

---

# کتاب مورمون

---

گواہی دیکری بر عیسی مسیح

# کتاب مورمون

گواهی دیگری بر عیسی مسیح

منتشر شده

بدست کلیسای عیسی مسیح مقدسین آخرین زمان  
شهر سالت لیک، ایالت یوتا، ایالات متحده امریکا

نخستین چاپ انگلیسی در  
پالمیرا، ایالت نیویورک، ایالات متّحدهٔ امریکا، در سال ۱۸۳۰  
میلادی منتشر شد.

© 2015 by Intellectual Reserve, Inc.

All rights reserved

Printed in the United States of America 6/2015

English approval: 6/13

Translation approval: 6/13

Translation of the Book of Mormon

Persian

# کتاب مورمون

سرگذشتی نوشته شده

## بدست مورمون

بر ورقه های

برگرفته از ورقه های نیفای

از این رو، این خلاصه ای از نگاشته مردم نیفای و نیز لامانیان است — به لامانیان، که باقیماندگانی از خاندان اسرائیل هستند، نوشته شده؛ و نیز به یهودیان و غیریهودیان — از راه فرمان نوشته شده، و نیز با روح نبوت و مکاشفه — نوشته شده و مهر و موم گشته، و نزد سرور پنهان شد، که نابود نشود — تا با هدیه و قدرت خدا ترجمه آن انجام شود — بدست مورونی مهر و موم گشته، و نزد سرور پنهان شد، تا در زمان فراخور — با هدیه خدا، ترجمه آن بدست غیریهودیان انجام شود.

خلاصه ای نیز از کتاب عاتر برگرفته شده، که نگاشته ای از مردم یارد است، که در زمانی که سرور زبان آن مردم را بهم ریخت، پراکنده شدند، هنگامی که آنها در حال ساخت برجی بودند تا به آسمان دست یابند — که به باقیماندگان خاندان اسرائیل نشان دهد چه چیزهای بزرگی را سرور برای پدرانشان انجام داده است؛ و اینکه آنها از پیمان های سرور آگاه شوند، که آنها برای همیشه بیرون انداخته نشده اند — و نیز اینکه یهودیان و غیریهودیان را متقاعد کند که عیسی همان مسیح است، خدای جاویدان، که خودش را به همه ملت ها پدیدار کرده — و اینک، اگر خطاهایی هست آنها اشتباهات آدمیان هستند؛ از این رو، امور خدا را محکوم نکنید، تا شما در پیشگاه کرسی داوری مسیح بی لگه شمرده شوید.

ترجمه اصلی از ورقه ها به انگلیسی

بدست جوزف اسمیت پسر.

## فهرست

ژ	پیشگفتار . . . . .
ط	گواهی سه شاهد . . . . .
ط	گواهی هشت شاهد . . . . .
ك	گواهی پیامبر جوزف اسمیت . . . . .
ع	شرح کوتاه . . . . .
ق	تصاویر . . . . .
۱	۱ نیفای . . . . .
۶۴	۲ نیفای . . . . .
۱۴۲	یعقوب . . . . .
۱۶۵	انوش . . . . .
۱۶۸	يعروم . . . . .
۱۷۰	عُمنی . . . . .
۱۷۴	سخنان مورمون . . . . .
۱۷۶	موصایا . . . . .
۲۵۷	آلما . . . . .
۴۷۳	هیلامان . . . . .
۵۲۶	۳ نیفای . . . . .
۶۰۱	۴ نیفای . . . . .
۶۰۶	مورمون . . . . .
۶۳۰	عائِر . . . . .
۶۷۱	مورونی . . . . .
۶۸۹	راهنمای مرجع . . . . .

## پیشگفتار

کتاب مورمون کتابی از نوشته های مقدّس همسان با کتاب مقدّس است. این نگاشته ای از رفتار خدا با ساکنان باستانی امریکا است و کمال مژده ابدی را دربردارد. این کتاب بدست بسیاری از پیامبران باستانی با روح نبوّت و مکاشفه نوشته شده است. سخنان آنها بر ورقه های طلایی نوشته شده، بدست یک پیامبر تاریخ شناس بنام مورمون نقل قول شده و خلاصه شده است. این نگاشته سرگذشتی از دو تمدّن بزرگ را می گوید. یکی از اورشلیم در سال ۶۰۰ پیش از میلاد آمد و پس از آن به دو ملت، با عنوان نیفایان و لامانیان شناخته شده، تقسیم شدند. آن دیگری بسیار پیش از آن آمد هنگامی که سرور زبان ها را در بُرج بابل درهم ریخت. این گروه به عنوان یاردیان شناخته شده اند. پس از هزاران سال، همه بجز لامانیان نابود شدند، و آنها در میان نیاکان سرخپوستان امریکا هستند.

اوج رویداد نگاشته شده در کتاب مورمون خدمت شخصی سرور عیسی مسیح در میان نیفایان مدّت کوتاهی پس از رستاخیز او است. این اصول مژده را پیش می آورد، برنامه رستگاری را بیان می کند، و به آدمیان می گوید آنها چه باید انجام دهند تا در این زندگی آرامش و در آن زندگی که می آید رستگاری جاویدان بدست آورند.

پس از اینکه مورمون نوشته هایش را به پایان رساند، او نگاشته را به پسرش مورونی سپرد، که چند سخنی او از خودش افزود و آن ورقه ها را در تپّه کومارا پنهان کرد. در ۲۱ سپتامبر ۱۸۲۳، همان مورونی، در آن زمان موجودی زنده شده، شکوه یافته، بر پیامبر جوزف اسمیت پدیدار شد و به او در ارتباط با نگاشته باستانی و ترجمه معین شده آن به زبان انگلیسی راهنمایی کرد.

در پایان این ورقه ها به جوزف اسمیت سپرده شدند، کسی که آنها را با هدیه و قدرت خدا ترجمه کرد. این نگاشته اینک به بسیاری از زبان ها به عنوان یک گواهی تازه و افزوده شده منتشر شده است که عیسی مسیح پسر خدای زنده است و اینکه همه کسانی که به سوی او آیند و قانون ها و آیین های مژده او را فرمان بَرند نجات می یابند.

درباره این نگاشته پیامبر جوزف اسمیت گفت: ”من به برادران گفتم که کتاب مورمون درست ترین کتاب روی زمین، و ستون دین ماست، و یک انسان با فرمانبری از دستوراتش، نسبت به هر کتاب دیگری، به خدا نزدیک تر خواهد شد.“

افزون بر جوزف اسمیت، سرور برای یازده تن دیگر فراهم کرد تا ورقه های طلایی را با چشم خودشان ببینند و شاهدان ویژه ای از راستی و خدایی بودن کتاب مورمون باشند. گواهی نوشته شده آنها در اینجا به عنوان "گواهی سه شاهد" و "گواهی هشت شاهد" آورده شده است.

ما همه آدمیان را در هر مکان دعوت می کنیم تا کتاب مورمون را بخوانند، تا در دل هایشان به پیامی که آن دربردارد بیندیشند، و سپس از خدا، پدر جاویدان، بنام مسیح جويا شوند اگر این کتاب راست است. آن کسانی که این راه را دنبال می کنند و در ایمان جويا می شوند با قدرت روح القدس گواهی از راستی و خدایی بودن آن بدست خواهند آورد. (به مورونی ۱۰:۳-۵ نگاه کنید).

آن کسانی که این گواهی الهی را از روح مقدس بدست آورند با همان قدرت به این شناخت نیز خواهند رسید که عیسی مسیح منجی جهان است، که جوزف اسمیت دریافت کننده مکاشفه و پیامبر او در این روزهای آخر است، و اینکه کلیسای عیسی مسیح مقدسین آخرین زمان ملکوت دوباره برپا شده سرور روی زمین است، آماده کننده برای آمدن دوم مسیح.

## گواهی سه شاهد

باشد تا همه ملت ها، اقوام، زبان ها و مردم، هر کسی که این نوشته بدستش می رسد، بدانند: که ما، با فیض خدای پدر، و سرورمان عیسی مسیح، ورقه ها را دیده ایم که این نگاشته را دربردارند، که نگاشته ای از مردم نیفای، و نیز مردم لامانیان، برادرانشان، و نیز از مردم یارد است، کسانی که از بُرجی که از آن گفته شده است آمدند. و ما همچنین می دانیم که آنها با هدیه و قدرت خدا ترجمه شده اند، زیرا ندای او این را بر ما اعلام کرده است؛ از این رو ما بدرستی می دانیم که این نوشته راست است. و ما گواهی نیز می دهیم که کنده کاری هایی که روی این ورقه ها هستند را ما دیده ایم؛ و آنها با قدرت خدا، و نه آدمی، به ما نشان داده شده اند. و ما با هوشیاری اعلام می کنیم، که فرشته ای از خدا از آسمان پایین آمد، و او ورقه ها را در برابر چشمان ما آورد و گذاشت، که ما آن ورقه ها و کنده کاری های آن را نگریم و دیدیم؛ و ما می دانیم که این از فیض خدای پدر، و سرورمان عیسی مسیح است، که ما دیدیم و شهادت می دهیم که این چیزها راست هستند. و در چشمان ما این شگفت انگیز است. با این وجود، ندای سرور به ما فرمان داد که ما از آن شهادت دهیم؛ از این رو، برای مطیع بودن به فرمان های خدا، ما از این چیزها گواهی می دهیم. و ما می دانیم که اگر ما به مسیح وفادار باشیم، ما تنپوش هایمان را از خون همه آدمیان پاک خواهیم کرد، و در پیشگاه کرسی داوری مسیح بی لگه شناخته خواهیم شد، و در آسمان ها با او جاودانه ساکن خواهیم شد. و بلند مرتبه باد پدر، و پسر، و روح القدس، که یک خداست. آمین.

الیور کادری

دیوید ویتمر

مارتین هریس

## گواهی هشت شاهد

باشد تا همه ملت ها، اقوام، زبان ها و مردم، هر کسی که این نوشته بدستش می رسد، بدانند: که جوزف اسمیت پسر، مترجم این نوشته، به ما ورقه هایی که از آن



سخن گفته شده است، که ظاهری طلایی دارند را نشان داده است؛ و همه برگه هایی را که اسمیت نامبرده ترجمه کرده است ما با دست های خودمان دست زده ایم؛ و ما همچنین کنده کاری های آن را دیدیم، همه آنچه که ظاهری از نوشته ای باستانی، و از کاری با استادی خاص دارد. و این را ما با هوشیاری شهادت می دهیم، که اسمیت نامبرده شده ورقه ها را به ما نشان داده است، زیرا ما ورقه ها را دیده ایم و بلند کرده ایم، و بدرستی می دانیم که اسمیت نامبرده شده ورقه هایی که ما گفته ایم را در دست دارد. و ما نام هایمان را به جهان می دهیم، تا از آنچه دیده ایم شاهدانی بر جهان باشیم. و ما دروغ نمی گوئیم، خدا از آن گواهی می دهد.

کریستین ویتمر

جوزف اسمیت پدر	جیکوب ویتمر
هیرام اسمیت	پیتر ویتمر پسر
سموئیل اچ اسمیت	جان ویتمر
	هیرام پیچ

## گواهی پیامبر جوزف اسمیت

سخنان خود پیامبر جوزف اسمیت دربارهٔ پیش آمدن کتاب مورمون چنین هستند:  
”در غروب . . . بیست و یکم سپتامبر [۱۸۳۳] . . . من خودم را به نیایش و دعا به  
خدای قادر متعال مشغول کردم. . .

”در حالیکه من بدین گونه در حال فراخوانی خدا بودم، نوری را در اطاقم  
دریافتم که در حال زیاد شدن بود تا اینکه اطاق روشن تر از نیمروز شد، هنگامی  
که بیدرنگ شخصی، در هوا ایستاده، زیرا پاهایش کف اطاق را لمس نمی کرد، در  
کنار بستم پدیدار شد.

”او ردای گشاد بسیار سپیدی بر تن داشت. سپیدی که از هر چیز زمینی که  
تاکنون دیده بودم فراتر بود؛ نه باور دارم که هیچ چیز زمینی می توانست چنین  
سپید و درخشان پدیدار شود. دستهایش، و بازوانش نیز، کمی بالاتر از مچ ها برهنه  
بودند، همین گونه پاهایش نیز برهنه بودند، همین گونه ساق هایش، کمی بالاتر از  
مچ ها برهنه بودند. سر و گردنش نیز عریان بودند. من توانستم دریابم که او هیچ  
پوشش دیگری جز این ردا بر تن نداشت، چون آن باز بود، چنان که من می توانستم  
سینه اش را ببینم.

”نه تنها ردایش بی اندازه سپید بود، بلکه تمام وجودش به گونه ای ناگفتنی  
شکوهمند، و چهره اش برآستی مانند آذرخش بود. اطاق بی اندازه روشن بود، ولی  
نه آنچنان درخشان آن گونه که دور تا دور وجود او بود. هنگامی که من نخست بر  
او نگاه کردم ترسان شدم؛ ولی ترس بیدرنگ از من دور شد.

”او مرا با نام فرا خواند، و به من گفت که او پیامبری است از پیشگاه خدا بر من  
فرستاده شده، و اینکه نامش مورونی است؛ اینکه خدا برای من کاری دارد تا انجام  
دهم؛ و اینکه نام من در میان همهٔ ملت ها، اقوام، و زبان ها، به نیکی و پلیدی بکار  
خواهد رفت، یا اینکه در میان همهٔ مردم از آن، هم نیک و هم پلید سخن گفته  
خواهد شد.

”او گفت کتابی، بر ورقه های طلایی نوشته شده، گذاشته شده، سرگذشتی از  
ساکنان پیشین این قاره، و سرچشمه ای که آنها از آن آمدند می دهد. او همچنین  
گفت که کمال مژدهٔ ابدی را آن دربردارد، چون بدست منجی به ساکنان باستانی  
سپرده شده است؛

”همچنین، اینکه دو سنگ در کمان های نقره ای قرار دارند — و این سنگ ها، به یک جوشن بسته شده، چیزی را شکل می دهند که اوریم و تومیم خوانده می شود — که با ورقه ها گذاشته شده اند؛ و داشتن و کاربری این سنگ ها چیزی است که در زمان های گذشته یا پیشین ‘رائیان’ را تشکیل می دادند؛ و اینکه خدا آنها را با هدف ترجمه این کتاب آماده کرده است. . . .

”دوباره، او به من گفت، که هنگامی که من آن ورقه هایی که او گفته بود را بدست آوردم — زیرا زمانی که آنها می بایستی بدست آورده شوند هنوز نرسیده بود — من نه آنها را، نه جوشن همراه با اوریم و تومیم را می بایستی به هیچ کسی نشان دهم؛ تنها به کسانی که به من فرمان داده شود تا به آنها نشان دهم؛ اگر من این کار را بکنم نابود خواهم شد. در حالیکه او با من درباره آن ورقه ها گفتگو می کرد، آن رؤیا در ذهنم باز شد که من توانستم جایی که ورقه ها گذاشته شده بودند را ببینم، و آنچنان روشن و برجسته بود که من هنگامی که از آنجا بازدید کردم دوباره آن را شناختم.

”پس از این گفتگو، من آن نور را دیدم که بیدرنگ شروع نمود به گرد آمدن در دورتا دور وجود او که با من سخن می گفت، و این کار ادامه یافت تا اینکه اطاق، بجز تنها دور تا دور او دوباره تاریک شد؛ هنگامی که ناگهان دیدم، گویی گذرگاهی مستقیم به آسمان گشوده شد، و او بالا رفت تا اینکه کاملاً ناپدید شد، و اطاق به همان گونه ای که پیش از پدیدار شدن این نور آسمانی بود برگشت.

”من دراز کشیده بودم و به بی نظیر بودن آن صحنه می اندیشیدم، و از چیزی که از سوی این پیام آور خارق العاده به من گفته بود بسیار شگفت زده بودم؛ هنگامی که در میان تفکرم، من ناگهان دریافتم که اطاقم دوباره شروع به درخشان شدن نمود، و گویی در یک لحظه همان پیام آور آسمانی دوباره کنار بستم بود.

”او سخن آغاز کرد، و دوباره درست همان چیزهایی که او در دیدار نخست گفته بود را بدون کمترین تغییری تعریف کرد؛ که با این کار، او مرا از داوری های بزرگی که بر زمین می آید، با نابودی های بزرگی با قحطی، شمشیر و بلا آگاه ساخت؛ و اینکه این داوری های سنگین بر زمین در این نسل خواهد آمد. این چیزها را او تعریف کرده دوباره همچون بار پیش بالا رفت.

”این بار، چنان عمیق بود آن تأثیرات بر ذهنم، که خواب از چشمانم رفته بود، و من از چیزی که دیده و شنیده بودم غرق در شگفتی شدم. ولی تعجب من از این بود که هنگامی که دوباره من همان پیام آور را در کنار بستم دیدم، و او را شنیدم

همان چیزهای پیشین را دوباره برای من شرح داد یا دوباره گفت؛ و بر من هشدار را افزود، به من گفت که شیطان تلاش خواهد کرد تا مرا وسوسه کند (به خاطر تنگدستی خانواده پدرم)، تا ورقه‌ها را با هدف ثروتمند شدن بدست آورم. از این کار او مرا منع کرده گفت که من هیچ هدفی جز ستایش خدا در بدست آوردن آن ورقه‌ها نباید در نظر داشته باشم، و نباید جز ساختن ملکوت او هیچ انگیزه دیگری مرا تحت تاثیر قرار دهد؛ وگرنه من نخواهم توانست آنها را بدست آورم.

”پس از این دیدار سوّم، او دوباره همانند پیش بالا به آسمان رفت، و من دوباره مانندم تا روی عجیب بودن چیزی که من تجربه کرده بودم بیندیشم؛ هنگامی که کم و بیش بیدرنگ پس از اینکه برای بار سوّم آن پیام آور آسمانی بالا رفت، خروس خواند، و من دریافتم که روز نزدیک است، بنابراین گفتگوی ما تمام آن شب را گرفته بوده است.

”من اندکی پس از آن از بسترم برخاستم، و مانند همیشه سر کارهای ضروری روزانه رفتم؛ ولی، هنگامی که کوشیدم تا همچون زمان های دیگر کار کنم، من دریافتم نیرویم چنان گرفته شده که مرا کاملاً ناتوان کرده است. پدرم، که در کنار من کار می کرد، دریافت که حامل خوب نیست، و به من گفت تا به خانه بروم. من با نیت رفتن به خانه شروع کردم؛ ولی هنگامی که کوشیدم از نرده دور کشتزارمان، جایی که ما بودیم، بگذرم نیرویم کاملاً باز ایستاد، و من ناتوان بر زمین افتادم، و برای مدتی کاملاً بیهوش بودم.

”نخستین چیزی که من می توانم بیاد آورم صدایی بود که مرا با نام فراخوانده، با من سخن می گفت. من به بالا نگاه کردم، و همان پیام آور را دیدم بر بالای سرم ایستاده، مانند پیش نوری او را فراگرفته بود. او آنگاه برای من همه آنچه که او در شب پیش تعریف کرده بود را دوباره تعریف کرد، و به من فرمان داد تا به نزد پدرم بروم و رؤیا و فرمان هایی که من دریافت کرده بودم را برای او بگویم.

”من فرمان بردم؛ به سوی پدرم در کشتزار بازگشتم، و تمام موضوع را برای او شرح دادم. او به من پاسخ داد که این از سوی خداست، و به من گفت تا بروم و همان گونه که پیام آور فرمان داده عمل کنم. من کشتزار را ترک کردم، و به جایی که پیام آور به من گفته بود ورقه‌ها گذاشته شده اند رفتم؛ و با توجه به رؤیای روشنی که من درباره آن داشتم، همین که رسیدم آن مکان را شناختم.

”در نزدیکی حوزه منچستر، شهرستان آنتاریو، نیویورک، تپه ای نسبتاً بزرگ هست، و بلندتر از هر جای دیگری در آن منطقه است. در بخش غربی این تپه، نه

چندان دور از بالای آن، زیر یک سنگ نسبتاً بزرگ، آن ورقه‌ها در جعبه‌ای سنگی گذاشته شده بودند. این سنگ در بخش میانی بالایی ضخیم و گرد بود، و نزدیک لبه‌های آن نازکتر بود، به گونه‌ای که بخش میانی آن بیرون از زمین پیدا بود، ولی لبه همه‌کناره‌ها با خاک پوشیده شده بود.

”خاک را کنار زده، اهرمی بدست آوردم، که آن را زیر لبه آن سنگ گذاشتم، و با کمی فشار آن را بلند کردم. به درون نگاه کردم، و برآستی در آنجا من ورقه‌ها، اوریم و تومیم، و جوشن را همان گونه که آن پیام آور بیان کرده بود دیدم. آن جعبه که آنها در آن قرار داشتند از سنگ‌هایی درست شده بود که با نوعی سیمان کنار هم گذاشته شده بودند. در کف آن جعبه دو سنگ در جهت مخالف جعبه گذاشته شده بود، و بر روی این سنگ‌ها ورقه‌ها و دیگر چیزها با آنها گذاشته شده بود.

”من کوشیدم تا آنها را بیرون آورم، ولی از سوی آن پیام آور منع شدم، و دوباره آگاه شدم که زمان پیش آوردن آنها هنوز نرسیده است، نه تا چهار سال دیگر پس از آن زمان خواهد رسید؛ ولی او به من گفت که من درست یک سال پس از آن زمان به آن مکان بیایم، و اینکه او در آنجا مرا دیدار خواهد کرد، و اینکه من به این کار ادامه دهم تا زمان بدست آوردن آن ورقه‌ها فرا رسد.

”بر این اساس، همان گونه که فرمان داده شده بودم، من در پایان هر سال می‌رفتم، و هر بار همان پیام آور را در آنجا می‌یافتم، و در هر کدام از گفتگوهایمان من رهنمود و آگاهی دریافت می‌کردم، در مورد اینکه سرور چه کاری می‌خواهد انجام دهد، و چگونه و به چه شیوه‌ای ملکوت او در روزهای آخر برگزار خواهد شد. . . .

”سرانجام زمان به دست آوردن ورقه‌ها، اوریم و تومیم، و جوشن فرا رسید. در روز بیست و دوم سپتامبر هزار و هشت صد و بیست و هفت مانند همیشه در پایان سالی دیگر به جایی که آنها نهاده شده بودند رفته، همان پیام آور آسمانی آنها را با این مسئولیت به من سپرد: اینکه من برای آنها مسئول هستم؛ اینکه اگر من آنها را از روی بی‌احتیاطی، یا با سرسری گرفتنم از دست دهم من بریده خواهم شد؛ ولی اینکه اگر من همه تلاشم را در نگهداری آنها بکار برم، تا زمانی که او، آن پیام آور، آنها را درخواست کند آنها حفظ خواهند شد.

”من به زودی دریافتیم از چه رو من چنین فرمان‌های دقیقی را در نگهداری آنها دریافت کرده بودم، و چرا این گونه بود که آن پیام آور گفته بود هنگامی که کاری که از من خواسته شده بود را انجام دادم، او آنها را از من درخواست خواهد کرد. زیرا چیزی از آشکار شدن این که من آنها را داشتم نگذشته بود که شدیدترین

فشارها بکار برده شد تا آنها را از من بگیرند. هر ترفندی که می توانست ایجاد شود برای این هدف بکار برده شد. آزارها تلختر و شدیدتر از پیش شد، و جمعیتی پیوسته در کمین بودند تا اگر امکان پذیر بود آنها را از من بگیرند. ولی با خردمندی خدا، آنها در دستهایم ایمن ماندند، تا زمانی که من با آنها کاری که از من خواسته شده بود را به پایان رساندم. هنگامی که، برپایه قرار قبلی، آن پیام آور آنها را درخواست کرد، و من آنها را به او سپردم؛ و او تا به امروز، که دوّمین روز از ماه می یک هزار هشت صد و سی و هشت است، آنها را در مسئولیت خودش دارد.“

برای نگاشته کامل، نگاه کنید به Joseph Smith—History (جوزف اسمیت-تاریخچه) در Pearl of Great Price (مروارید گرانبها).

این نگاشته باستانی بدین گونه از زمین بیرون آورده شده گویی صدای مردمی است که از درون خاک سخن می گویند، و با هدیه و قدرت خدا که مورد تأیید الهی است به زبان امروزی ترجمه شد، نخستین بار در سال ۱۸۳۰ با عنوان THE BOOK OF MORMON (کتاب مورمون) به انگلیسی برای جهان منتشر شد.

## شرح کوتاهی درباره کتاب مورمون

کتاب مورمون نگاهشته مقدّسی از مردمی در امریکای باستان است و بر ورقه های فلزی کنده کاری شده است. منابعی که این نگاهشته از آنها گردآوری شده است شامل:

۱ ورقه های نیفای، که دو گونه بودند: ورقه های کوچک و ورقه های بزرگ. ورقه های کوچک تر به ویژه بیشتر به امور روحی و خدمات و آموزش های پیامبران پرداخته شده اند، در حالیکه ورقه های بزرگتر بیشتر با تاریخچه دنیوی امور آن مردمان پُر شده است (۱ نیفای ۹: ۲-۴). از زمان موصایا، اگرچه، ورقه های بزرگتر نیز موارد اساسی مهم روحی را دربر دارند.

۲ ورقه های مورمون، که دربرگیرنده خلاصه ای از ورقه های بزرگ نیفای بدست مورمون، همراه با یادداشت های بسیار است. این ورقه ها نیز ادامه تاریخ بدست مورمون و افزوده هایی بر آن بدست پسرش مورونی را دربر دارند.

۳ ورقه های عاتر، که تاریخچه یاردیان را بیان می کنند. این نگاهشته بدست مورونی خلاصه شده، کسی که یادداشتهایی از خودش در آن وارد کرده و آن نگاهشته را با عنوان ”کتاب عاتر“ به تاریخ عمومی افزوده است.

۴ ورقه های برنجی بدست مردم لیحای از اورشلیم در ۶۰۰ پیش از میلاد آورده شد. اینها ”پنج کتاب موسی را دربر داشتند . . . و نیز نگاهشته ای از یهودیان از آغاز، . . . تا آغاز فرمانروایی صدقیا، پادشاه یهودا؛ و نیز نبوت های پیامبران مقدّس“ (۱ نیفای ۵: ۱۱-۱۳). نقل قول های بسیاری از این ورقه ها، ذکر شده از اشعیا و دیگر پیامبران کتاب مقدّس و غیر کتاب مقدّس، در کتاب مورمون پدیدار است.

کتاب مورمون شامل پانزده بخش یا قسمت اصلی است، با یک استثناء، معمولاً به عنوان کتاب شناخته شده، با نام نویسنده اصلی آن نامگذاری شده اند. بخش نخست (شش کتاب نخست، تا پایان عمّنی) ترجمه ای از ورقه های کوچک نیفای است. بین کتاب های عمّنی و موصایا بخشی هست بنام سخنان مورمون. این بخش نگاهشته کنده کاری شده بر ورقه های کوچک را به خلاصه مورمون از ورقه های بزرگ پیوند می دهد.

طولانی‌ترین بخش، از موصایا تا مورمون فصل ۷، ترجمه‌ای از خلاصه مورمون از ورقه‌های بزرگ نیفای است. بخش آخر، از مورمون فصل ۸ تا پایان کتاب، بدست مورونی پسر مورمون کنده کاری شده، کسی که پس از تمام کردن نگاشته زندگی پدرش، خلاصه‌ای از نگاشته یاردیان (با عنوان کتاب عاتر) به نگارش درآورد و پس از آن بخش‌هایی که با عنوان کتاب مورونی شناخته شده اند را به آن افزود.

در حدود سال ۴۲۱ میلادی، مورونی، آخرین پیامبر تاریخ نگار نیفایی، نگاشته مقدس را مهر و موم کرد و آن را نزد سرور پنهان کرد، تا همان‌گونه که با گفته خدا از راه پیامبران باستانی او پیش‌گویی شده بود، در روزگار آخر پیش آید. در ۱۸۲۳ میلادی، همین مورونی، آن زمان دوباره زنده شده، پیامبر جوزف اسمیت را دیدار کرد و سپس ورقه‌های کنده کاری شده را به او سپرد.

درباره این چاپ: صفحه عنوان اصلی، بلافاصله پس از صفحه فهرست، از ورقه‌ها گرفته شده و بخشی از متن مقدس است. پیشگفتارهای با حروف غیر ایتالیک، مانند ۱ نیفای و بلافاصله پس از موصایا فصل ۹، نیز بخشی از متن مقدس هستند. پیشگفتارهای ایتالیک، مانند سرفصل‌ها، اصلی نیستند ولی برای راحتی در خواندن کمک‌های مطالعه‌ای آورده شده‌اند.

برخی اشتباهات جزئی در متن چاپ‌های پیشین کتاب مورمون منتشر شده به زبان انگلیسی بوده است. این چاپ اصلاح شده‌هایی را دربر دارد که برای آوردن مطالب هماهنگ با نوشته‌های پیش از انتشار و چاپ‌های نخستین اصلاح شده بدست پیامبر جوزف اسمیت مناسب به نظر می‌رسد.



تصاویر



سَرَوَرِ عِيسَى مَسِيحِ  
نقاشی اثر هنریچ هافمن



پیامبر جوزف اسمیت  
نقاشی اثر الوین گیتنز  
به "گواهی پیامبر جوزف اسمیت"، صفحات ك-س نگاه کنید



لیحای لیاحونا را می یابد  
نقاشی اثر آرنولد فریرگ  
به ۱ نیفای ۱۶، صفحات ۳۹-۴۳ نگاه کنید



لیحای و مردمش به سرزمین موعود می رسند  
نقاشی اثر آرنولد فریبرگ  
به ۱ نیفای ۱۸، صفحات ۵۰-۵۲ نگاه کنید



آلما در آب های مورمون تعمید می دهد  
نقاشی اثر آرنولد فریرگ  
به موصایا ۱۸، صفحات ۲۲۱-۲۲۵ نگاه کنید



سموئیل لامانی نبوت می کند  
نقاشی اثر آرنولد فریرگ  
به هیلامان ۱۶، صفحات ۵۲۳-۵۲۶ نگاه کنید



عیسی مسیح از امریکا دیدن می کند  
نقاشی اثر جان اسکات  
به ۳ نیفای ۱۱، صفحات ۵۵۴-۵۵۷ نگاه کنید





مورونی نگاشته نیفای را دفن می کند  
نقاشی اثر تام لاول  
به مورمون ۸، صفحات ۶۲۱-۶۲۶ نگاه کنید

# نخستین کتاب نیفای

فرمانروایی و خدمت او

سرگذشت لیحای و همسرش ثریا، و چهار پسرش که، (شروع از ارشدترین)، لامان، لموئیل، سام، و نیفای خوانده می شدند. سرور به لیحای هشدار می دهد تا از سرزمین اورشلیم بیرون رود، برای اینکه او بر مردم درباره نابکاری هایشان نبوت می کند، و آنها بدنبال نابودی زندگی او هستند. او با خانواده اش راهی سفری سه روزه در بیابان می شود. نیفای برادرانش را برمی دارد و در پی نگاشته های یهودیان به سرزمین اورشلیم باز می گردد. سرگذشت زجرهایشان. آنها دختران اسماعیل را به همسری می گیرند. آنها خانواده هایشان را برمی دارند و راهی بیابان می شوند. زجرها و رنج های آنان در بیابان. راه مسافرت هایشان. آنها به آب های پهناور می رسند. برادران نیفای علیه او شورش می کنند. او آنان را مُجاب می کند و یک کشتی می سازد. آنها نام آنجا را خُرْمَساران می خوانند. آنها از آب های پهناور به سوی سرزمین موعود می گذرند، و ادامه آن. این بر پایه سرگذشت نیفای است، یا به بیان دیگر، من، نیفای، این نگاشته را نوشتم.

## فصل ۱

نیفای نگاشته مردمش را شروع می نماید — لیحای در رؤیا ستونی از آتش می بیند و از یک کتاب نبوت می خواند — او خدا را ستایش می کند، آمدن مسیح را پیشگویی می کند — و نابودی اورشلیم را نبوت می کند — او از سوی یهودیان آزار داده می شود. نزدیک به ۶۰۰ پیش از میلاد.

۱ من، نیفای، از پدر و مادر خوبی زاده شده، بنابراین اندکی در همه آموخته های پدرم آموزش داده شدم؛ و در دوره روزگارم رنج های بسیاری

دیده، با این وجود، در همه روزگارم مورد لطف والای سرور بوده؛ آری، از نیکی و رازهای خدا دانش زیادی داشته، بنابراین نگاشته ای از کارهایم در روزگارم را می نگارم.

۲ آری، من نگاشته ای به زبان پدری ام می نگارم، که آمیزه ای از آموخته های یهودیان و زبان مصریان است.

۳ و من می دانم که این نگاشته ای که می نگارم راست است؛ و من آن را با دست خودم می نگارم؛ و من آن را بر پایه دانش خودم می نگارم.

۴ زیرا چنین گذشت در آغاز نخستین

۱۰ و او همچنین دید دوازده تالی دیگر به دنبال او می آمدند و درخشش آنها از تابش ستارگان در گنبد آسمان فراتر بود.

۱۱ و آنها پایین آمدند و بر روی زمین پیش رفتند؛ و نخستین آمد و در برابر پدرم ایستاد، و به او کتابی داد و از او خواست تا آن را بخواند.

۱۲ و چنین گذشت که همچنان که او می خواند آکنده از روح سرور گشت.

۱۳ و او خواند، گفتا: وای، وای بر اورشلیم، زیرا من کارهای پلید تو را دیده ام! آری، و چیزهای بسیاری پدرم درباره اورشلیم خواند — که آن و ساکنان آن نابود خواهند شد؛ بسیاری با شمشیر هلاک خواهند شد، و بسیاری به اسارت به بابل برده خواهند شد.

۱۴ و چنین گذشت که هنگامی که پدرم چیزهای بسیار بزرگ و شگفت انگیزی خواند و دید، چیزهای بسیاری را به سرور بانگ برآورد؛ مانند: بزرگ و شگفت انگیز است کارهای تو، سرور، خدای قادر مطلق! تخت تو بالا در آسمانهاست و قدرت و نیکی و رحمت تو بر همه ساکنان زمین است؛ و برای اینکه تو مهربانی، تو روانخواهی داشت کسانی که به سوی تو می آیند هلاک شوند!

۱۵ و به این شیوه بود زبان پدرم در ستایش خدایش؛ زیرا روانش شادمانی

سال فرمانروایی صدقی، پادشاه یهودا (پدرم، لیحای، همه روزگارش را در اورشلیم ساکن بوده)؛ و در همان سال پیامبران بسیاری آمدند، بر مردم نبوت کرده که آنها باید توبه کنند، یا شهر عظیم اورشلیم نابود می شود.

۵ از این رو چنین گذشت که پدرم، لیحای، همچنان که پیش می رفت به سرور نیایش می کرد، آری، حتی با همه دلش، برای مردمش.

۶ و چنین گذشت همچنان که او به سرور نیایش می کرد، آنجا ستونی از آتش آمد و بر صخره ای در برابر او نشست؛ و او بسیار دید و شنید؛ و به سبب چیزهایی که دید و شنید او بی اندازه تکان خورد و لرزید.

۷ و چنین گذشت که او به خانه خود در اورشلیم بازگشت؛ و چیره شده با روح مقدس و با چیزهایی که دیده بود، خود را بر بسترش انداخت.

۸ و بدین گونه چیره شده با روح مقدس، در رؤیایی برده شد، حتی اینکه او دید آسمان ها گشوده شدند، و پنداشت خدا را نشسته بر تختش دید، فرا گرفته شده با جمعیت های بیشماری از فرشتگان در حال سرود خواندن و ستایش خدایشان.

۹ و چنین گذشت که او یکی را دید از میان آسمان فرود می آید، و او دید که پرتوش فراتر از خورشید نیمروز بود.

گواهی می داد؛ و او گواهی می داد که چیزهایی که او دید و شنید، و نیز چیزهایی که او در آن کتاب خواند، آمدن یک مسیح و همچنین بازخرد شدن جهان را به سادگی پدیدار می کرد. ۲۰ و هنگامی که یهودیان این چیزها را شنیدند بر او خشم گرفتند؛ آری، حتی آنچنان که با پیامبران پیشین، که آنها را بیرون انداخته و سنگسار کرده و کشته بودند؛ و آنها به دنبال او نیز برآمدند، که بتوانند جانش را بگیرند. ولی بنگرید، من، نیفای، به شما نشان خواهم داد که رحمت های مهرآمیز سرور بر سر همه کسانی است که او به سبب ایمانشان برگزیده است، تا آنها را حتی به قدرت رهایی توانا سازد.

## فصل ۲

لیحای خانواده اش را به بیابان کنار دریای سرخ می برد. آنها دارایی خود را باقی می گذارند — لیحای به سرور یک قربانی پیشکش می کند و به پسرانش می آموزد تا فرمان ها را نگه دارند — لامان و ملوئیل علیه پدرشان غرولند می کنند — نیفای مطیع است و با ایمان نیایش می کند؛ سرور با او سخن می گوید و او برگزیده می شود تا بر برادرانش فرمانروایی کند. نزدیک به ۶۰۰ پیش از میلاد.

۱ زیرا بنگرید، چنین گذشت که سرور بر پدرم سخن گفت، آری، حتی در یک

می کرد و تمامی دلش، به سبب چیزهایی که دیده بود، آری، آنچه که سرور به او نشان داده بود، آکنده شده بود.

۱۶ و اینک من، نیفای، سرگذشت کاملی از چیزهایی که پدرم نوشته است نمی نگارم، زیرا او چیزهای بسیاری که در رؤیاهای او در خوابها دید نوشته است؛ و او چیزهای بسیاری را که نبوت کرد و به فرزندانش سخن گفت نیز نوشته است، که از آنها سرگذشت کاملی نخواهم نگاشت.

۱۷ ولی من شرح کارهایم در روزگار را خواهم نگاشت. بنگرید، من خلاصه ای از نگاشته پدرم را، بر این ورقه ها که من با دستهای خودم درست کرده ام، می نگارم؛ از این رو، پس از اینکه من نگاشته پدرم را خلاصه کردم آنگاه سرگذشت زندگی خودم را خواهم نگاشت.

۱۸ بنابراین، من می خواهم که شما بدانید، که پس از اینکه سرور تا این اندازه چیزهای بسیار شگفت انگیزی به پدرم، لیحای، نشان داد، آری، در مورد نابودی اورشلیم، بنگرید او به میان مردم پیش رفت، و شروع نمود به نبوت و اعلام کردن به آنها درباره چیزهایی که هم دیده و هم شنیده بود.

۱۹ و چنین گذشت که یهودیان او را به سبب چیزهایی که او از آنها گواهی می داد مسخره کردند؛ زیرا او برآستی از نابکاری هایشان و کارهای پلیدشان

۷ و چنین گذشت که او یک قربانگاه از سنگ ساخت، و پیشکشی برای سرور گذاشت، و از خدایمان سرور سپاسگزاری کرد.

۸ و چنین گذشت که او نام رودخانه را لامان خواند، و آن به دریای سرخ خالی می شد؛ و وادی در مرزهای نزدیک به دهانه آن بود.

۹ و هنگامی که پدرم دید که آبهای رودخانه به سرچشمه دریای سرخ خالی می شدند، او بر لامان سخن گفت، گفتا: ای کاش تو هم می توانستی مانند این رودخانه باشی پیوسته روانه به سرچشمه همه پرهیزکاریها!

۱۰ و او بر لموئیل نیز سخن گفت: ای کاش تو هم می توانستی مانند این وادی باشی، پایدار و استوار، و پابرجا در نگهداری فرمان های سرور!

۱۱ اینک این سخن را او به سبب خیره سری لامان و لموئیل گفت؛ زیرا بنگرید آنها در مورد چیزهای بسیاری علیه پدرشان غرولند کردند، برای اینکه او یک مرد رؤیانگر بود، و آنها را به بیرون آمدن از سرزمین اورشلیم راهنمایی کرده بود، تا سرزمین میراثیشان و طلایشان و نقره شان و چیزهای گرانبهایشان را باقی گذارند، تا در بیابان هلاک شوند. و این را آنها گفتند که او به سبب تصوّرهای بی خردانه دلش انجام داده است.

خواب، و بر او گفت: برکت یافته هستی تو لیحای، به سبب کارهایی که تو انجام داده ای؛ و برای اینکه تو با ایمان بوده ای و بر این مردم چیزهایی را که من به تو فرمان دادم اعلام نموده ای، بنگر، آنها بدنبال گرفتن جان تو هستند.

۲ و چنین گذشت که سرور پدرم را فرمان داد، حتی در یک خواب، که او می بایستی خانواده اش را بردارد و راهی بیابان شود.

۳ و چنین گذشت که او مطیع سخن سرور بود؛ از این رو آنچه آنچنان که سرور به او فرمان داد، انجام داد.

۴ و چنین گذشت که او راهی بیابان شد. و او خانه اش را ترک کرد، و سرزمین میراثیش را، و طلایش، و نقره اش، و چیزهای گرانبهایش را، و هیچ چیزی بجز خانواده اش، و آذوقه، و چادرها با خودش نبرد، و راهی بیابان شد.

۵ و او پایین کنار مرزهای نزدیک کرانه دریای سرخ آمد؛ و او در بیابان در مرزهایی که نزدیکتر به دریای سرخ هستند مسافرت کرد؛ و او با خانواده اش، که برگرفته از مادرم، ثریا، و برادران ارشدم، که لامان، لموئیل و سام بودند، در بیابان مسافرت کرد.

۶ و چنین گذشت که هنگامی که او سه روز در بیابان مسافرت کرد، چادرش را در یک وادی کنار یک رود آب، برپا کرد.

آشکار کردم. و چنین گذشت که او به سخنان من ایمان آورد.

۱۸ ولی بنگرید، لامان و لموئیل خواستند سخنان مرا بگوش دل بپذیرند؛ و من به سبب سخت دلیهایشان غمگین بوده برای آنها نزد سرور زاری کردم.

۱۹ و چنین گذشت که سرور بر من سخن گفت، گفتا: برکت یافته هستی تو، نیفای، به سبب ایمانت، زیرا تو با کوشایی، با افتاده دلی جوئی من بوده ای.

۲۰ و تا جایی که تو فرمان های مرا نگاه داری، تو کامروا خواهی شد، و به یک سرزمین موعود راهنمایی خواهی شد؛ آری، یعنی سرزمینی که من برای شما آماده کرده ام، آری، سرزمینی که برگزیده ای برتر از همه سرزمینهای دیگر است.

۲۱ و تا جایی که برادران تو علیه تو شورش کنند، آنها از پیشگاه سرور بریده خواهند شد.

۲۲ و تا جایی که تو فرمان های مرا نگاه داری، تو یک فرمانروا و یک آموزگار بر برادرانت خواهی بود.

۲۳ زیرا بنگر، در آن روزی که آنها علیه من شورش کنند، من آنها را نفرین خواهم کرد یعنی با نفرینی دردناک، و آنها هیچ قدرتی بر نوادگان تو نخواهند داشت جز اینکه آنها نیز علیه من شورش کنند.

۱۲ و بدین گونه لامان و لموئیل، ارشدترین بوده، علیه پدرشان غرولند کردند. و آنها غرولند کردند برای اینکه از کارهای آن خدایی که آنها را آفریده بود آگاهی نداشتند.

۱۳ آنها باور نمی کردند که اورشلیم، آن شهر بزرگ، بر پایه سخنان پیامبران بتواند نابود شود. و آنها مانند یهودیانی بودند که در اورشلیم بودند، کسانی که برآن شده بودند تا جان پدرم را بگیرند.

۱۴ و چنین گذشت که پدرم در وادی لموئیل، با قدرت، آکنده شده از روح بر آنها سخن گفت، تا اینکه پیکرهایشان در برابر او تکان خورد. و او آنها را مجاب کرد، که آنها جرأت نکردند علیه او چیزی بگویند؛ از این رو آنها آنچنان که او به آنان فرمان داد انجام دادند.

۱۵ و پدر من در چادری ساکن شد. ۱۶ و چنین گذشت که من، نیفای، بی اندازه جوان بوده، با این وجود بسیار درشت قامت بوده، و نیز میل زیادی داشته تا رازهای خدا را بدانم، از این رو، من به درگاه سرور زاری کردم، و بنگرید او مرا دیدار کرد و دلم را نرم کرد که من به همه سخنانی که از سوی پدرم گفته شده بود، ایمان آوردم. از این رو، من مانند برادرانم علیه او شورش نکردم.

۱۷ و من با سام سخن گفتم و چیزهایی را که سرور بدست روح مقدسش بر من پدیدار کرده بود بر او

باشید، و آنها را اینجا پایین به بیابان آورید.

۵ و اینک، بنگر برادرانت غرولند می کنند، می گویند این چیز سختی است که من از آنها خواسته ام؛ ولی بنگر این را من از آنها نخواسته ام، بلکه این فرمانی از سرور است.

۶ بنابراین برو، پسر، و تو مورد لطف سرور خواهی بود، برای اینکه تو غرولند نکرده ای.

۷ و چنین گذشت که من، نیفای، به پدرم گفتم: من خواهم رفت و آن چیزهایی را که سرور فرمان داده است انجام خواهم داد. زیرا من می دانم که سرور هیچ فرمانی را به فرزندان آدمی نمی دهد، مگر اینکه او راهی را برای آنها آماده کرده باشد که بتوانند آنچه را که او به آنها فرمان می دهد به انجام برسانند.

۸ و چنین گذشت که هنگامی که پدرم این سخنان را شنید بی اندازه خوشحال شد، زیرا او می دانست که من از سرور برکت یافته بودم.

۹ و من، نیفای، و برادرانم، با چادرهایمان، راهی سفرمان در بیابان شدیم، تا بالا به سرزمین اورشلیم برویم. ۱۰ و چنین گذشت که هنگامی که ما بالا به سرزمین اورشلیم رفتیم، من و برادرانم با یکدیگر مشورت کردیم.

۱۱ و ما قرعه کشیدیم — کدامیک از ما می بایستی به درون خانه لابان

۲۴ و اگر چنان باشد که آنها علیه من شورش کنند، آنها بر نوادگان تو تازیانه ای خواهند بود، تا آنان را به راه های یادآوری برانگیزند.

### فصل ۳

پسران لیحای به اورشلیم بازمی گردند تا ورقه های برنجی را بدست آورند — لابان از دادن ورقه ها سر باز می زند — نیفای برادرانش را نصیحت می کند و دلگرمی می دهد — لابان دارائی آنها را می دزدد و تلاش می کند آنها را بگشود — لامان و موئیل، نیفای و سام را می زنند و از سوی یک فرشته سرزنش می شوند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که من، نیفای، پس از سخن گفتن با سرور، به چادر پدرم بازگشتم.

۲ و چنین گذشت که او بر من سخن گفت، گفتا: بنگر، من در خواب خوابی دیده ام، که در آن سرور به من فرمان داده است که تو و برادرانت باید به اورشلیم بازگردید.

۳ زیرا بنگرید، لابان نگاهشته های یهودیان و نیز خاندان-نامه نیاکان مرا دارد، و آنها بر روی ورقه های برنجی کنده کاری شده اند.

۴ از این رو، سرور به من فرمان داده است که تو و برادرانت می بایستی به خانه لابان بروید، و به دنبال نگاهشته ها

طلا و نقره، و همه گونه ثروت را باقی گذاشت. و همه این را او به سبب فرمان های سرور انجام داده است.

۱۷ زیرا او می دانست که اورشلیم، به سبب نابکاری مردم نابود می شود. ۱۸ زیرا بنگرید، آنها سخنان پیامبران را رد کرده اند. از این رو، اگر پدرم پس از اینکه به او فرمان داده شده بود که از آن سرزمین بگریزد، در آن سرزمین مانده بود، بنگرید، او نیز هلاک می شد. از این رو، ناگزیر باید که او از آن سرزمین به بیرون می گریخت.

۱۹ و بنگرید، این خردمندی خداست که ما می بایستی این نگاهشته ها را بدست آوریم، که بتوانیم زبان پدرانمان را برای فرزندانمان حفظ کنیم.

۲۰ و نیز اینکه ما بتوانیم برای آنها سخنانی را که از دهان همه پیامبران مقدس گفته شده است، که با روح مقدس و قدرت خدا به آنها داده شده است، از زمانی که جهان آغاز شد، حتی تا این زمان کنونی حفظ کنیم.

۲۱ و چنین گذشت که با این شیوه زبان، من برادرانم را ترغیب کردم، که آنها در نگهداری فرمان های خدا با ایمان باشند.

۲۲ و چنین گذشت که ما پایین به سرزمین میراثی خود رفتیم، و طلا و نقره، و چیزهای گرانبهایمان را گرد هم آوردیم.

برود. و چنین گذشت که قرعه بر لامان افتاد؛ و لامان به درون خانه لابان رفت، و همچنان که او در خانه خود نشسته بود با وی گفتگو کرد.

۱۲ و او از لابان نگاهشته هایی که بر ورقه های برنجی کنده کاری شده بودند، که خاندان-نامه پدرم را دربر داشت، را خواستار شد.

۱۳ و بنگرید، چنین گذشت که لابان خشمگین بود، و او را از حضورش بیرون انداخت؛ و نخواست که او نگاهشته ها را داشته باشد. از این رو، به او گفت: بنگر تو یک دزد هستی، و من تو را خواهم کشت.

۱۴ ولی لامان از حضور او گریخت، و چیزهایی که لابان انجام داده بود را برای ما گفت. و ما شروع به بی اندازه اندوهگین شدن نمودیم، و برادران من در آستانه بازگشت به نزد پدرم در بیابان بودند.

۱۵ ولی بنگرید من به آنان گفتم که: به هستی سرور، و به هستی خودمان سوگند، ما پایین به نزد پدرمان در بیابان نخواهیم رفت تا اینکه آنچه را که سرور به ما فرمان داده است به انجام رسانده باشیم.

۱۶ از این رو، بگذارید ما در نگهداری فرمان های سرور با ایمان باشیم؛ بنابراین بگذارید پایین به سرزمین میراثی پدرمان برویم، زیرا بنگرید او



۲۹ و چنین گذشت همچنان که آنها ما را با ترکه می زدند، بنگرید، فرشته ای از سرور آمد و در برابر آنها ایستاد، و بر آنها سخن گفت، گفتا: چرا شما برادر جوانتر خود را با ترکه می زنید؟ آیا شما نمی دانید که سرور او را برگزیده است تا بر شما یک فرمانروا باشد، و این به سبب نابکاری های شماست؟ بنگرید شما می بایستی دوباره بالا به اورشلیم بروید، و سرور لابان را به دست شما خواهد سپرد.

۳۰ و پس از اینکه فرشته بر ما سخن گفت، او راهی شد.

۳۱ و پس از اینکه فرشته راهی شد، لامان و لموئیل دوباره شروع به غرولند کردن نمودند، گفتند: چگونه امکان پذیر است که سرور لابان را به دست ما بسپرد؟ بنگرید، او مرد توانایی است، و می تواند به پنجاه تا دستور دهد، آری، او حتی می تواند پنجاه تا را بکشد، آنگاه چرا ما را نه؟

#### فصل ۴

نیفای لابان را به فرمان سرور می کشد و آنگاه ورقه های برنجی را با ترفند بدست می آورد - زورام برمی گزیند تا به خانواده لیحای در بیابان بیبوند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که من به برادرانم

۲۳ و پس از اینکه ما این چیزها را گرد هم آوردیم، دوباره بالا به خانه لابان رفتیم.

۲۴ و چنین گذشت که ما درون به نزد لابان رفتیم، و از او خواستار شدیم که نگاهته هایی را که بر ورقه های برنجی کنده کاری شده بودند به ما بدهد، و به جای آن ما طلایمان، و نقره مان، و همه چیزهای گرانبهایمان را به او بدهیم.

۲۵ و چنین گذشت که هنگامی که لابان دارایی ما را دید، و اینکه آن بی اندازه زیاد بود، او هوس آن را کرد، به اندازه ای که ما را بیرون انداخت، و خدمتگزارانش را فرستاد تا ما را بکشند، که او بتواند دارایی ما را بدست آورد.

۲۶ و چنین گذشت که ما از برابر خدمتگزاران لابان گریختیم، و ما ناگزیر شدیم که دارایی مان را پشت سر باقی بگذاریم، و آن بدست لابان افتاد.

۲۷ و چنین گذشت که ما به بیابان گریختیم، و خدمتگزاران لابان به ما نرسیدند، و ما خودمان را در گودی یک صخره پنهان کردیم.

۲۸ و چنین گذشت که لامان بر من و همچنین بر پدرم، خشمگین شد، و لموئیل نیز خشمگین شد، زیرا او سخنان لامان را بگوش دل می پذیرفت. از این رو لامان و لموئیل سخنان تند بسیاری بر ما، برادران جوانترشان، گفتند، و آنها حتی با ترکه ای ما را زدند.

من، نیفای، به سوی شهر خزیدم و به سوی خانهٔ لابان پیش رفتم.

۶ و من با روح مقدّس راهنمایی می شدم، بدون اینکه از پیش بدانم چه چیزهایی می بایستی من انجام دهم.

۷ با این وجود من پیش رفتم، و همچنان که به خانهٔ لابان نزدیک می شدم مردی را دیدم، و او در برابر من بر زمین افتاده بود، زیرا او مست از شراب بود. ۸ و هنگامی که به او رسیدم دریافتم که او لابان است.

۹ و شمشیرش را دیدم، و آن را از نیامش برکشیدم؛ و دستۀ آن از طلای خالص بود، و ساخت آن بی اندازه عالی بود، و من دیدم که تیغۀ آن از گرانبهاترین پولاد بود.

۱۰ و چنین گذشت که من از سوی روح مقدّس وادار شدم که می بایستی لابان را بکشم؛ ولی در دلم گفتم: هرگز در هیچ زمانی من خون آدمی را نریخته ام. و در خود فرو رفتم و خواستم که او را نکشم.

۱۱ و روح مقدّس دوباره به من گفت: بنگر سرور او را به دست تو سپرده است. آری، و من نیز می دانستم که او برآن بوده تا جان خود من را بگیرد؛ آری، و او نمی خواست فرمان های سرور را بگوش دل بپذیرد؛ و داراییمان را نیز برداشته بود.

۱۲ و چنین گذشت که روح مقدّس

سخن گفته، گفتم: بگذارید دوباره بالا به اورشلیم برویم، و بیاید در ننگه داشتن فرمان های سرور با ایمان باشیم؛ زیرا بنگرید او از همهٔ زمین تواناتر است، آنگاه چرا نه تواناتر از لابان و پنجاه نفرش، آری، یا حتّی از ده ها هزارهایش؟

۲ بنابراین بگذارید بالا برویم؛ بگذارید مانند موسی نیرومند باشیم؛ زیرا او برآستی به آب های دریای سرخ سخن گفت و آنها به این سو و آن سو جدا شدند، و پدرانمان، بیرون از اسارت، بر زمین خشک، از میان آن رد شدند، و لشکریان فرعون بدنبال آنها رفتند و در آب های دریای سرخ غرق شدند.

۳ اینک بنگرید شما می دانید که این راست است؛ و شما نیز می دانید که فرشته ای بر شما سخن گفته است؛ از این رو آیا می توانید شک کنید؟ بگذارید بالا برویم؛ سرور قادر است تا ما را رهایی دهد، حتّی همچون پدرانمان، و لابان را حتّی همچون مصریان نابود کند.

۴ اینک هنگامی که من این سخنان را گفتم، آنها هنوز هم خشمگین بودند، و همچنان به غرولند کردن ادامه دادند؛ با این وجود در پی من آمدند تا اینکه به پشت دیوارهای اورشلیم رسیدیم.

۵ و شبانگاه بود؛ و من واداشتم که آنها خود را پشت دیوارها پنهان کنند. و پس از اینکه آنها خود را پنهان کردند،

تگّه آن را، و زره او را به دور کمرم بستم.

۲۰ و پس از اینکه این را انجام داده بودم، به خزانه لابان پیش رفتم. و همچنان که به سوی خزانه لابان پیش می رفتم، بنگرید، من خدمتگزار لابان را دیدم که کلیدهای خزانه را داشت. و او را با صدای لابان فرمان دادم، که می بایستی با من به خزانه بیاید.

۲۱ و او گمان کرد من اربابش، لابان باشم، زیرا او تنپوش و همچنین شمشیر را بسته به دور کمرم دید.

۲۲ و او درباره ارشدان یهودیان با من سخن گفت، می دانست که اربابش، لابان، شبانگاه بیرون در میان آنان به سر بُرده بود.

۲۳ و من بر او سخن گفتم گویی لابان بودم.

۲۴ و همچنین به او گفتم که من می بایستی کنده کاری هایی را، که بر ورقه های برنجی بودند، نزد برادران ارشدم، که پشت دیوارها بودند، ببرم.

۲۵ و به او همچنین دستور دادم که می بایستی به دنبال من بیاید.

۲۶ و او، گمان کرده که من از برادران کلیسا سخن می گفتم، و اینکه من براستی آن لابانی بودم که کشته بودم، از این رو او در پی من آمد.

۲۷ و او، همچنان که به سوی برادرانم پیش می رفتم، که پشت دیوارها بودند،

دوباره به من گفت: او را بگش، زیرا سرور او را به دست تو سپرده است.

۱۳ بنگر سرور نابکاران را می گُشد تا اهداف پرهیزکارانه اش را پیش بُرد. این بهتر است که یک آدم هلاک گردد تا اینکه یک ملت در بی ایمانی فرو رود و هلاک گردد.

۱۴ و اینک، هنگامی که من، نیفای، این سخنان را شنیدم، سخنان سرور را به یاد آوردم که او در بیابان بر من گفت، گفتا که: تا جایی که نوادگان تو فرمان های مرا نگه دارند، آنها در سرزمین موعود کامروا خواهند شد.

۱۵ آری، و من همچنین پنداشتم که آنها نمی توانند فرمان های سرور را بر پایه قانون موسی نگه دارند، مگر اینکه آنها قانون را داشته باشند.

۱۶ و من همچنین می دانستم که قانون بر ورقه های برنجی کنده کاری شده بود.

۱۷ و دوباره، من می دانستم که سرور لابان را به این سبب به دست من سپرده است — که من بتوانم نگاهشته ها را بر پایه فرمان های او بدست آورم.

۱۸ بنابراین ندای روح مقدس را فرمان بُردم، و لابان را با موی سرش گرفتم و سرش را با شمشیر خودش زدم.

۱۹ و پس از اینکه سرش را با شمشیر خودش زدم، تنپوش لابان را برداشتم و بر بدن خودم پوشاندم؛ آری، حتی هر

۳۴ و نیز با او سخن گفته، گفتم: بدرستی سرور به ما فرمان داده است تا چنین کنیم؛ و آیا نمی می بایستی در نگاه داری فرمان های سرور کوشا باشیم؟ بنابراین، اگر تو پایین به بیابان نزد پدرم بیایی تو جایی با ما خواهی داشت.

۳۵ و چنین گذشت که زورام با سخنانی که من گفتم شهادت یافت. اینک زورام نام آن خدمتگزار بود؛ و او قول داد که پایین به بیابان نزد پدرمان بیاید. آری، و او نزد ما سوگند نیز یاد کرد که از آن پس با ما بماند.

۳۶ اینک ما خواستار این بودیم که او با ما بماند به این سبب، که یهودیان درباره گریز ما به بیابان ندانند، مبادا ما را دنبال کنند و ما را نابود کنند.

۳۷ و چنین گذشت که هنگامی که زورام نزد ما سوگندی یاد کرد، ترسمان درباره او بازایستاد.

۳۸ و چنین گذشت که ما ورقه های برنجی و خدمتگزار لابان را برداشتیم، و راهی بیابان شدیم، و به سوی چادر پدرمان سفر کردیم.

## فصل ۵

ساره از لیحای گلايه می کند — هر دو برای بازگشت پسرانشان شادمانی می کنند — آنها قربانی هایی پیشکش می کنند — ورقه های

چندین بار درباره ارشدان یهودیان به من سخن گفت.

۲۸ و چنین گذشت که هنگامی که لامان مرا دید بی اندازه وحشت زده شد، و همچنين لموئیل و سام. و از برابر حضور من گریختند؛ زیرا آنها گمان کردند که لابان بودم، و اینکه او مرا کشته بود و برآن بود تا جان آنها را نیز بگیرد.

۲۹ و چنین گذشت که من آنها را فرا خواندم، و آنها مرا شنیدند، از این رو آنها از گریختن از حضور من بازایستادند. ۳۰ و چنین گذشت که هنگامی که خدمتگزار لابان برادرانم را دید شروع به لرزیدن نمود، و نزدیک بود که از برابر من بگریزد و به شهر اورشلیم بازگردد.

۳۱ و اینک من، نیفای، مردی درشت قامت بوده، و نیروی زیادی از سرور نیز دریافت کرده، بنابراین خدمتگزار لابان را گرفتم، و او را نگه داشتم، که نگریزد. ۳۲ و چنین گذشت که من با او سخن گفتم، که اگر او سخنان مرا بگوش دل بپذیرد، به هستی سرور، و به هستی خودمان سوگند، حتی آنچنان که اگر او سخنان ما را بگوش دل بپذیرد، ما زندگی وی را امان می دهیم.

۳۳ و من با او سخن گفتم، حتی با یک سوگند، که او نیازی ندارد بترسد، که او مردی آزاد مانند ما خواهد بود اگر با ما پایین به بیابان بیاید.

خواهد داد و آنان را دوباره در بیابان نزد ما خواهد آورد.

۶ و با این شیوهٔ زبان، پدرم لیحای دربارهٔ ما به مادرم ثریّا تسلّی می داد، در حالیکه ما در بیابان بالا به سوی اورشلیم سفر می کردیم تا نگاشته های یهودیان را بدست آوریم.

۷ و هنگامی که ما به چادر پدرمان بازگشتیم، بنگرید شادی آنان کامل شد و مادرم آسوده شد.

۸ و او سخن گفت، گفتا: اینک من بدرستی می دانم که سرور شوهر مرا فرمان داده است تا به بیابان بگریزد؛ آری، و من بدرستی نیز می دانم که سرور پسرانم را محافظت کرده و آنان را از دست لابان رهایی داده است، و به آنان قدرت داده است تا با آن بتوانند چیزی را که سرور به آنان فرمان داده است به انجام برسانند. و به این شیوهٔ زبان او سخن گفت.

۹ و چنین گذشت که آنها بی اندازه شادمانی کرده و قربانی و پیشکش های سوخته به سرور پیشکش کردند؛ و آنها از خدای اسرائیل سپاسگزاری کردند.

۱۰ و پس از اینکه آنها از خدای اسرائیل سپاسگزاری کردند، پدرم، لیحای، نگاشته هایی که بر روی ورقه های برنجی کنده کاری شده بود را برداشت و آنان را از آغاز بررسی کرد.

برنجی نوشته های موسی و پیامبران را در بر دارند — ورقه های لیحای را بعنوان یک نوادهٔ یوسف شناسایی می کنند — لیحای دربارهٔ نوادگانش و حفظ ورقه ها نبوت می کند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که پس از آنکه ما پایین در بیابان نزد پدرمان آمدیم؛ بنگرید، او آکنده از شادی شد، و مادرم، ثریّا، نیز بی اندازه خوشحال شد، زیرا او براستی به سبب ما سوگواری کرده بود. ۲ زیرا او گمان کرده بود که ما در بیابان هلاک شده ایم؛ و او همچنین از پدرم گلایه کرده بود، به او گفته بود که او یک مرد رؤیانگر است؛ گفتا: بنگر تو ما را از سرزمین میراثیمان به بیرون راهنمایی کرده ای و پسرانم دیگر نیستند، و ما در بیابان هلاک می شویم. ۳ و با این شیوهٔ زبان، مادرم از پدرم گلایه کرده بود.

۴ و چنین گذشته بود که پدرم به مادرم سخن گفت، گفتا: می دانم که من مردی رؤیانگرم؛ زیرا اگر امور خدا را در یک رؤیا ندیده بودم از نیکی خدا آگاه نمی شدم، بلکه در اورشلیم مانده بودم و با برادرانم هلاک شده بودم.

۵ ولی بنگر، من یک سرزمین موعود بدست آورده ام، که در این چیزها من شادمانی می کنم؛ آری، و من می دانم که سرور پسرانم را از دست لابان رهایی

مقدّس گشت، و شروع به نبوّت دربارهٔ نوادگانش نمود —

۱۸ که این ورقه های برنجی به نزد همهٔ ملّت ها، اقوام، زبان ها و مردمی که از نوادگانش بودند پیش خواهند رفت.

۱۹ از این رو، او گفت که این ورقه های برنجی هرگز از میان نخواهند رفت؛ نه آنها با گذر زمان تار خواهند شد. و او چیزهای بسیاری را دربارهٔ نوادگانش نبوّت نمود.

۲۰ و چنین گذشت که تا اینجا من و پدرم فرمان هایی را که سرور ما را به آنها فرمان داده بود نگه داشته بودیم.

۲۱ و نگاشته هایی را که سرور به ما فرمان داده بود بدست آورده بودیم، و آنها را بررسی کرده بودیم و دریافته بودیم که آنها خواستنی بودند؛ آری، یعنی بسیار با ارزش برای ما، به اندازه ای که ما می توانستیم فرمان های سرور را برای فرزندانمان حفظ کنیم.

۲۲ از این رو، این از خردمندی سرور بود که ما، همچنان که در بیابان به سوی سرزمین موعود سفر می کردیم، می بایستی آنها را با خود می بردیم.

## فصل ۶

نیفای از امور خدا می نویسد — هدف نیفای این است که آدمیان را ترغیب کند تا به سوی

۱۱ و او دید که آنها پنج کتاب موسی را در بر داشتند، که سرگذشت آفرینش جهان را می داد، و نیز از آدم و حوا که نخستین پدر و مادر ما بودند؛

۱۲ و نیز نگاشته ای از یهودیان از آغاز حتّی تا آغاز فرمانروایی صدقیا، پادشاه یهودا؛

۱۳ و نیز نبوّت های پیامبران مقدّس، از آغاز حتّی تا آغاز فرمانروایی صدقیا؛ و نیز نبوّت های بسیاری که از دهان ارمیا گفته شده است.

۱۴ و چنین گذشت که پدرم، لیحای، بر روی ورقه ها خاندان-نامهٔ پدرانش را نیز یافت؛ از این رو دانست که او یک نوادهٔ یوسف است؛ آری، یعنی همان یوسفی که پسر یعقوب بود، که به مصر فروخته شد، و کسی که به دست سرور حفظ شد، که او بتواند پدرش، یعقوب، و همهٔ خانوار او را از هلاک شدن با قحطی حفظ کند.

۱۵ و آنها بیرون از اسارت و بیرون از سرزمین مصر راهنمایی شدند، بدست همان خدایی که آنها را حفظ کرده بود.

۱۶ و بدین گونه پدرم، لیحای، خاندان-نامهٔ پدرانش را یافت. و لابان نیز یکی از نوادگان یوسف بود، از این رو او و پدرانش نگاشته ها را نگه داشته بودند.

۱۷ و اینک هنگامی که پدرم همهٔ این چیزها را دید، او آکنده از روح

## فصل ۷

پسران لیحای به اورشلیم بازمی گردند و اسماعیل و خانوارش را دعوت می کنند تا با آنها در سفرشان همراه شوند — لامان و دیگران شورش می کنند — نیفای برادرانش را نصیحت می کند که به سرور ایمان داشته باشد — آنها او را باریسمان هایی می بندند و نابودیش را برنامه ریزی می کنند — او با قدرتِ ایمان آزاد می شود — برادرانش درخواست بخشش می کنند — لیحای و همراهانش قربانی و پیشکشی های سوخته پیشکش می کنند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و اینک من می خواهم که شما بدانید، که پس از آنکه پدرم، لیحای، به نبوت کردن دربارهٔ نوادگانش پایان داد، چنین گذشت که سرور دوباره به او سخن گفت، گفتا که برای او، لیحای، شایسته نیست که او خانواده اش را تنها به بیابان ببرد؛ بلکه پسرانش می بایستی دخترانی به همسری بگیرند، که آنها نوادگانی برای سرور در سرزمین موعود پروراند.

۲ و چنین گذشت که سرور او را فرمان داد که من، نیفای، و برادرانم، می بایستی دوباره به سرزمین اورشلیم بازگردیم، و اسماعیل و خانواده اش را پایین به بیابان بیاوریم.

۳ و چنین گذشت که من، نیفای،

خدای ابراهیم آیند و نجات یابند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و اینک من، نیفای، نه خاندان-نامهٔ پدرانم را در این بخش از نگاشته ام می آورم؛ نه در هیچ زمان دیگری آن را روی این ورقه هایی که می نویسم خواهم آورد؛ زیرا آن در نگاشته ای آورده شده که به دست پدرم نگارش شده است؛ از این رو، من آن را در این نوشته نمی نویسم.

۲ زیرا مرا کافی است تا بگویم که ما از نوادگان یوسف هستیم.

۳ و برای من مهم نیست که در دادن سرگذشت کاملی از همهٔ امور پدرم نکته بین باشم، زیرا آنها نمی توانند روی این ورقه ها نوشته شوند زیرا من خواستارم تا از امور خدا در اینجا بنویسم.

۴ زیرا کمال نیت من این است که آدمیان را ترغیب کنم تا به سوی خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب آیند، و نجات یابند.

۵ از این رو، چیزهایی که برای جهان دلپذیر هستند را من نمی نویسم، بلکه چیزهایی که برای خدا و کسانی که از جهان نیستند دلپذیر هستند.

۶ از این رو، من به نوادگانم فرمان می دهم، که آنها این ورقه ها را با چیزهایی که برای فرزندان آدمی با ارزش نیستند پُر نکنند.

۹ چگونه است که شما سخن سرور را بگوش دل نپذیرفته اید؟

۱۰ چگونه است که شما فراموش کرده اید که یک فرشته سرور را دیده اید؟

۱۱ آری، و چگونه است که شما فراموش کرده اید چه چیزهای بزرگی سرور برای ما انجام داده است، در رهایی دادن ما از دست لابان، و نیز اینکه ما می بایستی نگاشته ها را بدست آوریم؟

۱۲ آری، و چگونه است که شما فراموش کرده اید که سرور قادر است تا همه چیزها را بر پایه خواست خود، برای فرزندان آدمی انجام دهد، اگر چنین باشد که آنها ایمان به او را بکار برند؟ از این رو، بگذارید به او وفادار باشیم.

۱۳ و اگر چنین باشد که ما به او وفادار باشیم، سرزمین موعود را بدست خواهیم آورد؛ و شما در زمانی در آینده خواهید دانست که سخن سرور درباره نبودی اورشلیم برآورده می شود؛ زیرا همه چیزهایی که سرور در باره نبودی اورشلیم گفته است برآورده خواهند شد.

۱۴ زیرا بنگرید، روح سرور به زودی از کوشش کردن با آنان باز می ایستد؛ زیرا بنگرید، آنها پیامبران را رد کرده اند، و ارمیا را به زندان انداخته اند. و آنها برآن بوده اند تا جان پدرم را

دوباره، با برادرانم، در بیابان پیش رفتیم تا بالا به اورشلیم برویم.

۴ و چنین گذشت که ما بالا به خانه اسماعیل رفتیم، و در دید اسماعیل مورد لطف قرار گرفتیم، به اندازه ای که سخنان سرور را به او گفتیم.

۵ و چنین گذشت که سرور دل اسماعیل، و نیز خانوارش را نرم کرد، به اندازه ای که آنها پایین در بیابان به سوی چادر پدرمان با ما راهی سفر شدند.

۶ و چنین گذشت که همچنان که ما در بیابان سفر می کردیم، بنگرید لامان و لئوئیل، و دو تا از دختران اسماعیل، و دو پسر اسماعیل و خانواده هایشان، علیه ما شورش کردند؛ آری، علیه من، نیفای، و سام، و پدرشان، اسماعیل، و همسرش، و سه دختر دیگرش.

۷ و چنین گذشت که در آن شورش، آنها خواستار بازگشت به سرزمین اورشلیم بودند.

۸ و اینک من، نیفای، برای سخت دلی هایشان غمگین شده، بنابراین بر آنها، یعنی بر لامان و بر لئوئیل سخن گفته، گفتم، آری: بنگرید شما برادران ارشد من هستید، و چگونه است که شما چنین در دل هایتان سخت، و چنین در ذهن هایتان کور هستید، که شما نیاز دارید که من، برادر جوانترتان، می بایستی به شما سخن بگویم، آری، و سرمشقی برای شما باشم؟



۱۹ و چنین گذشت که آنها دوباره بر من خشم گرفتند، و بر آن شدند تا بر من دست بلند کنند؛ ولی بنگرید، یکی از دختران اسماعیل، آری، و نیز مادرش، و یکی از پسران اسماعیل، به برادرانم التماس کردند، به اندازه ای که دل آنها را نرم کردند؛ و آنها از کوشیدن در گرفتن جانم باز ایستادند.

۲۰ و چنین گذشت که آنها، به سبب نابکاری شان، اندوهگین شدند، به اندازه ای که آنها در برابر من سر فرود آوردند، و به من التماس کردند که آنها را برای چیزی که علیه من انجام داده بودند ببخشم.

۲۱ و چنین گذشت که من آنها را برای همه آنچه که انجام داده بودند براستی بخشیدم، و من آنها را نصیحت کردم که به درگاه سرور خدایشان برای بخشش نیایش کنند. و چنین گذشت که آنها چنین کردند. و پس از اینکه آنها نیایش به سرور را انجام دادند ما دوباره راهی مسافرتان به سوی چادر پدیمان شدیم.

۲۲ و چنین گذشت که ما پایین به چادر پدیمان رسیدیم. و پس از اینکه من و برادرانم و همه خانواده اسماعیل پایین به چادر پدیم آمدیم، آنها از سرور خدایشان سپاسگزاری کردند؛ و آنها قربانی و پیشکشی های سوخته به او پیشکش کردند.

بنگیرند، به اندازه ای که او را از سرزمین بیرون رانده اند.

۱۵ اینک بنگرید، من به شما می گویم که اگر شما به اورشلیم بازگردید شما نیز با آنها هلاک می شوید. و اینک، اگر شما برگزینید، بالا به سرزمین بروید، و سخنانی را که من به شما می گویم به یاد داشته باشید، که اگر بروید شما نیز هلاک می شوید؛ زیرا بدین گونه روح سرور مرا وادار می کند که سخن بگویم. ۱۶ و چنین گذشت هنگامی که من، نیفای، این سخنان را به برادرانم گفتم، آنها بر من خشمگین شدند. و چنین گذشت که آنها بر من دست بلند کردند، زیرا بنگرید، آنها بی اندازه خشمگین بودند، و مرا با ریسمان هایی بستند، زیرا آنها بر آن شدند تا جانم را بگیرند، که بتوانند مرا در بیابان رها کنند تا بدست جانوران درنده بلعیده شوم.

۱۷ ولی چنین گذشت که من نزد سرور نیایش کرده، گفتم: سرور، بر پایه ایمانم که به تو است، مرا از دست برادرانم رهایی ده؛ آری، حتی به من نیرویی ده که بتوانم این بندها را که با آن در بند هستم پاره کنم.

۱۸ و چنین گذشت که هنگامی که من این سخنان را گفتم، بنگرید، بندها از دست و پایم باز شدند، و من در برابر برادرانم ایستادم، و دوباره بر آنها سخن گفتم.

## فصل ۸

لیحای رؤیایی از درخت زندگی می بیند — او از میوه آن میل می کند و خواستار می شود تا خانواده اش هم چنین کنند — او یک میله آهنی می بیند، یک راه تنگ و باریک، و مه تاریکی که دور آدمیان را می گیرد — ثریا، نیفای و سام از آن میوه بهره مند می شوند، ولی لامان و لموئیل سر باز می زنند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که ما همه گونه دانه ای از هر گونه، هم غله از هر گونه، و هم دانه میوه از هر گونه گرد هم آورده بودیم.

۲ و چنین گذشت که در حالیکه پدرم در بیابان ساکن بود با ما سخن گفت، گفتا: بنگرید، من خوابی را در خواب دیده ام؛ یا، به بیان دیگر، من رؤیایی دیده ام.

۳ و بنگرید، به سبب آنچه که دیده ام، من دلیل دارم به خاطر سرور شادمانی کنم به سبب نیفای و نیز سام؛ زیرا من دلیل دارم که گمان کنم که آنها، و بسیاری از نوادگانشان نجات خواهند یافت.

۴ ولی بنگرید، لامان و لموئیل، من به سبب شما بی اندازه می ترسم؛ زیرا بنگرید، من پنداشتم که بیابانی تاریک و دلگیر در خوابم دیدم.

۵ و چنین گذشت که من مردی را

دیدم و او پوشیده در یک ردای سپید بود؛ و او آمد و در برابر من ایستاد.

۶ و چنین گذشت که او با من سخن گفت و از من خواست تا در پی او بروم. ۷ و چنین گذشت که همچنان که در پی او می رفتم خودم را دیدم که در یک ویرانه تاریک و دلگیر بودم.

۸ و پس از اینکه من برای مدت چندین ساعت در تاریکی مسافرت کرده بودم، شروع نمودم به نیایش به درگاه سرور که او، بر پایه فراوانی رحمت های مهرآمیز خود، بر من رحمت داشته باشد.

۹ و چنین گذشت پس از اینکه من به سرور نیایش کردم، دشت پهناور و وسیعی را دیدم.

۱۰ و چنین گذشت که من درختی را دیدم، که میوه آن خواستنی بود تا یکی را خوشحال کند.

۱۱ و چنین گذشت که من پیش رفتم و از میوه آن میل کردم؛ و دیدم که آن شیرین ترین بود، بالاتر از هر آنچه پیشتر از آن چشیده بودم. آری، و من دیدم که میوه آن سپید بود، افزونتر از هر سپیدی که من تا بحال دیده بودم.

۱۲ و همین که من از میوه آن بهره مند شدم آن روحم را آکنده از شادی بی اندازه بزرگی کرد؛ از این رو، من شروع نمودم تا خواستار شوم که خانواده ام نیز از آن میل کنند؛ زیرا من می دانستم

بود، و به آن درختی که من در کنارش ایستاده بودم می رسید.

۲۰ و من یک راه تنگ و باریک نیز دیدم، که در راستای میله آهنی ادامه می یافت، حتی به درختی که من در کنارش ایستاده بودم؛ و نیز به سرچشمه، به یک دشت پهناور و وسیع، که گویی آن جهانی بود، راه می بُرد.

۲۱ و من جمعیت های بیشماری از مردم را دیدم، بسیاری از آنها با کوشیدن به پیش می رفتند که بتوانند مسیری که به آن درختی راه می بُرد که من در کنارش ایستاده بودم را بدست آورند.

۲۲ و چنین گذشت که آنها پیش آمدند و مسیری که به آن درخت راه می بُرد را آغاز کردند.

۲۳ و چنین گذشت که مه تاریکی بلند شد؛ آری، حتی یک مه بی اندازه بزرگ از تاریکی، به اندازه ای که آنها را که راه را آغاز کرده بودند راهشان را گم کردند، که آنها سرگردان و گم شدند.

۲۴ و چنین گذشت که من دیگران را دیدم به پیش رفته، و آنها پیش آمدند و سر میله آهنی را گرفتند؛ و از میان مه تاریکی به پیش رفتند، با چسبیدن به میله آهنی، حتی تا اینکه آنها پیش آمدند و از میوه آن درخت میل کردند.

۲۵ و پس از اینکه از میوه آن درخت میل کردند آنها چشم هایشان را به دور و بر انداختند گویی شرمسار بودند.

که آن برتر از همه میوه های دیگر خواستنی بود.

۱۳ و همچنان که چشمهایم را به دور و بر انداختم، که شاید بتوانم خانواده ام را نیز بیابم، من رود آبی را دیدم؛ و آن در کنار جاری بود و نزدیک درختی بود که من از میوه آن میل می کردم.

۱۴ و من نگاه کردم تا ببینم آن از کجا می آمد؛ و سرچشمه آن را کمی دورتر دیدم؛ و در سرچشمه آن، من مادران ثریا و سام و نیفای را دیدم؛ و آنها ایستاده بودند گویی نمی دانستند کجا باید بروند.

۱۵ و چنین گذشت که من برای آنها دست تکان دادم؛ و نیز با ندایی بلند به آنها گفتم که به نزد من آیند و از آن میوه میل کنند، که برتر از همه میوه های دیگر خواستنی بود.

۱۶ و چنین گذشت که آنها به نزد من آمدند و آنها هم از آن میوه میل کردند.

۱۷ و چنین گذشت که من خواستار بودم که لامان و ملوئیل نیز بیایند و از آن میوه میل کنند؛ از این رو، من چشمم را به سوی سرچشمه رود انداختم، که شاید بتوانم آنها را ببینم.

۱۸ و چنین گذشت که آنها را دیدم، ولی آنها نخواستند به نزد من آیند و از آن میوه میل کنند.

۱۹ و من یک میله آهنی دیدم، و آن در راستای کناره رود کشیده شده

۲۶ و من نیز چشم هایم را به دور و بر انداختم، و در آن سوی رود آب، ساختمان بزرگ و وسیعی دیدم؛ و آن گویی در هوا، بالا بر فراز زمین ایستاده بود.

۲۷ و آن آکنده از مردم بود، هم پیر و هم جوان، هم مرد و هم زن، و نوع تنپوش آنها بی اندازه با شکوه بود؛ و در حال مسخره کردن و اشاره انگشتان به سوی آنها می بودند که آمده بودند و از آن میوه میل می کردند.

۲۸ و پس از اینکه آنها از آن میوه چشیده بودند شرمسار شدند، به سبب آنها می که به آنها ریشخند می زدند؛ و آنها از راه بدر شده به راههای ممنوعه افتادند و از دست رفتند.

۲۹ و اینک من، نیفای، همه سخنان پدرم را نمی گویم.

۳۰ ولی، کوتاه بنویسم، بنگرید، او جمعیت های دیگری را دید به پیش رفته؛ و آنها آمدند و سر میله آهنی را گرفتند؛ و راهشان را به پیش بُردند، پیوسته میله آهنی را محکم نگه داشته، تا اینکه آنها پیش آمدند و فرو افتادند و از میوه آن درخت بهره مند شدند.

۳۱ و او جمعیت های دیگری را نیز دید که راهشان را به سوی آن ساختمان بزرگ و وسیع با لمس کردن پیدا می کردند.

۳۲ و چنین گذشت که بسیاری در

۳۳ و بزرگ بود جمعیتی که به درون آن ساختمان عجیب وارد شدند. و پس از اینکه آنها به درون آن ساختمان وارد شدند با انگشت ریشخند بر من و نیز آنها می که از آن میوه میل می کردند اشاره کردند؛ ولی ما به آنها توجه ای نکردیم.

۳۴ اینها سخنان پدرم هستند: زیرا همه کسانی که به آنها توجه می کردند، از راه بدر می شدند.

۳۵ و لامان و لئوئیل از آن میوه بهره مند نشدند، پدرم گفت.

۳۶ و چنین گذشت پس از اینکه پدرم همه سخنان خواب یا رؤیایش که بسیار بودند را گفت به ما گفت، به سبب این چیزهایی که در یک رؤیا دیده بود او بی اندازه برای لامان و لئوئیل می ترسید؛ آری، او می ترسید مبدا آنها از پیشگاه سرور دور انداخته شوند.

۳۷ و او آنگاه آنها را با همه احساس یک پدر مهربان نصیحت کرد، که آنها سخنانش را بگوش دل بپذیرند، که شاید سرور بر آنها مهربان باشد، و آنها را بیرون نیندازد؛ آری، پدرم بر آنها موعظه کرد.

۳۸ و پس از اینکه او بر آنها موعظه کرد، و از چیزهای بسیاری نیز بر آنها

۳۹ و چنین گذشت که بسیاری در

ویژه ای که سرگذشتِ خدمت به مردمم  
کنده کاری شده موجود باشد.

۴ بر روی ورقه های دیگر سرگذشتِ  
فرمانروایی پادشاهان و جنگها و  
درگیری های مردمم کنده کاری خواهد  
شد؛ از این رو این ورقه ها بیشتر برای  
بخش خدمتگزاری هستند؛ و ورقه های  
دیگر بیشتر برای بخش فرمانروایی  
پادشاهان و جنگ ها و درگیری های  
مردمم هستند.

۵ از این رو، سَرور به من فرمان  
داده است تا این ورقه ها را برای هدف  
خِرَدمندانه او بسازم، هدفی که من نمی  
دانم.

۶ ولی سَرور از آغاز همه چیز را  
می داند؛ از این رو، او راهی را برای  
به انجام رساندن همه کارهایش در  
میان فرزندان آدمی آماده می کند؛ زیرا  
بنگرید، او قدرتِ تمام در برآورده کردن  
همه سخنانش را دارد. و بدین گونه  
است. آمین.

## فصل ۱۰

لیحای پیش بینی می کند که یهودیان بدست  
بابلیان به اسارت گرفته خواهند شد — او از  
آمدن یک مسیح، یک مُنجی، یک بازخردار  
درمیان یهودیان می گوید — لیحای از آمدن  
کسی که بَرّه خدا را تعمیم خواهد داد نیز می  
گوید — لیحای از مرگ و رستاخیز مسیح می  
گوید — او پراکنده کردن و گردآوری اسرائیل

نبوت کرد، از آنها خواست تا فرمان های  
سَرور را نگه دارند؛ و او از سخن گفتن بر  
آنها باز ایستاد.

## فصل ۹

نیفای دو دسته نگاشته می نگارد — هر کدام  
ورقه های نیفای خوانده می شوند — ورقه  
های بزرگتر دربر گیرنده تاریخ دنیوی هستند؛  
کوچکترها در درجه نخست با چیزهای مقدس  
سر و کار دارند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از  
میلاد.

۱ و همه این چیزها را پدرم همچنان  
که او در درّه لئوئیل در یک چادر ساکن  
بود، دید و شنید و گفت و همچنین  
چیزهای بسیار بزرگ بیشتری، که نمی  
توانند بر این ورقه ها نوشته شوند.

۲ و اینک، همان گونه که من درباره  
این ورقه ها سخن گفته ام، بنگرید آنها  
ورقه هایی نیستند که من سرگذشت  
کاملی از تاریخچه مردمم را بر آنها می  
نگارم؛ زیرا ورقه هایی که من سرگذشت  
کاملی از تاریخ مردمم را بر آنها می  
نگارم نیفای نام نهاده ام. از این رو،  
آنها در پی نام خودم، ورقه های نیفای  
خوانده می شوند؛ و این ورقه ها نیز  
ورقه های نیفای خوانده می شوند.

۳ با این وجود، من فرمانی از سَرور  
دریافت کرده ام که می بایستی این  
ورقه ها را درست کنم، برای هدف

۵ و او دربارهٔ پیامبران نیز سخن گفت، چه تعداد زیادی از آنها از این چیزها گواهی داده اند، دربارهٔ این مسیح، کسی که او از وی، یا این بازخردار جهان سخن گفته بود.

۶ از این رو، همهٔ بشریت در یک وضعیتی گمراهی و فرو افتادگی بودند، و همواره می باشند مگر به این بازخردار تکیه کنند.

۷ و او دربارهٔ پیامبری نیز سخن گفت که پیش از مسیح خواهد آمد، تا راه سرور را آماده کند —

۸ آری، او حتی در بیابان پیش خواهد رفت و فریاد خواهد زد: راه سرور را آماده کنید، و راههایش را راست نمایید؛ زیرا کسی در میان شما ایستاده که شما او را نمی شناسید؛ و او از من تواناتر است، که شایسته نیستم بند کفشش را باز کنم. و بسیار سخن گفت پدرم در بارهٔ این چیز.

۹ و پدرم گفت او در بیت عبّره، آنسوی اردن، تعمید خواهد داد؛ و نیز گفت او با آب تعمید خواهد داد؛ حتی اینکه او مسیح را با آب تعمید خواهد داد.

۱۰ و پس از اینکه مسیح را با آب تعمید داد، او خواهد نگریست و شهادت خواهد داد که او برّهٔ خدا را تعمید داده است، کسی که گناهان جهان را بر خواهد داشت.

را به یک درخت زیتون همانند می کند — نیفای از پسر خدا، از هدیهٔ روح القدس، و از نیاز به پرهیزکاری سخن می گوید. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و اینک من، نیفای، به دادن سرگذشتی از کارهایم، و فرمانروایی و خدمتم، روی این ورقه ها می پردازم؛ از این رو، برای پرداختن به سرگذشت خودم، من باید اندکی از امور پدرم، و نیز از برادرانم سخن بگویم.

۲ زیرا بنگرید، چنین گذشت پس از اینکه پدرم به گفتن سخنانِ خوابش و نیز به نصیحت کردن آنها به کوشایی کامل پایان داد، دربارهٔ یهودیان به آنها سخن گفت —

۳ که پس از اینکه آنها نابود شوند، یعنی آن شهر عظیم اورشلیم، و بسیاری به اسارت به بابل برده شوند، بر پایهٔ زمان مناسب خود سرور، آنها دوباره باز خواهند گشت، آری، یعنی از اسارت به بیرون بازآورده خواهند شد؛ و پس از اینکه آنها از اسارت به بیرون بازگردانده شوند آنها سرزمین میراثیشان را دوباره تصرف خواهند کرد.

۴ آری، یعنی ششصد سال از زمانی که پدرم اورشلیم را ترک کرد، پیامبری را سرور خدا میان یهودیان بر خواهد انگیزد — حتی یک مسیح، یا، به بیان دیگر، یک مُنجی جهان.

۱۵ و به این شیوهٔ زبان، پدرم به برادرانم نبوت کرد و سخن گفت، و چیزهای بسیار بیشتری نیز که من در این کتاب نمی نویسم؛ زیرا من آن تعداد از آنهایی که برای من شایسته بودند را در کتاب دیگر خودم نوشته ام.

۱۶ و همهٔ این چیزها که من از آنها سخن گفته ام، همچنان که پدرم در چادر در درّهٔ ملوئیل ساکن بود، انجام شد.

۱۷ و چنین گذشت پس از اینکه من، نیفای، همهٔ سخنان پدرم را شنیده، دربارهٔ چیزهایی که او در یک رؤیا دید، و نیز چیزهایی که او با قدرت روح القدس گفت، قدرتی که او با ایمان به پسر خدا دریافت کرد — و پسر خدا آن مسیح بود که خواهد آمد — من، نیفای، خواستار شدم که من نیز این چیزها را بتوانم ببینم، و بشنوم، و بدانم، با قدرت روح القدس، که هدیهٔ خداست بر همهٔ کسانی که او را با کوشایی جویا می شوند، در دوران پیشین به همان اندازه در دوره ای که او خودش را به فرزندان آدمی پدیدار می کند.

۱۸ زیرا او یکسان است دیروز، امروز، و برای همیشه؛ و راه برای همهٔ آدمیان از بنیاد جهان آماده شده است، اگر چنین باشد که آنها توبه کنند و به سوی او آیند.

۱۹ زیرا او که با کوشایی می جوید

۱۱ و چنین گذشت پس از اینکه پدرم این سخنان را گفته بود او به برادرانم دربارهٔ مژده ای که در میان یهودیان موعظه خواهد شد سخن گفت، و نیز دربارهٔ پس رفتن یهودیان در بی ایمانی. و پس از اینکه آنها مسیح، کسی که خواهد آمد، را کشتند، و پس از اینکه او کشته شد او از میان مُردگان برخواهد خاست، و خودش را با کمک روح القدس به غیریهودیان پدیدار خواهد کرد.

۱۲ آری، حتی پدرم دربارهٔ غیریهودیان بسیار سخن گفت، و نیز دربارهٔ خاندان اسرائیل، که آنها به یک درخت زیتون همانند می شوند، که شاخه هایش شکسته و بر روی همهٔ زمین پراکنده می شوند.

۱۳ از این رو، او گفت ناگزیر باید که ما همه با هم به سوی سرزمین موعود راهنمایی شویم، به برآورده کردن سخن سرور، که ما بر روی همهٔ زمین پراکنده شویم.

۱۴ و پس از اینکه خاندان اسرائیل پراکنده شوند آنها دوباره گرد هم آورده می شوند؛ یا، خلاصه، پس از اینکه غیریهودیان کمال مژده را دریافت کردند، شاخه های طبیعی درخت زیتون، یا بازماندگان خاندان اسرائیل، در آن پیوند می خورند یعنی به دانش مسیح راستین، سرور شان و بازخیردارشان، پی می برند.

خواستار شده بودم تا چیزهایی که پدرم دیده بود را بدانم، و ایمان داشته که سرور قادر است تا آنها را بر من آشکار کند، همچنان که نشسته در دل خودم می اندیشیدم من با روح سرور، آری، به کوهی بی اندازه بلند برده شدم، که من هرگز پیش از این ندیده بودم، و هرگز پیش از این پایم را بر آن نگذاشته بودم. ۲ و روح مقدس به من گفت: بنگر،

تو خواستار چه هستی؟

۳ و من گفتم: من خواستارم تا چیزهایی را که پدرم دید ببینم.

۴ و روح مقدس به من گفت: آیا تو باور می کنی که پدر تو درختی که از آن سخن گفته است را دید؟

۵ و من گفتم: آری، تو می دانی که من همه سخنان پدرم را باور می کنم.

۶ و هنگامی که من این سخنان را گفتم، روح مقدس با ندای بلندی فریاد برآورد، گفتا: هوشیاعانا به سرور خدای والامرتبه؛ زیرا او خدا بر همه زمین است، آری، حتی بالاتر از همه. و برکت یافته هستی تو، نیفای، برای اینکه تو به پسر خدای والامرتبه ایمان داری؛ از این رو، تو چیزهایی که خواستار شده ای را می بینی.

۷ و بنگر این چیز به عنوان یک نشانه به تو داده خواهد شد، که پس از اینکه تو درختی را دیدی که میوه ای می آورد که پدر تو چشید، تو مردی را نیز

خواهد یافت؛ و رازهای خدا با قدرت روح القدس بر آنها آشکار خواهد شد، در این دوران به همان اندازه دوران پیشین، و در دوران پیشین به همان اندازه دورانی که می آید، از این رو، راه سرور یک دور جاویدان است.

۲۰ بنابراین به یاد داشته باش، ای آدمی، برای همه کارهای خود تو به داوری آورده می شوی.

۲۱ از این رو، اگر در روزهای آزمایشی خود برآن بوده اید تا کارهای نابکارانه انجام دهید، آنگاه شما در برابر گرسی-داوری خدا ناپاک شناخته می شوید؛ و هیچ چیز ناپاکی نمی تواند با خدا ساکن شود؛ از این رو، شما برای همیشه دور انداخته می شوید.

۲۲ و روح القدس اختیار می دهد که من این چیزها را بگویم، و آنها را انکار نکنم.

## فصل ۱۱

نیفای روح سرور را می بیند و در رؤیا درخت زندگی به او نشان داده می شود — او مادر پسر خدا را می بیند و درباره مدارا کردن خدا یاد می گیرد — او تعمیر، خدمت، و مصلوب شدن بره خدا را می بیند — او فراخوانی و خدمت دوازده رسول بره را نیز می بیند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ زیرا چنین گذشت پس از اینکه من



کردم و شهر عظیم اورشلیم را دیدم، و نیز شهرهای دیگر را. و من شهر ناصره را دیدم؛ و در شهر ناصره من یک باکره دیدم، و او بی اندازه خوبروی و سپید بود.

۱۴ و چنین گذشت که من دیدم آسمان ها گشوده شدند؛ و یک فرشته پایین آمد و در برابر من ایستاد؛ و او به من گفت: نیفای، تو چه می بینی؟

۱۵ و من به او گفتم: یک باکره، زیباترین و خوبروترین برتر از همه باکره ها.

۱۶ و او به من گفت: آیا تو از مُدارای خدا آگاهی؟

۱۷ و من به او گفتم: من می دانم که او به فرزندانش مهر می ورزد؛ با این وجود، معنای همه چیزها را نمی دانم.

۱۸ و او به من گفت: بنگر، آن باکره ای که تو می بینی مادر پسر خدا، در حالت جسم است.

۱۹ و چنین گذشت که من دیدم که او در روح مقدّس بُرده شد، و پس از اینکه او برای مدّت زمانی در روح مقدّس بُرده شده بود فرشته به من سخن گفت، گفتا: نگاه کن!

۲۰ و من نگاه کردم و آن باکره را دوباره دیدم، بچه ای در آغوش گرفته.

۲۱ و فرشته به من گفت: بره خدا را بنگر، آری، حتّی پسر پدر جاویدان را! آیا تو معنای درختی را که پدر تو دید

می دانی؟

می بینی که از آسمان فرود می آید، و تو او را گواهی خواهی داد؛ و پس از اینکه تو او را مشاهده کردی شهادت خواهی داد که او پسر خداست.

۸ و چنین گذشت که روح مقدّس به من گفت: نگاه کن! و من نگاه کردم و درختی را دیدم؛ و آن مانند درختی بود که پدرم دیده بود؛ و زیبایی آن به مراتب فراتر، آری، از همه زیبایی ها فراتر بود؛ و سپیدی آن از سپیدی برف باریده فراتر بود.

۹ و چنین گذشت پس از اینکه من درخت را دیدم، به روح مقدّس گفتم: من می بینم تو به من درختی را نشان داده ای که گرانبهارتر از همه است.

۱۰ و او به من گفت: تو خواستار چه هستی؟

۱۱ و من به او گفتم: دانستن معنای آن — زیرا من به او سخن می گفتم چنان که یک آدم سخن می گوید؛ زیرا من نگریستم که او به شکل یک آدم بود؛ با این وجود هنوز هم، می دانستم که او روح سَرور بود؛ و او به من سخن گفت چنان که یک آدم با دیگری سخن می گوید.

۱۲ و چنین گذشت که او به من گفت: نگاه کن! و من نگاه کردم گویی بر او نگاه می کردم، و او را ندیدم؛ زیرا او از برابر حضورم رفته بود.

۱۳ و چنین گذشت که من نگاه

از آسمان پایین آمد و به شکل کبوتری بر او آرام گرفت.

۲۸ و من دیدم که او به مردم تعلیم داده پیش می رفت، در قدرت و شکوه بزرگ؛ و جمعیت هایی گرد هم آمده بودند تا او را بشنوند؛ و من دیدم که آنها وی را از میان خود بیرون انداختند.

۲۹ و من دوازده تای دیگر را نیز دیدم که در پی او می رفتند. و چنین گذشت که آنها از برابر رخسارم در روح مقدس برده شدند، و من آنها را ندیدم.

۳۰ و چنین گذشت که فرشته دوباره به من سخن گفت، گفتا: نگاه کن! و من نگاه کردم، و دیدم آسمان ها دوباره گشوده شدند، و من دیدم فرشتگان بر فرزندان آدمی فرود آمدند؛ و به آنها خدمت کردند.

۳۱ و او دوباره بر من سخن گفت، گفتا: نگاه کن! و من نگاه کردم، و دیدم برّه خدا در میان فرزندان آدمی پیش می رفت. و جمعیت های مردمی که بیمار بودند، و کسانی که از همه گونه بیماری ها، و از اهریمن ها و روح های ناپاک رنج می کشیدند را دیدم؛ و فرشته سخن گفت و همه این چیزها را به من نشان داد. و آنها با قدرت برّه خدا شفا یافتند؛ و اهریمن ها و روح های ناپاک بیرون انداخته شدند.

۳۲ و چنین گذشت که فرشته دوباره بر من سخن گفت، گفتا: نگاه کن! و من

۲۲ و من به او پاسخ دادم، گفتم: آری، این مهر خداست، که خودش را بر پهنه دل های فرزندان آدمی می افشاند؛ از این رو، آن خواستنی ترین، بالاتر از همه چیزهاست.

۲۳ و او به من گفت، گفتا: آری، و شادی آفرین ترین برای روان.

۲۴ و پس از اینکه او این سخنان را گفت، به من گفت: نگاه کن! و من نگاه کردم، و پسر خدا را دیدم در میان فرزندان آدمی پیش می رفت؛ و من بسیاری را دیدم پایین به پاهایش می افتادند و او را پرستش می کردند.

۲۵ و چنین گذشت که من دیدم که میله آهنی، که پدرم دیده بود، سخن خدا بود، که به سرچشمه آبهای زنده، یعنی به درخت زندگی راه می بُرد؛ آبهایی که نمادی از مهر خدا هستند؛ و من نیز دیدم که درخت زندگی نیز نمادی از مهر خدا بود.

۲۶ و فرشته دوباره به من گفت: نگاه کن و مدارای خدا را بنگر!

۲۷ و من نگاه کردم و باز خریدار جهان را نگریستم، که پدرم از او سخن گفته بود؛ و من پیامبری را نیز دیدم که راه را پیش از او آماده می کرد. و برّه خدا پیش رفت و بدست او تعمیر یافت؛ و پس از اینکه او تعمیر یافت، من دیدم آسمان ها گشوده شدند، و روح القدس

## فصل ۱۲

نیفای در رؤیا سرزمین موعود؛ پرهیزکاری، نابکاری، و فروپاشی ساکنانش را می بیند؛ آمدن برّه خدا در میان آنها؛ چگونه دوازده پیرو و دوازده رسول، اسرائیل را داوری خواهند کرد؛ و وضعیّت پلید و آلوده کسانى که در بی ایمانى فرو مى روند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که فرشته به من گفت: نگاه کن و نوادگان خود و همچنین نوادگان برادران خود را بنگر. و من نگاه کردم و سرزمین موعود را نگریستم؛ و جمعیت های مردم را نگریستم، آری، حتّی گویی در تعداد به اندازه شن های دریا بودند.

۲ و چنین گذشت که من جمعیت هایی را دیدم برای نبرد یکی علیه دیگری گرد هم آمدند؛ و من جنگ ها و شایعات جنگ ها و کشتارهای بزرگ با شمشیر را در میان مردم دیدم.

۳ و چنین گذشت که من درگذشت نسل های بسیاری را، در پی جنگ ها و درگیری ها در سرزمین دیدم؛ و من شهرهای بسیاری را دیدم، آری، چنان زیاد که آنها را نشمردم.

۴ و چنین گذشت که من مه تاریکی را بر روی سرزمین موعود دیدم؛ و من آذرخش ها دیدم و تندرّها و زمین لرزه ها و همه گونه سر و صداهای پُر آشوب

نگاه کردم و برّه خدا را دیدم، که بدست مردم گرفته شد؛ آری، پسر خدای ابدی از سوی جهان محکوم شد؛ و من دیدم و شهادت می دهم.

۳۳ و من، نیفای، دیدم که او بر صلیب کشیده شد و برای گناهان جهان گشته شد.

۳۴ و پس از اینکه او کشته شد من جمعیت های زمینیان را دیدم، که گرد هم آمده بودند تا علیه رسولان برّه بجنگند؛ زیرا آن دوازده تن از سوی فرشته سَرور بدین گونه خوانده می شدند.

۳۵ و جمعیت زمینیان گرد هم آمدند؛ و من دیدم که آنها در یک ساختمان بزرگ و وسیع بودند، مانند آن ساختمانی که پدرم دید. و فرشته سَرور دوباره بر من سخن گفت، گفتا: بنگر جهان و خردمندی آن را؛ آری، بنگر خاندان اسرائیل گرد هم آمده اند تا علیه دوازده رسول برّه بجنگند.

۳۶ و چنین گذشت که من دیدم و شهادت می دهم، که آن ساختمان بزرگ و وسیع غرور جهان بود؛ و آن فرو ریخت و فرو ریختن آن بی اندازه بزرگ بود. و فرشته سَرور دوباره با من سخن گفت، گفتا: بدین گونه خواهد بود نابودی همه ملت ها، اقوام، زبان ها و مردمی که علیه دوازده رسول برّه بجنگند.

رو، دوازده خدمتگزارِ نوادگان تو، از سوی آنها داوری خواهند شد؛ زیرا شما از خاندان اسرائیل هستید.

۱۰ و این دوازده خدمتگزاری که تو می بینی نوادگان تو را داوری خواهند کرد. و بنگر، آنها برای همیشه پرهیزکارند؛ زیرا به سبب ایمانشان به برّه خدا تنپوش هایشان در خون او سپید گشته است.

۱۱ و فرشته به من گفت: نگاه کن! و من نگاه کردم و دیدم سه نسل در پرهیزکاری درگذشتند؛ و تنپوش هایشان سپید بود حتی مانند برّه خدا. و فرشته به من گفت: اینها در خون برّه سپید گشته اند، به سبب ایمانشان به او. ۱۲ و من، نیفای، بسیاری از نسل چهارم را نیز دیدم که در پرهیزکاری درگذشتند.

۱۳ و چنین گذشت که من جمعیت های زمینیان را گرد هم آمده دیدم. ۱۴ و فرشته به من گفت: نوادگان خود را بنگر و همچنین نوادگان برادرانت را.

۱۵ و چنین گذشت که من نگاه کردم و مردم نوادگانم را در جمعیت هایی علیه نوادگان برادرانم گرد هم آمده دیدم؛ و آنها گرد هم آمده بودند تا نبرد کنند.

۱۶ و فرشته بر من سخن گفت، گفتا: چشمه آب آلوده ای را که پدر تو دید

شنیدم؛ و من زمین و صخره ها را دیدم که شکاف می خوردند؛ و من کوه ها را دیدم فرو ریخته تکه تکه می شدند؛ و من دشت های زمین را دیدم که از هم می پاشیدند؛ و من شهرهای بسیاری را دیدم که فرو می رفتند؛ و من بسیاری را دیدم که در آتش می سوختند؛ و من بسیاری را دیدم که بر زمین، به سبب لرزه آن، فرو ریختند.

۵ و چنین گذشت پس از اینکه من این چیزها را دیدم، من بخاری از تاریکی دیدم، که از روی زمین گذشت؛ و بنگرید، من جمعیت هایی را دیدم که به سبب داوری های بزرگ و هراس انگیز سرور فرو نیفتاده بودند.

۶ و من دیدم آسمان ها گشوده شدند، و برّه خدا از آسمان فرود می آمد؛ و او پایین آمد و خودش را به آنها نشان داد.

۷ و من نیز دیدم و شهادت می دهم که روح القدس بر دوازده تایی دیگر فرود آمد؛ و آنها از خدا مقرر، و برگزیده شدند.

۸ و فرشته بر من سخن گفت، گفتا: بنگر دوازده پیرو برّه را، که برگزیده شده اند تا به نوادگان تو تعلیم دهند.

۹ و او به من گفت: آیا تو دوازده رسول برّه را به یاد می آوری؟ بنگر آنها کسانی هستند که دوازده طایفه اسرائیل را داوری خواهند کرد؛ از این

شایعات جنگ ها را در میان آنها دیدم؛  
و در جنگ ها و شایعات جنگ ها نسل  
های بسیاری را دیدم که در گذشتند.  
۲۲ و فرشته به من گفت: بنگر اینها  
در بی ایمانی فرو خواهند رفت.  
۲۳ و چنین گذشت که من نگریستم،  
پس از اینکه در بی ایمانی فرو رفتند  
آنها مردمی تیره و پلید و آلوده شدند،  
آکنده از تنبلی و همه گونه کارهای  
پلید.

### فصل ۱۳

نیفای در رؤیا می بیند کلیسای اهریمن میان  
غیریهودیان برپا می شود، کشف و آباد شدن  
آمریکا، وضعیتی از دین برگشتگی غیریهودیان  
به خاطر از دست رفتن بسیاری از بخش های  
ساده و گرانهای کتاب مقدس، بازآوری آن  
مژده، پیش آمدن نوشته های مقدس آخرین  
زمان و برپایی صهیون. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲  
پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که فرشته بر  
من سخن گفت، گفتا: نگاه کن! و من  
نگاه کردم و ملت ها و پادشاهی های  
بسیاری را دیدم.  
۲ و فرشته به من گفت: تو چه  
می بینی؟ و من گفتم: من ملت ها و  
پادشاهی های بسیاری را می بینم.  
۳ و او به من گفت: اینها ملت ها و  
پادشاهی های غیریهودیان هستند.

بنگر، آری، یعنی رودی که او از آن سخن  
گفت؛ و اعماق آن اعماق دوزخ است.  
۱۷ و آن مه تاریکی و سوسه های  
اهریمن است، که چشم های فرزندان  
آدمی را کور و دل هایشان را سخت می  
کند و آنها را به بیراهه های گسترده می  
کشاند، که آنها هلاک و گمراه شوند.  
۱۸ و آن ساختمان بزرگ و وسیع، که  
پدر تو دید، تصوّرهای بیهوده و غرور  
فرزندان آدمی است. و یک خلیج بزرگ  
و هراس انگیز آنها را جدا می کند؛ آری،  
یعنی سخن دادگری خدای جاویدان، و  
مسیح که برّه خداست، کسی که روح  
القدس از او گواهی می دهد، از زمانی  
که جهان آغاز شد تا این زمان، و از این  
پس و برای همیشه.  
۱۹ و در حالیکه فرشته این سخنان  
را می گفت، من نگریستم و دیدم که  
نوادگان برادرانم علیه نوادگانم درگیر  
شدند، بر پایه سخن فرشته؛ و به سبب  
غرور نوادگانم و سوسه های اهریمن،  
من دیدم که نوادگان برادرانم بر مردم  
نوادگانم پیروز شدند.  
۲۰ و چنین گذشت که من نگریستم  
و مردم نوادگان برادرانم را دیدم که بر  
نوادگانم چیره شده بودند؛ و آنها در  
جمعیت هایی بر روی سرزمین پیش  
می رفتند.  
۲۱ و من آنها را در جمعیت هایی  
گرد هم آمده دیدم؛ و من جنگ ها و

من گفتم: بنگر غضب خدا بر نوادگان برادران تو است.

۱۲ و من نگاه کردم و مردی را در میان غیریهودیان دیدم، که با آبهای عمیق از نوادگان برادرانم جدا شده بود؛ و من روح خدا را دیدم، که پایین آمد و بر آن مرد تأثیر گذاشت؛ و او بر آبهای عمیق پیش رفت، حتی به نزد نوادگان برادرانم، که در سرزمین موعود بودند.

۱۳ و چنین گذشت که من روح خدا را دیدم، که بر غیریهودیان دیگری تأثیر گذاشت؛ و آنها از اسارت بیرون آمده، روی آبهای عمیق پیش رفتند.

۱۴ و چنین گذشت که من جمعیت های بسیاری از غیریهودیان را در سرزمین موعود دیدم، و من غضب خدا را دیدم، که بر نوادگان برادرانم بود؛ و آنها در برابر غیریهودیان پراکنده گشتند و ضربه خوردند.

۱۵ و من روح سرور را دیدم، که بر غیریهودیان قرار داشت، و آنها کامروا شدند و آن سرزمین را به عنوان میراث خود به دست آوردند؛ و من دیدم که آنها سپید بودند، و بی اندازه خوبروی و زیبا، مانند مردم پیش از اینکه کشته شوند.

۱۶ و چنین گذشت که من، نیفای، دیدم که غیریهودسانی که از اسارت بیرون رفته بودند خود را در برابر

۴ و چنین گذشت که من در میان ملت های غیریهود سازمان یافتن یک کلیسای بزرگ را دیدم.

۵ و فرشته به من گفت: سازمان یافتن کلیسایی را بنگر که پلیدترین فراتر از همه کلیساهای دیگر است، که مقدسین خدا را می کشد، آری، و آنها را شکنجه می دهد و پایین به بند می کشد، و آنها را با یوغ آهنی به یوغ می کشد، و آنها را پایین به اسارت در می آورد.

۶ و چنین گذشت که من به این کلیسای بزرگ و پلید نگرستم؛ و من اهریمن را دیدم که بنیان گذار آن بود.

۷ و من طلا و نقره و ابریشم و مخمل و کتان ریزبافت، و همچنین همه گونه پوشاک گرانبها را دیدم؛ و من بدکاره های بسیاری را دیدم.

۸ و فرشته بر من سخن گفت، گفتا: بنگر طلا و نقره و ابریشم و مخمل و کتان ریزبافت، و پوشاک گرانبها، و بدکاره ها خواسته های این کلیسای بزرگ و پلید هستند.

۹ و نیز برای ستایش جهان آنها مقدسین خدا را نابود می کنند، و آنها را به اسارت در می آورند.

۱۰ و چنین گذشت که من نگاه کردم و آبهای عمیق را دیدم؛ و آنها غیریهودیان را از نوادگان برادرانم جدا می کردند.

۱۱ و چنین گذشت که فرشته به

که بر روی ورقه های برنجی هستند، جز اینکه به آن زیادی نیستند؛ با این وجود، آنها دربر گیرندهٔ پیمان های سرور، که با خاندان اسرائیل بسته است، می باشند؛ از این رو، آنها برای غیریهودیان از ارزش زیادی برخوردارند.

۲۴ و فرشتهٔ سرور به من گفت: تو نگریسته ای که کتاب از دهان یک یهودی صادر شد؛ و هنگامی که آن از دهان یک یهودی صادر شد دربر گیرندهٔ کمال مژدهٔ سرور بود، کسی که دوازده رسول از او شهادت می دهند؛ و آنها بر پایهٔ راستی که در برهٔ خداست شهادت می دهند.

۲۵ از این رو، این چیزها به شکل خالص بر پایهٔ حقیقتی که در خداست از یهودیان به غیریهودیان پیش می روند.

۲۶ و پس از اینکه آنها بدست دوازده رسول بره، از یهودیان به غیریهودیان، پیش رفتند، تو سازمان یافتن آن کلیسای بزرگ و پلید را می بینی، که پلیدترین فراتر از همهٔ کلیساهای دیگر است؛ زیرا بنگر، آنها بخش های بسیاری که ساده و با ارزشترین هستند را از مژدهٔ برهٔ خدا برداشته اند؛ و نیز بسیاری از پیمان های سرور را آنها برداشته اند.

۲۷ و همهٔ این را آنها انجام داده اند که بتوانند راه های راست سرور را منحرف کنند، که آنها بتوانند چشمهای فرزندان آدمی را کور و دل هایشان را سخت کنند.

سرور فروتن نمودند؛ و قدرت سرور با آنها بود.

۱۷ و من دیدم که ملت های غیریهودی شان بر روی آبها، و نیز بر روی خشکی گرد هم آمدند، تا علیه آنها نبرد کنند.

۱۸ و من دیدم که قدرت خدا با آنها بود، و نیز اینکه غضب خدا بر همهٔ آنانی بود که گرد هم آمده بودند تا علیه آنها نبرد کنند.

۱۹ و من، نیفای، دیدم که غیریهودییانی که از اسارت بیرون رفته بودند با قدرت خدا بیرون از دست همهٔ ملت های دیگر رهایی یافتند.

۲۰ و چنین گذشت که من، نیفای، دیدم که آنها در آن سرزمین کامروا شدند؛ و من کتابی دیدم، و آن در میان آنها پخش شد.

۲۱ و فرشته به من گفت: آیا معنی این کتاب را می دانی؟

۲۲ و من به او گفتم: من نمی دانم.

۲۳ و او گفت: بنگر این از دهان یک یهودی صادر می شود. و من، نیفای، به آن نگریستم؛ و او به من گفت: کتابی که تو می بینی نگاشته ای از یهودیان است، که دربر گیرندهٔ پیمان های سرور است، که او با خاندان اسرائیل بسته است؛ و این دربر گیرندهٔ بسیاری از نبوت های پیامبران مقدس نیز می باشد؛ و این نگاهته ای است مانند کنده کاری هایی

می بینی که سَرور خدا روا خواهد داشت که غریهودیان، آمیخته نوادگان تو را، که در میان برادران تو هستند، کاملاً نابود کنند.

۳۱ نه او روا خواهد داشت که غریهودیان نوادگان برادران تو را نابود کنند.

۳۲ نه سَرور خدا روا خواهد داشت که غریهودیان برای همیشه در آن وضعیت وحشتناک کوری بمانند که تو می بینی آنها در آن هستند، به سبب پنهان نگه داشته شدن بخش های ساده و گرانباترین مژده برّه که بدست آن کلیسای پلید، که سازمان یافتن آن را تو دیده ای.

۳۳ از این رو برّه خدا می گوید: من با برخورد با بازمانده خاندان اسرائیل در داوری بزرگ، بر غریهودیان مهربان خواهم بود.

۳۴ و چنین گذشت که فرشته سَرور بر من سخن گفت، گفتا: برّه خدا می گوید، بنگر، پس از اینکه من با بازمانده خاندان اسرائیل برخورد کردم — و این بازمانده ای که من از آن سخن می گویم نوادگان پدر تو هستند — از این رو، پس از اینکه من با آنها با داوری برخورد کردم و آنها را بدست غریهودیان در هم شکستم و پس از اینکه غریهودیان بی اندازه بلغزند، به سبب ساده ترین و گرانباترین بخش های مژده برّه

۲۸ از این رو، پس از اینکه آن کتاب از میان دستان کلیسای بزرگ و پلید پیش رفت، تو می بینی که چیزهای بسیار ساده و گرانبهای از آن کتاب، که کتاب برّه خداست، برداشته شده است. ۲۹ و پس از اینکه این چیزهای ساده و گرانبها برداشته شدند آن به نزد همه ملت های غریهود پیش می رود؛ و پس از اینکه به نزد همه ملت های غریهود، آری، حتی همراه با غریهودیانی که از اسارت بیرون آمده اند به آن سوی آبهای بسیار که تو دیده ای پیش رود، تو می بینی — به سبب چیزهای ساده و گرانبهای بسیاری که از کتاب برداشته شده اند، که فهمیدنشان برای فرزندان آدمی ساده بوده، بر پایه ساده بودنی که در برّه خداست — به سبب این چیزهایی که از مژده برّه خدا برداشته شده اند، تعداد بی اندازه زیادی می لغزند، آری، به اندازه ای که شیطان بر آنها قدرت زیادی دارد.

۳۰ با این وجود، تو می بینی که غریهودیانی که از اسارت بیرون رفته اند، و با قدرت خدا برتر از همه ملت های دیگر سر بلند شده اند، بر روی سرزمینی که برگزیده ای برتر از همه سرزمین های دیگر است، که سرزمینی است که سَرور خدا با پدر تو پیمان بسته است که نوادگان او آن را برای سرزمین میراثیشان داشته باشند؛ از این رو، تو



۳۸ و چنین گذشت که من بازمانده نوادگان برادرانم را دیدم، و نیز کتاب برّه خدا را، که از دهان آن یهودی صادر شده بود، که آن از غیریهودیان به نزد بازمانده نوادگان برادرانم پیش آمد.

۳۹ و پس از اینکه آن به نزد آنها پیش آمد من کتاب های دیگری را دیدم، که با قدرت برّه پیش آمدند، از غیریهودیان به آنها، به متقاعد کردن غیریهودیان و بازمانده نوادگان برادرانم، و نیز یهودیانی که بر روی همه زمین پراکنده شده بودند، که نگاشته های پیامبران و دوازده رسول برّه حقیقت هستند.

۴۰ و فرشته به من سخن گفت، گفت: این نگاشته های آخری، که تو در میان غیریهودیان دیده ای، راستین بودن آن نخستین نگاشته ها را تأیید خواهد کرد، که از دوازده رسول برّه هستند، و چیزهای ساده و گرانبهایی که از آنها برداشته شده اند را آشکار خواهد کرد؛ و به همه اقوام، زبان ها، و مردم آشکار خواهد کرد، که برّه خدا پسر پدر جاویدان است، و مُنّجی جهان؛ و اینکه همه آدمیان باید به سوی او آیند، یا نمی توانند نجات یابند.

۴۱ و آنها بر پایه سخنانی که با دهان برّه صحت خواهند یافت باید بیایند؛ و سخنان برّه در نگاشته های نوادگان تو آشکار می شوند، به همان گونه در نگاشته های دوازده رسول برّه؛ از این

که بدست آن کلیسای پلید، که مادر بدکاره ها است، پنهان نگه داشته شده اند برّه می گوید — من در آن روز بر غیریهودیان مهربان خواهم بود، به اندازه ای که من، با قدرت خودم، بخش بزرگی از مژده خودم را، که ساده و با ارزش خواهد بود، بر آنها پدیدار خواهم کرد، برّه می گوید.

۳۵ زیرا، بنگر، برّه می گوید: من خودم را به نوادگان تو پدیدار خواهم کرد، که آنها چیزهای بسیاری را که من به آنها تعلیم خواهم داد خواهند نوشت، که ساده و با ارزش خواهند بود؛ و پس از اینکه نوادگان تو، و نیز نوادگان برادران تو، نابود شوند، و در بی ایمانی فرو روند، بنگر، این چیزها پنهان خواهند شد، تا بر غیریهودیان، به وسیله هدیه و قدرت برّه، پیش آیند.

۳۶ و در آنها مژده من نوشته خواهد شد، برّه می گوید، و صخره من و رستگاری من.

۳۷ و برکت یافته آنهایی هستند که به دنبال این هستند تا صهیون مرا در آن روز پیش آورند، زیرا آنها هدیه و قدرت روح القدس را خواهند داشت؛ و اگر آنها تا پایان پایداری کنند در روز آخر بالا برده خواهند شد و در ملکوت ابدی برّه نجات خواهند یافت؛ و هر کسی آرامش را، آری، نوید شادی بزرگ را ندا خواهد کرد، چه زیبا خواهند بود آنها بر کوه ها.

سخت نکنند، آنها در میان نوادگان پدر تو شمرده خواهند شد؛ آری، آنها در میان خاندان اسرائیل شمرده خواهند شد؛ و آنها برای همیشه مردمی برکت یافته بر روی سرزمین موعود خواهند بود؛ آنها دیگر پایین به اسارت آورده نخواهند شد؛ و خاندان اسرائیل دیگر شرمنده نخواهند شد.

۳ و آن چاه بزرگی، که بدست آن کلیسای بزرگ و پلید برای آنها کنده شده است، که بدست اهریمن و فرزندانش بنا شده بود، که او بتواند روان های آدمیان را پایین به دوزخ بکشد — آری آن چاه بزرگی که برای نابودی آدمیان کنده شده است با کسانی که آن را کردند پُر خواهد شد، تا نابودی کامل آنها، برّه خدا می گوید؛ نه نابودی روان، بلکه افکندن آن به دوزخی که هیچ پایانی ندارد.

۴ زیرا ببینید، این بر پایه اسارت اهریمن، و نیز بر پایه دادگری خدا است، بر همه کسانی که در برابر او نابکاری و کار پلید کنند.

۵ و چنین گذشت که فرشته بر من، نیفای، سخن گفت، گفتا: تو نگریسته ای که اگر غیریهودیان توبه کنند برای آنها خوب خواهد بود؛ و تو درباره پیمان های سرور بر خاندان اسرائیل نیز می دانی؛ و تو نیز شنیده ای که هر کسی که توبه نکند هلاک می شود.

رو این دو در یک صحت می یابند؛ زیرا بر روی همه زمین یک خدا و یک چوپان وجود دارد.

۴۲ و زمانی می آید که او خودش را بر همه ملت ها پدیدار خواهد کرد، هم بر یهودیان و هم بر غیریهودیان؛ و پس از اینکه او خودش را بر یهودیان، و نیز غیریهودیان پدیدار کرده است، آنگاه او خودش را به غیریهودیان و نیز یهودیان پدیدار خواهد کرد، و آخرین نخستین خواهد بود و نخستین آخرین خواهد بود.

## فصل ۱۴

فرشته ای از برکات و نفرین هایی که بر غیریهودیان خواهد آمد برای نیفای می گوید — تنها دو کلیسا وجود دارند: کلیسای برّه خدا و کلیسای اهریمن — مقدسین خدا در همه ملت ها بدست کلیسای بزرگ و پلید آزار داده می شوند — یوحنا رسول درباره پایان جهان خواهد نوشت. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین خواهد گذشت، که اگر غیریهودیان سخنان برّه خدا را در آن روزی که او خودش را به آنها در گفتار و نیز در قدرت، براستی برای از میان برداشتن سنگ های لغزش آنها پدیدار می کند را بگوش دل بپذیرند —

۲ و دل هایشان را علیه برّه خدا

۱۱ و چنین گذشت که من نگاه کردم و روسپی همه زمین را دیدم، و او بر آبهای عمیق نشسته بود؛ و او بر همه زمین، در میان همه ملت ها، اقوام، زبان ها و مردم اقتدار داشت.

۱۲ و چنین گذشت که من کلیسای بزرگ خدا را دیدم و به سبب نابکاری و کارهای پلید آن روسپی که بر آبهای عمیق نشسته بود تعداد آن اندک بود؛ با این وجود، من دیدم که کلیسای بزرگ که مقدسین خدا بودند، نیز بر روی همه زمین بودند؛ و به سبب نابکاری روسپی بزرگی که من دیدم، قلمرو آنها بر روی زمین کوچک بود.

۱۳ و چنین گذشت که من دیدم که بزرگ مادر پلیدی ها، جمعیت هایی را بر روی زمین، در میان همه ملت های غیریهود گرد هم آورد تا علیه بزرگ خدا بجنگند.

۱۴ و چنین گذشت که من، نیفای، قدرت بزرگ خدا را دیدم که بر مقدسین کلیسای بزرگ و بر مردم پیمان بسته سرور که بر روی همه زمین پراکنده شده بودند فرود آمد؛ و آنها با پرهیزکاری و با قدرت خدا در شکوهی بزرگ مجهز بودند.

۱۵ و چنین گذشت که من غضب خدا را دیدم که بر آن کلیسای بزرگ و پلید برون ریخته شد، به اندازه ای که جنگ ها و شایعات جنگ ها در میان ملت ها و اقوام زمین وجود داشت.

۶ بنابراین، وای بر غریبه‌ودیان اگر چنین باشد که آنها دل هایشان را علیه بزرگ خدا سخت کنند.

۷ زیرا زمانی می آید، بزرگ خدا می گوید، که من در میان فرزندان آدمی یک کار بزرگ و شگفت انگیز انجام خواهم داد؛ کاری که ابدی خواهد بود، یا به این سو یا به آن سو — یا به متقاعد کردن آنها به آرامش و زندگی جاویدان، یا به رها کردن آنها به سخت دلی هایشان و کوری ذهن هایشان تا پایین آوردنشان به اسارت، بر پایه اسارت اهریمن و نیز به نابودی، هم جسمی و هم روحی، که من از آن سخن گفته ام.

۸ و چنین گذشت که پس از اینکه فرشته این سخنان را گفت، به من گفت: آیا تو پیمان های پدر را با خاندان اسرائیل به یاد می آوری؟ من به او گفتم: آری.

۹ و چنین گذشت که او به من گفت: نگاه کن، و بنگر آن کلیسای بزرگ و پلید را، که مادر پلیدی هاست، که بنیان گذارش اهریمن است.

۱۰ و او به من گفت: بنگر اما تنها دو کلیسا وجود دارند؛ یکی کلیسای بزرگ خداست، و دیگری کلیسای اهریمن است؛ از این رو، هر کسی که عضو کلیسای بزرگ خدا نیست عضو آن کلیسای بزرگ است، که مادر پلیدی هاست؛ و او روسپی همه زمین است.

و در زمانی که از دهان آن یهودی صادر شد، یا، در زمانی که کتاب از دهان آن یهودی صادر شد، چیزهایی که نوشته شده بودند ساده و ناب، و گرانباترین و آسان ترین برای فهم همه آدمیان بودند.

۲۴ و بنگر، چیزهایی که این رسول برّه خواهد نوشت چیزهای بسیاری هستند که تو دیده ای؛ و بنگر، باقی آن را تو می بینی.

۲۵ ولی چیزهایی که تو از این پس می بینی را ننویس؛ زیرا سرور خدا رسول برّه را مقرر کرده است که او آنها را بنویسد.

۲۶ و دیگران نیز بوده اند که، به آنان او همه چیزها را نشان داده است، و آنان آنها را نوشته اند؛ و آنها مهر و موم شده اند تا در خالص بودنشان، بر پایه حقیقتی که در برّه است، در زمان مناسب خود سرور، بر خاندان اسرائیل پیش آیند.

۲۷ و من، نیفای، شنیدم و شهادت می دهم که بر پایه سخن فرشته نام رسول برّه یوحنا بود.

۲۸ و بنگرید، من، نیفای، منع شده ام که باقی چیزهایی که من دیدم و شنیدم را بنویسم؛ از این رو چیزهایی که من نوشته ام مرا کافی است؛ و من تنها بخش کوچکی از چیزهایی را که دیدم نوشته ام.

۱۶ و چون جنگ ها و شایعات جنگ ها در میان همه ملت هایی که به مادر پلیدی ها تعلق داشتند شروع شد، فرشته به من سخن گفت، گفتا: بنگر، غضب خدا بر مادر بدکاره ها است؛ و بنگر، تو همه این چیزها را می بینی — ۱۷ و هنگامی که آن روز بیاید که غضب خدا بر مادر بدکاره ها که کلیسای بزرگ و پلید همه زمین است، که بنیان گذارش اهریمن است برون ریخته شود، آنگاه، در آن روز، کار پدر در آماده کردن راه برای برآورده کردن پیمان هایش که او با مردمش، کسانی که خاندان اسرائیل هستند بسته است، آغاز خواهد شد.

۱۸ و چنین گذشت که فرشته بر من سخن گفت، گفتا: نگاه کن!

۱۹ و من نگاه کردم و مردی را دیدم، و او پوشیده در یک ردای سپید بود.

۲۰ و فرشته به من گفت: یکی از دوازده رسول برّه را بنگر.

۲۱ بنگر، او باقیمانده این چیزها را خواهد دید و خواهد نوشت؛ آری، و نیز چیزهای بسیاری که بوده اند.

۲۲ و او درباره پایان جهان خواهد نوشت.

۲۳ از این رو، چیزهایی که او خواهد نوشت درست و راست هستند؛ و بنگر آنها در کتابی که تو صادر شدنش را از دهان آن یهودی دیدی نوشته شده اند؛

سخت بود، مگر اینکه آدمی از سرور جویا شود؛ و آنها در دل هایشان سخت بوده، بنابراین به سرور چنان که می‌بایستی روی نمی‌آوردند.

۴ و اینک من، نیفای، به سبب سخت دلی هایشان، و نیز، به سبب چیزهایی که دیده بودم، غمگین بودم و می‌دانستم که اینها باید به ناچار به سبب نابکاری بزرگ فرزندان آدمی رخ دهند. ۵ و چنین گذشت که من به سبب

رنج‌هایم در هم شده بودم، زیرا، به سبب نابودی مردمم، من پنداشتم که رنج‌های من از همه رنج‌ها سخت‌تر بودند، زیرا من فرو افتادن آنها را دیده بودم.

۶ و چنین گذشت که پس از اینکه نیرو گرفتم با برادرانم سخن گفتم، از آنها خواستار شده تا سبب جر و بحث هایشان را بدانم.

۷ و آنها گفتند: بنگر، ما نمی‌توانیم سخنانی را که پدرمان درباره شاخه‌های طبیعی درخت زیتون و نیز درباره غیریهودیان، گفته است بفهمیم.

۸ و من به آنها گفتم: آیا از سرور جویا شده‌اید؟

۹ و آنها به من گفتند: ما جویا نشده ایم؛ زیرا سرور چنین چیزی را بر ما آشکار نمی‌کند.

۱۰ بنگرید، من به آنها گفتم: چگونه است که شما فرمان‌های سرور را نگه

۲۹ و من شهادت می‌دهم که چیزهایی را دیدم که پدرم دید، و فرشته سرور آنها را بر من آشکار کرد.

۳۰ و اینک من به سخن گفتن درباره چیزهایی پایان می‌دهم که در حالیکه در روح برده شده بودم دیدم؛ و اگرچه همه چیزهایی را که من دیدم نوشته نشده‌اند، چیزهایی که نوشته‌ام راست هستند. و بدین گونه است. آمین.

## فصل ۱۵

نوادگان لیحای در روزگار آخر آن مژده را از غیریهودیان دریافت خواهند کرد — گرد همایی اسرائیل به یک درخت زیتون همانند شده است که شاخه‌های طبیعی آن دوباره به آن پیوند زده خواهند شد — نیفای رؤیای درخت زندگی را تعبیر می‌کند و از دادگری خدا در جداسازی نابکاران از پرهیزکاران سخن می‌گوید. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت پس از اینکه من، نیفای، در روح برده شدم، و همه این چیزها را دیدم، به چادر پدرم بازگشتم.

۲ و چنین گذشت که من برادرانم را دیدم، و آنها درباره چیزهایی که پدرم به آنها گفته بود با یکدیگر جر و بحث می‌کردند.

۳ زیرا او برآستی چیزهای بزرگ بسیاری به آنها گفت، که فهمیدنشان

دانست و به دانش پدرانشان، و نیز به دانش مژدهٔ بازخیردارشان، که بدست او به پدرانشان تعلیم داده شده بود، پی خواهند بُرد؛ از این رو، آنها به دانش دربارهٔ بازخیردارشان و نکات دقیق اصول او پی خواهند بُرد، که بدانند چگونه به سوی او آیند و نجات یابند.

۱۵ و آنگاه در آن روز آیا آنها شادمانی نخواهند کرد و خدای ابدیشان، صخره و رستگاریشان را، ستایش خواهند کرد؟ آری، در آن روز، آیا آنها از تاک راستین نیرو و تغذیه دریافت خواهند کرد؟ آری، آیا آنها به گلهٔ راستین خدا خواهند آمد؟

۱۶ بنگرید، من به شما می گویم، آری؛ آنها دوباره در میان خاندان اسرائیل به یاد آورده خواهند شد؛ آنها یک شاخهٔ طبیعی درخت زیتون بوده، به درخت زیتون راستین پیوند خواهند خورد.

۱۷ و این است منظور پدرمان؛ و منظور او این است که چنین خواهد گذشت تا پس از اینکه آنها بدست غیریهودیان پراکنده شوند؛ و منظور او این است که این بدست غیریهودیان پیش خواهد آمد، که سرور بتواند قدرتش را به غیریهودیان نشان دهد، درست به این سبب که او از سوی یهودیان، یعنی خاندان اسرائیل پس زده خواهد شد.

۱۸ از این رو، پدرمان تنها از نوادگان

می دارید؟ چگونه است که شما به سبب سخت دلی هایتان هلاک خواهید شد؟ ۱۱ آیا چیزهایی را که سرور گفته است به یاد می آورید؟ — اگر شما دل هایتان را سخت نکنید و با ایمان از من بخواهید، با ایمان به اینکه شما دریافت خواهید کرد، با کوشایی در نگه داشتن فرمان هایم، بدرستی این چیزها بر شما آشکار خواهد شد.

۱۲ بنگرید، من به شما می گویم، که خاندان اسرائیل، از سوی روح سرور که در پدرمان بود، به یک درخت زیتون همانند شده بود؛ و بنگرید آیا ما از خاندان اسرائیل شکسته نشده ایم، و آیا ما شاخه ای از خاندان اسرائیل نیستیم؟ ۱۳ و اینک، منظوری که پدرمان دربارهٔ پیوند خوردن شاخه های طبیعی از راه کمال غیریهودیان داشت، این است، که در روزگار آخر، هنگامی که نوادگان ما در بی ایمانی، آری، برای مدت سال های زیادی، فرو روند، و چندین نسل پس از اینکه مسیح در بدن به فرزندان آدمی پدیدار شود، آنگاه کمال مژدهٔ مسیح بر غیریهودیان، و از غیریهودیان بر بازماندهٔ نوادگان ما خواهد آمد —

۱۴ و در آن زمان بازماندهٔ نوادگان ما خواهند دانست که آنها از خاندان اسرائیل هستند، و اینکه آنها مردم پیمان بستهٔ سرور هستند؛ و آنگاه آنها خواهند

۲۴ و من به آنها گفتم که آن سخن خدا است؛ و هر کسی که سخن خدا را بگوش دل پذیرد، و آن را سفت بچسبد، آنها نه هرگز هلاک خواهند شد؛ نه وسوسه ها و تیرهای آتشین دشمن می توانند بر آنها چیره شده آنها را کور کنند، تا آنها را به نابودی بکشانند.

۲۵ از این رو، من، نیفای، آنها را نصیحت کردم تا به سخن سَرور توجه کنند؛ آری، من آنها را با همه نیروی روانم، و با همه توانی که من دارا بودم نصیحت کردم، که آنها به سخن خدا توجه کنند و به یاد داشته باشند که فرمان های او را همواره در همه چیزها نگه دارند.

۲۶ و آنها به من گفتند: منظور از رود آبی که پدرمان دید چیست؟  
۲۷ و من به آنها گفتم که آبی که پدرمان دید آلودگی است؛ و چنان ذهنش در چیزهای دیگر فرو برده شده بود که او آلودگی آب را ندید.

۲۸ و من به آنها گفتم که آن یک خلیج وحشتناک است، که نابکاران را از درخت زندگی، و نیز از مقدسین خدا، جدا می کند.

۲۹ و من به آنها گفتم که این نمادی از آن دوزخ وحشتناک است، که فرشته به من گفت برای نابکاران آماده شده است.

۳۰ و من به آنها گفتم که پدرمان نیز

ما سخن نگفته است، بلکه از همه خاندان اسرائیل نیز سخن گفته است، با اشاره به پیمانی که می بایستی در روزگار آخر برآورده شود؛ پیمانی که سَرور با پدرمان ابراهیم بست، گفتا: در نوادگان تو همه اقوام زمین برکت خواهند یافت.

۱۹ و چنین گذشت که من، نیفای، بر آنها درباره این چیزها بسیار سخن گفتم؛ آری، من بر آنها درباره بازآوری یهودیان در روزگار آخر سخن گفتم.

۲۰ و من سخنان اشعیا را برای آنها شرح دادم، کسی که درباره بازآوری یهودیان، یعنی خاندان اسرائیل سخن گفت؛ و پس از اینکه آنها دوباره باز آورده شوند نه دیگر از هم پاشیده خواهند شد، نه آنها دیگر پراکنده خواهند شد. و چنین گذشت که من سخنان بسیاری بر برادرانم گفتم، که آنها آرام شدند و خود را در برابر سَرور فروتن ساختند.

۲۱ و چنین گذشت که آنها دوباره با من سخن گفته، گفتند: منظور از این چیزی که پدرمان در یک خواب دید چیست؟ منظور از درختی که او دید چیست؟

۲۲ و من به آنها گفتم: آن نمادی از درخت زندگی است.

۲۳ و آنها به من گفتند: منظور از میله آهنی که پدرمان دید چیست، که به درخت راه می بُرد؟

۳۴ ولی بنگرید، من به شما می گویم، ملکوتِ خدا آلوده نیست، و هیچ چیز ناپاکی نمی تواند وارد ملکوتِ خدا شود؛ از این رو ناگزیر باید جایی از آلودگی برای آنچه که آلوده است آماده باشد.

۳۵ و جایی آماده شده است، آری، یعنی آن دوزخ وحشتناک که از آن سخن گفته ام، و اهریمن آماده کننده آن است؛ از این رو وضعیّت نهایی روان های آدمیان این است که در ملکوتِ خدا ساکن شوند، یا به سبب آن دادگری که من از آن سخن گفته ام بیرون انداخته شوند.

۳۶ از این رو، نابکاران از سوی پرهیزکاران پس زده می شوند، و نیز از آن درخت زندگی، که میوه آن گرانباترین و خواستنی ترین برتر از همه میوه های دیگر است؛ آری، و بزرگترین همه هدیه های خداست. و بدین گونه من با برادرانم سخن گفتم. آمین.

## فصل ۱۶

نابکاران راستی را سخت می دانند — پسران لیحای دختران اسماعیل را به همسری می گیرند — لیاحونا راهشان را در بیابان راهنمایی می کند — پیام های سرور گاه به گاه روی لیاحونا نوشته می شوند — اسماعیل می میرد؛ خانواده اش به سبب رنج ها غرولند می کنند. نزدیک به ۶۰۰-۵۹۲ پیش از میلاد.

دید که دادگری خدا نیز نابکاران را از پرهیزکاران جدا می کرد؛ و درخشش آن مانند درخشش یک آتش شعله ور بود، که برای همیشه و همیشه به بالا نزد خدا می رود و هیچ پایانی ندارد.

۳۱ و آنها به من گفتند: آیا منظور از این چیز عذاب بدن در روزهای آزمایش است، یا آیا منظور آن وضعیّت نهایی روح پس از مرگ بدن خاکی است، یا آیا از چیزهایی که خاکی هستند سخن می گوید؟

۳۲ و چنین گذشت که من به آنها گفتم که آن نمادی از چیزهای هم جسمی و هم روحی است؛ زیرا آن روز خواهد آمد که آنها باید برای کارهایشان داوری شوند، آری، یعنی کارهایی که با بدن خاکی در روزهای آزمایشی شان انجام داده اند.

۳۳ از این رو، اگر آنها در نابکاری شان بمرند آنها نیز، نسبت به چیزهایی که روحی هستند، که در رابطه با پرهیزکاری هستند، دور انداخته می شوند؛ از این رو، آنها به ایستادن در برابر خدا آورده می شوند، تا برای کارهایشان داوری شوند؛ و اگر کارهایشان آلودگی بوده باشد ناگزیر باید که آنها آلوده باشند؛ و اگر آنها آلوده باشند ناگزیر باید که آنها نتوانند در ملکوتِ خدا ساکن شوند؛ اگر چنین شود، ملکوتِ خدا نیز آلوده می شود.



در وادی که او آن را ملوئیل می خواند ساکن بود.

۷ و چنین گذشت که من، نیفای، یکی از دختران اسماعیل را به همسری گرفتم؛ و برادرانم نیز دختران اسماعیل را به همسری گرفتند؛ و زورام نیز ارشدترین دختر اسماعیل را به همسری گرفت.

۸ و بدین گونه پدرم همه فرمان های سرور که به او داده شده بود را به جا آورده بود. و نیز، من، نیفای، از سوی سرور بی اندازه برکت یافته بودم.

۹ و چنین گذشت که شبانگاه ندای سرور بر پدرم سخن گفت، و او را فرمان داد که فردایش او می بایستی راهی سفرش در بیابان شود.

۱۰ و چنین گذشت همین که پدرم در بامداد برخاست و بسوی در چادر پیش رفت، در کمال حیرتش یک گوی گردی که با استادی خاصی ساخته شده بود را روی زمین دید؛ و آن از برنج ناب بود. و درون آن دو عقربه بود؛ و یکی به سوی راهی که ما می بایستی به بیابان می رفتیم اشاره می کرد.

۱۱ و چنین گذشت که ما هر آنچه که می بایستی به بیابان می بردیم، و همه باقیمانده آذوقه خودمان را که سرور به ما داده بود گرد هم آوردیم؛ و دانه از هر گونه ای برداشتیم که بتوانیم با خود به بیابان ببریم.

۱۲ و چنین گذشت که ما چادرهایمان

۱ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه من، نیفای، به سخن گفتن به برادرانم پایان دادم، بنگرید آنها به من گفتند: تو چیزهای سختی را بر ما اعلام نموده ای، بیشتر از آنچه ما قادریم تحمل کنیم.

۲ و چنین گذشت که به آنها گفتم که من می دانم که بر پایه راستی، چیزهای سختی علیه نابکاران گفته ام؛ و پرهیزکاران را من بیگناه شمرده ام، و گواهی داده ام که آنها در روز آخر بالا برده خواهند شد؛ از این رو، مجرم حقیقت را سخت می داند، زیرا این آنها را تا درون می درَد.

۳ و اینک برادرانم، اگر شما پرهیزکار می بودید و خواهان بگوش دل پذیرفتن حقیقت می بودید، و به آن توجه می کردید، که شما بتوانید در برابر خدا با سربلندی گام بردارید، آنگاه شما به سبب راستی غرولند نمی کردید، و نمی گفتید: تو چیزهای سختی علیه ما می گویی.

۴ و چنین گذشت که من، نیفای، با همه کوشایی، برادرانم را به ننگ داشتن فرمان های سرور نصیحت کردم.

۵ و چنین گذشت که آنها خود را در برابر سرور فروتن نمودند؛ به اندازه ای که من شادی و امیدهای بزرگی برای آنها داشتم، که آنها در راه های پرهیزکاری گام برخواهند داشت.

۶ اینک، همه این چیزها گفته و انجام شد همچنان که پدرم در یک چادر

۱۸ و چنین گذشت که همچنان که من، نیفای، برای شکار خوراک پیش می رفتم، بنگرید، من کمانم را، که از پولاد ناب ساخته شده بود شکستم؛ و پس از اینکه من کمانم را شکستم، بنگرید، برادرانم به سبب از دست دادن کمانم بر من خشم گرفتند، زیرا ما هیچ خوراکی به دست نیاورده بودیم.

۱۹ و چنین گذشت که ما بدون غذا به خانواده هایمان بازگشتیم، و آنها، به سبب سفرشان، بسیار خسته بوده، برای نیاز به خوراک زجر زیادی کشیدند.

۲۰ و چنین گذشت که لامان و لموئیل و پسران اسماعیل، به سبب زجرها و رنج هایشان در بیابان، شروع به بی اندازه غرولند کردن نمودند؛ و پدرم نیز شروع به غرولند کردن علیه خدایش سرور نمود؛ آری، و آنها همه بی اندازه اندوهگین بودند، حتی اینکه آنها علیه سرور غرولند کردند.

۲۱ اینک چنین گذشت که من، نیفای، به سبب از دست دادن کمانم از برادرانم رنج کشیده، و کمان های آنها کَشش خود را از دست داده بود، وضعیتمان شروع به بی اندازه دشوار شدن نمود، آری، به اندازه ای که ما نتوانستیم هیچ خوراکی به دست آوریم.

۲۲ و چنین گذشت که من، نیفای، با برادرانم بسیار سخن گفتم، برای اینکه

را برداشتیم، و در آن سوی رود لامان، راهی بیابان شدیم.

۱۳ و چنین گذشت که ما برای مدّت چهار روز، در جهتی کمابیش جنوب- جنوب شرقی، مسافرت کردیم، و دوباره چادرهایمان را زدیم؛ و نام آن مکان را شازر خواندیم.

۱۴ و چنین گذشت که ما کمان هایمان و تیرهایمان را برداشتیم، و در بیابان پیش رفتیم تا برای خانواده هایمان خوراک شکار کنیم؛ و پس از اینکه برای خانواده هایمان خوراک شکار کردیم دوباره به خانواده هایمان در بیابان، به مکان شازر بازگشتیم. و دوباره در بیابان، در پی همان جهت، در حاصلخیزترین بخش های بیابان که در مرزهای نزدیک دریای سرخ بود پیش رفتیم.

۱۵ و چنین گذشت که ما، با کمان هایمان و تیرهایمان و سنگهایمان و قلاب سنگ هایمان، در راه خوراک شکار کرده، برای مدّت روزهای بسیاری مسافرت کردیم.

۱۶ و ما در پی جهت های گوی، که ما را به بخش های حاصلخیزتر بیابان راهنمایی می کرد، رفتیم.

۱۷ و پس از اینکه ما برای مدّت روزهای بسیاری مسافرت کردیم، چادرهایمان را برای مدّت زمانی زدیم، تا بتوانیم دوباره بیاساییم و برای خانواده هایمان خوراک به دست آوریم.

پایهٔ ایمان و کوشایی و توجّهی که ما به آنها می‌کردیم کار می‌کردند، نگریستم. ۲۹ و بر آنها یک نوشتهٔ تازه نیز

نوشته شده بود، که خواندنش ساده بود، که دربارهٔ راه‌های سَرور به ما آگاهی می‌داد؛ و برپایهٔ ایمان و کوشایی که ما به آن می‌دادیم، گاه به گاه بر آن نوشته می‌شد و تغییر می‌یافت. و بدین گونه ما می‌بینیم که با وسیله‌ای کوچک سَرور می‌تواند چیزهای بزرگ پیش آورد.

۳۰ و چنین گذشت که من، نیفای، بر پایهٔ راهنمایی‌هایی که بر گوی داده می‌شد به سوی بالای کوه پیش رفتم.

۳۱ و چنین گذشت که من جانوران درنده کشتم، به اندازه‌ای که برای خانواده‌هایمان خوراک به دست آوردم.

۳۲ و چنین گذشت که من، با در دست داشتن جانورانی که شکار کرده بودم، به چادرهایمان بازگشتم؛ و اینک هنگامی که آنها دیدند که من خوراک به دست آورده بودم، چه بزرگ بود شادی آنها! و چنین گذشت که آنها خود را در برابر سَرور فروتن نمودند، و از او سپاسگزاری کردند.

۳۳ و چنین گذشت که ما دوباره راهی سفرمان شدیم، کمابیش در همان راه اولیّه مسافرت کرده؛ و پس از اینکه ما برای مدّت روزهای بسیاری مسافرت کردیم چادرهایمان را دوباره زدیم، که بتوانیم برای یک مدّت زمانی بمانیم.

آنها دوباره دل‌هایشان را سخت کرده بودند، حتّی به گلایه کردن از سَرور خدایشان.

۲۳ و چنین گذشت که من، نیفای، کمانی از چوب، و تیری از یک شاخهٔ صاف ساختم؛ از این رو، من خودم را با تیر و کمان، با یک قلاب سنگ و با سنگ‌هایی مسلّح کردم. و به پدرم گفتم: برای به دست آوردن خوراک به کجا باید بروم؟

۲۴ و چنین گذشت که او از سَرور جویا شد، زیرا آنها خود را به سبب سخنان من فروتن نموده بودند؛ زیرا من چیزهای بسیاری با نیروی روانم به آنها گفتم.

۲۵ و چنین گذشت که ندای سَرور به پدرم آمد؛ و او به راستی به سبب غرولند کردنش علیه سَرور نکوهش شد، به اندازه‌ای که او پایین به اعماق اندوه آورده شد.

۲۶ و چنین گذشت که ندای سَرور به او گفت: بر گوی نگاه کن، و چیزهایی که نوشته شده اند را بنگر.

۲۷ و چنین گذشت که هنگامی که پدرم به چیزهایی که بر گوی نوشته شده بودند نگریست، او بی‌اندازه ترسید و لرزید، و همچنین برادرانم و پسران اسماعیل و همسرانمان.

۲۸ و چنین گذشت که من، نیفای، به نشانگرهایی که در گوی بودند، که بر

انجام می دهد که بتواند چشم هایمان را فریب دهد، پنداشته شاید بتواند ما را به بیابانی ناشناس گمراه کند؛ و پس از اینکه او ما را گمراه کرده، او پنداشته است تا خود را پادشاه و فرمانروای ما کند، که بتواند بر پایه خواست و خوشنودی خودش با ما رفتار کند. و به این شیوه، برادرم لامان دل های آنها را به خشم برانگیخت.

۳۹ و چنین گذشت که سرور با ما بود، آری، حتی ندای سرور آمد و سخنان بسیاری به آنها گفت و آنها را بی اندازه نکوهش کرد؛ و پس از اینکه با ندای سرور نکوهش شدند آنها خشمشان را فرو نشانند و از گناهانشان توبه کردند، به اندازه ای که سرور دوباره ما را با غذا برکت داد، که ما هلاک نشدیم.

## فصل ۱۷

به نیفای فرمان داده می شود تا یک کشتی بسازد — برادرانش با او مخالفت می کنند — او آنها را با بازگو کردن تاریخچه کارهای خدا با اسرائیل نصیحت می کند — نیفای آکنده از قدرت خدا می شود — برادرانش از دست زدن به او منع می شوند، مبادا مانند یک نی خشک، بخشکند. نزدیک به ۵۹۲-۵۹۱ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که ما دوباره راهی سفرمان در بیابان شدیم؛ و از آن زمان

۳۴ و چنین گذشت که اسماعیل مُرد، و در جایی که ناحوم خوانده می شد دفن شد.

۳۵ و چنین گذشت که دختران اسماعیل، به سبب از دست دادن پدرشان، و به سبب رنج هایشان در بیابان، بی اندازه سوگواری کردند؛ و علیه پدرم غرولند کردند، برای اینکه او آنها را از سرزمین اورشلیم بیرون آورده بود، گفتند: پدرمان مرده است؛ آری، و ما در بیابان بسیار سرگردان گشته ایم، و ما رنج، گرسنگی، تشنگی، و خستگی زیادی را تحمل کرده ایم؛ و پس از همه این زجرها ما در بیابان از گرسنگی هلاک می شویم.

۳۶ و بدین گونه آنها علیه پدرم، و نیز علیه من غرولند کردند؛ و آنها خواستار بودند تا دوباره به اورشلیم بازگردند.

۳۷ و لامان به لئوئیل و همچنین به پسران اسماعیل گفت: بنگرید، بگذارید پدرمان و نیز برادرم نیفای را بگشیم که بر خود گرفته است تا بر ما، که برادران ارشد او هستیم، فرمانروا و آموزگار باشد.

۳۸ اینک، او می گوید سرور با او گفتگو کرده است، و فرشتگان نیز به او تعلیم داده اند. ولی بنگرید، ما می دانیم که او به ما دروغ می گوید؛ و او این چیزها را به ما می گوید، و او با هنرهای حيله گرانه اش چیزهای بسیاری

۶ و چنین گذشت که ما چادرهایمان را در کنار دریا زدیم؛ و با وجودی که ما رنج های بسیار و دشواری های زیادی را تحمّل کرده بودیم، آری، حتی آنچنان زیاد که نمی توانیم همه آنها را بنویسیم، هنگامی که ما به کنار دریا رسیدیم بی اندازه شادمان شدیم؛ و آن مکان را، به سبب میوه زیادش خرمساران خواندیم.

۷ و چنین گذشت که پس از اینکه من، نیفای، برای مدت روزهای بسیاری در سرزمین خرمساران بودم، ندای سرور بر من آمد، گفتا: برخیز و خودت را به کوه برسان. و چنین گذشت که من برخاستم و بالا به کوه رفتم و نزد سرور زاری کردم.

۸ و چنین گذشت که سرور با من سخن گفته، گفتا: تو، به شیوه ای که من به تو نشان خواهم داد، یک کشتی بساز، که من مردم تو را به آن سوی این آبها ببرم.

۹ و من گفتم: سرور، من به کجا بروم که بتوانم سنگ معدن برای ذوب کردن بیابم، که بتوانم برای ساختن کشتی به شیوه ای که تو به من نشان داده ای ابزارهایی بسازم؟

۱۰ و چنین گذشت که سرور به من گفت کجا می بایستی بروم تا سنگ معدن بیابم، که بتوانم ابزارهایی بسازم.

۱۱ و چنین گذشت که من، نیفای، از پوست جانوران دمی ساختم تا با آن به

به بعد کمابیش به سوی شرق مسافرت کردیم. و ما در بیابان مسافرت کردیم و در رنج زیاد دست و پا زدیم؛ و زنان ما بچه هایی در بیابان زاییدند.

۲ و چنان بزرگ بود برکات سرور بر ما، که در حالیکه ما با گوشت خام در بیابان زندگی می کردیم، زنان ما شیر فراوانی به بچه هایشان می دادند و نیرومند بودند، آری، حتی مانند مردان؛ و آنها بدون غرولند کردن با تاب آوردن سفرشان را شروع نمودند.

۳ و بدین گونه ما می بینیم که فرمان های خدا باید به جا آورده شوند. و اگر چنین باشد که فرزندان آدمی فرمان های خدا را نگه دارند او آنها را پرورش می دهد و آنها را نیرومند می کند و وسیله ای فراهم می کند که با آن آنها بتوانند چیزی که او به آنها فرمان داده است را به انجام برسانند؛ از این رو، در حالیکه در بیابان بسر می بردیم او وسیله ای برای ما فراهم کرد.

۴ و ما برای مدت چندین سال، آری، یعنی هشت سال در بیابان بسر بردیم.

۵ و ما به سرزمینی آمدم که، به سبب میوه زیاد و نیز غسل وحشی اش، آن را خرمساران خواندیم؛ و همه این چیزها از سوی سرور آماده شده بود که ما هلاک نشویم. و ما دریایی را دیدیم، که آن را ایرانتوم خواندیم، که، ترجمه شده آن، آبهای عمیق است.

معدنی که از صخره ای ذوب کردم ابزارهایی ساختم.

۱۷ و هنگامی که برادرانم دیدند که من در آستانه ساختن یک کشتی هستم، آنها شروع به غرولند کردن علیه من نمودند، گفتند: برادر ما بی خرد است، زیرا او می پندارد که او می تواند یک کشتی بسازد؛ آری، و نیز می پندارد که او می تواند از این آبهای پهناور بگذرد.

۱۸ و بدین گونه برادرانم از من گلیاه کردند و نمی خواستند کاری انجام دهند، زیرا باور نداشتند که من بتوانم یک کشتی بسازم؛ نه باور می کردند که من از سرور یاد گرفته بودم.

۱۹ و اینک چنین گذشت که من، نیفای، به سبب سخت دلی هایشان بی اندازه اندوهگین بودم؛ و اینک هنگامی که آنها دیدند که من شروع به اندوهگین شدن نمودم در دل هایشان خوشحال شدند، به اندازه ای که بر من شادمانی کرده گفتند: ما می دانستیم که تو نمی توانی یک کشتی بسازی، زیرا ما می دانستیم که تو در داوری ضعیف هستی؛ از این رو، تو یک چنین کار بزرگی را نمی توانی به انجام برسانی.

۲۰ و تو مانند پدرمان که با خیالات بی خردانه دلش به بیراهه کشانده شد هستی، آری، او ما را به بیرون آمدن از سرزمین اورشلیم هدایت کرده است، و ما در بیابان برای همه این سالها

آتش بدمم؛ و پس از اینکه من یک دم ساختم، که با آن بتوانم به آتش بدمم، دو سنگ را به هم زدم که بتوانم آتش درست کنم.

۱۲ زیرا سرور تاکنون روا نداشته بود، همچنان که ما در بیابان سفر می کردیم آتش زیادی درست کنیم؛ زیرا او گفت: من با غذای شما کاری می کنم تا شیرین شود که شما آن را نپزید؛

۱۳ و من همچنین نور شما در بیابان خواهم بود؛ و من راه را، اگر چنین باشد که شما فرمان هایم را نگاه دارید، پیش روی شما آماده خواهم کرد؛ از این رو، تا آنجایی که شما فرمان هایم را نگاه دارید شما به سوی سرزمین موعود هدایت خواهید شد؛ و شما خواهید دانست که بدست من است که هدایت می شوید.

۱۴ آری، و سرور همچنین گفت که: پس از اینکه شما به سرزمین موعود رسیدید، شما خواهید دانست که من، سرور خدا هستم؛ و اینکه من، سرور، شما را از نابودی رهایی دادم؛ آری، اینکه من شما را از سرزمین اورشلیم بیرون آوردم.

۱۵ از این رو، من، نیفای، کوشیدم تا فرمان های سرور را نگه دارم و برادرانم را به ایمان داشت و کوشایی نصیحت کردم.

۱۶ و چنین گذشت که من از سنگ

۲۴ آری، آیا گمان می کنید، اگر سرور به موسی فرمان نداده بود که او می بایستی آنها را به بیرون آمدن از بندگی هدایت کند، آنها به بیرون آمدن از بندگی هدایت می شدند؟

۲۵ اینک شما می دانید که خاندان اسرائیل در بندگی بودند؛ و شما می دانید که آنها زیر بار کارهای سنگینی بودند، که تحملشان دشوار بود؛ از این رو، شما می دانید که این ناگزیر باید چیز نیکی برای آنها می بود، که آنها از بندگی بیرون آورده شوند.

۲۶ اینک شما می دانید که موسی از سوی سرور فرمان داده شد تا آن کار بزرگ را انجام دهد؛ و شما می دانید که با سخنش آبهای دریای سرخ به این سو و آن سو از هم جدا شدند، و آنها روی زمین خشک از میان آن گذشتند.

۲۷ ولی شما می دانید که مصریان، که لشکریان فرعون بودند، در دریای سرخ غرق شدند.

۲۸ و شما همچنین می دانید که آنها در بیابان با منا تغذیه می شدند.

۲۹ آری، و شما همچنین می دانید که موسی، با سخنش بر پایه قدرت خدا که در او بود، بر صخره زد، و آب بیرون آمد، که فرزندان اسرائیل بتوانند تشنگی خود را فرو نشانند.

۳۰ و با وجودی که آنها هدایت شده، سرور خدایشان، بازخردارشان،

سرگردان بوده ایم؛ و زنان ما باردار بوده، زحمت کشیده اند؛ و آنها در بیابان بچه هایی زاییده اند و همه چیز را بجز مرگ تحمل کرده اند؛ و بهتر می بود که آنها پیش از اینکه از اورشلیم بیرون آمده بودند می مردند تا اینکه زجر این رنج ها را بکشند.

۲۱ بنگرید، این همه سال ها ما در بیابان زجرکشیده ایم، زمانی که می توانستیم از دارایی مان و سرزمین میراثیمان لذت برده باشیم؛ آری، و ما می توانستیم خوشبخت بوده باشیم.

۲۲ و ما می دانیم که مردمی که در سرزمین اورشلیم بودند مردمی پرهیزکار بودند؛ زیرا آنها اساس نامه ها و دستورات سرور را، و همه فرمان هایش را بر پایه قانون موسی نگه می داشتند. از این رو، ما می دانیم که آنها مردمی پرهیزکار هستند؛ و پدرمان آنها را داوری کرده است، و ما را به بیراهه کشانده است برای اینکه ما سخنانش را بگوش دل می پذیرفتیم؛ آری، و برادرمان مانند او است. و به این شیوه زبان، برادرانم علیه ما غرولند و گلایه کردند.

۲۳ و چنین گذشت که من، نیفای، با آنها سخن گفته، گفتم: آیا شما باور دارید که پدرانمان، که فرزندان اسرائیل بودند، اگر آنها سخنان سرور را بگوش دل نپذیرفته بودند، به بیرون آمدن از دست مصریان هدایت می شدند؟

این مردم همه سخن خدا را رد کرده بودند، و در نابکاری آماده شده بودند؛ و کمال غضب خدا بر آنها بود؛ و سرور سرزمین را علیه آنها نفرین کرد، و آن را بر پدرانمان برکت داد؛ آری، او آن را علیه آنها به نابودیشان نفرین کرد، و او آن را بر پدرانمان تا به دست آوردن قدرتشان بر آن برکت داد.

۳۶ بنگرید، سرور زمین را آفریده است که بر آن سکونت شود، و فرزنداناش را آفریده است که آن را تصرف کنند.

۳۷ و او یک ملت پرهیزکار را برمی خیزاند، و ملت های نابکار را نابود می کند.

۳۸ و او پرهیزکاران را به سرزمین های ارزشمند هدایت می کند، و نابکاران را نابود می کند، و سرزمین را برای خاطر آنها نفرین می کند.

۳۹ او بالا در آسمانها فرمانروایی می کند، زیرا آن تخت پادشاهی او است، و این زمین گُرسی زیرپای او است.

۴۰ و او به کسانی که او را به خدایی خود بخواهند مهر می ورزد. بنگرید، او به پدرانمان مهر ورزید و با آنها پیمان بست، آری، یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب؛ و او پیمان هایی را که بسته بود به یاد آورد؛ از این رو، او آنها را از سرزمین مصر بیرون آورد.

۴۱ و او آنها را در بیابان با ترکه خود

پیشاپیش آنها راه رفته، آنها را در روز هدایت کرده و در شب به آنها نور داده، و برای آنها همه چیزهایی را که برای آدمی شایسته دریافت کردن بود انجام داده، آنها دل هایشان را سخت کردند و ذهن هایشان را کور کردند، و علیه موسی و علیه خدای زنده و راستین ناسزا گفتند.

۳۱ و چنین گذشت که او بر پایه سخنش آنان را نابود کرد؛ و بر پایه سخنش آنها را هدایت کرد؛ و او بر پایه سخنش همه چیز برای آنها انجام داد؛ و هیچ چیزی انجام نمی شد مگر با سخنش.

۳۲ و پس از اینکه آنها از رود اردن گذشتند او آنها را بر بیرون راندن فرزندان آن سرزمین توانا ساخت، آری، بر پراکنده کردن آنها تا به نابودی.

۳۳ و اینک، آیا شما گمان می کنید که فرزندان این سرزمین، که در سرزمین موعود بودند، که بدست پدرانمان بیرون رانده شدند، آیا شما گمان می کنید که آنها پرهیزکار بودند؟ بنگرید، من به شما می گویم، نه.

۳۴ آیا شما گمان می کنید که پدرانمان برگزیده تر از آنها می بوده اند اگر آنها پرهیزکار می بودند؟ من به شما می گویم، نه.

۳۵ بنگرید، سرور همه بشریت را یکسان می انگارد؛ او که پرهیزکار است مورد لطف خدا می شود. ولی بنگرید،



دل هایتان آدمکش هستید و شما مانند آنها هستید.

۴۵ شما در انجام نابکاری شتابان هستید ولی در به یاد آوردن خدایتان سرور گُند. شما فرشته ای را دیده اید و او با شما سخن گفت؛ آری، شما ندای او را گاه به گاه شنیده اید؛ و او با ندای نرم آرامی با شما سخن گفته است، ولی شما از احساس داشتن گذشته اید که نتوانستید سخنانش را احساس کنید؛ از این رو، او با شما به مانند صدای تُندر سخن گفته است، که سبب لرزیدن زمین شد گویی می خواست دو پاره شود.

۴۶ و شما همچنین می دانید که او با قدرتِ سخنِ قدرتمندش می تواند وا دارد تا زمین از میان رود؛ آری، و شما می دانید که با سخنش می تواند وا دارد تا جاهای ناهموار هموار شوند و جاهای هموار از هم بپاشند. آه، آنگاه، چرا چنین است، که شما می توانید در دل هایتان این چنین سخت باشید؟

۴۷ بنگرید، به سبب شما روانم از اندوه دریده شده و دلم دردمند است؛ می ترسم مبادا شما برای همیشه دور انداخته شوید. بنگرید، من آکنده از روح خدا هستم، به اندازه ای که پیکرم هیچ نیرویی ندارد.

۴۸ و اینک چنین گذشت که هنگامی که من این سخنان را گفتم آنها بر من خشم گرفتند، و خواستار شدند تا مرا به

در تنگنا گذاشت، زیرا آنها دل هایشان را سخت کردند، حتی همچنان که شما کرده اید، و سرور آنها را به سبب نابکاری شان در تنگنا گذاشت. او مارهای آتشین پرنده به میان آنها فرستاد؛ و پس از اینکه آنها نیش زده شدند او راهی را آماده کرد که آنها بتوانند شفا یابند؛ و کاری که آنها بایست انجام می دادند، نگاه کردن بود؛ و به سبب سادگی راه، یا آسانی آن، بسیاری بودند که هلاک شدند.

۴۲ و آنها گاه به گاه دل هایشان را سخت می کردند و علیه موسی و همچنین علیه خدا ناسزا می گفتند؛ با این وجود، شما می دانید که آنها با قدرت بی همتای او پیش به سرزمین موعود هدایت شدند.

۴۳ و اینک، پس از همه این چیزها، آن زمان آمده است که آنها نابکار شده اند، آری، کمابیش کامل شده؛ و من نمی دانم ولی شاید آنها در این روز بناست نابود شوند؛ زیرا من می دانم که همانا آن روز خواهد آمد که آنها نابود شوند، مگر تنها چندتایی، که به اسارت برده خواهند شد.

۴۴ از این رو، سرور پدرم را فرمان داد که او می بایستی راهی بیابان شود؛ و یهودیان نیز برآن بودند تا جانش را بگیرند؛ آری، و شما نیز برآن بوده اید تا جانش را بگیرید؛ از این رو، شما در

نتوانستند علیه من جر و بحث کنند؛ نه جرأت کردند بر من دست بلند کنند نه با انگشتشان مرا لمس کنند، حتی برای مدت روزهای بسیاری. اینک آنها جرأت این کار را نداشتند مبادا در برابر من بخشکند، چنین قدرتمند بود روح خدا؛ و بدین گونه بر آنها تأثیر گذاشته بود.

۵۳ و چنین گذشت که سرور به من گفت: دست را دوباره بر برادرانت دراز کن و آنها در برابر تو نخواهند خشکید، ولی من آنها را خواهم لرزاند، سرور می گوید، و این را من انجام خواهم داد که آنها بدانند که من سرور خدایشان هستم.

۵۴ و چنین گذشت که من دستم را بر برادرانم دراز کردم، و آنها در برابر من نخشکیدند؛ ولی سرور آنها را لرزاند، حتی بر پایه سخنی که او گفته بود.

۵۵ و اینک، آنها گفتند: ما بدرستی می دانیم که سرور با تو است، زیرا ما می دانیم که این قدرت سرور است که ما را لرزاند است. و آنها در برابر من افتادند و در آستانه پرستش من بودند ولی من نخواستم به آنها روا دارم، گفتم: من برادر شما هستم، آری، یعنی برادر جوانتر شما؛ از این رو، سرور خدایتان را پرستش کنید، و پدر خود و مادر خود را ارج نهدید، که در سرزمینی که خدای شما سرور به شما خواهد داد روزهایتان زیاد باشد.

اعماق دریا بیاندازند؛ و همین که آنها پیش آمدند تا بر من دست بلند کنند با آنها سخن گفته، گفتم: بنام خدای قادر متعال، من به شما فرمان می دهم که به من دست نزنید، زیرا من آکنده از قدرت خدا هستم، حتی به از پا درآمدن تنم؛ و هر کسی که بر من دست بلند کند مانند یک نی خشک خواهد خشکید، و در برابر قدرت خدا هیچ خواهد شد، زیرا خدا او را درهم خواهد شکست.

۴۹ و چنین گذشت که من، نیفای، به آنها گفتم که نباید دیگر علیه پدرشان غرولند کنند؛ نه دیگر از کار با من سر باز زنند، زیرا خدا مرا فرمان داده است که می بایستی یک کشتی بسازم.

۵۰ و من به آنها گفتم: اگر خدا مرا فرمان داده بود تا همه چیزها را انجام دهم من می توانستم آنها را انجام دهم. اگر او مرا فرمان دهد که من بر این آب بگویم، تو زمین شو، آن زمین خواهد شد؛ و اگر من آن را بگویم، آن انجام می شود.

۵۱ و اینک، اگر سرور چنین قدرت بزرگی دارد و چنین معجزات بسیاری در میان فرزندان آدمی انجام داده است، چگونه است که او نمی تواند به من یاد دهد که من یک کشتی بسازم؟

۵۲ و چنین گذشت که من، نیفای، چیزهای بسیاری به برادرانم گفتم، به اندازه ای که آنها مجاب شدند و

## فصل ۱۸

ساخت کشتی تمام می شود — به زاده شدن یعقوب و یوسف اشاره می شود — همراهان برای سرزمین موعود سوار می شوند — پسران اسماعیل و همسرانشان در خوشگذرانی و شورش به هم می پیوندند — نیفای به بند کشیده می شود و کشتی با تئدباد هراس انگیزی پس رانده می شود — نیفای آزاد می شود و با نیایش او توفان باز می ایستد — آنها به سرزمین موعود می رسند. نزدیک به ۵۹۱-۵۸۹ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که آنها سرور را پرستش کردند و با من پیش رفتند؛ و ما چوب هایی را با استادی خاصی ساختیم. و سرور گاه به گاه به من نشان می داد به چه شیوه ای من می بایستی چوب های کشتی را بسازم.

۲ اینک من، نیفای، نه به شیوه ای که بدست آدمیان آموخته شده بود چوب ها را ساختم، نه کشتی را به شیوه آدمیان ساختم؛ بلکه من آن را به شیوه ای که سرور به من نشان داده بود ساختم؛ از این رو، آن به شیوه آدمیان نبود.

۳ و من، نیفای، بارها به کوه رفتم و بارها به سرور نیایش کردم؛ از این رو سرور به من چیزهای عظیمی نشان داد.

۴ و چنین گذشت که پس از اینکه من بر پایه سخن سرور ساخت کشتی را تمام کردم، برادرانم دیدند که آن خوب بود

و اینکه ساخت آن بی اندازه عالی بود؛ از این رو، آنها دوباره خود را در برابر سرور فروتن نمودند.

۵ و چنین گذشت که ندای سرور بر پدرم آمد که ما می بایستی برخیزیم و پایین به درون کشتی برویم.

۶ و چنین گذشت که فردایش، پس از اینکه ما همه چیزها را، میوه و گوشت زیاد از بیابان و عسل فراوان و آذوقه بر پایه آنچه که سرور ما را فرمان داده بود آماده کردیم، ما با همه بارمان و دانه هایمان و هر آنچه که با خود آورده بودیم پایین به درون کشتی رفتیم، هر کسی بر پایه سنش، از این رو، همه ما، با همسرانمان و فرزندانمان، پایین به درون کشتی رفتیم.

۷ و اینک، پدرم در بیابان دو پسر آورد؛ ارشدتر یعقوب خوانده شد و جوانتر یوسف.

۸ و چنین گذشت پس از اینکه ما پایین به درون کشتی رفتیم و آذوقه و چیزهایی که به ما فرمان داده شده بود را با خود بردیم، بر دریا پیش رفتیم و رو به باد به سوی سرزمین موعود به پیش رانده شدیم.

۹ و پس از اینکه ما برای مدت روزهای بسیاری رو به باد به پیش رانده شدیم، بنگرید، برادرانم و پسران اسماعیل و نیز همسرانشان شروع به خوشگذرانی نمودند، به اندازه ای که

سه روز بر آنها به عقب رانده شدیم؛ و آنها شروع به بی اندازه وحشت کردن نمودند مبادا در دریا غرق شوند؛ با این وجود مرا باز نکردند.

۱۴ و در روز چهارم، که ما به عقب رانده شده بودیم، تَنَدَباد شروع به بی اندازه شدید شدن نمود.

۱۵ و چنین گذشت که ما در آستانه فرو برده شدن در اعماق دریا بودیم. و پس از اینکه ما برای مدت چهار روز بر آنها به عقب رانده شدیم، برادرانم دیدند که داوری های خدا بر آنها بود و جز اینکه آنها از نابکاری هایشان توبه کنند آنها هلاک می شوند؛ از این رو، آنها نزد من آمدند و بندهایی را که بر مچ دست هایم بودند باز کردند، و بنگرید آنها بی اندازه باد کرده بودند؛ و مچ پاهایم نیز بسیار باد کرده بودند و درد آنها زیاد بود.

۱۶ با این وجود، من به خدایم روی آوردم و او را تمام روز ستایش کردم؛ و به سبب رنج هایم علیه سَرورِ غُرولند نکردم.

۱۷ اینک پدرم، لیحای، چیزهای بسیاری بر آنها و نیز به پسران اسماعیل، گفته بود؛ ولی، بنگرید، آنها علیه هر کسی که به نفع من سخن می گفت دم از تهدیدهای زیادی می زدند؛ و پدر و مادرم در طول سالها فرسوده شده و به سبب فرزندانشان غم زیادی تحمل

آنها شروع نمودند به رقصیدن و آواز خواندن و با گستاخی بسیار سخن گفتن، آری، حتی اینکه آنها فراموش کردند با چه قدرتی به آنجا آورده شده بودند؛ آری، آنها مغرور شده بی اندازه گستاخ شدند.

۱۰ و من، نیفای، شروع نمودم به بی اندازه ترسیدن مبادا سَرور بر ما خشم گیرد و ما را به سبب نابکاری هایمان درهم بکوبد که ما در اعماق دریا فرو برده شویم؛ از این رو، من، نیفای، با جدیت بسیار شروع به سخن گفتن با آنها نمودم؛ ولی بنگرید آنها بر من خشمگین شده گفتند: ما نمی خواهیم که برادر جوانتر ما فرمانروایی بر ما باشد.

۱۱ و چنین گذشت که لامان و لُوئیل مرا گرفتند و با ریسمان هایی بستند و با من با تندی بسیار رفتار کردند؛ با این وجود، سَرور آن را روا داشت که بتواند قدرتش را در برآورده ساختن سخنش که در باره نابکاران گفته بود نشان دهد.

۱۲ و چنین گذشت که پس از اینکه آنها مرا بستند به اندازه ای که نمی توانستم تکان بخورم، قطب نما، که از سوی سَرور آماده شده بود، از کار کردن باز ایستاد.

۱۳ از این رو، آنها نمی دانستند به کدام سو کشتی را برانند، به اندازه ای که توفانی بزرگ برخاست، آری، تَنَدَبادی بزرگ و هراس انگیز و ما برای مدت

۲۲ و چنین گذشت که من، نیفای، کِشتی را راندم، که ما دوباره به سوی سرزمین موعود دریانوردی کردیم.

۲۳ و چنین گذشت که پس از اینکه ما برای مدّت چندین روز دریانوردی کردیم به سرزمین موعود رسیدیم؛ و در سرزمین پیش رفتیم، و چادرهایمان را زدیم؛ و آن را سرزمین موعود خواندیم.

۲۴ و چنین گذشت که ما شروع به کِشت زمین و کاشتن دانه های گیاهان نمودیم؛ آری، ما همه دانه هایمان را که از سرزمین اورشلیم آورده بودیم در زمین کاشتیم. و چنین گذشت که آنها بی اندازه رشد کردند؛ از این رو، ما به فراوانی برکت یافتیم.

۲۵ و چنین گذشت که ما، همچنان که در بیابان سفر می کردیم، پی بردیم که در سرزمین موعود از هر گونه جانوری در جنگل ها بود، هم گاو ماده و هم گاو نر و خر و اسب و بُز و بُز وحشی و همه گونه جانوران وحشی که برای کاربری آدمیان بودند. و ما همه گونه سنگ معدنی، هم طلا و هم نقره و هم مس یافتیم.

## فصل ۱۹

نیفای ورقه های فلزی می سازد و تاریخچه مردمش را می نگارد — خدای اسرائیل ششصد سال پس از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک

کرده، آنها پایین آورده شدند، آری، حتّی بر بستر بیماری شان.

۱۸ به سبب غم و اندوه بسیارشان و نابکاری برادرانم، آنها حتّی در آستانه بُرده شدن از این زندگی زمینی شده بودند تا با خدایشان دیدار کنند؛ آری، موهای سپیدشان در آستانه پایین آورده شدن بود تا در خاک خوابانده شود؛ آری، در آستانه انداخته شدن در یک گورِ آبی همراه با اندوه بودند.

۱۹ و یعقوب و همچنین یوسف جوان بوده، نیاز به تغذیه زیاد داشته، به سبب رنج های مادرشان غمگین بودند؛ و اشک ها و نیایش های همسرم و فرزندانم نیز دل های برادرانم را نرم نکرد که مرا باز کنند.

۲۰ و هیچ چیز نبود مگر قدرت خدا، که آنها را به نابودی تهدید می کرد، که می توانست دل هایشان را نرم کند؛ از این رو، هنگامی که آنها دیدند که در آستانه فرو برده شدن در اعماق دریا هستند از چیزی که انجام داده بودند توبه کردند؛ به اندازه ای که مرا باز کردند.

۲۱ و چنین گذشت پس از اینکه آنها مرا باز کردند، بنگرید، من قطب نما را برداشتم و چنان که خواستار بودم کار کرد. و چنین گذشت که من به سرور نیایش کردم؛ و پس از اینکه نیایش کردم باها باز ایستادند و توفان باز ایستاد و آرامش بزرگی برقرار شد.

کرد خواهد آمد — نیفای از زجر کشیدن ها و به صلیب کشیده شدن او می گوید — یهودیان تا روزگار آخر، هنگامی که آنها به سرور بر خواهند گشت، خوار و پراکنده خواهند شد. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که سرور مرا فرمان داد، از این رو من ورقه های فلزی ساختم که بتوانم بر آنها سرگذشت مردم را کنده کاری کنم. و بر ورقه هایی که من ساختم سرگذشت پدرم و نیز سفرهایمان در بیابان و نبوت های پدرم را کنده کاری کردم؛ و بسیاری از نبوت های خودم را نیز بر آنها کنده کاری کرده ام.

۲ و من هنگامی که آنها را می ساختم نمی دانستم که از سوی سرور فرمان داده می شوم تا این ورقه ها را بسازم؛ از این رو، سرگذشت پدرم و خاندان-نامه پدرانش و بخش بیشتری از کارهایمان در بیابان بر آن ورقه های نخست که من از آن سخن گفته ام کنده کاری شده اند؛ از این رو، چیزهایی که به راستی پیش از آنکه این ورقه ها را بسازم رُخ داده اند، با جزئیات بیشتری در ورقه های نخست بیان شده اند.

۳ و پس از اینکه من این ورقه ها را برپایه فرمان ساختم، من، نیفای، فرمانی دریافت کردم که خدمت و نبوت ها، بخش های ساده تر و گرانبهارتر آنها، می

۴ از این رو، من، نیفای، نگاشته ای بر ورقه های دیگر نگاشتم، که سرگذشتی را می دهد، یا که سرگذشت بیشتری از جنگ ها و درگیری ها و نابودی های مردم را می دهد. و این را من انجام داده ام، و مردم را فرمان داده ام که پس از اینکه من رفتم چه می بایستی بکنند؛ و اینکه این ورقه ها می بایستی از نسلی به دیگری، یا از پیامبری به دیگری، تا فرمان های بعدی سرور، دست به دست شوند.

۵ و سرگذشتی از ساختن این ورقه ها پس از این داده خواهد شد؛ و سپس، بنگرید، من بر پایه آنچه که سخن گفته ام ادامه می دهم؛ و این را من انجام می دهم که چیزهای مقدس تر برای آگاهی مردم نگه داشته شوند.

۶ با این وجود، من بر ورقه ها هیچ چیزی نمی نویسم مگر اینکه من بپندارم آن مقدس است. و اینک، اگر اشتباهی می کنم، حتی آن پیشینیان هم اشتباه می کردند؛ نه اینکه خودم را به سبب آدمیان دیگر ببخشم، بلکه به سبب

۱ و چنین گذشت که سرور مرا فرمان داد، از این رو من ورقه های فلزی ساختم که بتوانم بر آنها سرگذشت مردم را کنده کاری کنم. و بر ورقه هایی که من ساختم سرگذشت پدرم و نیز سفرهایمان در بیابان و نبوت های پدرم را کنده کاری کردم؛ و بسیاری از نبوت های خودم را نیز بر آنها کنده کاری کرده ام.

۲ و من هنگامی که آنها را می ساختم نمی دانستم که از سوی سرور فرمان داده می شوم تا این ورقه ها را بسازم؛ از این رو، سرگذشت پدرم و خاندان-نامه پدرانش و بخش بیشتری از کارهایمان در بیابان بر آن ورقه های نخست که من از آن سخن گفته ام کنده کاری شده اند؛ از این رو، چیزهایی که به راستی پیش از آنکه این ورقه ها را بسازم رُخ داده اند، با جزئیات بیشتری در ورقه های نخست بیان شده اند.

۳ و پس از اینکه من این ورقه ها را برپایه فرمان ساختم، من، نیفای، فرمانی دریافت کردم که خدمت و نبوت ها، بخش های ساده تر و گرانبهارتر آنها، می

زنوک، بالا برده شده و به صلیب کشیده شود، بر پایه سخنان نعام، و در یک گور دفن شود، بر پایه سخنان زنوس، که درباره سه روز تاریکی سخن می گفت، که نشانه ای از مرگ او به کسانی داده شده است که ساکنان جزیره های دریا خواهند شد، به ویژه به آنهایی که از خاندان اسرائیل هستند بیشتر داده شده است.

۱۱ زیرا بدین گونه پیامبر سخن گفت: بدرستی سرور خدا همه خاندان اسرائیل را در آن روز دیدار خواهد کرد، برخی را با ندایش، به سبب پرهیزکاریشان به شادی بزرگ و رستگاریشان، و دیگران را با تندرهای و آذرخش های قدرتش با تئدباده، با آتش و با دود و بخاری از تاریکی، و با باز شدن زمین و با کوه هایی که بالا برده خواهند شد.

۱۲ و همه این چیزها همانا خواهند آمد، زنوس پیامبر می گوید. و صخره های زمین از هم خواهند پاشید؛ و به سبب ناله های زمین بسیاری از پادشاهان جزیره های دریا تحت تأثیر روح خدا قرار خواهند گرفت، تا بانگ برآورند: خدای طبیعت زجر می کشد.

۱۳ و در مورد آنانیکه در اورشلیم هستند، پیامبر میگوید، آنها بدست تمام مردم گوشمالی داده خواهند شد، چون که خدای اسرائیل را به صلیب می کشند و دل هایشان را برمی گردانند، نشانه

ناتوانی که در من است، بر پایه جسم من خودم را می بخشم.

۷ زیرا چیزهایی که برای برخی از آدمیان، هم برای بدن و هم برای روان، ارزش زیادی برخوردارند، دیگران هیچ می انگارند و زیر پایشان پایمال می کنند. آری، حتی همان خدای راستین اسرائیل را آدمیان زیر پاهایشان پایمال می کنند؛ من می گویم، زیر پاهایشان پایمال می کنند ولی به بیان دیگر می گویم — آنها او را هیچ می انگارند و ندای اندرزهایش را بگوش دل نمی پذیرند.

۸ و بنگرید او می آید، بر پایه سخنان فرشته، در ششصد سال پس از زمانی که پدرم اورشلیم را ترک کرد.

۹ و جهانیان، به سبب نابکاریشان، او را به هیچ بودن دآوری خواهند کرد؛ از این رو آنها او را تازیانه می زنند و او آن را تحمل می کند؛ و آنها او را می زنند و او آن را تحمل می کند. آری، آنها بر او آب دهان می اندازند و او آن را تحمل می کند، به سبب مهربانی مهرورزانه اش و شکیبایی اش بر فرزندان آدمی.

۱۰ و خدای پدرانمان، که به بیرون از مصر، به بیرون از بندگی هدایت شدند، و نیز بدست او در بیابان حفظ شدند، آری، خدای ابراهیم و اسحاق، و خدای یعقوب بر پایه سخنان فرشته، خودش را همچون یک مرد، به دست آدمیان نابکار، واگذار می کند، تا بر پایه سخنان

اسرائیل سخن می گویم، اگر چنین شود که آنها این چیزها را به دست آورند.

۲۰ زیرا بنگرید، من احساسات روحی دارم، که مرا خسته می کند حتی اینکه، برای کسانی که در اورشلیم هستند، همه مفصل هایم ناتوان می شوند؛ زیرا اگر سرور مهربان نمی بود، تا درباره آنها بر من نشان دهد، همچنان که به پیامبران پیشین نشان داده بود، من نیز هلاک می شدم.

۲۱ و بدرستی او به پیامبران پیشین همه چیزها را درباره آنها نشان داد، و او همچنین به بسیاری درباره ما نشان داد؛ از این رو، نیاز است که ما درباره آنها بدانیم زیرا آنها بر ورقه های برنجی نوشته شده اند.

۲۲ اینک چنین گذشت که من، نیفای، این چیزها را به برادرانم آموختم؛ و چنین گذشت که من چیزهای بسیاری بر آنها خواندم، که بر ورقه های برنجی کنده کاری شده بودند، که آنها بتوانند درباره کارهای سرور در سرزمین های دیگر، در میان مردم پیشین، بدانند.

۲۳ و من چیزهای بسیاری که در کتاب های موسی نوشته شده بودند بر آنها خواندم؛ ولی برای اینکه بتوانم آنها را کامل تر ترغیب کنم تا به بازخردارشان سرور ایمان آورند من چیزی که بدست اشعیای پیامبر نوشته شده بود را بر آنها خواندم؛ زیرا من

ها و شگفتی ها و قدرت و شکوه خدای اسرائیل را رد می کنند.

۱۴ و چون آنها دل هایشان را برمی گردانند، پیامبر می گوید، و قدّوس اسرائیل را خوار شمرده اند، آنها در جسم سرگردان و هلاک می شوند، و مورد ریشخند و زبازد شدن می شوند و در میان همه ملت ها مورد بیزاری قرار می گیرند.

۱۵ با این وجود، هنگامی که آن روز بیاید، پیامبر می گوید، که آنها دیگر دل هایشان را علیه قدّوس اسرائیل برنگردانند، آنگاه او پیمان هایی را که با پدرانشان بست به یاد خواهد آورد.

۱۶ آری، آنگاه او جزیره های دریا را به یاد خواهد آورد؛ آری، و همه مردمی که از خاندان اسرائیل هستند را، من از چهار گوشه زمین گرد خواهم آورد، سرور می گوید، بر پایه سخنان زنوس پیامبر.

۱۷ آری، و همه زمین رستگاری سرور را خواهند دید، پیامبر می گوید؛ هر ملتی، قومی، زبانی و مردمی برکت خواهد یافت.

۱۸ و من، نیفای، این چیزها را برای مردمم نوشته ام، که شاید بتوانم آنها را ترغیب کنم که بازخردارشان سرور را به یاد آورند.

۱۹ از این رو، من به همه خاندان



مقدّس می خوانند، ولی خود بر خدای اسرائیل تکیه نمی کنند، که سرور سپاهیان است؛ آری، سرور سپاهیان نام او است.

۳ بنگرید، من چیزهای پیشین را از آغاز اعلام نموده ام؛ و آنها از دهان من بیرون آمده پیش رفتند و من آنها را نشان دادم. من آنها را ناگهان نشان دادم.

۴ و من این را انجام دادم برای اینکه می دانستم که تو سرسخت هستی، و گردن تو تار و پودی آهنین است، و پیشانی تو برنجین.

۵ و من حتّی از آغاز به تو اعلام نموده ام؛ پیش از اینکه چنین بگذرد من آنها را به تو نشان دادم؛ و من آنها را به تو نشان دادم از ترس اینکه مبادا تو بگویی — بُت من آنها را انجام داده است و نگاره تراشیده شده من و نگاره ریخته شده من آنها را فرمان داده است.

۶ تو همه این را دیده ای و شنیده ای؛ و آیا تو آنها را اعلام نخواهی نمود؟ و اینکه من به تو چیزهای نویی را از این زمان، حتّی چیزهای مخفی را، نشان داده ام و تو آنها را نمی دانستی.

۷ آنها اکنون آفریده شده اند و نه از آغاز، حتّی پیش از آن روز هنگامی که تو آنها را نشنیدی آنها بر تو اعلام شدند، مبادا تو بگویی — بنگر من اینها را می دانستم.

همه نوشته های مقدّس را به خودمان همانند می کردم، که آن بتواند برای سودمندی و یادگیری ما باشد.

۲۴ از این رو من به آنها سخن گفته، گفتم: بشنوید شما سخنان پیامبر را، شما که بازمانده ای از خاندان اسرائیل هستی، شاخه ای که جدا شده است؛ بشنوید شما سخنان پیامبر را، که بر همه خاندان اسرائیل نوشته شده بود، و آنها را به خودتان همانند کنید، که شما بتوانید مانند برادرانتان آنانی که از آنها جدا شده اید، امید داشته باشید؛ زیرا به این شیوه پیامبر نوشته است.

## فصل ۲۰

سرور هدف هایش را به اسرائیل آشکار می کند — اسرائیل در کوره رنج برگزیده شده است و از بابل بیرون خواهد رفت — مقایسه با اشعیا ۴۸. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

۱ بگوش دل بپذیرید و بشنوید این را، ای خاندان یعقوب، که بنام اسرائیل خوانده می شوید، و بیرون از آب های یهودا پیش آمده اید، یعنی بیرون از آب های تعمید، که بنام سرور سوگند یاد می کنید و از خدای اسرائیل یاد می کنید، با این حال آنها نه در راستی نه در پرهیزکاری سوگند یاد می کنند.

۲ با این وجود، آنها خود را از شهر

خوشنودیش خواهد کرد و بازوی او بر کلدانیان خواهد آمد.

۱۵ همچنین، سَرور می گوید: من سَرور، آری، من سخن گفته ام؛ آری، من او را فرا خوانده ام تا اعلام کند من او را آورده ام، و او راه خود را پیشرفت خواهد داد.

۱۶ بیایید نزدیک به نزد من؛ من در نهان سخن نگفته ام؛ از شروع، از زمانی که این اعلام شد من سخن گفته ام؛ و سَرور خدا و روح او مرا فرستاده اند.

۱۷ و بدین گونه سَرور، بازخردار تو، قدوس اسرائیل، می گوید: من او را فرستاده ام، خدای تو سَرور این را انجام داده است که به تو بیاموزد تا بهره بری، که تو را در راهی که تو می بایستی بروی هدایت کند.

۱۸ ای کاش که تو فرمان های مرا بگوش دل پذیرفته بودی — آنگاه آرامش تو همچون رودی می بود، و پرهیزکاری تو همچون موج های دریا.

۱۹ نوادگان تو همچون شن ها می بودند؛ زادگان اندرون تو مانند سنگریزهای آن؛ نه نام او بُریده می شد نه در برابرم نابود می شد.

۲۰ از بابل بیرون روید شما، از کلدانیان بگریزید شما، با سرود خواندن اعلام کنید شما، این را بگویید، تا پایان زمین داد بزنید؛ بگویید: سَرور خدمتگزارش یعقوب را بازخرد کرده است.

۸ آری، و تو نشنیدی؛ آری، تو ندانستی؛ آری، از آن زمان گوش تو باز نبود؛ زیرا من می دانستم تو خیلی خیانت کارانه عمل خواهی کرد، و از رَجَم مادر، سرپیچی کننده خوانده شدی. ۹ با این وجود، برای خاطرِ نامم خشم خود را به تأخیر خواهم انداخت، و برای ستایش خودم از تو پرهیز خواهم کرد که از تو جدا نشوم.

۱۰ زیرا، بنگر، من تو را تصفیه کرده ام، من تو را در کوره رنج برگزیده ام.

۱۱ برای خاطر خودم، آری، برای خاطر خودم این را انجام خواهم داد، زیرا من روا نخواهم داشت نام من ناپاک گردد، و من شکوه خود را به دیگری نخواهم داد.

۱۲ مرا بگوش دل پذیر، ای یعقوب و فرا خوانده شده من اسرائیل، زیرا من او هستم؛ من نخستین هستم و من آخرین نیز هستم.

۱۳ دست من بنیاد زمین را نیز نهاده است و دست راستم آسمان ها را گسترانیده است. من آنها را فرا می خوانم و آنها با هم برپا می ایستند.

۱۴ همه شما، گرد هم آید و بشنوید؛ چه کسی در میان آنها این چیزها را بر آنها اعلام نموده است؟ سَرور به او مهر ورزیده است؛ آری، و او سخنش را که بدست آنها اعلام نموده است برآورده خواهد کرد؛ و او بر بابل کاری بر پایه

تیز ساخته است؛ در سایه دستش او مرا پنهان کرده است و مرا تیری برآق ساخته است؛ در ترکش خود مرا پنهان کرده است؛

۳ و به من گفت: تو خدمتگزار من هستی، ای اسرائیل، که در او من ستایش خواهم شد.

۴ آنگاه من گفتم، من در بیهودگی کار کرده ام، نیرویم را به پوچی و در بیهودگی بکار برده ام؛ بدرستی داوری من با سرور و کار من با خدایم است.

۵ و اینک، سرور — آنکه مرا از رحم مادر شکل داد که خدمتگزارش باشم می گوید، تا یعقوب را به نزد او بازآورم — اگر چه اسرائیل گرد هم نیامده، با این حال من در چشمان سرور شکوهمند خواهم بود و خدای من نیروی من خواهد بود.

۶ و او گفت: این کار کمی است که تو خدمتگزار من شوی تا طایفه های یعقوب را برخیزانی و حفظ شدگان اسرائیل را بازآوری. من تو را همچنین چون نوری به غیریهودیان خواهم داد، که تو بتوانی رستگاری من بر کرانه های زمین باشی.

۷ بدین گونه سرور، بازخردار اسرائیل، قدوس او، به کسی که آدمی او را خوار می شمارد، به او که ملت ها از او بیزارند، به خدمتگزار فرمانروایان، می گوید: به سبب سرور که وفادار

۲۱ و آنها تشنه نشدند؛ او آنها را در صحراها هدایت کرد؛ او آب ها را واداشت تا برای آنها از صخره به بیرون جاری شوند؛ او صخره را نیز شکافت و آب ها به بیرون جاری شدند.

۲۲ و سرور می گوید با وجودی که او همه این و همچنین بزرگتر از این را انجام داده است هیچ آرامشی بر نابکاران نیست.

## فصل ۲۱

مسیح نوری به غیریهودیان خواهد بود و زندانیان را آزاد خواهد کرد — اسرائیل با قدرت در روزهای آخر گرد هم آورده خواهد شد — پادشاهان پدرخوانده های آنها خواهند بود — مقایسه با اشعیا ۴۹. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

۱ و دوباره: بگوش دل بپذیرید ای شما خاندان اسرائیل، همه شما که به سبب نابکاری های پیشوایان مردم من جدا شده اید و بیرون رانده شده اید؛ آری، همه شما که جدا شده اید، که به دوردست ها پراکنده شده اید، که از مردم من هستید، ای خاندان اسرائیل. گوش دهید، به من، ای جزیره ها، و شما ای مردم دوردست ها؛ سرور مرا از رحم مادر فرا خوانده است؛ از اندرون مادرم او نام من را بیان کرده است.

۲ و او دهان مرا مانند شمشیری

ای زمین؛ زیرا پاهای کسانی که در شرق هستند پابرجا خواهد شد؛ و سرود بخوانید ای کوه ها؛ زیرا آنها دیگر ضربه نخواهند خورد؛ زیرا سرور به مردمش آسودگی داده است و بر رنج کشیدگانش رحمت خواهد داشت.

۱۴ ولی بنگرید، صهیون گفته است: سرور مرا ترک کرده است و سرور من فراموشم کرده است — ولی او نشان خواهد داد که او چنین نکرده است.

۱۵ زیرا آیا یک زن می تواند بچه شیرخواره اش را فراموش کند که بر پسر از رجم خودش دلسوزی نکند؟ آری، آنها شاید فراموش کنند، با این حال من تو را فراموش نخواهم کرد، ای خاندان اسرائیل.

۱۶ بنگرید، من تو را بر کف دست هایم نقش کرده ام؛ دیوارهای تو پیوسته در برابر من هستند.

۱۷ فرزندان تو علیه نابود کنندگان تو شتاب می کنند؛ و آنهایی که تو را ویران کردند از تو بیرون خواهند رفت.

۱۸ چشمهای خود را به دور و بر بلند کن و بنگر؛ همه اینها خود گرد هم آمده اند، و آنها نزد تو می آیند. و به هستی خودم، سرور می گوید، تو بدرستی همه آنها را بر خود بپوشان، همچون یک زیور، و آنها را همچون یک عروس بر خود ببند.

۱۹ زیرا جاهای تباه شده تو و ویران

است، پادشاهان خواهند دید و برپا خواهند خاست، شاهزاده ها نیز پرستش خواهند کرد.

۸ بدین گونه سرور می گوید: در زمانی پسندیده، من شما را شنیده ام ای جزیره های دریا، و در روز نجات به تو کمک کرده ام؛ و تو را حفظ خواهم کرد و خدمتگزارم را همچون پیمانی به مردم به تو می دهم، تا زمین را برپا کنی، تا سبب شوی میراث های ویرانه را به ارث ببرد؛

۹ که تو بتوانی به زندانیان بگویی: پیش روید؛ به آنهایی که در تاریکی نشسته اند خود را نشان دهید. آنها در کنار راه ها خواهند چرید، و چراگاه هایشان در همه جاهای بلند خواهد بود. ۱۰ آنها نه گرسنه خواهند شد نه تشنه، نه گرما آنها را خواهد زد نه خورشید؛ زیرا او که بر آنها رحمت داشته است آنها را هدایت خواهد کرد، حتی به کنار چشمه های آب آنها را راهنمایی خواهد کرد.

۱۱ و من همه کوه هایم را یک راه خواهم ساخت، و بزرگراه هایم بلند مرتبه خواهند بود.

۱۲ و آنگاه، ای اسرائیل، بنگر، اینها از دور؛ و از نزدیک، اینها از شمال و از غرب؛ و اینها از سرزمین سینیم خواهند آمد.

۱۳ بخوانید، ای آسمان ها؛ و شادباش،

۲۴ زیرا آیا غنیمت از توانا گرفته می شود، یا اسیران قانونی رهایی خواهند یافت؟

۲۵ ولی بدین گونه سرور می گوید، حتی اسیران آن توانا از او گرفته خواهند شد، و غنیمت آن هراس انگیز رهایی خواهد یافت؛ زیرا من با او که با تو ستیز کند ستیز خواهم کرد، و من فرزندان تو را نجات خواهم داد.

۲۶ و من به آنهایی که به تو ستم کنند گوشت خودشان را خواهم خورانید؛ آنها با خون خودشان چون شرابی شیرین مست خواهند شد؛ و همه بشریت خواهند دانست که من، سرور، منجی تو و بازخردار تو، یگانه توانای یعقوب هستم.

## فصل ۲۲

اسرائیل بر روی همه زمین پراکنده خواهد شد — غیریهودیان اسرائیل را در روزهای آخر با آن مژده پرستاری خواهند کرد و پرورش خواهند داد — اسرائیل گرد آورده خواهد شد و نجات خواهد یافت، و نابکاران همچون پوشال خواهند سوخت — پادشاهی اهریمن نابود خواهد شد، و شیطان به بند کشیده خواهد شد. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت پس از اینکه من، نیفای، این چیزهایی که بر ورقه

تو، و سرزمین نابودی تو، حتی اینک به دلیل ساکنانش بیش از اندازه باریک خواهد شد؛ و آنهایی که تو را فرو دادند دور خواهند بود.

۲۰ فرزندانی که تو خواهی داشت، پس از اینکه تو نخستین را از دست دادی، دوباره در گوشه‌هایت خواهند گفت: اینجا بیش از اندازه برای من تنگ است؛ جایی به من بده که بتوانم ساکن شوم.

۲۱ آنگاه تو در دلت می گویی: چه کسی اینها را برایم زاده است، با دیدن اینکه من فرزندانم را از دست داده ام، و نازا، یک اسیر، و به این سو و آن سو کشانده شده ام؟ و چه کسی اینها را بزرگ کرده است؟ بنگرید، من در تنهایی رها شده بودم؛ اینها، کجا بوده اند؟

۲۲ بدین گونه سرور خدا می گوید: بنگرید، من دست خود را بسوی غیریهودیان دراز خواهم کرد، و پرچم را بر مردم بر خواهم افراشت؛ و آنها پسران تو را در آغوش خود خواهند آورد، و دختران تو بر شانه های آنها برده خواهند شد.

۲۳ و پادشاهان پدرخوانده های تو خواهند بود، و شهبانوهای آنها دایه های تو؛ آنها با رخسارشان رو به زمین سر فرود خواهند آورد، و خاک پاهای تو را لیس خواهند زد؛ و تو خواهی دانست که من سرور هستم؛ زیرا آنها شرمسار نخواهند بود که منتظر من هستند.

همه کسانی که از این پس، به سبب قدّوس اسرائیل، پراکنده و از هم پاشیده خواهند شد؛ زیرا علیه او آنها دل هایشان را سخت خواهند کرد؛ از این رو، آنها در میان همه ملّت‌ها پراکنده و از سوی همه آدمیان مورد بیزاری قرار خواهند گرفت.

۶ با این وجود، پس از اینکه بدست غیریهودیان پرستاری شوند، و سرور دست خود را به غیریهودیان دراز کند و آنها را همچون پرچی بالا برد، و فرزندان‌شان در آغوش آنها برده شوند، و دختران آنان بر شانه‌های آنها برده شوند، بنگرید این چیزها که از آن سخن گفته می‌شود جسمی هستند؛ زیرا پیمان‌های سرور با پدرانمان بدین گونه هستند؛ و منظور آن ما هستیم در روزگاری که می‌آید، و نیز همه برادرانمان که از خاندان اسرائیل هستند.

۷ و این به این معنی است که زمانی می‌آید پس از اینکه همه خاندان اسرائیل پراکنده و از هم پاشیده شوند، اینکه سرور خدا ملّت توانایی را در میان غیریهودیان برمی‌خیزاند، آری، حتّی بر روی این سرزمین؛ و بدست آنها نوادگان ما پراکنده خواهند شد.

۸ و پس از اینکه نوادگان ما پراکنده شوند سرور خدا به انجام کاری شگفت‌انگیز در میان غیریهودیان خواهد پرداخت، که برای نوادگان ما از ارزش

های برنجی‌کنده کاری شده بودند را خوانده بودم، برادرانم بر من آمده و به من گفتند: معنی این چیزهایی که تو خوانده‌ای چیست؟ بنگر، آیا آنها باید برپایه چیزهایی که روحی هستند فهمیده شوند، که برپایه روح و نه جسم رُخ خواهند داد؟

۲ و من، نیفای، به آنها گفتم: بنگرید آنها با ندای روح مقدّس بر پیامبر پدیدار شدند؛ زیرا با روح مقدّس همه چیزها بر پیامبران آشکار می‌شوند، که برپایه جسم بر فرزندان آدمی خواهد آمد.

۳ از این رو، چیزهایی که من خوانده‌ام چیزهایی در رابطه با چیزهای هم جسمی و هم روحی هستند؛ زیرا به نظر می‌رسد که خاندان اسرائیل، دیر یا زود، بر همه روی زمین، و نیز در میان همه ملّت‌ها، پراکنده خواهند شد.

۴ و بنگرید، بسیاری هستند که پیشاپیش از کسانی که در اورشلیم هستند بی‌خبرند. آری، بخش بیشتری از همه طایفه‌ها به بیرون هدایت شده‌اند؛ و آنها بر جزیره‌های دریا به این سو و آن سو پراکنده شده‌اند؛ و کجا هستند آنها، هیچیک از ما نمی‌دانیم، جز اینکه می‌دانیم که آنها به بیرون هدایت شده‌اند.

۵ و از آنجایی که آنها به بیرون هدایت شده‌اند، این چیزها درباره آنها نبوّت شده است، و نیز درباره

خودشان جنگ خواهند کرد، و شمشیر دست خودشان بر سرهای خودشان فرود خواهد آمد، و آنها با خون خودشان مست خواهند شد.

۱۴ و هر ملّتی که علیه تو بجنگد، ای خاندان اسرائیل، یکی بر علیه دیگری خواهد شد، و آنها به چاهی که آنها برای به دام انداختن مردم سرور کردند خواهند افتاد. و همه آنهايي که علیه صهیون جنگ کنند نابود خواهند شد، و آن روسپی بزرگ، که راه های راست سرور را منحرف کرده است، آری، آن کلیسای بزرگ و پلید، بر خاک فرو خواهد افتاد و عظیم خواهد بود فرو افتادن آن.

۱۵ زیرا بنگرید، پیامبر می گوید، آن زمان به سرعت می آید که شیطان دیگر قدرتی بر دل های فرزندان آدمی نداشته باشد؛ زیرا آن روز به زودی می آید که همه مغرورانان و آنهايي که نابکارانه کار می کنند همچون پوشال شوند؛ و آن روز می آید که آنها باید بسوزند.

۱۶ زیرا آن زمان به زودی می آید که کمال غضب خدا بر همه فرزندان آدمی برون ریخته خواهد شد؛ زیرا او روا نخواهد داشت که نابکاران پرهیزکاران را نابود کنند.

۱۷ از این رو، او پرهیزکاران را با قدرتش حفظ خواهد کرد، حتی اگر چنین

بزرگی برخوردار خواهد بود؛ از این رو، این به پرورش یافتنشان بدست غیریهودیان و در آغوش آنها و بر شانه های آنها بُرده شدنشان همانند شده است.

۹ و برای غیریهودیان نیز ارزش خواهد داشت؛ و نه تنها برای غیریهودیان بلکه برای همه خاندان اسرائیل، بر آشکار کردن پیمان های پدر آسمانی بر ابراهیم، گفتا: در نوادگان تو همه اقوام زمین برکت خواهند یافت.

۱۰ و من می خواهم، برادرانم، که شما بدانید که همه اقوام زمین نمی توانند برکت یابند مگر او بازویش را در چشمان ملّت ها نشان دهد.

۱۱ از این رو، سرور خدا به نشان دادن بازویش در چشمان همه ملّت ها خواهد پرداخت، در برآوردن پیمان هایش و مژده اش بر کسانی که از خاندان اسرائیل هستند.

۱۲ از این رو، او آنها را دوباره از اسارت بیرون خواهد آورد و آنها در سرزمین میراثیشان گرد هم آورده خواهند شد؛ و آنها از تیرگی و تاریکی بیرون آورده خواهند شد؛ و آنها خواهند دانست که سرور مُنجی آنها و بازخردار آنها، یگانه توانای اسرائیل است.

۱۳ و خون آن کلیسای بزرگ و پلید، که روسپی همه زمین است، بر سر خود آنها بر خواهد گشت؛ زیرا آنها در میان

۲۲ و پرهیزکاران نیازی ندارند بترسند، زیرا آنها کسانی هستند که تباہ نخواهند شد. ولی این پادشاهی اهریمن است، که در میان فرزندان آدمی ساخته خواهد شد، پادشاهی که در میان آنهایی که در جسم هستند برپا می شود —

۲۳ زیرا آن زمان به سرعت خواهد آمد که همهٔ کلیساهایی که برای سود اندوزی ساخته شده اند، و همهٔ کسانی که برای به دست آوردن قدرت بر جسم ها ساخته شده اند، و کسانی که برای سرشناس شدن در چشمان جهان ساخته شده اند، و کسانی که به دنبال هوس های جسم و چیزهای جهان، و انجام همه گونه نابخاری هستند؛ آری، خلاصه، همهٔ کسانی که عضو پادشاهی اهریمن هستند آنهایی هستند که نیاز دارند بترسند، و بلرزند، و تکان بخورند؛ آنها کسانی هستند که به خاک پایین آورده می شوند؛ آنها کسانی هستند که همچون پوشال سوزانده می شوند؛ و این برپایهٔ سخنان پیامبر است.

۲۴ و آن زمان به سرعت می آید که پرهیزکاران همچون گوساله های آغل هدایت شوند، و قدوس اسرائیل در اقتدار، و توان، و قدرت، و شکوهی بزرگ فرمانروایی کند.

۲۵ و او فرزندانش را از چهار گوشهٔ زمین گرد هم خواهد آورد؛ و او گوسفندانش را می شمارد، و آنها او را می

شود که کمال غضبش بیاید، و پرهیزکاران حفظ شوند، حتی به نابودی دشمنانشان با آتش. از این رو، پرهیزکاران نیازی ندارند بترسند؛ زیرا بدین گونه پیامبر می گوید، آنها نجات خواهند یافت، حتی اگر با آتش چنین شود.

۱۸ بنگرید، برادرانم، من به شما می گویم، که این چیزها به زودی می آید؛ آری، حتی خون، و آتش، و بخاری از دود می آید؛ و ناگزیر باید بر روی این زمین بیاید؛ و بر آدمیان برپایهٔ جسم می آید اگر چنین باشد که آنها دل هایشان را علیه قدوس اسرائیل سخت کنند.

۱۹ زیرا بنگرید، پرهیزکاران هلاک نخواهند شد؛ زیرا بدرستی آن زمان می آید که همهٔ آنهایی که علیه صهیون می جنگند بریده خواهند شد.

۲۰ و سرور بدرستی راهی برای مردمش آماده خواهد کرد، به برآورده ساختن سخنانی که موسی گفت، گفتا: پیامبری را خدایتان سرور بر شما بر خواهد انگیخت، مانند من؛ او را شما در همهٔ چیزها هر آنچه که او به شما خواهد گفت بشنوید. و چنین خواهد گذشت که همهٔ کسانی که آن پیامبر را نشنوند از میان مردم بریده خواهند شد. ۲۱ و اینک، من، نیفای، بر شما اعلام می نمایم، که این پیامبری که موسی از آن سخن گفت قدوس اسرائیل است؛ از این رو، او در پرهیزکاری داوری خواهد کرد.



۲۹ و اینک من، نیفای، پایان می‌دهم؛ زیرا من اکنون جرأت سخن گفتن بیشتر دربارهٔ این چیزها را ندارم.

۳۰ از این رو، برادرانم، من می‌خواهم شما دریابید که چیزهایی که بر این ورقه‌های برنجی نوشته شده‌اند راست هستند؛ و آنها گواهی می‌دهند که آدمی باید مُطیع فرمان‌های خدا باشد.

۳۱ از این رو، شما نیازی ندارید گمان کنید که من و پدرم تنها کسانی هستیم که گواهی داده‌ایم و آنها را آموزش نیز داده‌ایم. از این رو، اگر شما مُطیع این فرمان‌ها باشید، و تا به پایان پایداری کنید، شما در روز آخر نجات خواهید یافت. و بدین گونه است. آمین.

شناسند؛ و یک آغل و یک شبان خواهد بود؛ و او گوسفندان را خوراک خواهد داد، و در او آنها چراگاه خواهند یافت.

۲۶ و به سبب پرهیزکاری مردم او، شیطان هیچ قدرتی ندارد؛ از این رو، او نمی‌تواند برای مدّت سال‌های بسیاری از بند رها باشد؛ زیرا هیچ قدرتی بر دل‌های مردم ندارد، زیرا آنها در پرهیزکاری به سر می‌برند، و قدّوس اسرائیل فرمانروایی می‌کند.

۲۷ و اینک بنگرید، من، نیفای، به شما می‌گویم که همهٔ این چیزها برپایهٔ جسم می‌آید.

۲۸ ولی، بنگرید، همهٔ ملت‌ها، اقوام، زبان‌ها، و مردم در قدّوس اسرائیل اگر چنین شود که آنها توبه کنند در امنیت به سر خواهند بُرد.

## دومین کتاب نیفای

سرگذشت مرگ لیحای. برادران نیفای علیه او شورش می‌کنند. سرور به نیفای هشدار می‌دهد تا راهی بیابان شود. سفرهایش در بیابان، و ادامهٔ آن.

۱ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه من، نیفای، به آموزش برادرانم پایان دادم، پدرمان، لیحای، نیز با آنها سخنان بسیاری گفت، و برای آنها شرح داد، چه کارهای بزرگی سرور در بیرون آوردن آنها از سرزمین اورشلیم برای آنها انجام داده است.

### فصل ۱

لیحای در مورد یک سرزمین آزادی نبوت می‌کند — نوادگان او پراکنده و ضربه خواهند خورد اگر آنها قدّوس اسرائیل را رد کنند — او پسرانش را نصیحت می‌کند تا زره پرهیزکاری بر تن کنند. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

که او خواهد آورد تخصیص داده می شود. و اگر چنین شود که آنها برپایه فرمان هایی که او داده است به او خدمت کنند، یک سرزمین آزادی برای آنها خواهد بود؛ از این رو، آنها هرگز پایین به اسارت آورده نخواهند شد؛ اگر چنین شود، این به سبب نابکاری خواهد بود؛ زیرا اگر نابکاری فراوان شود سرزمین به خاطر آنها نفرین خواهد شد، ولی برای پرهیزکاران برای همیشه برکت خواهد یافت.

۸ و بنگرید، این خردمندان است که این سرزمین هنوز هم از شناخت ملت های دیگر نگه داشته شود؛ زیرا بنگرید، ملت های بسیاری سرزمین را پُر می کنند که جایی برای میراثی نمی ماند.

۹ از این رو، من، لیحای، وعده ای به دست آورده ام، که تا جایی که کسانی که سرور خدا از سرزمین اورشلیم بیرون خواهد آورد فرمان هایش را نگه دارند، آنها بر روی این سرزمین کامروا خواهند شد؛ و از همه ملت های دیگر محافظت خواهند شد، که آنها بتوانند این سرزمین را برای خود تصرف کنند. و اگر چنین شود که فرمان های او را نگه دارند آنها بر روی این سرزمین برکت خواهند یافت، و نه هیچ کسی خواهد بود تا آنان را اذیت کند، نه سرزمین میراثیشان را بگیرد و آنها برای همیشه در امنیت به سر خواهند بُرد.

۲ و او درباره شورش هایشان روی آنها، و رحمت های خدا در امان دادن جان هایشان، که در دریا فرو برده نشدند، با آنها سخن گفت.

۳ و او درباره سرزمین موعود، که آنها به دست آورده بودند، نیز با آنها سخن گفت — چه مهربان بوده سرور در هشدار دادن به ما که از سرزمین اورشلیم به بیرون بگریزیم.

۴ زیرا، او گفت، بنگرید، من رؤیایی دیده ام، که در آن من می دانم که اورشلیم نابود شده است؛ و اگر ما در اورشلیم مانده بودیم ما نیز هلاک می شدیم.

۵ ولی، او گفت، با وجود رنج هایمان، ما یک سرزمین موعود به دست آورده ایم، سرزمینی که برگزیده ای برتر از همه سرزمین های دیگر است؛ سرزمینی که سرور خدا با من پیمان بسته است تا سرزمینی برای میراث نوادگانم باشد. آری، سرور این سرزمین را با من، و با فرزندانم، و نیز با همه کسانی که با دست سرور از کشورهای دیگر به بیرون هدایت خواهند شد، برای همیشه پیمان بسته است.

۶ از این رو، من، لیحای، برپایه تأثیر روح مقدس که در من است نبوت می کنم، که هیچ کسی به این سرزمین نخواهد آمد مگر اینکه با دست سرور آورده شود.

۷ از این رو، این سرزمین به آن کسی

از خوابی عمیق، آری، یعنی از خواب دوزخ، بیدار می شدید، و زنجیرهای وحشتناکی را که شما با آن در بند هستید می تکاندید، که زنجیرهایی هستند که فرزندان آدمیان را به بند می کشند، که آنها پایین به اسارت به خلیج جاویدان بدبختی و تیره روزی برده می شوند.

۱۴ بیدار شوید! و از خاک برخیزید، و سخنان پدری لرزان را بشنوید، که شما بزودی اندامش را در گوری سرد و خاموش، که از آن هیچ مسافری نمی تواند باز گردد خواهید گذاشت؛ چند روز بیشتر و من به راه همه زمینیان می روم.

۱۵ ولی بنگرید، سرور روان مرا از دوزخ باز خرید کرده است؛ من شکوه او را دیده ام، و من در آغوش مهرش تا ابد فرا گرفته شده ام.

۱۶ و من خواستارم که شما پای بندی به اساس نامه ها و دستورات سرور را به یاد آورید؛ بنگرید، این دلواپسی روان من از آغاز بوده است.

۱۷ دم گاه به گاه از اندوه افسرده شده است، زیرا من ترسیده ام، مبادا برای سخت دلی هایتان خدایتان سرور در کمال غضب بر شما آید، که شما برای همیشه بریده و نابود شوید.

۱۸ یا، که برای مدت چندین نسل نفرینی بر شما آید، و با شمشیر، و با

۱۰ ولی بنگرید، هنگامی که آن زمان بیاید که آنها در بی ایمانی فرو روند، پس از اینکه آنها برکاتی به این بزرگی از دست سرور دریافت کرده اند — دانشی از آفرینش زمین، و همه آدمیان داشته، کارهای بزرگ و شگفت انگیز سرور از آفرینش جهان را دانسته؛ قدرت داده شده داشته تا همه چیزها را از راه ایمان انجام دهند؛ همه فرمان ها را از آغاز داشته، و با نیکی بیکران او به این سرزمین موعود ارزشمند آورده شده — بنگرید، من می گویم، اگر آن روز بیاید که آنها قدوس اسرائیل، مسیح راستین، باز خریدارشان و خدایشان را رد کنند، بنگرید، دآوری های او که دادگرانه است بر آنها قرار خواهد گرفت.

۱۱ آری، او ملت های دیگر را بر آنها خواهد آورد، و به آنان قدرت خواهد داد؛ و از آنها سرزمین های تصرفی آنها را بر خواهد گرفت، و او آنها را و خواهد داشت تا پراکنده شده و ضربه بخورند.

۱۲ آری، همچنان که از نسلی به نسلی می گذرد خون ریزی ها، و برخوردهای بزرگی در میان آنها خواهد شد؛ از این رو، پسرانم، من می خواهم که شما به یاد آورید؛ آری، من می خواهم که شما سخنانم را بگوش دل بپذیرید.

۱۳ ای کاش شما بیدار می شدید؛

که با آنها در بندید بتکانید، و از گمنامی بیرون آید و از خاک برخیزید.

۲۴ دیگر علیه برادران، که دیدگاه هایش شکوهمند بوده اند، و کسی که فرمان ها را از زمانی که ما اورشلیم را ترک کردیم نگه داشته است، و کسی که در آوردن ما به سرزمین موعود، ابزاری در دست خدا بوده است، شورش نکنید؛ زیرا اگر برای او نبود، ما از گرسنگی در بیابان هلاک شده بودیم؛ با این وجود، شما بر آن شدید تا جانش را بگیرید؛ آری، و او به سبب شما اندوه زیادی را تحمّل کرده است.

۲۵ و من به سبب شما بی اندازه می ترسم و می لرزم، مبدا او دوباره رنج برد؛ زیرا ببینید، شما او را متهم کرده اید که به دنبال قدرت و داشتن اختیار بر شما بوده است؛ ولی من می دانم که او نه به دنبال قدرت نه به دنبال داشتن اختیار بر شما بوده است، بلکه او به دنبال شکوه خدا، و بهروزی جاویدان خود شما بوده است.

۲۶ و شما غرولند کرده اید برای اینکه او با شما بی پرده سخن گفته است. شما می گوید که او تُندی بکار برده است؛ شما می گوید که او بر شما خشم گرفته بوده است؛ ولی بنگرید، تُندی اش تُندی قدرت سخن خداست، که در او بوده؛ و این را که شما خشم می خوانید حقیقت بوده، برپایه آنچه

قحطی با شما برخورد شود، و پلید شوید، و برپایه خواست و اسارت اهریمن هدایت شوید.

۱۹ ای کاش پسرانم، که این چیزها نتوانند بر شما بیابند، بلکه شما بتوانید مردمی برگزیده و مورد لطف سرور باشید. ولی بنگرید، باشد که خواست او انجام شود؛ زیرا راه های او برای همیشه پرهیزکاری است.

۲۰ و او گفته است: تا جایی که فرمان های مرا نگاه دارید شما در سرزمین کامروا خواهید شد؛ ولی تا جایی که فرمان های مرا نگاه ندارید شما از پیشگاه من بریده خواهید شد.

۲۱ و اینک ای کاش روانم می توانست در شما شادی داشته باشد، ای کاش دلم می توانست این جهان را با خوشحالی به سبب شما ترک کند، ای کاش می توانستم که با غم و اندوه پایین به گور نروم، از خاک برخیزید پسرانم، و مرد باشید و در همه چیزها یک فکر و یک دل و مصمم و متحد که پایین به اسارت در نیابید؛

۲۲ که نکند با نفرینی دردناک نفرین شوید؛ و نیز اینکه نکند ناخوشنودی خدای دادگر را تا به نابودی، آری، نابودی جاویدان هم روان و هم بدن بر خود بیاورید.

۲۳ بیدار شوید، پسرانم؛ زره پرهیزکاری را بر تن کنید. زنجیرهایی را

خواهند بُرد، و هیچ چیز مگر نابکاری در میان آنها کامروایی آنها را بر روی این سرزمین برای همیشه آسیب یا برهم نخواهد زد.

۳۲ از این رو، اگر شما فرمان‌های سَرور را نگاه دارید، سَرور این سرزمین را برای امنیّت نوادگان تو با نوادگان پسرم تخصیص داده است.

## فصل ۲

بازخريد شدن از راه مسيح مقدّس می آید — آزادی گزینش (اختیار) برای بودن و پیشرفت ضروری است — آدم فرو افتاد تا آدمیان بتوانند باشند — آدمیان آزادند تا آزادی و زندگی جاویدان را برگزینند. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

۱ و اینک، یعقوب، من با تو سخن می گویم: تو نخست زادهٔ من در روزهای پریشانی من در بیابان هستی. و بنگر، در کودکی تو، به سبب گستاخی برادرانت، رنج‌ها و اندوه زیادی را تحمل کرده ای.

۲ با این وجود، یعقوب، نخست زادهٔ من در بیابان، تو عظمت خدا را می شناسی؛ و او زجرهای تو را برای سود تو تخصیص خواهد داد.

۳ از این رو، روان تو برکت خواهد یافت، و تو با برادرت، نیفای، در امنیّت بسر خواهی برد؛ و روزهای تو در

در خدا است، که او نمی توانست ساکت مانده، دلیرانه نابکاری هایتان را پدیدار می کرد.

۲۷ و ناگزیر باید که قدرت خدا با او باشد، حتّی تا به فرمان دادن به شما که باید فرمان برید. ولی بنگرید، این او نبود، بلکه این روح سَرور بود که در او بود، که دهانش را به سخن گفتن باز کرد که او نمی توانست آن را ببندد.

۲۸ و اینک پسرم، لامان، و همچنین لوتیل و سام، و همچنین پسرانم که پسران اسماعیل هستید، بنگرید، اگر شما به ندای نیفای گوش دل دهید هلاک نخواهید شد. و اگر شما او را بگوش دل بپذیرید من برای شما برکتی، آری، یعنی نخستین برکت من را می گذارم.

۲۹ ولی اگر شما او را بگوش دل نپذیرید من نخستین برکت من، آری، حتّی برکت خودم را بر می دارم؛ و آن بر او قرار خواهد گرفت.

۳۰ و اینک، زورام، من با تو سخن می گویم: بنگر، تو خدمتگزار لابان هستی؛ با این وجود، تو از سرزمین اورشلیم بیرون آورده شده ای و من می دانم که تو برای همیشه یک دوست راستین برای پسرم، نیفای، هستی.

۳۱ از این رو، چون تو با ایمان بوده ای نوادگان تو با نوادگان او برکت خواهند یافت، که آنها برای مدّت درازی بر روی این سرزمین در کامروایی بسر

خدمت به خدایت سپری خواهد شد. از این رو، من می دانم که تو، به سبب پرهیزکاریِ بازخردار تو، بازخريد شده ای؛ زیرا تو نگرسته ای که در کمالِ زمان او می آید تارستگاری را بر آدمیان بیاورد.

۸ از این رو، چه بزرگ است اهميت آشکار کردن این چیزها به ساکنان زمین، که آنها بدانند که هیچ تني نیست که بتواند در پیشگاه خدا ساکن شود، مگر اینکه از راه شایستگی ها، و رحمت و فیض مسیح مقدس باشد، که جانش را برپایه جسم می نهد و با قدرت روح مقدس آن را دوباره می گیرد، او نخستین بوده که برمی خیزد، تا بتواند رستاخیز مردگان را پیش آورد.

۹ از این رو، او نخستین ثمر خداست، به اندازه ای که او برای همه فرزندان آدمیان پادرمیانی می کند؛ و آنهایی که به او ایمان آورند نجات خواهند یافت. ۱۰ و به سبب پادرمیانی برای همه، همه آدمیان به نزد خدا می آیند؛ از این رو، آنها در پیشگاه او می ایستند، تا برپایه راستی و قداستی که در او است از سوی او داوری شوند. از این رو، خواسته های قانونی که قدوس داده است، به وارد آوردن مجازاتی است که پیوست آن است، مجازاتی که پیوست آن است با آن خوشبختی ای که پیوست آن است دوگانه است، تا خواسته های کفاره را پاسخگو باشد —

۱۱ زیرا ناگزیر باید، که دوگانگی در همه چیزها باشد. اگر چنین نباشد،

۴ و تو شکوه او را در جوانی خود دیده ای؛ از این رو، تو حتی همچون آنانی که او در جسم خدمت خواهد کرد برکت یافته هستی؛ زیرا روح مقدس یکسان است، دیروز، امروز، و برای همیشه. و راه از زمان فرو افتادن آدمی آماده شده است، و رستگاری رایگان است.

۵ و آدمیان به اندازه کافی یاد می گیرند تا نیکی را از پلیدی بازشناسند. و قانون به آدمیان داده شده است. و با قانون هیچ تني بیگناه شناخته نمی شود؛ یا، با قانون آدمیان بریده می شوند. آری، با قانون جسمی آنها بریده شدند؛ و با قانون روحی نیز، آنها از آنچه که نیک است بریده می شوند، و برای همیشه بدبخت می شوند.

۶ از این رو، بازخريد شدن از راه و در مسیح مقدس می آید؛ زیرا او آکنده از فیض و راستی است. ۷ بنگرید، او خودش را به عنوان یک قربانی برای گناه پیشکش می کند، تا خواسته های قانون را پاسخ دهد، برای همه کسانی که دلی شکسته و روانی

۷ بنگرید، او خودش را به عنوان یک قربانی برای گناه پیشکش می کند، تا خواسته های قانون را پاسخ دهد، برای همه کسانی که دلی شکسته و روانی

۷ بنگرید، او خودش را به عنوان یک قربانی برای گناه پیشکش می کند، تا خواسته های قانون را پاسخ دهد، برای همه کسانی که دلی شکسته و روانی

برای سودمندی و یادگیری شما می گویم؛ زیرا خدایی هست، و او همه چیزها، هم آسمان ها و هم زمین، و همه چیزهایی که در آنها هستند، هم چیزهایی که عمل می کنند و هم چیزهایی که بر آنها عمل می شود، را آفریده است.

۱۵ و برای پیش آوردن هدف های جاویدان برای سرانجام آدمی، پس از اینکه او پدر و مادر نخستین ما، و جانوران دشت و پرندگان هوا را آفرید، و خلاصه، همه چیزهایی که آفریده شده اند، ناگزیر باید که یک دوگانگی می بود؛ یعنی میوه ممنوعه در دوگانگی با درخت زندگی، یکی شیرین بوده و دیگری تلخ.

۱۶ از این رو، سرور خدا به آدمی عطا کرد که او برای خودش عمل کند. از این رو، آدمی نمی توانست برای خودش عمل کند مگر اینکه چنان می بود که او از سوی یکی یا دیگری فریفته شود.

۱۷ و من، لیحای، برپایه چیزهایی که خوانده ام، ناگزیر باید گمان کنم که یک فرشته خدا، برپایه چیزی که نوشته شده است، از بهشت فرو افتاد؛ از این رو، از آن جایی که او بدنبال چیزی بوده که در برابر خدا پلید بود، اهریمن شد.

۱۸ و چون او از بهشت فرو افتاد، و برای همیشه بدبخت شد، او به دنبال بدبختی همه بشریت نیز شد. از این رو، او به حوا گفت، آری، یعنی آن مار کهن،

نخست زاده ام در بیابان، نه پرهیزکاری می توانست رخ دهد، نه نابکاری، نه قداست نه بدبختی، نه نیکی نه بدی. از این رو، همه چیزها ناگزیر باید آمیخته ای در هم می بود. از این رو، اگر یک بدن باشد ناگزیر باید همچون مرده باقی بماند، نه زندگی نه مرگی داشته باشد، نه فسادی نه بی فسادی، نه خوشبختی نه بدبختی، نه احساس نه بی احساسی.

۱۲ از این رو، ناگزیر باید همچون چیز پوچی آفریده شده باشد؛ از این رو هیچ هدفی در سرانجام آفرینش نمی بود. از این رو، این چیز ناگزیر باید خردمندی و هدف های جاویدان خدا، و نیز قدرت و رحمت و دادگری خدا را نابود می کرد.

۱۳ و اگر شما بگویید هیچ قانونی نیست، همچنین خواهید گفت هیچ گناهی نیست. اگر شما بگویید هیچ گناهی نیست، همچنین خواهید گفت هیچ پرهیزکاری نیست. و اگر هیچ پرهیزکاری نباشد هیچ خوشبختی نیست. و اگر نه پرهیزکاری باشد نه خوشبختی، نه هیچ مجازاتی خواهد بود نه هیچ بدبختی. و اگر این چیزها نباشند هیچ خدایی نیست. و اگر خدایی نباشد نه ما هستیم، نه زمین؛ زیرا هیچ آفرینشی نمی توانست بوده باشد، نه عمل کننده و نه بر آن عمل شونده ای می بود؛ از این رو، همه چیزها باید ناپدید می شدند.

۱۴ و اینک، پسرانم، من این چیزها را

زیرا بدبختی را نمی شناختند؛ هیچ نیکی نمی کرده، زیرا گناه را نمی شناختند.  
 ۲۴ ولی بنگرید، همه چیزها در خردمندی او که همه چیزها را می داند انجام شده اند.

۲۵ آدم فرو افتاد تا آدمیان وجود داشته باشند؛ و آدمیان هستند که بتوانند شادی داشته باشند.

۲۶ و مسیح در کمال زمان می آید که فرزندان آدمیان را از فرو افتادن بازخرد کند. و برای اینکه آنها از فرو افتادن بازخرد شده اند آنها برای همیشه آزاد شده اند، نیکی را از بدی شناخته؛ تا برای خود عمل کنند و نه بر آنها عمل شود، مگر با مجازات قانون در روز بزرگ و آخر، برپایه فرمان هایی که خدا داده است.

۲۷ از این رو، آدمیان برپایه جسم آزاد هستند؛ و همه چیزهایی که برای آدمی لازم هستند به آنها داده شده است. و آنها در برگزیدن آزادی و زندگی جاویدان، از راه میانجی بزرگ همه آدمیان، یا برگزیدن اسارت و مرگ، برپایه اسارت و قدرت اهریمن، آزاد هستند؛ زیرا او به دنبال این است که همه آدمیان مانند خودش بدبخت شوند.

۲۸ و اینک، پسرانم، من می خواهم که شما به میانجی بزرگ روی آورید، و فرمان های بزرگش را بگوش دل پذیرید؛ و به سخنانش ایمان داشته

که اهریمن است، که پدر همه دروغ هاست، از این رو او گفت: از میوه ممنوعه میل کن، و تو خواهی مُرد، بلکه تو نیکی و پلیدی را شناخته، مانند خدا خواهی شد.

۱۹ و پس از اینکه آدم و حوا از میوه ممنوعه میل کردند آنها از باغ عدن رانده شدند، تا زمین را کشت کنند.

۲۰ و آنها فرزندان آوردند؛ آری، یعنی خانواده همه زمین را.

۲۱ و روزگار فرزندان آدمی، برپایه خواست خدا، دراز شد، که آنها بتوانند در حالیکه در جسم هستند توبه کنند؛ از این رو، وضعیت آنها وضعیت آزمایش شد، و زمان آنها، برپایه فرمان هایی که سرور خدا به فرزندان آدمی داد، طولانی شد. زیرا او فرمان داد که همه آدمیان باید توبه کنند؛ زیرا او به همه آدمیان نشان داد که آنها، به سبب سرپیچی پدر و مادرشان، گمراه شدند.

۲۲ و اینک، بنگرید، اگر آدم سرپیچی نکرده بود او فرو نمی افتاد، بلکه در باغ عدن می ماند. و همه چیزهایی که آفریده شده بودند در همان وضعیت می ماندند که پس از آفریده شدن در آن بودند؛ و آنها برای همیشه باید می ماندند، و هیچ پایانی نمی داشتند.

۲۳ و آنها هیچ فرزندی نمی داشتند؛ از این رو آنها در یک وضعیت بیگناهی باقی می ماندند، هیچ شادی نداشته،



برادرانت، برای امانیت تو برای همیشه، اگر چنین باشد که شما فرمان های قدّوس اسرائیل را نگاه دارید.

۳ و اینک، یوسف، آخرین-زاده ام، کسی که من از بیابان رنج هایم بیرون آورده ام، باشد که سرور تو را برای همیشه برکت دهد، زیرا نوادگان تو کاملاً نابود نخواهد شد.

۴ زیرا بنگر، تو از نسل من هستی؛ و من از نوادگان یوسفی هستم که به اسارت به مصر برده شد. و بزرگ بودند پیمان هایی که سرور با یوسف بست.

۵ از این رو، یوسف به راستی روزگار ما را دید. و او پیمانی از سرور بدست آورد، که سرور خدا شاخه ای پرهیزکار از نسل او بر خاندان اسرائیل بر خواهد انگیخت؛ نه مسیح، بلکه شاخه ای که قرار بود شکسته شود، با این وجود، تا که پیمان های سرور به یاد آورده شود که مسیح بر آنها در روزگار آخر پدیدار خواهد شد، در روح قدرت، بر در آوردن آنها بیرون از تاریکی به نور — آری، بیرون از تاریکی مخفی و بیرون از اسارت به آزادی.

۶ زیرا یوسف به راستی گواهی داد، گفتا: یک رائی را خدایم سرور بر خواهد انگیخت، که رائی برگزیده ای از نسلم خواهد بود.

۷ آری، یوسف به راستی گفت: بدین گونه سرور به من می گوید: یک

باشید، و برپایه خواست روح مقدّس او، زندگی جاویدان را برگزینید.

۲۹ و مرگ جاویدان را برنگزینید، برپایه خواست جسم و پلیدی که در آن است، که به روح اهریمن قدرت اسیر کردن می دهد تا شما را پایین به دوزخ آورد، که او بتواند بر شما در پادشاهی خودش فرمانروایی کند.

۳۰ من این چند سخن را، در روزهای آخر آزمایشم، بر همه شما، پسرانم، گفته ام؛ و من بخش نیک را، برپایه سخنان پیامبر، برگزیده ام. و من هیچ هدف دیگری جز بهروزی ابدی روان های شما ندارم. آمین

### فصل ۳

یوسف در مصر نیفایان را در رؤیا دید — او از جوزف اسمیت، رائی آخرین زمان نبوت کرد؛ از موسی، که اسرائیل را رهایی می دهد؛ و از بیرون آمدن کتاب مورمون. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

۱ و اینک من به تو سخن می گویم، یوسف، آخرین-زاده ام. تو در بیابان رنج هایم زاده شدی؛ آری، در روزگار بزرگترین اندوهم مادرت تو را زایید.

۲ و باشد که سرور این سرزمین را برای تو نیز تخصیص دهد، که ارزشمندترین سرزمین است، برای میراث تو و میراث نوادگان تو همراه با

و نیز آنچه که بدست نسل یهودا نوشته خواهد شد، با همدیگر رشد خواهند کرد، بر رد کردن اصول نادرست و فرو نشاندن درگیری ها، و برپایی آرامش در میان نسل تو، و آوردن آنها به آگاهی از پدرانشان در روزگار آخر، و نیز آگاهی از پیمان های من، سرور می گوید.

۱۳ و او از ناتوانی بیرون آمده توانا خواهد شد، در آن روز هنگامی که کار من در میان همه مردم آغاز شود، به دوباره برقرار کردن تو، ای خاندان اسرائیل، سرور می گوید.

۱۴ و بدین گونه یوسف نبوت کرد، گفتا: بنگرید، آن رائی را سرور برکت خواهد داد؛ و آنهایی که بدنبال این هستند تا او را نابود کنند تباہ خواهند شد؛ زیرا این وعده، درباره نسل، که من از سرور به دست آورده ام، برآورده خواهد شد. بنگرید، من از برآورده شدن این وعده مطمئن هستم.

۱۵ و نام او بنام من خوانده خواهد شد؛ و بنام پدرش. و او مانند من خواهد بود؛ زیرا این چیز، که سرور با دست او پدیدار خواهد کرد، با قدرت سرور مردم را به رستگاری خواهد آورد.

۱۶ آری، بدین گونه یوسف نبوت کرد: من از این چیز مطمئن هستم، حتی به همان اندازه که من از وعده موسی مطمئن هستم؛ زیرا سرور به من گفته

رائی برگزیده، من از نسل تو برخوردارم؛ و او در میان نسل تو به والایی ارج نهاده خواهد شد. و بر او من فرمان خواهم داد که او کاری برای نسل تو، برادرانش انجام دهد، که ارزش بزرگی برای آنها خواهد داشت، حتی تا به آوردن آنها به آگاهی از پیمان هایی که من با پدران تو بسته ام.

۸ و من به او فرمان خواهم داد که او هیچ کار دیگری انجام ندهد، مگر کاری که من به او فرمان دهم. و من او را در چشم خودم بزرگ خواهم داشت؛ زیرا او کار مرا انجام خواهد داد.

۹ و او مانند موسی بزرگ خواهد بود، کسی که من گفته ام بر شما برمی انگیزم، تا مردم را رهایی دهد، ای خاندان اسرائیل.

۱۰ و موسی را من برخوردارم؛ و او در میان نسل تو را به بیرون از سرزمین مصر رهایی دهد.

۱۱ ولی من یک رائی از نسل تو برخوردارم؛ و به او من قدرت خواهم داد تا سخن مرا به نوادگان کمر تو پدیدار کند — و نه تنها به پدیدار کردن سخن من، سرور می گوید، بلکه به متقاعد کردن آنها در مورد سخن من، که پیشاپیش به میان آنها رفته است.

۱۲ از این رو، نسل تو خواهند نوشت؛ و نسل یهودا خواهند نوشت؛ و آنچه بدست نسل تو نوشته خواهد شد،

هایشان، حتّی برپایهٔ سادگی گفتارشان، پیش خواهد رفت.

۲۱ به سبب ایمانشان سخنانشان از دهان من به برادرانشان که نسل تو هستند صادر خواهد شد؛ و ناتوانی گفتارشان را من در ایمانشان، در به یادآوری پیمانم که با پدران تو بستم، نیرومند خواهم ساخت.

۲۲ و اینک، بنگر، پسر یوسف، به این شیوه، پدر نیاکانیم نبوّت کرد.

۲۳ از این رو، به سبب این پیمان برکت یافته هستی تو؛ زیرا نوادگان تو نابود نخواهد شد، زیرا آنها سخنان کتاب را بگوش دل خواهند پذیرفت.

۲۴ و یک توانایی در میان آنها برخواهد خاست، که نیکی زیادی انجام خواهد داد، هم در سخن و هم در کردار، ابزاری در دست خدا بوده، با ایمانی بی اندازه، تا شگفتی های عظیمی انجام دهد و آن چیزی را که در دید خدا بزرگ است انجام دهد، تا به بازآوری بزرگِ خاندان اسرائیل و نوادگان برادران تو.

۲۵ و اینک، تو برکت یافته هستی، یوسف، بنگر، تو خُردسالی؛ از این رو سخنان برادر خود، نیفای را بگوش دل بپذیر و بر تو آن خواهد شد حتّی برپایهٔ سخنانی که گفته ام. سخنان پدرِ در حال مرگ خود را به یاد آور. آمین

است، من نوادگان تو را برای همیشه حفظ خواهم کرد.

۱۷ و سَرور گفته است: من یک موسی برخواهم انگيخت؛ و من به او قدرت را در یک چوبدستی خواهم داد؛ و من داوری را به او در نوشتن خواهم داد. اما زبانش را باز نخواهم کرد، که او زیاد سخن بگوید، زیرا من او را در سخن گفتن توانا نخواهم ساخت. ولی من قانونم را بر او خواهم نوشت، با انگشت دست خودم؛ و برای او سخنگویی قرار خواهم داد.

۱۸ و سَرور همچنین به من گفت: من برای نسل تو یک رائی برخواهم انگيخت؛ و برای او سخنگویی قرار خواهم داد. و من، بنگر، من به او اختیار خواهم کرد که او نوشته های نسل تو را برای نسل تو بنویسد؛ و سخنگوی نسل تو آن را اعلام خواهد کرد.

۱۹ و سخنانی که او خواهد نوشت سخنانی خواهند بود که در خِرَدمندی من شایسته هستند که در میان نسل تو پیش روند. و بدینسان خواهد بود گویی نسل تو بر آنها از خاک فریاد برآورده باشند؛ زیرا من از ایمانشان آگاهم.

۲۰ و آنها از خاک فریاد خواهند کرد؛ آری، یعنی توبه بر برادرانشان را، حتّی پس از گذشتن نسل های بسیاری از آنها. و چنین خواهد گذشت که فریاد

## فصل ۴

لیحای به نوادگانش اندرز و برکت می دهد — او می میرد و دفن می شود — نیفای در نیکی خدا به وجد می آید — نیفای برای همیشه به سَرور توکل می کند. نزدیک به ۵۸۸-۵۷۰ پیش از میلاد.

۱ و اینک، من، نیفای، دربارهٔ نبوت هایی سخن می گویم که پدرم از آنها سخن گفته است، دربارهٔ یوسف، که به مصر برده شد.

۲ زیرا بنگرید، او به راستی دربارهٔ همهٔ نوادگانش نبوت کرد. و نبوت هایی که او نوشت، عظیم تر از آنها وجود ندارند. و او دربارهٔ ما، و نسل های آیندهٔ ما نبوت کرد؛ و آنها روی ورقه های برنجی نوشته شده اند.

۳ از این رو، پس از اینکه پدرم به سخن گفتن دربارهٔ نبوت های یوسف پایان داد، فرزندان لامان، پسرانش و دخترانش را فرا خواند و به آنها گفت: بنگرید، پسرانم و دخترانم، که پسران و دختران نخست زاده ام هستید، من می خواهم که شما به سخنانم گوش فرا دهید.

۴ زیرا سَرور خدا گفته است که: تا آنجایی که شما فرمان هایم را نگاه دارید شما در این سرزمین کامروا می شوید؛ و تا آنجایی که شما فرمان هایم را نگه ندارید شما از پیشگاه من بریده می شوید.

۵ ولی بنگرید، پسرانم و دخترانم، من نمی توانم به گورم روم مگر برکتی را بر شما بگذارم؛ زیرا بنگرید، من می دانم اگر شما به راهی که می بایستی بروید بار آورده شوید آن را رها نخواهید کرد. ۶ از این رو، اگر شما نفرین شوید، بنگرید، من برکتم را بر شما می گذارم، که آن نفرین از شما برداشته شود و پاسخگویی آن بر سر پدران و مادران شما باشد.

۷ از این رو، به سبب برکت من، سَرور خدا روا نخواهد داشت که شما نابود شوید؛ از این رو، او بر شما و بر نوادگان شما مهربان خواهد بود.

۸ و چنین گذشت که پس از اینکه پدرم به سخن گفتن به پسران و دختران لامان پایان داد، واداشت تا پسران و دختران لموئیل به پیش او آورده شوند.

۹ و او به آنها سخن گفت: بنگرید، پسرانم و دخترانم، که پسران و دختران پسر دوّم من هستید؛ بنگرید من همان برکتی را که بر پسران و دختران لامان گذاشتم بر شما می گذارم؛ از این رو، شما کاملاً نابود نمی شوید؛ بلکه در پایان نوادگان شما برکت خواهند یافت.

۱۰ و چنین گذشت که هنگامی که پدرم به سخن گفتن به آنها پایان داد، بنگرید، او به پسران اسماعیل، آری، و حتی به همهٔ خانوارش، سخن گفت.

۱۱ و پس از اینکه به سخن گفتن به

مقدّس دلشاد می شود، و دلم به آنها می اندیشد، و آنها را برای یادگیری و سودمندی فرزندانم می نویسم.

۱۶ بنگرید، روانم در امور سرور دلشاد می شود؛ و دلم پیوسته بر چیزهایی که من دیده ام و شنیده ام می اندیشد.

۱۷ با این وجود، با وجود نیکی بزرگ سرور، در نشان دادن کارهای بزرگ و شگفت انگیزش به من، دلم بانگ بر می آورد: آه چه مرد تیره بختی هستم من! آری، دلم به سبب جسمم اندوهگین؛ روانم به سبب نابکاری هایم غمگین می شود.

۱۸ من، به سبب وسوسه ها و گناهایی که به آسانی مرا به ستوه می آورد، احاطه شده ام.

۱۹ و هنگامی که من میل به شادمانی کردن دارم، دلم به سبب گناهام می نالد؛ با این وجود، من می دانم به چه کسی توکل کرده ام.

۲۰ خدای من پشتیبانم بوده است؛ او مرا از میان رنج هایم در بیابان راهنمایی کرده است؛ و او مرا بر آبهای آن عمق عظیم حفظ کرده است.

۲۱ او مرا با مهرش آکنده کرده است، حتّی تا به از پا درآمدن بدنم.

۲۲ او دشمنان مرا شرمسار کرده است، تا سبب شود آنها در برابرم بلرزند.

آنها پایان داد، او به سام سخن گفت، گفتا: برکت یافته هستی تو، و نوادگان تو؛ زیرا تو این سرزمین را مانند برادرت نیفای به ارث خواهی برد. و نوادگان تو با نوادگان او شمرده خواهند شد؛ و تو حتّی مانند برادرت خواهی شد، و نوادگان تو مانند نوادگان او خواهند بود؛ و تو در همه روزگارت برکت خواهی یافت.

۱۲ و چنین گذشت پس از اینکه پدرم، لیحای، برپایه احساس های دلش و روح سرور که در او بود، به همه خانوارش سخن گفت، او سالخورده بود. و چنین گذشت که او مرد و به گور سپرده شد.

۱۳ و چنین گذشت که چند روزی از مرگ او نگذشته، لامان و لموئیل و پسران اسماعیل به سبب اندرزهای سرور بر من خشم گرفتند.

۱۴ زیرا من، نیفای، وادار شده بودم تا بر آنها، برپایه سخن او، سخن گویم؛ زیرا من چیزهای بسیاری بر آنها گفته بودم، و همچنین پدرم، پیش از مرگش؛ که بسیاری از آن گفته ها بر ورقه های دیگر من نوشته شده اند؛ زیرا یک بخش تاریخی بیشتری بر ورقه های دیگر من نوشته شده اند.

۱۵ و بر اینها من امور روانم، و بسیاری از نوشته های مقدّس را که بر ورقه های برنجی کنده کاری شده اند می نویسم. زیرا روانم در نوشته های

خشمگین نشو. نیرویم را به سبب رنج  
هایم کمتر نکن.

۳۰ شادمانی کن، ای دل من، و به  
درگاه سرور زاری کن، و بگو: سرور! من  
تو را برای همیشه ستایش خواهم کرد؛  
آری، روانم در تو شادمانی خواهد کرد،  
خدای من، و صخره نجات من.

۳۱ سرور! آیا تو روانم را باز خرید  
خواهی کرد؟ آیا تو مرا از دست  
دشمنانم رهایی خواهی داد؟ آیا تو مرا  
چنان خواهی نمود که من بر پدیدار  
شدن گناه به لرزه درآیم؟

۳۲ باشد که دروازه های دوزخ  
پیوسته در برابر من بسته باشند، برای  
اینکه دلم شکسته است و روحم پشیمان!  
سرور! تو دروازه های پرهیزکاریت را  
در برابر من نبند، تا من بتوانم در راه  
آن وادی پایین گام بردارم، تا بتوانم در  
جاده هموار هوشیار باشم!

۳۳ سرور! تو مرا در ردای  
پرهیزکاریت فرا گیر! سرور! تو راه  
فراری در برابر دشمنانم درست کن! تو  
راه مرا در برابر من راست کن! تو سنگ  
لغزشی را در راهم نگذار — بلکه تو راه  
مرا در برابرم باز کن، و راهم را نبند،  
بلکه راه های دشمنان مرا.

۳۴ سرور! من به تو توکل کرده ام،  
و برای همیشه به تو توکل خواهم کرد.  
من به بازوی جسم توکل نخواهم کرد؛  
زیرا می دانم که نفرین شده است او که

۲۳ بنگرید، او در روز زاری مرا  
شنیده است، و هنگام شب با رؤیایها به  
من آگاهی داده است.

۲۴ و در روز در نیایش توانمندی در  
برابر او دلیر شده ام؛ آری، ندایم را به  
بالا فرستاده ام؛ و فرشتگان پایین آمدند  
و به من تعلیم دادند.

۲۵ و بر بال های روحش بدنم بر کوه  
های بی اندازه بلند برده شده است. و  
چشمان من چیزهای عظیمی را دیده  
است، آری، یعنی بیش از اندازه عظیم  
برای آدمی؛ بنابراین به من دستور داده  
شد که نمی بایستی آنها را بنویسم.

۲۶ آه آنگاه، اگر من چنین چیزهای  
بزرگی را دیده ام، اگر سرور در مدارای  
خود با فرزندان آدمی با چنین رحمت  
زیادی آدمیان را دیدار کرده است، چرا  
به سبب رنج های خود، دلم بایست  
بگیرد و روانم در دره اندوه درنگ کند و  
جسمم از دست رود و نیرویم کم شود؟

۲۷ و چرا من می بایستی به گناه تن  
دهم، به سبب جسمم؟ آری، چرا من می  
بایستی به وسوسه ها راه دهم، که آن  
پلید در دلم جایی داشته باشد تا آرامشم  
را نابود کند و روانم را رنج دهد؟ چرا من  
به سبب دشمن خود خشمگین هستم؟

۲۸ بیدار شو، روان من! دیگر در گناه  
خمیده نشو. شادمانی کن، ای دل من، و  
بیشتر از این به دشمن روانم جایی نده.

۲۹ به خاطر دشمنانم دوباره

سختی های بسیاری داشته ایم؛ از این رو، اینک بگذارید او را بکشیم، که بیشتر از این به سبب سخنانش رنج نکشیم. زیرا بنگرید، ما او را فرمانروای خود نخواهیم کرد؛ زیرا فرمانروایی بر این مردم از آن ماست که برادران ارشد هستیم.

۴ اینک من بر این ورقه ها همه سخنانی که آنها علیه من غرولند کردند را نمی نویسم. ولی مرا کافی است تا بگویم، که آنها بر آن شدند تا جانم را بگیرند.

۵ و چنین گذشت که سرور به من هشدار داد، که من، نیفای و همه کسانی که می خواستند با من بیایند می بایستی از آنها جدا شویم و به بیابان بگریزیم.

۶ از این رو، چنین گذشت که من، نیفای، خانواده ام را برداشتم، همچنین زورام و خانواده اش و سام، برادر ارشد من و خانواده اش و یعقوب و یوسف، برادران جوانترم و همچنین خواهرانم و همه کسانی که می خواستند با من بیایند. و همه کسانی که می خواستند با من بیایند کسانی بودند که به هشدارها و مکاشفه های خدا ایمان داشتند؛ از این رو، آنها سخنانم را بگوش دل پذیرفتند.

۷ و ما چادرهایمان و هر آنچه که برای ما امکان پذیر بود را برداشتیم، و برای مدت چندین روز در بیابان سفر کردیم. و پس از اینکه ما برای مدت چندین روز سفر کردیم چادرهایمان را زدیم.

۸ و مردم من می خواستند که ما نام

به بازوی جسم توکل کند. آری، نفرین شده است او که به آدمی توکل کند یا جسم را بازوی خود کند.

۳۵ آری، من می دانم خدا به او که درخواست کند، سخاوتمندانه خواهد داد. آری، خدای من به من خواهد داد، اگر بی مورد درخواست نکنم؛ بنابراین من ندایم را به تو بلند می کنم؛ آری، من به درگاه تو زاری خواهم کرد، خدایم، صخره پرهیزکاریم. بنگر، ندایم برای همیشه به تو به بالا خواهد رفت، صخره من و خدای ابدی من. آمین.

## فصل ۵

نیفایان خود را از لامانیان جدا می کنند، قانون موسی را نگه می دارند، و یک معبد می سازند — به سبب بی ایمانشان، لامانیان، از پیشگاه سرور بریده می شوند، نفرین می شوند، و تازیانه ای بر نیفایان می شوند. نزدیک به ۵۸۸-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، چنین گذشت که من، نیفای، به سبب خشم برادرانم، به درگاه خدایم سرور زاری زیادی کردم.

۲ ولی بنگرید، خشم آنها علیه من افزایش یافت، به اندازه ای که آنها بر آن شدند تا جانم را بگیرند.

۳ آری، آنها علیه من غرولند کردند، گفتند: برادر جوانترمان می پندارد بر سر ما فرمانروایی کند؛ و ما به سبب او

۱۵ و من مردمم را آموزش دادم تا ساختمان‌هایی بسازند، و همه گونه چوب، و آهن، و مس، و برنج، و پولاد، و طلا، و نقره، و سنگ‌های گرانبها را، که بسیار فراوان بودند، به کار بَرند.

۱۶ و من، نیفای، یک معبد ساختم؛ و آن را به شیوهٔ معبد سلیمان بنا کردم جز اینکه از چیزهای به آن گرانبهایی ساخته نشده بود؛ زیرا آنها در این سرزمین یافت نمی‌شدند، از این رو، آن نمی‌شد مانند معبد سلیمان بنا شود. ولی ساخت آن مانند معبد سلیمان بود؛ و ساخت آن بی اندازه عالی بود.

۱۷ و چنین گذشت که من، نیفای، واداشتم تا مردمم کاردان شوند، و با دست‌های خود زحمت کشند.

۱۸ و چنین گذشت که آنها خواستند که من پادشاه آنها شوم. ولی من، نیفای، خواستار بودم که آنها هیچ پادشاهی نداشته باشند؛ با این وجود، من برپایه آنچه که در قدرتم بود برای آنها کار کردم.

۱۹ و بنگرید، سخنان سَرور بر برادرانم برآورده شده بود، که او دربارهٔ آنها گفت، که من فرمانروای آنها و آموزگار آنها خواهم بود. از این رو، من، برپایهٔ فرمان‌های سَرور، فرمانروای آنها و آموزگار آنها بودم، تا زمانی که آنها برآن شدند تا جانم را بگیرند.

۲۰ از این رو، سخنی که سَرور به من

آنجا را نیفای بخوانیم؛ از این رو، ما آن را نیفای خواندیم.

۹ و همهٔ کسانی که با من بودند بر آن شدند تا خود را مردم نیفای بخوانند. ۱۰ و ما در نگاه داری دستورات و اساس نامه‌ها و فرمان‌های سَرور در همهٔ چیزها، برپایهٔ قانون موسی می‌کوشیدیم.

۱۱ و سَرور با ما بود؛ و ما بی اندازه کاوروا شدیم؛ زیرا ما دانه افشاندیم و دوباره به فراوانی درو کردیم. و شروع نمودیم به پرورش گله‌ها و رمه‌ها و حیوانات از هر گونه.

۱۲ و من، نیفای، همچنین نگاشته‌هایی که بر ورقه‌های برنجی کنده کاری شده بودند را آورده بودم؛ و همچنین آن گوی، یا قطب نما که برای پدرم بدست سَرور آماده شده بود، برپایهٔ آنچه که نوشته شده است.

۱۳ و چنین گذشت که ما شروع به بی اندازه کامروا شدن و افزایش یافتن در آن سرزمین نمودیم.

۱۴ و من، نیفای، شمشیر لابان را برداشتم، و به شیوهٔ آن شمشیرهای بسیاری ساختم، مبادا مردمی که اینک لامانیان خوانده می‌شدند به هیچ وجهی بر ما آمده و ما را نابود کنند؛ زیرا از بیزاری آنها از من و فرزندانم و کسانی که مردمم خوانده می‌شدند آگاه بودم.



تا آنجایی که آنها مرا به یاد نیاورند، و سخنانم را بگوش دل نپذیرند، آنها آنان را حتی تا به نابودی تازیانه خواهند زد. ۲۶ و چنین گذشت که من، نیفای، یعقوب و یوسف را تخصیص دادم، که آنها کشیشان و آموزگاران بر سرزمین مردمم باشند.

۲۷ و چنین گذشت که ما به خوشبختی زندگی می کردیم.

۲۸ و از زمانی که ما اورشلیم را ترک کردیم سی سال گذشته بود.

۲۹ و من، نیفای، سرگذشت مردمم را تا اینجا، بر ورقه هایم که خود درست کرده بودم، نگارش کرده بودم.

۳۰ و چنین گذشت که سرور خدا به من گفت: ورقه های دیگری درست کن؛ و تو چیزهای بسیاری را که در دید من نیک هستند، برای سودمندی مردم، بر آنها کنده کاری کن.

۳۱ از این رو، من، نیفای، برای مَطیع بودن به فرمان های سرور، رفتم و این ورقه ها را که بر آنها این چیزها را کنده کاری کرده ام درست کردم.

۳۲ و من آنچه که برای خدا دلپذیر است را کنده کاری کردم. و اگر مردمم از امور خدا خوشنودند از کنده کاری های من که بر این ورقه ها هستند خوشنود خواهند بود

۳۳ و اگر مردمم خواستار دانستن بخش ویژه تری از تاریخچه مردمم

گفت برآورده شده بود، که گفت: تا آنجایی که آنها سخنان تو را بگوش دل نپذیرند از پیشگاه سرور بریده خواهند شد. و بنگرید، آنها از پیشگاه سرور بریده شدند.

۲۱ و او واداشت تا نفرین بر آنها بیاید؛ آری، یعنی یک نفرین شدید، به سبب نابکاری هایشان. زیرا بنگرید، آنها دل هایشان را علیه او سخت کرده بودند، که مانند سنگ خارا شده بودند؛ از این رو، از آنجایی که آنها سپید و بی اندازه خوبروی و دلنشین بودند، سرور خدا واداشت تا پوستی از سیاهی بر آنها بیاید، تا آنها بر مردم من فریبنده نباشند. ۲۲ و بدین گونه سرور خدا می گوید: من آنها را وا خواهم داشت که بر مردم تو پلید باشند، مگر آنها از نابکاری هایشان توبه کنند.

۲۳ و نفرین شده خواهد بود نوادگان او که با نوادگان آنها درهم آمیزد؛ زیرا آنها نفرین خواهند شد حتی با همان نفرین. و سرور این را گفت، و آن انجام شد.

۲۴ و به سبب نفرینشان که بر آنها بود آنها مردمی بیکاره شدند، آکنده از موذی گری و فریب کاری و در بیابان به دنبال جانوران شکاری بودند.

۲۵ و سرور خدا به من گفت: آنها تازیانه ای بر نوادگان تو خواهند بود، تا آنها را در به یاد آوری من برانگیزد؛ و

است. زیرا من شما را با همه کوشایی نصیحت کرده ام؛ و من سخنان پدرم را به شما آموزش داده ام؛ و با شما درباره همه چیزهایی که نوشته شده اند، از زمان آفرینش جهان، سخن گفته ام.

۴ و اینک، بنگرید، من درباره چیزهایی که هستند، و می آیند بر شما سخن می گویم؛ از این رو، من سخنان اشعیا را برای شما خواهم خواند. و اینها سخنانی هستند که برادرم خواستار بوده است که من به شما بگویم. و من برای خاطر شما به شما سخن می گویم، که شما بتوانید یاد بگیرید و نام خدایتان را ستایش کنید.

۵ و اینک، سخنانی که من خواهم خواند سخنانی هستند که اشعیا درباره همه خاندان اسرائیل گفت؛ از این رو آنها می توانند بر شما کاربرد داشته باشند، زیرا شما از خاندان اسرائیل هستید. و چیزهای بسیاری هستند که اشعیا گفته است که می توانند بر شما کاربرد داشته باشند، برای اینکه شما از خاندان اسرائیل هستید.

۶ و اینک، اینها آن سخنان هستند: بدین گونه سرور خدا می گوید: بنگرید، من دست خود را بر غریبه‌دیان دراز خواهم کرد، و پرچم را بر مردم بر خواهم افراشت؛ و آنها پسران تو را در آغوش خود خواهند آورد، و دختران تو بر شانه های آنها برده خواهند شد.

باشند آنها باید ورقه های دیگر مرا بررسی کنند.

۳۴ و این مرا کافی است تا بگویم که چهل سال گذشته بود، و ما پیشاپیش جنگ ها و درگیری‌هایی با برادرانمان داشته بودیم.

## فصل ۶

یعقوب تاریخچه یهودیان را بازگو می کند. اسارت و بازگشت بابلان؛ خدمت و به صلیب کشیده شدن قدوس اسرائیل؛ از غریبه‌دیان کمک دریافت می شود؛ و بازآوری یهودیان آخرین زمان هنگامی که آنها به مسیح ایمان می آورند. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ سخنان یعقوب، برادر نیفای، که او بر مردم نیفای گفت:

۲ بنگرید، برادران محبوبم، من، یعقوب، فراخوانده شده از خدا، و مقرر شده از پس نظام مقدس او، و تخصیص داده شده بدست برادرم نیفای، که شما به او به عنوان یک پادشاه یا یک محافظ روی می آورید، و شما برای امنیت به او وابسته اید، بنگرید شما می دانید که من چیزهای بسیار زیادی به شما گفته ام.

۳ با این وجود، من دوباره با شما سخن می گویم؛ زیرا من خواستار بهروزی روان شما هستم. آری، دلواپسی من برای شما زیاد است؛ و شما خودتان می دانید که همیشه این چنین بوده

خواهند کشید، روا داده نخواهند شد تا هلاک شوند، به سبب نیایش های ایمان داران؛ آنها پراکنده، و ضربه خورده، و پلید خواهند شد؛ با این وجود، سرور بر آنها مهربان خواهد بود، که هنگامی که آنها به شناخت بازخیردارشان آیند، آنها دوباره به سرزمین میراثیشان گرد هم آورده خواهند شد.

۱۲ و غیریهودیان برکت یافته هستند، آنهایی که پیامبر از آنها نوشته است؛ زیرا بنگرید، اگر چنین باشد که آنها توبه کنند و علیه صهیون نجنگند، و خودشان را به آن کلیسای بزرگ و پلید پیوند ندهند، آنها نجات خواهند یافت؛ زیرا سرور خدا پیمان هایش را که او با فرزندانش بسته است به جا خواهد آورد، و به این سبب پیامبر این چیزها را نوشته است.

۱۳ از این رو، آنهایی که علیه صهیون و مردم پیمان بسته سرور می جنگند، خاک پاهای آنها را لیس خواهند زد؛ و مردم سرور شرمنده نخواهند شد. زیرا مردم سرور آنهایی هستند که منتظر او هستند؛ زیرا آنها هنوز منتظر آمدن مسیح هستند.

۱۴ و بنگرید، برپایه سخنان پیامبر، مسیح دوباره خود را برای بار دوم آماده می کند تا آنها را بازیابد؛ از این رو، او خود را بر آنها در قدرت و شکوهی بزرگ، بر نابودی دشمنان آنها پدیدار

۷ و پادشاهان پدرخوانده های تو خواهند بود، و شهبانویهای آنها دایه های تو؛ آنها به تو با رُخسارشان به زمین سر فرود خواهند آورد، و خاک پاهای تو را لیس خواهند زد؛ و تو می دانی که من سرور هستم؛ زیرا آنهایی که منتظر من هستند شرمنده نخواهند شد.

۸ و اینک من، یعقوب، اندکی درباره این سخنان می گویم. زیرا بنگرید، سرور به من نشان داده است که کسانی که در اورشلیم بودند، که از آن جا ما آمدیم، کشته شده اند و به اسارت برده شده اند. ۹ با این وجود، سرور به من نشان داده است که آنها دوباره باز خواهند گشت. و او همچنین به من نشان داده است که سرور خدا، قدّوس اسرائیل، خود را به آنها در جسم پدیدار خواهد کرد؛ و پس از اینکه او خود را پدیدار کند آنها او را تازیانه خواهند زد و به صلیب خواهند کشید، برپایه سخنان فرشته ای که این را به من گفت.

۱۰ و پس از اینکه آنها علیه قدّوس اسرائیل دل هایشان را سخت کردند و خیره سری کردند، داوری های قدّوس اسرائیل بر آنها خواهد آمد. و آن روز می آید که آنها درهم شکسته و رنجور خواهند شد.

۱۱ از این رو، پس از اینکه آنها به این سو و آن سوارانده شوند، زیرا بدین گونه فرشته می گوید، بسیاری در جسم رنج

خواهد کرد، هنگامی که آن روز بیاید هنگامی که آنها به او ایمان آورند؛ و هیچ کسی را که به او ایمان آورد نابود نخواهد کرد.

۱۵ و آنهایی که به او ایمان نیاورند نابود خواهند شد، هم با آتش، هم با تُندباد، و با زمین لرزه، و با کشتار، و با بلا، و با قحطی. و آنها خواهند دانست که سَرور خداست، قدّوس اسرائیل.

۱۱ آری، زیرا بدین گونه سَرور می گوید: آیا من تو را برای همیشه کنار گذاشته ام، یا آیا من تو را بیرون انداخته ام؟ زیرا بدین گونه سَرور می گوید: طلاق نامهٔ مادران کجاست، به چه کسی تو را کنار گذاشته ام، یا به کدامیک از طلبکارانم تو را من فروخته ام؟ آری، به چه کسی من تو را فروخته ام؟ بنگر، برای نابکاری هایتان شما خود را فروخته اید و مادران برای سرپیچی هایتان کنار گذاشته شده است.

۱۶ زیرا آیا غنیمت از توانا گرفته می شود، یا اسیر قانونی رهایی می یابد؟

۱۷ ولی بدین گونه سَرور می گوید: حتّی اسیران آن توانا گرفته خواهند شد، و غنیمت آن هراس آور رهایی داده خواهد شد؛ زیرا خدای توانا مردم پیمان بستهٔ خود را رهایی خواهد داد. زیرا بدین گونه سَرور می گوید: من با آنهایی که با تو ستیز کنند ستیز خواهم کرد.

۲ از این رو، هنگامی که من آمدم، هیچ کسی نبود؛ هنگامی که من فرا خواندم، آری، هیچ کسی نبود تا پاسخ دهد. ای خاندان اسرائیل، آیا دست من به هیچ وجه کوتاه شده است که نتواند بازخريد کند، یا آیا من قدرت ندارم تا رهایی دهم؟ بنگرید، با نکوهش من دریا را خشک می کنم، من رودهای آنها را بیابان می کنم و ماهیان آنها را بدبو می کنم برای اینکه آنها خشک می شوند، و آنها از تشنگی می میرند.

۱۸ و من آنهایی را که به تو ستم کنند، با جسم خودشان به آنها غذا خواهم داد؛ و آنها با خون خودشان چون شرابی شیرین مست خواهند شد؛ و همهٔ بشریت خواهند دانست که من سَرور مُنجی تو و بازخريدار تو، یگانه توانای یعقوب هستم.

## فصل ۷

۳ من آسمان ها را با سیاهی می پوشانم و کرباس را پوشش آنها می کنم.

۴ سَرور خدا به من زبان دانش

یعقوب به خواندن از اشعیا ادامه می دهد:  
اشعیا از مسیح می گوید — مسیح زبان دانش

۱۰ کیست در میان شما که از سرور می ترسد، که ندای خدمتگزارش را فرمان می برد، که در تاریکی گام بر می دارد و هیچ نوری ندارد؟

۱۱ بنگرید همه شما که آتش روشن می کنید، که دورتا دور خود را با جرعه ها فرا می گیرید، در نور آتش خود و در جرعه هایی که خود روشن کرده اید گام بردارید. این را از دست من خواهید داشت — شما در اندوه خواهید خوابید.

## فصل ۸

یعقوب به خواندن از اشعیا ادامه می دهد: در روزهای آخر، سرور صهیون را تسلّی خواهد داد و اسرائیل را گرد هم خواهد آورد — بازخريد شدگان در میان شادی بسیار به صهیون خواهند آمد — مقایسه با اشعیا ۵۱ و ۵۲:۱-۲. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ مرا بگوش دل بپذیرید، شما که پرهیزکاری را پیروی می کنید. به صخره ای که شما از آن بُریده شده اید و به حُفره چاهی که شما از آن کنده شده اید نگاه کنید.

۲ به ابراهیم، پدرتان و به سارا او که شما را زایید، نگاه کنید؛ زیرا من تنها او را فرا خواندم و برکت دادم.

۳ زیرا سرور صهیون را تسلّی خواهد داد، او همه جاهای تباه شده اش را تسلّی خواهد داد؛ و او بیابانش

آموختگان را داده است که بدانم چگونه سخنی را در زمان مناسب به شما، ای خاندان اسرائیل، بگویم. هنگامی که شما خسته هستید او بامداد به بامداد بیدارتان می کند. او گوش مرا بیدار می کند تا همچون دانش آموختگان بشنوم.

۵ سرور خدا گوش من را باز کرده است، و من نه شورشگر بودم نه پشت کردم.

۶ من پشتم را به آنانی که شلاق می زنند و گونه هایم را به آنهایی که موها را می کنند دادم. من رخسارم را از شرم و آب دهان انداختن پنهان نکردم. ۷ زیرا سرور خدا به من کمک خواهد کرد، بنابراین من شرمسار نخواهم شد. بنابراین رخسارم را مانند سنگ خارا کرده ام و من می دانم که شرمنده نخواهم شد.

۸ سرور نزدیک است، و او مرا بیگناه می شناسد. چه کسی با من ستیز خواهد کرد؟ بگذارید با یکدیگر ایستادگی کنیم. چه کسی دشمن من است؟ بگذارید او نزدیک من آید، و من او را با نیروی دهانم خواهم زد.

۹ زیرا سرور خدا مرا یاری خواهد کرد. و همه کسانی که مرا محکوم کنند، بنگرید، همه آنها مانند جامه ای فرسوده خواهند شد، و بیدها آنها را خواهند خورد.

من برای همیشه و رستگاری من نسل  
به نسل خواهد بود.

۹ بیدار شو، بیدار شو! نیرو بر تن  
کن، ای بازوی سرور؛ همانند روزگار  
باستان بیدار شو. آیا تو او نیستی که  
رهب را تکه تکه کرده ای و اژدها را  
زخمی کرده ای؟

۱۰ آیا تو او نیستی که دریا، آن آب  
های عمق عظیم را خشک کرده است،  
که اعماق دریا را راهی ساختی تا فدیهِ  
داده شدگان از آن بگذرند؟

۱۱ بنابراین، باز خریدشدگان سرور  
باز خواهند گشت، با سرود خواندن به  
صهیون خواهند آمد؛ و شادی و قداست  
ابدی بر سر آنها خواهد بود؛ و آنها  
خوشحالی و شادی به دست خواهند  
آورد؛ اندوه و عزاداری خواهد گریخت.  
۱۲ من آنم؛ آری، من آنم که شما را  
تسلّی می دهد. بنگر، تو کیستی، که از  
انسان که خواهد مُرد و از پسر انسان که  
مانند علف خواهد شد، ترسانی؟

۱۳ و آیا پروردگارِ خود سرور را  
فراموش می کنی، که آسمان ها را  
گسترانیده است و بنیاد زمین را نهاده  
است و هر روز، به سبب خشم ستمکار،  
پیوسته ترسیده ای، گویی او آماده نابد  
کردن است؟ و کجاست خشم ستمکار؟

۱۴ تبعیدی اسیر زود می گذرد که  
او آزاد شود، و اینکه او نه در سیاهچال  
بمیرد نه اینکه نانش از میان رود.

را مانند عدن و صحرایش را مانند باغ  
سرور خواهد کرد. شادی و خوشحالی،  
سپاسگزاری و صدای آهنگ در آن یافت  
خواهد شد.

۴ مرا بگوش دل بپذیرید، مردم من؛  
و به من گوش فرا دهید، ای ملت من؛  
زیرا قانونی از من صادر خواهد شد، و  
من داوریم را چون نوری برای مردم  
قرار خواهم داد.

۵ پرهیزکاریم نزدیک است؛  
رستگاریم به پیش رفته است و بازوی  
من مردم را داوری خواهد کرد. جزیره  
ها منتظر من خواهند بود و بر بازوی  
من آنها تکیه خواهند کرد.

۶ چشم هایتان را به آسمان ها بلند  
کنید و بر زمین در زیر نگاه کنید؛ زیرا  
آسمان ها مانند دودی ناپدید خواهند  
شد و زمین مانند یک جامه فرسوده  
خواهد شد؛ و آنهایی که در آن ساکن  
باشند به همین شیوه خواهند مُرد. ولی  
رستگاریم برای همیشه خواهد بود و  
پرهیزکاریم بر نخواهد افتاد.

۷ مرا بگوش دل بپذیرید، شمایی که  
پرهیزکاری را می شناسید، مردمی که  
در دل هایتان قانونم را نوشته ام، نه  
از نکوهش آدمیان بترسید نه از ناسزا  
گویی های آنها هراسان شوید.

۸ زیرا بیدها آنها را مانند جامه ای  
خواهند خورد، و کرم ها آنها را مانند  
پشم خواهند خورد. ولی پرهیزکاری

تو برای مردمش درخواست می کند، می گوید؛ بنگر، من جام لرزان، ته نشین های جام آشوبم، را از دست تو گرفته ام؛ تو بار دیگر آن را نخواهی نوشید.

۲۳ ولی من آن را در دست آنهایی که تو را رنج دهند خواهم گذاشت؛ کسانی که به روان تو گفته اند: سر فرود آور تا ما بتوانیم از روی تو بگذریم — و تو بدن خود را همچون زمین و همچون خیابانی برای آنهایی نهاده ای که از روی آن بگذرند.

۲۴ بیدار شو، بیدار شو، نیروی خود را بر تن کن، ای صهیون؛ تنپوش های زیبای خود را بر تن کن، ای اورشلیم، شهر مقدّس؛ زیرا از این پس دیگر ختنه نشده و ناپاک بر تو وارد نخواهد شد.

۲۵ خودت را از خاک بتکان؛ برخیز، بنشین، ای اورشلیم؛ خودت را از بندهای گردنت آزاد کن، ای دختر اسیر شده صهیون.

## فصل ۹

یعقوب شرح می دهد که یهودیان در همه سرزمین های موعودشان گرد هم آورده خواهند شد — کفّاره، خون بهای فرو افتادن آدمی را می دهد — بدن مردگان از گور، و روح آنها از دوزخ و از فردوس بیرون خواهند آمد — آنها داوری خواهند شد — کفّاره از مرگ، دوزخ، اهریمن، و عذاب بی پایان نجات

۱۵ ولی من سرور خدای شما هستم، که موج هایش خروشیدند؛ سرور سپاهیان نام من است.

۱۶ و من سخنانم را در دهان تو گذاشته ام و تو را در سایه دست خودم پوشانیده ام، که من بتوانم آسمان ها را بکارم و پایه های زمین را قرار دهم و به صهیون بگویم: بنگرید، شما مردم من هستید.

۱۷ بیدار شو، بیدار شو، برپاخیز، ای اورشلیم، که از دست سرور جام آشوبش را نوشیده ای — تو ته نشین های جام لرزانش را تا ته نوشیده ای —

۱۸ و در میان همه پسرانی که او آورده است یکی نیست او را راهنمایی کند؛ نه از همه پسرانی که او بار آورده است، یکی دست او را بگیرد.

۱۹ این دو پسر نزد تو می آیند، چه کسی برای تو اندوهگین خواهد بود — ویران شدن و نابودی تو و قحطی و شمشیر — و به دست چه کسی من تو را تسلی دهم؟

۲۰ پسران تو، جز این دو، بیهوش شده اند؛ آنها در سر همه خیابان ها، همچون یک گاو وحشی در تور، دراز به دراز افتاده اند، آنها آکنده از خشم سرور، نکوهش های خدای تو هستند.

۲۱ بنابراین اینک این را بشنو، تو ای رنجور و مست، و نه با شراب:

۲۲ بدین گونه سرور تو، سرور و خدای

۵ آری، من می دانم که شما می دانید که او خودش را در بدن به آنها در اورشلیم نشان خواهد داد، از جایی که ما آمدیم؛ زیرا لازم است که این در میان آنها انجام شود؛ زیرا این خواسته آفریدگارِ بزرگ است که خودش روا دارد تا در جسم مطیع آدمی شود و برای همه آدمیان بمرسد که همه آدمیان بتوانند مطیع او شوند.

۶ زیرا آنچه آنچنان که مرگ بر همه آدمیان گذاشته شده است، تا برنامه مهرآمیز آفریدگار بزرگ را برآورده سازد، ناگزیر باید قدرت رستاخیزی باشد، و رستاخیز ناگزیر باید بر آدمی به دلیل فرو افتادن بیاید؛ و فرو افتادن به دلیل سرپیچی آمد؛ و برای اینکه آدمی فروافتاده شد آنها از پیشگاه سرور بریده شدند.

۷ از این رو، ناگزیر باید یک کفاره بیکران باشد — اگر کفاره ای بیکران نمی بود این فساد نمی توانست بی فساد را بر تن کند. از این رو، داوری نخستی که بر آدمی آمد ناگزیر باید تا یک دوره بی پایان باقی می ماند. و اگر چنین می شد، این جسم باید دراز می کشید تا بگنجد و در مادرش زمین از هم بپوسد تا دیگر برنخیزد.

۸ شگفتا از خردمندی خدا، رحمت و فیض او! زیرا بنگرید، اگر جسم دیگر برنخیزد روح های ما ناگزیر مطیع آن فرشته ای می شوند که از پیشگاه خدای

می دهد — پرهیزکاران در ملکوت خدا نجات خواهند یافت — سزای گناهان اعلام می شود — قدوس اسرائیل نگهبان دروازه است. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و اینک، برادران محبوبم، من این چیزها را خوانده ام که شما بتوانید درباره پیمان های سرور که او با همه خاندان اسرائیل بسته است بدانید —

۲ که او با دهان پیامبران مقدسش به یهودیان سخن گفته است، حتی از آغاز تا پایین، نسل به نسل، تا آن زمان بیاید که آنها به کلیسا و گله راستین خدا بازآورده شوند؛ هنگامی که آنها به خانه در سرزمین های میراثیشان گرد هم آیند و در همه سرزمین های موعودیشان جای گیرند.

۳ بنگرید، برادران محبوبم، من این چیزها را به شما می گویم که شما بتوانید شادمانی کنید؛ و به سبب برکاتی که سرور خدا بر فرزندان شما عطا خواهد کرد سرهایتان را برای همیشه بالا بگیرید.

۴ زیرا من می دانم که شما، بسیاری از شما، جستجوی زیادی کرده اید، تا از چیزهایی که می آیند آگاه شوید؛ از این رو من می دانم که شما می دانید که جسم ما فرسوده می شود و می میرد؛ با این وجود، در بدن هایمان ما خدا را خواهیم دید.



خواهند شد؛ و این با قدرت رستاخیزی  
قدّوس اسرائیل است.

۱۳ شگفتا بزرگی برنامه خدایمان!  
زیرا از سوی دیگر، فردوس خدا باید روح  
های پرهیزکاران را آزاد کند، و گور بدن  
پرهیزکاران را آزاد کند؛ و روح و بدن  
دوباره به خودش باز آورده می شود؛ و  
همه آدمیان فساد ناپذیر و فناپذیر می  
شوند، و آنها انسان های زنده هستند،  
با داشت آگاهی کامل مانند ما در جسم،  
جز اینکه آگاهی ما کامل خواهد بود.

۱۴ از این رو، ما از همه جرمان  
و ناپاکیمان و برهنگیمان آگاهی کامل  
خواهیم داشت؛ و پرهیزکاران از خوشی  
شان و از پرهیزکاریشان، آگاهی کامل  
خواهند داشت، پوشیده شده با پاکی،  
آری، یعنی با ردای پرهیزکاری.

۱۵ و چنین خواهد گذشت که  
هنگامی که همه آدمیان از این مرگ  
نخستین گذشته به زندگی رسیده باشند،  
به اندازه ای که آنها فناپذیر شده اند،  
باید در برابر گُرسی داوری قدّوس  
اسرائیل پدیدار شوند؛ و آنگاه داوری  
می آید، و آنگاه آنها باید برپایه داوری  
مقدّس خدا داوری شوند.

۱۶ و همانا، به هستی سرور سوگند،  
زیرا سرور خدا این را گفته است، و این  
سخن جاودانه او است، که نمی تواند بی  
اعتبار شود، که کسانی که پرهیزکارند  
هنوز هم پرهیزکار خواهند بود، و

جاویدان فرو افتاد و اهریمن شد تا  
دیگر برنخیزد.

۹ و روح های ما مانند او می شدند  
و ما اهریمن می شدیم، فرشتگانی برای  
یک اهریمن، تا از پیشگاه خدایمان  
بیرون نگه داشته شویم و با پدر دروغ  
ها بمانیم، در بدبختی مانند خودش؛ آری،  
به آن موجودی که پدر و مادر نخست  
ما را گول زد، کسی که خودش را شبیه  
فرشته نور درمی آورد، و فرزندان آدمی  
را به سازمان های مخفی آدم کشی و  
همه گونه کارهای تاریکی مخفی برمی  
انگیزد.

۱۰ شگفتا بزرگی نیکی خدایمان، که  
راهی برای فرار ما از چنگ این هیولای  
وحشتناک آماده می کند؛ آری، آن  
هیولا، مرگ و دوزخ، که من مرگ بدن  
می خوانم، و نیز مرگ روح.

۱۱ و به سبب راه رهایی خدایمان،  
قدّوس اسرائیل، این مرگ، که از آن سخن  
گفته ام، که جسمی است، مردگانش را  
آزاد می کند؛ مرگی که گور است.

۱۲ و این مرگی که من از آن سخن  
گفته ام، که مرگ روحی است، مردگانش  
را آزاد خواهد کرد؛ مرگ روحی که  
دوزخ است؛ از این رو، مرگ و دوزخ  
باید مردگانشان را آزاد کنند و دوزخ  
باید روح های اسیرش را آزاد کند و گور  
باید بدن های اسیرش را آزاد کند، و  
بدن و روح آدمیان به یکدیگر باز آورده

۲۱ و او به جهان می آید که بتواند همه آدمیان را نجات دهد اگر آنها ندای او را بگوش دل بپذیرند؛ زیرا بنگرید، او دردهای همه آدمیان را، آری، دردهای هر آفریده زنده را، هم مردان هم زنان و هم بچه هایی که عضو خانواده آدم هستند را تحمل می کند.

۲۲ و او این را تحمل می کند که رستخیز بتواند بر همه آدمیان بیاید، که همه در روز بزرگ و داوری بتوانند در پیشگاه او بایستند.

۲۳ و او همه آدمیان را فرمان می دهد که باید توبه کنند، و با داشتن ایمان کامل به قدّوس اسرائیل بنام او تعمید یابند، وگرنه آنها نمی توانند در ملکوت خدا نجات یابند.

۲۴ و اگر آنها نخواهند توبه کنند و بنام او ایمان آورند و بنام او تعمید یابند و تا پایان پایداری کنند، آنها لعنت خواهند شد؛ زیرا سرور خدا، قدّوس اسرائیل، این سخن را گفته است.

۲۵ از این رو، او قانونی داده است؛ و جایی که هیچ قانونی داده نشده است هیچ مجازاتی نیست؛ و جایی که هیچ مجازاتی نیست هیچ محکومیتی نیست؛ و جایی که هیچ محکومیتی نیست، به سبب کفّاره، رحمت های قدّوس اسرائیل بر آنها ادعا می شود؛ زیرا آنها با قدرت او رهایی یافته اند.

۲۶ زیرا کفّاره، درخواست های

کسانی که آلوده هستند هنوز هم آلوده خواهند بود؛ از این رو، کسانی که آلوده هستند اهریمن و فرشتگانش هستند؛ و آنها به آتش ابدی، آماده شده برای آنها، خواهند رفت؛ و عذاب آنها همچون دریاچه آتش و گوگردی است که زبانه آتش آن برای همیشه و همیشه بالا می رود و هیچ پایانی ندارد.

۱۷ شگفتا از عظمت و دادگری خدایمان! زیرا او همه سخنانش را اجرا می کند و آنها از دهان او بیرون آمده اند و قانون او باید برآورده گردد.

۱۸ ولی، بنگرید، پرهیزکاران، مقدّسین قدّوس اسرائیل، آنهایی که به قدّوس اسرائیل ایمان آورده اند، آنهایی که صلیب های جهان را تحمل کرده اند و شرم آن را خوار شمرده اند، آنها ملکوت خدا را که از بنیاد جهان برای آنها آماده شده است به ارث خواهند بُرد، و شادیشان برای همیشه کامل خواهد بود.

۱۹ شگفتا از عظمت رحمت خدایمان، قدّوس اسرائیل! زیرا او مقدّسینش را از اهریمن آن هیولای وحشتناک و مرگ و دوزخ و آن دریاچه آتش و گوگردی که عذابی بی پایان است رهایی می دهد.

۲۰ شگفتا چه بزرگ است قداست خدایمان! زیرا او همه چیزها را می داند، و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او آن را می داند.

آزار می دهند، و دل هایشان بر گنج هایشان است؛ از این رو، گنج آنها خدای آنهاست. و بنگرید، گنج آنها نیز با آنها از میان خواهد رفت.

۳۱ و وای بر گرانی که نمی خواهند بشنوند؛ زیرا آنها هلاک خواهند شد.

۳۲ وای بر کورانی که نمی خواهند ببینند؛ زیرا آنها نیز هلاک خواهند شد.

۳۳ وای بر ختنه نشدگان در دل، زیرا آگاهی از نابکاری هایشان آنها را در روز آخر خواهد زد.

۳۴ وای بر دروغگو، زیرا او پایین به دوزخ فرو افکنده خواهد شد.

۳۵ وای بر آدمکشی که آگاهانه می کشد، زیرا او خواهد مُرد.

۳۶ وای بر کسانی که روسپی گری می کنند، زیرا آنها پایین به دوزخ فرو افکنده خواهند شد.

۳۷ وای بر کسانی که بت ها را می پرستند، زیرا اهریمن همه اهریمنیان در آنها دلشاد می شود.

۳۸ و، خلاصه، وای بر همه کسانی که در گناهانشان میزند؛ زیرا آنها به خدا باز خواهند گشت، و رُخسار او را خواهند دید، و در گناهانشان باقی خواهند ماند.

۳۹ آه، برادران محبوبم، وحشتناکی سرپیچی علیه آن خدای مقدس، و نیز وحشتناکی تن دادن به فریب های آن حيله گر را به یاد داشته باشید. به یاد

دادگري او را بر همه کسانی که قانون به آنها داده نشده است خُرسند می کند، که آنها از هیولای وحشتناک، مرگ و دوزخ، و اهریمن، و دریاچه آتش و گوگردی، که عذاب بی پایان است رهایی یابند؛ و به آن خدایی که به آنها نَفَس را داده است، که قدّوس اسرائیل است، بازآورده شوند.

۲۷ ولی وای بر او که قانون به او داده شده است، آری، که مانند ما همه فرمان های خدا را دارد و از آنها سرپیچی می کند، و روزهای آزمایش خود را هدر می دهد، زیرا وحشتناک است وضعیت او! ۲۸ شگفتا از برنامه حيله گرانه آن پلید! شگفتا از بیهودگی و بی مایگی و بی خردی آدمیان! هنگامی که دانش آموخته هستند می پندارند آنها خردمندند، و اندرز خدا را بگوش دل نمی پذیرند، زیرا آن را کنار می گذارند، گمان می کنند آنها خودشان می دانند، از این رو، خردمندی آنها بی خردی است و برایشان سودی ندارد. و آنها هلاک خواهند شد.

۲۹ ولی دانش آموخته بودن نیک است اگر آنها اندرزهای خدا را بگوش دل بپذیرند.

۳۰ ولی وای بر ثروتمندان، که نسبت به چیزهای جهان ثروتمندند. پس از آنجایی که ثروتمندند آنها بینوایان را خوار می شمردند و فروتن ها را

هستند — آری، آنها کسانی هستند که او ناچیز می شمرد؛ و او بر آنها باز نخواهد کرد مگر اینکه آنها این چیزها را دور بیندازند، و خودشان را در برابر خدا بی خرد در نظر بگیرند و در عمق فروتنی پایین آیند.

۴۳ بلکه چیزهای خردمند و دانا از آنها برای همیشه پنهان خواهند ماند — آری، آن خوشبختی که برای مقدّسین آماده شده است.

۴۴ آه، برادران محبوبم، سخنان مرا به یاد داشته باشید. بنگرید، من تنپوش هایم را در می آورم، و آنها را در برابر شما می تکانم؛ من خدای رستگاریم را نیایش می کنم که او با چشم همیشه- جستجوگرش به من نظر کند؛ از این رو، شما در روز آخر خواهید دانست، هنگامی که همه آدمیان از کارهایشان داوری خواهند شد، که خدای اسرائیل گواهی داد که من نابکاری های شما را از روانم تکاندم، و اینکه من با روشنی در برابر او می ایستم، و من از خونتان پاک شده هستم.

۴۵ آه، برادران محبوبم، از گناهانتان دوری کنید؛ زنجیرهای او را که شما را محکم به بند می کشد بتکانید؛ به سوی آن خدایی که صخره رستگاریتان است بیاوید.

۴۶ روان هایتان را برای آن روز شکوهمند آماده کنید هنگامی که

داشته باشید، نفسانی-اندیشی مرگ است و روح-اندیشی زندگی جاویدان است.

۴۰ آه، برادران محبوبم، به سخنان من گوش فرا دهید. عظمت قدّوس اسرائیل را به یاد داشته باشید. نگوئید که من چیزهای سختی علیه شما گفته ام؛ زیرا اگر چنین کنید، شما علیه راستی ناسزا خواهید گفت؛ زیرا من سخنان پروردگار شما را گفته ام. من می دانم که سخنان راستین علیه همه ناپاکی ها سنگین است؛ ولی پرهیزکاران از آنها نمی ترسند، زیرا آنها راستی را دوست دارند و نمی لرزند.

۴۱ آه آنگاه، برادران محبوبم، به سوی سرور، آن قدّوس آیید. به یاد داشته باشید که راههای او پرهیزکارانه است. بنگرید، راه برای آدمی باریک است، ولی گذرگاهی راست در برابر او کشیده شده است، و نگهبان دروازه قدّوس اسرائیل است؛ و او هیچ خدمتگزاری را در آن جا به کار نمی گیرد؛ و هیچ راه دیگری نیست مگر از راه دروازه؛ زیرا او فریب نمی خورد، زیرا سرور خدا نام او است.

۴۲ و هر کسی که در بزند، بر او باز خواهد کرد؛ و خردمندان، و دانش آموختگان، و آنهایی که ثروتمندند، کسانی که به سبب آموخته هایشان، و خردشان، و ثروتشان خودبزرگ بین

تشنه است، به آنها بیایید؛ و او که هیچ پولی ندارد، بیا بخر و بخور؛ آری، بیا شراب و شیر بدون پول و بدون بها بخر. ۵۱ از این رو، نه پول را برای آنچه که بی ارزش است بکار برید، نه زحمت خود را برای آنچه که نمی تواند خوشنود کند. با کوشایی مرا بگوش دل بپذیرید، و سخنانی را که گفته ام به یاد آورید؛ و به سوی قدّوس اسرائیل آید، و بر سفره ای بنشینید که نه از بین می رود، نه می تواند فاسد شود، و بگذارید روان شما از فربه بودن دلشاد شود.

۵۲ بنگرید، برادران محبوبم، سخنان خدایتان را به یاد آورید؛ هنگام روز، پیوسته به درگاه او نیایش کنید، و شبانگاه نام مقدّسش را سپاس گوید. بگذارید دل هایتان شادمانی کنند.

۵۳ و بنگرید چه بزرگ است پیمان های سرور، و چه بزرگ است مدارای او با فرزندان آدمی؛ و به سبب عظمت او، و فیض و رحمت او، او به ما وعده داده است که نوادگان ما، برپایه جسم، کاملاً نابود نخواهند شد، بلکه او آنها را حفظ خواهد کرد؛ و در نسل های آینده آنها یک شاخه پرهیزکار برای خاندان اسرائیل خواهند بود.

۵۴ و اینک، برادرانم، من می خواهم بر شما بیشتر سخن بگویم؛ ولی فردا من باقیمانده سخنانم را اعلام خواهم کرد. آمین

دادگری بر پرهیزکاران اجرا خواهد شد، یعنی روز داوری، که شما با ترسی وحشتناک در خود فرو نروید؛ که شما جرم و وحشتناک تان را به طور کامل به یاد نیاورید، و وادار نشوید به بانگ برآوردن: مقدّس است، مقدّس است داوری های تو، سرور خدای قادر مطلق — ولی من جرمم را می دانم؛ من از قانون تو سرپیچی کردم، و سرپیچی هایم از آن من هستند؛ و اهریمن مرا به دست آورده، که من اسیری در بدبختی وحشتناکش هستم.

۴۷ ولی بنگرید، برادرانم، آیا این لازم است که من شما را به واقعیتی وحشتناک در مورد این چیزها بیدار کنم؟ اگر ذهن هایتان پاک بود من روان های شما را آشفته می کردم؟ اگر شما از گناه آزاد بودید من برپایه سادگی راستی با شما ساده می بودم؟

۴۸ بنگرید، اگر شما مقدّس بودید من بر شما از قداست سخن می گفتم؛ ولی چون شما مقدّس نیستید، و به من به عنوان یک آموزگار نگاه می کنید، ناگزیر باید لازم باشد که من پیامدهای گناه را به شما آموزش دهم.

۴۹ بنگرید، روانم از گناه بیزار است، و دلم در پرهیزکاری دلشاد می شود؛ و من نام مقدّس خدایم را ستایش خواهم کرد.

۵۰ بیایید، برادرانم، هر کسی که

## فصل ۱۰

یعقوب شرح می دهد که یهودیان خدایشان را به صلیب می کشند — آنها پراکنده خواهند ماند تا زمانی که شروع به ایمان آوردن به او نمایند — آمریکا یک سرزمین آزادی خواهد بود جایی که هیچ پادشاهی فرمانروایی نخواهد کرد — خودتان را با خدا آشتی دهید و از راه فیض او رستگاری را به دست آورید. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و اینک برادران محبوبم، من، یعقوب، دربارهٔ این شاخهٔ پرهیزکاری که از آن سخن گفته ام، دوباره بر شما سخن می گویم.

۲ زیرا بنگرید، وعده هایی که ما بدست آورده ایم، وعده هایی بر ما برپایهٔ جسم هستند؛ از این رو، گرچه به من نشان داده شده است که بسیاری از فرزندانمان در جسم به سبب بی ایمانی هلاک خواهند شد، با این وجود، خدا بر بسیاری مهربان خواهد بود؛ و فرزندانمان بازآورده خواهند شد، که آنها به آن چیزی دست می یابند که به آنها دانش راستین بازخردارشان را خواهد داد.

۳ از این رو، آنچنان که من به شما گفتم، ناگزیر باید لازم باشد که مسیح — زیرا دیشب فرشته بر من سخن گفت که این نام او خواهد بود — به میان یهودیان آید، در میان کسانی

که بخش نابکارتر جهان هستند؛ و آنها او را به صلیب خواهند کشید — پس این گونه خواستهٔ خدایمان است، و هیچ ملت دیگری بر روی زمین نیست که خدایشان را به صلیب کشند.

۴ زیرا اگر آن معجزه های عظیم در میان ملت های دیگر انجام شود آنها توبه می کنند، و می دانند که او خدایشان است.

۵ ولی به سبب کشیش گری ها و نابکاری ها، آنها در اورشلیم علیه او خیره سر خواهند شد، که او به صلیب کشیده شود.

۶ از این رو، به سبب نابکاری هایشان، نابودی ها، قحطی ها، بلاها، و کشتار بر آنها خواهد آمد؛ و کسانی که نابود نشوند در میان همهٔ ملت ها پراکنده خواهند شد.

۷ ولی بنگرید، بدین گونه سرور خدا می گوید: هنگامی که آن روز بیاید که آنها به من ایمان آورند، که من مسیح هستم، آنگاه من با پدرانشان پیمان بسته ام که آنها، بر روی زمین، در سرزمین میراثیشان، در جسم بازآورده خواهند شد.

۸ و چنین خواهد گذشت که آنها از پراکندگی طولانی شان گرد هم خواهند آمد، از جزیره های دریا، و از چهار بخش زمین؛ و ملت های غیریهود در چشمان من بزرگ خواهند بود، خدا می

من ناگزیر باید کارهای پنهان تاریکی و آدمکشی و کارهای پلید را نابود کنم.

۱۶ از این رو، او که علیه صهیون بجننگد، چه یهود و چه غریهود، چه دربند و چه آزاد، چه مرد و چه زن، هلاک خواهند شد؛ زیرا آنها کسانی هستند که روسپی همه زمین هستند؛ زیرا کسانی که با من نیستند علیه من هستند، خدایمان می گوید.

۱۷ زیرا من وعده هایم را که به فرزندان آدمی داده ام به جا خواهم آورد، که من در حالیکه در جسم هستند بر آنها انجام خواهم داد —

۱۸ از این رو، برادران محبوبم، بدین گونه خدایمان می گوید: من نوادگان تو را بدست غریهودیان رنج خواهم داد؛ با این وجود، من دل های غریهودیان را نرم خواهم کرد، که آنها مانند یک پدر برای آنها باشند؛ از این رو، غریهودیان برکت خواهند یافت و از خاندان اسرائیل شمرده خواهند شد.

۱۹ از این رو، من این سرزمین را به نوادگان تو، و آنهایی که از نوادگان تو شمرده شوند، برای همیشه، برای سرزمین میراثیشان، تخصیص خواهم داد؛ زیرا این یک سرزمین برگزیده است، خدا به من می گوید، برتر از همه سرزمین های دیگر، از این رو من می خواهم همه آدمیانی که در آن ساکن می شوند مرا پرستش کنند، خدا می گوید.

گوید، در بردن آنها به سرزمین های میراثیشان.

۹ آری، پادشاهان غریهودیان پدر خوانده های آنها خواهند بود، و شهبانوهایی آنها دایه های آنها خواهند شد؛ از این رو، وعده های سرور بر غریهودیان بزرگ هستند، زیرا او سخن گفته است، و چه کسی می تواند جر و بحث کند؟

۱۰ ولی بنگرید، خدا گفت، این سرزمین، یک سرزمین میراثی برای شما خواهد بود، و غریهودیان بر روی این سرزمین برکت خواهند یافت.

۱۱ و این سرزمین یک سرزمین آزادی برای غریهودیان خواهد بود، و هیچ پادشاهی بر روی این سرزمین نخواهد بود، که بر غریهودیان برخیزد. ۱۲ و من این سرزمین را علیه همه ملت های دیگر توانمند خواهم کرد.

۱۳ و او که علیه صهیون بجننگد هلاک خواهد شد، خدا می گوید.

۱۴ زیرا او که پادشاهی را علیه من برخیزاند هلاک خواهد شد، زیرا من، سرور، پادشاه آسمان، پادشاه آنها خواهم بود، و من برای همیشه نوری بر آنهایی خواهم بود، که سخنان مرا می شنوند.

۱۵ از این رو، به این دلیل، که پیمان هایی که من با فرزندان آدمی بسته ام به جا آورده شوند، که در حالیکه در جسم هستند من برای آنها انجام خواهم داد،

و نه خواست اهریمن و جسم؛ و پس از اینکه شما با خدا آشتی کردید، به یاد آورید که تنها از راه و در فیض خداست که شما نجات می یابید.

۲۵ از این رو، باشد که خدا شما را با قدرت رستاخیز از مرگ، و نیز از مرگ جاویدان با قدرت کفّاره، برخیزاند که شما بتوانید به ملکوتِ جاویدان خدا پذیرفته شوید، که شما از راه فیض الهی او را ستایش کنید. آمین.

## فصل ۱۱

یعقوب بازخیردارش را دید — قانون موسی نشان از مسیح است و ثابت می کند که او خواهد آمد. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و اینک، یعقوب چیزهای بسیار بیشتری به مردم در آن زمان گفت؛ با این وجود تنها این چیزها را من واداشته ام تا نوشته شوند، زیرا چیزهایی که من نوشته ام مرا کافی است.

۲ و اینک من، نیفای، از سخنان اشعیا بیشتر می نویسم، زیرا روانم در سخنانش دلشاد می شود. زیرا من سخنانش را به مردم همانند خواهم کرد، و من آنها را بر همه فرزندانم خواهم فرستاد، زیرا او همانا بازخیردارم را دید، همان گونه که من او را دیده ام.

۳ و برادرم، یعقوب، نیز او را دیده است چنان که من دیده ام؛ از این رو،

۲۰ و اینک، برادران محبوبم، با دیدن اینکه خدای مهربان ما این چنین دانش بزرگی دربارهٔ این چیزها به ما داده است، بگذارید او را به یاد داشته باشیم، و گناهانمان را کنار بگذاریم، و سرهایمان را پایین نیفکنیم، زیرا ما دور انداخته نشده ایم؛ با این وجود، ما از سرزمین میراثیمان بیرون رانده شده ایم؛ ولی به سرزمین بهتری هدایت شده ایم، زیرا سرور دریا را راه ما ساخته است، و ما روی یک جزیرهٔ دریا هستیم.

۲۱ ولی چه بزرگ هستند وعده های سرور بر کسانی که روی جزیره های دریا هستند؛ از این رو از آنجایی که می گوید جزیره ها، ناگزیر باید بیشتر از این یکی باشند، و برادران ما در آنها نیز سکونت دارند.

۲۲ زیرا بنگرید، سرور خدا گاه به گاه از خاندان اسرائیل، برپایهٔ خواست و خوشنودی خود، مردم را به بیرون هدایت کرده است. و اینک بنگرید، سرور همهٔ کسانی که جدا شده اند را به یاد می آورد، از این رو او ما را نیز به یاد می آورد.

۲۳ بنابراین، دل هایتان را شاد کنید، و به یاد آورید که شما در عمل کردن برای خود آزاد هستید — در برگزیدن راه مرگ ابدی یا راه زندگی جاویدان.

۲۴ از این رو، برادران محبوبم، خودتان را با خواست خدا آشتی دهید،



شوق آورد و برای همه آدمیان شادمانی کند. اینک اینها آن سخنانند، و شما می توانید آنها را بر خود و بر همه آدمیان بکار برید.

## فصل ۱۲

اشعیا معبد آخرین زمان، گرد آوری اسرائیل، و داوری و آرامش هزاره را می بیند — مغروران و نابکاران در آمدن دوم پایین آورده می شوند — مقایسه با اشعیا ۲. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ سخنی که اشعیا، پسر آموص، درباره یهودا و اورشلیم دید:  
۲ و چنین خواهد گذشت در روزهای آخر، هنگامی که کوه خانه سرور بر بالای کوه ها برپا شود، و بالای تپه ها بلند مرتبه شود، و همه ملت ها به سوی آن روان شوند.

۳ و مردم بسیاری خواهند رفت و گفت، بیایید، و بگذارید تا بالا به کوه سرور رویم، به خانه خدای یعقوب؛ و او راههایش را به ما خواهد آموخت، و ما در راههایش گام بر خواهیم داشت؛ زیرا از صهیون قانون، و از اورشلیم سخن سرور پیش خواهد رفت.

۴ و او در میان ملت ها داوری خواهد کرد، و مردم بسیاری را نکوهش خواهد کرد؛ و آنها شمشیرهایشان را برای تیغه های گاو آهن، و نیزه هایشان را برای

من سخنان آنها را بر فرزندانم خواهم فرستاد تا به آنها ثابت کنم که سخنانم راست هستند. از این رو، با سخن سه تن، خدا گفته است من سخنم را صحت خواهم داد. با این وجود، خدا گواهان بیشتری می فرستد، و او همه سخنانش را ثابت می کند.

۴ بنگرید، روانم در ثابت کردن به مردمم درباره حقیقت آمدن مسیح دلشاد می شود؛ زیرا، قانون موسی به این منظور داده شده است؛ و همه چیزهایی که از آغاز جهان از خدا به آدمی داده شده اند، نشانی از او هستند.  
۵ و روانم در پیمان های سرور که او با پدراغان بسته است نیز دلشاد می شود؛ آری، در فیض او، و در دادگری و قدرت و رحمت او در برنامه بزرگ و جاودانه رهایی دادن از مرگ، روانم دلشاد می شود.

۶ و روانم دلشاد می شود در ثابت کردن به مردمم که مگر مسیح بیاید و گرنه همه آدمیان هلاک خواهند شد.

۷ زیرا اگر مسیحی نباشد خدایی نیست؛ و اگر خدایی نباشد ما نیستیم، زیرا آفرینشی نمی توانست بوده باشد. ولی خدایی هست، و او مسیح است، و او در کمال زمان خودش می آید.

۸ و اینک من برخی از سخنان اشعیا را می نویسم، که هر کسی از مردمم که این سخنان را خواهد دید دلش را به

پرافادگی آدمی به پایین خمیده خواهد شد، و سَرور به تنهایی در آن روز بلند مرتبه خواهد بود.

۱۲ زیرا روز سَرور سپاهیان بزودی بر همه ملت ها می آید، آری، بر هر کسی؛ آری، بر مغرور و بالا کشیده و بر هر کسی که مُتکَبّر است، و او پایین آورده خواهد شد.

۱۳ آری، و روز سَرور بر همه سَروهای لبنان، زیرا آنها سرکشیده و مُتکَبّر هستند؛ و بر روی همه بلوط های باشان خواهد آمد.

۱۴ و بر همه کوه های بلند و بر همه تپه ها و بر همه ملت هایی که مُتکَبّر شده اند، و بر هر مردمی.

۱۵ و بر هر بُرج بلند و بر هر دیوار پَرچین شده؛

۱۶ و بر همه کشتی های دریا و بر همه کشتی های ترشیش و بر همه نگاره های خوش نما.

۱۷ و خودبزرگ بینی آدمی به پایین خم خواهد شد و پُرافادگی آدمیان پست خواهد شد؛ و سَرور در آن روز به تنهایی بلند مرتبه خواهد بود.

۱۸ و بُت ها را او کاملاً برخواهد انداخت.

۱۹ و آنها به سوراخ های صخره ها و به غارهای زمین خواهند رفت، زیرا ترس از سَرور بر سر آنها خواهد آمد و شکوه بزرگ مرتبه اش آنها را خواهد

قلاب هرس زنی خواهند شکست — نه ملتی علیه ملتی شمشیر بلند خواهد کرد، نه آنها دیگر جنگ را یاد خواهند گرفت. ۵ ای خاندان یعقوب، بیایید و بگذارید در نور سَرور گام برداریم؛ آری، بیایید، زیرا همه شما به بیراهه رفته اید، هرکس به راه های نابکارانه اش.

۶ بنابراین، سَرور، تو مردم خود، خاندان یعقوب را ترک کرده ای، برای اینکه آنها دوباره از شرق زدگی پُر شده اند، و مانند فلسطینیان فالگیران را بگوش دل پذیرفته اند و آنها از فرزندان بیگانه ها خود را خوشنود می سازند.

۷ سرزمینشان نیز آکنده از نقره و طلا است، نه گنج هایشان آخر دارد؛ سرزمینشان آکنده از اسبها نیز هست، نه ارابه هایشان آخر دارد.

۸ سرزمینشان همچین آکنده از بت هاست؛ آنها کار دست های خودشان را، آنچه که انگشتان خودشان ساخته اند، می پرستند.

۹ و آدم معمولی به پایین سر فرود نمی آورد، و آدم بزرگ خود را فروتن نمی کند، بنابراین، او را نبخش.

۱۰ ای شما نابکاران، به درون صخره وارد شوید، و خود را در خاک پنهان کنید، زیرا ترس از سَرور و شکوه بزرگ مرتبه اش شما را خواهد زد.

۱۱ و چنین خواهد گذشت که نگاه بالا کشیده آدمی فروتن شده و

۳ فرمانده پنجاه نفر و مرد ارجمند و مُشیر و پیشه ور زبردست و سخنور شیوا.

۴ و من به آنها فرزندان می دهم تا شاهزاده های آنها باشند، و کودکان بر آنها فرمانروایی خواهند کرد.

۵ و مردم ستم خواهند دید، هر کسی از دیگری، و هر کسی از همسایه اش؛ بچه علیه پیران، و فرومایه علیه ارجمند با غرور رفتار خواهد کرد.

۶ هنگامی که مردی برادرش از خاندان پدری اش را محکم بگیرد و بگوید: تو ردا داری، فرمانروای ما باش، و نگذار این تباهی زیر دست تو آید — ۷ در آن روز او سوگند یاد کرده، می گوید: من شفا دهنده نخواهم بود؛ زیرا در خانه ام نه نان هست نه ردا؛ مرا فرمانروای مردم نکنید.

۸ زیرا اورشلیم تباه شده است، و یهودا فرو ریخته است، برای اینکه زبان هایشان و کارهایشان علیه سَرور بوده است، به برافروختن خشم چشم های شکوهمندش.

۹ نشانِ چهره آنها علیه آنها گواهی می دهد و گناهشان را حتّی همچون سدوم اعلام می کند، و آنها نمی توانند آن را پنهان کنند. وای بر روان هایشان، زیرا آنها بر خودشان پلیدی را پاداش داده اند!

۱۰ به پرهیزکاران بگو که این

زد، هنگامی که او برمی خیزد تا زمین را به شکل هراسناکی تکان دهد.

۲۰ در آن روزگار آدمی بُت های نقره ای اش و بُت های طلایی اش را که او برای خود ساخته تا پرستش کند، پیش موش های کور و خفاشان خواهد انداخت؛

۲۱ تا به شکاف های صخره ها، و به بالای صخره های ناهموار برود، زیرا ترس از سَرور بر سر آنها خواهد آمد و شکوه بزرگ مرتبه اش آنها را خواهد زد، هنگامی که او برمی خیزد تا زمین را به شکل هراسناکی تکان دهد.

۲۲ از آدمی دست بردارید، که نَفَسش در سوراخ های بینی اش است؛ زیرا او در چه به حساب آورده می شود؟

### فصل ۱۳

یهودا و اورشلیم برای نافرمانی شان مجازات می شوند — سَرور برای مردمش درخواست می کند و آنها را داوری می کند — دختران صهیون برای دنیوی بودن نفرین می شوند و عذاب می کشند — مقایسه با اشعیا ۳. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ زیرا بنگرید، سَرور، سَرور سپاهیان، تیرک و کوزه، تمامی تیرک نان و تمامی کوزه آب را از اورشلیم و از یهودا برمی گیرد —

۲ مرد توانا و مرد جنگ، داور و پیامبر و دانا و پیران؛

و تور سرها و پیشانی بند های هلالی آنها را بر خواهد داشت؛

۱۹ زنجیرها و دستبندها و شال ها؛

۲۰ دستارها و زیورهای ساق پا و پیشانی بندها و عطردان ها و گوشواره ها؛

۲۱ انگشترها و حلقه های بینی؛

۲۲ جامه های جورواجور و روپوش ها و چارقدها و گیره های مو؛

۲۳ آینه ها و کتان اعلا و روسری ها و روبنده ها.

۲۴ و چنین خواهد گذشت، بجای بوی خوش بوی بد خواهد بود؛ و بجای یک شال کمر، یک شندر پاره؛ و بجای موی آراسته، کچلی؛ و بجای یک سینه ریز، یک شال کرباس؛ داغ بجای زیبایی. ۲۵ مردان تو با شمشیر و توانایی تو در جنگ فرو خواهند افتاد.

۲۶ و دروازه هایش عزاداری و سوگواری خواهند کرد؛ و او متروکه شده و بر خاک خواهد نشست.

## فصل ۱۴

صهیون و دخترانش در روزگار هزاره بازخرد و پاکیزه خواهند شد — مقایسه با اشعیا ۴. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و در آن روزگار، هفت زن گریبان مردی را گرفته می گویند: ما نان خودمان را خواهیم خورد، جامه های

برای آنها خوب است؛ زیرا آنها میوه کارهایشان را خواهند خورد.

۱۱ وای بر نابکاران، زیرا آنها هلاک خواهند شد؛ زیرا پاداش دست هایشان بر آنها خواهد آمد!

۱۲ و مردم من، بچه ها ستمگران آنها هستند، و زنان بر آنها فرمانروایی می کنند. آه مردم من، آنهایی که شما را هدایت می کنند، سبب می شوند تا شما اشتباه کنید و راههای مسیر خود را نابود کنید.

۱۳ سرور می ایستد تا درخواست کند، و می ایستد تا مردم را داوری کند. ۱۴ سرور با پیران مردمش و شاهزاده های آنها به داوری وارد خواهد شد؛ زیرا شما تاکستان و تاراج بینوایان را تا آخر در خانه های خود خورده اید.

۱۵ منظور شما چیست؟ شما مردمم را می کوبید، و رخسار بینوایان را خرد می کنید، سرور خدای سپاهیان می گوید.

۱۶ افزون بر این، سرور می گوید: برای اینکه دختران صهیون پُر افاده هستند، و با گردن های کشیده و چشم های هرزه گام برمی دارند، با ناز می خرامند، و همچنان که می روند خلخال پاهایشان را به صدا در می آورند —

۱۷ بنابراین سرور با گری، فرق سر دختران صهیون را خواهد زد، و سرور جاهای پوشیده آنها را برهنه خواهد کرد.

۱۸ در آن روز سرور زینت خلخال ها

در وضعیتی از دین برگشتگی و پراکندگی شان بر سر آنها خواهد آمد — سرور پرچی بلند خواهد کرد و اسرائیل را گرد هم خواهد آورد — مقایسه با اشعیا ۵. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و آنگاه، دربارهٔ تاکستانش، سرودی از محبوبم را برای محبوبترینم می سرایم. محبوبترینم در یک تپهٔ خیلی بارور تاکستانی دارد.

۲ و او آن را حصار کشید، و سنگ های آن را جمع کرد، و برگزیده ترین تاک ها را در آن کاشت، و در میان آن بُرجی ساخت، و در آن حوضچه ای نیز ساخت؛ و چشم به راه آن بود که انگور بیار آورد، و آن انگور وحشی بیار آورد. ۳ و اینک، ای ساکنان اورشلیم، و مردان یهودا، از شما خواهش می کنم، مابین من و تاکستانم داوری کنید.

۴ چه کار دیگری می توانست بر تاکستانم انجام شود که من آن را در آن انجام نداده ام؟ از این رو، هنگامی که من چشم به راه بودم که انگور بیار آورد انگور وحشی بیار آورد.

۵ و اینک برو؛ من برای شما خواهم گفت با تاکستانم چه خواهم کرد — من پرچین آن را برخواهم داشت، و همهٔ آن خورده خواهد شد؛ و دیوار آن را ویران خواهم کرد، و آن لگدمال خواهد شد؛

خودمان را خواهیم پوشید؛ تنها بگذار ما بنام تو خوانده شویم تا رسوایی برداشته شود.

۲ در آن روزگار شاخهٔ سرور زیبا و شکوهمند خواهد بود؛ میوه های زمین عالی و دوست داشتنی به آنهایی که بازمندگان اسرائیل هستند.

۳ و چنین خواهد گذشت، آنهایی که در صهیون باقیمانده اند و در اورشلیم می مانند، هر کسی که در میان زندگان اورشلیم نوشته شود مقدس خوانده خواهد شد —

۴ هنگامی که سرور آلودگی دختران صهیون را بشوید، و خون اورشلیم را از میان آن با روح داوری و با روح سوزان بزداید.

۵ و سرور بر هر جای مسکونی کوه صهیون، و بر گرد هم آیی های آن، در روز یک ابر و دود و در شب درخشش یک آتشِ زبانه کش خواهد آفرید؛ زیرا حفاظی بر همهٔ شکوه صهیون خواهد بود.

۶ و خیمه ای برای یک سایبان از گرما درهنگام روز، و برای یک پناهگاهی، و سر پناهی از توفان و از باران خواهد بود.

## فصل ۱۵

تاکستانِ سرور (اسرائیل) متروکه خواهد شد، و مردم او پراکنده خواهند شد — تیره روزی

ندارند به اسارت درآمده اند؛ و مردم ارجمندشان گرسنگی کشیده اند و جمعیت شان از تشنگی خشکیده شده اند.

۱۴ بنابراین، دوزخ خود را بزرگ کرده و دهانش را بدون اندازه گشوده است؛ و شکوه شان و جمعیت شان و قرّشان، و او که شادمانی می کند در آن فرو خواهد افتاد.

۱۵ و آدم معمولی پایین آورده خواهد شد، و آدم توانا فروتن خواهد شد، و چشمان مُتکَبِّر فروتن خواهند شد. ۱۶ ولی سَرَوَر سپاهیان در دادگری بلند مرتبه خواهد شد، و خدایی که مقدّس است در پرهیزکاری تقدیس خواهد شد.

۱۷ آنگاه بَرّه ها به شیوه خود خواهند چرید، و جاهای متروکه فربه ها را بیگانگان خواهند خورد.

۱۸ وای بر آنهایی که نابکاری را با ریسمان های بیهودگی، و گناه را گویی با یک طناب ارابه می کشند.

۱۹ که می گویند: بگذار او سرعت دهد، کارش را شتاب دهد، تا ما آن را ببینیم؛ و بگذار اندرز قدّوس اسرائیل نزدیک شود و بیاید، تا ما آن را بشناسیم.

۲۰ وای بر آنهایی که پلیدی را نیکی و نیکی را پلیدی می خوانند که تاریکی را همچون نور و نور را همچون تاریکی قرار می دهند، که تلخی را همچون

۶ و من آن را ویران خواهم کرد؛ آن نه هرّس خواهد شد نه گنده؛ بلکه خار و خس در آن خواهد روئید؛ من همچنین به ابرها فرمان خواهم داد که هیچ بارانی بر آن نبارد.

۷ زیرا تاکستانِ سَرَوَر سپاهیان، خاندان اسرائیل است، و مردمان یهودا نهالِ دلنشین او؛ و او چشم به راه دادگری بود، و ستم دید؛ چشم به راه پرهیزکاری بود، ولی ناله ای شنید.

۸ وای بر آنهایی که خانه به خانه هایشان می افزایند، تا اینکه دیگر جایی نباشد، که بتوانند به تنهایی در میان آن زمین جای گیرند!

۹ در گوش های من، سَرَوَر سپاهیان گفت، براستی خانه های بسیاری متروکه، و شهرهای بزرگ و خوش نما بی سکنه خواهند شد.

۱۰ آری، ده هکتار تاکستان یک خُمَره شراب، و ده مَن دانه یک مَن غله خواهد داد.

۱۱ وای بر آنهایی که در بامداد برمی خیزند، که در پی نوشیدنی قوی بروند، که تا شب ادامه دهند، و شراب آنها را گرم کند!

۱۲ و چنگ و عود، دف و نی و شراب در بزم هایشان باشد؛ ولی نه به کار سَرَوَر اعتنا کنند نه عملکرد دستانش را در نظر بگیرند.

۱۳ از این رو، مردم من چون آگاهی

۲۷ هیچ کسی نه خواهد آرمد  
 نه خواهد خوابید؛ نه شال کمرشان  
 باز خواهد شد، نه بند کفش هایشان  
 گسیخته خواهد شد؛

۲۸ تیره‌هایشان تیز، و همه کمان  
 هایشان خم شده خواهد بود، و سُم  
 های اسب هایشان مانند سنگ خارا، و  
 چرخ هایشان مانند گردباد، غُرَش آنها  
 مانند شیری شمرده خواهد شد.

۲۹ آنها مانند شیرهای جوان غُرَش  
 خواهند کرد؛ آری، آنها غُرَش خواهند  
 کرد، و بر شکار چنگ خواهند زد، و بی  
 خطر خواهند بُرد، و هیچ رهایی دهنده  
 ای نخواهند بود.

۳۰ و در آن روزگار آنها مانند غُرَش  
 دریا علیه آنان غُرَش خواهند کرد؛ و اگر  
 آنان به آن سرزمین نگاه کنند، بنگرید،  
 تاریکی و اندوه، و نور در آسمان های  
 آن تاریک می شود.

## فصل ۱۶

اشعیا سَرَوَر را می بیند — گناهان اشعیا  
 بخشیده می شود — او به نبوت کردن فرا  
 خوانده می شود — او از رد کردن آموزش  
 های مسیح از سوی یهودیان نبوت می کند —  
 بازمانده ای باز خواهد گشت — مقایسه با  
 اشعیا ۶. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ در سالی که غُرِیای پادشاه مُرد،  
 من سَرَوَر را نیز بالا و بلند مرتبه، بر

شیرینی و شیرینی را همچون تلخی قرار  
 می دهند!

۲۱ وای بر در چشم خود خردمندان  
 و در دید خود دانایان!

۲۲ وای بر آن که بی اندازه شراب می  
 نوشد، و مردان نیرومندی که نوشیدنی  
 های قوی را در هم می آمیزند.

۲۳ چه کسی نابکار را برای پادشاه  
 بیگناه می شمرد، و پرهیزکاری  
 پرهیزکار را از او برمی دارد!

۲۴ بنابراین، آنچنان که آتش پوشال  
 را می بلعد، و شعله گاه را می سوزاند،  
 ریشه آنها گندیده خواهد شد، و شکوفه  
 های آنها همچون گرد و غبار به بالا  
 خواهند رفت؛ زیرا آنها قانون سَرَوَر  
 سپاهیان را به دور انداخته اند، و سخن  
 قدّوس اسرائیل را خوار شمرده اند.

۲۵ از این رو، خشم سَرَوَر علیه  
 مردمش افروخته شده است، و او دستش  
 را علیه آنها بلند کرده است، و آنها را  
 زده است؛ و تپّه ها لرزیدند، و لاشه های  
 آنها در میان خیابان ها دریده شدند. با  
 این همه خشمش برطرف نشده است،  
 بلکه دستش هنوز دراز است.

۲۶ و او بر ملّت های دوردست  
 پرچمی بلند خواهد کرد، و بر آنها در  
 کرانه زمین بانگ برخواهد آورد؛ و  
 بنگرید، آنها با سرعتی چابکانه خواهند  
 آمد؛ در میان آنها هیچ کسی نه خسته  
 خواهد بود نه لغزان.

برای ما خواهد رفت، آنگاه من گفتم: من اینجا هستم؛ مرا بفرست.

۹ و او گفت: برو و به این مردم بگو — هر آینه بشنوید، ولی آنها نفهمیدند؛ و هر آینه ببینید، ولی آنها درک نکردند.

۱۰ دل این مردم را فربه ساز، و گوشهایشان را سنگین کن، و چشمانشان را ببند — مبادا آنها با چشمانشان ببینند، و با گوشهایشان بشنوند، با دل هایشان بفهمند، و گرویده و شفا یابند.

۱۱ آنگاه من گفتم: تا کی؟ و او گفت: تا زمانی که شهرها بدون سکنه ویران شوند، و خانه ها بدون مرد، و سرزمین کاملاً متروکه شود؛

۱۲ و سرور آدمیان را به دور دست برده باشد، زیرا شکافی بزرگ در میان این سرزمین خواهد بود.

۱۳ ولی با این حال یک دهم خواهند ماند، و آنها باز خواهند گشت، و خورده خواهند شد، همچون یک درخت زیزفون، و همچون یک درخت بلوط که شیره شان در آنها هستند هنگامی که برگ هایشان را می ریزند؛ این چنین نوادگان مقدس شیره آن خواهند بود.

## فصل ۱۷

افرایم و سوریه علیه یهودا جنگ بپا می کنند — مسیح از یک باکره زاده خواهد

تختی نشسته دیدم، و دامان او معبد را پُر کرده بود.

۲ در بالای آن سرافین ایستاده بودند؛ هر کدام شش بال داشتند؛ با دو تا رخسارش را می پوشاندند، و با دو تا پاهایشان را می پوشاندند، و با دو تا پرواز می کردند.

۳ و یکی بر دیگری فریاد برآورد، و گفت: مقدس، مقدس، مقدس، است سرور سپاهیان؛ تمامی زمین آکنده از شکوهش است.

۴ و پاشنه های در از ندای او که فریاد زد جابجا شدند، و خانه آکنده از دود شد.

۵ آنگاه گفتم من: وای بر من باد! زیرا من از دست رفته ام؛ برای اینکه من مردی با لب های ناپاک هستم؛ و من در میان مردمی با لب های ناپاک ساکن هستم؛ زیرا چشمان من پادشاه، سرور سپاهیان، را دیده اند.

۶ آنگاه یکی از سرافین به نزد من پرواز کرد، در دستش یک زغال گداخته داشته، که او با انبر از روی قربانگاه برداشته بود.

۷ و او آن را بر دهانم نهاد، و گفت: نظر کن، این لب های تو را لمس کرده است؛ و نابکاری تو برداشته شده است، و گناه تو زدوده شده است.

۸ همچنین ندای سرور را شنیدم، گفتا: چه کسی را بفرستم، و چه کسی



شد — مقایسه با اشعیا ۷. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۷ بدین گونه سَرور خدا می گوید:  
نه چنین خواهد ماند نه چنین خواهد  
گذشت.

۸ زیرا فرماندهی سوریه دمشق  
است، و فرماندهی دمشق، رصین؛ و  
پس از شصت و پنج سال افرایم شکسته  
خواهد شد که دیگر مردمی نباشد.

۹ و سَر افرایم سامره است، و سَر سامره  
پسر رملیا است. اگر شما ایمان نیاورید  
بدرستی شما پابرجا نخواهید ماند.

۱۰ افزون بر این، سَرور دوباره بر  
آحاز سخن گفته، گفتا:

۱۱ نشانه ای از خدایت سَرور بخواه؛  
آن را یا در اعماق بخواه، یا در بلندی  
های بالا.

۱۲ ولی آحاز گفت: من نه خواهم  
خواست، نه سَرور را آزمایش خواهم  
کرد.

۱۳ و او گفت: اینک بشنوید، ای  
خاندان داود؛ آیا این چیز کوچکی برای  
شماست تا آدمیان را به ستوه آورید،  
ولی آیا شما خدایم را نیز به ستوه  
خواهید آورد؟

۱۴ بنابراین، سَرور خود به تو نشانه  
ای خواهد داد — بنگرید، باکره ای  
باردار خواهد شد، و پسری خواهد زاید،  
و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.

۱۵ او کره و عسل خواهد خورد که  
سر باز زدن از پلیدی و برگزیدن نیکی  
را بداند.

۱ و چنین گذشت در روزگار آحاز  
پسر یوتام، پسر عَزْیا، پادشاه یهودا،  
رصین پادشاه سوریه، و فحح پسر رملیا  
پادشاه اسرائیل، بالا به سوی اورشلیم  
رفتند تا علیه آن بجنگند، ولی نتوانستند  
بر آن چیره شوند.

۲ و این به خاندان داود گفته شد،  
گفتا: سوریه با افرایم همدست شده  
است. و دل او، و دل مردمش تکان  
خورد، همچون درختان جنگل که با باد  
تکان می خورند.

۳ آنگاه سَرور بر اشعیا گفت: اینک،  
تو و پسرت شارایاشوب، در پایانه آبراه  
آبگیر بالایی در بزرگراه دشتِ جامه  
شوینان، به دیدار آحاز پیش روید؛

۴ و به او بگو: توجّه کن و آرام باش؛  
نه بترس، نه از این دو دم این مشعل های  
دود کننده، از خشم آلودی شدید رصین  
سوریه ای، و پسر رملیا سُست شو.

۵ برای اینکه سوریه، افرایم، و پسر  
رملیا علیه تو مشورت کرده اند، گفته  
اند:

۶ بگذارید علیه یهودا بالا رویم و آن  
را به ستوه آوریم، و بگذارید در آن برای  
خود شاخه ای درست کنیم، و پادشاهی  
در میان آن، آری، پسر طبل را، قرار  
دهیم.

۲۳ و چنین خواهد گذشت در آن روز که هر مکانی که هزار تاک را به هزار پارهٔ نقره می دادند، همچون خار و خس خواهد شد.

۲۴ با تیرها و کمان ها مردان به آنجا خواهند آمد، برای اینکه همهٔ سرزمین خار و خس خواهد شد.

۲۵ و همهٔ تپه هایی که می بایستی با کلنگ گنده شوند، از ترس خار و خس به آنجا نخواهد آمد، بلکه آن جایی برای فرستادن گاو بر آن، و پایمال کردن آن بدست گوسفندان خواهد شد.

## فصل ۱۸

مسیح همچون سنگ لغزش و سنگ آسیب خواهد بود — به دنبال سَرور باشید، نه جادوگران جیک زن — برای راهنمایی به قانون و به گواهی روی آورید — مقایسه با اشعیا ۸. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ افزون بر این، سخن سَرور بر من گفت: برای خود طوماری بزرگ بردار و در آن با قلم آدمی، دربارهٔ مهیر-شلال-حاش-بَز بنویس.

۲ و من بر خود گواهان باایمان، اوریای کشیش و زکریا پسر یبرکیا را بر گرفتم تا بنگارم.

۳ و من نزد نبیّه رفتم؛ و او باردار شد و پسری زاید. آنگاه سَرور به من گفت: نامش را مهیر-شلال-حاش-بَز بخوان.

۱۶ زیرا پیش از آن بچه از پلیدی سر باز زدن و نیکی برگزیدن را بداند، سرزمینی که تو از آن بیزاری را هر دو پادشاهش ترک خواهند کرد.

۱۷ سَرور بر تو و بر مردم تو و بر خاندان پدر تو روزگاری را خواهد آورد که از روزگاری که افرایم از یهودا پادشاه آشور جدا شد نیامده است.

۱۸ و چنین خواهد گذشت در آن روز که سَرور برای مگسی که در دوردست ترین بخش مصر است، و برای زنبوری که در سرزمین آشور است بانگ بر خواهد آورد.

۱۹ و آنها خواهند آمد، و همهٔ آنها در وادی های متروکه و در سوراخ های صخره ها و بر همهٔ خارها و بر همهٔ بوته ها قرار خواهند گرفت.

۲۰ در همان روز سَرور با تیغی که از آنسوی رودها از پادشاه آشور به کار گرفته شده است، سر و موی پاها را خواهد تراشید؛ و ریش ها را هم از بین خواهد برد.

۲۱ و چنین خواهد گذشت در آن روز، مردی یک گاو جوان و دو بز را پرورش خواهد داد.

۲۲ و چنین خواهد گذشت، از فراوانی شیری که آنها خواهند داد او گره خواهد خورد؛ زیرا هر کسی که در این سرزمین باقی بماند گره و عسل خواهد خورد.

۱۱ زیرا سرور بدین گونه با دستی نیرومند به من سخن گفت، و مرا یاد داد که من نمی بایستی به روش این مردم گام بردارم، گفتا:

۱۲ توطئه نخوانید هرآنچه که این مردم توطئه می خوانند؛ از ترس آنها نه ترسان و نه هراسان شوید.

۱۳ سرور سپاهیان را تقدیس کنید، و بگذارید او ترس شما باشد، و بگذارید او دهشت شما باشد.

۱۴ و او همچون جایگاه مقدسی خواهد بود، ولی همچون یک سنگ مانع و همچون یک سنگ آسیب بر هر دو خاندان اسرائیل، همچون یک دام و یک تله بر ساکنان اورشلیم.

۱۵ و بسیاری در میان آنها خواهند لغزید و فرو خواهند افتاد، و شکسته خواهند شد، و به دام خواهند افتاد، و گرفتار خواهند شد.

۱۶ در میان پیروانم گواهی را ببند، قانون را مهر و موم بزن.

۱۷ و من بر سرور، که رخسارش را از خاندان یعقوب پنهان می سازد، منتظر خواهم بود، و به دنبال او خواهم بود.

۱۸ بنگرید، من و فرزندانم که سرور به من داده است همچون نشانه ها و شگفتی هایی از سرور سپاهیان، که در کوه صهیون ساکن است، در اسرائیل هستیم.

۱۹ و هنگامی که آنها بر شما گویند:

۴ زیرا بنگرید، آن بچه نخواهد دانست چگونه پدر و مادر را صدا زند، پیش از اینکه ثروت های دمشق و تراج سامره به نزد پادشاه آشور برده شوند. ۵ سرور دوباره بر من سخن گفت، گفتا:

۶ چون که این مردم از آب های شیله که به نرمی جاری است سر باز می زنند، و در رصین و پسر رمیلیا شادمانی می کنند؛

۷ بنابراین اینک، بنگرید، سرور آب های رود را بر آنها بالا می برد، نیرومند و بسیار، یعنی پادشاه آشور و همه شکوه او را، و او بر روی همه آبراه هایش خواهد آمد، و بر همه کناره هایش لبریز خواهد شد.

۸ و او از میان یهودا خواهد گذشت؛ او سرریز ولبریز خواهد شد، او حتی به گلو خواهد رسید؛ و پهنای بال هایش پهنه سرزمین تو را پر خواهد ساخت، ای عمانوئیل.

۹ همبسته شوید، ای شما مردم، و تکه تکه خواهید شد؛ و گوش فرا دهید همه شما از کشورهای دوردست؛ کمر خود را ببندید، و تکه تکه خواهید شد؛ کمر خود را ببندید، و تکه تکه خواهید شد.

۱۰ با یکدیگر مشورت کنید و آن پوچ می شود؛ سخن را بگویند و آن انجام نمی شود؛ زیرا خدا با ماست.

هنگامی که او نخست سرزمین زَبولون، و سرزمین نَفَتالی را اندکی به رنج آورد، و سپس کنارِ راه دریای سرخ، در آنسوی اُردن در جلیل، مَلت ها را شدیدتر به رنج آورد.

۲ مردمی که در تاریکی گام برمی داشتند نور بزرگی را دیده اند؛ آنهایی که در سرزمینِ سایهٔ مرگ بسر می بردند، بر آنها نور درخشیده است.

۳ تو این مَلت را چند برابر کرده ای و شادی را افزایش داده ای — آنها در پیش تو به شیوهٔ شادیِ هنگام برداشت محصول و همچون شادمانی کردن مردان هنگامی که تاراج را تقسیم می کنند شادی می کنند.

۴ زیرا تو یوغِ بار سنگین او و چوبِ بر دوش او، ترکهٔ ستمگرِ او را شکسته ای.

۵ زیرا هر نبردِ جنگجویی همراه با سر و صدای پُر آشوب است، و تنپوش ها آغشته در خون؛ ولی این همراه با سوختن و هیزم آتش خواهد بود.

۶ زیرا برای ما بچه ای زاده شده است، برای ما پسری داده شده است؛ و حکومت بر دوش او خواهد بود؛ و نام او، شگفت انگیز، مُشیر، خدای توانا، پدر ابدی، شاهزادهٔ آرامش خوانده خواهد شد.

۷ در افزایش حکومت و آرامش بر تخت داوُد، و بر ملکوتِ او هیچ پایانی

از آنهایی که روح احضار می کنند، و از جادوگرانی که جیک می زنند و زمزمه می کنند جويا شوید — آیا مردم نباید برای زندگان از خدایشان جويا شوند که از مردگان بشنوند؟

۲۰ به قانون و گواهی روی آورید؛ و برپایهٔ این سخن اگر سخن نگویند، این برای این است که هیچ نوری در آنها نیست.

۲۱ و آنها بسیار سختی کشیده و گرسنه از آن خواهند گذشت؛ و چنین خواهد گذشت که هنگامی که گرسنه شوند، آنها خودشان را ترشو خواهند کرد، و پادشاهشان و خدایشان را نفرین خواهند کرد، و به بالا نگاه خواهند کرد. ۲۲ و آنها بر زمین نگاه خواهند کرد و سختی، و تاریکی، و تیرگی غم را خواهند دید، و به تاریکی رانده خواهند شد.

## فصل ۱۹

اشعیا از مسیح سخن می گوید — مردم در تاریکی نوری بزرگ را خواهند دید — برای ما بچه ای زاده می شود — او شاهزادهٔ آرامش خواهد بود و بر تخت داوُد فرمانروایی خواهد کرد — مقایسه با اشعیا ۹. نزدیک به ۵۵۹-۵۵۴ پیش از میلاد.

۱ با این وجود، این تیرگی چنان که در دورهٔ عذاب او بود نخواهد بود،

۱۶ زیرا رهبران این مردم سبب می شوند تا آنها به خطا روند؛ و آنانی که بدست آنها هدایت شوند نابود می شوند.

۱۷ بنابراین سرور نه شادی در مردان جوانشان خواهد داشت، نه رحمت بر یتیمان و بیوه هایشان؛ زیرا هر یک از آنها یک دورو و یک پلیدکار است، و هر دهانی ابلهانه سخن می گوید. با این همه خشمش بر طرف نشده است، بلکه دستش هنوز دراز است.

۱۸ زیرا نابکاری همچون آتش می سوزاند؛ خار و خس را خواهد بلعید، و در درختزارهای جنگل ها بر خواهد افروخت، و آنها مانند دودِ بالا رونده بالا خواهند رفت.

۱۹ با غضبِ سرور سپاهیان این سرزمین تاریک شده است، و مردم همچون هیزم آتش خواهند بود؛ هیچ کسی برادرش را امان نخواهد داد.

۲۰ و او از دست راست می قاپد و گرسنه می ماند؛ و از دست چپ می خورد و آنها خرسند نخواهند شد؛ آنها هر کسی گوشت بازوی خود را خواهد خورد —

۲۱ منسی بر افرایم؛ و افرایم بر منسی؛ آنها با همدیگر علیه یهودا خواهند بود. با این همه خشمش بر طرف نشده است، بلکه دستش هنوز دراز است.

نیست تا آن را نظم دهد، و آن را با داوری و با دادگری از این پس حتی برای همیشه برپا کند. شور و شوقِ سرور سپاهیان این را انجام خواهد داد.

۸ سرور سخنش را بر یعقوب فرستاد و آن بر اسرائیل روشنی داده است. ۹ و همه مردم خواهند دانست، یعنی افرایم و ساکنان سامره، که در غرور و ستبری دل می گویند:

۱۰ آجرها فرو ریخته اند، ولی ما با سنگ های تراشیده خواهیم ساخت؛ چنارها بُریده شده اند، ولی ما سروها را جایگزین خواهیم کرد.

۱۱ بنابراین سرور دشمنانِ رصین را علیه او بر خواهد افراشت، و دشمنانِ او را با هم متحد خواهد کرد؛

۱۲ سوری ها از پیش و فلسطینیان از پس؛ و آنها اسرائیل را با دهانِ باز خواهند بلعید. با این همه خشمش بر طرف نشده است، بلکه دستش هنوز دراز است.

۱۳ زیرا مردم نه به او که آنها را می زند رو می کنند، نه جویای سرور سپاهیان هستند.

۱۴ بنابراین سرور سر و دم، شاخه و نی را از اسرائیل در یک روز خواهد برید.

۱۵ پیر، او سر است؛ و پیامبری که دروغ را آموزش می دهد، او دم است.

## فصل ۲۰

نابودی آشور نمونه ای از نابودی نابکاران در آمدن دوباره است — تنی چند از مردم پس از آمدن دوّم سَرور باقی خواهند ماند — بازماندگان یعقوب در آن روز باز خواهند گشت — مقایسه با اشعیا ۱۰. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ وای بر آنهایی که با حکم های نابکارانه حکم می کنند، و اینکه ناروایی را که خود وضع کرده اند می نویسند؛ ۲ تا نیازمند را از داوری دور کنند، و حق را از مردم بینوای من بر گیرند، تا بیوگان غنیمت آنها شوند، و تا از یتیمان پُرَبایند!

۳ و در روز بازخواست، و در ویرانی که از دوردست خواهد آمد، چه خواهید کرد؟ به چه کسی برای کمک خواهید گریخت؟ و شکوهتان را در کجا باقی خواهید گذاشت؟

۴ بدون من آنها زیر بار اسیران سر فرود خواهند آورد، و زیر گشته شدگان خواهند افتاد. با این همه خشمش برطرف نشده است، بلکه دستش هنوز دراز است.

۵ ای آشوریان، تَرکۀ خشم من، و چوبه در دست آنها غضب آنها است.

۶ من او را علیه یک ملّت دورو خواهم فرستاد، و علیه مردم مورد غضبم به او خواهم سپرد تا تاراج کند، و

غنیمت بگیرد، و آنها را مانند گل خیابان ها لگدمال کند.

۷ هر چند او نه چنین منظوری دارد، نه دلش چنین می اندیشد؛ بلکه در دلش این است که ملّت های نه چندان کم را نابود کند و ببرد.

۸ زیرا او می گوید: آیا شاهزاده های من همگی پادشاه نیستند؟

۹ آیا کلنو همچون کرکمیش نیست؟ آیا حمات همچون ارفاد نیست؟ آیا سامره همچون دمشق نیست؟

۱۰ چنان که دستم پادشاهی های بُت ها را بنیاد نهاده است، و نگاره های تراشیده شده آنهایی که از نگارهای اورشلیم و از سامره برتر بودند؛

۱۱ آیا نباید من بر اورشلیم و بُت هایش همان کنم، چنان که بر سامره و بُت هایش کرده ام؟

۱۲ از این رو چنین خواهد گذشت که هنگامی که سَرور تمامی کارش را بر کوه صهیون و بر اورشلیم انجام دهد، من میوه دل ستبری پادشاه آشور و سُکوه نگاه های خودبینش را مجازات خواهم کرد.

۱۳ زیرا او می گوید: با نیروی دستم و با خردم من این چیزها را انجام داده ام؛ زیرا من دانا هستم؛ و من مرزهای مردم را جابجا کرده ام، و گنج هایشان را ربوده ام، و من ساکنان را مانند یک مرد دلاور به زیر انداخته ام؛

جان پدربُردگان خاندان یعقوب هستند، بر او که آنها را می زد دیگر تکیه نخواهند کرد، بلکه بر سَرور، قَدّوس اسرائیل، به حقیقت، تکیه خواهند کرد. ۲۱ بازماندگان، آری، یعنی بازماندگان یعقوب، به سوی خدای توانا باز خواهند گشت.

۲۲ زیرا اگرچه مردم تو همچون شن های دریا باشند، هنوز هم بازمانده ای از آنها باز خواهد گشت؛ حکم هلاکت از پرهیزکاری لبریز خواهد شد. ۲۳ زیرا سَرور خدای سپاهیان، هلاکت را می آورد، هلاکتی که در همه آن سرزمین معین شده است.

۲۴ بنابراین، بدین گونه سَرور خدای سپاهیان می گوید: ای مردم من که در صهیون ساکنید، از آشور هراس نداشته باشید؛ او شما را با ترکه خواهد زد، جوبه اش را علیه شما، به شیوه مصر، بلند خواهد کرد.

۲۵ پس از زمان اندکی، و غضب، و خشم من در نابودی آنها باز خواهد ایستاد.

۲۶ و سَرور سپاهیان بر او تازیانه ای بر خواهد انگیخت همانند کشتار میدان در صخره غراب؛ و آن را بلند خواهد کرد چنان که ترکه او در مصر بر دریا بود.

۲۷ و چنین خواهد گذشت در آن روزگار که بار سنگین او از دوش تو برداشته خواهد شد، و یوغ او از

۱۴ و دست من ثروت مردم را همچون آشیانه ای یافته است؛ و چنان که یکی تخم های بجا مانده را گردآوری می کند من همه زمین را گردآورده ام؛ و کسی نبود تا بال بجنباند، یا دهان باز کند، یا جیک بزند.

۱۵ آیا تَبّر در برابر او که با آن می شکنند خودستایی می کند؟ آیا اَرّه بر او که آن را می کِشد بر خودش می بالد؟ انگار ترکه علیه آنهایی که آن را بلند می کنند خودش را تکان دهد، یا انگار چوب دستی انگار که چوب نبوده است خودش را بلند کند!

۱۶ بنابراین سَرور، سَرور سپاهیان، به میان فربه هایش، لاغری خواهد فرستاد؛ و او زیر شکوهش سوختنی مانند سوختن آتش بر خواهد افروخت. ۱۷ و نور اسرائیل همچون آتشی خواهد بود، و قَدّوس او همچون شعله ای، و خار و خشش را در یک روز خواهد سوزاند و خواهد بلعید؛

۱۸ و شُکوه جنگلش و دشت پُر محصولش، هم روان و هم بدن را خواهد سوزاند؛ و آنها همچون زمانی که پرچمدار به زمین می افتد خواهند بود. ۱۹ و بقیه درختان جنگلش اندک خواهند بود که بچه ای بتواند آنها را بنویسد.

۲۰ و چنین خواهد گذشت در آن روز، که بازماندگان اسرائیل و آنهایی که

مقایسه با اشعیا ۱۱. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و ساقه ای از نهال یَسّا بیرون خواهد آمد، و شاخه ای از ریشه هایش خواهد رویید.

۲ و روح سَرور، روح خردمندی و فهم، روح مشورت و توانایی، روح دانش و ترس از سَرور بر او قرار خواهد گرفت؛ ۳ و او را در ترس از سَرور، تیزفهم خواهد ساخت؛ و او نه از روی دید چشمه‌هایش داوری خواهد کرد نه از روی شنوایی گوشه‌هایش حکم خواهد نمود.

۴ ولی او با پرهیزکاری بینوایان را داوری خواهد کرد، و برای فروتنی‌ها زمین با درستی حکم خواهد نمود؛ و زمین را با ترکّه دهانش خواهد زد، و با نَفَس لب هایش او نابکاران را خواهد گُشت.

۵ و پرهیزکاری شال کمرش خواهد بود، و ایمان داشتن شال پهلوش.

۶ گرگ نیز با برّه بسر خواهد برد، و پلنگ در کنار بزغاله دراز خواهد کشید، و گوساله و شیر جوان و پرواری در کنار همدیگر؛ و یک کودک خردسال آنها را خواهد راند.

۷ و گاو و خرس خواهند چرید؛ بچه‌های آنها در کنار همدیگر دراز خواهند کشید؛ و شیر مانند گاو گاه خواهد خورد. ۸ و کودک شیرخواره بر سوراخ مار

گردن تو، و یوغ به سبب تدهین نابود خواهد شد.

۲۸ او به عیّات رسیده، از مجرون گذشته، در مکماش ارابه هایش را نگه داشته است.

۲۹ آنها از گذرگاه گذشته اند؛ در جَبَع شب را به سر آورده اند؛ رامه هراسان است؛ جبعه شائول گریخته است.

۳۰ صدا را بلند کن، ای دختر جلیم؛ سبب شو تا لائش بشنود، ای عناتوت بینوا.

۳۱ مدمینه فراری شده است؛ ساکنان جییم گرد هم می آیند تا بگریزند.

۳۲ او همچنان در آن روزگار در نوب خواهد ماند؛ او دستش را علیه کوه دختر صهیون، تپه اورشلیم، تکان خواهد داد.

۳۳ بنگرید، سَرور سَرور سپاهیان به دهشت شاخه ستبر را خواهد انداخت و بلند قامت‌ها بریده خواهند شد؛ و پُر افاده‌ها فروتن خواهند شد.

۳۴ و او درختزارهای جنگل‌ها را با آهن خواهد برید، و لبنان بدست یک توانمند فرو خواهد افتاد.

## فصل ۲۱

نهال یَسّا (مسیح) در پرهیزکاری داوری خواهد کرد — دانش خدا زمین را در هزاره خواهد پوشاند — سَرور پرچی بر خواهد افراشت و اسرائیل را گرد هم خواهد آورد —



را تاراج خواهند کرد؛ آنها دستشان را بر ادوم و موآب خواهند گذاشت؛ و فرزندان عمون از آنها فرمان خواهند برد.

۱۵ و سَرورَ زبانه دریای مصر را کاملاً نابود خواهد کرد؛ و با بادِ عظیمش او دستش را بر آن رود تکان خواهد داد، و آن را در هفت چشمه خواهد زد، و آدمیان را از آن با کفشِ خشک می گذرانند.

۱۶ و آنجا بزرگرایی برای بازماندگان مردمش که، از آشور، بجا خواهند ماند خواهد بود، همان گونه که برای اسرائیل بود در آن روزی که او از سرزمین مصر به بالا بیرون آمد.

## فصل ۲۲

در روز هزاره همه آدمیان سَرورَ را ستایش خواهند کرد — او در میان آنها ساکن خواهد شد — مقایسه با اشعیا ۱۲. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و در آن روزگار تو خواهی گفت: سَرورَا، من تو را می ستایم؛ گرچه تو بر من خشمگین بودی خشم تو برطرف شده است، و تو مرا آسوده کردی.

۲ بنگرید، خدا رستگاری من است؛ من تو گل خواهم کرد و هراسان نخواهم بود؛ زیرا سَرورَ یهوه نیرو و سرود من است؛ او رستگاری من نیز شده است.

سمی بازی خواهد کرد، و کودکی از شیر گرفته دستش را بر خانه افعی خواهد گذاشت.

۹ آنها در همه کوه مقدس من نه آزار خواهند داد نه نابود خواهند کرد، زیرا زمین، همچون آبهایی که دریا را می پوشاند، آکنده از دانش سَرورَ خواهد بود.

۱۰ و در آن روز ریشه ای از یسی خواهد بود، که همچون پرچمی برای مردم خواهد بود؛ غیریهودیان به دنبال آن خواهند بود؛ و آسایش او شکوهمند خواهد بود.

۱۱ و چنین خواهد گذشت در آن روز، که سَرورَ دوباره دستش را قرار دهد تا بازماندگان مردمش را که از آشور و مصر، و فتروس و حبشه، و عیلام و شِعار و حمات و جزیره های دریا بجا می مانند را برای بار دوّم بزیابد.

۱۲ و او پرچمی برای ملت ها بر خواهد افراشت، و رانده شدگان اسرائیل را گردآوری خواهد کرد، و پراکنده شدگان یهودا را از چهار گوشه زمین گرد هم خواهد آورد.

۱۳ و حسادت افرایم نیز پایان می گیرد، و دشمنان یهودا بریده خواهند شد؛ افرایم به یهودا حسد نخواهد برد، و یهودا افرایم را عذاب نخواهد داد.

۱۴ بلکه آنها با هم به سوی غرب بر دوش فلسطینیان فرود آمده، شرقیان

۴ سر و صدای آن جمعیت در کوه ها همچون سر و صدای مردمی زیاد، یک سر و صدای پُر آشوب از پادشاهی های ملت های گرد هم آمده، سپاهیان را سرور سپاهیان برای جنگ صف آرایی می کند.

۵ آنها از منطقه ای دوردست، از کرانه آسمان، آری، سرور و سلاح های غضب او می آیند تا تمام سرزمین را نابود کنند.

۶ شیون کنید، زیرا روز سرور نزدیک است؛ آن روز همچون یک نابودی از سوی آن قادر مطلق خواهد آمد.

۷ بنابراین همه دست ها سُست خواهند شد، دل هر آدمی فرو خواهد ریخت؛

۸ و آنها هراسان خواهند شد؛ سوز و اندوه آنها را فرا خواهد گرفت؛ آنها از یکدیگر حیرت خواهند کرد؛ رخسار آنها همچون زبانه های آتش خواهد شد.

۹ بنگرید، روز سرور می آید، با بی رحمی هم با غضب وهم با خشم شدید، تا سرزمین را متروکه باقی گذارد؛ و او گناهکاران آن را، از درون آن نابود خواهد کرد.

۱۰ زیرا ستاره های آسمان و صورت های فلکی آن نورشان را نخواهند داد؛ خورشید در سپیده دم تاریک خواهد بود، و ماه نورش را نخواهد تاباند.

۱۱ و من جهان را برای پلیدی، و

۳ بنابراین، با شادی از چاه های رستگاری آب بیرون بکشید.

۴ و در آن روز شما خواهید گفت: سرور را بستائید، نام او را فرا خوانید، کارهای او را در میان مردم اعلام کنید، نام او را که بلند مرتبه است یاد کنید. ۵ بر سرور سرود بخوانید؛ زیرا او کارهای عالی انجام داده است؛ این در همه زمین شناخته شده است.

۶ فریاد زنید و بانگ شادی برآورید، شما ساکنین صهیون؛ زیرا بزرگ است قدوس اسرائیل در میان شما.

## فصل ۲۳

نابودی بابل نمونه ای از نابودی در آمدن دوم است — آن یک روز غضب و انتقام خواهد بود — بابل (جهان) برای همیشه فرو خواهد افتاد — مقایسه با اشعیا ۱۳. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ سرنوشت بد بابل، که اشعیا پسر آموص دید.

۲ درفشی بر کوه بلند برپا کنید، صدا را بر آنها بالا برید، دست تکان دهید که آنها بتوانند از دروازه های بزرگواران وارد شوند.

۳ من تقدیس شده هایم را فرمان داده ام، من توانمندان خود را نیز فرا خوانده ام، زیرا خشم من بر آنهاست که در والایی من شادمانی می کنند نیست.

نخواهند کرد؛ چشم هایشان بچه ها را امان نخواهند داد.

۱۹ و بابل، شکوه پادشاهی ها، زیباییِ والای کلدانیان، همچون هنگامی که خدا سدوم و عموره را سرنگون کرد خواهد شد.

۲۰ آنجا نه هرگز مسکونی خواهد شد، نه نسل به نسل کسی در آنجا بسر خواهد برد؛ نه عرب ها در آن چادر خواهند زد؛ نه شبانان آغل شان را در آنجا درست خواهند کرد.

۲۱ بلکه جانوران درندهٔ بیابان در آنجا دراز خواهند کشید؛ و خانه های آنها آکنده از آفریده های غمگین کننده خواهد شد؛ و جغدها در آنجا ساکن خواهند شد و دیوها در آنجا خواهند رقصید.

۲۲ و جانوران درندهٔ جزیره ها در خانه های متروکهٔ آنها، و اژدهاها در قصرهای دلنشین آنها غرّش خواهند کرد؛ و زمان آمدن او نزدیک است، و روزش به درازا نخواهد کشید. زیرا من او را به سرعت نابود خواهم کرد؛ آری، من بر مردم مهربان خواهم بود، ولی نابکاران هلاک خواهند شد.

## فصل ۲۴

اسرائیل گرد هم آورده خواهد شد و از آسایش هزاره بهره مند خواهد شد — ابلیس به خاطر

نابکاران را برای نابکاریشان مجازات خواهم کرد؛ من وا خواهم داشت تا تکبّر مغروران بازایستد، و پُرافادگی آن هراس آور را پایین خواهم کشید.

۱۲ من یک آدم را از طلای ناب ارزشمندتر خواهم کرد؛ یعنی یک آدم ارزشمندتر از شمش طلایی اُفیر.

۱۳ بنابراین، من آسمان ها را تکان خواهم داد، و زمین از جایش کنده خواهد شد، در غضب سَرور سپاهیان، و در روز خشم شدیدش.

۱۴ و آنگاه همچون آهوی دنبال شده، و همچون گوسفندی که کسی آن را جمع آوری نکند خواهد بود؛ و هر کدام از آنها به مردم خود برخواهد گشت، و هر کدام به سرزمین خود خواهد گریخت.

۱۵ هر کسی که مغرور باشد از میان دریده خواهد شد؛ آری، و هر کسی که به نابکاران پیوسته باشد با شمشیر فرو خواهد افتاد.

۱۶ فرزندانشان نیز در برابر چشم هایشان خُرد خواهند شد؛ خانه هایشان تاراج خواهد شد و به همسرانشان تجاوز خواهد شد.

۱۷ بنگرید، من مادیان را علیه آنها برخواهم انگیخت، که نه به نقره و طلا اعتنا کنند، نه در آن دلشاد شوند.

۱۸ کمان های آنها مردان جوان را خُرد خواهد کرد؛ و بر نونهالان دلسوزی

۶ او که مردم را در غضب با ضربه های پی در پی می زد، او که ملت ها را در خشم فرمانروایی می کرد، آزار داده شده است، و هیچ کسی مانع نمی شود.

۷ تمامی زمین در آسایش است و آرام است؛ آنها سرود می خوانند.

۸ آری، درخت های صنوبر و همچنین سروهای لبنان بر تو شادمانی کرده می گویند: از زمانی که تو پایین نهاده شده ای هیچ تبرزنی علیه ما نیامده است.

۹ دوزخ برای تو از زیر جابجا شده است تا هنگام آمدن تو به دیدار تو آید؛ مردگان را برای تو برمی انگیزد، یعنی همه سران زمین را؛ همه پادشاهان ملت ها را از تخت هایشان برخیزانده است.

۱۰ همه آنها سخن خواهند گفت و بر تو خواهند گفت: آیا تو نیز چون ما ناتوان شده ای؟ آیا تو هم مانند ما شده ای؟

۱۱ فرّ تو پایین به گور آورده شده است؛ سر و صدای بربط های تو شنیده نمی شود؛ کرم زیر تو گسترانیده شده است، و کرم ها تو را می پوشانند.

۱۲ چگونه تو از بهشت فروافتاده ای، ای ابلیس، پسر بامداد! تو که ملت ها را ناتوان می ساختی، چگونه بر زمین غلتیدی!

۱۳ زیرا تو در دل خود گفته ای: من بالا به بهشت خواهم رفت، من عرشم

شورش از بهشت بیرون انداخته شد — اسرائیل بر بابل (جهان) پیروز خواهد شد — مقایسه با اشعیا ۱۴. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ زیرا سرور بر یعقوب رحمت خواهد داشت، و باز هم اسرائیل را بر خواهد گزید، و آنها را در سرزمینشان قرار خواهد داد؛ و بیگانگان به آنها خواهند پیوست، و آنها به خاندان یعقوب ملحق خواهند شد.

۲ و مردم آنها را بر خواهند داشت و به مکان خودشان خواهند آورد؛ آری، از دوردست ها تا کرانه های زمین؛ و آنها به سرزمین های موعودیشان باز خواهند گشت. و خاندان اسرائیل آنها را تصرف خواهد کرد، و سرزمین سرور برای زنان و مردان خدمتکار خواهد بود؛ و آنها اسیر کننده های خود را به اسیری خواهند گرفت؛ و بر ستمکارانشان فرمانروایی خواهند کرد.

۳ و چنین خواهد گذشت در آن روز که سرور تو را از اندوهت، و از ترست، و از بندگی سختی که در آن تو وادار به خدمت شده بودی آسایش خواهد داد.

۴ و چنین خواهد گذشت در آن روز، که تو این مثل را علیه پادشاه بابل می زنی، خواهی گفت: چگونه آن ستمکار بازیستاد، آن شهر طلایی بازیستاد!

۵ سرور چوبه نابکاران، گرز فرمانروایان، را شکسته است.

نابکاری های پدرانشان آماده ساز، تا  
برنخیزند، نه سرزمین را تصرف کنند، نه  
سطح جهان را با شهرها پُر کنند.

۲۲ زیرا من علیه آنها برخوام  
خاست، سَرور سپاهیان می گوید، و نام  
و بازمانده و پسر، و پسر برادر و پسر  
خواهر را از بابل خواهم بُرید، سَرور می  
گوید.

۲۳ من همچنین آن را جایی برای  
آبگیرهای آب و بوتیمار خواهم کرد؛ و  
آن را با جاروی نابودی جاروب خواهم  
کرد، سَرور سپاهیان می گوید.

۲۴ سَرور سپاهیان سوگند یاد کرده  
است، گفتا: بدرستی آنچه‌ان که پنداشته  
ام، این چنین خواهد گذشت؛ و آنچه‌ان  
که تقدیر کرده ام چنین خواهد شد

۲۵ که من آشور را به سرزمین  
خواهم آورد، و او را بر کوه هایم زیر  
پا لگدمال خواهم کرد؛ آنگاه یوغ او از  
آنها برداشته خواهد شد، و بار او از شانه  
های آنها برداشته خواهد شد.

۲۶ این تقدیری است که بر تمامی  
زمین مقدّر شده است؛ و این دستی است  
که بر همه ملّت ها بلند شده است.

۲۷ زیرا سَرور سپاهیان تقدیر کرده  
است، و چه کسی آن را باطل خواهد  
کرد؟ و دست او بلند شده است، و چی  
کسی آن را برخواهد گرداند؟

۲۸ در سالی که آحاز پادشاه مُرد، این  
عذاب آمد.

را بالای ستارگان خدا بلندمرتبه خواهم  
کرد؛ من همچنین بر کوه همایش، در  
گوشه های شمال خواهم نشست.

۱۴ من به بالای بلندی های ابرها بالا  
خواهم رفت؛ من مانند آن والامرتبه  
خواهم شد.

۱۵ ولی تو به دوزخ، پایین به گوشه  
های سیاهچال آورده می شوی.

۱۶ آنهایی که تو را می بینند به تو  
از نزدیک نگاه می کنند، و تو را در نظر  
خواهند گرفت، و خواهند گفت: آیا این  
آن مردی است که کاری کرد تا زمین  
بلرزد، که پادشاهی ها را تکان دهد؟

۱۷ و جهان را همچون بیابانی کرد،  
و شهرهای آن را نابود کرد، و خانه  
زندانیان خود را باز نکرد؟

۱۸ همه پادشاهان ملّت ها، آری،  
همه آنها، هر یک از آنها در خانه  
خودش، در شکوه می آرامند.

۱۹ ولی تو مانند شاخه ای پلید، و  
بازمانده کسانی که کشته شده اند، که  
پایین به سنگ های چاه می روند، با  
شمشیری از میان دریده شده؛ از گور  
خود، همچون لاشه ای زیر پا لگدمال  
شده، بیرون انداخته می شوی.

۲۰ تو با آنها در دفن همراه نشو،  
برای اینکه تو سرزمین خود را نابود کرده  
ای و مردم خود را کشته ای؛ نوادگان  
پلیدکاران هرگز نامدار نخواهند شد.

۲۱ کشتارگاه را برای فرزندانش برای

آمد — نیفایان قانون موسی را نگه می دارند و به مسیح، که قدّوس اسرائیل است ایمان دارند. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ اینک من، نیفای، اندکی دربارهٔ سخنانی که نوشته ام، که از دهان اشعیا گفته شده است، سخن می گویم. زیرا بنگرید، اشعیا چیزهای بسیاری گفت که برای بسیاری از مردم فهمیدنشان سخت بود؛ زیرا آنها به شیوهٔ نبوت کردن در میان یهودیان آشنایی ندارند. ۲ زیرا من، نیفای، دربارهٔ شیوهٔ یهودیان به آنها چیزهای بسیاری نیاموخته ام؛ زیرا کارهایشان کارهای تاریکی بود، و کارهایشان کردارهای پلید بود.

۳ از این رو، من بر مردم می نویسم، بر همهٔ کسانی که از این پس این چیزهایی که می نویسم را دریافت خواهند کرد، که آنها از داوری های خدا آگاه شوند، که برپایهٔ سخنی که او گفته است، بر همهٔ ملت ها می آید.

۴ از این رو، بگوش دل بپذیرید، ای مردم، که خاندان اسرائیل هستید، و به سخنانم گوش فرا دهید؛ زیرا گرچه سخنان اشعیا برای شما ساده نیستند، با این وجود آنها برای همهٔ کسانی که آکنده از روح نبوت هستند ساده اند. ولی من به شما، برپایهٔ روحی که در من است، نبوتی می دهم؛ از این

۲۹ شادمانی نکنید شما، تمامی فلسطین، برای اینکه ترکۀ او که شما را می زد شکسته است؛ زیرا از ریشهٔ مار، یک افعی پیش خواهد آمد، و میوهٔ او مار آتشین پرنده خواهد بود.

۳۰ و نخست زادگانِ بینوایان خواهند خورد، و نیازمندان در ایمنی خواهند آرمید؛ و من ریشهٔ تو را با قحطی خواهم کشت، و او بازماندهٔ تو را خواهد کشت.

۳۱ شیون کن، ای دروازه؛ فریاد بزن، ای شهر؛ شما، ای تمامی فلسطین، بهم ریخته هستید؛ زیرا از شمال دودی خواهد آمد، و هیچ کسی در زمان معین شده اش تنها نخواهد ماند.

۳۲ آنگاه پیام آوران ملت ها چه پاسخی خواهند داد؟ اینکه سرور، صهیون را بنیاد نهاده است، و بینوایانِ مردمش به آن تکیه خواهند کرد.

## فصل ۲۵

نیفای در ساده بودن به وجد می آید — نبوت های اشعیا در روزهای آخر فهمیده خواهند شد — یهودیان از بابل بازخواهند گشت، مسیح را به صلیب خواهند کشید، و پراکنده خواهند شد و تازیانه خواهند خورد — آنها هنگامی که به مسیح ایمان آورند بازآورده خواهند شد — او نخست ششصد سال پس از اینکه لیحای اورشلیم را ترک کرد خواهد

بدرستی معنی آن نبوت ها را خواهند دانست.

۸ از این رو، آنها برای فرزندان آدمی با ارزشند، و او که گمان می کند که آنها نیستند، من به ویژه بر آنها سخن خواهم گفت، و این سخنان را بر مردم خودم اختصاص خواهم داد؛ زیرا من می دانم که آنها، در روزهای آخر، برایشان از ارزش بسیاری برخوردار خواهند بود؛ زیرا در روزهای آخر آنها را خواهند فهمید؛ از این رو، برای خوبی آنها من اینها را نوشته ام.

۹ و آن گونه که یک نسل در میان یهودیان به سبب نابکاری نابود شده است، همان گونه نیز آنها نسل به نسل برپایه نیککاری هایشان نابود شده اند؛ و هرگز هیچکدام از آنها نابود نشده اند مگر اینکه از سوی پیامبران سرور برای آنها پیشگویی شده بود.

۱۰ از این رو، درباره نابودی که بی درنگ پس از اینکه پدرم اورشلیم را ترک کرد بر آنها می آمد به آنها گفته شده است؛ با این وجود، آنها دل هایشان را سخت کردند؛ و برپایه نبوت من آنها نابود شده اند، مگر کسانی که به بابل به اسارت برده شده اند.

۱۱ و اینک به سبب آن روحی که در من است این را می گویم. و با وجودی که آنها برده شده اند دوباره باز خواهند گشت، و سرزمین اورشلیم را تصرف

رو من برپایه سادگی که از زمانی که من با پدرم از اورشلیم بیرون آمدم با من بوده است نبوت خواهم کرد؛ زیرا بنگرید؛ روانم در سادگی بر مردمم، که آنها بتوانند یاد بگیرند، دلشاد می شود. ۵ آری، و روانم در سخنان اشعیا دلشاد می شود، زیرا از اورشلیم بیرون آمدم، و چشم های من امور یهودیان را دیده است، و من می دانم که یهودیان چیزهای پیامبران را می فهمند، و هیچ مردم دیگری نیستند که چیزهایی را که برای یهودیان گفته شده است مانند آنها بفهمند، مگر اینکه آنها شیوه چیزهای یهودیان را آموخته باشند.

۶ ولی بنگرید، من، نیفای، فرزندانم را به شیوه یهودیان آموزش نداده ام؛ ولی بنگرید، من، خودم، در اورشلیم ساکن بوده ام، از این رو ناحیه های دور و بر را می شناسم؛ و من بر فرزندانم درباره داوری های خدا، که در میان یهودیان رُخ داده است، برپایه همه آنچه که اشعیا سخن گفته است، به فرزندانم بیان کرده ام، و آنها را نمی نویسم.

۷ ولی بنگرید، من برپایه ساده بودن خودم، به نبوت خودم می پردازم؛ که در آن می دانم هیچ کسی نمی تواند اشتباه کند؛ با این وجود، در روزگاری که نبوت های اشعیا برآورده شوند، در آن زمان ها هنگامی که چنین رخ دهد، آدمیان

بابل نیز نابود خواهد شد؛ از این رو، یهودیان بدست ملت های دیگر پراکنده خواهند شد.

۱۶ و پس از اینکه آنها پراکنده شوند، و سرور خدا آنها را برای مدت چندین نسل توسط ملت های دیگر عذاب دهد، آری، حتی نسل به نسل تا اینکه آنها به ایمان آوردن به مسیح، پسر خدا، و گفاره که برای همه بشریت بیکران است ترغیب شوند — و هنگامی که آن روز بیاید که آنها به مسیح ایمان آورند، و با دل های پاک و دست های پاکیزه، پدر را بنام او پرستش کنند، و دیگر بیش از این چشم به راه مسیح دیگری نباشند، آنگاه، در آن زمان، آن روز خواهد آمد که ناگزیر باید لازم باشد که آنها به این چیزها ایمان آورند.

۱۷ و سرور دوباره دستش را برای بار دوم خواهد نهاد تا مردمش را از وضعیّت گمراهی و فروافتاده شدنشان بازآورد. از این رو، او به انجام کاری حیرت آور و یک شگفتی در میان فرزندان آدمی خواهد پرداخت.

۱۸ از این رو، او سخنانش را بر آنها پدیدار خواهد کرد، سخنانی که آنها را در روز آخر داوری خواهد کرد، زیرا آن سخنان با هدف متقاعد کردن آنها در مورد آن مسیح راستین داده خواهند شد، کسی که از سوی آنها رد شد؛ و به متقاعد کردن آنها که دیگر نیازی

خواهند کرد؛ از این رو، آنها دوباره به سرزمین میراثیشان بازآورده خواهند شد.

۱۲ ولی، بنگرید، آنها جنگ ها، و شایعات جنگ ها خواهند داشت؛ و هنگامی که آن روز بیاید که یگانه زاده پدر، آری، یعنی پدر آسمان و زمین، خود را بر آنها در جسم پدیدار کند، بنگرید، آنها به سبب نابکاری هایشان، و سخت دلی هایشان، و خیره سری هایشان، او را رد خواهند کرد.

۱۳ بنگرید، آنها او را به صلیب خواهند کشید؛ و پس از اینکه برای مدت سه روز در گور گذاشته شود او از میان مردگان برخیزد، با شفا در بال هایش؛ و همه کسانی که بنامش ایمان آورند در ملکوت خدا نجات خواهند یافت. از این رو، روانم در نبوت کردن درباره او دلشاد می شود، زیرا من روز او را دیده ام، و دلم بنام مقدّسش می بالد.

۱۴ و بنگرید چنین خواهد گذشت که پس از اینکه مسیح از مردگان برخیزد، و خودش را بر مردمش، بر همه کسانی که بنام او ایمان بیاورند، پدیدار کند، بنگرید، اورشلیم دوباره نابود خواهد شد؛ زیرا وای بر آنهایی که علیه خدا و مردم کلیسای او بجنگند.

۱۵ از این رو، یهودیان در میان همه ملت ها پراکنده خواهند شد؛ آری، و



ندارند بیش از این چشم به راه آمدن یک مسیح باشند، زیرا کسی نخواهد آمد، مگر اینکه یک مسیح دروغین باشد که مردم را فریب دهد؛ زیرا از سوی پیامبران تنها از یک مسیح سخن گفته شده است، و آن مسیح همانی است که از سوی یهودیان رد خواهد شد.

۱۹ زیرا برپایه سخنان پیامبران، مسیح در ششصد سال از زمانی که پدرم اورشلیم را ترک کرد می آید؛ و برپایه سخنان پیامبران، و همچنین سخنان فرشته خدا، نام او عیسی مسیح، پسر خدا، خواهد بود.

۲۰ و اینک، برادرانم، من ساده سخن گفته ام که شما نتوانید اشتباه کنید. و به هستی سرور خدا سوگند که اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد، و به موسی قدرت داد که او بتواند ملت ها را پس از اینکه آنها از سوی مارهای سمی گزیده شده بودند شفا دهد، اگر آنها چشمانشان را به ماری می انداختند که او در برابر آنها بالا برده بود، و همچنین به او قدرت داد که او بر صخره زند و آب بیرون آید؛ آری، بنگرید من به شما می گویم، که به راستین بودن این چیزها، و به هستی سرور خدا سوگند، نام دیگری زیر آسمان داده نشده است مگر این عیسی مسیحی، که از او سخن گفته ام، که با آن آدمی می تواند نجات یابد.

۲۱ از این رو، به این سبب سرور خدا به من وعده داده است که این چیزهایی که من می نویسم، برای نوادگان من، از نسلی به نسلی دست به دست شده حفظ و نگاه داری شوند، که وعده بر یوسف بجا آورده شود، که تا زمانی که زمین برقرار است نوادگانش هرگز هلاک نخواهند شد.

۲۲ از این رو، تا زمانی که زمین برقرار است این چیزها نسل به نسل خواهند رفت؛ و آنها برپایه خواست و خوشنودی خدا خواهند رفت؛ و ملت هایی که آنها را بدست خواهند آورد برپایه سخنانی که نوشته شده است داوری خواهند شد.

۲۳ زیرا ما با کوشایی زحمت می کشیم تا بنویسیم، تا فرزندانمان، و همچنین برادرانمان را ترغیب کنیم، که به مسیح ایمان آورند، و با خدا در آشتی باشند؛ زیرا ما می دانیم که، پس از همه آنچه می توانیم انجام دهیم، این از فیض او است که ما نجات می یابیم.

۲۴ و، با وجودی که ما به مسیح ایمان داریم، قانون موسی را نگه می داریم، و با استواری چشم به راه مسیح هستیم، تا اینکه قانون برآورده شود.

۲۵ زیرا، با این سرانجام قانون داده شد؛ از این رو قانون برای ما مرده است، و ما به سبب ایمانمان در مسیح زنده

مسیح و انکار نکردن او است؛ و مسیح قدّوس اسرائیل است؛ از این رو شما باید در برابر او سر فرود آورید، او را با همه توان، ذهن و نیرویتان، و تمامی رواتتان پرستش کنید؛ و اگر شما چنین کنید به هیچ وجه بیرون انداخته نخواهید شد. ۳۰ و، تا آنجایی که لازم خواهد بود، شما باید اعمال و آیین های خدا را نگاه دارید تا اینکه قانونی که بر موسی داده شد برآورده گردد.

## فصل ۲۶

مسیح به نیفایان تعلیم خواهد داد — نیفای نابودی مردمش را پیش بینی می کند — آنها از درون خاک سخن خواهند گفت — غریب‌بودیان کلیساهای دروغین و سازمان های مخفی برپا خواهند کرد — سرور آدمیان را از کشیش گری منع می کند. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ و پس از این که مسیح از مردگان برخیزد خودش را بر شما، فرزندانم، و برادران محبوبم نشان خواهد داد؛ و سخنانی که او بر شما خواهد گفت قانونی خواهد بود که شما می بایستی انجام دهید.

۲ زیرا بنگرید، بر شما می گویم که من دیده ام که نسل های بسیاری درخواهند گذشت، و جنگ ها و درگیریهای بزرگی در میان مردم من خواهد بود.

شده ایم؛ با این حال قانون را به سبب فرمان ها نگه می داریم.

۲۶ و ما از مسیح می گوئیم، در مسیح شادمانی می کنیم، از مسیح موعظه می کنیم، از مسیح نبوت می کنیم، و برپایه نبوت هایمان می نویسیم، که فرزندانمان بتوانند بدانند برای آموزش گناهانشان به دنبال چه سرچشمه ای باشند.

۲۷ از این رو، ما درباره قانون سخن می گوئیم که فرزندانمان از مرده بودن قانون آگاه شوند؛ و آنها، از مرده بودن قانون آگاه بوده چشم به راه آن زندگی که در مسیح است باشند، و بدانند با چه سرانجامی قانون داده شده بود. و پس از اینکه قانون در مسیح بر آورده شود، که آنها هنگامی که آن قانون می بایستی پایان یابد نیازی نداشته باشند که دل هایشان را علیه او سخت کنند.

۲۸ و اینک بنگرید، مردم، شما مردمی خیره سر هستید؛ از این رو، من ساده با شما سخن گفته ام، که شما نتوانید اشتباه بفهمید. و سخنانی که من گفته ام به عنوان گواهی علیه شما خواهد ایستاد؛ زیرا آنها برای آموزش دادن راه راست به هر آدمی کافی هستند؛ زیرا راه راست ایمان آوردن به مسیح و انکار نکردن او است؛ زیرا با انکار او شما پیامبران و قانون را نیز انکار می کنید.

۲۹ و اینک بنگرید، من به شما می گویم که راه راست ایمان آوردن به

۷ آه درد، و اندوه روانم برای از دست دادن کشته شدگان مردمم! زیرا من، نیفای، این را دیده ام، و نزدیک است مرا در پیشگاه سَرور بسوزاند؛ ولی من باید به درگاه خدایم فریاد کنم: راه های تو دادگرانه هستند.

۸ ولی بنگرید، پرهیزکارانی که سخنان پیامبران را بگوش دل پذیرند، و آنها را نابود نکنند، بلکه با وجود همه آزارها، برای نشانه هایی که داده شده است، با استواری چشم به راه مسیح باشند — بنگرید، آنها آثانی هستند که هلاک نخواهند شد.

۹ بلکه آن پسر پرهیزکاری بر آنها پدیدار خواهد شد؛ و او آنها را شفا خواهد داد، و آنها با او آرامش خواهند داشت، تا اینکه سه نسل درگذرند، و بسیاری از نسل چهارم در پرهیزکاری درگذرند.

۱۰ و هنگامی که این چیزها گذشته باشند، نابودی سریعی بر مردم می آید؛ زیرا، با وجود دردهای روانم، من این را دیده ام؛ از این رو، من می دانم که چنین خواهد گذشت؛ و آنها خودشان را برای هیچ می فروشند؛ زیرا، برای سزای غرورشان و بی خردی شان آنها نابودی را درو خواهند کرد؛ زیرا به سبب اینکه آنها به اهریمن تن می دهند و کارهای تاریکی را به جای نور برمی گزینند، از این رو آنها به دوزخ فرو می روند.

۳ و پس از اینکه مسیح بیاید نشانه هایی از زاده شدن او به مردم من داده خواهد شد، و نیز از مرگ و رستاخیز او؛ و بزرگ و هراس انگیز خواهد بود آن روز بر نابکاران، زیرا آنها هلاک خواهند شد؛ و برای اینکه آنها پیامبران، و مقدّسین را بیرون می اندازند، و آنها را سنگسار می کنند، و می کشند، آنها هلاک خواهند شد؛ از این رو فریاد خون مقدّسین علیه آنها از زمین، بالا بسوی خدا خواهد رفت.

۴ از این رو، همه کسانی که مغرور هستند، و نابکارانه عمل می کنند، آن روزی که می آید آنها را خواهد سوزاند، سَرور سپاهیان می گوید، زیرا آنها همچون پوشال خواهند بود.

۵ و آنهایی که پیامبران، و مقدّسین را می کشند، اعماق زمین آنها را خواهد بلعید، سَرور سپاهیان می گوید؛ و کوه ها آنها را خواهند پوشاند، و گردبادها آنها را خواهند برد، و ساختمان ها بر آنها فرو خواهند افتاد و آنها را خرد و خمیر خواهند کرد.

۶ و آنها با تُنדרها، و آذرخش ها، و زمین لرزه ها، و همه گونه نابودی ها روبرو خواهند شد، زیرا آتش خشم سَرور علیه آنها برافروخته خواهد شد، و آنها همچون پوشال خواهند بود، و روزی که می آید آنها را خواهد سوزاند، سَرور سپاهیان می گوید.

آورده شوند، حتی اینکه آنها نباشند، با این حال سخنان پرهیزکاران نوشته خواهد شد، و نیایش های با ایمانان شنیده خواهد شد، و همه کسانی که در بی ایمانی فرو رفته اند فراموش نخواهند شد.

۱۶ زیرا کسانی که نابود می شوند از درون زمین با آنها سخن خواهند گفت، و گفته هایشان از زیر خاک بر خواهد آمد، و صدایشان همچون یکی که روح احضار می کند خواهد بود؛ زیرا سرور خدا به او قدرت خواهد داد، که او بتواند درباره آنها نجوا کند، حتی گویی از درون زمین باشد؛ و گفته هایشان از خاک نجوا خواهد کرد.

۱۷ زیرا بدین گونه سرور خدا می گوید: آنان این چیزهایی که در میانشان انجام خواهد شد را خواهند نوشت، و آنها نوشته خواهند شد و در کتابی مهر و موم خواهند شد، و کسانی که در بی ایمانی فرو رفته اند آنها را نخواهند داشت، زیرا آنها بدنبال نابود کردن امور خدا هستند.

۱۸ از این رو، از آنجایی که کسانی که نابود شده اند به سرعت نابود شده اند؛ و جمعیت هراس انگیزشان همچون کاهی که در می گذرد خواهد بود — آری، بدین گونه سرور خدا می گوید: این در یک لحظه خواهد بود، ناگهانی — ۱۹ و چنین خواهد گذشت، که

۱۱ زیرا روح سرور همواره با آدمی کوشش خواهد کرد. و هنگامی که روح مقدس از کوشش کردن با آدمی بازایستد آنگاه نابودی سریعی می آید، و این روانم را غمگین می کند.

۱۲ و آنچه آن که من درباره متقاعد کردن یهودیان، که عیسی آن مسیح راستین است، سخن گفتم، ناگزیر باید که غیریهودیان نیز متقاعد شوند که عیسی مسیح است، خدای جاویدان؛

۱۳ و او خودش را بر همه کسانی که به او ایمان آورند، با قدرت روح القدس، پدیدار می کند؛ آری، بر هر ملتی، قومی، زبانی، و مردمی، با انجام معجزه ها، نشانه ها، و شگفتی های عظیم، در میان فرزندان آدمی برپایه ایمانشان.

۱۴ ولی بنگرید، من درباره روزهای آخر بر شما نبوت می کنم؛ درباره آن روزگار هنگامی که سرور خدا این چیزها را برای فرزندان آدمی پیش خواهد آورد.

۱۵ پس از اینکه نوادگان من و نوادگان برادرانم در بی ایمانی فرو رفته باشند، و بدست غیریهودیان ضربه خورده باشند؛ آری، پس از اینکه سرور خدا دور تا دور آنها علیه آنها اردو زده باشد، و با کوهی آنها را محاصره کرده باشد، و علیه آنها قلعه هایی برپا کرده باشد؛ و پس از اینکه پایین به خاک

را به سوی خویش بکشد. از این رو، او به هیچ کسی فرمان نمی دهد که آنها از رستگاریش بهره مند نشوند.

۲۵ بنگرید، آیا او بر کسی فریاد بر می آورد، بگوید: مرا ترک کن؟ بنگرید، من به شما می گویم، نه؛ بلکه او می گوید: به نزد من آید ای همه شما کرانه های زمین، شیر و عسل را بدون پول و بدون بها بخريد.

۲۶ بنگرید، آیا او به هیچ کسی فرمان داده است که از کنیسه ها، یا پرستشگاه ها بیرون رود؟ بنگرید، من بر شما می گویم، نه.

۲۷ آیا او به هیچ کسی فرمان داده است که از رستگاریش بهره مند نشود؟ بنگرید من به شما می گویم، نه؛ بلکه او آن را برای همه آدمیان به رایگان داده است؛ و او مردمش را فرمان داده است که آنها همه آدمیان را به توبه ترغیب کنند.

۲۸ بنگرید، آیا سرور به هیچ کسی فرمان داده است که آنها از نیکی او بهره مند نشوند؟ بنگرید من بر شما می گویم، نه؛ بلکه به همه آدمیان یکی همانند دیگری امتیاز داده شده است، و هیچ کسی منع نشده است.

۲۹ او فرمان می دهد که کشیش گری نباشد؛ زیرا، بنگرید، کشیش گری این است که آدمیان موعظه کنند و خودشان را چون نوری بر جهان بالا

کسانی که در بی ایمانی فرو رفته اند بدست غیریهودیان ضربه خواهند خورد.

۲۰ و غیریهودیان غرق در غرور چشم هایشان شده اند، و اینکه آنها کلیساهای بسیاری بنیان گذاشته اند به سبب عظمت سنگ لغزش شان لغزیده اند؛ با این وجود، آنها قدرت و معجزه های خدا را کوچک می شمردند، و بر خودشان خردمندی خود و آموخته های خود را موعظه می کنند، که بتوانند سود اندوزند و رخسار بینوایان را له کنند.

۲۱ و کلیساهای بسیاری بنیان گذاشته می شوند که سبب حسادت ها، ستیزه جویی ها، و کینه توزی می شوند. ۲۲ و سازمان های مخفی نیز وجود دارند، حتی همچون در زمان های پیشین، برپایه سازمان های اهریمن، زیرا او بنیان گذار همه این چیزهاست؛ آری، بنیان گذار آدم کشی، و کارهای تاریکی؛ آری، و او آنها را از گردن با ریسمان کتانی هدایت می کند، تا اینکه آنها را با ریسمان های قوی خود برای همیشه به بند کشد.

۲۳ زیرا بنگرید، برادران محبوبم، من بر شما می گویم که سرور خدا در تاریکی کار نمی کند.

۲۴ او هیچ کاری انجام نمی دهد مگر برای سودمندی جهان؛ زیرا او به جهان مهر می ورزد، حتی اینکه او جان خود را می نهد تا بتواند همه آدمیان

می دهد؛ و او هیچ کاری نمی کند مگر بر فرزندان آدمی روشن باشد؛ و او همه آنها را دعوت می کند تا به سوی او آیند و از نیکی او بهره مند شوند؛ و او هیچ کسی را که به سوی او آید، سیاه و سپید، در بند و آزاد، مرد و زن، را رد نمی کند؛ و بُت پرستان را به یاد می آورد؛ و همه، هم یهودی و هم غیریهودی در نزد خدا یکسانند.

### فصل ۲۷

تاریکی و از دین برگشتگی در روزهای آخر، زمین را خواهد پوشاند — کتاب مورمون پیش خواهد آمد — سه شاهد از کتاب گواهی خواهند داد — آن مرد دانش آموخته خواهد گفت او نمی تواند کتاب مُهر و موم شده را بخواند — سَرور کاری حیرت آور و یک شگفتی انجام خواهد داد — مقایسه با اشعیا ۲۹. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ ولی، بنگرید، در روزهای آخر، یا در روزهای غیریهودیان — آری، بنگرید همه ملت های غیریهود و نیز یهودیان، هم کسانی که به این سرزمین خواهند آمد و هم کسانی که در سرزمین های دیگر باشند، آری، حتی بر روی همه سرزمین های زمین، بنگرید، آنها از نابکاری و همه گونه کارهای پلید مست خواهند بود.

۲ و هنگامی که آن روز بیاید آنها با

برند، که بتوانند سود و ستایش جهان را به دست آورند؛ ولی به دنبال بهروزی صهیون نیستند.

۳۰ بنگرید، سَرور این چیز را منع کرده است؛ از این رو، سَرور خدا فرمانی داده است که همه آدمیان می بایستی محبت داشته باشند، که محبت مهر است. و آنها هیچ هستند جز اینکه محبت داشته باشند. از این رو، اگر آنها محبت داشته باشند روا نمی دارند که زحمت کشان صهیون هلاک شوند.

۳۱ ولی زحمت کشان در صهیون برای صهیون زحمت خواهند کشید؛ زیرا اگر آنها برای پول زحمت کشند هلاک خواهند شد.

۳۲ و دوباره، سَرور خدا فرمان داده است که آدمیان نمی بایستی آدم کشی کنند؛ که نمی بایستی دروغ بگویند، که نمی بایستی دزدی کنند؛ که نمی بایستی نام سَرور خدایشان را به بیهودگی بکار برند؛ که نمی بایستی حسادت کنند؛ که نمی بایستی بدخواه باشند؛ که نمی بایستی با یکدیگر درگیر شوند؛ که نمی بایستی روسپی گری کنند؛ و اینکه نباید هیچ کدام از این چیزها را انجام دهند؛ زیرا هر کسی که اینها را انجام دهد هلاک خواهد شد.

۳۳ زیرا هیچ کدام از این نابکاری ها از سَرور نمی آید؛ زیرا او آنچه را که در میان فرزندان آدمی نیک است انجام

خدا بر شما سخنان کتابی را پدیدار خواهد کرد، و آنها سخنان آنانی خواهند بود که آرمیده اند.

۷ و بنگرید آن کتاب مَهر و موم شده خواهد بود؛ و در آن کتاب یک مکاشفه از خدا، از آغاز جهان تا پایان آن خواهد بود.

۸ از این رو، به سبب چیزهایی که مَهر و موم شده اند، چیزهایی که مَهر و موم شده اند در روزگار نابکاری و کارهای پلید مردم داده نخواهند شد. از این رو، کتاب از آنها پنهان نگه داشته خواهد شد.

۹ ولی کتاب به مردی داده خواهد شد، و او سخنان کتاب، که سخنان کسانی هستند که در خاک آرمیده اند، را خواهد داد، و او این سخنان را به دیگری تحویل خواهد داد.

۱۰ ولی نه سخنانی که مَهر و موم شده اند را او تحویل خواهد داد، نه کتاب را او تحویل خواهد داد. زیرا کتاب با قدرت خدا مَهر و موم خواهد شد، و آن مکاشفه ای که مَهر و موم شده بود در کتاب ثبت خواهد شد تا در زمان مناسب خود سرور، آنها بتوانند پیش آیند؛ زیرا بنگرید، آنها همه چیزها را از بنیاد جهان تا پایان آن آشکار می کنند.

۱۱ و روزی می آید که سخنان کتابی که مَهر و موم شده بود بر بام خانه ها خوانده خواهد شد؛ و آنها با قدرت مسیح

تندر و با زمین لرزه، و با سر و صدای عظیم، و با طوفان و با تندباد، و با شعله آتش بلعنده از سوی سرور سپاهیان برخورد خواهند کرد.

۳ و همه ملت هایی که علیه صهیون بجنگند و او را آشفته کنند، همچون خوابی در یک رؤیای شب خواهد بود؛ آری، بر آنها آنچنان خواهد بود، حتی همچون آدمی گرسنه که خواب می بیند، و بنگرید او می خورد ولی بیدار می شود و روانش تُهی است؛ یا مانند آدم تشنه ای که خواب می بیند، و بنگرید او می نوشد ولی بیدار می شود و می بیند سُست است و روانش اشتها دارد؛ آری، حتی آن گونه جمعیت همه ملت هایی خواهند بود که علیه کوه صهیون بجنگند.

۴ زیرا بنگرید، ای همه شما که کارهای نادرست می کنید، درنگ کنید و شگفت زده شوید، زیرا شما گریه و زاری خواهید کرد؛ آری، شما مست خواهید بود ولی نه با شراب، شما تلو تلو خواهید خورد ولی نه با نوشیدنی قوی. ۵ زیرا بنگرید، سرور روح خواب عمیق را بر سر شما برون ریخته است. زیرا بنگرید، شما چشماتان را بسته اید، و شما پیامبران را رد کرده اید؛ و فرمانروایان خود را، و او راثیان را به سبب نابکاری شما پنهان کرده است. ۶ و چنین خواهد گذشت که سرور

را بردار و آنها را به دیگری تحویل ده، که او بتواند آنها را بر آن دانش آموخته نشان دهد، بگوید: این را بخوان، من از تو خواهش می‌کنم. و آن دانش آموخته خواهد گفت: کتاب را به اینجا بیاور، و من آنها را خواهم خواند.

۱۶ و اینک، آنها به سبب شکوه جهان و برای سود، و نه برای شکوه خدا، این را خواهند گفت.

۱۷ و آن مرد خواهد گفت: من نمی‌توانم آن را بیاورم، زیرا آن مَهر و موم شده است.

۱۸ آنگاه آن دانش آموخته خواهد گفت: من نمی‌توانم آن را بخوانم.

۱۹ از این رو چنین خواهد گذشت، که سَرورِ خدا دوباره کتاب و سخنان آن را به کسی که دانش آموخته نیست تحویل خواهد داد؛ و آن مرد که دانش آموخته نیست خواهد گفت: من دانش آموخته نیستم.

۲۰ آنگاه سَرورِ خدا بر او خواهد گفت: دانش آموختگان آنها را نمی‌خوانند، زیرا آنها را رد کرده‌اند، و من قادر هستم کار خودم را انجام دهم؛ از این رو تو سخنانی را که به تو خواهم داد بخوان.

۲۱ چیزهایی که مَهر و موم شده‌اند را لمس نکن، زیرا من آنها را در زمان مناسب خودم پیش خواهم آورد؛ زیرا من به فرزندان آدمی نشان خواهم داد

خوانده خواهند شد؛ و همهٔ اموری که در هر زمانی در میان فرزندان آدمی بوده‌اند، و آنچه که در هر زمانی حتّی تا پایان زمین خواهد بود، بر فرزندان آدمی آشکار خواهند شد.

۱۲ از این رو، در آن روز هنگامی که کتاب به مردی که من از او سخن گفته‌ام تحویل داده شود، آن کتاب از چشم جهان پنهان خواهد شد، که چشم هیچ‌کسی آن را نخواهد دید مگر آن سه شاهد، افزون بر او که کتاب به او تحویل داده خواهد شد، با قدرت خدا آن را خواهند دید؛ و آنها به راستین بودن کتاب و چیزهای در آن گواهی خواهند داد.

۱۳ و هیچ‌کس دیگری نیست که به آن نظر اندازد، مگر چند نفر برپایهٔ خواست خدا، تا از سخنانش بر فرزندان آدمی گواهی دهند؛ زیرا سَرورِ خدا گفته است که سخنانِ باایمانان به گونه‌ای گفته می‌شود گویی از مردگان است.

۱۴ از این رو، سَرورِ خدا به پیش آوردن سخنان کتاب خواهد پرداخت، و از دهان همهٔ گواهانی که او مناسب بداند او سخنش را پایه‌گذاری خواهد کرد؛ و وای بر او که سخن خدا را رد کند!

۱۵ ولی بنگرید، چنین خواهد گذشت که سَرورِ خدا بر آن کسی که به او کتاب را تحویل دهد خواهد گفت: این سخنانی را که مَهر و موم نیستند



رفت، و فهم دانیانشان پنهان خواهد ماند.

۲۷ و وای بر آنهایی که بدنبال این هستند تا مشورت خود را زیرکانه از سرور پنهان کنند! و کارهایشان در تاریکی است؛ و آنها می گویند: چه کسی ما را می بیند، و چه کسی ما را می شناسد؟ و آنها همچنین می گویند: بدرستی، وارونه کردن چیزها بدست شما همچون گل کوزه گر در نظر گرفته می شود. ولی بنگرید، من به آنها نشان خواهم داد، سرور سپاهیان می گوید، که من از همه کارهایشان آگاهم. زیرا آیا کار دست از او که آن را درست کرده خواهد گفت، او مرا درست نکرده؟ یا آن چیز شکل گرفته درباره او که آن را شکل داده خواهد گفت، او هیچ فهمی نداشت؟

۲۸ ولی بنگرید، سرور سپاهیان می گوید: من بر فرزندان آدمی نشان خواهم داد که پس از اندک زمانی و لبنان به کشتزار پرمحصول تبدیل خواهد شد؛ و کشتزار پرمحصول همچون جنگلی در نظر گرفته خواهد شد.

۲۹ و در آن روز ناشنویان سخنان کتاب را خواهند شنید، چشم های نابینایان از میان تیرگی و تاریکی خواهد دید.

۳۰ و فروتن ها افزایش خواهند یافت، و شادی آنها در سرور خواهد بود، و بینوایان در میان مردم بینوا در قدوس اسرائیل شادمانی خواهند کرد.

که من قادر هستم کار خودم را خودم انجام دهم.

۲۲ از این رو، هنگامی که سخنانی که من به تو فرمان داده ام را خواندی، و شاهدانی که من به تو وعده داده ام را بدست آوردی، آنگاه تو کتاب را دوباره مَهر و موم کن، و آن را برای من پنهان کن، که من بتوانم سخنانی که تو نخوانده ای را نگهداری کنم، تا زمانی که من در خردمندی خودم مناسب بدانم تا همه امور را بر فرزندان آدمی آشکار سازم.

۲۳ زیرا بنگرید، من خدا هستم؛ و من خدای معجزه ها هستم؛ و من بر جهان نشان خواهم داد که من یکسان هستم دیروز، امروز، و برای همیشه؛ و در میان فرزندان آدمی کاری نمی کنم مگر برپایه ایمانشان.

۲۴ و دوباره چنین خواهد گذشت که سرور به او خواهد گفت که سخنانی که بر او بیان خواهد شد را بخواند:

۲۵ تا آنجایی که این مردم با دهانشان به من نزدیک شوند، و با لب هایشان مرا ارج نهند، ولی دل هایشان را از من دور کرده اند، و ترسشان از من را از دستورات آدمیان یاد گرفته اند

۲۶ بنابراین، من به انجام کاری شگفت انگیز در میان این مردم خواهم پرداخت، آری، یک کار حیرت آور و یک شگفتی، زیرا خردمندی خردمندان و دانش آموختگان شان از بین خواهد

داد - از دین برگشتگی به سبب آموزگاران دروغین فراوان خواهد شد - اهریمن در دل آدمیان خواهد خروشید - او همه گونه اصول نادرست را آموزش خواهد داد. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ و اینک، بنگرید، برادرانم، همان گونه که روح مقدّس مرا وادار کرده است، من بر شما سخن گفته ام؛ از این رو، من می دانم که آنها همانا رخ خواهند داد.

۲ و چیزهایی که از آن کتاب نوشته خواهند شد از ارزش بزرگی برای فرزندان آدمی برخوردار خواهند بود، و به ویژه برای نوادگان ما، که بازمانده ای از خاندان اسرائیل هستند.

۳ زیرا چنین خواهد گذشت در آن روز که کلیساهایی که ساخته شده اند، و نه برای سَرور، هنگامی که یکی به دیگری خواهد گفت: بنگر، من، من از آن سَرور هستم؛ و دیگران خواهند گفت: من، من از آن سَرور هستم؛ و بدین گونه هر کسی خواهد گفت که کلیسایی ساخته است، و نه برای سَرور -

۴ و آنها با یکدیگر ستیز خواهند کرد؛ و کشیشان آنها با یکدیگر ستیز خواهند کرد، و آنها با آموخته های خود آموزش خواهند داد، و روح القدس را، که سخن را می دهد، انکار خواهند کرد. ۵ و آنها قدرت خدا، قدّوس اسرائیل را انکار می کنند؛ و آنها به مردم می

۳۱ زیرا همانا به هستی سَرور سوگند، آنها خواهند دید که آن هراس انگیز به پوچی آورده شده است، و آن تحقیر کننده سوزانده شده است، و همه آنهايي که در جستجوی نابکاری هستند بریده شده اند.

۳۲ و آنهايي که یک آدم را برای سُخنی خطاکار می سازند، و برای او که در دروازه سرزنش می کند دامی می گسترند و دادگر را همچون چیزی پوچ کنار می زنند.

۳۳ بنابراین، بدین گونه سَرور، کسی که ابراهیم را با خرید کرد، دربارهٔ خاندان یعقوب، می گوید: یعقوب نه اینک شرمسار خواهد شد، نه اینک رنگ رخسارش خواهد پرید.

۳۴ ولی هنگامی که او فرزندانش، کار دست های مرا، در میان خودش، می بیند، آنها نام مرا تقدیس خواهند کرد، و قدّوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد، و از خدای اسرائیل خواهند ترسید.

۳۵ آنهايي که در روح به اشتباه رفتند نیز خواهند فهمید، و آنهايي که غرولند می کردند اصول را یاد خواهند گرفت.

## فصل ۲۸

کلیساهای دروغین بسیاری در روزهای آخر ساخته خواهند شد - آنها اصول نادرست، بیهوده، و بی خردانه را آموزش خواهند

و بدنبال این هستند تا مشورت های خود را از سرور زیرکانه پنهان کنند؛ و کارهایشان در تاریکی خواهد بود. ۱۰ و خون مقدسین از زمین علیه آنها فریاد بر خواهد آورد.

۱۱ آری، همه آنها از راه بیرون رفته اند؛ آنها تباه شده اند.

۱۲ به سبب غرور، و به سبب آموزگاران دروغین و اصول نادرست، کلیساهای آنها تباه شده اند، و کلیساهای آنها مغرور هستند؛ به سبب غرور، آنها خود بزرگ بین هستند.

۱۳ آنها به سبب جایگاه های مقدس با شکوهشان از بینوایان می ربایند؛ آنها به سبب پوشاک با شکوهشان از بینوایان می ربایند؛ آنها فروتن ها و بینوایان در دل را آزار می دهند برای اینکه در غرورشان آنها خود بزرگ بین هستند.

۱۴ آنها خیره سری و سر بالا گرفتن را بر تن می کنند؛ آری، و به سبب غرور و نابکاری، و کارهای پلید و روسپی گری، آنها همه بجز چندتایی که پیروان فروتن مسیح هستند به بیراهه رفته اند؛ با این وجود، آنها هدایت شده اند که در موارد بسیاری به خطا روند برای اینکه آنها با دستورات آدمیان آموزش داده شده اند.

۱۵ وای بر خردمندان و دانش آموختگان، و ثروتمندانی که در غرور دل هایشان خود بزرگ بین هستند، و همه

گویند: ما را بگوش دل بپذیرید، و دستور ما را بشنوید؛ زیرا بنگرید هیچ خدای امروز نیست، زیرا سرور و بازخردار کارش را انجام داده است، و قدرتش را به آدمیان داده است؛

۶ بنگرید، دستور مرا بگوش دل بپذیرید؛ اگر آنها بگویند معجزه ای بدست سرور انجام شده، آن را باور نکنید؛ زیرا امروز او خدای معجزه ها نیست، او کارش را انجام داده است.

۷ آری، و بسیاری خواهند بود که خواهند گفت: بخورید، بنوشید، و خوش باشید، زیرا فردا می میریم؛ و برای ما خوب خواهد بود.

۸ و بسیاری نیز خواهند بود که خواهند گفت: بخورید، بنوشید، و خوش باشید؛ با این وجود از خدا بترسید — او شما را برای کمی گناه کردن گناهکار نمی شمرد؛ آری، کمی دروغ بگویند، از دیگری به سبب سخنانش سود برید، برای همسایه خود چاهی بکنید، هیچ آسیبی در آن نیست؛ و همه این چیزها را انجام دهید، زیرا فردا می میریم؛ و اگر چنین باشد که ما مجرم باشیم، خدا با چند ضربه شلاق ما را خواهد زد، و در پایان ما در ملکوت خدا نجات خواهیم یافت.

۹ آری، و بسیاری خواهند بود که به این شیوه، اصول نادرست و بیهوده و بی خردانه را آموزش خواهند داد، و در دل هایشان خود بزرگ بین هستند،

را به خشم علیه آنچه که نیک است بر خواهد انگیخت.

۲۱ و دیگران را او آرام خواهد کرد، و آنها را در امنیّت نفسانی آرامش خواهد داد، که آنها خواهند گفت: همه چیز در صهیون خوب است؛ آری، صهیون کامروا می شود، همه چیز خوب است — و بدین گونه اهریمن روان آنها را فریب می دهد، و آنها را با دقت به دوزخ می کشاند.

۲۲ و بنگرید، دیگران را او با چپلوسی دور می کند، و به آنها می گوید دوزخی نیست؛ و به آنها می گوید: من اهریمن نیستم، زیرا اهریمنی نیست — و بدین گونه در گوششان نجوا می کند، تا اینکه او آنها را با زنجیرهای وحشتناکش به چنگ آورد، از جایی که هیچ رهایی نیست.

۲۳ آری، آنها به چنگ مرگ و دوزخ افتاده اند؛ و مرگ و دوزخ و اهریمن، و همه آنچه که به آن دچار شده اند باید در پیشگاه تخت خدا بایستند و برپایه کارهایشان داوری شوند، از جایی که آنها باید به مکانی که برایشان آماده شده است بروند، یعنی دریاچه آتش و گوگردی که عذاب بی پایان است.

۲۴ بنابراین، وای بر او که در صهیون در آسودگی است!

۲۵ وای بر او که فریاد می زند: همه چیز خوب است!

کسانی که اصول نادرست را موعظه می کنند، و همه کسانی که روسپی گری می کنند و راه راستین سرور را منحرف می کنند، وای، وای، وای بر آنها باد، سرور خدای قادر مطلق می گوید، زیرا آنها به دوزخ فرو افکنده خواهند شد!

۱۶ وای بر آنهایی که دادگر را برای چیزی پوچ کنار می گذارند و علیه آنچه که نیک است ناسزا می گویند، و می گویند که آن هیچ ارزشی ندارد! زیرا آن روز خواهد آمد که سرور خدا به سرعت با ساکنان زمین برخورد خواهد کرد؛ و در آن روزی که آنها کاملاً در نابکاری رسیده شوند هلاک خواهند شد.

۱۷ ولی بنگرید، اگر ساکنان زمین از نابکاری ها و کارهای پلیدشان توبه کنند آنها نابود نخواهند شد، سرور سپاهیان می گوید.

۱۸ ولی بنگرید، آن کلیسای بزرگ و پلید، آن روسپی همه زمین، بر زمین فرو خواهد ریخت، و فرو افتادن آن عظیم خواهد بود.

۱۹ زیرا پادشاهی اهریمن خواهد لرزید، و آنهایی که به آن تعلق دارند ناگزیر باید به توبه برانگیخته شوند وگرنه اهریمن آنها را با زنجیرهای ابدیش به چنگ خواهد آورد، و آنها به خشم برانگیخته شده و هلاک می شوند؛ ۲۰ زیرا بنگرید، در آن روز او در دل فرزندان آدمی خواهد خروشید، آنها

قرار می دهد، یا دستورات آدمیان را بگوش دل می پذیرد، مگر اینکه دستورات آنها با قدرت روح القدس داده شده باشد.

۳۲ وای بر غریبه‌ودیان، سرور خدای سپاهیان می گوید! زیرا با وجودی که من بازوی خود را روز به روز به سوی آنها دراز می کنم، آنها مرا انکار خواهند کرد؛ با این وجود، من بر آنها مهربان خواهم بود، سرور خدا می گوید، اگر آنها توبه کنند و به سوی من آیند؛ زیرا بازوی من تمام روز دراز شده است، سرور خدای سپاهیان می گوید.

### فصل ۲۹

غریبه‌ودیان بسیاری کتاب مورمون را رد خواهند کرد — آنها خواهند گفت، ما به کتاب مقدس دیگری نیاز نداریم — سرور با ملت های بسیاری سخن می گوید — او جهان را از روی کتاب هایی که نوشته خواهند شد داوری خواهد کرد. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ ولی بنگرید، بسیاری خواهند بود — در آن روز هنگامی که من به انجام کاری شگفت انگیز در میان آنها بپردازم، که پیمان هایم را که با فرزندان آدمی بسته ام به یاد آورم، که دوباره برای بار دوم دستم را برای بازایی مردمم، که خاندان اسرائیل هستند، بالا کنم.

۲۶ آری، وای بر او که دستورات آدمیان را بگوش دل می پذیرد، و قدرت خدا و هدیه روح القدس را انکار می کند! ۲۷ آری، وای بر او که می گوید: ما دریافت کرده ایم و دیگر نیازی نداریم! ۲۸ و خلاصه، وای بر همه کسانی که می لرزند، و به سبب راستی خدا خشمگین هستند! زیرا بنگرید، او که بر آن صخره ساخته شده باشد آن را با خوشحالی دریافت می کند؛ و او که بر بنیادی شنی ساخته شده باشد می لرزد مبادا فرو افتد.

۲۹ وای بر او که خواهد گفت: ما سخن خدا را دریافت کرده ایم و نیازی به سخن بیشتری از خدا نداریم، زیرا ما به اندازه کافی داریم!

۳۰ زیرا بنگرید، بدین گونه سرور خدا می گوید: من به فرزندان آدمی خط روی خط، دستور روی دستور، کمی اینجا و کمی آنجا خواهم داد؛ و برکت یافته کسانی هستند که مشورت مرا بگوش دل می پذیرند و به اندرز من گوش می دهند، زیرا آنها خردمندی را یاد خواهند گرفت؛ زیرا به او که دریافت کند بیشتر خواهم داد؛ و از آنهایی که خواهند گفت، ما به اندازه کافی داریم، یعنی از آنچه که آنها دارند گرفته خواهد شد.

۳۱ نفرین شده او است که به آدمی توکل می کند، یا جسم را بازوی خود

برمی گردانم؛ زیرا من، سرور، مردم را فراموش نکرده ام.

۶ ای بی خردان، که خواهید گفت: یک کتاب مقدس، ما یک کتاب مقدس داریم و به کتاب مقدس دیگری نیاز نداریم. آیا کتاب مقدسی از کسی جز یهودیان بدست آورده اید؟

۷ آیا نمی دانید که بیشتر از یک ملت وجود دارند؟ آیا نمی دانید که من، سرور خدای شما، همه آدمیان را آفریده ام، و اینکه من کسانی که بر جزیره های دریا هستند را به یاد می آورم؛ و اینکه من در آسمان های بالا و در زمین پایین فرمانروایی می کنم؛ و سخمن را بر فرزندان آدمی، آری، حتی بر همه ملت های زمین پدیدار می کنم؟

۸ از چه رو غرولند می کنید، برای اینکه شما سخن بیشتری از من دریافت خواهید کرد؟ آیا نمی دانید که گواهی دو ملت شاهدی بر شما است که من خدا هستم، که من یک ملت را مانند دیگری به یاد می آورم؟ از این رو، من همان سخنان را بر یک ملت مانند دیگری می گویم. و هنگامی که دو ملت همگام شوند گواهی آن دو ملت نیز همگام خواهند بود.

۹ و من این کار را می کنم که بر بسیاری ثابت کنم که من یکسان هستم دیروز، امروز، و برای همیشه؛ و اینکه من سخنانم را برپایه خوشنودی خودم

۲ و همچنين، اينکه وعده هايي که با تو، نيفای، و نیز با پدر تو بسته ام را به یاد آورم، که نوادگان شما را به یاد آورم؛ و اینکه سخنان نوادگان شما از دهان من بر نوادگان شما صادر شود؛ و سخنان من، همچون پرچمی برای مردم، که خاندان اسرائیل هستند، بر کرانه های زمین بانگ برآورد؛

۳ و برای اینکه سخنان من بانگ برخوانند آورد — بسیاری از غیریهودیان خواهند گفت: یک کتاب مقدس! یک کتاب مقدس! ما یک کتاب مقدس داریم، و کتاب مقدس دیگری نمی تواند باشد.

۴ ولی بدین گونه سرور خدا می گوید: ای بی خردان، آنها یک کتاب مقدس خواهند داشت؛ و آن از یهودیان، مردم پیمان بسته باستانی من، صادر خواهد شد. و برای کتاب مقدسی که از یهودیان دریافت می کنند چه سپاسی بر آنها می گذارند؟ آری، منظور غیریهودیان چیست؟ آیا آنها سختی کشیدن ها و زحمت ها و دردهای یهودیان و کوشایی آنها برای من را در آوردن رستگاری بر غیریهودیان به یاد می آورند؟

۵ ای شما غیریهودیان، آیا یهودیان، مردم پیمان بسته باستانی من را به یاد آورده اید؟ نه؛ بلکه آنها را نفرین کرده اید، و از آنها بیزار بوده اید، و برآن نبوده اید تا آنها را بازباید. ولی بنگرید، من همه این چیزها را روی سر خودتان

یهودیان سخنان نیفایان را خواهند داشت، و نیفایان سخنان یهودیان را خواهند داشت؛ و نیفایان و یهودیان سخنان طایفه های گم شده اسرائیل را خواهند داشت؛ و طایفه های گم شده اسرائیل سخنان نیفایان و یهودیان را خواهند داشت.

۱۴ و چنین خواهد گذشت که مردم من، که از خاندان اسرائیل هستند، در سرزمین های تصرف شده خود گرد هم آورده خواهند شد؛ و سخنان من در یک کتاب گرد هم آورده خواهد شد. و من به آنهایی که علیه سخن من و علیه مردم من، که از خاندان اسرائیل هستند، بکنند، نشان خواهم داد که من خدا هستم، و این که من با ابراهیم پیمان بستم که نوادگانش را برای همیشه به یاد داشته باشم.

### فصل ۳۰

غیریهودیانِ گرویده با مردم پیمان بسته شمرده خواهند شد — لامانیان و یهودیان بسیاری به سخن ایمان خواهند آورد و دلپسند خواهند شد — اسرائیل دوباره برپا خواهد شد و نابکاران نابود خواهند شد. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ و اینک بنگرید، برادران محبوبم، من می خواهم با شما سخن بگویم، زیرا من، نیفای، روا نخواهم داشت که شما

بیان می کنم. و برای اینکه من یک سخن گفته ام نمی بایستی گمان کنید که من نمی توانم سخن دیگری بگویم؛ زیرا کار من هنوز تمام نشده است؛ نه تا پایان آدمی تمام می شود، نه از آن پس و برای همیشه.

۱۰ از این رو، برای اینکه شما یک کتاب مقدس دارید نمی بایستی گمان کنید که آن همه سخنانم را در بر دارد؛ نمی بایستی گمان کنید که من وا نداشته ام بیشتر نوشته شونم.

۱۱ زیرا من به همه آدمیان، هم در شرق و در غرب، و هم در شمال و در جنوب، و در جزیره های دریا فرمان می دهم که آنها سخنانی را که من بر آنها می گویم بنویسند؛ زیرا من جهان را از روی کتاب هایی که نوشته خواهند شد داوری خواهم کرد، هر آدمی برپایه کارهایش، برپایه آنچه که نوشته شده است.

۱۲ زیرا بنگرید، من بر یهودیان سخن خواهم گفت و آنها آن را خواهند نوشت؛ و بر نیفایان نیز سخن خواهم گفت و آنها آن را خواهند نوشت؛ و من بر دیگر طایفه های خاندان اسرائیل نیز، که به بیرون هدایت کرده ام، سخن خواهم گفت و آنها آن را خواهند نوشت؛ و من بر همه ملت های زمین نیز سخن خواهم گفت و آنها آن را خواهند نوشت.

۱۳ و چنین خواهد گذشت که

آنها اعلام خواهد شد؛ از این رو، آنها به دانش دربارهٔ پدرانشان، و همچنین دانش دربارهٔ عیسی مسیح، که در میان پدرانشان وجود داشت بازآورده خواهند شد.

۶ و آنگاه آنها شادمانی خواهند کرد؛ زیرا آنها خواهند دانست که این برکتی است از دست خدا بر آنها؛ و پولک های تاریکی چشمانشان شروع به فرو افتادن خواهد کرد، و نسل های بسیاری در میان آنها درمی گذرد، جز اینکه آنها مردمی پاک و دلپسند می شوند.

۷ و چنین خواهد گذشت که یهودیانی که پراکنده شده اند نیز شروع به ایمان آوردن به مسیح خواهند کرد؛ و آنها شروع به گرد هم آمدن بر روی زمین خواهند کرد؛ و همهٔ کسانی که به مسیح ایمان آورند نیز مردمی دلپسند خواهند شد.

۸ و چنین خواهد گذشت که سرور خدا کارش را در میان همهٔ ملت ها، اقوام، زبان ها و مردم آغاز خواهد کرد، تا بازآوری مردمش را بر روی زمین پیش آورد.

۹ و سرور خدا با پرهیزکاری بینوایان را داوری خواهد کرد، و برای فروتن ها با درستی حکم خواهد نمود. و او زمین را با ترکهٔ دهانش خواهد زد؛ و با نفس لب هایش نابکاران را خواهد کشت.

۱۰ زیرا زمان به سرعت می آید که

گمان کنید که از غریبه‌ودیان پرهیزکارتر هستید. زیرا بنگرید، جز اینکه شما فرمان های خدا را نگاه دارید همگی شما همین گونه هلاک خواهید شد؛ و به سبب سخنانی که گفته شده اند شما می بایستی گمان کنید که غریبه‌ودیان کاملاً نابود می شوند.

۲ زیرا بنگرید، من به شما می گویم که آن تعداد از غریبه‌ودیانی که توبه کنند مردم پیمان بستهٔ سرور هستند؛ و آن تعداد از یهودیانی که توبه نکنند دور انداخته خواهند شد؛ زیرا سرور با هیچ کسی پیمان نمی بندد مگر با آنهایی که توبه کنند و به پسر او، که قدوس اسرائیل است، ایمان آورند.

۳ و اینک، من می خواهم اندکی بیشتر دربارهٔ یهودیان و غریبه‌ودیان نبوت کنم. زیرا پس از اینکه کتابی که من از آن سخن گفته ام پیش آید، و بر غریبه‌ودیان نوشته شود، و دوباره برای سرور مهر و موم گردد، بسیاری خواهند بود که به سخنانی که نوشته شده اند ایمان خواهند آورد؛ و آنان آنها را در میان بازماندگان نوادگان ما پخش خواهند کرد.

۴ و آنگاه بازماندگان نوادگان ما دربارهٔ ما خواهند دانست، که چگونه ما از اورشلیم بیرون آمدیم، و اینکه آنها از نوادگان یهودیان هستند.

۵ و مؤدهٔ عیسی مسیح در میان



تاریکی نیست جز اینکه در نور پدیدار خواهد شد؛ و هیچ چیزی نیست که بر روی زمین مَهر و موم شده باشد جز اینکه باز خواهد شد.

۱۸ از این رو، همه چیزهایی که بر فرزندان آدمی آشکار شده اند در آن روز آشکار خواهند شد؛ و شیطان دیگر بر دل فرزندان آدمی، برای زمانی دراز، قدرتی نخواهد داشت. و اینک، برادران محبوبم، من به گفته هایم پایان می دهم.

### فصل ۳۱

نیفای می گوید مسیح برای چه تعمید یافت — آدمیان باید مسیح را پیروی کنند، تعمید یابند، روح القدس را دریافت کنند، و تا پایان پایداری کنند تا نجات یابند — توبه و تعمید دروازه راه تنگ و باریک هستند — زندگی جاویدان به کسانی می رسد که پس از تعمید فرمان ها را نگه می دارند. نزدیک به ۵۵۹-۵۴۵ پیش از میلاد.

۱ و اینک من، نیفای، به نبوت کردن بر شما، برادران محبوبم، پایان می دهم. و من نه می توانم جز چند چیزی را، که می دانم همانا رُخ خواهند داد بنویسم؛ نه می توانم جز اندکی از سخنان برادرانم یعقوب را بنویسم.

۲ از این رو، چیزهایی که من نوشته ام مرا کافی است، جز چند سخنی که

سَرور خدا سبب دودستگی بزرگی در میان مردم خواهد شد، و نابکاران را او نابود خواهد کرد؛ و او مردمش را امان خواهد داد، آری، حتی اگر چنین باشد که باید نابکاران را با آتش نابود کند.

۱۱ و پرهیزکاری شال کمرش خواهد بود، و ایمان داشتن شال پهلویش.

۱۲ و آنگاه گُرگ با بره بسر خواهد بُرد؛ و پلنگ در کنار بزغاله و گوساله، و شیر جوان و پرواری در کنار همدیگر دراز خواهند کشید و یک کودک خردسال آنها را خواهد راند.

۱۳ و گاو و خرس خواهند چرید؛ بچه های آنها در کنار همدیگر دراز خواهند کشید؛ و شیر مانند گاو گاه خواهد خورد.

۱۴ و کودک شیرخواره بر سوراخ مار سمی بازی خواهد کرد، و کودک از شیر گرفته شده دستش را بر لانه افعی خواهد گذاشت.

۱۵ آنها در همه کوه مقدس من نه آزار خواهند داد نه نابود خواهند کرد، زیرا زمین، همچون آبهایی که دریا را می پوشانند آکنده از دانش سَرور خواهد بود.

۱۶ از این رو، امور همه ملت ها آشکار خواهد شد؛ آری، همه امور بر فرزندان آدمی آشکار خواهد شد.

۱۷ هیچ چیزی نیست که نهان باشد جز اینکه آشکار خواهد شد؛ هیچ کار

۸ از این رو، پس از اینکه او با آب تعمید یافت روح القدس به شکل یک کبوتر بر او فرود آمد.

۹ و دوباره، بر فرزندان آدمی تنگی راه، و باریکی دروازه ای را، که می بایستی از آن وارد شوند، با سرمشق قرار دادن خود برای آنها، نشان می دهد.

۱۰ و او بر فرزندان آدمی گفت: شما مرا پیروی کنید. از این رو، برادران محبوبم، آیا ما می توانیم عیسی را پیروی کنیم جز اینکه خواهان نگه داشتن فرمان های پدر باشیم؟

۱۱ و پدر گفت: توبه کنید، توبه کنید، و بنام پسر محبوبم تعمید یابید.

۱۲ و ندای پسر نیز بر من آمد، گفتا: او که بنام من تعمید می یابد، به او روح القدس را پدر، مانند من، خواهد داد؛ از این رو، مرا پیروی کنید، و چیزهایی را انجام دهید که دیده اید من انجام می دهم.

۱۳ از این رو، برادران محبوبم، من می دانم که اگر شما پسر را، با نیت کامل دل، پیروی کنید، در برابر خدا کار دورویی و فریب دهنده نکرده، بلکه با نیت راستین، از گناهاتتان توبه کرده، بر پدر گواهی داده، که با تعمید، خواهان بر گرفتن نام مسیح بر خود هستید — آری، با پیروی از سورتان و منجی تان، برپایه سخن او، در آب فرو رفته، بنگرید، آنگاه روح القدس را دریافت خواهید

باید درباره اصول مسیح بگویم؛ از این رو، من با شما، برپایه سادگی نبوتم، ساده سخن خواهم گفت.

۳ زیرا روانم در ساده بودن دلشاد می شود؛ زیرا به این شیوه سرور خدا در میان فرزندان آدمی کار می کند. زیرا سرور خدا به فهم نور می دهد؛ زیرا او بر فرزندان آدمی به زبان خودشان، به فهم آنها، سخن می گوید.

۴ از این رو، من می خواهم که شما به یاد آورید که من بر شما درباره آن پیامبری سخن گفته ام که سرور به من نشان داد، که بره خدا را تعمید خواهد داد، که گناهان جهان را بر خواهد داشت.

۵ و اینک، اگر بره خدا، او که مقدس بوده، نیاز داشته باشد با آب تعمید یابد تا همه پرهیزکاری را برآورده سازد، آنگاه، چقدر بیشتر ما که نامقدس بوده، نیاز داریم تا تعمید یابیم، آری، حتی با آب!

۶ و اینک، من از شما، برادران محبوبم، می خواهم بپرسم چگونه بره خدا همه پرهیزکاری را در تعمید یافتن با آب برآورده ساخت؟

۷ آیا می دانید که او مقدس بود؟ ولی با وجود مقدس بودن، او به فرزندان آدمی نشان می دهد که، برپایه جسم، او خود را در برابر پدر فروتن می سازد، و بر پدر گواهی می دهد که در نگاه داری فرمان های او مطیع خواهد بود.

با آب است؛ و آنگاه آمرزش گناهانتان با آتش و با روح القدس می آید.

۱۸ و آنگاه شما در این راه تنگ و باریکی که به زندگی جاویدان منتهی می شود هستید؛ آری، شما از دروازه وارد شده اید؛ شما برپایه فرمان های پدر و پسر عمل کرده اید؛ و شما روح القدس را دریافت کرده اید، که از پدر و پسر گواهی می دهد، در برآورده کردن وعده ای که او داده است، که اگر شما از این طریق وارد شوید دریافت خواهید کرد.

۱۹ و اینک، برادران محبوبم، پس از اینکه شما به راه تنگ و باریک راه یافتید، من می خواهم بپرسم آیا همه چیز انجام شده است؟ بنگرید، من به شما می گویم، نه؛ زیرا شما تا اینجا نیامده اید جز با سخن مسیح با ایمان استوار به او، با تکیه کامل بر شایستگی های او که در نجات دادن تواناست.

۲۰ از این رو، شما باید با استواری در مسیح، با داشتن روشنی کاملی از امید و مهر به خدا و همه آدمیان به پیش روید. از این رو، اگر شما با سیراب شدن در سخن مسیح به پیش روید، و تا پایان پایداری کنید، بنگرید، بدین گونه پدر می گوید: شما زندگی جاویدان خواهید داشت.

۲۱ و اینک، بنگرید، برادران محبوبم، این آن راه است، و نه راه دیگری نه نام

کرد؛ آری، آنگاه تعمید با آتش و روح القدس می آید؛ و آنگاه شما می توانید با زبان فرشتگان سخن گویند، و بر قدوس اسرائیل بانگ ستایش سر دهید.

۱۴ ولی، بنگرید، برادران محبوبم، بدین گونه ندای سرور بر من آمد، گفتا: پس از اینکه از گناهانتان توبه کردید، و بر پدر گواهی دادید که با تعمید با آب، خواهان نگه داشتن فرمان هایم هستید، و تعمید با آتش و روح القدس را دریافت کردید، و توانستید با زبانی نو سخن گویند، آری، یعنی با زبان فرشتگان، و پس از این مرا انکار نمائید، برای شما بهتر آن می بود که مرا نشناخته بودید.

۱۵ و من ندای پدر را شنیدم، گفتا: آری، سخنان محبوبم راست و امین هستند. او که تا پایان پایداری کند، همان نجات خواهد یافت.

۱۶ و اینک، برادران محبوبم، من با این می دانم که جز اینکه آدمی، در پیروی از سرمشق پسر خدای زنده، تا پایان پایداری کند، او نمی تواند نجات یابد.

۱۷ از این رو، کارهایی را انجام دهید که من برای شما گفتم دیده ام، که سرورتان و بازخردارتان انجام می دهد؛ زیرا، به این سبب آنها به من نشان داده شده اند که شما بتوانید دروازه ای را که می بایستی از آن وارد شوید بشناسید. زیرا دروازه ای که شما می بایستی از آن وارد شوید توبه و تعمید

شوید؛ زیرا بنگرید، سخنان مسیح همه آنچه که می بایستی انجام دهید را برای شما خواهد گفت.

۴ از این رو، اینک پس از اینکه من این سخنان را گفته ام، اگر شما نتوانید آنها را بفهمید برای این خواهد بود که نه می خواهید، نه در می زنید؛ از این رو، به نور آورده نمی شوید، بلکه در تاریکی هلاک می شوید.

۵ زیرا بنگرید، من دوباره به شما می گویم که اگر از راه وارد شوید، و روح القدس را دریافت کنید، او همه چیزهایی که می بایستی انجام دهید را به شما نشان خواهد داد.

۶ بنگرید، این اصول مسیح است، و اصول دیگری داده نخواهد شد تا زمانی که او خود را بر شما در جسم پدیدار کند. و هنگامی که او خود را بر شما در جسم پدیدار کند، در انجام چیزهایی که او بر شما خواهد گفت پای بند باشید.

۷ و اینک من، نیفای، بیشتر نمی توانم بگویم؛ روح مقدس مرا از گفتن باز می دارد، و من مانده ام تا به سبب بی ایمانی و نابکاری، و نادانی و خیره سری آدمی سوگواری کنم؛ زیرا آنها نه می خواهند دانش بجویند نه دانش بزرگ را بفهمند، هنگامی که در سادگی به آنها داده می شود حتی به آن سادگی که سخن می تواند باشد.

۸ و اینک، برادران محبوبم، من درک

دیگری زیر آسمان وجود دارد که با آن آدمی بتواند در ملکوت خدا نجات یابد. و اینک، بنگرید، این اصول مسیح است، و اصول یگانه و راستین پدر، و پسر، و روح القدس، که یک خدای بدون پایان است. آمین.

## فصل ۳۲

فرشتگان با قدرت روح القدس سخن می گویند — آدمیان باید نیایش کنند و از روح القدس برای خود دانش اندوزند. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ و اینک، بنگرید، برادران محبوبم، من گمان می کنم که شما در دل هایتان درباره این که چه می بایستی انجام دهید پس از اینکه به راه وارد شدید اندکی می اندیشید. ولی، بنگرید، چرا شما در دل هایتان به این چیزها می اندیشید؟

۲ آیا به یاد نمی آورید که من به شما گفتم که پس از اینکه روح القدس را دریافت کردید شما می توانید با زبان فرشتگان سخن گوید؟ و اینک، چگونه می توانید با زبان فرشتگان سخن گوید مگر با روح القدس؟

۳ فرشتگان با قدرت روح القدس سخن می گویند؛ از این رو، آنها سخنان مسیح را می گویند. از این رو، من به شما گفتم، از سخنان مسیح سیراب

القدس سخن می گوید روح القدس آن را به دل های فرزندان آدمی می برد. ۲ ولی بنگرید، بسیاری هستند که دل هایشان را علیه روح مقدس سخت می کنند، که او جایی در آنها ندارد؛ از این رو، آنها چیزهای بسیاری را که نوشته شده اند دور می اندازند و آنها را همچون چیزهای پوچی می انگارند. ۳ ولی من، نیفای، چیزی را که نوشته ام نوشته ام، و آن را به عنوان چیز ارزشمندی به ویژه برای مردمم ارج می نهم. زیرا من پیوسته برای آنها در روز نیایش می کنم، و چشمهای من، به سبب آنها، در شب بالشم را تر می کند؛ و من به درگاه خدایم با ایمان زاری می کنم و می دانم که او زاری مرا خواهد شنید. ۴ و من می دانم که سرور خدا نیایش هایم را برای سود مردمم تخصیص خواهد داد. و سخنانی را که در ناتوانی نوشته ام بر آنها نیرومند خواهد کرد؛ زیرا آنها را ترغیب می کند تا کار نیک انجام دهند؛ از پدرانشان برای آنها می گوید؛ و از عیسی سخن می گوید، و آنها را ترغیب می کند تا به او ایمان آورند، و تا پایان، که زندگی جاویدان است، پایداری کنند. ۵ و برپایه ساده بودن راستی، با تندی علیه گناه سخن می گوید، از این رو، هیچ کسی از سخنانی که من نوشته ام خشمگین نخواهد شد مگر اینکه او از روح اهریمن باشد.

می کنم که شما هنوز در دل هایتان می اندیشید؛ و این مرا غمگین می کند که باید در این باره سخن بگویم. زیرا اگر شما روح مقدس که به آدمی می آموزد تا نیایش کند را بگوش دل بپذیرید، خواهید دانست که باید نیایش کنید؛ زیرا روح پلید به آدمی نمی آموزد تا نیایش کند، بلکه به او می آموزد که نباید نیایش کند.

۹ ولی بنگرید، من به شما می گویم که همواره باید نیایش کنید، و سست نشوید؛ اینکه شما نباید هیچ چیزی را برای سرور انجام دهید مگر نخست بنام مسیح به درگاه پدر نیایش کنید که او عمل شما را بر شما تخصیص دهد که عمل شما برای بهروزی روانتان باشد.

### فصل ۳۳

سخنان نیفای راست هستند — آنها از مسیح گواهی می دهند — کسانی که به مسیح ایمان آورند به سخنان نیفای، که در برابر درگاه داوری چون شاهدی خواهند بود، ایمان خواهند آورد. نزدیک به ۵۴۵-۵۵۹ پیش از میلاد.

۱ و اینک من، نیفای، نه می توانم همه چیزهایی را که میان مردمم آموزش داده شده اند بنویسم؛ نه در نوشتن، مانند سخن گفتن، توانا هستم؛ زیرا هنگامی که انسانی با قدرت روح

۱۱ و اگر آنها سخنان مسیح نیستند، شما داوری کنید — زیرا مسیح، در روز آخر، با قدرت و شکوهی بزرگ به شما نشان خواهد داد که آنها سخنان او هستند؛ و شما و من رو در رو در برابر بارگاه او خواهیم ایستاد؛ و شما خواهید دانست که من از سوی او فرمان داده شده ام تا با وجود ناتوانیم این چیزها را بنویسم.

۱۲ و من بنام مسیح به پدر نیایش می کنم که بسیاری از ما، اگر نه همه، در روز بزرگ و آخر در ملکوتِ او نجات یابیم.

۱۳ و اینک، برادران محبوبم، همه کسانی که از خاندان اسرائیل هستند، و همه شما در کرانه های زمین، من بر شما همچون ندای کسی که از خاک فریاد بر می آورد سخن می گویم: بدرود تا آن روز عظیمی که می آید.

۱۴ و شمایم که نمی خواهید از نیکی خدا بهره مند شوید، و به سخنان یهودیان و نیز سخنان من و سخنانی که از دهان برّه خدا صادر خواهد شد احترام نمی گذارید، بنگرید، من به شما بدرودی ابدی می گویم زیرا این سخنان شما را در روز آخر محکوم خواهد کرد.

۱۵ زیرا آنچه که من روی زمین مَهر و موم کنم، علیه شما در بارگاه داوری آورده خواهد شد؛ زیرا بدین گونه سرور مرا فرمان داده است، و من باید فرمان برم. آمین.

۶ من در ساده بودن به وجد می آیم، من در راستی به وجد می آیم، من در عیسایم به وجد می آیم، زیرا او روانم را از دوزخ بازخرید کرده است.

۷ من برای مردم محبت و ایمان بزرگی در مسیح دارم که روان های بسیاری را بی لگه در گُرسی داوریش دیدار خواهم کرد.

۸ من برای یهودیان محبت دارم — من می گویم یهودیان، برای اینکه منظورم آنهایی است که از جایی که من آمده ام.

۹ من برای غیریهودیان نیز محبت دارم. ولی بنگرید، برای هیچکدام از اینها نمی توانم امیدی داشته باشم جز اینکه آنها با مسیح آشتی کنند، به آن دروازه باریک وارد شوند، و در راه تنگی که به زندگی منتهی می شود گام بردارند، و در آن راه تا پایان روزگار آزمایش ادامه دهند.

۱۰ و اینک، برادران محبوبم، و همچنین یهودیان و همه شما کرانه های زمین، این سخنان را بگوش دل بپذیرید و به مسیح ایمان آورید؛ و اگر این سخنان را باور ندارید به مسیح ایمان آورید. و اگر به مسیح ایمان آورید به این سخنان ایمان خواهید آورد، زیرا آنها سخنان مسیح هستند، و او آنها را به من داده است؛ و آنها به همه آدمیان می آموزند که آنها می بایستی کار نیک کنند.

# کتاب یعقوب

برادر نیفای

سخنان موعظه‌ او بر برادرانش. او مردی را که بر آنست تا اصول مسیح را براندازد مُجاب می کند. چند سخنی درباره تاریخچه مردم نیفای.

ورقه ها را حفظ کنم و آنها را نسل به نسل به دست نوادگانم برسانم.

۴ و اگر موعظه ای بود که مقدّس می بود، یا مکاشفه ای که بزرگ می بود، یا نبوّتی، اینکه من می بایستی سرفصل آنها را بر روی این ورقه ها کنده کاری کنم، و تا اندازه ای که امکان پذیر می بود، برای خاطر مسیح، و برای خاطر مردمان، به آنها اشاره کنم.

۵ زیرا به سبب ایمان و دلوپسی زیاد، براستی درباره مردمان بر ما پدیدار شده بود، چه چیزهایی بر آنها رخ خواهد داد.

۶ و ما همچنین مکاشفه های بسیار، و روح نبوّت زیادی داشتیم؛ از این رو، از مسیح و ملکوت او که خواهد آمد آگاه بودیم.

۷ از این رو، ما با کوشایی در میان مردمان زحمت کشیدیم که بتوانیم آنها را ترغیب کنیم تا به سوی مسیح آیند، و از نیکی خدا بهره مند شوند که بتوانند به آسایش او وارد شوند، مبادا به هر طریقی، همانند زمان تحریک در

## فصل ۱

یعقوب و یوسف بدنبال این هستند تا آدمیان را به ایمان آوردن به مسیح و نگاه داری فرمان های او ترغیب کنند — نیفای می میرد — نابکاری در میان نیفایان گسترش می یابد. نزدیک به ۵۴۴-۴۲۱ پیش از میلاد.

۱ زیرا بنگرید، چنین گذشت که پنجاه و پنج سال از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد گذشته بود؛ از این رو، نیفای، در باره ورقه های کوچک، که بر آنها این چیزها کنده کاری شده اند، به من، یعقوب، فرمانی داد.

۲ و او به من، یعقوب، فرمانی داد که من می بایستی بر روی این ورقه ها کمی از چیزهایی را که اندیشیدم که ارزشمندترین باشند بنویسم؛ اینکه من، نمی بایستی درباره تاریخچه این مردمی که مردم نیفای خوانده می شوند، اشاره کنم مگر اندکی.

۳ زیرا او گفت که تاریخچه مردمش بر روی ورقه های دیگرش کنده کاری خواهند شد، و اینکه من می بایستی این

۱۲ و چنین گذشت که نیفای مُرد.  
 ۱۳ اینک مردمی که لامانیانی نبودند نیفایانی بودند؛ با این وجود، آنها نیفایان، یعقوبیان، یوسفیان، زُرامیان، لامانیان، لموئیلیان، و اسماعیلیان خوانده می شدند.

۱۴ ولی من، یعقوب، از این پس آنها را با این نام‌ها مشخص نخواهم کرد، بلکه آنهایی را که بدنبال این هستند تا مردم نیفای را نابود کنند لامانیان خواهم خواند، و آنهایی که با نیفایان دوست هستند را، برپایه فرمانروایی پادشاهان، نیفایان، یا مردم نیفای، خواهم خواند.

۱۵ و اینک چنین گذشت که مردم نیفای، در زمان فرمانروایی دوّمین پادشاه، شروع به سخت کردن دل هایشان نمودند، و خود را اندکی بدست اعمال نابکارانه سپردند، همچون داود گُهن، و نیز سلیمان، پسرش، خواستار همسران و کنیزان بسیار شدند.

۱۶ آری، و آنها همچنین شروع نمودند به جستجوی طلا و نقره زیاد، و شروع نمودند به اندکی در غرور غرق شدن.

۱۷ از این رو من، یعقوب، نخست مأموریت خودم را از سَرور بدست آورده، در حالیکه به آنها در معبد آموزش می دادم، بر آنها این سخنان را اعلام نمودم.

روزهای وسوسه در زمانی که فرزندان اسرائیل در بیابان بودند، او در غضبش سوگند یاد کند که آنها وارد نشوند.

۸ از این رو، ما از خدا می خواهیم که بتوانیم همه آدمیان را ترغیب کنیم تا علیه خدا شورش نکنند، که خشم او را بر افروزند، بلکه اینکه همه آدمیان به مسیح ایمان آورند، و مرگ او را در نظر گیرند، و عذاب صلیبش را بکشند و شرم جهان را بر خود کشند؛ از این رو، من، یعقوب، می پذیرم که فرمان برادرم نیفای را برآورده کنم.

۹ اینک نیفای رو به پیری نهاد، و دید که بزودی خواهد مُرد؛ از این رو، او مردی را تدهین کرد تا اینک، برپایه فرمانروایی پادشاهان، پادشاه و فرمانروای مردمش باشد.

۱۰ مردم به نیفای بی اندازه مهر ورزیده، او برای آنها محافظ بزرگی بوده، شمشیر لابان را در دفاع از آنها چرخانده، و در همه روزگارش برای بهروزی آنها زحمت کشیده —

۱۱ از این رو، مردم خواهان به یاد سپردن نام او بودند. و هر کسی که به جای او فرمانروایی می کرد، برپایه فرمانروایی پادشاهان، از سوی مردم، نیفای دوّم، نیفای سوّم، و مانند آن خوانده می شد؛ و گذشته از هر چه نام آنها بود، بدین گونه آنها از سوی مردم خوانده می شدند.



می آیم که بتوانم سخن خدا را بر شما اعلام کنم.

۳ و شما خودتان می دانید که من تاکنون در وظیفه فراخوانم کوشا بوده ام؛ ولی بیشتر از آنچه که تاکنون بوده ام من در این روز برای بهروزی روان های شما زیر بار خواسته و دلواپسی بسیاری خم شده ام.

۴ زیرا بنگرید، تاکنون، شما بر سخن سرور که من به شما داده ام مطیع بوده اید.

۵ ولی بنگرید، مرا بگوش دل بپذیرید و بدانید که با کمک آفریدگارِ قدرتمند والای آسمان و زمین من می توانم درباره اندیشه هایتان برای شما بگویم، که شما چگونه آغاز به گناهکاری می کنید گناهی که به نظر من بسیار پلید، آری، و به نظر خدا پلید می آید.

۶ آری، این روانم را غمگین می کند و مرا وا می دارد تا با شرمساری در پیشگاه پروردگارم در خود فرو روم، که من باید درباره نابکاری دل هایتان گواهی دهم.

۷ و همچنین این مرا غمگین می کند که من باید در برابر همسرانتان و فرزندانان درباره شما چنین بی پرده سخن گویم، که احساسات بسیاری از آنها در برابر خدا بی اندازه مهرآمیز و پاکدامن و ظریف است، چیزی که برای خدا خوشنود است؛

۱۸ زیرا من، یعقوب و برادرم یوسف، بدست نیفای به کشیشی و آموزگاری این مردم تخصیص داده شده بودیم. ۱۹ و ما وظیفه خود به سرور را والا نگاه داشتیم، مسئولیت بر خود گرفته، اگر به آنها با همه کوشایی سخن خدا را آموزش نمی دادیم گناهان مردم را بر سر خودمان پاسخ گو بوده؛ از این رو، با توانمان زحمت کشیده تا خون آنها نتواند بر تنپوش ما بیاید؛ وگرنه خون آنها بر تنپوش ما می آید و ما در روز آخر بی لگه شناخته نخواهیم شد.

## فصل ۲

یعقوب عشق به ثروت، غرور و ناپاکی را زشت می شمرد — آدمیان می توانند به خاطر کمک به ممنوع شان به دنبال ثروت باشند — سرور فرمان می دهد که هیچ مردی در میان نیفایان بیش از یک همسر نداشته باشد — سرور از پاکدامنی زنان دلشاد می شود. نزدیک به ۵۴۴-۴۲۱ پیش از میلاد.

۱ سخنانی که یعقوب، برادر نیفای، پس از مرگ نیفای بر مردم نیفای گفت: ۲ اینک، برادران محبوبم، من، یعقوب، برپایه مسئولیتی که نسبت به خدا دارم، که وظیفه خودم را با هوشیاری والا نگه دارم، و اینکه من بتوانم تنپوشم را از گناهان شما پاک گردانم، من در این روز بالا به معبد

کنم، که بسیاری از شما شروع نموده اید به جستجو برای طلا و برای نقره، و برای همه گونه سنگ های معدنی گرانها، که در این سرزمین که سرزمینی موعودی برای شما و نوادگان شما است، بسیار فراوان است.

۱۳ و دست آماده کننده دلپذیرترین لبخند را بر شما زده است، که ثروت های بسیاری بدست آورده اید؛ و برای اینکه برخی از شما از برادرانتان فراوان تر بدست آورده اید غرق در غرور دل هایتان شده اید، به سبب گران بودن جامه هایتان، خیره سری و سر را بالا گرفتن را بر تن می کنید، و برادرانتان را آزار می دهید برای اینکه گمان می کنید که شما از آنها بهترید.

۱۴ و اینک، برادرانم، آیا گمان می کنید که خدا در این چیز به شما حق می دهد؟ بنگرید، من به شما می گویم، نه. بلکه او شما را محکوم می کند، و اگر شما در این چیزها پافشاری کنید داوری های او به سرعت بر شما خواهد آمد.

۱۵ ای کاش او به شما نشان می داد که او می تواند در شما رخنه کند، و با یک نگاه چشمش او می تواند شما را بر خاک زند.

۱۶ ای کاش او شما را از این نابکاری و کار پلید پاک می گرداند. و، ای کاش شما به سخن فرمان هایش گوش می دادید و

۸ و مرا گمان این است که آنها به اینجا آمده اند تا سخن دلپذیر خدا را بشنوند، آری، سخنی که روان زخمی شده را شفا می دهد.

۹ از این رو، این بر روانم سنگینی می کند که وادار شده باشم، به سبب فرمان دقیقی که من از خدا دریافت کرده ام، تا شما را برپایه بزهکاری هایتان اندرز دهم، تا زخم های آنهایی که از پیش زخم خورده اند را بجای دلداری دادن و شفا دادن بزرگتر کنم؛ و کسانی که زخمی نشده اند، بجای سیراب شدن از سخن دلپذیر خدا خنجرهایی بخورند تا در روان های آنها رخنه کند و ذهن های ظریف آنها را زخمی کند.

۱۰ ولی، با وجود عظمت کار، من باید برپایه فرمان های دقیق خدا کار کنم، و درباره نابکاری و کارهای پلیدتان، در پیشگاه پاکدلان و دل شکستگان، و زیر نگاه چشمان نافذ خدای قادر متعال برای شما بگویم.

۱۱ از این رو، من باید حقیقت را برپایه سادگی سخن خدا برای شما بگویم. زیرا بنگرید، همچنان که من از سرور جويا شدم، سخن بدین گونه بر من آمد، گفتا: یعقوب، فردا خود را بالا به معبد برسان، و سخنی را که به تو خواهیم داد بر این مردم اعلام کن.

۱۲ و اینک بنگرید، برادرانم، این سخنی است که من بر شما اعلام می

نمی گذاشتید این غرورِ دل هایتان روان  
های شما را نابود کند!

۱۷ برادرانتان را مانند خودتان در  
نظر بگیرید و با همه دوستی کنید و  
دست و دل باز باشید، که آنها بتوانند  
مانند شما ثروتمند شوند.

۱۸ ولی پیش از آنکه به دنبال ثروت  
باشید به دنبال ملکوتِ خدا باشید.

۱۹ و پس از اینکه امیدی به مسیح  
بدست آوردید شما ثروت بدست  
خواهید آورد، اگر به دنبال آن باشید؛ و  
با نیت نیکوکاری به دنبال آن باشید —  
تا برهنگان را بپوشانید و گرسنگان را  
غذا دهید، و اسیران را آزاد سازید و به  
بیماران و رنج دیدگان یاری رسانید.

۲۰ و اینک، برادرانم، من درباره  
غرور با شما سخن گفته ام؛ و آنهایی از  
شما که همسایه خود را رنج داده اید  
و او را آزار داده اید برای اینکه در دل  
هایتان، برای چیزهایی که خدا به شما  
داده است، مغرور بوده اید، در این باره  
چه می گوئید؟

۲۱ آیا گمان نمی کنید که چنین  
چیزهایی بر او که همه بشریت را آفرید  
پدید است؟ و در دید او یک انسان به  
اندازه انسان دیگری گرانبها است. و  
همه بشریت از خاک هستند؛ و برای  
سرانجامی یکسان، او آنها را آفریده  
است، که آنها فرمان هایش را نگه دارند  
و او را برای همیشه ستایش کنند.

۲۲ و اینک من به سخن گفتن بر  
شما درباره این غرور پایان می دهم. و  
اگر برای این نبود که من باید درباره  
بزهکاری زشت تری بر شما سخن گویم،  
دلِ بی اندازه به سبب شما شادمانی می  
کرد.

۲۳ ولی سخن خدا به سبب بزهکاری  
های زشت تر شما بر من سنگینی می  
کند. زیرا بنگرید، بدین گونه سرور می  
گوید: این مردم شروع می کنند تا در  
نابکاری پیش روند؛ آنها نوشته های  
مقدس را نمی فهمند، زیرا دنبال این  
هستند تا به سبب چیزهایی که درباره  
داود و سلیمان پسرش نوشته شده اند،  
روسپی گریِ خودشان را ببخشند.

۲۴ بنگرید، داود و سلیمان براستی  
همسران و کنیزان بسیاری داشتند، که  
این چیز در برابر من پلید بود، سرور  
می گوید.

۲۵ از این رو، بدین گونه سرور  
می گوید، من این مردم را، با قدرت  
بازوی خودم، از سرزمین اورشلیم به  
بیرون راندم؛ از سرزمینی کرده ام، که بتوانم  
برای خودم شاخه ای پرهیزکار از نسل  
یوسف پیروانم.

۲۶ از این رو، من سرور خدا روا  
نخواهم داشت که این مردم مانند  
پیشینیان عمل کنند.

۲۷ از این رو، برادرانم، مرا بشنوید،  
و سخن سرور را بگوش دل بپذیرید: پس

دردناک، حتی تا نابودی، با آنها برخورد خواهیم کرد؛ زیرا آنها نمی‌بایستی مانند پیشینیان روسپی‌گری کنند، سرور سپاهیان می‌گوید.

۳۴ و اینک بنگرید، برادرانم، شما می‌دانید که این فرمان‌ها به پدر ما، لیحای، داده شده‌اند؛ از این رو، شما از پیش اینها را می‌دانسته‌اید؛ و شما به محکومیت شدیدی رسیده‌اید؛ زیرا شما این چیزهایی را که نمی‌بایستی انجام می‌دادید انجام داده‌اید.

۳۵ بنگرید، شما نابکاری‌های بزرگتری از لامانیان، برادران ما، انجام داده‌اید. شما دل‌های همسران مهربانان را شکسته‌اید، و اعتماد فرزندانان را، به سبب سرمشق‌های بدتان در برابر آنها، از دست داده‌اید؛ و حق‌ها و حقوق دل‌هایشان علیه شما بالا به خدا می‌رود. و به سبب سخت بودن سخن خدا که پایین علیه شما می‌آید، دل‌های بسیاری با زخم‌های عمیقی شکافته شده، مُردند.

### فصل ۳

پاکدلان سخن دلپذیر خدا را دریافت می‌کنند — پرهیزکاری لامانیان از نیفایان فراتر می‌رود — یعقوب علیه فحشا، هرزگی و هر گناهی هشدار می‌دهد. نزدیک به ۵۴۴-۴۲۱ پیش از میلاد.

نمی‌بایستی هیچ مردی در میان شما بیش از یک همسر داشته باشد؛ و نمی‌بایستی هیچ کنیزی داشته باشد؛

۲۸ زیرا من، سرور خدا، در پاکدامنی زنان دلشاد می‌شوم. و روسپی‌گری در برابر من کاری پلید است؛ بدین گونه سرور سپاهیان می‌گوید.

۲۹ از این رو، این مردم می‌بایستی فرمان‌های مرا نگه‌دارند، سرور سپاهیان می‌گوید، یا این سرزمین نفرین خواهد شد به خاطر آنها.

۳۰ زیرا اگر من، سرور سپاهیان می‌گویم، بخواهم نوادگانی برای خود بپرورانم، به مردمم فرمان خواهم داد؛ و گرنه آنها می‌بایستی این سخنان را بگوش دل‌بپذیرند.

۳۱ زیرا بنگرید، من، سرور، اندوه را دیده‌ام، سوگواری کردن دختران مردمم را در سرزمین اورشلیم، آری، و در همه سرزمین‌های مردمم، به سبب نابکاری و کارهای پلید شوهرانشان، شنیده‌ام.

۳۲ و من روا نخواهم داشت، سرور سپاهیان می‌گوید، که زاری‌های دختران خوبروی این مردم، که من از سرزمین اورشلیم به بیرون راهنمایی کرده‌ام، علیه مردان مردمم بالا به من رسد، سرور سپاهیان می‌گوید.

۳۳ زیرا آنها نمی‌بایستی دختران مردمم را به سبب مهربانی آنها به اسارت بَرند، و گرنه من با نفرینی

شما پرهیزکارترند؛ زیرا آنها فرمان های سرور، که به پدرمان داده شده بودند، را فراموش نکرده اند — اینکه آنها می بایستی تنها یک همسر داشته باشند و هیچ کنیزی نمی بایستی داشته باشند، و روسپی گری نمی بایستی در میان آنها انجام گیرد.

۶ و اینک، این فرمان را آنها می کوشند تا نگه دارند؛ از این رو، به سبب این پای بندی، در نگاه داری این فرمان، سرور خدا آنها را نابود نخواهد کرد، بلکه بر آنها مهربان خواهد بود؛ و روزی آنها مردمی برکت یافته خواهند شد.

۷ بنگرید، شوهرانشان به همسرانشان مهر می ورزند، و همسرانشان به شوهرانشان مهر می ورزند؛ و شوهرانشان و همسرانشان به فرزندانشان مهر می ورزند؛ و بی ایمانشان و بیزاری شان از شما به سبب نابکاری پدرانشان است؛ از این رو، در دید آفریدگار بزرگتان، شما چقدر بهتر از آنها هستید؟

۸ ای برادرانم، من می ترسم هنگامی که با آنها در برابر تخت خدا آورده می شوید پوست آنها از پوست شما سپیدتر باشد، مگر اینکه شما از گناهانتان توبه کنید.

۹ از این رو، فرمانی را که سخن خدا است من به شما می دهم، که شما نه به سبب تاریکی پوستشان بیش از این علیه آنها ناسزا گوئید، نه به سبب آلودگی

۱ ولی بنگرید، من، یعقوب، می خواهم با شما که پاکدل هستید سخن بگویم. با ذهنی پایدار به سوی خدا روی آورید و با ایمانی افزونتر به درگاه او نیایش کنید، و او شما را در رنج هایتان دلداری خواهد داد و برای شما درخواست خواهد داد، و بر آنهایی که به دنبال نابودی شما هستند مجازات فرو خواهد فرستاد.

۲ ای همه شمایی که پاکدل هستید، سرهایتان را بالا بگیرید و سخن دلپذیر خدا را دریافت کنید و از مهر او سیراب شوید؛ زیرا شما می توانید، اگر ذهن هایتان همواره استوار باشد.

۳ ولی، وای، وای، بر شمایی که پاکدل نیستید که در این روز در برابر خدا آلوده هستید؛ زیرا سرزمین به خاطر شما نفرین شده است جز اینکه توبه کنید؛ و لامانیان، که مانند شما آلوده نیستند، با این وجود با نفرینی شدید نفرین شده اند، شما را حتی تا نابودی تازیانه خواهند زد.

۴ و آن زمان بزودی می آید، که جز اینکه شما توبه کنید آنها سرزمین میراثیتان را تصرف خواهند کرد و سرور خدا پرهیزکاران را از میان شما به بیرون راهنمایی خواهد کرد.

۵ بنگرید، لامانیان برادران شما، که از آنها برای آلودگی شان و نفرینی که بر پوست آنها آمده است بیزارید از

فرمانروایی های پادشاهانشان بر روی ورقه های بزرگتر نوشته شده اند. ۱۴ این ورقه ها ورقه های یعقوب خوانده می شوند و آنها با داستان نیفای درست شدند. و من به گفتن این سخنان پایان می دهم.

## فصل ۴

همه پیامبران پدر را بنام مسیح پرستش می کردند — پیشکش کردن اسحاق از سوی ابراهیم تشبیهی به خدا و یگانه زاده او بود — آدمیان خودشان را می بایستی از راه کفاره با خدا آشتی دهند — یهودیان سنگ بنیادی را رد خواهند کرد. نزدیک به ۵۴۴-۴۲۱ پیش از میلاد.

۱ اینک بنگرید، چنین گذشت که من، یعقوب، مردم را با سخن تعلیم داده، (و به سبب دشواری کنده کاری سخنانمان بر روی ورقه ها، من نمی توانم جز اندکی از سخنانم را بنویسم) و ما می دانیم که چیزهایی که بر روی ورقه ها می نویسیم باید باقی بمانند؛

۲ ولی هر آنچه ما بر روی هر چیزی جز ورقه ها بنویسیم از میان رفته و ناپدید خواهد شد؛ ولی ما می توانیم چند سخنی بر روی ورقه ها بنویسیم که تا یک اندازه ای به فرزندانمان و همچنین به برادران محبوبمان، درباره ما یا درباره پدرانمان، آگاهی دهد —

شان علیه آنها ناسزا گویند؛ بلکه آلودگی خودتان را به یاد آورید، و به یاد آورید که آلودگی آنها به سبب پدرانمان بوده است.

۱۰ از این رو، شما می بایستی فرزندانمان را به یاد آورید، که چگونه به سبب سرمشقی که برای آنها شده اید دل هایشان را غمگین کرده اید؛ و نیز به یاد آورید که شما شاید به سبب آلودگی خود فرزندانمان را به نابودی بکشانید و گناهانشان در روز آخر بر سرتان انباشته شود.

۱۱ ای برادرانم، سخنانم را بگوش دل بپذیرید؛ توانایی های روانتان را برانگیزید؛ خودتان را تکان دهید تا از خواب مرگ بیدار شوید؛ و خودتان را از دردهای دوزخ آزاد کنید که فرشته های اهریمن نشوید، تا به آن دریاچه آتش و گوگرد که مرگ دوّم است افکنده شوید.

۱۲ و اینک من، یعقوب، چیزهای بسیار بیشتری بر مردم نیفای گفتم، آنان را علیه فحشا و هرزگی و هر گونه گناهی هشدار داده، پیامدهای وحشتناک شان آنها را برای آنان گفتم.

۱۳ و حتّی یک صدم کارهای این مردم، که اینک شروع به زیاد شدن نمودند نمی تواند بر روی این ورقه ها نوشته شود؛ ولی بسیاری از کارها و جنگ ها و درگیری هایشان، و

گواهان امید می یابیم و ایمان ما استوار می شود، به اندازه ای که ما براستی می توانیم بنام مسیح فرمان دهیم و حتی درختان، یا کوه ها، یا موج های دریا از ما فرمان می برند.

۷ با این وجود، سرور خدا بر ما ناتوانی هایمان را نشان می دهد که ما بدانیم که این از فیض او، و مَدارای بزرگ او با ما فرزندان آدمی است، که ما قدرت انجام این کارها را داریم.

۸ بنگرید، بزرگ و شگفت انگیز هستند کارهای سرور. چه جستجو ناپذیر هستند اعماق رازهای او؛ و این امکان ناپذیر است که آدمی همه راه های او را دریابد. و هیچ آدمی راه او را نمی شناسد مگر بر او آشکار شده باشد؛ از این رو، برادران، خوار نشمرید مکاشفه های خدا را.

۹ زیرا بنگرید، با قدرت سخن او آدمی بر روی زمین آمد، زمینی که با قدرت سخن او آفریده شد. از این رو، اگر خدا توانا بوده سخن گوید و جهان شود، و سخن گوید و آدمی آفریده شود، آه آنگاه، چرا به فرمان دادن به زمین، یا ساخت دست هایش بر روی آن، برپایه خواست و خوشنودی خودش قادر نباشد؟

۱۰ از این رو، برادران، برآن نباشید تا سرور را اندرز دهید، بلکه اندرز را از دست او بگیرید. زیرا بنگرید، شما

۳ اینک در این چیز ما شادمانی می کنیم؛ و با کوشایی زحمت می کشیم تا این سخنان را بر روی ورقه ها کنده کاری کنیم، با امید به اینکه برادران محبوبمان و فرزندانمان آنها را با دلی سپاسگزار دریافت کرده و آنها را مطالعه خواهند کرد که بتوانند با شادی و نه با اندوه، نه با تحقیر درباره پدر و مادر نخست خود بدانند.

۴ زیرا، با این نیت ما این چیزها را نوشته ایم که آنها بتوانند بدانند که ما از مسیح آگاه بودیم، و به شکوه او صدها سال پیش از آمدنش امید داشتیم؛ و نه تنها خود ما به شکوه او امید داشتیم بلکه همه پیامبران مقدسی که پیش از ما بودند نیز داشتند.

۵ بنگرید، آنها به مسیح ایمان آوردند و پدر را بنام او پرستش کردند و ما نیز پدر را بنام او پرستش می کنیم. و با این نیت ما قانون موسی را نگه می داریم، چرا که روان های ما را متوجه او می کند؛ و به این سبب آن برای ما همچون پرهیزکاری تقدیس شده است، همچنان که برای ابراهیم به حساب آمد، در بیابان مطیع بودن به فرمان های خدا، در پیشکش کردن پسرش اسحاق که تشبیهی است به خدا و پسر یگانه زاده اش.

۶ از این رو، ما نوشته های پیامبران را بررسی می کنیم و مکاشفه های بسیار و روح نبوت داریم؛ و با داشتن همه این

۱۴ ولی بنگرید، یهودیان مردمی خیره سر بودند؛ و آنها سخنان ساده را خوار می شمردند و پیامبران را می کشتند، و به دنبال چیزهایی بودند که نمی توانستند بفهمند. از این رو، به سبب کوری شان، کور بودند نشان که با نگاه کردن فراتر از نشانه می آمد، آنها ناگزیر باید فرو می افتادند؛ زیرا خدا سادگی را از آنها برداشته است، و به آنها چیزهای بسیاری را که آنها نمی توانند بفهمند تحویل داده است، برای اینکه آنها خواستار آن بودند. و چون آنها خواستار این بودند خدا این را انجام داده است که آنها بلغزند.

۱۵ و اینک من، یعقوب، با روح مقدّس به نبوّت کردن هدایت شده ام؛ زیرا من با تأثیرهای روح مقدّس که در من است درک می کنم، که با لغزش یهودیان، آنها سنگی را که بر آن می توانند بنیادی مطمئن بسازند و داشته باشند رد خواهند کرد.

۱۶ ولی بنگرید، برپایه نوشته های مقدّس، این سنگ، آخرین و تنها بنیاد مطمئن و بزرگی خواهد شد که بر روی آن یهودیان می توانند بسازند.

۱۷ و اینک، محبوبان من، چگونه امکان پذیر است که اینها، پس از رد کردن آن بنیاد مطمئن، هرگز بتوانند بر روی آن بسازند، که بتواند زیربنای آنها شود؟

خودتان می دانید که او با خرد و با دادگری، و با رحمت عظیم بر همه آفرینشش اندرز می دهد.

۱۱ از این رو، برادران محبوب، با او از راه کفّارهٔ مسیح، پسر یگانه زاده اش آشتی کنید، و شما می توانید رستاخیزی را برپایهٔ قدرت رستاخیز که در مسیح است بدست آورید، و با داشتن ایمان، و پیش از اینکه او خودش را در جسم پدیدار کند امید محکمی در شکوه به او بدست آورده، همچون میوه های نخست مسیح به خدا معرفی شوید.

۱۲ و اینک، محبوبان، شگفت زده نشوید که من این چیزها را برای شما می گویم؛ زیرا چرا از کفّارهٔ مسیح سخن نگوییم و به آگاهی کامل دربارهٔ او نرسیم، همچون رسیدن به دانش یک رستاخیز و جهانی که می آید؟

۱۳ بنگرید، برادرانم، او که نبوّت می کند، بگذارید او نبوّت کند تا آدمیان بفهمند؛ زیرا روح مقدّس حقیقت را می گوید و دروغ نمی گوید. از این رو، او از چیزها چنان که آنها واقعاً هستند و از چیزها چنان که آنها واقعاً خواهند بود سخن می گوید؛ از این رو، این چیزها برای رستگاری روان هایمان بر ما به سادگی پدیدار شده اند. ولی بنگرید، ما تنها شاهدان در این چیزها نیستیم؛ زیرا خدا آنها را بر پیامبران پیشین نیز گفته است.



۴ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان پیش رفت و دید که درخت زیتونش شروع به پوسیدن نمود؛ و او گفت: من آن را هرس خواهم کرد و دور و بر آن را خواهم گند، و آن را پرورش خواهم داد که شاید بتواند شاخه های جوان و نرمی بیرون زند و از بین نرود.

۵ و چنین گذشت که او برپایه سخنش آن را هرس کرد و دور و بر آن را گند، و آن را پرورش داد.

۶ و چنین گذشت که پس از روزهای بسیاری، درخت تا اندازه ای شروع به دادن چند شاخه کوچک، جوان و نرم نمود؛ ولی بنگرید، قسمت بالایی آن شروع به از بین رفتن نمود.

۷ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان این را دید و به خدمتگزارش گفت: این مرا غمگین می کند که این درخت را از دست بدهم؛ از این رو، برو و شاخه هایی از یک درخت زیتون وحشی بچین و آنها را اینجا نزد من آور؛ و ما آن شاخه های اصلی که شروع به خشک شدن نموده اند را چیده، آنها را به آتش خواهیم انداخت که بسوزند.

۸ و بنگر، ارباب تاجکستان می گوید، من بسیاری از این شاخه های جوان و نرم را برمی دارم و آنها را در هر جایی که بخواهم پیوند خواهم زد؛ و مهم نیست که آیا چنین شود که ریشه این درخت از بین برود یا نه، من می توانم

۱۸ بنگرید، برادران محبوبم، من این راز را بر شما فاش خواهم کرد؛ مگر به هر دلیلی از پایداریم در روح مقدس بلرزم و به سبب دلواپسی بیش از اندازه ام برای شما بلغزم.

## فصل ۵

یعقوب در رابطه با درختان زیتون پرورشی و وحشی مثل زنوس را نقل قول می کند — آنها همانندی از اسرائیل و غیریهودیان هستند — پراکنده کردن و گردآوری اسرائیل پیشاپیش به تصویر کشیده می شود — کنایه ها به نیفایان و لامانیان و همه خاندان اسرائیل نسبت داده شده اند — غیریهودیان به اسرائیل پیوند خواهند خورد — تاجکستان در آخر سوزانده خواهد شد. نزدیک به ۴۲۱-۵۴۴ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، برادرانم، آیا به یاد نمی آورید که سخنان زنوس پیامبر را خوانده اید، که او بر خاندان اسرائیل گفت، گفتا: ۲ بگوش دل بپذیرید ای شما خاندان اسرائیل، و سخنان من، پیامبری از سرور را بشنوید.

۳ زیرا بنگرید، بدین گونه سرور می گوید، من شما را، ای خاندان اسرائیل، به یک درخت زیتون پرورشی همانند می کنم، که مردی برداشت و در تاجکستانش پروراند؛ و آن رشد کرد، و فرسوده شد و شروع به پوسیدن نمود.

خودم برای فصل بعدی انبار کنم؛ زیرا این مرا غمگین می کند که این درخت و میوه آن را از دست بدهم.

۱۴ و چنین گذشت که ارباب تاکستان به کار خود ادامه داد، و برپایه خواست و خوشنودی خودش شاخه های طبیعی درخت پرورشی را در پایین ترین بخش های تاکستان، برخی را در یک مکان و برخی را در مکانی دیگر، پنهان کرد.

۱۵ و چنین گذشت که مدت طولانی گذشت، و ارباب تاکستان به خدمتگزار خود گفت: بیا، بگذار تا پایین به تاکستان رویم، که در تاکستان کار کنیم.

۱۶ و چنین گذشت که ارباب تاکستان، و نیز خدمتگزارش پایین به تاکستان رفتند تا کار کنند. و چنین گذشت که خدمتگزار به اربابش گفت: بنگر، اینجا را نگاه کن؛ درخت را بنگر.

۱۷ و چنین گذشت که ارباب تاکستان نگاه کرد و به درختی که شاخه های درخت وحشی به آن پیوند زده شده بودند نگریست؛ و آن سبز شده بود و شروع به میوه دادن نموده بود. و او دید که آن خوب بود؛ و میوه آن مانند میوه طبیعی بود.

۱۸ و او به خدمتگزار گفت: بنگر، شاخه های درخت وحشی شیره ریشه آن را بر گرفته اند، که ریشه آن نیروی زیادی به بار آورده است؛ و به سبب نیروی زیاد ریشه آن، شاخه های وحشی

میوه آن را برای خودم حفظ کنم؛ از این رو، من این شاخه های جوان و نرم را بر خواهم داشت و آنها را در هر جایی که بخواهم پیوند خواهم زد.

۹ تو شاخه های درخت زیتون وحشی را بگیر و بجای آنها پیوند بزنی؛ و اینهایی را که من چیده ام به آتش خواهم انداخت و آنها را خواهم سوزاند، که زمین تاکستانم را هدر ندهند.

۱۰ و چنین گذشت که خدمتگزار ارباب تاکستان برپایه سخن ارباب تاکستان کار کرد و شاخه های درخت وحشی زیتون را به آن پیوند زد.

۱۱ و ارباب تاکستان واداشت که دور و بر آن گنده شده و هرس شود، و پرورش داده شود، به خدمتگزارش گفت: این مرا غمگین می کند که این درخت را از دست بدهم؛ از این رو، من این کار را کرده ام شاید بتوانم ریشه های آن را حفظ کنم که از بین نرود، تا من آنها را برای خودم حفظ کنم.

۱۲ از این رو، به کار خودت ادامه بده؛ برپایه سخنان من درخت را مراقبت کن، و آن را پرورش ده.

۱۳ و اینها را من در پایین ترین بخش تاکستانم جای می دهم، هر جایی که بخواهم، این برای تو مهم نیست؛ و من این کار را می کنم که بتوانم شاخه های طبیعی درخت را برای خودم حفظ کنم؛ و همچنین، اینکه بتوانم میوه آن را برای

بارورترین نقطه همه زمین تاکستان تواست.

۲۲ و ارباب تاکستان به او گفت: مرا اندرز مده؛ من می دانستم که این یک نقطه کم بارور زمین است؛ از این رو، من به تو گفتم، من این مدّت طولانی آن را پرورش داده ام، و تو می نگری که میوه زیادی به بار آورده است.

۲۳ و چنین گذشت که ارباب تاکستان به خدمتگزارش گفت: به اینجا نگاه کن؛ بنگر من شاخه دیگری از درخت را نیز کاشته ام؛ و تو می دانی که این نقطه از زمین کم بارورتر از آن نخستین بود. ولی، درخت را بنگر. من این مدّت طولانی آن را پرورش داده ام، و میوه زیادی به بار آورده است؛ بنابراین، آن را گرد آور، و برای فصل بعدی انبار کن که من بتوانم آن را برای خودِ خودم حفظ کنم.

۲۴ و چنین گذشت که ارباب تاکستان دوباره به خدمتگزارش گفت: به اینجا نگاه کن، و شاخه دیگری را که من کاشته ام نیز بنگر؛ بنگر که من آن را نیز پرورش داده ام، و آن میوه به بار آورده است.

۲۵ و او به خدمتگزار گفت: به اینجا نگاه کن و آخری را بنگر. بنگر، این را من در نقطه خوبی از زمین کاشته ام؛ و آن را این مدّت طولانی پرورش داده ام، و تنها بخشی از درخت میوه پرورشی

میوه های پرورشی به بار آورده اند. اینک، اگر ما این شاخه ها را پیوند زنده بودیم، آن درخت از بین می رفت. و اینک، بنگر، من میوه زیادی، که آن درخت به بار آورده است، انبار خواهم کرد؛ و میوه آن را من برای فصل بعدی، برای خودم، انبار خواهم کرد.

۱۹ و چنین گذشت که ارباب تاکستان به خدمتگزار گفت: بیا، بگذار تا به پایین ترین بخش تاکستان برویم و بنگریم آیا شاخه های طبیعی درخت نیز میوه زیادی به بار آورده اند یا نه، که من بتوانم میوه آن را برای فصل بعدی، برای خودم انبار کنم.

۲۰ و چنین گذشت که آنها پیش به جایی رفتند که ارباب شاخه های طبیعی آن درخت را پنهان کرده بود، و او به خدمتگزار گفت: اینها را بنگر؛ و او نخستین را نگریست که میوه زیادی به بار آورده بود؛ و او همچنین نگریست که آن نیک بود. و او به خدمتگزار گفت: از میوه آن بردار، و برای فصل بعدی انبار کن، که من بتوانم آن را برای خودِ خودم حفظ کنم؛ زیرا بنگر، او گفت، این مدّت طولانی من آن را پرورش داده ام و آن میوه زیادی به بار آورده است.

۲۱ و چنین گذشت که خدمتگزار به اربابش گفت: چگونه است تو به اینجا آمدی تا این درخت را بکاری، یا این شاخه درخت را؟ زیرا بنگر، این کم

و بنگر همه گونه میوه بر آن درخت سنگینی می کرد.

۳۱ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان از میوه ها، هر گونه را برپایه تعداد آن چشید. و ارباب تاجکستان گفت: بنگر، برای این مدت طولانی این درخت را پرورش داده ایم و من میوه زیادی برای فصل بعدی برای خودم انبار کرده ام.

۳۲ ولی بنگر، این بار این میوه زیادی به بار آورده است و هیچکدام از آنها نیست که خوب باشد. و بنگر، همه گونه میوه های بد وجود دارند؛ و با وجود همه زحمت ما، این به من سودی نمی رساند؛ و اینک این مرا غمگین می کند که این درخت را از دست بدهم.

۳۳ و ارباب تاجکستان به خدمتگزار گفت: ما با این درخت چه کنیم، که من بتوانم دوباره میوه خوب آن را برای خودم حفظ کنم؟

۳۴ و خدمتگزار به اربابش گفت: بنگر، چون تو شاخه های درخت زیتون وحشی را به آن پیوند زده ای آنها ریشه هایی را پرورش داده اند که زنده هستند و از بین نرفته اند؛ از این رو تو می نگری که آنها هنوز خوب هستند.

۳۵ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان به خدمتگزارش گفت: این درخت به من سودی نمی رساند، و ریشه های آن تا زمانی که میوه بد به بار آورند به من سودی نمی رسانند.

به بار آورده است، و بخش دیگر درخت میوه وحشی به بار آورده است؛ بنگر، من این درخت را مانند درختان دیگر پرورش داده ام.

۲۶ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان به آن خدمتگزار گفت: شاخه هایی را که میوه نیکو به بار نیاورده اند بچین و آنها را در آتش انداز.

۲۷ ولی بنگر، خدمتگزار به او گفت: بگذار تا آن را هرس کرده و دور و برش را بکنیم، و آن را مدتی بیشتر پرورش دهیم که شاید بتواند برای تو میوه خوب به بار آورد که تو بتوانی آن را برای فصل بعدی انبار کنی.

۲۸ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان و خدمتگزار ارباب تاجکستان همه میوه های تاجکستان را پرورش دادند.

۲۹ و چنین گذشت که مدت طولانی گذشته بود، و ارباب تاجکستان به خدمتگزارش گفت: بیا، بگذار تا پایین به تاجکستان رویم، که بتوانیم دوباره در تاجکستان کارکنیم. زیرا بنگر، زمان نزدیک می شود و پایان بزودی می آید؛ از این رو، من باید برای فصلی دیگر برای خودم میوه انبار کنم.

۳۰ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان و آن خدمتگزار پایین به تاجکستان رفتند؛ و آنها به درختی رسیدند که شاخه های طبیعییش شکسته شده و شاخه های وحشی به آن پیوند زده شده بودند؛

برتری یافته بود، حتی اینکه آن شاخه خشکیده و مرده بود.

۴۱ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان گریست و به خدمتگزار گفت: برای تاجکستانم چه کار بیشتری می توانستم انجام داده باشم؟

۴۲ بنگر، من می دانستم که همه میوه های تاجکستان، بجز اینها فاسد شده بودند. و اینک اینهایی که زمانی میوه نیکو می دادند نیز فاسد شده اند؛ و اینک همه درختان تاجکستانم به هیچ دردی نمی خورند جز اینکه بریده و در آتش افکنده شوند.

۴۳ و این آخری را بنگر، که شاخه اش خشکیده است، من آن را در یک نقطه خوب زمین کاشتم؛ آری، یعنی آن که برتر از همه بخش های دیگر زمین تاجکستانم برگزیده من بود.

۴۴ و تو نگرستی که من آنچه را که این نقطه از زمین را بهم ریخته می کرد نیز بریدم، که بتوانم این درخت را به جای آن بکارم.

۴۵ و تو دیدی که بخشی از آن میوه نیکو و بخشی از آن میوه وحشی به بار آورد؛ و برای اینکه من شاخه های آن را نچیدم و آنها را در آتش نینداختم، بنگر، آنها بر شاخه نیکو که خشکیده است برتری یافته اند.

۴۶ و اینک، بنگر، با وجود همه مراقبتی که ما از تاجکستانم کرده ایم،

۳۶ با این وجود، من می دانم که این ریشه ها نیکو هستند، و برای هدف خودم من آنها را حفظ کرده ام؛ و به سبب نیروی زیادشان آنها تاکنون از شاخه های وحشی میوه خوب به بار آورده اند.

۳۷ ولی بنگر، شاخه های وحشی رشد کرده اند و بر ریشه های آن چیره شده اند؛ و برای اینکه شاخه های وحشی بر ریشه های آن برتری یافته اند آن میوه های بد زیادی به بار آورده است؛ و چون این همه میوه های بد به بار آورده است تو می نگری که آن شروع به از بین رفتن می کند؛ و بزودی زمانی می رسد که در آتش افکنده شود مگر اینکه ما برای آن کاری کنیم تا آن را حفظ کنیم.

۳۸ و چنین گذشت که ارباب تاجکستان به خدمتگزارش گفت: بگذار تا پایین به پایین ترین بخش های تاجکستان رفته و بنگریم آیا شاخه های طبیعی نیز میوه بد به بار آورده اند یا نه.

۳۹ و چنین گذشت که آنها پایین به پایین ترین بخش های تاجکستان رفتند. و چنین گذشت که آنها دیدند که میوه شاخه های طبیعی نیز فاسد شده بودند؛ آری، نخستین و دومین، و آخرین نیز؛ و آنها همه فاسد شده بودند.

۴۰ و میوه وحشی آن آخری بر آن بخش از درخت که میوه نیکو می داد

من می گویم، آیا به این سبب نیست که درختان تاکستان تو فاسد شده اند؟  
 ۴۹ و چنین گذشت که ارباب تاکستان به خدمتگزار گفت: بگذار تا برویم و درختان تاکستان را قطع کنیم و آنها را در آتش اندازیم، که آنها زمین تاکستانم را هدر ندهند، زیرا من همه کاری کرده ام. چه کار بیشتری می توانستم انجام داده باشم؟

۵۰ ولی، بنگر، خدمتگزار به ارباب تاکستان گفت: آن را مدتی بیشتر امان بده.

۵۱ و ارباب گفت: آری، من آن را مدتی بیشتر امان می دهم، زیرا این مرا غمگین می کند که درختان تاکستانم را می بایستی از دست بدهم.

۵۲ از این رو، بگذار تا شاخه هایی از اینهایی که من در پایین ترین بخش های تاکستانم کاشته ام را برداریم، و بگذار تا آنها را به درختی که از آن آمدند پیوند بزنیم؛ و بگذار تا از درخت آن شاخه هایی که میوه شان تلخ ترین است را بچینیم، و شاخه های طبیعی درخت را بجای آنها پیوند بزنیم.

۵۳ و این را من انجام خواهم داد که درخت از بین نرود، که، شاید، من بتوانم ریشه های آن را برای هدف خودم حفظ کنم.

۵۴ و، بنگر، ریشه های شاخه های طبیعی درختی که من هر جایی خواستم

درختان آن فاسد شده اند که آنها هیچ میوه نیکویی به بار نمی آورند؛ و اینها را من امید داشتم تا حفظ کنم تا میوه آن را برای فصل بعدی، برای خودم انبار کنم. ولی، بنگر، آنها مانند درخت زیتون وحشی شده اند و هیچ ارزشی ندارند جز اینکه بُریده و در آتش افکنده شوند؛ و این مرا غمگین می کند که آنها را می بایستی از دست بدهم.

۴۷ ولی چه کار بیشتری می توانستم در تاکستانم انجام داده باشم؟ آیا من خودم کوتاهی کرده ام که آن را پرورش نداده ام؟ نه، من آن را پرورش داده ام، و دور و بر آن را گنده ام و آن را هرس کرده و به آن کود داده ام؛ و من دست خودم را کمابیش تمام روز دراز کرده ام، و پایان نزدیک می شود. و این مرا غمگین می کند که باید همه درختان تاکستانم را قطع کرده و آنها را در آتش اندازم که سوزانده شوند. او کیست که تاکستانم را فاسد کرده است؟

۴۸ و چنین گذشت که خدمتگزار به اربابش گفت: آیا این خودبزرگ بینی تاکستان تو نیست — آیا شاخه های آن بر ریشه هایی که نیکو هستند برتری نیافته اند؟ و برای اینکه شاخه ها بر ریشه های آن برتری یافته اند، بنگر آنها، نیرو را بر خودشان گرفته، از نیروی ریشه ها تندتر رشد کردند. بنگر،

شاید ریشه های آنها به سبب نیک بودنشان بتوانند نیرومند شوند؛ و اینکه به سبب دگرگونی در شاخه ها، نیکویی بتواند بر بدی برتری یابد.

۶۰ و برای اینکه من شاخه های طبیعی و ریشه های آنها را حفظ کرده ام، و اینکه من شاخه های طبیعی را دوباره به درخت مادریشان پیوند زده ام و ریشه های درخت مادریشان را حفظ کرده ام تا شاید درختان تاکستانم بتوانند دوباره میوه خوب به بار آورند؛ و اینکه من دوباره بتوانم در میوه تاکستانم شادی داشته باشم، و شاید اینکه من بتوانم بی اندازه شادمانی کنم که من ریشه ها و شاخه های میوه نخست را حفظ کرده ام —

۶۱ از این رو، برو و خدمتگزاران را فراخوان که ما بتوانیم با کوشایی با توأمان در تاکستان کار کنیم که بتوانیم راهی را فراهم کنیم که من بتوانم دوباره میوه طبیعی به بار آورم، میوه طبیعی که میوه ای نیکو و گرانبهاترین، برتر از همه میوه های دیگر است.

۶۲ از این رو، بگذار تا برویم و با توأمان این بار آخر کار کنیم، زیرا بنگر پایان نزدیک می شود، و این برای بار آخر است که من تاکستانم را هرس می کنم.

۶۳ شاخه ها را در آن پیوند زنید؛ با آخرین شروع کنید که آنها نخستین

کاشتم هنوز زنده هستند؛ از این رو، که من آنها را برای هدف خود خودم بتوانم حفظ کنم، من شاخه های این درخت را خواهم گرفت، و آنها را به آنان پیوند خواهم زد. آری، من به آنها شاخه های درخت مادریشان را پیوند خواهم زد، که هنگامی که به اندازه کافی نیرومند شوند شاید برای من میوه خوب به بار آورند، و من بتوانم ریشه ها را نیز برای خود خودم حفظ کنم، و هنوز هم بتوانم در میوه تاکستانم شکوه داشته باشم.

۵۵ و چنین گذشت که آنها از درخت طبیعی که وحشی شده بود برداشتند، و به درختان طبیعی که نیز وحشی شده بودند، پیوند زدند.

۵۶ و آنها همچنین از درختان طبیعی که وحشی شده بودند برداشتند و به درخت مادریشان پیوند زدند.

۵۷ و ارباب تاکستان به خدمتگزار گفت: شاخه های وحشی را از درختان نچین، مگر آنهایی که تلخترین هستند، و بر آنها برپایه آنچه که من گفته ام پیوند بزن.

۵۸ و ما درختان تاکستان را دوباره پرورش داده و شاخه های آنها را کوتاه خواهیم کرد؛ و شاخه هایی از درختان که رسیده اند که باید از بین بروند را چیده و در آتش خواهیم انداخت.

۵۹ و این را من انجام می دهم که

را هدر ندهند؛ و بدین گونه بدها را از تاکستانم جاروب خواهم کرد.  
۶۷ و شاخه های درخت طبیعی را من به درخت طبیعی دوباره پیوند خواهم زد.

۶۸ و شاخه های درخت طبیعی را من به شاخه های طبیعی درخت پیوند خواهم زد؛ و بدین گونه من آنها را به همدیگر بر خواهم گرداند که آنها میوه طبیعی به بار آورند و آنها یکی شوند.  
۶۹ و بدها دور، آری، یعنی بیرون از همه زمین تاکستانم انداخته خواهند شد؛ زیرا بنگر، من تنها این یکبار تاکستانم را هرس خواهم کرد.

۷۰ و چنین گذشت که ارباب تاکستان خدمتگزارش را فرستاد؛ و آن خدمتگزار رفت و آنگونه که ارباب به او فرمان داده بود عمل کرد و خدمتگزاران دیگری آورد؛ و آنها چند تایی بودند.

۷۱ و ارباب تاکستان به آنها گفت: بروید، و در تاکستان با توانتان کار کنید. زیرا بنگرید، این بار آخر است که من تاکستانم را پرورش خواهم داد؛ زیرا پایان همی نزدیک است و فصل به سرعت می آید؛ و اگر شما با توانتان با من کار کنید در میوه ای که برای خودم انبار می کنم برای فصل بعدی که بزودی خواهد آمد شادی خواهید کرد.

۷۲ و چنین گذشت که خدمتگزاران رفتند و با توانشان کار کردند؛ و ارباب

شوند و اینکه نخستین آخرین شود، و دور و بر درختان، هم پیر و هم جوان، نخست و آخر، و آخر و نخست را بگنید که همه بتوانند یکبار دیگر برای بار آخر پرورش یابند.

۶۴ از این رو، دور و بر آنها را کنده و آنها را هرس کنید، و به آنها یک بار دیگر برای بار آخر کود دهید، زیرا پایان نزدیک می شود. و اگر این آنچنان شود که این آخرین پیوند زده ها رشد کنند و میوه طبیعی به بار آورند، آنگاه شما راهی را برای آنها فراهم کنید که بتوانند رشد کنند.

۶۵ و همچنان که آنها شروع به رشد نمودند، شما شاخه هایی که میوه تلخ به بار می آورند را برپایه نیروی شاخه های نیکو و اندازه آنها برچینید و بدهای آنها را به یکباره برنچینید، مبادا ریشه های آنها برای پیوند زده ها بیش از اندازه نیرومند باشند و پیوند زده های آنها از بین روند، و من درختان تاکستانم را از دست بدهم.

۶۶ زیرا این مرا غمگین می کند که درختان تاکستانم را از دست بدهم، از این رو شما با توجه به رشد شاخه های نیکو، بدها را برچینید که ریشه و قسمت بالا بتوانند در نیرو با هم برابر باشند، تا اینکه شاخه های نیکو بر بدها برتری یابند و بدها بریده و در آتش افکنده شوند که آنها زمین تاکستانم



زیرا به سبب اینکه شما در کار کردن در تاکستانم کوشا بوده اید و فرمان هایم را نگه داشته اید و برای من دوباره میوه طبیعی را آورده اید؛ که تاکستانم دیگر فاسد نیست و بد دور انداخته شده است، بنگرید شما با من به سبب میوه تاکستانم شادی خواهید کرد.

۷۶ زیرا بنگرید، برای مدت طولانی من میوه تاکستانم را برای خودم برای فصلی که به سرعت می آید انبار خواهم کرد؛ و برای آخرین بار من تاکستانم را پرورش داده و آن را هرس کرده ام، و دور و بر آن را گنده و به آن کود داده ام؛ از این رو، برپایه آنچه که من سخن گفته ام، برای خودم از این میوه برای مدت طولانی انبار خواهم کرد.

۷۷ و هنگامی که آن زمان بیاید که میوه بد دوباره به تاکستانم بیاید، آنگاه من وا خواهم داشت تا نیکو و بد گردآوری شوند؛ و نیکو را من برای خودم حفظ خواهم کرد، و بد را من به مکان خودش دور خواهم انداخت. و آنگاه آن فصل و پایان می آید؛ و تاکستانم را من وا خواهم داشت تا در آتش سوزانده شود.

## فصل ۶

سَرور اسرائیل را در روزهای آخر باز خواهد یافت — جهان در آتش سوزانده خواهد

تاکستان نیز همراه با آنها کار کرد؛ و آنها از فرمان های ارباب تاکستان در همه چیزها فرمان بُردند.

۷۳ و دوباره میوه طبیعی در تاکستان شروع به پدید آمدن نمود؛ و شاخه های طبیعی شروع به بی اندازه رشد کردن و شکوفا شدن نمودند؛ و شاخه های وحشی شروع به چیده شدن و دور انداخته شدن نمودند؛ و آنها ریشه و قسمت بالای آن را برپایه نیروی آن برابر نگه داشتند.

۷۴ و بدین گونه آنها، برپایه فرمان های ارباب تاکستان با همه کوشایی کار کردند، حتی تا اینکه بدها از تاکستان دور انداخته شدند، و ارباب برای خود درختان طبیعی را حفظ کرد که دوباره میوه طبیعی بدهند؛ و آنها مانند یک تن شدند؛ و میوه ها برابر بودند؛ و ارباب تاکستان برای خودش میوه طبیعی را که برای او از آغاز گرانباترین بود حفظ کرد.

۷۵ و چنین گذشت که هنگامی که ارباب تاکستان دید که میوه اش نیکو بود، و اینکه تاکستانش دیگر فاسد نبود، او خدمتگزارانش را فرا خواند، و به آنها گفت: بنگرید، برای این بار آخر ما تاکستانم را پرورش داده ایم؛ و شما می نگرید که من برپایه خواست خودم انجام داده ام؛ و من میوه طبیعی را، که نیکوست، حتی مانند آن که از آغاز بود، حفظ کرده ام. و برکت یافته هستید شما؛

دل هایشان را سخت نکنند در ملکوتِ خدا نجات خواهند یافت.

۵ از این رو، برادران محبوبم، من با سخنان هوشیارانه از شما خواهش می‌کنم که توبه کرده و با نیتِ کاملِ دل بیایید، و به خدا وفادار باشید همان گونه که او به شما وفادار است. و در حالیکه بازوی رحمت او در روشنایی روز به سوی شما دراز شده است، دل هایتان را سخت نکنید.

۶ آری، امروز، اگر شما می‌خواهید ندای او را بشنوید، دل هایتان را سخت نکنید؛ زیرا برای چه می‌خواهید بمیرید؟  
۷ زیرا بنگرید، پس از اینکه شما با سخن نیک خدا تمام روز پرورش یافتید، آیا میوهٔ بد به بار خواهید آورد، که بُریده و به آتش افکنده شوید؟

۸ بنگرید، آیا این سخنان را رد خواهید کرد؟ آیا سخنان پیامبران را رد خواهید کرد؛ و آیا همهٔ سخنان نیکی که دربارهٔ مسیح گفته شده اند را، پس از اینکه این همه دربارهٔ او سخن گفته اند، انکار خواهید کرد؛ و سخن نیک مسیح و قدرت خدا و هدیهٔ روح القدس را انکار می‌کنید، و روح مقدس را فرو خواهید نشاند، و برنامهٔ بزرگ بازخريد شدن را که برای شما ریخته شده است به مسخره خواهید گرفت؟

۹ آیا نمی‌دانید که اگر این چیزها را انجام دهید، که قدرت بازخریدی

شد — آدمیان باید از مسیح پیروی کنند تا از دریاچهٔ آتش و گوگرد دوری کنند. نزدیک به ۵۴۴-۴۲۱ پیش از میلاد.

۱ و اینک، بنگرید، برادرانم، همان گونه که به شما گفتم من نبوتِ خواهم کرد، بنگرید، این نبوتِ من است — که چیزهایی که این زنوس پیامبر، دربارهٔ خاندان اسرائیل گفت، که در آن او آنها را به یک درخت زیتون پرورشی همانند کرد، همانا رخ خواهد داد.

۲ و روزی که او دستش را دوباره برای بار دوّم بنهد تا مردمش را بازیابد، آن روزی است، آری، یعنی آخرین بار، که خدمتگزاران سرور با قدرت او پیش می‌روند، تا تاکستان او را پرورش دهند و هرس کنند؛ و پس از آن پایان بزودی می‌آید.

۳ و چه برکت یافته هستند آنهایی که با کوشایی در تاکستان او زحمت کشیده اند؛ و چه نفرین شده هستند آنهایی که به جای خودشان بیرون انداخته خواهند شد! و جهان در آتش سوزانده خواهد شد.

۴ و چه مهربان است خدای ما بر ما، زیرا او خاندان اسرائیل، هم ریشه‌ها و هم شاخه‌ها را به یاد می‌آورد؛ و او دست هایش را تمام روز به سوی آنها دراز می‌کند؛ و آنها مردمی خیره‌سر و ناسازگار هستند؛ ولی همهٔ کسانی که

پریشانی زاده شده، و مورد بیزاری لامانیان بودند. نزدیک به ۵۴۴-۴۲۱ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت پس از اینکه چند سالی گذشت، مردی به میان مردم نیفای آمد که نامش شرام بود.

۲ و چنین گذشت که او شروع نمود به موعظه کردن در میان مردم و اعلام کردن بر آنها که هیچ مسیحی نیست. و او چیزهای بسیاری که برای مردم چالپوسانه بود موعظه می کرد؛ و این را او انجام می داد که بتواند اصول مسیح را براندازد.

۳ و او با کوشایی زحمت کشید که بتواند دل های مردم را به بیراهه بکشاند، به اندازه ای که او دل های بسیاری را به بیراهه کشاند؛ و او با دانستن این که من، یعقوب، به مسیح که خواهد آمد ایمان داشتم، به شدت به دنبال فرصتی بود که بتواند به نزد من آید.

۴ و او آنچنان دانش آموخته بود که از زبان مردم آگاهی کاملی داشت؛ از این رو، برپایه قدرت اهریمن او توانست چالپوسی زیاد و قدرت زیاد سخنوری را بکار برد.

۵ و او امید داشت تا با وجود مکاشفه های بسیار و چیزهای بسیاری که من درباره این چیزها دیده بودم، ایمان مرا بلرزه اندازد؛ زیرا من براستی فرشتگان را دیده بودم، و آنها به من تعلیم داده

و رستاخیز که در مسیح است شما را خواهد آورد تا با شرمساری و احساس جرم و حشمتناک در برابر بارگاه خدا بایستید؟

۱۰ و برپایه قدرت دادگری، زیرا دادگری نمی تواند انکار شود، شما باید به آن دریاچه آتش و گوگرد بروید که زبانه های آتشش خاموش نشدنی هستند و دودش برای همیشه و همیشه بالا می رود، دریاچه آتش و گوگردی که عذابی بی پایان است.

۱۱ آه پس، برادران محبوبم، توبه کنید و از دروازه تنگ وارد شده و به راهی که باریک است ادامه دهید تا اینکه زندگی جاویدان را بدست آورید.

۱۲ آه با خرد باشید؛ چه چیز دیگری می توانم بگویم؟

۱۳ در پایان، من به شما بدرود می گویم، تا زمانی که در برابر بارگاه دلپذیر خدا شما را دیدار کنم، بارگاهی که نابکاران را با هراس و ترس وحشتناکی می زند. آمین.

## فصل ۷

شرام مسیح را انکار می کند، با یعقوب جر و بحث می کند، درخواست نشانه ای می کند و از سوی خدا ضربه می خورد — همه پیامبران از مسیح و کفاره او سخن گفته اند — نیفایان روزگارشان را مانند آوارگان زندگی کردند، در

ولی من می دانم که نه مسیحی هست، نه بوده است، نه هرگز خواهد بود.

۱۰ و من به او گفتم: آیا تو به نوشته های مقدّس ایمان داری؟ و او گفت، آری.

۱۱ و من به او گفتم: پس تو آنها را

نمی فهمی؛ زیرا آنها براستی از مسیح گواهی می دهند. بنگر، من به تو می گویم که هیچکدام از پیامبران نه چیزی نوشته اند نه نبوّت کرده اند مگر اینکه دربارهٔ این مسیح سخن گفته اند.

۱۲ و این همهٔ آن نیست — این بر من پدیدار شده است، زیرا من شنیده

ام و دیده ام؛ و این همچنین با قدرت روح القدس بر من پدیدار شده است، از این رو، من می دانم اگر هیچ کفّاره ای نباشد همهٔ بشریت گمراه خواهند بود.

۱۳ و چنین گذشت که او به من گفت: نشانه ای با این قدرت روح القدس، که از آن خیلی زیاد می دانی، به من نشان بده.

۱۴ و من به او گفتم: من چه هستم که خدا را آزمایش کنم تا به تو از چیزی که تو می دانی راست است نشانه ای نشان دهد؟ با این حال تو آن را انکار

خواهی کرد، برای اینکه تو از اهریمن هستی. با این وجود، خواست من انجام نخواهد شد؛ ولی اگر خدا تو را بزند، بگذار این نشانه ای بر تو باشد که او قدرت دارد، هم در آسمان و هم در زمین؛ و نیز، اینکه مسیح خواهد آمد.

بودند. و همچنین، من ندای سرور را که با سخن واقعی بر من سخن می گفت، گاه به گاه شنیده بودم؛ از این رو، من نمی توانستم لرزانده شوم.

۶ و چنین گذشت که او نزد من آمد، و به این شیوه با من سخن گفته گفتا: برادر یعقوب، من به شدّت به دنبال فرصتی بوده ام که بتوانم با تو سخن گویم؛ زیرا من شنیده ام و نیز می دانم که تو زیاد به دور و بر می روی و چیزی که آن را مژده یا اصول مسیح می خوانی موعظه می کنی.

۷ و تو بسیاری از این مردم را به بیراهه کشانده ای که راه راست خدا را منحرف کنند، و قانون موسی را که راه راست است نگه ندارند؛ و قانون موسی را به پرستش موجودی که تو می گویی پس از صدها سال می آید برگردانده ای. و اینک بنگر، من، شرام، بر تو اعلام می کنم که این کُفر است؛ زیرا هیچ کسی چنین چیزهایی را نمی داند؛ زیرا کسی نمی تواند از چیزهایی که می آیند بگوید. و به این شیوه، شرام بر علیه من جَر و بحث کرد.

۸ ولی بنگرید، سرور خدا روح خود را در روانم ریخت، به اندازه ای که من وی را در همهٔ سخنانم مُجاب کردم.

۹ و من به او گفتم: تو مسیحی را که خواهد آمد انکار می کنی؟ و او گفت: اگر مسیحی باشد، من او را انکار نمی کنم؛

۲۰ و چنین گذشت که هنگامی که او این چیزها را گفت نتوانست چیز دیگری بگوید، و روح را تسلیم کرد.

۲۱ و هنگامی که آن جمعیت مشاهده کردند که او این چیزها را در حالیکه نزدیک به تسلیم کردن روح بود گفت بی اندازه حیرت زده شدند؛ به اندازه ای که قدرت خدا بر آنها فرود آمده و بر آنها چیره شد که آنها بر زمین افتادند.

۲۲ اینک، این چیز بر من، یعقوب، دلپذیر بود، زیرا من آن را از پدر آسمانیم درخواست کرده بودم؛ زیرا او زاری مرا شنیده بود و نیایش مرا پاسخ داده بود.

۲۳ و چنین گذشت که آرامش و مهر خدا دوباره در میان مردم باز آورده شد؛ و آنها نوشته های مقدس را بررسی کردند، و دیگر سخنان این مرد نابکار را بگوش دل نپذیرفتند.

۲۴ و چنین گذشت که راه های بسیاری برنامه ریزی شده بود تا لامانیان را به شناخت حقیقت بازگردانند و بازآورند؛ ولی آنها همه بیهوده بودند، زیرا آنها در جنگ و خونریزی دلشاد می شدند و بیزاری جاویدانی علیه ما برادرانشان داشتند. و با قدرت سلاح هایشان پیوسته برآن بودند تا ما را نابود کنند.

۲۵ از این رو، مردم نیفای با سلاح

و باشد که خواست تو، سرور، و نه خواست من انجام شود.

۱۵ و چنین گذشت که هنگامی که من، یعقوب، این سخنان را گفتم، قدرت سرور بر او آمد، به اندازه ای که او بر زمین افتاد. و چنین گذشت که برای مدت چندین روز به او غذا داده می شد. ۱۶ و چنین گذشت که او به مردم گفت: فردا گرد هم آیید، زیرا من می میرم؛ از این رو، پیش از اینکه بمیرم خواستارم با مردم سخن گویم.

۱۷ و چنین گذشت که فردایش جمعیتی گرد هم آمدند، و او بی پرده با آنها سخن گفت و چیزهایی که به آنها آموزش داده بود را انکار کرد، و به مسیح، و قدرت روح القدس و خدمت فرشتگان اعتراف کرد.

۱۸ و او بی پرده با آنها سخن گفت، اینکه او از قدرت اهریمن فریب خورده بوده است. و او از دوزخ و جاودانگی و از مجازات جاویدان سخن گفت.

۱۹ و او گفت: من می ترسم مبادا گناه نا بخشودنی کرده باشم، زیرا من به خدا دروغ گفته ام؛ زیرا من مسیح را انکار کردم و گفتم که من به نوشته های مقدس ایمان دارم؛ و آنها برآستی از او گواهی می دهند. و چون من بدین گونه به خدا دروغ گفته ام بسیار می ترسم مبادا وضعیتی من وحشتناک باشد؛ ولی من به خدا اعتراف می کنم.

و مورد بیزاری برادرانمان بوده ایم که سبب جنگ‌ها و درگیری‌ها شد؛ از این رو، ما روزگار خود را با سوگواری گذرانیدیم.

۲۷ و من، یعقوب، دیدم که بزودی به گورم خواهم رفت؛ از این رو، من به پسرمان انوش گفتم: این ورقه‌ها را بگیر. و به او چیزهایی را که برادرمان نیفای به من فرمان داده بود گفتم و او وعده داد که مَطیع فرمان‌ها باشد. و من به نوشتنم بر روی این ورقه‌ها که نوشته‌ای کوتاه بوده است پایان می‌دهم؛ و من به خواننده بدرود می‌گویم، با امید به اینکه بسیاری از برادرانم سخنان مرا بخوانند. برادران، بدرود.

هایشان و با همه توانشان، با توکل به خدا و صخره‌رستگاری‌شان، علیه آنها توانمند شدند؛ از این رو، آنها همواره بر دشمنانشان چیره می‌شدند.

۲۶ و چنین گذشت که من، یعقوب، رو به پیری نهادم؛ و نگاشته‌ای مردم بر ورقه‌های دیگر نیفای نگارش شده، از این رو، من به این نگاشته پایان می‌دهم، با اعلام کردن اینکه من برپایه آنچه می‌دانم نوشته‌ام، با گفتن اینکه زمان ما سپری شد و همچنین زندگی ما گویی خوابی برای ما بوده است، سپری شد، ما مردمی دل‌تنگ و افسرده، آواره، بیرون انداخته شده از اورشلیم، زاده شده در پریشانی در یک بیابان،

## کتاب انوش

نیز در پرورش و اندرزِ سرور آموزش داد — و به این خاطر با برکت باد نام خدایم —

۲ و من برای شما از کشمکش خواهم گفت که پیش از اینکه آموزش گناهانم را دریافت کنم در برابر خدا داشتم.

۳ بنگرید، من رفتم تا در جنگل جانورانی شکار کنم؛ و سخنانی که من بارها شنیده بودم پدرم درباره زندگی جاویدان و شادی مقدسین می‌گفت، در اعماق دلم نشست.

انوش توانمندانه نیایش می‌کند و آموزش گناهانش را بدست می‌آورد — ندای سرور، با وعده رستگاری دادن به لامانیان در روزگاری در آینده به ذهن او می‌آید — نیفایان بدنبال این هستند تا لامانیان را بازگردانند — انوش در بازخریدارش شادمانی می‌کند. نزدیک به ۴۲۰ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، چنین گذشت که من، انوش، می‌دانم پدرم مردی دادگر بود — زیرا او مرا به زبان خودش، و

برادران تو برپایه کوشایی شان در نگاه داری فرمان هایم برخورد خواهم کرد. من به آنها این سرزمین را داده ام، و این سرزمین مقدّسی است؛ و من آن را نفرین نمی کنم مگر به سبب نابکاری؛ از این رو، من با برادران تو همان گونه که گفته ام برخورد خواهم کرد؛ و سرپیچی شان را من با اندوه بر سر خودشان پایین خواهم آورد.

۱۱ و پس از اینکه من، انوش، این سخنان را شنیدم، ایمانم به سَرور شروع به استوار شدن نمود؛ و من، با تلاش های بسیار طولانی برای برادرانم، لامانیان، به او نیایش کردم.

۱۲ و چنین گذشت که پس از اینکه من نیایش کردم و با همه کوشایی زحمت کشیدم، سَرور به من گفت: من، به سبب ایمان تو، برپایه خواسته هایت به تو عطا خواهم کرد.

۱۳ و اینک بنگرید، این خواسته ای بود که من از او خواستار بودم — که اگر چنین شود، که مردم من، نیفایان به سرپیچی بیفتند و به وسیله ای نابود شوند و لامانیان نابود نشوند، اینکه سَرور خدا نگاهت ای از مردم من، نیفایان را حفظ کند؛ حتی اگر با قدرت بازوی مقدّس او چنین شود که آن بتواند در روزگاری در آینده به لامانیان پدیدار شود، که شاید آنها بتوانند به رستگاری آورده شوند —

۴ و روانم تشنه شد؛ و من در برابر پروردگارم زانو زدم و در نیایش و دعای توانمندی برای روح خود بسوی او زاری کردم؛ و تمام روز من به درگاه او زاری کردم؛ آری، و هنگامی که شب فرارسید من هنوز هم صدایم را بلند کردم که به آسمان ها رسید.

۵ و صدایی بر من آمد، گفتا: انوش، گناهان تو بخشیده شده اند و تو برکت می یابی.

۶ و من، انوش، می دانستم که خدا نمی تواند دروغ بگوید؛ از این رو، جُرم من پاک شد.

۷ و من گفتم: سَرور، چگونه این انجام شده است؟

۸ و او به من گفت: به سبب ایمان تو به مسیح، کسی که تو پیش از این هرگز نه شنیده ای نه دیده ای. و سال های بسیاری می گذرد پیش از اینکه او خودش را در جسم پدیدار کند؛ از این رو، برو، ایمانت تو را کامل کرده است.

۹ اینک، چنین گذشت که هنگامی که من این سخنان را شنیدم شروع نمودم به احساس خواسته ای برای بهروزی برادرانم، نیفایان داشتن؛ از این رو، من برای آنها تمام روانم را در نزد خدا برون ریختم.

۱۰ و در حالیکه من بدین گونه در روح تلاش می کردم، بنگرید، ندای سَرور دوباره به ذهنم آمد، گفتا: من با

۲۰ و من شهادت می دهم که مردم نیفای با کوشایی برآن بودند تا لامانیان را به ایمان راستین به خدا بازآورند. ولی زحمت های ما بیهوده بود؛ بیزاری آنها ثابت بود و آنها با طبیعت پلیدشان هدایت می شدند که وحشی و تُندخو، و مردمی تشنه به خون شدند، آکنده از بت پرستی و آلودگی؛ جانوران درنده خوردن، در چادر به سر بُردن و با کمر بند پوستین کوتاهی به دور کمرشان بسته و سرهایشان تراشیده در بیابان سرگردان بودن؛ و مهارت آنها در کمان و دِشنه و تَبَر بود. و بسیاری از آنها هیچ چیزی نمی خوردند مگر گوشت خام؛ و آنها پیوسته برآن بودند تا ما را نابود کنند.

۲۱ و چنین گذشت که مردم نیفای زمین را کشت کردند، و همه گونه دانه و میوه، و گله های رمه و گله هایی از همه گونه چارپایان از هر گونه، و بُز و بُز وحشی، و همچنین اسب های بسیاری پرورش دادند.

۲۲ و در میان ما پیامبران بی اندازه زیادی بودند. و مردم، مردمی خیره سر و دیرفهم بودند.

۲۳ و هیچ چیزی نبود مگر سختی بی اندازه، موعظه و نبوت از جنگ ها و درگیری ها و نابودی ها، و پیوسته یادآوردی کردن آنها از مرگ و مدّت جاودانگی، و داوری ها و قدرت خدا و همه این چیزها — پیوسته آنها را

۱۴ زیرا اکنون تلاش های ما در بازآوری آنها به ایمان راستین بیهوده بوده است. و آنها در غضب خود سوگند یاد کردند که اگر امکان پذیر باشد، آنها ما و نگاشته های ما و همچنین سنت های پدراغان را نابود کنند.

۱۵ از این رو، من با دانستن اینکه سرور خدا قادر است نگاشته های ما را حفظ کند، به او پیوسته زاری می کردم، زیرا او به من گفته بود: هر آنچه که تو در ایمان درخواست کنی، با ایمان به اینکه آن را بنام مسیح دریافت می کنی، تو آن را دریافت خواهی کرد.

۱۶ و من ایمان داشتم و به درگاه خدا زاری کردم که او نگاشته ها را حفظ کند؛ و او با من پیمان بست که آنها را برای لامانیان در زمان مناسب خودش پیش خواهد آورد.

۱۷ و من، انوش، می دانستم این برپایه پیمانی که او بسته بود می شود؛ از این رو روانم آرام گرفت.

۱۸ و سرور به من گفت: پدران تو نیز از من این چیز را خواسته اند؛ و آن بر آنها برپایه ایمانشان انجام خواهد شد؛ زیرا ایمانشان مانند ایمان تو بود.

۱۹ و اینک چنین گذشت که من، انوش، به دور و بر در میان مردم نیفای رفته از چیزهایی که می آیند نبوت می کردم و از چیزهایی که دیده و شنیده بودم گواهی می دادم.



نبوت کرده و برپایه حقیقتی که در مسیح است سخن را اعلام کنم. و من آن را در همه روزگارم اعلام کرده ام و در آن بالاتر از هر چیز جهان شادمانی کرده ام.

۲۷ و من بزودی به مکان آرامشم که در کنار باخریدارم است می روم؛ زیرا من می دانم که در او من آرامش می یابم. و در روزی که فناپذیری من فناپذیری را بر تن کند و در برابر او بایستد من شادمانی می کنم؛ آنگاه من رخسارش را با خوشنودی می بینم، و او به من خواهد گفت: به سوی من بیا، تو ای برکت یافته، جایی برای تو در کاخ های پدرم آماده شده است. آمین

برانگیختن تا در ترس از سرور نگه داشته شوند. من می گویم هیچ چیزی جز این چیزها و سادگی بی اندازه بزرگ در سخنوری نبود که آنها را از سقوط ناگهانی به نابودی نگه دارد. و به این شیوه من درباره آنها می نویسم.

۲۴ و من در راه روزگارم بین نیفایان و لامانیان جنگ هایی دیدم.

۲۵ و چنین گذشت که من رو به پیری نهادم، و صد و هفتاد و نه سال از زمانی که پدرمان لیحای اورشليم را ترک کرد گذشته بود.

۲۶ و من دیدم که بزودی به گورم خواهم رفت، قدرت خدا بر من تأثیر کرده که باید بر این مردم موعظه و

## کتاب یعروم

نیّت سودمندی برای برادرانمان لامانیان نوشته می شوند، از این رو، ناگزیر باید که من کمی بنویسم؛ ولی من نه از چیزهای نبوت، نه از مکاشفه هایم خواهم نوشت. زیرا چه چیز بیشتری از آنچه که پدرم نوشته است می توانم بنویسم؟ زیرا آیا آنها برنامه رستگاری را آشکار نکرده اند؟ من به شما می گویم، آری؛ و این مرا کافی است.

۳ بنگرید، این لازم است که به سبب سخت دلی هایشان و ناشنوایی گوش

نیفایان قانون موسی را نگه می دارند، چشم به راه آمدن مسیح هستند و در سرزمین کامروا می شوند — پیامبران بسیاری زحمت می کشند تا مردم را در راه راست نگه دارند. نزدیک به ۳۹۹-۳۶۱ پیش از میلاد.

۱ اینک بنگرید، من، یعروم، چند سخنی برپایه فرمان های پدرم، انوش، می نویسم که خاندان-نامه ما ثبت شود. ۲ و از آنجایی که این ورقه ها کوچک هستند و از آنجایی که این چیزها به

مردم راه های سرور را آموزش دادند؛ از این رو، ما در برابر لامانیان ایستادگی کردیم و آنها را از سرزمین هایمان بیرون راندیم، و شروع به توانمند کردن شهرهایمان یا هر مکان میراثیمان نمودیم.

۸ و ما بی اندازه افزایش یافته و بر روی سرزمین گسترش یافتیم، و بی اندازه در طلا و در نقره و در چیزهای گرانبها، و در ظریف کاری با چوب، در ساختمان ها و در دستگاه ها، و نیز در آهن و مس، و برنج و پولاد ثروتمند شدیم؛ همه گونه ابزاری از هر گونه برای کشت زمین و سلاح های جنگی ساختیم — آری، تیرهای نوک تیز و تیر و تیردان و نیزه، و همه گونه آماده سازی برای جنگ.

۹ و بدین گونه برای رویارویی با لامانیان آماده بوده، آنها علیه ما پیشرفتی نداشتند. بلکه درستی سخن سرور، که او بر پدرانمان گفت، ثابت شد، گفتا که: تا جایی که شما فرمان هایم را نگاه دارید شما در این سرزمین کامروا خواهید شد.

۱۰ و چنین گذشت که پیامبران سرور، برپایه سخن خدا مردم نیفای را هشدار می دادند، که اگر آنها فرمان ها را نگه ندارند، بلکه به سرپیچی افتند، آنها از روی سرزمین نابود خواهند شد. ۱۱ از این رو، پیامبران و کشیشان و

هایشان و کوری ذهن هایشان، خیره سری هایشان، کار بسیاری می بایستی در میان این مردم انجام شود؛ با این وجود، خدا بی اندازه بر آنها مهربان است و هنوز آنها را از روی سرزمین جاروب نکرده است.

۴ و بسیاری در میان ما هستند که مکاشفه های بسیاری دارند، زیرا آنها همه خیره سر نیستند. و همه کسانی که خیره سر نیستند و ایمان دارند، با روح مقدس که بر فرزندان آدمی برپایه ایمانشان چیزها را پدیدار می کند، ارتباط الهی دارند.

۵ و اینک، بنگرید، دویست سال گذشته بود و مردم نیفای در سرزمین نیرومند شده بودند. آنها در نگهداری قانون موسی و مقدس نگاه داشتن روز سبت برای سرور پای بند بودند. و آنها بی حرمتی نمی کردند؛ کفر هم نمی گفتند. و قوانین سرزمین بی اندازه دقیق بودند.

۶ و آنها و همچنین لامانیان بر روی بیشتر سرزمین پراکنده شده بودند. و آنها در تعداد، بی اندازه بیشتر از نیفایان بودند؛ و آنها عاشق آدم کشی بودند و خون جانوران را می نوشیدند.

۷ و چنین گذشت که آنها چندین بار علیه ما، نیفایان، آمدند تا نبرد کنند. ولی پادشاهان ما و فرماندهان ما در ایمان به سرور مردان توانایی بودند؛ و به

سی و هشت سال گذشته بود — برای مدّت زیادی، در پی جنگ ها و درگیری ها و ناسازگاری ها.

۱۴ و من، يعروم، بیشتر نمی نویسم، زیرا ورقه ها کوچک هستند. ولی بنگرید، برادرانم، شما می توانید به ورقه های دیگر نیفای نگاه کنید؛ زیرا بنگرید، بر روی آنها نگاشته های جنگ های ما، برپایه نوشته های پادشاهان، یا آنچه که آنان واداشتند تا نوشته شود، کنده کاری شده اند.

۱۵ و من این ورقه ها را به دست پسرم عُمنی می سپارم، که آنها برپایه فرمان های پدرانم ثبت شوند.

آموزگاران با کوشایی، با همه شکیبایی به نصیحت کردن مردم با کوشایی زحمت می کشیدند؛ با آموزش قانون موسی و نیتی برای چیزی که داده شده بود؛ با ترغیب آنها به چشم به راه بودن به مسیح و ایمان آوردن به آمدن او گویی او پیشاپیش آمده است. و به همین شیوه آنها را آموزش می دادند.

۱۲ و چنین گذشت که آنها با این کار آنان را از نابود شدن بر روی سرزمین نگاه داشتند؛ زیرا دل های آنها را با سخن و پیوسته آنها را به توبه برانگیختن، تحریک می کردند.

۱۳ و چنین گذشت که دویست و

## کتاب عُمنی

۱ بنگرید، چنین گذشت که من، عُمنی، از سوی پدرم، يعروم، فرمان داده شده، که می بایستی اندکی بر این ورقه ها بنویسم، تا خاندان-نامه خود را حفظ کنم.

۲ از این رو، من می خواهم شما بدانید که در روزگارم، بسیار با شمشیر جنگیدم تا مردمم، نیفایان را از افتادن بدست دشمنانشان لامانیان حفظ کنم. ولی بنگرید، من خودم نیز مردی نابکار

عُمنی، عمارون، کِمیش، اینادام و عمالقی، هر کدام به نوبت نگاشته ها را می نگارند — موصایا مردم زراحلا که در روزگار صدقیا از اورشلیم آمدند را می یابد — موصایا پادشاه آنها می شود — نوادگان مولق در زراحلا کریانتومر، آخرین یاردیان را یافته بودند — بنیامین پادشاه جانشین موصایا می شود — آدمیان روانشان را چون پیشکشی به مسیح پیشکش می کنند. نزدیک به ۲۲۳-۱۳۰ پیش از میلاد.

او پرهیزکاران را امان داد که هلاک نشوند، بلکه آنها را از دست دشمنانشان رهایی داد.

۸ و چنین گذشت که من ورقه ها را به برادرم کیمیش سپردم.

۹ اینک من، کیمیش، آن چیزهای اندکی که می نویسم را در همان کتاب برادرم می نویسم؛ زیرا بنگرید، من آخرین چیزی که او نوشت را دیدم، که او با دستهای خودش نوشت؛ و او آن را در روزی که آنها را به من سپرد نوشت. و به این شیوه ما نگاشته ها را می نگاریم، زیرا این برپایه فرمان های پدرانمان است. و من پایان می دهم.

۱۰ بنگرید، من، ابینادم، پسر کیمیش هستم. بنگرید، چنین گذشت که من جنگ و درگیری زیادی را بین مردمم، نیفایان و لامانیان دیدم؛ و من با شمشیر خودم جان بسیاری از لامانیان را در دفاع از برادرانم گرفته ام.

۱۱ و بنگرید، نگاشته این مردم بر روی ورقه هایی کنده کاری شده اند که برپایه نسل ها نزد پادشاهان است؛ و من نه از هیچ مکاشفه ای آگاهی دارم نه از هیچ نبوتی، مگر آنچه نوشته شده است؛ از این رو، آنچه که کافی است نوشته شده است. و من پایان می دهم.

۱۲ بنگرید، من عمالقی، پسر ابینادم، هستم. بنگرید، من با شما اندکی درباره موصایا، که پادشاه سرزمین زراحملا

هستم و اساس نامه ها و فرمان های سرور را آن گونه که می بایستی نگاه می داشته ام نگاه نداشته ام.

۳ و چنین گذشت که دویست و هفتاد و شش سال گذشته بود و ما فصل های آرامش بسیاری داشتیم؛ و ما فصل های جنگ و خونریزی سنگین بسیاری داشتیم. آری، و خلاصه، دویست و هشتاد و دو سال گذشته بود و من این ورقه ها را برپایه فرمان های پدرم نگاه داری کرده بودم؛ و من آنها را به پسر عمارون واگذار کردم. و من پایان می دهم.

۴ و اینک من، عمارون، آنچه که می نویسم، که اندک هستند، در کتاب پدرم می نویسم.

۵ بنگرید، چنین گذشت که سیصد و بیست سال گذشته بود و بخش نابکارتر نیفایان نابود شده بودند.

۶ زیرا سرور روا نمی داشت، پس از اینکه او آنها را از اورشلیم به بیرون هدایت کرده بود و آنها را از افتادن بدست دشمنانشان نگاه داری و حفظ کرده بود، آری، او روا نمی داشت که درستی سخنانی، که او بر پدرانمان گفت، ثابت نشود، گفتا که: تا جایی که شما فرمان های مرا نگاه ندارید در این سرزمین کامروا نخواهید شد.

۷ از این رو، سرور با آنها در داوری بزرگی برخورد کرد؛ با این وجود،

پهناور، به سرزمینی آورده شدند که موصایا آنها را یافت؛ و آنها از آن پس در آنجا ساکن بوده اند.

۱۷ و در زمانی که موصایا آنها را یافت، آنها بی اندازه زیاد شده بودند. با این وجود، آنها جنگ های بسیار و درگیری های شدیدی داشته بودند، و گاه به گاه با شمشیر فروافتاده بودند؛ و زبان آنها بهم ریخته شده بود؛ و آنها هیچ نگاشته ای با خود نیاورده بودند؛ و وجود آفریدگارش را انکار می کردند؛ و نه موصایا نه مردم موصایا می توانستند آنها را بفهمند.

۱۸ ولی چنین گذشت که موصایا واداشت که زبان او به آنها آموزش داده شود. و چنین گذشت که پس از اینکه زبان موصایا به آنها آموزش داده شد، زراحملا خاندان-نامه پدران را، برپایه حافظه اش، بیان کرد؛ و آنها نوشته شده اند، ولی نه روی این ورقه ها.

۱۹ و چنین گذشت که مردم زراحملا و مردم موصایا با هم متحد شدند؛ و موصایا را تعیین کردند تا پادشاه آنها باشد.

۲۰ و چنین گذشت در روزگار موصایا، سنگ بزرگی با کنده کاری هایی بر آن به نزد موصایا آورده شد؛ و او کنده کاری ها را با هدیه و قدرت خدا ترجمه کرد.

۲۱ و آنها سرگذشت یک گریانتومر

شد، سخن خواهم گفت؛ زیرا بنگرید، او از سوی سرور هشدار داده شده که می بایستی از سرزمین نیفایان بگریزد و همه کسانی که ندای سرور را بگوش دل می پذیرند نیز می بایستی با او از آن سرزمین راهی بیابان شوند —

۱۳ و چنین گذشت که او همان گونه که سرور به وی فرمان داده بود عمل کرد. و آنها، همه کسانی که ندای سرور را بگوش دل می پذیرفتند، از آن سرزمین راهی بیابان شدند؛ و آنها با موعظه ها و نبوت های بسیار راهنمایی می شدند. و آنها پیوسته با سخن خدا اندرز داده می شدند؛ و با قدرت بازوی او در راه بیابان راهنمایی می شدند، تا اینکه آنها پایین به سرزمینی که سرزمین زراحملا خوانده می شود رسیدند.

۱۴ و آنها مردمی را یافتند، که مردم زراحملا خوانده می شدند. اینک، شادمانی بزرگی در میان مردم زراحملا شد؛ و زراحملا نیز بی اندازه شادمانی کرد، برای اینکه سرور مردم موصایا را با ورقه های برنجی که نگاشته های یهودیان را دربر داشتند فرستاده بود.

۱۵ بنگرید، چنین گذشت که موصایا دریافت که مردم زراحملا در زمانی که صدقیا، پادشاه یهودا، به اسارت به بابل بُرده شده بود از اورشلیم بیرون آمدند. ۱۶ و آنها در بیابان سفر کردند و بدست سرور به آن سوی آب های

به نبوت و به مکاشفه ها و به تعلیم فرشتگان و به هدیه سخن گفتن به زبان ها و به هدیه ترجمه زبان ها، و به همه چیزهایی که نیک هستند؛ زیرا هیچ چیزی نیست که نیک باشد جز اینکه آن از سوی سرور می آید؛ و چیزی که پلید است از سوی اهریمن می آید.

۲۶ و اینک، برادران محبوبم، من می خواهم که شما به سوی مسیح، که قدوس اسرائیل است، بیایید و از رستگاری او و قدرت بازخردش بهره مند شوید. آری، به سوی او بیایید و تمام روانتان را به عنوان یک پیشکش به او پیشکش کنید، و به روزه گرفتن و نیایش کردن ادامه دهید و تا پایان پایداری کنید؛ و به هستی سرور سوگند شما نجات خواهید یافت.

۲۷ و اینک من می خواهم درباره تعداد ویژه ای، که بالا به بیابان رفتند تا به سرزمین نیفایان باز گردند اندکی سخن گویم؛ زیرا تعداد زیادی بودند که خواستار تصرف کردن سرزمین میراثیشان بودند.

۲۸ از این رو، آنها بالا به بیابان رفتند. و رهبر آنها مردی نیرومند و توانا و مردی خیره سر بوده، از این رو او سبب یک درگیری در میان آنها شد؛ و همه آنها جز پنجاه تن در بیابان کشته شدند و آنها دوباره به سرزمین زراحملا بازگشتند.

و کشتار مردمش را شرح می دادند. و گریانتومر بدست مردم زراحملا یافته شده بود؛ و او برای مدت نه ماه با آنها بسر برده بود.

۲۲ آن چند سخنی نیز درباره پدران او می گفت. و پدر و مادر نخستین او، در زمانی که سرور زبان مردم را در هم ریخت، از بُرج بیرون آمدند؛ و سختگیری سرور برپایه داوری های او، که دادگرانه هستند، بر آنها فرود آمد؛ و استخوان های آنها در سرزمین شمالی پراکنده شدند.

۲۳ بنگرید، من، عمالقی، در روزگار موصایا زاده شدم؛ و زندگی کرده ام تا مرگ او را ببینم؛ و بنیامین، پسرش بجای او فرمانروایی می کند.

۲۴ و بنگرید، در روزگار بنیامین پادشاه، من جنگی شدید و خونریزی بسیاری بین نیفایان و لامانیان دیده ام. ولی بنگرید، نیفایان بر آنها برتری زیادی بدست آوردند؛ آری، به اندازه ای که بنیامین پادشاه آنها را از سرزمین زراحملا بیرون راند.

۲۵ و چنین گذشت که من رو به پیری نهادم؛ و هیچ نواده ای نداشته، و بنیامین پادشاه را مردی دادگر در برابر سرور دانسته، از این رو، من این ورقه ها را به او خواهم سپرد، با نصیحت کردن همه آدمیان به آمدن به سوی خدا، قدوس اسرائیل و به ایمان آوردن

او نیز با آنها رفت؛ و من تاکنون از آنها خبری ندارم. و من در آستانه خوابیدن در گورم هستم؛ و این ورقه ها پُر شده اند. و من به سخن گفتنم پایان می دهم.

۲۹ و چنین گذشت که آنها همچین تعداد قابل توجه دیگری را برداشتند و دوباره راهی سفرشان به بیابان شدند. ۳۰ و من، عمالقی، برادری داشتم که

## سخنان مورمون

پس از اینکه من از ورقه های نیفای، تا فرمانروایی این بنیامین پادشاه، خلاصه ای درست کردم، از کسی که عمالقی از او سخن گفت، در میان ورقه هایی که بدست من سپرده شده بود جستجو کردم، و این ورقه ها را که این سرگذشت کوتاه پیامبران را از یعقوب تا فرمانروایی این بنیامین پادشاه، و نیز بسیاری از سخنان نیفای را دربر داشت پیدا کردم.

۴ و چیزهایی که بر روی این ورقه ها هستند، به سبب نبوتهایی درباره آمدن مسیح مرا خوشنود می کنند؛ و پدرانم می دانستند که بسیاری از آنها برآورده شده اند؛ آری، و من همچنین می دانم که همه آن چیزهایی که درباره ما تا به امروز نبوت شده اند برآورده شده اند و همه آن چیزهایی که فراتر از این روز می روند همانا رُخ خواهند داد —

۵ از این رو، من این چیزها را برگزیدم تا نگاشته ام را روی آنها تمام کنم، که باقیمانده نگاشته ام را از ورقه

مورمون ورقه های بزرگ نیفای را خلاصه می کند — او ورقه های کوچک را کنار ورقه های دیگر می گذارد — بنیامین پادشاه آرامش را در سرزمین برقرار می کند. نزدیک به ۳۸۵ پس از میلاد.

۱ و اینک من، مورمون، در آستانه سپردن نگاشته ای که تهیه کرده ام به دست پسر موروئی بوده، بنگرید من تقریباً همه نابودی مردم، نیفایان را مشاهده کرده ام.

۲ و صدها سال پس از آمدن مسیح است که من این نگاشته ها را به دست پسر م می سپارم؛ و گمان من این است که او نابودی کامل مردم را شاهد خواهد بود. ولی باشد که خدا بگذارد که او از آنها جان بدر برد، که بتواند اندکی درباره آنها، و اندکی درباره مسیح بنویسد، که شاید روزی این برای آنها سودمند باشد.

۳ و اینک، من اندکی درباره آنچه که نوشته ام سخن می گویم؛ زیرا

گیرنده نگاهشته هایی بودند که بدست پادشاهان نسل به نسل تا روزگار بنیامین پادشاه دست به دست شده بودند.

۱۱ و آنها از بنیامین پادشاه نسل به نسل دست به دست شدند تا اینکه به دست من افتادند. و من، مورمون، به خدا نیایش می کنم که آنها بتوانند از این پس حفظ شوند. و من می دانم که آنها حفظ خواهند شد؛ زیرا چیزهای بزرگی بر روی آنها نوشته شده اند، که از روی آنها مردم و برادرانشان در آن روز بزرگ و آخر، برپایه سخن خدا که نوشته شده است، داوری خواهند شد.

۱۲ و اینک، درباره این بنیامین پادشاه — او درگیری اندکی در میان مردم خودش داشت.

۱۳ و نیز چنین گذشت که لشکریان لامانیان از سرزمین نیفای بیرون آمدند تا علیه مردم او نبرد کنند. ولی بنگرید، بنیامین پادشاه لشکریانش را گرد هم آورد و علیه آنها ایستادگی کرد؛ و او با نیروی بازوی خودش با شمشیر لابان جنگید.

۱۴ و با نیروی سرور آنها علیه دشمنانشان درگیر شدند، تا اینکه آنها چندین هزار از لامانیان را کشتند. و چنین گذشت که آنها علیه لامانیان درگیر شدند تا اینکه آنها را از همه سرزمین های میراثیشان بیرون راندند.

۱۵ و چنین گذشت که پس از اینکه

های نیفای می گیرم؛ و من می توانم حتی یک صدم از امور مردم را بنویسم. ۶ ولی بنگرید، من این ورقه ها را، که این نبوت ها و مکاشفه ها را دربر دارند، می گیرم و آنها را کنار باقیمانده نگاهشته ام می گذارم، زیرا آنها برای من برگزیده هستند؛ و من می دانم آنها برای برادرانم برگزیده خواهند بود.

۷ و من این را برای هدفی خردمندانه انجام می دهم؛ زیرا بدین گونه، او برپایه کارگر شدن روح سرور که در من است، مرا نجوا می دهد. و اینک، من همه چیزها را نمی دانم؛ ولی سرور همه چیزهایی که می آیند را می داند؛ از این رو، او در من کارگر می شود تا برپایه خواستش عمل کنم.

۸ و نیایش من به خدا درباره برادرانم است، که آنها یکبار دیگر بتوانند به شناخت خدا، آری، به بازخریدی مسیح برسند؛ که آنها بتوانند یکبار دیگر مردمی دلپسند شوند.

۹ و اینک من، مورمون، به تمام کردن نگاهشته ام که از ورقه های نیفای می گیرم می پردازم؛ و من برپایه دانش و فهمی که خدا به من داده است آن را تهیه می کنم.

۱۰ از این رو، چنین گذشت که پس از اینکه عمالقی این ورقه ها را به دست بنیامین پادشاه سپرد، او آنها را برداشت و کنار ورقه های دیگری گذاشت، که دربر



۱۷ زیرا بنگرید، بنیامین پادشاه مرد مقدّسی بود و او با پرهیزکاری بر مردمش فرمانروایی می کرد؛ و مردان مقدّس بسیاری در آن سرزمین بودند و آنها سخن خدا را با قدرت و با اختیار می گفتند؛ و آنها به سبب خیره سری مردم، تُندی زیادی بکار می بردند —

۱۸ از این رو، با کمک اینها، با زحمت کشیدن با همه توانایی بدنش و نیروی روانش و نیز با کمک پیامبران، بنیامین پادشاه یکبار دیگر آرامش را در سرزمین برقرار کرد.

مسیح های دروغین آمده بودند و دهانشان بسته شده بود، و آنها برپایه بزهکاریشان مجازات شده بودند؛

۱۶ و پس از اینکه پیامبران دروغین و موعظه کنندگان و آموزگاران دروغین به میان مردم آمده بودند و همه آنها برپایه بزهکاری هایشان مجازات شده بودند؛ و پس از اینکه درگیری های زیاد و ناسازگاری های بسیار با لامانیان بوده، بنگرید، چنین گذشت که بنیامین پادشاه، با کمک پیامبران مقدّسی که در میان مردم او بودند —

## کتاب موصایا

### فصل ۱

۲ و چنین گذشت که او سه پسر داشت؛ و او نام آنها را موصایا و هیلورام و هیلامان خواند. و او واداشت که همه زبان های پدرانش به آنها آموزش داده شوند که از این راه بتوانند مردان فهمیده ای شوند؛ و به این وسیله بتوانند درباره نبوّت هایی که از دهان پدرانشان گفته شده، که بدست سرور به آنها سپرده شده بود بدانند.

۳ و او همچنین درباره نگاهشته هایی که بر ورقه های برنجی کنده کاری شده بودند به آنها آموزش داده گفتا: پسرانم، من می خواهم که شما به یاد آورید که اگر برای این ورقه ها نبود که

بنیامین پادشاه به پسرانش زبان و نبوّت های پدرانشان را آموزش می دهد — دین و تمدّن آنها به سبب نگاهشته های نگارش شده بر ورقه های گوناگون حفظ شده اند — موصایا به عنوان پادشاه برگزیده می شود و سرپرستی نگاهشته ها و دیگر چیزها به او داده می شود. نزدیک به ۱۳۰-۱۲۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک در همه سرزمین زراحملا، در میان مردمی که به بنیامین پادشاه تعلق داشتند دیگر هیچ درگیری نبود، آنچنان که بنیامین پادشاه در باقیمانده روزگارش آرامش پیوسته ای داشت.

هستند و نیز اینکه این نگاه‌ها راست هستند. و بنگرید، همچنین ورقه‌های نیفای که دربر گیرنده نگاه‌ها و گفته‌های پدرانمان از زمانی که اورشلیم را ترک کردند تا این زمان و آنها راست هستند؛ و ما می‌توانیم از درستی آنها آگاه شویم برای اینکه ما اینها را در برابر چشمان خود داریم.

۷ و اینک، پسرانم، من می‌خواهم که شما به یاد آورید تا آنها را با کوشایی بررسی کنید که از این راه بتوانید سودمند شوید؛ و من می‌خواهم که شما فرمان‌های خدا را نگاه دارید که شما بتوانید در این سرزمین برپایه وعده‌هایی که سرور به پدرانمان داده است کامروا شوید.

۸ و چیزهای بسیار بیشتری بنیامین پادشاه به پسرانش آموزش داد، که در این کتاب نوشته نشده‌اند.

۹ و چنین گذشت که پس از اینکه بنیامین پادشاه به آموزش دادن به پسرانش پایان داد، اینکه او سالخورده بوده و دید که بزودی به راه همه زمینیان باید برود؛ بنابراین او پنداشت شایسته است که پادشاهی را به یکی از پسرانش واگذار کند.

۱۰ بنابراین، او خواست تا موصایا پیش وی آورده شود؛ و اینها سخنانی هستند که بر او گفت، گفتا: پسر، من می‌خواهم که تو در سرتاسر همه این

درب‌گیرنده این نگاه‌ها و این فرمان‌ها هستند، ما حتی در این زمان کنونی رازهای خدا را نمی‌دانسته از نادانی رنج می‌بردیم.

۴ زیرا این امکان پذیر نبود که پدر ما، لیحای توانسته باشد همه این چیزها را به یاد آورد تا آنها را به فرزندانش آموزش داده باشد، مگر با کمک این ورقه‌ها؛ زیرا او به زبان مصریان آموزش دیده، بنابراین او می‌توانست این‌کنده کاری‌ها را بخواند و آنها را به فرزندانش آموزش دهد، که آنان از این راه بتوانند به فرزندان خود آنها را آموزش دهند، و این‌گونه فرمان‌های خدا را حتی تا این زمان کنونی برآورده کنند.

۵ من به شما، پسرانم می‌گویم، اگر برای این چیزها که بدست خدا نگاه داری و حفظ شده‌اند که ما رازهای او را بخوانیم و بفهمیم و فرمان‌های او را همواره در برابر چشمان خود داشته باشیم نبود، حتی پدرانمان در بی‌ایمانی فرو می‌رفتند و ما مانند برادرانمان لامانیان می‌شدیم که به سبب سُنَّت‌های پدرانمان که درست نیستند درباره این چیزها هیچ نمی‌دانند، حتی هنگامی که به آنها آموزش داده می‌شود آنها باور نمی‌کنند.

۶ آه پسرانم، من می‌خواهم که شما به یاد آورید که این گفته‌ها راست

۱۵ و چنین گذشت که پس از اینکه بنیامین پادشاه به این گفته ها به پسرش پایان داد، اینکه او مسئولیت همه امور پادشاهی را به او واگذار کرد.

۱۶ و افزون بر این، او مسئولیت نگاشته هایی که بر ورقه های برنجی کنده کاری شده بودند را نیز به او واگذار کرد؛ و همچنین ورقه های نیفای؛ و همچنین شمشیر لابان و گوی یا جهت نما، که پدرانمان را در بیابان راهنمایی کرد که بدست سرور آماده شده بود که از این راه آنها بتوانند برپایه توجّه و کوشایی که هر کسی به او می داد راهنمایی شود.

۱۷ بنابراین، همین که آنها بی ایمان می شدند نه کامروا می شدند؛ نه در سفرشان پیشرفت می کردند؛ بلکه به عقب رانده می شدند و دچار ناخوشنودی خدا می شدند؛ و بنابراین آنها با قحطی و رنج های دردناک ضربه می خوردند تا آنها را در به یاد آوری وظیفه شان برانگیزد.

۱۸ و اینک، چنین گذشت که موصایا رفت و آن گونه که پدرش به او فرمان داده بود عمل کرد، و به همه مردمی که در سرزمین زراحلا بودند اعلام کرد که از این راه آنها بتوانند گرد هم آیند تا بالا به معبد بروند تا سخنانی که پدرش به آنها می گوید را بشنوند.

سرزمین در میان همه این مردم، یا مردم زراحلا و مردم موصایا که در این سرزمین ساکن هستند، ببنیامین ای دهی که به این وسیله آنها گرد هم آورده شوند؛ زیرا فردا من به این مردمم با دهان خودم اعلام خواهم کرد که تو پادشاه و فرمانروایی بر این مردم که خدایمان سرور به ما داده است هستی. ۱۱ و افزون بر این، من به این مردم نامی می دهم که از این راه آنها از همه مردمی که سرور خدا از سرزمین اورشلیم بیرون آورده است بیشتر متمایز باشند؛ و این را انجام می دهم برای اینکه آنها در نگاه داری فرمان های سرور مردمی کوشا بوده اند.

۱۲ و من به آنها نامی می دهم که جز به سبب سرپیچی هرگز محو نشود. ۱۳ آری، و افزون بر این، من به تو می گویم که اگر این مردم مورد لطف والای سرور به سرپیچی بیفتند، و مردمی نابکار و زناکار شوند که سرور آنها را رها کند، که به این وسیله مانند برادرانشان ضعیف شوند؛ و او دیگر آنها را با قدرت بی همتا و شگفت انگیزش، آن گونه که او پدرانمان را تاکنون حفظ کرده است حفظ نخواهد کرد.

۱۴ زیرا من به تو می گویم، اگر او بازویش را در حفظ کردن پدرانمان دراز نکرده بود آنها به دست لامانیان می افتادند و قربانی بیزاری آنها می شدند.

## فصل ۲

بنیامین پادشاه برای مردمش سخنانی می کند — او درستی، دادگری و روحی بودن فرمانروایی خود را بازگو می کند — او به آنها اندرز می دهد تا به پادشاه آسمانی خود خدمت کنند — آنانی که علیه خدا شورش کنند مانند آتش خاموش نشدنی از اندوه رنج خواهند برد. نزدیک به ۱۲۴ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که پس از اینکه موصایا آن گونه که پدرش به او فرمان داده بود عمل کرد، و در سرتاسر همه سرزمین بنیامین ای داد که مردم از سراسر همه سرزمین خودشان گرد هم آیند که بتوانند بالا به معبد بروند تا سخنانی که بنیامین پادشاه بر آنها می گوید را بشنوند.

۲ و تعداد زیادی بودند، حتی آنچنان زیاد که آنها را نشمردند؛ زیرا آنها بی اندازه افزایش یافته بودند و در سرزمین زیاد شده بودند.

۳ و آنها همچنین از نخست زادگان گله های خود برداشتند، که بتوانند برپایه قانون موسی قربانی و پیشکشی های سوخته پیشکش کنند؛

۴ و نیز اینکه آنها بتوانند از سرور خدایشان سپاسگزاری کنند کسی که آنها را از سرزمین اورشلیم بیرون آورده بود و کسی که آنها را از دست دشمنانشان رهایی داده بود، و مردانی دادگر را

تعیین کرده بود تا آموزگاران آنها باشند، و نیز مردی دادگر را تا پادشاه آنها باشد کسی که آرامش را در سرزمین زراحتی برقرار کرده بود، و کسی که به آنها آموزش داده بود تا فرمان های خدا را نگاه دارند که شادمانی کنند و آکنده از مهر به خدا و همه آدمیان شوند.

۵ و چنین گذشت که هنگامی که آنها بالا به معبد آمدند چادرهایشان را دور تا دور زدند، هر مردی برپایه خانواده اش، برگرفته از همسرش و پسرانش و دخترانش، و پسران آنها و دختران آنها از ارشدترین تا جوانترین، هر خانواده ای از دیگری جدا بوده.

۶ و آنها چادرهایشان را دور تا دور معبد زدند، هر مردی درب چادرش را به سوی معبد داشته، که از این راه بتوانند در چادرهایشان بمانند و سخنانی که بنیامین پادشاه به آنها می گوید را بشنوند.

۷ زیرا جمعیت چنان زیاد بوده که بنیامین پادشاه نمی توانست درون دیوارهای معبد به همه آنها آموزش دهد، بنابراین او واداشت تا برجی بنا شود، که از این راه مردمش بتوانند سخنانی که او بر آنها می گوید را بشنوند.

۸ و چنین گذشت که او از بُرج شروع به سخن گفتن بر مردمش نمود؛ و همه آنها به سبب جمعیت زیادشان

همه توان، ذهن و نیرویی که سرور به من عطا کرده است، خدمت کنم.

۱۲ من به شما می گویم که همان گونه که من روا داده شده ام تا روزگام را حتی تا این زمان در خدمت به شما سپری کنم، و نه به دنبال طلا نه به دنبال نقره و هیچ گونه ثروت های شما بوده ام؛

۱۳ نه روا داشته ام که شما در سیاهچال ها بازداشت شوید، نه اینکه شما یکدیگر را به بردگی بگیرید، نه اینکه آدم کشی یا چپاول یا دزدی یا زنا کنید؛ نه من حتی روا داشته ام که شما هیچ گونه نابکاری کنید، و به شما آموزش داده ام که فرمان های سرور را در همه چیزهایی که او به شما فرمان داده است نگاه دارید —

۱۴ و حتی من، خودم، با دست های خودم زحمت کشیده ام که بتوانم به شما خدمت کنم، و اینکه شما زیر بار مالیات های سنگین نروید، و اینکه هیچ چیزی که تحملش دشوار باشد بر شما نیاید — و بر همه این چیزهایی که من گفته ام، شما خودتان در این روز شاهد هستید.

۱۵ با این حال، برادرانم، من نه این چیزها را انجام داده ام که خودستایی کنم، نه این چیزها را برای شما می گویم که من از این راه شما را متهم کنم؛ بلکه من برای شما این چیزها را می گویم که

منی توانستند سخنان او را بشنوند؛ از این رو، او واداشت تا سخنانی را که می گفت نوشته شوند و در میان آنهایی که در محدوده صدای او نبودند فرستاده شوند که آنها نیز بتوانند سخنانش را دریافت کنند.

۹ و اینها سخنانی هستند که او گفت و واداشت تا نوشته شوند، گفتا: برادرانم، همه شمایی که گرد هم آمده اید، شمایی که می توانید سخنان مرا که در این روز بر شما می گویم بشنوید؛ زیرا من به شما فرمان نداده ام تا بالا به اینجا بیایید تا سخنانی که من می گویم را سرسری بگیرید، بلکه شما مرا بگوش دل پذیرید و گوش هایتان را باز کنید که بشنوید و دل هایتان را باز کنید که بفهمید و ذهن هایتان را باز کنید که رازهای خدا در نظر شما فاش شوند.

۱۰ من به شما فرمان نداده ام تا بالا به اینجا بیایید که از من بترسید، یا بپندارید که من خودم بیشتر از یک آدم فناپذیر هستم.

۱۱ بلکه من مانند خود شما هستم، در معرض همه گونه ناتوانی های جسمی و ذهنی؛ با این حال من بدست این مردم برگزیده و بدست پدرم تخصیص داده شده ام و بدست سرور روا داده شدم که فرمانروا و پادشاه بر این مردم شوم؛ و با قدرت بی همتایش نگاه داری و حفظ شده ام تا به شما با

شده است که شما شادمانی کنید، و گذاشته است که شما بتوانید در آرامش با یکدیگر زندگی کنید —

۲۱ من به شما می گویم که اگر آن کسی را خدمت کنید که شما را از آغاز آفریده است، و شما را روز به روز با دادن نَفَس به شما حفظ می کند که شما بتوانید زندگی و حرکت کنید و برپایه خواست خودتان عمل کنید، و حتی با پشتیبانی کردن لحظه به لحظه از شما — من می گویم، اگر شما به او با تمام روایتان خدمت کنید، هنوز هم خدمتگزارانی بی سود هستید.

۲۲ و بنگرید، همه آنچه که او از شما می خواهد این است که فرمان هایش را نگاه دارید؛ و او به شما وعده داده است که اگر فرمان هایش را نگاه دارید شما در این سرزمین کامروا می شوید؛ و او هرگز از آنچه گفته است بر نمی گردد؛ بنابراین، اگر شما فرمان هایش را نگاه دارید او شما را برکت داده و کامروا می کند.

۲۳ و اینک، نخست، او شما را آفریده است و به شما زندگی تان را عطا کرده است که برای آن شما به او بدهکار شده اید.

۲۴ و دوّم، او از شما می خواهد که آن گونه که شما را فرمان داده است عمل کنید؛ زیرا که اگر چنین کنید، او بی درنگ شما را برکت می دهد؛ و بنابراین

شما بدانید که من بتوانم در این روز در برابر خدا با وجدانی پاک پاسخگو باشم. ۱۶ بنگرید، من به شما می گویم که برای اینکه من به شما گفتم که روزگaram را در خدمت کردن به شما سپری کرده ام، من خواستار خودستایی نیستم، زیرا من تنها در خدمت خدا بوده ام.

۱۷ و بنگرید، من برای شما این چیزها را می گویم که شما خردمندی را یاد بگیرید؛ اینکه یاد بگیرید که هنگامی که شما در خدمت همنوعان خود هستید تنها در خدمت خدایتان هستید.

۱۸ بنگرید، شما مرا پادشاه خود خوانده اید؛ و اگر من که شما پادشاه خود می خوانید زحمت می کشم تا به شما خدمت کنم، آنگاه آیا شما نمی بایستی زحمت بکشید تا به یکدیگر خدمت کنید؟

۱۹ و نیز بنگرید، اگر من، کسی که شما پادشاه خود می خوانید، کسی که روزگارش را در خدمت به شما سپری کرده است و گرچه در خدمت خدا بوده است، شایسته هر سپاسی از سوی شما باشم، آه چگونه شما می بایستی از پادشاه آسمانی خود سپاسگزاری کنید!

۲۰ من به شما می گویم، برادرانم که اگر شما همه سپاس و ستایشی که تمام روانتان قدرت دارد دارا شود به خدایی بگذارید که شما را آفریده است و شما را نگاه داری و حفظ کرده است، و سبب

رفتن به گورم هستم بتوانم تنپوش هایم را از خون شما پاک گردانم، که بتوانم در آرامش پایین روم، و روح فناپذیرم در خواندن ستایش ها به خدایی دادگر به سرودخوانان بالا ببینند.

۲۹ و افزون بر این، من به شما می گویم که من واداشته ام که شما گرد هم آیدید که بتوانم بر شما اعلام کنم که من نه دیگر می توانم آموزگار شما باشم نه پادشاه شما؛

۳۰ زیرا حتی در این زمان، در حالیکه می کوشم تا با شما سخن گویم همه پیکرم بی اندازه می لرزد؛ ولی سرور خدا مرا پشتیبانی می کند و مرا اجازه داده است که با شما سخن گویم، و مرا فرمان داده است که بر شما در این روز اعلام کنم که پسر موصایا پادشاه و فرمانروا بر شماست.

۳۱ و اینک، برادرانم، من می خواهم که شما آن گونه که تاکنون عمل کرده اید عمل کنید. آن گونه که فرمان های من، و فرمان های پدرم را نگاه داشته اید و کامروا شده اید و از افتادن بدست دشمنان نگاه داشته شده اید اگر شما فرمان های پسر م، یا فرمان های خدا را که بدست او به شما داده می شود را این چنین نگاه دارید، شما در این سرزمین کامروا خواهید شد و دشمنان شما هیچ قدرتی بر شما نخواهند داشت.

۳۲ ولی، ای مردم من، مراقب باشید

او به شما پرداخت کرده است. و شما هنوز هم به او بدهکار هستید و برای همیشه و همیشه هستید و خواهید بود؛ بنابراین، به چه چیزی شما می بالید؟

۲۵ و اینک من می پرسم، آیا می توانید از خودتان چیزی بگویید؟ من به شما پاسخ می دهم، نه. شما نمی توانید بگویید که حتی به اندازه خاک زمین هستید؛ با این حال شما از خاک زمین آفریده شده اید؛ ولی بنگرید، آن به کسی که شما را آفریده است تعلق دارد. ۲۶ و من، حتی من، کسی که شما پادشاه خود می خوانید، بهتر از خود شما نیستم؛ زیرا من نیز از خاک هستم. و شما می نگرید که من پیر هستم و در آستانه واگذاری این پیکر فناپذیر به مادرش زمین هستم.

۲۷ بنابراین، همان گونه که به شما گفتم، من به شما خدمت کرده ام، با وجدانی پاک در برابر خدا گام برداشته، حتی آنچنان که در این زمان واداشته ام که شما گرد هم آیدید که من بتوانم بی تقصیر شناخته شوم، و اینکه هنگامی که من می ایستم تا برای چیزهایی که خدا در باره شما به من فرمان داده است از سوی او داوری شوم، خون شما بر من نیاید.

۲۸ من به شما می گویم که من واداشته ام که شما گرد هم آیدید که در این دوره از زمان هنگامی که من در آستانه

۳۶ و اینک، من به شما، برادرانم، می گویم که پس از اینکه آگاه شده اید و همه این چیزها به شما آموزش داده شده اند، اگر شما سرپیچی کنید و بر خلاف آنچه که گفته شده است بروید، که خودتان را از روح سَرور کنار بکشید، که آن هیچ جایی در شما نداشته باشد، تا شما را در راههای خردمندانه ای که شما بتوانید برکت یافته، کامروا و حفظ شوید، راهنمایی کند —

۳۷ من به شما می گویم، که کسی که چنین کند، همان آشکارا علیه خدا شورش می کند؛ بنابراین او می خواهد از روح پلید فرمان برد و دشمن همه پرهیزکاری شود؛ بنابراین، سَرور در او هیچ جایی ندارد زیرا در معبدهای نامقدس ساکن نمی شود.

۳۸ بنابراین اگر آن آدم توبه نکند و یک دشمن خدا باقی بماند و بمیرد، درخواست های دادگری الهی، روان فناپذیرش را به حسی زنده از احساس جرم خودش بیدار می کند که سبب می شود تا او در پیشگاه سَرور خودش را جمع کند و سینه اش را از احساس جرم و درد و اندوهی که مانند یک آتش خاموش نشدنی است آکنده کند، آتشی که زبانه اش برای همیشه و همیشه به بالا می رود.

۳۹ و اینک من به شما می گویم، که رحمت بر آن مرد هیچ ادعایی ندارد؛

مبادا در میان شما درگیری هایی برپا شود، و شما بخواهید از روح پلید که از سوی پدرم موصایا از آن سخن گفته شد فرمان برید.

۳۳ زیرا بنگرید، وای بر کسی اعلام شده است که بخواهد از آن روح فرمان برد؛ زیرا اگر او بخواهد از وی فرمان برد و در گناهان خود باقی بماند و بمیرد، همان بر روان خود لعنت را می نوشد؛ زیرا او، بر خلاف دانش خود از قانون خدا سرپیچی کرده برای مُزدش مجازات ابدی را دریافت می کند.

۳۴ من به شما می گویم، که بجز فرزندان کوچکتان که درباره این چیزها آموزش ندیده اند، هیچ کسی در میان شما نیست که آموزش ندیده باشد که شما تا ابد به پدر آسمانی خود بدهکار هستید تا به او همه آنچه دارید و هستید را تسلیم کنید؛ و همچنین درباره نگاشته هایی که دربر گیرنده نبوت هایی که بدست پیامبران مقدس از آنها سخن گفته شده است، حتی تا آن زمانی که پدرمان لیحای اورشلیم را ترک کرد، آموزش ندیده باشد؛

۳۵ و همچنین، همه آنچه که از سوی پدرانمان تاکنون گفته شده است. و بنگرید، آنها نیز از چیزی سخن می گفتند که از سوی سَرور به آنها فرمان داده شده بود؛ بنابراین، آنها درست و راست هستند.



انسان طبیعی بودن را کنار گذارند و از راه کفّاره از مقدّسین شوند — عذاب نابکاران همچون دریاچه ای از آتش و گوگرد خواهد بود. نزدیک به ۱۲۴ پیش از میلاد.

۱ و دوباره برادرانم، من می خواهم توجّه شما را جلب کنم، زیرا من اندکی بیشتر دارم تا به شما بگویم؛ زیرا بنگرید، من درباره آنچه که می آید چیزهایی دارم تا برایتان بگویم.

۲ و چیزهایی که من برایتان خواهم گفت از سوی فرشته ای از خدا بر من آشکار شده است. و او به من گفت: بیدار شو؛ و من بیدار شدم و بنگرید او در برابر من ایستاده بود.

۳ و او به من گفت: بیدار شو و سخنانی که من برایت می گویم را بشنو؛ زیرا بنگر، من آمده ام تا بر تو نوید خوش شادی بزرگ را اعلام کنم.

۴ زیرا سرور نیایش های تو را شنیده است و پرهیزکاری تو را داوری کرده است، و مرا فرستاده است تا بر تو اعلام کنم که تو شادمان شوی؛ و اینکه تو بر مردم خود اعلام کنی که آنها نیز آکنده از شادی شوند.

۵ زیرا بنگر، آن زمان می آید و چندان دور نیست که سرور قادر مطلق که فرمانروایی می کند، که از ازلیّت تا ابدیّت بوده و هست، با قدرت از بهشت به میان فرزندان آدمی پایین خواهد آمد

بنابراین سرنوشت آخر او تحمّل عذابی پایان ناپذیر است.

۴۰ آه، همه شما پیرمردان و همچنین شما جوانان و شما بچه های کوچک که می توانید سخنان مرا بفهمید، زیرا من بی پرده با شما سخن گفته ام که بتوانید بفهمید، من نیایش می کنم که شما به یک یادآوری از وضعیّت وحشتناک آنهایی که به سرپیچی افتاده اند بیدار شوید.

۴۱ و افزون بر این، من می خواهم که شما وضعیّت برکت یافته و خوشحالی آنهایی که فرمان های خدا را نگاه می دارند را در نظر بگیرید. زیرا بنگرید، آنها در همه چیزها، هم جسمی هم روحی برکت یافته اند؛ و اگر آنها تا پایان وفادار بمانند در بهشت پذیرفته می شوند که از این راه بتوانند در یک وضعیّت خوشبختی پایان ناپذیر با خدا ساکن شوند. آه به یاد آورید، به یاد آورید که این چیزها راست هستند؛ زیرا سرور خدا این را گفته است.

### فصل ۳

بنیامین پادشاه به سخنانش ادامه می دهد — سرور قادر مطلق در میان مردم در خیمه ای گلی خدمت خواهد کرد — در حالیکه او برای گناهان جهان کفّاره می دهد از هر روزنه اش خون می آید — نام او تنها نامی است که با آن رستگاری می آید — آدمیان می توانند

تا جهان را داوری کند؛ و بنگر، همهٔ اینها انجام می‌شوند که داوری پرهیزکارانه ای بتواند بر فرزندان آدمی بیاورد.

۱۱ زیرا بنگر، و خون او نیز برای گناهان آنهایی که با سرپیچی آدم فروافتاده اند، کسانی که با آگاه نبودن از خواست خدا دربارهٔ خود مرده اند، یا کسانی که از روی نادانی گناه کرده اند کفّاره می‌دهد.

۱۲ ولی وای، وای بر او که می‌داند که علیه خدا شورش می‌کند! زیرا رستگاری بر چنین کسی نمی‌آید جز از راه توبه و ایمان به سرور عیسی مسیح. ۱۳ و سرور خدا پیامبران مقدّسش را به میان همهٔ فرزندان آدمی فرستاده است، تا این چیزها را به هر قومی، ملّتی و زبانی اعلام کنند که از این راه هر کسی ایمان آورد که مسیح می‌آید، همان از گنااهش آمرزش دریافت می‌کند و با شادی بی اندازه بزرگی، حتّی گویی او هم اکنون به میان آنها آمده بوده شادمانی می‌کند.

۱۴ با این حال سرور خدا دید که مردمش مردمی خیره سر بودند، و برای آنها قانونی، یعنی قانون موسی را معین کرد.

۱۵ و نشانه‌ها و شگفتی‌ها و نمونه‌ها و تشبیه‌های بسیاری را دربارهٔ آمدنش، او به آنها نشان داد؛ و پیامبران مقدّس نیز دربارهٔ آمدنش سخن گفتند؛

و در خیمه‌ای گلی بسر خواهد بُرد؛ و به میان مردم پیش خواهد رفت، با معجزه کردن‌های توانا، همچون درمان کردن بیماران، زنده کردن مردگان، سبب شدن راه رفتن لنگان، دریافت بینایی نابینایان، و شنوایی ناشنوایان و درمان کردن همه گونه بیماری‌ها.

۶ و او اهریمنیان یا روح‌های پلیدی که در دل‌های فرزندان آدمی بسر می‌برند را بیرون خواهد انداخت.

۷ و بنگر، او وسوسه‌ها و درد بدن، گرسنگی، تشنگی و خستگی، حتّی بیش از آنچه آدمی بتواند تحمل کند را تا مرگ تحمل خواهد کرد؛ زیرا بنگر، اندوه او برای نابکاری و کارهای پلید مردمش چنان بزرگ خواهد بود که از هر روزنهٔ پوستش خون می‌آید.

۸ و او عیسی مسیح خوانده خواهد شد، پسر خدا، پدر آسمان و زمین، آفریدگار همهٔ چیزها از آغاز، و مادر او مریم خوانده خواهد شد.

۹ و بنگر، او به سوی نزدیکانش می‌آید، که رستگاری بتواند بر فرزندان آدمی حتّی از راه ایمان بنام او بیاورد؛ و حتّی پس از همهٔ اینها آنها او را یک انسان در نظر گرفته و خواهند گفت که او اهریمنی دارد، و او را تازیانه خواهند زد و به صلیب خواهند کشید.

۱۰ و او در روز سوّم از مردگان برخواید خاست؛ و بنگر، او می‌ایستد

همیشه و همیشه، مگر اینکه او به نجوای روح مقدّس تن دهد و انسان طبیعی بودن را کنار گذارد و از راه کفّارهٔ مسیح سرور، از مقدّسین شود و همچون یک بچه شود، فرمانبر، بُردبار، فروتن، صبور، آکنده از مهر، خواهان گردن نهادن به همهٔ چیزهایی که سرور مناسب می بیند تا بر او وارد کند، حتّی همچون بچه ای که به فرمان پدرش گردن می نهد.

۲۰ و افزون بر این، من به شما می گویم، که آن زمان می آید هنگامی که دانش در مورد یک مُنجی در سراسر هر ملّتی، قومی، زبانی و مردمی گسترش یابد. ۲۱ و بنگر، هنگامی که آن زمان بیاید، جز بچه های کوچک، هیچ کسی در برابر خدا بی تقصیر شناخته نخواهد شد، مگر از راه توبه و ایمان بنام سرور خدای قادر مُطلق.

۲۲ و حتّی در این زمان، هنگامی که تو به مردم خود چیزهایی که خدای تو سرور به تو فرمان داده است را آموزش داده باشی، حتّی آنگاه هم آنها دیگر در دید خدا بی تقصیر شناخته نمی شوند، مگر برپایهٔ سخنانی که من به تو گفته ام. ۲۳ و اینک من سخنانی که سرور خدا به من فرمان داده است را گفته ام.

۲۴ و بدین گونه سرور می گوید: آنها همچون گواهی روشن، در روز داوری علیه این مردم خواهند ایستاد؛ که آنها

و هنوز هم آنها دل هایشان را سخت کردند، نفهمیدند که قانون موسی هیچ سودی ندارد جز اینکه آن از راه کفّارهٔ خون او باشد.

۱۶ و حتّی اگر امکان پذیر بود که بچه های کوچک می توانستند گناه کنند آنها نمی توانستند نجات یابند؛ ولی من به شما می گویم آنها برکت یافته هستند؛ زیرا بنگرید، آن گونه که در مورد آدم یا در حالت طبیعی آنها فرو می افتند، همان گونه خون مسیح کفاره گناهانشان می شود.

۱۷ و افزون بر این، من به شما می گویم، که نه هیچ نام دیگری داده خواهد شد نه از هیچ راه یا با هیچ وسیلهٔ دیگری، بلکه از راه و در نام مسیح، سرور قادر مُطلق است که با آن رستگاری بتواند بر فرزندان آدمی بیاید. ۱۸ زیرا بنگرید او داوری می کند، و

داوریش دادگرانه است؛ و نوزادی که در نوزادیش می میرد هلاک نمی شود؛ ولی آدمیان لعنت را بر روان های خودشان می نوشند جز اینکه خودشان را فروتن کنند و همچون بچه های کوچک شوند، و ایمان آورند که رستگاری از راه و در خون کفّاره دهندهٔ مسیح، سرور قادر مُطلق، بوده و هست و می آید.

۱۹ زیرا انسان طبیعی دشمن خداست، و از زمان فرو افتادن آدم چنین بوده است و خواهد بود، برای

آورید — از دارایی تان سهمی به بینوایان بدهید — همه چیزها را در خردمندی و نظم انجام دهید. نزدیک به ۱۲۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک، چنین گذشت که هنگامی که بنیامین پادشاه به گفتن سخنانی که از سوی فرشته سَرور به او داده شده بود پایان داد، اینکه او چشمانش را به دور و بر در آن جمعیت انداخت، و بنگرید آنها به زمین افتاده بودند زیرا ترس از سَرور بر آنها آمده بود.

۲ و آنها خودشان را در وضعیت نفسانی خود، حتی کمتر از خاک زمین در نظر گرفته بودند. و آنها همه یکصدا بلند فریاد برآوردند، گفتند: آه رحم داشته باش، و کفاره خون مسیح را بکار بر که ما بتوانیم بخشش از گناهانمان را دریافت کنیم و دل هایمان پاک شوند؛ زیرا ما به عیسی مسیح، پسر خدا، که آسمان و زمین و همه چیزها را آفرید ایمان داریم؛ کسی که پایین به میان فرزندان آدمی می آید.

۳ و چنین گذشت که پس از اینکه آنها این سخنان را گفتند، روح سَرور بر آنها آمد و برپایه سخنانی که بنیامین پادشاه بر آنها گفته بود، به سبب ایمان بی اندازه ای که آنها به عیسی مسیح داشتند که می آید از گناهانشان آمرزش یافته و آرامش وجدان داشته، آکنده از شادی شدند.

با آن داوری خواهند شد، هر آدمی برپایه کارهایش، خواه آنها نیک باشند یا خواه پلید.

۲۵ و اگر پلید باشند، آنها به نمای وحشتناکی از جرم و کارهای پلید خودشان واگذاشته می شوند که سبب می شود تا از پیشگاه سَرور به وضعیت بدبختی و عذاب بی پایان فرو روند، از جایی که آنها دیگر نمی توانند برگردند؛ بنابراین آنها بر روان های خودشان لعنت نوشیده اند.

۲۶ بنابراین، آنها از جام غضب خدا نوشیده اند، دادگری ای که نمی تواند بر آنها انکار شود بیشتر از آنکه فرو افتادن آدم به سبب میل کردن از میوه ممنوعه نتوانست انکار شود؛ بنابراین، رحمت دیگر نمی تواند بر آنها برای همیشه ادعایی داشته باشد.

۲۷ و عذاب آنها همچون دریاچه ای از آتش و گوگرد است که زبانه های آن خاموش نشدنی است، و دود آن برای همیشه و همیشه به بالا می رود. بدین گونه سَرور به من فرمان داده است. آمین.

## فصل ۴

بنیامین پادشاه به سخنانش ادامه می دهد — رستگاری به سبب کفاره می آید — به خدا ایمان آورید تا نجات یابید — از راه ایمان داشتن آمرزش گناهانتان را بدست

با آن می آید. و هیچ رستگاری دیگری نیست مگر این رستگاری که از آن سخن گفته شده است؛ نه هیچ شرطی هست جز شرایطی که من برایتان گفته ام که با آن آدمی بتواند نجات یابد.

۹ به خدا ایمان آورید؛ ایمان داشته باشید که او هست و اینکه او همه چیزها را آفریده است، هم در آسمان و هم در زمین؛ ایمان داشته باشید که او خردمندی تمام و قدرت تمام دارد، هم در آسمان و هم در زمین؛ ایمان داشته باشید که آدمی همه چیزهایی که سرور می تواند درک کند را درک نمی کند.

۱۰ و دوباره، ایمان داشته باشید که شما باید از گناهانتان توبه کنید و آنها را ترک کنید، و خودتان را در برابر خدا فروتن کنید؛ و با صداقت قلبی بخواهید که او شما را ببخشد؛ و اینک، اگر شما به همه این چیزها ایمان دارید دقت کنید که آنها را انجام دهید.

۱۱ و دوباره من همان گونه که پیش از این گفته ام به شما می گویم، آنچنان که شما به شناخت شکوه خدا رسیده اید، یا اگر شما از نیکی او آگاه شده اید و از مهر او چشیده اید، و آمرزشی از گناهانتان دریافت کرده اید که سبب چنین شادی بی اندازه بزرگی در روان هایتان می شود، حتی این چنین من می خواهم که شما به یاد آورید، و عظمت خدا و هیچ بودن خودتان و نیکی و

۴ و بنیامین پادشاه دوباره دهانش را باز کرد و شروع به سخن گفتن بر آنها نمود، گفتا: دوستانم و برادرانم، خویشاوندانم و مردم من، من می خواهم دوباره توجه شما را جلب کنم، که بتوانید باقیمانده سخنانم را که به شما می گویم، بشنوید و بفهمید.

۵ زیرا بنگرید، اگر دانش از نیکی خدا در این زمان شما را به احساسی از ناچیزی تان، و بی ارزشی و وضعیتی فروافتاده تان بیدار کرده است —

۶ من به شما می گویم، اگر شما به دانشی از نیکی خدا، و قدرت بی همتای او و خردمندی او و صبوری او، و شکیبایی او برای فرزندان آدمی رسیده اید؛ و همچنین، کفاره ای که از بنیاد جهان آماده شده است که از این راه رستگاری بتواند بر آن کسی آید که به سرور توکل کند، و در نگاه داشتن فرمان هایش کوشا باشد، و با ایمان حتی تا پایان زندگی، منظورم زندگی بدن فناپذیر است، ادامه دهد —

۷ من می گویم که، این آدمی است که رستگاری را دریافت می کند، از طریق کفاره ای که از بنیاد جهان برای همه بشریت آماده شده است، آنانی که حتی از زمان فرو افتادن آدم وجود داشتند، یا که وجود دارند، یا که، حتی تا پایان جهان، وجود خواهند داشت.

۸ و این وسیله ای است که رستگاری

گام بردارند؛ شما به آنها آموزش خواهید داد تا به یکدیگر مهر ورزند و به یکدیگر خدمت کنند.

۱۶ و همچنین، شما خودتان به آنهایی که نیازمند یاری هستند یاری خواهید کرد؛ شما از دارایی خود به او که نیازمند است خواهید رساند؛ و شما روا نخواهید داشت که درخواست گدایی از شما بیهوده باشد و او را از خود برانید تا هلاک شود.

۱۷ شاید تو بگویی: آن مرد بدبختیش را خودش بر سر خود آورده است؛ بنابراین من دستم را نگه خواهم داشت، و نه به او از خوراکم خواهم داد نه به او سهمی از داراییم خواهم داد که او زجر نکشد، زیرا مجازات های او دادگرانه است —

۱۸ ولی من به تو می گویم، ای انسان، هر کسی که این را انجام دهد همان دلیل بزرگی برای توبه کردن دارد؛ و جز اینکه او از چیزی که انجام داده است توبه کند او برای همیشه هلاک می شود، و هیچ سهمی در ملکوت خدا ندارد.

۱۹ زیرا بنگرید، آیا ما همه گدا نیستیم؟ آیا همه ما به همان هستی، یعنی خدا، برای همه دارایی که داریم، برای هر دو خوراک و پوشاک، و برای طلا و برای نقره، و برای همه ثروت هایی که ما از هر گونه داریم وابسته نیستیم؟

شکیبایی اش برای شما، آفریده های ناشایست را همواره به یاد بسپرید، و خودتان را فروتن کنید حتی در اعماق فروتنی، نام سرور را روزانه خوانده، و در ایمان به آن که می آید، که از دهان فرشته گفته شد، با استواری بایستید.

۱۲ و بنگرید، من به شما می گویم که اگر شما این را انجام دهید همواره شادمانی خواهید کرد، و آکنده از مهر خدا خواهید شد و همواره آموزشی از گناهانتان را بدست خواهید آورد؛ و شما در شناخت شکوه او که شما را آفرید، یا در دانش آنچه دادگرانه و راست است رشد خواهید کرد.

۱۳ و شما ذهن آسیب زدن به یکدیگر را نخواهید داشت بلکه ذهن با آرامش زندگی کردن را خواهید داشت، و به هر آدمی برپایه آنچه فراخور او است خواهید داد.

۱۴ و شما روا نخواهید داشت که فرزندان شما گرسنه یا برهنه باشند؛ نه روا خواهید داشت که آنها از قوانین خدا سرپیچی کنند و با یکدیگر جنگ و ستیز کنند، و اهریمن را خدمت کنند که استاد گناه است، یا که روح اهریمنی است که پدرانمان از آن سخن گفته اند، او یک دشمن بر همه پرهیزکاری بوده است.

۱۵ بلکه شما به آنها آموزش خواهید داد تا در راه های راستی و هوشیاری

که در چیزهای در رابطه با این جهانِ ثروتمندند می گویم.

۲۴ و دوباره، من به بینوایان می گویم، شمایی که ندارید و هنوز هم به اندازه کافی دارید، که روز به روز باقی می مانید؛ من منظورم همه شمایی که گدایان رارد می کنید، برای اینکه ندارید؛ من می خواهم که شما در دل هایتان بگویید که: من نمی دهم برای اینکه ندارم، ولی اگر می داشتم می دادم.

۲۵ و اینک، اگر شما این را در دل هایتان بگویید بیگناه باقی می مانید وگرنه شما محکوم هستید؛ و محکومیت شما دادگرانه است زیرا شما برای آنچه که دریافت نکرده اید آزمندید.

۲۶ و اینک، به خاطر این چیزهایی که من به شما گفته ام — یعنی، به خاطر روز به روز بدست آوردن آموزش از گناهانتان، که شما در برابر خدا بیگناه گام بردارید — من می خواهم که شما از دارایی تان سهمی به بینوایان بدهید، هر آدمی برپایه آنچه که دارد، همچون خوراک دادن به گرسنگان، پوشاندن برهنگان، دیدار بیماران و، برپایه نیازهای آنها، هم روحی و هم جسمی، یاری رساندن به آنها.

۲۷ و ببینید که همه این چیزها با خردمندی و نظم انجام می شوند؛ زیرا نیازی نیست که آدمی تندتر از نیرویی که دارد بدود. و دوباره، این لازم است

۲۰ و بنگرید، حتی در این زمان، شما در حال فرا خواندن نام او، و گدایی برای آموزش گناهانتان بوده اید. و آیا او روا داشته است که شما به بیهودگی گدایی کرده باشید؟ نه؛ او روحش را بر شما برون ریخته است، و سبب شده است که دل هایتان آکنده از شادی شود و سبب شده است که شادیتان چنان بی اندازه بزرگ باشد که دهانتان بسته شود که نتوانید سخن گوید.

۲۱ و اینک، اگر خدا که شما را آفریده است، که برای زندگیتان و برای همه آنچه که دارید و هستید شما به او وابسته اید، با این باور که دریافت خواهید کرد با ایمان بخواهید، به شما هر چیزی را که راست باشد عطا می کند، آه آنگاه، چقدر شما می بایستی از دارایی که دارید به دیگری بدهید.

۲۲ و اگر شما مردی را که برای دارایی تان از شما درخواست می کند که هلاک نشود داوری کنید، و او را محکوم کنید، چقدر دادگرانه تر محکومیت شما برای دریغ داشتن دارایی تان خواهد بود، که نه به شما بلکه به خدا تعلق دارد، که زندگی شما نیز به او تعلق دارد؛ و هنوز هم شما نه از او درخواست می کنید، نه از چیزی که انجام داده اید توبه می کنید.

۲۳ من به شما می گویم، وای بر آن انسان، زیرا داراییش با او از میان خواهد رفت؛ و اینک، من این امور را به آنهایی

پا برجا بودن در کارهای نیک نصیحت می کند. نزدیک به ۱۲۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک، چنین گذشت که هنگامی که بنیامین پادشاه بدین گونه با مردمش سخن گفت، به میان آنها فرستاد، خواستار شده بداند آیا مردمش به سخنانی که او بر آنها گفته بود ایمان آوردند.

۲ و آنها همه یکصدا فریاد برآوردند، گفتند: آری، ما به همه سخنانی که تو به ما گفته ای ایمان داریم؛ و همچنین، ما از درستی و راستی آنها، به سبب روح سرور قادر مطلق که تغییر عظیمی را در ما، یا در دل های ما پدید آورده است، آگاهیم، که دیگر گرایشی نداریم تا کار پلید انجام دهیم بلکه گرایش داریم تا پیوسته کار نیک انجام دهیم.

۳ و ما، خودمان نیز از راه نیکی بیکران خدا و پدیدار شدن های روحش، دیدگاه های بزرگی از آنچه می آید داریم؛ و اگر لازم می بود ما می توانستیم در مورد همه چیزها نبوت کنیم.

۴ و این ایمانی است که ما به چیزهایی داشته ایم که پادشاه ما به ما گفته است که ما را به این دانش بزرگ آورده است، که با آن با چنین شادی بی اندازه ای شادمانی می کنیم.

۵ و ما خواهان وارد شدن به پیمانی با خدایمان هستیم تا به خواسته او عمل

که او کوشا باشد، که از این راه بتواند پادشاه را برود؛ بنابراین، همه چیزها باید در نظم انجام شوند.

۲۸ و من می خواهم که شما به یاد آورید که هر کسی در میان شما از همسایه اش قرض می گیرد می بایستی، همان گونه که او می پذیرد، آن چیزی را که قرض می گیرد بازگرداند، و گرنه تو گناه می کنی؛ و شاید تو سبب شوی که همسایه ات نیز گناه کند.

۲۹ و در پایان، من نمی توانم همه چیزهایی که شما با آن می توانید گناه کنید را برای شما بگویم؛ زیرا راه ها و وسیله های گوناگونی هستند، حتی آنچنان زیاد که من نمی توانم آنها را بشمرم.

۳۰ ولی این اندازه من می توانم برای شما بگویم، که اگر شما مراقب خودتان، و اندیشه هایتان و سخنانتان و کردارتان، و پای بندی به فرمان های خدا، و ادامه دادن در ایمان به چیزی که درباره آمدن سرور مان شنیده اید، حتی تا پایان زندگیتان نباشید شما هلاک خواهید شد. و اینک، ای انسان، به یاد آور و هلاک نشو.

## فصل ۵

مقدّسین از راه ایمان، پسران و دختران مسیح می شوند — آنگاه آنها بنام مسیح خوانده می شوند — بنیامین پادشاه آنها را به استواری و



راست خدا یافته خواهد شد، زیرا نامی که او با آن خوانده می شود را خواهد دانست؛ زیرا او با نام مسیح خوانده خواهد شد.

۱۰ و اینک چنین خواهد گذشت، که هر کسی که نام مسیح را بر خود نگیرد باید با نام دیگری خوانده شود؛ بنابراین، او خود را در دست چپ خدا می یابد.

۱۱ و من می خواهم که شما همچنین به یاد آورید، که این نامی است که من گفتم می بایستی به شما بدهم که هرگز جز از راه سرپیچی محو نمی شود؛ بنابراین، توجّه کنید که شما سرپیچی نکنید که آن نام از دل هایتان محو نشود.

۱۲ من به شما می گویم، من می خواهم که شما به یاد آورید تا آن نام را در دل هایتان همواره نوشته شده نگاه دارید که در دست چپ خدا یافته نشوید، بلکه صدایی که با آن خوانده خواهید شد و همچنین نامی که با آن او شما را خواهد خواند را بشنوید و بشناسید.

۱۳ زیرا چگونه یک آدم اربابی را می شناسد که به او خدمت نکرده است، و کسی است که با او بیگانه و از اندیشه ها و نیّت های دل او به دور است؟

۱۴ و دوباره، آیا یک نفر خری را که به همسایه اش تعلق دارد می گیرد و آن را نگه می دارد؟ من به شما می گویم، نه؛

کنیم و نسبت به فرمان های او، همه باقیمانده روزگاران در همه چیزهایی که او به ما فرمان می دهد مطیع باشیم که آن گونه که فرشته از آن گفته است یک عذاب پایان ناپذیر بر سر خود نیاوریم، که از جام غضب خدا ننوشیم. ۶ و اینک، اینها سخنانی هستند که بنیامین پادشاه از آنها خواستار شد؛ و بنابراین او به آنها گفت: شما سخنانی را گفته اید که من خواستار بودم؛ و پیمانی که شما بسته اید پیمانی پرهیزکارانه است.

۷ و اینک، به سبب پیمانی که بسته اید شما ای فرزندان مسیح، پسران او و دختران او خوانده خواهید شد؛ زیرا بنگرید، در این روز او شما را از نظر روحی زاده است؛ زیرا شما می گوید که دل هایتان از راه ایمان بنام او دگرگون شده است؛ بنابراین، شما از او زاده شده اید و پسران و دختران او شده اید.

۸ و زیر این عنوان شما آزاد شده اید و هیچ عنوان دیگری نیست که با آن شما بتوانید آزاد شوید. هیچ نام دیگری داده نشده است که از طریق آن رستگاری بیاید؛ بنابراین، من می خواهم که شما نام مسیح را بر خود گیرید، همه شمایی که به پیمانی با خدا وارد شده اید که تا پایان زندگیتان مطیع باشید.

۹ و چنین خواهد گذشت که هر کسی که این را انجام دهد در دست

بچه های کوچک نبود که به پیمان وارد نشده و نام مسیح را بر خود نگرفته باشد.

۳ و دوباره، چنین گذشت که هنگامی که بنیامین پادشاه به همه این چیزها پایان داد، و پسرش موصایا را تخصیص داد تا فرمانروا و پادشاه بر مردمش باشد و به او همه مسئولیت های پادشاهی را سپرد، و همچنین کشیشانی را برای آموزش به مردم تعیین کرد که از این راه آنها بتوانند فرمان های خدا را بشنوند و بدانند، و آنها را در به یادآوری سوگندی که آنها یاد کرده بودند برانگیزد، او جمعیت را روانه کرد و آنها همگی برپایه خانواده هایشان به خانه های خودشان بازگشتند.

۴ و موصایا بجای پدرش آغاز به فرمانروایی نمود. و او در سن سی سالگی، نزدیک به چهارصد و هفتاد و شش سال، در مجموع از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد، شروع به فرمانروایی نمود.

۵ و بنیامین پادشاه سه سال دیگر زندگی کرد و مُرد.

۶ و چنین گذشت که موصایای پادشاه در راه های سَرور گام برداشت و پای بند به داوری ها و اساس نامه های او بود، و فرمان های او را در همه امور هر آنچه به او فرمان می داد نگاه داشت.

۷ و موصایای پادشاه مردمش را

او حتی روا نخواهد داشت که او در میان گله اش خوراک خورد، بلکه او را دور خواهد راند و بیرون خواهد انداخت. من به شما می گویم که اگر شما نامی که با آن خوانده می شوید را شناسید در میان شما هم چنین خواهد بود.

۱۵ بنابراین، من می خواهم که شما همواره با فراوانی در کارهای نیک استوار و پابرجا باشید که مسیح، سَرور خدای قادر مطلق شما را برای خود مُهر و موم کند که به بهشت بُرده شوید، که شما بتوانید رستگاری ابدی و زندگی جاویدان را از راه خردمندی و قدرت، و دادگری و رحمت کسی که همه چیزها را در آسمان و زمین آفریده، که خدای بالاتر از همه است را داشته باشید. آمین.

## فصل ۶

بنیامین پادشاه نام های مردم را ثبت می کند و کشیشانی را برای آموزش آنها تعیین می کند — موصایا همچون پادشاهی پرهیزکار فرمانروایی می کند. نزدیک به ۱۲۴-۱۲۱ پیش از میلاد.

۱ و اینک، بنیامین پادشاه، پس از تمام شدن سخنرانش به مردم پنداشت که لازم است او نام همه آنهايي که به پیمان با خدا وارد شده بودند تا فرمان هایش را نگاه دارند را ثبت کند.

۲ و چنین گذشت که هیچ فردی جز

پادشاه گذاشت که شانزده تن از مردان نیرومندشان بالا به سرزمین لیحای-نیفای بروند، تا دربارهٔ برادرانشان جویا شوند.

۳ و چنین گذشت که فردایش آنها شروع به بالا رفتن نمودند، یکی بنام عمون که مردی نیرومند و توانا و یکی از نوادگان زراحلا بود را همراه خودشان داشتند؛ و او رهبر آنها نیز بود.

۴ و اینک، آنها راهی را که می‌بایستی در بیابان مسافرت می‌کردند تا بالا به سرزمین لیحای-نیفای بروند نمی‌شناختند؛ بنابراین آنها روزهای بسیاری در بیابان سرگردان بودند، حتی چهل روز آنها سرگردان بودند.

۵ و پس از اینکه آنها چهل روز سرگردان بودند به تپه ای رسیدند که در شمال سرزمین شیلوم است، و آنجا آنها چادرهایشان را زدند.

۶ و عمون سه تا از برادرانش را برداشت، و نام آنها عمالقی هیلام و جم بود، و آنها پایین بسوی سرزمین نیفای رفتند.

۷ و بنگرید، آنها به پادشاه مردمی که در سرزمین نیفای، و در سرزمین شیلوم بودند برخوردند؛ و آنها از سوی نگهبانان پادشاه محاصره و گرفته شدند، و در بند شدند و به زندان انداخته شدند.

۸ و چنین گذشت هنگامی که آنها برای دو روز در زندان بودند آنها

و اداشت که زمین را کِشت کنند. و او خودش نیز، زمین را کِشت می‌کرد که از این راه او سربار مردمش نشود، که او بتواند به آن روشی که پدرش در همهٔ امور انجام داده بود عمل کند. و برای مدت سه سال هیچ درگیری در میان مردمش نبود.

## فصل ۷

عمون سرزمین لیحای-نیفای را می‌یابد، جایی که لیمچی پادشاه است — مردم لیمچی در بندگی لامانیان هستند — لیمچی تاریخچهٔ آنها را بازگو می‌کند — یک پیامبر (ابینادی) گواهی داده بود که مسیح خدا و پدر همهٔ چیزهاست — کسانی که آلودگی می‌افشانند گردباد درو می‌کنند، و آنهایی که به سَرور توکل می‌کنند رهایی خواهند یافت. نزدیک به ۱۲۱ پیش از میلاد.

۱ و اینک، چنین گذشت که پس از اینکه موصایای پادشاه برای مدت سه سال آرامش پیوسته ای داشت، خواستار شد تا دربارهٔ مردمی که بالا رفتند تا در سرزمین لیحای-نیفای، یا در شهر لیحای-نیفای ساکن شوند بدانند؛ زیرا مردمش از زمانی که سرزمین زراحلا را ترک کردند از آنها هیچ خبری نداشتند؛ بنابراین، آنها با سؤال‌های پیوستهٔ خود او را خسته کردند.

۲ و چنین گذشت که موصایای

شناخته بودید روا نمی داشتید که این بندها بر من بسته شوند. زیرا من عمون هستم، و یکی از نوادگان زراحلا، و از سرزمین زراحلا بیرون آمده ام تا دربارهٔ برادرانمان، کسانی را که زنیف از آن سرزمین بیرون آورد جويا شوم.

۱۴ و اینک، چنین گذشت که پس از اینکه لیمحی سخنان عمون را شنید بی اندازه خوشحال شد و گفت: اینک، من بدرستی می دانم که برادرانم که در سرزمین زراحلا بودند هنوز زنده هستند. و اینک، من شادمانی خواهم کرد؛ و فردا وا خواهم داشت که مردم من نیز شادمانی کنند.

۱۵ زیرا بنگرید، ما در بندگی لامانیان هستیم، و بر ما مالیاتی بسته اند که تحملش دشوار است. و اینک، بنگرید، برادرانمان ما را از بندگی یا از دست لامانیان رهایی خواهند داد، و ما بردگان آنها خواهیم شد؛ زیرا بهتر این است که ما بردگان نیقیان شویم تا اینکه به پادشاه لامانیان خراج دهیم.

۱۶ و اینک، لیمحی پادشاه به نگهبانانش فرمان داد که دیگر نه عمون نه برادرانش را ببندند، بلکه واداشت که آنها به تپه ای که در شمال شیلوم بود بروند و برادرانشان را به شهر بیاورند، که از این راه آنها بتوانند بخورند و بنوشند و از زحمت های سفرشان بیاسایند؛ زیرا آنها چیزهای بسیاری

دوباره به نزد پادشاه آورده شدند، و بندهایشان باز شدند؛ و آنها در برابر پادشاه ایستادند، و اجازه یافتند، یا به بیان بهتر فرمان داده شدند که به سؤال هایی که او از آنها می پرسد پاسخ دهند. ۹ و او به آنها گفت: بنگرید، من لیمحی هستم، پسر نوح که پسر زنیف بود که از سرزمین زراحلا بیرون آمد تا این سرزمین را که سرزمین پدرانمان بود به ارث برد، که با رأی مردم پادشاه شده بود.

۱۰ و اینک، من خواستارم بدانم به چه دلیلی شما چنین دلیرانه به نزدیکی دیوارهای شهر آمده اید، هنگامی که من، خودم، با نگهبانانم در بیرون دروازه بودم؟

۱۱ و اینک، به این دلیل من روا داشته ام که شما امان داده شوید که من از شما جويا شوم، و گرنه من واداشته بودم که نگهبانانم شما را بکشند. شما اجازه دارید سخن گوئید.

۱۲ و اینک، هنگامی که عمون دید که او اجازهٔ سخن گفتن دارد، پیش رفت و در برابر پادشاه خودش را خم کرد؛ و دوباره بلند شده گفت: ای پادشاه، من از خدا در این روز بسیار سپاسگزارم که هنوز زنده هستم، و به من اجازهٔ سخن گفتن داده شده است؛ و من تلاش خواهم کرد تا با دلیری سخن گویم؛

۱۳ زیرا من مطمئن هستم که اگر مرا

حفظ کرده است؛ و بنگرید، این به سبب نابکاری ها و کارهای پلید ماست که او ما را به بندگی آورده است.

۲۱ و شما همه در این روز شاهد هستید که زنیف، که پادشاه بر این مردم شده بود، برای به ارث بردن سرزمین پدرانش بیش از اندازه پُر شور و شوق بوده، بنابراین فریب حيله گری و نیرنگ لامان پادشاه را خورده، کسی که پیمانی با زنیف پادشاه بسته، و مالکیت بخشی از سرزمین، یعنی شهر لیحای-نیفای و شهر شیلوم و سرزمین دور و بر آن را به او واگذار کرد —

۲۲ و همه این را او تنها با هدف مطیع کردن یا به بندگی کشیدن این مردم انجام داد. و بنگرید، ما در این زمان به پادشاه لامانیان به اندازه نیمی از ذرت و جو، و حتی همه غله هایمان از هر گونه ای، و نیمی از افزایش گله ها و رمه هایمان خراج می دهیم؛ و حتی نیمی از آنچه داریم یا در تصرف داریم را پادشاه لامانیان از ما به زور می گیرد، و گرنه جامان را می گیرد.

۲۳ و اینک، آیا تحمل این دشوار نیست؟ و آیا این زجر ما بزرگ نیست؟ اینک بنگرید، ما چه دلیل بزرگی برای سوگواری داریم.

۲۴ آری، من به شما می گویم، دلیل هایی که ما برای سوگواری داریم زیاد هستند؛ زیرا بنگرید چه بسیار از

را تحمل کرده بودند؛ آنها گرسنگی، تشنگی و خستگی را تحمل کرده بودند. ۱۷ و اینک، چنین گذشت که فردایش

لیمحی پادشاه بیانیه ای به میان مردمش فرستاد که از این راه آنها در معبد گرد هم آیند، تا سخنانی که او بر آنها خواهد گفت را بشنوند.

۱۸ و چنین گذشت که هنگامی که آنها گرد هم آمده بودند، او به این روش بر آنها سخن گفت، گفتا: ای شما، مردم من، سرتان را بالا بگیرید و آسوده باشید؛ زیرا بنگرید، آن زمان نزدیک است یا زیاد دور نیست، هنگامی که با وجود تلاش های بسیارمان که بیهوده بوده است دیگر مطیع دشمنانمان نباشیم؛ هنوز هم من امید دارم یک پیکار مؤثر باقیمانده است تا انجام شود.

۱۹ بنابراین، سرتان را بالا بگیرید و شادمانی کنید، و به خدا توکل کنید، به خدایی که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب بود؛ و نیز، خدایی که فرزندان اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد، و واداشت که آنها از میان دریای سرخ روی زمین خشک گام بردارند، و به آنها مَنا داد که آنها در بیابان هلاک نشوند؛ و چیزهای بسیار بیشتری او برای آنها انجام داد.

۲۰ و دوباره، همان خدا پدرانمان را از سرزمین اورشلیم بیرون آورده است، و این مردم را حتی تاکنون نگهداری و

هستند، و اینکه آنها با رنج های دردناک  
ضربه خورده اند؟

۲۹ زیرا بنگرید، سَرَوَر گفته است:  
من به مردم در روز سرپیچی شان  
یاری نخواهم کرد؛ بلکه راه های آنها  
را خواهم بست که کامروا نشوند؛ و  
کارهایشان همچون سنگ لغزشی در  
برابر آنها خواهد بود.

۳۰ و دوباره، او می گوید: اگر مردم  
من آلودگی بیافشانند که آن را در  
گردباد درو خواهند کرد؛ و پیامد آن  
زهر است.

۳۱ و دوباره او می گوید: اگر مردم  
من آلودگی بیافشانند آنها باد شرقی  
که نابودی بیدرنگ می آورد را درو  
خواهند کرد.

۳۲ و اینک، بنگرید، وعده سَرَوَر  
برآورده شده است، و شما ضربه خورده  
و رنج کشیده اید.

۳۳ ولی اگر شما با نیت کامل دل به  
سوی سَرَوَر روی آورید، و به او توکل  
کنید و با همه کوشایی ذهن به او  
خدمت کنید، اگر شما این را انجام دهید،  
او، برپایه خواست و خوشنودی خودش  
شما را از بندگی رهایی خواهد داد.

## فصل ۸

عمون به مردم لیمحی آموزش می دهد —  
او از بیست و چهار ورقه یاردیان آگاه می

برادرانمان کشته شده اند و خونشان  
بیهوده ریخته شده است، و همه اینها  
به سبب نابکاری.

۲۵ زیرا اگر این مردم به سرپیچی  
نیفتاده بودند، سَرَوَر روا نمی داشت  
که این پلیدی بزرگ بر آنها بیاید. ولی  
بنگرید، آنها سخنان او را بگوش دل نمی  
پذیرفتند؛ بلکه در میانشان درگیری برپا  
می شد، حتی چنان زیاد که آنها در میان  
خود خون ریزی می کردند.

۲۶ و پیامبری از سَرَوَر را آنها کشته  
اند؛ آری، یک مرد برگزیده خدا را که  
برای آنها از نابکاری و کارهای پلیدشان  
گفت، و از چیزهای بسیاری که می آیند،  
آری، حتی از آمدن مسیح، نبوت کرد.

۲۷ و چون او به آنها می گفت که  
مسیح خداست، پدر همه چیزها، و  
می گفت که او نگاره آدمی را بر خود  
خواهد گرفت، و نگاره ای خواهد بود از  
روی آدمی که در آغاز آفریده شد؛ یا به  
بیان دیگر، او گفت که آدم از روی نگاره  
خدا آفریده شد، و اینکه خدا پایین به  
میان فرزندان آدمی خواهد آمد، و  
گوشت و خون بر خود خواهد گرفت و  
بر روی زمین پیش خواهد رفت —

۲۸ و اینک، برای اینکه او این را  
گفت، آنها او را کشتند؛ و چیزهای بسیار  
بیشتری آنها انجام دادند که غضب خدا  
را بر آنها فرود آورد. بنابراین، چه کسی  
شگفت زده می شود که آنها در بندگی

دربر داشت، از زمانی که آنها سرزمین زراحلا را ترک کردند، به نزد عمون آورده شوند تا او آنها را بخواند.

۶ اینک، همین که عمون نگاشته‌ها را خواند، پادشاه از او جویا شد تا بداند آیا او می‌تواند زبان‌ها را ترجمه کند، و عمون به او گفت که نمی‌تواند.

۷ و پادشاه به او گفت: برای رنج‌های مردم غمگین بوده، من واداشتم که چهل و سه تن از مردم مسافرتی در بیابان کنند، که از این راه آنها بتوانند سرزمین زراحلا را پیدا کنند که ما بتوانیم از برادرانمان درخواست کنیم تا ما را از بندگی رهایی دهند.

۸ و آنها برای مدت چندین روز در بیابان گم شدند، با این حال کوشا بوده ولی سرزمین زراحلا را نیافتند بلکه به این سرزمین بازگشتند، در سرزمینی در میان آبهای عمیق مسافرت کرده، سرزمینی را کشف کرده که با استخوان‌های آدمیان و جانوران و همچنین با همه گونه ویرانه‌های ساختمان‌ها پوشیده شده بود، و سرزمینی را کشف کردند که از مردمی که به اندازه تعداد سپاهیان اسرائیل بودند پُر شده بود.

۹ و به عنوان گواهی که چیزهایی که آنها گفته بودند راست است آنها بیست و چهار ورقه‌ای که آکنده از کنده کاری‌ها هستند را آورده‌اند، و آنها از طلای خالص هستند.

شود — نگاشته‌های باستانی می‌توانند به وسیلهٔ رایشان ترجمه شوند — هیچ هدیه‌ای بزرگتر از رایی بودن نیست. نزدیک به ۱۲۱ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که پس از اینکه لیمحی به سخن گفتن به مردمش پایان داد، زیرا او چیزهای بسیاری بر آنها گفت و تنها چند تایی از آنها را من در این کتاب نوشته‌ام، او برای مردمش دربارهٔ برادرانشان که در سرزمین زراحلا بودند همهٔ چیزها را گفت.

۲ و او واداشت که عمون در برابر آن جمعیت بایستد، و همهٔ آنچه که رخ داده بود، از زمانی که زنیف از سرزمین بیرون رفت تا زمانی که خود او از سرزمین بیرون آمد را برای آنها شرح دهد.

۳ و او برای آنها آخرین سخنانی که بنیامین پادشاه به آنها آموزش داده بود را نیز شرح داد، و آنها را برای مردم لیمحی پادشاه توضیح داد تا که آنها بتوانند همهٔ سخنانی را که او گفته بود بفهمند.

۴ و چنین گذشت که پس از اینکه او همهٔ اینها را انجام داد، لیمحی پادشاه گذاشت تا آن جمعیت بروند، و واداشت که آنها هر کدام به خانهٔ خویش بازگردند.

۵ و چنین گذشت که او واداشت ورقه‌هایی که نگاشته‌ای از مردمش را

شود، مبادا او به دنبال چیزی باشد که نمی بایستی و هلاک شود. و هر کسی که به او فرمان داده شود تا در آنها نگاه کند، همان رائی خوانده می شود.

۱۴ و بنگرید، پادشاهِ مردمی که در سرزمین زراحلا هستند مردی است که به او فرمان داده شده است تا این چیزها را انجام دهد، و کسی است که این هدیهٔ والا را از خدا دارد.

۱۵ و پادشاه گفت که یک رائی از یک پیامبر بزرگتر است.

۱۶ و عمون گفت که یک رائی، یک دریافت کنندهٔ مکاشفه و همچنین یک پیامبر است؛ و هدیه ای که بزرگتر از آن را هیچ آدمی نمی تواند داشته باشد مگر اینکه او قدرت خدا را دارا باشد، که هیچ آدمی نمی تواند؛ با این حال یک آدم می تواند قدرتی بزرگ از سوی خدا دریافت کند.

۱۷ ولی یک رائی می تواند از چیزهای گذشته و نیز از چیزهایی که می آیند آگاه شود، و بدست آنها همهٔ چیزها آشکار خواهند شد، یا به بیان بهتر، چیزهای مخفی آشکار می شوند و چیزهای پنهان شده روشن خواهند شد، و چیزهایی بدست آنها آشکار خواهند شد که شناخته شده نیستند، و نیز چیزهایی بدست آنها آشکار خواهند شد که از راه دیگری نمی توانستند شناخته شوند.

۱۰ و بنگرید، همچنین، آنها جوشن هایی آورده اند که بزرگ و کاملاً سالم هستند و آنها از برنج و مس هستند.

۱۱ و دوباره، آنها شمشیرهایی آورده اند، دسته های آنها از میان رفته و تیغه های آنها زنگ زده؛ و هیچ کسی در این سرزمین نیست که قادر باشد زبان یا کنده کاری هایی که روی این ورقه ها هستند را ترجمه کند. از این رو من به تو گفتم: آیا تو می توانی ترجمه کنی؟

۱۲ و من دوباره به تو می گویم: آیا تو هیچ کسی را می شناسی که بتواند ترجمه کند؟ زیرا من خواستارم که این نگاشته ها به زبان ما ترجمه شوند؛ زیرا، شاید، آنها دانشی از بازماندگان مردمی که نابود شده اند، از آنجایی که این نگاشته ها آمدند را به ما بدهند؛ یا، شاید آنها دانشی از خود این مردمی که نابود شده اند را به ما بدهند؛ و من خواستارم تا سبب نابودیشان را بدانم.

۱۳ اینک عمون به او گفت: من می توانم برای تو، ای پادشاه، همانا از مردمی بگویم که می تواند این نگاشته ها را ترجمه کند؛ زیرا او چیزهایی با خود دارد که به آنها می تواند نگاه کند و همهٔ نگاشته هایی که از زمان باستان هستند را ترجمه کند؛ و این هدیه ای از خداست. و آن چیزها ترجمه گر خوانده می شوند، و هیچ آدمی نمی تواند در آنها نگاه کند جز اینکه به او فرمان داده



دربرگیرنده فصل های ۹ تا ۲۲.

## فصل ۹

زنیف گروهی از زراحملا را هدایت می کند تا سرزمین لیحای-نیفای را تصرف کنند — پادشاه لامانیان می گذارد تا آنها سرزمین را به ارث برند — بین لامانیان و مردم زنیف جنگ است. نزدیک به ۲۰۰-۱۸۷ پیش از میلاد.

۱ من، زنیف، همه زبان نیفایان را آموزش دیده و شناختی از سرزمین نیفای، یا نخستین سرزمین میراثی پدرانمان داشته، و به عنوان جاسوسی به میان لامانیان فرستاده شده که بتوانم درباره نیروهای آنها جاسوسی کنم، که لشکر ما بتواند بر سر آنها بیاید و آنها را نابود کند — ولی هنگامی که من در میان آنها آنچه که نیک بود را دیدم، خواستار شدم که آنها نابود نشوند.

۲ بنابراین، من با برادرانم در بیابان بحث کردم، زیرا من می خواستم که فرمانروای ما با آنها پیمان نامه ای ببندد؛ ولی او مردی خشن و تشنه به خون بوده، فرمان داد که من کشته شوم؛ ولی من با ریختن خون های بسیاری نجات یافتم؛ زیرا پدر علیه پدر و برادر علیه برادر جنگید، تا اینکه تعداد زیادی از لشکر ما در بیابان نابود شدند؛ و ما، آنهایی از ما که امان یافتند به سرزمین زراحملا بازگشتند تا آن

۱۸ بدین گونه خدا ابزاری فراهم کرده است که آدمی، از راه ایمان بتواند معجزه های عظیمی انجام دهد؛ بنابراین او برای همنوعان خود بسیار سودمند می شود.

۱۹ و اینک، هنگامی که عمون به گفتن این سخنان پایان داد پادشاه بی اندازه شادمانی کرد؛ و از خدا سپاسگزاری کرد، گفتا: بدون شک رازی بزرگ در درون این ورقه ها گنجانده شده است، و این ترجمه گرها بدون شک با هدف آشکار نمودن همه چنین رازهایی به فرزندان آدمی آماده شده اند.

۲۰ آه چه شگفت انگیزند کارهای سرور، و چه طولانی او این مردم را تحمل می کند؛ آری، و چه کور و نفوذناپذیر است فهم فرزندان آدمی؛ زیرا آنها نه به دنبال خردمندی خواهند بود نه خواستارند که آن بر آنها فرمانروایی کند.

۲۱ آری، آنها همچون گله ای وحشی هستند که از شبان می گریزند و پراکنده می شوند و رانده می شوند، و بدست جانوران جنگل بلعیده می شوند.

**نگاشته زنیف** — سرگذشت مردم او، از زمانی که آنها سرزمین زراحملا را ترک کردند تا زمانی که آنها از دست لامانیان رهایی یافتند.

و بازسازی دیوارهای شهر، آری، یعنی دیوارهای شهر لیحای-نیفای و شهر شیلوم نمودیم.

۹ و ما شروع به کشت زمین نمودیم، آری، حتی با همه گونه دانه ها، با دانه های ذرت و گندم و جو، و با نعاس و با شعوم، و با دانه های همه گونه میوه ها؛ و ما شروع به افزایش یافتن و کامروا شدن در آن سرزمین نمودیم.

۱۰ اینک این حیلہ گری و نیرنگ لامان پادشاه بود، که سرزمین را واگذارد تا ما آن را تصرف کنیم، که مردم را به بندگی آورد.

۱۱ بنابراین چنین گذشت، که پس از اینکه ما در آن سرزمین برای مدت دوازده سال ساکن شده بودیم لامان پادشاه شروع به نگران شدن کرد، مبادا از راهی مردم در سرزمین نیرومند شوند و اینکه آنها نتوانند بر آنان پیروز شوند و آنان را به بندگی درآورند.

۱۲ اینک آنها مردمی تنبل و بُت پرست بودند؛ بنابراین آنها خواستار بودند تا ما را به بندگی درآورند، که آنها بتوانند از زحمت های دست های ما شکم خودشان را پُر کنند؛ آری، که آنها بتوانند خودشان را با گله های کشتزارهای ما سیر کنند.

۱۳ بنابراین چنین گذشت که لامان پادشاه شروع به برانگیختن مردمش نمود که آنها با مردم من درگیر شوند؛

داستان را برای همسران و فرزندانشان تعریف کنند.

۳ و هنوز هم، من بیش از اندازه از به ارث بردن سرزمین پدرانمان پُر شور و شوق بوده، همه کسانی که خواستار بودند تا بالا رفته تا سرزمین را تصرف کنند را گرد آوردم، و دوباره سفرمان را در بیابان آغاز کردیم تا بسوی آن سرزمین برویم؛ ولی ما با قحطی و رنج های دردناک ضربه خوردیم؛ زیرا ما در به یادآوردن خدایمان سرور گند بودیم. ۴ با این وجود، پس از چندین روز سرگردانی در بیابان، ما در جایی که برادرانمان کشته شده بودند، که نزدیک به سرزمین پدرانمان بود، چادرهایمان را زدیم.

۵ و چنین گذشت که من دوباره با چهار تن از مردانم به شهر به نزد پادشاه رفتم که از نگرش پادشاه آگاه شوم، و اینکه بدانم آیا می توانم با مردمم بروم و سرزمین را در آرامش تصرف کنم.

۶ و من به نزد پادشاه رفتم، و او با من پیمان بست که من سرزمین لیحای-نیفای و سرزمین شیلوم را تصرف کنم.

۷ و او همچنین فرمان داد که مردمش آن سرزمین را ترک کنند، و من و مردمم به آن سرزمین رفتیم که بتوانیم آن را تصرف کنیم.

۸ و ما شروع به ساختن ساختمان ها

سه هزار و چهل و سه تن را کشتیم؛ ما آنها را کشتیم حتی تا زمانی که آنها را از سرزمین خودمان بیرون راندیم.

۱۹ و من، خودم، با دست های خودم، در دفن کردن مردگانشان کمک کردم. و بنگرید، در اندوه و عزاداری بزرگ ما، دویست و هفتاد و نه تن از برادران ما کشته شده بودند.

### فصل ۱۰

لامان پادشاه می میرد — مردم او وحشی و تندخو هستند و به سنت های نادرست ایمان دارند — زنیف و مردمش بر آنها چیره می شوند. نزدیک به ۱۸۷-۱۶۰ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که ما دوباره شروع به برپایی پادشاهی نمودیم و دوباره شروع نمودیم تا در آرامش سرزمین را تصرف کنیم. و من واداشتم که سلاح های جنگی از هر گونه ساخته شوند، که از این راه من بتوانم برای زمانی که لامانیان دوباره بالا آمده تا علیه مردم من بجنگند سلاح هایی برای مردمم داشته باشم.

۲ و من نگهبانانی در دور و بر سرزمین قرار دادم که لامانیان نتوانند دوباره بی خبر علیه ما بیایند و ما را نابود کنند؛ و بدین گونه من مردمم و گله هایم را نگهداری کردم، و آنها را از افتادن به دست دشمنانم نگه داشتم.

بنابراین جنگ ها و درگیری هایی در آن سرزمین آغاز شد.

۱۴ زیرا، در سیزدهمین سال فرمانروایی من در سرزمین نیفای، دور در جنوب سرزمین شیلوم، هنگامی که مردم من گله هایشان را آب و خوراک می دادند و زمین هایشان را کشت می کردند، سپاه بیشماری از لامانیان بر آنها آمدند و شروع به گشتار آنها و گرفتن گله های آنها و ذرت کشتزارهای آنها نمودند.

۱۵ آری، و چنین گذشت که آنها، همه آنهايي که گرفتار نشده بودند، حتی تا درون شهر نیفای گریختند، و از من درخواست حفاظت کردند.

۱۶ و چنین گذشت که من آنها را با تیر و کمان، با شمشیر و دشنه، و با گرز و قلاب سنگ، و با همه گونه سلاح هایی که می توانستیم بسازیم مسلح کردم، و من و مردمم پیش رفتیم تا علیه لامانیان نبرد کنیم.

۱۷ آری، با نیروی سرور ما پیش رفتیم تا علیه لامانیان نبرد کنیم؛ زیرا من و مردمم توانمندانه بسوی سرور زاری کردیم که او ما را از دست دشمنانمان رهایی دهد؛ زیرا ما به یاد آوری رهایی پدرانمان بیدار شده بودیم.

۱۸ و خدا زاری های ما را شنید و نیایش های ما را پاسخ داد؛ و ما با توان او پیش رفتیم؛ آری، ما علیه لامانیان پیش رفتیم و در یک روز و یک شب ما

بیشمارشان، مردان مسلح شده با تیر و کمان، و با شمشیر و دِشنه، و با سنگ و قلاب سنگ؛ و آنها سرهای تراشیده داشتند و برهنه بودند؛ و آنها به دور کمرشان کمر بند چرمی بسته بودند.

۹ و چنین گذشت که من واداشتم که همهٔ زنان و بچه های مردم در بیابان پنهان شوند؛ و من همچنین واداشتم که همهٔ پیرمردانم که می توانستند سلاح بگیرند، و همچنین همهٔ مردان جوانم که قادر بودند سلاح بگیرند گرد هم آیند تا علیه لامانیان به نبرد بروند؛ و من آنها را، هر مردی را برپایهٔ سنش در رده هایشان جای دادم.

۱۰ و چنین گذشت که ما بالا رفتیم تا علیه لامانیان نبرد کنیم؛ و من، حتی من، در سن پیری بالا رفتم تا علیه لامانیان نبرد کنم. و چنین گذشت که ما با نیروی سرور بالا رفتیم تا نبرد کنیم.

۱۱ اینک، لامانیان نه دربارهٔ سرور، نه دربارهٔ نیروی سرور هیچ نمی دانستند، از این رو آنها به نیروی خودشان وابسته بودند. با این حال آنها، نسبت به نیروی آدمی، مردمی نیرومند بودند.

۱۲ آنها مردمی وحشی و تندخو و تشنه به خون بودند، به سنت پدرانشان ایمان داشته، که این است — ایمان داشتند که آنها به سبب نابکاری های پدرانشان از سرزمین اورشلیم بیرون رانده شده بودند، و اینکه آنها در بیابان

۳ و چنین گذشت که ما سرزمین پدرانمان را برای سال های بسیار به ارث بردیم، آری، برای مدت بیست و دو سال.

۴ و من واداشتم که مردان زمین را کشت کنند، و همه گونه غله و همه گونه میوه از هر گونه ای پیش آورند.

۵ و من واداشتم که زنان ریسندگی کنند، و زحمت بکشند و کار کنند، و همه گونه کتان اعلا، آری، و پارچه از هر گونه درست کنند که ما بتوانیم برهنگی خود را بپوشانیم؛ و بدین گونه ما در سرزمین کامروا شدیم — بدین گونه ما برای مدت بیست و دو سال آرامش پیوسته ای در سرزمین داشتیم.

۶ و چنین گذشت که لامان پادشاه مُرد، و پسرش بجای او شروع به فرمانروایی نمود. و او شروع نمود تا مردمش را در شورش علیه مردم من برانگیزد؛ بنابراین آنها شروع نمودند تا برای جنگ آماده شوند و بالا بیایند تا علیه مردم من نبرد کنند.

۷ ولی من جاسوسانم را به دور و بر سرزمین شملون فرستاده بودم، که بتوانم آماده سازی های آنها را دریابم، که بتوانم در برابر آنها دفاع کنم، که آنها نتوانند بر مردم من بیایند و آنها را نابود کنند.

۸ و چنین گذشت که آنها بالا بر شمال سرزمین شیلوم آمدند، با سپاهیان

۱۷ و بدین گونه آنها به فرزندانشان آموزش داده اند که از آنان بیزار باشند و اینکه آنان را بکشند، و اینکه به آنان دستبرد زنند و چپاول کنند، و هرآنچه می توانند بکنند تا آنان را نابود کنند؛ از این رو آنها یک بیزاری ابدی از فرزندان نیفای دارند.

۱۸ به همین سبب لامان پادشاه، با حيله گريش و با نيرنگ دروغينش، و با وعده های دلنشينش مرا فريب داد که من اين مردم را بالا به اين سرزمين آورده ام که آنها بتوانند آنان را نابود کنند؛ آری، و ما در اين سرزمين اين سال های بسيار را رنج کشيده ايم.

۱۹ و اينک من، زنيف، پس از اينکه همه اين چيزها را درباره لامانيان برای مردمم گفته، آنها را برانگيختم تا به سرور توکل کرده، با توانشان به نبرد بروند؛ بنابراین ما با آنها رو در رو درگیر شدیم.

۲۰ و چنين گذشت که ما آنها را دوباره از سرزمينمان بيرون رانديم؛ و ما آنها را در کشتاری عظيم کشتيم، حتی چنان زياد که ما آنها را نشمرديم.

۲۱ و چنين گذشت که ما دوباره به سرزمين خودمان باز گشتيم، و مردم دوباره شروع نمودند به نگهداری از گله هايشان و به کشت زمين هايشان.

۲۲ و اينک من، پير شده، پادشاهی را بر یکی از پسرانم واگذار کردم؛ بنابراین،

از دست برادرانشان ستم ديده بودند، و آنها هنگام عبور از دريا نیز ستم ديده بودند.

۱۳ و دوباره، اينکه آنها در حالیکه در سرزمين ميراثی نخستين خود، پس از اينکه آنها از دريا گذشته بودند، ستم ديده بودند، و همه آنها برای اين بود که نيفای در نگاه داری فرمان های سرور با ايمان تر بود — بنابراین او مورد لطف سرور بود، زیرا سرور نيایش های او را می شنيد و آنها را پاسخ می داد، و او رهبری سفر آنها را در بيابان به دست گرفت.

۱۴ و برادرانش از او خشمگين بودند برای اينکه آنها کارهای سرور را نمی فهميدند؛ آنها بر روی آنها نیز از او خشمگين بودند برای اينکه آنها دل هايشان را عليه سرور سخت کردند.

۱۵ و دوباره، آنها از او خشمگين بودند هنگامی که آنها به سرزمين موعود وارد شدند، برای اينکه آنها گفتند که او فرمانروایی مردم را از دست آنها گرفته است؛ و آنها بر آن شدند تا او را بکشند.

۱۶ و دوباره، آنها از او خشمگين بودند برای اينکه او آنچنان که سرور به او فرمان داده بود راهی بيابان شد و نگاهته هایی که بر ورقه های برنجی کنده کاری شده بودند را برداشت، زیرا آنها می گفتند که او به آنها دستبرد زده است.

۴ و همهٔ اینها را او برای تأمین خودش و همسرانش و کنیزانش می گرفت؛ و همچنین برای کشیشانش و همسران آنها و کنیزان آنها؛ بدین گونه او امور پادشاهی را دگرگون کرده بود.

۵ زیرا او همهٔ کشیشانی که بدست پدرش تخصیص شده بودند را کنار گذاشت و بجای آنها کسان دیگری را تخصیص داد، آنهایی که غرق در غرور دل هایشان بودند.

۶ آری، و بدین گونه با مالیات هایی که نوح پادشاه بر مردمش نهاده بود، آنها در تبلی شان و بت پرستی شان، و در روسپی گری شان تأمین می شدند؛ بدین گونه مردم بی اندازه زحمت می کشیدند تا نابکاری را تأمین کنند.

۷ آری، و آنها بت پرست نیز شدند، برای اینکه آنها فریب سخنان بیهوده و چاپلوسانهٔ پادشاه و کشیشان را خورده بودند؛ زیرا آنها چیزهای چاپلوسانه ای به آنان می گفتند.

۸ و چنین گذشت که نوح پادشاه ساختمان های زیبا و وسیع بسیاری ساخت؛ و آنها را با ظریف کاری با چوب، و همه گونه چیزهای گرانبها، از طلا و از نقره، و از آهن و از برنج، و از زیف و از مس آراست.

۹ و او برای خود نیز کاخی وسیع، و در میان آن تختی ساخت که همهٔ آن

بیشتر نمی گویم. و باشد که سرور مردم مرا برکت دهد. آمین.

## فصل ۱۱

نوح پادشاه با نابکاری فرمانروایی می کند. او با همسران و کنیزانش خوشگذرانی می کند — ایننادی نبوت می کند که مردم به بندگی گرفته خواهند شد — نوح پادشاه به دنبال گرفتن جان او است. نزدیک به ۱۶۰-۱۵۰ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که زنیف پادشاهی را به نوح، یکی از پسرانش واگذار کرد؛ بنابراین نوح بجای او شروع به فرمانروایی نمود؛ و او در راه های پدرش گام برداشت.

۲ زیرا بنگرید، او فرمان های خدا را نگاه نداشت، بلکه بنا به خواسته های دل خودش گام برداشت. و او همسران و کنیزان بسیاری داشت. و او سبب شد تا مردمش گناه کنند، و آنچه که در دید سرور پلید بود انجام دهند. آری، و آنها روسپی گری و همه گونه نابکاری انجام می دادند.

۳ و او یک مالیات یک پنجم بر همهٔ دارایی مردم نهاد، یک پنجم از طلای آنها و نقرهٔ آنها، و یک پنجم از زیف آنها و از مس آنها، و از برنج و آهن آنها؛ و یک پنجم از پروراری های آنها؛ و نیز یک پنجم از همهٔ غلهٔ آنها.

۱۴ و چنین گذشت که او دلش را بر ثروتش قرار داد و زمانش را در خوشگذرانی با همسرانش و کنیزانش سپری می کرد؛ و همین گونه نیز کشیشانش زمان خود را با بدکاره ها سپری می کردند.

۱۵ و چنین گذشت که او تاکستان هایی در دور و بر سرزمین کاشت؛ و او حوضچه هایی ساخت و شراب فراوانی درست کرد؛ و بنابراین او و همچنین مردم او شراب خوار شدند.

۱۶ و چنین گذشت که لامانیان شروع نمودند به بر سر آمدن بر مردم او، بر تعداد کم آنها و کشتن آنها در کشتزارهایشان و در حالیکه آنها از گله هایشان نگهداری می کردند.

۱۷ و نوح پادشاه نگهبانانی به دور و بر فرستاد تا آنها را دور نگه دارند؛ ولی او به اندازه کافی نفرستاد و لامانیان بر سر آنها آمدند و آنها را کشتند، و بسیاری از گله های آنها را از سرزمین بیرون راندند؛ بدین گونه لامانیان شروع به نابودی آنها نمودند و بیزاری شان را بر آنها بکار بردند.

۱۸ و چنین گذشت که نوح پادشاه لشکریانش را علیه آنان فرستاد، و آنان پس رانده شدند یا آنان را برای مدتی پس راندند؛ بنابراین آنها در تاراج خود شادی کتان بازگشتند.

۱۹ و اینک، به سبب این پیروزی

از چوب ناب بود و با طلا و نقره و با چیزهای گرانبها آراسته شده بود.

۱۰ و او همچنین واداشت که کارگرانش همه گونه ظریف کاری از چوب عالی، و از مس و از برنج، در دیوارهای معبد بکار برند.

۱۱ و کرسی هایی که برای کشیشان اعظم قرار داده شده بودند، که بالاتر از کرسی های دیگر بودند را او با طلای خالص آراست؛ و او واداشت تا پیشخوانی در برابر آنها ساخته شود که آنها بتوانند در حالیکه سخنان دروغ و بیهوده به مردم او می گویند بدن ها و بازوانشان را بر آن تکیه دهند.

۱۲ و چنین گذشت که او نزدیک معبد برجی ساخت؛ آری، یک برج بلند، حتی چنان بلند که او می توانست در بالای آن بایستد و به سرزمین شیلوم و نیز سرزمین شملون که بدست لامانیان تصرف شده بودند نظر افکند؛ و او حتی می توانست همه سرزمین دور و بر را ببیند.

۱۳ و چنین گذشت که او واداشت تا ساختمان های بسیاری در سرزمین شیلوم ساخته شوند؛ و او واداشت تا برجی بزرگ روی تپه ای در شمال سرزمین شیلوم، که برای فرزندان نیفای پناهی بود در زمانی که آنها از آن سرزمین گریختند، ساخته شود؛ و بدین گونه او با ثروتی که از مالیات بر مردمش بدست می آورد این کار را کرد.

۲۳ و چنین خواهد گذشت که جز اینکه این مردم توبه کنند و به سَرورِ خدایشان روی آورند، آنها به بندگی آورده خواهند شد؛ و هیچ کسی، جز سَرورِ خدای قادر متعال، آنها را رهایی نخواهد داد.

۲۴ آری، و چنین خواهد گذشت که هنگامی که آنها به سوی من زاری کنند من در شنیدن زاری آنها کُند خواهم بود؛ آری، و من روا خواهم داشت که آنها از دشمنانشان ضربه خورند.

۲۵ و جز اینکه آنها در کرباس و خاکستر توبه کنند و تواغمدانه به سَرورِ خدایشان زاری کنند، من نه نیایش‌های آنها را خواهم شنید نه آنها را از رنج هایشان رهایی خواهم داد؛ و بدین گونه سَرورِ می گوید، و بدین گونه او مرا فرمان داده است.

۲۶ اینک چنین گذشت که هنگامی که ایبندی این سخنان را بر آنها گفت آنها از او خشمگین شدند و برآن شدند تا جانش را بگیرند؛ ولی سَرورِ او را از دست آنها رهایی داد.

۲۷ اینک هنگامی که نوح پادشاه سخنانی که ایبندی به مردم گفته بود را شنید، او نیز خشمگین شد؛ و گفت: ایبندی کیست، که من و مردمم از سوی او داوری شویم، یا سَرورِ کیست، که چنین رنج بزرگی را بر مردم من بیاورد؟ ۲۸ من به شما فرمان می دهم

بزرگ آنها غرق در غرور دل هایشان شدند؛ آنها به نیروی خودشان می بالیدند، با گفتن اینکه پنجاه تای آنها می توانند علیه هزاران لامانی بایستند؛ و بدین گونه آنها به خود بالیدند، و در خون و ریختن خون برادرانشان دلشاد می شدند، و این به سبب نابکاری پادشاه و کشیشان آنها بود.

۲۰ و چنین گذشت که مردی در میان آنها بود که نامش ایبندی بود؛ و او به میان آنها پیش رفت و شروع به نبوت کرد، گفتا: بنگرید، بدین گونه سَرورِ می گوید و بدین گونه او مرا فرمان داده است، گفتا، پیش برو و به این مردم بگو، بدین گونه سَرورِ می گوید — وای بر این مردم، زیرا من کارهای پلید آنها و نابکاری های آنها و روسپی گری آنها را دیده ام؛ و جز اینکه آنها توبه کنند من در خشم خود با آنها برخورد خواهم کرد.

۲۱ و جز اینکه آنها توبه کنند و به سَرورِ خدایشان روی آورند، بنگرید، من آنها را به دست دشمنانشان خواهم سپرد؛ آری، و آنها به بندگی آورده خواهند شد؛ و آنها از دست دشمنانشان رنج خواهند کشید.

۲۲ و چنین خواهد گذشت که آنها خواهند دانست که من سَرورِ خدایشان هستم، و در برخورد با نابکاری های مردم خدایی غیور هستم.



بنابراین، من در خشمم با آنها برخورد خواهم کرد، آری، در خشم شدیدم من در نابکاری هایشان و کارهای پلیدشان با آنها برخورد خواهم کرد.

۲ آری، وای بر این نسل! و سرور به من گفت: دست خودت را دراز کن و نبوت کن، بگو: این گونه سرور می گوید، چنین خواهد گذشت که این نسل، به سبب نابکاری هایشان، به بندگی در آورده خواهند شد، بر گونه آنها زده خواهد شد؛ آری، و بدست آدمیان رانده و کشته خواهند شد؛ و کرکس های هوا و سگ ها، آری، و جانوران وحشی گوشتشان را خواهند بلعید.

۳ و چنین خواهد گذشت که زندگی نوح پادشاه حتی همچون تنپوشی در یک کوره داغ ارزش خواهد داشت؛ زیرا او خواهد دانست که من سرور هستم.

۴ و چنین خواهد گذشت که من این مردم را با رنج های شدید خواهم زد، آری، با قحطی و با بلا؛ و من سبب خواهم شد که آنها تمام روز شیون کنند. ۵ آری، و من وا خواهم داشت که بارهای سنگین بر پشتشان بسته شود؛ و آنها مانند یک خر زبان بسته به پیش رانده شوند.

۶ و چنین خواهد گذشت که من میان آنها تگرگ خواهم فرستاد و آن آنها را درهم خواهد کوبید؛ و آنها با باد شرقی نیز زده خواهند شد؛ و حشرات

تا ابینادی را به اینجا آورید، که او را بکشم، زیرا او این چیزها را گفته است تا مردم را در خشم گرفتن بر یکدیگر برانگیزاند و درگیری هایی در میان مردم من بپا کند؛ بنابراین من او را خواهم کشت.

۲۹ اینک چشم های مردم کور بود؛ بنابراین آنها دل هایشان را علیه سخنان ابینادی سخت کردند و از آن زمان به بعد بر آن شدند تا او را بگیرند. و نوح پادشاه دلش را علیه سخن سرور سخت کرد و از کارهای پلیدش توبه نکرد.

## فصل ۱۲

ابینادی برای نبوت کردن از نابودی مردم و مرگ نوح پادشاه به زندان می افتد — کشیشان دروغین نوشته های مقدس را نقل می کنند و وانمود به نگاه داری قانون موسی می کنند — ابینادی شروع به آموزش ده فرمان به آنها می کند. نزدیک به ۱۴۸ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که پس از مدت دو سال ابینادی با ظاهری ناشناس به میان آنها آمد که او را نشناختند، و او شروع به نبوت کردن در میان آنها نموده گفتا: بدین گونه سرور مرا فرمان داده است، گفتا — ابینادی، برو و بر این مردم نبوت کن، زیرا آنها دل هایشان را علیه سخنان من سخت کرده اند؛ آنها از کارهای پلیدشان توبه نکردند؛

ساقه خشک کشتزار، که جانوران بر آن  
دویده اند و زیر پا لگدمال کرده اند.

۱۲ و دوباره، او می گوید تو همچون  
شکوفه های بوته خاری خواهی بود  
هنگامی که کاملاً رسیده شود که اگر باد  
بوزد بر روی زمین رانده می شوند. و او  
واغود می کند سرور آن را گفته است.  
و او می گوید همه اینها بر تو خواهد  
آمد مگر اینکه توبه کنی و این به سبب  
نابکاری های تو است.

۱۳ و اینک، ای پادشاه، چه کار پلید  
بزرگی تو کرده ای، یا چه گناهان بزرگی  
مردم تو کرده اند، که ما از سوی خدا  
محکوم شویم یا از سوی این مرد داوری  
شویم؟

۱۴ و اینک ای پادشاه، بنگر، ما  
بیگناهییم و تو ای پادشاه، گناه نکرده  
ای؛ بنابراین، این مرد درباره تو دروغ  
گفته و در بیهودگی نبوت کرده است.

۱۵ و بنگر، ما نیرومند هستیم، ما  
به بندگی در نخواهیم آمد، یا بدست  
دشمنانمان به اسارت گرفته نخواهیم شد؛  
آری، و تو در این سرزمین کامروا شده ای  
و تو همچنین کامروا خواهی شد.

۱۶ بنگر، این آن مرد است، ما او را  
بدست تو می سپاریم؛ تو می توانی با  
او آنچه که به نظرت نیکو می آید کنی.

۱۷ و چنین گذشت که نوح پادشاه  
واداشت که ایننادی به زندان انداخته  
شود؛ و او فرمان داد که کشیشان

نیز زمین آنها را آفت خواهند زد و غله  
آنها را خواهند بلعید.

۷ و آنها با یک بلای بزرگ زده  
خواهند شد — و همه اینها را من  
به سبب نابکاری هایشان و کارهای  
پلیدشان انجام خواهم داد.

۸ و چنین خواهد گذشت که جز  
اینکه آنها توبه کنند من آنها را از روی  
زمین محو خواهم کرد؛ با این حال آنها  
نگاشته ای به جای خواهند گذاشت، و  
من آنها را برای ملت های دیگر که این  
سرزمین را تصرف خواهند کرد حفظ  
خواهم کرد؛ آری، این را حتی من انجام  
خواهم داد که بتوانم کارهای پلید این  
مردم را برای ملت های دیگر فاش کنم.  
و چیزهای بسیاری را ایننادی علیه این  
مردم نبوت کرد.

۹ و چنین گذشت که آنها بر او  
خشمگین شدند؛ و او را گرفتند و دست  
بسته پیش پادشاه بردند، و به پادشاه  
گفتند: بنگر، ما مردی را پیش تو آورده  
ایم که درباره مردم تو بدبختی را نبوت  
می کند، و می گوید که خدا آنها را نابود  
خواهد کرد.

۱۰ و او همچنین درباره زندگی تو  
بدبختی را نبوت می کند، و می گوید که  
زندگی تو همچون تنپوشی در کوره ای  
داغ خواهد بود.

۱۱ و دوباره، او می گوید که تو  
همچون ساقه ای خواهی بود، یعنی یک

شدهٔ اورشلیم با هم سرود بخوانید؛ زیرا سرور مردمش را آسودگی داده است، او اورشلیم را بازخرید کرده است؛

۲۴ سرور بازوی مقدسش را در چشمان همهٔ ملت ها نشان داده است، و همهٔ کرانه های زمین رستگاری خدایمان را خواهند دید.

۲۵ و اینک اینیادی به آنها گفت: آیا شما کشیش هستید و به آموزش دادن به این مردم و به فهمیدن روح نبوت و اغود می کنید، و هنوز هم خواستارید تا از من بدانید این چیزها به چه معنی هستند؟

۲۶ من به شما می گویم، وای بر شما برای منحرف کردن راه های سرور! زیرا اگر شما این چیزها را می فهمید آنها را آموزش نداده اید؛ بنابراین، شما راه های سرور را کج کرده اید.

۲۷ شما دل هایتان را برای فهمیدن بکار نبرده اید؛ بنابراین، شما خردمند نبوده اید. بنابراین، به این مردم چه می آموزید؟

۲۸ و آنها گفتند: ما قانون موسی را آموزش می دهیم.

۲۹ و دوباره او به آنها گفت: اگر شما قانون موسی را آموزش می دهید چرا خودتان آن را نگاه نمی دارید؟ چرا شما دل هایتان را بر ثروت نهاده اید؟ چرا شما روسپی گری می کنید و نیرویتان را صرف بدکاره ها می کنید، آری، و

خودشان گرد هم آیند که با آنها شورایی بگیرد که با او چه کند.

۱۸ و چنین گذشت که آنها به پادشاه گفتند: او را به اینجا بیاور که ما از او بازجویی کنیم؛ و پادشاه فرمان داد که او پیش آنها آورده شود.

۱۹ و آنها شروع به بازجویی از او نمودند، که بتوانند او را به اشتباه اندازند، که از این راه آنها بتوانند چیزی داشته باشند تا او را متهم کنند؛ ولی او دلیرانه به آنها پاسخ داد و در برابر همهٔ سؤال های آنها ایستادگی کرد، آری، تا به حیرت زدگی آنها؛ زیرا او در برابر همهٔ سؤال های آنها ایستادگی کرده و آنها را در همهٔ سخنانشان مجاب کرد.

۲۰ و چنین گذشت که یکی از آنها به او گفت: سخنانی که نوشته شده و از سوی پدرانمان آموزش داده شده اند به چه معنی هستند، گفتا:

۲۱ چه زیباست بر کوه ها پاهای او که نوید خوش را می آورد؛ که آرامش را ندا می دهد؛ که نوید خوش نیکی را می آورد؛ که رستگاری را ندا می دهد؛ که به صهیون می گوید، خدای تو فرمانروایی می کند؛

۲۲ دیده بانان تو صدا را بلند خواهند کرد؛ آنها همصدا سرود خواهند خواند؛ زیرا هنگامی که سرور دوباره صهیون را بیاورد آنها با چشم خود خواهند دید؛

۲۳ شادی کنید، شما ای جاهای تباہ

۳۷ اینک ایبنادی به آنها گفت، آیا شما همهٔ اینها را انجام داده اید؟ من به شما می گویم، نه، شما انجام نداده اید. و آیا شما به این مردم آموزش داده اید که آنها این چیزها را انجام دهند؟ من به شما می گویم، نه، شما انجام نداده اید.

### فصل ۱۳

ایبنادی با قدرت الهی محافظت می شود — او ده فرمان را آموزش می دهد — رستگاری تنها با قانون موسی می آید — خدا خودش کفاره ای می دهد و مردمش را بازخرد می کند. نزدیک به ۱۴۸ پیش از میلاد.

۱ و اینک هنگامی که پادشاه این سخنان را شنید به کشیشانش گفت: این شخص را بپرید و بکشید؛ زیرا ما را چه کاری با او است، زیرا او دیوانه است.

۲ و آنها پیش ایستادند و کوشیدند تا بر او دست بلند کنند؛ ولی او در برابر آنها ایستادگی کرده و به آنها گفت:

۳ به من دست نزنید، زیرا اگر بر من دست بلند کنید خدا شما را خواهد زد، زیرا من نه پیامی که سرور مرا فرستاده تا بیان کنم را بیان کرده ام؛ نه چیزی که درخواست کردید که بگویم را برای شما گفته ام؛ بنابراین، خدا روا نخواهد داشت که من در این زمان نابود شوم.

۴ ولی من باید فرمان هایی که خدا مرا به آن فرمان داده است را برآورده

سبب می شوید این مردم گناه کنند، که سرور دلیلی دارد تا مرا بفرستد تا علیه این مردم، آری، یعنی بدبختی بزرگی را علیه این مردم نبوت کنم؟

۳۰ آیا نمی دانید که من حقیقت را می گویم؟ آری، شما می دانید که من حقیقت را می گویم؛ و می بایستی در برابر خدا بلرزید.

۳۱ و چنین خواهد گذشت که شما برای نابکاری هایتان ضربه خواهید خورد، زیرا شما گفته اید که قانون موسی را آموزش می دهید. و شما در بارهٔ قانون موسی چه می دانید؟ آیا رستگاری با قانون موسی می آید؟ شما چه می گوید؟ ۳۲ و آنها پاسخ دادند و گفتند که رستگاری با قانون موسی می آید.

۳۳ ولی اکنون ایبنادی به آنها گفت: من می دانم اگر شما فرمان های خدا را نگاه دارید شما نجات خواهید یافت؛ آری، اگر شما فرمان هایی که سرور در کوه سینا به موسی داد نگاه دارید، گفتا: ۳۴ من خدای تو سرور هستم، کسی که تو را از سرزمین مصر از خانهٔ بندگی بیرون آورده است.

۳۵ تو را هیچ خدای دیگری بجز من نباشد.

۳۶ تو هیچ نگار تراشیده شده ای، یا هیچ نگاره ای از هیچ چیزی در بالا در آسمان، یا چیزهایی که در پایین در زمین هستند برای خود نساز.

۱۱ و اینک من بر شما باقیمانده فرمان های خدا را می خوانم، زیرا من درک می کنم که آنها در دل هایتان نوشته نشده اند؛ من درک می کنم که شما در بیشترین بخش زندگیتان نابکاری را فرا گرفته اید و آموزش داده اید.

۱۲ و اینک، به یاد آورید که من به شما گفتم: برای خود هیچ نگاره تراشیده شده، یا هیچ نگاره ای از چیزهایی که در آسمان بالا هستند، یا چیزهایی که در زمین پایین هستند، یا چیزهایی که در آب زیر زمین هستند، نسازید.

۱۳ و دوباره: نزد آنها نه سر فرود آور، نه به آنها خدمت کن؛ زیرا من سرور خدای تو خدای غیوری هستم، نابکاری های پدران را بر فرزندان تا نسل های سوم و چهارم آنهايي که از من بیزار هستند، تلافی کرده؛

۱۴ و بر هزاران از آنهايي که به من مهر بورزند و فرمان هایم را نگاه دارند رحمت نشان می دهم.

۱۵ نام سرور خدایت را در بیهودگی بکار نبر؛ زیرا سرور او که نامش را در بیهودگی بکار برد بیگناه نخواهد شمرد. ۱۶ روز سبت را به یاد آور، تا آن را مقدس نگاه داری.

۱۷ شش روز زحمت بکش، و همه کارت را انجام ده؛

۱۸ ولی روز هفتم، سبت سرور خدای تو، نه تو نه پسر تو نه دختر تو،

کنم؛ و چون من برای شما حقیقت را گفته ام شما بر من خشمگین هستید. و دوباره، چون من سخن خدا را گفته ام شما مرا داوری کرده اید که من دیوانه هستم.

۵ اینک چنین گذشت پس از اینکه ابینادی این سخنان را گفت مردم نوح پادشاه جرأت نکردند بر او دست بلند کنند، زیرا روح سرور با او بود؛ و رُخسار او با روشنایی بی اندازه ای می درخشید، حتی همچون رخسار موسی در زمانی که در کوه سینا در حالیکه با سرور سخن می گفت.

۶ و او با قدرت و داشت اختیار از سوی خدا سخن گفت؛ و به سخنانش ادامه داد، گفتا:

۷ شما می بینید که قدرت ندارید مرا بکشید، بنابراین من پیامم را تمام می کنم. آری، و من درک می کنم که این دل هایتان را جریحه دار می کند برای اینکه من درباره نابکاری هایتان حقیقت را به شما می گویم.

۸ آری، و سخنان من شما را آکنده از شگفتی و حیرت و خشم می کند.

۹ ولی من پیامم را تمام می کنم؛ و آنگاه مهم نیست به کجا بروم، اگر چنین باشد که من نجات یابم.

۱۰ ولی همین قدر برای شما بگویم، آنچه با من کنید، پس از این، به مانند نمونه و سایه ای از چیزهایی که می آیند خواهد بود.

گویم که این لازم است که کماکان قانون موسی را نگاه دارید؛ ولی من به شما می گویم، که زمانی خواهد آمد هنگامی که لازم نخواهد بود تا قانون موسی را نگاه دارید.

۲۸ و افزون بر این، من به شما می گویم، که رستگاری تنها از طریق قانون نمی آید؛ و اگر برای کفاره ای که خدا خودش برای گناهان و نابکاری های مردمش می دهد نبود، آنها با وجود قانون موسی بناچار هلاک می شدند.

۲۹ و اینک من به شما می گویم که لازم بود که قانونی به فرزندان اسرائیل داده شود، آری، یعنی یک قانون خیلی دقیق؛ زیرا آنها مردمی خیره سر بودند، تُند در انجام نابکاری، و کُند در به یاد آوردن سَرور خدایشان؛

۳۰ بنابراین قانونی به آنها داده شد، آری، قانونی برای اعمال و آیین ها، قانونی که آنها روز به روز می بایستی به دقت پای بند می بودند، تا خدا و وظیفه خود نسبت به او را به یاد آورند.

۳۱ ولی بنگرید، من به شما می گویم، که همه این چیزها نشانه ای از چیزهایی که می آیند هستند.

۳۲ و اینک، آیا آنها قانون را فهمیدند؟ من به شما می گویم، نه، همه آنها قانون را نفهمیدند؛ و این به سبب سخت دلی هایشان بود؛ زیرا آنها نمی فهمیدند که

نه مرد خدمتکار تو نه زن خدمتکار تو، نه گله تو نه میهمان تو که درون دروازه های تو باشد هیچ کاری نکنید.

۱۹ زیرا در شش روز، سَرور آسمان و زمین، و دریاها و همه آنچه در آنها است را ساخت. از این رو سَرور روز سَبّت را برکت داد و آن را مقدّس کرد.

۲۰ پدر و مادر خود را ارج بگذار، که روزهایت بر این سرزمینی که سَرور خدایت به تو می دهد دراز شود.

۲۱ نگش.

۲۲ زنا نکن. دزدی نکن.

۲۳ علیه همسایه ات گواهی دروغ نده.

۲۴ آزمند خانه همسایه ات نباش، آزمند زن همسایه ات نباش، نه مرد خدمتکارش نه زن خدمتکارش، نه گاوش نه خرش نه هیچ چیزی که از آن همسایه ات است.

۲۵ و چنین گذشت که پس از اینکه ایننادی به این گفته ها پایان داد به آنها گفت: آیا این مردم را آموزش داده اید که آنها در انجام همه این چیزها برای نگاه داشتن این فرمان ها پای بند باشند؟

۲۶ من به شما می گویم، نه؛ زیرا اگر کوشش کرده بودید، سَرور مرا و نمی داشت تا پیش آیم و بدبختی این مردم را نبوت کنم.

۲۷ و اینک شما گفته اید که رستگاری با قانون موسی می آید. من به شما می

۲ زیرا او در برابر وی همچون گیاهی نرم، و همچون ریشه ای بیرون از زمینی خشک رشد خواهد کرد؛ او نه شکلی دارد نه دلربایی؛ و هنگامی که ما او را می بینیم در او هیچ زیبایی نیست که ما خواهان او شویم.

۳ او از سوی مردم خوار شده و رد می شود؛ مردی اندوهگین و آشنا با غم؛ و ما گویی رخسارمان را از او پنهان کردیم؛ او خوار شد و ما او را ارج نهادیم.

۴ بدرستی او غمهای ما را بر خود گرفته است و اندوه های ما را بر خود کشیده است؛ با این حال ما او را مصیبت زده، ضربه خورده از سوی خدا و رنج دیده ارج نهادیم.

۵ ولی او برای سرپیچی های ما زخمی شد، او برای نابکاری های ما کبود شد؛ تنبیه آرامش ما بر او قرار گرفت؛ و با زخم های او ما درمان شده ایم.

۶ همه ما، مانند گوسفندان، به بیراهه رفته ایم؛ ما هر کسی به راه خود برگشته ایم؛ و سرور نابکاری های همه ما را بر وی گذاشته است.

۷ او ستم دید و رنج کشید، با این حال دهانش را باز نکرد؛ او همچون گوسفندی به کشتارگاه آورده شد، و همچون گوسفندی که در برابر پشم چین هایش زبان بسته است همچنان دهانش را باز نکرد.

هیچ آدمی نمی تواند نجات یابد جز اینکه از راه بازخریدی خدا باشد.

۳۳ زیرا بنگرید، آیا موسی درباره آمدن مسیح، و اینکه خدا مردمش را باز خرید می کند بر آنها نبوت نکرد؟ آری، و حتی همه پیامبرانی که از زمانی که جهان آغاز شد نبوت کرده اند — آیا آنها درباره این چیزها کم و بیش سخن گفته اند؟

۳۴ آیا آنها نگفته اند که خدا خودش پایین به میان فرزندان آدمی خواهد آمد و شکل آدمی بر خود خواهد گرفت، و با قدرت توانمندی بر روی زمین پیش خواهد رفت؟

۳۵ آری، و آیا آنها همچنین نگفته اند که او رستائیز مردگان را پیش خواهد آورد، و اینکه او خودش، ستم و رنج خواهد کشید.

## فصل ۱۴

اشعیا از مسیح سخن می گوید — فروتنی و زجر کشیدن مسیح به میان می آید — او جانش را پیشکشی برای گناه می کند و برای سرپیچی کنندگان پادرمیانی می کند — مقایسه با اشعیا ۵۳. نزدیک به ۱۴۸ پیش از میلاد.

۱ آری، آیا حتی اشعیا نمی گوید: چه کسی خبر ما را باور کرده است، و بر چه کسی بازوی سرور آشکار شده است؟

## فصل ۱۵

چگونه مسیح هم پدر است هم پسر — او پادرمیانی خواهد کرد و سرپیچی های مردمش را بر خود خواهد گرفت — آنها و همهٔ پیامبران نوادگان او هستند — او رستاخیز را پیش می آورد — بچه های کوچک زندگی جاویدان دارند. نزدیک به ۱۴۸ پیش از میلاد.

۱ و اینک ابینادی به آنها گفت: من می خواهم که شما بفهمید که خدا خودش پایین به میان فرزندان آدمی خواهد آمد و مردمش را بازخرد خواهد کرد.

۲ و برای اینکه او در جسم ساکن می شود او پسرِ خدا خوانده خواهد شد، و جسم را مطیع خواست خدا گذاشته، پدر و پسر بوده —

۳ پدر، برای اینکه او با قدرت خدا در رَحِمِ نهاده شد؛ و پسر، به سبب جسم؛ بدین گونه پدر و پسر شده —

۴ و آنها یک خدا هستند، آری، همان پدر جاویدان آسمان و زمین.

۵ و از این رو جسم مطیع روح مقدّس شده، یا پسر به پدر، یک خدا بوده، و سوسه را تحمّل می کند، به و سوسه تن نمی دهد بلکه تحمّل می کند که مسخره شود و تازیانه خورد و بیرون انداخته شود و از سوی مردمش طرد شود.

۶ و پس از همهٔ اینها، پس از انجام معجزه های عظیم بسیار در میان فرزندان آدمی، او رانده خواهد شد،

۸ او از زندان و از داوری گرفته شد؛ و چه کسی نسل او را اعلام خواهد کرد؟ زیرا او از سرزمین زندگان بریده شد؛ زیرا برای سرپیچی های مردم من او مصیبت دید.

۹ و او با نابکاران به آرامگاهش رفت، و در مرگش با ثروتمند؛ اگر چه او نه هیچ کار پلیدی کرده بود، نه هیچ فریبی در دهان او بود.

۱۰ با این حال این سرور را خوشنود کرد تا او را کبود کند؛ او وی را در غم نهاده است، هنگامی که تو برای گناه، روانش را پیشکش کنی او نوادگانش را خواهد دید، او روزگارش را دراز خواهد کرد، و خوشنودی سرور در دست او کامروا خواهد شد.

۱۱ او سختی کشیدن روانش را خواهد دید، و خُرسند خواهد شد؛ با دانش او، خدمتگزار پرهیزکارم بسیاری را بیگناه خواهد شمرد؛ زیرا او نابکاری های آنها را بر خود خواهد گرفت.

۱۲ بنابراین من سهمی از بزرگان برای او جدا خواهم کرد، و او تاراج را با نیرومندان تقسیم خواهد کرد؛ برای اینکه او روانش را تا مرگ برون ریخته است؛ و او با سرپیچی کنندگان شمرده شد؛ و او گناهان بسیاری را بر خود گرفت؛ و برای سرپیچی کنندگان پادرمیانی کرد.



شما می گویم، که همه کسانی که سخنان آنها را بگوش دل پذیرفته اند و ایمان داشته اند که سرور مردمش را باز خرید می کند، و چشم براه آن روز برای آمرزش گناهانشان بوده اند، من به شما می گویم، که اینها نوادگان او هستند، یا اینها وارثان ملکوت خدا هستند.

۱۲ زیرا اینها آنهايي هستند که گناهانشان را او بر خود گرفته است؛ اینها آنهايي هستند که او برایشان مرده است، تا آنها را از سرپيچی هایشان باز خرید کند. و اینک، آیا آنها نوادگان او نيستند؟

۱۳ آری، و آیا پیامبران، هر کسی که دهانش را به نبوت کردن باز کرده است، که به سرپيچی نیفتاده است، نوادگان او نيستند؟ منظور من همه پیامبران مقدس است حتی از زمانی که جهان آغاز شد، من به شما می گویم که آنها نوادگان او هستند.

۱۴ و اینها آنهايي هستند که آرامش را گسترانده اند، که نوید خوش نیکی را آورده اند، که رستگاری را گسترانده اند؛ و به صهیون گفته اند: خدای تو فرمانروایی می کند!

۱۵ و آه چه زیبا بود پاهای آنها بر کوه ها!

۱۶ و دوباره، چه زیباست بر کوه ها پاهای آنهايي که هنوز آرامش را می گسترانند!

آری، حتی چنان که اشعیا گفت، همچون گوسفندی که در برابر پشم چین زبان بسته است او دهانش را باز نکرد.

۷ آری، او این چنین رانده، به صلیب کشیده و کشته خواهد شد، جسم حتی تا مرگ مطیع شده، خواست پدر خواست پسر را دربر می گیرد.

۸ و بدین گونه خدا بندهای مرگ را گسسته، به پسر قدرت پادرمیانی برای فرزندان آدمی را داده تا برای فرزندان آدمی پادرمیانی کند —

۹ به بهشت صعود کرده، دلی سرشار از رحمت داشته؛ آکنده از دلسوزی برای فرزندان آدمی بوده؛ مابین آنها و دادگری ایستاده؛ بندهای مرگ را گسسته، نابکاری ها و سرپيچی های آنها را بر خود گرفته، آنها را باز خرید کرده، و درخواست های دادگری را خرسند کرده است.

۱۰ و اینک من به شما می گویم، چه کسی نسل او را اعلام خواهد کرد؟ بنگرید، من به شما می گویم، هنگامی که روانش پیشکشی برای گناه شود، او نوادگانش را خواهد دید. و اینک شما چه می گویید؟ و چه کسانی نوادگان او خواهند بود؟

۱۱ بنگرید من به شما می گویم، که هرکسی که سخنان پیامبران، آری، همه پیامبران مقدسی که درباره آمدن سرور نبوت کرده اند را شنیده است — من به

نخستین به پیش خواهد آمد؛ بنابراین، آنها رستاخیز نخستین هستند.

۲۳ آنها برخاسته می شوند تا با خدایی که آنها را بازخريد کرده است بسر برند؛ بدین گونه آنها از راه مسیح، کسی که بندهای مرگ را گسسته است زندگی جاویدان دارند.

۲۴ و اینها کسانی هستند که سهمی در رستاخیز نخستین دارند؛ و اینها کسانی هستند که پیش از آمدن مسیح، رستگاری بر آنها اعلام نشده، در نادانی مرده اند. و بدین گونه سرور بازآوری اینها را پیش می آورد؛ و آنها سهمی در رستاخیز نخستین دارند، یا، از سوی سرور بازخريد شده زندگی جاویدان دارند.

۲۵ و بچه های کوچک نیز زندگی جاویدان دارند.

۲۶ ولی بنگرید، و بترسید، در برابر خدا بلرزید، زیرا شما می بایستی بلرزید؛ زیرا سرور چنین کسانی که علیه او شورش کنند و در گناهانشان همیرند را هیچ بازخريد نمی کند؛ آری، حتی همه کسانی که از زمانی که جهان آغاز شد در گناهانشان هلاک شده اند، که آگاهانه علیه خدا شورش کرده اند، که فرمان های خدا را دانسته اند و نخواستند آنها را نگاه دارند؛ اینها آنهایی هستند که هیچ سهمی در رستاخیز نخستین ندارند.

۲۷ بنابراین آیا شما نمی بایستی بلرزید؟ زیرا رستگاری بر هیچ چنین

۱۷ و دوباره، چه زیباست بر کوه های پاهای آنهایی که از این پس آرامش را می گسترانند، آری، از این پس و برای همیشه!

۱۸ و بنگرید، من به شما می گویم، این همه آن نیست. زیرا چه زیباست بر کوه های پاهای او که نوید خوش را می آورد، که بنیان گزار آرامش است، آری، یعنی سرور، که مردمش را بازخريد کرده است؛ آری، او که رستگاری را بر مردمش عطا کرده است؛

۱۹ زیرا اگر برای بازخردی که او برای مردمش انجام داده است نبود، که از بنیاد جهان آماده شده است، من به شما می گویم، اگر برای این نبود، همه بشریت هلاک می شد.

۲۰ ولی بنگرید، بندهای مرگ گسسته خواهد شد، و پسر فرمانروایی می کند، و بر مردگان قدرت دارد؛ بنابراین، او رستاخیز مردگان را پیش می آورد.

۲۱ و رستاخیزی می آید؛ یعنی نخستین رستاخیز؛ آری، یعنی رستاخیز کسانی که بوده اند و کسانی که هستند و کسانی که خواهند بود، حتی تا رستاخیز مسیح — زیرا او چنین خوانده خواهد شد.

۲۲ و اینک، رستاخیز همه پیامبران و همه کسانی که به سخنان آنها ایمان داشته اند یا همه کسانی که فرمان های خدا را نگاه داشته اند، در رستاخیز

نموده باقی می ماند — مسیح رستاخیزی به زندگی بی پایان یا به لعنت بی پایان پیش می آورد. نزدیک به ۱۴۸ پیش از میلاد.

۱ و اینک، چنین گذشت که پس از اینکه ابینادی این سخنان را گفت دستش را دراز کرد و گفت: آن زمان خواهد آمد هنگامی که همه رستگاری سَرور را خواهند دید؛ هنگامی که هر ملت، قومی، زبانی و مردمی با چشم خود خواهند دید و در برابر خدا اعتراف خواهند کرد که داوری های او دادگرانه هستند.

۲ و آنگاه نابکاران بیرون انداخته خواهند شد، و آنها دلیلی برای زوزه کشیدن و گریستن و شیون کردن، و دندان هایشان را بهم ساییدن خواهند داشت؛ و این برای این است که آنها نمی خواهند ندای سَرور را بگوش دل بپذیرند؛ بنابراین سَرور آنها را بازخرد نمی کند.

۳ زیرا آنها نفسانی و اهریمنی هستند، و اهریمن بر آنها قدرت دارد؛ آری، یعنی آن مار کُهن که پدر و مادر نخستین ما را گول زد که دلیل فرو افتادن آنها شد؛ آنها خودشان را مطیع اهریمن کردند که دلیل نفسانی، شهوانی، اهریمنی شدن و پلیدی را از نیکی دانستن برای همه بشریت شد.

۴ بدین گونه همه بشریت گمراه

کسی نمی آید؛ زیرا نه سَرور هیچ چنین کسی را بازخرد کرده است؛ آری، نه سَرور می تواند چنین کسی را بازخرد کند؛ زیرا او نمی تواند خودش را انکار کند؛ زیرا او نمی تواند دادگری را انکار کند هنگامی که آن ادعای خود را دارد.

۲۸ و اینک من به شما می گویم که آن زمان خواهد آمد که رستگاری سَرور بر هر ملت، قومی، زبانی و مردمی اعلام شود.

۲۹ آری، سَرور، دیده بانان تو صدایشان را بلند خواهند کرد؛ آنها با همصدایی سرود خواهند خواند؛ زیرا آنها، هنگامی که سَرور دوباره صهیون را بیاورد، با چشم خود خواهند دید. ۳۰ شادی کنید، با هم سرود بخوانید، شما ای جاهای تباه شده اورشلیم؛ زیرا سَرور مردمش را آسودگی داده است، او اورشلیم را بازخرد کرده است.

۳۱ سَرور بازوی مقدّسش را در چشمان همه ملت ها نشان داده است؛ و همه کرانه های زمین رستگاری خدایمان را خواهند دید.

## فصل ۱۶

خدا آدمیان را از گمراهی و وضعیّت فروافتاده شان بازخرد می کند — کسانی که نفسانی هستند گویی هیچ بازخرد شدنی در کار

را بر تن خواهد کرد، و این فساد، بی فسادى را بر تن خواهد کرد، و آورده مى شود تا در برابر بارگاه خدا بایستند تا برپایه کارهایشان خواه آنها نیک باشند یا خواه پلید از سوى او داوری شوند — ۱۱ اگر آنها خوب باشند، به رستاخیز زندگی و خوشبختی بی پایان؛ و اگر آنها پلید باشند، به رستاخیز لعنت بی پایان، به اهریمن، کسی که آنها را مطیع خود کرده سپرده مى شوند، که لعنت است —

۱۲ برپایه خواست و خواسته های نفسانی خودشان رفته؛ در حالیکه بازوان رحمت به سوى آنها دراز شده بود هرگز سرور را نخوانده اند؛ زیرا بازوان رحمت به سوى آنها دراز شده بود و آنها نمی خواستند؛ به آنها برای نابکاری هایشان هشدار داده شده بود و هنوز هم نمی خواستند گناهانشان را ترک کنند؛ و به آنها فرمان داده شده بود تا توبه کنند و هنوز هم نمی خواستند توبه کنند.

۱۳ و اینک، آیا نمی بایستی شما بلرزيد و از گناهاتتان توبه کنید، و به یاد آورید که شما تنها در مسیح و از راه او می توانید نجات یابید؟

۱۴ بنابراین، اگر شما قانون موسی را آموزش می دهید، همچنین آموزش دهید که این سایه ای از چیزهایی که می آیند است —

شدند؛ و بنگرید، اگر برای آن نبود که خدا مردمش را از گمراهی و وضعیّت فروافتادگی شان باز خرید کند آنها تا ابد گمراه می شدند.

۵ ولی به یاد آورید که کسی که در طبیعت نفسانی خودش پافشاری کند و در راه گناه و شورش علیه خدا ادامه دهد، در وضعیّت فروافتادگی خود باقی می ماند، و اهریمن قدرت تمام بر او دارد. بنابراین گویی هیچ باز خرید شدنی در کار نبوده است، او دشمن خدا می باشد؛ و اهریمن نیز دشمن خداست.

۶ و اینک اگر مسیح به این جهان نیامده بود، از چیزهایی که پیش می آیند گویی آنها پیشاپیش رخ داده اند، سخن نمی گفت، هیچ باز خرید شدنی نمی بود.

۷ و اگر مسیح از مردگان برنخاسته بود، یا بندهای مرگ را نگسسته بود که گور هیچ پیروزی نداشته باشد و اینکه مرگ هیچ نیشی نداشته باشد، هیچ رستاخیزی نمی توانست بوده باشد.

۸ ولی رستاخیزی وجود دارد، بنابراین گور هیچ پیروزی ندارد و نیش مرگ در مسیح بلعیده شده است.

۹ او نور و زندگی جهان است؛ آری، نوری که بی پایان است که هرگز نمی تواند تاریک شود؛ آری، و همچنین یک زندگی که بی پایان است که دیگر مرگی نمی تواند باشد.

۱۰ حتی این فناپذیر، فناپذیری

و او برای روزهای بسیاری در نهان بوده، همه سخنانی که ایننادی گفته بود را نوشت.

۵ و چنین گذشت که پادشاه واداشت که نگهبانانش ایننادی را محاصره کنند و او را بگیرند؛ و آنها او را بستند و به زندان انداختند.

۶ و پس از سه روز، با کشیشانش مشورت کرده، او واداشت که وی دوباره به پیش او آورده شود.

۷ و به او گفت: ایننادی، ما اٹهای علیهِ تو یافته ایم، و تو سزاوار مرگ هستی.

۸ زیرا تو گفته ای که خدا خودش به میان فرزندان آدمی خواهد آمد؛ و اینک، به این دلیل تو کشته خواهی شد مگر اینکه تو همه سخنانی که به پلیدی درباره من و مردمم گفته ای را پس بگیری.

۹ اینک ایننادی به او گفت: من به شما می گویم، سخنانی که درباره این مردم بر شما گفته ام را پس نمی گیرم، زیرا آنها راست هستند؛ و اینکه شما بتوانید از درستی آنها آگاه شوید من خودم روا داشتم که بدست شما بیفتم.

۱۰ آری، و من حتّی تا مرگ زجر خواهم کشید و سخنانم را پس نخواهم گرفت، و آنها همچون گواهی علیهِ شما خواهند ایستاد. و اگر شما مرا بکشید خون بیگناهی را خواهید ریخت، و این

۱۵ به آنها آموزش دهید که باز خرید شدن از راه مسیح سرور، که همان پدر جاویدان است می آید. آمین.

## فصل ۱۷

آلما سخنان ایننادی را باور می کند و می نویسد — ایننادی زجر مرگ با آتش را می کشد — او بیماری و مرگ با آتش را بر قاتلانش نبوت می کند. نزدیک به ۱۴۸ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که ایننادی این گفته ها را تمام کرد، پادشاه فرمان داد که کشیشان او را بگیرند و وادارند که او کشته شود.

۲ ولی یکی در میان آنها بود که نامش آلما بود، او نیز یک نواده نیفای بود. و او مرد جوانی بود، و سخنانی که ایننادی گفته بود را باور کرد، زیرا او درباره نابکاری که ایننادی علیه آنها گواهی داده بود آگاهی داشت؛ بنابراین او شروع به التماس کردن به پادشاه نمود که او بر ایننادی خشمگین نباشد، بلکه روا دارد که او در آرامش روانه شود.

۳ ولی پادشاه بیشتر خشمگین شد، و واداشت که آلما از میان آنها بیرون انداخته شود، و خدمتگزارانش را بدنبال او فرستاد که او را بکشند.

۴ ولی او از برابر آنها گریخت و خودش را پنهان کرد که آنها او را نیابند.

وحشی که بدست جانوران وحشی و تُندخو رانده می شود، به این سو و آن سو رانده و پراکنده خواهید شد.

۱۸ و در آن روز شما دنبال خواهید شد، و بدست دشمنانتان گرفتار خواهید شد، و آنگاه شما، همان گونه که من زجر می کشم زجر دردهای مرگ با آتش را خواهید کشید.

۱۹ بدین گونه خدا از کسانی که مردمش را نابود می کنند انتقام می گیرد. خدایا، روانم را دریاب.

۲۰ و اینک، هنگامی که اینبندی این سخنان را گفت، زجر مرگ با آتش را کشیده، افتاد؛ آری، چون او نمی خواست فرمان های خدا را انکار کند کشته شده، راستی سخنانش را با مرگش مَهر و موم کرد.

## فصل ۱۸

آلما مخفیانه موعظه می کند - او پیمان تعمید را توضیح می دهد و در آبهای مورمون تعمید می دهد - او کلیسای مسیح را سازمان می دهد و کشیشانی مقرر می کند - آنها خودشان را تأمین می کنند و به مردم آموزش می دهند - آلما و مردمش از دست نوح پادشاه بسوی بیابان می گریزند. نزدیک به ۱۴۷-۱۴۵ پیش از میلاد.

۱ و اینک، چنین گذشت که آلما، که از خدمتگزاران نوح پادشاه گریخته بود،

نیز همچون گواهی علیه شما در روز آخر خواهد ایستاد.

۱۱ و اینک نوح پادشاه در آستانه آزاد کردن او بود، زیرا از سخنان او ترسید؛ زیرا ترسید که داوری های خدا بر او آید.

۱۲ ولی کشیشان صدای خود را علیه او بلند کردند، و شروع به متهم کردن او نموده گفتند: او به پادشاه ناسزا گفته است. بنابراین پادشاه به خشم علیه او برانگیخته شد و او را سپرد تا کشته شود.

۱۳ و چنین گذشت که آنها او را گرفتند و بستند، و با هیزم های آتش پوست او را سوزاندند، آری، حتی تا مرگ.

۱۴ و اینک هنگامی که زبانه های آتش شروع به سوزاندن او نمودند، او بر آنها فریاد برآورد، گفتا:

۱۵ بنگرید، آنچنان که شما بر من کرده اید، به همین گونه خواهد گذشت که نوادگان شما سبب خواهند شد که مردم بسیاری زجر دردهایی که من می کشم را بکشند، حتی دردهای مرگ با آتش را؛ و این برای اینکه آنها به رستگاری سرور خدایشان ایمان دارند.

۱۶ و چنین خواهد گذشت که شما به سبب نابکاری هایتان از همه گونه بیماری ها رنج خواهید کشید.

۱۷ آری، و شما از هر سو زده ضربه خواهید خورد، و حتی همچون یک گله

گرد هم آمدند، تا سخنان آما را بشنوند. آری، همه کسانی که به سخنان او ایمان آورده بودند گرد هم آمدند تا سخنان او را بشنوند. و او به آنها آموزش داد، و بر آنها توبه و بازخريد شدن و ایمان به سرور را موعظه کرد.

۸ و چنین گذشت که او به آنها گفت: بنگرید، اینها آب های مورمون هستند (زیرا بدین گونه آنها خوانده می شدند) و اینک، از آنجایی که شما خواستار هستيد تا به گله خدا در آييد و مردم او خوانده شوید، و خواهان آن هستيد تا بار سنگين يکديگر را به دوش بکشيد که آنها سبک شوند؛

۹ آری، و خواهان هستيد تا با کسانی که سوگواری می کنند سوگواری کنید؛ آری، و کسانی که نیازمند تسلی هستند را تسلی دهید، و در همه زمان ها و در همه چیزها، و در همه جاهایی که شما باشید به عنوان گواهان خدا بایستيد، حتی تا مرگ، که شما از سوی خدا بازخريد شوید، و با آنهایی که از رستاخيز نخستين هستند شمرده شوید که زندگی جاويدان داشته باشید —

۱۰ اینک من به شما می گویم، اگر اين خواسته دل های شما باشد، چه داريد عليه تعميد يافتن بنام سرور، همچون شاهدي در برابر او که به پيمانی با او وارد شده ايد، که شما او را خدمت خواهید کرد و فرمان هایش

از گناهان و نابکاری هایش توبه کرد و مخفيانه به میان مردم رفت، و شروع به آموزش سخنان ابينادی نمود —

۲ آری، درباره آنچه می آيد، و نیز درباره رستاخيز مردگان و بازخريد مردم، که از راه قدرت و زجرها و مرگ مسيح و رستاخيزش و و صعودش به بهشت او رخ خواهد داد.

۳ و به همه کسانی که می خواستند سخن او را بشنوند آموزش داد. و او آنها را مخفيانه آموزش داد، که به آگاهی پادشاه نرسد. و بسیاری به سخنان او ایمان آوردند.

۴ و چنین گذشت که همه کسانی که به او ایمان آوردند به جایی که مورمون خوانده می شد پيش رفتند، جایی که نامش را از پادشاه گرفته، در سر مرزهای سرزمینی بوده، که گاه به گاه يا در فصل هایی، مورد هجوم جانوران وحشی قرار می گرفت.

۵ اینک، در مورمون چشمه آب پاکی بود، و آما به آنجا رفت، آنجا نزدیک آب درختزاری از درختان کوچک بود، جایی که او خودش را در هنگام روز از جستجوهای پادشاه پنهان می کرد.

۶ و چنین گذشت که همه کسانی که به او ایمان آوردند به آنجا می رفتند تا سخنان او را بشنوند.

۷ و چنین گذشت پس از روزهای بسیاری، تعداد خوبی در مکان مورمون

رفت، و او را به شیوه نخست تعمیم داد، تنها اینکه او خودش دوباره به زیر آب نرفت.

۱۶ و به این شیوه او هر کسی که به مکان مورمون می رفت را تعمیم داد؛ و آنها در تعداد نزدیک به دویست و چهار تن بودند؛ آری، و آنها در آب های مورمون تعمیم یافته و آکنده از فیض خدا شدند.

۱۷ و آنها، از آن زمان به بعد، کلیسای خدا، یا کلیسای مسیح خوانده می شدند. و چنین گذشت که هر کسی که با قدرت و داشت اختیار از سوی خدا تعمیم می یافت به کلیسای او می پیوست.

۱۸ و چنین گذشت که آما، از سوی خدا اختیار داشته، کشیشانی مقرر کرد؛ حتی یک کشیش برای هر پنجاه نفر از آنها مقرر کرد تا بر آنها موعظه کنند، و به آنها برپایه چیزهایی که در رابطه با ملکوت خداست آموزش دهند.

۱۹ و او به آنها فرمان داد که آنها هیچ چیزی آموزش ندهند مگر چیزهایی که او آموزش داده است، و چیزهایی که از دهان پیامبران مقدس گفته شده است.

۲۰ آری، یعنی او به آنها فرمان داد که آنها هیچ چیزی مگر توبه و ایمان به سرور، که مردمش را باز خرید کرده است را موعظه نکنند.

۲۱ و او به آنها فرمان داد که هیچ درگیری با یکدیگر نداشته باشند، بلکه

را نگاه خواهید داشت، که او روحش را فراوان تر بر شما برون ریزد؟

۱۱ و اینک هنگامی که مردم این سخنان را شنیدند، از شادی دست زدند و بانگ برآوردند: این خواسته دل های ماست.

۱۲ و اینک چنین گذشت که آما هیلام را که یکی از نفرات اول بوده برداشت و رفت و در آب ایستاد، و فریاد زد، گفتا: سرور، روح را بر خدمتگزار خود برون ریز، که او این کار را با قداست دل انجام دهد.

۱۳ و هنگامی که او این سخنان را گفت، روح سرور با او بود، و گفت: هیلام، من از خدای قادر متعال اختیار داشته، تو را تعمیم می دهم، همچون گواهی که تو به پیمانی وارد شده ای تا او را تا زمانی که نسبت به بدن فناپذیر می میری خدمت کنی؛ و باشد که روح سرور بر تو برون ریزد؛ و باشد که او از راه باز خریدی مسیح، کسی را که او از بنیاد جهان آماده کرده است، به تو زندگی جاویدان عطا کند.

۱۴ و پس از اینکه آما این سخنان را گفت، آما و هیلام هر دو به زیر آب رفتند؛ و آنها آکنده شده با روح مقدس، برخاستند و شادی کنان از آب بیرون آمدند.

۱۵ و دوباره، آما نفر دیگری را برداشت، و برای بار دوم به درون آب



فراوان تر دارد فراوان تر سهم دهد؛ و از او که تنها کمی دارد، تنها کمی خواسته شود؛ و به او که ندارد داده شود.

۲۸ و بدین گونه آنها می بایستی دارایی خود را با خواست آزاد خود و خواسته های نیک به سوی خدا، و به آن کشیشانی که نیازمند بودند، آری، و به هر شخص نیازمند برهنه سهمی بدهند. ۲۹ و این را او، از سوی خدا فرمان داده شده، به آنها گفت؛ و آنها در برابر خدا با سربلندی گام برمی داشتند، به یکدیگر هم جسمی و هم روحی برپایه نیاز و احتیاج شان سهمی می دادند.

۳۰ و اینک چنین گذشت که همه اینها در مورمون انجام شد، آری، کنار آبهای مورمون، در جنگلی که نزدیک آبهای مورمون بود؛ آری، مکان مورمون، آبهای مورمون، جنگل مورمون، چه زیبا هستند اینها به چشم آنهایی که در آنجا به دانش بازرخیدارشان رسیدند؛ آری، و چه برکت یافته هستند آنها، زیرا آنها برای همیشه سرود ستایش او را می خوانند.

۳۱ و این چیزها در سر مرزهای سرزمین انجام شد که به آگاهی پادشاه نرسد.

۳۲ ولی بنگرید، چنین گذشت که پادشاه، به جنبشی در میان مردم پی برده، خدمتگزارانش را فرستاد تا مراقب آنها باشند. بنابراین در روزی که

یک ایمان و یک تعמיד داشته، دل هایشان در یگانگی و در مهر به یکدیگر به هم بافته شده، با یک دید چشم براه باشند.

۲۲ و بدین گونه او به آنها فرمان داد تا موعظه کنند. و بدین گونه آنها فرزندان خدا شدند.

۲۳ و او به آنها فرمان داد که آنها روز سبت را پاس بدارند و آن را مقدس نگاه دارند، و همچنین هر روز از سرور خدایشان سپاسگزاری کنند.

۲۴ و او همچنین به آنها فرمان داد که کشیشانی که او مقرر کرده بود برای تأمین خود با دست های خودشان زحمت بکشند.

۲۵ و یک روز در هر هفته قرار داده شده بود که آنها گرد هم آیند تا به مردم آموزش دهند، و سرور خدایشان را پرستش کنند، و همچنین، هر چند باری که در قدرت آنها بود گرد هم آیند.

۲۶ و کشیشان نمی بایستی برای تأمین خود به مردم وابسته باشند؛ بلکه بنا بود برای زحمت شان از فیض خدا دریافت کنند، که آنها در روح مقدس نیرومند شوند، دانش از خدا داشته باشند که آنها بتوانند با داشتن قدرت و اختیار از سوی خدا آموزش دهند.

۲۷ و دوباره آما فرمان داد که مردم کلیسا از دارایی خود سهمی بدهند، هر کسی برپایه آنچه که داشت؛ اگر او

از تهدیدهایی علیه پادشاه نمودند، و درگیری بزرگی در میان آنها شروع به پدید آمدن نمود.

۴ و اینک مردی در میان آنها بود که نامش جدعون بود، و او مردی نیرومند و دشمنی بر پادشاه بوده، بنابراین او شمشیرش را کشید، و در غضبش سوگند یاد کرد که پادشاه را می‌کشد.

۵ و چنین گذشت که او با پادشاه جنگید؛ و هنگامی که پادشاه دید که وی در آستانه پیروز شدن بر او است، گریخت و دوید و به بالای برجی که نزدیک معبد بود رفت.

۶ و جدعون او را دنبال کرد و در آستانه رسیدن به بالای برج بود تا او را بکشد، و پادشاه چشمش را به دور و بر به سوی سرزمین شملون انداخت، و بنگرید، لشکر لامانیان در سر مرزهای آن سرزمین بود.

۷ و اینک پادشاه در اندوه روانش فریاد زد، گفتا: جدعون، مرا امان ده، زیرا لامانیان بر ما آمده اند و ما را نابود خواهند کرد؛ آری، آنها مردم من را نابود خواهند کرد.

۸ و اینک پادشاه آنچنان زیاد درباره مردمش نگران نبود که درباره جان خودش بود؛ با این وجود، جدعون جانش را امان داد.

۹ و پادشاه به مردمش فرمان داد که آنها از برابر لامانیان بگریزند، و او

آنها گرد هم آمده بودند تا سخنان سرور را بشنوند گردهم آیی آنها نزد پادشاه برملا شد.

۳۳ و اینک پادشاه گفت که آما مردم را به شورش علیه او برمی انگیزد؛ بنابراین لشکر خود را فرستاد تا آنها را نابود کنند.

۳۴ و چنین گذشت که آما و مردم سرور از آمدن لشکر پادشاه با خبر شدند؛ بنابراین آنها چادرها و خانواده هایشان را برداشتند و روانه بیابان شدند.

۳۵ و آنها در تعداد نزدیک به چهارصد و پنجاه تن بودند.

## فصل ۱۹

جدعون برآن می شود تا نوح پادشاه را بکشد — لامانیان سرزمین را تصرف می کنند — نوح پادشاه زجر مرگ با آتش را می کشد — لیمحی به عنوان یک شهیار خراجگزار فرمانروایی می کند. نزدیک به ۱۴۵-۱۲۱ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که لشکر پادشاه، که بیهوده در جستجوی مردم خدا بود، بازگشت.

۲ و اینک بنگرید، نیروهای پادشاه کاهش یافته، کم شدند، و در میان بقیه مردم یک دودستگی شروع به پدید آمدن نمود.

۳ و بخش کوچکتر شروع به دم زدن

می بایستی به پادشاه لامانیان سال به سال خراج دهند.

۱۶ و اینک یکی از پسران پادشاه در میان آنهايي که به اسارت گرفته شده بودند بود که نامش لیمحی بود.

۱۷ و اینک لیمحی خواستار شد که پدرش نابود نشود؛ با این وجود، لیمحی، خود مردی دادگر بوده، از نابکاری های پدرش بی خبر نبود.

۱۸ و چنین گذشت که جدعون مردانی را مخفی به بیابان فرستاد، تا به جستجو برای پادشاه و کسانی که با او بودند پردازند. و چنین گذشت که آنها در بیابان به مردم برخوردند، همه بجز پادشاه و کشیشان.

۱۹ اینک آنها در دل هایشان سوگند یاد کرده بودند که به سرزمین نیفای بازگردند، و اگر همسرانشان و فرزندانشان، و نیز آن کسانی که با آنها مانده بودند، کشته شده باشند، اینکه آنها به دنبال انتقام گرفتن باشند، و با آنها نیز هلاک شوند.

۲۰ و پادشاه به آنها فرمان داد که آنها نمی بایستی بازگردند؛ و آنها بر پادشاه خشمگین شدند، و واداشتند که او حتی به مرگ با آتش زجر بکشد.

۲۱ و آنها در آستانه گرفتن کشیشان و گشتن آنها نیز بودند، و آنها از برابرشان گریختند.

۲۲ و چنین گذشت که آنها در آستانه

خودش پیش از آنها رفت، و آنها با زنان و فرزندانشان به بیابان گریختند.

۱۰ و چنین گذشت که لامانیان آنها را دنبال کردند و آنها را گرفتند، و شروع به کشتن آنها نمودند.

۱۱ اینک چنین گذشت که پادشاه به آنها فرمان داد که همه مردان، همسران و فرزندانشان را ترک کنند و از برابر لامانیان بگریزند.

۱۲ اینک بسیاری بودند که نمی خواستند آنها را ترک کنند، بلکه بهتر دانستند بمانند و با آنها هلاک شوند. و بقیه همسران و فرزندانشان را ترک کردند و گریختند.

۱۳ و چنین گذشت که کسانی که با همسران و فرزندانشان ماندند واداشتند که دختران خوبرویشان پیش بایستند و به لامانیان التماس کنند که آنها را نگشند. و چنین گذشت که لامانیان بر آنها دلسوزی کردند، زیرا آنها شیفته زیبایی زنان آنها شدند.

۱۵ بنابراین لامانیان جان آنها را امان دادند و آنها را به اسارت گرفتند و به سرزمین نیفای بازگرداندند، و گذاشتند آنها سرزمین را دارا شوند، به این شرط که آنها نوح پادشاه را بدست لامانیان بسپرنند، و دارایی شان را، حتی نیمی از همه آنچه در تصرف داشتند، نیمی از طلایشان و نقره شان، و همه چیزهای گرانبهایشان را بدهند، و بدین گونه آنها

دور و بر سرزمین نهاد، که او مردم لیمحی را در سرزمین نگاه دارد، که آنها روانه بیابان نشوند؛ و او با خراجی که از نیفایان دریافت می کرد نگهبانانش را تأمین می کرد.

۲۹ و اینک لیمحی پادشاه در پادشاهیش برای مدت دو سال آرامش پیوسته ای داشت، که لامانیان نه آنها را اذیت کردند نه برآن بودند تا آنها را نابود کنند.

## فصل ۲۰

چند دختر لامانی بدست کشیشان نوح ربوده می شوند — لامانیان بر لیمحی و مردمش جنگ پیاپی می کنند — سپاهیان لامانیان پس رانده می شوند و آرام می گیرند. نزدیک به ۱۴۵-۱۲۳ پیش از میلاد.

۱ اینک جایی در شملون بود که دختران لامانیان گرد هم می آمدند تا بخوانند، و برقصند، و خوش باشند.

۲ و چنین گذشت که روزی تعداد کمی از آنها گرد هم آمدند تا بخوانند و برقصند.

۳ و اینک کشیشان نوح پادشاه، از بازگشتن به سرزمین نیفای شرمنده بوده، آری، و نیز می ترسیدند که مردم آنها را بگشند، بنابراین آنها جرأت نمی کردند به نزد همسرانشان و فرزندانشان بازگردند.

بازگشت به سرزمین نیفای بودند، و به مردان جدعون برخوردند. و مردان جدعون آنچه که بر همسران و فرزندان آنها گذشته بود را برای آنها گفتند؛ و اینکه لامانیان گذاشته بودند که آنها بتوانند با پرداخت نیمی از آنچه دارا هستند به عنوان خراج به لامانیان، سرزمین را دارا شوند.

۲۳ و مردم برای مردان جدعون گفتند که آنها پادشاه را کشته اند، و کشیشان او از دست آنها دورتر به بیابان گریخته اند.

۲۴ و چنین گذشت که پس از اینکه آنها به جشن پایان دادند، شادی کنان، به سرزمین نیفای بازگشتند، برای اینکه همسرانشان و فرزندانشان کشته نشده بودند؛ و آنها برای جدعون گفتند با پادشاه چه کرده بودند.

۲۵ و چنین گذشت که پادشاه لامانیان بر آنها سوگندی یاد کرد، که مردمش آنها را نکشند.

۲۶ و لیمحی نیز، پسر پادشاه بوده، بدست مردم پادشاهی بر او واگذار شده، نزد پادشاه لامانیان سوگند یاد کرد که مردمش به او خراج بدهند، حتی نیمی از آنچه آنها دارا بودند.

۲۷ و چنین گذشت که لیمحی شروع به برپایی پادشاهی و برپایی آرامش در میان مردمش نمود.

۲۸ و پادشاه لامانیان نگهبانانی در

شدت گرفت، زیرا آنها مانند شیرهای به دنبال شکارشان می جنگیدند.

۱۱ و چنین گذشت که مردم لیمحی شروع به پس راندن لامانیان از برابرشان نمودند؛ در حالیکه آنها در تعداد نیم لامانیان هم نبودند. ولی آنها برای جانشان می جنگیدند، و برای همسرانشان و برای فرزندانشان؛ بنابراین آنها تلاش بسیار می کردند و مانند اژدها می جنگیدند.

۱۲ و چنین گذشت که آنها پادشاه لامانیان را در میان تعدادی از مردگان آنان یافتند؛ با این حال او زخمی شده و روی زمین افتاده هنوز نمرده بود، چنین سریع بود گریختن مردمش.

۱۳ و آنها او را گرفتند و زخم هایش را بستند، و به پیش لیمحی آوردند و گفتند: بنگر، این پادشاه لامانیان است؛ او زخمی شده در میان مردگان نشان فروافتاده، و آنان او را ترک کرده اند؛ و بنگر، ما او را به پیش تو آورده ایم؛ و اینک بگذار ما او را بکشیم.

۱۴ ولی لیمحی به آنها گفت: او را نگشاید، بلکه او را به اینجا آورید تا من او را ببینم. و آنها او را آوردند. و لیمحی به او گفت: چه دلیلی تو وا داشته ای تا به جنگ علیه مردم من برآیید؟ بنگر، مردم من سوگندی که من با تو بستم را نشکسته اند؛ بنابراین، چرا تو می بایستی سوگندی را که با مردم من بستی بشکنی؟

۴ و در بیابان مانده بوده، و دختران لامانیان را یافته، کمین می کردند و آنها را تماشا می کردند؛

۵ و هنگامی که تنها چندتایی از آنها گرد هم آمدند تا برقصد، آنها از جاهای پنهان شده بیرون آمدند و آنها را گرفتند و به بیابان بردند؛ آری، بیست و چهار تن از دختران لامانیان را آنها به بیابان بردند.

۶ و چنین گذشت که هنگامی که لامانیان دریافتند که دخترانشان گم شده بودند، آنها بر مردم لیمحی خشمگین شدند، زیرا آنها پنداشتند این کار مردم لیمحی بوده است.

۷ بنابراین آنها لشکریانشان را پیش فرستادند، آری، حتی پادشاه خودش در جلو مردمش رفت؛ و آنها بالا به سرزمین نیفای رفتند تا مردم لیمحی را نابود کنند.

۸ و اینک لیمحی از بُرج از آمدن آنها آگاه شد، او حتی به همه آماده سازی های جنگی آنها پی بُرد؛ بنابراین او مردمش را گرد هم آورد، و در کشتزارها و در جنگل ها برای آنها کمین کردند.

۹ و چنین گذشت که هنگامی که لامانیان بالا آمدند، مردم لیمحی شروع نمودند از کمین گاه هایشان بر سر آنها فرود آمدن، و شروع نمودند به کشتن آنها.

۱۰ و چنین گذشت که نبرد بی اندازه

۲۰ و بنگر، آنها با سپاهیان بیشمارشان می آیند؛ و جز اینکه پادشاه آنها را نسبت به ما آرام کند ما هلاک خواهیم شد.

۲۱ زیرا آیا سخنان ایننادی برآورده نشده است، که او علیه ما نبوت کرد — و همه این برای اینکه ما سخنان سرور را نمی خواستیم بگوش دل بپذیریم، و از نابکاری هایمان برگردیم؟

۲۲ و اینک بگذار پادشاه را آرام کنیم، و سوگندی که ما با او بسته ایم را برآورده کنیم؛ زیرا این بهتر است که ما در بندگی باشیم تا که جامان را از دست دهیم؛ بنابراین، بگذار تا مانع چنین خونریزی زیادی شویم.

۲۳ و اینک لیمحی همه چیزها را درباره پدرش و کشیشانی که به بیابان گریخته بودند برای پادشاه گفت، و برده شدن دخترانشان را به آنها نسبت داد.

۲۴ و چنین گذشت که پادشاه نسبت به مردم او آرام شد؛ و به آنها گفت: بگذارید تا پیش برویم تا بدون سلاح، با مردم دیدار کنیم؛ و من بر تو با سوگندی قسم می خورم که مردم من مردم تو را نکشند.

۲۵ و چنین گذشت که آنها دنبال پادشاه رفتند، و بدون سلاح پیش رفتند تا با لامانیان رویارو شوند. و چنین گذشت که آنها با لامانیان رویارو شدند؛

۱۵ و اینک پادشاه گفت: من سوگند را شکسته ام برای اینکه مردم تو دختران مردم مرا برده اند؛ بنابراین، در خشمم من مردم را واداشتم تا به جنگ علیه مردم تو برآیند.

۱۶ و اینک لیمحی درباره این موضوع چیزی ننشیده بود؛ بنابراین او گفت: من در میان مردمم جستجو می کنم و هر کسی که این را انجام داده است هلاک خواهد شد. بنابراین او واداشت جستجویی در میان مردمش انجام شود.

۱۷ اینک هنگامی که جدعون این چیزها را شنید، او فرمانده پادشاه بوده، پیش رفت و به پادشاه گفت: من از تو می خواهم دست برداری، و این مردم را جستجو نکنی، و آنها را به این چیز متهم نکنی.

۱۸ زیرا آیا کشیشان پدرت را به یاد نمی آوری، کسانی که این مردم بر آن بودند تا آنها را نابود کنند؟ و آیا آنها در بیابان نیستند؟ و آیا آنها همان کسانی نیستند که دختران لامانیان را دزدیده اند؟

۱۹ و اینک، بنگر، و این چیزها را برای پادشاه بگو، که او به مردمش بگوید که آنها نسبت به ما آرام شوند؛ زیرا بنگر آنها پیشاپیش در حال آماده شدن هستند تا علیه ما برآیند؛ و نیز بنگر تعداد ما کم است.

آنها را همچون خر زبان بسته ای می رانندند —

۴ آری، همهٔ این انجام می شد که سخن سرور بتواند برآورده شود.

۵ و اینک رنج های نیفایان زیاد بودند، و هیچ راهی نبود که آنها بتوانند خودشان را از دست آنان رهایی دهند، زیرا لامانیان آنها را از هر سو محاصره کرده بودند.

۶ و چنین گذشت که مردم به سبب رنج هایشان شروع به غرولند کردن به پادشاه نمودند؛ و آنها شروع نمودند به خواستار شدن تا به نبرد علیه آنان بروند. و آنها با شکایت های خود پادشاه را به شدت رنج دادند؛ بنابراین او گذاشت که آنها برپایهٔ خواسته هایشان عمل کنند.

۷ و آنها دوباره گرد هم آمدند، و زره هایشان را بر تن کردند و علیه لامانیان پیش رفتند تا آنها را از سرزمینشان بیرون برانند.

۸ و چنین گذشت که لامانیان آنها را شکست دادند و آنها را پس رانندند، و بسیاری از آنها را کشتند.

۹ و اینک سوگواری و عزاداری بزرگی در میان مردم لیمچی بود، سوگواری بیوه برای شوهرش، سوگواری پسر و دختر برای پدرشان، و برادران برای برادرانشان.

۱۰ اینک بیوه های بسیاری در سرزمین بودند، و آنها روز به روز

و پادشاه لامانیان در برابر آنها خم شد، و برای مردم لیمچی التماس کرد.

۲۶ و هنگامی که لامانیان مردم لیمچی را دیدند که بدون سلاح بودند، بر آنها دلسوزی کردند و نسبت به آنها آرام شدند، و با پادشاه خود در آرامش به سرزمین خود بازگشتند.

## فصل ۲۱

مردم لیمچی بدست لامانیان ضربه خورده و شکست می خوردند — مردم لیمچی با عمون دیدار می کنند و می گروند — آنها به عمون دربارهٔ بیست و چهار ورقهٔ یاردیان می گویند. نزدیک به ۱۲۲-۱۲۱ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که لیمچی و مردمش به شهر نیفای بازگشتند، و دوباره شروع نمودند در آن سرزمین در آرامش بسر برند.

۲ و چنین گذشت که پس از روزهای بسیاری لامانیان دوباره شروع به برانگیخته شدن در خشم علیه نیفایان نمودند، و شروع به آمدن به دور و بر مرزهای آن سرزمین نمودند.

۳ اینک آنها به سبب سوگندی که پادشاهشان برای لیمچی یاد کرده بود، جرأت کشتن آنان را نداشتند؛ ولی بر گونه های آنان می زدند و اختیار آنها را بدست گرفتند؛ و شروع به گذاشتن بارهای سنگین بر پشت آنها نمودند، و

سَرور مناسب ندید تا آنها را از بندگی رهایی دهد.

۱۶ و چنین گذشت که آنها شروع نمودند تا اندازه ای در سرزمین کامروا شوند، و شروع نمودند غلّه و گلّه ها و رمه های فراوانتری بار آورند، که از گرسنگی زجر نکشند.

۱۷ اینک تعداد زنان زیاد بود، بیشتر از مردان؛ بنابراین لیمحی پادشاه فرمان داد که هر مردی در تأمین بیوه ها و فرزندان آنها سهیم شود، که آنها از گرسنگی هلاک نشوند؛ و این را آنها به سبب زیادتی تعداد آنهايي که کشته شده بودند انجام دادند.

۱۸ اینک مردم لیمحی تا آنجایی که امکان پذیر بود با هم یک جمعیت شدند، و از غلّه و گلّه هایشان نگهداری کردند.

۱۹ و پادشاه، از ترس اینکه او به وسیله ای بدست لامانیان بیفتد، خودش در بیرون دیوارهای شهر احساس امنیت نمی کرد، مگر اینکه او نگهبانانش را با خود می بُرد.

۲۰ و او واداشت که مردمش دور و بر سرزمین را دیده بانی کنند، که به یک وسیله ای آنها بتوانند آن کشیشانی که به بیابان گریخته بودند را بگیرند، کسانی که دختران لامانیان را دزدیده بودند، و اینکه سبب شده بودند چنین نابودی بزرگی بر آنها بیاید.

توانمندان زاری می کردند، زیرا ترس بزرگی از لامانیان بر آنها آمده بود.

۱۱ و چنین گذشت که فریادهای پیوسته آنها باقیمانده مردم لیمحی را به خشم علیه لامانیان برانگیخت؛ و آنها دوباره رفتند تا نبرد کنند، ولی دوباره تعداد زیادی را از دست داده، پس رانده شدند.

۱۲ آری، آنها دوباره یعنی برای بار سوم رفتند، و به همان شیوه زجر کشیدند؛ و کسانی که کشته نشده بودند دوباره به شهر نیفای بازگشتند.

۱۳ و آنها خودشان را حتّی تا به خاک فروتن کردند، برپایه خواسته های دشمنانشان خود را مطیع یوغ بندگی کرده، خود گردن نهاده تا ضربه بخورند، و به این سو و آن سو رانده شوند و بار برند.

۱۴ و آنها حتّی تا اعماق فروتنی، خودشان را فروتن کردند؛ و توانمندان به درگاه خدا زاری کردند؛ آری، آنها حتّی تمام روز به درگاه سَرور زاری کردند که او آنها را از رنج هایشان رهایی دهد.

۱۵ و اینک سَرور به سبب نابکاری های آنها به شنیدن زاری های آنها گُند بود؛ با این وجود سَرور زاری های آنها را شنید، و شروع به نرم کردن دل های لامانیان نمود که آنها شروع به آسان کردن بارهایشان نمودند؛ با این حال



سرزمینی که با استخوان های خشک پوشیده شده بود؛ آری، سرزمینی که مردمی داشته بود و اینکه نابود شده بود؛ و آنها، گمان کرده آن سرزمین زراحلا بوده، تنها چند روز پیش از آمدن عمون، به سر مرزهای سرزمین رسیده، به سرزمین نیفای بازگشتند.

۲۷ و آنها نگاشته ای با خود آوردند، یعنی نگاشته ای از مردمی که استخوان هایشان را آنها پیدا کرده بودند؛ و آن بر ورقه های فلزی کنده کاری شده بود.

۲۸ و اینک لیمحی از دهان عمون فهمید که موصایای پادشاه هدیه ای از خدا دارد که با آن او می تواند چنین کنده کاری هایی را ترجمه کند، او دوباره آکنده از شادی شد؛ آری، و عمون نیز شادمانی کرد.

۲۹ با این حال عمون و برادرانش برای اینکه بسیاری از برادرانشان کشته شده بودند آکنده از اندوه شدند.

۳۰ و همچنین اینکه نوح پادشاه و کشیشان او سبب شدند که مردم به چنان گناهان و نابکاری های زیادی علیه خدا کشیده شوند؛ و آنها همچنین برای مرگ ابینادی سوگواری کردند؛ و نیز برای راهی شدن آلمانا و مردمی که با او رفتند، کسانی که با نیرو و قدرت خدا و ایمان به سخنانی که از سوی ابینادی گفته شده بودند، کلیسای خدا را تشکیل داده بودند.

۲۱ زیرا آنها خواستار گرفتن آنان بودند که بتوانند آنان را مجازات کنند؛ زیرا آنان در شب به سرزمین نیفای آمده بودند، و غله و بسیاری از چیزهای گرانبهای آنها را برده بودند؛ بنابراین آنها در کمین آنان بودند.

۲۲ و چنین گذشت که دیگر درگیری بین لامانیان و مردم لیمحی نبود، حتی تا زمانی که عمون و برادرانش به آن سرزمین آمدند.

۲۳ و پادشاه با نگهدارانش در بیرون دروازه های شهر بوده، عمون و برادران او را پیدا کرد؛ و گمان کرده آنها کشیشان نوح هستند بنابراین واداشت که آنها گرفته و بسته، و به زندان انداخته شوند. و اگر آنها کشیشان نوح می بودند او وا می داشت که آنها کشته شوند.

۲۴ ولی هنگامی که او دریافت که آنها کشیشان نوح نبودند، بلکه آنها برادرانش بودند و از سرزمین زراحلا آمده بودند، او آکنده از شادی بی اندازه زیادی شد.

۲۵ اینک لیمحی پادشاه، پیش از آمدن عمون، تعداد کمی از مردان را فرستاده بود تا در جستجوی سرزمین زراحلا باشند؛ ولی آنها نتوانستند آن را پیدا کنند، و آنها در بیابان گم شدند.

۲۶ با این وجود، آنها سرزمینی را پیدا کردند که مردمی داشته بود؛ آری،

۳۶ و اینک همهٔ اندیشهٔ عمون و مردمش، و لیمحی پادشاه و مردمش، رهایی دادن خودشان از دست لامانیان و از بندگی بود.

## فصل ۲۲

برنامه هایی برای فرار مردم از بندگی لامانیان ریخته می شود — لامانیان مست می شوند — مردم فرار می کنند، به زراحیلا باز می گردند، و مطیع موصایاشاه می شوند. نزدیک به ۱۲۱-۱۲۰ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که عمون و لیمحی پادشاه شروع نمودند به مشورت با مردم که چگونه آنها می بایستی خودشان را از بندگی رهایی دهند؛ و حتی آنها واداشتند که همهٔ مردم خودشان گرد هم آیند؛ و این را آنها انجام دادند که رأی مردم را دربارهٔ این موضوع بدانند.

۲ و چنین گذشت که آنها نتوانستند هیچ راهی برای رهایی دادن خودشان از بندگی بیابند، جز اینکه زنان و فرزندانشان، و گله هایشان و رمه هایشان و چادرهایشان را بردارند، و راهی بیابان شوند؛ زیرا لامانیان چنان بیشمار بوده، برای مردم لیمحی امکان پذیر نبود، با این اندیشه که خودشان را با شمشیر از بندگی رهایی دهند با آنها درگیر شوند.

۳ اینک چنین گذشت که جدعون

۳۱ آری، آنها از راهی شدن آنان اندوهگین بودند، زیرا آنها نمی دانستند آنان به کجا گریخته بودند. اینک آنها با خوشحالی خواهان پیوستن به آنان بودند، زیرا آنها خودشان به پیمانی با خدا وارد شده بودند تا او را خدمت کنند و فرمان هایش را نگاه دارند.

۳۲ و اینک از زمان آمدن عمون، لیمحی پادشاه و همچنین بسیاری از مردمش نیز به پیمانی با خدا وارد شدند، تا او را خدمت کنند و فرمان هایش را نگاه دارند.

۳۳ و چنین گذشت که لیمحی پادشاه و بسیاری از مردمش خواستار شدند تا تعمید یابند؛ ولی هیچ کسی در سرزمین نبود که از سوی خدا اختیار داشته باشد. و عمون، خودش را خدمتگزاری ناشایست پنداشته، از انجام این کار سر باز زد.

۳۴ بنابراین آنها در آن هنگام، منتظر روح سرور بوده، برای خود کلیسایی تشکیل ندادند. اینک آنها خواستار بودند تا همانند آما و برادرانش شوند، که به بیابان گریخته بودند.

۳۵ آنها خواستار بودند تا تعمید یابند که آنها به عنوان یک گواه و یک شاهد از ته دل خواهان خدمت کردن به خدا هستند؛ با این وجود آنها زمان آن را بتأخیر انداختند؛ و سرگذشتی از تعمید یافتن آنها پس از این داده خواهد شد.

۸ بدین گونه ما با زنان و فرزندانمان، گله هایمان و رمه هایمان راهی بیابان خواهیم شد؛ و به دور و بر سرزمین شیلوم سفر خواهیم کرد.

۹ و چنین گذشت که پادشاه سخنان جدعون را بگوش دل پذیرفت.

۱۰ و لیمحی پادشاه واداشت که مردمش گله هایشان را گرد آورند؛ و او خراج شراب را برای لامانیان فرستاد؛ و او همچنین، به عنوان هدیه به آنها، شراب بیشتری برای آنها فرستاد؛ و آنها آزادانه از شرابی که لیمحی پادشاه برای آنها فرستاد نوشیدند.

۱۱ و چنین گذشت که مردم لیمحی پادشاه هنگام شب با گله هایشان و رمه هایشان راهی بیابان شدند، و آنها به بیابان دور و بر سرزمین شیلوم رفتند، و از سوی عمون و برادرانش راهنمایی شده، راهشان را بسوی سرزمین زراحلا کج کردند.

۱۲ و آنها همه طلایشان و نقره شان و چیزهای گرانبهایشان را که می توانستند با خود ببرند، و نیز آذوقه هایشان را با خود بسوی بیابان برداشته بودند؛ و مسافرت خود را دنبال کردند.

۱۳ و پس از اینکه چندین روز در بیابان بوده به سرزمین زراحلا وارد شده و به مردم موصایا پیوستند، و مطیع او شدند.

۱۴ و چنین گذشت که موصایا آنها

پیش رفت و در برابر پادشاه ایستاد، و به او گفت: اینک ای پادشاه، تو تاکنون سخنان مرا چندین بار بگوش دل پذیرفته ای هنگامی که ما با برادرانمان، لامانیان، درگیر می شدیم.

۴ و اینک ای پادشاه، اگر تو مرا خدمتگزار بی سودی نیافته ای، یا اگر تو هر اندازه به سخنان من تاکنون گوش داده ای و آنها خدمتی به تو بوده اند، همان گونه من خواستارم که تو به سخنان من در این لحظه گوش دهی، و من خدمتگزار تو خواهم بود و این مردم را از بندگی رهایی خواهم داد.

۵ و پادشاه گذاشت او سخن بگوید. و جدعون به او گفت:

۶ به گذرگاه پستی، از راه دیوار پستی، در بخش پستی شهر، بنگر. لامانیان، یا نگهبانان لامانیان، در هنگام شب مست هستند؛ بنابراین بگذار بیانیه ای به میان همه این مردم بفرستیم که آنها گله ها و رمه هایشان را گرد هم آورند، که آنها را در هنگام شب به بیابان برانند.

۷ و من برپایه فرمان تو خواهم رفت و آخرین خراج شراب را به لامانیان پرداخت خواهم کرد، و آنها مست خواهند شد؛ و ما از راه گذرگاه مخفی در سمت چپ اردوگاه آنها هنگامی که آنها مست شده اند و خوابیده اند خواهیم گذشت.

داده شده که لشکریان نوح پادشاه بر آنها می آیند، و آن را به مردمش آشکار کرده، بنابراین آنها گله هایشان و غله هایشان را گردآوری کردند، و پیش از آمدن لشکریان نوح روانه بیابان شدند.

۲ و سرور آنها را نیرومند ساخت، که مردم نوح پادشاه نتوانستند آنها را بگیرند و نابود کنند.

۳ و آنها در مسافرت هشت روزه به بیابان گریختند.

۴ و آنها به سرزمینی رسیدند، آری، یعنی سرزمینی بسیار زیبا و دلنشین، سرزمینی از آب پاک.

۵ و آنها چادرهایشان را زدند، و شروع به کشت زمین نمودند، و شروع به ساختن ساختمان ها نمودند؛ آری، آنها کاردان بودند و بی اندازه زحمت می کشیدند.

۶ و مردم خواستار شدند که آما پادشاه آنها شود، زیرا او محبوب مردمش بود.

۷ ولی او به آنها گفت: بنگرید، شایسته نیست که ما پادشاهی داشته باشیم؛ زیرا بدین گونه سرور می گوید: یک تن را بالاتر از دیگری ارج ننهید، یا یک انسان نمی بایستی خودش را بالاتر از دیگری پندارد؛ بنابراین من به شما می گویم شایسته نیست که شما پادشاهی داشته باشید.

۸ با این وجود، اگر امکان پذیر بود

را با شادی پذیرفت؛ و نیز نگاشته های آنها، و همچنین نگاشته هایی که بدست مردم لیمحی یافته شده بودند را دریافت کرد.

۱۵ و اینک چنین گذشت هنگامی که لامانیان دریافتند که مردم لیمحی در هنگام شب از سرزمین به بیرون راهی شده اند، آنها لشکری به بیابان فرستادند تا آنان را دنبال کنند؛

۱۶ و پس از اینکه آنان را برای دو روز دنبال کرده بودند، آنها دیگر نتوانستند رد پای آنان را دنبال کنند؛ بنابراین آنها در بیابان گم شدند.

سرگذشت آما و مردم سرور، کسانی که بدست مردم نوح پادشاه به بیابان رانده شدند.

دربریگیرنده فصل های ۲۳ و ۲۴.

## فصل ۲۳

آما از پادشاه شدن سر باز می زند — او به عنوان کشیش اعظم خدمت می کند — سرور مردم خود را نکوهش می کند، و لامانیان بر سرزمین حیلان چیره می شوند — عملون، رهبر کشیشان نابکار نوح پادشاه، زیر دست شهیار لامانی فرمانروایی می کند. نزدیک به ۱۴۵-۱۲۱ پیش از میلاد

۱ اینک آما، از سوی سرور هشدار

استوار بایستید، و اینکه به هیچ انسانی اطمینان نکنید که پادشاه بر شما شود.

۱۴ و همچنین به هیچ کسی اعتماد نکنید که آموزگار شما یا خدمتگزار شما باشد، جز اینکه او مرد خدا باشد، در راه های او گام برداشته و فرمان های او را نگاه دارد.

۱۵ بدین گونه آما به مردمش آموزش داد، که هر انسانی می بایستی به همسایه اش همچون خود مهر ورزد، که در میان آنها هیچ درگیری نباشد.

۱۶ و اینک، آما، پایه گذار کلیسای آنها بوده، کشیش اعظم آنها شد.

۱۷ و چنین گذشت که هیچ کسی اختیار موعظه کردن یا آموزش دادن را دریافت نمی کرد مگر بدست او از سوی خدا. بنابراین او همه کشیشان و همه آموزگاران آنها را تخصیص داد؛ و هیچ کدام تخصیص داده نمی شدند مگر اینکه آنها مردانی دادگر بودند.

۱۸ بنابراین آنها مراقب مردمشان بودند، و آنها را با چیزهای در ارتباط با پرهیزکاری پرورش می دادند.

۱۹ و چنین گذشت که آنها شروع به بی اندازه کامروا شدن در سرزمین نمودند؛ و آنها سرزمین را حیلان خواندند. ۲۰ و چنین گذشت که آنها بی اندازه در سرزمین حیلان افزایش یافتند و کامروا شدند؛ و شهری ساختند، که آنها آن را شهر حیلان خواندند.

که شما می توانستید همواره مردان دادگری داشته باشید تا پادشاهان شما شوند برای شما خوب می بود که پادشاهی داشته باشید.

۹ ولی نابکاری های نوح پادشاه و کشیشانش را به یاد آورید؛ و من خودم در دامی گرفتار شده بودم، و چیزهای بسیاری انجام دادم که در نظر سرور پلید بودند که مرا به توبه ای دردناک واداشتند.

۱۰ با این وجود، پس از پریشانی زیاد، سرور فریادهای مرا شنید و نیایش های مرا پاسخ داد، و مرا در آوردن بسیاری از شما به شناخت راستین بودنش ابزاری در دست خود ساخته است.

۱۱ با این وجود، در این به وجد نمی آیم، زیرا من شایسته به وجد آمدن از خودم نیستم.

۱۲ و اینک من به شما می گویم، شما زیر ستم نوح پادشاه بوده اید، و در بندگی او و کشیشانش بوده اید، و بدست آنها به نابکاری آورده شده اید؛ بنابراین شما با بندهای نابکاری بسته شده بودید.

۱۳ و اینک از آنجایی که شما با قدرت خدا از این بندها رهایی داده شده اید؛ آری، یعنی بیرون از دست نوح پادشاه و مردمش، و نیز از بندهای نابکاری، من این چنین خواستارم که شما در این آزادی که با آن آزاد شده اید

بایستی سرور خدایشان را به یاد آورند و او آنها را رهایی خواهد داد.

۲۸ بنابراین آنها بر ترسشان غلبه کردند، و شروع به زاری کردن به درگاه سرور نمودند که او دل های لامانیان را نرم کند، که آنها و زنانشان و فرزندانشان را امان دهند.

۲۹ و چنین گذشت که سرور دل های لامانیان را نرم کرد. و آما و برادرانش پیش رفتند و خودشان را به دست آنها سپردند؛ و لامانیان سرزمین حیلان را تصرف کردند.

۳۰ اینک لشکریان لامانیان، که به دنبال مردم لیمحی پادشاه بودند، در بیابان برای روزهای بسیاری گم شده بودند.

۳۱ و بنگرید، آنها آن کشیشان نوح پادشاه را، در جایی که آنها عملون می خواندند، یافته بودند؛ و آنان شروع به تصرف سرزمین عملون نموده بودند و شروع به کشت زمین نموده بودند.

۳۲ اینک نام رهبر آن کشیشان عملون بود.

۳۳ و چنین گذشت که عملون به لامانیان التماس کرد؛ و او همچنین همسرانشان، کسانی که دختران لامانیان بودند، را پیش فرستاد، تا به برادرانشان التماس کنند، که آنها شوهرانشان را نابود نکنند.

۳۴ و لامانیان برای عملون و

۲۱ با این وجود سرور مناسب می بیند تا مردمش را نکوهش کند؛ آری، او صبوری و ایمان آنها را می آزماید.

۲۲ با این وجود — هر کسی که به او توکل کند همان در روز آخر بالا برده خواهد شد. آری، و در مورد این مردم بدین گونه بود.

۲۳ زیرا بنگرید، من به شما نشان خواهم داد که آنها به بندگی آورده شدند، و هیچ کسی نمی توانست آنها را رهایی دهد مگر سرور خدایشان، آری، یعنی خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب.

۲۴ و چنین گذشت که او آنها را رهایی داد، و قدرت توانای خود را به آنها نشان داد، و زیاد بود شادمانی های آنها.

۲۵ زیرا بنگرید، چنین گذشت که در حالیکه آنها در سرزمین حیلان بودند، آری، در شهر حیلان، در حالیکه در دور و بر سرزمین کشت می کردند، بنگرید لشکری از لامانیان در سر مرزهای سرزمین بود.

۲۶ اینک چنین گذشت که برادران آما از دشت هایشان گریختند، و در شهر حیلان گرد هم آمدند؛ و آنها به سبب پدیدار شدن لامانیان بسیار وحشت زده شدند.

۲۷ ولی آما پیش رفت و در میان آنها ایستاد، و آنها را نصیحت کرد که نمی بایستی وحشت زده شوند، بلکه آنها می

## فصل ۲۴

عمولون آما و مردمش را آزار می دهد — اگر آنها نیایش کنند کشته می شوند — سَرور کاری می کند تا بار آنها سبک به نظر آید — او آنها را از بندگی رهایی می دهد، و آنها به زراحلا باز می گردند. نزدیک به ۱۴۵-۱۲۰ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که عمولون در چشمان پادشاه لامانیان مورد لطف قرار گرفت؛ بنابراین، پادشاه لامانیان گذاشت که او و برادرانش آموزگاران تعیین شده بر مردمش باشند، آری، حتی بر مردمی که در سرزمین شملون، و در سرزمین شیلوم، و در سرزمین عمولون بودند.

۲ زیرا لامانیان همه این سرزمین ها را تصرف کرده بودند؛ بنابراین، پادشاه لامانیان برای همه این سرزمین ها پادشاهانی تعیین کرده بود.

۳ و اینک نام پادشاه لامانیان لامان بود، خوانده شده بنام پدرش؛ و بنابراین او لامان پادشاه خوانده می شد. و او پادشاه بر مردم بیشمار بود.

۴ و او از برادران عمولون در هر سرزمینی که بدست مردمش تصرف شده بود آموزگاران تعیین کرد؛ و بدین گونه زبان نیفای در میان همه مردم لامانیان شروع به آموزش دادن شد.

۵ و آنها با یکدیگر مردمی دوستانه بودند؛ با این وجود آنها خدا را نمی

برادرانش دلسوزی کردند، و آنها را به سبب همسرانشان نابود نکردند.

۳۵ و عمولون و برادرانش به لامانیان پیوستند، و آنها در بیابان در جستجوی سرزمین نیفای سفر می کردند هنگامی که سرزمین حیلان را پیدا کردند، که بدست آما و برادرانش تصرف شده بود.

۳۶ و چنین گذشت که لامانیان به آما و برادرانش وعده دادند، که اگر آنان راهی که به سرزمین نیفای می رود را به آنها نشان دهند آنها به آنان زندگی شان و آزادی شان را عطا خواهند کرد.

۳۷ ولی پس از اینکه آما به آنها راهی که به سرزمین نیفای می رفت را نشان داد لامانیان وعده خود را نگاه نداشتند؛ بلکه نگهبانانی در دور و بر سرزمین حیلان، بر آما و برادرانش قرار دادند.

۳۸ و بقیه آنها به سرزمین نیفای رفتند؛ و بخشی از آنها به سرزمین حیلان بازگشتند، و با خود همسران و فرزندان نگهبانانی که در آن سرزمین مانده بودند را نیز آوردند.

۳۹ و پادشاه لامانیان عمولون را گذاشت که پادشاه و فرمانروا بر مردمش باشد، کسانی که در سرزمین حیلان بودند؛ با این وجود او هیچ قدرتی در انجام هیچ کاری که بر خلاف خواست پادشاه لامانیان باشد را نداشت.

۱۰ و چنین گذشت که رنج های آنها چنان زیاد بود که آنها شروع نمودند به درگاه خدا توأمنده زاری کردن.

۱۱ و عمولون به آنها فرمان داد که از زاری کردن دست بردارند؛ و نگهبانانی بر آنها نهاد تا مراقب آنها باشند، که هر کسی در حال فرا خواندن خدا پیدا شود کشته شود.

۱۲ و آما و مردمش صدایشان را به سرور خدایشان بلند نکردند، ولی دل هایشان را بر او برون ریختند؛ و او از اندیشه های دل هایشان آگاه بود.

۱۳ و چنین گذشت که ندای سرور در رنج هایشان بر آنها آمد، گفتا: سرهای خود را بالا بگیرید و آسوده باشید، زیرا من از پیمانی که شما با من بسته اید آگاهم؛ و من با مردمم پیمان خواهم بست و آنها را از بندگی رهایی خواهم داد.

۱۴ و من همچنین بارهایی که بر شانه های شما نهاده شده اند را سبک خواهم کرد که شما نتوانید آنها را حتی در حالیکه در بندگی هستید بر پشت خود احساس کنید؛ و این را من انجام خواهم داد که شما از این پس به عنوان گواهی برای من بایستید، و اینکه شما بدرستی بدانید که من، سرور خدا، مردم را در رنج هایشان دیدار می کنم.

۱۵ و اینک چنین گذشت که بارهایی که بر آما و برادرانش نهاده شده بودند

شناختند؛ برادران عمولون نه به آنها درباره سرور خدایشان هیچ چیزی می گفتند، نه از قانون موسی؛ نه به آنها سخنان اینیادی را آموزش می دادند.

۶ ولی آنها به آنان آموزش می دادند که نگاهسته های خود را ثبت کنند، و اینکه به یکدیگر بنویسند.

۷ و بدین گونه لامانیان شروع به افزایش ثروت نمودند، و شروع به داد و ستد با یکدیگر نمودند و قدرتمند شدند، و شروع نمودند از نظر خردمندی جهان مردمی حيله گر و خردمند شدن، آری، مردمی بسیار حيله گر، در همه شیوه های نابکاری و چپاول دلشاد می شدند، مگر اینکه در میان برادران خودشان می بود.

۸ و اینک چنین گذشت که عمولون شروع نمود اختیار بر آما و برادرانش را بدست گرفتن، و شروع نمود به آزار او، و واداشت که فرزندانش فرزندان آنها را آزار دهند.

۹ زیرا عمولون آما را می شناخت، که او یکی از کشیشان پادشاه بوده، و اینکه این او بود که سخنان اینیادی را باور کرد و از برابر پادشاه به بیرون رانده شد، و بنابراین از او خشمگین شد؛ زیرا او مطیع لامان پادشاه بود، با این حال او اختیار بر آنها را بدست گرفته از آنها کار می کشید، و کارفرمایانی بر آنها نهاده بود.



اینکه او بر آنها مهربان بوده و بارهای آنها را سبک کرده بود، و آنها را از بندگی رهایی داده بود؛ زیرا آنها در بندگی بودند و هیچ کسی جز سرور خدایشان نمی توانست آنها را از بندگی رهایی دهد.

۲۲ و آنها از خدا سپاسگزاری کردند، آری، همه مردانشان و همه زنانشان و همه فرزندانشان که می توانستند سخن گویند صدایشان را در ستایش های خدایشان بلند کردند.

۲۳ و اینک سرور به آلمانا گفت: شتاب کن و خودت و این مردم را از این سرزمین بیرون ببر، زیرا لامانیان بیدار شده اند و تو را دنبال می کنند؛ بنابراین از این سرزمین بیرون برو، و من لامانیان را در این وادی نگه می دارم که آنها بیشتر از این به دنبال این مردم نیایند.

۲۴ و چنین گذشت که آنها از وادی به بیرون روانه شدند، و سفرشان را در بیابان ادامه دادند.

۲۵ و پس از اینکه آنها دوازده روز در بیابان بودند به سرزمین زراحیلا رسیدند؛ و موصایای پادشاه نیز آنها را با شادی پذیرفت.

## فصل ۲۵

نوادگان مولق در زراحیلا نیفایانی می شوند — آنها از مردم آلمانا و زنیف با خبر می

سبک شدند؛ آری، سرور آنها را نیرومند کرد که آنها بتوانند بارهایشان را به آسانی تحمل کنند، و آنها شادی کتان و با بُردباری به همه خواست سرور گردن نهادند.

۱۶ و چنین گذشت که ایمان آنها و صبوری آنها چنان زیاد بود که ندای سرور دوباره بر آنها آمد، گفتا: آسوده باشید، زیرا فردا من شما را از بندگی رهایی خواهم داد.

۱۷ و او به آلمانا گفت: تو به پیش مردم برو، و من با تو می آیم و این مردم را از بندگی رهایی خواهم داد.

۱۸ اینک چنین گذشت که آلمانا و مردمش در طول شب گله هایشان و همچنین غله شان را گرد هم آوردند؛ آری، حتی همه طول شب، آنها گله هایشان را گردآوری می کردند.

۱۹ و در بامداد سرور واداشت تا خوابی عمیق بر لامانیان آید، آری، و همه کارفرمایان آنها در خوابی عمیق بودند.

۲۰ و آلمانا و مردمش روانه بیابان شدند؛ و هنگامی که آنها همه روز را مسافرت کردند چادرهایشان را در یک وادی زدند و آن وادی را آلمانا خواندند، برای اینکه او راهشان را در بیابان راهنمایی کرده بود.

۲۱ آری، و در وادی آلمانا آنها سپاس هایشان را بر خدا برون ریختند، برای

۷ و اینک، هنگامی که موصایا به خواندن نگاشته‌ها پایان داد، مردم او که در سرزمین مانده بودند شگفت زده و حیرت زده شدند.

۸ زیرا آنها نمی دانستند به چه بیندیشند؛ زیرا هنگامی که آنها به کسانی که از بندگی رهایی یافته بودند نگریستند، آکنده از شادی بی اندازه زیادی شدند.

۹ و دوباره، هنگامی که آنها به برادرانشان اندیشیدند که بدست لامانیان کشته شده بودند آکنده از اندوه شدند، و حتی از اندوه بسیار اشک ریختند.

۱۰ و دوباره، هنگامی که آنها به نیکی بی درنگ خدا، و قدرت او در رهایی دادن آلما و برادرانش از بندگی و از دست لامانیان اندیشیدند، صدایشان را بلند کردند و از خدا سپاسگزاری کردند.

۱۱ و دوباره، هنگامی که آنها به لامانیان، کسانی که برادران آنها بودند، و به وضعیّت گناهکاری و ناپاکی آنها اندیشیدند، آنها برای بهروزی روان های آنان آکنده از درد و اندوه شدند.

۱۲ و چنین گذشت که کسانی که فرزندان عمولون و برادرانش بودند، که دختران لامانیان را به همسری گرفته بودند، از رفتار پدرانشان دلخور بودند، و دیگر نمی خواستند بنام پدرانشان خوانده شوند، بنابراین آنها نام نیفای را

شوند — آلما لیمحی و همه مردم او را تعمید می دهد — موصایا به آلما اختیار می دهد تا کلیسای خدا را سازماندهی کند. نزدیک به ۱۲۰ پیش از میلاد.

۱ و اینک موصایای پادشاه واداشت که همه مردم گرد هم آیند.

۲ اینک از فرزندان نیفای، یا از کسانی که از نوادگان نیفای بودند، چندان زیاد نبودند، به اندازه مردم زراحملا، کسانی که از نوادگان مولقی بودند، و کسانی که با او به بیابان آمدند.

۳ و اینک مردم نیفای و مردم زراحملا چنان به اندازه مردم لامانیان نبودند؛ آری، تعداد آنها به اندازه نیم آنها هم نبود.

۴ و اینک همه مردم نیفای و همچنین همه مردم زراحملا گرد هم آمدند، و آنها در دو گروه گرد هم آمدند.

۵ و چنین گذشت که موصایا نگاشته های زنیف را بر مردمش خواند، و واداشت تا خوانده شود؛ آری، او نگاشته های مردم زنیف، از زمانی که آنها سرزمین زراحملا را ترک کردند تا زمانی که آنها دوباره بازگشتند را خواند.

۶ و او همچنین سرگذشت آلما و برادرانش و همه رنج هایشان، از زمانی که آنها سرزمین زراحملا را ترک کردند تا زمانی که آنها دوباره بازگشتند را خواند.

شیوه ای که برادرانش را در آب های مرمون تعمید داده بود، تعمید داد؛ آری، و همه کسانی را که او تعمید داد به کلیسای خدا تعلق یافتند؛ و این به سبب ایمان آنها به سخنان آما بود.

۱۹ و چنین گذشت که موصایای پادشاه گذاشت که آما کلیساهایی در همه سرزمین زراحلا برپا کند؛ و به او قدرت داد تا کشیشان و آموزگاران بر هر کلیسایی مقرر کند.

۲۰ اینک این انجام شد برای اینکه مردم چنان زیاد بودند که همه آنها نمی توانستند با یک آموزگار اداره شوند؛ نه همه آنها می توانستند سخنان خدا را در یک گرد هم آیی بشنوند.

۲۱ بنابراین آنها در جمعیت های گوناگون، که کلیسا خوانده می شد گرد هم می آمدند؛ هر کلیسایی کشیشان و آموزگاران داشته، و هر کشیشی سخنان را همان گونه که از دهان آما بر او بیان شده بود موعظه می کرد.

۲۲ و بدین گونه، با وجودی که کلیساهای بسیاری بودند همه آنها یک کلیسا بودند، آری، یعنی کلیسای خدا؛ زیرا در همه کلیساها چیزی جز توبه و ایمان به خدا موعظه نمی شد.

۲۳ و اینک هفت کلیسا در سرزمین زراحلا وجود داشت. و چنین گذشت که هر کسی که خواستار بود تا نام مسیح

بر خودشان گذاشتند، که آنها فرزندان نیفای خوانده شوند و در میان کسانی که نیفایان خوانده می شدند شمرده شوند. ۱۳ و اینک همه مردم زراحلا از نیفایان شمرده می شدند، و این برای اینکه پادشاهی، به هیچ کسی واگذار نمی شد مگر کسانی که از نوادگان نیفای بودند.

۱۴ و اینک چنین گذشت که هنگامی که موصایا به سخن گفتن و خواندن برای مردم پایان داد، او خواستار شد که آما نیز به مردم سخن گوید.

۱۵ و آما بر آنها، هنگامی که آنها در جمعیت های بزرگ گرد هم آمده بودند، سخن گفت، با موعظه کردن بر مردم، به توبه و ایمان داشتن به سرور، و از جمعیتی به جمعیت دیگر رفت.

۱۶ و او مردم لیمحی و برادران او، همه کسانی که از بندگی رهایی یافته بودند را نصیحت کرد که آنها می بایستی به یاد آورند که این سرور بود که آنها را رهایی داد.

۱۷ و چنین گذشت که پس از اینکه آما چیزهای بسیاری را به مردم آموزش داد و به سخن گفتن به آنها پایان داد، لیمحی پادشاه خواستار شد که تعمید یابد؛ و همه مردم او نیز خواستار شدند که تعمید یابند.

۱۸ بنابراین، آما به درون آب رفت و آنها را تعمید داد؛ آری، او آنها را به

۴ و آنها نه می خواستند تعمید یابند نه می خواستند به کلیسا بپیوندند. و آنها نسبت به ایمانشان مردمی جدا بودند، و از آن پس این چنین باقیماندند، یعنی در وضعیت نفسانی و گناهکاریشان؛ زیرا آنها نمی خواستند سرور خدایشان را بخوانند.

۵ و اینک در دوران فرمانروایی موصایا آنها به اندازه نیم مردم خدا هم نبودند؛ ولی به سبب ناسازگاری میان برادران، تعداد آنها بیشتر شد.

۶ زیرا چنین گذشت که آنها بسیاری را که در کلیسا بودند، با سخنان چاپلوسانه خود فریب دادند، و سبب شدند آنان گناهان زیادی کنند؛ بنابراین لازم شد که کسانی که گناه می کردند که در کلیسا بودند، از سوی کلیسا اندرز داده شوند.

۷ و چنین گذشت که آنها به پیش کشیشان آورده شدند، و بدست آموزگاران به کشیشان سپرده شدند؛ و کشیشان آنها را به پیش آما کسی که کشیش اعظم بود آوردند.

۸ اینک موصایای پادشاه اختیار بر کلیسا را به آما داده بود.

۹ و چنین گذشت که آما درباره آنان نمی دانست؛ ولی گواهان بسیاری علیه آنان بودند؛ آری، مردم ایستادند و از نابکاری های فراوان آنان گواهی دادند. ۱۰ اینک پیش از این هیچ چنین

یا خدا را بر خود نهد، به کلیساهای خدا می پیوست.

۲۴ و آنها مردم خدا خوانده شدند. و سرور روحش را بر آنها برون ریخت، و آنها در سرزمین برکت یافته و کامروا شدند.

## فصل ۲۶

بسیاری از اعضای کلیسا بدست بی ایمانان به گناه کشیده می شوند — به آما زندگی جاویدان وعده داده می شود — کسانی که توبه می کنند و تعمید می یابند بخشش را بدست می آورند — اعضای گناهکار کلیسا که توبه کنند و به آما و به سرور اعتراف کنند بخشیده خواهند شد؛ وگرنه، آنها در میان مردم کلیسا شمرده نخواهند شد. نزدیک به ۱۲۰-۱۰۰ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که بسیاری از نسل در حال رشد، بچه های کوچکی بودند که سخنان بنیامین پادشاه را، در زمانی که او بر مردمش سخن می گفت نمی فهمیدند؛ و به آیین های پدرانشان ایمان نداشتند.

۲ آنها نه به چیزی که درباره رستاخیز مردگان گفته شده بود ایمان داشتند، نه آنها به چیزی درباره آمدن مسیح ایمان داشتند.

۳ و اینک به سبب بی ایمانشان آنها سخن خدا را نمی توانستند بفهمند؛ و دل هایشان سخت شده بود.

سبب ایمان بی اندازه شان در سخنانی که بر آنها گفته‌ای.

۱۷ و برکت یافته هستی تو برای اینکه کلیسای در میان این مردم برپا کرده‌ای؛ و آنها برپا خواهند شد و آنها مردم من خواهند بود.

۱۸ آری، برکت یافته هستند این مردمی که خواهان برگرفتن نام من هستند؛ زیرا بنام من آنها فرا خوانده خواهند شد؛ و آنها به من تعلق دارند.

۱۹ و برای اینکه تو دربارهٔ سرپیچی کنندگان از من جویا شده‌ای، تو برکت یافته هستی.

۲۰ تو خدمتگزار من هستی؛ و من با تو پیمان می‌بندم که تو زندگی جاویدان خواهی داشت؛ و تو مرا خدمت کن و بنام من پیش برو، و برّه‌های مرا گرد هم آور.

۲۱ و او که ندای مرا بشنود برّهٔ من خواهد بود؛ و او را تو در کلیسا بپذیر، و او را من نیز خواهم پذیرفت.

۲۲ زیرا بنگر، این کلیسای من است؛ هر کسی که تعمید می‌یابد به توبه تعمید خواهد یافت. و هر کسی را تو بپذیری بنام من ایمان خواهد آورد؛ و او را من به رایگان خواهم بخشید.

۲۳ زیرا این من هستم که گناهان جهان را بر خود می‌گیرم؛ زیرا این من هستم که آنها را آفریده‌ام؛ و این

چیزی رخ نداده بود؛ بنابراین آما در روح خود آزرده شد، و واداشت که آنها به پیش پادشاه آورده شوند.

۱۱ و او به پادشاه گفت: بنگر، اینها بسیاری از آن کسانی هستند که ما به پیش تو آورده‌ایم، کسانی که از سوی برادرانشان مَتَّهَم شده‌اند؛ آری، و آنها به نابکاری‌های گوناگونی کشیده شده‌اند. و آنها از نابکاری‌های خود توبه نمی‌کنند؛ بنابراین ما آنها را به پیش تو آورده‌ایم که تو آنها را برپایهٔ بزهداری هایشان داوری کنی.

۱۲ ولی موصایای پادشاه به آما گفت: بنگر، من آنها را داوری نمی‌کنم؛ بنابراین من آنها را به دستان تو تحویل می‌دهم تا داوری شوند.

۱۳ و اینک روح آما دوباره آزرده شد؛ و او رفت و از سرور جویا شد که در این باره چه باید کند، زیرا او می‌ترسید که در دید خدا ستم کند.

۱۴ و چنین گذشت که پس از اینکه او تمام روانش را برای خدا برون ریخت، ندای سرور بر او آمد، گفتا:

۱۵ برکت یافته هستی تو آما، و برکت یافته هستند آنهايي که در آبهای مورمون تعمید یافتند. تنها به سبب ایمان بی اندازه ات به سخنان اینیادی خدمتگزار من، تو برکت یافته هستی.

۱۶ و برکت یافته هستند آنها تنها به

توبه کند، او را تو ببخش، و من نیز او را خواهم بخشید.

۳۰ آری، و هر چندباری که مردمم توبه کنند من خطاهایشان را برعلیه خودم خواهم بخشید.

۳۱ و شما نیز خطاهای یکدیگر را ببخشید؛ زیرا همانا من به تو می گویم، آن که خطاهای همسایه اش را نبخشد، هنگامی که او می گوید که توبه می کند، همان خودش را به زیر محکومیت آورده است.

۳۲ اینک من به تو می گویم، برو؛ و هر کسی که نخواهد از گناهانش توبه کند همان در میان مردم من شمرده نخواهد شد؛ و از این زمان به بعد این رعایت خواهد شد.

۳۳ و چنین گذشت که هنگامی که آما این سخنان را شنید آنها را یادداشت کرد که داشته باشد، و اینکه او مردم آن کلیسا را برپایه فرمان های خدا داوری کند.

۳۴ و چنین گذشت که آما رفت و کسانی را که در نابکاری گرفته شده بودند، برپایه سخن سرور، داوری کرد.

۳۵ و هر کسی که از گناهانش توبه و به آنها اعتراف کرد، آنها را او در میان مردم کلیسا شمرد؛

۳۶ و کسانی که نمی خواستند به گناهانشان اعتراف کنند و از نابکاری خود توبه کنند، آنها در میان مردم کلیسا شمرده نشدند، و نامشان محو شد.

من هستم که به آن که تا آخر ایمان داشته باشد، جایی در دست راستم عطا خواهم کرد.

۲۴ زیرا بنگر، بنام من آنها خوانده می شوند؛ و اگر آنها مرا بشناسند پیش خواهند آمد و جایی جاویدان در دست راست من خواهند داشت.

۲۵ و چنین خواهد گذشت که هنگامی که دوّمین شیپور به صدا درآید آنگاه آنهایی که مرا هرگز نشناختند پیش خواهند آمد و در برابر من خواهند ایستاد.

۲۶ و آنگاه آنها خواهند دانست که من سرور خدایشان هستم، که من بازخردار آنها هستم؛ ولی آنها بازخرد نخواهند شد.

۲۷ و آنگاه من به آنها اعتراف خواهم کرد که آنها را هرگز نمی شناختم؛ و آنها به آتش ابدی که برای اهریمن و فرشتگانش آماده شده است روانه خواهند شد.

۲۸ بنابراین من به تو می گویم، که آن که ندای مرا نمی خواهد بشنود، همان را تو به کلیسای من نپذیر، زیرا او را من در روز آخر نخواهم پذیرفت.

۲۹ بنابراین من به تو می گویم، برو؛ و هر کسی که از من سرپیچی کند، او را تو برپایه گناهانی که او کرده است داوری کن؛ و اگر او در برابر تو و من به گناهانش اعتراف کند و با صداقت قلبش

تا رستگاری بدست آورند — آما و پسران موصایا نویدِ خوش را اعلام می کنند. نزدیک به ۱۰۰-۹۲ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که آزارهایی که بدست بی ایمانان بر کلیسا وارد می شد آنچنان زیاد شد که کلیسائیان شروع به غرولند کردن نمودند، و به رهبرانیشان در این مورد شکایت کردند؛ و آنها به آما شکایت کردند. و آما موضوع را در پیش پادشاه شان، موصایا مطرح کرد. و موصایا با کشیشانش مشورت کرد.

۲ و چنین گذشت که موصایای پادشاه بیانیه ای به سرتاسر دور و بر سرزمین فرستاد که هیچ بی ایمانی نمی بایستی کسانی که به کلیسای خدا تعلق دارند را آزار دهد.

۳ و فرمان اکیدی در سرتاسر همه کلیساهای بود که هیچ آزاری نمی بایستی در میان آنها باشد، که در میان همه آدمیان می بایستی برابری باشد؛

۴ که آنها نباید بگذارند غرور و پُرافادگی آرامش آنها را برهم زند؛ اینکه هر آدمی با دست های خودش برای تأمین خودش زحمت کشیده، همسایه اش را همچون خود ارج نهد.

۵ آری، و همه کشیشان و آموزگاران شان می بایستی با دستان خود برای تأمین خود زحمت کشند، در همه موارد مگر در بیماری، یا در نیازمندی بسیار؛ و

۳۷ و چنین گذشت که آما همه امور کلیسا را سامان داد؛ و آنها دوباره شروع نمودند به داشتن آرامش و کامروایی بی اندازه ای در امور کلیسا، در برابر خدا با احتیاط گام برداشته، بسیاری را پذیرفته و بسیاری را تعمیم دادند.

۳۸ و اینک همه این چیزها را آما و یاران زحمتکش او که مسئولین کلیسا بودند انجام دادند، با همه کوشایی گام برداشته، سخن خدا را در همه چیزها آموزش داده، همه گونه رنجی را تحمل کرده، از سوی همه کسانی که به کلیسای خدا تعلق نداشتند آزار دیدند.

۳۹ و آنها برادرانشان را اندرز می دادند؛ و آنها نیز اندرز می گرفتند، هر کسی با سخن خدا، برپایه گناهانش یا گناهی که او کرده بود، از سوی خدا فرمان داده شده تا بیدرنگ نیایش کرده و برای همه چیزها سپاسگزاری کنند.

## فصل ۲۷

موصایا آزاردادن را ممنوع می کند و بر برابری امر می کند — آمای جوان و چهار پسر موصایا بدنبال این هستند تا کلیسا را نابود کنند — فرشته ای پدیدار می شود و به آنها فرمان می دهد تا از کار پلیدشان دست بردارند — زبان آما ناگهان بند می آید — همه بشریت باید دوباره زاده شوند

پسران موصایا مخفیانه می رفتند، بر خلاف فرمان های خدا یا حتی پادشاه، به دنبال نابودی کلیسا و گمراه کردن مردم سرور بودند —

۱۱ و همان گونه که من به شما گفتم، همان گونه که علیه خدا شورش کرده به دور و بر می رفتند، بنگرید، فرشته ای از سرور بر آنها پدیدار شد؛ و او پایین آمد گویی در یک ابر بود، و او سخن گفت گویی با صدای یک تندر بود، که سبب شد تا زمین در جایی که آنها ایستاده بودند بلرزد؛

۱۲ و چنان بزرگ بود حیرت زدگی آنها، که بر زمین افتادند، و سخنانی که او بر آنها گفت را نفهمیدند.

۱۳ با این وجود او دوباره فریاد زد، گفتا: آلم، برخیز و پیش بایست، برای چه کلیسای خدا را آزار می دهی؟ زیرا سرور گفته است: این کلیسای من است، و من آن را برپا خواهم کرد؛ و هیچ چیزی، مگر سرپیچی مردم من، آن را بر نمی اندازد.

۱۴ و دوباره، فرشته گفت: بنگر، سرور نیایش های مردمش و همچنین نیایش های خدمتگزارش، آلم، که پدر توست را شنیده است؛ زیرا او با ایمان زیادی در باره تو نیایش کرده است که تو بتوانی به دانش حقیقت آورده شوی؛ بنابراین، با این هدف من آمده ام تا تو را به قدرت و اختیار خدا متقاعد کنم،

با انجام این چیزها، آنها به فراوانی از فیض خدا بهره مند شدند.

۶ و آرامش زیادی دوباره در سرزمین شروع شد؛ و مردم شروع نمودند به زیاد شدن، و بر پهنه روی زمین، آری، در شمال و در جنوب، در شرق و در غرب، شهرها و دهکده های بزرگی در همه گوشه های سرزمین ساخته، شروع به پراکنده شدن نمودند.

۷ و سرور آنها را دیدار کرده و کامروا کرد، و آنها مردمی ثروتمند و پُر جمعیت شدند.

۸ اینک پسران موصایا در میان بی ایمانان بشمار می رفتند؛ و یکی از پسران آلم نیز، او بنام پدرش، آلم خوانده شده، در میان آنها بشمار می رفت، با این وجود، او مردی بسیار نابکار و بت پرست شد. و او مرد پُرگویی بود، و با چاپلوسی با مردم سخن می گفت؛ بنابراین او بسیاری از مردم را به انجام روش نابکاری های خودش کشاند.

۹ و او بازدارنده بزرگی برای کامروایی کلیسای خدا شد؛ دل های مردم را ربوده؛ در میان مردم ناسازگاری زیادی را سبب شده؛ به دشمن خدا فرصت می داد تا قدرتش را بر آنها بکار برد.

۱۰ و اینک چنین گذشت که در حالیکه او به دور و بر می رفت تا کلیسای خدا را نابود کند، چرا که او با



۱۹ و اینک حیرت زدگی آما چنان زیاد بود که زبانش بند آمد، که نتوانست دهانش را باز کند؛ آری، و او ضعیف شد، حتّی اینکه او نتوانست دستهایش را تکان دهد؛ بنابراین او بدست آنهایی که با وی بودند برداشته شده و در درماندگی برده شد، تا زمانی که در برابر پدرش بر زمین گذاشته شد.

۲۰ و آنها برای پدرش همه آنچه بر آنها رخ داده بود را شرح دادند؛ و پدرش شادمان شد، زیرا او می دانست که این قدرت خدا بوده است.

۲۱ و او واداشت که جمعیتی گرد هم آیند که بتوانند بر چیزی که سرور برای پسر او و همچنین برای آنهایی که با او بودند، انجام داده بود گواهی دهند.

۲۲ و او واداشت که کشیشان خودشان گرد هم آیند؛ و آنها شروع به روزه گرفتن و نیایش به سرور خدایشان نمودند که دهان آما را باز کند که او بتواند سخن گوید، و نیز اینکه اندامش نیروی خود را بدست آورد — که چشم مردم به دیدن و شناخت نیکی و شکوه خدا باز شود.

۲۳ و چنین گذشت که پس از اینکه آنها برای مدّت دو روز و دو شب روزه گرفتند و نیایش کردند، اندام آما نیرویش را بدست آورد و او ایستاد و شروع به سخن گفتن با آنها نمود، از آنها خواست تا آسوده باشند:

که نیایش های خدمتگزارانش برپایه ایمانشان پاسخ داده شود.

۱۵ و اینک بنگر، آیا تو می توانی به قدرت خدا شک کنی؟ زیرا بنگر، آیا صدای من زمین را نمی لرزاند؟ و آیا تو نیز نمی توانی مرا در برابر خود بنگری؟ و من از سوی خدا فرستاده شده ام.

۱۶ اینک من به تو می گویم: برو، و اسارت پدران خود را در سرزمین حیلام و در سرزمین نیفای به یاد آور، و به یاد آور چه چیزهای بزرگی او برای آنها انجام داده است؛ زیرا آنها در بندگی بودند، و او آنها را رهایی داده است. و اینک من به تو می گویم، آما، راهی شو و دیگر بر آن نباش تا کلیسا را نابود کنی، که نیایش های آنها پاسخ داده شوند، و این را انجام بده حتّی اگر تو خواستاری خودت به دور انداخته شوی.

۱۷ و اینک چنین گذشت که اینها آخرین سخنانی بودند که آن فرشته به آما گفت، و او راهی شد.

۱۸ و اینک آما و کسانی که با او بودند دوباره بر زمین افتادند، زیرا زیاد بود حیرت زدگی آنها؛ زیرا با چشمان خود آنها یک فرشته سرور را دیده بودند؛ و صدای او همچون تندر بود، که زمین را لرزاند؛ و آنها دانستند که آن چیزی جز قدرت خدا نبود که بتواند زمین را بلرزاند و آن را تکان دهد گویی می خواهد دو تگه شود.

ولی من رهانیده شدم، و روانم دیگر درد نمی کشد.

۳۰ من بازخردارم را رد می کردم، و آنچه که از سوی پدران ما گفته شده بود را انکار می کردم؛ ولی اینک که آنها پیش بینی می کنند که او خواهد آمد، و اینکه او هر آفریده آفرینشش را به یاد می آورد، او خودش را بر همه پدیدار خواهد کرد.

۳۱ آری، در برابر او هر زانویی خم خواهد شد، و هر زبانی اعتراف خواهد کرد. آری، براستی در روز آخر، هنگامی که همه آدمیان بایستند تا از سوی او داوری شوند، آنگاه آنها اعتراف می کنند که او خداست؛ آنگاه آنها اعتراف می کنند، که بدون خدا در جهان زندگی می کردند، که داوری یک مجازات ابدی بر آنها دادگرانه است؛ و آنها به لرزه درخواهند آمد و تکان خواهند خورد، و در زیر دید چشم همیشه جستجوگرش در خود فرو خواهند رفت.

۳۲ و اینک چنین گذشت که آما از این زمان به بعد شروع به آموزش دادن مردم نمود، و کسانی که در زمانی که آن فرشته بر آنها پدیدار شد با وی بودند، به دور و بر در همه سراسر سرزمین مسافرت کرده، چیزهایی که آنها شنیده و دیده بودند را به همه مردم ندا کرده، و سخن خدا را با وجود پریشانی زیاد،

۲۴ زیرا، او گفت، من از گناهانم توبه کرده ام و از سوی سرور بازخرد شده ام؛ بنگرید من از روح مقدس زاده شده ام.

۲۵ و سرور به من گفت: شگفت زده نشو که همه بشریت، آری، مردان و زنان، همه ملت ها، اقوام، زبان ها و مردم باید دوباره زاده شوند؛ آری، از خدا زاده شده، از وضعیت نفسانی و فرو افتادگی به یک وضعیت پرهیزکاری دگرگون شده، از سوی خدا بازخرد شده، پسران و دختران او شوند؛

۲۶ و بدین گونه آنها آفریده های نو می شوند؛ و آنها به هیچ وجه نمی توانند وارث ملکوت خدا شوند مگر اینکه این را انجام دهند.

۲۷ من به شما می گویم، جز اینکه چنین باشد، آنها باید بیرون انداخته شوند؛ و این را من می دانم، برای اینکه من نزدیک بود بیرون انداخته شوم.

۲۸ با این وجود، پس از سرگردانی در پریشانی زیاد، نزدیک به مرگ توبه کرده، سرور در رحمت مناسب دیده است تا مرا از سوختن ابدی برهاند، و من از خدا زاده شده ام.

۲۹ روانم از آن زردآب تلخ و بندهای نابکاری بازخرد شده است. من در تاریکترین ژرفنا بودم؛ ولی اینک من نور شگفت انگیز خدا را می نگرم. روانم با عذاب ابدی به صلابه کشیده شده بود؛

آنها بر مردم اعلام می کردند که سرور فرمانروایی می کند.

## فصل ۲۸

پسران موصایا می روند تا بر لامانیان موعظه کنند — با بکار بردن دو سنگ رانی، موصایا ورقه های یاردیان را ترجمه می کند. نزدیک به ۹۲ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که پس از اینکه پسران موصایا همه این چیزها را انجام داده بودند، آنها تعداد کمی را با خود برداشتند و به نزد پدرشان، پادشاه بازگشتند، و از او خواستار شدند که او بگذارد که آنها با کسانی که برگزیده بودند، به سرزمین نیفای بروند که چیزهایی که شنیده بودند را موعظه کنند، و سخن خدا را به برادرانشان، لامانیان برسانند —

۲ که شاید بتوانند آنها را به شناخت سرور خدایشان بیاورند، و آنها را به نابکاری پدرانشان متقاعد کنند؛ و اینکه شاید بتوانند بیزاری شان نسبت به نیفایان را درمان کنند، که آنها نیز بتوانند به شادمانی کردن در سرور خدایشان آورده شوند، که آنها بتوانند با یکدیگر دوست باشند، و اینکه دیگر در همه سرزمینی که سرور خدایشان به آنها داده است هیچ درگیری نباشد.

۳ اینک آنها خواستار بودند که

موعظه کرده از سوی کسانی که بی ایمان بودند بسیار آزار شده و بدست بسیاری از آنها ضربه خوردند.

۳۳ ولی با وجود همه اینها، آنها کلیسا را دلداری می دادند، ایمان آنها را قوی می کردند، و با شکیبایی و سختی کشیدن زیاد آنها را به نگاه داری فرمان های خدا نصیحت می کردند.

۳۴ و چهار تن از آنها پسران موصایا بودند؛ و نام آنها عمون و هارون و عمز و حیمنی بود؛ اینها نام های پسران موصایا بودند.

۳۵ و آنها در همه سراسر سرزمین زراحملا و در میان همه مردمی که زیر فرمانروایی موصایای پادشاه بودند مسافرت کردند، و در بازسازی همه آسیب هایی که آنها به کلیسا وارد کرده بودند با شور و شوق می کوشیدند، به همه گناهان خود اعتراف کرده، و همه چیزهایی که دیده بودند را ندا کرده، و نبوت ها و نوشته های مقدس را برای همه کسانی که خواستار شنیدن آنها بودند توضیح می دادند.

۳۶ و بدین گونه آنها در آوردن بسیاری به دانش راستین، آری، به دانش بازخردارشان، ابزاری در دست خدا بودند.

۳۷ و چه برکت یافته هستند آنها! زیرا آنها آرامش را ندا می دادند؛ آنها نوید خوش نیکی را ندا می دادند؛ و

شدند تا به سوی بالا بروند تا سخن را در میان لامانیان موعظه کنند؛ و من سرگذشت کارهایشان را پس از این خواهم داد.

۱۰ اینک موصایای پادشاه هیچ کسی را نداشت تا پادشاهی را به او واگذار کند، زیرا هیچ کدام از پسرانش نمی خواستند پادشاهی را بپذیرند.

۱۱ بنابراین او نگاشته هایی که بر ورقه های برنجی و همچنین بر ورقه های نیفای بودند، و همه چیزهایی را که او برپایه فرمان های خدا نگاه داشته و حفظ کرده بود را برداشت، پس از اینکه نگاشته هایی را که بر ورقه های طلایی که بدست مردم لیمحی پیدا شده بودند که از دست لیمحی به او سپرده شده بود، ترجمه کرده و واداشت تا نوشته شوند.

۱۲ و این را او به سبب دلواپسی مردمش انجام داد؛ زیرا آنها بیش از اندازه خواستار بودند تا درباره آن مردمی که نابود شده بودند بدانند.

۱۳ و اینک او آنها را به وسیله دو سنگی که به دو سر یک کمان بسته شده بودند ترجمه کرد.

۱۴ اینک این چیزها از آغاز آماده شده بودند، و با هدف ترجمه کردن زبان ها، نسل به نسل دست به دست شده بودند.

۱۵ و آنها بدست سرور نگاه داری و

رستگاری بر هر آفریده ای اعلام شود، زیرا آنها نمی توانستند تاب آورند که روان هیچ انسانی هلاک شود؛ آری، حتی اندیشه اینکه هیچ روانی عذابی بی پایان را تحمل کند آنها را به تکان خوردن و لرزیدن وامی داشت.

۴ و بدین گونه روح سرور بر آنها کارگر شد، زیرا آنها فرومایه ترین گناهکاران بودند. و سرور در رحمت بی کرانش مناسب دید آنها را امان دهد؛ با این وجود آنها از اندوه روان به سبب نابکاری هایشان رنج می بردند، رنج بسیار برده و ترسان بوده که آنها برای همیشه دور انداخته شوند.

۵ و چنین گذشت که آنها روزهای بسیاری به پدرشان التماس کردند که بتوانند بالا به سرزمین نیفای بروند.

۶ و موصایای پادشاه رفت و از سرور جویا شد که آیا او بگذارد تا پسرانش بالا به میان لامانیان بروند تا سخن را موعظه کنند.

۷ و سرور به موصایا گفت: بگذار آنها بالا بروند، زیرا بسیاری به سخنان آنها ایمان خواهند آورد، و آنان زندگی جاویدان خواهند داشت؛ و من پسران تو را از دست لامانیان رهایی خواهم داد.

۸ و چنین گذشت که موصایا گذاشت که آنها بروند و برپایه خواسته خود عمل کنند.

۹ و آنها راهی سفرشان به بیابان

که پسر آما بود واگذار کرد؛ آری، همه نگاشته ها و نیز ترجمه گرها را به او واگذار کرد، و به او فرمان داد که آنها را نگارش و حفظ کند، و همچنین نگاشته ای از مردم را نگارش کند، آنها را، همان گونه که آنها از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد دست به دست شده بودند، از نسلی به نسلی دست به دست کند.

### فصل ۲۹

موصایا پیشنهاد می کند که بجای یک پادشاه داوران برگزیده شوند — پادشاهان نابکار مردم خود را به گناه می کشانند — آمای جوان با رأی مردم به عنوان داور اعظم برگزیده می شود — او همچنین کشیش اعظم بر کلیسا است — آمای ارشد و موصایا می میرند. نزدیک به ۹۲-۹۱ پیش از میلاد.

۱ اینک هنگامی که موصایا این را انجام داد، در سرتاسر همه سرزمین، به میان همه مردم فرستاده خواستار شد تا خواست آنها را درباره اینک چه کسی می بایستی پادشاه آنها شود بداند.

۲ و چنین گذشت که رأی مردم آمد، گفتند: ما خواستاریم که هارون پسر تو پادشاه و رهبر ما باشد.

۳ اینک هارون به سوی بالا به سرزمین نیفای رفته بود، بنابراین پادشاه نمی توانست پادشاهی را به او واگذار کند؛ نه هارون می خواست پادشاهی را

حفظ شده بوده اند، که او بتواند به هر آفریده ای که سرزمین را تصرف می کند نابکاری ها و کارهای پلید مردمش را آشکار کند؛

۱۶ و هر کسی که این چیزها را دارد، به شیوه زمان های پیشین، رائی خوانده می شود.

۱۷ اینک پس از اینکه موصایا ترجمه این نگاشته ها را تمام کرد، بنگرید، آن سرگذشت مردمی که نابود شده بودند را بیان می کرد، از زمان ساختن برج بزرگ تا زمانی که آنها نابود شده بودند، در زمانی که سرور زبان مردم را در هم ریخت و آنها در پهنه روی زمین پراکنده شدند، آری، و حتی از آن زمان تا زمان آفرینش آدم.

۱۸ اینک این نگاشته سبب شد تا مردم موصایا بی اندازه سوگواری کنند، آری، آنها آکنده از اندوه شدند؛ با این وجود این به آنها دانش زیادی داد که در آن شادمانی کردند.

۱۹ و این نگاشته از این پس نوشته خواهد شد؛ زیرا بنگرید، این لازم است که همه مردم چیزهایی که در این نگاشته نوشته شده اند را بدانند.

۲۰ و اینک، همان گونه که من به شما گفتم، که پس از اینکه موصایای پادشاه این چیزها را انجام داد، ورقه های برنجی و همه چیزهایی که او نگاه داشته بود را برداشت، و آنها را به آما،

بگیریم، زیرا ما هیچ حقی نداریم پسر م را نابود کنیم، نه ما هیچ حقی خواهیم داشت تا دیگری را اگر به جای او تعیین شود نابود کنیم.

۹ و اگر پسر م دوباره به غرور و چیزهای بیهوده خود برگردد او همه چیزهایی که گفته بوده را به یاد خواهد آورد، و حق خود را برای پادشاهی ادعا خواهد کرد، که سبب خواهد شد تا او و این مردم گناه زیادی کنند.

۱۰ و اینک بگذارید خردمند باشیم و چشم به راه این چیزها باشیم، و کاری که آرامش این مردم را به همراه داشته باشد انجام دهیم.

۱۱ بنابراین من برای باقیمانده روزگارم پادشاه شما خواهم بود؛ با این وجود، بگذارید داورانی بگماریم، تا این مردم را برپایه قانون ما داوری کنند؛ و ما امور این مردم را از نو به سامان آوریم، زیرا ما مردان خردمند را برای داوری تعیین خواهیم کرد، که این مردم را برپایه فرمان های خدا داوری کنند.

۱۲ اینک این بهتر است که آدمی از سوی خدا داوری شود تا از آدمی، زیرا داوری های خدا همواره دادگرانه هستند، ولی داوری های آدمی همواره دادگرانه نیستند.

۱۳ بنابراین، اگر امکان پذیر بود که شما بتوانید مردان دادگری داشته باشید تا پادشاهان شما شوند، کسانی که

بپذیرد؛ نه هیچ کدام از پسران موصایا خواهان پذیرفتن پادشاهی بودند.

۴ بنابراین موصایای پادشاه دوباره به میان مردم فرستاد؛ آری، یعنی یک سخن نوشته شده به میان مردم فرستاد. و اینها سخنانی هستند که نوشته شده بودند، گفتا:

۵ بنگرید، ای شما مردم من، یا برادرانم، زیرا شما را اینگونه ارج می نهم، من خواستارم که دلیلی که شما برای در نظر گرفتن فرا خوانده شده اید را در نظر بگیرید — زیرا شما خواستار داشتن یک پادشاه هستید.

۶ اینک من به شما اعلام می کنم که او که پادشاهی به راستی به او تعلق دارد، سر باز زده است، و پادشاهی را بر خود نخواهد پذیرفت.

۷ و اینک اگر دیگری به جای او تعیین شود، بنگرید من می ترسم درگیری هایی میان شما برپا شود. و چه کسی می داند شاید که پسر م، کسی که پادشاهی به او تعلق دارد، خشمگین شود و بخشی از این مردم را به سوی خود بکشد، که سبب جنگ ها و درگیری هایی میان شما شود، که سبب خونریزی های زیاد و منحرف کردن راه سرور شود، آری، و روان های مردم بسیاری را نابود کند.

۸ اینک من به شما می گویم بگذارید خردمند باشیم و این چیزها را در نظر

نابکاری و کارهای پلیدش، و همچنین نابکاری و کارهای پلید مردمش را. بنگرید چه نابودی بزرگی بر آنها آمد؛ و همچنین به سبب نابکاری هایشان آنها به بندگی آورده شدند.

۱۹ و اگر برای میانجی گری آفریدگار فرزانه آنها نبود، و این به سبب توبه راستین آنها بود، آنها به ناچار تاکنون در بندگی می ماندند.

۲۰ ولی بنگرید، او آنها را رهایی داد برای اینکه آنها خودشان را در برابر او فروتن کردند؛ و برای اینکه آنها توانمندانه بسوی او فریاد برآوردند، او آنها را از بندگی رهایی داد؛ و بدین گونه سرور با قدرتش در همه موارد در میان فرزندان آدمی کار می کند، بازوی رحمت خود را به سوی آنها بی دراز کرده که به او توکل می کنند.

۲۱ و بنگرید، اینک من به شما می گویم، شما نمی توانید یک پادشاه نابکار را برکنار کنید مگر از راه درگیری زیاد، و خونریزی بسیار.

۲۲ زیرا بنگرید، او دوستانی در نابکاری دارد، و ننگهبانانی در دور و بر خود نگاه می دارد؛ و قوانین کسانی که پیش از او در پرهیزکاری فرمانروایی کرده اند را پاره می کند؛ و زیر پاهایش فرمان های خدا را پایمال می کند؛

۲۳ و او قوانین وضع می کند، و آنها را به میان مردمش می فرستد، آری،

قوانین خدا را برپا کنند، و این مردم را برپایه فرمان های او داوری کنند، آری، اگر شما بتوانید مردانی برای پادشاهی خود داشته باشید کسانی که همانگونه که پدرم بنیامین برای مردمش انجام داد عمل کنند — من به شما می گویم، اگر همواره چنین باشد آنگاه این لازم است که شما همواره پادشاهانی داشته باشید تا بر شما فرمانروایی کنند.

۱۴ و حتی من خودم با همه قدرت و توانایی هایی که دارا شده ام زحمت کشیده ام، تا به شما فرمان های خدا را آموزش دهم، و آرامش را در سرتاسر سرزمین برپا کنم، که دیگر نه جنگی نه درگیری، نه دزدی نه چپاول گری، نه آدم کشی، نه هیچ گونه نابکاری باشد. ۱۵ و هر کسی که نابکاری کرده است، او را من برپایه بزهکاری که او انجام داده است، برپایه قانونی که از سوی پدرانمان به ما داده شده است، مجازات کرده ام.

۱۶ اینک من به شما می گویم، از آنجایی که همه آدمیان دادگر نیستند لازم نیست که شما پادشاهی یا پادشاهانی داشته باشید تا بر شما فرمانروایی کنند. ۱۷ زیرا بنگرید، یک پادشاه نابکار چقدر نابکاری های زیادی را سبب می شود تا انجام شود، آری، و چه نابودی بزرگی!

۱۸ آری، نوح پادشاه را به یاد آورید،

۲۸ و اینک اگر شما داورانی دارید، و آنها برپایهٔ قانونی که داده شده است شما را داوری نمی کنند، شما می توانید وادارید که آنها از سوی یک داور ارشد داوری شوند.

۲۹ اگر داوران ارشد شما با داوری پرهیزکارانه داوری نمی کنند، شما می بایستی وادارید تا تعداد کمی از داوران رده پایین شما گرد هم آیند، و آنها داوران ارشد شما را برپایهٔ رأی مردم داوری کنند.

۳۰ و من به شما فرمان می دهم تا این چیزها را با ترس از سرور انجام دهید؛ و من به شما فرمان می دهم تا این چیزها را انجام دهید، و اینکه هیچ پادشاهی نداشته باشید؛ که اگر این مردم گناهان و نابکاری هایی کنند، آنها بر سر خودشان پاسخ داده خواهد شد.

۳۱ زیرا بنگرید من به شما می گویم، گناهان مردم بسیاری به سبب نابکاری های پادشاهانشان بوده است؛ بنابراین پاسخگویی نابکاری های آنها بر سر پادشاهانشان می باشد.

۳۲ و اینک من خواستارم که دیگر این نابرابری در این سرزمین نباشد، به ویژه در میان این مردم من؛ ولی من خواستارم که این سرزمین یک سرزمین آزادی باشد، و هر آدمی بتواند از حقوق و امتیازات یکسان بهره مند شود، تا آن زمانی که سرور مناسب ببیند ما

قوانینی از پس نابکاری خودش؛ و هر کسی که از قوانین او فرمان نبرد را او می دارد تا نابود شود؛ و هر کسی که علیه او شورش کند او لشکریانش را علیه آنها خواهد فرستاد تا بجنگند، و اگر او بتواند، آنها را نابود خواهد کرد؛ و بدین گونه یک پادشاه نابکار راه های همهٔ پرهیزکاری ها را منحرف می کند. ۲۴ و اینک بنگرید من به شما می گویم، لازم نیست که چنین کارهای پلیدی بر شما آید.

۲۵ بنابراین، شما با رأی این مردم، داوران را برگزینید که برپایهٔ قوانینی که از سوی پدراغان به شما داده شده اند، که درست هستند و اینکه بدست سرور به آنها داده شده اند، شما داوری شوید. ۲۶ اینک معمول نیست که رأی مردم خواستار هیچ چیزی که بر خلاف راستی است باشد؛ ولی برای بخش کمتری از مردم معمول است تا خواستار چیزی که راست نیست باشند؛ بنابراین شما به این پای بند باشید و آن را قانون خود کنید — تا کار خود را با رأی مردم انجام دهید.

۲۷ و اگر زمانی بیاید که رأی مردم نابکاری را برگزیند، آنگاه زمان آن است که مجازات های خدا بر شما آید؛ آری، آنگاه زمانی است که او با شما با نابودی بزرگی برخورد خواهد کرد، همان گونه که او تاکنون با این سرزمین برخورد کرده است.



پیش فرستاد آنها به دُرستی سخنانش متقاعد شدند.

۳۸ بنابراین آنها از خواسته های خود برای یک پادشاه چشم پوشی کردند، و بی اندازه آرزومند شدند که هر انسانی یک فُرصت برابر در سرتاسر سرزمین داشته باشد؛ آری، و هر انسانی خواهان این شد تا برای گناهانش خودش پاسخگو باشد.

۳۹ بنابراین، چنین گذشت که آنها در جمعیت هایی در سرتاسر سرزمین گرد هم آمدند، تا دربارهٔ اینکه چه کسانی داوران آنها شوند رأی خود را بدهند، تا آنها را برپایهٔ قانونی که به آنان داده شده بود داوری کنند؛ و آنها به سبب آزادی که به آنها عطا شده بود بی اندازه شادمان شده بودند.

۴۰ و مهر آنها به موصایا زیاد شد؛ آری، آنها او را بیشتر از هر آدم دیگری ارج می نهادند؛ زیرا آنها به او به عنوان یک خودکامه که به دنبال سودجویی بود، آری، برای آن پولی که روان را فاسد می کند، نگاه نمی کردند؛ زیرا او از آنها نه ثروتی به زور می گرفت، نه در ریختن خون دلشاد می شد؛ بلکه او آرامش را در سرزمین برپا کرده بود، و گذاشته بود که مردمش از هر گونه بندگی رهایی داده شوند؛ بنابراین آنها او را ارج نهادند، آری، بی اندازه، فراتر از اندازه.

زندگی کنیم و این سرزمین را به ارث بریم، آری، حتی تا زمانی که کسی از زادگان ما بر روی این سرزمین باقی می ماند.

۳۳ و چیزهای بسیار بیشتری موصایای پادشاه برای آنها نوشت، همهٔ آزمایش ها و دشواری های یک پادشاه پرهیزکار را، آری، همهٔ سختی کشیدن های روان را برای مردم آنها، و نیز همهٔ غُرولند کردن های مردم را به پادشاهشان بر آنها فاش کرده؛ و او همهٔ آنها را برای آنها توضیح داد.

۳۴ و او برای آنها گفت که این چیزها نمی بایستی باشند؛ بلکه می بایستی آن بار بر دوش همهٔ مردم باشد، که هر انسانی سهم خود را بر دوش گیرد.

۳۵ و او همچنین بر آنها، زیر بار همهٔ ناگواری ها بودن با داشتن پادشاهی نابکار تا بر آنان فرمانروایی کند، را آشکار کرد؛

۳۶ آری، همهٔ نابکاری ها و کارهای پلید او، و همهٔ جنگ ها و درگیری ها و خونریزی ها، و دزدی و چپاول گری، و روسپی گری و همه گونه نابکاری هایی که نمی توانند شمرده شوند — به آنها گفته که این چیزها نمی بایست باشند، که آنها به روشنی بر ضد فرمان های خدا هستند.

۳۷ و اینک چنین گذشت، پس از اینکه موصایا این چیزها را به میان مردم

۴۱ میان همه مردمی که نیفایان خوانده می شدند، آغاز شد؛ و آما داور نخست و اعظم بود.

۴۵ و اینک چنین گذشت که پدرش تا سن هشتاد و دو سالگی زندگی کرد و فرمان های خدا را برآورده کرد و درگذشت.

۴۶ و چنین گذشت که موصایا نیز، در سی و سومین سال فرمانروایی خود شصت و سه ساله بوده درگذشت، در مجموع، پانصد و نه سال از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد.

۴۷ و بدین گونه فرمانروایی پادشاهان بر مردم نیفای پایان یافت؛ و بدین گونه روزهای آما که بنیانگذار کلیسای آنها بود پایان یافت.

۴۱ و چنین گذشت که آنها داورانی تعیین کردند تا بر آنها فرمانروایی کنند، یا آنها را برپایه قانون داوری کنند؛ و این را آنها در سرتاسر همه سرزمین انجام دادند.

۴۲ و چنین گذشت که آما به عنوان نخستین داور اعظم تعیین شد، او همچنین کشیش اعظم بوده، پدرش این وظیفه را بر او واگذار کرده، و مسئولیت درباره همه امور کلیسا را به او داد.

۴۳ و اینک چنین گذشت که آما در راه های سرور گام برمی داشت، و فرمان های او را نگاه می داشت، و با داوری پرهیزکارانه داوری می کرد؛ و آرامش پیوسته ای در سراسر سرزمین برپا شد.

۴۴ و بدین گونه فرمانروایی داوران در سرتاسر همه سرزمین زراحملا، در

## کتاب آما

### پسر آما

سرگذشت آما، که پسر آما، داور نخست و اعظم بر مردم نیفای و نیز کشیش اعظم بر کلیسا بود. سرگذشت فرمانروایی داوران، و جنگها و درگیریهای میان مردم. و نیز سرگذشتی از جنگ بین نیفایان و لامانیان، بر پایه نگاشته آما، داور نخست و اعظم.

آورد، و جدعون را می گُشد — نحور به خاطر بزهکاری هایش اعدام می شود — کشیش گری و آزارها در میان مردم گسترش می یابد — کشیشان خودشان خود را تأمین می

### فصل ۱

نحور اصول نادرست را آموزش می دهد، یک کلیسا برپا می کند، کشیش گری را می

می داد که همه بشریت در روز آخر نجات خواهند یافت، و اینکه آنها نیازی ندارند که بترسند یا بلرزند، بلکه آنها می توانند سرهای خود را بالا گرفته و شادمانی کنند؛ زیرا سرور همه آدمیان را آفریده است، و همچنین همه آدمیان را باز خرید کرده است، و در پایان، همه آدمیان زندگی جاویدان خواهند داشت. ۵ و چنین گذشت که او این چیزها را آنچنان آموزش می داد که بسیاری سخنان او را باور کردند، حتی آنچنان زیاد که آنها شروع به تأمین او و پول دادن به او نمودند.

۶ و او شروع به غرق در غرور دل خود شدن و پوشیدن جامه های خیلی گران کرد، آری، و حتی شروع به برپا کردن کلیسایی به شیوه موعظه اش نمود. ۷ و چنین گذشت همچنان که او می رفت تا برای کسانی که سخن وی را باور می کردند موعظه کند، به مردی که عضو کلیسای خدا بود برخورد، آری، یعنی یکی از آموزگاران آنها؛ و او شروع به جر و بحث تندی با وی کرد که بتواند مردم کلیسا را به بیراهه کشد، ولی آن مرد در مقابل او ایستادگی کرده او را با سخنان خدا اندرز داد.

۸ اینک نام آن مرد جدعون بود، و این آن کسی بود که ابزاری در دست خدا در رها دادن مردم لیمحی از بندگی بود.

۹ اینک، برای اینکه جدعون با سخنان

کنند، مردم از بینوایان مراقبت می کنند، و کلیسا کامروا می شود. نزدیک به ۹۱-۸۸ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که در نخستین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، از این پس، پادشاه موصایا راهی که همه زمینیان می روند رفته، در نبرد زندگی خوب جنگیده، سرافرازانه در پیشگاه خدا گام برداشته، هیچکسی را تعیین نکرده که پس از او فرمانروایی کند؛ با این وجود، او قوانینی وضع کرده بود، و آنها از سوی مردم تأیید شده بودند؛ بنابراین موظف به فرمانبری از قوانینی که او وضع کرده بود شدند.

۲ و چنین گذشت که در نخستین سال فرمانروایی آلما در گُرسی دآوری، مردی که درشت بود، و برای نیروی زیادش معروف بود، در برابر وی آورده شد تا دآوری شود.

۳ و او دور و بر میان مردم رفته بود، آنها را به آنچه او عنوان می کرد سخن خدا باشد موعظه کرده، علیه کلیسا ضدیت کرده؛ به مردم اعلام می کرد که هر کشیشی و آموزگاری می بایستی مردم پسند شود، و آنها نمی بایستی با دستهای خود زحمت بکشند، بلکه باید بدست مردم تأمین شوند.

۴ و او همچنین بر مردم گواهی

بنابراین این مردم باید از این قوانین فرمانبری کنند.

۱۵ و چنین گذشت که آنها وی را گرفتند؛ و نام او نحور بود؛ و آنها او را به بالای تپه مانتی بردند، و آنجا او، بین آسمانها و زمین، واداشته شد، یا به بیان بهتر گردن نهاد، که آنچه که به مردم آموزش داده بود برخلاف سخن خدا بوده؛ و آنجا زجر یک مرگ ننگین را کشید.

۱۶ با این وجود، این به رواج یافتن کشیش گری در سراسر سرزمین پایان نداد؛ زیرا بسیاری بودند که عاشق چیزهای بیهوده جهان بودند، و در حال موعظه اصول نادرست پیش می رفتند؛ و این را برای کسب ثروت و ارجمندی انجام می دادند.

۱۷ با این وجود، آنها به خاطر ترس از قانون جرأت دروغگویی نداشتند، چون دروغگویان اگر آشکار می شدند مجازات می شدند؛ بنابراین به موعظه بر پایه باورهایشان وانمود می کردند و اینک قانون نمی توانست هیچ قدرتی بر هیچ آدمی برای باورهایش داشته باشد.

۱۸ و آنها برای ترس از قانون جرأت دزدی نداشتند، زیرا چنین کسانی مجازات می شدند؛ نه جرأت دستبرد زدن داشتند، نه آدم کشی، زیرا کسی که آدم می کشت با مرگ مجازات می شد. ۱۹ ولی چنین گذشت که هر کسی

خدا در مقابل او ایستادگی کرد او از جدعون خشمگین شد، و شمشیرش را بیرون کشید و شروع به زدن وی کرد. اینک جدعون از سالهای بسیار فرسوده بوده، از این رو قادر نبود در مقابل ضربات وی ایستادگی کند، بنابراین با شمشیر کشته شد.

۱۰ و مردی که او را کشت بدست مردم کلیسا دستگیر شد، و به پیش آلما آورده شد، تا بر پایه پژوهکاری هایی که کرده بود داوری شود.

۱۱ و چنین گذشت که او در برابر آلما ایستاد و از خود با دلیری زیاد دفاع کرد. ۱۲ ولی آلما به وی گفت: بنگر این نخستین باری است که کشیش گری در میان این مردم آورده شده است، و بنگر تو نه تنها مجرم به کشیش گری هستی، بلکه تلاش کرده ای آن را با شمشیر تحمیل کنی؛ و اگر کشیش گری میان این مردم تحمیل شود نتیجه آن نابودی کامل آنها خواهد بود.

۱۳ و تو خون یک مرد پرهیزکار را ریخته ای؛ آری، مردی که نیکی های زیادی میان این مردم کرده است؛ و اگر تو را امان دهیم انتقام خون وی بر ما خواهد آمد.

۱۴ از این رو تو بر پایه قوانینی که بدست موسایا، آخرین پادشاه ما، به ما داده شده است محکوم به مرگ هستی؛ و بدست این مردم تأیید شده است؛

بزرگی بود؛ با این وجود، آنها در نگاه داشتن فرمان‌های خدا استوار و پا برجا بودند، و آزاری که بر سر آنها ریخته می‌شد را با صبوری تحمل می‌کردند.

۲۶ و هنگامی که کشیشان کارشان را رها می‌کردند تا سخن خدا را به مردم برسانند، مردم نیز کارهایشان را رها می‌کردند تا سخن خدا را بشنوند. و هنگامی که کشیشی سخن خدا را به آنان می‌رساند همگی دوباره با کوشایی به کارهایشان بازمی‌گشتند؛ و کشیش، بدون اینکه خود را از شنونده‌هایش بالاتر ارج نهد، زیرا نه موعظه‌کننده از شنونده بهتر بود، نه آموزگار ذرّه‌ای بهتر از شاگرد؛ و بدین‌گونه آنها همگی برابر بودند، و آنها همگی کار می‌کردند، هر کس بر پایهٔ نیروی خود.

۲۷ و آنها از دارایی خود، هر کسی بر پایهٔ آنچه داشت، به بینوایان و نیازمندان، و بیماران و رنج‌کشیده‌ها می‌رساندند؛ و آنها جامه‌های گران‌نهی پوشیدند، با این حال پاکیزه و دوست‌داشتنی بودند.

۲۸ و بدین‌گونه آنها امور کلیسا را سامان دادند؛ و بدین‌گونه آنها، با وجود همهٔ آزار شدن‌هایشان، دوباره شروع به داشتن آرامش پیوسته‌ای نمودند.

۲۹ و اینک، آنها به سبب استواری کلیسا شروع نمودند به بی‌اندازه ثروتمند شدن، همهٔ چیزها از هر آنچه

که عضو کلیسای خدا نبود شروع به آزار کسانی کرد که عضو کلیسای خدا بودند و نام مسیح را بر خود گذاشته بودند.

۲۰ آری، آنها را آزار می‌دادند و با هر گونه سخنی رنج می‌دادند، و این به سبب فروتنی آنها بود؛ برای اینکه آنها در چشمان خود مغرور نبودند، و برای اینکه سخن خدا را بدون پول و بدون بها به یکدیگر می‌رساندند.

۲۱ اینک قانون مُحکمی در میان مردم کلیسا وجود داشت، که نباید هیچ‌کسی که عضو کلیساست، برخاسته و کسانی را که عضو کلیسا نیستند آزار دهد و اینکه نباید هیچ آزاری در میان خودشان باشد.

۲۲ با این وجود، بسیاری در میان آنها بودند که شروع به مغرور شدن کردند، و شروع نمودند با دشمنان خود با تُندی جر و بحث کنند، حتّی با ضربات؛ آری، آنها یکدیگر را با مشت‌هایشان می‌زدند.

۲۳ اینک این در دوّمین سال فرمانروایی آلما بود، و این سبب رنج بزرگی برای کلیسا شد؛ آری، این سبب سختی زیادی در کلیسا شد.

۲۴ زیرا دل‌های بسیاری سخت شد، و نام آنها محو شد، که آنها دیگر در میان مردم خدا به یاد آورده نشدند. و نیز بسیاری خود را از میان آنها کنار کشیدند.

۲۵ اینک این برای کسانی که در ایمان با استواری می‌ایستادند آزمایش

۳۳ و چنین گذشت که با این گونه اجرای قوانین بر آنها، هر کسی بر پایه آنچه که انجام داده بود تنبیه شده، آنها آرامتر شدند، و جرأت انجام هیچ نابکاری اگر آشکار می شد را نداشتند؛ بنابراین، آرامش زیادی میان مردم نیفای تا سال پنجم فرمانروایی داوران برقرار بود.

## فصل ۲

املسی برآن است تا پادشاه شود و با رأی مردم پس زده می شود. پیروانش او را پادشاه می کنند — املسیان با نیفایان جنگ راه می اندازند و شکست می خورند — لامانیان و املسیان متحد شده و شکست می خورند — آلما املسی را می گُشد. نزدیک به ۸۷ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت در آغاز پنجمین سال فرمانروایی آنها، درگیری میان مردم شروع شد؛ زیرا مرد بخصوصی، که املسی خوانده می شد، خیلی حيله گر بوده، آری، مردی خردمند نسبت به خردمندی جهان، پیرو نظام آن مردی بوده که جدعون را با شمشیر کشت، آنکه بر پایه قانون اعدام شد —

۲ اینک این املسی با حيله گری اش، مردم زیادی را به دنبال خود کشیده بود؛ حتی آنچنان زیاد که آنها شروع کردند به بسیار قدرتمند شدن؛ و شروع

که نیازمند بودند به فراوانی داشتند — فراوانی گله ها و رمه ها و فربه ها از هر گونه، و نیز فراوانی غله، و طلا و نقره و چیزهای گرانبها، و فراوانی ابریشم و کتان ریزبافت و همه گونه پارچه های ساده نیکو.

۳۰ و بدین گونه، در شرایط کامروایی شان، آنها هیچ کسی را که برهنه یا گرسنه یا تشنه یا بیمار بود یا غذا نخورده بود روانه نمی کردند؛ و دلهایشان را بر ثروت نمی گذاشتند؛ بنابراین به همه، هم پیر و هم جوان، هم آزاد و هم دربند، هم زن و هم مرد، خواه بیرون از کلیسا یا درون کلیسا، نسبت به کسانی که نیازمند بودند بدون جانبداری از اشخاص، بخشنده بودند.

۳۱ و بدین گونه آنها کامروا شدند و از کسانی که عضو کلیسا نبودند به مراتب ثروتمندتر شدند.

۳۲ زیرا کسانی که عضو کلیسایشان نبودند خود را به دست افسونگری، و بُت پرستی یا تنبلی، و یاهه گوئی، و حسادت ها و ستیزه جویی سپردند؛ با جامه های گران پوشیدن؛ غرق در غرور چشمهای خود شدن؛ آزار، دروغ گوئی، دزدی، راهزنی، روسپی گری، و آدم کشی و همه گونه نابکاری؛ با این وجود، قانون بر همه کسانی که از آن سرپیچی می کردند، تا جایی که امکان پذیر بود، اجرا می شد.

بودند را برانگیخت تا بر کسانی که طرفدار وی نبودند خشم گیرند.

۹ و چنین گذشت که آنها گرد هم آمدند، و املسی را تخصیص دادند تا پادشاه آنها باشد.

۱۰ اینک هنگامی که املسی پادشاه بر آنان شد به آنان فرمان داد که می بایستی بر علیه برادرانشان سلاح بردارند؛ و این کار را او کرد تا بتواند آنان را مطیع خود کند.

۱۱ اینک مردم املسی با نام املسی مشخص شده، املسیان خوانده شدند؛ و بقیه نیفایان یا مردم خدا خوانده شدند.

۱۲ بنابراین مردم نیفایان از نیت املسیان آگاه بودند، و بنابراین برای رویارویی با آنان خود را آماده کردند؛ آری، آنها خود را با شمشیر و با دِشنه، و با تیر و کمان، و با سنگ و قلاب سنگ، و همه گونه سلاح های جنگی از هر گونه مجهز کردند.

۱۳ و بدین گونه آنها برای رویارویی با املسیان در زمان آمدنشان آماده شدند. و فرماندهان، فرماندهان ارشد، و سر فرماندهان بر پایه تعدادشان تعیین شدند.

۱۴ و چنین گذشت که املسی مردان خود را با همه گونه سلاح های جنگی از هر گونه مجهز کرد؛ و او نیز فرمانروایان و رهبرانی بر مردمش تعیین کرد، تا آنان را در جنگ علیه برادرانشان رهبری کنند.

به تلاش نمودند تا املسی را به پادشاهی بر مردم بنشانند.

۳ اینک این هُشداری برای مردم کلیسا بود و نیز برای همه کسانی که با ترغیب های املسی به دنبال وی کشیده نشده بودند؛ زیرا می دانستند که بر پایه قانون آنها این گونه چیزها می بایستی با رأی مردم وضع شوند.

۴ بنابراین، اگر امکان پذیر بود که املسی رأی مردم را بدست می آورد، او، مردی نابکار بوده، آنها را از حقوق و امتیازات کلیسا محروم می کرد؛ زیرا نیت وی نابود کردن کلیسای خدا بود.

۵ و چنین گذشت که مردم در سرتاسر همه سرزمین گرد همایی کردند، هر کس بر پایه نگرش خود، خواه طرفدار یا علیه املسی، در جمعیتای جدا از هم، با یکدیگر جر و بحث زیاد و مباحثه های عجیبی داشتند.

۶ و بدین گونه آنها خودشان گرد هم آمدند تا درباره این موضوع رأی خود را اعلام کنند؛ و رأی آنها در برابر داوران گذاشته شد.

۷ و چنین گذشت که رأی مردم بر علیه املسی درآمد، که او پادشاه بر مردم نشد.

۸ اینک این سبب شادی زیادی در دل های کسانی که علیه وی بودند شد؛ ولی املسی کسانی که طرفدار وی

در پی آن جدعونی خوانده می شد که بدست نحور با شمشیر کشته شده بود؛ و در این وادی نیفایان چادرهای خود را برای شب برپا کردند.

۲۱ و آلما جاسوسانی فرستاد تا بازمانده املسیان را دنبال کنند، که او بتواند از برنامه ها و دسیسه های آنان آگاه گردد، که بدین وسیله بتواند از خودش برعلیه آنان پاسداری کند، که بتواند مردمش را از نابود شدن حفظ کند.

۲۲ اینک کسانی که او فرستاده بود تا اردوی املسیان را دیده بانی کنند زرام و عنور و ماتتی و لیمجر خوانده می شدند؛ اینها کسانی بودند که با مردانشان بیرون رفتند تا اردوی املسیان را دیده بانی کنند.

۲۳ و چنین گذشت که فردایش آنان با شتاب زیاد به اردوی نیفایان بازگشتند، بسیار حیرت زده و ترسان بوده، گفتند:

۲۴ بنگرید، ما اردوی املسیان را دنبال کردیم، و در کمال حیرت مان در سرزمین مینون بالای سرزمین زراحملا، در سر راه سرزمین نیفای، ما سپاه بیشماری از لامانیان را دیدیم؛ و بنگرید، املسیان به آنها پیوسته اند.

۲۵ و آنان بر سر برادران ما در آن سرزمین هستند، و آنها با گله ها و همسران و فرزندانشان در حال گریختن از برابر آنان به طرف شهر ما هستند؛ و

۱۵ و چنین گذشت که املسیان بر بالای تپه امنیحو آمدند، که در شرق رود صیدون بود، که در کنار سرزمین زراحملا جاری بود، و آنجا شروع به جنگ راه انداختن با نیفایان نمودند.

۱۶ اینک آلما، داور اعظم و فرماندار مردم نیفای بود، بنابراین او با مردمش بالا رفت، آری، با فرماندهان، و سرفرماندهانش، آری، تا علیه املسیان در رأس لشکریانش نبرد کند.

۱۷ و آنها برتپه در شرق صیدون شروع به کشتن املسیان کردند. و املسیان با نیفایان با نیروی زیادی درگیر شدند، به اندازه ای که بسیاری از نیفایان در برابر املسیان فرو افتادند.

۱۸ با این وجود سرور دست نیفایان را نیرومند کرد، که آنها املسیان را در کشتاری بزرگ کشتند، که آنان شروع به گریختن از برابر آنها نمودند.

۱۹ و چنین گذشت که نیفایان همه آن روز املسیان را دنبال کردند، آنان را در کشتار بسیاری کشتند آنچنان که کشته های املسیان دوازده هزار و پانصد و سی و دو تن بود؛ و کشته های نیفایان شش هزار و پانصد و شصت و دو تن بود.

۲۰ و چنین گذشت که هنگامی که آلما بیش از آن نتوانست املسیان را دنبال کند مردمش را واداشت تا چادرهایشان را در دره جدعون برپا کنند، وادی که



و نیرومند شد آنچنان که املسی را با شمشیر کشت.

۳۲ و او با پادشاه لامانیان نیز درگیر شد؛ ولی پادشاه لامانیان از برابر آما به عقب گریخت و محافظینش را فرستاد تا با آما درگیر شوند.

۳۳ ولی آما، با محافظین خود، با محافظین پادشاه لامانیان درگیر شد تا اینکه آنها را کشت و به عقب راند.

۳۴ و بدین گونه او زمین را باز کرد، یا به بیان بهتر کرانه را، که در غرب رود صیدون بود، با انداختن بدنهای لامانیانی که کشته شده بودند در آبهای صیدون، که با این کار مردمش بتوانند جایی برای گذشتن و درگیر شدن با لامانیان و املسیان در غرب رود صیدون داشته باشند.

۳۵ و چنین گذشت که هنگامی که همه آنها از رود صیدون گذشتند اینکه لامانیان و املسیان، با وجودی که آنچنان زیاد بودند که نمی توانستند شمرده شوند، شروع به گریختن از برابر آنها نمودند.

۳۶ و آنها از برابر نیفایان به طرف بیابانی که در غرب و شمال بود گریختند، دور فراتر از مرزهای آن سرزمین، و نیفایان با توانشان آنان را دنبال کردند و کشتند.

۳۷ آری، آنها از هر سو رو در رو شده کشته و رانده شدند، تا اینکه در

جز اینکه شتاب کنیم آنان شهر ما را در دست می گیرند، و پدران و همسران و فرزندانمان کشته خواهند شد.

۲۶ و چنین گذشت که مردم نیفای چادرهایشان را برداشتند، و از درّه جدعون به طرف شهرشان که شهر زراحلا بود راهی شدند.

۲۷ و بنگرید، همچنان که لامانیان و املسیان از رود صیدون می گذشتند، بیشمار بوده گویی تقریباً به اندازه شنهای دریا بوده، بر آنان برآمدند تا آنان را نابود کنند.

۲۸ با این وجود، نیفایان با دست سرور نیرومند شده، توانمندانه به او نیاش کرده که آنها را از دست دشمنانشان رهایی دهد، بنابراین سرور زاری آنها را شنید و آنها را نیرومند کرد، و لامانیان و املسیان در برابر آنها فرو افتادند.

۲۹ و چنین گذشت که آما با املسی رو در رو با شمشیر جنگید؛ و توانمندانه با یکدیگر درگیر شدند.

۳۰ و چنین گذشت که آما، مرد خدا بوده، ایمان زیاد بکار برده، فریاد برآورد، گفتا: سرور، رحم داشته باش و جان مرا در امان بدار، که شاید ایزاری در دست تو برای نجات و حفظ این مردم باشم.

۳۱ اینک هنگامی که آما این سخنان را گفت، دوباره با املسی درگیر شد،

از گله هایشان و رمه هایشان؛ و بسیاری از کشتزارهای غله هایشان نیز نابود شده بود، زیرا بدست سپاهیان آدمی لگدمال شده بودند.

۳ و اینک آن تعدادی از لامانیان و املسیان که در کناره رود صیدون کشته شده بودند به آبهای صیدون انداخته شدند؛ و بنگرید استخوانهای آنان در اعماق دریاست، و آنها بسیاریند.

۴ و املسیان از نیفایان متمایز بودند، زیرا آنان به شیوه لامانیان پیشانی خود را با سرخی نشانه ای زده بودند؛ با این وجود آنان سرهای خود را به شیوه لامانیان نتراشیده بودند.

۵ اینک سرهای لامانیان تراشیده شده بود؛ و آنان برهنه بودند، مگر پوستی که به دور کمرهایشان بسته بود، و نیز زره هایشان، که به دورشان بسته بود، و تیر و کمان هایشان، و سنگ و قلاب سنگ هایشان و مانند آن.

۶ و پوست لامانیان تیره بود، بر پایه نشانه ای که بر پدرانسان گذاشته شده بود، که نفرینی بر آنان بود به سبب سرپیچی هایشان و شورششان بر علیه برادرانشان، که شامل نیفای، یعقوب و یوسف و سام بود، که مردانی دادگر و مقدّس بودند.

۷ و برادرانشان برآن بودند تا آنها را نابود کنند، بنابراین آنان نفرین شدند؛ و سرور خدا نشانه ای بر آنان گذاشت،

غرب و در شمال پراکنده شدند، تا اینکه به بیابانی رسیدند که حرمونت خوانده می شد، و این آن بخش از بیابانی بود که مورد تاخت و تاز جانوران درنده و گرسنه بود.

۳۸ و چنین گذشت که بسیاری در بیابان از زخم هایشان مُردند، و بدست آن جانوران و نیز کرکس های هوا بلعیده شدند؛ و استخوانهای آنان پیدا شده و بر روی زمین انباشته شده اند.

### فصل ۳

املسیان بر پایه سخن نبوت، بر خودشان نشانه ای زده بودند — لامانیان برای شورش خود نفرین شده بودند — آدمیان نفرین هایشان را خود بر سر خود می آوردند — نیفایان سپاه دیگری از لامانیان را شکست می دهند. نزدیک به ۸۶-۸۷ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که نیفایانی که با سلاح های جنگی کشته نشده بودند پس از دفن کردن کسانی که کشته شده بودند — اینک تعداد کشته ها به سبب تعداد زیاد آنها شمرده نشد — پس از اینکه آنها دفن کردن مُرده هایشان را تمام کردند همه به سرزمین هایشان و به خانه هایشان و همسرانشان و فرزندانسان بازگشتند.

۲ اینک زنان و بچه های بسیاری با شمشیر کشته شده بودند، و نیز بسیاری

خواهیم گشت، زیرا بر آنان نیز نشانه ای گذاشته شده بود؛ آری، آنان آن نشانه را بر خودشان گذاشتند، آری، یعنی نشانه ای از سرخی بر پیشانی هایشان.

۱۴ بدین گونه سخن خدا برآورده می شود، زیرا اینها سخنانی هستند که او به نیفای گفت: بنگر، لامانیان را نفرین کرده ام، و نشانه ای بر آنان خواهم گذاشت که آنها و نوادگان آنها بتوانند از تو و نوادگان تو جدا شوند، از این پس و برای همیشه، جز اینکه آنان از نابکاری خود توبه کنند و به من رو آورند که من بتوانم بر آنان رحم داشته باشم.

۱۵ و دوباره: من نشانه ای بر آن که نوادگانش را با برادران تو درآمیزد خواهم گذاشت، که آنان نیز نفرین شوند. ۱۶ و دوباره: من نشانه ای بر آن که بر علیه تو و نوادگان تو بجنگد خواهم گذاشت.

۱۷ و دوباره، من می گویم آن که از تو جدا شود دیگر نوادگان تو خوانده نخواهد شد؛ و من تو را و هر کسی که نوادگان تو خوانده شود، از این پس و برای همیشه برکت خواهم داد؛ و اینها وعده های سرور به نیفای و نوادگانش بود.

۱۸ اینک املسیان نمی دانستند که داشتند سخنان خدا را برآورده می کردند هنگامی که شروع به نشانه گذاردن بر پیشانی های خودشان نمودند؛

آری، بر لامان و لئوئیل، و همچنین بر پسران اسماعیل و زنان اسماعیلی.

۸ و این انجام شد که نوادگان آنان بتوانند از نوادگان برادرانشان متمایز شوند، که با آن سرور خدا بتواند مردمش را حفظ کند، که آنان نتوانند با برادرانشان درآمیزند و سنت های نابکاری را که نابودی آنها را در بر خواهد داشت باور کنند.

۹ و چنین گذشت که هر کسی که نوادگان خود را با لامانیان می آمیخت همان نفرین را بر نوادگانش می آورد.

۱۰ بنابراین، هر کسی که بر خود روا می داشت که بدست لامانیان به بیراهه کشانده شود به همان عنوان خوانده می شد و نشانه ای بر وی گذاشته می شد.

۱۱ و چنین گذشت که هر کسی که سنت لامانیان را باور نمی کرد، بلکه آن نگاهته هایی را باور می کرد که از سرزمین اورشلیم بیرون آورده شده بودند، و نیز سنت پدرانشان را که درست بود، کسانی که به فرمان های خدا ایمان داشتند و آنها را نگاه می داشتند، از آن پس نیفایان خوانده می شدند، یا مردم نیفای —

۱۲ و اینها آن کسانی هستند که نگاهته هایی را نگاه داشته اند که درباره مردمشان، و نیز درباره مردم لامانیان راست هستند.

۱۳ اینک ما دوباره به املسیان باز

آری، همهٔ این جنگ‌ها و درگیری‌ها در پنجمین سال فرمانروایی داوران آغاز شد و پایان یافت.

۲۶ و در یک سال هزاران و ده‌ها هزار تن به جهان جاویدان فرستاده شدند، که آنها بتوانند پادشاه خود را بر پایهٔ کارهایشان، خواه نیک بود یا بد، درو کنند، درو کردن خوشبختی یا بدبختی جاوید، بر پایهٔ روحی که برای فرمانبری برگزیده بودند، خواه آن روح نیکی باشد یا بدی.

۲۷ زیرا هر آدمی مُزدش را از آن کسی می‌گیرد که برای فرمانبری برمی‌گزیند، و این بر پایهٔ سخنان روح نبوت است؛ بنابراین بگذار بر پایهٔ حقیقت باشد. و بدین گونه پنجمین سال فرمانروایی داوران پایان یافت.

#### فصل ۴

آلما هزاران گرویده را تعمیم می‌دهد — نابکاری وارد کلیسا می‌شود، و از پیشرفت کلیسا جلوگیری می‌شود — نیفایحا به عنوان داور اعظم تعیین می‌شود — آلما، به عنوان کشیش اعظم، خود را وقف خدمت می‌کند. نزدیک به ۸۶-۸۳ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت در ششمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، در سرزمین زراحملا نه درگیری بود نه جنگی.

با این وجود آنها بی‌پرده بر علیه خدا شورش کرده بودند؛ بنابراین لازم بود که نفرینی بر آنها فرو افتد.

۱۹ اینک من می‌خواهم که شما ببینید که آنها نفرین را خود بر سر خود آوردند؛ و همین‌گونه هر کسی که نفرین شده است، محکومیت خودش را چنین بر سر خود می‌آورد.

۲۰ اینک چنین گذشت که روزهای بسیاری از نبردی که در سرزمین زراحملا، بدست لامانیان و املسیان درگرفت نگذشته بود، که سپاه دیگری از لامانیان، در همان جایی که نخستین سپاه به املسیان برخورد، بر مردم نیفایان وارد شد.

۲۱ و چنین گذشت که سپاهی فرستاده شد تا آنان را از سرزمینشان بیرون برانند.

۲۲ اینک آلما خودش رنج کشیده از یک زخم این بار به نبرد بر علیه لامانیان نرفت.

۲۳ ولی سپاه بیشماری را علیه آنان فرستاد؛ و آنها رفتند و بسیاری از لامانیان را کشتند، و بقیهٔ آنان را از مرزهای سرزمینشان بیرون راندند.

۲۴ و آنگاه آنها بازگشتند، برای مدتی از دشمنانشان دیگر آزوده نشده، و شروع به برقراری آرامش در سرزمین نمودند.

۲۵ اینک همهٔ این چیزها انجام شد،

ثروت بی اندازه شان و ابریشم های ظریف شان و کتان ریزبافت شان، و به سبب گلّه ها و رمه های بسیارشان، و طلایشان و نقره هایشان و همه گونه چیزهای گرانبها که آنها با کاردانی شان بدست آورده بودند؛ و در همه این چیزها آنها غرق در غرور چشمانشان بودند، زیرا آنها شروع به پوشیدن جامه های گران کردند.

۷ اینک این سبب رنج زیادی برای آلما شد، آری، و برای بسیاری از مردم، که آلما به آموزگاری و کشیشی و ارشدی بر کلیسا تخصیص داده بود؛ آری، بسیاری از آنها برای نابکاری هایی که می دیدند در میان مردمشان شروع شده بود، به شدت غمگین شدند.

۸ زیرا آنها با اندوه زیادی می دیدند و می نگریستند که مردم کلیسا شروع نمودند به غرق شدن در غرور چشمانشان، و گذاشتن دلپایشان بر ثروت و بر چیزهای بیهوده جهان، اینکه شروع نمودند نسبت به همدیگر گستاخ شدن، و شروع به آزار کسانی نمودند که بر پایه خواست و خوشنودی خود آنها باور نداشتند.

۹ و بدین گونه، در این هشتمین سال فرمانروایی داوران، درگیری های بزرگی میان مردم کلیسا شروع شد؛ آری، حسادت ها، و ستیزه جویی و کینه توزی، و آزارها و غرور، حتی فراتر

۲ ولی مردم رنج کشیده بودند، آری، به شدت رنج کشیده برای از دست دادن برادرانشان، و نیز برای از دست دادن گلّه ها و رمه هایشان، و نیز برای از دست دادن کشتزارهای غلّه هایشان که بدست لامانیان لگدمال و نابود شده بودند.

۳ و آنچنان رنج های آنها بزرگ بود که هر روانی دلیلی برای سوگواری کردن داشت؛ و آنها باور داشتند که این داوری های خدا بر آنها به سبب نابکاری هایشان و کارهای پلیدشان فرستاده شده؛ بنابراین آنها برای به یاد آوری و وظیفه شان بیدار شدند.

۴ و آنها شروع به برپا نمودن کامل تر کلیسا نمودند؛ آری، و بسیاری در آبهای صیدون تعمید یافتند و به کلیسای خدا پیوستند؛ آری، آنها بدست آلما تعمید یافتند، کسی که به عنوان کشیش اعظم بر مردم کلیسا بدست پدرش آلما تخصیص داده شده بود.

۵ و چنین گذشت در هفتمین سال فرمانروایی داوران نزدیک به سه هزار و پانصد تن بودند که خودشان را با کلیسای خدا متحد کردند و تعمید یافتند. و بدین گونه هفتمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت؛ و در همه آن دوره آرامش پیوسته ای وجود داشت.

۶ و چنین گذشت در هشتمین سال فرمانروایی داوران، که مردم کلیسا شروع به مغرور شدن کردند، به سبب

۱۴ چشم به راه آن روز، بدین گونه  
آمزش گناھانشان را نگه داشته، به  
سبب رستاخیز مردگان، بر پایه خواست  
و قدرت و رهایی دهنده عیسی مسیح  
از بندهای مرگ، آکنده از شادی بزرگی  
می شوند.

۱۵ و اینک چنین گذشت که آلما، رنج  
های پیروان فروتن خدا و آزارهایی  
که بدست بقیه مردمش بر سر آنان  
می ریخت، و همه نابرابری های آنها  
را دیده؛ شروع به بی اندازه اندوهگین  
شدن نمود؛ با این حال روح سرور او را  
رها نکرد.

۱۶ و او مرد خردمندی را که در میان  
ارشدان کلیسا بود برگزید، و بر پایه رأی  
مردم به او قدرت داد، که او بر پایه  
قوانینی که داده شده بود قدرت قانون  
گذاری داشته باشد، و آنها را بر پایه  
نابکاری و بزهکاری های مردم اجرا کند.

۱۷ اینک نام این مرد نیفایحا بود، و  
او به عنوان داور اعظم تعیین شده بود؛  
و او در گُرسیِ داوری نشست تا مردم را  
داوری و فرمانروایی کند.

۱۸ اینک آلما وظیفه کشیش اعظم  
بودن بر کلیسا را به او عطا نکرد، بلکه  
وظیفه کشیش اعظم را برای خود نگه  
داشت؛ ولی گُرسیِ داوری را به نیفایحا  
سپرد.

۱۹ و او این کار را کرد که خودش  
بتواند به میان مردمش، یا میان مردم

از غرور کسانی که عضو کلیسای خدا  
نبودند، وجود داشتند.

۱۰ و بدین گونه هشتمین سال  
فرمانروایی داوران پایان یافت؛ و  
نابکاری کلیسا سنگ مانع بزرگی برای  
کسانی بود که عضو کلیسا نبودند؛ و  
بدین گونه کلیسا شروع به شکست  
خوردن در پیشرفتش نمود.

۱۱ و چنین گذشت در آغاز نهمین  
سال، آلما نابکاری کلیسا را دید، و نیز دید  
که کلیسا شروع نموده به سرمشقی شدن  
که کسانی که بی ایمان بودند از یک  
پلیدی به پلیدی دیگری هدایت شوند و  
بدین گونه نابودی مردم را آورد.

۱۲ آری، او نابرابری بزرگی را میان  
مردم دید، تعدادی غرق در غرورشان  
شده، دیگران را خوار شمرده بر  
نیازمندان و برهنگان و کسانی که  
گرسنه بودند و کسانی که تشنه بودند  
و کسانی که بیمار و رنج کشیده بودند  
پشت می کردند.

۱۳ اینک این دلیل بزرگی برای  
عزاداری میان مردم بود، در حالیکه  
دیگران خود را کوچک می شمردند،  
کسانی که نیازمند یاری بودند را یاری  
رسانده، مانند دادن دارایی خود به  
بینوایان و نیازمندان، غذا دادن به  
گرسنگان، و تحمل کردن همه گونه  
رنجی، برای خاطر مسیح، آن که بر پایه  
روح نبوت خواهد آمد؛

فرزندان اهریمن هستند — آلما از راستی اصولش گواهی می دهد و آدمیان را به توبه کردن فرمان می دهد — نام پرهیزکاران در کتاب زندگی نوشته خواهد شد. نزدیک به ۸۳ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که آلما شروع نمود به بیان سخن خدا بر مردم، نخست در سرزمین زراحلا، و از آنجا در سرتاسر سرزمین.

۲ و اینها سخنانی هستند که او در کلیسایی که در شهر زراحلا برپا شده بود به مردم گفت، بر پایه نگاشته خودش، گفتا:

۳ من، آلما، بدست پدرم، آلما، تخصیص داده شده، تا کشیش اعظمی بر کلیسای خدا باشم، او برای انجام این چیزها قدرت و اختیار از سوی خدا داشته، بنگرید، من به شما می گویم که او شروع نمود به برپایی یک کلیسا در سرزمینی که در مرزهای نیفای بود؛ آری، سرزمینی که سرزمین مورمون خوانده می شد؛ آری، و او برادرانش را در آبهای مورمون تعمیم داد.

۴ و بنگرید، من به شما می گویم، آنها، با رحمت و قدرت خدا، از دست مردم نوح پادشاه رهایی یافتند.

۵ و بنگرید، پس از آن، آنها بدست لامانیان در بیابان به بندگی آورده شدند؛ آری، من به شما می گویم، آنها

نیفای پیش رود، که بتواند سخن خدا را نزد آنان موعظه کند، تا آنان را برای به یاد آوری وظائف شان برانگیزد، و اینکه او بتواند با سخن خدا، همه غرور و نیرنگ و همه درگیری هایی را که در میان مردمش بود پایین آورد، هیچ راهی ندید که بتواند آنها را بازگرداند مگر با دادن گواهی خالصانه بر علیه آنان.

۲۰ و بدین گونه در آغاز نهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، آلما گرسی دآوری را به نیفایحا سپرد و خود را کاملاً به کشیشی اعظم نظام مقدس خدا، به گواهی سخن، بر پایه روح مکاشفه و نبوت اختصاص داد.

سخنانی که آلما، کشیش اعظم بر پایه نظام مقدس خدا، به مردم در شهرها و دهکده ها در سرتاسر سرزمین بیان کرد.

آغاز با فصل ۵.

## فصل ۵

برای بدست آوردن رستگاری، آدمیان باید توبه کنند و فرمان ها را نگاه دارند، دوباره زاده شوند، تنپوش های خویش را در خون مسیح پاک سازند، فروتن شوند و خود را از غرور و حسد بزدایند، و کارهای پرهیزکارانه کنند — شبان نیکو مردم خود را فرا می خواند — کسانی که کارهای پلید می کنند

را خواندند. و من به شما می گویم که آنها نجات یافتند.

۱۰ و اینک من از شما می پرسم با چه شرایطی آنها نجات یافتند؟ آری، آنها بر چه پایه ای امید به رستگاری داشتند؟ دلیل آزاد شدن آنان از بندهای مرگ، آری، و نیز از زنجیرهای دوزخ چیست؟ ۱۱ بنگرید، من می توانم برای شما بگویم — آیا پدرم آلما به سخنانی که از دهان ایننادی بیان می شد ایمان نداشت؟ و آیا او پیامبر مقدّسی نبود؟ آیا او سخنان خدا را نمی گفت، و پدرم، آلما به آنها ایمان داشت؟

۱۲ و بر پایهٔ ایمانش تغییری عظیم در دلش ایجاد شد. بنگرید من به شما می گویم که همهٔ اینها راست است.

۱۳ و بنگرید، او سخن را نزد پدرانتان موعظه کرد، و تغییری عظیم در دلهای آنها نیز ایجاد شد، و آنها خویشان را فروتن کرده و به خدای راستین و زنده توکل کردند. و بنگرید، آنها تا پایان وفادار بودند؛ بنابراین نجات یافتند.

۱۴ و اینک بنگرید، من از شما می پرسم، برادرانِ کلیسایی من، آیا در روح از خدا زاده شده اید؟ آیا نگارهٔ او را در چهره های خود دریافت کرده اید؟ آیا این تغییر عظیم را در دلهایتان تجربه کرده اید؟

۱۵ آیا در بازرخیدیِ او که شما را آفرید ایمان بکار می برید؟ آیا با چشم

در اسارت بودند، و دوباره سرور آنها را با قدرت سخنش از بندگی رهایی داد؛ و ما به این سرزمین آورده شدیم، و اینجا نیز شروع به برپایی کلیسای خدا در سرتاسر این سرزمین نمودیم.

۶ و اینک بنگرید، من به شما می گویم، برادرانم، شما که عضو این کلیسا هستید، آیا به اندازهٔ کافی خاطرهٔ اسارت پدرانتان را نگه داشته اید؟ آری، و آیا شما به اندازهٔ کافی خاطرهٔ رحمت و شکیبایی اش را نسبت به روان آنها نگه داشته اید؟ و افزون بر این، آیا به اندازهٔ کافی خاطرهٔ او که روان آنها را از دوزخ رهایی داده است را نگه داشته اید؟

۷ بنگرید، او دلهای آنها را تغییر داد؛ آری، او آنها را از یک خواب عمیق بیدار کرد، و آنها به سوی خدا بیدار شدند. بنگرید، آنها در میان تاریکی بودند، با این وجود، روان آنها با نور سخن ابدی روشن شد؛ آری، آنها با بندهای مرگ و زنجیرهای دوزخ فرا گرفته شده بودند، و یک نابودی ابدی چشم براه آنها بود.

۸ و اینک من از شما می پرسم، برادرانم، آیا آنها نابود شدند؟ بنگرید، من به شما می گویم، نه، نشدند.

۹ و دوباره من می پرسم، آیا بندهای مرگ گسسته شد و زنجیرهای دوزخ که آنها را فرا گرفته بود باز شد؟ من به شما می گویم، آری، باز شد، و روان هایشان شاد شد و آنها سرود مهر بازرخید شدن



خدا را بر چهره هایتان داشته، به بالا نگاه کنید؟

۲۰ من به شما می گویم، آیا می توانید به نجات یافتن ببینید؟ هنگامی که خود به این تن داده اید تا مطیع اهریمن باشید؟

۲۱ من به شما می گویم، در آن روز شما خواهید دانست که نمی توانید نجات یابید؛ زیرا هیچ آدمی نمی تواند نجات یابد جز اینکه تنپوش هایش شسته شده سپید شده باشند؛ آری، تنپوش هایش پاک شده باشند تا اینکه از همه لکه ها پاکیزه شده باشند، در خون کسی که پدران ما از او سخن گفته اند، کسی که خواهد آمد تا مردمش را از گناهانشان باز خرید کند.

۲۲ و اینک من از شما می پرسم، برادرانم، چه احساسی هر کدام از شما خواهید داشت، اگر با تنپوش های لکه دار شده با خون و همه گونه آلودگی، در پیش بارگاه خدا بایستید؟ بنگرید، این چیزها چه گواهی علیه شما خواهند داد؟

۲۳ بنگرید آیا اینها به اینکه شما آدمکش هستید، و نیز اینکه شما مجرم در همه گونه نابکاری هستید گواهی نخواهند داد؟

۲۴ بنگرید، برادرانم، آیا شما گمان می کنید که یک چنین کسی می تواند در ملکوت خدا جایی داشته باشد تا با ابراهیم، با اسحاق و با یعقوب، و نیز

ایمان چشم به راهید، و این بدن فناپذیر برخاسته در فناپذیری، و این فسادِ برخاسته در بی فسادی را در نظر می گیرید، تا در پیشگاه خدا بایستید تا بر پایه کرداری که در بدن فناپذیر انجام داده است داوری شوید؟

۱۶ من به شما می گویم، آیا می توانید پیش خود تصوّر کنید که در آن روز، ندای سرور را می شنوید که به شما می گوید: به سوی من آیید شما برکت یافتگان، زیرا بنگرید، کارهای شما بر روی زمین کارهای پرهیزکارانه بوده است؟

۱۷ یا آیا پیش خود تصوّر می کنید که می توانید در آن روز نزد سرور دروغ گفته و بگویید — سرور، کارهای ما بر روی زمین کارهای پرهیزکارانه بوده است — و اینکه او شما را نجات خواهد داد؟

۱۸ یا به عبارت دیگر، آیا شما می توانید خود را تصوّر کنید با روانی آکنده از احساس گناه و پشیمانی در پیش دادگاه خدا آورده شوید، یادی از همه گناهانتان داشته، آری، یادی کامل از نابکاری هایتان، آری، یادی از اینکه به فرمان های خدا بی اعتنایی کرده اید؟

۱۹ من به شما می گویم، آیا شما می توانید در آن روز با دلی پاک و دستهای پاکیزه به خدا نگاه کنید، من به شما می گویم، آیا می توانید، نگاره نقش بسته

ملکوتِ آسمان نزدیک است، و یک چنین کسی زندگی جاویدان ندارد.

۲۹ بنگرید، من می گویم، آیا در میان شما کسی هست که از حسد مبرا نباشد؟ من به شما می گویم که یک چنین کسی آماده نیست؛ و من می خواهم که او سرعت خود را آماده کند، زیرا آن ساعت نزدیک است، و او نمی داند کی آن زمان خواهد آمد؛ زیرا یک چنین کسی بیگناه یافته نمی شود.

۳۰ و دوباره من به شما می گویم، آیا کسی در میان شما هست که برادرش را به مسخره گیرد، یا آزارهایی را بر سر او بریزد؟

۳۱ وای بر چنین کسی، زیرا او آماده نیست، و آن زمان نزدیک است که او باید توبه کند یا او نمی تواند نجات یابد! ۳۲ آری، حتی وای بر همه شما کارگرانِ نابکاری؛ توبه کنید، توبه کنید، زیرا سرورِ خدا این سخن را گفته است! ۳۳ بنگرید، او دعوتی به همه آدمیان می فرستد، زیرا بازوان رحمت به سوی آنها کشیده شده است، و او می گوید: توبه کنید، و من شما را خواهم پذیرفت.

۳۴ آری، او می گوید: به سوی من آیید و شما از میوه درخت زندگی میل خواهید کرد؛ آری، شما از نان و آب زندگی آزادانه خواهید خورد و خواهید نوشید.

همه پیامبران مقدّس، کسانی که تنپوش هایشان پاکیزه شده و بی لکه، پاک و سپید هستند بنشینند؟

۲۵ من به شما می گویم، نه؛ جز اینکه شما آفریدگار ما را از آغاز یک دروغگو بشمارید، یا گمان کنید که او از آغاز یک دروغگوست، شما نمی توانید گمان کنید که چنین کسی می تواند در ملکوتِ آسمان جایی داشته باشد؛ بلکه آنها بیرون انداخته خواهند شد زیرا آنها فرزندان پادشاهیِ اهریمن هستند.

۲۶ و اینک بنگرید، من به شما می گویم، برادرانم، اگر شما تغییری در دلهایتان تجربه کرده اید، و اگر احساس کرده اید سرودِ مهر بازخريد شدن را بخوانید، من می خواهم بپرسم، شما می توانید اینک همان را احساس کنید؟ ۲۷ آیا با بی تقصیر نگاه داشتن خود در پیشگاه خدا، گام برداشته اید؟ اگر در این زمان شما به مُردن فرا خوانده شوید، آیا می توانید در درون خود بگویید، که به اندازه کافی فروتن بوده اید؟ که تنپوش هایتان در خون مسیح، کسی که برای بازخريد مردمش از گناهانشان خواهد آمد، پاکیزه و سپید شده اند؟

۲۸ بنگرید، آیا از غرور مبرا هستید؟ من به شما می گویم، اگر نیستید شما برای دیدار خدا آماده نیستید. بنگرید شما باید سرعت آماده شوید؛ زیرا

کسی که این را انکار کند یک دروغگو و فرزند اهریمن است.

۴۰ زیرا من به شما می گویم هر آنچه که نیکو است از سوی خداست، و هر آنچه که پلید است از سوی اهریمن است.

۴۱ بنابراین، اگر آدمی کارهای نیک پیش آورد او ندای شبان نیکو را بگوش دل می پذیرد، و وی را پیروی می کند؛ ولی هر کسی که کارهای پلید پیش آورد، همان فرزند اهریمن می شود، زیرا ندای وی را بگوش دل می پذیرد، و وی را پیروی می کند.

۴۲ و هر کسی که این را انجام دهد دستمزد خود را باید از وی دریافت کند؛ بنابراین، در ارتباط با همه کارهای نیک مُرده بوده، برای دستمزدش، نسبت به چیزهای در ارتباط با پرهیزکاری، مرگ را دریافت می کند.

۴۳ و اینک، برادرانم، من می خواهم که شما مرا بشنوید، زیرا من با نیروی روانم سخن می گویم؛ زیرا بنگرید، من با شما ساده سخن گفته ام، یا بر پایه فرمان های خدا سخن گفته ام که شما نتوانید اشتباه کنید.

۴۴ زیرا من خوانده شده ام تا به این شیوه سخن بگویم، بر پایه نظام مقدس خدا، که در مسیح عیسی است؛ آری، به من فرمان داده شده تا ایستاده و بر این مردم چیزهایی را گواهی دهم که از

۳۵ آری، به سوی من آیید و کارهای پرهیزکارانه پیش آورید، و شما بُریده نشده و در آتش افکنده نخواهید شد — ۳۶ زیرا بنگرید، آن زمان نزدیک است که هر کسی که میوه نیکو پیش نیاورد، یا هر کسی که کارهای پرهیزکارانه نکند، همان دلیلی برای ناله و سوگواری دارد.

۳۷ ای شما کارگرانِ نابکاری، شما که در چیزهای بیهوده جهان خودبزرگ بین شده اید، شما که دانستن راه های پرهیزکاری را ادعا کرده اید با این وجود به بیراهه رفته اید، مانند گوسفندان بدون شبان، با وجودی که یک شبان شما را فرا خوانده است و هنوز در حال فرا خواندن شما است، ولی شما ندای او را بگوش دل نمی پذیرید!

۳۸ بنگرید، من به شما می گویم، که شبان نیکو شما را فرا می خواند؛ آری، و بنام خودش که نام مسیح است شما را فرا می خواند؛ و اگر شما ندای شبان نیکو را بنامی که به آن فرا خوانده می شوید بگوش دل نپذیرید، بنگرید، شما گوسفندان شبان نیکو نیستید.

۳۹ و اینک اگر شما گوسفندان شبان نیکو نیستید، از کدام گله هستید؟ بنگرید، من به شما می گویم، که اهریمن شبان شماست، و شما از گله او هستید؛ و اینک، چه کسی می تواند این را انکار کند؟ بنگرید، من به شما می گویم، هر

از فیض و رحمت و راستی. و بنگرید، او کسی است که می آید تا گناهان جهان را بردارد، آری، گناهان هر آدمی که با استواری بنام او ایمان داشته باشد.

۴۹ و اینک من به شما می گویم که این نظامی است که من در پی آن فراخوانده شده ام، آری، تا بر برادران محبوبم، آری، و هر کسی که در سرزمین ساکن است موعظه کنم؛ آری، تا بر همه، هم پیر و هم جوان، هم در بند و هم آزاد، آری، من به شما کهنسالان، و نیز میانسالان، و نسل در حال رشد می گویم؛ آری، تا بر آنها فریاد زرم که آنها باید توبه کنند و دوباره زاده شوند.

۵۰ آری، بدین گونه روح مقدّس می گوید: توبه کنید، ای همه شما کرانه های زمین، زیرا ملکوتِ آسمان نزدیک است؛ آری، پسر خدا در شکوه، در توانایی، عظمت، قدرت و اقتدارش می آید. آری، برادران محبوبم، من به شما می گویم، که روح مقدّس می گوید: بنگرید شکوه پادشاه همه زمین؛ و نیز پادشاه آسمان را که خیلی زود در میان همه فرزندان آدمی خواهد درخشید.

۵۱ و روح مقدّس نیز به من می گوید، آری، با ندایی توانا بسوی من فریاد می زند، می گوید: پیش برو و به این مردم بگو — توبه کنید، زیرا جز اینکه توبه کنید نمی توانید به هیچ وجه ملکوتِ آسمان را به ارث برید.

سوی پدرانمان درباره چیزهایی که می آیند گفته شده اند.

۴۵ و این همه آن نیست. آیا گمان نمی کنید که من همه این چیزها را خودم می دانم؟ بنگرید، من بر شما گواهی می دهم که من می دانم که این چیزهایی را که گفته ام راست هستند. و چگونه گمان می کنید که من درست بودن آنها را می دانم؟

۴۶ بنگرید، من به شما می گویم آنها بدست روح مقدّس خدا بر من آشکار شده اند. بنگرید، من روزهای بسیاری روزه گرفته ام و نیایش کرده ام که بتوانم خودم این چیزها را بدانم. و اینک خودم می دانم که اینها راست هستند؛ زیرا سرور خدا آنها را با روح مقدّسش بر من پدیدار کرده است؛ و این روح مکاشفه است که در من است.

۴۷ و افزون بر این، من به شما می گویم که این گونه بر من آشکار شده است، که سخنانی که از سوی پدرانمان گفته شده اند راست هستند، حتی آنچه آنچنان بر پایه روح نبوتی که در من است، که نیز از پدیدار شدن روح خداست.

۴۸ من به شما می گویم، که من خودم می دانم که هر آنچه به شما، درباره آنچه که می آید می گویم، راست است؛ و من به شما می گویم، که می دانم که عیسی مسیح خواهد آمد، آری، آن پسر، آن یگانه زاده پدر، آکنده

دارایی خود از آنان پافشاری خواهید کرد؟

۵۶ و در پایان، همه شما که در نابکاریتان پافشاری خواهید کرد، من به شما می گویم که اینها آنانی هستند که بُریده و به آتش افکنده خواهند شد مگر اینکه به سرعت توبه کنند.

۵۷ و اینک من به شما می گویم، همه شما که خواستار آن هستید تا ندای شبانِ نیکو را پیروی کنید، از میان نابکاران بیرون آید و جدا باشید، و چیزهای ناپاک آنها را دست نزنید، و بنگرید، نام آنها محو خواهد شد، که نام نابکاران میان نام پرهیزکاران شمرده نخواهد شد، که سخن خدا برآورده خواهد شد، که می گوید: نام نابکاران با نام مردم من آمیخته نخواهد شد.

۵۸ زیرا نام پرهیزکاران در کتاب زندگی نوشته خواهد شد، و بر آنان من میراثی در دست راستم عطا خواهم کرد. و اینک، برادرانم، چه دارید بر علیه این بگوئید؟ من به شما می گویم، بر علیه این بگوئید یا نه، مهم نیست، زیرا سخن خدا باید برآورده شود.

۵۹ زیرا چه شبانی در میان شما هست که با وجود داشتن گوسفندان بسیاری آنها را مراقبت نکند، که گرگ ها وارد نشده و گله او را ببلعند؟ و بنگرید، اگر گرگی وارد گله اش شود، آیا او را بیرون نخواهد راند؟ آری،

۵۲ و دوباره من به شما می گویم، روح مقدّس می گوید: بنگرید، تَبَر بر ریشه درخت گذاشته شده است؛ بنابراین هر درختی که میوه نیکو به بار نیورد بُریده و به آتش افکنده خواهد شد، آری، آتشی که نمی تواند تمام شود، یعنی آتشی خاموش نشدنی. بنگرید، و به یاد داشته باشید، قدّوس این را گفته است.

۵۳ و اینک برادران محبوبم، من به شما می گویم، آیا می توانید در برابر این گفتار ایستادگی کنید؛ آری، آیا می توانید این چیزها را کنار بگذارید، و قدّوس را زیر پاهایتان پایمال کنید؛ آری، آیا می توانید در غرور دلهایتان خودبزرگ بین باشید؛ آری، آیا شما هنوز در پوشیدن جامه های گران و گذاشتن دلهایتان بر چیزهای بیهوده جهان، بر ثروتنان پافشاری خواهید کرد؟

۵۴ آری، آیا در گمان اینکه شما بهتر از دیگری هستید پافشاری خواهید کرد؛ آری، آیا در آزار برادرانتان پافشاری خواهید کرد، که خویشتن را فروتن کرده اند و از پس نظام مقدّس خدا گام برمی دارند، که بدین وسیله آنها به این کلیسا آورده شده اند، بدست روح مقدّس تقدیس شده اند، و آنها کارهایی پیش می آورند که برای توبه مناسب هستند —

۵۵ آری، و آیا شما در پشت کردن به بینوایان، و نیازمندان، و دریغ داشتن

دستهایش بر آنها بر پایه نظام خدا، مقرر کرد تا بر کلیسا ریاست و مراقبت کنند.

۲ و چنین گذشت که کسانی که عضو کلیسا نبودند که از گناهان خود توبه کردند، بر توبه تعمید یافتند و در کلیسا پذیرفته شدند.

۳ و نیز چنین گذشت آن کسانی که عضو کلیسا بودند کسانی که از نابکاری هایشان توبه و خودشان را در پیش خدا فروتن نکردند — منظور من کسانی

هستند که غرق در غرور دل‌هایشان بودند — همان‌ها پس زده شدند و نامشان محو شد، که نامشان در میان کسانی که پرهیزکار بودند شمرده نشد.

۴ و بدین گونه آنها شروع به برپایی نظام کلیسا در شهر زراحلا کردند.

۵ اینک من می‌خواهم که شما بفهمید که سخن خدا بر همه ارزانی شد، که هیچ کسی از امتیاز گرد هم آیی برای شنیدن سخن خدا محروم نشد.

۶ با این وجود فرزندان خدا فرمان داده شدند که می‌بایستی بسیار گرد

هم آیند، و برای بهروزی روان کسانی که خدا را نمی‌شناختند در روزه و نیایش توانمندی به همدیگر پیوندند.

۷ و اینک چنین گذشت که هنگامی که آلما این آیین‌نامه‌ها را درست کرد

از آنها، آری، از کلیسایی که در شهر زراحلا بود جدا شد، و به بالا در شرق رود صیدون به سوی درّه جدعون رفت،

و سرانجام، اگر بتواند او را نابود خواهد کرد.

۶۰ و اینک من به شما می‌گویم که شبانِ نیکو شما را فرا می‌خواند؛ و اگر شما ندای او را بگوش دل‌پذیرید او شما را به گله‌اش خواهد آورد، و شما گوسفند او هستید؛ و او شما را فرمان می‌دهد که روا ندارید هیچ‌گرگ درنده‌ای به میان شما وارد شود، که شما نابود نشوید.

۶۱ و اینک من، آلما، شما را به زبان آن کسی که مرا فرمان داده است فرمان می‌دهم، که در انجام سخنانی که بر شما گفته‌ام پای بند باشید.

۶۲ من به شما که عضو کلیسا هستید از راه فرمان می‌گویم؛ و به کسانی که عضو کلیسا نیستند از راه دعوت می‌گویم، می‌گویم: بیایید و به توبه تعمید یابید، که شاید شما نیز از میل‌کنندگان میوه درخت زندگی شوید.

## فصل ۶

کلیسا در زراحلا پاکیزه می‌شود و نظم می‌گیرد — آلما برای موعظه به جدعون می‌رود. نزدیک به ۸۳ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه آلما به سخن گفتن با مردم آن کلیسا که در شهر زراحلا برپا شده بود، پایان داد، کشیشان و ارشدانی را با نهادن

۱ بنگرید برادران محبوبم، دیده اید که من اجازه داده شده ام به نزد شما بیایم، بنابراین من می گویشم به زبان خودم با شما سخن بگویم؛ آری، از دهان خودم، دیده اید که این نخستین باری است که من با شما با سخنان از دهان خودم سخن گفته ام، من کاملاً دربند گُرسی داوری بوده، کارهای زیادی داشته که نمی توانستم نزد شما بیایم.

۲ و حتی اگر برای این نبود که گُرسی داوری به دیگری داده شده است، تا به جای من فرمانروایی کند، من نمی توانستم اینک بیایم؛ و سرور در رحمت بسیار عطا کرده است که من نزد شما بیایم.

۳ و بنگرید، من آمده ام با امیدهای بزرگ و میل فراوان که دریابم که شما خودتان را در پیشگاه خدا فروتن کرده اید، و اینکه شما به دعا برای فیض او ادامه داده اید، که دریابم شما در پیشگاه وی بی تقصیر هستید، که دریابم شما در بحران وحشتناکی که برادرانمان در زراحلا در آن بودند نیستید.

۴ ولی با برکت باد نام خدا که مرا آگاهی داده است، آری، دانستن اینکه آنها در راه پرهیزکاریش دوباره پابرجا شده اند مرا شادی بی اندازه زیادی داده است.

۵ و من بر پایه روح خدا که در من است اطمینان دارم که من نیز از شما شاد خواهم شد؛ با این وجود خواستار

آنجا شهری ساخته شده بود که شهر جدعون خوانده می شد، که در وادی که جدعون خوانده می شد بود، خوانده شده بنام مردی که با دست نحور با شمشیر کشته شده بود.

۸ و آلما رفت و شروع نمود به اعلام سخن خدا بر کلیسایی که در درّه جدعون برپا شده بود، بر پایه مکاشفه راستی سخنانی که از سوی پدراناش گفته شده بود، و بر پایه روح نبوتی که در وی بود، بر پایه گواهی عیسی مسیح، پسر خدا، آنکه برای باز خرید مردمش از گناهانشان، و نظام مقدسی که با آن او فرا خوانده شده بود، خواهد آمد. و بدین گونه نوشته شده است. آمین

سخنان آلما که، بر پایه نگاشته خودش، برای مردم جدعون بیان کرد.

دربگیرنده فصل ۷.

## فصل ۷

مسیح از مریم زاده خواهد شد — او بندهای مرگ را باز خواهد کرد و گناهان مردم خود را بر خود خواهد گرفت — کسانی که توبه کنند، تعمید یابند، و فرمان ها را نگاه دارند، زندگی جاویدان خواهند داشت — آلودگی نمی تواند ملکوت خدا را به ارث برَد — فروتنی، ایمان، امید و محبت لازم است. نزدیک به ۸۳ پیش از میلاد.

اندازه به من گفته، گفتا: بر این مردم فریاد برآور، بگو — توبه کنید، و راه سرور را آماده کنید، و در راههای وی که راست هستند گام بردارید؛ زیرا بنگرید، ملکوت آسمان نزدیک است، و پسر خدا بر روی زمین می آید.

۱۰ و بنگرید، او در اورشلیم که سرزمین نیاکامان است، از مریم زاده خواهد شد، او باکره بوده، ظرفی گرانها و برگزیده، کسی که با قدرت روح القدس سایه بر وی قرار خواهد گرفت و باردار خواهد شد، و یک پسر، آری، یعنی پسر خدا را خواهد آورد.

۱۱ و او پیش خواهد رفت، با زجر کشیدن همه گونه دردها و رنج ها و وسوسه ها؛ و اینکه سخن بتواند برآورده شود که می گوید او دردها و بیماری های مردم را بر خود خواهد گرفت.

۱۲ و او مرگ را بر خود خواهد گرفت، که بتواند بندهای مرگ را که مردم را می بندند باز کند؛ او ناتوانی هایشان را بر خود خواهد گرفت که دلش بر پایه جسم بتواند آکنده از رحمت شود که بتواند بر پایه جسم بداند که چگونه مردم را بر پایه ناتوانی هایشان یاری کند.

۱۳ اینک روح مقدس همه چیزها را می داند؛ با این وجود پسر خدا بر پایه جسم زجر می کشد که بتواند گناهان مردم را بر خود گیرد، که بتواند سرپیچی

آن نیستم که شادی من بر شما به سبب چنان رنج و اندوهی که برای برادران در زراحلا داشته ام باشد، زیرا بنگرید، شادی من از آنها پس ازدست و پا زدن در رنج و اندوه بسیار می آید.

۶ ولی بنگرید، من اطمینان دارم که شما در آن وضعیت بی ایمانی زیادی که برادرانتان بودند نیستید؛ من اطمینان دارم که غرق در غرور دلهایتان نیستید؛ آری، من اطمینان دارم که دلهایتان را بر ثروت و چیزهای بیهوده جهان نگذاشته اید؛ آری، من اطمینان دارم که بت نمی پرستید بلکه خدای راستین و زنده را می پرستید، و اینکه، با ایمانی ابدی چشم به راه آموزش گناهانتان که می آید هستید. ۷ زیرا بنگرید، به شما می گویم چیزهای بسیاری می آید؛ و بنگرید، چیزی هست که از همه آنها مهم تر است — زیرا بنگرید، آن زمان چندان دور نیست که آن بازخردار زنده شود و به میان مردم آید.

۸ بنگرید، من نمی گویم که او در زمان ساکن شدنش در خیمه فناپذیرش به میان ما خواهد آمد؛ زیرا بنگرید، روح مقدس به من نگفته است که چنین خواهد بود. اینک در این باره من نمی دانم؛ ولی این اندازه می دانم، که سرور خدا قدرت انجام همه چیزهایی که بر پایه سخنش باشد را دارد.

۹ ولی بنگرید، روح مقدس این



۱۷ و اینک برادران محبوبم، آیا به این چیزها ایمان دارید؟ بنگرید، من به شما می گویم، آری، من می دانم که شما به آنها ایمان دارید؛ و دلیلی که من می دانم که شما به آنها ایمان دارید توسط پدیدار شدن روح مقدّس است که در من است. و اینک برای اینکه ایمان شما در این باره قوی است، آری، دربارهٔ چیزهایی که من سخن گفته ام، بزرگ است شادی من.

۱۸ زیرا همچنان که من از آغاز به شما گفتم، که میل زیادی داشتم که شما مانند برادرانتان در بحران نباشید، حتّی چنان دریافته ام که خواسته هایم بجا آورده شده است.

۱۹ زیرا من درک می کنم که شما در راههای پرهیزکاری هستید؛ من درک می کنم که شما در راهی که به ملکوتِ خدا منتهی می شود هستید؛ آری، من درک می کنم که شما راههای او را راست می نمایید.

۲۰ من درک می کنم که با گواهی سخنش، این بر شما آشکار شده است، که او نمی تواند در راههای کج راه رود؛ نه از آنچه گفته است برمی گردد؛ نه ذره ای از برگشتن از راست به چپ دارد، یا از آنچه که درست است به آنچه که نادرست است؛ بنابراین، راه او یک دور جاویدان است.

۲۱ و او نه در معبدهای نامقدّس ساکن

هایشان را بر پایهٔ قدرتِ رهایی اش محو کند؛ و اینک بنگرید، این گواهی است که در من است.

۱۴ اینک من به شما می گویم که باید توبه کنید و دوباره زاده شوید؛ زیرا روح مقدّس می گوید اگر دوباره زاده نشوید نمی توانید ملکوتِ آسمان را به ارث برید؛ بنابراین بیایید و بر توبه تعمید یابید، که بتوانید از گناهانتان شسته شوید، که ایمان به برّهٔ خدا داشته باشید، کسی که گناهان جهان را برمی دارد، کسی که به نجات و پاک ساختن از همهٔ نابکاری ها توانا است.

۱۵ آری، به شما می گویم بیایید و نترسید، و هر گناهی که به آسانی شما را به ستوه می آورد، که شما را به بند نابودی می کشد کنار گذارید، آری، بیایید و پیش روید، و به خدایتان نشان دهید که شما خواهان توبه کردن از گناهانتان و وارد شدن به پیمانی با وی هستید که فرمان هایش را نگاه دارید، و این را در این روز با رفتن به آبهای تعمید بر او گواهی دهید.

۱۶ و هر کسی چنین کند، و از این پس فرمان های خدا را نگاه دارد، همان به یاد خواهد آورد که من به او می گویم، آری، او به یاد خواهد آورد که من به وی گفته ام، او زندگی جاویدان خواهد داشت، بر پایهٔ گواهی روح مقدّس، که در من گواهی می دهد.

آغاز شد بوده اند، تنپوش هایتان بی لکه بوده حتی مانند تنپوش های آنها که بی لکه هستند، تا دیگر از ملکوت آسمان بیرون نروید.

۲۶ و اینک برادران محبوبم، این سخنان را، به سبب کوشایی و توجه بی اندازه ای که شما به سخن من داده اید، بر پایه روح مقدّس که در من گواهی می دهد بر شما گفته ام، و روانم بی اندازه شادمانی می کند.

۲۷ و اینک، باشد که آرامش خدا از این پس و برای همیشه، بر پایه ایمان و کارهای نیکتان، بر شما و بر خانه ها و سرزمین هایتان، و بر گله ها و رمه هایتان، بر زنانتان و فرزندانتان، و همه آنچه دارا می باشید قرار گیرد. و بدین گونه من گفته ام. آمین.

## فصل ۸

آلما در مِلک موعظه می کند و تعمید می دهد — او در عمونیا پذیرفته نمی شود و آنجا را ترک می کند — فرشته ای وی را فرمان می دهد تا بازگشته و بر مردم توبه را فریاد کند — او از سوی عمولک پذیرفته می شود، و هر دوی آنها در عمونیا موعظه می کنند. نزدیک به ۸۲ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که آلما از سرزمین جدعون بازگشت، پس از اینکه به مردم جدعون چیزهای بسیاری که

می شود؛ نه آلودگی یا هر چیز دیگری که ناپاک است می تواند نزد ملکوت خدا پذیرفته شود؛ بنابراین به شما می گویم آن زمان خواهد آمد، آری، و آن در روز آخر خواهد بود که آن که آلوده است در آلودگی خود باقی خواهد ماند.

۲۲ و اینک برادران محبوبم، من این چیزها را به شما گفته ام که بتوانم شما را به احساس وظیفه تان به خدا بیدار کنم، که بتوانید در پیشگاه خدا بی تقصیر گام بردارید، که بتوانید در پی نظام مقدّس خدا، که در پی آن پذیرفته شده اید گام بردارید.

۲۳ و اینک می خواهم که شما فروتن، و فرمانبر و باگذشت باشید؛ به آسانی کنار بیایید؛ آکنده از صبوری و شکیبایی؛ در همه چیزها میانه رو بوده؛ در نگاه داری فرمان های خدا همواره کوشا بوده؛ برای هر آنچه که نیازمند هستید، هم روحی و هم جسمی، درخواست کرده؛ همواره برای هر آنچه دریافت می کنید از خدا سپاسگزاری کنید.

۲۴ و ببینید که ایمان، امید، و محبت داشته باشید، و آنگاه همیشه کارهای نیک فراوانی انجام دهید.

۲۵ و باشد که سرور به شما برکت دهد و تنپوش هایتان را بی لکه نگاه دارد، که باشد که در پایان آورده شوید تا با ابراهیم، اسحاق و یعقوب و پیامبران مقدّسی بنشینید که از زمانی که جهان

دهکده هایشان، آری، حتّی دهکده های کوچکشان را، بنام کسی که نخست آنها را تصرّف می کرد بخوانند؛ و دربارهٔ سرزمین عمونیا هم بدین گونه بود.

۸ و چنین گشت که هنگامی که آلما به شهر عمونیا آمد شروع به موعظه سخن خدا بر آنها نمود.

۹ اینک شیطان چیرگی بسیاری بر دل مردم عمونیا بدست آورده بود؛ بنابراین آنها سخنان آلما را بگوش دل نمی پذیرفتند.

۱۰ با این وجود آلما در روح بسیار زحمت کشید، با خدا در نیایش توانمندی کشمکش کرده، که او روحش را بر مردمی که در شهر بودند برون ریزد؛ که نیز عطا کند که وی آنها را به توبه تعمید دهد.

۱۱ با این وجود، آنها دل‌هایشان را سخت کردند، به او گفتند: بنگر، ما می دانیم که تو آلما هستی؛ و می دانیم که تو کشیش اعظم بر کلیسایی که، بر پایهٔ سنّت خود، در بخشهای بسیاری از سرزمین برپا کرده ای هستی؛ و ما از کلیسای تو نیستیم، و چنین سنّت های بی خردانه ای را باور نداریم.

۱۲ و اینک می دانیم که چون ما از کلیسای تو نیستیم می دانیم که تو هیچ قدرتی بر ما نداری؛ و تو گُرسی داوری را به نیفایحا سپرده ای؛ بنابراین تو داور اعظم بر ما نیستی.

نمی توانند نوشته شوند را آموزش داده، نظام کلیسا را برپا کرده، همان گونه که پیش از آن در سرزمین زراحملا انجام داده بود، آری، او به خانه خودش در زراحملا بازگشت تا از زحمت هایی که کشیده بود بیاساید.

۲ و بدین گونه نهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۳ و چنین گذشت در آغاز دهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، که آلما از آنجا راهی شد و به سرزمین مِلِک سفر کرد، در غرب رود صیدون، در غرب نزدیک مرزهای بیابان.

۴ و او شروع به آموزش مردم در سرزمین مِلِک بر پایهٔ نظام مقدّس خدا، که با آن فرا خوانده شده بود کرد؛ و شروع به آموزش مردم در سرتاسر سرزمین مِلِک کرد.

۵ و چنین گذشت که مردم از سرتاسر همهٔ مرزهای سرزمینی که در کنارهٔ بیابان بود پیش وی آمدند. و آنها در سرتاسر همهٔ سرزمین تعمید یافتند؛

۶ آنچنان که هنگامی که او کارش را در مِلِک تمام کرد از آنجا راهی شد، و سفری سه روزه در شمال سرزمین مِلِک را پیمود؛ و به شهری رسید که عمونیا خوانده می شد.

۷ اینک این رسم مردم نیفای بود که سرزمین هایشان، و شهرهایشان، و

کنند که بتوانند آزادی مردم تو را از بین ببرند، (زیرا بدین گونه سرور می گوید) که بر خلاف اساس نامه ها و داورى ها و فرمان هاى است که او به مردم داده است.

۱۸ اینک چنین گذشت که پس از اینکه آلما پیامش را از فرشته سرور دریافت کرد به سرعت به سرزمین عمونیا بازگشت. و از راه دیگری وارد شهر شد، آری، از راهی که در جنوب شهر عمونیا است.

۱۹ و همین که او وارد شهر شد بسیار گرسنه بود و به مردی گفت: آیا تو به یک خدمتگزار فروتن خدا چیزی برای خوردن خواهی داد؟

۲۰ و آن مرد به او گفت: من یک نیفایانی هستم، و می دانم که تو یک پیامبر مقدس خدا هستی، زیرا تو آن کسی هستی که یک فرشته درباره اش در رؤیایی گفت: تو بپذیر. بنابراین، با من به خانه ام بیا و تو را در غذای خود سهیم خواهیم کرد؛ و می دانم که تو برکتی بر من و خانه ام خواهی بود.

۲۱ و چنین گذشت که آن مرد وی را به خانه اش پذیرفت؛ و آن مرد عمولک خوانده می شد؛ و نان و گوشت پیش آورد و در برابر آلما گذاشت.

۲۲ و چنین گذشت که آلما نان را خورد و سیر شد؛ و عمولک و خاندانش را برکت داد، و از خدا سپاسگزاری کرد.

۱۳ اینک هنگامی که مردم این را گفتند و در برابر همه سخنان وی ایستادگی کردند و به او ناسزا گفتند، و بر وی آب دهان انداختند، و واداشتند که او از شهرشان بیرون انداخته شود، او از آنجا راهی شد و سفرش را به سمت شهری که هارون خوانده می شد پیش گرفت.

۱۴ و چنین گذشت که در حالیکه او به آنجا سفر می کرد، به سبب نابکاری مردمی که در شهر عمونیا بودند، از اندوه افسرده شده، در پریشانی و اندوه روحی زیادی تلاش می کرد، چنین گذشت در حالیکه آلما بدین گونه از اندوه افسرده بود، بنگرید یک فرشته سرور بر وی ظاهر شد، گفتا:

۱۵ برکت یافته هستی تو، آلما؛ بنابراین، سرت را بالا بگیر و شادمانی کن، زیرا تو دلیل بزرگی برای شادمانی داری، زیرا در نگاه داشتن فرمان های خدا از زمانی که نخستین پیام خود را از او دریافت کرده ای با ایمان بوده ای. بنگر، من آنم که آن را بر تو بیان کردم. ۱۶ و بنگر، من فرستاده شده ام تا تو را فرمان دهم که به شهر عمونیا بازگردی، و دوباره مردم شهر را موعظه کنی؛ آری، آنان را موعظه کن، آری، به آنان بگو، جز اینکه آنها توبه کنند سرور خدا آنان را نابود خواهد کرد.

۱۷ زیرا بنگر، آنها این بار بررسی می

خشم خودم برخوردار خواهم کرد؛ آری،  
و از خشم شدیدم برنخواهم گشت.

۳۰ و آلما و همچنين عمولک به میان  
مردم پیش رفتند تا سخنان خدا را نزد  
آنان اعلام کنند؛ و آنها آکنده از روح  
القدس شدند.

۳۱ و آنها قدرتی که به آنها داده  
شده بود را داشتند، آنچنان که نمی شد  
در سیاهچال ها در بند شوند؛ نه این  
امکانپذیر بود که کسی آنها را بگشود؛ با  
این وجود آنها قدرتشان را بکار نبردند  
تا اینکه در بندها به بند کشیده شدند و  
به زندان انداخته شدند. اینک، این انجام  
شد که سرور بتواند قدرتش را در آنها  
نشان دهد.

۳۲ و چنین گذشت که آنها پیش  
رفتند و، بر پایه روح و قدرتی که سرور  
به آنان داده بود، بر مردم شروع به  
موعظه و نبوت کردند.

---

سخنان آلما، و نیز سخنان عمولک، که  
بر مردمی که در سرزمین عمونیجا  
بودند اعلام شد. و نیز آنها به زندان  
انداخته می شوند، و بدست قدرت  
معجزه آسای خدا که در آنها بود  
رهایی داده می شوند، بر پایه نگاهشده  
آلما.

دربگیرنده فصل های ۹ تا ۱۴.

۲۳ و پس از اینکه او خورد و سیر  
شد به عمولک گفت: من آلما هستم، و  
کشیش اعظم بر کلیسای خدا در سرتاسر  
این سرزمین هستم.

۲۴ و بنگر، من خوانده شده ام تا  
سخن خدا را بر پایه روح مکاشفه و  
نبوت، در میان مردم موعظه کنم؛ و من  
در این سرزمین بودم و آنها نخواستند  
مرا بپذیرند، بلکه مرا بیرون راندند  
و من در آستانه پشت کردن به این  
سرزمین برای همیشه بودم.

۲۵ ولی بنگر، به من فرمان داده  
شده که می بایستی دوباره برگردم و بر  
این مردم نبوت کنم، آری، و علیه آنان  
درباره نابکاری هایشان گواهی دهم.

۲۶ و اینک، عمولک، زیرا تو مرا غذا  
داده ای و مرا پذیرفته ای، تو برکت  
یافته هستی؛ زیرا من بسیار گرسنه  
بودم، زیرا من روزهای بسیاری را روزه  
گرفته بودم.

۲۷ و آلما پیش از اینکه شروع به  
موعظه کردن بر مردم کند روزهای  
بسیاری را با عمولک بسر بُرد.

۲۸ و چنین گذشت که مردم در  
نابکاری هایشان بیشتر فرو رفتند.

۲۹ و سخن به آلما آمد، گفتا: برو؛ و  
به خدمتگزارم عمولک نیز بگو، پیش  
برو و بر مردم نبوت کن، بگو — توبه  
کنید، زیرا بدین گونه سرور می گوید،  
جز اینکه توبه کنید من با این مردم در

## فصل ۹

آلما به مردم عمونیا فرمان می دهد تا توبه کنند — سرور در روزهای آخر نسبت به لامانیان مهربان خواهد بود — نیفایان اگر نور را ترک کنند بدست لامانیان نابود خواهند شد — پسر خدا بزودی خواهد آمد — او کسانی را که توبه کنند، تعمید یابند، و بنام او ایمان داشته باشند بازخرد خواهد کرد. نزدیک به ۸۲ پیش از میلاد.

۱ و دوباره، من، آلما، از سوی خدا فرمان داده شده ام که می بایستی عملک را برداشته و پیش روم و دوباره بر این مردم، یا مردمی که در شهر عمونیا بودند موعظه کنم، چنین گذشت همین که من شروع به موعظه کردن بر آنان نمودم، آنها شروع به بحث و جدل با من نمودند، گفتند:

۲ تو کیستی؟ گمان می کنی که ما گواهی یک مرد را باور خواهیم کرد، با اینکه بر ما موعظه می کند که زمین از بین خواهد رفت؟

۳ اینک آنها سخنانی را که گفتند می فهمیدند؛ زیرا نمی دانستند که زمین از بین خواهد رفت.

۴ و نیز گفتند: ما سخنان تو را باور نداریم اگر نبوت کنی که این شهر عظیم در یک روز نابود خواهد شد.

۵ اینک آنها نمی دانستند که خدا می تواند چنین کارهای شگفت انگیزی

انجام دهد، زیرا مردمی سخت دل و خیره سر بودند.

۶ و آنها گفتند: خدا کیست، که هیچ اختیاردار دیگری را جز یک مرد به میان این مردم نمی فرستد، تا بر آنها راستی چنین چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی را اعلام کند؟

۷ و آنها برخاستند تا بر من دست بلند کنند؛ ولی بنگرید، این کار را نکردند. و من با دلیری ایستادم تا بر آنان اعلام کنم، آری، من دلیرانه بر آنان گواهی دادم، گفتم:

۸ بنگرید، ای شما نسل نابکار و منحرف، چگونه سنت پدرانتان را فراموش کرده اید؛ آری، چه زود شما فرمان های خدا را فراموش کرده اید.

۹ آیا به یاد می آورید که پدرمان، لیحای، با دست خدا از اورشلیم بیرون آورده شد؟ آیا به یاد می آورید که آنها با راهنمایی او از بیابان گذشتند؟

۱۰ و آیا چنین زود فراموش کرده اید چندین بار او پدرانمان را از دست دشمنانشان رهایی داد، و آنها را از نابود شدن، حتی بدست برادران خودشان حفظ کرد؟

۱۱ آری، و اگر برای قدرت بی همتایش، و رحمت و شکیبایی اش نسبت به ما نبود، ما بناچار مدّت ها پیش از این دوره زمان از روی زمین بریده می شدیم، و شاید به وضعیتی از

باقی بمانید، آری، و حتّی برای آنان این زندگی بیشتر قابل تحمّل است تا برای شما، جز اینکه توبه کنید.

۱۶ زیرا وعده های بسیاری هستند که به لامانیان داده شده اند؛ زیرا این به سبب سنّت های پدرانشان است که آنها را واداشته تا در وضعیّت نادانی شان باقی بمانند؛ بنابراین سرور بر آنان مهربان خواهد بود و بودن آنان را در این سرزمین درازتر خواهد کرد.

۱۷ و در دوره ای از زمان آنها آورده خواهند شد تا به سخن او ایمان آورند، و نابکاری سنّت های پدرانشان را بدانند؛ و بسیاری از آنان نجات خواهند یافت، زیرا سرور بر همه کسانیکه نام او را بخوانند مهربان خواهد بود.

۱۸ ولی بنگرید، من به شما می گویم که اگر در نابکاری خود پافشاری کنید اینک روزگار شما در این سرزمین درازتر نخواهد شد، زیرا لامانیان بر شما فرستاده خواهند شد؛ و اگر توبه نکنید آنها در زمانی، هنگامی که نمی دانید، خواهند آمد، و با نابودی کامل با شما برخورد خواهد شد؛ و این بر پایه خشم شدید سرور خواهد بود.

۱۹ زیرا او روا نخواهد داشت که شما در نابکاری هایتان زندگی کنید، تا مردمش را نابود کنید. من به شما می گویم، نه؛ او روا می دارد که لامانیان همه مردمش را که مردم نیفای خوانده می

بدبختی و تیره روزی بی پایان واگذاشته می شدیم.

۱۲ بنگرید، اینک به شما می گویم که او شما را به توبه کردن فرمان می دهد؛ و جز اینکه شما توبه کنید، به هیچ وجه شما نمی توانید ملکوت خدا را به ارث برید. ولی بنگرید، این همه آن نیست — او شما را به توبه فرمان داده است، یا اینکه شما را از روی زمین محو خواهد کرد؛ آری، او در خشم خود با شما برخورد خواهد کرد، و از خشم شدیدش او بر نخواهد گشت.

۱۳ بنگرید، آیا سخنانی را که او به لیحای گفت به یاد نمی آورید، که گفت: تا جایی که شما فرمان های مرا نگاه دارید، در این سرزمین کامروا خواهید شد؟ و دوباره این گفته شد که: تا جایی که شما فرمان های مرا نگاه ندارید از پیشگاه سرور بریده خواهید شد.

۱۴ اینک من می خواهم که شما به یاد آورید، که تا جایی که لامانیان فرمان های خدا را نگاه نداشته اند، از پیشگاه سرور بریده شده اند. اینک ما می بینیم که درستی سخن سرور در این چیز ثابت شده است، و لامانیان از شروع سرپیچی هایشان در این سرزمین، از پیشگاه او بریده شده اند.

۱۵ با این وجود به شما می گویم، که روز داوری برای آنان بیشتر قابل تحمّل است تا برای شما، اگر در گناهانتان

نعمت های بسیاری از دست سرور دریافت کرده اند، بر خلاف نور و دانشی که دارند سرپیچی کنند، به شما می گویم که اگر چنین باشد، که اگر به سرپیچی بیفتند، این برای لامانیان به مراتب بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای آنها.

۲۴ زیرا بنگرید، وعده های سرور به لامانیان داده شده است، ولی اگر سرپیچی کنید آنها به شما داده نشده اند؛ زیرا آیا سرور به روشنی وعده نداده و شدیداً حکم نکرده، که اگر شما علیه وی شورش کنید از روی زمین محو خواهید شد؟

۲۵ و اینک به این سبب، که مبادا شما نابود شوید، سرور فرشته اش را فرستاده است تا با بسیاری از مردمش دیدار کند، بر آنان اعلام کرده که باید پیش روند و بر مردم توانمندانه فریاد برآورده بگویند: توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.

۲۶ و روزهای نه چندان زیادی پس از این، پسر خدا در شکوهش خواهد آمد، و شکوهش شکوه یگانه زاده پدر خواهد بود، آکنده از فیض، درستی، و راستی، آکنده از صبروری، رحمت و شکیبایی، سریع بودن به شنیدن زاری های مردمش، و پاسخ دادن نیایش هایشان.

۲۷ و بنگرید، او می آید تا کسانی را که با ایمان بنامش، به توبه تمعید می یابند را بازخرد کند.

شوند نابود کنند، اگر امکان پذیر می بود که آنها، پس از اینکه این همه نور و این همه دانش داده شده از سرور خدایشان داشته، به گناه و سرپیچی بیفتند؛

۲۰ آری، پس از اینکه مردم چنین مورد لطف والای سرور بوده؛ آری، پس از اینکه بالاتر از هر ملت، قوم، زبان، یا مردم دیگری مورد لطف بوده، پس از اینکه همه چیزها بر آنان آشکار شده، بر پایه خواسته شان، و ایمان شان و نیایش هایشان، از آنچه بوده و آنچه هست و آنچه می آید.

۲۱ با روح خدا دیدار شده، با فرشتگان گفتگو کرده، و با ندای سرور بر او سخن گفته؛ و روح نبوت داشته و روح وحی، و نیز هدیه های بسیار، هدیه سخن گفتن به زبان ها و هدیه موعظه کردن، و هدیه روح القدس و هدیه ترجمه؛

۲۲ آری، و پس از اینکه از سوی خدا بدست سرور از سرزمین اورشلیم رهایی یافته؛ از قحطی و از بیماری و همه گونه بیماری ها از هر گونه نجات یافته؛ و در نبرد نیرومند شده، که آنها نتوانند نابود شوند؛ بارها از بندگی بیرون آورده شده، و تاکنون نگاه داری و حفظ شده؛ و کامروا شده تا زمانی که آنها در همه گونه چیزها ثروتمند شوند.

۲۳ و اینک بنگرید من به شما می گویم، که اگر این مردم، که این اندازه



نداشت که آنها مرا در آن زمان بگیرند و به زندان اندازند.  
 ۳۴ و چنین گذشت که عمولک رفت و پیش ایستاد، و شروع کرد به موعظه بر آنان. و اینک سخنان عمولک همه نوشته نشده اند، با این وجود بخشی از سخنانش در این کتاب نوشته شده اند.

### فصل ۱۰

لیحای از نوادگان مَنسا است. عمولک فرمان فرشته ای که او از آلما مراقبت کند را بازگو می کند — نیایش های پرهیزکاران سبب امان داده شدن به مردم می شوند — و کیلان و داوران نابکار نابودی مردم را بنیان می نهند. نزدیک به ۸۲ پیش از میلاد.

۱ اینک اینها سخنانی هستند که عمولک بر مردمی که در سرزمین عمونیحا بودند موعظه کرد، گفتا:

۲ من عمولک هستم؛ من پسر جدعونا هستم، که پسر اسماعیل بود، که از نوادگان عمینادی بود؛ و او همان عمینادی بود که نوشته ای که بر دیوار معبد بود، که با انگشت خدا نوشته شده بود را ترجمه کرد.

۳ و عمینادی از نوادگان نیفای بود، که پسر لیحای بود، که از سرزمین اورشلیم بیرون آمد، که از نوادگان مَنسا بود، که پسر یوسف بود که بدست برادرانش به مصریان فروخته شد.

۲۸ بنابراین، راه سَرور را آماده کنید، زیرا آن زمان نزدیک است که همه آدمیان، پاداش کارهایشان را بر پایه آنچه بوده اند درو کنند — اگر پرهیزکار بوده اند، رستگاریِ روانشان را بر پایه قدرتِ رهایی دهنده عیسی مسیح درو خواهند کرد؛ و اگر پلید بوده اند، لعنتِ روانشان را بر پایه قدرت و اسارت اهریمن درو خواهند کرد.

۲۹ اینک بنگرید، این ندای فرشته، در حال فریاد برآوردن بر مردم است.  
 ۳۰ و اینک برادران محبوبم، چرا که شما برادرانم هستید، با دیدن اینکه دل هایتان به شدت علیه سخن خدا سخت شده است، و با دیدن اینکه شما مردمی گمراه و فروافتاده هستید، می بایستی محبوب شوید و می بایستی کارهایی را پیش آورید که برای توبه شایسته هستند.

۳۱ اینک چنین گذشت که هنگامی که من، آلما، این سخنان را گفتم، بنگرید، مردم از من خشمگین شدند برای اینکه من به آنها گفتم که مردمی سخت دل و خیره سر هستند.

۳۲ و نیز برای اینکه من به آنها گفتم که مردمی گمراه و فروافتاده هستند بر من خشمگین شدند، و برآن شدند تا بر من دست بلند کنند، که بتوانند مرا به زندان اندازند.

۳۳ ولی چنین گذشت که سَرور روا

سبب گناهان این مردم روزهای بسیاری را روزه گرفته است، و بسیار گرسنه است، و تو او را می بایستی به خانه خود بپذیری و غذا دهی؛ و او تو را و خانه تو را برکت خواهد داد؛ و برکت سرور بر تو و خانه تو قرار خواهد گرفت.

۸ و چنین گذشت که من ندای فرشته را فرمان بردم، و به سوی خانه ام بازگشتم. و همچنان که داشتم به آن سو می رفتم مردی را یافتم که آن فرشته به من گفت: تو به خانه خود بپذیر — و بنگر این همان مردی بود که درباره امور خدا بر شما سخن می گفته است.

۹ و آن فرشته به من گفت او مردی مقدّس است؛ از این رو من می دانم او مردی مقدّس است، برای اینکه این از سوی یک فرشته خدا گفته شد.

۱۰ و دوباره، من می دانم که این چیزهایی که او از آنها گواهی داده است راست هستند؛ زیرا بنگرید من به شما می گویم، اینکه به هستی سرور سوگند، حتی آنچنان که او فرشته اش را فرستاده است تا این چیزها را بر من پدیدار کند؛ و این را در حالیکه این آلما در خانه ام به سر برده است انجام داده است.

۱۱ زیرا بنگرید، او خانه مرا برکت داده است، مرا برکت داده است، و زنانم را، و فرزندانم را، و پدرم و خویشانم را؛ آری، حتی همه خویشاوندانم را او برکت داده است، و بر پایه سخنانی که

۴ و بنگرید، من همچین مردی با شهرتی نه چندان کم در میان همه کسانی که مرا می شناسند هستم؛ آری، و بنگرید، من خویشاوندان و دوستان بسیاری دارم، و نیز ثروت زیادی با کاردانی خودم بدست آورده ام.

۵ با این وجود، پس از همه اینها، من هرگز از راه های سرور، و رازها و قدرت شگفت انگیزش چندان آگاه نبوده ام. من گفتم هرگز از این چیزها چندان آگاه نبوده ام، ولی بنگرید، من اشتباه می کنم، زیرا بسیاری از رازها و قدرت شگفت انگیزش را دیده ام؛ آری، حتی در حفظ جان این مردم.

۶ با این وجود، دلم را سخت کردم، زیرا چندین بار فرا خوانده شدم و نخواستم بشنوم؛ بنابراین درباره این چیزها آگاهی داشتم، هنوز هم نمی خواستم آگاه باشم؛ بنابراین در نابکاری دلم، حتی تا چهارمین روز این هفتمین ماه، که در دهمین سال فرمانروایی داوران است، به شورش کردن علیه خدا ادامه دادم.

۷ همچنان که سفر می کردم تا یک خویشاوند خیلی نزدیک را ببینم، بنگرید فرشته ای از سرور بر من ظاهر شد و گفت: عمولک، به خانه خودت بازگرد، زیرا به پیامبری از سرور می بایستی غذا دهی؛ آری، مردی مقدّس، که مرد برگزیده خداست؛ زیرا او به

سازد که بتوانند در حرفه شان ماهر باشند.

۱۶ و چنین گذشت که آنان شروع کردند به سؤال کردن از عمولک، که از این راه بتوانند با او کاری کنند تا ضد سخنان خود بگویند، یا سخنانی را که خواهد گفت نقض کند.

۱۷ اینک آنها نمی دانستند که عمولک می توانست از طرح های آنان آگاه شود. ولی چنین گذشت همین که شروع کردند به سؤال از او، وی اندیشه آنان را دریافت، و به آنان گفت: ای شما نسل نابکار و منحرف، ای شما وکیلان و آدم های دورو، زیرا شما اهریمن را بنیان می نهید؛ زیرا شما دامها و تله هایی را می گذارید تا مقدسین خدا را گرفتار کنید.

۱۸ شما برنامه هایی می ریزید تا راه های پرهیزکاران را منحرف کنید، و غضب خدا را بر سرتان فرود آورید، حتی تا نابودی کامل این مردم.

۱۹ آری، موصایا، کسی که آخرین پادشاه ما بود، به خوبی گفت، هنگامی که در آستانه واگذاری پادشاهی بود، هیچ کسی را نداشته تا آن را به او بسپارد، سبب شده که این مردم با رأی خودشان اداره شوند — آری، به خوبی گفت که اگر زمانی بیاید که رأی مردم نابکاری را برگزیند، یعنی، اگر زمانی بیاید که این مردم به سرپیچی

او گفت برکت سرور بر ما قرار گرفته است.

۱۲ و اینک، هنگامی که عمولک این سخنان را گفت، مردم با دیدن اینکه بیشتر از یک شاهد بود که بر پایه روح نبوتی که در آنها بود، از چیزهایی که به آنها متهم شده بودند و نیز از چیزهایی که می آیند گواهی می دادند، حیرت زده شدند.

۱۳ با این وجود، برخی میان آنها بودند که اندیشیدند که آنها را زیر سؤال ببرند، که با نیرنگ های حيله گرانه شان بتوانند آنها را در سخنانشان گیر اندازند، که بتوانند گواهی علیه آنها بیاوند، که بتوانند آنها را به داورانشان بسپارند که بتوانند بر پایه قانون داوری شوند، و تا که آنها کشته شوند یا به زندان انداخته شوند، بر پایه بزهکاری ای که بتوانند ظاهر سازی کنند یا علیه آنها گواهی دهند.

۱۴ اینک اینها آن مردانی بودند که برآن بودند تا آنها را نابود کنند، که وکیل بودند، که بدست مردم استخدام یا تعیین شده بودند تا در دوران دادرسی های آنها، یا در دادرسی های بزهکاری های مردم، در پیش داوران قانون را اجرا کنند.

۱۵ اینک این وکیلان در همه هنرها و حيله گری های مردم آموخته شده بودند؛ و این برای این بود تا آنها را قادر

که دادگرانه هستند، و کیلان خردمندی که ما برگزیده ایم ناسزا می گوید.

۲۵ ولی عمولک دستش را دراز کرد، و با توان بیشتری بر آنان فریاد برآورد، گفتا: ای شما نسل نابکار و منحرف، چرا شیطان چیرگی چنین عظیمی بر دلهایتان بدست آورده است؟ چرا خود تن می دهید که او بتواند بر شما قدرت داشته باشد، تا چشمانتان را کور کند که شما سخنانی که، بر پایه راستی شان گفته می شوند را نفهمید؟

۲۶ زیرا بنگرید، آیا من علیه قانون شما گواهی داده ام؟ شما نمی فهمید؛ شما می گوید که من علیه قانون شما سخن گفته ام؛ ولی من نگفته ام، بلکه با طرفداری از قانون شما، بر محکومیت شما سخن گفته ام.

۲۷ و اینک بنگرید، به شما می گویم، که بنیاد نابودی این مردم به دست نابکاری و کیلان شما و داوران شما گذاشته می شود.

۲۸ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عمولک این سخنان را گفت مردم علیه او فریاد برآوردند، گفتند: اینک ما می دانیم که این مرد فرزند اهریمن است، زیرا او به ما دروغ گفته است؛ زیرا او علیه قانون ما سخن گفته است. و اینک او می گوید علیه آن سخن نگفته است.

۲۹ و دوباره، او علیه و کیلان ما و داوران ما ناسزا گفته است.

بیفتند، آنها برای نابود شدن آماده خواهند بود.

۲۰ و اینک من به شما می گویم که سرور به خوبی نابکاری هایتان را داوری می کند؛ به خوبی، با ندای فرشتگانش بر مردم فریاد برمی آورد: توبه کنید، توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است. ۲۱ آری، به خوبی، با ندای فرشتگانش فریاد برمی آورد که: من با درستی و دادگری در دستانم، به میان مردم پایین می آیم.

۲۲ آری، و من به شما می گویم که اگر برای نیایش های پرهیزکاران نبود، کسانی که اینک در این سرزمین هستند، اینک شما حتی با نابودی کامل برخورد می کردید؛ نه با سیلاب آنچنان که با مردم در روزگار نوح برخورد شد، بلکه با قحطی و با بلا و با شمشیر.

۲۳ ولی این از نیایش های پرهیزکاران است که شما امان یافته اید؛ بنابراین اینک، اگر پرهیزکاران را از میان خود بیرون اندازید، آنگاه سرور دستش را ننگه نخواهد داشت؛ بلکه در خشم شدیدش علیه شما بیرون خواهد آمد؛ آنگاه شما با قحطی، و با بلا، و با شمشیر ضربه خواهید خورد؛ و آن زمان نزدیک است جز اینکه توبه کنید.

۲۴ و اینک چنین گذشت که مردم بر عمولک بیشتر خشمگین شدند و فریاد برآورده گفتند: این مرد علیه قوانین ما

نمی کرد، از او به داور شکایت می شد؛ و داور اجرای اختیارات می کرد، و افسران را می فرستاد تا آن فرد به پیش او آورده شود؛ و آن فرد را بر پایهٔ قانون و شواهدی که علیه او آورده شده بود داوری می کرد، و بدین گونه آن فرد وادار می شد تا آنچه که بدهکار بود را بپردازد، یا دارائیش گرفته می شد، یا از میان مردم به عنوان دزد و راهزن بیرون انداخته می شد.

۳ و داور بر پایهٔ زمانش مُزدش را دریافت می کرد — یک سنین طلا برای یک روز، یا یک سنوم نقره، که با یک سنین طلا برابر است، و این بر پایهٔ قانونی است که داده شده بود.

۴ اینک اینها نام های تکه های گوناگون طلاهایشان و نقره هایشان، بر پایهٔ ارزش آنها هستند. و نام ها بدست نیفایان داده شده اند، زیرا آنها نه به شیوهٔ یهودیانی که در اورشلیم بودند محاسبه می کردند؛ نه به شیوهٔ یهودیان اندازه گیری می کردند؛ ولی محاسبه هایشان و اندازه گیری هایشان را بر پایهٔ نظر و شرایط مردم در هر نسلی تغییر می دادند، تا زمان فرمانروایی داوران که آنها بدست موصایای پادشاه وضع شدند.

۵ اینک آن محاسبه بدین گونه است — یک سنین طلا، یک سعون طلا، یک شوم طلا، و یک لیمنا طلا.

۳۰ و چنین گذشت که وکیلان این را در دل های آنها نهادند که می بایستی این چیزها را علیه او به یاد آورند. ۳۱ و یکی میان آنها بود که نامش زیزروم بود. اینک او در متهّم کردن عمولک و آلما بالاترین بود، او یکی از زبردست ترین در میان آنها بوده، کار و کسب بسیار در میان مردم داشت. ۳۲ اینک هدف این وکیلان سود اندوزی بود، و بر پایهٔ کارشان سود می اندوختند.

## فصل ۱۱

دستگاه پولی نیفایی ارائه می شود — عمولک با زیزروم بحث می کند — مسیح مردم را در گناهانشان نجات نخواهد داد — تنها کسانی که ملکوت آسمان را به ارث می برند نجات می یابند — همهٔ آدمیان در فناپذیری برخوانند خاست — پس از رستاخیز هیچ مرگی نیست. نزدیک به ۸۲ پیش از میلاد.

۱ اینک این در قانون موصایا بود که هر مردی که داور قانون بود، یا کسانی که برای داوری تعیین می شدند، می بایستی بر پایهٔ مدّت زمانی که کار می کردند، تا کسانی را داوری کنند که نزد آنها آورده می شدند تا داوری شوند، مُزد دریافت کنند.

۲ اینک اگر آدمی به دیگری بدهکار بود، و آنچه را بدهکار بود پرداخت

مردم را به شورش و همه گونه اختلافات و نابکاری برمی‌انگیختند، که بتوانند کار بیشتری داشته باشند، که بتوانند بر پایه دادخواست هایی که پیش آنها آورده می شد پول بیشتری بدست آورند؛ از این رو مردم را علیه آلما و عمولک برانگیختند.

۲۱ و این زیرروم شروع نمود به سؤال کردن از عمولک، گفتا: آیا به چند سؤالی که من از تو خواهم پرسید پاسخ خواهی داد؟ اینک زیرروم مردی بود که در نیرنگ های اهریمن زبردست بود، که بتواند آنچه که نیکو بود را نابود کند؛ بنابراین، به عمولک گفت: آیا به سؤال هایی که از تو می کنم پاسخ خواهی داد؟

۲۲ و عمولک به او گفت: آری، اگر بر پایه روح سرور باشد، که در من است؛ زیرا من هیچ چیزی نخواهم گفت که ناسازگار با روح سرور باشد. و زیرروم به او گفت: بنگر، اینجا شش اُنتی نقره هست، و همه اینها را به تو خواهم داد اگر وجود یک هستی برتر را انکار کنی.

۲۳ اینک عمولک گفت: ای تو فرزند دوزخ، چرا مرا وسوسه می کنی؟ تو می دانی که پرهیزکاران به چنین وسوسه هایی تن نمی دهند؟

۲۴ آیا تو ایمان داری که هیچ خدایی نیست؟ من به تو می گویم، نه، تو می دانی که خدایی هست، ولی تو سود پول را بیشتر از او دوست داری.

۶ یک سنوم نقره، یک عنمور نقره، یک عزروم نقره، و یک اُنتی نقره.

۷ یک سنوم نقره با یک سنین طلا برابر بود، و نیز با یک پیمانۀ جو و نیز با یک پیمانۀ از هر گونه غله.

۸ اینک مقدار یک سعون طلا دو برابر ارزش یک سنین بود.

۹ و یک شوم طلا دو برابر ارزش یک سعون بود.

۱۰ و یک لیمنا طلا با ارزش همه آنها برابر بود.

۱۱ و یک عنمور نقره به اندازه دو سنوم بود.

۱۲ و یک عزروم نقره به اندازه چهار سنوم بود.

۱۳ و یک اُنتی به اندازه همه آنها بود.

۱۴ اینک این ارزش واحد های شمارش کوچکتر محاسبه هایشان است —

۱۵ یک شیلون نصف یک سنوم است؛ بنابراین، یک شیلون برای نیم پیمانۀ جو.

۱۶ و شیلوم نصف یک شیلون است.

۱۷ و یک لیه نصف یک شیلوم است.

۱۸ اینک این واحد شمارش آنان است، بر پایه محاسبه هایشان.

۱۹ اینک یک آنتیون طلا برابر با سه شیلون است.

۲۰ اینک، هدف تنها سوداندوزی بود، برای اینکه آنها مزدشان را بر پایه کارشان دریافت می کردند، بنابراین،

۳۵ اینک زیزروم به مردم گفت: ببینید که شما این چیزها را به یاد آورید؛ زیرا او گفت تنها یک خدا هست؛ با این حال می گوید که پسر خدا خواهد آمد، ولی مردمش را نجات نخواهد داد — گویی او اختیار دارد به خدا فرمان دهد. ۳۶ اینک عمولک دوباره به او می گوید: بنگر تو دروغ گفته ای، زیرا تو می گویی که من گفتم گویی من اختیار داشتم به خدا فرمان دهم برای اینکه گفتم او مردمش را در گناهانشان نجات خواهد داد.

۳۷ و دوباره به تو می گویم که او نمی تواند آنها را در گناهانشان نجات دهد؛ زیرا من نمی توانم سخنش را انکار کنم، و او گفته است که هیچ چیز ناپاکی نمی تواند ملکوتِ آسمان را به ارث برد؛ بنابراین، چگونه شما می توانید نجات یابید، جز اینکه ملکوتِ آسمان را به ارث برید؟ بنابراین، شما نمی توانید در گناهانتان نجات یابید.

۳۸ اینک زیزروم دوباره به او می گوید: آیا پسر خدا همان پدر جاویدان است؟

۳۹ و عمولک به او گفت: آری، او همان پدر جاویدان آسمان و زمین است، و همه چیزهایی که در آنهاست؛ او شروع و پایان است، نخستین و آخرین. ۴۰ و او به این جهان خواهد آمد تا مردمش را بازخرد کند؛ و او سرپیچی

۲۵ و اینک تو در پیشگاه خدا به من دروغ گفته ای. تو به من گفتی — بنگر این شش اُنتی را که ارزش بسیاری دارند به تو خواهیم داد — هنگامی که تو در دل خود این را داشتی تا آنان را از من بازداری؛ و این تنها، خواسته تو بود که من خدای راستین و زنده را انکار کنم، که تو می توانستی سببی برای نابود کردن من داشته باشی. و اینک بنگر، برای این پلیدی بزرگ، تو سزای خود را خواهی داشت.

۲۶ و زیزروم به او گفت: تو می گویی خدای راستین و زنده ای هست؟ ۲۷ و عمولک گفت: آری، خدای راستین و زنده ای هست.

۲۸ اینک زیزروم گفت: آیا بیشتر از یک خدا هست؟ ۲۹ و او پاسخ داد، نه.

۳۰ اینک زیزروم دوباره به او گفت: چگونه تو این چیزها را می دانی؟ ۳۱ و او گفت: فرشته ای آنها را بر من آشکار کرده است.

۳۲ و زیزروم دوباره گفت: او کیست که خواهد آمد؟ آیا او پسر خداست؟ ۳۳ و او به وی گفت، آری.

۳۴ و زیزروم دوباره گفت: آیا او مردمش را در گناهانشان نجات خواهد داد؟ و عمولک پاسخ داد و به او گفت: به تو می گویم که او چنین نخواهد کرد، زیرا برای او امکان پذیر نیست که سخن خود را انکار کند.

بلکه هر چیزی به پیکر کامل خود، یا در بدن، همان گونه که اینک است، دوباره باز آورده خواهد شد، و آورده خواهند شد و در بارگاه مسیح پسر، و خدای پدر، و روح مقدّس، که یک خدای جاویدان است فرا خوانده خواهند شد، تا بر پایه کارهایشان، خواه نیکو باشند یا خواه پلید، داوری شوند.

۴۵ اینک، بنگرید، من درباره مرگ بدن فناپذیر با شما سخن گفته ام، و نیز درباره رستاخیز بدن فناپذیر. به شما می گویم که این بدن فناپذیر به یک بدن فناناپذیر برخاسته می شود، یعنی از مرگ، حتّی مرگ نخست به زندگی، که دیگر نتوانند بمیرند؛ روح های آنها با بدنهایشان یگانه می شوند، تا هرگز جدا نشوند؛ بدین گونه همه روحی و فناناپذیر می شوند، که دیگر نتوانند فساد را ببینند.

۴۶ اینک، هنگامی که عملک این سخنان را تمام کرد مردم دوباره شروع نمودند به حیرت زده شدن، و زیرروم نیز شروع به لرزیدن نمود. و بدین گونه سخنان عملک پایان یافت، یا این همه چیزی است که من نوشته ام.

## فصل ۱۲

آلما با زیرروم سخن می گوید — رازهای خدا تنها به ایمانداران می تواند داده شوند — آدمیان با اندیشه ها، باورها، سخنان و

های آن کسانی را که بنام او ایمان آورند بر خود خواهد گرفت؛ و اینها کسانی هستند که زندگی جاویدان خواهند داشت، و رستگاری بر هیچ کس دیگری نمی آید.

۴۱ بنابراین نابکاران باقی می مانند گویی هیچ بازخرید شدنی در کار نبوده است، جز آزاد شدن از بندهای مرگ؛ زیرا بنگرید، آن روز می آید که همه از میان مُردگان برمی خیزند و در پیشگاه خدا می ایستند و بر پایه کارهایشان داوری می شوند.

۴۲ اینک، مرگی هست که مرگ جسمی خوانده می شود؛ و مرگ مسیح بندهای این مرگ جسمی را باز می کند، که همه از این مرگ جسمی برخیزند.

۴۳ روح و بدن دوباره در شکل کامل خود بهم خواهند پیوست؛ هم اندام و هم مفصل به پیکر فراخورشان دوباره باز آورده می شوند، همان گونه که ما در این زمان هستیم؛ و به ایستادن در پیشگاه خدا آورده می شویم، همان گونه که اینک آگاهیم آگاه بوده، و خاطره ای روشن از همه جُرم خود خواهیم داشت.

۴۴ اینک، این بازآوری بر همه، هم پیر و هم جوان، هم دربند و هم آزاد، هم مرد و هم زن، هم نابکار و هم پرهیزکار خواهد آمد؛ و حتّی به اندازه یک مو از سرهایشان کم نخواهد شد؛



۴ و تو می بینی که ما می دانیم که برنامه تو، برپایه زیرکی اهریمن، یک نقشه بسیار زیرکانه بود، برای دروغ گفتن و فریب دادن این مردم که تو بتوانی آنها را علیه ما قرار دهی، تا به ما ناسزا گویند و ما را بیرون اندازند — ۵ اینک این برنامه دشمن تو بود، و او قدرتت را در تو به کار برده است. اینک من می خواهم که تو به یاد آوری که آنچه به تو می گویم را به همه می گویم. ۶ و بنگرید به همه شما می گویم که این دامی از دشمن بود، که او گذاشته است تا این مردم را گرفتار کند، که بر پایه قدرت اسارتش، بتواند شما را به اطاعت خود درآورد، که بتواند با زنجیرهایش شما را ببندد، که بتواند شما را تا نابودی ابدی پایین به زنجیر کشد. ۷ اینک هنگامی که آلما این سخنان را گفت، زیزروم شروع نمود به بیش از حد لرزیدن، زیرا به قدرت خدا بیشتر و بیشتر پی برد؛ و نیز پی برد که آلما و عمولک از او شناختی داشتند، زیرا او پی برد که آنها اندیشه ها و نیّت های دلش را می دانستند؛ زیرا به آنها قدرت داده شده بود که بتوانند بر پایه روح نبوت این چیزها را بدانند. ۸ و زیزروم شروع نمود با کوشایی از آنها جویا شدن، که درباره ملکوت خدا بیشتر بدانند. و به آلما گفت: معنی این چیست که عمولک درباره رستاخیز

کارهایشان داوری می شوند — نابکاران زجر یک مرگ روحی را خواهند کشید — این زندگی فناپذیر یک وضعیت آزمایشی است — برنامه باخرید، رستاخیز، و از راه ایمان، آموزش گناهان را پیش می آورد — توبه کاران در پسر یگانه زاده رحمت را ادعا می کنند. نزدیک به ۸۲ پیش از میلاد.

۱ اینک آلما، دید که سخنان عمولک زیزروم را ساکت کرده بود، زیرا نگریست که عمولک او را در دروغش و فریبکاریش برای نابودی وی گیر انداخته بود، و دیده که او زیر بار آگاهی از جرم خود شروع به لرزیدن نمود، دهانش را باز کرد و شروع نمود به سخن گفتن با او، و تایید کردن سخنان عمولک، و فراتر توضیح دادن چیزها، یا فاش نمودن نوشته های مقدس، فراتر از آنچه عمولک انجام داده بود.

۲ اینک سخنانی که آلما به زیزروم گفت از سوی مردم دور و بر شنیده شد؛ زیرا جمعیت بزرگ بود و او به این شیوه گفت:

۳ اینک زیزروم، با دیدن اینکه تو در دروغ و نیرنگ خودت گرفتار شده ای، زیرا تو نه تنها به آدمیان دروغ گفته ای بلکه تو به خدا دروغ گفته ای؛ زیرا بنگر، او همه اندیشه های تو را می داند، و تو می بینی که با روح او اندیشه های تو بر ما آشکار شده اند؛

آورده شدن به پیش بارگاه خدا، تا بر پایه کارهایمان داوری شویم.

۱۳ آنگاه اگر دل هایمان سخت بوده اند، آری، اگر ما دل هایمان را علیه سخن سخت کرده ایم، آنچنان که سخن در ما یافته نشود، آنگاه وضعیتمان وحشتناک خواهد شد، زیرا آنگاه ما محکوم خواهیم شد.

۱۴ زیرا سخنانمان ما را محکوم خواهند کرد، آری، همه کارهایمان ما را محکوم خواهند کرد؛ ما بی لگه شناخته نخواهیم شد؛ و اندیشه هایمان نیز ما را محکوم خواهند کرد؛ و در این وضعیت وحشتناک، ما جرأت نخواهیم کرد تا بالا به خدایمان نگاه کنیم؛ و ما با خشنودی خوشحال خواهیم شد اگر بتوانیم به صخره ها و کوه ها فرمان دهیم تا بر ما فرو ریزند تا ما را از پیشگاه او پنهان کنند.

۱۵ ولی این نمی تواند باشد؛ ما باید پیش آییم و در پیشگاه او در شکوهش می بایستیم، و در قدرتش، و در توانش، بزرگیش، و اقتدارش، و به شرمساری ابدی مان اعتراف کنیم که او در همه داوری هایش دادگر است؛ که او در همه کارهایش دادگر است، و اینکه بر فرزندان آدمی مهربان است، و اینکه او قدرت تمام دارد تا هر آدمی را که بنامش ایمان می آورد و میوه ای شایسته برای توبه پیش می آورد نجات دهد.

مردگان سخن گفته است، که همه از میان مردگان بر می خیزند، هم دادگر و هم ستمگر، و آورده می شوند تا در پیشگاه خدا بایستند تا بر پایه کارهایشان داوری شوند؟

۹ و اینک آلما شروع به توضیح دادن این چیزها به او نمود، گفتا: این به بسیاری داده می شود تا رازهای خدا را بدانند؛ با این وجود آنها زیر فرمانی اکید گذاشته می شوند که نباید بازگو کنند مگر تنها آن بخش از سخنش را که او به فرزندان آدمی عطا می کند، بر پایه توجه و کوشایی که آنها به او می دهند.

۱۰ و بنابراین، او که دلش را سخت کند، همان بخش کوچکتر سخن را دریافت می کند؛ و او که دلش را سخت نکند، به او بخش بزرگتر سخن داده می شود، تا اینکه به او داده شود که رازهای خدا را بداند تا اینکه آنها را کامل بداند.

۱۱ و آنهایی که دلهایشان را سخت کنند، به آنها بخش کوچکتر سخن داده می شود تا اینکه درباره رازهای هیچ ندانند؛ و آنگاه آنها بدست اهریمن به اسارت گرفتار می شوند، و به خواست او پایین به نابودی راهنمایی می شوند. اینک این است معنای زنجیرهای دوزخ.

۱۲ و عمولک درباره مرگ ساده سخن گفته است، و برخاسته شدن از این فناپذیری به وضعیت فناپذیری، و

وضعیت فناپذیری تغییر خواهد کرد،  
که روان نمی تواند هرگز بمیرد؟

۲۱ نوشته های مقدس چه معنی  
می دهند، که می گویند که خدا در  
شرق باغ عدن فرشتگان نگهبانی با  
شمشیری آتشین قرار داد مبادا پدر و  
مادر نخستین ما وارد شوند و از میوه  
درخت زندگی میل کنند و برای همیشه  
زندگی کنند؟ و بدین گونه ما می بینیم  
که هیچ فرصت امکان پذیری نبود که  
برای همیشه زندگی کنند.

۲۲ اینک آلما به او گفت: این چیزی  
است که در آستانه توضیح دادن آن  
بودم. اینک ما می بینیم که بر پایه سخن  
خدا، آدم با میل کردن از میوه ممنوعه  
فروافتاد؛ و بدین گونه ما می بینیم که با  
سقوط او، همه بشریت مردمی گمراه و  
فروافتاده شدند.

۲۳ و اینک بنگر، من به تو می گویم  
که اگر برای آدم امکان پذیر می بود تا در  
آن زمان از میوه درخت زندگی میل کند،  
هیچ مرگی نمی بود و آن سخن بی اعتبار  
شده خدا را دروغگو می کرد، زیرا او  
گفت: اگر تو بخوری حتماً خواهی مُرد.

۲۴ و ما می بینیم که مرگ بر همه  
بشریت می آید، آری، مرگی که عمولک  
از آن سخن گفته است، که آن مرگ  
جسمی است؛ با این وجود مدتی به  
آدمی عطا شد که در آن بتواند توبه  
کند؛ بنابراین این زندگی یک وضعیت

۱۶ و اینک بنگر، من به تو می گویم  
آنگاه مرگی می آید، یعنی مرگ دوّم،  
که یک مرگ روحی است؛ آنگاه زمانی  
است که هر کسی که در گناهان، نسبت  
به مرگ جسمی بمیرد، در مرگ روحی  
نیز خواهد مرد؛ آری، او در چیزهای در  
رابطه با پرهیزکاری خواهد مرد.

۱۷ آنگاه زمان آن است هنگامی  
که عذاب هایشان مانند یک دریاچه  
آتش و گوگرد شود، که زبانه آتش آن  
برای همیشه و همیشه بالا می رود؛  
و آنگاه زمان آن است که آنها به یک  
نابودی ابدی پایین به زنجیر کشیده  
شوند، بر پایه قدرت و اسارت شیطان،  
او بر پایه خواستش آنها را زیر دست  
کرده است.

۱۸ آنگاه، من به تو می گویم، آنها  
به گونه ای خواهند بود که گویی هیچ  
بازخريد شدنی در کار نبوده است؛ زیرا  
آنها نمی توانند بر پایه دادگری خدا  
بازخريد شوند؛ و با دیدن اینکه دیگر  
فسادی نیست، آنها نمی توانند بمیرند.

۱۹ اینک چنین گذشت که هنگامی که  
آلما به گفتن این سخنان پایان داد، مردم  
شروع نمودند به بیشتر حیرت زده شدن؛  
۲۰ ولی یک انطیونایی بود، که میان  
آنان سرفرمانده بود، پیش آمد و به او  
گفت: این چه چیزی است که تو گفته  
ای، که آدمی از میان مردگان برخواهد  
خاست و از این فناپذیری به یک

۲۹ بنابراین او فرشتگانی فرستاد تا با آنها گفتگو کنند، که آدمیان را واداشتند تا شکوه او را بنگرند.

۳۰ و آنها شروع نمودند از آن پس نام او را خواندن؛ بنابراین خدا با آدمیان گفتگو کرد، و برنامه بازخريد شدن، که از بنياد جهان آماده شده بود را بر آنها آشکار کرد؛ و این را بر پایه ایمان و توبه و کارهای مقدّسشان بر آنها آشکار کرد.

۳۱ از این رو، او فرمان هایی به آدمیان داد، آنها نخست از نخستین فرمان ها نسبت به چیزهایی که جسمی بودند سرپیچی کرده، و مانند خدایان شده، نیکی را از پلیدی شناخته، خود را در یک وضعيت عمل کردن گذاشته، یا در یک وضعيت عمل کردن بر پایه خواست ها و خوشنودی های خود قرار داده شدند، خواه پلیدی کنند یا نیکی —

۳۲ بنابراین خدا به آنها فرمان هایی داد، پس از اینکه برنامه بازخريد شدن را بر آنها آشکار کرده، که آنها نمی بایستی پلیدی کنند، سزای آن مرگ دوّمی بوده، که مرگی ابدی نسبت به چیزهای در ارتباط با پرهیزکاری است؛ زیرا بر چنین کسانی برنامه بازخريد شدن نمی توانست هیچ قدرتی داشته باشد، زیرا کارهای دادگری، بر پایه نیکی برتر خدا، نمی توانست نابود شود.

۳۳ ولی خدا آدمیان را، بنام پسرش فرا خواند، (این برنامه بازخريد شدن

آزمایشی شد؛ دوره ای برای آماده شدن برای دیدار خدا؛ دوره ای برای آماده شدن برای آن وضعيت پایان ناپذیر که ما از آن سخن گفته ایم، که پس از رستاخیز مردگان است.

۲۵ اینک، اگر برای برنامه بازخريد شدن نمی بود، که از بنياد جهان نهاده شده است، هیچ رستاخیز مردگانی نمی توانست بوده باشد؛ ولی برنامه بازخريد نهاده شده است که رستاخیز مردگان، که از آن سخن گفته شده است، را پیش آورد.

۲۶ و اینک بنگر، اگر امکان پذیر بود که پدر و مادر نخستین ما می توانستند پیش رفته و از درخت زندگی همیل کنند، آنها برای همیشه بدبخت می شدند، هیچ موقعيت آماده شدن نداشته؛ و بدین گونه برنامه بازخريد شدن نافرجام می شد، و سخن خدا بی اعتبار می شد، بدون گذاشتن هیچ اثری.

۲۷ ولی بنگر، این چنین نبود؛ بلکه بر آدمیان معین شد که آنها باید همیرند؛ و پس از مرگ، باید به داوری بیایند، یعنی همان داوری که از آن سخن گفته ایم، که پایان است.

۲۸ و پس از اینکه خدا معین کرده بود که این چیزها می بایستی بر آدمی بیاید، بنگر، آنگاه او دید که شایسته است که آدمی درباره چیزهایی که او بر آنها معین کرده بود بداند؛

خدا که بر پایهٔ سخنش آماده شده است وارد شویم.

### فصل ۱۳

مردان به سبب ایمان بی اندازه و کارهای نیکشان به عنوان کشیشان اعظم خوانده می شوند — آنها می بایست فرمان ها را آموزش دهند — از راه پرهیزکاری آنها تقدیس می شوند و به آسایش سرور وارد می شوند — ملکِ صِدقِ یکی از اینها بود — فرشتگان نوید خوش را در سرتاسر سرزمین اعلام می کنند — آنها آمدن واقعی مسیح را اعلام خواهند کرد. نزدیک به ۸۲ پیش از میلاد.

۱ و دوباره، برادرانم، من ذهن شما را به سوی زمانی می کشانم هنگامی که سرور خدا این فرمان ها را به فرزندانش داد؛ و من می خواهم که شما به یاد آورید که سرور خدا، در پی نظام مقدّسش، که در پی نظام پسرش بود، کشیشانی مقرر کرد، تا این چیزها را به مردم آموزش دهند.

۲ و آن کشیشان در پی نظام پسرش مقرر شدند، به شیوه ای که با آن مردم بتوانند بدانند به چه شیوه ای برای باز خرید شدن چشم به راه پسرش باشند.

۳ و این است شیوه ای که آنها طبق آن مقرر شدند — از بنیاد جهان بر پایهٔ دانش ازلی خدا فرا خوانده و بر پایهٔ ایمان بی اندازه و کارهای نیکشان آماده

بوده که نهاده شده بود) گفتا: اگر شما توبه کنید، و دل هایتان را سخت نکنید، آنگاه من، از راه پسر یگانه زادهٔ خودم، بر شما بخشش خواهم داشت؛

۳۴ بنابراین، هرکسی که توبه کند، و دلش را سخت نکند، از راه پسر یگانه زادهٔ خودم، بر آموزش از گناهانش، رحمت را ادعا خواهد کرد؛ و اینها به آسایش من وارد خواهند شد.

۳۵ و هر کسی که دلش را سخت کند و کارهای نادرست کند؛ بنگر، من در غضبم سوگند یاد می کنم که او به آسایش من وارد نخواهد شد.

۳۶ و اینک، برادرانم، بنگرید من به شما می گویم، که اگر شما دل هایتان را سخت کنید به آسایش خدا وارد نخواهید شد؛ بنابراین نابکاری های شما او را برافروخته می کند که غضبش را بر شما فرود آورد مانند نخستین برافروختگی، آری، بر پایهٔ سخنش در برافروختگی آخر مانند نخست، به نابودی ابدی روان هایتان؛ بنابراین، بر پایهٔ سخنش، بر مرگ آخر، مانند نخست.

۳۷ و اینک، برادرانم، با دیدن اینکه ما این چیزها را می دانیم، و آنها راست هستند، بگذارید توبه کنیم، و دل هایمان را سخت نکنیم، که سرور خدایمان را بر خود برافروخته نکنیم تا در این فرمان های دومش که به ما داده است غضبش را فرود آورد؛ بلکه بگذارید به آسایش

بود؛ یا به بیان دیگر، بدون آغاز روزها یا پایان سال‌ها بوده، از ازل تا ابد آماده شده، بر پایهٔ دانش ازلی او از همهٔ چیزها —

۸ اینک آنها به این شیوه مقرر شدند — با فراخوانی مقدس فراخوانده شده، و با آیین مقدس مقرر شده، و کشیشی اعظم نظام مقدس را بر خود گرفته، که فراخوانی و آیین و کشیشی اعظم بدون آغاز یا پایان است —

۹ بدین گونه آنها برای همیشه کشیشان اعظم می‌شوند، در پی نظام پسر، یگانه زادهٔ پدر، کسی که بدون آغاز روزها یا پایان سالها است، کسی که آکنده از فیض، درستی، و راستی است. و بدین گونه است. آمین.

۱۰ اینک، چنانکه دربارهٔ نظام مقدس، یا این کشیشی اعظم گفتم، بسیاری بودند که مقرر شده و کشیش اعظم خدا شدند؛ و این برپایهٔ ایمان و توبهٔ بی اندازه شان، و پرهیزکاریشان در پیشگاه خدا بود، آنها توبه کردن و پرهیزکاری را به جای هلاک شدن برگزیدند؛

۱۱ بنابراین آنها در پی نظام مقدس فرا خوانده شدند، و تقدیس شدند، و تنپوش‌های آنها در خون بره شسته سپید شد.

۱۲ اینک آنها، پس از تقدیس شدن بدست روح القدس، با داشتن تنپوش‌های سپید شده، در پیشگاه خدا پاک و

شده؛ از همان نخست گذاشته تا نیکی یا پلیدی را برگزینند؛ بنابراین آنها نیکی را برگزیده، و ایمان بی اندازه زیادی را به کار برده، با فراخوانی مقدسی فرا خوانده می‌شوند، آری، با آن فراخوانی مقدسی که با آن آماده شدند، و بر پایهٔ یک بازخرید شدن آماده کننده برای چنین کسانی.

۴ و بدین گونه آنها به این فراخوانی مقدس برپایهٔ ایمانشان فرا خوانده شده اند، در حالیکه دیگران برپایهٔ سخت دلیشان و کوری ذهنشان روح خدا را رد می‌کنند، در حالیکه، اگر برای این نبود آنها می‌توانستند مانند برادرانشان همان امتیاز بزرگ را داشته باشند.

۵ یا خلاصه، از همان نخست آنها با برادرانشان در جایگاه یکسانی بودند؛ بدین گونه این فراخوانی مقدس از بنیاد جهان آماده شده برای چنین کسانی که دل‌هایشان را سخت نمی‌کنند، از راه و در کفارهٔ پسر یگانه زاده بوده، کسی که آماده شده بود —

۶ و بدین گونه با این فراخوانی مقدس فرا خوانده شده، و به کشیشی اعظم نظام مقدس خدا مقرر شده، تا فرمان‌های او را به فرزندان آدمی آموزش دهند، که آنها نیز بتوانند به آسایش او وارد شوند —

۷ این کشیشی اعظم در پی نظام پسرش بوده، نظامی که از بنیاد جهان

۱۸ ولی ملک‌یصدق ایمانی توانا به کار برده، و وظیفه کشیشی اعظم را بر پایه نظام مقدّس خدا دریافت کرده، توبه را به مردمش موعظه کرد. و بنگرید، آنها توبه کردند؛ و ملک‌یصدق در روزگارش آرامش را در سرزمین برپا کرد، بنابراین او شاهزاده آرامش خوانده شد، زیرا او پادشاه شلیم بود؛ و تحت فرمان پدرش فرمانروایی کرد.

۱۹ اینک، بسیاری پیش از او بودند، و بسیاری نیز پس از او بودند، ولی هیچکدام بزرگتر نبودند؛ بنابراین، با ویژگی بیشتری آنها از او بیان کرده اند. ۲۰ اینک من نیازی ندارم این موضوع را شرح دهم؛ چیزی که من گفته ام کافی است، نوشته های مقدّس در پیش شما هستند؛ اگر آنها را تحریف کنید این به نابودی خود شما می انجامد.

۲۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که آلما این سخنان را به آنها گفت، دستش را به سوی آنها دراز کرد و با ندایی توانا فریاد برآورد، گفتا: اینک زمان توبه کردن است، زیرا روز رستگاری نزدیک می شود؛

۲۲ آری، و ندای سرور، از دهان فرشتگان، این را به همه ملّت ها اعلام می کند؛ آری، این را اعلام می کند، که آنها بتوانند نوید خوش شادی بزرگ را داشته باشند؛ آری، و او این نوید خوش را میان همه مردمش ندا می دهد، آری،

بی لکه بوده، نمی توانستند جز با بیزاری بر گناه نگاه کنند؛ و آنها بسیار بودند، بی اندازه بسیار زیاد، که پاک شدند و به آرامش سرور خدایشان وارد شدند. ۱۳ و اینک، برادرانم، من می خواهم که شما خود را در پیشگاه خدا فروتن سازید، و میوه شایسته برای توبه پیش آورید، که شما نیز به آن آسایش وارد شوید.

۱۴ آری، خود را فروتن سازید حتّی مانند مردم روزگار ملک‌یصدق، که نیز یک کشیش اعظم در پی همان نظامی بود که از آن سخن گفته ام، که نیز کشیشی اعظم را برای همیشه بر خود گرفت.

۱۵ و این همان ملک‌یصدقی بود که ابراهیم به او ده یک می داد؛ آری، یعنی پدرمان ابراهیم بخش یک دهم از همه داراییش را ده یک می داد.

۱۶ اینک این آیین ها در پی این شیوه داده می شدند، که با آن مردم بتوانند چشم به راه پسر خدا باشند، آن نشانه ای از نظام او بوده، یا این نظام او بوده، و اینکه آنها بتوانند برای آمرزش گناهانشان چشم به راه او باشند، که آنها بتوانند به آسایش سرور وارد شوند.

۱۷ اینک این ملک‌یصدق پادشاه سرزمین شلیم بود؛ و مردمش در نابکاری و کار پلید نیرومند شده بودند؛ آری، آنها همه به بیراهه رفته بودند؛ آنها آکنده از همه گونه نابکاری بودند؛

حتّی تا حد درد، که سخنان مرا بگوش  
دل بپذیرید، و گناهانتان را دور اندازید  
و روز توبه تان را به عقب نیاندازید.

۲۸ بلکه شما می بایست خودتان را  
در پیشگاه سَرور فروتن سازید، و نام  
مقدّسش را بخوانید، و همیشه مراقب  
باشید و نیایش کنید، که فراتر از آنچه  
می توانید تحمّل کنید وسوسه نشوید،  
و بدین گونه با روح مقدّس راهنمایی  
شوید، فروتن، بُردبار، فرمانبر، صبور،  
آکنده از مهر و شکیبایی کامل شوید؛

۲۹ ایمان به سَرور داشته، امید داشته  
که شما زندگی جاویدان را دریافت  
خواهید کرد؛ همواره مهر خدا را در  
دلهایتان داشته، که بتوانید در روز آخر  
بالا بُرده شوید و به آسایش او وارد شوید.  
۳۰ و باشد که سَرور بر شما توبه را  
عطا کند، که شما غضبش را پایین بر سر  
خود نیاورید، که با زنجیرهای دوزخ  
پایین به بند کشیده نشوید، که شما زجر  
مرگ دوّم را نکشید.

۳۱ و آلما سخنان بسیار بیشتری به  
مردم گفت، که در این کتاب نوشته نمی  
شوند.

## فصل ۱۴

آلما و عمولک را زندانی کرده و می زنند —  
ایمان داران و نوشته های مقدّسشان با  
آتش سوزانده می شوند — این شهیدان از

حتّی به آنانی که بر روی زمین پراکنده  
شده اند؛ از این رو آنها بر ما آمده اند.

۲۳ و آنها در واژه های ساده بر ما  
آشکار می شوند، که ما بتوانیم بفهمیم،  
که نتوانیم اشتباه کنیم؛ و این به سبب  
آواره بودن ما در یک سرزمین بیگانه  
است؛ بنابراین، بدین گونه مورد لطف  
والایی هستیم، زیرا این نوید خوش را  
در همه بخش های تاکستانمان بر خود  
اعلام شده داریم.

۲۴ زیرا بنگرید، فرشتگان این را بر  
بسیاری در سرزمینمان اعلام می کنند؛ و  
این با هدف آماده سازی دل‌های فرزندان  
آدمی است تا سخن وی را در زمان  
آمدن او در شکوهش دریافت کنند.

۲۵ و اینک ما فقط منتظریم خبرهای  
شادی آفرین آمدن او را که از دهان  
فرشتگان بر ما اعلام شده بشنویم؛ زیرا  
آن زمان می آید، ما نمی دانیم چقدر  
زود. خدا کند که در روزگار من باشد،  
ولی زودتر باشد یا دیرتر، در آن من  
شادمانی خواهم کرد.

۲۶ و در زمان آمدن او، آن از دهان  
فرشتگان بر آدمیان دادگر و مقدّس  
آشکار خواهد شد، تا سخنان پدرانمان، بر  
پایه آنچه که آنها درباره او سخن گفته  
اند، که بر پایه روح نبوتی بود که در  
آنان بود، بتواند برآورده گردد.

۲۷ و اینک، برادرانم، من از ته دلم  
آرزو می کنم، آری، با دلواپسی زیاد



آنان علیه قانون و وکیلان و داوران سرزمینشان، و همچنین همه مردمی که در آن سرزمین بودند ناسزا گفته اند؛ و نیز گواهی داده اند که خدا تنها یک خداست، و اینکه او پسرش را به میان مردم خواهد فرستاد، ولی او آنها را نجات نخواهد داد؛ و بسیاری از اینچنین چیزها را مردم علیه آما و عمولک گواهی دادند. اینک این در پیش داور اعظم سرزمین انجام شد.

۶ و چنین گذشت که زیروم با سخنانی که گفته شده بود حیرت زده شد؛ و او همچنین درباره کوری ذهن ها، که خود با سخنان دروغش میان مردم سبب شده بود آگاهی داشت؛ و روان او زیر بار خودآگاهی از جرم خودش شروع به آشفته شدن نمود؛ آری، او شروع نمود به فرا گرفته شدن با دردهای دوزخ.

۷ و چنین گذشت که او شروع به فریاد برآوردن بر مردم نمود، گفتا: بنگرید، من مجرمم، و این مردان در پیشگاه خدا بی لگه هستند. و از آن پس او برای آنها شروع به التماس کردن نمود؛ ولی آنها او را ناسزا گفتند، گفتا: آیا تو نیز تصرف شده اهریمن هستی؟ و بر او آب دهان انداختند، و او را از میان خود بیرون انداختند، و همچنین همه کسانی که به سخنانی که از سوی آما و عمولک گفته شده بود ایمان داشتند؛ و آنها را

سوی سرور در شکوه پذیرفته می شوند — دیوارهای زندان شکاف می خوردند و فرو می ریزند — آما و عمولک رهایی داده می شوند، و آزار دهندگانشان کشته می شوند. نزدیک به ۸۲-۸۱ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت پس از اینکه او به سخنانش بر مردم پایان داد بسیاری از آنان به سخنانش ایمان آوردند، و شروع نمودند به توبه، و بررسی نوشته های مقدس.

۲ ولی بخش بیشتری از آنان خواستار آن بودند که بتوانند آما و عمولک را نابود کنند؛ زیرا بر آما، به سبب ساده بودن سخنانش، بر زیروم خشمگین بودند؛ و آنها همچنین گفتند که عمولک به آنان دروغ گفته است، و علیه قانون شان و علیه وکیلان و داورانشان ناسزا گفته است.

۳ و آنها بر آما و همچنین بر عمولک خشمگین بودند؛ و برای اینکه آنها علیه نابکاری شان چنین به سادگی گواهی داده بودند، برآن بودند تا آنان را مخفیانه از میان ببرند.

۴ ولی چنین گذشت که آنها چنین نکردند؛ بلکه آنها را گرفتند و با ریسمان های محکم بستند، و پیش داور اعظم آن سرزمین بردند.

۵ و مردم پیش رفتند و علیه آنان گواهی دادند — گواهی داده که

کار خواهد برد دادگرانه باشند؛ و خون بیگناهان به عنوان شاهدهی علیه آنها خواهد بود، آری، و در روز آخر توأمندانه علیه آنها فریاد بر خواهند آورد.

۱۲ اینک عمولک به آلما گفت: بنگر، شاید آنها ما را نیز بسوزانند.

۱۳ و آلما گفت: بر پایهٔ ارادهٔ سرور باشد. ولی، بنگر، کار ما تمام نشده است؛ بنابراین آنها ما را نمی سوزانند.

۱۴ اینک چنین گذشت که هنگامی که بدن های کسانی که به آتش افکنده شده بودند، و نیز نگاهشته هایی که با آنها انداخته شده بودند سوزانده شدند، داور اعظم آن سرزمین آمد و در پیش آلما و عمولک، همچنان که در بند کشیده شده بودند، ایستاد؛ و با دستش بر گونه هایشان زد، و به آنها گفت: پس از آنچه دیده اید، آیا دوباره بر این مردم موعظه خواهید کرد، که آنها به یک دریاچهٔ آتش و گوگرد انداخته می شوند؟

۱۵ بنگرید، شما می بینید که نه هیچ قدرتی داشتید تا کسانی را که به آتش افکنده شده بودند نجات دهید؛ نه خدا آنها را برای اینکه هم ایمان شما بودند نجات داده است. و داور دوباره بر گونه هایشان زد، و پرسید: برای خودتان چه دارید بگویید؟

۱۶ اینک این داور پیرو نظام و ایمانِ نحور بود، که جدعون را کشت.

۱۷ و چنین گذشت که آلما و عمولک

بیرون انداختند و مردانی را فرستادند تا بر آنان سنگ اندازند.

۸ و همسران و فرزندانشان را، و همهٔ کسانی را که ایمان داشتند یا آموزش داده شده بودند تا به سخن خدا ایمان آورند را گرد هم آوردند و داشتند که به آتش افکنده شوند؛ و نگاهشته های آنان را که دربرگیرندهٔ نوشته های مقدّس بود پیش آوردند، و آنها را نیز در آتش انداختند، که با آتش سوخته و نابود شوند.

۹ و چنین گذشت که آنها آلما و عمولک را گرفتند، و به مکان شهادت بردند، تا آنها نابودی کسانی که در آتش می سوختند را مشاهده کنند.

۱۰ و هنگامی که عمولک دردهای زنان و بچه هایی که در آتش بلعیده می شدند را دید، او نیز دردمند شد؛ و به آلما گفت: چگونه می توانیم تماشاگر این منظرهٔ وحشتناک باشیم؟ بنابراین بگذار دستهای خود را دراز کنیم، و قدرت خدا را که در ما است به کار بریم، و آنها را از زبانه های آتش نجات دهیم.

۱۱ ولی آلما به او گفت: روح مقدّس مرا وادار می کند که من نباید دست های خودم را دراز کنم؛ زیرا بین سرور آنها را بالا در شکوه نزد خود دریافت می کند؛ و روا می دارد که آنها این کار را انجام دهند، یو اینکه مردم، بر پایهٔ سخت دلیشان، این کار را انجام دهند، که داوری هایی که او در غضبش بر آنها به

۲۲ و بسیاری از این چیزها، آری، همه گونه چنین چیزهایی را به آنها گفتند؛ و بدین گونه آنها را برای روزهای بسیاری مسخره کردند. و غذا را از آنها بازگرفتند که گرسنه شوند، و آب را که تشنه شوند؛ و پوششان را نیز از آنها گرفتند که آنها برهنه شدند؛ و بدین گونه آنها با ریسمان های محکم در بند کشیده، و در زندان بازداشت بودند.

۲۳ و چنین گذشت که پس از اینکه آنها بدین گونه برای روزهای بسیاری زجر کشیدند، (و این در دوازدهمین روز از دهمین ماه، در دهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای بود) که داور اعظم بر سرزمین عمونیحا و بسیاری از آموزگاران شان، و وکیلان شان به زندانی که آلما و عمولک در آن با ریسمان هایی در بند بودند رفتند.

۲۴ و داور اعظم در پیش آنها ایستاد، و دوباره آنها را زد، و به آنها گفت: اگر شما قدرت خدا را دارید خودتان را از این بندها رهایی دهید، و آنگاه ما باور خواهیم کرد که بر پایه سخنان شما سرور این مردم را نابود خواهد کرد.

۲۵ و چنین گذشت که آنان پیش رفتند و آنها را زدند، با گفتن همان سخنان، حتی تا آخرین آنان؛ و هنگامی که آخرین آنان سخن گفت، قدرت خدا با آلما و عمولک بود، و آنها برخاستند و بر پاهای خود ایستادند.

هیچ پاسخی به او ندادند؛ و او دوباره آنها را زد، و به افسران سپرد تا به زندان انداخته شوند.

۱۸ و هنگامی که آنها سه روز در زندان انداخته شده بودند، و کیلان و داوران، و کشیشان و آموزگاران بسیاری آمدند، که از مرام حرفه نحور بودند؛ و آنان به زندان آمدند تا آنها را ببینند، و درباره سخنان بسیاری از آنها پرسیدند؛ ولی آنها هیچ پاسخی به آنان ندادند.

۱۹ و چنین گذشت که داور در پیش آنها ایستاد، و گفت: چرا سخنان این مردم را پاسخ نمی دهید؟ نمی دانید که من قدرت دارم تا شما را به زبانه های آتش بسپارم؟ و به آنها فرمان داد تا سخن گویند، ولی آنها هیچ پاسخی ندادند.

۲۰ و چنین گذشت که آنها راهی شدند و به راه های خود رفتند، ولی فردایش دوباره آمدند؛ و داور دوباره نیز بر گونه های آنها زد. و بسیاری نیز پیش آمدند، و آنها را زدند، گفتند: آیا دوباره خواهید ایستاد و این مردم را داوری، و قانون ما را محکوم خواهید کرد؟ اگر چنین قدرت بزرگی دارید چرا خودتان را رهایی نمی دهید؟

۲۱ و بسیاری از این چیزها را به آنها گفتند، دندانهایشان را بهم ساییده، و آب دهان بر آنها انداخته و گفتند: چه شکلی خواهیم شد هنگامی که لعنت می شویم؟

و هنگامی که آلما و عمولک را در حال بیرون آمدن از زندان، و دیوارهای آن را فرو ریخته بر زمین دیدند، بسیار ترسان شدند، و از پیش آلما و عمولک حَتّی تا مانند بُزی که با بزغاله اش از دو شیر می‌گریزند گریختند؛ و بدین گونه آنها از پیش آلما و عمولک گریختند.

### فصل ۱۵

آلما و عمولک به صیدوم می‌روند و کلیسایی برپا می‌کنند — آلما زیروم، کسی که به کلیسا می‌پیوندد، را درمان می‌کند — بسیاری تعمید می‌یابند، و کلیسا کامروا می‌شود — آلما و عمولک به زراحلا می‌روند. نزدیک به ۸۱ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که آلما و عمولک فرمان داده شدند تا از آن شهر به بیرون راهی شوند؛ و آنها راهی شدند، و بیرون آمدند حَتّی تا سرزمین صیدوم؛ و بنگرید، آنجا همهٔ مردمی که از سرزمین عمونیا به بیرون راهی شده بودند را یافتند، کسانی که برای اینکه به سخنان آلما ایمان داشتند، بیرون انداخته شده و سنگسار شده بودند.

۲ و آنها همهٔ آنچه که بر همسران و فرزندانشان روی داده بود، و نیز دربارهٔ خودشان و قدرت رهایی یافتن شان را برای آنان تعریف کردند.

۳ و زیروم نیز در صیدوم، در بستر

۲۶ و آلما فریاد برآورد، گفتا: چه مدّت ما از این رنج های بزرگ زجر خواهیم کشید، سَرورَا؟ سَرورَا، به ما بر پایهٔ ایماغان که در مسیح است، حَتّی تا به رهایی نیرو ده. و آنها ریسمان هایی که با آن در بند بودند را گُستند؛ و هنگامی که مردم این را دیدند، شروع به گریختن کردند، زیرا که ترس از نابودی بر آنان آمده بود.

۲۷ و چنین گذشت که آنچنان بزرگ بود ترس آنها که بر زمین فرو افتادند، و به در بیرونی زندان دست نیافتند؛ و زمین شدیداً لرزید، و دیوارهای زندان شکافته دو پاره شدند، آنچنان که بر زمین فرو ریختند؛ و داور اعظم و کیلان، و کشیشان و آموزگاران که بر آلما و عمولک می‌زدند، با فرو ریختن آنها کشته شدند.

۲۸ و آلما و عمولک به بیرون زندان پیش آمدند، و آسیبی ندیدند؛ زیرا سَرور به آنها، بر پایهٔ ایمانشان که در مسیح بود، قدرت عطا کرده بود. و آنها مستقیم به بیرون زندان پیش آمدند؛ و از بندهایشان آزاد شدند؛ و زندان بر زمین فرو ریخته بود، و هر تّی در درون دیوارهای آن، بجز آلما و عمولک، کشته شد؛ و آنها مستقیم به سوی شهر پیش آمدند.

۲۹ اینک مردم سر و صدای عظیمی را شنیده با همدیگر در جمعیت هایی دوان دوان آمدند تا سبب آن را بدانند؛

۸ و آلما گفت: اگر تو به بازخریدی مسیح ایمان داری تو می توانی درمان شوی.

۹ و او گفت: آری، من برپایه سخنان تو ایمان دارم.

۱۰ و آنگاه آلما بسوی سرور دعا کرد، گفتا: سرور خدای ما، بر این مرد رحمت داشته باش، و او را برپایه ایمانش که در مسیح است درمان کن.

۱۱ و هنگامی که آلما این سخنان را گفت، زیزروم برخاست، و شروع به گام برداشتن نمود؛ و این در حیرت زدگی عظیم همه مردم انجام شد؛ و خبر آن در سرتاسر همه سرزمین صیدوم پیش رفت. ۱۲ و آلما زیزروم را بر سرور تعمید داد؛ و او از آن پس شروع به موعظه کردن بر مردم نمود.

۱۳ و آلما کلیسایی در سرزمین صیدوم برپا کرد، و کشیشان و آموزگاران را در سرزمین تخصیص داد، تا هر کسی را که خواستار تعمید یافتن بود بر سرور تعمید دهند.

۱۴ و چنین گذشت که آنها بسیار بودند؛ زیرا از همه ناحیه های دور و بر صیدوم جمعیت جمعیت آمدند، و تعمید یافتند.

۱۵ ولی درباره مردمی که در سرزمین عمونیا بودند، آنها همچنان مردمی سخت دل و خیره سر باقیماندند؛ و از گناهانشان توبه نکردند، همه قدرت آلما

بیماری افتاد، با یک تب سوزان، که به دلیل پریشانی های بزرگ ذهنش برپایه نابکاریش بود، زیرا او گمان می کرد که آلما و عمولک دیگر نیستند؛ و او گمان می کرد که آنها به سبب نابکاری او کشته شده بودند. و این گناه بزرگ، و گناهان بسیار دیگرش، ذهنش را آشفته کرد تا اینکه بی اندازه دردناک شد، هیچ رهایی نداشته؛ بنابراین او شروع به سوختن از تبی سوزان نمود.

۴ اینک، هنگامی که او شنید آلما و عمولک در سرزمین صیدوم بودند، دلش شروع به شهامت یافتن نمود؛ و بی درنگ پیامی به آنها فرستاد، از آنها خواستار شده تا به نزد او آیند.

۵ و چنین گذشت که آنها بی درنگ رفتند، پیامی که او به آنها فرستاده بود را فرمان برده، و آنها به درون خانه نزد زیزروم رفتند؛ و او را در بسترش بیمار و بسیار ناتوان در تبی سوزان یافتند؛ و ذهنش نیز به سبب نابکاری هایش بی اندازه دردناک بود؛ و هنگامی که او آنها را دید دستش را دراز کرد، و از آنها خواهش کرد تا او را درمان کنند.

۶ و چنین گذشت که آلما دست او را گرفته، به او گفت: آیا تو به قدرت مسیح در رستگاری ایمان داری؟

۷ و او پاسخ داد و گفت: آری، من به همه سخنانی که تو آموزش داده ای ایمان دارم.

## فصل ۱۶

لامانیان مردم عمونیا را نابود می کنند — زورام نیفایان را در پیروزی بر لامانیان رهبری می کند — آلما و عمولک و بسیاری دیگر سخن را موعظه می کنند — آنها آموزش می دهند که مسیح پس از رستاخیزش بر نیفایان ظاهر خواهد شد. نزدیک به ۸۱-۷۷ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت در یازدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، تا پنجمین روزِ ماهِ دوّم، آرامش زیادی در سرزمین زراحلا بود، برای چند سالی نه هیچ جنگی و نه هیچ درگیری بود، تا اینکه در پنجمین روزِ ماهِ دوّم در یازدهمین سال، بانگ جنگ در سرتاسر سرزمین شنیده شد.

۲ زیرا بنگرید، لشکریان لامانیان بر کنارهٔ بیابانی، به درونِ مرزهای سرزمین آمده بودند، حتی به سوی شهر عمونیا، و شروع به کشتن مردم و نابود کردن شهر نمودند.

۳ و اینک چنین گذشت، پیش از اینکه نیفایان بتوانند به اندازهٔ کافی لشکری بیا کنند تا آنها را از سرزمین بیرون برانند، آنها مردمی که در شهر عمونیا، و نیز تعدادی که پیرامون مرزهای نوح بودند را نابود کرده بودند، و دیگران را اسیر کرده به بیابان برده بودند.

۴ اینک چنین گذشت که نیفایان خواستار بودند تا کسانی که به اسارت

و عمولک را به اهریمن نسبت داده؛ زیرا آنها از مرام نحور بودند، و به توبه از گناهانشان ایمان نداشتند.

۱۶ و چنین گذشت که آلما و عمولک، عمولک همهٔ طلا و نقره، و چیزهای گرانبهایش را که در سرزمین عمونیا بودند برای سخن خدا ترک کرده، بدست کسانی که زمانی دوستان وی بودند و نیز پدرش و خویشاوندانش پس زده شد؛

۱۷ بنابراین، پس از اینکه آلما کلیسا را در صیدوم برپا کرد، پرهیز کردن بزرگی را دیده، آری، دیده که مردم از غرور دلهایشان پرهیز کرده و شروع به فروتن کردن خود در پیشگاه خدا نموده اند، و در جایگاه های مقدّس شروع به گرد هم آیی نموده اند تا خدا را در برابر قربانگاه پرستش کنند، با مراقب بودن و نیایش پیوسته، که بتوانند از شیطان و از مرگ و از نابودی رهایی یابند —

۱۸ اینک چنان که گفتم، آلما همهٔ این چیزها را دیده، بنابراین عمولک را برداشت و به سرزمین زراحلا آمد، و او را به خانهٔ خود برد، و به او در پریشانی هایش خدمت کرد، و او را در سرور نیرومند ساخت.

۱۹ و بدین گونه دهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

آمدند، و لامانیان پراکنده و به سوی بیابان رانده شدند؛ و آنها برادرانشان را که بدست لامانیان به اسارت گرفته شده بودند را گرفتند، و از آنهايي که به اسارت گرفته شده بودند حتی یک تن نبود که از دست رفته باشد. و آنها بدست برادرانشان آورده شدند تا مالک سرزمین خودشان شوند.

۹ و بدین گونه یازدهمین سال داوران پایان یافت، لامانیان از آن سرزمین بیرون رانده شده بودند، و مردم عمونیا نابود شدند؛ آری، هر فرد زنده ای از عمونیا، و نیز شهر بزرگشان که آنها می گفتند خدا به سبب عظمت آن نمی تواند آن را نابود کند، نابود شد.

۱۰ ولی بنگرید، آن در یک روز متروکه شد، و لاشه های آنها بدست سگ ها و جانوران درنده بیابان پاره پاره شد. ۱۱ با این وجود، پس از روزهای بسیاری جسدهای آنان بر روی زمین انباشته شده و با پوششی کم پوشیده شد. و اینک چنان زیاد بود بوی آنها که مردم برای سال های بسیاری به سرزمین عمونیا نرفتند تا آن را تصرف کنند. و آن متروکه نحوریان خوانده می شد؛ زیرا آنها از مرام نحوری بودند که کشته شد؛ و سرزمین شان متروکه باقیماند.

۱۲ و تا چهاردهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، لامانیان دوباره به جنگ علیه نیفایان نیامدند. و بدین

به بیابان برده شده بودند را بدست آوردند.

۵ بنابراین، آن کسی که برای سرفرماندهی لشکریان نیفایان تعیین شده بود، (و نامش زورام بود، و دو پسر داشت، لیحای و آحا) — اینک زورام و دو پسرش، از اینکه آما داور اعظم بر کلیسا بود آگاه بوده، و اینکه او روح نبوت داشت را شنیده، بنابراین آنها به نزد او رفتند و از او خواستار شدند تا بدانند سرور می خواهد آنها در بیابان به کجا در جستجوی برادرانشان، که بدست لامانیان به اسارت گرفته شده بودند، بروند.

۶ و چنین گذشت که آما درباره این موضوع از سرور جويا شد. و آما بازگشت و به آنها گفت: بنگرید، لامانیان از رود صیدون در جنوب بیابان، دور فراتر از مرزهای سرزمین مانتی گذر خواهند کرد. و بنگرید آنجا، در شرق رود صیدون شما با آنان رویارو خواهید شد، و آنجا برادران شما را که بدست لامانیان به اسارت گرفته شده اند سرور به شما تحویل خواهد داد.

۷ و چنین گذشت که زورام و پسرانش، با لشکریانشان از رود صیدون گذشتند، و دور فراتر از مرزهای سرزمین مانتی در بیابان جنوبی که در کناره شرقی رود صیدون بود پیشروی کردند.

۸ و آنها بر سر لشکریان لامانیان

تاک راستین پیوند زده شوند، که بتوانند به آسایش سرور خدایشان وارد شوند. ۱۸ اینک آن کشیشانی که به میان مردم پیش رفتند علیه همه دروغ ها و فریب ها، و حسادت ها و ستیزه جویی ها، و کینه توزی و ناسزا گوئی، و دزدی، دستبرد، چپاول، آدم گشی، زناکاری و همه گونه هرزگی موعظه کردند، فریاد می زدند که این چیزها نمی بایستی باشد —

۱۹ چیزهایی که بزودی باید می آمد را پیشاپیش می گفتند؛ آری، آمدن پسر خدا، زجرها و مرگ او، و نیز رستاخیز مردگان را پیشاپیش می گفتند.

۲۰ و بسیاری از مردم درباره جایی که پسر خدا می آید جويا شدند؛ و آنها آموزش داده شدند که او پس از رستاخیز خود بر آنها پدیدار می شود؛ و این را مردم با شادی و خوشحالی شنیدند.

۲۱ و اینک پس از اینکه کلیسا در سرتاسر سرزمین برپا شد — بر اهریمن پیروز شده، و سخن خدا در همه سرزمین با خالص بودنش موعظه شده، و سرور برکاتش را بر مردم برون ریخت — بدین گونه چهاردهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

گونه برای سه سال مردم نیفای آرامش پیوسته ای در سرتاسر سرزمین داشتند. ۱۳ و آلما و عمولک با موعظه کردن توبه به مردم در معبدهایشان و جایگاه های مقدس شان، و در کنیسه هایشان که به شیوه یهودیان ساخته شده بود، پیش رفتند.

۱۴ و به همه کسانی که سخنانشان را می شنیدند، آنها بدون هیچ طرفداری از اشخاص، به آنان پیوسته سخن خدا را می رساندند.

۱۵ و بدین گونه آلما و عمولک، و همچنین تعداد بسیار بیشتری که برای این کار برگزیده شده بودند، تا سخن را در سرتاسر همه سرزمین موعظه کنند، پیش رفتند. و پایه گذاری کلیسا در سرتاسر سرزمین، در همه ناحیه های دور و بر، در میان همه مردم نیفایان، همگانی شد.

۱۶ و هیچ نابرابری در میان آنها نبود؛ سرور روحش را بر روی همه سرزمین برون ریخت تا ذهن های فرزندان آدمی را آماده کند، یا دل های آنها را آماده کند تا سخنی که در میان آنها در زمان آمدن او آموزش داده می شود را دریافت کنند —

۱۷ اینکه آنها علیه سخن سرسختی نکنند، که آنها بی ایمان نباشند، و به سوی نابودی نروند، بلکه آن سخن را با شادی بپذیرند، و همچون شاخه ای به

سرگذشت پسران موصایا که حق خود را نسبت به پادشاهی برای سخن



شده بودند؛ زیرا آنها مردانی با فهمی استوار بودند، و نوشته های مقدّس را با کوشایی بررسی کرده بودند که بتوانند سخن خدا را بدانند.

۳ ولی این همه آن نیست؛ آنها خود را وقف نیایش و روزه بسیار می کردند؛ بنابراین روح نبوّت و روح مکاشفه داشتند، و هنگامی که آنها آموزش می دادند، با داشتن قدرت و اختیار از سوی خدا آموزش می دادند.

۴ و آنها سخن خدا را برای مدّت چهارده سال در میان لامانیان آموزش داده بودند، در آوردن بسیاری به دانش حقیقت، موفقیت زیادی داشته؛ آری، با قدرت سخنانشان بسیاری به قربانگاه خدا آورده شدند تا نام او را بخوانند و به گناهان خود در برابر او اعتراف کنند.

۵ اینک اینها شرایطی هستند که در سفرهایشان بر آنها آمد، زیرا آنها رنج های بسیاری کشیدند؛ آنها زجر زیادی هم جسمی و هم ذهنی کشیدند، همچون گرسنگی، تشنگی و خستگی بسیار و در روح نیز زحمت زیادی کشیدند.

۶ اینک اینها سفرهایشان بود: در نخستین سال داوران، از پدرشان، موسایا، اجازه رفتن گرفته؛ از پادشاهی که پدرشان خواستار بود به آنها واگذار کند، و این نظر همه مردم نیز بود، سر باز زدند؛

۷ با این وجود آنها از سرزمین زراحلا راهی شدند و شمشیرهایشان

خدا پس زدند، و بالا به سرزمین نیفای رفتند تا به لامانیان موعظه کنند؛ زجرها و رهایی آنها — برپایه نگاهشته آلما.

دربریگرنده فصل های ۱۷ تا ۲۷.

## فصل ۱۷

پسران موسایا روح نبوّت و مکاشفه دارند — آنها به راه های گوناگون خود می روند تا سخن را به لامانیان اعلام کنند — عمون به سرزمین اسماعیل می رود و خدمتگزار لامونی پادشاه می شود — عمون گله های پادشاه را نجات می دهد و دشمنانش را در کنار آبِ سیاس می کشد. آیه های ۱-۳، نزدیک به ۷۷ پیش از میلاد؛ آیه ۴، نزدیک به ۹۱-۷۷ پیش از میلاد؛ و آیه های ۵-۳۹، نزدیک به ۹۱ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که در حالیکه آلما از سرزمین جدعون به سوی جنوب به سرزمین مانتی سفر می کرد، بنگرید، در حیرتش، به پسران موسایا برخورد که به سوی سرزمین زراحلا سفر می کردند.

۲ اینک این پسران موسایا در زمانی که آن فرشته نخستین بار بر آلما پدیدار شد با وی بودند؛ بنابراین آلما بی اندازه از دیدن برادرانش شادمان شد؛ و آنچه که به شادی او افزود این بود که آنها هنوز برادران او در سرور بودند؛ آری، و آنها در دانش حقیقت نیرومند

و نیز کسانی که با آنها بودند شهامت یافتند تا به پیش لامانیان روند تا بر آنها سخن خدا را اعلام کنند.

۱۳ و چنین گذشت که هنگامی که آنها به سر مرزهای سرزمین لامانیان رسیدند، از همدیگر جدا شدند و راهی راه خود شدند، به سَرور توکل کرده که در پایان برداشت محصول شان دوباره با هم دیدار کنند؛ زیرا آنها گمان می کردند بزرگ بود کاری که بر خود گرفته بودند. ۱۴ و همانا آن بزرگ بود، زیرا آنها بر دوش خود گرفته بودند تا سخن خدا را به مردمی وحشی و سرسخت و تندخو موعظه کنند، مردمی که در کشتار نیفایان، و دستبرد زدن و چپاول آنها دلشاد می شدند؛ و دل های آنها بر ثروت گذاشته شده بود، یا بر طلا و نقره، و سنگ های گرانبها؛ با این حال بر آن بودند تا این چیزها را با آدم کشی و چپاول بدست آورند، که با دست های خودشان برای آنها زحمت نکشند.

۱۵ بدین گونه آنها مردمی بسیار تنبل بودند، بسیاری از آنها بُت می پرستیدند، و به سبب سنت های پدرانشان نفرین خدا بر آنها فروافتاده بود؛ با این وجود وعده های سَرور به شرط توبه شامل حال آنها می شد.

۱۶ بنابراین، این دلیلی بود که پسران موصایا این کار را بر دوش خود گرفته بودند که شاید آنها بتوانند آنان را به

و نیزه هایشان، و تیر و کمان هایشان، و قلاب سنگ هایشان را برداشتند؛ و این را انجام دادند تا بتوانند در حالیکه در بیابان بودند برای خود غذا فراهم کنند. ۸ و بدین گونه آنها با تعدادی که برگزیده بودند راهی بیابان شدند، و بالا به سرزمین نیفای رفتند تا سخن خدا را بر لامانیان موعظه کنند.

۹ و چنین گذشت که آنها روزهای بسیاری در بیابان سفر کردند، و آنها بسیار روزه گرفتند و بسیار نیایش کردند که سَرور بخشی از روحش را به آنها عطا کند تا با آنها برود، و با آنها بماند که آنها بتوانند ابزاری در دست خدا باشند تا اگر امکان پذیر بود، برادرانشان، لامانیان را به شناخت حقیقت بیاورند، به شناخت فرومایگی سنت های پدرانشان که درست نبودند. ۱۰ و چنین گذشت که سَرور با روحش با آنها دیدار کرد، به آنها گفت: آسوده باشید. و آنها آسوده شدند.

۱۱ و سَرور به آنها همچنین گفت: به میان لامانیان، برادرانتان پیش روید، و سخن مرا برپا کنید؛ با این حال شما می بایستی در شکیبایی و رنج ها صبور باشید، که بتوانید از من سرمشق های نیکی به آنها نشان دهید، و من از شما در دستم ابزاری برای رستگاری افراد بسیاری می سازم.

۱۲ و چنین گذشت که پسران موصایا،

پادشاهی که بر سرزمین اسماعیل بود بُرده شد؛ و نام او لامونی بود؛ و او نواده ای از اسماعیل بود.

۲۲ و پادشاه از عمون جویا شد که آیا خواسته او این است که در سرزمین میان لامانیان، یا میان مردم او ساکن شود.

۲۳ و عمون به او گفت: آری، من خواستارم تا میان این مردم برای یک مدتی ساکن شوم؛ آری، و شاید تا روزی که بمیرم.

۲۴ و چنین گذشت که لامونی پادشاه از عمون بسیار خوشنود شد، و واداشت که بندهای او باز شود؛ و او خواست که عمون یکی از دختران او را به همسری بگیرد.

۲۵ ولی عمون به او گفت: نه، ولی من خدمتگزار تو خواهم بود. بنابراین عمون یکی از خدمتگزاران لامونی پادشاه شد. و چنین گذشت که او در میان خدمتگزاران دیگر قرار داده شد تا برپایه رسم لامانیان، از گله های لامونی مراقبت کند.

۲۶ و پس از اینکه او سه روز در خدمت پادشاه بود، همچنان که با خدمتگزاران لامانی با گله هایشان به آبشخوری که آبشخور سیباس خوانده می شد، پیش می رفت، و همه لامانیان گله هایشان را به اینجا می راندند که آب بخورند —

۲۷ بنابراین، همچنان که عمون و

توبه آورند؛ که شاید آنها بتوانند آنان را به آگاه شدن از برنامه باز خرید شدن آورند.

۱۷ بنابراین آنها از یکدیگر جدا شدند، و به میان آنان پیش رفتند، هر مردی به تنهایی، برپایه سخن و قدرت خدا که به او داده شده بود.

۱۸ اینک عمون در میان آنها رئیس بوده، یا به بیان بهتر او به آنها خدمت می کرد، و او از آنها جدا شد، پس از اینکه آنها را برپایه جایگاه های گوناگون آنها برکت داده، سخن خدا را به آنها رسانده، یا به آنها پیش از راهی شدنش خدمت کرد؛ و بدین گونه آنها سفرهای گوناگون خود را در سرتاسر سرزمین پیش گرفتند.

۱۹ و عمون به سرزمین اسماعیل رفت، سرزمینی که بنام پسران اسماعیل که لامانی شدند، خوانده می شد.

۲۰ و همین که عمون به سرزمین اسماعیل وارد شد، لامانیان او را گرفتند و بستند، چون رسم آنها این بود که همه نیفایانی که بدستان می افتادند را ببندند، و به پیش پادشاه ببرند؛ و بدین گونه این بستگی به خوشنودی پادشاه داشت تا آنها را برپایه خواست و خوشنودی خودش بگشد، یا در اسارت نگه دارد، یا آنها را به زندان اندازد یا از سرزمین اش بیرون اندازد.

۲۱ و بدین گونه عمون به پیش

دل قوی دارید و بگذارید به جستجوی گله‌ها برویم، و ما آنها را گرد هم خواهیم آورد و آنها را به آبخشور باز می‌گردانیم؛ و بدین گونه ما گله‌ها را برای پادشاه حفظ خواهیم کرد و او ما را نخواهد کشت.

۳۲ و چنین گذشت که آنها به جستجوی گله‌ها رفتند و به دنبال عمون رفتند، و با سرعت زیادی شتاب کردند و گله‌های پادشاه را برگرداندند و آنها را دوباره به آبخشور گرد هم آوردند.

۳۳ و آن مردان دوباره ایستادند تا گله‌های آنها را پراکنده کنند؛ ولی عمون به برادرانش گفت: دور و بر گله‌ها را بگیرید که آنها نگرینند؛ و من می‌روم و با این مردانی که گله‌های ما را پراکنده می‌کنند درگیر می‌شوم.

۳۴ بنابراین، آنها همان گونه که عمون به آنها فرمان داد عمل کردند، و او پیش رفت و ایستاد تا با کسانی که سر آبخشور سیباس ایستاده بودند درگیر شود؛ و تعداد آنها کم نبود.

۳۵ بنابراین آنها از عمون نترسیدند، زیرا آنها گمان می‌کردند که یکی از مردانشان می‌تواند او را برپایه‌ی خوشنودی‌شان بگشود، زیرا آنها نه می‌دانستند که سرور به موصایا وعده داده بود که پسران او را از دست آنها رهایی دهد؛ نه آنها هیچ چیزی در باره‌ی سرور می‌دانستند؛ بنابراین آنها در نابود

خدمتگزاران پادشاه گله‌هایشان را به این آبخشور می‌راندند، بنگرید، تعدادی از لامانیان، که با گله‌هایشان برای خوردن آب آمده بودند، ایستادند و گله‌های عمون و خدمتگزاران پادشاه را پراکنده کردند، و آنها را به اندازه‌ای پراکنده کردند که از چندین راه گریختند.

۲۸ اینک خدمتگزاران پادشاه شروع به غرولند کردن نمودند، گفتند: اینک پادشاه ما را خواهد کشت، همان گونه که برادران ما را برای اینکه گله‌ها با نابکاری این مردان پراکنده شده بودند کشته است. و آنها شروع به گریستن بی اندازه‌ای نمودند، گفتند: بنگرید، گله‌های ما اکنون پراکنده شده‌اند.

۲۹ اینک آنها به سبب ترس از کشته شدن می‌گریستند. اینک هنگامی که عمون این را دید دلش در درونش از شادی پُر شد؛ زیرا، او گفت، من قدرتم، یا قدرتی را که در من است به این همکاران خدمتگزارم نشان خواهم داد، در بازگرداندن این گله‌ها به پادشاه، که بتوانم بر دل‌های همکاران خدمتگزارم پیروز شوم، که بتوانم آنها را به ایمان آوردن به سخنانم هدایت کنم.

۳۰ و اینک، اینها اندیشه‌های عمون بودند، هنگامی که او رنج‌های کسانی را که او برادران خود می‌خواند، دید.

۳۱ و چنین گذشت که او با سخنانش به آنها دلگرمی داد، گفتا: برادرانم،

۳۹ و هنگامی که او آنها را به دوردست راند، بازگشت و آنها گله هایشان را آب دادند و آنها را به چراگاه پادشاه بازگرداندند، و آنگاه به نزد پادشاه رفتند، بازوانی که با شمشیر عمون قطع شده بودند، بازوان کسانی که بر آن شده بودند تا او را بکشند را با خود برده؛ و برای گواهی از چیزهایی که آنها انجام داده بودند آنها به نزد پادشاه برده شدند.

### فصل ۱۸

لامونی پادشاه گمان می کند که عمون روح بزرگ است — عمون به پادشاه درباره آفرینش، کارهای خدا با آدمیان، و باز خرید شدنی که از راه مسیح می آید آموزش می دهد — لامونی ایمان می آورد و بر زمین می افتد گویی مرده است. نزدیک به ۹۰ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که لامونی پادشاه واداشت که خدمتگزارانش پیش بایستند و بر همه چیزهایی که آنها درباره این موضوع دیده بودند گواهی دهند.

۲ و هنگامی که آنها همه بر چیزهایی که دیده بودند گواهی دادند، و او از وفادار بودن عمون در حفظ کردن گله هایش، و نیز از قدرت زیاد او در درگیر شدن علیه کسانی که بر آن بودند تا او را بکشند آگاهی یافت بی اندازه شگفت

کردن برادرانشان دلشاد می شدند؛ و به این دلیل آنها ایستادند تا گله های پادشاه را پراکنده کنند.

۳۶ ولی عمون پیش ایستاد و با قلاب سنگ خود شروع به سنگ انداختن به آنها نمود؛ آری، با قدرت زیادی او سنگ هایی با قلاب سنگ به میان آنها انداخت؛ و بدین گونه او تعدادی از آنها را کشت، به اندازه ای که آنها نسبت به قدرت او شروع به شگفت زده شدن نمودند؛ با این وجود آنها به سبب کشته شدن برادرانشان خشمگین شده و مصمم شدند که او را بر زمین زنند؛ بنابراین، دیدند که آنها نمی توانند او را با سنگ بزنند، با گرز پیش آمدند تا او را بکشند.

۳۷ ولی بنگرید، هر مردی که گرز را بلند می کرد تا عمون را بزند، او بازوان آنها را با شمشیر قطع می کرد؛ زیرا او با زدن لبه شمشیرش بر بازوانشان در برابر ضربه های آنها ایستادگی می کرد؛ به اندازه ای که آنها شروع به شگفت زده شدن نمودند، و شروع به گریختن از برابر او نمودند؛ آری، و تعداد آنها کم نبود؛ و او با نیروی بازویش آنها را واداشت تا بگیرزند.

۳۸ اینک شش تن از آنها با قلاب سنگ افتاده بودند، ولی او هیچ کدام از آنها مگر رهبرشان را با شمشیر نکشت؛ و بازوان آن کسانی که علیه او بلند شده بودند را قطع کرد و آنها کم نبودند.

با این وجود، لامونی از ترس اینکه مبادا او در کشتن خدمتگزارانش ستم کرده باشد، شروع به ترسیدن بی اندازه ای نمود.

۶ زیرا او بسیاری از آنها را برای اینکه برادرانشان گله هایشان را در آبخور پراکنده کرده بودند کشته بود؛ و بدین گونه، برای اینکه آنها گذاشته بودند گله هایشان پراکنده شوند کشته شده بودند.

۷ اینک عادت این لامانیان این بود تا در کنار آبخورِ سیاس بایستند تا گله های مردم را پراکنده کنند، که از این راه بتوانند بسیاری از آنها را که پراکنده می کردند به سرزمین خود برانند، این عادت چپاول در میان آنها بود.

۸ و چنین گذشت که لامونی پادشاه از خدمتگزارانش جويا شد، گفتا: کجاست این مردی که چنین قدرت بزرگی دارد؟

۹ و آنها به او گفتند: بنگر، او دارد به اسب های تو خوراک می دهد. اینک پادشاه، پیش از زمان آب دادن گله هایش، به خدمتگزارانش فرمان داده بود، که آنها اسب هایش و ارابه هایش را آماده کنند، و او را پیش به سوی سرزمین نیفای ببرند؛ زیرا در سرزمین نیفای، از سوی پدر لامونی که پادشاه بر همه سرزمین بود، جشن بزرگی تعیین شده بود.

زده شد، و گفت: بدرستی، این بیشتر از یک آدم است. بنگرید، آیا این روح بزرگی نیست که به سبب آدم کشی های آنها، چنین مجازات های بزرگی را بر این مردم می فرستد؟

۳ و آنها به پادشاه پاسخ داده، و گفتند: اینکه او روح بزرگ باشد یا یک آدم، ما نمی دانیم؛ ولی این اندازه ما می دانیم، که او نمی تواند بدست دشمنان پادشاه کشته شود؛ نه آنها می توانند، به سبب مهارت و نیروی پُر توان او، گله های پادشاه را هنگامی که او با ماست پراکنده کنند؛ بنابراین، ما می دانیم که او یک دوست پادشاه است. و اینک، ای پادشاه، ما باور نمی کنیم که یک مرد چنین قدرت بزرگی داشته باشد، زیرا ما می دانیم او نمی تواند کشته شود.

۴ و اینک، هنگامی که پادشاه این سخنان را شنید، به آنها گفت: اینک من می دانم که این روح بزرگ است؛ و او در این زمان پایین آمده است تا جان هایتان را حفظ کند، که من شما را همان گونه که برادرانتان را کشتم نکشم. اینک این روح بزرگی است که پدراهمان از او سخن گفته اند.

۵ اینک این سنت لامونی بود که او از پدرش دریافت کرده بود، که روح بزرگی هست. با وجودی که آنها به یک روح بزرگ ایمان داشتند، گمان می کردند هر آنچه می کردند درست بود؛

۱۵ و چنین گذشت که عمون دوباره به او گفت: خواسته‌تو از من چیست؟ ولی پادشاه پاسخی به او نداد.

۱۶ و چنین گذشت که عمون، آکنده شده از روح خدا، از این رو او اندیشه‌های پادشاه را دریافت. و به او گفت: آیا این برای اینست که تو شنیده‌ای که من از خدمتگزاران تو و گله‌های تو دفاع کردم، و هفت تن از برادران آنها را با قلاب سنگ و با شمشیر کشتم، و بازوان دیگران را قطع کردم، تا از گله‌های تو و خدمتگزاران تو دفاع کنم؛ بنگر، آیا این است که سبب شگفت‌زدگی‌های تو است؟

۱۷ من به تو می‌گویم، چه چیزی است، که شگفت‌زدگی‌های تو چنان بزرگ هستند؟ بنگر، من یک آدم هستم، و خدمتگزار تو هستم؛ بنابراین، هر آنچه که تو خواستار باشی که درست باشد، آن را من انجام خواهم داد.

۱۸ اینک هنگامی که پادشاه این سخنان را شنید، دوباره شگفت‌زده شد، زیرا او دید که عمون می‌تواند به اندیشه‌های او پی‌برد؛ ولی با وجود این، لامونی پادشاه دهانش را باز کرد، و به او گفت: تو کیستی؟ آیا تو آن روح بزرگ هستی، که از همه چیزها آگاه است؟

۱۹ عمون پاسخ داد و به او گفت: من نیستم.

۱۰ اینک هنگامی که لامونی شنید که عمون داشت اسب‌ها و ارابه‌های او را آماده می‌کرد، به سبب وفاداری عمون، بیشتر شگفت‌زده شد، گفتا: بدرستی هیچ خدمتگزاری در میان همه خدمتگزاران من نبوده است که چنین وفادار همانند این مرد بوده باشد؛ زیرا او حتی همه فرمان‌های مرا به یاد می‌سپارد تا آنها را انجام دهد.

۱۱ اینک من بدرستی می‌دانم که این روح بزرگ است، و من خواستارم که او به نزد من آید، ولی جرأت نمی‌کنم. ۱۲ و چنین گذشت که هنگامی که عمون اسب‌ها و ارابه‌ها را برای پادشاه و خدمتگزارانش آماده کرد، نزد پادشاه رفت و دید که چهره پادشاه دگرگون شده است؛ بنابراین او در آستانه بازگشت از پیشگاه او شد.

۱۳ و یکی از خدمتگزاران پادشاه به او گفت، ربّانا، که ترجمه می‌شود، پادشاه قدرتمند یا بزرگ، پادشاهانشان را قدرتمند در نظر می‌گرفتند؛ و بدین گونه او به وی گفت: ربّانا، پادشاه خواستار است تو پمانی.

۱۴ بنابراین عمون رو به پادشاه کرد، و به او گفت: چه کاری تو از من می‌خواهی تا برای تو انجام دهم، ای پادشاه؟ و پادشاه برای مدت یک ساعت، برپایه زمانشان، پاسخی به او نداد، زیرا او نمی‌دانست چه می‌بایستی به او بگوید.

۲۷ و او گفت، آری.

۲۸ و عمون گفت: این خدا است. و عمون دوباره به او گفت: آیا ایمان داری که این روح بزرگ که خداست، همه چیزهایی که در بهشت و در زمین هستند را آفرید؟

۲۹ و او گفت: آری، من ایمان دارم که او همه چیزهایی را که در زمین هستند آفرید؛ ولی بهشت را نمی دانم. ۳۰ و عمون به او گفت: بهشت جایی است که خدا و همه فرشتگان مقدس او ساکن هستند.

۳۱ و لامونی پادشاه گفت: آیا آن در بالای زمین است؟

۳۲ و عمون گفت: آری، و او پایین به همه فرزندان آدمی می نگرد؛ و او از همه اندیشه ها و نیت های دل آگاه است؛ زیرا بدست او آنها همه از آغاز آفریده شدند.

۳۳ و لامونی پادشاه گفت: من به همه چیزهایی که تو گفته ای ایمان دارم. آیا تو از سوی خدا فرستاده شدی؟

۳۴ عمون به او گفت: من یک آدم هستم؛ و آدم در آغاز از روی نگاره خدا آفریده شد، و من از سوی روح مقدسش فراخوانده شده ام تا این چیزها را به این مردم آموزش دهم، که آنها بتوانند به شناختی از آنچه که دادگرانه و راست است آورده شوند؛

۲۰ و پادشاه گفت: چگونه تو از اندیشه های دل من آگاهی؟ تو می توانی بی پرده سخن گویی، و به من درباره این چیزها بگویی؛ و همچنین برای من بگویی با چه قدرتی تو برادران مرا که گله هایم را پراکنده کردند گشتی و بازوان آنها را قطع کردی —

۲۱ و اینک، اگر تو درباره این چیزها برای من بگویی، هر آنچه خواستار باشی به تو خواهم داد؛ و اگر نیاز باشد، من تو را با لشکریانم نگهداری خواهم کرد؛ ولی من می دانم که تو قدرتمندتر از همه آنهایی؛ با این وجود، هر آنچه تو خواستار باشی من به تو عطا خواهم کرد. ۲۲ اینک عمون خردمند بوده، ولی بی آزار، به لامونی گفت: آیا تو سخنان مرا بگوش دل می پذیری، اگر برای تو بگویم با چه قدرتی من این چیزها را انجام می دهم؟ و این چیزی است که من از تو خواستارم.

۲۳ و پادشاه به او پاسخ داد، و گفت: آری، من به همه سخنان تو ایمان خواهم آورد. و بدین گونه او با مکر گرفتار شد. ۲۴ و عمون با دلیری شروع به سخن گفتن به او نمود، و به او گفت: آیا تو ایمان داری که خدایی هست؟

۲۵ و او پاسخ داد، و به او گفت: من نمی دانم معنی این چیست.

۲۶ و آنگاه عمون گفت: آیا ایمان داری که یک روح بزرگ هست؟



را آشکار کرد و همه کارهای سرور را بر آنها آشکار کرد.

۴۰ و چنین گذشت که پس از اینکه او همه این چیزها را گفت و آنها را برای پادشاه تفسیر کرد، پادشاه به همه سخنان او ایمان آورد.

۴۱ و او شروع به زاری کردن به درگاه سرور نمود، گفتا: سرور، رحم داشته باش؛ برپایه رحمت فراوانی که تو بر مردم نیفای داشته ای، بر من و مردم من رحم داشته باش.

۴۲ و اینک، هنگامی که او این را گفت بر زمین افتاد، گویی او مرده بود.

۴۳ و چنین گذشت که خدمتگزارانش او را برداشتند و به نزد همسرش بردند، و او را در بستری خوابانند؛ و او برای مدت دو روز و دو شب دراز کشیده بود گویی او مرده بود؛ و همسرش و پسرانش و دخترانش، به شیوه لامانیان برای از دست دادن او بسیار عزاداری کرده بر سر او سوگواری می کردند.

### فصل ۱۹

لامونی نور زندگی ابدی را دریافت می کند و بازخردار را می بیند — خانوار او از هوش می روند و بسیاری فرشتگان را می بینند — عمون به شکل معجزه آسایی حفظ می شود — او بسیاری را تعمید می دهد و کلیسایی در میان آنها برپا می کند. نزدیک به ۹۰ پیش از میلاد.

۳۵ و بخشی از آن روح در من ساکن است که برپایه ایمان و خواسته های من که در خدا هستند، به من آگاهی و همچنین قدرت می دهد.

۳۶ اینک هنگامی که عمون این سخنان را به او گفت، وی از آفرینش جهان و همچنین از آفرینش آدم شروع نمود، و برای او درباره فرو افتادن آدمی، و نگاشته ها و نوشته های مقدس مردم که از سوی پیامبران گفته شده بودند، همه چیزها را حتی از آن زمانی که پدرشان لیحای اورشلیم را ترک کرد در برابر او گذاشت و شرح داد.

۳۷ و او همچنین برای آنان (زیرا این به پادشاه و به خدمتگزاران او بود) همه سفرهای پدرانشان در بیابان، و همه زجرهای آنها با گرسنگی و تشنگی و سختی کشیدن های آنها و مانند آن را شرح داد.

۳۸ و او همچنین برای آنها درباره شورشهای لامان و لموئیل، و پسران اسماعیل شرح داد، آری، همه شورشهای آنها را برای آنها تعریف کرد؛ و همه نگاشته ها و نوشته های مقدس از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد تا زمان کنونی را برای آنها تفسیر کرد.

۳۹ ولی این همه آن نبود؛ زیرا او برای آنها برنامه بازخرد شدنی که از بنیاد جهان آماده شده است را تفسیر کرد؛ و او همچنین بر آنها آمدن مسیح

بوده، و نوری که ذهن او را روشن کرد، که نور شکوه خدا بود که نور شگفت انگیز نیکی او بود — آری، این نور چنین شادی را به روان او وارد کرده بود، ابر تاریکی کنار رفته و اینکه نور زندگی ابدی در روان او روشن شده بود، آری، او می دانست که این بر پیکر طبیعیش چیره شده و او بسوی خدا بُرده شده بود —

۷ بنابراین، تنها خواستهٔ او چیزی بود که شهبانو از او خواسته بود. بنابراین، او رفت تا همان گونه که شهبانو از او خواسته بود پادشاه را ببیند؛ و او پادشاه را دید و می دانست که وی نمرده بود. ۸ و او به شهبانو گفت: او نمرده است، بلکه او در خدا خوابیده است و فردا دوباره برخواهد خاست؛ بنابراین او را دفن نکنید.

۹ و عمون به او گفت: آیا به این ایمان داری؟ و او به وی گفت: من هیچ گواهی مگر سخن تو و سخن خدمتگزاران را نداشته‌ام؛ با این وجود من ایمان دارم که همان گونه که تو گفته‌ای خواهد شد.

۱۰ و عمون به او گفت: به سبب ایمان بی اندازه ات تو برکت یافته هستی؛ من به تو می گویم، زن، چنین ایمان زیادی در میان همهٔ مردم نیفای نبوده است.

۱۱ و چنین گذشت که او از بستر شوهرش مراقبت کرد، از آن زمان تا

۱ و چنین گذشت که پس از دو روز و دو شب آنها می خواستند بدن او را بردارند و در گوری که به هدف دفن کردن مردگانشان ساخته بودند بگذارند. ۲ اینک شهبانو شهرت عمون را شنیده، بنابراین کسی را فرستاد و خواستار شد که او به نزد وی آید.

۳ و چنین گذشت که عمون آنگونه که فرمان داده شده بود عمل کرد و به نزد شهبانو رفت، و خواستار شد بداند چه کاری شهبانو می خواهد او انجام دهد. ۴ و وی به او گفت: خدمتگزاران شوهرم بر من آشکار کرده اند که تو پیامبری از یک خدای مقدّس هستی، و اینکه تو قدرت داری تا کارهای بسیار بزرگی بنام او انجام دهی؛

۵ بنابراین، اگر چنین است، من می خواهم که تو بروی و شوهرم را ببینی، زیرا او برای مدّت دو روز و دو شب بر بستر خود دراز کشیده است؛ و برخی می گویند که او نمرده است، ولی دیگران می گویند که او نمرده است و اینکه او بو گرفته است و اینکه او می بایستی در گور گذاشته شود؛ ولی نظر خود من باشد به نظر من او بو نگرفته است.

۶ اینک، این چیزی بود که عمون خواستار بود، زیرا او می دانست که لامونی پادشاه زیر قدرت خدا بود؛ او می دانست که پردهٔ تاریک بی ایمانی از ذهن او در حال بیرون انداخته شدن

آنها نیز شروع به زاری به درگاه خدا نمودند، زیرا ترس از سرور بر آنها نیز آمده بود، زیرا این آنها بودند که در برابر پادشاه ایستاده بودند و بر او درباره قدرت بزرگ عمون گواهی داده بودند. ۱۶ و چنین گذشت که آنها، با توانشان، نام سرور را فرا خواندند، حتی تا اینکه آنها همه بر زمین افتاده بودند، بجز یکی از زنان لامانیان، که نامش ابیش بود، بر پایه رؤیای قابل توجه پدرش، سال های بسیاری بود که او به سرور گرویده بود —

۱۷ بدین گونه، به سرور گرویده، و هرگز آن را آشکار نساخته بود، بنابراین، هنگامی که او دید که همه خدمتگزاران لامونی بر زمین افتاده بودند، و همچنین بانویش شهبانو، و پادشاه و عمون نیز پهن بر زمین افتاده بودند، او دانست که این قدرت خدا بوده، و گمان کرد که این فرصتی است تا آنچه در میان آنها پدید آمده بود را بر مردم آشکار کند، اینکه با نگرستن به این صحنه آنها را وا دارد تا به قدرت خدا ایمان آورند، بنابراین او خانه به خانه پیش دویده آن را بر مردم آشکار کرد.

۱۸ و آنها شروع به گرد هم آمدن در خانه پادشاه نمودند. و جمعیتی آمدند، و در حیرت شان، پادشاه و شهبانو و خدمتگزاران را پهن بر زمین دیدند، و آنها همه دراز بر زمین بودند گویی آنها

زمانی که در فردایش عمون معین کرده بود که او بر می خیزد.

۱۲ و چنین گذشت که او برپایه سخنان عمون برخاست؛ و همین که بر می خاست، دستش را به پیش به سوی آن زن دراز کرد و گفت: با برکت باد نام خدا و برکت یافته هستی تو.

۱۳ زیرا به زندگی تو سوگند، بنگر، من با خریدارم را دیده ام؛ و او پیش خواهد آمد، و از زنی متولد خواهد شد، و او همه بشریت که بنام او ایمان آورند را با خرید خواهد کرد. اینک، هنگامی که او این سخنان را گفت، دلش در درونش از او شاد شد و دوباره در شادی بر زمین افتاد؛ و شهبانو نیز، با روح مقدس چیره شده بر زمین افتاد.

۱۴ اینک عمون دیده که برپایه نیایش های او، بر لامانیان برادران او، کسانی که در میان نیفایان یا در میان همه مردم خدا به سبب نابکاری هایشان و سنت هایشان، سبب سوگواری زیادی بوده اند، روح سرور برون ریخته شده، او بر زانوهای خود افتاد و شروع به برون ریختن روانش در نیایش و سپاسگزاری به خدا برای آنچه که او برای برادرانش انجام داده بود نمود؛ و شادی نیز بر او چیره شد؛ و بدین گونه هر سه آنها بر زمین افتادند.

۱۵ اینک، هنگامی که خدمتگزاران پادشاه دیدند که آنها فروافتاده بودند،

می توانست کشته شود، زیرا سرور به موصایا پدر او گفته بود: من او را امان خواهم داد و برپایه ایمان تو این بر او خواهد بود — بنابراین، موصایا او را به سرور سپرد.

۲۴ و چنین گذشت که هنگامی که آن جمع دید که آن مرد، کسی که شمشیر را بلند کرد تا عمون را بگشاید افتاد و مرد، ترس بر همه آنها آمد و آنها جرأت نکردند به او یا هیچ کدام از کسانی که افتاده بودند دست زنند؛ و آنها در میان خودشان دوباره شروع به شگفت زده شدن نمودند که چه می تواند سبب این قدرت بزرگ باشد، یا همه آنها چه معنی می تواند داشته باشند.

۲۵ و چنین گذشت که بسیاری در میان آنها بودند که می گفتند عمون آن روح بزرگ است، و دیگران می گفتند او از سوی آن روح بزرگ فرستاده شده است.

۲۶ ولی دیگران همه آنها را نکوهش کردند، گفتند که او یک هیولا است که از سوی نیفایان فرستاده شده است تا آنها را عذاب دهد.

۲۷ و برخی بودند که می گفتند که عمون از سوی آن روح بزرگ فرستاده شده است تا آنها را به سبب نابکاری هایشان رنج دهد؛ و اینکه این روح بزرگ است که همواره همراه نیفایان بوده که آنها را تاکنون از دستشان رهایی داده

مُرده بودند؛ و آنها عمون را نیز دیدند، و بنگرید، او یک نیفایانی بود.

۱۹ و اینک مردم شروع به غرولند کردن در میان خودشان نمودند؛ برخی می گفتند که این پلیدی بزرگی بوده که بر آنها آمده بوده، یا بر پادشاه و خانه او، برای اینکه او روا داشته بوده که این نیفایی در سرزمین بماند.

۲۰ ولی دیگران آنها را نکوهش کردند، گفتند: پادشاه این پلیدی را بر خانه اش آورده است، برای اینکه او آن خدمتگزارانش که گله هایشان در آبشخور سیباس پراکنده شده بودند را کشت.

۲۱ و آنها نیز از سوی کسانی که در آبشخور سیباس می ایستادند و گله هایی را که به پادشاه تعلق داشت پراکنده می کردند نکوهش شدند، زیرا آنها، به سبب تعدادی از برادران آنها که او در آبشخور سیباس در حال دفاع کردن از گله های پادشاه گشته بود بر عمون خشمگین بودند.

۲۲ اینک، یکی از آنها که برادرش با شمشیر عمون کشته شده بود، بی اندازه از عمون خشمگین بوده شمشیرش را کشید و پیش رفت که بتواند بر عمون فرود آورد تا او را بگشاید؛ و همین که شمشیرش را بلند کرد تا او را بزند، بنگرید، او افتاد و مُرد.

۲۳ اینک ما می بینیم که عمون

به آنها نمود که او از دهان عمون شنیده بود؛ و همه کسانی که سخنان او را شنیدند ایمان آوردند و به سرور گرویدند.

۳۲ ولی بسیاری در میان آنها بودند که نمی خواستند سخنان او را بشنوند؛ بنابراین آنها به راه خود رفتند.

۳۳ و چنین گذشت که هنگامی که عمون برخاست او نیز به آنها تعلیم داد، و همه خدمتگزاران لامونی نیز تعلیم دادند؛ و همه آنها بر مردم درست همان چیز را اعلام کردند — اینکه دل هایشان دگرگون شده بود؛ اینکه آنها دیگر خواستار کار پلید نبودند.

۳۴ و بنگرید، بسیاری بر مردم اعلام کردند که آنها فرشتگان را دیده اند و با آنها گفتگو کرده اند؛ و بدین گونه برای آنان از امور خدا و از پرهیزکاری هایش گفته اند.

۳۵ و چنین گذشت که بسیاری بودند که به سخنان آنها ایمان آوردند؛ و همه کسانی که ایمان آوردند تعمیم یافتند؛ و آنها مردمی پرهیزکار شدند، و کلیسایی در میان آنها برپا کردند.

۳۶ و بدین گونه کار سرور در میان لامانیان آغاز شد؛ بدین گونه سرور شروع به برون ریختن روحش بر آنها نمود؛ و ما می بینیم که بازوی او بسوی همه مردمی که توبه کنند و بنام او ایمان آورند دراز شده است.

است؛ و آنها گفتند که این روح بزرگ است که بسیاری از برادرانشان، لامانیان را نابود کرده است.

۲۸ و بدین گونه در میان آنها جر و بحث بی اندازه شدیدی شروع شد. و در حالیکه آنها بدین گونه جر و بحث می کردند، زن خدمتگزاری که سبب شده بود تا آن جمع گرد هم آیند، و هنگامی که او جر و بحثی که در میان آن جمع بود را دید بی اندازه اندوهگین شد، حتی به اشک ریخت.

۲۹ و چنین گذشت که او رفت و دست شهبانو را گرفت، که شاید بتواند او را از زمین بلند کند؛ و همین که او دستش را لمس کرد وی برخاست و روی پاهای خود ایستاد و با صدای بلندی فریاد زده گفت: ای عیسی با برکت که مرا از یک دوزخ وحشتناک نجات داده ای! ای خدای با برکت، بر این مردم رحم داشته باش!

۳۰ و هنگامی که او این را گفت، دستهایش را بهم زد، از شادی آکنده شده، سخنان بسیاری گفت که آنها نفهمیدند؛ و هنگامی که او این را انجام داد، لامونی پادشاه را با دست گرفت، بنگرید او برخاست و روی پاهای خودش ایستاد.

۳۱ و او، بی درنگ، درگیری میان مردمش را دیده پیش رفت و شروع به نکوهش کردن آنها و آموزش سخنانی

## فصل ۲۰

است، بنابراین من به سرزمین مدونی می آیم که بتوانم چرب زبانی پادشاه آن سرزمین را کنم، و او برادران تو را از زندان بیرون خواهد آورد. اینک لامونی به او گفت: چه کسی به تو گفت که برادران تو در زندان هستند؟

۵ و عمون به او گفت: هیچ کسی به من نگفته است جز خدا؛ و او به من گفت — برو و برادرانت را از زندان رهایی ده، زیرا آنها در سرزمین مدونی در زندان هستند.

۶ اینک هنگامی که لامونی این را شنید او واداشت که خدمتگزارانش اسب ها و ارابه های او را آماده کنند.

۷ و او به عمون گفت: بیا، من با تو پایین به سوی سرزمین مدونی خواهم آمد، و آنجا من به پادشاه التماس می کنم که برادران تو را از زندان بیرون آورد.

۸ و چنین گذشت که همچنان که عمون و لامونی به آنجا سفر می کردند، آنها به پدر لامونی، که پادشاه بر همه سرزمین بود، برخوردند.

۹ و بنگرید، پدر لامونی به او گفت: چرا تو به جشن در آن روز عظیم هنگامی که من جشنی برای پسرانم، و برای مردمم برپا کردم نیامدی؟

۱۰ و او همچنین گفت: با این نیفایانی، که یکی از فرزندان یک دروغگو است، به کجا می روی؟

سَرور عمون را به مدونی می فرستد تا برادران زندانی شده اش را رهایی دهد — عمون و لامونی با پدر لامونی، که پادشاه بر همه سرزمین است، دیدار می کنند — عمون پادشاه پیر را وادار می کند تا آزادی برادرانش را تأیید کند. نزدیک به ۹۰ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که هنگامی که آنها یک کلیسا در آن سرزمین برپا کردند، اینکه لامونی پادشاه خواستار شد که عمون با او به سرزمین نیفای برود، که او را به پدرش نشان دهد.

۲ و ندای سَرور بر عمون آمد، گفتا: تو به سرزمین نیفای نرو، زیرا بنگر، پادشاه به دنبال جان تو خواهد بود؛ بلکه تو به سرزمین مدونی برو؛ زیرا بنگر، برادر تو هارون و همچنین مولوکی و عَمّا در زندان هستند.

۳ اینک چنین گذشت که هنگامی که عمون این را شنید، او به لامونی گفت: بنگر، برادرم و برادران در مدونی در زندان هستند، و من می روم که بتوانم آنها را رهایی دهم.

۴ اینک لامونی به عمون گفت: من می دانم، با نیروی سَرور تو می توانی همه چیز انجام دهی. ولی بنگر، من با تو به سرزمین مدونی خواهم آمد؛ زیرا پادشاه سرزمین مدونی که نامش آنطیومنو است، یکی از دوستان من

سخنان را شنید بر او خشمگین شد، و شمشیرش را کشید که او را بر زمین زند. ۱۷ ولی عمون پیش ایستاد و به او گفت: بنگر، تو پسر خودت را نکش؛ با این وجود، بهتر است که او فرو افتد تا تو، زیرا بنگر، او از گناهانش توبه کرده است؛ ولی اگر تو در این زمان فرو افتی، در خشم خودت، روان تو نمی تواند نجات یابد.

۱۸ و دوباره، این لازم است که تو دست برداری؛ زیرا اگر تو پسر را بکشی، او مردی بیگناه بوده، خونش از زمین به خدایش سَرور زاری می کند تا انتقام بر تو آید، و شاید تو روان خود را از دست بدهی.

۱۹ اینک هنگامی که عمون این سخنان را به او گفت، او به وی پاسخ داد، گفتا: من می دانم که اگر من پسر را بکشم، اینکه من خون بیگناهی را می ریزم؛ زیرا این تو هستی که بر آن بوده ای تا او را نابود کنی.

۲۰ و او دستش را دراز کرد تا عمون را بکشد. ولی عمون در برابر ضربه های او ایستادگی کرد، و همچنین بازویش را چنان زد که او نتوانست آن را بکار برد. ۲۱ اینک هنگامی که پادشاه دید که عمون می تواند او را بکشد، شروع به التماس کردن از عمون نمود که زندگی او را امان دهد.

۲۲ ولی عمون شمشیرش را بلند

۱۱ و چنین گذشت که لامونی برای او شرح داد که او به کجا می رود، زیرا او می ترسید وی را آزوده کند.

۱۲ و او همچنین همه دلیل درنگ کردنش در پادشاهی خودش، اینکه او به نزد پدرش به جشنی که او آماده کرده بود نرفت را برای او گفت.

۱۳ و اینک هنگامی که لامونی برای او همه این چیزها را شرح داد، بنگرید، در شگفتی او، پدرش بر او خشمگین شده و گفت: لامونی، تو می روی تا این نیفایان را که پسران یک دروغگو هستند را رهایی دهی. بنگر، او از پدران ما ربود و اینک فرزندان او نیز به میان ما می آیند که با حيله گری و دروغ گویی هایشان ما را فریب دهند، که بتوانند دوباره از دارایی ما بربایند.

۱۴ اینک پدر لامونی به وی فرمان داد که عمون را با شمشیر بکشد. و او همچنین به وی فرمان داد که او نمی بایستی به سرزمین مدونی برود، بلکه با وی به سرزمین اسماعیل بازگردد.

۱۵ ولی لامونی به او گفت: من نه عمون را خواهم گشت، نه به سرزمین اسماعیل باز خواهم گشت، بلکه من به سرزمین مدونی خواهم رفت که برادران عمون را آزاد کنم، زیرا من می دانم که آنها مردانی دادگر و پیامبران مقدس خدای راستین هستند.

۱۶ اینک هنگامی که پدرش این

همیشه در پادشاهی خود بماند؛ و من دیگر بر او فرمان نخواهم راند.

۲۷ و من همچنین به تو عطا خواهم کرد که برادران تو از زندان آزاد شوند، و تو و برادران تو به نزد من، به پادشاهی من آید؛ زیرا من بسیار خواستارم تا شما را ببینم. زیرا پادشاه از سخنانی که او گفته بود، و نیز سخنانی که از سوی پسرش لامونی گفته شده بود، بسیار حیرت زده شده بود، بنابراین او خواستار بود تا آنها را یاد بگیرد.

۲۸ و چنین گذشت که عمون و لامونی به سفرشان به سوی سرزمین مدونی ادامه دادند. و لامونی در چشمان پادشاه آن سرزمین مورد لطف قرار گرفت؛ بنابراین برادران عمون از زندان بیرون آورده شدند.

۲۹ و هنگامی که عمون با آنها دیدار کرد او بی اندازه اندوهگین شد، زیرا بنگرید آنها برهنه بودند، و پوست آنها به سبب بسته شدن با ریسمان های قوی بی اندازه آسیب دیده بود. و آنها همچنین از گرسنگی، تشنگی، و از همه گونه رنج هایی زجر کشیده بودند؛ با این وجود آنها در همه زجرهایشان صبور بودند.

۳۰ و آنگونه که رُخ داد، این قسمت آنها بود تا بدست مردمی سر سخت تر و خیره سرتر بیفتند؛ بنابراین آنان سخنان آنها را بگوش دل نمی پذیرفتند و آنها

کرد، و به او گفت: بنگر، من تو را خواهم زد مگر اینکه تو به من اجازه دهی که برادرانم از زندان آزاد شوند.

۲۳ اینک پادشاه ترسیده جاننش را از دست بدهد، گفت: اگر تو مرا امان دهی من به تو هر آنچه خواهی، حتی نیمی از پادشاهی را عطا خواهم کرد.

۲۴ اینک هنگامی که عمون دید که او بر پادشاه پیر بنا بر خواسته خود تاثیر گذاشته، به او گفت: اگر تو به من اجازه دهی که برادرانم از زندان آزاد شوند، و نیز اینکه لامونی در پادشاهی خود بماند، و اینکه تو از او دلخور نباشی، بلکه به او اجازه دهی که او برپایه خواسته های خودش هر آنچه می اندیشد عمل کند، آنگاه من تو را امان خواهم داد؛ وگرنه من تو را بر زمین خواهم زد.

۲۵ اینک هنگامی که عمون این سخنان را گفت، پادشاه به سبب جاننش شروع به شادمانی نمود.

۲۶ و هنگامی که او دید عمون خواستار این نیست تا او را نابود کند، و نیز هنگامی که دید وی مهر زیادی به پسرش لامونی دارد، بی اندازه شگفت زده شده و گفت: برای اینکه این همه چیزی است که تو خواستاری، که من برادران تو را آزاد کنم، و روا دارم که پسرم لامونی در پادشاهی خود بماند، بنگر، من به تو عطا می کنم که پسرم لامونی از این زمان به بعد و برای



و آن به مرزهای مورمون می پیوست، سفرش را در پیش گرفت.

۲ اینک لامانیان و عمالقیان و مردم عملولون شهر بزرگی ساخته بودند، که اورشلیم خوانده می شد.

۳ اینک لامانیان خود به اندازه کافی سرسخت بودند، ولی عمالقیان و عملولونیان هنوز سرسخت تر بودند؛ بنابراین آنها لامانیان را واداشتند که آنها دل هایشان را سخت کنند، که آنها در نابکاری و در کارهای پلیدشان نیرومند شوند.

۴ و چنین گذشت که هارون به شهر اورشلیم آمد، و نخست شروع به موعظه به عمالقیان نمود. و شروع به موعظه کردن به آنها در کنیسه هایشان نمود، زیرا آنها در پی نظام نحوریان کنیسه هایی ساخته بودند؛ زیرا بسیاری از عمالقیان و عملولونیان پیرو نظام نحوریان بودند.

۵ بنابراین، همین که هارون به یکی از کنیسه های آنها وارد شد تا بر مردم موعظه کند، و همچنان که او بر آنها سخن می گفت، بنگرید یک عمالقیانی برخاست و شروع به جر و بحث با وی نمود، گفتا: چه چیزی است که تو از آن گواهی داده ای؟ آیا تو فرشته ای دیده ای؟ چرا فرشتگان بر ما پدیدار نمی شوند؟ بنگر آیا این مردم به خوبی مردم تو نیستند؟

۶ تو همچنین می گویی، جز اینکه ما

را بیرون انداخته بودند، و آنها را زده بودند، و آنها را از خانه ای به خانه ای و از جایی به جایی رانده بودند، حتی تا اینکه آنها به سرزمین مدونی رسیده بودند؛ و در آنجا آنها را دستگیر کرده و به زندان انداخته و با ریسمان های قوی بسته بودند، و روزهای بسیاری در زندان نگه داشته شده بودند، و بدست لامونی و عمون رهایی یافتند.

سرگذشتی از موعظه هارون و مولوکی، و برادرانشان، بر لامانیان.

دربریگرنده فصل های ۲۱ تا ۲۶.

## فصل ۲۱

هارون درباره مسیح و کفاره او به عمالقیان می آموزد — هارون و برادرانش در مدونی به زندان می افتند — پس از رهایی یافتن، آنها در کنیسه ها آموزش می دهند و موجب می شوند تا بسیاری بگروند — لامونی به مردم در سرزمین اسماعیل آزادی دینی می دهد. نزدیک به ۹۰-۷۷ پیش از میلاد.

۱ اینک هنگامی که عمون و برادرانش در سر مرزهای سرزمین لامانیان از همدیگر جدا شدند، بنگرید هارون به سوی سرزمینی که از سوی لامانیان اورشلیم خوانده می شد، که بنام سرزمین زادگاهی پدرانشان بود،

می خواستند سخنانی که او می گفت را بشنوند.

۱۱ بنابراین، هنگامی که او دید آنها نمی خواستند سخنان او را بشنوند، از کنیسه آنها راهی شد، و به دهکده ای که آنی-انطی خوانده می شد آمد، و در آنجا او مولوکی را در حال موعظه کردن سخن بر آنها یافت؛ و عمّا و برادرانش را نیز یافت. و آنها با بسیاری درباره سخن مسیح بحث می کردند.

۱۲ و چنین گذشت که آنها دیدند که مردم دل هایشان را سخت می کردند، بنابراین آنها راهی شدند و به سرزمین مدونی آمدند. و آنها سخنان مسیح را بر بسیاری موعظه کردند، و به سخنانی که آنها آموزش می دادند اندکی ایمان آوردند.

۱۳ با این وجود، هارون و چند تن از برادرانش دستگیر و به زندان انداخته شدند، و بقیه آنها از سرزمین مدونی به ناحیه های دور و بر گریختند.

۱۴ و کسانی که به زندان انداخته شدند چیزهای بسیاری را تحمّل کردند، و بدست لامونی و عمون رهایی یافتند، و به آنها غذا و پوشاک داده شد.

۱۵ و آنها دوباره پیش رفتند تا سخنان مسیح را اعلام کنند، و بدین گونه آنها برای نخستین بار از زندان رهایی یافتند؛ و بدین گونه آنها زجر کشیده بودند.

توبه کنیم هلاک می شویم. چگونه تو اندیشه و نیت دل های ما را می دانی؟ چگونه می دانی که ما دلیلی برای توبه کردن داشته باشیم؟ چگونه تو می دانی که ما مردمی پرهیزکار نیستیم؟ بنگر، ما جایگاه های مقدّس ساخته ایم، و ما گرد هم می آییم تا خدا را پرستش کنیم. ما ایمان داریم که خدا همه آدمیان را نجات خواهد داد.

۷ اینک هارون به او گفت: آیا تو ایمان داری که پسر خدا خواهد آمد تا بشریت را از گناهانشان باز خرید کند؟  
۸ و آن مرد به او گفت: ما ایمان نداریم که تو هیچ چنین چیزی را بدانی. ما به این سنت های بی خردانه ایمان نداریم. ما نه ایمان داریم که تو چیزهایی که می آیند را بدانی، نه ایمان داریم که پدران تو و نیز پدران ما درباره چیزهایی که می گفتند، از آنچه که می آید، می دانستند.

۹ اینک هارون شروع به باز کردن نوشته های مقدّس درباره آمدن مسیح نمود، و همچنین درباره رستاخیز مردگان، و اینکه هیچ باز خرید شدنی برای بشریت نمی تواند باشد مگر از راه مرگ و زجرهای مسیح، و از راه کفاره خون او.

۱۰ و چنین گذشت که همین که او شروع به توضیح دادن این چیزها بر آنها نمود آنها بر او خشمگین شدند، و شروع به مسخره کردن او نمودند؛ و آنها

به او عطا کرده بود که او بر مردمی که در سرزمین اسماعیل، و در همه سرزمین دور و بر هستند فرمانروایی کند. ۲۲ و او همچنین بر آنها اعلام کرد که آنها در پرستش سرور خدایشان برپایه خواسته هایشان، در هر جای که آنها هستند، اگر در سرزمینی که زیر فرمانروایی لامونی پادشاه باشد، آزادی دارند.

۲۳ و عمون بر مردم پادشاه لامونی موعظه می کرد؛ و چنین گذشت که او همه چیزهای در ارتباط با پرهیزکاری را به آنها آموزش می داد. و روزانه به آنها، با همه کوشایی، نصیحت می کرد؛ و آنها به سخن او توجه می کردند، و در نگاه داری فرمان های خدا پُر شور و شوق بودند.

## فصل ۲۲

هارون درباره آفرینش، فرو افتادن آدم و برنامه بازخرید از راه مسیح به پدر لامونی آموزش می دهد — پادشاه و خانوارش می گروند — تقسیم کردن سرزمین میان نیفایان و لامانیان توضیح داده می شود. نزدیک به ۷۷-۹۰ پیش از میلاد.

۱ اینک، همچنان که عمون بدین گونه پیوسته به مردم لامونی آموزش می داد، ما به سرگذشت هارون و برادرانش بر خواهیم گشت؛ زیرا پس از اینکه او از

۱۶ و آنها به هر جایی پیش می رفتند، با روح سرور راهنمایی می شدند، در هر کنیسه عمالقیان، یا در هر گرد هم آیی لامانیانی که می توانستند پذیرفته شوند، سخن خدا را موعظه می کردند. ۱۷ و چنین گذشت که سرور شروع به برکت دادن به آنها نمود، به اندازه ای که آنها بسیاری را به دانش راستی آوردند؛ آری، آنها بسیاری را از گناهانشان و از سُت های پدرانشان که درست نبودند، متقاعد کردند.

۱۸ و چنین گذشت که عمون و لامونی از سرزمین مدونی به سرزمین اسماعیل، که سرزمین میراثی آنها بود بازگشتند.

۱۹ و لامونی پادشاه روا نداشت که عمون به او خدمت کند، یا خدمتگزارش باشد.

۲۰ بلکه او واداشت که در سرزمین اسماعیل کنیسه هایی ساخته شوند؛ و او واداشت که مردمش یا مردمی که زیر فرمانروایی او بودند، خودشان گرد هم آیند.

۲۱ و او از آنها شادمان شد، و به آنها چیزهای بسیاری آموزش داد. و او همچنین بر آنها اعلام کرد که آنها مردمی هستند که زیر فرمانروایی او هستند، و اینکه آنها مردمی آزاد هستند، اینکه آنها از ستم های پادشاه، پدرش، آزاد هستند؛ برای اینکه پدرش

گفته اید؟ بنگرید، این چیزی است که مرا شوریده حال می کند.

۶ و همچنین، این چه چیزی است که عمون گفت — اگر شما توبه کنید نجات خواهید یافت، و اگر توبه نکنید، شما در روز آخر بیرون انداخته خواهید شد؟  
۷ و هارون به او پاسخ داده و به او گفت: آیا ایمان داری که خدایی هست؟ و پادشاه گفت: من می دانم که عمالقیان می گویند که خدایی هست، و من به آنها اجازه داده ام که مکان های مقدّس بسازند که گرد هم آیند تا او را پرستش کنند. و اگر اینک تو می گویی خدایی هست، بنگر من ایمان خواهم آورد.

۸ و اینک هنگامی که هارون این را شنید، دلش شروع به شادمانی کردن نمود، و گفت: بنگر، همانا به هستی تو سوگند، ای پادشاه، خدایی هست.

۹ و پادشاه گفت: آیا خدا همان روح بزرگی است که پدراثمان را از سرزمین اورشلیم بیرون آورد؟

۱۰ و هارون به او گفت: آری، او همان روح بزرگ است، و او همه چیزها را هم در زمین و هم در آسمان آفریده است. آیا به این ایمان داری؟

۱۱ و او گفت: آری، من ایمان دارم که آن روح بزرگ همه چیزها را آفرید، و من خواستارم که تو برای من درباره همه این چیزها بگویی، و من به سخنان تو ایمان خواهم آورد.

سرزمین مدونی راهی شد بدست روح مقدّس به سرزمین نیفای، حتّی به خانه پادشاهی که بر همه سرزمین بود بجز سرزمین اسماعیل، هدایت شد؛ و او پدر لامونی بود.

۲ و چنین گذشت که او با برادرانش به کاخ پادشاه به نزد وی رفت، و در برابر پادشاه خودش را خم کرده و به وی گفت: بنگر، ای پادشاه، ما برادران عمون هستیم، کسانی که تو از زندان رهایی داده ای.

۳ و اینک، ای پادشاه، اگر تو جان ما را امان دهی، ما خدمتگزاران تو خواهیم بود. و پادشاه به آنها گفت: برخیزید، زیرا من به شما جانتان را امان خواهم داد، و روا نخواهم داشت که شما خدمتگزاران من باشید؛ بلکه من پافشاری می کنم که شما به من تعلیم دهید؛ زیرا من به سبب بزرگ منشی و عظمت سخنان برادر شما، عمون اندکی در ذهن آزرده بوده ام؛ و من خواستارم دلیل اینکه چرا او با شما از مدونی بالا به اینجا نیامده است را بدانم.

۴ و هارون به پادشاه گفت: بنگر، روح سرور او را به راه دیگری فرا خوانده است؛ او به سرزمین اسماعیل رفته است، تا به مردم لامونی آموزش دهد.

۵ اینک پادشاه به آنها گفت: این چه چیزی است که شما درباره روح سرور

بتوانم از خدا زاده شوم، این روح نابکار از سینه ام ریشه کن شده، و روح او را دریافت کنم، که بتوانم آکنده از شادی شوم، که در روز آخر بیرون انداخته نشوم؟ بنگر، او گفت، من از همه دارایی خود دست بر می دارم، آری، من پادشاهیم را ترک می کنم، که بتوانم این شادی بزرگ را دریافت کنم.

۱۶ ولی هارون به او گفت: اگر تو خواستار این چیز هستی، اگر تو در برابر خدا سر فرود آوری، آری، اگر تو از همه گناهانت توبه کنی، و در برابر خدا سر فرود آوری، و با ایمان نام او را بخوانی، با این باور که تو دریافت خواهی کرد، آنگاه تو امیدی را دریافت می کنی که خواستار هستی.

۱۷ و چنین گذشت که هنگامی که هارون این سخنان را گفت، پادشاه در برابر سرور بر زانوانش سر فرود آورد، آری، حتی او خودش را بر زمین انداخت، توأمندانه فریاد برآورد، گفتا: ۱۸ ای خدا، هارون برای من گفته است که خدایی هست؛ و اگر خدایی هست، و اگر تو خدا هستی، خودت را بر من آشکار کن، و من همه گناهانم را ترک خواهم کرد تا تو را بشناسم، و اینکه من بتوانم از مرگ برخاسته شوم، و در روز آخر نجات یابم. و اینک هنگامی که پادشاه این سخنان را گفت، او شوکه شد گویی مرده بود.

۱۲ و چنین گذشت که هنگامی که هارون دید که پادشاه به سخنان او ایمان می آورد، او از آفرینش آدم شروع نمود، نوشته های مقدس را برای پادشاه خواند — چگونه خدا آدمی را مانند نگاره خودش آفرید، و اینکه خدا به او فرمان هایی داد، و اینکه به سبب سرپیچی، آدمی فرو افتاد.

۱۳ و هارون نوشته های مقدس را از آفرینش آدم برای او توضیح داد، فرو افتادن آدمی در برابر او، و وضعیت نفسانی آنها و نیز برنامه بازخريد شدنی که از بنیاد جهان، از راه مسیح، برای هر کسی که بنام او ایمان آورد، آماده شده است را برایش توضیح داد.

۱۴ و از آنجایی که آدمی فروافتاده بود، خودش نمی توانست شایسته هیچ چیزی باشد؛ ولی زجرها و مرگ مسیح، از راه ایمان و توبه و مانند آن، کفاره گناهان آنها را می دهد؛ و اینکه او بندهای مرگ را پاره می کند، که گور هیچ پیروزی نداشته باشد، و اینکه نیش مرگ در امیدهای شکوه فرو برده شود؛ و هارون همه این چیزها را برای پادشاه توضیح داد.

۱۵ و چنین گذشت که پس از اینکه هارون این چیزها را برای او تفسیر کرد، پادشاه گفت: من چه کنم که بتوانم این زندگی جاویدان که تو از آن سخن گفته ای را داشته باشم؟ آری، من چه کنم که

کرد و پادشاه را از زمین بلند کرده و به او گفت: بلند شو. و او نیرویش را بدست آورده بر پاهای خود ایستاد.

۲۳ اینک این در پیشگاه شهبانو و بسیاری از خدمتگزاران انجام شد. و هنگامی که آنها این را دیدند بسیار شگفت زده شدند، و شروع به ترسیدن نمودند. و پادشاه پیش ایستاد، و شروع به تعلیم دادن به آنها نمود. و او به آنها تعلیم داد، به اندازه ای که تمام خانوار او به سرور گرویدند.

۲۴ اینک به سبب فرمان شهبانو جمعیتی گرد هم آمده بودند، و به سبب هارون و برادرانش غرولند زیادی میان آنان شروع شد.

۲۵ ولی پادشاه در میان آنها پیش ایستاد و به آنها تعلیم داد. و آنان نسبت به هارون و آنهايي که با او بودند آرام شدند.

۲۶ و چنین گذشت که هنگامی که پادشاه دید که مردم آرام شدند، واداشت که هارون و برادرانش در میان آن جمعیت پیش بایستند، و اینکه بر آنان سخنان مسیح را موعظه کنند.

۲۷ و چنین گذشت که پادشاه بیانیه ای به سرتاسر سرزمین، به میان همه مردمش فرستاد که در همه سرزمین او بودند، که در همه ناحیه های دور و بر بودند، که حتی در مرز دریا، در شرق و در غرب، و آنجا که از سرزمین

۱۹ و چنین گذشت که خدمتگزاران او دویدند و همه آنچه برای پادشاه رخ داده بود را برای شهبانو گفتند. و او به نزد پادشاه آمد، و هنگامی که او را دراز کشیده گویی مرده است دید، و نیز هارون و برادرانش را ایستاده گویی آنها سبب افتادن او بوده اند، بر آنها خشمگین شد، و فرمان داد که خدمتگزارانش، یا خدمتگزاران پادشاه، آنها را بگیرند و بکشند.

۲۰ اینک خدمتگزاران سبب افتادن پادشاه را دیده بودند، بنابراین جرأت نکردند بر هارون و برادرانش دست بلند کنند؛ و به شهبانو التماس کردند، گفتند: چرا به ما فرمان می دهی که این مردان را بکشیم، هنگامی که بنگر یکی از آنها از همه ما توانمندتر است؟ بنابراین ما در برابر آنها فرو خواهیم افتاد.

۲۱ اینک هنگامی که شهبانو ترس خدمتگزاران را دید خود نیز شروع به بی اندازه ترسیدن نمود، مبادا چیز پلیدی بر او آید. و به خدمتگزاران فرمان داد که بروند و مردم را فرا خوانند، که آنها بتوانند هارون و برادرانش را بکشند.

۲۲ اینک هنگامی که هارون تصمیم شهبانو را فهمید، او از سخت دلی های مردم آگاه بوده، ترسید مبادا جمعیتی گرد هم آیند و در میان آنها درگیری بزرگی و اختلافی شود؛ بنابراین او دستش را دراز

که مردمی داشته و ویران شده بود، که از استخوان های آنها سخن گفته ایم، که بدست مردم زراحلا یافته شده بود، به نخستین جایی که آنها به خشکی رسیدند.

۳۱ و آنها از آنجا بالا به بیابان جنوبی آمدند. بدین گونه سرزمین شمالی ویرانه خوانده می شد، و سرزمین جنوبی خُرْمَساران خوانده می شد، بیابانی که از همه گونه جانوران وحشی که بخشی از آنها از سرزمین شمالی برای خوراک آمده بودند پُر بود.

۳۲ و اینک، برای یک نیفایانی، روی خط بین خُرْمَساران و سرزمین ویرانه، از شرق به دریای غربی، تنها به درازای یک سفر یک روز و نیمه بود؛ یک باریکه کوچک خشکی بین سرزمین شمالی و سرزمین جنوبی بوده، و بدین گونه سرزمین نیفای و سرزمین زراحلا کمابیش با آب محاصره شده بودند.

۳۳ و چنین گذشت که نیفایان در سرزمین خُرْمَساران، یعنی از شرق تا دریای غربی، ساکن شده بودند، و بدین گونه نیفایان با خردمندیشان، با نگهدارانشان و لشکریانشان، لامانیان را در جنوب نگه داشته بودند، که از این راه آنها دیگر هیچ تصرفی در شمال نداشته باشند، اینکه آنها نتوانند بر سرزمین شمالی بتازند.

۳۴ بنابراین لامانیان نمی توانستند

زراحلا با باریکه ای از بیابان جدا می شد، که از دریای شرقی حتّی تا دریای غرب می رسید، و دور و بر مرزهای کنار دریا و مرزهای بیابان در شمال در کنار سرزمین زراحلا بود، و مرزهای مانتی از سر رود صیدون، از شرق به سوی غرب ادامه داشت — و بدین گونه لامانیان و نیفایان جدا شده بودند.

۲۸ اینک، بیشترِ بخشِ لامانیانِ تبیل در بیابان ها زندگی می کردند، و در چادرها ساکن بودند؛ و آنها در سراسر بیابان در غرب، در سرزمین نیفای، گسترش یافته بودند؛ آری، و همچنین در غرب سرزمین زراحلا، در مرزهای کنار دریا، و در غرب در سرزمین نیفای، در نخستین مکان میراثی پدرانشان، و بدین گونه تا کنار دریا مرزبندی شده بودند.

۲۹ و لامانیان بسیاری نیز در شرق، در کنار دریا بودند، به جایی که نیفایان آنها را رانده بودند. و بدین گونه نیفایان از سوی لامانیان کمابیش در محاصره بودند؛ با این وجود نیفایان همه بخش های شمالی سرزمین در مرز بیابان را تصرف کرده بودند، در سر رود صیدون، از شرق به غرب، دور و بر کنار بیابان؛ در شمال، حتّی تا آنجا که به سرزمینی که آن را خُرْمَساران می خواندند رسیدند.

۳۰ و آن با سرزمینی که آنها ویرانه می خواندند هم مرز بود، سرزمینی آنچنان دور بسوی شمال که به سرزمینی

که آنان نمی بایستی بر آنها دستشان را بلند کنند تا آنها را ببندند، یا به زندان اندازند؛ نه بایستی بر آنها آب دهان اندازند، نه آنها را بزنند، نه از کنیسه هایشان بیرون اندازند، نه تازیانه زنند؛ نه بر آنها سنگ اندازند، بلکه آنها می بایستی به خانه های آنها، و نیز معبدهایشان، و مکان های مقدّس شان آزادانه دسترسی داشته باشند.

۳ و بدین گونه آنها توانستند پیش روند و سخن را برپایه خواسته های خود موعظه کنند، زیرا پادشاه، و همه خانوارش، به سرور گرویده بودند؛ بنابراین او بیانیه اش را به سرتاسر سرزمین به مردمش فرستاد، که سخن خدا هیچ بازدارنده ای نداشته باشد، بلکه آن بتواند در سرتاسر سرزمین پیش رود، که مردمش بتوانند در باره سُنّت های نابکارانه پدرانشان متقاعد شوند، و اینکه آنان بتوانند متقاعد شوند که آنها همه برادر هستند، و اینکه آنان نمی بایستی آدم کشی کنند، نه چپاول کنند، نه دزدی کنند، نه زنا کنند، نه هیچ نابکاری انجام دهند.

۴ و اینک چنین گذشت که هنگامی که پادشاه این بیانیه را پیش فرستاد، اینکه عمون و برادرانش از شهری به شهری، و از پرستشگاهی به پرستشگاه دیگری پیش رفتند، کلیساهایی برپا کرده، و کشیشان و آموزگاران در

جز سرزمین نیفای، و بیابان دور و بر تصرفات دیگری داشته باشند. اینک این از خردمندی نیفایان بود — از آنجایی که لامانیان دشمن آنها بودند، آنها اجازه نمی دادند در هر سرزمینی از دست آنها رنج برند، و همچنین اینکه آنها بتوانند منطقه ای داشته باشند که برپایه خواسته خود به آنجا بگریزند.

۳۵ و اینک من، پس از اینکه این را گفته، دوباره به سرگذشت عمون و هارون، عُمز و حیمنی، و برادرانشان بازمی گردم.

## فصل ۲۳

آزادی دینی اعلام می شود — لامانیان در هفت شهر و سرزمین می گروند — آنها خود را انطی-نیفای-لیحایان می خوانند و از نفرین آزاد می شوند — عمالقیان و عمولونیان حقیقت را رد می کنند. نزدیک به ۹۰-۷۷ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، اینک چنین گذشت که پادشاه لامانیان به میان همه مردمش بیانیه ای فرستاد، که آنها نه بر عمون، یا هارون، یا عُمز، یا حیمنی، نه هیچکدام از برادران آنها که پیش می روند و سخن خدا را موعظه می کنند، در هر جایی از سرزمینشان که آنها باشند، نمی بایستی دستشان را بلند کنند.

۲ آری، او به میان آنها حکمی فرستاد،



۱۱ و نیز از مردم لامانیان که در شهر نیفای بودند؛

۱۲ و نیز از مردم لامانیان که در سرزمین شیلوم بودند، و در سرزمین شملون، و در شهر لموئیل، و در شهر شیمنیلوم بودند.

۱۳ و اینها نام های شهرهای لامانیان بودند که به سرور گرویده بودند؛ و اینها آنهایی هستند که سلاح های شورش خود را پایین گذاشتند، آری، همه سلاح های جنگی شان را؛ و آنها همه لامانیان بودند. ۱۴ و نه عمالقیان به سرور گرویدند نه هیچکدام از عمولونیان، مگر تنها یکی؛ بلکه آنها، کسانی که در آن بخش از سرزمین، آری، و همه دهکده ها و شهرهای آنها، جایی که آنها ساکن بودند دل هایشان و همچنین دل های لامانیان را سخت کردند.

۱۵ بنابراین، ما از همه شهرهای لامانیان که آنان در آنها توبه کردند و به دانش راستی آمدند و گرویدند نام برده ایم.

۱۶ و اینک چنین گذشت که پادشاه و کسانی که گرویده بودند خواستار بودند که نامی داشته باشند، که از این راه آنها از برادرانشان مشخص شوند؛ بنابراین پادشاه، درباره نامی که آنها بر خود بگذارند، با هارون و بسیاری از کشیشان آنها مشورت کرد، که آنها بتوانند متمایز شوند.

سرتاسر سرزمین میان لامانیان تخصیص دادند تا سخن خدا را موعظه و آموزش دهند؛ و بدین گونه آنها شروع به داشتن موفقیت زیادی نمودند.

۵ و هزاران تن به شناخت سرور آورده شدند، آری، هزاران تن به ایمان آوردن به سنت های نیفایان آورده شدند؛ و به آنها نگاشته ها و نبوت هایی که حتی تا به زمان کنونی دست به دست شده اند آموزش داده شد.

۶ و همانا به هستی سرور سوگند، همه کسانی که ایمان آوردند، یا همه کسانی که از راه موعظه کردن عمون و برادرانش، بر پایه روح مکاشفه و نبوت و قدرت خدا معجزه هایی در آنها انجام داده، به دانش راستی آورده شدند — آری، من به شما می گویم، به هستی سرور سوگند، همه لامانیان که به موعظه آنها ایمان آوردند و به سرور گرویدند، هرگز از او برنگشتند.

۷ زیرا آنها مردمی پرهیزکار شدند؛ آنها سلاح های شورش خود را پایین گذاشتند، چنان که دیگر نه علیه خدا نه علیه هیچکدام از برادرانشان جنگیدند. ۸ اینک، اینها آنهایی هستند که به سرور گرویدند.

۹ مردم لامانیان که در سرزمین اسماعیل بودند؛

۱۰ و نیز از مردم لامانیان که در سرزمین مدونی بودند؛

اندازه ای که آنها می خواستند که او پادشاه آنان باشد؛ بنابراین، علیه مردم انطی-نیفای-لیحای سلاح برداشتند.

۳ اینک پادشاه پادشاهی را به پسرش واگذار کرد، و نام او را انطی-نیفای-لیحای خواند.

۴ و پادشاه در همان سالی مُرد که لامانیان شروع به آماده شدن برای جنگ علیه مردم خدا نمودند.

۵ اینک هنگامی که عمون و برادرانش و همه کسانی که با او آمده بودند، آماده سازی لامانیان برای نابود کردن برادرانشان را دیدند، به سرزمین مدیان پیش رفتند، و در آنجا عمون همه برادرانش را دید؛ و از آن پس آنها به سرزمین اسماعیل آمدند که بتوانند با لامونی و نیز با برادرش انطی-نیفای-لیحای مشورت کنند، که چه می بایستی کنند تا از خودشان علیه لامانیان دفاع کنند.

۶ اینک در میان همه مردمی که به سرور گرویده بودند هیچ کسی نبود که بخواهد سلاح علیه برادرانشان برگردد؛ نه؛ آنها حتی نمی خواستند به هیچگونه برای جنگ آماده شوند؛ آری، و پادشاهشان نیز به آنها فرمان داد که چنین نکنند.

۷ اینک، اینها سخنانی هستند که او درباره این موضوع به مردم گفت: من خدایم را سپاس می گزارم، مردم

۱۷ و چنین گذشت که آنها خود را بنام انطی-نیفای-لیحایان خواندند؛ و آنها با این نام خوانده شدند، و دیگر لامانیان خوانده نمی شدند.

۱۸ و آنها شروع نمودند مردمی بسیار کاردان شوند؛ آری، و آنها با نیفایان دوست بودند؛ بنابراین، با آنها روابط دوستانه ای را آغاز کردند، و نفرین خدا دیگر در پی آنها نبود.

## فصل ۲۴

لامانیان علیه مردم خدا بر می آیند — انطی-نیفای-لیحایان در مسیح شادمانی می کنند و فرشتگان با آنها دیدار می کنند — آنها زجر مرگ را بجای دفاع از خودشان برمی گزینند — لامانیان بیشتری می گروند. نزدیک به ۹۰-۷۷ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که عمالقیان و عملونیان و لامانیانی که در سرزمین عملون و نیز در سرزمین حیلام بودند، و کسانی که در سرزمین اورشلیم بودند، و خلاصه در همه سرزمین های دور و بر که نگرویده بودند و نام انطی-نیفای-لیحای را بر خود نگرفته بودند، از سوی عمالکیان و عملونیان به خشم علیه برادرانشان برانگیخته شدند.

۲ و بیزاری شان علیه آنها بی اندازه شدید شد، حتی به اندازه ای که آنها شروع به شورش علیه پادشاه نمودند، به

بزداید، زیرا این همه آنچه بود که می توانستیم انجام دهیم تا بطور کافی در برابر خدا توبه کنیم که او لگه های ما را بردارد —

۱۲ اینک، بهترین برداران محبوبم، از آنجایی که خدا لگه های ما را برداشته است، و شمشیرهای ما درخشان شده اند، آنگاه بگذارید شمشیرهایمان را دیگر با خون برادرانمان لگه دار نکنیم. ۱۳ بنگرید، من به شما می گویم، نه، بگذارید شمشیرهایمان را نگاه داریم که با خون برادرانمان لگه دار نشوند، زیرا شاید، اگر ما دوباره شمشیرهایمان را لگه دار کنیم آنها دیگر نمی توانند از راه خون پسر خدای بزرگ، که برای کفاره گناهان ما ریخته می شود، شسته و درخشان شوند.

۱۴ و خدای بزرگ بر ما رحمت داشته است، این چیزها را بر ما آشکار کرده است که ما هلاک نشویم؛ آری، و او این چیزها را پیشاپیش بر ما آشکار کرده است، برای اینکه او به روان های ما همانگونه مهر می ورزد که به فرزندان ما مهر می ورزد؛ بنابراین، در رحمت خود توسط فرشتگانش با ما دیدار می کند، که برنامه رستگاری بر ما همانند نسل های آینده آشکار شود.

۱۵ آه، چه مهربان است خدای ما! و اینک بنگرید، از آنجایی که این آنچه می توانستیم کنیم بوده تا لگه

محبوب من، که خدای بزرگ ما در نیکی خود این برادران ما، نیفایان را فرستاده است تا بر ما موعظه کنند، و ما را نسبت به سُنّت های پدران نابکارمان متقاعد کنند.

۸ و بنگرید، من خدای بزرگم را سپاس می گزارم که بخشی از روحش را به ما داده است تا دل های ما را نرم کند، اینکه ما با این برادران، نیفایان، روابط دوستانه ای را آغاز کرده ایم.

۹ و بنگرید، من همچنین خدایم را سپاس می گزارم که در آغاز این روابط دوستانه، ما به گناهانمان و به آدم کشی های بسیاری که انجام داده ایم پی برده ایم.

۱۰ و من همچنین خدایم را سپاس می گزارم، آری، خدای بزرگم را، که به ما عطا کرده است که بتوانیم از این چیزها توبه کنیم، و نیز اینکه ما را برای گناهان بسیارمان و آدمکشی هایی که انجام داده ایم بخشیده است، و جرم را، از راه شایستگی های پسرش از دل های ما برداشته است.

۱۱ و اینک بنگرید، برادرانم، از آنجایی که همه آنچه که ما می توانستیم انجام دهیم این بود (چنان که گمراه ترین همه بشریت بودیم) تا از همه گناهانمان و آدمکشی های بسیاری که ما انجام داده ایم توبه کنیم، و از خدا بخواهیم تا آنها را از دل های ما

بکار برند؛ و این را آنها انجام دادند، به خدا اطمینان داده و پیمان بسته، که بجای اینکه خون برادرانشان را بریزند آنها جان هایشان را تسلیم کنند؛ و بجای گرفتن از یک برادر به او بدهند؛ و آنها بجای سپری کردن روزگارشان در تبلی با دستهایشان زحمت فراوانی بکشند.

۱۹ و بدین گونه ما می بینیم که، هنگامی که این لامانیان به ایمان و دانش راستی آورده شدند، آنها استوار شدند، و می خواستند بجای گناه کردن حتی تا مرگ زجر بکشند؛ و بدین گونه ما می بینیم که آنها سلاح های صلح خود را دفن کردند، یا سلاح های جنگی را برای صلح دفن کردند.

۲۰ و چنین گذشت که برادرانشان، لامانیان برای جنگ آماده شدند، و با هدف نابودی پادشاه، و دیگری را بجای او گذاشتند، و همچنین برای نابودی و براندازی مردم انطی-نیفای-لیحای به سرزمین نیفای آمدند.

۲۱ اینک هنگامی که مردم دیدند که آنها علیه شان می آیند بیرون رفتند تا با آنها دیدار کنند، و خودشان را در برابر آنها بر زمین انداختند، و شروع به خواندن نام سرور نمودند؛ و بدین گونه آنها در این حال بودند هنگامی که لامانیان شروع به فرود آمدن بر آنها، و شروع به کشتن آنها با شمشیر نمودند.

۲۲ و بدین گونه بدون روبرو شدن با

هایمان را بزداییم، و شمشیرهای ما بسیار درخشان شده اند، بگذارید آنها را پنهان کنیم که آنها در روز آخر، یا در آن روزی که ما به پیشگاه او آورده می شویم تا داوری شویم، همچون گواهی به خدایمان، درخشان نگه داشته شوند، اینکه ما از زمانی که او سخنش را به ما رسانده است و ما را از این راه پاک ساخته است شمشیرهایمان را با خون برادرانمان لگه دار نکرده ایم.

۱۶ و اینک، برادرانم، اگر برادرانم به نابودی ما برآیند، بنگرید، ما شمشیرهایمان را پنهان می کنیم، آری، یعنی آنها را در اعماق زمین دفن می کنیم، که آنها در روز آخر، همچون گواهی که ما آنها را هرگز بکار نبرده ایم، درخشان نگه داشته شوند؛ و اگر برادرانمان ما را نابود کنند، بنگرید، ما به نزد خدایمان می رویم و نجات می یابیم.

۱۷ و اینک چنین گذشت که هنگامی که پادشاه به این گفته ها پایان داد، و همه مردم گرد هم آمده بودند، شمشیرهایشان، و همه سلاح هایی که برای ریختن خون آدمی بکار می رفتند را برداشتند، و آنها را در اعماق زمین دفن کردند.

۱۸ و این را آنها انجام دادند، از نظر آنها این گواهی به خدا بوده، و همچنین به آدمیان، که آنها هرگز نمی خواستند دوباره سلاح برای ریختن خون آدمی

برای شک داشتن نداریم بلکه آنها نجات یافته اند.

۲۷ و یک مرد نابکار در میان آنها کشته نشده بود؛ ولی بیشتر از هزار تن به دانش راستی آورده شدند؛ بدین گونه ما می بینیم که سرور راه های بسیاری برای رستگاری مردمش بکار می برد.

۲۸ اینک بیشتر آن لامانیان که از برادرانشان چنین بسیار کشته بودند عمالقیان و عمولونیان بودند، که بیشتر آنها پیرو نظام نحوریان بودند.

۲۹ اینک، در میان آنهایی که به مردم سرور پیوستند، هیچ کسی نبود که عمالقیانی یا عمولونیانی باشد، یا کسی که پیرو نظام نحور باشد، بلکه آنها نوادگان راستین لامان و لموئیل بودند.

۳۰ و بدین گونه ما به سادگی می فهمیم که پس از اینکه مردم یکبار از سوی روح خدا روشن شده باشند، و دانش بزرگی از چیزهایی که در ارتباط با پرهیزکاری است داشته باشند، و سپس به گناه و سرپیچی افتند، آنها سخت تر می شوند، و بدین گونه وضعیت آنها از زمانی که هرگز این چیزها را نمی دانستند بدتر می شود.

## فصل ۲۵

تاخت و تاز لامانیان گسترده می شود — نوادگان کشیشان نوح همان گونه که اینیادی

هیچ گونه مقاومتی، آنها هزار و پنج تن از آنان را کشتند؛ و ما می دانیم که آنان برکت یافته اند، زیرا آنان رفته اند تا نزد خدایشان ساکن شوند.

۲۳ اینک هنگامی که لامانیان دیدند که برادرانشان نه از شمشیر می گریزند، نه به دست راست یا چپ می گردند، بلکه می افتند و هلاک می شوند، و خدا را حتی در زیر شمشیر در همان حال هلاک شدن می ستایند —

۲۴ اینک هنگامی که لامانیان این را دیدند از کشتن آنها دست برداشتند؛ و بسیاری بودند که دل هایشان برای آن برادرانشان که زیر شمشیر فرو افتاده بودند از اندوه پُر شد، زیرا آنها از چیزهایی که انجام داده بودند توبه کردند.

۲۵ و چنین گذشت که آنها سلاح های جنگی خود را بر زمین پرت کردند، و آنها را دوباره برنداشتند، زیرا آنها از آدمکشی هایی که کرده بودند پشیمان شدند؛ و حتی همچون برادرانشان پایین آمدند، و بر رحمت کسانی که دستشان را بلند کرده بودند تا آنها را بکشند تکیه کردند.

۲۶ و چنین گذشت که در آن روز تعداد آنهایی که به مردم خدا پیوستند از آنهایی که کشته شده بودند بیشتر بود؛ و کسانی که کشته شده بودند مردمی پرهیزکار بودند، بنابراین ما هیچ دلیلی

تحمّل تلفات زیاد و رنج های بسیار، شروع به برانگیخته شدن به یادآوری سخنانی شدند که هارون و برادرانش در سرزمینشان به آنها موعظه کرده بودند؛ بنابراین آنان شروع به بی ایمان شدن به سنت های پدرانشان، و به ایمان آوردن به سرور نمودند، و اینکه او قدرت بزرگی به نیفایان داد؛ و بدین گونه بسیاری از آنان در بیابان گرویدند. ۷ و چنین گذشت که آن فرمانروایانی که بازمانده فرزندان عمولون بودند واداشتند که آنان، آری، همه کسانی که به این چیزها ایمان آوردند، کشته شوند. ۸ اینک این شهادت سبب شد که بسیاری از برادران آنان به خشم برانگیخته شوند؛ و درگیری در بیابان شروع شد؛ و لامانیان شروع به شکار کردن نوادگان عمولون و برادرانش نمودند و شروع به کشتن آنها نمودند؛ و آنها به بیابان شرقی گریختند. ۹ و بنگرید در این روز آنها از سوی لامانیان دنبال شدند. بدین گونه سخنان ایننادی، که او درباره نوادگان کشیشانی گفت که واداشتند او زجر مرگ با آتش را بکشد، زخ داد. ۱۰ زیرا او به آنها گفت: هر کاری که با من کنید نشانه ای از چیزهایی که می آیند خواهد بود. ۱۱ و اینک ایننادی نخستین کسی بود که به سبب ایمانش به خدا زجر

نبوت کرده هلاک می شوند — لامانیان بسیاری می گروند و به مردم انطی-نیفای-لیحای می پیوندند — آنها به مسیح ایمان می آورند و قانون موسی را نگاه می دارند. نزدیک به ۹۰-۷۷ پیش از میلاد.

۱ و بنگرید، اینک چنین گذشت که آن لامانیان بیشتر خشمگین بودند برای اینکه آنها برادرانشان را کشته بودند؛ بنابراین آنها سوگند یاد کردند از نیفایان انتقام بگیرند؛ و در آن زمان دیگر کوشش نکردند تا مردم انطی-نیفای-لیحای را بکشند.

۲ ولی آنها لشکریان خود را برداشتند و به مرزهای سرزمین زراحملا وارد شدند، و بر مردمی که در سرزمین عمونیحا بودند فرود آمدند و آنها را نابود کردند.

۳ و پس از آن، آنها نبردهای بسیاری با نیفایان داشتند، که در آن نبردها آنان رانده و کشته شدند.

۴ و در میان لامانیانی که کشته شدند تقریباً همه نوادگان عمولون و برادرانش بودند، که کشیشان نوح بودند، و آنها بدست نیفایان کشته شدند.

۵ و بقیه به بیابان شرقی گریخته، و قدرت و اختیار بر لامانیان را به زور گرفته، واداشتند که بسیاری از لامانیان به سبب ایمانشان با آتش هلاک شوند.

۶ زیرا بسیاری از آنان، پس از

گماکان قانون موسی را نگاه دارند، زیرا همه آن برآورده نشده بود. ولی با وجود قانون موسی، آنها چشم به راه آمدن مسیح بودند، با نظر به اینکه قانون موسی نشانه ای از آمدن او بود، و با ایمان به اینکه آنها باید اعمال ظاهری را تا زمانی که او بر آنها آشکار شود نگاه دارند.

۱۶ اینک آنها گمان نمی کردند که رستگاری با قانون موسی می آید؛ ولی قانون موسی برای نیرومند کردن ایمانشان به مسیح به کار می آید؛ و بدین گونه آنها بر روح نبوتی که از این چیزهایی که می آیند سخن می گفت تکیه کرده، از راه ایمان به رستگاری جاویدان امیدوار بودند.

۱۷ و اینک بنگرید، عمون و هارون، و عُمر و حیمنی، و برادرانشان برای موفقیتی که آنها در میان لامانیان داشتند، دیده که سرور به آنها برپایه نیایش هایشان عطا کرده، و اینکه او سخنش را بر آنها در هر نکته ای نیز تایید کرده بود، بی اندازه شادمانی کردند.

## فصل ۲۶

عمون در سرور به وجد می آید — با ایمانان بدست سرور نیرومند می شوند و دانش به آنها داده می شود — با ایمان، آدمیان می توانند هزاران روان را به توبه آورند — خدا قدرت تمام دارد و همه چیزها را درک می کند. نزدیک به ۹۰-۷۷ پیش از میلاد.

مرگ با آتش را کشید؛ اینک این است منظور او، که بسیاری، همان گونه که او زجر کشیده بود، زجر مرگ با آتش را خواهند کشید.

۱۲ و او به کشیشان نوح گفت که نوادگانشان سبب خواهند شد تا بسیاری کشته شوند، به همان شیوه ای که با او رفتار شد، و اینکه آنها همچون گوسفندان بدون چوپان رانده و بدست جانوران درنده کشته می شوند، در دوردست پراکنده و کشته می شوند؛ و اینک بنگرید، این سخنان تأیید شدند، زیرا آنها از سوی لامانیان رانده شدند، و آنها دنبال شده و ضربه خوردند.

۱۳ و چنین گذشت که هنگامی که لامانیان دیدند که نتوانستند بر نیفایان پیروز شوند دوباره به سرزمین خودشان بازگشتند؛ و بسیاری از آنها آمدند تا در سرزمین اسماعیل و سرزمین نیفای ساکن شوند، و خود را به مردم خدا که مردم انطی-نیفای-لیحای بودند پیوند دادند.

۱۴ و آنها نیز سلاح های جنگی خود را همان گونه که برادرانشان انجام داده بودند دفن کردند، و شروع نمودند به مردمی پرهیزکار شدن؛ و آنها در راه های سرور گام برمی داشتند و می کوشیدند فرمان های او و دستورات او را نگاه دارند.

۱۵ آری، و آنها قانون موسی را نگاه می داشتند؛ زیرا این لازم بود که آنها

آنها با گردبادها آشفته خواهند شد؛ بلکه هنگامی که توفان می آید آنها در جایشان گرد هم آورده می شوند که توفان نتواند بر آنها دست یابد؛ آری، نه آنها با بادهای شدیدی به هر جایی که دشمن برمی گزیند تا آنها را ببرد رانده خواهند شد.

۷ ولی بنگرید، آنها در دست سرورِ خرمن هستند، و آنها از آن او هستند؛ و او در روز آخر آنها را برمی خیزاند.

۸ با برکت باد نام خدایمان؛ بگذارید تا سرود بر ستایش او بخوانیم، آری، بگذارید نام مقدس او را سپاس گوئیم، زیرا او برای همیشه پرهیزکارانه کار می کند.

۹ زیرا اگر ما از سرزمین زراحلا بیرون به سوی بالا نیامده بودیم، اینها برادران عزیز محبوبمان، که ما را چنین عزیزانه محبوب داشته اند، هنوز هم برای بیزار بودن از ما در صلابه بودند، آری، و آنها همچنین با خدا بیگانه می بودند.

۱۰ و چنین گذشت که هنگامی که عمون این سخنان را گفت، برادرش هارون او را نکوهش کرد، گفتا: عمون، من می ترسم شادی ات تو را به خودستایی بکشاند.

۱۱ ولی عمون به او گفت: من نه به نیروی خودم می بالم، نه به خردمندی خودم؛ بلکه بنگرید، شادی من کامل

۱ و اینک، اینها سخنان عمون به برادرانش هستند، که بدین گونه می گوید: برادران من و برادرانم، بنگرید من به شما می گویم، ما چه دلیل بزرگی برای شادمانی کردن داریم؛ زیرا هنگامی که از سرزمین زراحلا آغاز کردیم آیا می توانستیم بپنداریم که خدا به ما چنین برکات بزرگی عطا می کند؟ ۲ و اینک، من می پرسم، چه برکات بزرگی را او بر ما عطا کرده است، آیا می توانید بگوئید؟

۳ بنگرید، من برای شما پاسخ می دهم؛ زیرا برادرانمان، لامانیان، در تاریکی بودند، آری، یعنی در تاریکترین گودال، ولی بنگرید، چه تعداد زیادی از آنها آورده شدند تا نور شگفت انگیز خدا را بنگرند! و این برکتی است که بر ما عطا شده است، که ما ابزاری در دست خدا بوده ایم تا این کار بزرگ را پیش آوریم.

۴ بنگرید، هزاران تن از آنها شادمانی می کنند، و به گله خدا آورده شده اند.

۵ بنگرید، کشتزار رسیده بود، و شما برکت یافته هستید، زیرا داس زدید و با توانتان درو کردید، آری، تمام روز زحمت کشیدید؛ و تعداد خرمن هایتان را بنگرید! و آنها در انبارها گرد آورده می شوند که از بین نروند.

۶ آری، آنها در روز آخر نه با توفان درهم کوبیده خواهند شد، آری، نه



است، دلم سرشار از شادی است، و من درخدایم شادمانی خواهم کرد.

۱۲ آری، من می دانم که من هیچم؛ از نظر نیرویم من ضعیف هستم، بنابراین من به خودم نخواهم بالید، بلکه به خدایم خواهم بالید، زیرا با نیروی او من می توانم همه چیزها را انجام دهم؛ آری، بنگر، معجزه های عظیم بسیاری ما در این سرزمین انجام داده ایم، که برای آنها ما نام او را برای همیشه ستایش خواهیم کرد.

۱۳ بنگر، چندین هزار از برادرانمان را از دردهای دوزخ آزاد کرده است، و آنها به خواندن سرود مهر باز خریدن، آورده شده اند و این به سبب قدرت سخنش که در ما است می باشد، بنابراین آیا ما دلیل بزرگی برای شادمانی نداریم؟ ۱۴ آری، ما دلیل داریم تا او را برای همیشه ستایش کنیم، زیرا او خدای والامرتبه است، و برادرانمان را از زنجیرهای دوزخ آزاد کرده است.

۱۵ آری، آنها با تاریکی و نابودی ابدی فرا گرفته شده بودند؛ ولی بنگرید، او آنها را به نور ابدی خود آورده است، آری، به رستگاری ابدی؛ و آنها با مهر بی همتای فراوان او فرا گرفته شده اند؛ آری، و ما ابزاری در دست او در انجام این کار بزرگ و شگفت انگیز بوده ایم. ۱۶ بنابراین، بگذارید به وجد آییم، آری، ما در سرور به وجد خواهیم آمد؛

آری، ما شادمانی خواهیم کرد زیرا شادی ما کامل است؛ آری، ما خدایمان را برای همیشه ستایش خواهیم کرد. بنگرید، چه کسی می تواند به سرور بیش از اندازه شکوه داشته باشد؟ آری، چه کسی می تواند از قدرت بزرگش، و از رحمت و شکیبایی اش نسبت به فرزندان آدمی، بیش از اندازه بگوید؟ بنگرید، من به شما می گویم، من نمی توانم کمترین بخش آنچه احساس می کنم را بگویم.

۱۷ چه کسی می توانست گمان برد که خدای ما چنین مهربان بوده باشد که ما را این چنین از وضعیّت وحشتناک، پُرگناه و آلوده ربوده باشد؟

۱۸ بنگرید، ما در غضب، با تهدیدهای شدیدی پیش رفتیم تا کلیسایش را نابود کنیم.

۱۹ آه آنگاه، چرا او ما را به یک نابودی وحشتناک واگذار نکرد، آری، چرا او نگذاشت تا شمشیر مجازاتش بر ما فرود آید و ما را به ناامیدی جاویدان محکوم کند؟

۲۰ آه، روان من تقریباً گویی از این اندیشه می گریزد. بنگرید، او مجازاتش را بر ما بکار نبرد، بلکه در رحمت عظیمش ما را از روی خلیج ابدی مرگ و بدبختی گذرانده است، حتی به رستگاری روان های ما.

۲۱ و اینک بنگرید، برادرانم، چه

به نادرست بودن سُنَّت های پدرانشان متقاعد کنید؟ اینک برادرانم؛ شما به یاد می آورید که این زبان آنها بود.

۲۵ و افزون بر این، آنها گفتند: بگذارید تا علیه آنها سلاح برداریم، که آنها و نابکاری آنها را از سرزمین نابود کنیم، مبادا آنها بر ما چیره شوند و ما را نابود کنند.

۲۶ ولی بنگرید، برادران محبوبم، ما به بیابان آمدم نه با نیت نابودی برادرانمان، بلکه با نیت اینکه شاید ما بتوانیم برخی از روان های آنها را نجات دهیم.

۲۷ اینک هنگامی که دل های ما افسرده بود و ما در آستانه برگشتن بودیم، بنگرید، سرور ما را آسوده کرده و گفت: به میان برادرانتان لامانیان بروید و رنج هایتان را با صبوری تحمل کنید، و من به شما موفقیت خواهم داد. ۲۸ و اینک بنگرید، ما آمده ایم و در میان آنها بوده ایم؛ و در رنج هایمان صبور بوده ایم، و از هر سختی زجر کشیده ایم؛ آری، با تکیه بر رحمت های جهان، ما از خانه ای به خانه ای مسافرت کرده ایم — نه تنها بر رحمت های جهان بلکه بر رحمت های خدا.

۲۹ و ما به خانه هایشان وارد شده ایم و به آنها آموزش داده ایم، و در خیابان هایشان به آنها آموزش داده ایم؛ آری، و ما در تپه هایشان به آنها آموزش

انسان طبیعی هست که این چیزها را بداند؟ من به شما می گویم، هیچ کسی نیست که این چیزها را بداند، مگر توبه کاران.

۲۲ آری، او که توبه می کند و ایمان را بکار می برد و کارهای نیک پیش می آورد، و پیوسته بدون باز ایستادن نیایش می کند — به چنین کسی این داده می شود تا رازهای خدا را بداند؛ آری، به چنین کسی این داده می شود تا چیزهایی که هرگز آشکار نشده اند را آشکار کند؛ آری، و به چنین کسی این داده می شود تا هزاران روان را به توبه آورد، حتی آن گونه که به ما داده شده است تا این برادرانمان را به توبه آوریم. ۲۳ اینک آیا به یاد می آورید، برادرانم، که ما به برادرانمان در سرزمین زراحلا گفتیم، ما به سوی بالا به سرزمین نیفای می رویم، تا بر برادرانمان لامانیان موعظه کنیم، و آنها با مسخرگی به ما خندیدند.

۲۴ زیرا آنها به ما گفتند: آیا گمان می کنید که شما می توانید لامانیان را به دانش راستی بیاورید؟ آیا گمان می کنید که شما می توانید لامانیان را که آنچنان مردمی خیره سر هستند، که دل هایشان در ریختن خون دلشاد می شود؛ که روزگارشان در زشت ترین نابکاری ها سپری می شود، که راه هایشان از آغاز راه های سرپیچی کنندگان بوده است،

سرزمین بوده است؟ بنگرید، من به شما می گویم، نه، حتی در میان نیفایان، چنین نبوده است.

۳۴ زیرا بنگرید، آنها می خواستند علیه برادرانشان سلاح بردارند؛ آنها نمی خواستند خودشان روا دارند تا کشته شوند. ولی بنگرید چند تن از اینها از جان خود گذشتند؛ و ما می دانیم که آنها، به سبب مهرشان و بیزاری شان از گناه، به نزد خدا رفته اند.

۳۵ اینک آیا ما دلیلی برای شادمانی کردن نداریم؟ آری، من به شما می گویم، از زمانی که جهان آغاز شد، هرگز مردانی نبوده اند که چنین دلیل بزرگی داشته باشند که همچون ما شادمانی کنند؛ آری، و شادی من، حتی در بالیدن به خدایم، کشیده شده است؛ زیرا او قدرت تمام و خردمندی تمام و فهم تمام دارد؛ او همه چیزها را درک می کند، و او یک هستیِ مهربان است، حتی به رستگاری کسانی که توبه کنند و بنام او ایمان آورند.

۳۶ اینک اگر این بالیدن است، من این گونه می بالم؛ زیرا این زندگی من و نور من است، شادی من و رستگاری من، و بازخرد شدن من از تیره روزی ابدی. آری، برکت یافته است نام خدایم، که به یاد این مردم است، کسانی که شاخه ای از درخت اسرائیل هستند، و از تنه آن جدا شده به سرزمینی بیگانه رفته

داده ایم؛ و ما همچنین به معبد هایشان و به کنیسه هایشان وارد شده ایم و به آنها آموزش داده ایم؛ و ما بیرون انداخته شده و مسخره شده ایم، آب دهان بر ما انداخته و بر گونه هایمان زده اند؛ و ما سنگسار شده، و گرفته شده و باریسمان های محکم بسته شده ایم و به زندان انداخته شده ایم؛ و از راه قدرت و خردمندی خدا ما دوباره رهایی یافته ایم.

۳۰ و ما همه گونه رنجی را تحمل کرده ایم و همه این، که شاید ما بتوانیم وسیله ای برای نجات چند نفر باشیم؛ و ما گمان کردیم که شادی ما کامل می شود اگر شاید ما بتوانیم وسیله ای در نجات چند نفری باشیم.

۳۱ اینک بنگرید، ما می توانیم نگاه کنیم و میوه های زحمت های خود را ببینیم؛ و آیا آنها کم هستند؟ من به شما می گویم، نه، آنها بسیارند؛ آری، و ما می توانیم، به سبب مهر آنها به برادرانشان و نیز به ما، از صداقت آنها گواهی دهیم.

۳۲ زیرا بنگرید، آنها بجای اینکه جان دشمنانشان را بگیرند جان خودشان را قربانی کردند؛ و آنها سلاح های جنگی خود را، به سبب مهرشان به برادرانشان، در اعماق زمین دفن کرده اند.

۳۳ و اینک بنگرید من به شما می گویم، آیا چنین مهر بزرگی در همه

توانند به دنبال انتقام گرفتن از نیفایان باشند، شروع به برانگیختن مردم به خشم گرفتن علیه برادرانشان، مردم انطی-نیفای-لیحای نمودند؛ بنابراین آنها شروع به نابودی آنان نمودند.

۳ اینک این مردم دوباره از برداشتن سلاح سر باز زدند، و زجر کشته شدن را برپایه خواسته های دشمنانشان کشیدند.

۴ اینک هنگامی که عمون و برادرانش این کار نابودی را در میان آن کسانی که آنها چنین عزیزانه محبوب می داشتند دیدند، و در میان آن کسانی که آنان را چنین عزیزانه محبوب می داشتند — زیرا با آنها چنان رفتار می شد گویی آنان فرشتگانی فرستاده شده از سوی خدا هستند تا آنها را از نابودی ابدی نجات دهند — بنابراین، هنگامی که عمون و برادرانش چنین کار نابودی بزرگی را دیدند، دلسوزی کرده و به پادشاه گفتند:

۵ بگذارید این مردم سرور را گرد هم آوریم، و بگذارید پایین به سرزمین زراحلا به نزد برادرانمان نیفایان برویم، و از دست دشمنانمان بگریزیم که نابود نشویم.

۶ ولی پادشاه به آنها گفت: بنگرید، نیفایان، به سبب آدم کشی ها و گناهان بسیاری که ما علیه آنها کرده ایم ما را نابود خواهند کرد.

اند؛ آری، من می گویم، با برکت باد نام خدایم که به یاد ما بوده است، ما سرگردانان در یک سرزمین بیگانه.

۳۷ اینک برادرانم، ما می بینیم که خدا به یاد همه هست، در هر سرزمینی که آنها باشند؛ آری، او مردمش را می شمارد، و دلش آکنده از رحمت بر همه زمین است. اینک این شادی من است و سپاسگزاری بزرگ من؛ آری، و من از خدایم برای همیشه سپاسگزاری خواهم کرد. آمین.

## فصل ۲۷

سرور به عمون فرمان می دهد تا مردم انطی-نیفای-لیحای را به جایی امن هدایت کند — شادی عمون در زمان دیدار بادن با آلما نیرویش را می گیرد — نیفایان سرزمین پرشون را به مردم انطی-نیفای-لیحای می دهند — آنها مردم عمون خوانده می شوند. نزدیک به ۹۰-۷۷ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که هنگامی که آن لامانیانی که به جنگ علیه نیفایان رفته بودند، پس از تلاش بسیار در نابود کردن آنها، دریافتند که این بیهوده بوده تا به دنبال نابودی آنها باشند، دوباره به سرزمین نیفای بازگشتند.

۲ و چنین گذشت که عمالقیان، به سبب کشته هایشان، بی اندازه خشمگین بودند. و هنگامی که آنها دیدند که نمی

رفت و همه سخنانی که سرور به او گفته بود را به پادشاه گفت.

۱۴ و آنها همه مردم را گرد هم آوردند، آری، همه مردم سرور را و همه گله‌ها و رمه‌هایشان را گرد هم آوردند، و از سرزمین راهی شدند و به بیابانی که سرزمین نیفای را از سرزمین زراحملا جدا می‌کرد رسیدند، و به نزدیک مرزهای سرزمین آمدند.

۱۵ و چنین گذشت که عمون به آنها گفت: بنگرید، من و برادرانم به سرزمین زراحملا پیش می‌رویم، و شما در اینجا بمانید تا ما بازگردیم؛ و ما دل‌های برادرانمان را، اینکه آنها بخواهند شما به سرزمینشان بیاید را خواهیم آزمود.

۱۶ و چنین گذشت که در حالیکه عمون به سوی آن سرزمین می‌رفت، اینکه او و برادرانش در سرزمینی که از آن سخن گفته شده است به آلما برخوردند؛ و بنگرید، این یک دیدار شادی‌آفرین بود.

۱۷ اینک شادی‌عمون چنان بزرگ بود یعنی او آکنده از شادی بود؛ آری، او در شادی از خدایش فرو برده شده بود، حتی به گرفتن نیرویش؛ و او دوباره بر زمین افتاد.

۱۸ اینک آیا این شادی بی اندازه نبود؟ بنگرید، این شادی است که هیچ کسی دریافت نمی‌کند مگر توبه کاران راستین و فروتنان جستجوگر خوشبختی.

۷ و عمون گفت: من می‌روم و از خدا جویا می‌شوم، و اگر او به ما بگوید، پایین به نزد برادرانمان برویم، تو خواهی آمد؟

۸ و پادشاه به او گفت: آری، اگر سرور به ما بگوید برویم، ما پایین به نزد برادرانمان می‌رویم، و بردگان آنها خواهیم شد تا زمانی که ما آدم‌کشی‌ها و گناهان بسیاری که علیه آنها کرده‌ایم را جبران کنیم.

۹ ولی عمون به او گفت: این علیه قانون برادران ما است، که بدست پدرم برقرار شد، که هیچ‌گونه بردگی میان آنها باشد؛ بنابراین بگذارید پایین برویم و به رحمت‌های برادرانمان تکیه کنیم.

۱۰ ولی پادشاه به او گفت: از سرور جویا شو و اگر او به ما بگوید برویم، ما خواهیم رفت؛ وگرنه ما در این سرزمین هلاک خواهیم شد.

۱۱ و چنین گذشت که عمون رفت و از سرور جویا شد، و سرور به او گفت:

۱۲ این مردم را از این سرزمین بیرون ببر، که هلاک نشوند؛ زیرا شیطان بر دل‌های عمالقیان نفوذ زیادی دارد، کسانی که لامانیان را به خشم علیه برادرانشان برمی‌انگیزند تا آنها را بکشند؛ بنابراین از این سرزمین بیرون برو؛ و برکت یافته هستند این مردم این نسل، زیرا من آنها را حفظ خواهم کرد.

۱۳ و اینک چنین گذشت که عمون

برادرانشان که مبادا گناه کنند، این را ما برای برادرانمان انجام می دهیم؛ و این ترس بزرگ آنها به سبب توبه دردناکی است که آنها برپایه آدم کشی های بسیار و نابکاری وحشتناک شان داشتند.

۲۴ و اینک بنگرید، این را ما برای برادرانمان انجام خواهیم داد، که آنها بتوانند سرزمین یرشون را به ارث برند؛ و آنها را با لشکریان خود از دشمنانشان نگهداری خواهیم کرد، به شرط اینکه آنها سهمی از دارایی خود را به ما بدهند تا در نگاه داری لشکریانمان به ما کمک کنند.

۲۵ اینک، چنین گذشت که هنگامی که عمون این را شنید، به بیابان، جایی که آنها چادرهایشان را زده بودند، به همراه آلما به نزد مردم انطی-نیفای-لیحای بازگشت، و بر آنها همه این چیزها را آشکار کرد. و آلما نیز برای آنها داستان گرویدن خود، همراه با عمون و هارون و برادرانش را تعریف کرد.

۲۶ و چنین گذشت که این سبب شادی بزرگی در میان آنها شد. و آنها پایین به سرزمین یرشون رفتند، و سرزمین یرشون را تصرف کردند؛ و آنها از سوی نیفایان، مردم عمون خوانده شدند؛ بنابراین آنها از آن پس با آن نام مشخص شدند.

۲۷ و آنها در میان مردم نیفای بودند، و در میان مردمی که از کلیسای خدا

۱۹ اینک شادی آلما از دیدار با برادرانش برآستی زیاد بود، و شادی هارون، عمز و حیمنی نیز چنین بود؛ ولی بنگرید شادی آنها چنین نبود که از نیرویشان فراتر رود.

۲۰ و اینک چنین گذشت که آلما برادرانش را به بازگشت به سرزمین زراحملا راهنمایی کرد؛ حتی به خانه خودش. و آنها رفتند و همه چیزهایی که بر آنها در سرزمین نیفای، در میان برادرانشان، لامانیان، رخ داده بود را برای داور اعظم گفتند.

۲۱ و چنین گذشت که داور اعظم بیانیه ای به سرتاسر همه سرزمین فرستاد، خواستار رأی مردم درباره پذیرفتن برادرانشان، که مردم انطی-نیفای-لیحای بودند شد.

۲۲ و چنین گذشت که رأی مردم آمد، گفتا: بنگرید، ما از سرزمین یرشون، که در شرق در کنار دریاست، که به سرزمین خرمساران پیوند می خورد، که در جنوب سرزمین خرمساران است، دست برمی داریم؛ و این سرزمین یرشون سرزمینی است که ما به برادرانمان به عنوان یک میراث می دهیم.

۲۳ و بنگرید، ما لشکریان خود را بین سرزمین یرشون و سرزمین نیفای قرار خواهیم داد، که ما بتوانیم از برادرانمان در سرزمین یرشون محافظت کنیم؛ و برپایه ترس آنها در برداشتن سلاح علیه

واگذاشته می شوند؛ پرهیزکاران به یک خوشبختی پایان ناپذیری دست می یابند. نزدیک به ۷۷-۷۶ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه مردم عمون در سرزمین یرشون جای گرفتند، و یک کلیسا نیز در سرزمین یرشون برپا شد، و در دور و بر سرزمین یرشون، آری، در همه مرزهای دور و بر سرزمین زراحلا لشکریان نیفایان قرار داده شدند؛ بنگرید لشکریان لامانیان برادرانشان را در بیابان دنبال کرده بودند. ۲ و بدین گونه نبرد شگرفی درگرفت؛ آری، در میان مردم این سرزمین حتی از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد چنین نبردی هرگز دیده نشده بود؛ آری، و ده ها هزار از لامانیان کشته و در اطراف پراکنده شدند.

۳ آری، و کشتاری شگرف نیز در میان مردم نیفای شد؛ با این وجود، لامانیان رانده و پراکنده شدند، و مردم نیفای دوباره به سرزمینشان بازگشتند. ۴ و اینک این زمانی بود که سوگواری و عزاداری بزرگی در سرتاسر همه سرزمین، در میان همه مردم نیفای شنیده می شد —

۵ آری، گریه سوگواری بیوگان برای شوهرانشان، و نیز سوگواری پدران برای پسرانشان، و دختر برای برادر، آری، برادر برای پدر؛ و بدین گونه گریه

بودند نیز شمرده می شدند. و آنها همچنین برای شور و شوق شدید نسبت به خدا، و شور و شوق نسبت به آدمیان نیز متمایز شدند؛ زیرا آنها در همه کارها کاملاً درستکار و پاکدل بودند؛ و آنها در ایمان به مسیح، حتی تا پایان پایدار بودند.

۲۸ و آنها به ریختن خون برادرانشان با شدیدترین بیزاری نگاه می کردند؛ و آنها هرگز نمی توانستند به سلاح برداشتن علیه برادرانشان برانگیخته شوند؛ و آنها برای امید و دیدگاه شان از مسیح و رستخیز، هرگز با ذره ای از وحشت به مرگ نگاه نمی کردند؛ بنابراین آن با پیروزی مسیح بر مرگ در آنها فرو برده شده بود.

۲۹ بنابراین، آنها در دردناکترین و دشوارترین شیوه ای که می توانست از سوی برادرانشان بر آنها آید رنج مرگ را تحمل می کردند، بدون اینکه شمشیری یا دشنه ای بردارند تا آنان را بزنند. ۳۰ و بدین گونه آنها مردمی محبوب و پُر شور و شوق، مردمی مورد لطف والای سَرور بودند.

## فصل ۲۸

لامانیان در نبردی شگرف شکست می خوردند — ده ها هزار کشته می شوند — نابکاران به وضعیّت تیره روزی بی آخری

برای از دست دادن خویشاوندانشان سوگواری می کنند، برای اینکه آنها برپایه وعده های سرور، که آنها به وضعیّت تیره روزی بی پایان واگذاشته می شوند، دلیلی برای ترسیدن دارند.

۱۲ در حالیکه چندین هزار دیگر براستی برای از دست دادن خویشاوندانشان سوگواری می کنند، با این حال در امید شادمانی و خوشی می کنند، و حتی می دانند، برپایه وعده های سرور، اینکه آنها برخاسته می شوند تا در دست راست خدا، در وضعیّت خوشبختی پایان ناپذیری ساکن شوند.

۱۳ و بدین گونه ما می بینیم چه بزرگ است نابرابری آدمی به سبب گناه و سرپیچی، و قدرت اهریمن که با برنامه های حيله گرانه ای که طراحی کرده است تا دل های آدمیان را به دام اندازد.

۱۴ و بدین گونه ما می بینیم فراخوان بزرگ آدمیان را که در تاکستان سرور با کوشایی زحمت می کشند؛ و بدین گونه ما دلیل بزرگ اندوه و شادمانی را نیز می بینیم — اندوه به سبب مرگ و نابودی در میان آدمیان، و شادی به سبب نور مسیح که به زندگی می انجامد.

## فصل ۲۹

آلما با شور و شوق فرشته گونه ای، خواستار فریاد برآوردن توبه می شود — سرور به همه

سوگواری در میان همه آنها شنیده می شد، سوگواری برای خویشاوندانی که کشته شده بودند.

۶ و اینک بدرستی این یک روز اندوهگین بود؛ آری، زمانی برای دلتنگی؛ و زمانی برای روزه و نیایش زیاد.

۷ و بدین گونه پانزدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان می یابد.

۸ و این سرگذشت عمون و برادرانش است، سفرهای آنها در سرزمین نیفای؛ زجر کشیدن های آنها، اندوه های آنها در سرزمین، و رنج های آنها، و شادی غیر قابل تصوّر آنها، و پذیرش و ایمنی برادرانش در سرزمین یرشون. و اینک باشد که سرور، بازخردار همه آدمیان، روان آنها را برای همیشه برکت دهد.

۹ و این سرگذشت جنگ ها و درگیری های میان نیفایان، و همچنین جنگ های بین نیفایان و لامانیان است؛ و پانزدهمین سال فرمانروایی داوران پایان می یابد.

۱۰ و از سال نخست تا پانزدهم، نابودی چندین هزار زندگی رُخ داده است؛ آری، صحنه ای وحشتناک از خونریزی رُخ داده است.

۱۱ و بدن های چندین هزار پایین در زمین گذاشته می شود، در حالیکه بدن های چندین هزار بر روی زمین انباشته شده، می پوسند، آری، و چندین هزار



تقصیر است؛ ولی او که نیکی و پلیدی را می شناسد، به او برپایه خواسته هایش، خواه او نیکی یا پلیدی، زندگی یا مرگ، شادی یا پشیمانی وجدان را خواستار باشد داده می شود.

۶ اینک، با دیدن این که من این چیزها را می دانم، چرا من بیشتر از انجام کاری که به آن فرا خوانده شده ام خواستار باشم؟

۷ چرا من خواستار باشم که یک فرشته باشم که بتوانم به همه کرانه های زمین سخن گویم؟

۸ زیرا بنگرید، سرور به همه ملت ها، از ملت و زبان خودشان، عطا می کند، تا سخنش را آموزش دهند، آری، در خردمندی، همه آنچه او مناسب می بیند که آنها داشته باشند؛ بنابراین ما می بینیم که سرور در خردمندی، برپایه آنچه دادگرانه و راست است، اندرز می دهد.

۹ من آنچه که سرور به من فرمان داده است را می دانم، و من در آن به وجد می آیم. من از خودم به وجد نمی آیم، بلکه من به آنچه که سرور به من فرمان داده است به وجد می آیم؛ آری، و این شکوه من است، که شاید من ابزاری در دست خدا باشم تا چند روان را به توبه آورم؛ و این شادی من است.

۱۰ و بنگرید، هنگامی که من بسیاری از برادرانم را می بینم که برستی توبه می کنند و به سرور خدایشان می آیند،

ملت ها آموزگارانی عطا می کند — آلما در کار سرور و در موفقیت عمون و برادرانش به وجد می آید. نزدیک به ۷۶ پیش از میلاد.

۱ آه ای کاش من یک فرشته بودم و می توانستم آرزوی دل خود را داشته باشم، که بتوانم پیش روم و با شیپور خدا سخن گویم، باصدای زمین را بلرزانم و توبه را بر هر مردمی فریاد زنم!

۲ آری، من می خواهم به هر روانی، با صدای تندر توبه و برنامه بازخريد را اعلام کنم که آنها توبه کنند و به سوی خدایمان آیند، که دیگر اندوهی بر روی همه زمین نباشد.

۳ ولی بنگرید، من یک انسان هستم، و تمایل به گناه دارم؛ زیرا من می بایستی با چیزهایی که سرور به من اختصاص داده خرسند باشم.

۴ من نمی بایستی در خواسته هایم از حکم پایدار خدای دادگر آشفته شوم، زیرا من می دانم که او به آدمیان برپایه خواسته شان عطا می کند، خواه آن مرگ یا زندگی باشد؛ آری، من می دانم که او به آدمیان اختصاص می دهد، آری، بر آنها حکم هایی که دگرگون ناپذیرند را، برپایه خواسته های آنها، خواه به سوی رستگاری یا نابودی باشند، حکم می کند.

۵ آری، و من می دانم که نیکی و پلیدی پیش روی همه آدمیان آمده اند؛ او که نیکی را از پلیدی نمی شناسد بی

کشیده اند و میوه های زیادی را به بار آورده اند؛ و چه بزرگ خواهد بود پاداش آنها!

۱۶ اینک، هنگامی که من به موفقیت این برادرانم می اندیشم روانم گویی حتی به جدایی آن از بدن برده می شود، چنین بزرگ است شادی من.

۱۷ و اینک باشد که خدا به اینها، برادران من عطا کند که آنها در ملکوت خدا بنشینند؛ آری، و نیز همه کسانی که میوه های زحمت های آنان هستند که دیگر بیرون نروند بلکه او را برای همیشه ستایش کنند. و باشد که خدا برپایه سخنان من عطا کند، حتی همان گونه که سخن گفته ام که این انجام شود. آمین.

### فصل ۳۰

گُریحور، آن ضد مسیح، مسیح، کفاره، و روح نبوت رامسخره می کند — او آموزش می دهد که خدایی نیست، فرو افتادن آدمی نیست، تاوانی برای گناه نیست و مسیحی نیست — آلما گواهی می دهد که مسیح خواهد آمد و اینکه همه چیزها نشان می دهند که خدایی هست — گُریحور درخواست نشانه ای می کند و زبانش بند می آید — اهریمن همچون فرشته ای بر گُریحور پدیدار شده بوده و به او آموزش داده بوده چه بگوید — گُریحور لگدمال می شود و می میرد. نزدیک به ۷۶-۷۴ پیش از میلاد.

آنگاه روان من آکنده از شادی می شود؛ آنگاه من اینکه سرور چه برای من انجام داده است، آری، یعنی اینکه او نیایش های مرا شنیده است را به یاد می آورم؛ آری، آنگاه من بازوی مهربان او را که به سوی من دراز کرده است را به یاد می آورم.

۱۱ آری، و من اسارت پدرانم را نیز به یاد می آورم؛ زیرا بدرستی من می دانم که سرور آنها را از بندگی رهایی داد، و با این کار کلیسایش را برپا کرد؛ آری، سرور خدا، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب آنها را از بندگی رهایی داد.

۱۲ آری، من همواره اسارت پدرانم را به یاد داشته ام؛ و اینکه همان خدایی که آنها را از دست مصریان رهایی داد آنها را از بندگی رهایی داد.

۱۳ آری، و اینکه همان خدا کلیسایش را در میان آنها برپا کرد؛ آری، و اینکه همان خدا مرا با یک فراخوان مقدس فرا خوانده است، تا سخن را به این مردم موعظه کنم، و به من موفقیت زیادی داده است که در آن شادی من کامل است.

۱۴ ولی من تنها در موفقیت خودم شادی نمی کنم، بلکه شادی من به سبب موفقیت برادرانم، که در سرزمین نیفای بوده اند، کامل تر شده است.

۱۵ بنگرید، آنها بی اندازه زحمت

درباره آمدن مسیح گفته شده بود، شروع به موعظه کردن به مردم نمود.

۷ اینک هیچ قانونی علیه باورهای انسان نبود؛ زیرا این دقیقاً بر خلاف فرمان های خدا بود که قانونی باشد که آدمیان را به شرایط نابرابر آورد.

۸ زیرا بدین گونه نوشته مقدس می گوید: شما در این روز برگزینید به چه کسی خدمت خواهید کرد.

۹ اینک اگر آدمی خواستار خدمت به خدا بود، این حق ویژه او بود؛ یا به بیان بهتر، اگر او ایمان به خدا داشت این حق ویژه او بود تا به خدا خدمت کند؛ ولی اگر او ایمان به خدا نداشت هیچ قانونی نبود تا او را مجازات کند.

۱۰ ولی اگر او آدم می گشت به مرگ محکوم می شد؛ و همچنین اگر او راهزنی می کرد مجازات می شد؛ و همچنین اگر او دزدی می کرد مجازات می شد؛ و همچنین اگر او زنا می کرد مجازات می شد؛ آری، آنها برای همه این نابخاری ها مجازات می شدند.

۱۱ زیرا قانونی بود که آدمیان برپایه بزهکاری هایشان داوری شوند. با این وجود، هیچ قانونی علیه باورهای یک آدم نبود؛ بنابراین، یک آدم تنها برای بزهکاری هایی که او انجام داده بود مجازات می شد؛ بنابراین همه آدمیان شرایط برابر داشتند.

۱۲ و این ضد مسیح، که نامش

۱ بنگرید، اینک چنین گذشت که پس از اینکه مردم عمون در یرشون جای گرفتند، آری، و نیز پس از اینکه لامانیان از سرزمین رانده شدند، و مردگان آنها بدست مردم آن سرزمین دفن شدند —

۲ اینک نه مردگان آنها به سبب تعداد زیادشان شمرده شدند؛ نه مردگان نیفایان شمرده شدند — ولی چنین گذشت که پس از اینکه آنها مردگانشان را دفن کردند، و نیز پس از روزهای روزه داری و سوگواری و نیایش، (و این در شانزدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای بود) آرامش پیوسته ای در سرتاسر همه سرزمین شروع شد.

۳ آری، و مردم می کوشیدند فرمان های سرور را نگاه دارند؛ و آنها در پای بندی به آیین های خدا، برپایه قانون موسی، دقیق بودند؛ زیرا به آنها آموزش داده شده بود تا قانون موسی را تا زمانی که آن برآورده شود نگاه دارند.

۴ و بدین گونه مردم در همه شانزدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، هیچ درگیری نداشتند.

۵ و چنین گذشت که در آغاز هفدهمین سال فرمانروایی داوران، آرامش پیوسته ای بود.

۶ ولی چنین گذشت که پیش از پایان هفدهمین سال، مردی به سرزمین زراحلا آمد و او ضد مسیح بود، زیرا او علیه نبوت هایی که از سوی پیامبران

تواند آماده شده باشد، بلکه هر آدمی در این زندگی برپایه نظم آفریده گذران می کند؛ بنابراین هر آدمی برپایه هوش خودش کامروا می شود، و اینکه هر

آدمی برپایه نیرویش چیره می شود؛ و هر کاری که انسان کند بزهکاری نیست.

۱۸ و او بدین گونه به آنها موعظه می کرد، دل های بسیاری را به گمراهی کشانده، سبب شد تا آنها سرشان را در نابکاریشان بالا بگیرند، آری، زنان و همچنین مردان بسیاری را به گمراهی کشاند تا روسپی گری کنند — برای آنها می گفت که هنگامی که یک انسان می میرد این پایان اوست.

۱۹ اینک این مرد به سرزمین یرشون نیز رفت، تا این چیزها را در میان مردم عمون، که زمانی مردم لامانیان بودند، موعظه کند.

۲۰ ولی بنگرید آنها از بسیاری از نیفایان خردمندتر بودند؛ زیرا آنها او را گرفتند و بستند، و به پیش عمون که کشیش اعظم بر آن مردم بود بُردند.

۲۱ و چنین گذشت که وی واداشت که او را از سرزمین بیرون کنند. و او به سرزمین جدعون آمد، و شروع به موعظه کردن به آنها نیز نمود؛ و اینجا او موفقیت زیادی نداشت، زیرا او گرفته و بسته، و به پیش کشیش اعظم و همچنین داور اعظم بر آن سرزمین بُرده شد.

گریحور بود، (و قانون نمی توانست او را بازدارد) شروع به موعظه بر مردم نمود که مسیحی نخواهد بود. و به این شیوه او موعظه کرد، گفتا:

۱۳ ای شمایی که در بند یک امید بی خردانه و بیهوده هستی، چرا خودتان را با چنین چیزهای بی خردانه به یوغ آورده اید؟ چرا شما به دنبال یک مسیح هستید؟ زیرا هیچ آدمی نمی تواند از چیزی که می آید آگاه باشد.

۱۴ بنگرید، این چیزهایی که شما نبوت می خوانید، که شما می گوئید از سوی پیامبران مقدس دست به دست شده اند، بنگرید، آنها سنت های بی خردانه پدران شما هستند.

۱۵ چگونه شما از درست بودن آنها آگاهید؟ بنگرید، شما نمی توانید از چیزهایی که نمی بینید آگاه باشید؛ بنابراین شما نمی توانید بدانید که مسیح خواهد بود.

۱۶ شما چشم براه هستید و می گوئید که آمرزشی از گناهانتان را می بینید. ولی بنگرید، این پیامد یک ذهن دیوانه است؛ و این ژولیدگی ذهن های شما به سبب سنت های پدران شما است، که شما را به باور کردن چیزهایی که چنین نیستند می کشاند.

۱۷ و چیزهای بسیاری مانند این را او به آنها گفت، برایشان می گفت که هیچ کفاره ای برای گناهان آدمیان نمی

۲۶ و شما همچنين می گوئيد که مسيح خواهد آمد. ولی بنگريد، من می گويم که شما نمی دانيد که مسيحي خواهد بود. و شما همچنين می گوئيد که او برای گناهان جهان کشته خواهد شد —

۲۷ و بدین گونه شما این مردم را بدنبال سُنّت های بی خِرَدانۀ پدرانتان به گمراهی می کشانيد؛ و برپايۀ خواسته های خودتان آنها را پايين نگاه می داريد، گویی در بند باشند که بتوانيد با دسترنج آنها خودتان خوش گذرانی کنيد که آنها جرأت نکنند با دليري به بالا نگاه کنند، و اينکه آنها جرأت نکنند از حقوق و امتيازات خود بهره مند شوند. ۲۸ آری، آنها جرأت نمی کنند چيزی که از آن آنهاست را بکار برند مبدا کشيشانشان را دلخور کنند، کسانی که برپايۀ خواسته های خودشان آنها را به يوغ می آورند، و آنها را با سُنّت ها و خواب ها و خيالات و رؤياها و رازهای واغودی شان، به این باور آورده اند که اگر آنها برپايۀ سخنانشان عمل نکنند، یک هستي ناشناخته که آنها می گویند خداست را آزرده می کنند — هستی ای که هرگز ديده یا شناخته نشده است که هرگز نبوده و نخواهد بود.

۲۹ اينک هنگامی که کشيش اعظم و داور اعظم دل سختی او را دیدند، آری، هنگامی که آنها دیدند که او حتی عليه

۲۲ و چنين گذشت که کشيش اعظم به او گفت: چرا تو به دور و بر می روی و راه های سَرور را مُنحرف می کنی؟ چرا تو به این مردم آموزش می دهی که مسيحي نخواهد بود، تا شادمانی آنها را برهم زنی؟ چرا تو عليه همه نبوت های پيامبران مقدّس سخن می گویی؟

۲۳ اينک نام آن کشيش اعظم جدعونا بود. و گُريحور به او گفت: برای اينکه من سُنّت های بی خِرَدانۀ پدران شما را آموزش نمی دهم، و برای اينکه من به این مردم آموزش نمی دهم تا خودشان را زير آيين ها و اعمال بی خِرَدانه ای که از سوی کشيشان باستان نهاده شده است، پايين به بند کشند، تا با زور بر آنها قدرت و اختيار داشته باشند، تا آنها را در نادانی نگاه دارند، که آنها نتوانند سرشان را بلند کنند، بلکه برپايۀ سخنان تو پايين آورده شوند.

۲۴ شما می گوئيد که این مردم مردمی آزاد هستند. بنگريد، من می گويم آنها در بند هستند. شما می گوئيد آن نبوت های باستانی راست هستند. بنگريد، من می گويم که شما نمی دانيد که آنها راست هستند.

۲۵ شما می گوئيد که این مردم، به سبب سرپيچی یک پدر یا مادر، مُجرم و مردمی فروافتاده هستند. بنگريد، من می گويم که یک بچه به سبب پدر و مادرش مُجرم نيست.

مگر در کرسی داوری؛ و آن زمان هم ما برپایه قانون تنها برای زمان کار خود دریافت کرده ایم.

۳۴ و اینک، اگر ما هیچ چیزی برای کارمان در کلیسا دریافت نمی کنیم، چه سودی دارد تا در کلیسا کار کنیم جز اینکه با اعلام کردن راستی، ما در شادی برادرانمان شادمانی کنیم؟

۳۵ آنگاه چرا تو می گویی که ما برای سوداندوزی به این مردم موعظه می کنیم، هنگامی که تو، خودت می دانی که ما هیچ سودی نمی بریم؟ و اینک، آیا تو باور داری این مردم را ما فریب می دهیم، که سبب چنین شادی در دل هایشان می شود؟

۳۶ و گریحور به او پاسخ داد، آری.  
۳۷ و آنگاه آلما به او گفت: آیا تو باور داری که خدایی هست؟

۳۸ و او پاسخ داد، نه.  
۳۹ اینک آلما به او گفت: آیا تو دوباره انکار می کنی که خدایی هست، و مسیح را نیز انکار می کنی؟ زیرا بنگر، من به تو می گویم، من می دانم خدایی هست، و مسیح نیز خواهد آمد.

۴۰ و اینک چه مدرکی داری که خدایی نیست، یا اینکه مسیح نمی آید؟ من به تو می گویم که تو هیچ نداری، جز تنها سخن خودت:

۴۱ ولی، بنگر، من همه چیزها را همچون گواهی که این چیزها راست

خدا ناسزا می گوید، آنها به سخنانش هیچ پاسخی ندادند؛ بلکه واداشتند که او بسته شود؛ و او را بدست افسران سپردند، و او را به سرزمین زراحملا فرستادند که او بتواند به پیش آلما، و داور اعظم که فرماندار همه سرزمین بود آورده شود.

۳۰ و چنین گذشت که هنگامی که او به پیش آلما و داور اعظم آورده شد، او به همان شیوه ای که در سرزمین جدعون انجام داده بود ادامه داد؛ آری، او به گُفرگویی ادامه داد.

۳۱ و او با سخنان بسیار دُرستی در برابر آلما ایستاد، و علیه کشیشان و آموزگاران ناسزا گفت، آنها را متهم کرده به اینکه، برای خوشگذرانی کردن با دسترنج مردم، مردم را به دنبال سُنّت های احمقانه پدرانشان گمراه می کنند.  
۳۲ اینک آلما به او گفت: آیا تو می دانی که ما از دسترنج این مردم شکم خود را سیر نمی کنیم؛ زیرا بنگر من حتی از همان آغاز فرمانروایی داوران تاکنون، با وجود مسافرت های بسیارم که به دور و بر کرده ام تا سخن خدا را به مردمم اعلام کنم، با دستهای خودم برای تأمین خود کار کرده ام.

۳۳ و با وجود کارهای بسیاری که من در کلیسا انجام داده ام، من هرگز حتی به اندازه یک سنین هم دریافت نکرده ام؛ نه هیچکدام از برادرانم،

یکنواخت شان حرکت می کنند گواهی می دهند که آفریدگار برتری هست.

۴۵ و هنوز هم آیا تو به دور و بر می روی، دل های مردم را به گمراهی کشیده، گواهی می دهی که خدایی نیست؟ و هنوز هم آیا تو همه این گواهان را انکار می کنی؟ و او گفت: آری، من انکار خواهم کرد، جز اینکه شما به من نشانه ای نشان دهید.

۴۶ و اینک چنین گذشت که آلما به او گفت: بنگر، من به سبب سخت دلی تو غمگین شده ام، آری، اینکه تو در برابر روح حقیقت هنوز هم ایستادگی خواهی کرد، که روان تو نابود شود.

۴۷ ولی بنگر، این بهتر است که روان تو از دست برود تا اینکه با دروغ گفتن و سخنان چاپلوسانه تو، وسیله پایین آوردن روان های بسیاری به نابودی شوی؛ بنابراین اگر تو دوباره انکار کنی، بنگر خدا تو را خواهد زد که زبانت بند آید، که دیگر هرگز دهانت را باز نکنی و این مردم را بیش از این فریب ندهی. ۴۸ اینک گریحور به او گفت: من بودن یک خدا را انکار نمی کنم، ولی باور ندارم که خدایی هست؛ و نیز می گویم که شما نمی دانید که خدایی هست؛ و جز اینکه به من نشانه ای نشان دهید من باور نخواهم کرد.

۴۹ اینک آلما به او گفت: این را من به تو به عنوان نشانه ای خواهم داد، که

هستند دارم؛ و تو نیز همه چیزها را همچون گواهی بر خودت که اینها راست هستند داری؛ و آیا آنها را انکار می کنی؟ آیا تو باور داری که این چیزها راست هستند؟

۴۲ بنگر، من می دانم که تو باور داری، ولی تو در تصرف یک روح دروغگو هستی، و تو روح خدا را کنار گذاشته ای که هیچ جایی در تو نداشته باشد، بلکه اهریمن بر تو قدرت دارد، و او تو را به دور و بر می کشاند، نیرنگ هایی را بکار برده که او بتواند فرزندان خدا را نابود کند.

۴۳ و اینک گریحور به آلما گفت: اگر تو به من نشانه ای نشان دهی، که من متقاعد شوم که خدایی هست، آری، به من نشان دهی که او قدرت دارد، و آنگاه من به راستی سخنان تو متقاعد خواهم شد.

۴۴ ولی آلما به او گفت: تو به اندازه کافی نشانه هایی داشته ای؛ آیا خدایت را می آزمایی؟ آیا خواهی گفت، نشانه ای به من نشان ده، هنگامی که تو گواهی همه این برادرانت، و نیز همه پیامبران مقدس را داری؟ نوشته های مقدس در پیش تو نهاده شده اند، آری، و همه چیزها نشان می دهند که خدایی هست؛ آری، حتی زمین، و همه چیزهایی که بر روی آن هستند، آری، و چرخش آن، آری، و نیز همه سیاراتی که به شکل

داده ام برای اینکه آنها بر پندار نفسانی دلپذیر هستند؛ و من آنها را آموزش داده ام حتّی تا اینکه موفقیت زیادی داشتم، به اندازه ای که همانا من باور کردم که آنها راست هستند؛ و به این دلیل من در برابر راستی ایستادم، حتّی تا اینکه من این نفرین بزرگ را بر خود آوردم.

۵۴ اینک هنگامی که او این را گفت، خواهش کرد که آلما به درگاه خدا نیایش کند که نفرین از او برداشته شود.

۵۵ ولی آلما به او گفت: اگر این نفرین از تو برداشته شود تو می خواهی دوباره دل های این مردم را به گمراهی بکشانی؛ بنابراین، چنان که خواست سرور باشد بر تو خواهد بود.

۵۶ و چنین گذشت که نفرین از گریحور برداشته نشد؛ ولی او بیرون انداخته شد، و از خانه ای به خانه ای می رفت برای غذاش گدایی می کرد.

۵۷ اینک خبر آنچه بر گریحور رخ داده بود بی درنگ در سرتاسر همه سرزمین پخش شد؛ آری، بیانیه ای از سوی داور اعظم به همه مردم سرزمین فرستاده شد، با اعلام به آنهايي که سخنان گریحور را باور کرده بودند، اینکه آنها باید به سرعت توبه کنند، مبادا همان مجازات بر آنها بیاید.

۵۸ و چنین گذشت که آنها همه به نابکاری گریحور متقاعد شدند؛ بنابراین آنها همه دوباره به سرور گرویدند؛ و

برپایه سخنان من زبانت بند آید؛ و من می گویم، بنام خدا، که زبانت بند آید، که دیگر قدرت سخن گفتن نداشته باشی. ۵۰ اینک هنگامی که آلما این سخنان را گفت، برپایه سخنان آلما، زبان گریحور بند آمد که نتوانست سخن گوید.

۵۱ و اینک هنگامی که داور اعظم این را دید، دستش را دراز کرد و به گریحور نوشت، گفتا: آیا تو به قدرت خدا متقاعد شدی؟ در چه کسی تو خواستار بودی آلما نشانه اش را نشان دهد؟ آیا تو می خواهی که او دیگران را رنج دهد، تا به تو نشانه ای نشان دهد؟ بنگر، او به تو نشانه ای نشان داه است؛ و اینک آیا تو دیگر شک می کنی؟

۵۲ و گریحور دستش را دراز کرد و نوشت، گفتا: من می دانم که زبانت بند آمده است، زیرا نمی توانم سخن گویم؛ و من می دانم که هیچ چیزی مگر قدرت خدا نیست که بتواند این را بر من آورد؛ آری، و من همواره می دانستم که خدایی هست.

۵۳ ولی بنگرید، اهریمن مرا فریب داده است؛ زیرا او به شکل یک فرشته بر من پدیدار شد و به من گفت: برو و این مردم را بازگردان، زیرا آنها همه به دنبال خدایی ناشناخته به بیراهه رفته اند. و او به من گفت: خدایی نیست؛ آری، و او به من آموخت که چه بگویم. و من سخنان او را آموزش داده ام؛ و من آنها را آموزش



که زُرأمیان راه های سَرَوَر را مُنحرف می کنند، و اینکه زُرَام، کسی که رهبر آنها بود، دل های مردم را به سر فرود آوردن در برابر بُت های بی زبان می کشاند، آلما دلش به سبب نابکاری مردم دوباره شروع به بیمار شدن نمود.

۲ زیرا آگاهی از نابکاری در میان مردم، سبب اندوه بزرگی برای آلما شد؛ از این رو به سبب جدایی زُرأمیان از نیفایان دلش بی اندازه اندوهگین شد.

۳ اینک زُرأمیان در سرزمینی گرد هم آمده بودند که آن را آنطیونم می خواندند، که در شرق سرزمین زراحملا بود، که کمابیش هم مرز دریا بود، که در جنوب سرزمین یرشون بود، که نیز در مرز بیابان جنوبی بود، بیابانی که پُر از لامانیان بود.

۴ اینک نیفایان بسیار می ترسیدند که زُرأمیان با لامانیان ارتباط برقرار کنند، و اینکه آن موجب از دست دادن بزرگی بر آن بخش از نیفایان شود.

۵ و اینک، از آنجایی که موعظه کردن سخن، به راهنمایی کردن مردم به انجام چیزی که دادگرانه است گرایش زیادی داشت — آری، این بر ذهن مردم اثر قدرتمندتری از شمشیر داشت، یا هر چیز دیگری که برای آنها رخ داده بود — بنابراین آلما اندیشید این مناسب است که آنها قدرتمندی سخن خدا را بکار برند.

۶ بنابراین او عمون و هارون و عُمر

این به نابکاری شیوه گُریحور پایان داد. و گُریحور از خانه ای به خانه ای می رفت، برای تأمین خود برای غذا گدایی می کرد. ۵۹ و چنین گذشت که همچنان که او به میان مردم می رفت، آری، به میان مردمی که خودشان را از نیفایان جدا کرده بودند و خود را زُرأمیان می خواندند، از سوی مردی که نامش زُرَام بود رهبری شده — و همچنان که او به میان آنها می رفت، بنگرید، او به زیر افتاد و لگدمال شد، حتی تا اینکه مُرد.

۶۰ و بدین گونه ما می بینیم پایان کسی که راه های سَرَوَر را مُنحرف می کند؛ و بدین گونه ما می بینیم که اهریمن فرزندانش را در روز آخر پشستیانی نخواهد کرد بلکه آنها را سرعت پایین به دوزخ خواهد کشید.

## فصل ۳۱

آلما سرپرست یک گروه مُبَلغین مذهب می شود تا زُرأمیان از دین برگشته را بازگرداند — زُرأمیان مسیح را انکار می کنند، مفهوم نابکاری را درباره برگزیده شدن باور دارند، و با نیایش های یکنواخت پرستش می کنند — مُبَلغین مذهب سرشار از روح مقدّس می شوند — رنج های آنها در شادی از مسیح فرو برده می شود. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که پس از پایان گُریحور، آلما خبری دریافت کرده

بودند، و اینکه آنها در یک روز از هفته، که آن روز را روز سَرور می خواندند، گرد هم می آمدند؛ و آنها به شیوه ای پرستش می کردند که آلما و برادرانش هرگز ندیده بودند؛

۱۳ زیرا آنها جایی در مرکز کنیسه خود ساخته شده داشتند، جایی برای ایستادن، که بلند بالاتر از سر بود؛ و تنها یک نفر می توانست روی آن جای گیرد. ۱۴ بنابراین، هر کسی که خواستار پرستش بود باید پیش می رفت و در بالای آن می ایستاد، و دست های خود را بسوی آسمان دراز می کرد، و با صدای بلندی فریاد می زد، می گفت:

۱۵ مقدّس، خدای مقدّس؛ ما باور داریم که تو خدا هستی و ما باور داریم که تو مقدّس هستی، و اینکه تو یک روح بودی، و اینکه تو یک روح هستی و اینکه تو برای همیشه یک روح خواهی بود.

۱۶ خدای مقدّس، ما باور داریم که تو ما را از برادرانمان جدا کرده ای؛ و ما سُنّت های برادرانمان را، که به دلیل بچگانه بودن پدرانمان بدست آنها داده شده است باور نداریم، بلکه ما باور داریم که تو ما را برگزیده ای تا فرزندان مقدّس تو باشیم؛ و تو همچنین این را آشکار کرده ای که هیچ مسیحی نخواهد بود.

۱۷ بلکه تو دیروز، امروز و برای همیشه یکسان هستی؛ و تو ما را برگزیده

را برداشت؛ و حیمنی را او در کلیسا در زراحملا باقی گذاشت؛ ولی آن سه نفر اوّل را با خود برداشت، و نیز عمولک و ییزروم که در مِلک بودند، و دو تن از پسرانش را نیز برداشت.

۷ اینک ارشدترین پسرش را او با خود برنداشت، و نام او هیلامان بود؛ ولی نام کسانی که او با خود برداشت شبلون و کوریانتون بود؛ و اینها نام های کسانی هستند که با او به میان زُرامیان رفتند، تا سخن را بر آنها موعظه کنند.

۸ اینک زُرامیان از نیفایان جدا شده بودند؛ بنابراین به آنها سخن خدا موعظه شده بود.

۹ ولی آنها به اشتباه های بزرگی فروافتاده بودند، زیرا آنها برپایه قانون موسی، در نگاه داری فرمان های خدا و دستورات او نمی کوشیدند.

۱۰ آنها به اعمال کلیسا هم پای بند نبودند، تا روزانه در نیایش و دعا به درگاه خدا ادامه دهند که به وسوسه نیفتند.

۱۱ آری، خلاصه، آنها راه های سَرور را در موارد بسیاری مُنحرف می کردند؛ بنابراین، به این دلیل، آلما و برادرانش به آن سرزمین رفتند تا سخن را به آنها موعظه کنند.

۱۲ اینک، هنگامی که آنها به آن سرزمین وارد شدند، بنگرید، با حیرت دریافتند که زُرامیان کنیسه هایی ساخته

کردن چیزهایی که می آیند، که درباره آنها هیچ نمی دانستند، ربوده نشده بود. ۲۳ اینک، پس از اینکه مردم همه به این شیوه سپاسگزاری می کردند، به خانه هایشان باز می گشتند، هرگز از خدایشان دوباره سخن نگفته تا زمانی که آنها دوباره در جایگاه مقدس گرد هم می آمدند، تا به شیوه خود، سپاسگزاری کنند.

۲۴ اینک هنگامی که آلما این را دید دلش غمگین شد؛ زیرا او دید که آنها مردمی نابکار و منحرف بودند؛ آری، او دید که دل های آنها بر طلا و نقره، و بر همه گونه کالاهای عالی قرار داشت. ۲۵ آری، و او همچنین دید که دل های آنها در بالیدن زیاد، غرق در غرورشان شده بودند.

۲۶ و او صدایش را به آسمان بلند کرده و فریاد برآورد، گفتا: آه، تا کی، سرور، تو روا می داری که خدمتگزاران تو این پایین در جسم ساکن باشند، تا چنین نابکاری بزرگی را در میان فرزندان آدمی بنگرند؟

۲۷ بنگر، خدایا، آنها به تو زاری می کنند، و هنوز هم دل هایشان در غرورشان فرو برده شده است، ای خدا، بنگر، آنها با دهانشان به تو زاری می کنند، در حالیکه خود بزرگ بین شده اند، حتی به عظمت با چیزهای بیهوده جهان. ۲۸ بنگر، ای خدای من، جامه های

ای که نجات یابیم، در حالیکه همه در پیرامون ما برگزیده شده اند تا با غضب تو به دوزخ انداخته شوند؛ که برای مقدس بودند، ای خدا، ما تو را سپاس می گزاییم؛ و ما همچنین تو را سپاس می گزاییم که تو ما را برگزیده ای، که ما به دنبال سنت های بی خردانه برادرانمان، که آنها را به ایمان به مسیح پایین به بند می کشد، که دل های آنها را به سرگردان شدن از تو، خدای ما، هدایت می کند، به بیراهه کشیده نشویم.

۱۸ و دوباره ما تو را سپاس می گزاییم، ای خدا، که ما مردمی برگزیده و مقدس هستیم. آمین.

۱۹ اینک چنین گذشت که پس از اینکه آلما و برادرانش و پسرانش این نیایش ها را شنیدند، بیش از اندازه حیرت زده شدند.

۲۰ زیرا بنگرید، هر آدمی پیش می رفت و همان نیایش ها را بجا می آورد.

۲۱ اینک آن مکان از سوی آنها رامیتوم خوانده می شد، که، ترجمه آن جایگاه مقدس است.

۲۲ اینک، از این جایگاه آنها نیایش می کردند، هر آدمی، همین نیایش را به خدا می کرد، خدای خود را سپاس می گزاردند که آنها از سوی او برگزیده شده بودند، و اینکه او آنها را به دنبال سنت های برادرانشان به بیراهه نکشاند، و اینکه دل های آنها به باور

همهٔ اینها را تو آسایش ده، سَرَوْرَا، آری، تو روان های آنها را در مسیح آسایش ده. ۳۳ تو به آنها عطا کن که آنها نیرو داشته باشند، که رنج هایشان که به سبب نابکاری های این مردم بر سر آنها خواهد آمد را تحمّل کنند.

۳۴ سَرَوْرَا، تو به ما عطا کن که در آوردن دوبارهٔ آنها به تو در مسیح موفقیت داشته شویم.

۳۵ بنگر، سَرَوْرَا، روان های آنها گرانبها هستند، و بسیاری از آنها برادران ما هستند؛ بنابراین، به ما، سَرَوْرَا، قدرت و خردمندی ده که بتوانیم اینها، برادرانمان را دوباره به سوی تو آوریم. ۳۶ اینک چنین گذشت که هنگامی که آلما این سخنان را گفت، اینکه او دست هایش را بر همهٔ کسانی که با او بودند گذاشت. و بنگرید، همین که او دست هایش را بر آنها گذاشت، آنها آکنده از روح مقدّس شدند.

۳۷ و پس از اینکه آنها از همدیگر جدا شدند، به خودشان هیچ نیاندیشیدند چه بخورند، یا چه بنوشند، یا چه بر تن کنند. ۳۸ و سَرَوْرَا برای آنها فراهم کرد که نه گرسنه بمانند، نه تشنه؛ آری، و او به آنها نیرو نیز داد که هیچ گونه رنجی نبرند، و اینکه تنها در شادی مسیح فرو برده شوند. اینک این برپایهٔ نیایش آلما بود؛ و این برای اینکه او با ایمان نیایش کرد.

گرانشان، و انگشترها و دستبندها و زیورهای طلایی شان، و همهٔ چیزهای گرانبهایی که با آنها آراسته هستند؛ و بنگر، دل های آنان بر آنها نهاده شده است، و هنوز هم آنان به تو زاری می کنند و می گویند — ما تو را سپاس می گزاریم، ای خدا، زیرا ما مردمی برگزیده برای تو هستیم، در حالیکه دیگران هلاک خواهند شد.

۲۹ آری، و آنها می گویند که تو بر آنها آشکار کرده ای که هیچ مسیحی نخواهد بود.

۳۰ سَرَوْرَا خدایا، تا کی تو روا می داری که چنین نابکاری و بی ایمانی در میان این مردم باشد؟ سَرَوْرَا، تو به من نیرویی ده، که بتوانم ناتوانیم را تحمّل کنم. زیرا من ناتوان هستم، و چنین نابکاری در میان این مردم روانم را به درد می آورد.

۳۱ سَرَوْرَا، دلم بی اندازه اندوهگین است؛ تو روان مرا در مسیح آسایش ده. سَرَوْرَا، تو به من عطا کن که نیرو داشته باشم که این رنج هایی که به سبب نابکاری این مردم بر من می آید را با صبوری تحمّل کنم.

۳۲ سَرَوْرَا، روان مرا آسایش ده، و به من و به یاران زحمت کشم که با من هستند نیز موفقیت ده — آری، عمون و هارون و عُمَر، و همچنین عمولک و زیزروم، و دو پسر من نیز — آری، یعنی

## فصل ۳۲

جهان بینوا بودند؛ و در دل نیز بینوا بودند.

۴ اینک، همچنان که آلما به مردم در بالای تپهٔ اُونیده آموزش می داد و سخن می گفت، جمعیت بزرگی نزد او آمدند، که از کسانی بودند که ما از آنها سخن گفته ایم، از کسانی که به سبب تْهیدستی نسبت به چیزهای جهان، در دل بینوا بودند.

۵ و آنها به نزد آلما آمدند؛ و یکی که در میان آنها پیشتر بود به او گفت: بنگر، این برادران من چه می بایستی بکنند، زیرا آنها به سبب تْهیدستی از سوی همهٔ آدمیان خوار شمرده می شوند، آری، و به ویژه از سوی کشیشان ما؛ زیرا آنها ما را که زحمت فراوانی کشیده ایم تا کنیسه ها را با دست های خودمان بنا کنیم بیرون انداخته اند؛ و ما را به سبب تْهیدستی بی اندازه مان بیرون انداخته اند؛ و ما هیچ جایی برای پرستش خدایمان نداریم؛ و بنگر، ما چه می بایستی انجام دهیم؟

۶ و اینک هنگامی که آلما این را شنید برگشته بیدرنگ رویش را بسوی او کرد، و با شادی بزرگی نگریست؛ زیرا او نگریست که رنج هایشان برآستی آنها را فروتن کرده بود، و اینکه آنها آمادگی شنیدن سخن را داشتند.

۷ بنابراین او به آن جمعیت دیگر بیش از این سخن نگفت؛ ولی دستش

آلما به بینوایانی که رنج هایشان آنها را فروتن کرده بود آموزش می دهد — ایمان امیدی است در چیزی که دیده نمی شود که راست است — آلما گواهی می دهد که فرشتگان به مردان، زنان و بچه ها تعلیم می دهند — آلما سخن را به یک دانه همانند می کند — آن باید کاشته و پرورش داده شود — سپس آن رشد می کند درختی می شود که میوهٔ زندگی جاویدان از آن برگرفته می شود. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که آنها پیش رفتند و به کنیسه ها و خانه های آنها وارد شده، شروع به موعظهٔ سخن خدا به مردم نمودند؛ آری، آنها حتی در خیابان های آنها سخن را موعظه کردند.

۲ و چنین گذشت که پس از زحمت زیاد در میان آنها، در میان طبقهٔ بینوای مردم شروع به موفقیت داشتن نمودند؛ زیرا بنگرید، آنها به سبب ژنده بودن جامه هایشان از کنیسه ها بیرون انداخته شده بودند —

۳ بنابراین آنها، همچون آلودگی در نظر گرفته شده، اجازه نداشتند به کنیسه هایشان وارد شوند تا خدا را پرستش کنند؛ بنابراین آنها بینوا بودند، آری، آنها از سوی برادرانشان همچون پسمانده در نظر گرفته می شدند؛ بنابراین آنها نسبت به چیزهای

شده اید تا فروتن باشید برکت یافته هستید شما؛ زیرا گاهی یک انسان، اگر وادار به فروتنی شود، به دنبال توبه برمی آید؛ و اینک بدرستی، هر کسی که توبه کند رحمت می یابد، و آن که رحمت می یابد و تا پایان پایداری می کند همان نجات خواهد یافت.

۱۴ و اینک، همان گونه که من به شما گفتم، که از آنجایی که شما وادار به فروتنی شدید شما برکت یافته شدید، آیا گمان نمی کنید که آنهایی که براستی خودشان را به سبب سخن فروتن کردند بیشتر برکت یافته هستند؟

۱۵ آری، آن که براستی خودش را فروتن می کند و از گناهانش توبه می کند و تا پایان پایداری می کند، همان برکت خواهد یافت — آری، بیشتر برکت یافته هستند تا آنهایی که به سبب تهنیدی وادار به فروتنی می شوند.

۱۶ بنابراین، برکت یافته آنهایی هستند که بدون وادار شدن به فروتنی خودشان را فروتن می کنند؛ یا بهتر، به بیان دیگر، برکت یافته آن کسی است که به سخن خدا ایمان می آورد، و بدون سرسخت دلی تعمیم می یابد، آنها از پیش ایمان می آورند، بدون اینکه به سخن خدا آورده شوند، یا حتی وادار به دانستن شوند.

۱۷ آری، بسیاری هستند که می گویند: اگر تو به ما نشانه ای از بهشت

را دراز کرد، و به آنهایی که او می نگرست، کسانی که براستی توبه کار بودند، فریاد برآورد، و به آنها گفت:

۸ من می نگرم که شما افتاده دل هستید؛ و اگر چنین باشد، برکت یافته هستید شما.

۹ بنگرید برادر شما گفته است، چه باید انجام دهیم؟ — زیرا ما از کنیسه هایمان بیرون انداخته شده ایم، اینکه نمی توانیم خدایمان را پرستش کنیم.

۱۰ بنگرید من به شما می گویم، آیا گمان می کنید که شما نمی توانید خدا را پرستش کنید مگر تنها در کنیسه های خودتان؟

۱۱ و افزون بر این، من می خواهم بپرسم، که آیا گمان می کنید که باید خدا را تنها یکبار در هفته پرستش کنید؟ ۱۲ من به شما می گویم، این خوب بوده که شما از کنیسه هایتان بیرون انداخته شده اید، که فروتن شوید، و

اینکه خردمندی را یاد بگیرید؛ زیرا این ضروری بوده است که شما خردمندی را یاد بگیرید؛ زیرا برای اینست که شما بیرون انداخته شده اید، که به سبب تهنیدی بی اندازه تان از سوی برادرانتان خوار شمرده شده اید، که به افتاده دل شدن آورده شده اید؛ زیرا شما به ناچار آورده شده اید تا فروتن شوید.

۱۳ و اینک، از آنجایی که شما وادار

نه تنها به مردان بلکه به زنان نیز. اینک این همه آن نیست؛ به بچه های کوچک بارها سخنانی داده می شود که خردمندان و آموختگان را مات و مبهوت می کند.

۲۴ و اینک، برادران محبوبم، چون شما خواستار شده اید تا از من یاد بگیرید که چه باید انجام دهید، برای اینکه شما رنج کشیده اید و بیرون انداخته شده اید — اینک من خواستار این نیستم که شما گمان کنید که منظور من داوری کردن شما تنها برپایه آنچه که راست است می باشد.

۲۵ زیرا منظور من این نیست که همه شما وادار شده اید تا خود را فروتن کنید؛ زیرا همانا من ایمان دارم که چند تنی در میان شما هستند که خود را فروتن می کنند، بگذارید آنها در هر شرایطی که هستند باشند.

۲۶ اینک، همان گونه که من درباره ایمان گفتم — که آن آگاهی کاملی نیست — همین گونه نیز سخنان من هستند. شما نمی توانید در آغاز، به شکل کامل درستی آنها را بدانید، همان گونه که ایمان یک آگاهی کامل نیست.

۲۷ ولی بنگرید، اگر شما توانایی های خود را بیدار کنید و برانگیزید، حتی به آزمایش سخنان من، و ذره ای از ایمان را بکار برید، آری، حتی اگر شما نمی توانید بیشتر از خواستار بودن به ایمان

نشان دهی، آنگاه ما بدرستی خواهیم دانست؛ سپس ما ایمان خواهیم آورد. ۱۸ اینک من می پرسم، آیا این ایمان است؟ بنگرید، من به شما می گویم، نه؛ زیرا اگر یک انسان چیزی را بداند او دلیلی برای ایمان آوردن ندارد، زیرا او آن را می داند.

۱۹ و اینک، چقدر بیشتر نفرین شده است آن که خواست خدا را می داند و آن را انجام نمی دهد، تا آن که تنها ایمان می آورد، یا تنها دلیلی برای ایمان آوردن دارد و به سرپیچی می افتد؟ ۲۰ اینک شما باید این را داوری کنید.

بنگرید، من به شما می گویم، که همان گونه که در این مورد است در دیگری هم هست؛ و بر هر آدمی برپایه کارش خواهد بود.

۲۱ و اینک همان گونه که من درباره ایمان گفتم — ایمان آگاهی کاملی داشتن از چیزها نیست؛ بنابراین اگر شما ایمان داشته باشید به چیزهایی امید دارید که دیده نمی شوند، که راست هستند.

۲۲ و اینک، بنگرید، من به شما می گویم، و می خواهم که به یاد آورید، که خدا به همه کسانی که بنام او ایمان می آورند مهربان است؛ بنابراین او نخست خواستار است که شما ایمان آورید، آری، یعنی به سخن او ایمان آورید.

۲۳ و اینک، او سخنش را بدست فرشتگان به مردان می رساند، آری،

می نماید. و اینک، بنگرید، آیا این ایمان شما را نیرومند نمی کند؟ آری، این ایمان شما را نیرومند می کند: زیرا شما خواهید گفت من می دانم که این یک دانه نیکوست؛ زیرا بنگرید آن جوانه می زند و شروع به رشد می کند.

۳۱ و اینک، بنگرید، آیا شما مطمئن هستید که این یک دانه نیکو است؟ من به شما می گویم، آری؛ زیرا هر دانه ای مانند خودش را به بار می آورد.

۳۲ بنابراین، اگر یک دانه رشد کند آن نیکوست، ولی اگر رشد نکند، بنگرید آن نیکو نیست، بنابراین دور انداخته می شود.

۳۳ و اینک، بنگرید، از آنجایی که شما این آزمایش را آزموده اید، و دانه را کاشته اید، و آن می رُوید و جوانه می زند، و شروع به رشد می نماید، شما ناگزیر می دانید که دانه نیکوست.

۳۴ و اینک، بنگرید، آیا آگاهی شما کامل است؟ آری، آگاهی شما در آن چیز کامل است، و ایمان شما غیرفعال شده است؛ و این برای اینکه شما می دانید، زیرا شما می دانید که سخن، روان شما را رشد داده است، و شما همچنین می دانید که آن جوانه زده است، اینکه فهم شما شروع به روشن شدن می نماید، و ذهن شما شروع به گسترش یافتن می نماید.

۳۵ آه آنگاه، آیا این واقعی نیست؟ من به شما می گویم، آری، برای اینکه

آوردن کاری کنید، بگذارید این خواسته در شما کارگر شود، حتی تا اینکه شما به گونه ای ایمان آورید که بتوانید بخشی از سخنانم را بپذیرید.

۲۸ اینک، ما سخن را به یک دانه تشبیه می کنیم. اینک، اگر شما بپذیرید که یک دانه در دل هایتان کاشته شود، بنگرید، اگر این یک دانه راستین یا یک دانه نیکو باشد، اگر شما آن را با بی ایمانی خود بیرون نیاندازید، اینکه شما در برابر روح سرور ایستادگی نکنید، بنگرید، این در درون سینۀ شما شروع به رشد خواهد کرد، و هنگامی که این حرکت های رشد کردن را احساس کنید در درون خود شروع به گفتن می کنید — این ناگزیر باید یک دانه نیکو باشد، یا اینکه سخنی نیکو باشد، زیرا این شروع به رشد دادن روانم می نماید، آری، این شروع به روشن نمودن فهم من می کند، آری، این برای من شروع به دلپذیر شدن می کند.

۲۹ اینک بنگرید، آیا این ایمان شما را افزایش نمی دهد؟ من به شما می گویم، آری؛ با این وجود، آن به یک آگاهی کامل رشد نیافته است.

۳۰ ولی بنگرید، همچنان که دانه می رُوید، و جوانه می زند و شروع به رشد می نماید، آنگاه شما ناگزیر باید بگویید که دانه نیکوست؛ زیرا بنگرید آن می رُوید، و جوانه می زند و شروع به رشد



برای اینست که زمین شما بایر است، و شما درخت را پرورش نخواهی داد، بنابراین شما نمی توانید میوه آن را داشته باشید.

۴۰ و بدین گونه، اگر شما، سخن را پرورش ندهید و با چشم ایمان چشم به راه میوه آن نباشید، هرگز نمی توانید میوه درخت زندگی را بچینید.

۴۱ ولی اگر شما سخن را پرورش دهید، آری، درخت را همین که شروع به رویدن نمود، با ایمانتان با کوشایی زیاد و با صبوری، چشم به راه میوه آن بوده پرورش دهید، آن ریشه می کند؛ و بنگرید آن یک درخت سر کشیده به زندگی ابدی خواهد شد.

۴۲ و به سبب کوشایی و ایمان و صبوری شما در سخن در پرورش آن، اینکه آن در شما ریشه می کند، بنگرید، بزودی میوه آن را خواهید چید که با ارزشترین است، که شیرین است فراتر از همه شیرینیها، و اینکه سپید است فراتر از همه سپیدیها، آری، و پاک فراتر از همه پاکی ها؛ و شما حتی تا اینکه سیر شوید، که نه گرسنه شوید نه تشنه، از این میوه سیراب می شوید.

۴۳ آنگاه، برادرانم، شما در انتظار درخت بوده تا میوه برای شما به بار آورد، پادشاه ایمانتان، و کوشایی و صبوری و شکیبایی خود را درو خواهید کرد.

این نور است؛ و هر آنچه که نور است، نیکوست، برای اینکه آن درک کردنی است، بنابراین شما باید بدانید که آن نیکوست؛ و اینک بنگرید، آیا پس از اینکه شما این نور را چشیدید ایمانتان کامل است؟

۳۶ بنگرید من به شما می گویم، نه؛ ایمانتان را نباید کنار بگذارید، زیرا شما ایمانتان را تنها به کاشتن دانه ای بکار برده اید که بتوانید آزمایشی را بیازمایید تا بدانید آیا دانه نیکوست.

۳۷ و بنگرید، همین که درخت شروع به رشد می نماید، شما خواهید گفت: بگذارید آن را با مراقبت زیاد پرورش دهیم که بتواند ریشه کند، که بتواند رشد کند و میوه برای ما به بار آورد. و اینک بنگرید، اگر شما آن را با مراقبت زیاد پرورش دهید آن ریشه خواهد کرد، و رشد خواهد کرد و میوه به بار خواهد آورد.

۳۸ ولی اگر شما درخت را از یاد ببرید، و برای تغذیه آن هیچ نیاندیشید، بنگرید آن هیچ ریشه نخواهد کرد؛ و هنگامی که گرمای خورشید می آید و آن را می سوزاند، از آنجایی که هیچ ریشه ای ندارد آن پژمرده می شود، و شما آن را می گنید و دور می اندازید.

۳۹ اینک، این نه برای این است که دانه نیکو نبود، نه برای این است که میوه آن خواستنی نبود؛ بلکه این

## فصل ۳۳

زنوس آموزش داد که آدمیان می بایستی در همه مکان ها نیایش و پرستش کنند، و اینکه به خاطر پسرِ خدا داوری ها برگردانده می شوند — زنوک آموزش داد که به خاطر پسرِ خدا رحمت عطا می شود — موسی در بیابان نشانه ای از پسر خدا برافراشته بود. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ اینک پس از اینکه آلما این سخنان را گفت، آنها فرستاده ای به نزد او فرستادند خواستار شده بدانند که آیا آنها می بایستی به یک خدا ایمان داشته باشند، که آنها این میوه ای که او از آن سخن گفته بود را بدست آورند، یا چگونه آنها می بایستی دانه را بکارند، یا سخنی که او گفته بود، که او گفت باید در دل هایشان کاشته شود؛ یا به چه روشی آنها باید شروع به بکار بردن ایمان خود کنند.

۲ و آلما به آنها گفت: بنگرید، شما گفته اید که نمی توانید خدایتان را پرستش کنید برای اینکه از کنیسه هایتان بیرون انداخته شده اید. ولی بنگرید، من به شما می گویم، اگر گمان کنید که خدا را نمی توانید پرستش کنید، شما اشتباه بزرگی می کنید و می بایستی نوشته های مقدّس را بررسی کنید؛ اگر گمان می کنید که آنها این را به شما آموزش داده اند، آنها را نمی فهمید.

۳ آیا به یاد می آورید آنچه که زنوس، پیامبر پیشینیان درباره نیایش یا پرستش گفته است را خوانده باشید؟  
۴ زیرا او گفت: تو مهربان هستی، ای خدا، زیرا تو نیایش مرا شنیده ای، حتّی هنگامی که من در بیابان بودم؛ آری، هنگامی که من درباره کسانی که دشمنان من بودند نیایش می کردم تو مهربان بودی، و تو آنها را به سوی من برگرداندی.

۵ آری، ای خدا، و تو هنگامی که من در کشتزارم بسوی تو زاری کردم بر من مهربان بودی؛ هنگامی که من در نیایشم بسوی تو زاری کردم، و تو مرا شنیدی.

۶ و دوباره، ای خدا، هنگامی که من به خانه ام بازگشتم تو نیایش مرا شنیدی.

۷ و هنگامی که من به پستوی خودم بازگشتم، سرّورا، و به تو نیایش کردم، تو مرا شنیدی.

۸ آری، تو بر فرزندانم مهربانی، هنگامی که آنها به تو زاری می کنند، تا از سوی تو شنیده شوند و نه از سوی آدمیان، و تو آنها را خواهی شنید.

۹ آری، ای خدا، و تو بر من مهربان بوده ای، و زاری های مرا در میان جماعت خود شنیده ای.

۱۰ آری، و تو هنگامی که من بیرون انداخته شدم و از سوی دشمنانم خوار

بر آنها به خاطر پست عطا کرده ای را نمی فهمند.

۱۷ و اینک، برادرانم، شما می بینید که دوّمین پیامبر پیشینیان از پسر خدا گواهی داده است، و برای اینکه مردم سخنان او را نمی خواستند بفهمند او را تا مرگ سنگسار کردند.

۱۸ ولی بنگرید، این همه آن نیست؛ اینها تنها کسانی نیستند که درباره پسر خدا سخن گفته اند.

۱۹ بنگرید، موسی از او سخن گفته است؛ آری و بنگرید نشانه ای در بیابان برافراشته شده بود، که هر کسی به آن نگاه می کرد زنده می ماند. و بسیاری نگاه کردند و زنده ماندند.

۲۰ ولی به سبب سخت دلی های آنها تعداد کمی معنای این چیزها را فهمیدند. ولی بسیاری بودند که آنچنان سخت دل بودند که نمی خواستند نگاه کنند، بنابراین هلاک شدند. اینک دلیلی که آنها نمی خواستند نگاه کنند برای این بود که آنها باور نداشتند که آن آنها را شفا دهد.

۲۱ ای برادران من، اگر شما برای اینکه بتوانید شفا یابید، تنها با نظر انداختن می توانستید شفا یابید، آیا سرعت نگاه نمی کردید، یا اینکه ترجیح می دادید دل هایتان را در ناباوری سخت کرده و تنبل شده نخواهید نظر اندازید که هلاک شوید؟

شمرده شدم نیز مرا شنیده ای؛ آری، تو زاری های مرا شنیدی، و بر دشمنان من خشم گرفتی، و تو در خشم خودت با نابودی سریع با آنها برخورد کردی.

۱۱ و تو به سبب رنج هایم و صداقتم مرا شنیدی؛ و این به خاطر پسر تو است که تو بر من بدین گونه مهربان بوده ای، بنابراین من در همه رنج هایم به تو زاری خواهم کرد، زیرا شادی من در تو است؛ زیرا تو، به سبب پسر خود، داوری هایت را از من برگردانده ای.

۱۲ و اینک آلما به آنها گفت: آیا آن نوشته های مقدّسی که بدست پیشینیان نوشته شده اند را باور دارید؟

۱۳ بنگرید، اگر شما چنین کنید، شما باید چیزی که زنوس گفت را باور کنید؛ زیرا، بنگرید او گفت: تو داوری هایت را به خاطر پسر خود برگردانده ای.

۱۴ اینک بنگرید، برادرانم، من می خواهم بپرسم آیا شما نوشته های مقدّس را خوانده اید؟ اگر خوانده اید، چگونه می توانید نسبت به پسر خدا بی ایمان باشید؟

۱۵ زیرا نوشته نشده است که تنها زنوس از این چیزها سخن گفته است، بلکه زنوک نیز از این چیزها سخن گفته است —

۱۶ زیرا بنگرید، او گفت: تو خشمگین هستی، بر این مردم، سرّورا، برای اینکه آنها رحمت های تو را که

برکات جسمی و روحی نیایش کنید — این زندگی، زمانی برای آماده سازی آدمیان به دیدار خداست — با ترس در برابر خدا برای رستگاری خود کار کنید. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه آلما این سخنان را به آنها گفت او بر زمین نشست، و عمولک برخاست و شروع به آموزش آنها نمود، گفتا:

۲ برادرانم، من می پندارم که این امکان ناپذیر است که شما از چیزهایی که درباره آمدن مسیح گفته شده است، کسی که ما آموزش داده ایم پسر خدا است، بی خبر باشید؛ آری، من می دانم که پیش از جدا شدن شما از میان ما، این چیزها به فراوانی به شما آموزش داده شده بود.

۳ و از آنجایی که شما از برادر محبوبم خواستار شده اید که او بر شما، به سبب رنج هایتان، آشکار کند چه می بایستی انجام دهید؛ و او اندکی به شما گفته است تا ذهن هایتان را آماده کند، و او شما را به ایمان و صبوری نصیحت کرده است —

۴ آری، حتی اینکه شما چنان ایمان زیادی داشته باشید تا سخن را در دل هایتان بکارید، که بتوانید آزمایش نیکو بودن آن را بیازمایید.

۵ و ما دیده ایم که سؤال بزرگی که

۲۲ اگر چنین باشد، وای بر سر شما خواهد آمد؛ ولی اگر چنین نباشد، پس نظر اندازید و شروع به ایمان آوردن به پسر خدا نمائید، اینکه او خواهد آمد تا مردمش را رهایی دهد، و اینکه او زجر خواهد کشید و خواهد مُرد تا برای گناهان آنها کفاره دهد؛ و اینکه او دوباره از مرگ برخاست که رستاخیز را پیش آورد، که همه آدمیان در برابر او بایستند، تا در روز آخر و داوری، برپایه کارهایشان داوری شوند. ۲۳ و اینک، برادرانم، من خواستارم که شما این سخن را در دل هایتان بکارید، و همین که شروع به رویدن نمود آن را با ایمانتان پرورش دهید. و بنگرید، آن در شما به سوی زندگی ابدی جوانه زده، درختی خواهد شد. و آنگاه باشد که خدا به شما عطا کند که، از راه شادی پسرش، بارهایتان را سبک کند. و حتی همه این را اگر بخواهید می توانید انجام دهید. آمین.

### فصل ۳۴

عمولک گواهی می دهد که سخن در مسیح به سوی رستگاری است — مگر اینکه کفاره ای داده شود، و گرنه همه بشریت هلاک خواهند شد — تمامی قانون موسی به قربانی شدن پسر خدا اشاره دارد — برنامه باز خرید جاپودان بر پایه ایمان و توبه است — برای

بزرگ و آخرین باشد؛ آری، نه یک قربانی از آدمی، نه از جانوری، نه از هیچ گونه پرنده ای؛ زیرا آن نمی بایستی یک قربانی انسانی باشد، بلکه آن باید یک قربانی بی پایان و جاویدان باشد.

۱۱ اینک هیچ آدمی نیست که بتواند خون خودش را قربانی کند که برای گناهان دیگری کفاره دهد. اینک، اگر یک آدم را بگشود، بنگرید آیا قانون ما، که دادگرانه است، جان برادرش را خواهد گرفت؟ من به شما می گویم، نه. ۱۲ بلکه قانون جان کسی را می خواهد که آدم کشته است؛ بنابراین هیچ چیزی نمی تواند باشد که از کفاره بی پایان کمتر باشد که برای گناهان جهان کافی باشد.

۱۳ بنابراین، لازم است که یک قربانی بزرگ و آخرین باشد، و آنگاه بازدارنده ای برای خونریزی خواهد بود، یا لازم است باشد؛ آنگاه قانون موسی باید برآورده شود؛ آری، همه آنها، هر نقطه و همزه برآورده خواهند شد و هیچکدام نیست که رُخ ندهد.

۱۴ و بنگرید، این تمامی معنای قانون است، هر ذره آن به آن قربانی بزرگ و آخرین اشاره داشته؛ و پسر خدا آن قربانی بزرگ و آخرین خواهد بود، آری، بی پایان و جاویدان.

۱۵ و بدین گونه او رستگاری را بر همه کسانی که بنام او ایمان آورند

در ذهن های شماست این است که آیا سخن در پسر خداست یا اینکه هیچ مسیحی نخواهد بود.

۶ و شما همچنین دیدید که برادرم در موارد بسیاری به شما ثابت کرده است که سخن در مسیح به رستگاری می انجامد.

۷ برادرم سخنان زنوس را فرا خوانده است، که باز خرید از راه پسر خدا می آید، و نیز سخنان زنوک را فرا خوانده است؛ و نیز از موسی درخواست کرده است، تا ثابت کند که این چیزها راست هستند.

۸ و اینک، بنگرید، من خودم برای شما گواهی خواهم داد که این چیزها راست هستند. بنگرید، من به شما می گویم، که من می دانم که مسیح به میان فرزندان آدمی خواهد آمد تا سرپیچی های مردمش را بر خود گیرد، و اینکه او برای گناهان جهان کفاره دهد؛ زیرا سرور خدا این را گفته است.

۹ زیرا لازم است که کفاره ای داده شود؛ زیرا برپایه برنامه بزرگ خدای جاویدان باید کفاره ای داده شود، وگرنه همه بشریت ناگزیر باید هلاک شوند؛ آری، همه سرسخت هستند؛ آری، همه فروافتاده اند و گمراه شده اند، و باید هلاک شوند مگر از راه کفاره ای که لازم است انجام شود.

۱۰ زیرا لازم است که یک قربانی

۲۲ آری، علیه قدرت دشمنانتان بسوی او زاری کنید.

۲۳ آری، علیه اهریمن، که دشمن همهٔ پرهیزکاری است، بسوی او زاری کنید.

۲۴ برای محصولات کشتزارهایتان بسوی او زاری کنید که بتوانید در آنها کامروا شوید.

۲۵ برای گلهٔ های کشتزارهایتان زاری کنید که آنها افزایش یابند.

۲۶ ولی این همهٔ آن نیست؛ شما باید در پستوهایتان و جاهای پنهانتان، و در بیابان هایتان روان هایتان را برون ریزید.

۲۷ آری، و هنگامی که بسوی سَرور زاری نمی کنید، بگذارید در نیایش پیوسته به درگاه او دل هایتان پُر شوند، برای بهروزی تان، و نیز برای بهروزی کسانی که دور و بر شما هستند، که به سوی او کشیده شوید.

۲۸ و اینک بنگرید، برادران محبوبم، من به شما می گویم، گمان نکنید که این همهٔ آن است؛ زیرا پس از اینکه شما همهٔ این چیزها را انجام دادید، اگر از نیازمندان و برهنگان دوری کنید، و از بیمار و رنج کشیده دیدار نکنید، و از دارایی خود، اگر داشته باشید به آنهایی که نیازمندند نرسانید — من به شما می گویم، اگر شما هیچ کدام از این چیزها را انجام ندهید، بنگرید، نیایش های شما

خواهد آورد؛ این نیت این آخرین قربانی بوده، تا دل رحمت را که بر دادگری چیره می شود پیش آورد، و انگیزه ای را بر آدمیان پیش آورد که آنها بتوانند ایمانی داشته باشند که به توبه بیانجامد.

۱۶ و بدین گونه رحمت می تواند درخواست های دادگری را خُرسند کند، و آنها را در بازوان ایمنی فرا گیرد، در حالیکه آن که ایمانی نداشته باشد که به توبه بیانجامد با تمامی قانونِ درخواستِ دادگری روبرو می شود؛ بنابراین تنها برای آن که ایمان دارد که به توبه بیانجامد برنامهٔ بزرگ و جاویدانِ بازخرد پیش آورده می شود.

۱۷ بنابراین باشد که خدا به شما برادرانم، عطا کند که شما شروع به داشتن ایمانی نمائید که به توبه بیانجامد، که شروع به فرا خواندن نام مقدّس او نمائید که او بر شما رحم داشته باشد؛

۱۸ آری، به او برای رحمت زاری کنید؛ زیرا او در نجات دادن تواناست. ۱۹ آری، خودتان را فروتن کنید، و پیوسته به او نیایش کنید.

۲۰ هنگامی که در کشتزارهایتان هستید، آری، برای همهٔ گلهٔ هایتان نزد او زاری کنید.

۲۱ در خانه هایتان، آری، برای همهٔ خانوارتان، هم بامداد، نیم روز، و هم شامگاه بسوی او زاری کنید.

که روز توبه خود را تا پایان به عقب نیندازید؛ زیرا پس از این زندگی، که به ما داده شده است تا برای جاودانگی آماده شویم، بنگرید، اگر ما تا زمانی که در این زندگی هستیم زمان خود را بهبود ندهیم، آنگاه آن شب تاریک می آید جایی که در آن هیچ کاری نمی توان انجام داد.

۳۴ شما نمی توانید، هنگامی که به آن بُحران وحشتناک آورده می شوید، بگویید، که من توبه خواهم کرد، که من به خدایم باز خواهم گشت. نه، شما نمی توانید این را بگویید؛ زیرا همان روحی که بدن های شما را در زمانی که از این زندگی در می گذرید تصرف می کند، اینکه همان روح، قدرت تصرف کردن بدن شما را در جهان جاویدان خواهد داشت.

۳۵ زیرا بنگرید، اگر شما روز توبه خود را حتی تا مرگ به عقب اندازید، بنگرید، شما مطیع روح اهریمن شده اید، و او شما را برای خود مَهر و موم می گند؛ بنابراین، روح سرور از شما دست می کشد، و جایی در شما ندارد، و اهریمن قدرت تمام بر شما دارد؛ و این وضعیتی نهایی نابکاران است.

۳۶ و این را من می دانم، برای اینکه سرور گفته است او در معبدهای نامقدس ساکن نمی شود، بلکه در دل های پرهیزکاران ساکن می شود؛ آری،

بیهوده است و برای شما هیچ سودی ندارد، و شما همانند آدم های دورویی که ایمان را انکار می کنند هستید.

۲۹ بنابراین، اگر شما محبت کردن را بیاد نیاورید، همچون پسمانده ای هستید که پالایش دهندگان بیرون می اندازند، (هیچ ارزشی نداشته) و در زیر پای آدمیان لگدمال می شود.

۳۰ و اینک، برادرانم، من می خواهم که پس از اینکه شما چنین گواهی های بسیاری را دریافت کرده اید، دیده که نوشته های مقدس از این چیزها گواهی می دهند، شما پیش آید و میوه ای برای توبه پیش آورید.

۳۱ آری، من می خواهم که شما پیش آید و دل هایتان را بیش از این سخت نکنید؛ زیرا بنگرید، اینک زمان و روزگار رستگاری شماست؛ و بنابراین، اگر شما توبه کنید و دل هایتان را سخت نکنید، بی درنگ برنامه بزرگ بازخرید بر شما پیش آورده خواهد شد.

۳۲ زیرا بنگرید، این زندگی زمانی برای آدمیان است تا برای دیدار با خدا آماده شوند؛ آری، بنگرید این زندگی برای آدمیان روزگاری است تا کارهای خود را انجام دهند.

۳۳ و اینک، همان گونه که پیش از این به شما گفتم، از آنجایی که چنین گواهی های بسیاری را داشته اید، بنابراین، من از شما خواهش می کنم

می اندازند ناسزا نگویند، مبادا شما همانند آنها گناهکار شوید.

۴۱ بلکه شما صبر داشته باشید، و آن رنج ها را، با امیدی پایدار که یک روز از همه رنج هایتان آسوده می شوید، تحمل کنید.

### فصل ۳۵

موعظه سخن، نیرنگ زرامیان را نابود می کند - آنها کسانی را که گرویده اند بیرون می کنند، کسانی که پس از آن به مردم عمون در یرشون می پیوندند - آما به سبب نابکاری مردم اندوهگین می شود. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که پس از اینکه عمولک به این سخنان پایان داد، آنها خود را از جمعیت کنار کشیدند و به سرزمین یرشون آمدند.

۲ آری، و بقیه برادران نیز، پس از اینکه سخن را به زرامیان موعظه کردند به سرزمین یرشون آمدند.

۳ و چنین گذشت که پس از اینکه بخش سرشناس تر زرامیان درباره سخنانی که به آنها موعظه شده بود باهمدیگر مشورت کردند، به سبب آن سخن خشمگین شدند، زیرا این، نیرنگ آنها را نابود می کرد؛ بنابراین آنها نمی خواستند آن سخنان را بگوش دل بپذیرند.

و او همچنین گفته است که پرهیزکاران در ملکوت او خواهند نشست، تا دیگر بیرون نروند؛ اینکه تنپوش های آنها از راه خون بره سپید خواهد شد.

۳۷ و اینک، برادران محبوبم، من خواستارم که شما این چیزها را بیاد آورید، و اینکه شما برای رستگاریتان با ترس در برابر خدا کار کنید، و اینکه شما دیگر آمدن مسیح را انکار نکنید؛

۳۸ اینکه شما دیگر علیه روح القدس نستیزید، بلکه آن را دریافت کنید و بر خود نام مسیح را بگیرید؛ اینکه خود را حتی تا به خاک فروتن کنید، و در هر کجا که باشید، در روح و در راستی، خدا را پرستش کنید؛ و اینکه برای رحمت ها و برکات بسیاری که او بر شما عطا می کند، روزانه در سپاسگزاری زندگی کنید.

۳۹ آری، برادرانم، و من شما را همچنین نصیحت می کنم که با نیایش هایتان پیوسته مراقب باشید که با وسوسه های اهریمن به بیراهه کشانده نشوید، اینکه او بر شما چیره نشود، که شما در روز آخر مطیع او نشوید؛ زیرا بنگرید، او به شما چیز خوبی پاداش نمی دهد.

۴۰ و اینک برادران محبوبم، من می خواهم شما را به صبوری نصیحت کنم، و اینکه شما همه گونه رنجی را تحمل کنید؛ که علیه کسانی که شما را به سبب تهدستی بی اندازه تان شما را بیرون



را پوشاک دادند، و به آنها سرزمین هایی را به عنوان میراثشان دادند؛ و به آنها برپایه خواستشان یاری رساندند.

۱۰ اینک این زُرأمیان را به خشم علیه مردم عمون برانگیخت، و آنها شروع به میان لامانیان رفتن نمودند و آنها را نیز به خشم علیه آنان برانگیختند.

۱۱ و بدین گونه زُرأمیان و لامانیان شروع به آماده شدن برای جنگ با مردم عمون، و همچنین مردم نیفایان، نمودند. ۱۲ و بدین گونه هفدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۱۳ و مردم عمون از سرزمین یرشون راهی شدند، و به سرزمین مَلِک رسیدند، و سرزمین یرشون را به لشکریان نیفایان دادند، که آنها بتوانند با لشکریان لامانیان و لشکریان زُرأمیان درگیر شوند؛ و بدین گونه، در هجدهمین سال فرمانروایی داوران، جنگی مابین لامانیان و نیفایان آغاز شد؛ و سرگذشتی از جنگ های آنها پس از این داده خواهد شد.

۱۴ و آلما، و عمون، و برادرانشان، و نیز دو پسر آلما، پس از بودن ابزاری در دست خدا برای آوردن بسیاری از زُرأمیان به توبه، به سرزمین زراحلا بازگشتند؛ و همه کسانی که به توبه آورده شدند از سرزمینشان بیرون رانده شدند؛ ولی آنها سرزمین هایی در سرزمین یرشون به عنوان میراثشان داشتند، و آنها برای

۴ و آنها فرستادند و همه مردم سرتاسر همه سرزمین را گرد هم آوردند، و درباره سخنانی که گفته شده بود با آنها مشورت کردند.

۵ اینک فرماندهان و کشیشان، و آموزگاران آنها نگذاشتند مردم درباره خواسته های آنها آگاه شوند؛ بنابراین آنها بدور از ذهن همه مردم آگاهی یافتند.

۶ و چنین گذشت که پس از اینکه آنها از ذهن همه مردم آگاهی یافتند، کسانی که طرفدار سخنان گفته شده از سوی آلما و برادرانش بودند از سرزمین بیرون انداخته شدند؛ و آنها بسیار بودند؛ و آنها نیز به سرزمین یرشون آمدند.

۷ و چنین گذشت که آلما و برادرانش به آنها تعلیم دادند.

۸ اینک مردم زُرأمیان بر مردم عمون که در یرشون بودند خشمگین شدند، و فرمانروای اعظم زُرأمیان، مردی بسیار نابکار بوده، بر مردم عمون فرستاده ای فرستاد از آنان خواستار شده که آنان همه کسانی که از نزد آنها به سرزمینشان آمده بودند را از سرزمینشان بیرون اندازند.

۹ و او دم از تهدیدهای بسیاری علیه آنان زد. و اینک مردم عمون از سخنان آنها نترسیدند؛ بنابراین آنان آنها را بیرون نیانداختند، بلکه همه بینوایان زُرأمیایی که به نزد آنان آمدند را پذیرفتند؛ و آنها را غذا دادند، و آنها

شیرینی روان او را پُر کرد — او جمعیت های بیشماری از فرشتگان را در حال ستایش خدا دید — گرویدگان بسیاری همان گونه که او چشیده و دیده است چشیده و دیده اند. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ پسر، به سخنان من گوش فرا ده؛ زیرا من نزد تو سوگند یاد می کنم، که تا جایی که تو فرمان های خدا را نگاه داری در این سرزمین کامروا خواهی شد.

۲ من می خواهم که تو همان گونه که من انجام داده ام انجام دهی، با به یاد آوردن اسارت پدرانمان؛ زیرا آنها در بندگی بودند، و هیچ کسی نمی توانست آنها را رهایی دهد جز خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب؛ و او بدرستی آنها را از رنج هایشان رهایی داد.

۳ و اینک، ای پسر، هیلامان، بنگر، تو در جوانی خود هستی، و بنابراین، من از تو خواهش می کنم که سخنان مرا بشنوی و از من یاد بگیری؛ زیرا من می دانم که هر کسی که به خدا توکل کند در آزمایش ها، و دشواری ها، و رنج هایش پشتیبانی خواهد شد، و در روز آخر بالا برده خواهد شد.

۴ و من نمی خواهم که تو بیندیشی که من این را خودم می دانم — این را من نه از نظر جسمی بلکه از نظر روحی، نه از ذهن نفسانی بلکه از خدا می دانم.

دفاع خود، و همسرانشان، و فرزندانشان، و سرزمینشان، مسلح شدند.

۱۵ اینک آلما دلش برای نابکاری مردم اندوهگین بود، آری برای جنگ ها، و خونریزی ها، و درگیری هایی که میان آنها بود غمگین بود؛ و سخن را اعلام کرده، یا فرستاده شده تا سخن را در میان همه مردم در هر شهری اعلام کند؛ و دیده که دل های مردم شروع به سخت شدن نمودند، و اینکه به سبب سخت بودن سخن، شروع شد به آنها بر بخورد، دلش بی اندازه غمگین شد.

۱۶ بنابراین، او واداشت که پسرانش گرد هم آیند، که بتواند به هر کدام از آنها، جداگانه، درباره چیزهایی که در ارتباط با پرهیزکاری است، مسئولیتش را بدهد. و ما از فرمان های او، که به آنها برپایه نگاشته خودش داد، سرگذشتی داریم.

---

فرمان های آلما به پسرش هیلامان.

دربریگیرنده فصل های ۳۶ و ۳۷.

## فصل ۳۶

آلما برای هیلامان از گرویدن خود پس از دیدن یک فرشته گواهی می دهد — او دردهای یک روح لعنت شده را تحمل کرد؛ او نام مسیح را فرا خواند، و سپس از خدا زاده شد — شادی

دیگر به دنبال نابودی کلیسا نباش — این که من شاید نابود شوم، با چنان ترس و شگفتی بزرگی شوکه شدم که بر زمین افتادم و دیگر چیزی نشنیدم.

۱۲ ولی من با عذاب جاویدان زجر می کشیدم، زیرا روانم به بالاترین حد آشفته شد و از همه گناهانم زجر می کشید.

۱۳ آری، من همه گناهان و نابکاری هایم را به یاد آوردم، که برای آنها من با دردهای دوزخ عذاب می شدم؛ آری، من دیدم که علیه خدا شورش کرده بودم، و اینکه فرمان های مقدس او را نگاه نداشته بودم.

۱۴ آری، و من بسیاری از فرزندان او را کشته بودم، یا بهتر بگویم آنها را به سوی نابودی کشانده بودم؛ آری، و خلاصه بگویم چنان بزرگ بوده اند نابکاری های من، که حتی اندیشه آمدن به پیشگاه خدایم روانم را با دهشتی ناگفتنی زجر می داد.

۱۵ آه، اندیشیدم من، که ایکاش می توانستم دور شوم و هم روحی و هم جسمی از میان بروم، که به ایستادن در پیشگاه خدایم آورده نشوم، تا برای کردارهایم داوری شوم.

۱۶ و اینک، برای سه روز و سه شب من زجر می کشیدم، حتی با دردهای یک روح لعنت شده.

۱۷ و چنین گذشت که همچنان

۵ اینک، بنگر، من به تو می گویم که اگر من از خدا زاده نشده بودم این چیزها را نمی دانستم؛ ولی خدا از دهان فرشته مقدسش این چیزها را بر من آشکار کرده است ولی نه به خاطر شایستگی من.

۶ زیرا من با پسران موصایا به دور و بر می رفتیم، بر آن بودیم تا کلیسای خدا را نابود کنیم؛ ولی بنگر، خدا فرشته مقدسش را فرستاد تا ما را در راه بازدارد.

۷ و بنگر، او با ما سخن گفت، گویی صدای تندر بود، و تمام زمین در زیر پاهای ما لرزید؛ و ما همه بر زمین افتادیم، زیرا ترس از سرور بر ما آمد.

۸ ولی بنگر، آن صدا به من گفت: برخیز. و من برخاستم و ایستادم، و آن فرشته را دیدم.

۹ و او به من گفت: اگر تو آرزو داری خودت نابود شوی، دیگر بر آن نباش تا کلیسای خدا را نابود کنی.

۱۰ و چنین گذشت که من بر زمین افتادم؛ و برای مدت سه روز و سه شب من نه دهانم را توانستم باز کنم، نه اندامم را بکار برم.

۱۱ و آن فرشته چیزهای بیشتری، که از سوی برادرانم شنیده شدند، به من گفت ولی من آنها را نشنیدم؛ زیرا هنگامی که من این سخنان را شنیدم — اگر تو آرزو داری خودت نابود شوی،

حال سرود خواندن و ستایش خدایشان؛ آری، و روانم بسیار خواهان آن شد تا آنجا باشد.

۲۳ ولی بنگر، اعضای بدنم دوباره نیروی خود را دریافتند، و من روی پاهایم ایستادم، و به مردم اعلام کردم که من از خدا زاده شدم.

۲۴ آری، و از آن زمان حتّی تاکنون، من بدون باز ایستادن زحمت کشیده ام، که بتوانم روان ها را به توبه آورم؛ که بتوانم آنها را به چشیدن شادی بی اندازه ای که من چشیدم بیاورم؛ که آنها نیز از خدا زاده شوند، و آکنده از روح القدس شوند.

۲۵ آری، و اینک بنگر، ای پسر، سرور شادی بی اندازه بزرگی را در نتیجه زحمت هایم به من می دهد؛

۲۶ زیرا به سبب سخنی که او به من رسانده است، بسیاری از خدا زاده شده اند، و همان که من چشیده ام را چشیده اند، و همان که من دیده ام را با چشم خود دیده اند؛ بنابراین از این چیزهایی که من سخن گفته ام، همان گونه که من آگاهم، آنها آگاه هستند؛ و دانشی که من دارم از خدا است.

۲۷ و من زیر آزمایش ها و دشواری ها از هر گونه ای، آری، و در همه گونه رنجی پشتیبانی شده ام؛ آری، خدا مرا از زندان، و از بندگی، و از مرگ رهایی داده است؛ آری، و من به او توکل می

که من بدین گونه در عذاب زجر می کشیدم، در حالیکه من با یاد گناهان بسیارم آشفته بودم، بنگر، من همچین به یاد آوردم که نبوّت پدرم به مردم درباره آمدن یک عیسی مسیح، یک پسر خدا، که برای گناهان جهان کفاره می دهد را شنیده ام.

۱۸ اینک، در حالیکه ذهن من درگیر این اندیشه بود، در دم فریاد برآوردم: آه عیسی، تو پسر خدا، بر من که در زردآب تلخ هستم، و با زنجیرهای ابدی مرگ فرا گرفته شده ام رحمت داشته باش.

۱۹ و اینک، بنگر، هنگامی که به این می اندیشیدم، دیگر دردهایم را به یاد نیاوردم؛ آری، من دیگر با یاد گناهانم آشفته نبودم.

۲۰ و آه، چه شادی، و چه نور شگفت انگیزی را من دیدم؛ آری، روانم به اندازه دردم آکنده از شادی شد!

۲۱ آری، من به تو می گویم، پسر، که هیچ چیزی نمی توانست باشد که آن گونه که دردهای من بودند چنین شدید و چنین تلخ باشد. آری، و دوباره من به تو می گویم، پسر، که از سوی دیگر، هیچ چیز دیگری نمی تواند آن گونه که شادی من چنین شدید و چنین شیرین بود باشد.

۲۲ آری، من پنداشتم که دیدم، به همان گونه ای که پدرمان لیحای دید، خدا را نشسته بر تختش، فرا گرفته شده با جمعیت های بیشمار از فرشتگان در

## فصل ۳۷

ورقه های برنجی و دیگر نوشته های مقدّس نگهداری شده اند تا روان ها را به رستگاری آورند — یاردیان به سبب نابکاری شان نابود شدند — سوگندها و پیمان های مخفی آنها باید از مردم پنهان نگاه داشته شوند — با سرّ در همه کارهائتان مشورت کنید — همان گونه که لیاحونا نیفایان را هدایت کرد، اینچنین سخنِ مسیح آدمیان را به زندگی جاویدان هدایت می کند. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک، پسر م هیلان، من به تو فرمان می دهم که نگاشته هایی که به من سپرده شده اند را بگیری؛

۲ و من همچنین به تو فرمان می دهم که نگاشته ای از این مردم، بر پایه آنچه من انجام داده ام، بر روی ورقه های نیفای نگارش کنی، و همه این چیزهایی را که من ثبت کرده ام، حتّی همان گونه که من آنها را ثبت کرده ام، مقدّس نگاه داری؛ زیرا این برای یک هدف خردمندانه است که آنها محافظت شوند.

۳ و این ورقه های برنجی را که دربرگیرنده این گنده کاری ها هستند، که دارای نگاشته هایی از نوشته های مقدّس بر آنها هستند که خاندان-نامه نیاکامان را دارند، حتّی از آغاز —

۴ بنگر، این از سوی پدرانمان نبوت

کنم، و او مرا هنوز هم رهایی خواهد داد.

۲۸ و من می دانم که او مرا در روز آخر برمی خیزاند، تا با او در شکوه ساکن شوم؛ آری، و من او را برای همیشه ستایش خواهم کرد، زیرا او پدران ما را از مصر بیرون آورده است، و او مصریان را در دریای سرخ فرو برده است؛ و او با قدرتش آنها را به سرزمین موعود راهنمایی کرده است؛ آری، و او آنها را از بندگی و اسارت گاه به گاه رهایی داده است.

۲۹ آری، و او همچنین پدران ما را از سرزمین اورشلیم بیرون آورده است؛ و او همچنین، با قدرت ابدیش، آنها را از بندگی و اسارت، گاه به گاه حتّی تا زمان کنونی، رهایی داده است؛ و من همواره اسارت آنها را به یاد سپرده ام؛ آری، و تو نیز، همان گونه که من به یاد سپرده ام، می بایستی اسارت آنها را به یاد بسپری.

۳۰ ولی بنگر، پسر م، این همه آن نیست؛ زیرا تو می بایستی همان گونه که من می دانم بدانی، که تا آنجایی که تو فرمان های خدا را نگاه داری تو در این سرزمین کامروا خواهی شد؛ و تو می بایستی همچنین بدانی، که تا آنجایی که فرمان های خدا را نگاه نداری از پیشگاه او بُریده خواهی شد. اینک این بر پایه سخن او است.

را به دانش از خدایشان به رستگاری روان هایشان آورده اند.

۹ آری، من به تو می گویم، اگر برای این چیزهایی نبود که این نگاشته ها دربر دارند، که بر این ورقه ها هستند، عمون و برادرانش نمی توانستند چندین هزار از لامانیان را به نادرست بودن سُنّت های پدرانشان متقاعد کنند؛ آری، این نگاشته ها و سخنان آنها آنان را به توبه آورد؛ یعنی، آنها به دانش از سَرور خدایشان، و به شادمانی کردن در عیسی مسیح بازخیردارشان آورده شدند.

۱۰ و چه کسی می داند، شاید آنها وسیله ای برای آوردن چندین هزار از آنها شوند، آری، و همچنین چندین هزار از برادران خیره سر ما، نیفایان، که اینک دل هایشان را در گناه و نابکاری، به دانش از بازخیردارشان سخت می کنند. ۱۱ اینک این رازها هنوز کاملاً بر من آشکار نشده اند؛ بنابراین من از گفتن خودداری می کنم.

۱۲ و این مرا کافی است اگر تنها بگویم آنها برای هدفی خردمندانانه حفظ شده اند، هدفی که برای خدا آشکار است؛ زیرا او بر همه کارهای با خردمندی اندرز می دهد، و راه های او راست هستند، و راه او یک دور جاویدان است.

۱۳ آه بیاد آور، بیاد آور، پسر م هیلامان، چه دقیق هستند فرمان های

شده است، که آنها محافظت شوند و از نسلی به نسلی دست به دست شوند، و بدست سَرور نگاه داری و حفظ شوند تا اینکه آنها به نزد هر ملّتی، قومی، زبانی، و مردمی پیش روند، که آنها از رازهایی که در آن گنجانده شده اند آگاه شوند. ۵ و اینک بنگر، اگر آنها محافظت شوند باید روشنی خود را نگاه دارند؛ آری، و آنها روشنی خود را نگاه خواهند داشت؛ آری، و همچنین همه ورقه هایی که دربرگیرنده چیزهایی که نوشته های مقدّس است نیز روشنی خود را نگاه خواهند داشت.

۶ اینک تو شاید گمان کنی که این بی خردی من است؛ ولی بنگر من به تو می گویم، که با چیزهای کوچک و ساده چیزهای بزرگ رُخ می دهند؛ و وسیله های کوچک در موارد بسیاری خردمندان را به شگفتی می اندازد.

۷ و سَرور خدا با وسیله هایی کار می کند تا هدف های بزرگ و جاویدان خود را پیش آورد؛ و با وسیله هایی بسیار کوچک، سَرور خردمندان را به شگفتی می اندازد و رستگاری روان های بسیاری را پیش می آورد.

۸ و اینک، تا اینجا خردمندی خدا بوده است که این چیزها حفظ شوند؛ زیرا بنگر، آنها حافظه این مردم را زیاد کرده اند، آری، و بسیاری را به اشتباه بودن راهشان متقاعد کرده اند، و آنها

زیرا او وعده هایش که به پدران ما داده است را برآورده کرده است.

۱۸ زیرا او به آنها وعده داد که این چیزها را برای یک هدف خردمندانه اش حفظ می کند، که قدرتش را به نسل های آینده نشان دهد.

۱۹ و اینک بنگر، یک هدف را او برآورده کرده است، حتی به بازآوری چندین هزار از لامانیان به دانش راستی؛ و او در آنها قدرتش را نشان داده است، و او همچنین قدرتش را در آنها به نسل های آینده هنوز هم نشان خواهد داد؛ بنابراین آنها حفظ خواهند شد.

۲۰ بنابراین من به تو فرمان می دهم، پسرم هیلامان، که در برآورده کردن همه سخنان من کوشا باشی، و اینکه در نگاه داری فرمان های خدا همان گونه که نوشته شده اند کوشا باشی.

۲۱ و اینک، من درباره آن بیست و چهار ورقه با تو سخن خواهم گفت، که از آنها تو نگاه داری می کنی، که رازها و کارهای تاریکی، و کارهای مخفی آنها یا کارهای مخفی آن مردمی که نابود شده اند، بر این مردم پدیدار شود؛ آری، همه آدم کشی های آنها، و دستبرد زدن ها، و چپاول های آنها، و همه نابکاری و کارهای پلید آنها بر این مردم پدیدار شود؛ آری، و اینکه تو این ترجمه گرها را حفظ کنی.

۲۲ زیرا بنگر، سرور دید که مردمش

خدا. و او گفت: اگر شما فرمان های مرا نگاه دارید در این سرزمین کامروا خواهید شد — ولی اگر فرمان های مرا نگاه ندارید از پیشگاه او بریده خواهید شد.

۱۴ و اینک به یاد آور، پسرم، که خدا این چیزهایی، که مقدس هستند، که او مقدس نگاه داشته است را به شما سپرده است، و همچنین چیزهایی که او برای هدف خردمندانه اش نگاه خواهد داشت و حفظ خواهد کرد، که بتواند قدرتش را به نسل های آینده نشان دهد.

۱۵ و اینک بنگر، من با روح نبوت به تو می گویم، که اگر تو از فرمان های خدا سرپیچی کنی، بنگر، این چیزهایی که مقدس هستند با قدرت خدا از تو گرفته خواهند شد، و تو به شیطان سپرده خواهی شد، که او تو را همچون گاهی رو به باد غربال کند.

۱۶ ولی اگر فرمان های خدا را نگاه داری، و با این چیزهایی که مقدس هستند برپایه آنچه که سرور به تو فرمان می دهد عمل کنی، (زیرا تو باید برای همه چیزها هر چه باید با آنها کنی از سرور درخواست کنی) بنگر، هیچ قدرتی در زمین یا دوزخ نمی تواند آنها را از تو بگیرد، زیرا خدا برای برآورده ساختن همه سخنانش قدرتمند است.

۱۷ زیرا او همه وعده هایش که به شما می دهد را برآورده خواهد کرد،

پیمان هایشان، و موافقت نامه هایشان در کارهای پلید مخفی شان را پیش خود نگاه داری؛ آری، و همه نشانه هایشان و شگفتی های آنها را تو از این مردم دور نگاه داری، که از آنها آگاه نشوند، مبادا ناگهان آنها نیز به تاریکی فرو افتند و نابود شوند.

۲۸ زیرا بنگر، نفرینی بر همه این سرزمین است، که برپایه قدرت خدا، نابودی بر همه آن کارکنان تاریکی هنگامی که آنها کاملاً در گناه رسیده شوند خواهد آمد؛ بنابراین من خواستارم که این مردم نابود نشوند.

۲۹ بنابراین تو این برنامه های مخفی سوگندهایشان و پیمان هایشان را از این مردم دور نگاه دار، و تنها نابکاری و آدم کشی ها و کارهای پلید آنها را بر آنان آشکار کن؛ و به آنها آموزش بده تا از چنین نابکاری و کارهای پلید و آدم کشی های آنها بیزار شوند؛ و به آنها همچنین آموزش بده که این مردم به دلیل نابکاری و کارهای پلید و آدم کشی هایشان نابود شدند.

۳۰ زیرا بنگر، آنها همه پیامبران سرور را که به میانشان آمدند تا بر آنها درباره نابکاری هایشان اعلام کنند کشتند، و خون آن کسانی که آنها کشته بودند برای انتقام گرفتن از آنهايي که قاتلین آنان بودند بسوی سرور خدایشان زاری کردند؛ و بدین گونه داوری های خدا بر

شروع به کار در تاریکی نمودند، آری، آدم کشی های مخفی و کارهای پلید؛ بنابراین سرور گفت، اگر آنها توبه نکنند از روی زمین محو خواهند شد.

۲۳ سرور گفت: من سنگی برای خدمتگزارم عزم آماده خواهم کرد، که در تاریکی با نوری بدرخشد، که من برای مردمم که به من خدمت می کنند آشکار کنم، اینکه برای آنها کارهای برادرانشان را، آری، کارهای مخفی آنها را، کارهای تاریکی، و نابکاری و کارهای پلید آنها را آشکار کنم.

۲۴ و اینک، پسر، این ترجمه گرها آماده شدند که سخن خدا برآورده گردد، که او گفت، گفتا:

۲۵ من همه کارهای مخفی و کارهای پلید آنها را از تاریکی بیرون به روشنایی پیش خواهم آورد؛ و جز اینکه آنها توبه کنند من آنها را از روی زمین محو خواهم کرد؛ و من همه کارهای مخفی و پلید آنها را بر هر ملتی که از این پس این سرزمین را دارا شود، پدیدار خواهم کرد.

۲۶ و اینک، پسر، ما می بینیم که آنها توبه نکردند؛ بنابراین آنها نابود شده اند، و تا اینجا سخن خدا برآورده شده است؛ آری، کارهای پلید مخفی آنها از تاریکی بیرون آورده شده و بر ما آشکار شده است.

۲۷ و اینک، پسر، من به تو فرمان می دهم که همه سوگندهایشان، و



که می روی بگذار در راه سَرور باشد؛ آری، بگذار همه اندیشه هایت به سوی سَرور باشد؛ آری، بگذار محبت های دلت برای همیشه بر سَرور گذاشته شوند.

۳۷ با سَرور در همه کاره‌های مشورت کن، و او تو را به سوی نیکی هدایت خواهد کرد؛ آری، هنگامی که تو در شب می خوابی برای سَرور بخواب، که او در خوابت مراقب تو باشد؛ و هنگامی که تو در بامداد برمی خیزی بگذار دلت آکنده از سپاس به خدا باشد؛ و اگر تو این چیزها را انجام دهی، در روز آخر بالا برده خواهی شد.

۳۸ و اینک، پسر، من اندکی درباره چیزی دارم بگویم که پدران آن را یک گوی، یا جهت نما می خواندند — یا پدران آن را لیاحونا می خواندند، که معنی آن قطب نما است؛ و سَرور آن را آماده کرده بود.

۳۹ و بنگر، هیچ آدمی نمی تواند به شیوه ای چنین استادانه کار کند. و بنگر، این آماده شده بود تا به پدران راهی که می بایستی در بیابان سفر می کردند را نشان دهد.

۴۰ و آن برای آنها برپایه ایمانشان به خدا کار می کرد؛ بنابراین، اگر آنها به این ایمان داشتند که خدا می تواند وادارد تا آن عقربه ها به راهی که آنها می بایستی بروند اشاره می کرد، بنگر، این گونه می شد؛ بنابراین آنها

سر این کارکنان تاریکی و سازمان های مخفی آمد.

۳۱ آری، نفرین باد بر این سرزمین و بر کارکنان تاریکی و سازمان های مخفی برای همیشه و همیشه، حتی تا به نابودی، مگر اینکه آنها پیش از آنکه کاملاً رسیده شوند توبه کنند.

۳۲ و اینک، پسر، سخنانی که به تو گفته ام را به یاد داشته باش؛ آن برنامه های مخفی را به این مردم مسپار، بلکه بیزاری جاویدان از گناه و نابکاری را به آنها آموزش ده.

۳۳ توبه و ایمان به سَرور عیسی مسیح را به آنها موعظه کن؛ به آنها آموزش ده تا خودشان را فروتن کنند و بُردبار و افتاده دل باشند؛ به آنها آموزش ده، با ایمانشان به سَرور عیسی مسیح، در برابر هر وسوسه اهریمن ایستادگی کنند.

۳۴ به آنها آموزش ده که هرگز از کارهای نیک به ستوه نیایند، بلکه فروتن و افتاده دل باشند؛ زیرا چنین کسانی آسایش روانشان را خواهند یافت.

۳۵ آه، به یاد داشته باش، پسر، و در جوانی ات خردمندی را یاد بگیر؛ آری، در جوانی ات نگاه داشتن فرمان های خدا را یاد بگیر.

۳۶ آری، و برای همه پشتیبانی خود به خدا زاری کن؛ آری، بگذار تا همه کاره‌های برای سَرور باشد، و به هر جایی

نشانه ای در این نیست؟ زیرا به همان درستی که این جهت نما، با پیروی کردن راهش، پدرانمان را به سرزمین موعود آورد، سخنان مسیح، اگر ما راهشان را پیروی کنیم، ما را فراتر از این دره اندوه به یک سرزمین موعود، بسی بهتر خواهد برد.

۴۶ آه پسر، نگذار ما به سبب آسان بودن راه تنبل شویم؛ زیرا برای پدرانمان چنین شد؛ زیرا این برای آنها آماده شده بود، که اگر نگاه می کردند زنده می ماندند؛ برای ما هم چنین است. راه آماده شده است، و اگر ما نگاه کنیم برای همیشه زنده می مانیم.

۴۷ و اینک، پسر، ببین که تو از این چیزهای مقدس نگهداری کنی، آری، ببین که به خدا روی آوری و زندگی کنی. به نزد این مردم برو و به آنها سخن را اعلام کن، و هوشیار باش. پسر، بدرود.

---

فرمان های آلما به پسرش شبلون.

دربریگرنده فصل ۳۸.

### فصل ۳۸

شبلون به خاطر پرهیزکاری آزار داده شد — رستگاری در مسیح است، کسی که زندگی و نور جهان است — همه احساسات خود را مهار کنید. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

این معجزه را داشتند، و همچنین بسیار معجزات دیگری که برای آنها، روز به روز، با قدرت خدا انجام می گرفت.

۴۱ با این وجود، از آنجایی که آن معجزات با وسیله ای کوچک انجام می شدند، کارهای شگفت انگیزی را به آنها نشان می داد. آنها تنبل بودند، و فراموش کردند تا ایمان و کوشایی خود را بکار برند و آنگاه آن کارهای شگفت انگیز بازایستادند، و آنها در مسافرتشان پیشرفت نکردند.

۴۲ بنابراین، آنها در بیابان ماندند، یا در راهی مستقیم سفر نکردند، و به سبب سرپیچی هایشان از گرسنگی و تشنگی رنج کشیدند.

۴۳ و اینک، پسر، من می خواهم که تو بفهمی که این چیزها بدون تشبیه نیستند؛ زیرا همان گونه که پدرانمان در توجّه کردن به این قطب نما تنبلی کردند (اینک این چیزها دنیوی بودند) آنها کامروا نشدند؛ با چیزهایی که روحی هستند نیز همین گونه است.

۴۴ زیرا بنگر، آن گونه که توجّه کردن به سخن مسیح، که راه راست به خوشبختی جاویدان را به تو نشان می دهد آسان است، همان گونه برای پدران ما توجّه کردن به این قطب نما بود، که به آنها راه راست به سرزمین موعود را نشان می داد.

۴۵ و اینک من می گویم، آیا هیچ

اندازه تو از آزمایش هایت، و دشواری هایت، و رنج هایت، رهایی داده خواهی شد، و در روز آخر بالا برده خواهی شد.

۶ اینک، پسرَم، من می خواهم که تو بیندیشی که من این چیزها را از خودم می دانم، بلکه این روح خداست که در من است که این چیزها را بر من آشکار می کند؛ زیرا اگر من از خدا زاده نشده بودم این چیزها را نمی دانستم.

۷ ولی بنگر، سرور در رحمت عظیمش، فرشته اش را فرستاد تا بر من اعلام کند که من باید کار نابودی در میان مردمش را متوقف کنم؛ آری، و من فرشته ای را در رو دیده ام، و او با من سخن گفت، و صدایش همچون تندر بود، و تمام زمین را تکان داد.

۸ و چنین گذشت که من سه روز و سه شب در تلخ ترین درد و اندوه روان بودم؛ و هرگز، تا زمانی که نزد سرور عیسی مسیح برای رحمت زاری نکردم آموزش از گناهانم را دریافت نکردم. ولی بنگر، من نزد او زاری کردم و آرامش روانم را یافتم.

۹ و اینک، پسرَم، من این را برای تو گفته ام که تو خردمندی را یاد بگیری، که از من یاد بگیری که هیچ راه یا وسیله دیگری نیست، مگر از راه مسیح و در مسیح، که با آن آدمی بتواند نجات یابد.

۱ پسرَم، به سخنان من گوش فرا ده، زیرا همان گونه که به هیلامان گفتم، من به تو می گویم، که تا آنجایی که تو فرمان های خدا را نگاه داری در این سرزمین کامروا خواهی شد؛ و تا آنجایی که فرمان های خدا را نگاه نداری از پیشگاه او بریده خواهی شد.

۲ و اینک، پسرَم، من اطمینان دارم که، به سبب استواری و وفاداری تو به خدا، در تو شادی بزرگی خواهم داشت؛ زیرا همان گونه که در نوجوانی ات آغاز کرده ای به خدایت سرور روی آوری، همان گونه من امیدوارم که تو به نگاه داری فرمان هایش ادامه دهی؛ زیرا برکت یافته است کسی که تا پایان پایداری کند.

۳ من به تو می گویم، پسرَم، که من، به سبب وفاداری تو و کوشایی تو، و بردباری تو و شکیبایی تو در میان مردم زرامیان، پیشاپیش در تو شادی بزرگی داشته ام.

۴ زیرا من می دانم که تو در بند بودی؛ آری، و من همچنین می دانم که تو به خاطر آن سخن سنگسار شدی؛ و تو همه این چیزها را با بردباری تحمل کردی برای اینکه سرور با تو بود؛ و اینک تو می دانی که سرور تو را رهایی داد.

۵ و اینک پسرَم، شبلون، من می خواهم که تو به یاد آوری، که به اندازه ای که تو به خدا توکل کنی به همان

فرمان های آلما به پسرش کوریانتون.  
 دربرگیرنده فصل های ۳۹ تا ۴۲.

### فصل ۳۹

گناه جنسی پلید است — گناهان کوریانتون،  
 زرامیان را از دریافت سخن باز می دارد —  
 باز خرید مسیح، با ایمانی که پیش از آن بودند  
 را نیز در برمی گیرد. نزدیک به ۷۴ پیش از  
 میلاد.

۱ و اینک، پسر، من اندکی بیشتر از  
 چیزی که به برادر تو گفتم برای گفتن  
 به تو دارم؛ زیرا بنگر، آیا تو استواری  
 برادرت، وفاداری و کوشایی او در نگاه  
 داشتن فرمان های خدا را مشاهده  
 نکرده ای؟ بنگر، آیا او برای تو سرمشق  
 خوبی نبوده است؟

۲ زیرا تو به آن اندازه ای که برادر  
 تو، در میان مردم زرامیان، به سخنان  
 من توجه می کرد توجه نکردی. اینک  
 این چیزی است که من علیه تو دارم؛  
 تو با بالیدن به نیرویت و خردمندیت  
 پیش رفتی.

۳ و این همه آن نیست، پسر. تو  
 آن چیزی را که برای من اندوهناک  
 بوده است انجام دادی؛ زیرا تو خدمت  
 را ترک کردی، و به آن سو به سرزمین  
 سیرون در مرزهای لامانیان، بدنبال  
 ایزابل بدکاره رفتی.

۴ آری، او دل های بسیاری را دزدید؛

بنگر، او زندگی و نور جهان است. بنگر،  
 او سخن راستی و پرهیزکاری است.

۱۰ و اینک، از آنجایی که تو آموزش  
 سخن را شروع نموده ای من می خواهم  
 که تو به آموزش ادامه دهی؛ و من می  
 خواهم که تو در همه چیزها کوشا و  
 میانه رو باشی.

۱۱ ببین که غرق در غرور نشوی؛  
 آری، ببین که نه به خردمندی خود، نه  
 به نیروی زیادت ببالی.

۱۲ دلیری بکار ببر، ولی نه بر چیره  
 شدن؛ و همچنین ببین که تو همه  
 احساسات خود را مهار کنی، که آکنده  
 از مهر شوی؛ ببین که از بیهودگی پرهیز  
 کنی.

۱۳ آن گونه که زرامیان نیایش می  
 کنند نیایش نکن، زیرا تو دیده ای که  
 آنها نیایش می کنند تا آدمیان بشنوند، و  
 برای خردمندی شان ستایش شوند.

۱۴ نگو: خدایا، من از تو سپاسگزارم  
 که ما از برادرانمان بهتریم؛ بلکه بجای  
 آن بگو: سرور، ناشایستگی مرا ببخش،  
 و برادرانم را در رحمت به یاد آور —  
 آری، در همه زمان ها در برابر خدا به  
 ناشایستگی خود اعتراف کن.

۱۵ و باشد که سرور روان تو را برکت  
 دهد، و تو را در روز آخر به ملکوت  
 خودش بپذیرد، تا در آرامش بنشینی.  
 اینک برو، پسر، و سخن را به این مردم  
 آموزش ده. هوشیار باش. پسر، بدرود.

بلکه از همهٔ این چیزها بگذری؛ زیرا جز اینکه تو این را انجام دهی به هیچ وجه نمی توانی ملکوتِ خدا را به ارث ببری. آه، به یاد داشته باش، و بر خود گیر، و از این چیزها بگذر.

۱۰ و من به تو فرمان می دهم تا بر خود گرفته تا با برادران ارشدت در کارهای مشورت کنی؛ زیرا بنگر، تو در جوانی خود هستی، و نیازمند هستی تا از سوی برادرانت پرورش داده شوی. و به مشورت آنها توجّه کن.

۱۱ به خودت روا نده تا هیچ چیز بیهوده یا بی خردانه ای تو را به بیراهه کشاند؛ اهریمن را روا نده تا دوباره دلت را از پس آن بدکاره های نابکار به بیراهه کشاند. بنگر، ای پسر، چه نابکاری بزرگی را تو بر زُرامیان آوردی؛ زیرا هنگامی که آنها رفتار تو را دیدند به سخنان من ایمان نمی آوردند.

۱۲ و اینک روح سَرور به من می گوید: به فرزندان خود فرمان دهید تا کار نیک انجام دهند، مبادا آنها دل های مردم بسیاری را به نابودی کِشند؛ بنابراین من به تو فرمان می دهم، پسر، که تو با ترس از خدا از نابکاری هایت پرهیز کنی.

۱۳ اینکه تو با همهٔ ذهن، توان، و نیرویت به سوی سَرور روی آوری؛ اینکه دل های دیگران را دیگر به بیراهه نکشانی تا نابکاری کنند؛ بلکه بجای آن

ولی این بهانه ای برای تو نبود، پسر. تو می بایستی به خدمتی که به تو سپرده شده بود می پرداختی.

۵ آیا نمی دانی، پسر، که این چیزها در نظر سَرور کاری پلید هستند؛ آری، پلیدترین فراتر از همهٔ گناهان، بجز ریختن خون بیگناه یا انکار روح القدس؟ ۶ زیرا بنگر، اگر تو روح القدس را هنگامی که زمانی در تو جای داشته است انکار کنی، و تو می دانی که آن را انکار می کنی، بنگر، این گناهی است که نابخشودنی است؛ آری، و هر کسی که علیه نور و دانش خدا آدم کشی کند، برای او بدست آوردن بخشش آسان نیست؛ آری، من به تو می گویم، پسر، که برای او بدست آوردن بخشش آسان نیست.

۷ و اینک، پسر، من از خدا می خواهم که تو مجرم به یک چنین بزهکاری بزرگی نبوده باشی. اگر این برای خوبی تو نبود، من بر بزهکاری های تو پافشاری نمی کردم تا روان تو را آشفته کنم.

۸ ولی بنگر، تو نمی توانی بزهکاری هایت را از خدا پنهان کنی؛ و جز اینکه تو توبه کنی آنها در روز آخر به عنوان گواهی علیه تو خواهند ایستاد.

۹ اینک پسر، من می خواهم که تو توبه کنی و گناهانت را ترک کنی، و دیگر از پس هوس های چشمانت نروی،

همان آسانی نیست تا فرشته اش را بفرستد تا این نویدِ خوش را همان گونه بر ما هم اعلام کند که بر فرزندان ما، یا پس از زمان آمدن او اعلام می کند؟

## فصل ۴۰

مسیح رستاخیز را برای همهٔ آدمیان پیش می آورد — مردگانِ پرهیزکار به فردوس و مردگانِ نابکار به تاریکی بیرونی می روند تا در انتظار رستاخیزشان باشند — همهٔ چیزها در رستاخیز به پیکر فراخور و کامل خودشان باز آورده خواهند شد. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ اینک پسر، اندکی بیشتر هست که من می خواهم به تو بگویم؛ زیرا من درک می کنم که ذهن تو نگران رستاخیز مردگان است.

۲ بنگر، من به تو می گویم، که هیچ رستاخیزی نیست — یا، می خواهم بگویم، به بیان دیگر، اینکه این فناپذیر فناپذیری را بر تن نمی کند، این فساد بی فسادی را بر تن نمی کند — تا پس از آمدن مسیح.

۳ بنگر، او رستاخیز مردگان را پیش می آورد. ولی بنگر، پسر، رستاخیز هنوز نیامده است. اینک، من رازی را برای تو آشکار می کنم؛ با این وجود، رازهای بسیاری هستند که نگاه داشته شده اند، که هیچ کسی آنها را نمی داند

به سوی آنها بازگردی، و به خطاهای خود و ستمی که کرده ای اعتراف کنی. ۱۴ نه به دنبال ثروت باش نه چیزهای بیهودهٔ این جهان؛ زیرا بنگر، تو نمی توانی آنها را با خود ببری.

۱۵ و اینک، پسر، من می خواهم اندکی دربارهٔ آمدن مسیح به تو بگویم. بنگر، من به تو می گویم، که این اوست که به درستی خواهد آمد تا گناهان جهان را بردارد؛ آری، او می آید تا نویدِ خوش رستگاری را به مردمش اعلام کند. ۱۶ و اینک، پسر، این بود خدمتی که تو به آن فرا خوانده شدی، تا این نویدِ خوش را به این مردم اعلام کنی، تا ذهن هایشان را آماده کنی؛ یا بهتر اینکه رستگاری بر آنها بیاید، اینکه آنها ذهن های فرزندانشان را آماده کنند تا سخن را در زمان آمدن او بشنوند.

۱۷ و اینک من ذهنت را بر این موضوع اندکی آسوده خواهم کرد. بنگر، تو در شگفتی که چرا این چیزها می بایستی پیشاپیش چنین زود دانسته شوند. بنگر، من به تو می گویم، آیا یک فرد در این زمان در نزد خدا به همان اندازه گرانبها نیست که یک فرد در زمان آمدن او خواهد بود؟

۱۸ آیا این لازم نیست که برنامهٔ بازخريد بر این مردم و همان گونه بر فرزندان آنها آشکار شود؟

۱۹ آیا در این زمان برای سرور به

خواست؛ و مدّتی بین زمان مرگ و رستاخیز هست. و اینک، دربارهٔ این مدّت زمان، چه بر سر روان آدمیان می آید چیزی است که من با کوشایی از سرور جویا شده ام تا بدانم؛ و این چیزی است که من می دانم.

۱۰ و هنگامی که آن زمان بیاید هنگامی که همه برخیزند، آنگاه همه خواهند دانست که خدا همهٔ زمان هایی که برای آدمی تعیین شده اند را می داند.

۱۱ اینک، دربارهٔ وضعیّت روان بین مرگ و رستاخیز — بنگر، این از سوی فرشته ای بر من آشکار شده است، که روح همهٔ آدمیان، همین که از این بدن فناپذیر جدا شود، آری، روح های همهٔ آدمیان، چه آنها نیکو باشند یا پلید، به خانه به نزد خدایی که به آنها زندگی داد برده می شوند.

۱۲ و آنگاه چنین خواهد گذشت، که روح کسانی که پرهیزکارند به وضعیّت خوشبختی پذیرفته می شوند که فردوس خوانده می شود، وضعیّت آسایش، وضعیّت آرامش، جایی که آنها از همهٔ دشواری ها و از همهٔ نگرانی ها، و اندوهشان آسوده خواهند بود.

۱۳ و آنگاه چنین خواهد گذشت، که روح نابکاران، آری، کسانی که پلید هستند — زیرا بنگر، آنها نه بخشی از روح سرور را دارند نه سهمی؛ زیرا

مگر خود خدا. ولی من به تو چیزی را نشان می دهم که با کوشایی از خدا جویا شده ام که بدانم — آن دربارهٔ رستاخیز است.

۴ بنگر، زمانی تعیین شده است که همه از مرگ به پیش خواهند آمد. اینک کی این زمان می آید هیچ کسی نمی داند؛ ولی خدا زمانی که تعیین شده است را می داند.

۵ اینک، آیا آن یکبار باشد، یا بار دوّمی، یا بار سوّمی، که آدمیان از مرگ پیش آیند، این مهم نیست؛ زیرا خدا همهٔ این چیزها را می داند؛ و این مرا کافی است تا بدانم که چنین است — که زمانی تعیین شده است که همه از میان مُردگان برخوانند خاست.

۶ اینک ناگزیر باید که مدّتی مابین زمان مرگ و زمان رستاخیز باشد.

۷ و اینک من می خواهم جویا شوم از این زمان مرگ تا زمان تعیین شده برای رستاخیز چه بر سر روان آدمیان می آید؟

۸ اینک اینکه آیا بیشتر از یکبار برای آدمیان تعیین شده است تا برخیزند مهم نیست؛ زیرا همه همزمان نمی میرند، و این مهم نیست؛ برای خدا همهٔ این مانند یک روز است، و زمان تنها برای آدمیان اندازه گیری می شود.

۹ بنابراین، زمانی برای آدمیان تعیین شده است که آنها از مرگ برخوانند

رستاخیز نخستین که از آن به این شیوه سخن گفته شده است، بتواند رستاخیز روان‌ها و سپرده شدنشان به خوشبختی یا بدبختی باشد. تو نمی‌توانی گمان کنی که منظور همین است.

۱۸ بنگر، من به تو می‌گویم، نه؛ بلکه معنای آن یکی شدن دوباره روان و بدن کسانی است که از روزگار آدم تا رستاخیز مسیح بوده‌اند.

۱۹ اینک، اینکه روان و بدن کسانی که از آنها سخن گفته شده است، نابکاران و همان‌گونه پرهیزکاران، همه همزمان دوباره یکی خواهند شد، من نمی‌گویم؛ بگذار این کافی باشد، که من می‌گویم که آنها همه پیش می‌آیند؛ یا به بیان دیگر، رستاخیز آنها پیش از رستاخیز کسانی که پس از رستاخیز مسیح می‌میرند رخ خواهد داد.

۲۰ اینک، پسر، من نمی‌گویم که رستاخیز آنها در زمان رستاخیز مسیح می‌آید؛ بلکه بنگر، من نظرم را می‌دهم، اینکه روان و بدن پرهیزکاران، در زمان رستاخیز مسیح و صعودش به بهشت دوباره یکی می‌شوند.

۲۱ ولی اینکه این در زمان رستاخیز او است، یا پس از آن، من نمی‌گویم، ولی همین اندازه می‌گویم، که مدتی بین مرگ و رستاخیز بدن هست، و وضعیّت روان در خوشبختی یا بدبختی تا زمانی که از سوی خدا تعیین شده

بنگر، آنها کارهای پلید را بجای نیکویی برگزیدند؛ بنابراین روح اهریمن به آنها وارد شد، و خانه هایشان را تصرف کرد — و اینها بیرون به تاریکی بیرونی انداخته خواهند شد؛ آنجا گریستن و زاری کردن، و دندان بهم ساییدن خواهد بود، به خواست اهریمن به اسارت کشیده شدند، و این به سبب نابکاری خود آنهاست.

۱۴ اینک این وضعیّت روان نابکاران است، آری، در تاریکی، و در وضعیّت وحشتناک، ترسان، چشم به راه خشم آتشین غضب خدا بر آنها؛ بدین‌گونه آنها، تا زمان رستاخیزشان در این وضعیّت باقی می‌مانند، همان‌گونه که پرهیزکاران در فردوس هستند.

۱۵ اینک، برخی هستند که فهمیده‌اند که این وضعیّت خوشبختی و این وضعیّت بدبختی روان پیش از رستاخیز، یک رستاخیز نخستین بود. آری، من می‌پذیرم که این برخاستن روان یا روح و سپرده شدنشان به خوشبختی یا بدبختی، برپایه سخنانی که گفته شده‌اند، یک رستاخیز خوانده شود.

۱۶ و بنگر، این دوباره گفته شده است که یک رستاخیز نخستین هست، رستاخیزی برای همه کسانی که بوده‌اند، یا هستند، یا خواهند بود تا رستاخیز مسیح از مرگ.

۱۷ اینک، ما گمان نمی‌کنیم که این



## فصل ۴۱

در رستاخیز، آدمیان به یک وضعیّت بی پایان خوشبختی یا بدبختی پیش می آیند — نابکاری هرگز خوشبختی نبود — آدمیانِ نفسانی در جهان بدون خدا هستند — هر انسانی دوباره در بازآوری، صفات و ویژگی هایی که در زندگی فناپذیری بدست آورده است را دریافت می کند. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک، پسر، من دربارهٔ بازآوری که از آن سخن گفته شده است اندکی دارم بگویم؛ زیرا بنگر، نوشته های مقدّس را برخی پیچانده اند، و به سبب این چیز بسیار گمراه شده اند. و من درک می کنم که ذهن تو نیز دربارهٔ این چیز نگران بوده است. ولی بنگر، من آن را برای تو توضیح خواهم داد.

۲ من به تو می گویم، پسر، که برنامهٔ بازآوری شرط لازم دادگری خدا است؛ زیرا این شرط لازم است که همهٔ چیزها به نظم فراخور خودشان دوباره برپا شوند. بنگر، برپایهٔ قدرت و رستاخیز مسیح، اینکه روان آدمی به بدنش بازگردد، و اینکه هر بخش بدن به خودش بازگردد شرط لازم و دادگرانه است.

۳ و این شرط لازم دادگری خدا است که آدمیان برپایهٔ کارهایشان داوری شوند؛ و اگر کارهایشان در این زندگی نیکو بود، و خواسته های دل

است که مردگان پیش خواهند آمد، و دوباره یکی خواهند شد، هم روان و هم بدن، و آورده می شوند تا در برابر خدا بایستند، و برپایهٔ کارهایشان داوری شوند.

۲۲ آری، این بازآوری آن چیزهایی را پیش می آورد که از دهان پیامبران گفته شده است.

۲۳ روان به بدن بازآورده می شود، و بدن به روان؛ آری، و هر عضو و مفصلی به بدن خودش بازآورده خواهد شد؛ آری، حتی یک موی سر گم نخواهد شد؛ بلکه همهٔ چیزها به پیکر فراخور و کامل خودشان بازآورده خواهند شد.

۲۴ و اینک، پسر، این بازآوردنی است که از دهان پیامبران گفته شده است —

۲۵ و آنگاه پرهیزکاران در ملکوتِ خدا خواهند درخشید.

۲۶ ولی بنگر، یک مرگ وحشتناک بر سر نابکاران می آید؛ زیرا آنها نسبت به چیزهای در ارتباط با چیزهای پرهیزکاری می میرند؛ زیرا آنها ناپاک هستند، و هیچ ناپاکی نمی تواند ملکوتِ خدا را به ارث برَد؛ بلکه آنها بیرون انداخته می شوند، و سپرده می شوند تا از میوهٔ زحمت هایشان و کارهایشان که پلید بوده اند میل کنند؛ و آنها ته نشین های یک جام تلخ را می نوشند.

سَرَوَر بازخريد شده اند؛ آری، اينها آنهایی هستند که بيرون آورده می شوند، که از آن شبِ تاريخِ بی پايان رهایی داده شوند؛ و بدین گونه آنها می ایستند یا فرو می افتند؛ زیرا بنگر، اينکه کار نیک یا پليد کنند، آنها داوران خودشان هستند.

۸ اينک، حُکم های خدا دگرگون ناپذيرند؛ بنابراین، این راه آماده شده است که هر کسی که خواهان باشد بتواند در آن گام بردارد و نجات یابد.

۹ و اينک بنگر، پسر، با سرپیچی از آن نکات اصول، که تو تاکنون با پرداختن به گناه، خود را به خطر انداخته ای، بار ديگر خود را عليه خدایت به خطر نینداز.

۱۰ گمان مبر، برای اينکه درباره بازآوری گفته شده است که تو از گناه به خوشبختی بازآورده خواهی شد. بنگر، من به تو می گویم، نابکاری هرگز خوشبختی نبوده است.

۱۱ و اينک، پسر، همه آدمیانی که در یک وضعيتِ طبيعي هستند، یا من می گویم، در یک وضعيتِ نفسانی، در زردآبِ تلخ و در بندهای نابکاری هستند؛ آنها در این جهان بدون خدا هستند، و برخلاف طبيعت خدا رفته اند؛ بنابراین، آنها در یک وضعيتِ برخلاف طبيعت خوشبختی هستند.

هایشان نیکو بود، اينکه آنها، در روز آخر، نیز به آنچه که نیکوست بازآورده می شوند.

۴ و اگر کارهایشان پليد باشد پليدی آنها به آنان بازآورده خواهد شد. بنابراین، همه چیزها به نظم فراخور خودشان بازآورده خواهند شد، هر چیزی به پیکرِ طبيعي خودش — فناپذیری به فناپذیری برخاسته می شود، فساد به بی فساد — یا به خوشبختی بی پايان برخاسته می شود تا ملکوتِ خدا را به ارث برد، یا به بدبختی بی پايان تا پادشاهی اهریمن را به ارث برد، یکی به این سو، دیگری به آن سو —

۵ یکی برپایه خواسته هایش برای خوشبختی به خوشبختی برخاسته می شود، یا برپایه خواسته هایش برای نیکویی به نیکویی؛ و دیگری برپایه خواسته هایش برای پليدی به پليدی؛ زیرا از آنجایی که او خواستار بوده است تا تمام روز کار پليد کند هنگامی که شب می شود او همان را برای پاداش پليدی خواهد داشت.

۶ و در سوی ديگر هم همین است. اگر او از گناهانش توبه کرده باشد، و تا پايان روزگارش خواستار پرهیزکاری بوده باشد، به او هم پرهیزکاری همین گونه پاداش داده خواهد شد.

۷ اينها آنهایی هستند که از سوی

## فصل ۴۲

فناپذیری، یک زمان آزمایش است تا آدمی را به توبه و خدمت به خدا قادر سازد — فرو افتادن، مرگ جسمی و روحی را بر همه بشریت آورد — بازخريد از راه توبه می آید — خدا خودش برای گناهان جهان کفاره می دهد — رحمت برای کسانی است که توبه می کنند — دیگران همه مطیع دادگری خدا هستند — رحمت به سبب کفاره می آید — تنها توبه کاران راستین نجات می یابند. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک، پسر، من درک می کنم که چیز بیشتری هست که ذهنت را نگران می کند، که نمی توانی بفهمی — که درباره دادگری خدا در مجازات گناهکار است؛ زیرا تو تلاش می کنی گمان کنی که این بی عدالتی است که گناهکار به وضعیت بدبختی سپرده شود.

۲ اینک بنگر، پسر، من این چیز را برای تو توضیح خواهم داد. زیرا بنگر، پس از اینکه سرور خدا پدر و مادر نخستین ما را از باغ عدن بیرون فرستاد، تا زمین، جایی که از آن گرفته شده بودند، را کشت کنند — آری، او آدمی را بیرون کشید، و در کرانه شرقی باغ عدن، فرشتگان نگهبانی با یک شمشیر آتشین که به هر سو گردش می کرد قرار داد، تا از درخت زندگی نگاه داری کنند.

۱۲ و اینک بنگر، آیا معنای واژه بازآوری، برداشتن چیزی از وضعیت طبیعی و گذاشتن آن در یک وضعیت غیرطبیعی، یا گذاشتن آن در وضعیت مخالف طبیعتش است؟

۱۳ آه، پسر، این چنین نیست؛ بلکه معنای واژه بازآوری، برگرداندن پلیدی برای پلیدی، یا نفسانی برای نفسانی، یا اهریمنی برای اهریمنی است — نیکویی برای آنچه که نیکوست؛ پرهیزکاری برای آنچه پرهیزکاری است؛ دادگری برای آنچه دادگری است؛ مهربانی برای آنچه مهربانی است.

۱۴ بنابراین، پسر، بین که تو با برادرانت مهربان باشی؛ با دادگری رفتار کن، با پرهیزکاری داوری کن، و پیوسته کار نیکو کن؛ و اگر تو همه این کارها را انجام دهی آنگاه پاداش خود را دریافت خواهی کرد؛ آری، رحمت دوباره بر تو بازآورده شده خواهد شد؛ دادگری دوباره بر تو بازآورده خواهد شد؛ داوری پرهیزکارانه دوباره بر تو بازآورده خواهد شد؛ و نیکویی به تو پاداش داده خواهد شد.

۱۵ زیرا آنچه که می فرستی دوباره به تو بازخواهد گشت، و بازآورده خواهد شد؛ بنابراین، واژه بازآوری، گناهکار را کامل تر محکوم می کند، و او را به هیچ وجه بیگناه نمی شناسد.

از این مرگ جسمی رهایی یابد، زیرا آن برنامه بزرگ خوشبختی را نابود می کرد.

۹ بنابراین، چون روان هرگز نمی میرد، و آن فروافتادن، یک مرگ روحی و نیز یک مرگ جسمی بر سر همه بشریت آورد، آن اینست که، آنها از پیشگاه سرور بریده شدند، مناسب بود که بشریت از مرگ روحی رهایی یابد. ۱۰ بنابراین، از آنجایی که از نظر طبیعی آنها نفسانی، شهوانی و اهریمنی شده بودند، این وضعیت آزمایشی برای آنها وضعیتی شد تا آماده شوند؛ این یک وضعیت آماده شدن شد.

۱۱ و اینک به یاد داشته باش، پسر، اگر برای برنامه بازخريد نبود، (آن را کنار گذاشته) همین که آنها می مردند، از پیشگاه سرور بریده شده، روانشان بدبخت می شد.

۱۲ و اینک، وسیله ای نبود تا آدمیان را از وضعیت فروافتاده، که آدمی به سبب نافرمانی خودش بر سر خود آورده بود، رهایی دهد.

۱۳ بنابراین، برپایه دادگری، برنامه بازخريد نمی توانست پیش آورده شود، مگر به شرط توبه آدمیان در این وضعیت آزمایشی، آری، این وضعیت آماده شدن؛ زیرا جز این شرایط، رحمت نمی توانست اثر کند، مگر اینکه کار دادگری را نابود می کرد. اینک کار دادگری نمی توانست

۳ اینک، ما می بینیم که آدمی، نیکی و پلیدی را شناخته همانند خدا شده بود؛ و اینکه مبادا او دستش را دراز کند، و از میوه درخت زندگی نیز بچیند و بخورد و برای همیشه زندگی کند، سرور خدا فرشتگان نگهبانی با شمشیر آتشین قرار داد که او از آن میوه میل نکند —

۴ و بدین گونه ما می بینیم، که زمانی به آدمی داده شد تا توبه کند، آری، یک زمان آزمایشی، زمانی تا توبه کند و به خدا خدمت کند.

۵ زیرا بنگر، اگر آدم بی درنگ دستش را دراز می کرد، و از میوه درخت زندگی میل می کرد، برپایه سخن خدا، او هیچ زمانی برای توبه نداشته، برای همیشه زندگی می کرد؛ آری، و سخن خدا نیز بی اعتبار می گشت، و برنامه بزرگ رستگاری نافرمام می ماند.

۶ ولی بنگر، بر آدمی تعیین شد تا بمیرد — بنابراین، همان گونه که آنها از درخت زندگی بریده شدند از روی زمین هم می بایستی بریده می شدند — و آدمی برای همیشه گمراه شد، آری، آنها آدمیان فروافتاده شدند.

۷ و اینک، تو می بینی که با این کار پدر و مادر نخستین ما هم جسمی و هم روحی از پیشگاه سرور بریده شدند؛ و بدین گونه ما می بینیم آنها مطیع شدند تا از خواست خودشان پیروی کنند.

۸ اینک بنگر، مناسب نبود که آدمی

۱۹ اینک، اگر هیچ قانونی داده نمی شد — اگر انسانی آدمی را می کشت او می بایستی می مُرد — آیا او می ترسید بمیرد اگر آدم کشی کند؟

۲۰ و همچنین، اگر هیچ قانونی علیه گناه داده نمی شد آدمیان از گناه کردن نمی ترسیدند.

۲۱ و اگر هیچ قانونی داده نمی شد، اگر آدمیان گناه می کردند، دادگری یا رحمت چه می توانستند بکنند، زیرا آنها ادعایی بر این آفریده نمی داشتند؟

۲۲ ولی قانونی داده شده است، و مجازاتی به همراه آن است، و توبه ای عطا شده است؛ توبه ای که رحمت را ادعا می کند؛ وگرنه دادگری، این آفریده را ادعا می کند و قانون را اجرا می کند، و قانون مجازات را وارد می کند؛ اگر چنین نبود، کارهای دادگری نابود می شدند، و خدا از خدا بودن باز می ایستاد.

۲۳ ولی خدا از خدا بودن باز نمی ایستد، و رحمت، توبه کاران را ادعا می کند، و رحمت به سبب کفّاره می آید؛ و کفّاره رستاخیزِ مردگان را پیش می آورد؛ و رستاخیزِ مردگان آدمیان را به پیشگاه خدا باز می آورد؛ و بدین گونه آنها به پیشگاه او بازآورده می شوند تا برپایه کارهایشان، برپایه قانون و دادگری داوری شوند.

۲۴ زیرا بنگر، دادگری همه درخواست هایش را بکار می برد، و رحمت نیز همه

نابود شود؛ اگر چنین می بود، خدا از خدا بودن باز می ایستاد.

۱۴ و بدین گونه ما می بینیم که همه بشریت فروافتادند، و آنها به چنگ دادگری افتادند؛ آری، دادگری خدا، که آنها را برای همیشه واگذار می کرد تا از پیشگاهش بریده شوند.

۱۵ و اینک، برنامه رحمت نمی توانست پیش آورده شود جز اینکه یک کفّاره داده شود؛ بنابراین خدا خودش برای گناهان جهان کفّاره می دهد، تا برنامه رحمت را پیش آورد، تا درخواست های دادگری را برآورده کند، که خدا خدایی کامل، خدایی دادگر، و نیز خدایی مهربان باشد.

۱۶ اینک، توبه نمی توانست بر آدمی بیاید جز اینکه مجازاتی می بود، که آن نیز جاویدان می بود مانند زنده بودنِ روان، مخالف برنامه خوشبختی که به همراه داشت، که آن نیز جاویدان می بود مانند زنده بودنِ روان.

۱۷ اینک، چگونه یک انسان می توانست توبه کند جز اینکه گناه کند؟ چگونه او می توانست گناه کند اگر هیچ قانونی نبود؟ چگونه می توانست قانونی باشد اگر مجازاتی نبود؟

۱۸ اینک، مجازاتی به همراه آن بود، و قانونی دادگرانه داده شده بود که پشیمانی وجدان را بر آدمی پیش می آورد.

نکن به سبب گناهانت، با انکار کردن دادگری خدا، برای خودت کوچکترین بهانه ای بیاوری؛ بلکه بگذار تا دادگری خدا و رحمت و شکیبایی اش در دلت کاملاً جای گیرد؛ و بگذار تو را در فروتنی پایین به خاک آورد.

۳۱ و اینک، آه پسر، تو از سوی خدا فرا خوانده شده ای تا سخن را بر این مردم موعظه کنی. و اینک، پسر، راهی شو، سخن را با راستی و هوشیاری اعلام کن، باشد که تو روان ها را به توبه آوری، که برنامه عظیم رحمت بتواند آنها را ادعا کند. و باشد که خدا حتی برپایه سخنان من به تو عطا کند. آمین.

### فصل ۴۳

آلما و پسرانش سخن را موعظه می کنند — زرامیان و دیگر ناسازگاران نیفایی لامانی می شوند — لامانیان به جنگ علیه نیفایان می آیند — مورونی نیفایان را با سلاح دفاعی مسلح می کند — سرور به آلما رزم آرای لامانیان را آشکار می کند — نیفایان از خانه ها، آزادی ها، خانواده ها، و دین خود دفاع می کنند — لشکریان مورونی و لیحای لامانیان را محاصره می کنند. نزدیک به ۷۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که پسران آلما به میان مردم پیش رفتند تا سخن را بر آنها اعلام کنند. و آلما نیز، خودش نتوانست آسوده بماند و او نیز پیش رفت.

آنچه از آن او است را ادعا می کند؛ و بدین گونه، هیچ کسی جز توبه کاران راستین نجات نمی یابد.

۲۵ چه، آیا گمان می کنی که رحمت می تواند دادگری را بر بیاورد؟ من به تو می گویم، نه؛ نه حتی یک ذره. اگر چنین باشد، خدا از خدا بودن باز می ایستد.

۲۶ و بدین گونه خدا هدف های بزرگ و جاویدان خود را که از بنیاد جهان آماده شده اند را پیش می آورد. و بدین گونه رستگاری و باز خرید آدمیان، و نیز نابودی و بدبختی آنها رخ می دهد.

۲۷ بنابراین، آه پسر، هر کسی که بخواهد بیاید می تواند بیاید و از آب های زندگی به رایگان میل کند؛ و هر کسی که نخواهد بیاید وادار نمی شود تا بیاید؛ ولی در روز آخر آن برپایه کردارهایش بر او باز آورده خواهد شد. ۲۸ اگر او خواستار شده است تا کار پلید کند، و در روزگارش توبه نکرده است، بنگر، برپایه باز آوری خدا، پلیدی بر او انجام خواهد شد.

۲۹ و اینک، پسر، من خواستارم که تو دیگر نگذاری این چیزها تو را آزار دهند، و بگذار تنها گناهانت تو را آزار دهند، با آن آزاری که تو را پایین به توبه آورد.

۳۰ آه پسر، من خواستارم که تو دیگر دادگری خدا را انکار نکنی. تلاش

۸ زیرا بنگر، طرح های او برانگیختن لامانیان به خشم علیه نیفایان بود؛ این را او انجام داد که بتواند با زور قدرت بر آنها بدست آورد، و همچنین بتواند با آوردن نیفایان به بندگی قدرت زیادی بر آنها داشته باشد.

۹ و اینک طرح نیفایان این بود که از سرزمین هایشان، و خانه هایشان، و همسرانشان، و فرزندانسان پشتیبانی کنند، که آنها را از دست دشمنانشان حفظ کنند؛ و نیز اینکه آنها بتوانند حقوق و امتیازات خود را حفظ کنند، آری، و همچنین آزادی خود را، که بتوانند برپایه خواسته هایشان خدا را پرستش کنند.

۱۰ زیرا آنها می دانستند که اگر بدست لامانیان بیفتند، اینکه لامانیان هر کسی که خدا را در روح و راستی، خدای راستین و زنده را پرستش کند، نابود می کنند.

۱۱ آری، و آنها از بیزاری شدید لامانیان از برادرانشان که مردم انطی-نیفای-لیحای بودند، که مردم عمون خوانده می شدند، آگاه بودند — و آنها سلاح برمی داشتند، آری، آنها به پیمانی وارد شده بودند و نمی خواستند آن را بشکنند — بنابراین، اگر آنها بدست لامانیان می افتادند نابود می شدند.

۱۲ و نیفایان روا نمی داشتند که آنها نابود شوند؛ بنابراین سرزمین هایی را به عنوان میراثشان به آنها دادند.

۲ اینک ما دیگر درباره موعظه آنها نخواهیم گفت، جز اینکه آنها سخن و راستی را برپایه روح نبوت و وحی، موعظه می کردند؛ و آنها از پس نظام مقدس خدا که با آن فرا خوانده شده بودند موعظه می کردند.

۳ و اینک من به سرگذشت جنگ های بین نیفایان و لامانیان، در هجدهمین سال فرمانروایی داوران، باز می گردم.

۴ زیرا بنگر، چنین گذشت که زرامیان لامانی شدند؛ از این رو در آغاز هجدهمین سال مردم نیفای دیدند که لامانیان بر آنها می آیند؛ بنابراین آنها برای جنگ آماده شدند؛ آری، آنها لشکریان خود را در سرزمین یرشون گرد هم آوردند.

۵ و چنین گذشت که لامانیان با هزاران تن آمدند؛ و به سرزمین آنطیونم، که سرزمین زرامیان بود آمدند؛ و مردی بنام زراحمنا رهبر آنان بود.

۶ و اینک، چون عمالقیان به خودی خود، سرشت نابکاری و آدم کشی بیشتری از لامانیان داشتند، از این رو، زراحمنا سرفرماندهانی بر لامانیان تعیین کرد، و آنها همه عمالقیانی و زرامی بودند.

۷ اینک این را او انجام داد که بیزاری آنها نسبت به نیفایان را حفظ کند که بتواند آنها را برای به پایان رساندن طرح هایش به اطاعت خود درآورد.

یرشون به لامانیان برخورد، و مردمش با شمشیر و با دِشنه، و با همه گونه سلاح های جنگی مسلّح بودند.

۱۹ و هنگامی که لشکریان لامانیان، مردم نیفای یا مورونی را دیدند که مردمش را با جوشن ها، و با بازوبندها، آری، و نیز با سپرهای برای دفاع از سرهایشان آماده کرده بود، و آنها همچنین پوشش ضخیم بر تن داشتند —

۲۰ اینک لشکر زراحنا با چنین چیزهایی آماده نبودند؛ آنها تنها شمشیرهایشان و دِشنه هایشان، تیر و کمان هایشان، سنگ و قلاب سنگ هایشان را داشتند؛ و جز پوستی که به دور کمرشان بسته بودند، برهنه بودند؛ آری، جز زُرامیان و عمالقیان، همه برهنه بودند.

۲۱ ولی آنها نه با جوشن، نه با سپر مسلّح بودند — بنابراین، با وجودی که تعداد آنها از نیفایان بسیار بیشتر بود، از لشکریان نیفایان به سبب زره هایشان بی اندازه ترسیدند.

۲۲ بنگر، اینک چنین گذشت که آنها جرأت نکردند در مرزهای یرشون علیه نیفایان برآیند؛ بنابراین از سرزمین آنطیونم راهی بیابان شدند، و در دور و بر بیابان، دورتر در کنار سرچشمه رود صیدون، سفر کردند که بتوانند به سرزمین مانتی بروند و آن سرزمین را تصرف کنند؛ زیرا آنها گمان نمی کردند

۱۳ و مردم عمون بخش بزرگی از دارایی خود را به نیفایان دادند تا لشکریان آنها را پشتیبانی کنند؛ و بدین گونه نیفایان وادار شدند، به تنهایی علیه لامانیان، که ترکیبی از لامان و لموئیل، و پسران اسماعیل، و همه کسانی که از نیفایان جدا شده بودند، که عمالقیان و زُرامیان، و نوادگان کشیشان نوح بودند، ایستادگی کنند.

۱۴ اینک آن نوادگان در تعداد، کمابیش به اندازه نیفایان بودند؛ و بدین گونه نیفایان ناگزیر شدند تا با برادرانشان، حتی تا خونریزی درگیر شوند.

۱۵ و چنین گذشت چون لشکریان لامانیان در سرزمین آنطیونم گرد هم آمده بودند، بنگر، لشکریان نیفایان آماده شدند تا در سرزمین یرشون با آنها روبرو شوند.

۱۶ اینک، رهبر نیفایان، یا مردی که تعیین شده بود تا سرفرمانده نیفایان باشد — اینک سرفرمانده، فرماندهی همه لشکریان نیفایان را بدست گرفت — و نام او مورونی بود؛

۱۷ و مورونی همه فرماندهی و فرمانروایی جنگ های آنها را بدست گرفت. و او تنها بیست و پنج ساله بود هنگامی که به سرفرماندهی لشکریان نیفایان تعیین شد.

۱۸ و چنین گذشت که او در مرزهای



۲۷ و چنین گذشت که مورونی واداشت که لشکرش در وادی که نزدیک کناره رود صیدون، که در غرب رودخانه صیدون در بیابان بود، پنهان شوند.

۲۸ و مورونی جاسوسانی در دور و بر گذاشت که بدانند اردوی لامانیان چه زمانی می آید.

۲۹ و اینک، چون مورونی از نیت لامانیان آگاه بود، که نیت آنها این بود تا برادرانشان را نابود کنند، یا آنها را مطیع کنند و آنها را به بندگی آورند که بتوانند یک پادشاهی بر همه سرزمین برای خود برپا کنند؛

۳۰ و او همچنین آگاه بوده که تنها خواسته نیفایان این بود تا سرزمین هایشان، و آزادیشان، و کلیسایشان را حفظ کنند، بنابراین او اندیشید گناه نیست که با ترغیب جنگی از آنها دفاع کند؛ بنابراین، از جاسوسانش دریافت که لامانیان چه راهی را درپیش گرفته اند.

۳۱ بنابراین، او لشکر خود را از هم جدا کرد و بخشی را به آن وادی آورد، و آنها را در شرق، و در جنوب تپه ریفله پنهان کرد؛

۳۲ و بقیه را او در غرب وادی، در غرب رود صیدون، و به همین گونه پایین تا مرزهای سرزمین مانتی، پنهان کرد.

۳۳ و بدین گونه لشکرش را برپایه خواسته اش قرار داده، او آماده برخورد با آنها شد.

که لشکریان مورونی بدانند آنها به کجا رفته اند.

۲۳ ولی چنین گذشت، همین که آنها راهی بیابان شدند، مورونی جاسوسانی به بیابان فرستاد تا اردوی آنها را دیده بانی کنند؛ و مورونی نیز، از نبوت های آما آگاه بوده، مردان ویژه ای را به نزد او فرستاد، از او خواستار شده که وی از سرور جویا شود لشکریان نیفایان به کجا می بایستی بروند تا علیه لامانیان از خود دفاع کنند.

۲۴ و چنین گذشت که سخن سرور بر آما آمد، و آما پیام رسانان مورونی را آگاه کرد، که لشکریان لامانیان دور و بر بیابان پیشروی می کنند، که به سرزمین مانتی برسند، که آغاز به تاخت و تاز بر بخش ضعیف تر مردم کنند. و آن پیام رسانان رفتند و پیام را به مورونی رساندند.

۲۵ اینک مورونی، بخشی از لشکرش را در سرزمین یرشون باقی گذاشته، مبادا به هیچ وسیله ای بخشی از لامانیان به آن سرزمین بیایند و شهر را تصرف کنند، بخش باقیمانده لشکرش را برداشت و به سوی سرزمین مانتی پیشروی کرد.

۲۶ و او واداشت که همه مردم در آن گوشه سرزمین گرد هم آیند تا علیه لامانیان نبرد کنند، تا از سرزمین هایشان و کشورشان، حقوقشان و آزادی هایشان دفاع کنند؛ بنابراین آنها برای زمان آمدن لامانیان آماده شدند.

۳۹ و چنین گذشت که لامانیان، به سبب نابودی بزرگ در میانشان، وحشت زده شده، تا اینکه حتی شروع به گریختن به سوی رود صیدون نمودند. ۴۰ و آنها از سوی لیحای و مردانش دنبال شدند؛ و آنها از سوی لیحای به سوی آب های صیدون رانده شدند، و از آب های صیدون گذشتند. و لیحای لشکریانش را در کناره رود صیدون نگه داشت که آنها نگذرند.

۴۱ و چنین گذشت که مورونی و لشکرش با لامانیان در آن وادی، در آن سوی رود صیدون، برخورد کردند، و شروع به فرود آمدن بر آنها و کشتن آنها نمودند.

۴۲ و لامانیان دوباره از برابر آنها، به سوی سرزمین مانتی گریختند؛ و دوباره با لشکریان مورونی برخورد کردند. ۴۳ اینک این بار لامانیان بی اندازه جنگیدند؛ آری، هرگز لامانیان شناخته نشده بودند که با چنین نیرو و شهامت بیش از اندازه ای جنگیده باشند، نه، نه حتی از آغاز.

۴۴ و آنها از سوی زُرامیان و عمالقیان برانگیخته می شدند، کسانی که سرفرماندهان و رهبران آنها بودند، و از سوی زراحمن، کسی که سرفرمانده آنها بود، یا سرفرمانده و فرمانده آنها؛ آری، آنها مانند اژدها می جنگیدند، و بسیاری از نیفایان بدست آنها کشته شدند، آری،

۳۴ و چنین گذشت که لامانیان از سوی شمال تپه، از جایی که بخشی از لشکر مورونی پنهان شده بودند بالا آمدند. ۳۵ و همین که لامانیان از تپه ریفله گذشتند، و به وادی رسیدند، و شروع به گذشتن از رود صیدون نمودند، لشکری که در جنوب تپه پنهان شده بود، که با مردی بنام لیحای رهبری می شد، و او لشکرش را به پیش رهبری کرد و از طرف شرق، لامانیان را از پشت سرشان محاصره کرد.

۳۶ و چنین گذشت که لامانیان، هنگامی که نیفایان را دیدند از پشت سرشان بر آنها آمده، برگشتند و شروع به درگیری با لشکر لیحای نمودند.

۳۷ و گشتار در هر دو طرف آغاز شد، ولی در بخش لامانیان هراسناک تر بود، زیرا برهنگی آنها با ضربه های سنگین نیفایان با شمشیرهایشان و دشنه هایشان روبرو شد، که کمابیش با هر ضربه ای مرگ را می آوردند.

۳۸ در حالیکه از سوی دیگر، گاه گاهی مردی در میان نیفایان با شمشیرهایشان و خون ریزی می افتاد، آنها بیشترِ بخش های حیاتی بدنشان سپردار شده، یا بیشترِ بخش های حیاتی بدنشان از ضربه های لامانیان، با جوشن هایشان، و بازوبندهایشان، و کلاهخود هایشان سپردار شده؛ بدین گونه نیفایان در میان لامانیان به کشتار ادامه دادند.

گریختن از آنها بودند. و مورونی نیت آنها را درک کرده، پیام فرستاد و با این اندیشه — آری، اندیشه زمین هایشان، آزادیشان، آری، آزاد بودنشان از بندگی، دل های آنها را برانگیخت.

۴۹ و چنین گذشت که آنها به سوی لامانیان برگشتند، و یکصدا بر سرور خدایشان، برای آزادیشان و آزاد بودنشان از بندگی خود فریاد برآوردند. ۵۰ و آنها با قدرت شروع به ایستادن علیه لامانیان نمودند؛ و در همان ساعتی که آنها برای آزاد بودنشان نزد سرور گریستند، لامانیان شروع به گریختن از برابر آنها نمودند؛ و آنها حتی تا آبهای صیدون گریختند.

۵۱ اینک، لامانیان در تعداد بیشتر بودند، آری، با بیشتر از دو برابر تعداد نیفایان؛ با این وجود، آنها به اندازه ای رانده شدند که در یک دسته در آن وادی، در کناره رود صیدون گرد هم آمدند.

۵۲ بنابراین لشکریان مورونی آنها را محاصره کردند، آری، یعنی در دو طرف آن رود، زیرا بنگر، در شرق، مردان لیحای بودند.

۵۳ بنابراین هنگامی که زراحمنا مردان لیحای را در شرق رود صیدون، و لشکریان مورونی را در غرب رود صیدون دید، که از سوی نیفایان محاصره شده بودند وحشت زده شد.

زیرا بسیاری از کلاه خُدهای آنان را دو نیم کردند، و جوشن های بسیاری از آنها را شکافتند، و بازوان بسیاری از آنها را زدند؛ و بدین گونه لامانیان در خشم شدیدشان ضربه می زدند.

۴۵ با این وجود، نیفایان با آرمان بهتری برانگیخته شده بودند، زیرا آنها نه برای پادشاهی نه برای قدرت می جنگیدند بلکه آنها برای خانه هایشان، آزادی هایشان، همسرانشان و فرزندانشان، و همه چیزشان، آری، برای مراسم پرستش و کلیسایشان می جنگیدند.

۴۶ و آنها کاری را انجام می دادند که احساس می کردند وظیفه ای است که به خدایشان مدیون هستند؛ زیرا سرور به آنها و همچنین به پدرانشان، گفته بود، اینکه: تا جایی که شما نه مجرم به گناه نخست نه به گناه دوم باشید، بر خودتان روا ندارید تا بدست دشمنانتان کشته شوید.

۴۷ و دوباره، سرور گفته است که: از خانواده خود حتی تا خونریزی دفاع کنید. بنابراین به این سبب نیفایان با لامانیان درگیر بودند، تا از خودشان و خانواده هایشان، و سرزمین هایشان، کشورشان، و حقوقشان و دینشان دفاع کنند.

۴۸ و چنین گذشت که هنگامی که مردان مورونی شدت و خشم لامانیان را دیدند، در آستانه کنار کشیدن و

برای ما انجام شده است. و اینک تو می بینی که نمی توانی این ایمان ما را نابود کنی.

۴ اینک تو می بینی که این ایمان راستین به خداست؛ آری، تو می بینی که تا زمانی که ما به او و به ایمانمان و دینمان وفادار باشیم، خدا ما را پشتیبانی و نگاه داری و حفظ خواهد کرد؛ و هرگز سرور روا نخواهد داشت که ما نابود شویم مگر اینکه به سرپیچی افتیم و ایمانمان را انکار کنیم.

۵ و اینک، زراحنا، بنام آن خدای قدرتمند والا، که بازوان ما را نیرومند کرده است که قدرت بر شما را بدست آورده ایم، با ایمانمان، با دینمان و با مراسم پرستشمان و با کلیسایمان و با پشتیبانی مقدسی که ما مدیون همسران و فرزندانمان هستیم، با آزادی که ما را به سرزمینمان و کشورمان پیوند می دهد، من به تو فرمان می دهم؛ آری، و همچنین با نگره داشتن سخن مقدس خدا، که همه خوشبختی خود را به آن مدیون هستیم؛ و با همه آنچه که برای ما عزیزترین است —

۶ آری، و این همه آن نیست؛ من با همه خواسته هایی که شما برای زندگی دارید به تو فرمان می دهم، که سلاح های جنگی خود را به ما تحویل دهید، و ما به دنبال ریختن خون شما نخواهیم بود، بلکه زندگی شما را امان خواهیم

۵۴ اینک مورونی، هنگامی که وحشت آنها را دید، به مردانش فرمان داد که از ریختن خون آنها باز ایستند.

## فصل ۴۴

مورونی به لامانیان فرمان می دهد تا پیمان صلح ببندند و گرنه نابود می شوند — زراحنا پیشنهاد را رد می کند و نبرد سر می گیرد — لشکریان مورونی لامانیان را شکست می دهند. نزدیک به ۷۴-۷۳ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که آنها ایستادند و از روبروی آنان یک گام به عقب برگشتند. و مورونی به زراحنا گفت: بنگر، زراحنا، که ما خواستار این نیستیم تا مردانی خون ریز باشیم. شما می دانید که در دست ما هستید، با این حال ما خواستار کشتن شما نیستیم.

۲ بنگر، ما نه بیرون آمده ایم تا علیه شما نبرد کنیم که برای قدرت، خون شما را بریزیم، نه خواستاریم تا یوغ بندگی بر هیچ کسی آوریم. ولی این تنها دلیلی است که شما برای آن علیه ما برآمده اید؛ آری، و شما به سبب دین ما بر ما خشمگین هستید.

۳ ولی اینک، تو می بینی که سرور با ما است؛ و تو می نگری که او شما را بدست ما تحویل داده است. و اینک من می خواهم که تو بفهمی که این به خاطر دین ما و ایمان ما به مسیح

بنگر، این جوشن هایتان و سپرهایتان است که شما را حفظ کرده است.

۱۰ و اینک هنگامی که زراحنا به گفتن این سخنان پایان داد، مورونی شمشیر و اسلحه های جنگی که او دریافت کرده بود را به زراحنا پس داد، گفتا: بنگر، ما به درگیری پایان می دهیم.

۱۱ اینک من نمی توانم از سخنانی که گفته ام برگردم، بنابراین به هستی سرور سوگند، شما نمی توانید از اینجا بروید مگر اینکه سوگندی یاد کنید که دوباره به جنگ علیه ما باز نخواهید گشت. اینک چون شما در دست ما هستید ما خون شما را بر زمین خواهیم ریخت، مگر اینکه شما به شرایطی که من پیشنهاد کرده ام گردن نهید.

۱۲ و اینک هنگامی که مورونی این سخنان را گفت، زراحنا شمشیرش را پس گرفت، و بر مورونی خشمگین شد، و با شتاب پیش آمد که بتواند مورونی را بکشد؛ ولی همین که او شمشیرش را بلند کرد، بنگر، یکی از سربازان مورونی آن را بر زمین زد، و دسته آن شکست؛ و او زراحنا را نیز چنان زد که پوست سرش را کند و آن بر زمین افتاد. و زراحنا از برابر آنها به میان سربازانش عقب نشینی کرد.

۱۳ و چنین گذشت که سربازی که در کنار ایستاده بود، کسی که پوست

داد، اگر شما به راه خود روید و دوباره به جنگ علیه ما نیایید.

۷ و اینک، اگر این کار را نکنید، بنگرید، شما در دست ما هستید، و من به مردانم فرمان خواهم داد که بر شما فرود آیند، و زخم های مرگ را بر بدن های شما وارد کنند، که شما از میان بروید؛ و آنگاه ما خواهیم دید چه کسی بر این مردم قدرت خواهد داشت؛ آری، ما خواهیم دید چه کسی به بندگی آورده خواهد شد.

۸ و اینک چنین گذشت که هنگامی که زراحنا این گفته ها را شنید پیش آمد و شمشیرش و دشنه اش، و کمانش را به دست مورونی تحویل داد، و به او گفت: بنگر، اینها اسلحه های جنگی ما هستند؛ ما آنها را به تو تحویل می دهیم، ولی ما به خود روا نخواهیم داشت تا سوگندی نزد تو یاد کنیم، که می دانیم ما و فرزندان ما نیز آن را خواهیم شکست؛ ولی سلاح های جنگی ما را بردار، بگذار تا ما راهی بیابان شویم؛ وگرنه ما شمشیرهایمان را ننگه خواهیم داشت، و هلاک یا چیره خواهیم شد.

۹ بنگر، ما از دین شما نیستیم؛ ما باور نداریم که این خدا است که ما را به دست شما تحویل داده است؛ بلکه ما ایمان داریم که این حيله گری شماس است که شما را از شمشیرهای ما حفظ کرده است.

۱۸ ولی بنگر، پوست برهنه آنها و سرهای برهنه آنها با شمشیرهای تیز نیفایان روبرو شد؛ آری، بنگر آنها ضربه خوردند و بدنشان شکافته شد، آری، و در برابر شمشیرهای نیفایان با سرعت بی اندازه ای فرو افتادند؛ و همان گونه که سرباز مورونی پیش بینی کرده بود، شروع به از میان رفتن نمودند.

۱۹ اینک زراحمنا، هنگامی که دید آنها همه در آستانه نابود شدن هستند، توانمندانه بر مورونی فریاد برآورد، وعده داده که اگر آنها جان های باقیمانده آنها را امان دهند، او و همچنین مردمش با آنها پیمان می بندند که آنها هرگز دوباره به جنگ علیه آنان نیایند.

۲۰ و چنین گذشت که مورونی واداشت که کشتار در میان مردم دوباره بازیاستد. او سلاح های جنگی را از لامانیان گرفت؛ و پس از اینکه آنها به یک پیمان صلح با او وارد شدند اجازه داده شدند تا راهی بیابان شوند.

۲۱ اینک تعداد مردگان آنها به سبب تعداد زیاد شان شمرده نشد؛ آری، تعداد مردگان آنها، چه در نیفایان و چه در لامانیان بی اندازه زیاد بود.

۲۲ و چنین گذشت که آنها مردگانشان را به آب های صیدون انداختند، و آنان پیش رفته و در اعماق دریا فرو رفتند.

سر زراحمنا را کنده بود، پوست سر را با مویش از زمین برداشت، و بر نوک شمشیرش گذاشت، و آن را بسوی آنها دراز کرد، به آنها با صدایی بلند گفتا:

۱۴ همان گونه که این پوست سر بر زمین افتاده است، که پوست سر فرمانده شما است، همین گونه شما بر زمین خواهید افتاد مگر اینکه شما سلاح های جنگی خود را تحویل دهید و با پیمان صلح راهی شوید.

۱۵ اینک بسیاری بودند، هنگامی که این سخنان را شنیدند و پوست سری که بر شمشیر بود را دیدند از ترس شوکه شدند؛ و بسیاری پیش آمدند و سلاح های جنگی خودشان را در پیش پاهای مورونی انداختند، و به یک پیمان صلح وارد شدند، و به همه کسانی که به یک پیمان وارد شدند اجازه داده شد تا راهی بیابان شوند.

۱۶ اینک چنین گذشت که زراحمنا بی اندازه خشمگین شد، و باقیمانده سربازان را به خشم برانگیخت تا قدرتمندتر علیه نیفایان درگیر شوند.

۱۷ و اینک مورونی، به سبب سرسختی لامانیان، خشمگین شد؛ بنابراین به مردمش فرمان داد که بر آنها فرود آیند و آنها را بکشند. و چنین گذشت که آنان شروع به کشتن آنها نمودند؛ آری، و لامانیان با شمشیرشان و با همه توانشان درگیر شدند.

نیایش بسیار کردند، و خدا را با شادی بی اندازه زیادی پرستش کردند.

۲ و چنین گذشت در نوزدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، که آلما نزد پسرش هیلامان آمد و به او گفت: آیا سخنانی که من به تو درباره آن نگاشته‌هایی که ثبت شده اند گفتم را باور می‌کنی؟

۳ و هیلامان به او گفت: آری، من باور می‌کنم.

۴ و آلما دوباره گفت: آیا تو به عیسی مسیح، کسی که خواهد آمد، ایمان داری؟

۵ و او گفت: آری، من همه سخنانی که تو گفته‌ای را باور می‌کنم.

۶ و آلما دوباره به او گفت: آیا تو فرمان‌های مرا نگاه خواهی داشت؟

۷ و او گفت: آری، من با همه دلم فرمان‌های تو را نگاه خواهم داشت.

۸ سپس آلما به او گفت: تو برکت یافته هستی؛ و سرور تو را در این سرزمین کامروا خواهد کرد.

۹ ولی بنگر، من اندکی دارم تا برای تو نبوت کنم؛ ولی آنچه که من برایت نبوت می‌کنم را آشکار نکن؛ آری، آنچه که من برایت نبوت می‌کنم نمی‌بایستی آشکار شوند، حتی تا زمانی که آن نبوت برآورده شود؛ بنابراین سخنانی که می‌گویم را بنویس.

۱۰ و اینها آن سخنان هستند؛ بنگر،

۲۳ و لشکریان نیفایان، یا مورونی بازگشتند و به خانه‌هایشان و سرزمین‌هایشان رفتند.

۲۴ و بدین گونه هجدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت. و بدین گونه نگاشته‌آلما، که بر ورقه‌های نیفای نوشته شده بود، پایان یافت.

سرگذشت مردم نیفای، و جنگ‌ها و ناسازگاری‌های آنها، در روزگار هیلامان، برپایه نگاشته‌هیلامان، که او در روزگارش ثبت کرد.

درب‌گیرنده فصل‌های ۴۵ تا ۶۲.

## فصل ۴۵

هیلامان سخنان آلما را باور می‌کند — آلما از نابودی نیفایان نبوت می‌کند — او سرزمین را برکت می‌دهد و نفرین می‌کند — آلما شاید، همانند موسی بدست روح مقدس به بالا برده شده باشد — ناسازگاری در کلیسا زیاد می‌شود. نزدیک به ۷۳ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، اینک چنین گذشت که مردم نیفای بی اندازه شادمان شدند، برای اینکه سرور دوباره آنها را از دست دشمنانشان رهایی داده بود؛ از این رو آنها از سرور خدایشان سپاسگزاری کردند؛ آری، و روزه بسیار گرفتند و

شد؛ و آنها را لامانیان دنبال خواهند کرد، حتّی تا زمانی که آنها از میان می روند. و اینک، به سبب نابکاری، این نبوّت برآورده خواهد شد.

۱۵ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه آلما این سخنان را به هیلامان گفت او را برکت داد، و پسران دیگرش را نیز برکت داد؛ و او زمین را نیز برای خاطر پرهیزکاران برکت داد.

۱۶ و او گفت: بدین گونه سرور خدا می گوید — این سرزمین، آری، این سرزمین بر هر ملت، قوم، زبان، و مردمی، که نابکاری می کنند، تا نابودی نفرین شده خواهد بود، هنگامی که آنها کاملاً در گناه رسیده شوند؛ و همان گونه که من گفته ام آن خواهد شد؛ زیرا این نفرین و برکت خدا بر سرزمین است، زیرا سرور نمی تواند با کمترین چشم پوشی به گناه نگاه کند.

۱۷ و اینک، هنگامی که آلما این سخنان را گفت کلیسا را برکت داد، آری، همه کسانی که از آن پس در ایمان استوار می ایستادند.

۱۸ و هنگامی که آلما این را انجام داد از سرزمین زراحلا راهی شد، گویی که به سرزمین مِلک می رفت. و چنین گذشت که دیگر از او خبری شنیده نشد؛ درباره مرگ و دفن او ما چیزی نمی دانیم.

۱۹ بنگرید، این را ما می دانیم، که

من درک می کنم که همین مردم، نیفایان، برپایه روح مکاشفه ای که در من است، چهارصد سال پس از زمانی که عیسی مسیح خودش را بر آنها پدیدار می کند در بی ایمانی فرو خواهند رفت. ۱۱ آری، و آنگاه آنها جنگ ها و بلاها خواهند دید، آری، قحطی ها و خونریزی، حتّی تا زمانی که مردم نیفای از میان بروند —

۱۲ آری، و این برای اینکه آنها در بی ایمانی فرو خواهند رفت و به کارهای تاریکی و هرزگی و همه گونه نابکاری ها، فرو خواهند افتاد؛ آری، من به تو می گویم که برای اینکه آنها علیه چنین نور و دانش بزرگی گناه خواهند کرد، آری، من به تو می گویم که از آن روز به بعد، حتّی پیش از آنکه نسل چهارم همه درگذرند این نابکاری بزرگ رخ خواهد داد.

۱۳ و هنگامی که آن روز عظیم می آید، بنگر، آن زمان خیلی سریع می آید که کسانی که اینک هستند، یا نوادگان کسانی که اینک در میان مردم نیفای شمرده می شوند، دیگر در میان مردم نیفای شمرده نخواهند شد.

۱۴ ولی هر کسی که باقی بماند، و در آن روز بزرگ و هراسناک نابود نشود، در میان لامانیان شمرده خواهد شد، و مانند آنها خواهد شد، همه، مگر چند تنی که پیروان سرور خوانده خواهند



آموزگارانی بر کلیساها تعیین کردند، ناسازگاری در میان آنها برخاست، و آنها نمی خواستند به سخنان هیلامان و برادرانش توجه کنند.

۲۴ بلکه آنها، به سبب ثروت بی اندازه زیادشان، در دل هایشان مغرور شده، متکبر شدند؛ بنابراین آنها از نظر خودشان ثروتمند بودند، و نمی خواستند به سخنان آنها توجه کنند که در برابر خدا با سربلندی گام بردارند.

## فصل ۴۶

املِخیا توطئه می چید تا پادشاه شود — مورونی درفش آزادی را بالا می برد — او مردم را گرد می آورد تا از دینشان دفاع کنند — ایمان داران راستین، مسیحی خوانده می شوند — بازمانده ای از یوسف حفظ خواهد شد — املِخیا و ناسازگاران به سرزمین نیفای می گریزند — کسانی که از آرمان آزادی پشتیبانی نکنند کشته می شوند. نزدیک به ۷۳-۷۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که همه کسانی که نمی خواستند سخنان هیلامان و برادرانش را بگوش دل بپذیرند علیه برادرانشان گرد هم آمدند.

۲ و اینک بنگرید، آنها بی اندازه خشمگین شدند، به اندازه ای که مصمم شدند تا آنان را بکشند.

۳ اینک رهبر کسانی که علیه

او مردی پرهیزکار بود؛ و این گفته در کلیسا پراکنده شد که او بدست روح مقدّس به بالا برده شد، یا همانند موسی، با دست سرور دفن شد. ولی بنگرید، نوشته های مقدّس می گویند که سرور موسی را پیش خود برد؛ و ما گمان می کنیم که او آلما را نیز در روح، به نزد خود دریافت کرده است؛ بنابراین، به این دلیل ما درباره مرگ و دفن او هیچ نمی دانیم.

۲۰ و اینک چنین گذشت در آغاز نوزدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، که هیلامان در میان مردم پیش رفت تا سخن را بر آنها اعلام کند. ۲۱ زیرا بنگرید، به سبب جنگ های آنها با لامانیان و ناسازگاری ها و درگیری های کوچک بسیاری که در میان مردم بود، لازم شد که سخن خدا در میان آنها اعلام شود، آری، و اینکه یک آیین نامه ای در سرتاسر کلیسا درست شود.

۲۲ بنابراین، هیلامان و برادرانش پیش رفتند تا کلیسا را دوباره در همه سرزمین برپا کنند، آری، در هر شهر در سرتاسر همه سرزمینی که بدست مردم نیفای تصرف شده بود. و چنین گذشت که آنها کشیشان و آموزگارانی در سرتاسر همه سرزمین، بر همه کلیساها تعیین کردند.

۲۳ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه هیلامان و برادرانش کشیشان و

نادرست می کنند، و از سوی آن پلید به بیراهه کشانده می شوند.

۹ آری، و ما همچنین می بینیم یک مرد بسیار نابکار می تواند نابکاری بزرگی را در میان فرزندان آدمی پدید آورد.

۱۰ آری، ما می بینیم که املخیا، از آنجایی که مردی حیله گر و مردی با سخنان چاپلوسانه بسیار بود، دل های مردم بسیاری را به انجام کار نابکارانه به بیراهه کشاند؛ آری، و به دنبال نابود کردن کلیسای خدا بود، و نابود کردن بنیاد آزادی که خدا به آنها عطا کرده بود، یا برکاتی که خدا بر روی سرزمین برای خاطر پرهیزکاران فرستاده بود.

۱۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که مورونی، که سردار لشکریان نیفایان بود، این ناسازگاری ها را شنید بر املخیا خشمگین شد.

۱۲ و چنین گذشت که او جامه اش را از هم درید؛ و تکه ای از آن را برداشت، و روی آن نوشت — به یاد خدایمان، دینمان، و آزادی مان و آرامشمان، همسرانمان و فرزندانمان — و آن را بر سر دیرکی بست.

۱۳ و او کلاهخودش و جوشنش و سپرهایش را بست، و زره اش را بر کمرش بست؛ و دیرکی که آن جامه دریده شده اش بر سر آن بود را برداشت، (و آن را درفش آزادی خواند)

برادرانشان خشمگین بودند مردی بزرگ و نیرومند بود؛ و نامش املخیا بود.

۴ و املخیا خواستار پادشاه شدن بود؛ و آن مردمی که خشمگین بودند نیز خواستار بودند که او پادشاه آنان شود؛ و بخش بزرگی از آنها داوران رده پایین سرزمین بودند، و آنها به دنبال قدرت بودند.

۵ و آنها با چاپلوسی های املخیا راهنمایی شده بودند، که اگر آنها از او پشتیبانی کنند و او را پادشاه خود کنند او آنها را فرمانروایان مردم خواهد کرد. ۶ بدین گونه، با وجود موعظه های هیلامان و برادرانش، آری، با وجود نگرانی بی اندازه زیاد آنان برای کلیسا، زیرا که آنان کشیشان اعظم کلیسا بودند، آنها از سوی املخیا به ناسازگاری کشیده شدند.

۷ و بسیاری در کلیسا بودند که سخنان چاپلوسانه املخیا را باور کردند، از این رو آنها حتی از کلیسا جدا شدند؛ و بدین گونه، با وجود پیروزی بزرگی که بر لامانیان داشتند، و شادمانی های بزرگی که آنها به سبب رهایی شان بدست سرور داشتند، امور مردم نیفای بی اندازه ناپایدار و خطرناک شد.

۸ بدین گونه ما می بینیم چه زود فرزندان آدمی سرور خدایشان را فراموش می کنند، آری، چه زود کارهای

۱۹ و هنگامی که مورونی این سخنان را گفت، به میان مردم پیش رفت، تکه تنپوش دریده شده اش را در هوا تکان داد، که همه بتوانند نوشته ای که او بر تکه دریده شده نوشته بود را ببینند، و با صدایی بلند فریاد برآورده، گفت:

۲۰ بنگرید، همه کسانی که خواهان نگهداری این درفش در سرزمین هستند، بگذارید با نیروی سرور پیش آیند، و به پیمانی وارد شوند که حقوقشان و دینشان را نگهداری کنند، که سرور خدا آنها را برکت دهد.

۲۱ و چنین گذشت که هنگامی که مورونی این سخنان را اعلام کرد، بنگرید، مردم با زره های به کمر بسته شان در حال دویدن با هم آمدند، تنپوش های خود را به عنوان نشانه یا همچون پیمانی از هم دیدند، که آنها سرور خدایشان را ترک نخواهند کرد؛ یا، به بیان دیگر، اگر آنها از فرمان های خدا سرپیچی کنند یا به سرپیچی افتند، و از گذاشتن نام مسیح بر خود شرمسار شوند، سرور همان گونه که آنها تنپوش هایشان را از هم دریدند آنها را از هم بَدَرَد.

۲۲ اینک این پیمانی بود که آنها بستند، و آنها تنپوش هایشان را پیش پای مورونی انداختند، گفتند: ما با خدایمان پیمان می بندیم، که اگر به سرپیچی افتیم نابود شویم، همان گونه که برادرانمان

و خودش را بر روی زمین خم کرد، و توانمندان به خدایش نیایش کرد که تا زمانی که دسته ای از مسیحیان باقی می ماند تا سرزمین را تصرف کنند، برکت آزادی بر برادرانش قرار گیرد —

۱۴ زیرا همه ایمان داران راستین مسیح، که به کلیسای خدا تعلق داشتند، از سوی کسانی که به کلیسا تعلق نداشتند بدین گونه خوانده می شدند. ۱۵ و کسانی که به کلیسا تعلق داشتند وفادار بودند؛ آری، همه کسانی که ایمان داران راستین مسیح بودند با خوشحالی نام مسیح یا مسیحیان را بر خود گرفتند، به سبب ایمانشان به مسیحی که می آید به این نام خوانده می شدند.

۱۶ و بنابراین، در این زمان، مورونی نیایش کرد که از آرمان مسیحیان، و آزادی آن سرزمین مورد لطف قرار گیرد.

۱۷ و چنین گذشت که هنگامی که او روانش را بر خدا بیرون ریخت، همه سرزمینی که در جنوب سرزمین ویرانه، آری، و خلاصه، همه آن سرزمین، هم در شمال و هم در جنوب را — یک سرزمین برگزیده، و سرزمین آزادی نامید.

۱۸ و او گفت: بدرستی خدا روا نخواهد داشت که ما، برای اینکه نام مسیح را بر خود گرفته ایم خوار شمرده شویم، لگدمال و نابود شویم، و اینکه ما آن را با سرپیچی خود بر سر خود آوریم.

اندوهگین می کند، با این وجود، به سبب آن بخش از نوادگانش که به نزد خدا بُرده خواهند شد، روانم در پسرم شاد است.

۲۶ اینک بنگرید، این گفته یعقوب بود.

۲۷ و اینک چه کسی می داند که شاید بازماندگان نوادگان یوسف، که مانند تپوش او هلاک می شوند، کسانی باشند که از ما جدا شده اند؟ آری، و حتی این خود ما خواهیم بود اگر در ایمان به مسیح استوار نایستیم.

۲۸ و اینک چنین گذشت که هنگامی که مورونی این سخنان را گفت او پیش رفت، و به همه بخش های سرزمینی که در آن ناسازگارانی بودند نیز پیام فرستاد، و همه مردمی که خواستار نگه داشتن آزادی خود بودند را گرد هم آورد، تا علیه املخیا و کسانی که جدا شده بودند، که املخیان خوانده می شدند، ایستادگی کنند.

۲۹ و چنین گذشت که هنگامی که املخیا دید که مردم مورونی در تعداد بیشتر از املخیان بودند — و همچنین دید که مردمش درباره داوری آرمانی که بر خود گرفته بودند دودل بودند — بنابراین، از ترس اینکه او به هدفش نرسد، از مردمش آنهایی که خواستار بودند را برداشت و راهی سرزمین نیفای شد.

در سرزمین شمالی شدند؛ آری، اگر ما به سرپیچی افتیم، همان گونه که ما تپوش های خود را پیش پای تو انداخته ایم تا زیر پا لگدمال شوند، او می تواند ما را پیش پای دشمنانمان بیاندازد.

۲۳ مورونی به آنها گفت: بنگرید، ما بازمانده ای از نوادگان یعقوب هستیم؛ آری، ما بازمانده ای از نوادگان یوسف هستیم، که جامه اش را برادرانش به تگه های بسیاری از هم دریدند؛ آری، و اینک بنگرید، بگذارید به یاد داشته باشیم تا فرمان های خدا را نگاه داریم، یا تپوش هایمان بدست برادرانمان از هم دریده خواهند شد، و به زندان انداخته خواهیم شد، یا فروخته خواهیم شد، یا کشته خواهیم شد.

۲۴ آری، بگذارید آزادی خود را به عنوان بازمانده ای از یوسف حفظ کنیم؛ آری، بگذارید سخنان یعقوب را، پیش از مرگش، به یاد داشته باشیم، زیرا بنگرید، او دید که تگه ای از بازمانده جامه یوسف حفظ شده بود و نپوسیده بود. و او گفت — همان گونه که این بازمانده تپوش پسرم حفظ شده است، همان گونه هم بازمانده نوادگان پسرم بدست خدا حفظ خواهند شد، و به نزد او برده خواهند شد، در حالیکه باقیمانده نوادگان یوسف هلاک خواهند شد، همان گونه که بازمانده تپوش او شد.

۲۵ اینک بنگرید، این روان مرا

خودش بر لشکریان نیفایان قدرت داشت، تا اختیار بر آنها را بدست گیرد و اجرا کند.

۳۵ و چنین گذشت که هرکدام از املِخیان که نمی خواستند به پیمانِ پشتیبانی از آرمان آزادی وارد شوند که بتوانند حکومتی آزاد داشته باشند را او وامی داشت بگشند؛ و تنها تعداد کمی پیمان آزادی را انکار کردند.

۳۶ و چنین گذشت که همچنین، او واداشت که درفش آزادی بر هر بُرجی که در همهٔ سرزمین بود، که از سوی نیفایان تصرف شده بود، برافراشته شود؛ و بدین گونه مورونی در میان مردم نیفای پرچم آزادی را بنیاد نهاد.

۳۷ و آنها دوباره شروع به داشتن آرامش در سرزمین نمودند؛ و بدین گونه آنها آرامش را در سرزمین کمابیش تا پایان نوزدهمین سال فرمانروایی داوران نگه داشتند.

۳۸ و هیلامان و کشیشان اعظم نیز نظام کلیسا را نگه داشتند؛ آری، حتی برای مدّت چهار سال آنها در کلیسا آرامش و شادمانی بسیاری داشتند.

۳۹ و چنین گذشت که بسیاری بودند که ایمانی استوار داشته که روانشان بدست سَرور، عیسی مسیح بازخرید می شد مُردند؛ بدین گونه آنها با شادمانی از این جهان رفتند.

۴۰ و برخی بودند که با تب، که در

۳۰ اینک مورونی اندیشید لازم نیست که لامانیان دیگر نیرومند شوند؛ بنابراین اندیشید تا راه را بر مردم املِخیان ببندد، یا آنها را بگیرد و برگرداند، و املِخیا را بکشد؛ آری، زیرا او می دانست که وی لامانیان را به خشم علیه آنان برمی انگیزد، و آنها را وامی دارد تا به نبرد علیه آنان برآیند؛ و این را او می دانست که املِخیا آنچه در توانش است انجام می دهد تا به هدف هایش برسد.

۳۱ بنابراین مورونی اندیشید لازم است که او لشکریانش را، که خودشان گرد هم آمده بودند و خود را مسلح کرده بودند و به پیمانی وارد شده بودند تا صلح را نگه دارند بردارد — و چنین گذشت که او لشکرش را برداشت و با چادرهایش در بیابان پیشروی کرد، تا راه املِخیان را در بیابان ببندد.

۳۲ و چنین گذشت که او برپایهٔ خواسته هایش عمل کرد، و در بیابان پیشروی کرد و راه لشکریان املِخیان را بست.

۳۳ و چنین گذشت که املِخیا با تعداد اندکی از مردانش گریخت و بقیه به دست مورونی تسلیم شدند و به سرزمین زراحلا برگردانده شدند.

۳۴ اینک، مورونی مردی بوده که بدست داوران اعظم و رأی مردم تعیین شده بود، بنابراین برپایهٔ خواست

بیانیه به میان آنها پیش رفت آنها بی اندازه ترسان شدند؛ آری، آنها ترسیدند پادشاه را دلخور کنند و نیز ترسیدند به نبرد علیه نیفایان بروند مبادا جانشان را از دست بدهند. و چنین گذشت که نخواستند، یا بخش بیشتر آنها نخواستند، از فرمان های پادشاه فرمان برند.

۳ و اینک چنین گذشت که پادشاه به سبب نافرمانی آنها خشمگین شد؛ از این رو او فرماندهی آن بخش از لشکر خود را که نسبت به فرمان هایش مطیع بودند به املخیا سپرد و به او فرمان داد که پیش رود و آنها را وادار به مسلح شدن کند.

۴ اینک بنگرید، این خواسته املخیا بود؛ زیرا او در پلیدی مردی زیرک بود، بنابراین در دلش برنامه ای ریخت تا پادشاه لامانیان را برکنار کند.

۵ و اینک او فرماندهی آن بخش هایی از لامانیان که طرفدار پادشاه بودند را بدست آورده بود؛ و بر آن شد تا مورد لطف کسانی که مطیع نبودند قرار گیرد؛ بنابراین او بسوی جایی که اُونیده خوانده می شد رفت، زیرا همه لامانیان به آنجا گریخته بودند؛ زیرا آنها پی بردند که لشکریان می آیند، و با گمان اینکه آنان می آمدند تا آنها را نابود کنند، بنابراین آنها به اُونیده، به اسلحه خانه گریختند.

۶ و آنها مردی را تعیین کرده بودند

برخی از فصل های سال در سرزمین زیاد می شد، مُردند — ولی بسیاری، به سبب کیفیت عالی بسیاری از گیاهان و ریشه هایی که خدا آماده کرده بود تا علت بیماری هایی را که آدمیان از سوی طبیعت و آب و هوا دچار می شدند را برطرف کند، با تب مُردند —

۴۱ ولی بسیاری بودند که در سن پیری مُردند؛ و کسانی که در ایمان به مسیح مُردند در او خوشحال هستند، آن گونه که ما ناگزیر باید گمان کنیم.

## فصل ۴۷

املخیا خیانت، آدم کشی، و فتنه بکار می برد تا پادشاه لامانیان شود — ناسازگارِ نیفای بیشتر از لامانیان، نابکار و تُندخو هستند. نزدیک به ۷۲ پیش از میلاد.

۱ اینک ما به نگاشته خود از املخیا و کسانی که با او به بیابان گریختند برمی گردیم؛ زیرا، بنگرید، او کسانی که با او رفتند را برداشت، و بالا بسوی سرزمین نیفای به میان لامانیان رفت و لامانیان را به خشم علیه مردم نیفای برانگیخت، به اندازه ای که پادشاه لامانیان به سرتاسر همه سرزمینش به میان همه مردمش بیانیه ای فرستاد، که آنها خود دوباره گرد هم آیند تا به نبرد علیه نیفایان بروند.

۲ و چنین گذشت که هنگامی که

بیاید؛ و او دوباره برای بار سوم کسی را فرستاد.

۱۲ و چنین گذشت که هنگامی که املخیا دریافت که نمی تواند لحونتی را از کوه پایین بیاورد، خود به بالای کوه، نزدیک به اردوی لحونتی رفت؛ و دوباره برای بار چهارم پیامش را به نزد لحونتی فرستاد، خواستار شده که او پایین بیاید و اینکه نگهبانانش را با خود بیاورد.

۱۳ و چنین گذشت که هنگامی که لحونتی با نگهبانانش پایین نزد املخیا آمد، اینکه املخیا از او خواستار شد تا با لشکرش در هنگام شب پایین بیاید و مردانی که در اردویشان که پادشاه به وی فرماندهی آنها را داده بود را محاصره کنند و اینکه وی آنها را بدست لحونتی بسپارد، اگر او وی (املخیا) را فرمانده دوم تمام لشکر کند.

۱۴ و چنین گذشت که لحونتی با مردانش پایین آمدند و مردان املخیا را محاصره کردند، آنچنان که پیش از آنکه آنها در سپیده دم برخیزند از سوی لشکریان لحونتی محاصره شده بودند.

۱۵ و چنین گذشت که هنگامی که آنها دیدند محاصره شده اند، به املخیا التماس کردند که وی اجازه دهد آنها به برادرانشان بپیوندند که آنها نابود نشوند. اینک این همان چیزی بود که املخیا خواستار بود.

تا پادشاه و رهبر آنها باشد، در ذهن شان قاطعانه مصمم بودند که آنها وادار به رفتن علیه نیفایان نشوند.

۷ و چنین گذشت که آنها بر بالای کوهی که آنطیپاس خوانده می شد، برای آماده شدن برای نبرد، گرد هم آمده بودند.

۸ اینک این نیت املخیا نبود که برپایه فرمان های پادشاه با آنها نبرد کند؛ بلکه بنگرید، نیت او این بود تا مورد لطف لشکریان لامانیان قرار گیرد، که او بتواند خودش را فرمانده آنها کند و پادشاه را برکنار کند و پادشاهی را از آن خود کند.

۹ و بنگرید، چنین گذشت که او لشکرش را واداشت تا در وادی که نزدیک کوه آنطیپاس بود چادرهایشان را بزنند.

۱۰ و چنین گذشت که هنگامی که شب شد یک فرستاده مخفی به کوه آنطیپاس فرستاد، خواستار شده که رهبر کسانی که بالای کوه بودند، که نامش لحونتی بود پایین به پای کوه بیاید، زیرا او خواستار بود تا با وی گفتگو کند.

۱۱ و چنین گذشت که هنگامی که لحونتی پیام را دریافت کرد جرأت نکرد پایین به پای کوه برود. و چنین گذشت که املخیا دوباره برای بار دوم کسی را فرستاد، از او خواستار شده پایین بیاید. و چنین گذشت که لحونتی نخواست

در برابر پادشاه سر فرود آوردند، گویی به سبب عظمتش او را ارج می نهند.

۲۳ و چنین گذشت که پادشاه دستش را دراز کرد تا آنها را بلند کند، آنگونه که رسم لامانیان بود، همچون نشانی از صلح، رسمی که آنها از نیفایان گرفته بودند.

۲۴ و چنین گذشت که هنگامی که او نخستین را از زمین بلند کرد، بنگرید وی چاقو به قلب پادشاه زد؛ و او بر زمین افتاد.

۲۵ اینک خدمتگزاران پادشاه گریختند؛ و خدمتگزاران املخیا فریادی کشیدند، گفتند:

۲۶ بنگرید، خدمتگزاران پادشاه به قلب او چاقو زدند، و او فروافتاده است و آنها گریخته اند؛ بنگرید، بیایید و ببینید.

۲۷ و چنین گذشت که املخیا فرمان داد که لشکریانش پیشروی کنند و ببینند بر سر پادشاه چه آمده است؛ و هنگامی که آنها به آن نقطه رسیدند و پادشاه را در خونس غلتیده یافتند، املخیا وانمود کرد که خشمگین است و گفت: هر کسی که پادشاه را دوست داشت، بگذارید پیش رود، و بدنبال خدمتگزارنش برود که آنها را بکشند.

۲۸ و چنین گذشت که همه آنهايي که پادشاه را دوست داشتند، هنگامی

۱۶ و چنین گذشت که او، بر خلاف فرمان های پادشاه، مردانش را تسلیم کرد. اینک این چیزی بود که املخیا خواستار بود، اینکه او بتواند طرح های خود را در براندازی پادشاه به انجام برساند.

۱۷ اینک این در میان لامانیان رسم بود، اگر سرفرمانده کشته می شد، فرمانده دومی را تعیین می کردند تا سرفرمانده آنها شود.

۱۸ و چنین گذشت که املخیا واداشت که یکی از خدمتگزارانش به لحوتهی کم کم زهر دهد که او بمیرد.

۱۹ اینک، هنگامی که لحوتهی مُرد، لامانیان املخیا را تعیین کردند تا رهبر آنها و سردار آنها شود.

۲۰ و چنین گذشت که املخیا با لشکریانش (زیرا او به خواسته هایش رسیده بود) به سرزمین نیفای، به شهر نیفای که شهر اصلی بود پیشروی کرد.

۲۱ و پادشاه با نگهدارانش بیرون آمد تا با او دیدار کند، زیرا او گمان می کرد که املخیا فرمان های او را برآورده کرده است، و اینکه املخیا چنان لشکر بزرگی را گرد هم آورده است تا علیه نیفایان به نبرد برود.

۲۲ ولی بنگرید، همین که پادشاه بیرون آمد تا با او دیدار کند املخیا واداشت که خدمتگزارانش برای دیدار با پادشاه پیش روند. و آنها رفتند و



خدمتگزاری که پادشاه را گشته بود و همه آنهايي که با او بودند را برداشت و به نزد شهبانو رفت، به جايي که او نشسته بود؛ و آنها همه نزد او گواهي دادند که پادشاه بدست خدمتگزاران خودش کشته شد؛ و آنها همچنين گفتند: آنها گريخته اند؛ آيا اين عليه آنها گواهي مي دهد؟ و بدین گونه آنها درباره مرگ پادشاه به شهبانو اطمینان دادند.

۳۵ و چنين گذشت که املخيا مي خواست لطف شهبانو را بدست آورد، و او را به همسري گرفت؛ و بدین گونه با فريب خود و با کمک خدمتگزاران حيله گرش، پادشاهي را بدست آورد؛ آري، او در سرتاسر همه آن سرزمين، در ميان همه مردم لامانيان، که برگرفته از لامانيان و ملوئيليان و اسماعيليان و همه نيفيان ناسازگار، از فرمانروايي نيفای تا اين زمان بودند، پادشاه شناخته شد.

۳۶ اينک اين ناسازگاران، همان رهنمود و همان معلومات نيفيان را داشته، آري، از همان دانش سرور راهنمايي شده، با اين وجود، اين عجيب است تا تعريف کنم، از ناسازگاريشان چيزي نگذشته آنها سخت تر و توبه ناپذيرتر و درنده تر، نابکارتر و تندخوتر از لامانيان شدند — به رسم لامانيان نوشيده؛ به تنبلي، و همه گونه هرزگي ها تن داده؛ آري، کاملاً سرور خدايشان را فراموش کردند.

که اين سخنان را شنيدند، پيش آمدند و دنبال خدمتگزاران پادشاه رفتند.

۲۹ اينک هنگامي که خدمتگزاران پادشاهديدند لشكري به دنبال آنهاست، دوباره وحشت زده شدند و به بيابان گريختند و به سرزمين زراحلا رفتند و به مردم عمون پيوستند.

۳۰ و لشكري که به دنبال آنها بود، پس از بيهوده به دنبال آنها بودن، بازگشت؛ و بدین گونه املخيا، با فريب، دل های مردم را بدست آورد.

۳۱ و چنين گذشت فرديش او با لشكريانش به شهر نيفای وارد شد و شهر را تصرف کرد.

۳۲ و اينک چنين گذشت که شهبانو، هنگامي که شنيد پادشاه کشته شده است — زيرا املخيا فرستاده اي به شهبانو فرستاده او را آگاه کرده بود که پادشاه بدست خدمتگزارانش کشته شده است، اينکه او با لشکرش آنها را دنبال کرده است، ولي بيهوده بوده، و آنها فرار کرده اند —

۳۳ بنابراین، هنگامي که شهبانو اين پيام را دريافت کرد فرستاده اي به املخيا فرستاد، خواستار شده که او مردم شهر را امان دهد؛ و نیز از او خواستار شد که او به نزد وی بيايد؛ و نیز از او خواستار شد که با خود گواهانی را برای گواهي درباره مرگ پادشاه بياورد.

۳۴ و چنين گذشت که املخيا همان

## فصل ۴۸

املِخیا لامانیان را علیه نیفایان برمی انگیزد — مورونی مردمش را آماده می کند تا از آرمان مسیحیان دفاع کنند — او در آزادی و آزاد بودن شادمانی می کند و یک مرد توانای خداست. نزدیک به ۷۲ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که، همین که املِخیا پادشاهی را بدست آورد، شروع به برانگیختن دل های لامانیان علیه مردم نیفای نمود؛ آری، او مردانی را تعیین کرد تا از برج هایشان با لامانیان بر علیه نیفایان سخن گویند.

۲ و بدین گونه او دل های آنها را علیه نیفایان برانگیخت، به اندازه ای که در پیش از پایان نوزدهمین سال فرمانروایی داوران، او طرح هایش را تا بدین جا به انجام رسانده، آری، بر لامانیان پادشاه شده، نیز بر آن بود تا فرمانروای بر همهٔ سرزمین شود، آری، و همهٔ مردمی که در سرزمین بودند، نیفایان و نیز لامانیان.

۳ بنابراین او طرح خود را به انجام رسانده بود، زیرا او دل های لامانیان را سخت و ذهن هایشان را کور کرده بود و آنها را به خشم برانگیخته بود، به اندازه ای که او یک سپاه بیشماری را گرد هم آورده بود تا به نبرد علیه نیفایان بروند.

۴ زیرا او، به سبب تعداد زیاد

مردمش، بر این تصمیم بود تا بر نیفایان پیروز شود و آنها را به بندگی درآورَد.

۵ و بدین گونه او سرفرماندهان را از زُرأمیان تعیین کرد، آنها با نیروی نیفایان و پناهگاه هایشان و ضعیف ترین بخش های شهرهای آنها، بیشترین آشنایی را داشتند؛ بنابراین او آنها را تعیین کرد تا سرفرماندهان لشکریانش باشند.

۶ و چنین گذشت که آنها اردویشان را برداشتند و بسوی سرزمین زراحملا در بیابان پیش رفتند.

۷ اینک چنین گذشت که در حالیکه املِخیا بدین گونه قدرت را با فریب و حيله بدست می آورد، مورونی، از سوی دیگر، ذهن های مردم را آماده می کرد تا به سرور خدایشان وفادار باشند.

۸ آری، او لشکریان نیفایان را نیرومند کرده و قلعه های کوچک، یا پناهگاه هایی، برپا کرده؛ توده های خاک دور و بر لشکریانش ریخته تا آنها را فراگیرد و نیز دیوارهایی از سنگ ساخته تا دور و بر آنها، دور و بر شهرهایشان و مرزهای سرزمینشان را فراگیرند؛ آری، همهٔ دور و بر سرزمین را.

۹ و در کم استحکام ترین شان او تعداد بیشتری از مردان را جای داد؛ و بدین گونه او سرزمینی که بدست نیفایان تصرف شده بود را مستحکم و نیرومند کرد.

۱۰ و بدین گونه او آماده می شد تا از آزادییشان، سرزمینشان، همسرانشان و

۱۵ و این ایمان آنها بود، که با انجام چنین کاری خدا آنها را در سرزمین کامروا می کند، یا به بیان دیگر، اگر آنها در نگاه داری فرمان های خدا وفادار باشند اینکه او آنها را در سرزمین کامروا می کند؛ آری، نسبت به خطرشان، آنها را هشدار می دهد تا بگریزند، یا برای جنگ آماده شوند.

۱۶ و همچنین، اینکه خدا به آنها نشان می دهد که به کجا می بایستی بروند تا در برابر دشمنانشان از خود دفاع کنند و با انجام چنین کاری، سرور آنها را رهایی می دهد؛ و این ایمان مورونی بود و دلش در آن به وجد می آمد؛ نه در ریختن خون بلکه در نیکوکاری، در حفظ کردن مردمش، آری، در نگاه داری فرمان های خدا، آری، و در ایستادن در برابر نابکاری.

۱۷ آری، همانا، همانا من به شما می گویم، اگر همه آدمیانی که بوده اند و بودند و همیشه خواهند بود، مانند مورونی می بودند، بنگر، قدرت های دوزخی برای همیشه می لرزید؛ آری، اهریمن هرگز قدرتی بر دل های فرزندان آدمی نمی داشت.

۱۸ بنگرید، او مردی بود مانند عمون، پسر موصایا، آری، و حتی پسران دیگر موصایا، آری، و نیز آلما و پسرانش، زیرا آنها همه مردان خدا بودند.

۱۹ اینک بنگرید، هیلامان و برادرانش

فرزندانشان و آرامش خود پشتیبانی کند و اینکه آنها بتوانند برای سرور خدایشان زندگی کنند و اینکه آنها بتوانند آنچه که از سوی دشمنانشان آرمان مسیحیان خوانده می شد را نگه دارند.

۱۱ و مورونی مردی نیرومند و توانا بود؛ او مردی با فهم کامل بود؛ آری، مردی که در خونریزی دلشاد نمی شد؛ مردی که روانش در آزادی و آزاد بودن کشورش و برادرانش از بندگی و بردگی، شادی می کرد.

۱۲ آری، مردی که دلش برای امتیازات و برکات بسیاری که خدا به مردمش عطا کرده بود، سرشار از سپاسگزاری به خدایش بود؛ مردی که بی اندازه برای بهروزی و ایمنی مردمش زحمت می کشید.

۱۳ آری، و او مردی بود که در ایمان به مسیح پایدار بود و با سوگندی قسم خورده بود تا از مردمش، حقوقش و کشورش و دینش، حتی تا ریخته شدن خونش دفاع کند.

۱۴ اینک نیفایان آموزش دیده بودند تا در برابر دشمنانشان از خود دفاع کنند، حتی به ریختن خون اگر لازم بود؛ آری، و آنها همچنین آموزش دیده بودند تا هرگز یورش نبرند، آری، و هرگز شمشیر را بلند نکنند جز اینکه علیه دشمن باشد، جز اینکه برای حفظ جانشان باشد.

اجازه دهند تا جانشان را بدهند، که با سنگدلی درنده خوبی کسانی که زمانی برادرانشان بودند، آری، و از کلیسایشان جدا شده بودند و آنها را ترک کرده بودند و به لامانیان پیوسته بودند تا آنان را نابود کنند، همسرانشان و فرزندانشان قتل عام شوند.

۲۵ آری، آنها نمی توانستند تحمل کنند که برادرانشان بر خون نیفایان شادمانی کنند، تا زمانی که کسی باشد که فرمان های خدا را نگاه دارد، زیرا وعده سَرور این بود، اگر آنها فرمان هایش را نگاه دارند در سرزمین کامروا می شوند.

## فصل ۴۹

لامانیان اشغالگر قادر نیستند تا شهرهای مستحکم عمونیا و نوح را بگیرند — املیخا خدا را نفرین می کند و سوگند یاد می کند که خون مورونی را بنوشد — هیلامان و برادرانش به نیرومند کردن کلیسا ادامه می دهند. نزدیک به ۷۲ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت در یازدهمین ماه نوزدهمین سال، در روز دهم ماه، لشکریان لامانیان در حال نزدیک شدن بسوی سرزمین عمونیا دیده شدند.

۲ و بنگرید، آن شهر بازسازی شده بود، و مورونی یک لشکر در مرزهای آن شهر گذاشته بود و آنها در دور و بر

کمتر از مورونی به مردم خدمت نمی کردند؛ زیرا آنها سخن خدا را موعظه می کردند و آنها همه کسانی که سخنان آنها را بگوش دل می پذیرفتند را به توبه تعمیم می دادند.

۲۰ و بدین گونه آنها پیش می رفتند و مردم به سبب سخنان آنها خودشان را فروتن می کردند، به اندازه ای که آنها مورد لطف والای سَرور بودند و بدین گونه آنها از جنگ ها و درگیری ها در میان خود آزاد بودند، آری، حتی برای مدت چهار سال.

۲۱ ولی، همان گونه که من گفته ام، پیش از پایان نوزدهمین سال، آری، با وجود آرامش در میان خودشان، آنها ناخواسته وادار شدند تا با برادرانشان، لامانیان، درگیر شوند.

۲۲ آری، و خلاصه، جنگ های آنها با لامانیان، با وجود بی میلی زیاد آنها، هرگز برای مدت چندین سال باز نایستاد.

۲۳ اینک، آنها از برداشتن سلاح علیه لامانیان اندوهگین بودند، برای اینکه آنها از ریختن خون دلشاد نمی شدند، آری، و این همه آن نبود — آنها از اینکه وسیله ای شدند تا بسیاری از برادرانشان را، که آماده دیدار با خدایشان نبوده، از این جهان به جهان جاویدان بفرستند، اندوهگین بودند.

۲۴ با این وجود، آنها نمی توانستند

پوستین، آری، تنپوش های بسیار ضخیم آماده کرده بودند تا برهنگی خود را پوشش دهند.

۷ و آنها بدین گونه آماده شده گمان کردند که به آسانی پیروز می شوند و برادرانشان را مطیع یوغ بندگی می کنند، یا آنها را برایه خوشنودی خود می گشند یا قتل عام می کنند.

۸ ولی بنگرید، در حیرت بیش از اندازه آنان، آنها برای آنان آماده بودند، به شیوه ای که هرگز در میان فرزندان لیحای دیده نشده نبود. اینک آنها برای لامانیان آماده بودند، تا به شیوه رهنمود های مورونی نبرد کنند.

۹ و چنین گذشت که لامانیان، یا املیخیان، بی اندازه از شیوه آماده سازی آنها برای جنگ حیرت زده شدند.

۱۰ اینک، اگر املیخیای پادشاه، در رأس لشکرش، پایین بسوی سرزمین نیفای آمده بود، شاید لامانیان را وا می داشت تا در شهر عمونیا به نیفایان حمله کنند؛ زیرا بنگرید، برای او خون مردمش مهم نبود.

۱۱ ولی بنگرید، املیخیا خودش پایین نیامد تا نبرد کند. و بنگرید، سرفرماندهان او جرأت نکردند در شهر عمونیا به نیفایان حمله کنند، زیرا مورونی مدیریت امور را در میان نیفایان تغییر داده بود، به اندازه ای که لامانیان در عقب نشینی هایشان ناامید

خاکریزی درست کرده بودند تا در برابر تیرها و سنگ های لامانیان برای آنها سپری باشد؛ زیرا بنگرید، آنها با سنگ و تیر می جنگیدند.

۳ بنگرید، من گفتم که شهر عمونیا بازسازی شده بود. من به شما می گویم، آری، که بخشی از آن بازسازی شده بود؛ و برای اینکه لامانیان به سبب نابکاری مردم یکبار آن را نابود کرده بودند، آنها گمان می کردند که دوباره این شکار آسانی برای آنها خواهد بود.

۴ ولی بنگرید، چه بزرگ بود ناامیدی آنها؛ زیرا بنگرید، نیفایان پشته ای از خاک در دور و بر کنده بودند، که چنان بلند بود که لامانیان نه می توانستند سنگ ها و تیر هایشان را بر آنها بیاندازند که بر آنها اثر کند، نه می توانستند جز از مکان ورودی آنها بر سر آنها بیایند.

۵ اینک در این زمان سرفرماندهان لامانیان، به سبب خردمندی نیفایان در آماده سازی مکان های امن شان، بی اندازه شگفت زده شدند.

۶ اینک رهبران لامانیان گمان کرده بودند، آری، آنها گمان کرده بودند که همان گونه که تاکنون انجام داده بودند، به سبب تعداد زیادشان، امتیاز بر سر آنها آمدن را دارند؛ آری، و آنها نیز خود را با سپرها و جوشن ها آماده کرده بودند؛ و آنها نیز خود را با تنپوش های

آن شهر باشد؛ و او همان لیحای بود که در درّه در شرق رود صیدون با لامانیان جنگید.

۱۷ و اینک بنگرید چنین گذشت، که هنگامی که لامانیان دریافتند که لیحای شهر را فرماندهی می کند دوباره ناامید شدند، زیرا آنها از لیحای بی اندازه می ترسیدند؛ با این وجود سرفرماندهان آنها با سوگندی قسم خورده بودند تا به آن شهر حمله کنند؛ از این رو، آنها لشکریان خود را آوردند.

۱۸ اینک بنگرید، به سبب بالا بودن خاکریزی که درست شده بود و عمق خندقی که در دور و بر کنده شده بود، لامانیان از هیچ راهی جز راه ورودی نمی توانستند به قلعه های امن آنان دست یابند مگر از راه ورودی.

۱۹ و بدین گونه نیفایان آماده بودند تا همه چنین کسانی که بکوشند تا بالا بیایند تا از هر راه دیگری وارد قلعه شوند را با انداختن سنگ ها و تیرها بر آنها نابود کنند.

۲۰ بدین گونه آنها آماده بودند، آری، جمعیتی از نیرومندترین مردان آنها، با شمشیرها و قلاب سنگ های خود، تا همه کسانی که بکوشند تا به مکان امن آنها از جای ورودی بیایند را بزنند و بدین گونه آنها آماده بودند تا از خود در برابر لامانیان دفاع کنند.

۲۱ و چنین گذشت که فرماندهان

شده بودند و نمی توانستند بر سر آنها فرود آیند.

۱۲ بنابراین آنها بسوی بیابان عقب نشینی کردند و اردوی خود را برداشتند و بسوی سرزمین نوح پیشروی کردند، با این گمان که بهترین جای بعدی برای آنهاست تا بر علیه نیفایان آیند.

۱۳ زیرا آنها نمی دانستند که مورونی، هر شهری در همه سرزمین دور و بر را مستحکم کرده، یا قلعه های امنی ساخته بود؛ بنابراین، آنها بسوی سرزمین نوح با تصمیمی پایدار پیشروی کردند؛ آری، سرفرماندهان آنها پیش آمدند و سوگند یاد کردند که مردم آن شهر را نابود خواهند کرد.

۱۴ ولی بنگرید، در حیرت آنها، شهر نوح که تا پیش از این مکانی ضعیف بود، اینک، بدست مورونی، نیرومند شده بود، آری، حتی از شهر عمونیا نیرومندیش افزون تر بود.

۱۵ و اینک، بنگرید، این خردمندی مورونی بود؛ زیرا او گمان کرده بود که آنها در شهر عمونیا وحشت زده می شوند؛ و چون شهر نوح تاکنون ضعیف ترین بخش سرزمین بوده، بنابراین آنها به آنجا پیشروی می کنند تا نبرد کنند؛ و بدین گونه این برپایه خواسته های او انجام شد.

۱۶ و بنگرید، مورونی لیحای را تعیین کرده بود تا سرفرمانده مردان

آنان با سپرهایشان و جوشن هایشان و کلاهخودهایشان محافظت شده بودند، به اندازه ای که زخم هایشان بر ساق پاهایشان بود، که بسیاری از آنها شدید بودند.

۲۵ و چنین گذشت، که هنگامی که لامانیان دیدند که سرفرماندهانشان همه کشته شدند آنها به بیابان گریختند. و چنین گذشت که آنها به سرزمین نیفای بازگشتند، تا به پادشاهشان، املخیا، که نیفای زاده بود، درباره شکست بزرگشان خبر دهند.

۲۶ و چنین گذشت که او بی اندازه بر مردمش خشمگین شد، برای اینکه او به خواسته هایش بر نیفایان دست نیافته بود؛ او آنان را مطیع یوغ بندگی نکرده بود.

۲۷ آری، او بی اندازه خشمگین شد و خدا و نیز مورونی را نفرین کرد، با سوگندی قسم خورده که خونش را بنوشد؛ و این برای اینکه مورونی در آماده سازی برای امنیت مردمش فرمان های خدا را نگاه داشته بود.

۲۸ و چنین گذشت، که از سوی دیگر، مردم نیفای از سرور خدایشان به سبب قدرت بی همتایش در رهایی دادن آنان از دست دشمنانشان سپاسگزاری کردند.

۲۹ و بدین گونه نوزدهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

لامانیان لشکریان خود را در برابر راه ورودی آوردند و شروع به درگیری با نیفایان نمودند، تا به مکان امن آنان دست یابند؛ ولی بنگرید، آنها گاه به گاه پس رانده می شدند، به اندازه ای که آنها در یک کشتار عظیم کشته شدند.

۲۲ اینک هنگامی که آنها دریافتند که نمی توانند از این گذرگاه بر نیفایان قدرت بدست آورند، شروع نمودند به کندن خاکریزهای آنها که بتوانند راه گذری به لشکریان آنان بدست آورند که بتوانند فرصتی برابر برای جنگیدن داشته باشند؛ ولی بنگرید، در این کوشش ها آنها با سنگ ها و تیرهایی که بر آنها انداخته می شد از میان می رفتند؛ و بجای پُر کردن خندق های آنان با کندن خاکریزها، آنها تا اندازه ای با بدن های مردگان و زخمی شدگان آنها پُر شدند.

۲۳ بدین گونه نیفایان قدرت تمام بر دشمنانشان داشتند؛ و بدین گونه لامانیان تا زمانی که سرفرماندهانشان همه کشته شدند کوشیدند تا نیفایان را نابود کنند؛ آری، و بیش از هزار تن از لامانیان کشته شدند؛ در حالیکه، از سوی دیگر، حتی یک تن از نیفایان نبود که کشته شده باشد.

۲۴ نزدیک به پنجاه تن بودند که زخمی شده بودند، که در گذرگاه با تیرهای لامانیان روبرو شدند، ولی

۲ و بر بالای این پُشته ها او واداشت که چوب هایی کار بگذارند، آری، چوب های ساخته شده به بلندی یک مرد، در دور و بر شهرها کار بگذارند.

۳ و او واداشت که بر بالای آن چوب های کار گذاشته شده چارچوب های نوک تیزی بر روی دور و بر چوب های کار گذاشته شده ساخته شود؛ و آنها محکم و بلند بودند.

۴ و او واداشت برج هایی برپا شوند که بر فراز آن چوب های نوک تیز باشند، و او واداشت جاهای امنی بر بالای آن برج ها ساخته شوند، که سنگ ها و تیرهای لامانیان نتوانند به آنها آسیبی برسانند.

۵ و آنها آماده بودند که بتوانند، برپایه خواست و نیرویشان از بالای آنها سنگ بیاندازند، و کسی که بکوشد تا به نزدیکی دیوارهای شهر نزدیک شود را بکشند.

۶ بدین گونه مورونی، در دور و بر هر شهری در همه سرزمین، دژهایی در برابر دشمنانشان آماده کرد.

۷ و چنین گذشت که مورونی واداشت که لشکریانش به بیابان شرقی پیش روند؛ آری، و آنها پیش رفتند و همه لامانیانی که در بیابان شرقی بودند را به سرزمین های خودشان که در جنوب سرزمین زراحلا بودند راندند.

۳۰ آری، و آرامش پیوسته ای در میان آنان بود، و به سبب توجّه و کوشایی آنها به سخن خدا که از سوی هیلامان و شبلون و کوریانتون و عمون و برادرانش بر آنها اعلام شده بود، آری، و از سوی همه کسانی که به توبه تعمیم یافته، در نظام مقدّس خدا مقرر شده بودند و پیش فرستاده شده بودند تا در میان مردم موعظه کنند، کامروایی بی اندازه زیادی در کلیسا بود.

## فصل ۵۰

مورونی سرزمین های نیفایان را مستحکم می کند — آنها شهرهای نو بسیاری می سازند — جنگ ها و نابودی ها در روزگار نابکاری هایشان و کارهای پلیدشان بر نیفایان فرود می آید — موریانتون و ناسازگاران همراه او از تعانکوم شکست می خورند — نیفایحا می میرد و پسرش پهوران کرسی داوری را پُر می کند. نزدیک به ۷۲-۶۷ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که مورونی از آماده شدن برای جنگ یا از دفاع کردن از مردمش در برابر لامانیان بازنايستاد؛ زیرا او واداشت که لشکریانش در آغاز بیستمین سال فرمانروایی داوران آغاز به کار کنند، اینکه آغاز به کندن خاکریزهایی در دور و بر همه شهرها کنند، در سرتاسر همه سرزمینی که بدست نیفایان تصرف شده بود.



آنها پیش آورده بود، به دنبال قطع کردن نیرو و قدرت لامانیان از سرزمین های تصرفی خود بودند، که آنها هیچ قدرتی بر سرزمین های تصرفی آنان نداشته باشند.

۱۳ و چنین گذشت که نیفایان بنیاد شهری را شروع نمودند و نام شهر را مورونی خواندند؛ و آن در دریای شرقی بود؛ و آن در جنوب در کنار خط تصرفی های لامانیان بود.

۱۴ و آنها همچنین شروع به بنیاد شهری بین شهر مورونی و شهر هارون نمودند، مرزهای مورونی و هارون را بهم پیوسته؛ و آنها نام آن شهر یا سرزمین را نیفایحا خواندند.

۱۵ و آنها در همان سال نیز شروع به ساخت شهرهای بسیاری در شمال نمودند، یکی از آنها که آن را لیحای خواندند، که در شمال در کنار مرزهای کنار دریا بود، به شیوه ویژه ای بود.

۱۶ و بدین گونه بیستمین سال پایان یافت.

۱۷ و مردم نیفای در آغاز بیست و یکمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، در شرایط کامروایی بسر می بردند.

۱۸ و آنها بی اندازه کامروا شدند و آنها بی اندازه ثروتمند شدند؛ آری، و آنها در آن سرزمین افزایش یافتند و نیرومند شدند.

۸ و سرزمین نیفای در یک راه راست از دریای شرقی تا غرب ادامه داشت.

۹ و چنین گذشت که هنگامی که مورونی همه لامانیان را از بیابان شرقی، که در شمال سرزمین های تصرفی خودشان بودند رانده بود، او واداشت که کسانی که در سرزمین زراحملا و در دور و بر آن سرزمین ساکن بودند به بیابان شرقی پیش روند، حتی تا مرزهای کنار دریا، و آن سرزمین را تصرف کنند.

۱۰ و او همچنین لشکریایی در جنوب، در مرزهای تصرفی خودشان قرار داد و آنها را واداشت تا استحکاماتی برپا کنند که بتوانند لشکریان و مردمشان را از دست دشمنانشان امن نگه دارند.

۱۱ و بدین گونه او همه دژهای لامانیان را در بیابان شرقی از بین برد، آری، و نیز در غرب، با مستحکم کردن خط بین نیفایان و لامانیان، بین سرزمین زراحملا و سرزمین نیفای، از دریای غربی، ادامه داده شده تا سرچشمه رود سیدون — نیفایان همه سرزمین شمالی را تصرف کردند، آری، حتی همه سرزمینی که در شمال سرزمین خرمساران بود، برپایه خواست شان.

۱۲ بدین گونه مورونی، بالشکریانش، که روزانه افزایش می یافتند به سبب اطمینان از امنیتی که کارهای او برای

۱۹ و بدین گونه ما می بینیم چه مهرآمیز و دادگرانه هستند همه کارهای سرور، در برآورده ساختن همه سخنانش به فرزندان آدمی؛ آری، ما می توانیم بنگریم که سخنانش ثابت شد، حتی در این زمان که او به لیحای سخن گفت، گفتا:

۲۰ برکت یافته هستی تو و فرزندان؛ و آنها برکت خواهند یافت، تا آنجایی که آنها فرمان هایم را نگاه دارند آنها در سرزمین کامروا خواهند شد. ولی بیاد داشته باش، تا آنجایی که آنها فرمان هایم را نگاه ندارند آنها از پیشگاه سرور بریده خواهند شد.

۲۴ و چنین گذشت که بیست و دومین سال فرمانروایی داوران نیز در آرامش پایان یافت؛ آری، و همچنین بیست و سومین سال.

۲۱ و ما می بینیم که این وعده ها بر مردم نیفای ثابت شده اند؛ زیرا این ستیزهایشان و درگیری هایشان بوده است، آری، آدم گُشی هایشان و چپاول هایشان، بت پرستی هایشان، روسپی گری هایشان و کارهای پلیدشان که در میان خودشان بود، که جنگ هایشان و نابودی هایشان را بر سر آنها آورد.

۲۵ و چنین گذشت که در آغاز بیست و چهارمین سال فرمانروایی داوران نیز، اگر برای درگیری ای نبود که در میان آنها در باره سرزمین لیحای رخ داد و سرزمین موریانتون، که به مرزهای لیحای می پیوست، که هر دوی آنها در مرزهای کنار دریا بودند، آرامش در میان مردم نیفای می بود.

۲۲ و کسانی که در نگاه داری فرمان های سرور وفادار بودند در همه زمان ها رهایی می یافتند، در حالیکه هزاران تن از برادران نابکارشان به بندگی یا به هلاک شدن با شمشیر، یا در بی ایمانی فرو رفتن و با لامانیان آمیخته شدن، واگذاشته می شدند.

۲۶ زیرا بنگرید، مردمی که سرزمین موریانتون را تصرف کردند بخشی از سرزمین لیحای را ادعا کردند؛ بنابراین جر و بحث داغی در میان آنها شروع شد، به اندازه ای که مردم موریانتون علیه برادرانشان سلاح برداشتند و آنها مصمم شدند تا آنان را با شمشیر بکشند.

۲۳ ولی بنگرید هرگز زمانی خوشبخت تر از روزگار مورونی در

۲۷ ولی بنگرید، مردمی که سرزمین لیحای را تصرف کردند به اردوگاه مورونی گریختند، و از او درخواست کمک کردند؛ زیرا بنگرید، آنها در اشتباه نبودند.

۲۸ و چنین گذشت که هنگامی که

نیفای بنیان گذارد، آری، پیامدهایی که به برانداختن آزادی آنها بیانجامد.

۳۳ بنابراین مورونی لشکری با اردویشان فرستاد تا با مردم موریانتون رو در رو شوند، تا آنها را از گریختن بسوی سرزمین شمالی بازدارند.

۳۴ و چنین گذشت که آنان با آنها رو در رو نشدند تا زمانی که آنان به مرزهای سرزمین ویرانه رسیدند؛ و در آنجا با آنها رو در رو شدند، در گذرگاه باریکی که کنار دریا بسوی سرزمین شمالی هدایت می شد، آری، نزدیک به دریا، در غرب و در شرق.

۳۵ و چنین گذشت که لشکری که از سوی مورونی فرستاده شد، که از سوی مردی که نامش تعانکوم بود رهبری می شد، با مردم موریانتون روبرو شد؛ و چنان خیره سر بودند مردم موریانتون (از نابکاری و سخنان چاپلوسانه او الهام گرفته)، که نبردی بین آنها آغاز شد، که در آن تعانکوم موریانتون را گشت و لشکر او را شکست داد و آنها را به اسارت گرفت و به اردوی مورونی بازگشت. و بدین گونه بیست و چهارمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۳۶ و بدین گونه مردم موریانتون بازآورده شدند. و پس از پیمانشان در نگاه داری آرامش، آنها به سرزمین موریانتون بازگردانده شدند و اتحادی

مردم موریانتون، که از سوی مردی که نامش موریانتون بود رهبری می شدند، دریافتند که مردم لیحای به اردوگاه مورونی گریخته اند، آنها بی اندازه ترسان شدند مبادا لشکر مورونی بر سر آنها بیاید و آنها را نابود کند.

۲۹ بنابراین، موریانتون در دل آنها نهاد که آنها به سرزمینی که بسوی شمال بود که با آب های پهناور پوشیده شده بود، بگریزند و سرزمینی که بسوی شمال بود را تصرف کنند.

۳۰ ولی بنگرید، آنها این برنامه را به انجام می رساندند (که دلیلی برای عزاداری می شد) ولی بنگرید، موریانتون مردی با احساسات تندی بوده، از این رو او بر یکی از زنان خدمتکارش خشم گرفت، و بر سر او افتاد و او را بسیار کتک زد.

۳۱ و چنین گذشت که او گریخت و به اردوگاه مورونی آمد، و برای مورونی همه چیزها را درباره آن موضوع و نیز در باره نیت آنها در گریختن بسوی سرزمین شمالی گفت.

۳۲ اینک بنگرید، مردمی که در سرزمین خرمساران، یا به عبارت دیگر سرزمین مورونی بودند ترسیدند که آنها سخنان موریانتون را بگوش دل پذیرند و با مردمش یکی شوند و بدین گونه او همه آن بخشهای سرزمین را تصرف کند، که پیامدهای جدی در میان مردم

## فصل ۵۱

سلطنت طلبان بدنبال این هستند تا قانون را درگون کرده و یک پادشاه قرار دهند — پهوران و آزادیخواهان با رأی مردم پشتیبانی می شوند — مورونی سلطنت طلبان را وادار می کند تا از کشورشان دفاع کنند و گرنه کشته می شوند — املخیا و لامانیان شهرهای مستحکم شده بسیاری را می گیرند — تعانکوم از هجوم لامانیان جلوگیری می کند و املخیا را در چادرش می گُشد. نزدیک به ۶۶-۶۷ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت در آغاز بیست و پنجمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، آنها بین مردم لیحای و مردم کوریانتون دربارهٔ سرزمین هایشان آرامش برپا کرده و بیست و پنجمین سال را با آرامش آغاز کردند؛

۲ با این وجود، آنها آرامش کامل را مدت درازی در سرزمین نگه نداشتند، زیرا درگیری میان مردم دربارهٔ پهوران داور اعظم شروع شد؛ زیرا بنگرید، بخشی از مردم بودند که خواستار بودند که چند نکتهٔ ویژه از قانون تغییر یابد.

۳ ولی بنگرید، پهوران نه قانون را تغییر می داد نه اجازه می داد تغییر یابد؛ بنابراین، او کسانی را که نظرشان را با دادخواست شان دربارهٔ تغییر دادن قانون فرستاده بودند بگوش دل نمی پذیرفت.

بین آنها و مردم لیحای برقرار شد؛ و آنها نیز باز به سرزمینشان بازگردانده شدند. ۳۷ و چنین گذشت که در همان سال که برای مردم نیفای دوباره آرامش بازآورده شده بود، که نیفایحا، داور اعظم دوّم که با پرهیزکاری کامل کرسی داوری را در پیشگاه خدا پُر کرده بود درگذشت.

۳۸ با این وجود، او از دارا شدن آن نگاهشته ها از سوی آلما و آن چیزهایی که از سوی آلما و پدرانش مقدّس ترین در نظر گرفته می شدند سر باز زد؛ بنابراین آلما آنها را به پسرش هیلامان واگذار کرد.

۳۹ بنگرید، چنین گذشت که پسر نیفایحا تعیین شد تا کرسی داوری را، بجای پدرش، پُر کند؛ آری، او بعنوان داور اعظم و فرماندار بر مردم تعیین شد، با سوگند و آیین مقدّس تا با پرهیزکاری داوری کند و آرامش و آزادی مردم را نگه دارد و به آنها امتیازات مقدّسشان را عطا کند تا سرور خدایشان را پرستش کنند، آری، تا آرمان خدا را در همهٔ روزگارش پشتیبانی و نگهداری کند و نابکاران را برپایهٔ بزه کاریشان به داوری بیاورد.

۴۰ اینک بنگرید، نام او پهوران بود. و پهوران کُرسی پدرش را پُر کرد و فرمانروایی خود بر مردم نیفای را در پایان بیست و چهارمین سال آغاز کرد.

بلکه ناگزیر شدند تا آرمان آزادی را نگه دارند.

۸ اینک کسانی که طرفدار پادشاهان بودند از بزرگ زادگان بودند و آنها بر آن بودند تا پادشاه شوند؛ و آنها از سوی کسانی که بر آن بودند تا بر مردم قدرت و اختیار داشته باشند پشتیبانی می شدند.

۹ ولی بنگرید، برای چنین درگیری هایی در میان مردم این یک زمان بُحرانی بود؛ زیرا بنگرید، املخیا دوباره دل های مردم لامانی را علیه مردم نیفای برانگیخته بود و او با همه کوشایی در حال گرد هم آوردن سربازان از همه بخش های سرزمینش و مسلح کردن آنها و آماده شدن برای جنگ بود؛ زیرا او سوگند یاد کرده بود که خون مورونی را بنوشد.

۱۰ ولی بنگرید، ما خواهیم دید که وعده ای که او داده بود نسنجیده بود؛ با این وجود، او خودش و لشکریانش را آماده کرد تا به نبرد علیه نیفایان بروند. ۱۱ اینک لشکریان او، به سبب چندین هزار که بدست نیفایان گُشته شده بودند، تاکنون به آن بزرگی نبودند؛ ولی با وجود شکست بزرگشان، املخیا یک لشکر بزرگ شگفت انگیزی را گرد هم آورده بود، به اندازه ای که او از پایین آمدن به سرزمین زراحملا نمی ترسید.

۴ بنابراین، کسانی که خواستار بودند که قانون تغییر یابد بر او خشم گرفتند و خواستار شدند که او دیگر داور اعظم بر سرزمین نباشد؛ بنابراین جر و بحث داغی در این باره بپا شد، ولی نه به خونریزی.

۵ و چنین گذشت که کسانی که خواستار بودند که پهوران از کرسی داوری برکنار شود سلطنت طلبان خوانده می شدند، زیرا آنها خواستار بودند که قانون به شیوه ای تغییر یابد تا حکومت آزاد برانداخته شود و یک پادشاه بر سرزمین قرار گیرد.

۶ و کسانی که خواستار بودند که پهوران داور اعظم بر سرزمین باقی بماند بر خود نام آزادیخواهان گذاشتند؛ و دودستگی میان آنها بدین گونه بود، زیرا آزادیخواهان سوگند یاد کرده بودند یا پیمان بسته بودند تا حقوقشان و امتیازات دینی شان را با یک حکومت آزاد نگه دارند.

۷ و چنین گذشت که این شیوه درگیری آنها با رأی مردم فرو نشست. و چنین گذشت که رأی مردم به طرفداری از آزادیخواهان درآمد و پهوران در کرسی داوری باقیماند، که سبب شادمانی زیادی در میان برادران پهوران و نیز بسیاری از آزاد مردان شد، مردمی که سلطنت طلبان را نیز ساکت کردند، که آنها جرأت نکردند ایستادگی کنند

ناسازگاران را وادار کند تا از کشورشان دفاع کنند وگرنه آنها را می کشد.

۱۶ زیرا نخستین منظور او این بود تا به چنین درگیری ها و ناسازگاری ها در میان مردم پایان دهد؛ زیرا بنگرید، این تاکنون دلیل همه نابودی آنها بود. و چنین گذشت که برپایه رأی مردم این عطا شد.

۱۷ و چنین گذشت که مورونی فرمان داد که لشکرش علیه آن سلطنت طلبان برود، تا غرور آنها و بزرگ بینی آنها را درهم شکسته با خاک یکسان کنند، یا آنها سلاح بردارند و از آرمان آزادی دفاع کنند.

۱۸ و چنین گذشت که لشکریان علیه آنها پیشروی کردند؛ و غرور آنها و بزرگ بینی آنها را درهم شکستند، به اندازه ای که همین که آنها سلاح های خود را برداشتند تا علیه مردان مورونی بجنگند بر زمین افتادند و با خاک یکسان شدند. ۱۹ و چنین گذشت که چهار هزار تن از آن ناسازگاران بودند که با شمشیر بر زمین افتادند؛ و آن رهبران شان که در نبرد گشته نشدند گرفته شدند و به زندان انداخته شدند، زیرا فرصتی برای دادرسی آنها در این زمان نبود.

۲۰ و باقیمانده آن ناسازگاران، بجای آنکه با شمشیر بر خاک زده شوند، به درفش آزادی تن دادند و وادار شدند تا پرچم آزادی را بر برج هایشان و در

۱۲ آری، حتی املخیا خودش هم در سرفرماندهی لامانیان پایین آمد. و این در بیست و پنجمین سال فرمانروایی داوران بود؛ و این در همان زمانی بود که آنها شروع نمودند به فرو نشاندن امور درگیری هایشان درباره پهوران داور اعظم.

۱۳ و چنین گذشت هنگامی که مردانی که سلطنت طلبان خوانده می شدند شنیده بودند که لامانیان در حال پایین آمدن بودند تا با آنها نبرد کنند، آنها در دل هایشان خوشحال شدند؛ و آنها از سلاح برداشتن سر باز زدند، زیرا آنها چنان از داور اعظم و از آزاد مردان خشمگین بودند که نمی خواستند سلاح بردارند تا از کشورشان دفاع کنند.

۱۴ و چنین گذشت که هنگامی که مورونی این را دید و نیز دید که لامانیان در حال آمدن به سوی مرزهای سرزمین بودند، او به سبب سرسختی مردمی که او چنین با کوشایی زحمت کشیده بود تا آنها را حفظ کند بی اندازه خشمگین شد؛ آری، او بی اندازه خشمگین شد؛ روانش آکنده از خشم علیه آنها شد.

۱۵ و چنین گذشت که او به فرماندار آن سرزمین، با رأی مردم درخواستی فرستاد، خواستار شد که او آن را بخواند و به وی (مورونی) قدرت دهد تا آن

۲۵ ولی چنین گذشت که املخیا نمی خواست اجازه دهد لامانیان علیه شهر نیفایحا بروند تا نبرد کنند، بلکه آنها را در کنار دریا نگه داشت، مردانی در هر شهر باقی گذاشت تا از آن نگهداری و دفاع کنند.

۲۶ و بدین گونه او ادامه داد، شهرهای بسیاری را تصرف کرد، شهر نیفایحا و شهر لیحای و شهر موریانتون و شهر غمزر و شهر جید و شهر مولق، همه آنهايي که در مرزهای شرقی کنار دریا بودند.

۲۷ و بدین گونه لامانیان، با حيله گری املخیا، با سپاهیان بیشمارشان، شهرهای بسیار زیادی که همه به شیوه استحكامات موروئی با نیرومندی مستحکم شده بودند را بدست آوردند؛ که همه دژهایی برای لامانیان شدند.

۲۸ و چنین گذشت که آنها به سوی مرزهای سرزمین خرمساران پیشروی کردند، نیفایان را از برابرشان رانده و بسیاری را کُشتند.

۲۹ ولی چنین گذشت که آنها با تعانکوم، کسی که موریانتون را کُشته بود و راه را بر مردمش در گریزش بسته بود، برخورد کردند.

۳۰ و چنین گذشت که او راه را بر املخیا در حالیکه با لشکر بیشمارش در حال پیشروی بود که بتواند سرزمین خرمساران و نیز سرزمین شمالی را تصرف کند، نیز بست.

شهرهایشان برافرازند و برای دفاع از کشورشان سلاح بردارند.

۲۱ و بدین گونه موروئی به آن سلطنت طلبان پایان داد، که هیچ کسی با نام سلطنت طلب شناخته نشد؛ و بدین گونه او به سرسختی و غرور آن مردمی که ادعا می کردند از خون بزرگ زادگان هستند پایان داد؛ بلکه آنها پایین آورده شدند تا خودشان را همانند برادرانشان فروتن کنند و برای آزادیشان از بندگی، دلیرانه بجنگند.

۲۲ بنگرید، چنین گذشت که در حالیکه موروئی بدین گونه در حال فرو نشاندن جنگ ها و درگیری ها در میان مردم خودش بود و واداشتن آنها به داشتن آرامش و تمدن و درست کردن آیین نامه ها تا برای جنگ علیه لامانیان آماده شوند، بنگرید، لامانیان به سرزمین موروئی، که در مرزهای کنار دریا بود، آمده بودند.

۲۳ و چنین گذشت که نیفایان به اندازه کافی در شهر موروئی نیرومند نبودند؛ بنابراین املخیا، بسیاری را کُشته، آنها را پس راند. و چنین گذشت که املخیا شهر را، آری، همه استحكامات آنها را تصرف کرد.

۲۴ و کسانی که از شهر موروئی گریختند به شهر نیفایحا آمدند؛ و مردم شهر لیحای نیز گرد هم آمدند و آماده شدند و برای برخورد با لامانیان آماده شدند تا نبرد کنند.

۳۶ و او واداشت که لشکریانش در آماده باش باشند، مبادا لامانیان بیدار شده باشند و بر سر آنها بیایند.

۳۷ و بدین گونه بیست و پنجمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت؛ و بدین گونه روزگار املخیا پایان یافت.

### فصل ۵۲

عمورون به عنوان پادشاه لامانیان، جانشین املخیا می شود — مورونی، تعانکوم، و لیحای نیفایان را در جنگی پیروزمندانه علیه لامانیان رهبری می کنند — شهر مولق پس گرفته می شود، و یعقوب زورامی گشته می شود. نزدیک به ۶۶-۶۴ پیش از میلاد.

۱ و اینک، چنین گذشت در بیست و ششمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، بنگرید، هنگامی که لامانیان در نخستین بامداد نخستین ماه بیدار شدند، بنگرید، آنها دریافتند املخیا در چادر خودش کشته شده بود؛ و آنها دیدند که تعانکوم نیز آماده است تا با آنها در آن روز نبرد کند.

۲ و اینک، هنگامی که لامانیان این را دیدند ترسان شدند؛ و طرح پیشروی بسوی سرزمین شمالی را رها کردند، و با همه لشکرشان بسوی سرزمین مولق عقب نشینی کردند و در استحکامات خود پناه گرفتند.

۳۱ ولی بنگرید او از سوی تعانکوم و مردانش پس رانده شده با ناامیدی روبرو شد، زیرا آنها جنگجویان بزرگی بودند؛ زیرا هر مردی از تعانکوم در نیرومندی و در مهارت جنگی از لامانیان برتر بود، به اندازه ای که آنها بر لامانیان برتری یافتند.

۳۲ و چنین گذشت که آنها آنان را به ستوه آوردند، به اندازه ای که آنها آنان را کشتند حتی تا زمانی که تاریک شد. و چنین گذشت که تعانکوم و مردانش در مرزهای سرزمین خرّمساران چادرهایشان رازدند؛ و املخیا چادرهایش را در مرزهای کرانه کنار دریا زد و به این شیوه آنان رانده شدند.

۳۳ و چنین گذشت که هنگامی که شب شد، تعانکوم و خدمتگزارش در شب مخفیانه پیش رفتند و به اردوی املخیا رفتند؛ و بنگرید، به سبب خستگی زیادشان به سبب زحمت ها و گرمای روز، خواب بر آنها چیره شده بود.

۳۴ و چنین گذشت که تعانکوم به شکل مخفیانه به چادر پادشاه رفت و نیزه ای به قلب او فرو کرد؛ و او سبب مرگ بیدرنگ پادشاه شد که نتوانست خدمتگزارانش را بیدار کند.

۳۵ و او دوباره مخفیانه به اردوگاه خود بازگشت و بنگرید، مردانش خواب بودند و او آنها را بیدار کرد و همه چیزهایی که انجام داده بود را برای آنها گفت.



افتادند را نگه دارد؛ زیرا از آنجایی که لامانیان اسیران بسیاری گرفته بودند، اینکه او همهٔ اسیران لامانیان را همچون خون بهایی برای کسانی که لامانیان گرفته بودند نگه دارد.

۹ و وی همچنین برای او دستوراتی فرستاد که او سرزمین خُرْمَساران را مستحکم کند و گذرگاه باریکی که به سرزمین شمالی راه می بُرد را ایمن سازد، مبدا لامانیان آن جا را بدست آورند و قدرت به ستوه آوردن آنها در هر سو را داشته باشند.

۱۰ و مورونی نیز برای او پیامی فرستاد، خواستار شده که او در نگاه داری آن گوشه از سرزمین وفادار باشد و اینکه او به دنبال هر فرصتی باشد، تا آنجایی که در قدرتش است، لامانیان را در آن بخش گوشمالی دهد، که شاید او با ترفند یا راه دیگری آن شهرهایی که از دست آنها گرفته شده بودند را دوباره بدست آورد؛ و اینکه او شهرهای دور و بر که بدست لامانیان نیفتاده بودند را نیز مستحکم و نیرومند کند.

۱۱ و وی همچنین به او گفت، من می خواهم به نزد تو بیایم، ولی بنگر، لامانیان در مرزهای آن سرزمین در دریای غربی بر ما آمده اند؛ و بنگر، من علیه آنها می روم، بنابراین من نمی توانم به نزد تو آیم.

۱۲ اینک، پادشاه (عمورون) از

۳ و چنین گذشت که برادرِ املِخیا به عنوان پادشاه بر مردم تعیین شد؛ و نام او عمورون بود؛ بدین گونه عمورون پادشاه، برادر املِخیا پادشاه، بجای او تعیین شد تا فرمانروایی کند.

۴ و چنین گذشت که او فرمان داد که مردمش از آن شهرهایی که با خونریزی گرفته بودند محافظت کنند؛ زیرا آنها هیچ شهری را نگرفته بودند مگر با از دست دادن خون های زیاد.

۵ و اینک، تعانکوم دید که لامانیان مصمم بودند تا از آن شهرهایی را که گرفته بودند و آن بخش هایی از سرزمین را که آنها تصرف کرده بودند محافظت کنند؛ و نیز با دیدن تعداد زیاد آنها، تعانکوم اندیشید این مناسب نیست که او در حمله به آنها در قلعه هایشان کوشش کند.

۶ بلکه او مردانش را در دور و بر نگه داشت، گویی برای جنگ آماده می شدند؛ آری، و براستی او، با بالا بردن دیوارهایی در دور و بر و آماده سازی پناهگاه هایی، در حال آماده شدن برای دفاع از خود در برابر آنها بود.

۷ و چنین گذشت که او بدین گونه در حال آماده سازی برای جنگ باقیماند تا اینکه مورونی تعداد زیادی از مردان را فرستاد تا لشکر او را نیرومند کند.

۸ و مورونی نیز برای او دستوراتی فرستاد که او همهٔ اسیرانی که بدست او

۱۶ و چنین گذشت که تعانکوم دستوراتی دریافت کرده بود تا حمله ای بر شهر مولى کند و آن را اگر امکان پذیر بود پس بگیرد.

۱۷ و چنین گذشت که تعانکوم برای حمله ای بر شهر مولى آماده شد و با لشکرش علیه لامانیان پیشروی کرد؛ ولی او دید که امکان ندارد که در حالیکه آنها در استحکاماتشان بودند او بتواند بر آنها پیروز شود؛ بنابراین او طرح هایش را رها کرد و دوباره به شهر خرمساران بازگشت تا منتظر آمدن مورونی شود که او نیرو برای لشکرش دریافت کند.

۱۸ و چنین گذشت که مورونی با لشکرش، پیش از پایان بیست و هفتمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، به سرزمین خرمساران رسید.

۱۹ و در آغاز بیست و هشتمین سال، مورونی و تعانکوم و بسیاری از سرفرماندهان، یک شورای جنگی تشکیل دادند — که چه می بایستی آنها بکنند تا سبب شوند لامانیان علیه آنها بیرون آیند تا نبرد کنند؛ یا اینکه آنها بتوانند به یک وسیله ای آنها را با فریب از دژهایشان بیرون بکشند، که آنها بتوانند بر آنان برتری یابند و شهر مولى را دوباره پس بگیرند.

۲۰ و چنین گذشت آنها فرستادگانی به لشکر لامانیان که از شهر مولى

سرزمین زراحملا راهی شده بود و شهبانو را از مرگ برادرش آگاه کرده بود و تعداد زیادی از مردان را گرد هم آورده بود و علیه نیفایان در مرزهای دریای غربی پیشروی کرده بود.

۱۳ و بدین گونه او تلاش می کرد تا نیفایان را به ستوه آورد و بخشی از نیروهای آنها را به آن بخش از سرزمین بکشاند، در حالیکه او به آنهايي که در شهر باقی گذاشته بود فرمان داده بود تا شهرهایی را که او گرفته بود تصرف کنند، که در مرزهای کنار دریای شرقی آنها نیز نیفایان را به ستوه آورند و سرزمین های آنها را تا آنجایی که در قدرتشان است، برپایه قدرت لشکریانشان تصرف کنند.

۱۴ و بدین گونه در پایان بیست و ششمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، نیفایان در آن شرایط خطرناک بسر می بردند.

۱۵ ولی بنگرید، چنین گذشت در بیست و هفتمین سال فرمانروایی داوران، که تعانکوم با فرمان مورونی — که لشکریان را برپا کرده بود تا مرزهای جنوبی و غربی سرزمین را محافظت کنند، و پیشرویش را بسوی سرزمین خرمساران شروع نموده بود، که او بتواند با مردانش به تعانکوم در پس گرفتن شهرهایی که از دست داده بودند کمک کند —

لامانیان دیدند که او شروع به گریختن نمود، آنها شهادت یافته و آنها را با نیرومندی دنبال کردند. و درحالیکه تعانکوم بدین گونه لامانیانی را که بیهوده به دنبال آنها بودند را گمراه می کرد، بنگرید، مورونی فرمان داد که بخشی از لشکرش که با او بودند بسوی شهر پیشروی کنند و آن را تصرف کنند.

۲۵ و بدین گونه آنها چنین کردند، و همه کسانی که باقیمانده بودند تا از شهر محافظت کنند، آری، همه کسانی که سلاح های جنگی خود را تسلیم نمی کردند را کشتند.

۲۶ و بدین گونه مورونی شهر موق را با بخشی از لشکرش به تصرف درآورد، در حالیکه او با بقیه پیشروی کرد تا با لامانیان هنگامی که از دنبال کردن تعانکوم باز می گردند رویارو شود.

۲۷ و چنین گذشت که لامانیان تعانکوم را دنبال کردند تا اینکه آنها به نزدیک شهر خُرْمَساران رسیدند و آنگاه آنها با لیحای و یک لشکر کوچک که باقیمانده بود تا از شهر خُرْمَساران محافظت کنند، رویارو شدند.

۲۸ و اینک بنگرید، هنگامی که سرفرماندهان لامانیان دیدند لیحای با لشکرش در حال آمدن علیه آنهاست، آنها با سراسیمگی زیادی گریختند، از ترس اینکه شاید آنها پیش از آنکه لیحای

محافظت می کردند، به رهبرشان که نامش یعقوب بود فرستادند، از او خواستار شده که او با لشکریانش بیرون آید تا در دشت های بین دو شهر با آنها رویارو شوند. ولی بنگرید، یعقوب، که یک زُرّامی بود، نمی خواست با لشکرش بیرون آید تا با آنها در دشت ها رویارو شود.

۲۱ و چنین گذشت که مورونی، هیچ امیدی به رویارو شدن با آنها در شرایط برابر نداشته، بنابراین، برنامه ای ریخت که او بتواند لامانیان را بیرون از دژهایشان به دام اندازد.

۲۲ بنابراین او واداشت که تعانکوم تعداد اندکی از مردان را بردارد و پایین نزدیک کنار دریا پیشروی کند؛ و مورونی و لشکرش، شب هنگام، در غرب شهر موق، در بیابان پیشروی کردند؛ و بدین گونه، فردایش، هنگامی که نگهبانان لامانیان تعانکوم را یافتند، آنها دویدند و آن را به رهبرشان یعقوب گفتند.

۲۳ و چنین گذشت که لشکریان لامانیان با تعداد زیادشان، به سبب تعداد اندک تعانکوم با گمان اینکه بر او پیروز می شوند، علیه او پیشروی کردند. و همین که تعانکوم دید لشکریان لامانیان علیه او بیرون می آیند او شروع به عقب نشینی پایین به کنار دریا، به سوی شمال نمود.

۲۴ و چنین گذشت که هنگامی که

قدرتمندتر بودند؛ بنابراین آنها از برابر لامانیان عقب نشینی نکردند.

۳۵ و چنین گذشت که آنها با خشم بی اندازه ای در هر دو سو جنگیدند؛ و در هر دو طرف کشته های بسیاری بود؛ آری، و مورونی زخمی شد و یعقوب کشته شد.

۳۶ و لیحای با چنان خشمی با مردان نیرومندش از پشت سرشان به آنها هجوم آورد، که لامانیانی که در عقب لشکر بودند سلاح هایشان را تحویل دادند؛ و باقیمانده آنها، بسیار سراسیمه بوده، نمی دانستند آیا بروند یا حمله کنند.

۳۷ اینک مورونی سراسیمگی آنها را دیده، او به آنها گفت: اگر سلاح های جنگیتان را پیش آورید و آنها را تحویل دهید، بنگرید ما از ریختن خون شما خودداری می کنیم.

۳۸ و چنین گذشت که هنگامی که لامانیان این سخنان را شنیدند، سرفرماندهان آنها، همه کسانی که کشته نشده بودند، پیش آمدند و سلاح های جنگی شان را پیش پای مورونی انداختند و به مردانشان نیز فرمان دادند که آنها همین کار را بکنند.

۳۹ ولی بنگرید، بسیاری بودند که نمی خواستند؛ و کسانی که نمی خواستند شمشیرهایشان را تحویل دهند گرفتند و بستند و سلاح های جنگی آنها از

بر آنها پیروز شود شهر مولق را بدست نیاورند؛ زیرا آنها به سبب پیشروی خود خسته شده بودند و مردان لیحای تازه نفس بودند.

۲۹ اینک لامانیان نمی دانستند که مورونی با لشکرش پشت سر آنها بود؛ و همه ترسی که داشتند از لیحای و مردانش بود.

۳۰ اینک لیحای خواستار گرفتار کردن آنها نبود تا زمانی که آنها با مورونی و لشکرش رویارو شوند.

۳۱ و چنین گذشت که پیش از آنکه لامانیان زیاد عقب نشینی کنند آنها از سوی نیفایان، با مردان مورونی از یک سو و مردان لیحای از سوی دیگر محاصره شدند، که همه آنها تازه نفس و آکنده از نیرو بودند؛ ولی لامانیان به سبب پیشروی درازمدت خود خسته بودند.

۳۲ و مورونی به مردانش فرمان داد که آنان بر آنها فرود آیند تا اینکه آنها سلاح های جنگی شان را تحویل دهند.

۳۳ و چنین گذشت که یعقوب، رهبر آنها بوده، یک زُرامی نیز بوده، و روحی شکست ناپذیر داشته، او لامانیان را به پیش رهبری کرد تا با خشم بی اندازه علیه مورونی نبرد کنند.

۳۴ مورونی بر سر راه پیشروی آنها بوده، بنابراین یعقوب مصمم شد تا آنها را بکشد و راهش را به شهر مولق باز کند. ولی بنگرید، مورونی و مردانش

همانند مورونی بود، و آنها از ایمن بودن یکدیگر شادمان می شدند؛ آری، آنها محبوب یکدیگر و محبوب همه مردم نیفای نیز بودند.

۳ و چنین گذشت که پس از اینکه لامانیان دفن کردنِ مردگانشان و همچنین مردگان نیفایان را تمام کردند، آنها به سرزمین خُرْمَساران برگردانده شدند؛ و تعانکوم، با دستورات مورونی واداشت که آنها آغاز به کندن گودال هایی در دور و بر سرزمین، یا شهر خُرْمَساران کنند.

۴ و او واداشت که آنها از چوب هایی بر کنارهٔ درونی گودال پیشخوانی بسازند؛ و آنها خاک را بالا، بیرونِ گودال، پشت چوب ها ریختند؛ و بدین گونه آنها لامانیان را واداشتند تا کار کنند تا اینکه آنها با چوب و خاک دیوارهای محکمی با بلندی بی اندازه ای دور و بر شهر خُرْمَساران بنا کردند.

۵ و این شهر از آن پس دژی محکم شد؛ و در این شهر آنها از اسیران لامانی نگهبانی می کردند؛ آری، درون همان دیواری که آنها وادار شده بودند تا با دست های خود بسازند. اینک مورونی ناگزیر بود تا لامانیان را وادار به کار کردن کند، برای اینکه نگهبانی از آنها در حالیکه کار می کردند آسان بود؛ و او هنگامی که به لامانیان حمله می کرد به همهٔ نیروهایش نیاز داشت.

آنها گرفته شد و آنها وادار شدند تا با برادرانشان به سوی سرزمین خُرْمَساران پیشروی کنند.

۴۰ و اینک تعداد اسیرانی که گرفته شدند از تعداد کسانی که کشته شده بودند بی اندازه بیشتر بود، آری، بیشتر از کسانی که در هر دو طرف کشته شده بودند.

### فصل ۵۳

اسیران لامانی بکار گرفته می شوند تا شهر خُرْمَساران را مستحکم کنند — ناسازگاری های میان نیفایان به پیروزی های لامانیان می انجامد — هیلامان فرماندهی دو هزار پسر نوجوان مردم عمون را بدست می گیرد. نزدیک به ۶۴-۶۳ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که آنها نگهبانانی را بر اسیران لامانیان قرار دادند و آنها را وادار کردند تا پیش روند و مردگانشان را، آری، و همچنین مردگان نیفایان که کشته شده بودند را دفن کنند؛ و مورونی مردانی را بر آنها قرار داد تا آنها را در حالیکه کارهایشان را انجام می دادند نگهبانی کنند.

۲ و مورونی با لیحای به شهر مولى رفت و فرماندهی شهر را گرفت و آن را به لیحای داد. اینک بنگرید، این لیحای مردی بود که در بخش بیشتر همهٔ نبردهای او همراه او بود؛ و او مردی

۱۰ و اینک بنگرید، من دربارهٔ مردم عمون اندکی دارم که بگویم، کسانی که در آغاز لامانی بودند؛ ولی بدست عمون و برادرانش، یا بهتر با قدرت و سخن خدا، آنها به سرور گرویده بودند؛ و آنها پایین به سرزمین زراحلا آورده شده بودند و از آن زمان همیشه از سوی نیفایان محافظت می شدند.

۱۱ و به سبب سوگندشان آنها از برداشتن سلاح علیه برادرانشان نگه داشته می شدند؛ زیرا آنها سوگند خورده بودند که آنها دیگر هرگز خونی نریزند؛ و برپایهٔ سوگندشان آنها هلاک می شدند؛ آری، اگر برای دلسوزی و مهر بی اندازه ای که عمون و برادرانش نسبت به آنها داشتند نبود، آنها به خودشان روا می داشتند تا به دست برادرانشان بیفتند.

۱۲ و به این دلیل آنها پایین به سرزمین زراحلا آورده شدند؛ و آنها همیشه از سوی نیفایان محافظت می شدند.

۱۳ ولی چنین گذشت که هنگامی که آنها خطر و رنج ها و پریشانی های بسیاری که نیفایان برای آنها تحمل کردند را دیدند، آنها دلشان سوخت و خواستار شدند تا برای دفاع از کشورشان سلاح بردارند.

۱۴ ولی بنگرید، همین که آنها در آستانهٔ برداشتن سلاح های جنگیشان

۶ و چنین گذشت که مورونی بدین گونه بر یکی از بزرگترین لشکرهای لامانیان پیروزی بدست آورده بود، و شهر مولق که یکی از نیرومندترین پایگاه های لامانیان در سرزمین نیفای بود را به تصرف درآورده بود؛ و بدین گونه او دژی نیز ساخته بود تا اسیرانش را نگه دارد.

۷ و چنین گذشت که او در آن سال دیگر کوشش نکرد تا با لامانیان نبردی داشته باشد، بلکه مردانش را در آماده سازی برای جنگ، آری، و در ساختن استحکامات در دفاع علیه لامانیان، آری، و نیز در رهایی دادن زنانشان و فرزندانشان از قحطی و رنج، و در فراهم کردن غذا برای لشکریانشان بکار گرفت.

۸ و اینک چنین گذشت که در غیاب مورونی به سبب برخی فتنه ها در میان نیفایان، که سبب ناسازگاری هایی بین آنها شده بود، لشکریان لامانیان در سمت دریای غربی، در جنوب، بر نیفایان اندکی برتری یافته بودند، آری، به اندازه ای که آنها تعدادی از شهرهایشان را در آن بخش از سرزمین به تصرف درآورده بودند.

۹ و بدین گونه به سبب نابکاری در میان خودشان، آری، به سبب ناسازگاری ها و فتنه میان خودشان، آنها در خطرناکترین شرایط قرار گرفتند.

هرگز تا اینجا برای نیفایان زبانی نداشته بودند، آنها اینک در این زمان پشتیبان بزرگی نیز شدند؛ زیرا آنها سلاح های جنگی شان را برداشتند و خواستند که هیلامان رهبرشان باشد.

۲۰ و آنها همه مردان جوانی بودند و بی اندازه شجاع در دلاوری و نیرومند و چابک نیز بودند؛ ولی بنگرید، این همه آن نبود — آنها مردانی بودند که در همه زمان ها در هر چیزی که به آنها سپرده می شد درستکار بودند.

۲۱ آری، آنها مردانی درستکار و هوشیار بودند، زیرا آنها آموزش دیده بودند تا فرمان های خدا را نگه دارند و در برابر او با سربلندی گام بردارند. ۲۲ و اینک چنین گذشت که هیلامان در رأس دو هزار سرباز نوجوانش، برای پشتیبانی مردم در مرزهای سرزمین در جنوب در کنار دریای غربی پیشروی کرد.

۲۳ و بدین گونه بیست و هشتمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

## فصل ۵۴

عمورون و مورونی برای مبادله اسیران گفتگو می کنند — مورونی درخواست می کند که لامانیان عقب نشینی کنند و به حمله های کشتارگرانه پایان دهند — عمورون درخواست می کند که نیفایان سلاح های خود

شدند، ترغیب های هیلامان و برادرانش بر آنها چیره شد، زیرا آنها می خواستند سوگندی که یاد کرده بودند را بشکنند. ۱۵ و هیلامان ترسید مبادا با این کار آنها روانشان را از دست بدهند؛ بنابراین همه کسانی که به این پیمان وارد شده بودند وادار شدند تا برادرانشان را در دست و پا زدن در رنج هایشان، در شرایط خطرناکشان در این زمان ببینند. ۱۶ ولی بنگرید، چنین گذشت آنها پسران زیادی داشتند، که به پیمانی که آنها سلاح های جنگی شان را برندارند تا در برابر دشمنانشان از خود دفاع کنند وارد نشده بودند؛ بنابراین آنها، همه کسانی که قادر بودند تا سلاح بردارند، در این زمان گرد هم آمدند، و آنها خودشان را نیفایان خواندند.

۱۷ و آنها به پیمانی وارد شدند تا برای آزادی نیفایان بجنگند، آری، تا با فدا کردن جانشان از آن سرزمین محافظت کنند؛ آری، آنها حتی پیمان بستند که آنها هرگز از آزادیشان دست برندارند، بلکه آنها در همه موارد بجنگند تا نیفایان و خودشان را از بندگی محافظت کنند.

۱۸ اینک بنگرید، دو هزار از آن مردان جوان بودند که به این پیمان وارد شدند و سلاح های جنگی برداشتند تا از کشورشان دفاع کنند.

۱۹ و اینک بنگرید، از آنجایی که آنها

بپا کرده است و اینکه شما هنوز مصمم هستید تا پس از مرگ او ادامه دهید، برای تو اندکی نوشته‌ام.

۶ بنگر، من می‌خواهم دربارهٔ دادگری خدا برای تو اندکی بگویم، و شمشیر غضبِ قدرتمند او که بر سر شما آویزان است مگر اینکه شما توبه کنید و لشکریانتان را به سرزمین‌های خودتان، یا سرزمین متعلق به خودتان، که سرزمین نیفای است بازگردانید.

۷ آری، من می‌خواهم برای تو این چیزها را بگویم اگر تو قادر بگوش دل پذیرفتن آنها باشی؛ آری، من می‌خواهم دربارهٔ آن دوزخ وحشتناکی که منتظر دریافت چنین آدمکشانی همچون تو و برادر تو بوده است برایت بگویم، مگر اینکه تو توبه کنی و از هدف‌های کشتارگرانهٔ خودت دست برداری و با لشکریانت به سرزمین‌های خودت بازگردی.

۸ ولی همان گونه که شما یکبار این چیزها را رد کرده‌اید و علیه مردم سرور جنگیده‌اید، همان گونه من انتظار دارم شما دوباره این کار را انجام دهید.

۹ و اینک بنگرید، ما آماده هستیم تا شما را بپذیریم؛ آری، و جز اینکه شما از هدف‌های خود دست بردارید، بنگرید، شما غضب آن خدایی که شما رد کرده‌اید را، حتی به نابودی کامل خود، بر سر خودتان خواهید آورد.

را پایین‌گذارند و مطیع لامانیان شوند. نزدیک به ۶۳ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت در آغاز بیست و نهمین سال فرمانروایی داوران، که عمورون به مورونی پیامی فرستاد خواستار شده که او اسیران را مبادله کند. ۲ و چنین گذشت که مورونی از این درخواست بی‌اندازه احساس شادمانی کرد، زیرا او خواستار بود آذوقه‌ای را که برای تأمین اسیران لامانی داده می‌شد برای تأمین مردم خودش داده شود؛ و او همچنین خواستار بود مردم خودش را برای نیرومند کردن لشکرش بکار برد.

۳ اینک لامانیان زنان و بچه‌های بسیاری را گرفته بودند و نه زنی نه بچه‌ای در میان همهٔ اسیران مورونی بود، یا اسیرانی که مورونی گرفته بود؛ بنابراین مورونی برنامه‌ای ریخت تا ترفندی بکار برد که اسیران نیفایان بیشتری را تا آنجایی که امکان پذیر است از لامانیان بگیرد.

۴ بنابراین او نامه‌ای نوشت و آن را با خدمتگزار عمورون فرستاد، همان کسی که نامه‌ای برای مورونی آورده بود. اینک اینها سخنانی هستند که او به عمورون نوشت، گفت:

۵ بنگر، عمورون، من دربارهٔ این جنگی که تو علیه مردم من بپا کرده‌ای، یا بهتر بگویم، که برادر تو علیه آنها



از خود دفاع کنیم. ولی بنگر، اگر تو باز بر آن باشی تا ما را نابود کنی ما بر آن خواهیم شد تا شما را نابود کنیم؛ آری، و ما بر آن خواهیم شد تا سرزمینمان، نخستین سرزمین میراثیمان را بگیریم.

۱۴ اینک من نامه ام را پایان می‌دهم. من مورونی هستم؛ من رهبر مردم نیفای هستم.

۱۵ اینک چنین گذشت که عمورون، هنگامی که این نامه را دریافت کرد خشمگین شد؛ و او نامه دیگری به مورونی نوشت و اینها سخنانی هستند که او نوشت، گفتا:

۱۶ من عمورون هستم، پادشاه لامانیان؛ من برادرِ املِخیا هستم که تو او را کُشته‌ای. بنگر، من انتقام خون او را از تو خواهم گرفت، آری، و من با لشکریانم بر سر شما خواهم آمد زیرا من از تهدیدهای تو نمی‌ترسم.

۱۷ زیرا بنگر، پدران شما به برادرانشان ستم کردند، به اندازه‌ای که آنها حق حکومت را هنگامی که به درستی به آنها تعلق داشت از آنها ربودند.

۱۸ و اینک بنگر، اگر شما سلاح‌های خود را بر زمین بگذارید و خودتان را مطیع کنید تا کسانی که حکومت برآستی به آنها تعلق دارد بر شما حکومت کنند، آنگاه من مردم را وادار خواهم کرد که اسلحه‌های خودشان را بر زمین بگذارند و دیگر در جنگ نباشند.

۱۰ ولی، به هستی سَرور سوگند، لشکریان ما جز اینکه شما عقب نشینی کنید بر سر شما خواهند آمد و شما بزودی با مرگ روبرو خواهید شد، زیرا ما شهرها و سرزمین‌های خود را ننگه خواهیم داشت؛ آری، و ما دین خود و آرمان خدایمان را نگهداری خواهیم کرد.

۱۱ ولی بنگر، گمان من این است که من با تو دربارهٔ این چیزها بیهوده سخن می‌گویم؛ یا گمان من این است که تو فرزندی از دوزخ هستی؛ بنابراین من با گفتن اینکه اسیران را مبادله نمی‌کنم نامه ام را پایان می‌دهم، مگر به شرط آنکه تو یک مرد و همسرش و فرزندان‌ش را، برای یک اسیر، رها کنی؛ در صورتی که تو این را انجام دهی، من مبادله خواهم کرد.

۱۲ و بنگر، اگر تو این را انجام ندهی، من با لشکریانم علیه شما خواهم آمد؛ آری، من حتی زنانم و فرزندانم را مسلح خواهم کرد، و علیه شما خواهم آمد، و من شما را حتی تا سرزمین خودتان، که نخستین سرزمین میراثی ما است دنبال خواهم کرد؛ آری، و خون در برابر خون خواهد بود، آری، جان در برابر جان؛ و من با شما نبرد خواهم کرد حتی تا اینکه شما از روی زمین نابود شوید.

۱۳ بنگر، من خشمگین هستم و همچنین مردم من؛ تو بر آن بوده‌ای تا ما را بکشی و ما تنها بر آن بوده‌ایم تا

آنها به حکومت بدست آورده و نگه داشته شود؛ و من نامه ام به مورونی را پایان می دهم.

### فصل ۵۵

مورونی از مبادله کردن اسیران سر باز می زند — نگهبانانِ لامانیان فریفته می شوند تا مست شوند، و اسیران نیفایی آزاد می شوند — شهر جید بدون خونریزی گرفته می شود. نزدیک به ۶۳-۶۲ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت که هنگامی که مورونی این نامه را دریافت کرد او بیشتر خشمگین شد، برای اینکه او می دانست که عمورون از فریب او آگاهی کامل دارد؛ آری، او می دانست که عمورون می داند که این دلیل دادگرانه ای نبود که او را واداشته بود تا جنگی علیه نیفایان بپا کند.

۲ و او گفت: بنگر، من اسیران را با عمورون مبادله نخواهم کرد مگر، همان گونه که من در نامه ام اعلام کرده ام، او از هدف خود دست بکشد؛ زیرا من به او اجازه نخواهم داد که او قدرت بیشتری از آنچه که بدست آورده است داشته باشد.

۳ بنگر، من جایی که لامانیان از مردم من که به اسارت گرفته اند نگهبانی می کنند را می دانم؛ و از آنجایی که عمورون نمی خواهد به من آنچه که

۱۹ بنگر، تو دم از تهدیدهای بسیاری علیه من و مردمم زده ای؛ ولی بنگر، ما از تهدیدهای تو نمی ترسیم.

۲۰ با این وجود، من با خوشحالی عطا می کنم تا برپایه درخواست تو اسیران مبادله شوند، که من مواد غذایی را برای مردان جنگی ام حفظ کنم؛ و ما جنگی بپا خواهیم کرد که ابدی خواهد بود، یا به مطیع کردن نیفایان تحت اختیار ما، یا به از میان رفتن ابدی آنها.

۲۱ و در باره خدایی که تو می گویی ما او را رد کرده ایم، بنگر، ما چنین هستی ای را نمی شناسیم؛ شما هم نمی شناسید؛ ولی اگر چنین باشد که چنین هستی ای وجود داشته باشد ما نمی دانیم، تنها اینکه او ما را همانند شما ساخته است.

۲۲ و اگر چنین باشد که اهریمنی و دوزخی باشد، بنگر آیا او تو را به آنجا نخواهد فرستاد تا با برادرم کسی که تو او را گشته ای، که تو اشاره کرده ای که او به چنین جایی رفته است، ساکن شوی؟ ولی بنگر این چیزها مهم نیستند.

۲۳ من عمورون هستم و یک نواده زرام، کسی که پدران شما به او فشار آوردند و او را از اورشلیم بیرون آوردند.

۲۴ و اینک بنگر، من یک لامانی دلیر هستم؛ بنگر، این جنگ بپا شده است تا انتقام ستم های آنها گرفته شود و حق

خواب هستند؛ و بنگرید ما از شراب آنها برداشته ایم و با خود آورده ایم.

۹ اینک هنگامی که لامانیان این سخنان را شنیدند او را با شادی پذیرفتند؛ و آنها به او گفتند: از شراب خود به ما بده که ما بنوشیم؛ ما خوشحالیم که تو این گونه با خود شراب برداشته ای زیرا ما خسته هستیم.

۱۰ ولی لامان به آنها گفت: بگذارید شراهمان را تا زمانی که علیه نیفایان به نبرد می رویم نگاه داریم. ولی این گفته، تنها آنها را بیشتر خواستار نوشیدن شراب کرد؛

۱۱ زیرا، آنها گفتند: ما خسته هستیم، بنابراین بگذار از شراب برگیریم، و جیره شراهمان را بزودی دریافت می کنیم که ما را در رفتن علیه نیفایان نیرومند خواهد کرد.

۱۲ و لامان به آنها گفت: شما برپایه خواسته خود عمل کنید.

۱۳ و چنین گذشت که آنها از آن شراب فراوان نوشیدند؛ و به ذائقه آنها خوش آمد، بنابراین آنها شراب زیادی نوشیدند، و آن شرابی قوی بود و برای قوی بودنش درست شده بود.

۱۴ و چنین گذشت که آنها نوشیدند و سرخوش شدند و خیلی زود آنها همه مست شدند.

۱۵ و اینک هنگامی که لامان و مردانش دیدند که آنها همه مست شده

در نامه خودم خواسته ام را بدهد، بنگرید، من برپایه سخنانم با او عمل خواهم کرد؛ آری، من به دنبال مرگ در میان آنها خواهم بود تا زمانی که آنها درخواست صلح کنند.

۴ و اینک چنین گذشت که هنگامی که مورونی این سخنان را گفت، او واداشت که جستجویی در میان مردانش انجام شود، که شاید او بتواند در میان آنها مردی را پیدا کند که از نوادگان لامان باشد.

۵ و چنین گذشت که آنها یکی را پیدا کردند، که نامش لامان بود؛ و او یکی از خدمتگزاران پادشاهی بود که بدست املخیا گشته شده بود.

۶ اینک مورونی واداشت که لامان و تعداد اندکی از مردانش به نزد نگهبانانی که از نیفایان نگهبانی می کردند بروند.

۷ اینک از نیفایان در شهر جید نگهبانی می شد؛ بنابراین مورونی لامان را تعیین کرد و واداشت که تعداد اندکی از مردان با او بروند.

۸ و هنگامی که غروب شد لامان به نزد نگهبانانی که از نیفایان نگهبانی می کردند رفت، و بنگرید، آنها او را در حال آمدن دیدند و آنها او را صدا زدند؛ ولی او به آنها گفت: نترسید؛ بنگرید، من یک لامانی هستم. بنگرید، ما از دست نیفایان فرار کرده ایم و آنها

به آنها قدرت داده بود تا آن بخش هایی که درون دیوارها بودند را تصرف کنند. ۲۱ و آنگاه او واداشت تا مردانی که با او بودند کمی از آنها عقب نشینی کنند و لشکریان لامانیان را محاصره کنند.

۲۲ اینک بنگرید این در هنگام شب انجام شد، چنان که هنگامی که لامانیان در بامداد بیدار شدند آنها دیدند که از بیرون بدست نیفایان محاصره شده اند و اینکه اسیرانشان از درون مسلح شده اند.

۲۳ و بدین گونه آنان دیدند که نیفایان بر آنها قدرت یافته اند؛ و آنان دریافتند که در این شرایط شایسته نیست که با نیفایان بجنگند؛ بنابراین سرفرماندهانِ آنان اسلحه های جنگیشان را خواستند و آنها را پیش آوردند و در پیش پای نیفایان انداختند و درخواست رحمت کردند.

۲۴ اینک بنگرید، این خواسته مورونی بود. او آنها را به عنوان اسیران جنگی گرفت و شهر را به تصرف درآورد، و واداشت که اسیرانی که نیفایانی بودند آزاد شوند؛ و آنها به لشکر مورونی پیوستند و نیروی بزرگی برای لشکر او شدند.

۲۵ و چنین گذشت که او لامانیانی را که به عنوان اسیر گرفته بود واداشت که در نیرومند سازی استحکامات دورتادور شهر جید آغاز به کار کنند.

و در خوابی عمیق فرو رفته اند، آنها به نزد مورونی بازگشتند و برای او همه چیزهایی که رُخ داده بود را گفتند. ۱۶ و اینک این برپایه طرح مورونی بود. و مورونی مردانش را با اسلحه های جنگی آماده کرده بود؛ و در حالیکه لامانیان مست بوده و در یک خواب عمیق فرو رفته بودند، او به شهر جید رفت و اسلحه های جنگی را پیش اسیران انداخت، به اندازه ای که آنها همه مسلح شدند؛

۱۷ آری، هنگامی که مورونی همه آن اسیران را مسلح کرد، حتی به زنانشان و همه بچه های آنها که قادر بودند اسلحه جنگی بکار ببرند اسلحه داد؛ و همه این چیزها در سکوتی عمیق انجام شد.

۱۸ ولی اگر آنان لامانیان را بیدار می کردند، بنگرید آنها مست بودند و نیفایان می توانستند آنها را بکشند.

۱۹ ولی بنگرید، این خواسته مورونی نبود؛ او در آدم گُشی یا خونریزی دلشاد نمی شد، بلکه او در نجات دادن مردمش از نابودی دلشاد می شد؛ و به این دلیل که او بی عدالتی را بر خودش نیاورد، او نمی خواست بر لامانیان فرود آید و آنها را در حالیکه مست هستند نابود کند.

۲۰ ولی او به خواسته هایش رسیده بود؛ زیرا او آن اسیران نیفایان که درون دیوار شهر بودند را مسلح کرده بود و

۳۲ و آنان بدین گونه هوشیار بودند که هیچ زهری میان آنان داده نشود؛ زیرا اگر شراب آنها یک لامانی را مسموم می کرد آن یک نیفایانی را نیز مسموم می کرد؛ و بدین گونه آنان همه نوشیدنی هایشان را آزمایش می کردند.

۳۳ و اینک چنین گذشت که برای مورونی لازم شد تا برای حمله به شهر موریانتون آماده شود؛ زیرا بنگرید، لامانیان با کارهایشان شهر موریانتون را مستحکم کرده بودند تا به اندازه ای که آن دژی نیرومند شده بود.

۳۴ و آنها پیوسته نیروهای تازه و همچنین بارهای آذوقه تازه به آن شهر می آوردند.

۳۵ و بدین گونه بیست و نهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

## فصل ۵۶

هیلامان با یادآوری کردن وضعیّت جنگ با لامانیان، نامه ای برای مورونی می فرستد — آنطیبوس و هیلامان پیروزی بزرگی بر لامانیان بدست می آورند — دو هزار پسر نوجوان هیلامان با قدرت معجزه آسای جنگ می کنند و هیچکدام از آنها گشته نمی شوند. آیه ۱، نزدیک به ۶۲ پیش از میلاد؛ آیه های ۲-۱۹، نزدیک به ۶۶ پیش از میلاد؛ و آیه های ۲۰-۵۷، نزدیک به ۶۵-۶۴ پیش از میلاد.

۲۶ و چنین گذشت که هنگامی که او شهر جید را برپایه خواسته هایش مستحکم کرد، او واداشت که اسیرانش را شهر خرمساران برده شوند؛ و او آن شهر را نیز با نیروی بی اندازه زیادی نگهبانی کرد.

۲۷ و چنین گذشت که آنها این را انجام دادند، با وجود همه زمینه سازی های لامانیان، همه اسیرانی را که گرفته بودند نگاه داری و حفظ کردند و همه منطقه و برتری که آنها دوباره بدست آورده بودند را نیز حفظ کردند.

۲۸ و چنین گذشت که نیفایان دوباره شروع نمودند به پیروز شدن و بازگرفتن حقتشان و امتیازاتشان.

۲۹ چندین بار لامانیان تلاش کردند تا آنها را شبانه محاصره کنند، ولی در این تلاش ها آنها اسیران زیادی از دست دادند.

۳۰ و چندین بار آنها تلاش کردند تا از شرابشان به نیفایان بدهند، که آنها بتوانند آنان را با زهر یا با مستی نابود کنند.

۳۱ ولی بنگرید، نیفایان در به یاد آوردن سرور خدایشان در این دوران رنج بردنشان گند نبودند. آنان در دام های آنها گرفتار نمی شدند؛ آری، آنان از شراب آنها میل نمی کردند، مگر اینکه آنها وامی داشتند که کمی از آن، نخست به اسیران لامانی داده شود.

هنگامی که آنها رنج های ما و پریشانی های ما را خودشان دیدند، آنها در آستانه شکستن پیمانی که بسته بودند و برگرفتن اسلحه های جنگیشان برای دفاع از ما بودند.

۸ ولی من بر آنها روا نداشتم که آنها این پیمانی که بسته بودند را بشکنند، با گمان اینکه خدا ما را نیرومند می کند، به اندازه ای که ما به خاطر برآورده ساختن سوگندی که آنها یاد کرده بودند بیشتر زجر نکشیم.

۹ ولی بنگر، در اینجا چیزی هست که ما می توانیم در آن شادی بزرگی داشته باشیم. زیرا بنگر، در بیست و ششمین سال، من، هیلامان، در رأس این دو هزار مرد جوان به شهر یهودا پیشروی کردم، تا به آنطیبوس، که تو به عنوان رهبر بر مردم آن بخش از سرزمین تعیین کرده بودی، کمک کنم.

۱۰ و من دو هزار پسر را (زیرا آنها شایسته هستند پسران خوانده شوند) به لشکر آنطیبوس پیوند دادم، که از نیروی آنها آنطیبوس بی اندازه شادمانی کرد؛ زیرا بنگر، لشکر او بدست لامانیان کاهش یافته بود برای اینکه نیروهای آنها تعداد عظیمی از مردان ما را گشته بودند، به این دلیل ما سوگواری می کنیم.

۱۱ با این وجود، ما می توانیم خودمان را در این موضوع دلداری

۱ و اینک چنین گذشت در آغاز سال سی ام از فرمانروایی داوران، در دومین روز از ماه نخست، مورونی نامه ای از هیلامان دریافت کرد که امور مردم در آن گوشه از سرزمین را بیان می کرد.

۲ و اینها سخنانی هستند که او نوشت، گفتا: مورونی، برادر عزیز محبوبم هم در سرور و هم در پریشانی های جنگمان؛ بنگر، برادر محبوبم من درباره جنگمان در این بخش از سرزمین اندکی دارم برای تو بگویم.

۳ بنگر، دو هزار تن از پسران آن مردانی که عمون پایین به سرزمین نیفای آورد — اینک تو آگاه شده ای که اینها از نوادگان لامان هستند، که ارشدترین پسر پدرمان لیحای بود؛

۴ اینک من نیازی ندارم تا درباره سنت هایشان یا بی ایمانیشان برای تو بازگو کنم، زیرا تو از همه این چیزها آگاهی —

۵ بنابراین مرا کافی است که برای تو بگویم که دو هزار از این مردان جوان اسلحه های جنگیشان را برداشته اند و می خواهند که من رهبر آنها باشم؛ و ما پیش آمده ایم تا از کشورمان دفاع کنیم. ۶ و اینک تو از پیمانی که پدرانشان بستند نیز آگاه هستی، که آنها اسلحه های جنگیشان را علیه برادرانشان برمی دارند تا خونی بریزند.

۷ ولی در بیست و ششمین سال،

تو بخوبی می توانی گمان کنی که این نیروی کوچکی که من با خود آوردم، آری، آن پسران خودم، به آنها امیدهای بزرگی و شادی زیادی دادند.

۱۸ و اینک چنین گذشت که هنگامی که لامانیان دیدند که آنطیپوس نیروی بزرگتری برای لشکرش دریافت کرده است، آنها با دستورات عمورون وادار شدند تا برای نبرد علیه شهر یهودا، یا علیه ما برنیایند.

۱۹ و بدین گونه ما مورد لطف سَرور قرار گرفتیم؛ زیرا اگر آنها در این ناتوانی ما بر سر ما آمده بودند لشکر کوچک ما را شاید نابود می کردند؛ ولی بدین گونه ما حفظ شدیم.

۲۰ آنها از سوی عمورون فرمان داده شدند تا آن شهرهایی را که گرفته بودند نگه دارند. و بدین گونه بیست و ششمین سال پایان یافت. و در آغاز بیست و هفتمین سال، ما شهرمان و خودمان را برای دفاع آماده کرده بودیم.

۲۱ اینک ما خواستار بودیم که لامانیان بر سر ما آیند؛ زیرا ما خواستار نبودیم تا بر آنها در دژهایشان حمله کنیم.

۲۲ و چنین گذشت که ما بیرون جاسوسانی در دور و بر نگه داشتیم، تا مراقب حرکت های لامانیان باشند، که آنها نه در شب نه در روز نتوانند از کنار ما بگذرند که بر شهرهای دیگرمان که در سوی شمال بودند حمله کنند.

دهیم، که آنها برای آرمان کشورشان و خدایشان مرده اند، آری، و آنها خوشحال هستند.

۱۲ و لامانیان نیز اسیران بسیاری را نگه داشته بودند، که همه آنها سرفرمانده هستند، زیرا آنها جان هیچ کس دیگری را امان ندادند. و ما گمان می کنیم که آنها اینک در این زمان در سرزمین نیفای هستند؛ به این گونه است اگر آنها گشته نشده باشند.

۱۳ و اینک اینها شهرهایی هستند که لامانیان با ریختن خون بسیاری از مردان دلاور ما به تصرف درآورده اند:

۱۴ سرزمین مانتی یا شهر مانتی و شهر زیزروم و شهر کومنی و شهر آنطیپره.

۱۵ و اینها شهرهایی هستند که هنگامی که من به شهر یهودا رسیدم آنها در تصرف داشتند؛ و من آنطیپوس و مردانش را یافتم که با توانشان در مستحکم کردن شهر زحمت می کشیدند.

۱۶ آری، و آنها هم جسمی هم روحی افسرده بودند، زیرا آنها در روز با دلاوری می جنگیدند و در شب با زحمت شهرهایشان را نگهداری می کردند؛ و بدین گونه آنها رنج های زیادی از هر نوع را تحمل کرده بودند. ۱۷ و اینک آنها مصمم بودند تا در اینجا پیروز شوند یا بمیرند؛ بنابراین

آذوقه برای پشتیبانی ما، آنها شروع به ترسان شدن نمودند و شروع به یورش بردن نمودند تا اگر امکان پذیر بود به دریافت کردن آذوقه و نیروی ما پایان دهند.

۳۰ اینک هنگامی که ما دیدیم که لامانیان با این شیوه شروع به بیمناک شدن نمودند، ما خواستار شدیم تا ترفندی کارساز بر سر آنها بیاوریم؛ بنابراین آنطیپوس دستور داد که من با پسران کوچکم به یک شهر همسایه پیشروی کنم، گویی ما آذوقه به آن شهر همسایه می بردیم.

۳۱ و ما برآن شدیم تا نزدیک شهر آنطیپره پیشروی کنیم، گویی ما به شهری فراتر، در مرزهای کناره دریا می رویم.

۳۲ و چنین گذشت که ما پیشروی کردیم، گویی با آذوقه هایمان به آن شهر می رویم.

۳۳ و چنین گذشت که آنطیپوس با بخشی از لشکرش پیشروی کرد، بقیه را گذاشته تا شهر را نگه دارند. ولی او پیشروی نکرد تا اینکه من با لشکر کوچکم پیشروی کردم و به نزدیک شهر آنطیپره رسیدم.

۳۴ و اینک، در شهر آنطیپره نیرومندترین لشکر لامانیان قرار گرفته بود؛ آری، بیشمارترین.

۳۵ و چنین گذشت که هنگامی که

۲۳ زیرا ما می دانستیم در آن شهرها آنان به اندازه کافی نیرومند نبودند تا با آنها رویارو شوند؛ بنابراین ما خواستار بودیم، اگر آنها از کنار ما بگذرند، از پشت سرشان بر آنها فرود آییم، و بدین گونه آنها همزمان از روبرو و از پشت با ما رویارو می شدند. ما گمان می کردیم که می توانیم بر آنها پیروز شویم، ولی بنگر، ما در این خواسته مان ناامید شدیم. ۲۴ آنها نه جرأت کردند با تمام لشکرشان، نه جرأت کردند با بخشی از آن از کنار ما بگذرند، مبادا آنها به اندازه کافی نیرومند نباشند و شکست بخورند. ۲۵ آنها نه جرأت کردند پایین علیه شهر زراحملا پیشروی کنند؛ نه جرأت کردند از سرچشمه صیدون بسوی شهر نیفایحا بگذرند.

۲۶ و بدین گونه، با نیروهایشان آنها مصمم بودند تا آن شهرهایی که گرفته بودند را نگه دارند.

۲۷ و اینک چنین گذشت در دوّمین ماه این سال، از سوی پدران آن دو هزار پسر آذوقه زیادی برای ما آورده شد.

۲۸ و همچنین دو هزار مرد از سرزمین زراحملا برای ما فرستاده شدند. و بدین گونه ما با ده هزار مرد و آذوقه برای آنها و نیز برای همسرانشان و فرزندانشان آماده شدیم.

۲۹ و لامانیان، بدین گونه با دیدن افزایش روزانه نیروهای ما و دریافت



به پیشرویمان ادامه دادیم و ما بسوی بیابان پیشروی کردیم.

۴۰ اینک آنها نه جرأت کردند به سمت راست بگردند نه به سمت چپ، مبادا محاصره شوند؛ من هم نه می خواستم به سمت راست بگردم نه به سمت چپ، مبادا آنها مرا گرفتار کنند، و ما نمی توانستیم در برابر آنها ایستادگی کنیم چرا که گشته می شدیم و آنها فرار می کردند؛ و بدین گونه ما همه آن روز را به سوی بیابان گریختیم، حتی تا اینکه تاریک شد.

۴۱ و چنین گذشت که دوباره، هنگامی که تابش بامداد برآمد، ما لامانیان را بر سر خود دیدیم و از برابر آنها گریختیم.

۴۲ ولی چنین گذشت که آنها پیش از اینکه بازایستند ما را خیلی دنبال نکردند؛ و این در بامداد سومین روز ماه هفتم بود.

۴۳ و اینک، ما نمی دانستیم آنها بدست آنطیپوس گرفتار شده بودند یا نه، ولی من به مردانم گفتم: بنگرید، ما نمی دانیم ولی شاید آنها بازایستاده اند با این هدف که ما علیه آنها برآییم، که آنها بتوانند ما را در دام خود بیاندازند؛ ۴۴ بنابراین شما چه می گوید، پسرانم، آیا شما به نبرد علیه آنها می روید؟

۴۵ و اینک من به تو می گویم، برادر

آنها از سوی جاسوسانشان باخبر شدند، آنها با لشکرشان پیش آمدند و علیه ما پیشروی کردند.

۳۶ و چنین گذشت که ما از برابر آنها به سوی شمال گریختیم. و بدین گونه ما قدرتمندترین لشکر لامانیان را به بیراهه کشانیدیم؛

۳۷ آری، حتی تا یک فاصله قابل توجه، به اندازه ای که هنگامی که آنها دیدند لشکر آنطیپوس با توانشان در حال دنبال کردن آنها هستند، آنها نه به سمت راست برگشتند نه به چپ، بلکه در یک راه راست به دنبال ما آمدند؛ و آن گونه که ما گمان می کنیم، نیت آنها این بود تا پیش از آنکه آنطیپوس آنها را گرفتار کند ما را بکشند و این که آنها بدست مردم ما محاصره نشوند.

۳۸ و اینک آنطیپوس، با دیدن خطرِ ما، پیشروی لشکرش را سرعت داد. ولی بنگرید، شب هنگام بود؛ بنابراین نه آنها ما را گرفتار کردند نه آنطیپوس آنها را گرفتار کرد؛ بنابراین ما شب را اردو زدیم.

۳۹ و چنین گذشت که پیش از سپیده بامداد، بنگرید، لامانیان ما را دنبال کردند. اینک ما به اندازه کافی نیرومند نبودیم تا با آنها درگیر شویم؛ آری، من روا نداشتم که پسران کوچک من به دست آنها بیفتند؛ بنابراین ما

به دست لامانیان بودند؛ و اگر من با دو هزار نفرم بازنگشته بودم آنها به هدف خود رسیده بودند.

۵۱ زیرا آنطیپوس و بسیاری از رهبران، به سبب خستگیشان، که به خاطر سرعت پیشروی شان بود، با شمشیر افتاده بودند — بنابراین مردان آنطیپوس، به سبب فروافتادن رهبرانشان سراسیمه شده، شروع به عقب نشینی از برابر لامانیان نمودند.

۵۲ و چنین گذشت که لامانیان شهامت یافتند و شروع به دنبال کردن آنها نمودند؛ و بدین گونه لامانیان با توان زیادی به دنبال آنها بودند هنگامی که هیلامان از پشت سرشان با دو هزار نفرش بر سر آنها آمد و شروع به کشتن بی اندازه ای از آنها نمود، به اندازه ای که تمام لشکر لامانیان بازایستادند و به سوی هیلامان برگشتند.

۵۳ اینک هنگامی که مردم آنطیپوس دیدند که لامانیان از آنها برگشتند، آنان مردانشان را گرد هم آوردند و دوباره از پشت بر سر لامانیان آمدند.

۵۴ و اینک چنین گذشت که ما، مردم نیفای، مردم آنطیپوس و من با دو هزار نفرم، لامانیان را محاصره کردیم و آنها را گشتیم؛ آری، به اندازه ای که آنها وادار شدند تا اسلحه های جنگیشان را تحویل دهند و خودشان را نیز به عنوان اسیران جنگی تسلیم کنند.

محبوبم مورونی، که من هرگز چنین شهامت زیادی را ندیده بودم، نه، نه حتی در میان همه نیفایان.

۴۶ زیرا از آنجایی که من آنها را پسران خودم خوانده ام (زیرا آنها، همه آنها خیلی جوان بودند) حتی چنین به من گفتند: پدر، بنگر خدای ما با ما است، و او روا نخواهد داد که ما فرو افتیم؛ پس بگذار ما برویم؛ ما برادرانمان را نخواهیم گشت اگر ما را به حال خود بگذارند؛ بنابراین بگذار برویم، مبادا آنها بر لشکر آنطیپوس پیروز شوند.

۴۷ اینک آنها هرگز نجنگیده بودند، با این حال آنها از مرگ نمی ترسیدند؛ و آنها به آزادی پدرانشان بیشتر می اندیشیدند تا جان خودشان؛ آری، آنها از سوی مادرانشان آموزش دیده بودند، که اگر آنها شک نکنند، خدا آنها را رهایی خواهد داد.

۴۸ و آنها برای من سخنان مادرانشان را بازگو کردند، گفتند: ما شک نداریم که مادرانمان این را می دانستند.

۴۹ و چنین گذشت که من با دو هزار نفرم علیه لامانیان که به دنبال ما بودند بازگشتیم. و اینک بنگر، لشکریان آنطیپوس به آنها رسیده بودند و نبرد هراس انگیزی آغاز شده بود.

۵۰ لشکر آنطیپوس، به سبب پیشروی درازمدتشان در چنین زمان کوتاهی، خسته بوده، در آستانه افتادن

شوند ولی هیچکدام گشته نمی شوند — جید از گشته شدن و فرار اسیران لامانی گزارش می دهد. نزدیک به ۶۳ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که من نامه ای از عمورون پادشاه دریافت کردم، با این بیان که اگر من آن اسیران جنگی را که ما گرفته بودیم تحویل دهم او شهر آنطیپره را به ما تحویل می دهد.

۲ ولی من نامه ای به پادشاه فرستادم، که ما مطمئن هستیم که نیروهای ما کافی هستند تا شهر آنطیپره را با نیروی خودمان بگیریم؛ و ما می بایستی خودمان را نادان بشماریم اگر اسیران را برای آن شهر تحویل دهیم، و اینکه ما تنها اسیرانمان را مبادله می کنیم.

۳ و عمورون از نامه من سر باز زد، زیرا او نمی خواست اسیران را مبادله کند؛ بنابراین ما شروع به آماده شدن نمودیم تا علیه شهر آنطیپره برویم.

۴ ولی مردم آنطیپره شهر را ترک کردند و به شهرهای دیگرشان، که بر آنها تصرف داشتند گریختند تا آنها را مستحکم کنند؛ و بدین گونه شهر آنطیپره به دست ما افتاد.

۵ و بدین گونه بیست و هشتمین سال فرمانروایی داوران پایان یافت.

۶ و چنین گذشت که در آغاز بیست و نهمین سال، ما یک بار آذوقه دریافت کردیم و همچنین به لشکرمان افزوده

۵۵ و اینک چنین گذشت که هنگامی که آنها خود را به ما تسلیم کردند، بنگر، من آن مردان جوانی که همراه من جنگیده بودند را شمردم، از ترس اینکه مبادا بسیاری از آنها گشته شده باشند.

۵۶ ولی بنگر، در شادی بزرگ من، حتی یک تن از آنها بر زمین فرو نیفتاده بود؛ آری، و آنها گویی با نیروی خدا جنگیده بودند؛ آری، هرگز شنیده نشده بود که چنین مردانی با چنین نیروی معجزه آسایی جنگیده باشند؛ و با چنین قدرت توانایی آنها بر لامانیان فرود آمدند که آنها آنان را ترسانند؛ و به این دلیل لامانیان خود را به عنوان اسیران جنگی تسلیم کردند.

۵۷ و از آنجایی که ما جایی برای اسیرانمان نداشتیم که بتوانیم آنها را نگهداری کنیم تا آنها را از لشکریان لامانیان نگاه داریم، از این رو ما آنها و بخشی از آن مردان آنطیپوس که گشته نشده بودند را با آنها به سرزمین زراحلا فرستادیم؛ و بقیه را من گرفتم و آنها به عمونیان نوجوانم پیوستند و ما راه بازگشت به شهر یهودا را پیش گرفتیم.

## فصل ۵۷

هیلامان گرفت آنطیپره و تسلیم شدن گومنی و سپس دفاع از آن را بازگو می کند — نوجوانان عمونی او دلیرانه می جنگند، همه زخمی می

بودیم؛ بنابراین، ما آنها و آذوقه آنها را گرفتیم.

۱۱ و با وجودی که لامانیان این گونه از پشتیبانی خود بریده شدند، آنها هنوز هم مصمم بودند تا شهر را نگه دارند؛ بنابراین لازم شد که ما آن آذوقه ها را برداریم و آنها را به یهودا و اسیران را به زراحلا بفرستیم.

۱۲ و چنین گذشت که چند روزی نگذشته بود پیش از آنکه لامانیان شروع نمودند به از دست دادن همه امیدشان به دریافت کمک؛ بنابراین آنها آن شهر را به دست ما تحویل دادند؛ و بدین گونه ما خواسته هایمان را در بدست آوردن شهر کومنی به انجام رساندیم.

۱۳ ولی چنین گذشت که اسیران ما چنان زیاد بودند که، با وجود تعداد زیادمان، ما ناگزیر شدیم تا همه نیرویمان را برای نگهداری آنها بکار بریم، یا آنها را بکشیم.

۱۴ زیرا بنگر، آنها در جمعیت های زیاد شورش می کردند و با سنگ و با گرز، یا با هر چیز دیگری که آنها می توانستند در دستشان بگیرند می جنگیدند، به اندازه ای که ما بیش از دو هزار تن از آنها را پس از اینکه آنها خودشان را به عنوان اسیران تسلیم کرده بودند گُشتیم.

۱۵ بنابراین برای ما لازم شد که به زندگی آنها پایان دهیم، یا آنها را

شد، از سرزمین زراحلا و از سرزمین دور و بر که شش هزار مرد بودند، به غیر از شصت پسرِ عمونیان که آمده بودند تا به برادرانشان، دسته کوچک دو هزار نفری من پیوندند. و اینک بنگر، ما نیرومند شدیم، آری و ما همچنین آذوقه فراوانی که برای ما آورده شده بود را داشتیم.

۷ و چنین گذشت که این خواسته ما بود تا با لشکری که قرار داده شده بود تا شهر کومنی را حفاظت کنند نبردی بپا کنیم.

۸ و اینک بنگر، من به تو نشان خواهم داد که ما خواسته خود را زود به انجام رساندیم؛ آری، با قدرت نیرومندان، یا با بخشی از قدرت نیرومندان، ما در شب، شهر کومنی را کمی پیش از آنکه آنها بار آذوقه شان را دریافت کنند محاصره کردیم.

۹ و چنین گذشت که ما در دور و بر شهر برای چندین شب اردو زدیم؛ ولی با شمشیرهایمان خوابیدیم و نگهبانانی را نگه داشتیم که لامانیان نتوانند در شب بر سر ما بیایند و ما را بکشند، که آنها چندین بار تلاش کردند؛ ولی هر چند باری که آنها تلاش کردند خون آنها ریخته شد.

۱۰ سرانجام آذوقه آنها رسید و آنها در آستانه ورود به شهر در شب بودند. و ما بجای اینکه لامانیان باشیم، نیفایانی

بودند و همه کسانی که در برابر آنها می ایستادند را به کام مرگ می فرستادند. ۲۰ و در حالیکه باقیمانده لشکر ما در آستانه عقب نشینی از برابر لامانیان بودند، بنگر، آن دو هزار و شصت نفر پایدار و بی باک بودند.

۲۱ آری، و آنها فرمان می بردند و می کوشیدند تا با دقت هر فرمانی را انجام دهند؛ آری، و براستی برپایه ایمانشان برای آنها انجام می شد؛ و من سخنانی را که آنها به من گفتند که مادرانشان به آنها آموزش داده بودند به یاد آوردم.

۲۲ و اینک بنگر، این پسرانم بودند و آن مردانی که برگزیده شده بودند تا اسیران را ببرند، کسانی که ما این پیروزی بزرگ را به آنها مدیون هستیم؛ زیرا این آنها بودند که لامانیان را سرکوب کردند؛ بنابراین آنها به شهر مانتی پس رانده شدند.

۲۳ و ما شهرمان کومنی را نگه داشتیم و همه ما با شمشیر نابود نشدیم؛ با این وجود، ما زیان زیادی را تحمّل کردیم.

۲۴ و چنین گذشت که پس از اینکه لامانیان گریختند، من بیدرنگ دستور دادم که مردانم که زخمی شده بودند از میان مردگان برداشته شوند و واداشتم که زخم هایشان بسته شود.

۲۵ و چنین گذشت که آنها دویست نفر از دوهزار و شصت نفر من بودند،

شمشیر به دست بسوی پایین تا سرزمین زراحملا نگهبانی کنیم؛ و آذوقه ما نیز، با وجود آنچه که ما از لامانیان گرفته بودیم، تنها برای مردم خودمان کافی بود و نه بیشتر.

۱۶ و اینک، در آن شرایط بحرانی، این یک موضوع جدی شد تا درباره این اسیران جنگی تصمیم بگیریم؛ با این وجود، ما برنامه ریختیم تا آنها را بسوی پایین به سرزمین زراحملا بفرستیم؛ بنابراین ما بخشی از مردانمان را برگزیدیم و به آنها مسئولیت بر اسیرانمان را دادیم تا بسوی پایین به سرزمین زراحملا بروند.

۱۷ ولی چنین گذشت که فردایش آنها بازگشتند. و اینک بنگر، ما درباره اسیران از آنها جويا نشدیم؛ زیرا بنگر، لامانیان بر سر ما آمده بودند و آنها در زمان مناسب بازگشتند تا ما را از افتادن به دست آنها نجات دهند. زیرا بنگر، عمورون یک بار آذوقه تازه و نیز یک لشکر بیشمار از مردان را برای پشتیبانی آنها فرستاده بود.

۱۸ و چنین گذشت که آن مردانی که ما با اسیران فرستادیم در زمان مناسب رسیدند تا آنها را در حالیکه آنها در آستانه پیروز شدن بر ما بودند بازدارند.

۱۹ ولی بنگر، دسته کوچک دو هزار و شصت نفری من با بی باکی تمام می جنگیدند؛ آری، آنها در برابر لامانیان پایدار

۲۹ اینک جید سر فرماندهٔ دسته ای بود که تعیین شده بودند تا آنها را تا آن سرزمین ننگهبانی کنند.

۳۰ و اینک، اینها سخنانی هستند که جید به من گفت: بنگر، ما با اسیرانمان شروع به پایین رفتن به سرزمین زراحلا نمودیم. و چنین گذشت که ما به جاسوسان لشکرمان که به بیرون فرستاده شده بودند تا مراقب اردوی لامانیان باشند برخوردیم.

۳۱ و آنها بر ما فریاد زدند، گفتند — بنگرید، لشکریان لامانیان در حال پیشروی به سوی شهر کومنی هستند؛ و بنگرید، آنها بر سر آنان فرود خواهند آمد، آری، و مردم ما را نابود خواهند کرد.

۳۲ و چنین گذشت که اسیران ما فریادهای آنها را شنیدند، که سبب شد آنها شهامت یابند؛ و آنها در شورش علیه ما برخاستند.

۳۳ و چنین گذشت به سبب شورش آنها ما واداشتم تا شمشیرهایمان بر سر آنها بیاید. و چنین گذشت که آنها در یک جمعیت با شمشیرهای ما برخورد کردند، که در آن، تعداد بیشتری از آنها گشته شدند؛ و باقیماندهٔ آنها از دست ما فرار کردند و گریختند.

۳۴ و بنگر، هنگامی که آنها گریختند و ما نتوانستیم آنها را بگیریم، ما با سرعت بسوی شهر کومنی پیشروی کردیم؛ و بنگر، ما به موقع رسیدیم که

که به سبب از دست دادن خون از هوش رفته بودند؛ با این وجود، برپایهٔ نیکی خدا و در شگفت زدی زیاد ما و نیز شادی تمام لشکر ما، یک تن از آنها نبود که هلاک شده باشد؛ آری، و یک نفر در میان آنها نبود که زخم های بسیاری دریافت نکرده باشد.

۲۶ و اینک، حفظ شدن آنها برای تمام لشکر ما حیرت انگیز بود، آری، اینکه آنها امان بیابند در حالیکه یک هزار تن از برادران ما بودند که گشته شدند. و ما به درستی آن را به قدرت معجزه آسای خدا نسبت می دهیم، به سبب ایمان بی اندازهٔ آنها به آنچه که آنها آموزش دیده بودند تا ایمان آورند — اینکه یک خدای دادگری بوده، و هر کسی که شک نمی کرد، اینکه آنها با قدرت شگفت انگیز او حفظ می شدند.

۲۷ اینک این ایمان آن کسانی بود که من از آنها سخن گفته ام؛ آنها جوان هستند و ذهن های آنها استوار است و آنها پیوسته به خدا توکل می کنند.

۲۸ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه ما بدین گونه از مردان زخمی خود مراقبت کردیم، و مُردگان خود و همچنین مُردگان لامانیان را دفن کردیم، که بسیار بودند، بنگر، ما از جید دربارهٔ اسیرانی که با آنها شروع به رفتن بسوی پایین به سرزمین زراحلا نموده بودند جويا شدیم.

آنچه که ما تاکنون انجام داده بودیم را به یاد داشتند؛ بنابراین ما نمی توانستیم آنها را دور از دژهایشان به دام اندازیم. ۲ و تعداد آنها آنچنان از لشکر ما بیشتر بود که ما جرأت پیش رفتن و حمله به آنها در دژهایشان را نداشتیم. ۳ آری، و لازم شد که ما مردانمان را در نگاه داری از آن بخش هایی از سرزمین که دوباره به تصرف خود درآورده بودیم بکار بریم؛ بنابراین لازم شد که ما منتظر بمانیم، که ما نیروی بیشتر و همچنین یک بارِ آذوقه تازه از سرزمین زراحلا دریافت کنیم.

۴ و چنین گذشت که من بدین گونه فرستاده ای به فرماندار سرزمینمان فرستادم، تا او را درباره امور مردمان آگاه کنم. و چنین گذشت که ما منتظر ماندیم تا آذوقه و نیرو از سرزمین زراحلا دریافت کنیم.

۵ ولی بنگرید، این تنها کمی برای ما سود داشت؛ زیرا لامانیان نیز روز به روز نیروی زیادی و همچنین آذوقه بسیاری دریافت می کردند؛ و شرایط ما در این دوره زمان بدین گونه بود.

۶ و لامانیان گاه به گاه، با برنامه ترفندِ نابودی ما، بر ما یورش می بردند؛ با این وجود ما، به سبب پناهگاه هایشان و دژهایشان، نمی توانستیم به نبرد علیه آنها برآییم.

۷ و چنین گذشت که ما در این

توانیم به برادرانمان در حفظ کردن آن شهر کمک کنیم.

۳۵ و بنگر، ما دوباره از دست دشمنانمان رهایی داده شدیم. برکت یافته است نام خدایمان؛ زیرا بنگر، این او است که ما را رهایی داده است؛ آری، که این چیز بزرگ را برای ما انجام داده است.

۳۶ اینک چنین گذشت که هنگامی که من، هیلامان، این سخنان را از جید شنیدم، به سبب نیکی خدا در حفظ کردن ما، اینکه همه ما هلاک نشویم، آکنده از شادی بی اندازه ای شدم؛ آری، و من اطمینان دارم که روان آنهايي که گشته شدند به آرامش خدایشان وارد شده اند.

## فصل ۵۸

هیلامان، جید و تعامُرِ بایک ترفند شهر مانتی را می گیرند — لامانیان عقب نشینی می کنند — پسران مردم عمون در حالیکه در دفاع از آزادی و ایمانشان با استواری ایستادگی می کنند محافظت می شوند. نزدیک به ۶۳-۶۲ پیش از میلاد.

۱ و بنگرید، اینک چنین گذشت که هدف بعدی ما بدست آوردن شهر مانتی بود؛ ولی بنگرید، هیچ راهی نبود که ما بتوانیم با دسته های کوچک خود آنها را از شهر بیرون آوریم. زیرا بنگرید، آنها

ایمانی قوی عطا کرد و سبب شد که ما به رهایی مان بدست او امیدوار شویم.

۱۲ و ما با نیروی کوچکی که دریافت کرده بودیم شهامت یافتیم و تصمیمی قاطع گرفتیم تا بر دشمنانمان پیروز شویم، و سرزمین هایمان و دارایی هایمان و همسرانمان و فرزندانمان و آرمان آزادی خود را نگاه داریم.

۱۳ و بدین گونه ما با همه توانمان علیه لامانیانی که در شهر مانتی بودند پیش رفتیم؛ و در کنار بیابانی که نزدیک شهر بود چادرهایمان را زدیم.

۱۴ و چنین گذشت که فردایش، هنگامی که لامانیان دیدند که ما در مرزهای کنار بیابانی بودیم که نزدیک شهر بود، اینکه آنها جاسوسانشان را بیرون به دور و بر ما فرستادند که آنها بتوانند تعداد و نیروی لشکر ما را دریابند.

۱۵ و چنین گذشت که هنگامی که آنها دیدند که ما، برپایه تعدادمان، نیرومند نبودیم، و از ترس اینکه ما راه پشتیبانی آنها را ببندیم مگر اینکه آنها به نبرد علیه ما بیرون آیند و ما را بکشند، و نیز با گمان اینکه آنها با سپاهیان بیشمارشان می توانند ما را به آسانی نابود کنند، از این رو آنها شروع به آماده شدن نمودند تا به نبرد علیه ما بیرون آیند.

۱۶ و هنگامی که ما دیدیم که آنها در

شرایط دشوار برای مدت چندین ماه منتظر ماندیم، حتی تا اینکه ما به دلیل کمبود مواد غذایی در آستانه هلاک شدن بودیم.

۸ ولی چنین گذشت که ما مواد غذایی که با یک لشکر دو هزار نفری برای کمک به ما نگهداری می شد دریافت کردیم؛ و این همه کمکی بود که ما دریافت کردیم، تا از خودمان و کشورمان از افتادن به دست دشمنانمان دفاع کنیم، آری، تا با یک دشمنی که بیشمار بود درگیر شویم.

۹ و اینک دلیل این سختی هایمان، یا دلیل اینکه چرا آنها نیروی بیشتری برای ما فرستادند را ما نمی دانستیم؛ از این رو ما غمگین بودیم و همچنین آکنده از ترس، که مبادا مجازات های خدا به برانداخته شدن ما و نابودی کامل ما، به گونه ای بر سر سرزمین ما بیاید.

۱۰ بنابراین ما روان هایمان را در نیایش به خدا برون ریختیم که او ما را نیرومند کند و ما را از دست دشمنانمان رهایی دهد، آری، و همچنین به ما نیرویی بدهد که ما بتوانیم شهرهایمان و سرزمین هایمان و دارایی هایمان را برای پشتیبانی مردم خود نگاه داریم.

۱۱ آری، و چنین گذشت که سرور خدای ما به ما اطمینان داد که او ما را رهایی خواهد داد؛ آری، تا به این اندازه که او به روان های ما آرامش داد، به ما



جاهای مخفی خود برخاستند، و راه را بر جاسوسان لامانیان بستند که آنها نتوانند به شهر برگردند.

۲۱ و چنین گذشت که هنگامی که آنها راه آنان را بستند، آنها به سوی شهر دویدند و بر سر نگهبانانی که برای نگهبانی شهر گذاشته شده بودند ریختند، به اندازه ای که آنها آنان را نابود کردند و شهر را به تصرف درآوردند.

۲۲ اینک این انجام شد برای اینکه لامانیان اجازه دادند تمام لشکرشان، مگر تنها چند نگهبان، به بیابان کشیده شوند.

۲۳ و چنین گذشت که جید و تعامز به این روش دژهای آنان را به تصرف درآوردند. و چنین گذشت که ما پس از سفر زیاد در بیابان بسوی سرزمین زراحلا به راه خود ادامه دادیم.

۲۴ و هنگامی که لامانیان دیدند که آنها در حال پیشروی بسوی سرزمین زراحلا بودند، آنها بی اندازه ترسیدند، مبادا این برنامه ای بوده باشد تا آنها را به نابودی بکشاند؛ بنابراین آنها دوباره شروع به عقب نشینی بسوی بیابان نمودند، آری، حتی از همان راهی که آمده بودند برگشتند.

۲۵ و بنگرید، شب بود و آنها چادرهایشان را زدند، زیرا سرفرماندهان لامانیان گمان کرده بودند که نیفایان به سبب پیشروی شان خسته هستند؛

حال آماده شدن بودند تا علیه ما بیرون آیند، بنگرید، من واداشتم تا جید با تعداد اندکی از مردان، خود را در بیابان پنهان کند، و نیز اینکه تعامز و تعداد اندکی از مردان، خودشان را در بیابان پنهان کنند.

۱۷ اینک جید و مردانش در سمت راست و دیگران در سمت چپ بودند؛ و هنگامی که آنها بدین گونه خود را پنهان کردند، بنگرید، در همان جایی که ما نخست چادرهایمان را برای زمانی زده بودیم که لامانیان به نبرد علیه ما بیرون آیند، من با باقیمانده لشکرماندم.

۱۸ و چنین گذشت که لامانیان با لشکر بیشمارشان علیه ما بیرون آمدند. و هنگامی که آنها آمدند و با شمشیر در آستانه فرود آمدن بر ما شدند، من واداشتم که مردانم، کسانی که با من بودند، به سوی بیابان عقب نشینی کنند.

۱۹ و چنین گذشت که لامانیان با سرعت زیاد ما را دنبال کردند، زیرا آنها بی اندازه خواستار پیروزی بر ما بودند که ما را بکشند؛ بنابراین آنها ما را تا بیابان دنبال کردند؛ و ما از میان جید و تعامز گذشتیم، به اندازه ای که آنها از سوی لامانیان دیده نشدند.

۲۰ و چنین گذشت که هنگامی که لامانیان گذشتند، یا هنگامی که لشکرشان گذشت، جید و تعامز از

۳۲ ولی بنگرید، لشکریان ما برای نگاه داری چنین تعداد بزرگی از شهرها و چنین دارایی هایی کم هستند.

۳۳ ولی بنگرید، ما به خدایمان توکل می کنیم که به ما پیروزی بر آن سرزمین ها را داده است، به اندازه ای که ما آن شهرها و آن سرزمین هایی را که از آن خود ما بودند را بدست آورده ایم.

۳۴ اینک ما دلیل اینکه دولت به ما نیروی بیشتری عطا می کند را نمی دانیم؛ آن مردانی که نزد ما آمدند هم نمی دانند چرا ما نیروی زیادتری دریافت نکرده ایم.

۳۵ بنگرید، ما نمی دانیم شاید شما ناموفق بوده اید و نیرویی را به آن گوشه از سرزمین کشانده اید؛ اگر چنین باشد، ما خواستار غرولند کردن نیستیم.

۳۶ و اگر چنین نیست، بنگرید، ما می ترسیم که در دولت دودستگی باشد که آنها مردان بیشتری برای کمک به ما نمی فرستند؛ زیرا ما می دانیم که تعداد آنها بیشتر از این که فرستاده اند هستند.

۳۷ ولی، بنگر، این مهم نیست — ما اطمینان داریم خدا ما را با وجود ناتوانی لشکریانمان رهایی خواهد داد، آری، و ما را از دست دشمنانمان رهایی خواهد داد.

۳۸ بنگرید، این بیست و نهمین سال است، پیش از پایان، و ما سرزمین

و با گمان به اینکه آنان تمام لشکرشان را رانده اند از این رو آنها درباره شهر مانتی هیچ نیندیشیدند.

۲۶ اینک چنین گذشت که هنگامی که شب شد، من واداشتم که مردانم ن خوابند، بلکه آنها از راه دیگری بسوی سرزمین مانتی پیشروی کنند.

۲۷ و به سبب این پیشروی ما در هنگام شب، بنگرید، فردایش ما فراتر از لامانیان بودیم، به اندازه ای که ما پیش از آنها به شهر مانتی رسیدیم.

۲۸ و بدین گونه چنین گذشت که با این ترفند ما شهر مانتی را بدون خونریزی تصرف کردیم.

۲۹ و چنین گذشت که هنگامی که لشکریان لامانیان نزدیک شهر رسیدند و دیدند که ما آماده رویارویی با آنها هستیم، آنها بی اندازه حیرت زده و ترسان شدند، به اندازه ای که آنها به بیابان گریختند.

۳۰ آری، و چنین گذشت که لشکریان لامانیان از همه این گوشه سرزمین گریختند. ولی بنگرید، آنها زنان و بچه های بسیاری را با خود برده بودند.

۳۱ و آن شهرهایی که بدست لامانیان افتاده بودند، همه آنها در این زمان در تصرف ما هستند؛ و پدران ما و زنان ما و بچه های ما در حال برگشتن به خانه های خود هستند، همه مگر کسانی که بدست لامانیان اسیر شده و برده شده اند.

## فصل ۵۹

مورونی از پهوران می خواهد تا نیروهای هیلامان را نیرومند کند - لامانیان شهر نیفایحا را می گیرند - مورونی از دولت خشمگین است. نزدیک به ۶۲ پیش از میلاد.

۱ اینک چنین گذشت در سال سی ام از فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، پس از اینکه مورونی نامه هیلامان را دریافت کرده و خوانده بود، او به سبب بهروزی، آری، به سبب موققت بی اندازه ای که هیلامان در بدست آوردن آن سرزمین هایی که از دست رفته بودند داشته بود، بی اندازه شادمان شد. ۲ آری، و او این را بر همه مردمش، در همه سرزمین دور و بر در آن بخشی که او بود، آشکار کرد که آنها نیز شادمان شوند.

۳ و چنین گذشت که او بیدرنگ نامه ای به پهوران فرستاد، خواستار شده که او مردان را وادارد گرد هم آیند تا هیلامان، یا لشکریان هیلامان را نیرومند کنند به اندازه ای که او بتواند به آسانی آن بخش از سرزمین را که او چنین معجزه آسا در دوباره بدست آوردن تصرف کرده بود نگه دارد.

۴ و چنین گذشت هنگامی که مورونی این نامه را به سرزمین زراحملا فرستاد، او دوباره شروع به برنامه ریزی نمود که بتواند باقیمانده آن دارایی ها

هایمان را در تصرف داریم؛ و لامانیان به سرزمین نیفای گریخته اند.

۳۹ و آن پسران مردم عمون، کسانی که من از آنها به والایی سخن گفته ام، با من در شهر مانتی هستند؛ و سرور آنها را پشتیبانی کرده است، آری، و آنها را از فرو افتادن با شمشیر حفظ کرده است، به اندازه ای که حتی یک تن کشته نشده است.

۴۰ ولی بنگرید، آنها زخم های بسیاری برداشته اند؛ با این وجود آنها در آن آزادی که خدا با آن آنها را آزاد ساخته است با استواری ایستادگی می کنند؛ و آنها در به یاد آوردن سرور خدایشان روز به روز هوشیار هستند؛ آری، آنها می کوشند تا دستورات او و داوری های او و فرمان های او را پیوسته نگه دارند؛ و ایمان آنها در نبوت های درباره آنچه می آید قوی است.

۴۱ و اینک، برادر محبوبم، مورونی، باشد که سرور خدای ما، که ما را باز خرید کرده است و ما را آزاد ساخته است، تو را پیوسته در پیشگاه خود نگه دارد؛ آری، و باشد که او این مردم را مورد لطف قرار دهد، حتی اینکه شما در به تصرف آوردن همه آنچه که لامانیان از ما گرفته اند، که برای پشتیبانی ما بود، موققت شوید. و اینک، بنگر، من نامه خود را پایان می دهم. من هیلامان، پسر آلما هستم.

آنهاست، او گمان کرد که آنها به آسانی آن شهر را ننگه خواهند داشت.

۱۰ بنابراین او همه نیروهایش را ننگه داشت تا آن جاهایی که او باز بدست آورده بود را ننگه دارد.

۱۱ و اینک، هنگامی که مورونی دید که شهر نیفایحا از دست رفت، او بی اندازه اندوهگین شد، و شروع به شک کردن نمود که شاید به سبب نابکاری مردم است که آنها به دست برادرانشان بیفتند.

۱۲ اینک این برای همه سرفرماندهان او چنین بود. آنها نیز به سبب نابکاری مردم شک کردند و شگفت زده شدند، و این به سبب موفقیت لامانیان بر آنها بود.

۱۳ و چنین گذشت که مورونی، به سبب بی تفاوتی آنها درباره آزادی کشورشان، بر دولت خشمگین شد.

## فصل ۶۰

مورونی از کوتاهی دولت نسبت به لشکریان، به پهوران گله می کند — سرورِ رومی دارد تا پرهیزکاران کشته شوند — نیفایان باید قدرت و منابع خود را بکار برند تا خودشان را از دست دشمنانشان رهایی دهند — مورونی به جنگ علیه دولت تهدید می کند مگر اینکه به لشکریانش کمک شود. نزدیک به ۶۲ پیش از میلاد.

و شهرهایی را که لامانیان از آنها گرفته بودند بدست آورد.

۵ و چنین گذشت که در حالیکه مورونی بدین گونه در حال آماده شدن بود تا علیه لامانیان به نبرد برود، بنگرید، مردم نیفایحا که از شهر مورونی و از شهر لیحای و شهر موریانتون گرد هم آمده بودند، مورد حمله لامانیان قرار گرفتند.

۶ آری، حتی کسانی که وادار به گریختن از سرزمین مانتی شده بودند و از سرزمین دور و بر آمده بودند، به لامانیان در این بخش از سرزمین پیوسته بودند.

۷ و بدین گونه بی اندازه بیشمار بودند، آری، و روز به روز نیرو دریافت می کردند و با فرمان عمورون آنها علیه مردم نیفایحا پیش آمدند، و آنها در گشتاری بی اندازه بزرگ شروع به کشتن آنان نمودند.

۸ و لشکریان آنها چنان بیشمار بودند که باقیمانده مردم نیفایحا ناگزیر به گریختن از برابر آنها شدند؛ و آنان حتی آمدند و به لشکر مورونی پیوستند.

۹ و اینک چون مورونی گمان کرده بود که مردانی را به شهر نیفایحا بفرستد، تا به کمک مردم در نگهداری آن شهر بروند، و با دانستن اینکه نگهداری شهر از افتادن آن به دست لامانیان آسان تر از باز پس گرفتن آن از

دیگری می شد. آری، بزرگ بوده است کوتاهی شما نسبت به ما.

۶ و اینک بنگرید، ما خواستاریم دلیل این کوتاهی بی اندازه بزرگ را بدانیم؛ آری، ما خواستاریم دلیل وضعیّت بی فکری شما را بدانیم.

۷ آیا می توانید بیاندهید در یک وضعیّت سستی و بی فکری بر تخت هایتان نشسته باشید، در حالیکه دشمنان شما کشتار را در دور و بر شما پراکنده می کنند؟ آری، در حالیکه آنها هزاران تن از برادران شما را می گُشند —

۸ آری، حتّی آنهایی که به شما برای پناه چشم دوخته اند، آری، شما را در وضعیّتی گذاشته اند که شما می توانستید به آنها یاری رسانید، آری، که شما می توانستید لشکریانی برای آنها بفرستید، تا آنها را نیرومند کنید و هزاران تن از آنها را از فروافتادن با شمشیر می توانستید نجات دهید.

۹ ولی بنگرید، این همه آن نیست — شما آذوقه هایتان را از آنها دریغ کرده اید، به اندازه ای که بسیاری جنگیده اند و تا پای جانشان خون داده اند، به سبب خواسته های بزرگشان که آنها برای بهروزی این مردم داشتند؛ آری، و این را هنگامی که آنها از گرسنگی در آستانه هلاک شدن بودند آنها انجام داده اند، به سبب فروگذاری بی اندازه بزرگ شما نسبت به آنها.

۱ و چنین گذشت که او دوباره به فرماندار سرزمین که پهوران بود نامه نوشت، و اینها سخنانی هستند که او نوشت، گفتا: بنگر، من نامه خودم را به پهوران در شهر زراحملا، که داور اعظم و فرمانروا بر آن سرزمین است و نیز به همه کسانی که از سوی این مردم برگزیده شده اند تا فرمانروایی و امور این جنگ را اداره کنند می نویسم.

۲ زیرا بنگرید، من برای محکومیت آنها اندکی دارم که بگویم؛ زیرا بنگرید، شما خودتان می دانید که تعیین شده اید تا مردان را گرد هم آورید و آنها را با شمشیر و دِشنه، و همه گونه اسلحه های جنگی از هر گونه مسلح کنید و علیه لامانیان، در هر بخشی که آنها به سرزمین ما بیایند پیش فرستید.

۳ و اینک بنگرید، من به شما می گویم که من خودم و همچنین مردانم و همچنین هیلامان و مردانش، زجرهای زیادی را تحمّل کرده ایم؛ آری، یعنی گرسنگی، تشنگی و خستگی زیاد، و همه گونه رنجی از هر گونه.

۴ ولی بنگرید، اگر زجرهای ما همین بود ما نه غرولند می کردیم نه شکایت.

۵ ولی بنگرید، بزرگ بوده است کشتار در میان مردم ما؛ آری، هزاران تن با شمشیر فروافتاده اند، در حالیکه اگر شما نیروی کافی به لشکریان ما می دادید و به آنها کمک می کردید به گونه

۱۴ و اینک بنگرید، من به شما می گویم، من بی اندازه می ترسم که به سبب سُستی بی اندازه آنها، مجازات خدا بر سر این مردم بیاید، آری، حتّی به سبب سُستی حکومت ما، و فروگذاری بی اندازه زیاد آنها نسبت به برادرانشان، آری، نسبت به کسانی که کشته شده اند.

۱۵ زیرا اگر برای این نابکاری نبود که نخست بر سر ما آغاز شد، ما می توانستیم در برابر دشمنانمان ایستادگی کنیم که آنها نتوانند هیچ قدرتی بر ما بدست آورند.

۱۶ آری، اگر برای این جنگی نبود که در میان خودمان بپا شد؛ آری، اگر برای این سلطنت طلبان نبود که سبب خونریزی زیادی در میان خودمان شد؛ آری، زمانی که مادر میان خودمان درگیر بودیم، اگر ما نیروی خودمان را همان گونه که تاکنون متحد کرده ایم، متحد کرده بودیم؛ آری، اگر برای خواستار بودن قدرت و اختیاری که آن سلطنت طلبان بر ما داشتند نبود؛ اگر آنها نسبت به آرمان آزادی ما راستین می بودند و بجای برداشتن شمشیرهایشان علیه ما که سبب چنین خونریزی زیادی در میان ما شد، با ما متحد شده بودند، و علیه دشمنانمان پیش رفته بودند؛ آری، اگر ما با نیروی سَرور علیه آنها پیش رفته بودیم، ما دشمنانمان را پراکنده می

۱۰ و اینک، برادران محبوبم — زیرا شما می بایستی محبوب باشید؛ آری، و شما می بایستی خودتان را با کوشایی بیشتری برای بهروزی و آزادی این مردم برانگیزید؛ ولی بنگرید، شما از آنها فروگذاری کرده اید به اندازه ای که انتقام خون هزاران تن بر سر شما خواهد آمد؛ آری، زیرا برای خدا همه فریادها و همه زجرهای آنها شناخته شده اند — ۱۱ بنگرید، آیا می توانید گمان کنید که شما بتوانید بر تخت هایتان بنشینید و به سبب نیکی بی اندازه خدا شما بتوانید هیچ نکنید و او شما را رهایی دهد؟ بنگرید، اگر شما این را گمان کرده اید شما در بیهودگی گمان کرده اید.

۱۲ آیا شما این را گمان می کنید، بسیاری از برادران شما به سبب نابکاری هایشان کشته شده اند؟ من به شما می گویم، اگر شما این را گمان کرده اید شما در بیهودگی گمان کرده اید؛ زیرا من به شما می گویم، بسیاری هستند که با شمشیر فروافتاده اند؛ و بنگرید این برای محکومیت شماست؛

۱۳ زیرا سَرورِ روا می دارد تا پرهیزکاران کشته شوند که دادگری و مجازات او بر نابکاران بیاید؛ بنابراین شما نیازی ندارید گمان کنید که پرهیزکاران از دست رفته اند برای اینکه آنها کشته شده اند؛ بلکه بنگرید، آنها به آسایش سَرورِ خدایشان وارد می شوند.

۲۱ یا آیا گمان می کنید که در حالیکه ما بر تخت هایمان می نشینیم و ابزاری را که سرور برای ما فراهم کرده است را بکار نمی بریم، سرور ما را هنوز هم رهایی خواهد داد؟

۲۲ آری، آیا در تبلی می نشینید در حالیکه با هزاران تن از آنها فرا گرفته شده اید، آری، و همچنین ده ها هزار تن، که در تبلی می نشینند، در حالیکه هزاران تن در دور و بر آنها در مرزهای سرزمین هستند که با شمشیر فرو می افتند، آری، زخمی شده و خون از دست داده؟

۲۳ آیا گمان می کنید که در حالیکه شما آرام می نشینید و این چیزها را می نگرید، خدا شما را بیگناه در نظر خواهد گرفت؟ بنگرید من به شما می گویم، نه. اینک من می خواهم که شما به یاد آورید که خدا گفته است که نخست درونِ ظرف می بایستی پاکیزه شود و آنگاه بیرونِ ظرف نیز پاکیزه خواهد شد.

۲۴ و اینک، جز اینکه شما از آنچه انجام داده اید توبه کنید، و شروع به بلند شدن و کار کردن نمائید، و مواد غذایی و مردانی برای ما بفرستید، و همچنین برای هیلامان که او بتواند آن بخشهای کشورمان که دوباره بدست آورده است را پشتیبانی کند، و اینکه ما نیز بتوانیم باقیمانده دارایی هایمان را در این بخش

کردیم، زیرا این برپایه برآورده کردن سخن او انجام می شد.

۱۷ ولی بنگرید، اینک لامانیان بر سر ما می آیند، سرزمین های ما را تصرف کرده و آنها مردم ما را با شمشیر می کشند، آری، زناهمان و بچه هایمان را و همچنین آنها را به عنوان اسیر با خود می برند، آنها را وا می دارند که همه گونه رنجی را تحمل کنند، و این به سبب نابکاری بزرگ کسانی است که به دنبال قدرت و اختیار داشتن هستند، آری، یعنی آن سلطنت طلبان.

۱۸ ولی چرا من می بایستی درباره این موضوع زیاد بگویم؟ زیرا ما نمی دانیم شاید شما خودتان به دنبال داشتن اختیار هستید. ما نمی دانیم شاید این است که شما نیز نسبت به کشورتان میهن فروش هستید.

۱۹ یا این است که شما از ما فروگذاری کرده اید برای اینکه شما در مرکز کشورمان هستید و فراگرفته در امنیّت، که اجازه نمی دهید مواد غذایی و همچنین مردانی برای نیرومند کردن لشکریانمان برای ما فرستاده شود؟

۲۰ آیا فرمان های خدایتان سرور را فراموش کرده اید؟ آری، آیا اسارت پدرانمان را فراموش کرده اید؟ آیا چند باری که ما از دست دشمنانمان رهایی داده شده ایم را فراموش کرده اید؟

این برپایه فرمان های او است که من شمشیرم را برمی دارم تا از آرمان کشورم دفاع کنم، و این به سبب نابکاری توست که ما متحمل زیان زیادی شده ایم.

۲۹ بنگر زمان آن است، آری، زمان آن اینک نزدیک است، که جز اینکه تو خودت در دفاع از کشورت و کودکانت شتاب کنی، شمشیر دادگری بر سر تو آویزان است؛ آری، و آن بر سر تو فرود خواهد آمد و تا نابودی کامل تو با تو برخورد خواهد کرد.

۳۰ بنگر، من منتظر کمک تو هستم؛ و جز اینکه شما به ما یاری کنید، بنگر، من بر شما خواهم آمد، حتی به سرزمین زراحلا، و شما را با شمشیر خواهم زد به اندازه ای که تو دیگر نتوانی هیچ قدرتی بر سر راه پیشرفت این مردم در آرمان آزادیمان داشته باشی.

۳۱ زیرا بنگرید، سرور اجازه نخواهد داد که شما در نابکاری هایتان زندگی کنید و نیرومند شوید تا مردم پرهیزکارش را نابود کنید.

۳۲ بنگرید، آیا می توانید گمان کنید که سرور به شما امان دهد و در داوری علیه لامانیان بیرون آید، هنگامی که این سُنّت پدرانشان است که سبب بیزاری آنها شده است، آری، و این بدست کسانی که از ما جدا شده اند دوچندان شده است، در حالیکه نابکاری شما به

ها باز بدست آوریم، بنگرید این لازم خواهد بود که ما تا زمانی که نخست درون ظرف خود را، آری، یعنی سران بزرگ حکومتان را پاکیزه نکرده ایم، دیگر با لامانیان درگیر نشویم.

۲۵ و جز اینکه شما آنچه من در نامه خودم خواسته ام انجام دهید، و بیرون آید و به من روح راستین آزادی را نشان دهید و در نیرومند کردن و مستحکم کردن لشکریانمان بکوشید و برای پشتیبانیشان به آنها مواد غذایی برسانید، بنگر من بخشی از آزادیخواهانم را می گذارم تا این بخش از سرزمینمان را نگه دارند، و من نیرو و برکات خدا را بر آنها خواهم گذاشت، که هیچ قدرت دیگری نتواند علیه آنها عمل کند —

۲۶ و این به سبب ایمان بی اندازه آنها و بُردباری آنها در پریشانی هایشان است —

۲۷ و من به نزد تو خواهم آمد، و اگر کسی در میان شما باشد که خواستار آزادی باشد، آری، اگر حتی یک جرعه آزادی باقیمانده باشد، بنگر من در میان شما آشوب هایی برخواهم انگيخت، حتی تا زمانی که آنهایی که خواستار گرفتن قدرت و اختیار به زور هستند از میان بروند.

۲۸ آری، بنگر من نه از قدرت تو نه از اختیار داشتن تو می ترسم، بلکه این خدای من است که از او می ترسم؛ و



## فصل ۶۱

پهوران برای مورونی از آشوب و شورش علیه حکومت می گوید — سلطنت طلبان زراحمل را می گیرند و با لامانیان هم پیمان هستند — پهوران درخواست کمک نظامی علیه شورشیان می کند. نزدیک به ۶۲ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، اینک چنین گذشت که اندکی پس از اینکه مورونی نامه اش را به سرفرماندار فرستاده بود، او نامه ای از پهورانِ سرفرماندار دریافت کرد. و اینها سخنانی هستند که او دریافت کرد: ۲ من، پهوران، که سرفرماندار این سرزمین هستم، این سخنان را به مورونی، سرفرمانده لشکر می فرستم. بنگر، من به تو می گویم، مورونی، که من از رنج های زیاد شما شادی نمی کنم، آری، این روانِ مرا اندوهگین می کند.

۳ ولی بنگر، هستند کسانی که از رنج های شما شادی می کنند، آری، به اندازه ای که آنها در شورش علیه من و همچنین علیه کسانی از مردم که آزادیخواه هستند بپا خاسته اند، آری، و کسانی که بپا خاسته اند بی اندازه زیادند.

۴ و این آنها هستند که به دنبال گرفتنِ کرسی داوری از من بوده اند که سببِ این نابکاری بزرگ شده اند؛ زیرا آنها چاپلوسی زیادی بکار برده اند و دل های بسیاری از مردم را گمراه کرده اند، که سبب رنج دردناکی میان ما خواهد

دلیل عشق شما به شکوه و چیزهای بیهوده جهان است؟

۳۳ شما می دانید که از قوانین خدا سرپیچی می کنید و می دانید که آنها را زیر پاهایتان پایمال می کنید. بنگرید، سرور به من می گوید: اگر کسانی که شما به عنوان فرمانروایان تعیین کرده اید از گناهانشان و نابکاری هایشان توبه نکنند، شما بالا به نبرد علیه آنها بروید. ۳۴ و اینک بنگرید، من، مورونی، برپایه پیمانی که بسته ام تا فرمان های خدایم را نگه دارم، ناگزیرم؛ بنابراین من می خواهم که شما به سخن خدا وفا کنید، و به سرعت از آذوقه تان و مردانتان، برای من و همچنین برای هیلامان بفرستید.

۳۵ و بنگرید، اگر شما این را انجام ندهید من به سرعت بر شما خواهم آمد؛ زیرا بنگرید، خدا روا نخواهد داشت که ما از گرسنگی هلاک شویم؛ بنابراین او به ما از غذای شما خواهد داد، حتی اگر این با شمشیر باشد. اینک ببینید که شما سخن خدا را برآورده سازید.

۳۶ بنگرید، من مورونی هستم، سرفرمانده شما. من به دنبال قدرت نیستم، بلکه به دنبال پایین آوردن آن هستم. من به دنبال افتخار جهان نیستم، بلکه به دنبال شکوه خدایم و آزادی و بهروزی کشورم هستم. و بدین گونه من نامه خودم را پایان می دهم.

۹ و اینک، در نامه ات تو مرا سرزنش کرده ای، ولی این مهم نیست؛ من خشمگین نیستم بلکه در عظمتِ دل تو شادمانی می کنم. من، پهوران به دنبال قدرت نیستم، مگر تنها برای پس گرفتن کرسی داوریم که بتوانم حقوق و آزادی مردم را حفظ کنم. روانم در آن آزادی که خدا با آن ما را آزاد ساخت استوار می ایستد.

۱۰ و اینک، بنگر، ما در برابر نابکاری حتی تا خونریزی ایستادگی خواهیم کرد. ما خون لامانیان را نخواهیم ریخت اگر آنها در سرزمین خودشان بمانند.

۱۱ ما خون برادرانمان را نخواهیم ریخت اگر آنها در شورش برنخیزند و علیه ما شمشیر برندارند.

۱۲ ما خودمان را به زیر یوغ بندگی خواهیم آورد اگر این شرط لازم دادگری خدا باشد، یا اگر او ما را فرمان دهد تا چنین کنیم.

۱۳ ولی بنگر او به ما فرمان نمی دهد که ما خودمان را مطیع دشمنانمان کنیم، بلکه ما می بایستی به او توکل کنیم و او ما را رهایی خواهد داد.

۱۴ بنابراین، برادر محبوبم، مورونی بگذار تا در برابر پلیدی ایستادگی کنیم، و هر پلیدی که ما نمی توانیم با سخنانمان در برابرش ایستادگی کنیم، آری، مانند شورش و ناسازگاری، بگذار در برابر آنها با شمشیرهایمان ایستادگی کنیم،

شده؛ آنها آذوقه ما را دور نگه داشته اند، و آزادیخواهان ما را چنان ترسانده اند که آنان به نزد شما نیامده اند.

۵ و بنگر، آنها مرا از پیش خود رانده اند، و من با همه مردانی که امکان پذیر بود بدست آورم، به سرزمین جدعون گریخته ام.

۶ و بنگر، من بیانیه ای به سراسر این بخش از سرزمین فرستاده ام؛ و بنگر، آنها روزانه با سلاح هایشان، در دفاع از کشورشان و آزادی شان و انتقام گرفتن ستم هایی که بر ما شده به ما می پیوندند.

۷ و آنها به نزد ما آمده اند، به اندازه ای که کسانی را که در شورش علیه ما برخاسته اند به مبارزه می طلبند، آری، به اندازه ای که آنان از ما می ترسند و جرأت بیرون آمدن ندارند تا علیه ما نبرد کنند.

۸ آنان این سرزمین یا شهرِ زراحلا را به تصرف درآورده اند؛ آنان پادشاهی بر خود تعیین کرده اند، و او به پادشاه لامانیان نوشته است که در آن او با وی هم پیمان شده است؛ که او در آن پیمان نامه پذیرفته است تا از شهر زراحلا نگهداری کند، که او گمان می کند این نگهداری لامانیان را قادر خواهد ساخت تا بر باقیمانده سرزمین پیروز شوند، و هنگامی که لامانیان بر آنها چیره شوند او پادشاه این مردم خواهد شد.

توبه کنند سرور به تو فرمان داده است که تو می بایستی علیه آنها بروی.

۲۱ ببین که تو لیحای و تعانکوم را در سرور نیرومند کنی؛ به آنها بگو که نترسند، زیرا خدا آنها را رهایی خواهد داد، آری، و نیز همه کسانی که در آن آزادی استوار بایستند که با آن، خدا آنها را آزاد ساخته است. و اینک من نامه خودم را به برادر محبوبم، مورونی، پایان می دهم.

## فصل ۶۲

مورونی به یاری پهوران در سرزمین جدعون پیش می رود — سلطنت طلبانی که از دفاع کردن کشورشان سر باز می زنند کشته می شوند — پهوران و مورونی نیفایحا را پس می گیرند — لامانیان بسیاری به مردم عمون می پیوندند — تعانکوم عمورون را می کشد و خودش هم کشته می شود — لامانیان از سرزمین بیرون رانده می شوند و آرامش برپا می شود — هیلامان به خدمت باز می گردد و کلیسا را سامان می دهد. نزدیک به ۶۲-۵۷ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که مورونی این نامه را دریافت کرد در دلش شهامت یافت، و به سبب وفاداری پهوران، اینکه او نسبت به آزادی و آرمان کشورش نیز میهن فروش نبوده، آکنده از شادی بی اندازه بزرگی شد.

که ما بتوانیم آزادیمان را نگاه داریم، که ما بتوانیم در امتیاز بزرگ داشتن کلیسایمان، و در آرمان بازخردارمان و خدایمان شادمانی کنیم.

۱۵ بنابراین، با چند تن از مردانت به سرعت به نزد من بیا، و بقیه را زیر مسئولیت لیحای و تعانکوم بگذار؛ به آنها برپایه روح خدا که روح آزادی نیز هست که در آنها است، قدرت رهبری جنگ در آن بخش از سرزمین را بده.

۱۶ بنگر من برای آنها کمی آذوقه فرستاده ام، که آنها هلاک نشوند تا زمانی که شما بتوانید به نزد من آید.

۱۷ هر نیرویی که می توانی در پیشروی خود به اینجا بیاوری گرد هم آور، و ما با نیروی خدایمان برپایه ایمانی که در ما است به سرعت علیه آن ناسازگاران خواهیم رفت.

۱۸ و ما شهر زراحملا را تصرف خواهیم کرد که بتوانیم مواد غذایی بیشتری بدست آوریم تا برای لیحای و تعانکوم بفرستیم؛ آری، ما با نیروی سرور علیه آنها پیش خواهیم رفت و ما به این نابکاری بزرگ پایان خواهیم داد.

۱۹ و اینک، مورونی، من از دریافت نامه ات شادی می کنم، زیرا من درباره اینکه ما چه می بایستی بکنیم اندکی نگران بودم، اینکه آیا این درست است که ما علیه برادرانمان برویم.

۲۰ ولی تو گفته ای، جز اینکه آنها

پهوران با لشکریانشان پایین به سوی سرزمین زراحلا رفتند، و علیه شهر پیش رفتند، و با مردان پکاس رویارو شدند، به اندازه ای که با آنها نبرد کردند. ۸ و بنگرید، پکاس کشته شد و مردانش اسیر شدند، و پهوران به کرسی داوریش باز آورده شد.

۹ و مردان پکاس و سلطنت طلبانی که گرفته شده بودند و به زندان انداخته شده بودند نیز برپایه قانون دادرسی شدند؛ و آنها برپایه قانون اعدام شدند؛ آری، آن مردان پکاس و آن سلطنت طلبان، همه کسانی که نمی خواستند در دفاع از کشورشان سلاح بگیرند، بلکه می خواستند علیه آن بجنگند، کشته شدند.

۱۰ و بدین گونه لازم شد که برای امنیت کشورشان این قانون اکیداً رعایت شود؛ آری، و هر کسی که در حال انکار آزادیشان یافت می شد برپایه قانون به سرعت اعدام می شد.

۱۱ و بدین گونه سال سی ام از فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت؛ موروئی و پهوران، مرگ را بر سر همه کسانی که نسبت به آرمان آزادی راستین نبودند آورده، آرامش را در سرزمین زراحلا در میان مردم خودشان باز گرداندند.

۱۲ و چنین گذشت در آغاز سی و یکمین سال فرمانروایی داوران بر مردم

۲ ولی او همچنین به سبب نابکاری کسانی که پهوران را از کرسی داورى رانده بودند، آری، خلاصه به سبب کسانی که علیه کشورشان و نیز علیه خدایشان شورش کرده بودند، بی اندازه سوگواری کرد.

۳ و چنین گذشت که موروئی، برپایه خواسته پهوران، تعداد کمی از مردان را برداشت و فرماندهی بقیه لشکرش را به لیحای و تعانکوم داد و به سوی سرزمین جدعون پیش رفت.

۴ و او در هرجایی که وارد شد پرچم آزادی را برافراشت، و در همه پیشرویش به سوی سرزمین جدعون هر نیرویی که می توانست بدست آورد.

۵ و چنین گذشت که هزاران تن به زیر پرچم او گرد آمدند، و شمشیرهایشان را در دفاع از آزادیشان برداشتند که آنها به بندگی درنیایند.

۶ و بدین گونه، هنگامی که موروئی با همه مردانی که در همه پیشرویش می توانست گرد هم آورد به سرزمین جدعون آمد؛ و نیروهایش را با نیروهای پهوران یکی کرده آنها بی اندازه نیرومند شدند، حتی نیرومندتر از مردان پکاس، که پادشاه آن ناسازگاران بود که آزادیخواهان را از سرزمین زراحلا بیرون رانده بودند، و سرزمین را به تصرف درآورده بودند.

۷ و چنین گذشت که موروئی و

که کشته نشده بودند نزدیک به چهار هزار نفر بود.

۱۸ و چنین گذشت که هنگامی که آنها آنان را فرستادند، به پیشرویشان به سوی سرزمین نیفایا ادامه دادند. و چنین گذشت که هنگامی که آنها به شهر نیفایا رسیدند، در دشت های نیفایا، که نزدیک شهر نیفایا است چادرهایشان را زدند.

۱۹ اینک مورونی خواستار بود که لامانیان بیرون به دشت برای نبرد علیه آنها بیایند؛ ولی لامانیان از شهامت بی اندازه زیادشان آگاه بوده و تعداد زیادشان را دیده، از این رو جرأت نکردند علیه آنها بیرون آیند؛ بنابراین آنها در آن روز برای نبرد بیرون نیامدند. ۲۰ و هنگامی که شب فرا رسید، مورونی در تاریکی شب پیش رفت و بر بالای دیوار رفت تا بفهمد در چه بخشی از شهر، لامانیان با لشکرشان اردو زده اند.

۲۱ و چنین گذشت که آنها در شرق، نزدیک دروازه بودند؛ و آنها همه خواب بودند. و اینک مورونی به سوی لشکرش بازگشت و واداشت که آنها به سرعت ریسمان های نیرومند و نردبان هایی را آماده کنند تا از بالای دیوار پایین به بخش درونی دیوار برسند.

۲۲ و چنین گذشت که مورونی واداشت که مردانش پیش رفته و به

نیفای، مورونی بیدرنگ واداشت که آذوقه فرستاده شود، و نیز لشکری شش هزار نفره به نزد هیلامان فرستاده شود، تا او را در حفظ آن بخش از سرزمین کمک کنند.

۱۳ و او همچنین واداشت که یک لشکر شش هزار نفره نیز، با مواد غذایی به اندازه کافی، به لشکریان لیحای و تعانکوم فرستاده شود. و چنین گذشت که این انجام شد تا آن سرزمین در برابر لامانیان مستحکم شود.

۱۴ و چنین گذشت که مورونی و پهوران، جمعیت بزرگی از مردان را در سرزمین زراحلا گذاشته، ممصم بوده تا لامانیان را در آن سرزمین برانداخته، با جمعیت بزرگی از مردان به سوی سرزمین نیفایا پیشروی کردند.

۱۵ و چنین گذشت که همچنان که آنها به سوی آن سرزمین پیشروی می کردند، آنها جمعیت بزرگی از مردان لامانیان را گرفتند و بسیاری از آنان را کشتند و آذوقه آنان و اسلحه های جنگی آنان را گرفتند.

۱۶ و چنین گذشت پس از اینکه آنها آنان را گرفتند، آنان را واداشتند تا به پیمانی وارد شوند که آنان دیگر اسلحه های جنگیشان را علیه نیفایان برندارند.

۱۷ و هنگامی که آنان به این پیمان وارد شدند آنها آنان را فرستادند تا با مردم عمون زندگی کنند، و تعداد آنانی

۲۸ و چنین گذشت که همه کسانی که خواستار این بودند، به آنها برپایه خواسته شان عطا شد.

۲۹ بنابراین، همه اسیران لامانیان به مردم عمون پیوستند، و شروع نمودند به بی اندازه زحمت کشیدن، زمین را کشت کرده، همه گونه غله، و گله و رمه از هر گونه پرورش داده؛ و بدین گونه نیفایان از زیر بار سنگینی آسوده شده، آری، به اندازه ای که آنها از همه اسیران لامانیان آسوده شدند.

۳۰ اینک چنین گذشت که مورونی، پس از اینکه او شهر نیفایحا را به تصرف درآورد، اسیران بسیاری را گرفته که لشکریان لامانیان را بی اندازه کاهش داد، و بسیاری از نیفایان که اسیر شده بودند را پس گرفت، که لشکر مورونی را بی اندازه نیرومند کرد؛ بنابراین مورونی از سرزمین نیفایحا به سوی سرزمین لیحای پیشروی کرد.

۳۱ و چنین گذشت که هنگامی که لامانیان دیدند که مورونی علیه آنها می آمد، آنها دوباره وحشت زده شدند و از برابر لشکر مورونی گریختند.

۳۲ و چنین گذشت که مورونی و لشکرش آنها را شهر به شهر دنبال کردند، تا اینکه آنها با لیحای و تعانکوم رویارو شدند؛ و لامانیان از لیحای و تعانکوم گریختند، حتی تا پایین به

بالای دیوار بروند و خودشان را پایین به آن بخش شهر، آری، یعنی در غرب، جایی که لامانیان با لشکریانشان اردو زده بودند، برسانند.

۲۳ و چنین گذشت که آنها همه در شب، با بکارگیری ریسمان های نیرومندان و نردبان هایشان پایین به درون شهر رفتند؛ بدین گونه هنگامی که بامداد فرا رسید، آنها همه در درون دیوارهای شهر بودند.

۲۴ و اینک، هنگامی که لامانیان بیدار شدند و دیدند که لشکریان مورونی در درون دیوارها بودند، آنها بی اندازه ترسیدند، به اندازه ای که آنها از راه گذرگاه گریختند.

۲۵ و اینک هنگامی که مورونی دید که آنها از برابر او گریختند واداشت که مردانش علیه آنها پیشروی کنند، و بسیاری را کشتند و بسیاری دیگر را محاصره کردند و آنها را اسیر کردند؛ و باقیمانده آنها به سرزمین مورونی که در مرزهای کنار دریا بود گریختند.

۲۶ بدین گونه مورونی و پهوران شهر نیفایحا را بدون از دست دادن یک تن به تصرف درآوردند؛ و بسیاری از لامانیان بودند که کشته شدند.

۲۷ اینک چنین گذشت که بسیاری از لامانیانی که اسیر بودند خواستار بودند تا به مردم عمون بپیوندند و مردمی آزاد بشوند.

به نزدیک قلبش رخنه کرد. ولی بنگرید، پادشاه پیش از اینکه بمیرد خدمتگزارانش را بیدار کرد، به اندازه ای که آنها تعانکوم را دنبال کردند و او را کشتند.

۳۷ اینک چنین گذشت که هنگامی که لیحای و مورونی دانستند که تعانکوم مرده است آنها بی اندازه اندوهگین شدند؛ زیرا بنگرید، او مردی بود که برای کشورش با دلاوری جنگیده بود، آری، یک دوست راستین برای آزادی؛ و او رنج های بی اندازه دردناکی را تحمل کرده بود. ولی بنگرید، او مرده بود، و به راه همه زمینیان رفته بود.

۳۸ اینک چنین گذشت که مورونی فردایش پیشروی کرد و بر سر لامانیان آمد، به اندازه ای که آنها آنان را در کشتاری بزرگ کشتند؛ و آنان را از سرزمین بیرون راندند؛ و آنان گریختند، حتی اینکه آنان در آن زمان علیه نیفایان بازنگشتند.

۳۹ و بدین گونه سی و یکمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت؛ و بدین گونه آنها برای مدت چندین سال جنگ و خونریزی و قحطی و رنج داشتند.

۴۰ و در میان مردم نیفای آدم کشی ها و درگیری ها و ناسازگاری ها و همه گونه نابکاری بود؛ با این وجود برای خاطر پرهیزکاران، آری، به سبب نیایش های پرهیزکاران، آنها امان داده شدند.

سوی مرزهای کنار دریا، تا اینکه آنها به سرزمین مورونی رسیدند.

۳۳ و لشکریان لامانیان همه گرد هم آمدند، به اندازه ای که آنها همه در سرزمین مورونی یک جمعیت شدند. اینک عمورون، پادشاه لامانیان، نیز با آنها بود.

۳۴ و چنین گذشت که مورونی و لیحای و تعانکوم بالشکریانشان در دور و بر مرزهای سرزمین مورونی اردو زدند، به اندازه ای که لامانیان در مرزهای کنار بیابان در جنوب، و مرزهای کنار بیابان در شرق محاصره شدند.

۳۵ و بدین گونه آنها برای شب اردو زدند. زیرا بنگرید، نیفایان و نیز لامانیان به سبب زیادی پیشرویشان خسته بودند؛ بنابراین آنها در هنگام شب هیچ برنامه ترفندی نریختند، مگر تعانکوم؛ زیرا او بی اندازه بر عمورون خشمگین بود، به اندازه ای که او باور داشت که عمورون، و املخیا برادر او، سبب این جنگ بزرگ و دراز مدت بین آنها و لامانیان بوده اند، که سبب چنین جنگ و خونریزی، آری، و چنین قحطی زیادی شده اند.

۳۶ و چنین گذشت که تعانکوم در خشمش به سوی اردوی لامانیان پیش رفت، و خودش را از بالای دیوارهای شهر پایین آورد. و او با طنابی از جایی به جایی پیش رفت، به اندازه ای که او پادشاه را یافت؛ و او نیزه ای به او فرو کرد، که

زیاد به متقاعد کردن مردم بسیاری از نابکاریشان اعلام کردند، که سبب شد آنها از گناهانشان توبه کنند و به نزد سرور خدایشان تعمیم یابند.

۴۶ و چنین گذشت که آنها دوباره کلیسای خدا را در سراسر همه آن سرزمین برپا کردند.

۴۷ آری، و آیین نامه هایی نسبت به قانون درست شد. و داوران آنها و داوران اعظم آنها برگزیده شدند.

۴۸ و مردم نیفای دوباره شروع به کامروایی در سرزمین نمودند و شروع به افزایش یافتن و بی اندازه نیرومند شدن در آن سرزمین نمودند. و آنها شروع به بی اندازه ثروتمند شدن نمودند.

۴۹ ولی با وجود ثروتشان یا نیرویشان یا کامروایی شان، آنها نه غرق در غرور چشمه‌هایشان شدند نه در به یادآوری سرور خدایشان آنها گند شدند؛ بلکه آنها خودشان را بی اندازه در برابر او فروتن کردند.

۵۰ آری، آنها به یاد داشتند چه چیزهای بزرگی را سرور برای آنها انجام داده بود، که او آنها را از مرگ و از بندگی و از زندان و از همه گونه رنجی رهایی داده بود، و او آنها را از دست دشمنانشان رهایی داده بود.

۵۱ و آنها به درگاه سرور خدایشان پیوسته نیایش می کردند، به اندازه ای که سرور برپایه سخنش به آنها برکت

۴۱ ولی بنگرید، به سبب طولانی بودن بی اندازه زیاد جنگ بین نیفایان و لامانیان، بسیاری سرسخت شده بودند، به سبب طولانی بودند بی اندازه زیاد جنگ؛ و بسیاری به سبب رنج هایشان نرم شدند، به اندازه ای که آنها خودشان را حتی تا اعماق فروتنی در برابر خدا فروتن کردند.

۴۲ و چنین گذشت که پس از اینکه مورونی آن بخشهای سرزمین که بیشترین رویارویی با لامانیان را داشتند مستحکم کرده بود، تا اینکه آنها به اندازه کافی نیرومند شدند، او به شهر زراحملا بازگشت؛ و هیلامان نیز به مکان میرایش بازگشت؛ و بار دیگر آرامش در میان مردم نیفای برپا شد.

۴۳ و مورونی فرماندهی لشکریانش را به دست پسرش، که نامش مورونیکا بود، واگذار کرد؛ و او در خانه خودش بازنشسته شد که او بتواند باقیمانده روزگارش را در آرامش بگذراند.

۴۴ و پهوران به کرسی داوریش بازگشت؛ و هیلامان دوباره بر خود گرفت تا به مردم سخن خدا را موعظه کند؛ زیرا به سبب جنگ ها و درگیری های بسیار زیاد، این لازم بود که دوباره در کلیسا یک آیین نامه ای درست شود.

۴۵ بنابراین، هیلامان و برادرانش پیش رفتند، و سخن خدا را با قدرت



هفتمین سال فرمانروایی داوران، یک دسته بزرگی از مردان، حتی به اندازه پنج هزار و چهار صد مرد، با زنانشان و فرزندانشان، از سرزمین زراحملا روانه سرزمینی که در شمال بود شدند.

۵ و چنین گذشت که هاگوت، او بی اندازه مرد کنجکاو بوده، بنابراین او پیش رفت و برای خودش در مرزهای سرزمین خُرْمَساران، کنار سرزمین ویرانه، یک کشتی بی اندازه بزرگی ساخت، و آن را در دریای غربی در کنار گردنه باریکی که به سرزمین شمالی رهنمون می شد به آب انداخت.

۶ و بنگرید، بسیاری از نیفایان بودند که به آن وارد شدند و با آذوقه زیاد و همچنین زنان و فرزندان بسیاری دریانوردی کردند؛ و آنها راهشان را به سوی شمال پیش گرفتند. و بدین گونه سی و هفتمین سال پایان یافت.

۷ و در سی و هشتمین سال، این مرد کشتی های دیگری ساخت. و نخستین کشتی نیز بازگشت و مردم بیشتری به آن وارد شدند؛ و آنها نیز آذوقه زیادی برداشتند و دوباره به سوی سرزمین شمالی رفتند.

۸ و چنین گذشت که دیگر از آنها هرگز شنیده نشد. و ما گمان می کنیم که آنها در اعماق دریا غرق شدند. و چنین گذشت که کشتی دیگری نیز دریانوردی کرد؛ و آیا به کجا رفت ما نمی دانیم.

داد، آنچنان که آنها در آن سرزمین نیرومند و کامروا شدند.

۵۲ و چنین گذشت که همه این چیزها انجام شد. و هیلامان در سی و پنجمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای مُرد.

## فصل ۶۳

شبلون و پس از او هیلامان نگاهشته های مقدس را در اختیار می گیرند — نیفایان بسیاری به سرزمین شمالی مسافرت می کنند — هاگوت کشتی هایی می سازد، که در دریای غربی پیش می روند — مورونیا در نردی لامانیان را شکست می دهد. نزدیک به ۵۶-۵۲ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت در آغاز سی و ششمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، که شبلون آن چیزهای مقدسی که از سوی آلما به هیلامان سپرده شده بودند را در اختیار گرفت.

۲ و او مرد دادگری بود، و او در برابر خدا با سربلندی گام برمی داشت؛ و او می کوشید تا پیوسته کار نیک کند، تا فرمان های خدایش سرور را نگه دارد؛ و برادرش نیز اینچنین می کرد.

۳ و چنین گذشت که مورونی نیز مُرد. و بدین گونه سی و ششمین سال فرمانروایی داوران پایان یافت.

۴ و چنین گذشت که در سی و

نسلی به دیگری دست به دست می شدند؛ بنابراین، در این سال، پیش از مرگ شبلون، آنها به هیلامان سپرده شدند.

۱۴ و چنین گذشت در این سال نیز برخی ناسازگاران بودند که به نزد لامانیان رفته بودند؛ و آنها دوباره به خشم علیه نیفایان برانگیخته شدند.

۱۵ و در همین سال نیز آنها با لشکر بیشماری پایین آمدند تا علیه مردم مورونیا، یا علیه لشکر مورونیا جنگ کنند، که در آن آنها زجر از دست دادن بسیاری را کشیده، شکست خوردند و دوباره به سرزمین های خودشان پس رانده شدند.

۱۶ و بدین گونه سی و نهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۱۷ و بدین گونه سرگذشت آلما و هیلامان پسرش، و نیز شبلون که پسر او بود پایان یافت.

۹ و چنین گذشت که در این سال مردم بسیاری بودند که به سوی سرزمین شمالی پیش رفتند. و بدین گونه سی و هشتمین سال پایان یافت.

۱۰ و چنین گذشت در سی و نهمین سال فرمانروایی داوران، شبلون نیز مُرد، و کوریانتون در یک کشتی به سرزمین شمالی رفته بود، تا برای مردمی که به آن سرزمین رفته بودند آذوقه ببرد.

۱۱ بنابراین برای شبلون لازم شد تا آن چیزهای مقدّس را پیش از مرگش، به پسر هیلامان که بنام پدرش هیلامان خوانده می شد بسپارد.

۱۲ اینک بنگرید، همه آن کنده کاری هایی که در تصرّف هیلامان بودند نوشته شدند و به میان فرزندان آدمی در سراسر همه سرزمین فرستاده شدند، مگر آن بخش هایی که از سوی آلما فرمان داده شده بودند که نمی بایستی پیش روند.

۱۳ با این وجود، این چیزها می بایستی مقدّس باقی می ماندند و از

## کتاب هیلامان

سرگذشت نیفایان. جنگ ها و درگیری های آنها و ناسازگاری های آنها. و نیز نبوت های بسیاری از پیامبران مقدّس، پیش از آمدن مسیح، برپایه نگاهته های هیلامان که پسر هیلامان بود، و نیز برپایه نگاهته های پسرانش، حتّی تا آمدن مسیح. و نیز بسیاری از لامانیان می گروند. سرگذشتی از گرویدن آنها. سرگذشت پرهیزکاری

لامانیان و نابکاری و کارهای پلید نیفایان، حتی تا آمدن مسیح، برپایه نگاشته هیلامان و پسرانش که کتاب هیلامان خوانده می شود، و ادامه آن.

## فصل ۱

آنها در میان مردم سه شاخه پدید آوردند.

۵ با این وجود، چنین گذشت که پهوران با رأی مردم تعیین شد تا داور اعظم و یک فرماندار بر مردم نیفای باشد.

۶ و چنین گذشت که پاکومنی، هنگامی که دید که او نتوانست کرسی داوری را بدست آورد، او به رأی مردم تن داد.

۷ ولی بنگرید، پغانکی و آن بخش از مردم که خواستار بودند که او فرمانروای آنها باشد، بی اندازه خشمگین شدند؛ بنابراین، او نزدیک بود چاپلوسی آن مردم را کند تا در شورش علیه برادرانشان برخیزند.

۸ و چنین گذشت که او در آستانه انجام این کار بود، بنگرید که او گرفته شد، و برپایه رأی مردم دادرسی شد و به مرگ محکوم شد؛ زیرا او شورش بپا کرده بود و به دنبال نابودی آزادی مردم برآمده بود.

۹ اینک هنگامی که آن مردمی که خواستار بودند که او فرماندار آنها باشد دیدند که او به مرگ محکوم شد، بنابراین آنها خشمگین شدند، و بنگرید، آنها کیشکومان را پیش فرستادند، حتی به

پهوران دوّم داور اعظم می شود و بدست کیشکومان کشته می شود — پاکومنی کرسی داوری را پُر می کند — کورینتومر لشکریان لامانیان را رهبری می کند، زراحلا را می گیرد و پاکومنی را می کشد — مورونیکا لامانیان را شکست می دهد و زراحلا را پس می گیرد و کورینتومر کشته می شود. نزدیک به ۵۲-۵۰ پیش از میلاد.

۱ و اینک بنگرید، چنین گذشت در آغاز چهلمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، دشواری جدی در میان مردم نیفای شروع شد.

۲ زیرا بنگرید، پهوران مُرده بود و به راه همه زمینیان رفته بود؛ بنابراین درباره اینکه چه کسی در میان برادران، که پسران پهوران بودند، کرسی داوری را داشته باشد درگیری جدی شروع شد. ۳ اینک نام آنهایی که برای کرسی داوری درگیر شدند، که مردم را نیز واداشتند تا درگیر شوند اینها هستند: پهوران، پغانکی و پاکومنی.

۴ اینک اینها همه پسران پهوران نیستند (زیرا او پسران زیادی داشت)، ولی اینها آنهایی هستند که برای کرسی داوری درگیر شدند؛ بنابراین،

لشکر بیشماری از مردان را گرد هم آوردند و آنها را با شمشیر و با دِشنه، و با تیر و کمان، و با کلاهخود و جوشن، و با همه گونه سپری از هر گونه مسلح کردند.

۱۵ و آنها دوباره پایین آمدند که بتوانند علیه نیفایان نبردی بپا کنند. و آنها از سوی مردی که نامش کوریانتومر بود رهبری می شدند؛ و او یک نواده زراحلا بود؛ و او از ناسازگاران میان نیفایان بود؛ و او مردی دُرشت و توانمند بود.

۱۶ بنابراین، پادشاه لامانیان، که نامش توبالوت بود، که پسر عمورون بود، با گمان اینکه کوریانتومر مردی توانا بوده که می تواند با نیرویش و نیز با خردمندی زیادش در برابر نیفایان ایستادگی کند، به اندازه ای که با پیش فرستادن او وی می توانست بر مردم نیفای قدرت بدست آورد —

۱۷ بنابراین او آنها را به خشم برانگیخت و او لشکریانش را گرد هم آورد و کوریانتومر را تعیین کرد تا رهبر آنها باشد و واداشت که آنها به سوی پایین به سرزمین زراحلا پیشروی کنند تا علیه نیفایان نبرد کنند.

۱۸ و چنین گذشت که به سبب درگیری های بسیار زیاد و دشواری های بسیار زیاد در حکومت، اینکه آنها نگهبانان کافی در سرزمین زراحلا نگه نداشته بودند؛ زیرا آنها گمان می کردند

کرسی داوری پهوران، و پهوران را همین که بر کرسی داوری نشست کشت.

۱۰ و او از سوی خدمتگزاران پهوران دنبال شد؛ ولی بنگرید، چنان سریع بود گریختن کیشکومان که هیچ کسی نتوانست او را بگیرد.

۱۱ و او به نزد کسانی که او را فرستاده بودند رفت، و آنها همه به پیمانی وارد شدند، آری، به پروردگار ابدی خود سوگند یاد کرده، که آنها به هیچ کسی نخواهند گفت که کیشکومان پهوران را کشته است.

۱۲ بنابراین، کیشکومان در میان مردم نیفای شناخته نشد، زیرا در زمانی که پهوران را کشت او در لباسی ناآشنا بود. و کیشکومان و جمعیتش که با او پیمان بسته بودند، خودشان را در میان مردم درآمیختند به گونه ای که هیچکدام از آنها نمی توانستند پیدا شوند؛ ولی همه کسانی که پیدا می شدند محکوم به مرگ می شدند.

۱۳ و اینک بنگرید، پاکومنی، برپایه رأی مردم تعیین شد تا یک داور اعظم و فرماندار بر مردم باشد، تا بجای برادرش پهوران فرمانروایی کند؛ و این حق وی بود. و همه این در چهلمین سال فرمانروایی داوران انجام شد؛ و آن پایان یافت.

۱۴ و چنین گذشت در چهل و یکمین سال فرمانروایی داوران، که لامانیان

۲۳ و اینک او در شهر زراحلا نماند، بلکه او با یک لشکر بزرگ پیشروی کرد، حتی به سوی شهر خرمساران؛ زیرا این تصمیم او بود که پیش رود و راهش را با شمشیر باز کند، که او بتواند بخش های شمالی سرزمین را بدست آورد.

۲۴ و با گمان اینکه بزرگترین نیروی آنها در مرکز سرزمین است، بنابراین او پیشروی کرد، به آنها هیچ فرصتی نداد که دور همدیگر آیند مگر در جمعیت های کوچک؛ و به این شیوه آنها بر آنان فرود آمدند و آنان را بر زمین انداختند. ۲۵ ولی بنگرید، این پیشروی کوریانتومر در مرکز سرزمین، با وجود تعداد عظیم نیفایانی که کشته شده بودند، به مورونیکا برتری بزرگی نسبت به آنها داد.

۲۶ زیرا بنگرید مورونیکا گمان کرده بود که لامانیان جرأت نمی کنند به مرکز سرزمین بیایند، بلکه آنها همان گونه که تاکنون کرده بودند به شهرهای دور و بر مرزها حمله خواهند کرد؛ بنابراین مورونیکا واداشته بود تا لشکریان نیرومندشان در آن بخش ها در دور و بر در کنار مرزها نگه داشته شوند.

۲۷ ولی بنگرید، لامانیان برپایه خواسته او وحشت زده نبودند، بلکه آنها به مرکز سرزمین آمده بودند، و شهر پایتخت را که شهر زراحلا بود را گرفته بودند، و در بخش های

که لامانیان جرأت نمی کنند به قلب سرزمین های آنها بیایند تا به آن شهر عظیم زراحلا حمله کنند.

۱۹ ولی چنین گذشت که کوریانتومر پیشاپیش سپاه بیشمارش پیشروی کرد و بر ساکنان آن شهر آمد، و پیشروی آنها با چنان سرعت بی اندازه زیادی بود که هیچ زمانی برای نیفایان نبود تا لشکریانشان را گرد هم آورند.

۲۰ از این رو کوریانتومر نگهبانان ورودی شهر را از بین برد و با تمامی لشکرش به سوی شهر پیشروی کرد و آنگاه آنها هر کسی که در برابر آنها می ایستاد را کشتند، به اندازه ای که آنها تمامی شهر را به تصرف درآوردند.

۲۱ و چنین گذشت که پاکومنی که داور اعظم بود، از برابر کوریانتومر، حتی تا به دیوارهای شهر گریخت. و چنین گذشت که کوریانتومر او را به دیوار کوئید، تا به این اندازه که او مُرد. و بدین گونه روزگار پاکومنی پایان یافت.

۲۲ و اینک هنگامی که کوریانتومر دید که او شهر زراحلا را در تصرف دارد، و دید که نیفایان از برابر او می گریختند و کشته می شدند و گرفته می شدند و به زندان انداخته می شدند، و اینکه او نیرومندترین مکان در همه سرزمین را بدست آورده بود، در دلش شهامت یافت به اندازه ای که او نزدیک بود علیه همه سرزمین پیش رود.

خودش کشته شد، و لامانیان خودشان را به دست نیفایان تسلیم کردند.

۳۳ و چنین گذشت که مورونیا شهر زراحلا را دوباره تصرف کرد، و واداشت که لامانیانی که به عنوان اسیر گرفته شده بودند در آرامش از شهر بیرون روند.

۳۴ و بدین گونه چهل و یکمین سال فرمانروایی داوران پایان یافت.

## فصل ۲

هیلامان، پسر هیلامان، داور اعظم می شود — جدیانتون جمعیت کیشکومان را رهبری می کند — خدمتگزار هیلامان کیشکومان را می کشد و جمعیت جدیانتون به بیابان می گریزد. نزدیک به ۵۰-۴۹ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت در چهل و دومین سال فرمانروایی داوران، پس از اینکه مورونیا دوباره آرامش را بین نیفایان و لامانیان برپا کرد، بنگرید هیچ کسی نبود تا کرسی داوری را پُر کند؛ بنابراین دربارهٔ اینکه چه کسی می بایستی کرسی داوری را پُر کند دوباره میان مردم درگیری شروع شد.

۲ و چنین گذشت که هیلامان، که پسر هیلامان بود، با رأی مردم تعیین شد تا کرسی داوری را پُر کند.

۳ ولی بنگرید، کیشکومان که پهوران را کشته بود، کمین کرد تا هیلامان را

پایتختِ سرزمین پیشروی می کردند، مردم هم مردان هم زنان و هم بچه ها را در کشتاری بزرگ کشته، شهرهای بسیار و دژهای بسیاری را به تصرف درآوردند.

۲۸ ولی هنگامی که مورونیا این را فهمید، او بیدرنگ لیحای را با یک لشکر به دور و بر فرستاد تا راه آنها را پیش از آنکه به سرزمین خُرْمساران برسند ببندند.

۲۹ و او بدین گونه عمل کرد؛ و او راه آنها را پیش از آنکه آنها به سرزمین خُرْمساران برسند بست، و با آنها نبرد کرد، به اندازه ای که آنها شروع به عقب نشینی به سوی سرزمین زراحلا نمودند.

۳۰ و چنین گذشت که مورونیا راه آنها را در عقب نشینیشان بست و با آنها نبرد کرد، به اندازه ای که آن یک نبرد بی اندازه خونینی شد؛ آری، بسیاری کشته شدند و در میان تعدادی که کشته شدند کوریانتومر نیز یافته شد.

۳۱ و اینک، بنگرید، لامانیان نمی توانستند از هیچ راهی عقب نشینی کنند، نه به شمال، نه به جنوب، نه به شرق، نه به غرب، زیرا آنها از هر سو از سوی نیفایان محاصره شده بودند.

۳۲ و بدین گونه کوریانتومر لامانیان را به میان نیفایان رانده بود، به اندازه ای که آنها در قدرت نیفایان بودند، و او

این نیت او بود تا آدم کشی کند، و نیز اینکه این نیت همه کسانی بود که به جمعیت او تعلق داشتند تا آدم کشی و راهزنی کنند، و قدرت بدست آورند، (و این برنامه مخفی آنها و سازمان آنها بود) خدمتگزار هیلامان به کیشکومان گفت: بگذار پیش به سوی کرسی داوری برویم. ۹ اینک این کیشکومان را بی اندازه

خوشنود کرد، زیرا او گمان می کرد که او طرحش را به انجام خواهد رساند؛ ولی بنگرید، خدمتگزار هیلامان، در حالیکه آنها به سوی کرسی داوری پیش می رفتند، به قلب کیشکومان چاقو زد، که او بدون ناله ای افتاد و مُرد. و او دوید و برای هیلامان همه چیزهایی که او دیده و شنیده و انجام داده بود را گفت.

۱۰ و چنین گذشت که هیلامان پیش فرستاد تا این جمعیت راهزنان و آدمکشان مخفی را بگیرند که آنها برپایه قانون اعدام شوند.

۱۱ ولی بنگرید، هنگامی که جدیانتون دریافت که کیشکومان بازنگشت او ترسید مبادا او نابود شده باشد؛ بنابراین او واداشت که جمعیتش وی را دنبال کنند. و آنها از یک راه مخفی به بیرون سرزمین به بیابان گریختند؛ و بدین گونه هنگامی که هیلامان پیش فرستاد تا آنها را بگیرند آنها در هیچ جایی پیدا نشدند.

نیز بکشد؛ و او از سوی جمعیتش، که به پیمانی وارد شده بودند که هیچ کسی از نابکاری او آگاه نشود، پشتیبانی می شد. ۴ زیرا یک جدیانتونی بود که بی اندازه در سخنوری، و نیز در نیرنگ حتی تا آدم کشی مخفی و راهزنی، ماهر بود؛ بنابراین او رهبر جمعیت کیشکومان شد.

۵ بنابراین او چاپلوسی آنها و نیز کیشکومان را کرد، که اگر آنها او را در کرسی داوری جای دهند، او به کسانی که متعلق به جمعیتش بودند عطا خواهد کرد که آنها در جایگاه قدرت و اختیار بر مردم قرار گیرند؛ بنابراین کیشکومان به دنبال نابود کردن هیلامان برآمد.

۶ و چنین گذشت که در حالیکه او به سوی کرسی داوری پیش می رفت تا هیلامان را نابود کند، بنگرید یکی از خدمتگزاران هیلامان، در شب بیرون بوده و با لباس ناشناس، از آن برنامه هایی که از سوی این جمعیت ریخته شده بود تا هیلامان را نابود کنند با خبر شد — ۷ و چنین گذشت که او با کیشکومان روبرو شد و به او نشانه ای داد؛ بنابراین کیشکومان نیت خواسته اش را بر او آشکار کرد، خواستار شده که او وی را به کرسی داوری راهنمایی کند که او بتواند هیلامان را بکشد.

۸ و هنگامی که خدمتگزار هیلامان از همه دل کیشکومان آگاه شد، و اینکه

چهل و چهارمین سال نبود؛ و نه درگیری زیادی در چهل و پنجمین سال بود.

۳ و چنین گذشت در چهل و ششمین سال، آری، درگیری زیادی و ناسازگاری های بسیاری وجود داشت؛ که در آن سال عده بسیار زیادی از سرزمین زراحلا روانه شدند، و به سرزمین شمالی پیش رفتند تا آن را به ارث برند.

۴ و آنها مسافت بی اندازه زیادی را سفر کردند، به اندازه ای که آنها به آب های پهناور و رودهای بسیاری رسیدند. ۵ آری، و آنها حتی در همه بخش های سرزمین، در هر بخشی که به سبب ساکنان بسیاری که پیش از آن سرزمین را به ارث برده بودند متروکه و بی درخت نشده بود، گسترش یافتند.

۶ و اینک هیچ بخشی از سرزمین متروکه نبود بجز درختان؛ ولی به سبب عظمت نابودی مردمی که پیش از آن در سرزمین ساکن بودند آن متروکه خوانده می شد.

۷ و در آنجا تنها چوب اندکی بر روی سرزمین بوده، با این وجود مردمی که پیش می رفتند بی اندازه در سیمان کاری زبردست شدند؛ بنابراین آنها خانه هایی از سیمان ساختند که در آن ساکن شدند.

۸ و چنین گذشت که آنها افزایش یافته و گسترش پیدا کردند، و از سرزمین جنوبی به سرزمین شمالی پیش رفتند

۱۲ و از این جدیانتون از این پس بیشتر سخن گفته خواهد شد. و بدین گونه چهل و دومین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۱۳ و بنگرید، در پایان این کتاب شما خواهید دید که این جدیانتون، براندازی، آری، کمابیش نابودی کامل مردم نیفای را بنیاد نهاد.

۱۴ بنگرید من منظورم پایان کتاب هیلامان نیست، بلکه من منظورم پایان کتاب نیفای است، که همه نگاهشته هایی که من نوشته ام را از آن برگرفته ام.

### فصل ۳

نیفایان بسیاری به سرزمین شمالی کوچ می کنند — آنها خانه هایی از سیمان می سازند و نگاهشته های بسیاری را ثبت می کنند — ده ها هزار گرویده و تعمیر می شوند — سخن خدا مردان را به رستگاری هدایت می کند — نیفای پسر هیلامان کرسی داوری را پُر می کند. نزدیک به ۴۹-۳۹ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت در چهل و سومین سال فرمانروایی داوران، هیچ درگیری میان مردم نیفای نبود مگر کمی غرور که در کلیسا بود، که سبب ناسازگاری کوچکی در میان مردم شد، اموری که در پایان چهل و سومین سال فرو نشست.

۲ و در میان مردم هیچ درگیری در



و گسترش پیدا کردند به اندازه ای که آنها شروع به پوشاندن تمام روی زمین نمودند، از دریای جنوب تا دریای شمال، از دریای غرب تا دریای شرق.

۹ و مردمی که در سرزمین شمالی بودند در چادرها و در خانه های سیمانی زندگی می کردند و آنها روا می داشتند تا هر درختی که روی آن سرزمین می روید رشد کند، که در آینده آنها چوب داشته باشند تا خانه هایشان، آری، شهرهایشان و معبد هایشان و کنیسه هایشان و جایگاه های مقدّسشان و همه گونه ساختمان هایشان را بسازند.

۱۰ و چنین گذشت از آنجایی که در سرزمین شمالی چوب بی اندازه کمیاب بود، آنها چوب بسیاری با کشتی فرستادند.

۱۱ و بدین گونه آنها مردم سرزمین شمالی را قادر ساختند که آنها بتوانند شهرهای بسیاری هم از چوب و هم از سیمان بسازند.

۱۲ و چنین گذشت که بسیاری که از مردم عمون بودند، که لامانی زاده بودند، نیز بسوی این سرزمین پیش رفتند.

۱۳ و اینک نگاهشته های بسیاری از کارهای این مردم، بدست بسیاری از این مردم ثبت شده که درباره آنها خیلی زیاد و دقیق بوده اند.

۱۴ ولی بنگرید، یک صدم کارهای

این مردم، آری، سرگذشت لامانیان و نیفایان و جنگ ها و درگیری ها و ناسازگاری های آنها، و موعظه های آنها و نبوّت های آنها، و کشتیرانی آنها و کشتی سازی های آنها، و ساخت معبد ها و کنیسه های آنها و جایگاه های مقدّس آنها، و پرهیزکاری آنها و نابکاری آنها، و آدم کشی های آنها و راهزنی های آنها و چپاول گری آنها، و همه گونه کارهای پلید و روسپی گری های آنها نمی تواند در این نوشته گنجانده شود.

۱۵ ولی بنگرید، کتاب های بسیاری و نگاهشته های بسیاری از هر گونه هستند و آنها بیشتر بدست نیفایان ثبت شده اند.

۱۶ و آنها بدست نیفایان از نسلی به نسلی دیگر دست به دست شده اند، حتی تا اینکه آنها به سرپیچی افتاده و کشته شده، چپاول شده و دنبال شده، و رانده شده و کشته شدند، و بر روی زمین پراکنده شدند و با لامانیان درآمیختند تا اینکه آنها دیگر نیفایان خوانده نمی شدند، نابکار شده، و وحشی و تُدخو، آری، حتی لامانی شدند.

۱۷ و اینک من دوباره به نگاهشته خودم بازمی گردم؛ بنابراین، پس از اینکه درگیری های بزرگ و اختلافات و جنگ ها و ناسازگاری ها در میان مردم نیفای شد، چیزی که گفته ام رخ داد.

۱۸ چهل و ششمین سال فرمانروایی داوران پایان یافت؛

۲۴ و چنین گذشت که در همین سال کامروایی بی اندازه بزرگی در کلیسا وجود داشت، به اندازه ای که هزاران بودند که خودشان را به کلیسا پیوند دادند و به توبه تعمیم یافتند.

۲۵ و چنان بزرگ بود کامروایی کلیسا، و برکات بسیار زیادی که بر مردم فرو می ریخت، که حتی کشیشان اعظم و آموزگاران، خودشان بیش از اندازه شگفت زده شدند.

۲۶ و چنین گذشت که کار سَرور تعمیم یافتن و پیوستنِ روان های بسیاری به کلیسای خدا را نتیجه داد، آری، حتی ده ها هزار تن.

۲۷ بدین گونه ما می بینیم که سَرور به همه کسانی که، در صداقت دل هایشان، نام مقدس او را فرا خوانند مهربان است.

۲۸ آری، بدین گونه ما می بینیم که دروازه بهشت برای همه باز است، یعنی همه کسانی که بنام عیسی مسیح که پسر خداست، ایمان آورند.

۲۹ آری، ما می بینیم که هر کسی که سخن خدا را دربر بگیرد، سخنی که زنده و قدرتمند است، که همه حیلہ گری ها و دام ها و فریب های اهریمن را دوپاره می کند، و پیرو مسیح را در یک راه تنگ و باریک به آن سوی خلیج ابدی بدبختی رهبری خواهد کرد که برای فرو بردن نابکاران آماده شده است —

۱۹ و چنین گذشت که هنوز هم درگیری بزرگی در سرزمین بود، آری، حتی در چهل و هفتمین سال، و نیز در چهل و هشتمین سال.

۲۰ با این وجود هیلامان با دادگری و درستی، کرسی داوری را پُر کرد؛ آری، او می کوشید تا دستورات و داوری ها و فرمان های خدا را نگه دارد؛ و او پیوسته کاری را انجام می داد که در نظر خدا درست بود؛ و او به شیوه پدرش گام برمی داشت، به اندازه ای که او در سرزمین کامروا شد.

۲۱ و چنین گذشت که او دو پسر داشت. او به ارشدترین نام نیفای و به جوانترین نام لیحای را داد. و آنها شروع به رشد کردن در راه سَرور نمودند.

۲۲ و چنین گذشت که جنگ ها و درگیری ها در میان مردم نیفایان، در پیش از پایان چهل و هشتمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، کمی شروع به باز ایستادن نمود.

۲۳ و چنین گذشت در چهل و نهمین سال فرمانروایی داوران، آرامش پیوسته ای در همه سرزمین برپا بود، مگر سازمان های مخفی که جدیانتونِ راهزن در بخش های پُر جمعیت تر سرزمین برپا کرده بود، که در آن زمان بر کسانی که در رأس حکومت بودند ناشناخته بود؛ بنابراین آنها از سرزمین برچیده نشدند.

گرفتند و نیایش می کردند، و در فروتنی خود نیرومندتر و نیرومندتر می شدند، و در ایمان به مسیح استوارتر و استوارتر، تا اینکه روان هایشان آکنده از شادی و دلداری شد، آری، حتی به پاکسازی و تقدیس دل هایشان، تقدیسی که به سبب تسلیم دل هایشان به خدا می آید. ۳۶ و چنین گذشت که پنجاه و دوّمین سال نیز در آرامش پایان یافت، مگر غرور بی اندازه زیادی که به دل های مردم راه یافته بود؛ و این به سبب ثروت بی اندازه زیادشان و کامروایی شان در سرزمین بود؛ و این روز به روز در آنها رشد کرد.

۳۷ و چنین گذشت در پنجاه و سومین سال فرمانروایی داوران هیلامان مُرد، و ارشدترین پسرش نیفای بجای او شروع به فرمانروایی نمود. و چنین گذشت که او با دادگری و درستی، کرسی داوری را پُر کرد؛ آری، او فرمان های خدا را نگه داشت و در راه های پدرش گام برداشت.

#### فصل ۴

ناسازگاران نیفایی و لامانیان نیروهایشان را به هم می پیوندند و سرزمین زراحلا را می گیرند — شکست های نیفایان به سبب نابکاریشان می آید — کلیسا تحلیل می رود و مردم مانند لامانیان ناتوان می شوند. نزدیک به ۳۸-۳۰ پیش از میلاد.

۳۰ و روان های آنها را، آری، روان های فناپذیر آنها را، در دست راست خدا در ملکوتِ آسمان خواهد نهاد، تا با ابراهیم و اسحاق، و با یعقوب و با همه پدران مقدّسمان بنشینند و دیگر بیرون نروند.

۳۱ و در این سال در سرزمین زراحلا، و در همه ناحیه های دور و بر، حتی در همه سرزمینی که بدست نیفایان تصرف شده بود، شادمانی پیوسته ای وجود داشت.

۳۲ و چنین گذشت که آرامش و شادی بی اندازه زیادی در باقیمانده چهل و نهمین سال وجود داشت؛ آری، و آرامش و شادی پیوسته زیادی در پنجاهمین سال فرمانروایی داوران نیز وجود داشت.

۳۳ و در پنجاه و یکمین سال فرمانروایی داوران نیز آرامش وجود داشت، مگر غروری که شروع به وارد شدن به کلیسا نمود — نه به کلیسای خدا، بلکه به دل های مردمی که ادعای کردند به کلیسای خدا تعلق دارند —

۳۴ و آنها غرق در غرور شده بودند، حتی به آزار دادن بسیاری از برادرانشان. اینک این پلیدی بزرگی بود که سبب شد بخش بیشتری از مردم فروتن آزارهای زیادی را تحمل کنند، و در رنج زیادی دست و پا زنند.

۳۵ با این وجود آنها بسیار روزه می

۶ و نیفایان و لشکریان مورونیا حتّی تا سرزمین خُرّمساران پس رانده شدند.

۷ و در آنجا آنها علیه لامانیان مستحکم شدند، از دریای غربی، حتّی تا شرق؛ که آن برای یک نیفایانی یک سفر یک روز بوده، روی خطی که آنها لشکریانشان را مستحکم کرده و گزارده بودند تا از کشور شمالی خودشان دفاع کنند.

۸ و بدین گونه آن ناسازگاران نیفایان، با کمک لشکر بیشمار لامانیان، همه دارایی نیفایان را که در سرزمین جنوبی بود به تصرّف درآوردند. و همه این در پنجاه و هشتمین و نهمین سال فرمانروایی داوران انجام شد.

۹ و چنین گذشت در شصتمین سال فرمانروایی داوران، مورونیا با لشکریانش در بدست آوردن بخش های بسیاری از سرزمین موقّق شدند؛ آری، آنها شهرهای بسیاری که به دست لامانیان افتاده بودند را پس گرفتند.

۱۰ و چنین گذشت در شصت و یکمین سال فرمانروایی داوران آنها در پس گرفتن حتّی نیمی از همه دارایی شان موقّق شدند.

۱۱ اگر برای نابکاریشان و کارهای پلیدشان که در میان آنها نبود، اینک این از دست دادن زیاد نیفایان، و کشتار بزرگی که در میان آنها بود رُخ نمی داد؛

۱ و چنین گذشت در پنجاه و چهارمین سال، ناسازگاری های بسیاری در کلیسا بوجود آمد، و میان مردم نیز درگیری بوجود آمد، به اندازه ای که خونریزی زیادی شد.

۲ و بخش شورشگر گشته و از سرزمین بیرون رانده شدند، و آنها به نزد پادشاه لامانیان رفتند.

۳ و چنین گذشت که آنها تلاش کردند تا لامانیان را به جنگ علیه نیفایان ترغیب کنند؛ ولی بنگرید، لامانیان بی اندازه ترسان بودند، به اندازه ای که آنها نمی خواستند سخنان آن ناسازگاران را بگوش دل بپذیرند.

۴ ولی چنین گذشت در پنجاه و ششمین سال فرمانروایی داوران، ناسازگاران بودند که از پیش نیفایان به نزد لامانیان رفتند؛ و آنها با ناسازگاران دیگر در برانگیختن خشم علیه نیفایان موقّق شدند؛ و آنها همه آن سال را در حال آماده شدن برای جنگ بودند.

۵ و در پنجاه و هفتمین سال آنها پایین آمدند تا علیه نیفایان نبرد کنند، و آنها گشتار را آغاز نمودند؛ آری، به اندازه ای که در پنجاه و هشتمین سال فرمانروایی داوران آنها در تصرّف کردن سرزمین زراحلا موقّق شدند؛ آری، و همچنین همه آن سرزمین ها، حتّی تا سرزمینی که نزدیک سرزمین خُرّمساران بود.

۱۵ و چنین گذشت که آنها توبه کردند، و همین که آنها توبه کردند آنها شروع به کامروایی نمودند.

۱۶ زیرا هنگامی که مورونیا دید که آنها توبه کردند او مکان به مکان، و شهر به شهر، شهامت رهبری آنها را پیدا کرد، حتی تا اینکه آنها نیمی از دارایی و نیمی از سرزمین هایشان را پس گرفتند. ۱۷ و بدین گونه شصت و یکمین سال فرمانروایی داوران پایان یافت.

۱۸ و چنین گذشت در شصت و دوّمین سال فرمانروایی داوران، که مورونیا دیگر نتوانست تصرّفات بیشتری از لامانیان بدست آورد.

۱۹ بنابراین آنها از طرح خود در بدست آوردن باقیمانده سرزمین هایشان دست کشیدند، زیرا چنان تعداد لامانیان بی‌شمار بود که برای نیفایان امکان ناپذیر شد تا قدرت بیشتری بر آنها بدست آورند؛ بنابراین مورونیا همه لشکریانش را در نگهداری آن بخش هایی که او بدست آورده بود بکار بُرد.

۲۰ و چنین گذشت، به سبب تعداد زیاد لامانیان، نیفایان در ترس بزرگی بودند مبدا آنها شکست بخورند، و لگدمال و کشته و نابود شوند.

۲۱ آری، آنها شروع به یادآوردن نبوت های آلمان نمودند، و همچنین سخنان موصایا؛ و آنها دیدند که آنها مردمی

آری، و این در میان کسانی بود که ادعا می کردند به کلیسای خدا تعلق دارند.

۱۲ و این به سبب غرور دل هایشان بود، به سبب ثروت بی اندازه شان، آری، این به سبب ستم شان به بینوایان بود، دریغ داشتن غذایشان از گرسنگان، دریغ داشتن پوشاک شان از برهنگان، و زدن بر گونه های برادران فروتن شان، مسخره کردن آنچه که مقدّس بود، انکار کردن روح نبوت و وحی، آدم کشی، چپاول گری، دروغویی، دزدی، زناکاری، به درگیری های بزرگ برخاستن، و به سرزمین نیفای، به میان لامانیان گریختن —

۱۳ و به سبب این نابکاری بزرگشان و به نیروی خودشان بالیدن، آنها به نیروی خودشان واگذاشته شدند؛ بنابراین آنها کامروا نشدند، بلکه رنج کشیدند و ضربه خوردند، و از برابر لامانیان رانده شدند تا اینکه آنها کمابیش تسلط بر همه سرزمین هایشان را از دست دادند.

۱۴ ولی بنگرید، مورونیا چیزهای بسیاری را به مردم به سبب نابکاریشان موعظه کرد، و نیفای و لیحای نیز که پسران هیلامان بودند، چیزهای بسیاری را به مردم موعظه کردند، آری، و برای آنها از چیزهای بسیاری درباره نابکاری آنها، و اینکه اگر آنها از گناهانشان توبه نکنند چه بر سر آنها خواهد آمد، نبوت کردند.

لامانیان به بزرگی نیروی آنها بود، حتی هر مرد در برابر مرد. و بدین گونه آنها به این سرپیچی بزرگ افتاده بودند؛ آری، بدین گونه آنها به سبب سرپیچی شان، در طی تنها چند سال ناتوان شده بودند.

## فصل ۵

نیفای و لیحای خودشان را وقف موعظه کردن می کنند — نامشان آنها را به نمونه کردن زندگی شان از پس نیاکانشان دعوت می کند — مسیح کسانی که توبه کنند را باز خرید می کند — نیفای و لیحای موجب می شوند بسیاری بگروند و به زندان انداخته می شوند، و آتش آنها را فرا می گیرد — ابری از تاریکی بر سبب تن سایه می افکند — زمین می لرزد، و آدمیان را صدایی به توبه فرمان می دهد — نیفای و لیحای با فرشتگان گفتگو می کنند، و آن جمعیت با آتش فرا گرفته می شوند. نزدیک به ۳۰ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که در همان سال، بنگرید، نیفای گُرسی داوری را به مردی که نامش سزورام بود سپرد.

۲ زیرا از آنجایی که قوانین آنها و حکومت های آنها با رأی مردم برپا شده بودند، و آنهایی که پلیدی را برگزیدند بیشمارتر از آنهایی بودند که نیکی را برگزیدند، بنابراین آنها برای نابودی رسیده شدند، زیرا آن قوانین به فساد کشیده شده بودند.

خیره سر شده بودند، و اینکه آنها فرمان های خدا را هیچ گرفته بودند.

۲۲ و اینکه آنها قوانین موسایا، یا آنچه که سرور به او فرمان داده بود تا به مردم بدهد را تغییر داده و زیر پاهایشان پایمال کرده بودند؛ و آنها دیدند که قوانین آنها به فساد کشیده شده بود، و آنها مردمی نابکار شده بودند، به اندازه ای که آنها حتی مانند لامانیان نابکار شده بودند.

۲۳ و به سبب نابکاری شان کلیسا شروع به تحلیل رفتن نموده بود؛ و آنها شروع به بی ایمان شدن در روح نبوت و روح مکاشفه نمودند؛ و مجازات های خدا به رخسار آنها چشم دوخته بود.

۲۴ و آنها دیدند که به مانند برادرانشان، لامانیان ناتوان شده بودند، و اینکه روح سرور دیگر آنها را حفظ نمی کرد؛ آری، از آنها دست کشیده بود برای اینکه روح سرور در معبد های نامقدس ساکن نمی شود —

۲۵ بنابراین سرور با قدرت معجزه آسا و بی همتایش از حفظ کردن آنها بازایستاد، زیرا آنها به وضعیت بی ایمانی و نابکاری وحشتناکی فرو افتاده بودند؛ و آنها دیدند که لامانیان بی اندازه بیشمارتر از آنها بودند، و جز اینکه آنها به سرور خدایشان وفادار باشند آنها بناچار هلاک می شوند.

۲۶ زیرا بنگرید، آنها دیدند که نیروی

که شما آنچه نیک است را انجام دهید، که از شما گفته شود و نیز نوشته شود، حتی همان گونه که از آنها گفته شده و نوشته شده است.

۸ و اینک پسرانم، بنگرید من از شما اندک خواسته بیشتر دارم، که آن خواسته این است، که شما این چیزها را انجام ندهید که به آنها ببالید، بلکه این چیزها را انجام دهید تا برای خودتان گنجی در بهشت بگذارید، آری، که جاویدان است، و چیزی که از میان نمی رود؛ آری، که شما آن هدیه گرانبهای زندگی جاویدان، که ما دلیل داریم تا گمان کنیم به پدرانمان داده شده است را داشته باشید.

۹ آه بیاد آورید، بیاد آورید، پسرانم، سخنانی که بنیامین پادشاه به مردمش گفت؛ آری، بیاد آورید که نه هیچ راه دیگری نه هیچ ابزاری هست که با آن آدمی بتواند نجات یابد، مگر از راه کفاره خون عیسی مسیح، که خواهد آمد؛ آری، بیاد آورید که او می آید تا جهان را بازخرد کند.

۱۰ و نیز بیاد آورید سخنانی که عمولک به زیزروم در شهر عمونیا گفت: زیرا او به وی گفت که بدرستی سرور خواهد آمد تا مردمش را بازخرد کند، ولی اینکه او نخواهد آمد تا آنها را در گناهانسان بازخرد کند، بلکه آنها را از گناهانسان بازخرد کند.

۳ آری، و این همه آن نبود؛ آنها مردمی خیره سر بودند، به اندازه ای که آنها نه با قانون نه با دادگری می توانستند اداره شوند، مگر اینکه به نابودی آنها می انجامید.

۴ و چنین گذشت که نیفای به سبب نابکاری آنها به ستوه آمده بود؛ و او کرسی داوری را واگذار کرد، و بر خود گرفت تا در همه باقیمانده روزگارش سخن خدا را موعظه کند، و برادرش لیحای نیز، همه باقیمانده روزگارش را چنین کرد؛

۵ زیرا آنها سخنانی را که پدرشان هیلامان بر آنها گفت بیاد آوردند. و اینها سخنانی هستند که او گفت:

۶ بنگرید، پسرانم، من خواستارم که شما بیاد آورید تا فرمان های خدا را نگاه دارید؛ و من می خواهم که شما بر مردم این سخنان را اعلام کنید. بنگرید، من به شما نام پدر و مادر نخستین مان که از سرزمین اورشلیم بیرون آمدند را داده ام؛ و این را من انجام داده ام که هنگامی که شما نام خود را بیاد می آورید آنها را بیاد آورید؛ و هنگامی که شما آنها را بیاد می آورید کارهای آنها را بیاد آورید؛ و هنگامی که شما کارهای آنها را بیاد می آورید بدانید چگونه است که گفته شده است و نیز نوشته شده است که آنها نیک بودند.

۷ بنابراین، پسرانم، من می خواهم

۱۵ و پس از آنجا به شهر جید؛ و از شهر جید به شهر مولق؛

۱۶ و حتی از شهری به شهری دیگر، تا اینکه آنها به میان همهٔ مردم نیفای که در سرزمین جنوبی بودند پیش رفتند؛ و از آنجا بسوی سرزمین زراحملا، به میان لامانیان.

۱۷ و چنین گذشت که آنها با قدرت زیاد موعظه کردند، به اندازه ای که آنها بسیاری از ناسازگاران که از پیش نیفایان رفته بودند را شرمسار کردند، به اندازه ای که آنها پیش آمدند و به گناهانشان اعتراف کردند و به توبه تعمید یافتند، و بیدرنگ به نزد نیفایان بازگشتند تا در جُبران ستمکاری هایی که آنها انجام داده بودند تلاش کنند.

۱۸ و چنین گذشت که نیفای و لیحای با چنان قدرت و اختیار زیادی به لامانیان موعظه کردند، زیرا آنها قدرت داشته و به آنها اختیار داده شده بود تا بتوانند سخن گویند، و چیزی که آنها می بایستی بگویند نیز به آنها داده شده بود —

۱۹ بنابراین آنها در شگفت زدگی بزرگ لامانیان، به متقاعد کردن آنها سخن گفتند، به اندازه ای که هشت هزار لامانی که در سرزمین زراحملا و دور و بر بودند به توبه تعمید یافتند، و به نابکاری سُنّت های پدرانانشان متقاعد شدند.

۲۰ و چنین گذشت که نیفای و لیحای از آنجا راهی سرزمین نیفای شدند.

۱۱ و به او قدرت از پدر داده شده است تا آنها را به سبب توبه شان از گناهانشان بازخرد کند؛ بنابراین او فرشتگانش را فرستاده است تا نوید شرایط توبه را، که قدرت بازخردار را به نجات روان های آنها می آورد، اعلام کنند.

۱۲ و اینک، پسرانم، بیاد آورید، بیاد آورید که بر صخرهٔ بازخردار ما، که مسیح است، پسر خدا، شما باید بنیاد خود را بسازید؛ که هنگامی که اهریمن بادهای عظیمش را پیش می فرستد، آری، با تیرهای گردباد، آری، هنگامی که همهٔ تگرگ هایش و طوفان های عظیمش بر شما نواخته شود، آن هیچ قدرتی بر شما نخواهد داشت تا شما را پایین به خلیج بدبختی و بیچارگی بی پایان بکشاند، به سبب صخره ای که شما بر روی آن ساخته اید، که یک بنیاد مطمئن است، بنیادی که اگر آدمیان بر آن بسازند آنها نمی توانند فرو افتند.

۱۳ و چنین گذشت که اینها سخنانی هستند که هیلامان به پسرانش آموزش داد؛ آری، او به آنها چیزهای بسیاری آموزش داد که نوشته نشده اند، و نیز چیزهای بسیاری که نوشته شده اند.

۱۴ و آنها سخنان او را بیاد آوردند؛ و بنابراین آنها پیش رفتند، فرمان های خدا را نگه داشته، تا سخنان خدا را در میان همهٔ مردم نیفای آموزش دهند، با شهر خُرّمساران آغاز شده؛



شگفت انگیز را نشان داده است، که در آن به شما نشان داده است که نمی توانید بر روی ما دست بلند کنید تا ما را بکشید.

۲۷ و بنگرید، هنگامی که آنان این سخنان را گفتند، زمین بی اندازه لرزید و دیوارهای زندان لرزیدند گویی در آستانه فرو ریختن بر زمین بودند؛ ولی بنگرید، آنها فرو نیفتادند. و بنگرید، آنهایی که در زندان بودند لامانیان و نیفایانی بودند که ناسازگار بودند.

۲۸ و چنین گذشت که آنها در سایه ای از ابر تاریکی فرو رفتند، و ترس سنگین وحشتناکی بر آنها آمد.

۲۹ و چنین گذشت که صدایی آمد گویی از بالای ابر تاریکی بود، گفتا: توبه کنید، توبه کنید و دیگر به دنبال نابودی خدمتگزارانم که من بر شما فرستاده ام تا نوید خوش را اعلام کنند، نباشید.

۳۰ و چنین گذشت که هنگامی که آنها این صدا را شنیدند، و نگریستند که آن نه صدای تُندر بود نه صدای یک سر و صدای پُر آشوب بود، بلکه بنگرید، آن یک صدای آرام ملایم کامل بود، گویی آن یک نجوا بود و آن حتی به هر روانی رخنه کرد —

۳۱ و با وجود ملایمی صدا، بنگرید زمین بی اندازه لرزید، و دیوارهای زندان دوباره تکان خوردند، و گویی در آستانه فرو ریختن بر زمین بودند؛

۲۱ و چنین گذشت که آنها بدست لشکری از لامانیان گرفته شدند و به زندان انداخته شدند؛ آری، حتی به همان زندانی که عمون و برادرانش بدست خدمتگزاران لیمحی انداخته شده بودند.

۲۲ و پس از اینکه آنان بدون غذا برای چندین روز به زندان انداخته شده بودند، بنگرید، آنها به زندان رفتند تا آنان را ببرند که بتوانند آنان را بکشند.

۲۳ و چنین گذشت که نیفای و لیحای گویی با آتش فراگرفته شدند، حتی به اندازه ای که آنها جرأت نکردند بر آنان دست بلند کنند از ترس اینکه مبادا آنها بسوزند. با این وجود، نیفای و لیحای نسوختند؛ و آنان همچنان که در میان آتش بودند نسوختند.

۲۴ و هنگامی که آنان دیدند که در ستونی از آتش فراگرفته شده بودند، و اینکه آنان را نسوزانده است، در دل هایشان شهامت یافتند.

۲۵ زیرا آنان دیدند که لامانیان نه جرأت دست بلند کردن بر آنان را دارند، نه جرأت می کنند نزدیک آنان بیایند؛ بلکه ایستاده بودند گویی از شگفتی زبانشان بند آمده بود.

۲۶ و چنین گذشت که نیفای و لیحای پیش ایستادند و شروع به سخن گفتن به آنها نمودند، گفتند: نترسید، زیرا بنگرید، این خدا است که به شما این چیز

که آنها می دیدند، گفتگو می کنند یا صدایشان را بلند می کنند.

۳۷ و چنین گذشت که این مرد بر آن جمعیت فریاد برآورد، که آنها برگردند و نگاه کنند. و بنگرید، قدرتی به آنها داده شد که آنها برگشتند و نگاه کردند؛ و آنها رُخسار نیفای و لیحای را نگریستند.

۳۸ و آنها به آن مرد گفتند: بنگر، معنای همه این چیزها چیست، و کیست او که این مردان با او گفتگو می کنند؟

۳۹ اینک نام آن مرد عمیناداب بود. و عمیناداب به آنها گفت: آنها با فرشتگان خدا گفتگو می کنند.

۴۰ و چنین گذشت که لامانیان به او گفتند: ما چه باید بکنیم، که این ابر تاریکی از سایه افکندن بر ما برداشته شود؟

۴۱ و عمیناداب به آنها گفت: شما باید توبه کنید و نزد آن صدا زاری کنید، حتی تا اینکه شما به مسیح ایمان آورید، کسی که از سوی آما و عمولک و زیروم به شما آموزش داده شد؛ و هنگامی که شما این را انجام دهید، ابر تاریک از سایه افکندن بر شما برداشته خواهد شد.

۴۲ و چنین گذشت که آنها همه شروع به فریاد برآوردن به صدای آن کسی نمودند که زمین را لرزاند؛

و بنگرید ابر تاریکی که بر آنها سایه افکنده بود کنار نرفت —

۳۲ و بنگرید آن صدا دوباره آمد، گفتا: توبه کنید، توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است؛ و دیگر به دنبال نابودی خدمتگزاران من نباشید. و چنین گذشت که زمین دوباره لرزید و دیوارها تکان خوردند.

۳۳ و نیز دوباره برای بار سوم آن صدا آمد، و سخنان شگفت انگیزی که نمی توانند از سوی آدمی بیان شوند به آنها گفت؛ و دیوارها دوباره تکان خوردند، و زمین لرزید گویی در آستانه دوباره شدن بود.

۳۴ و چنین گذشت که لامانیان به سبب ابر تاریکی که بر آنها سایه افکنده بود نمی توانستند بگریزند؛ آری، و آنها به سبب ترسی که بر آنها آمده بود بی حرکت نیز بودند.

۳۵ اینک یکی میان آنها بود که نیفای زاده بود، که زمانی به کلیسای خدا تعلق داشت ولی از آنها جدا شده بود.

۳۶ و چنین گذشت که او برگشت و بنگرید، او از میان ابر تاریکی رخسار نیفای و لیحای را دید؛ و بنگرید، آنها بی اندازه می درخشیدند، حتی مانند رُخسار فرشتگان. و او دید که آنها چشمانشان را به آسمان دوخته اند؛ و آنها در حالتی بودند گویی با یک هستی

ها گشوده شدند؛ و فرشتگان از بهشت پایین آمدند و به آنها تعلیم دادند.

۴۹ و نزدیک به سیصد تن بودند که این چیزها را دیدند و شنیدند؛ و به آنها گفته شد تا بروند و نه حیرت کنند نه شک کنند.

۵۰ و چنین گذشت که آنها پیش رفتند، و به مردم با اعلام کردن همه این چیزهایی که آنها شنیده و دیده بودند در سرتاسر همه ناحیه های دور و بر تعلیم دادند، به اندازه ای که بخش بیشتر لامانیان به سبب عظمت شواهدی که آنها دریافت کرده بودند از آنها متقاعد شدند.

۵۱ و همه کسانی که متقاعد شده بودند اسلحه های جنگی شان و نیز بیزاری شان و سُنّت پدرانشان را کنار گذاشتند.

۵۲ و چنین گذشت که آنها سرزمین های تصرف شده شان را به نیفایان تسلیم کردند.

## فصل ۶

لامانیان پرهیزکار به نیفایان نابکار موعظه می کنند — هر دو جمعیت در طول یک دوره آرامش و فراوانی، کامروا می شوند — ابلیس، پدید آورنده گناه، دل های نابکاران و راهزنان جدیانتون را به آدم کشی و نابکاری برمی انگیزد — راهزنان حکومت نیفایان را بدست می گیرند. نزدیک به ۲۹-۲۳ پیش از میلاد.

آری، آنها فریاد برآوردند حتی تا زمانی که ابر تاریکی کنار رفت.

۴۳ و چنین گذشت که هنگامی که آنها چشمانشان را به دور و بر انداختند و دیدند که ابر تاریکی سایه افکنده از آنها پراکنده شده بود، بنگرید، آنها دیدند که آنها، آری هر روانی، با ستونی از آتش فراگرفته شده بودند.

۴۴ و نیفای و لیحای در میان آنها بودند؛ آری، آنها فراگرفته شده بودند؛ آری، آنها گویی در میان آتشی زبانه کش بودند، با این حال نه به آنها آسیب رساند، نه دیوارهای زندان را گرفت؛ و آنها آکنده از شادی بودند که ناگفتنی و پُر از شکوه است.

۴۵ و بنگرید، روح مقدس خدا از آسمان پایین آمد، و به درون دل هایشان وارد شد، و آنها گویی آکنده از آتش شدند، و آنها توانستند سخنان شگفت انگیزی بگویند.

۴۶ و چنین گذشت که صدایی بر آنها آمد، آری، یک صدای دلنشین، گویی یک نجوا بود، گفتا:

۴۷ آرامش، آرامش بر شما باد، به سبب ایمانتان به محبوب خوبم که از بنیاد جهان بوده است.

۴۸ و اینک، هنگامی که آنها این را شنیدند چشمانشان را به بالا انداختند گویی می خواستند ببینند صدا از کجا می آمد؛ و بنگرید، آنها دیدند آسمان

۶ و چنین گذشت که بسیاری از لامانیان به سرزمین شمالی رفتند؛ و نیفای و لیحای نیز به سرزمین شمالی رفتند تا بر مردم موعظه کنند. و بدین گونه شصت و سومین سال پایان یافت.

۷ و بنگرید، در همه سرزمین آرامش بود، به اندازه ای که نیفایان به هر بخشی از سرزمین که می خواستند، خواه در میان نیفایان بود یا لامانیان، می رفتند.

۸ و چنین گذشت که لامانیان نیز به هر جایی که می خواستند، خواه در میان لامانیان بود یا در میان نیفایان، می رفتند؛ و بدین گونه آنها با یکدیگر آزادانه رفت و آمد می کردند، تا بر پایه خواسته شان، داد و ستد کنند و سود اندوزند.

۹ و چنین گذشت که آنها بی اندازه ثروتمند شدند، هم لامانیان و هم نیفایان؛ و آنها طلا و نقره و همه گونه فلزات گرانبها و بی اندازه زیادی، هم در سرزمین جنوبی و هم در سرزمین شمالی داشتند.

۱۰ اینک سرزمین جنوبی لیحای خوانده می شد؛ و سرزمین شمالی مولق، که بنام پسر صدقیا بود، خوانده می شد؛ زیرا سرور مولق را به سرزمین شمالی و لیحای را به سرزمین جنوبی آورد.

۱۱ و بنگرید، همه گونه طلا و نقره

۱ و چنین گذشت که هنگامی که شصت و دومین سال فرمانروایی داوران پایان یافت، همه این چیزها رخ داده بود و لامانیان، بخش بیشتر آنها، مردمی پرهیزکار شده بودند، به اندازه ای که، به سبب پایداریشان و استواریشان در ایمان، پرهیزکاریشان از نیفایان فراتر رفت.

۲ زیرا بنگرید، بسیاری از نیفایان بودند که سرسخت و توبه ناپذیر و به شدت نابکار شده بودند، به اندازه ای که آنها سخن خدا و همه موعظه ها و نبوت هایی که در میان آنها می آمد را رد می کردند.

۳ با این وجود، مردم کلیسا به سبب گرویدن لامانیان شادی زیادی داشتند، آری، به سبب کلیسای خدا که در میان آنها برپا شده بود. و آنها با یکدیگر دوست بودند، و با یکدیگر شادمانی می کردند و شادی زیادی داشتند.

۴ و چنین گذشت که بسیاری از لامانیان بسوی پایین به سرزمین زراحلا آمدند و بر مردم نیفای شیوه گرویدن شان را اعلام کردند، و آنها را به ایمان و توبه نصیحت کردند.

۵ آری، و بسیاری با قدرت و داشتن اختیار بی اندازه زیادی موعظه کردند، تا بسیاری از آنها را به اعماق فروتنی پایین آورند، تا پیروان فروتن خدا و آن بره شوند.

سال، که پسرش که از سوی مردم بجای او تعیین شده بود نیز کشته شد. و بدین گونه شصت و ششمین سال پایان یافت. ۱۶ و در آغاز شصت و هفتمین سال مردم دوباره شروع به بی اندازه نابکار شدن نمودند.

۱۷ زیرا بنگرید، سرور آنها را برای مدت زیادی با ثروت های جهان برکت داده بود که آنها نه به خشم، جنگ، نه به خونریزی برانگیخته شده بودند؛ بنابراین آنها شروع به نهادن دل هایشان بر ثروت هایشان نمودند؛ آری، آنها شروع به سود اندوزی نمودند که بتوانند بالاتر از دیگری قرار گیرند؛ بنابراین آنها شروع به آدم کشی های مخفی و راهزنی و چپاول نمودند که آنها بتواند سود اندوزند.

۱۸ و اینک بنگرید، آن آدمکشانا و چپاول گرها دسته ای بودند که بدست کیشکومان و جدیانتون شکل داده شده بودند. و اینک چنین گذشته بود که بسیاری، حتی در میان نیفایان، از جمعیت جدیانتون بودند. ولی بنگرید، آنها بیشتر در میان بخش نابکارتر لامانیان بودند. و آنها راهزنان و آدم کشان جدیانتون خوانده می شدند.

۱۹ و این آنها بودند که داور اعظم سزورام و پسرش را در حالیکه در گُرسی داوری بودند کشتند؛ و بنگرید، آنها پیدا نشدند.

و سنگ معدنی گرانها از هر گونه در هر دوی این سرزمین ها بود؛ و نیز استادکارانی بودند، که با همه گونه سنگ معدنی کار می کردند و آن را پالایش می کردند؛ و بدین گونه آنها ثروتمند شدند.

۱۲ آنها غلّه فراوانی بار آوردند، هم در شمال و هم در جنوب؛ و آنها بی اندازه پیشرفت کردند، هم در شمال و هم در جنوب. و آنها افزایش یافتند و بی اندازه در سرزمین نیرومند شدند. و آنها گله ها و رمه ها، آری، پرواری های بسیاری را پرورش دادند.

۱۳ بنگرید زنانشان زحمت می کشیدند و ریسندگی می کردند و همه گونه پارچه، از کتان ریزبافت و پارچه از هر گونه درست می کردند تا برهنگیشان را بپوشانند. و بدین گونه شصت و چهارمین سال در آرامش گذشت.

۱۴ و در شصت و پنجمین سال نیز آنها شادی و آرامش زیادی داشتند، آری، موعظه های زیاد و نبوت های بسیاری درباره آنچه که می آید. و بدین گونه شصت و پنجمین سال گذشت.

۱۵ و چنین گذشت که در شصت و ششمین سال فرمانروایی داوران، بنگرید، سزورام در حالیکه بر کرسی داوری نشسته بود بدست ناشناسی کشته شد. و چنین گذشت که در همان

۲۴ و اگر هر کدام از کسانی که به جمعیت آنها تعلق داشت نابکاریشان و کارهای پلیدشان را به جهان آشکار می کرد، از او دادخواست می شد، نه برپایه قوانین کشورشان، بلکه برپایه قوانین نابکاریشان که از سوی جدیانتون و کیشکومان داده شده بود.

۲۵ اینک بنگرید، این آن سوگندها و پیمان های مخفی بود که آلمآ به پسرش فرمان داده بود نمی بایستی به نزد جهان پیش رود، مبادا آنها ابزاری برای پایین آوردن مردم به نابودی شوند.

۲۶ اینک بنگرید، آن سوگندها و پیمان های مخفی از نگاشته هایی که به هیلامان تحویل داده شد به پیش جدیانتون نیامد؛ بلکه بنگرید، آنها بدست همان موجودی در دل جدیانتون نهاده شد که پدر و مادر نخستین ما را به میل کردن از میوه ممنوعه فریب داد —

۲۷ آری، همان موجودی که با قابیل دسیسه چید، که اگر او برادرش هابیل را بگشود جهان از آن آگاه نخواهند شد. و او با قابیل و پیروانش از آن زمان به بعد دسیسه چید.

۲۸ و نیز این همان موجودی است که در دل های مردم نهاد تا بُرجی به اندازه ای بلند بسازند که آنها بتوانند به آسمان برسند. و این همان موجودی بود که مردمی که از آن بُرج به سوی

۲۰ و اینک چنین گذشت که هنگامی که لامانیان دریافتند که راهزنانی در میان آنها بودند آنها بی اندازه اندوهگین شدند؛ و آنها هر چه در قدرت شان بود بکار بردند تا آنها را از روی زمین نابود کنند.

۲۱ ولی بنگرید، شیطان دل های بخش بیشتر نیفایان را برانگیخت، به اندازه ای که آنها با آن جمعیت های راهزن متحد شدند، و به پیمان های آنها و سوگندهای آنها وارد شدند، که آنها در هر شرایط دشواری که قرار گیرند از یکدیگر محافظت و نگهداری کنند، که آنها برای آدم کشی هایشان و چپاول گری هایشان و دزدی هایشان رنجی نبرند.

۲۲ و چنین گذشت که آنها نشانه های خودشان را داشتند، آری، نشانه های رمزی و سخنان رمزی؛ و این که آنها یک برادری که به پیمان آنها وارد شده بود را بشناسند، که هر نابکاری ای که برادرش انجام دهد او نه از سوی برادرش، نه از سوی کسانی که به جمعیت او تعلق داشتند، که این پیمان را بر گرفته بودند، آسیب ببینند.

۲۳ و بدین گونه آنها بتوانند برخلاف قوانین کشورشان و نیز قوانین خدایشان، آدم بکشند، و چپاول گری و دزدی و روسپی گری و همه گونه نابکاری کنند.

چندان زیاد بر آنها آمد، به اندازه ای که بخش بیشتر آن در شصت و هفتمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای بر آنها آمد.

۳۳ و آنها در شصت و هشتمین سال نیز در نابکاری هایشان رشد کردند که سبب اندوه و تأسف عمیق پرهیزکاران شد.

۳۴ و بدین گونه ما می بینیم که نیفایان شروع به تحلیل رفتن در بی ایمانی نموده و در نابکاری و کارهای پلید رشد کردند، در حالیکه لامانیان شروع به بی اندازه رشد کردن در دانش از خدایشان نمودند؛ آری، آنها شروع به نگه داشتن دستورات و فرمان های او، و به گام برداشتن در راستی و درستکاری در برابر او نمودند.

۳۵ و بدین گونه ما می بینیم که روح سرور، به سبب نابکاری و سخت دلی های نیفایان، شروع به دور شدن از آنها نمود.

۳۶ و بدین گونه ما می بینیم که سرور، به سبب آسانی و خواستار بودن لامانیان به ایمان آوردن به سخنان او، شروع به برون ریختن روحش بر آنها نمود.

۳۷ و چنین گذشت که لامانیان جمعیت راهزنانِ جدیانتون را دستگیر کردند؛ و آنها سخن خدا را در میان بخش نابکارتر آنان موعظه کردند به

این سرزمین پیش آمدند را هدایت کرد؛ کسی که کارهای تاریکی و پلید را بر روی همه زمین گسترش داد، تا اینکه او مردم را به نابودی کامل و به یک دوزخ ابدی پایین کشاند.

۲۹ آری، این همان موجودی است که در دل جدیانتون نهاد تا باز هم کار تاریکی و آدم کشی مخفی را ادامه دهد؛ و او این را از پیدایش انسان حتی تا این زمان کنونی پیش آورده است.

۳۰ و بنگرید، این او است که پدید آورنده همه گناهان است. و بنگرید، او به کارهای تاریکی و آدم کشی مخفیانه اش ادامه می دهد، و دسیسه هایشان، و سوگندهایشان، و پیمان هایشان، و برنامه های نابکاری وحشتناک شان را برپایه آنچه او بتواند بر دل های فرزندان آدمی دست یابد نسل به نسل دست به دست می کند.

۳۱ و اینک بنگرید، او شدیداً بر دل های نیفایان دست یافته بود؛ آری، بحدی که آنها بی اندازه نابکار شده بودند؛ آری، بخش بیشتر آنها از راه پرهیزکاری برگشته بودند، و فرمان های خدا را زیر پایهایشان لگدمال کردند، و به راه های خودشان بازگشتند، و برای خودشان از طلاهایشان و نقره هایشان بُت هایی ساختند.

۳۲ و چنین گذشت که همه این نابکاری ها در مدت سال هایی نه

از نابکاریشان توبه کنند. خدا مردم نیفای را با بلا می زند؛ آنها توبه می کنند و به سوی او بازمی گردند. ساموئیل، یک لامانی، بر نیفایان نبوت می کند.

درب‌گیرنده فصل های ۷ تا ۱۶.

## فصل ۷

نیفای در شمال انکار می شود و به زراحلا بازمی گردد — او بر بالای بُرج باغش نیایش می کند و آنگاه مردم را به توبه کردن یا هلاک شدن فرا می خواند. نزدیک به ۲۳-۲۱ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، اینک چنین گذشت در شصت و نهمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، که نیفای، پسر هیلامان، از سرزمین شمالی به سرزمین زراحلا بازگشت.

۲ زیرا او در میان مردمی بود که در سرزمین شمالی بودند، و سخن خدا را بر آنها موعظه می کرد و چیزهای بسیاری را بر آنها نبوت کرد؛

۳ و آنها همه سخنان او را رد کردند، بحدی که او نتوانست در میان آنها بماند، بلکه دوباره به سرزمین زادگاهش بازگشت.

۴ و مردم را در وضعیّت نابکاری وحشتناکی دیده، و آن راهزنان

اندازه ای که این جمعیت راهزنان کاملاً از میان لامانیان نابود شدند.

۳۸ و چنین گذشت از سوی دیگر، که نیفایان آنها را رشد دادند و پشتیبانی نمودند، از بخش نابکارتر آنها آغاز کرده، تا اینکه آنان در همه سرزمین نیفایان گسترش یافتند، و بخش بیشتر پرهیزکاران را از راه بدر کردند تا آنها به کارهای آنان ایمان آورند و از تاراج آنان بهره مند شوند، و به آنان در آدم کشی ها و سازمان های مخفی آنان بپیوندند.

۳۹ و بدین گونه آنان اداره کامل حکومت را بدست گرفتند، به اندازه ای که آنان بینوایان و بُردباران و پیروان فروتن خدا را در زیر پاهایشان لگدمال کردند و زدند و دریدند و به آنها پشت کردند.

۴۰ و بدین گونه ما می بینیم که آنها در یک وضعیّت وحشتناک بودند و برای یک نابودی ابدی رسیده می شدند.

۴۱ و چنین گذشت که بدین گونه شصت و هشتمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

نبوت نیفای، پسر هیلامان — خدا مردم نیفای را تهدید می کند که او با آنها در خشمش برخورد خواهد کرد، تا نابودی کامل آنها، جز اینکه آنها



بودند؛ و آنها در بگوش دل پذیرفتن سخنان سرور سریع بودند —

۸ آری، اگر روزگرم می توانست در آن روزگار باشد، آنگاه روانم در پرهیزکاریِ برادرانم شادی می داشت.

۹ ولی بنگرید، من تعیین شده ام که روزگرم این چنین باشد، و اینکه روانم به سبب این نابکاری برادرانم آکنده از اندوه شود.

۱۰ و بنگرید، اینک چنین گذشت که آن بر بالای بُرجی بود که در باغ نیفای قرار داشت، که در کنار بزرگراهی بود که به بازار اصلی راه داشت، که در شهر زراحلا بود؛ بنابراین، نیفای بر بالای بُرجی که در باغش قرار داشت، بُرجی که نزدیک به دروازهٔ باغ بود که به بزرگراه راه داشت، سر فرود آورده بود.

۱۱ و چنین گذشت که مردانِ آشنایی از آنجا می گذشتند و نیفای را در بالای بُرج در حال بیرون ریختن روانش به خدا دیدند؛ و آنها دویدند و چیزی که دیده بودند را برای مردم گفتند، و مردم در جمعیتِ هایی با همدیگر آمدند که بتوانند دلیل چنین سوگواری برای نابکاری مردم را بدانند.

۱۲ و اینک، هنگامی که نیفای برخاست او جمعیتِ های مردم که گرد هم آمده بودند را دید.

۱۳ و چنین گذشت که او دهانش را گشود و به آنها گفت: بنگرید، چرا شما

جدیانتون کرسی های داوری را پُر کرده — قدرت و اختیار سرزمین را به زور گرفته؛ فرمان های خدا را کنار گذاشته، و در برابر او ذره ای دُرستکاری نداشته؛ بر فرزندان آدمی بدون دادگری عمل می کردند؛

۵ پرهیزکاران را به سبب پرهیزکاریشان محکوم کرده؛ مجرمین و نابکاران را به سبب پولشان بدون مجازات می گذاشتند تا بروند؛ و افزون بر این در منصب رأس حکومت گذاشته می شدند تا برپایهٔ خواستشان فرمانروایی کنند و عمل کنند، که آنها بتوانند سود اندوزند و شکوه جهان را بدست آورند، و افزون بر این، اینکه آنها بتوانند آسانتر زنا کنند و بدزدند و بکشند، و برپایهٔ خواست خودشان عمل کنند —

۶ اینک این نابکاری بزرگ، در مدت سال های نه چندان زیاد، بر سر نیفایان آمده بود؛ و هنگامی که نیفای این را دید، دلش در درون سینه اش از اندوه پُر شد؛ و او در عذاب روانش فریاد برآورد:

۷ ایکاش، که من می توانستم در آن روزها هنگامی که پدرم نیفای نخست از سرزمین اورشلیم بیرون آمد روزگرم را می داشتم، که می توانستم در سرزمین موعود با او شادی کنم؛ آن زمان مردمش به آسانی کنار می آمدند، در نگاه داری فرمان های خدا پایدار بودند، و در کشیده شدن به گناه گُند

۲۰ آه چگونه شما توانسته اید خدایتان را دُرست در روزی که او شما را رهایی داده است فراموش کنید؟

۲۱ ولی بنگرید، این برای سود اندوزی است، تا از سوی آدمیان ستایش شوید، آری، و اینکه شما بتوانید طلا و نقره بدست آورید. و شما دل هایتان را بر ثروت و چیزهای بیهوده این جهان نهاده اید، که برای آن شما آدم می کشید و چپاول می کنید و دزدی می کنید، و علیه همسایه خود گواهی دروغ می دهید و همه گونه نابکاری انجام می دهید.

۲۲ و به این دلیل، بیچارگی بر شما خواهد آمد جز اینکه شما توبه کنید. زیرا اگر شما توبه نکنید، بنگرید، این شهر بزرگ و همه آن شهرهایی که در دور بر هستند نیز که در سرزمین تصرفی ما هستند، گرفته خواهند شد که شما هیچ جایی در آنها نخواهید داشت؛ زیرا بنگرید، سَرور به شما، آن گونه که تاکنون انجام داده است قوت نخواهد داد تا در برابر دشمنانتان ایستادگی کنید.

۲۳ زیرا بنگرید، بدین گونه سَرور می گوید: من به نابکاران، به یکی بیشتر از دیگری، نیرویم را نشان نخواهم داد، مگر به کسانی که از گناهانشان توبه کنند، و سخنانم را بگوش دل بپذیرند. بنابراین اینک، من می خواهم که شما

گرد هم آمده اید؟ اینکه من از نابکاری هایتان برای شما بگویم؟

۱۴ آری، برای اینکه من به بالای بُرجم رفته ام که بتوانم روانم را به سبب اندوه بی اندازه دلم که به سبب نابکاری های شماست، بر خدا برون ریزم!

۱۵ و به سبب سوگواری و عزاداری من شما گرد هم آمده اید و در شگفتید؛ آری، و شما لازم است شگفت زده شوید؛ آری، شما باید هم شگفت زده شوید برای اینکه شما تسلیم شده اید که اهریمن چنین بر دل های شما دست یافته است.

۱۶ آری، چگونه شما توانسته اید به فریب او که به دنبال این است تا روان های شما را به بدبختی ابدی و بیچارگی بی پایان پرتاب کند، تسلیم شوید؟

۱۷ آه توبه کنید، توبه کنید! چرا باید بمیرید؟ برگردید، به سوی خدایتان سَرور برگردید. چرا او شما را ترک کرده است؟

۱۸ این برای این است که شما دل هایتان را سخت کرده اید؛ آری، شما نمی خواهید ندای چوپان نیکو را بگوش دل بپذیرید؛ آری، شما او را به خشم علیه خودتان برانگیخته اید.

۱۹ و بنگرید، بجای گرد هم آوردن شما، بنگرید، جز اینکه شما توبه کنید، او شما را پراکنده خواهد کرد که شما خوراک سگان و جانوران دَرنده شوید.

برای اینکه این از سوی من نیست که من این چیزها را می دانم؛ بلکه بنگرید، من می دانم که این چیزها راست هستند برای اینکه سرور خدا آنها را بر من آشکار کرده است، بنابراین من گواهی می دهم که آنها رُخ خواهند داد.

## فصل ۸

داوران فاسد بدنبال این هستند تا مردم را علیه نیفای برانگیزند - ابراهیم، موسی، زنوس، زنوک، عزیزاس، اشعیا، ارمیا، لیحای، و نیفای همه از مسیح گواهی می دهند - از طریق الهام گرفتن، نیفای کشته شدن داور اعظم را اعلام می کند. نزدیک به ۲۳-۲۱ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که نیفای این سخنان را گفت، بنگرید، مردانی بودند که داور بودند، که به جمعیت مخفی جدیانتون نیز تعلق داشتند، و آنها خشمگین شدند، و آنها علیه او فریاد برآوردند، به مردم گفتند: چرا شما این مرد را نمی گیرید و او را پیش نمی آورید، که او برپایه بزهکاری که کرده است محکوم شود؟

۲ چرا این مرد را می بینید و ناسزاگویی او علیه این مردم و علیه قانون ما را می شنوید؟

۳ زیرا بنگرید، نیفای درباره فساد قانونشان به آنها سخن گفته بود؛ آری،

بنگرید، برادرانم، که این برای لامانیان بهتر خواهد بود تا برای شما، مگر اینکه شما توبه کنید.

۲۴ زیرا بنگرید، آنها از شما پرهیزکارترند، زیرا آنها علیه آن دانش بزرگی که شما دریافت کرده اید گناه نکرده اند؛ بنابراین سرور بر آنها مهربان خواهد بود؛ آری، او روزگار آنها را درازتر خواهد کرد و نوادگان آنها را افزایش خواهد داد، حتی هنگامی که شما کاملاً نابود شوید، مگر اینکه شما توبه کنید.

۲۵ آری، وای بر شما باد به سبب کارهای پلید زیادی که در میان شما آمده است؛ و شما خودتان را با آن متحد کرده اید، آری، به آن جمعیت مخفی که بدست جدیانتون برپا شد!

۲۶ آری، وای بر شما خواهد بود، به سبب آن غروری که شما روا داشته اید تا به دل هایتان وارد شود، اینکه به سبب ثروت بی اندازه زیادتان شما را به فراتر از آنچه که نیکوست مغرور کرده است. ۲۷ آری، به سبب نابکاری و کارهای پلیدتان وای بر شما باد!

۲۸ و شما هلاک خواهید شد مگر اینکه توبه کنید؛ آری، حتی سرزمین هایتان از شما گرفته خواهد شد و شما از روی زمین نابود خواهید شد.

۲۹ بنگرید اینک، من از خودم نمی گویم که این چیزها رُخ خواهند داد،

که او بر ما گواهی داده است بر ما خواهند آمد؛ زیرا ما می دانیم که او درباره نابکاری هایمان بر ما درست گواهی داده است. و بنگرید آنها بسیار هستند، و او همان گونه که از نابکاری های ما آگاه است از همه چیزهایی که بر ما فرود خواهند آمد نیز آگاه است؛ ۹ آری، و بنگرید، اگر او پیامبر نبود نمی توانست درباره آن چیزها گواهی دهد.

۱۰ و چنین گذشت که آن مردمی که بر آن بودند تا نیفای را نابود کنند به سبب ترسشان وادار شدند که دستشان را بر او بلند نکنند؛ بنابراین او، با دیدن اینکه او در چشمان برخی مورد لطف قرار گرفته بود، به اندازه ای که بقیه آنها ترسیدند، شروع به سخن گفتن بر آنها نمود.

۱۱ بنابراین او وادار شد تا بیشتر بر آنها سخن گوید گفتا: بنگرید، برادرانم، آیا شما نخوانده اید که خدا به یک مرد، یعنی موسی قدرت داد تا بر آب های دریای سرخ بزند، و آنها به این سو و آن سو جدا شدند، به اندازه ای که اسرائیلیان، که پدران ما بودند، از میان آن بر زمین خشک گذشتند و آب ها بر لشکریان مصریان بسته شد و آنها را بلعید؟

۱۲ و اینک بنگرید، اگر خدا به این مرد چنین قدرتی داد، آنگاه چرا شما در میان خودتان جر و بحث می کنید،

چیزهای بسیاری را نیفای گفت که نمی توانند نوشته شوند؛ و هیچ چیزی او نگفت که بر ضد فرمان های خدا باشد. ۴ و آن داوران بر او خشمگین بودند برای اینکه او بی پرده درباره کارهای تاریک مخفی آنها سخن می گفت؛ با این وجود، آنها جرأت نمی کردند دستشان را بر او بلند کنند، زیرا آنها می ترسیدند مبادا مردم علیه آنها فریاد برآورند.

۵ بنابراین آنها بر مردم فریاد برآوردند، گفتند: چرا شما اجازه می دهید این مرد بر علیه ما ناسزا بگوید؟ زیرا بنگرید او همه این مردم را محکوم می کند، حتی به نابودی؛ آری، و نیز اینکه این شهرهای بزرگ ما از ما گرفته می شوند که ما هیچ جایی در آنها نخواهیم داشت.

۶ و اینک ما می دانیم که این امکان ناپذیر است، زیرا بنگرید، ما قدرتمند هستیم، و شهرهای ما بزرگ، بنابراین دشمنان ما نمی توانند هیچ قدرتی بر ما داشته باشند.

۷ و چنین گذشت که بدین گونه آنها مردم را به خشم علیه نیفای برانگیختند، و در میان آنها درگیری بپا کردند؛ زیرا کسانی بودند که فریاد برآوردند: این مرد را تنها بگذارید، زیرا او مرد نیکی است، و آن چیزهایی که او می گوید بدرستی رُخ خواهند داد مگر اینکه ما توبه کنیم؛ ۸ آری، بنگرید، همه مجازات هایی

گویم، که نه تنها ابراهیم از این چیزها آگاهی داشت، بلکه بسیاری پیش از او بودند که با نظام خدا فرا خوانده شدند؛ آری، یعنی در پی نظام پسرش؛ و اینکه آن بر مردم، هزاران سال پیش از آمدن او نشان داده شود که باز خرید شدن بر آنها براستی خواهد آمد.

۱۹ و اینک من می خواهم که شما بدانید، که حتی از زمان روزگار ابراهیم پیامبران بسیاری بوده اند که از این چیزها گواهی داده اند؛ آری، بنگرید، زنوس پیامبر دلیرانه گواهی داد؛ که به خاطر آن او کشته شد.

۲۰ و بنگرید، هم زنوک، و هم عزیاس، و هم اشعیا و ارمیا، (ارمیا همان پیامبری بوده که از نابودی اورشلیم گواهی داد) و اینک ما می دانیم که اورشلیم برپایه سخنان ارمیا نابود شد. آه آنگاه، برپایه نبوت او، چرا پسر خدا نیاید؟

۲۱ و اینک آیا شما جر و بحث خواهید کرد که اورشلیم نابود شد؟ آیا شما می گوید که پسران صدقیا، همه جز مولق، کشته نشدند؟ آری، و آیا شما نمی نگرید که نوادگان صدقیا با ما هستند، و آنها از سرزمین اورشلیم رانده شدند؟ ولی بنگرید، این همه آن نیست —

۲۲ پدرمان لیحای از اورشلیم بیرون رانده شد برای اینکه او از این چیزها گواهی داد. نیفای نیز از این چیزها

و می گوید که او به من هیچ قدرتی نداده است که با آن درباره آن داوری هایی که بر سر شما خواهد آمد بدانم جز اینکه توبه کنید؟

۱۳ ولی بنگرید، شما نه تنها سخنان مرا، بلکه همه سخنانی که از سوی پدرانمان گفته شده است، و نیز سخنانی که از سوی این مرد، موسی که چنان قدرت بزرگی به او داده شده بود را انکار می کنید، آری، سخنانی که او درباره آمدن مسیح گفته بود را نیز انکار می کنید.

۱۴ آری، آیا او شهادت نداد که پسر خدا خواهد آمد؟ و همان گونه که او مارِ برنجین را در بیابان بلند کرد، همان گونه نیز او که خواهد آمد بالا بُرده خواهد شد.

۱۵ و همه کسانی که بر آن مار نگاه کنند زنده خواهند ماند، همان گونه که همه کسانی که، روحی پشیمان داشته، بر پسر خدا با ایمان نگاه کنند زنده می مانند، حتی به آن زندگی که جاویدان است.

۱۶ و اینک بنگرید، نه تنها موسی، بلکه همه پیامبران مقدس نیز، پیش از روزگار او حتی تا روزگار ابراهیم از این چیزها گواهی دادند.

۱۷ آری، و بنگرید، ابراهیم آمدن او را دید، و آکنده از خوشحالی شد و شادمانی کرد.

۱۸ آری، و بنگرید من به شما می

به سبب آدمکشی هایتان و فحشا و نابکاری هایتان، در حال رسیده شدن برای نابودی ابدی هستید؛ آری، و جز اینکه شما توبه کنید آن بزودی بر شما خواهد آمد.

۲۷ آری، بنگرید اینک آن حَتّی بر درهای شما است؛ آری، بروید شما به کرسی داوری، و جستجو کنید؛ و بنگرید، داور شما کشته شده است، و او در خون خویش غلتیده است؛ و او بدست برادرش، که به دنبال نشستن در کرسی داوری است، کشته شده است.

۲۸ و بنگرید، آنها هر دو به جمعیت مخفی شما تعلق دارند، که پدید آورنده آن جدیاتون و آن پلید است که به دنبال نابودی روان آدمیان است.

## فصل ۹

داور اعظم را پیام آوران در کرسی داوری مُرده می یابند — آنها به زندان می افتند و سپس آزاد می شوند — از طریق الهام گرفتن، نیفای سعانتوم را آدمکش شناسایی می کند — نیفای از سوی برخی به عنوان یک پیامبر پذیرفته می شود. نزدیک به ۲۳-۲۱ پیش از میلاد.

۱ بنگرید، اینک چنین گذشت که هنگامی که نیفای این سخنان را گفت، مردان بخصوصی که در میان آنها بودند به سوی کرسی داوری دویدند؛ آری،

گواهی داد، و کمابیش همه پدراهمان نیز، حتّی تا این زمان؛ آری، آنها از آمدن مسیح گواهی داده اند، و چشم به راه بوده اند، و در روزی که او می آید شادمانی کرده اند.

۲۳ و بنگرید، او خدا است، و او با آنها است، و او خودش را بر آنها پدیدار کرد، که آنها از سوی او باز خرید شدند؛ و به سبب آنچه که می آید، آنها به او جلال دادند.

۲۴ و اینک، با دیدن اینکه شما این چیزها را می دانید و نمی توانید آنها را انکار کنید جز اینکه دروغ بگویید، بنابراین در این شما گناه کرده اید، زیرا شما همه این چیزها را رد کرده اید، با وجود این همه شواهدی که شما دریافت کرده اید؛ آری، یعنی شما همه چیزها، هم چیزهای در آسمان، و همه چیزهایی که در زمین هستند، به عنوان شاهی که آنها راست هستند را دریافت کرده اید.

۲۵ ولی بنگرید، شما حقیقت را رد کرده اید، و علیه خدای مقدّستان شورش کرده اید؛ و حتّی در این زمان، بجای نهادن گنجهایی برای خودتان در آسمان، جایی که هیچ چیزی فاسد نمی شود، و جایی که هیچ چیزی که ناپاک باشد نمی تواند بیاید، شما برای خودتان غضب را در روز داوری انباشته می کنید.

۲۶ آری، حتّی در این زمان، شما

بود، و خدمتگزاران دویدند و در میان مردم فریادکنان از آدمکشی خبر دادند؛ ۷ و بنگرید مردم در جایگاه کرسی داوری گرد هم آمدند — و بنگرید، در شگفت زدگی شان آنها آن پنج تن که بر زمین افتاده بودند را دیدند.

۸ و اینک بنگرید، مردم درباره آن جمعیتی که در باغ نیفای گرد هم آمده بودند چیزی نمی دانستند؛ بنابراین آنها در میان خودشان گفتند: این مردان آنهایی هستند که داور را کشته اند، و خدا آنها را زده است که آنها نتوانستند از دست ما بگیرند.

۹ و چنین گذشت که آنها را گرفتند و بستند و به زندان انداختند. و بیانیه ای به همه جا فرستاده شد که داور کشته شد، و اینکه آدمکشان گرفته شده اند و به زندان انداخته شدند.

۱۰ و چنین گذشت که فردایش مردم گرد هم آمدند تا، در دفن داور اعظم بزرگ که کشته شده بود، سوگواری کنند و روزه بگیرند.

۱۱ و بدین گونه آن داورانی نیز که در باغ نیفای بودند و سخنان او را شنیدند، در مراسم دفن نیز گرد هم آمدند.

۱۲ و چنین گذشت که آنها در میان مردم جویا شدند، گفتند: کجا هستند آن پنج تنی که فرستاده شدند تا درباره داور اعظم جویا شوند که آیا او مرده است؟ و آنها پاسخ دادند و گفتند:

یعنی پنج تن بودند که رفتند، و در حالیکه می رفتند در میان خود گفتند:

۲ بنگرید، اینک ما بدرستی خواهیم دانست آیا این مرد یک پیامبر است و خدا به او فرمان داده است تا چنین چیزهای شگفت انگیزی را بر ما نبوت کند. بنگرید، ما باور نمی کنیم که به او فرمان داده است؛ آری، ما باور نمی کنیم که او یک پیامبر است؛ با این وجود، اگر این چیزی که او درباره داور اعظم گفته است راست باشد، که او مرده است، آنگاه ما باور خواهیم کرد سخنان دیگری که او گفته است راست هستند.

۳ و چنین گذشت که آنها با توانشان دویدند، و به کرسی داوری رسیدند؛ و بنگرید، داور اعظم بر زمین افتاده بود، و در خون خویش غلتیده بود.

۴ و اینک بنگرید، هنگامی که آنها این را دیدند بی اندازه شگفت زده شدند، به اندازه ای که آنها بر زمین افتادند؛ زیرا آنها سخنانی که نیفای درباره داور اعظم گفته بود را باور نکرده بودند.

۵ ولی اینک، هنگامی که آنها دیدند باور کردند، و ترس بر آنها آمد مبادا همه مجازات هایی که نیفای گفته بود بر سر مردم بیاید؛ بنابراین آنها لرزیدند، و بر زمین افتادند.

۶ اینک، بیدرنگ هنگامی که داور کشته شد — او بدست برادرش در جامه ای ناشناس چاقو خورده، و او گریخته

یکی توافق کرده است تا داور را بکشد، و آنگاه او بتواند آن را بر ما اعلام کند، که او بتواند ما را به دین خود درآورد، که او بتواند خودش را بالا برد تا مردی بزرگ، برگزیده خدا، و یک پیامبر شود.

۱۷ و اینک بنگرید، ما این مرد را رسوا خواهیم کرد، و او به خطایش اعتراف خواهد کرد و آدمکش حقیقی این داور را بر ما آشکار خواهد کرد.

۱۸ و چنین گذشت که آن پنج تن در روز دفن آزاد شدند. با این وجود، آنها داوران را برای سخنانی که آنان علیه نیفای گفته بودند نکوهش کردند، و با یک یک آنها بحث کردند، به اندازه ای که آنها آنان را مُجاب کردند.

۱۹ با این وجود، آنان واداشتند که نیفای دستگیر شود و بسته و در برابر آن جمعیت آورده شود، و آنان به روش های گوناگون شروع به بازجویی از او نمودند که آنان بتوانند او را به اشتباه اندازند که آنها بتوانند او را به مرگ محکوم کنند —

۲۰ به او گفتند: تو همدستی کرده ای؛ چه کسی است این مردی که این آدم کشی را انجام داده است؟ اینک به ما بگو، و خطای خودت را قبول کن؛ گفتند، بنگر این هم پول؛ و اگر تو به ما بگویی، و به پیمانی که تو با او بسته ای اعتراف کنی، ما به تو زندگیت را نیز عطا خواهیم کرد.

درباره این پنج تنی که شما می گوید فرستاده اید، ما نمی دانیم، ولی پنج تن هستند که آدمکشند که ما آنها را به زندان انداخته ایم.

۱۳ و چنین گذشت که داوران خواستار شدند که آنها آورده شوند؛ و آنها آورده شدند، و بنگرید آنها پنج تنی بودند که فرستاده شده بودند؛ و بنگرید داوران از آنها جويا شدند تا درباره این موضوع بدانند، و آنها برایشان همه آنچه آنها انجام داده بودند را گفته، گفتند:

۱۴ ما دویدیم و به جایگاه کرسی داوری رسیدیم، و هنگامی که ما همه چیزها را همان گونه که نیفای گواهی داده بود دیدیم، ما شگفت زده شدیم به اندازه ای که ما بر زمین افتادیم؛ و هنگامی که ما از شگفت زدگیمان به هوش آمدیم، بنگرید آنها ما را به زندان انداختند.

۱۵ اینک، درباره کشته شدن این مرد، ما نمی دانیم چه کسی این را انجام داده است؛ و تنها این اندازه ما می دانیم، همان گونه که شما خواستار بودید ما دویدیم و رسیدیم، و بنگرید او، برپایه سخنان نیفای، مرده بود.

۱۶ و اینک چنین گذشت که داوران موضوع را برای مردم توضیح دادند، و علیه نیفای فریاد برآوردند، گفتند: بنگرید، ما می دانیم که این نیفای حتماً با



۲۶ بنگرید من به شما می گویم: به خانهٔ ساعتوم بروید، که برادر سیزورام است، و به او بگویید —

۲۷ آیا نیفای، مدعی پیامبری، کسی که پلیدی زیادی را دربارهٔ این مردم نبوت می کند، با تو توافق کرده است که در آن تو، سیزورام که برادرت است را کشته ای؟

۲۸ و بنگرید، او به شما خواهد گفت، نه.

۲۹ و شما به او بگویید: آیا تو برادرت را کشته ای؟

۳۰ و او با ترس خواهد ایستاد، و نخواهد دانست چه بگوید. و بنگرید، او در برابر شما انکار خواهد کرد؛ و او واغود خواهد کرد گویی او شگفت زده شده است؛ با این وجود، او بر شما اعلام خواهد کرد که او بیگناه است.

۳۱ ولی بنگرید، شما او را واریسی کنید، و شما بر دامن قبایش خون خواهید یافت.

۳۲ و هنگامی که شما این را دیدید، شما بگویید: این خون از کجا آمده است؟ آیا ما نمی دانیم که این خون برادرت است؟

۳۳ و آنگاه او خواهد لرزید، و رنگش خواهد پرید، حتی انگار که مرگ بر او آمده است.

۳۴ و آنگاه شما بگویید: به سبب این ترس و این رنگ پریدگی که بر رخسار

۲۱ ولی نیفای به آنها گفت: ای شما نابخردان، ختنه نشدگان در دل، کوران و مردم خیره سر، آیا شما می دانید چه مدت خدایتان سرور بر شما روا خواهد داشت که شما به این راه گناه خود ادامه دهید؟

۲۲ آه شما می بایستی، به سبب نابودی بزرگی که در این زمان در انتظار شماست، شروع به شیون و سوگواری نمایید، مگر اینکه توبه کنید.

۲۳ بنگرید شما می گوید که من با مردی توافق کرده ام که او سیزورام، داور اعظم ما را بکشد. ولی بنگرید، من به شما می گویم، که این برای این است که من بر شما گواهی داده ام که شما بتوانید دربارهٔ این موضوع بدانید؛ آری، یعنی به عنوان شاهدی بر شما، که من از نابکاری و کارهای پلیدی که در میان شما است آگاه بودم.

۲۴ و برای اینکه من این را انجام داده ام، شما می گوید که من با مردی توافق کرده ام که او این کار را انجام دهد؛ آری، برای اینکه من به شما این نشانه را نشان دادم شما بر من خشمگین هستید، و به دنبال نابود کردن زندگی من هستید.

۲۵ و اینک بنگرید، من به شما نشانهٔ دیگری را نشان خواهم داد، ببینید اگر شما در این چیز به دنبال نابود کردن من خواهید بود.

بنگرید، او یک خدا است، زیرا جز اینکه او خدا باشد او نمی توانست از همه چیزها آگاه باشد. زیرا بنگرید، او برای ما از اندیشه های دل هایمان گفته است، و او چیزهایی نیز برای ما گفته است؛ و حتی او بر ما آدمکش حقیقی داور اعظم ما را شناسانده است.

## فصل ۱۰

سَرور به نیفای قدرت مَهر و موم کردن می دهد — به او قدرت بستن و گشودن روی زمین و در آسمان داده می شود — او به مردم فرمان می دهد تا توبه کنند و گرنه هلاک می شوند — روح مقدس او را از جمعیتی به جمعیتی می برد. نزدیک به ۲۱-۲۰ پیش از میلاد.

۱ و چنین گذشت که یک جدایی در میان مردم پدید آمد، به اندازه ای که آنها به این سو و آن سو جدا شدند، در حالیکه نیفای در میان آنها ایستاده بود، او را تنها گذاشته و به راه خود رفتند.

۲ و چنین گذشت که نیفای با اندیشیدن به چیزهایی که سَرور به او نشان داده بود به سوی خانه خودش راهی شد.

۳ و چنین گذشت درحالیکه او بدین گونه می اندیشید — به سبب نابکاری مردم نیفای، کارهای مخفی تاریک آنها، و آدمکشی های آنها، و چپاول

تو آمده است، بنگر، ما می دانیم که تو مُجرم هستی.

۳۵ و آنگاه ترس بزرگتری بر او خواهد آمد؛ و آنگاه او به شما اعتراف خواهد کرد، و دیگر انکار نخواهد کرد که او این آدمکشی را انجام داده است. ۳۶ و آنگاه او به شما خواهد گفت،

که من، نیفای، درباره این موضوع هیچ نمی دانم جز اینکه با قدرت خدا به من داده شده باشد. و آنگاه شما خواهید دانست که من مردی درست کار هستم، و اینکه من از سوی خدا برای شما فرستاده شده ام.

۳۷ و چنین گذشت که آنها رفتند و همان گونه که نیفای به آنها گفته بود، عمل کردند. و بنگرید، سخنانی که او گفته بود راست بودند؛ زیرا برپایه آن سخنان او انکار کرد، و نیز برپایه آن سخنان، او اعتراف کرد.

۳۸ و او آورده شد تا ثابت کند که او خودش آن آدمکش بوده، به اندازه ای که آن پنج تن، و نیز نیفای، آزاد شدند.

۳۹ و برخی از نیفایان بودند که به سخنان نیفای ایمان آوردند؛ و برخی نیز بودند، که به سبب گواهی آن پنج تن ایمان آوردند، زیرا آنها در حالیکه در زندان بودند گرویده بودند.

۴۰ و اینک در میان مردم برخی بودند، که گفتند نیفای یک پیامبر است.

۴۱ و دیگرانی بودند که گفتند:

تو روی زمین بگشایی در بهشت گشوده شود؛ و بدین گونه تو در میان این مردم قدرت خواهی داشت.

۸ و بدین گونه، اگر تو به این معبد بگویی شکافته و دو پاره شود، چنین خواهد شد.

۹ و اگر تو به این کوه بگویی، فرو ریز و هموار شو، چنین خواهد شد.

۱۰ و بنگر، اگر تو بگویی که خدا این مردم را بزند، آن رخ خواهد داد.

۱۱ و اینک بنگر، من به تو فرمان می‌دهم که تو بروی و بر این مردم اعلام کنی، که بدین گونه سَرورِ خدا، کسی که قادر مطلق است می‌گوید: شما حتی تا نابودی ضربه خواهید خورد مگر اینکه توبه کنید.

۱۲ و بنگرید، اینک چنین گذشت که هنگامی که سَرورِ این سخنان را به نیفای گفت، او ایستاد و به خانه خودش نرفت، بلکه به سوی جمعیت‌هایی که کم و بیش بر روی سرزمین پراکنده شدند بازگشت، و شروع نمود به اعلام سخن سَرور که به او دربارهٔ نابودی آنها گفته شده بود، اگر آنها توبه نکنند.

۱۳ اینک بنگرید، با وجود آن معجزهٔ بزرگی که نیفای در گفتن دربارهٔ مرگ داور اعظم برای آنها انجام داده بود، آنها دل‌هایشان را سخت کردند و سخنان سَرور را بگوش دل نپذیرفتند.

گری‌ها و همه‌گونه نابکاری‌های آنها بسیار افسرده بود — و چنین گذشت در حالیکه او بدین گونه در دلش می‌اندیشید، بنگرید، ندایی به او رسید گفتا: ۴ برکت یافته هستی تو، نیفای، برای آن چیزهایی که تو انجام داده‌ای؛ زیرا من نگریسته‌ام چگونه تو با خستگی ناپذیری سخنی که من به تو داده‌ام را بر این مردم اعلام کرده‌ای. و تو از آنها نترسیده‌ای، و به دنبال حفظ جان خودت نبوده‌ای، بلکه به دنبال خواست من و نگاه داری فرمان‌های من بوده‌ای.

۵ و اینک، برای اینکه تو این را با چنان خستگی ناپذیری انجام داده‌ای، بنگر، من تو را برای همیشه برکت می‌دهم؛ و من تو را در سخن و در کردار، در ایمان و در کارها توانا می‌کنم؛ آری، یعنی اینکه همه چیزها برپایهٔ سخن تو انجام خواهند شد زیرا تو چیزی نمی‌خواهی که بر خلاف خواست من باشد.

۶ بنگر، تو نیفای هستی، و من خدا هستم. بنگر، من این را در حضور فرشتگان خودم به تو اعلام می‌کنم، که تو بر این مردم قدرت خواهی داشت، و برپایهٔ نابکاری این مردم، زمین را با قحطی و بلا و نابودی خواهی زد.

۷ بنگر، من به تو قدرت می‌دهم که هر آنچه تو روی زمین مَهر و موم کنی در بهشت مَهر و موم شود؛ و هر آنچه

## فصل ۱۱

نیفای سَرور را ترغیب می کند تا بجای جنگشان قحطی بیاید — مردم بسیاری هلاک می شوند — آنها توبه می کنند، و نیفای با پافشاری از سَرور درخواست باران می کند — نیفای و لیحای مکاشفه های بسیاری دریافت می کنند — راهزنان جدیاتون جای خودشان را در سرزمین محکم می کنند. نزدیک به ۲۰-۶ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت در هفتاد و دوّمین سال فرمانروایی داوران که درگیری ها افزایش یافت، به اندازه ای که در سرتاسر همه سرزمین در میان همه مردم نیفای جنگ هایی بود.

۲ و این جمعیت مخفی، راهزنان بودند که این کار نابودی و نابکاری را بوجود آوردند. و این جنگ همه آن سال ادامه داشت؛ و در هفتاد و سومین سال نیز این ادامه داشت.

۳ و چنین گذشت که در این سال نیفای بسوی سَرور زاری کرد، گفتا:

۴ سَرور، روا مدار که این مردم با شمشیر کشته شوند؛ بلکه سَرور، بجای آن بگذار یک قحطی در این سرزمین پدید آید تا آنها را در به یاد آوردن سَرور خدایشان برانگیزد، و شاید آنها توبه کنند و به سوی تو برگردند.

۵ و برپایه سخنان نیفای، چنین شد. و قحطی بزرگی در سرزمین، در میان

۱۴ بنابراین نیفای به آنها سخن سَرور را اعلام نمود، گفتا: جز اینکه توبه کنید، بدین گونه سَرور می گوید، شما حتی تا نابودی ضربه خواهید خورد.

۱۵ و چنین گذشت که هنگامی که نیفای این سخن را بر آنها اعلام کرد، بنگرید، آنها هنوز هم دل هایشان را سخت کردند و نمی خواستند سخنان او را بگوش دل بپذیرند؛ بنابراین آنها علیه او ناسزا گفتند، و بر آن شدند تا بر او دست بلند کنند که بتوانند او را به زندان بیاورند.

۱۶ ولی بنگرید، قدرت خدا با او بود، و آنها نتوانستند او را بگیرند تا به زندان بیاورند، زیرا او بدست روح مقدّس گرفته شد و از میان آنها بیرون برده شد. ۱۷ و چنین گذشت که بدین گونه او در روح مقدّس، از جمعیتی به جمعیتی پیش رفت، سخن خدا را اعلام کرده، حتی تا اینکه او آن را به همه آنها اعلام کرد، یا آن را به میان همه مردم فرستاد.

۱۸ و چنین گذشت که آنها نمی خواستند سخنان او را بگوش دل بپذیرند؛ و درگیری هایی شروع شد، به اندازه ای که آنها بر علیه خودشان جدا شدند و با شمشیر شروع به کشتن یکدیگر نمودند.

۱۹ و بدین گونه هفتاد و یکمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

و خودشان را با پوشیدن کرباس فروتن کردند، او دوباره به درگاه سَرور زاری کرد، گفتا:

۱۰ سَرور، بنگر این مردم توبه می کنند؛ و آنها جمعیتِ جدیانتون را از میان خودشان بیرون رانده اند به اندازه ای که آنها نیست شده اند، و آنها برنامه های مخفی خود را در زمین دفن کرده اند.

۱۱ اینک، سَرور، به سبب این فروتنی آنها تو خشم خود را دور کن، و بگذار خشم تو در نابودی آن مردان نابکاری که تو پیش از این نابود کرده ای فرو نشیند.

۱۲ سَرور، خشم خودت را دور کن، آری، خشم شدیدت را، و سبب شو که این قحطی در این سرزمین بازایستد.

۱۳ سَرور، مرا بگوش دل بپذیر، و وادار که این برپایه سخنانم انجام شود، و بر روی زمین باران بفرست، که آن میوه اش را و در فصل غله، غله اش را آورد.

۱۴ سَرور، تو سخنان مرا بگوش دل پذیرفته ای هنگامی که من گفتم، بگذار یک قحطی پدید آید که بلای شمشیر بازایستد؛ و من می دانم که تو، حتی در این زمان، به سخنان من گوش دل می دهی، زیرا تو گفتی که: اگر این مردم توبه کنند من آنها را امان خواهم داد.

۱۵ آری، سَرور، و تو می بینی که

مردم نیفای، پدید آمد. و بدین گونه در هفتاد و چهارمین سال قحطی ادامه یافت و کار نابودی با شمشیر بازایستاد، ولی با قحطی شدیدتر شد.

۶ و این نابودی در سال هفتاد و پنجم نیز ادامه یافت. زیرا زمین چنان ضربه خورد که خشک شد، و هیچ غله ای در فصل غله رشد نکرد؛ و تمام زمین ضربه خورد، حتی در میان لامانیان به همان اندازه که در میان نیفایان بود، آنچنان آنها ضربه خوردند که هزاران تن از آنها در بخش های نابکارتر سرزمین هلاک شدند.

۷ و چنین گذشت که مردم دیدند که آنها در آستانه هلاک شدن با قحطی هستند، و آنها شروع به یاد آوردن سَرور خدایشان نمودند؛ و آنها شروع به یاد آوردن سخنان نیفای نمودند.

۸ و مردم شروع نمودند به التماس کردن به داوران اعظم و رهبرانشان، که آنها به نیفای بگویند: بنگر، ما می دانیم که تو یک مرد خدا هستی، و بنابراین از خدایمان سَرور درخواست کن که او این قحطی را از ما دور کند، مبادا همه سخنانی که تو درباره نابودی ما گفته ای برآورده شوند.

۹ و چنین گذشت که داوران، برپایه سخنانی که خواسته شده بود، به نیفای گفتند. و چنین گذشت که هنگامی که نیفای دید که مردم توبه کرده بودند

پوشاندند، هم بسوی شمال و هم بسوی جنوب، از دریای غرب تا دریای شرق.

۲۱ و چنین گذشت که هفتاد و ششمین سال در آرامش پایان یافت. و هفتاد و هفتمین سال در آرامش شروع شد؛ و کلیسا در سرتاسر همه سرزمین گسترش یافت؛ و بخش بیشتر مردم، هم نیفایان و هم لامانیان، به کلیسا تعلق داشتند؛ و آنها در آن سرزمین آرامش بی اندازه زیادی داشتند؛ و بدین گونه هفتاد و هفتمین سال پایان یافت.

۲۲ و در سال هفتاد و هشتم نیز آنها، بجز درگیری های اندکی درباره نکات اصولی که از سوی پیامبران نهاده شده بود، آرامش داشتند.

۲۳ و در هفتاد و نهمین سال ستیز زیادی شروع شد. ولی چنین گذشت که نیفای و لیحای، و بسیاری از برادرانشان که درباره نکات اصول راستین می دانستند، روزانه مکاشفه های بسیاری داشته، بنابراین آنها به مردم موعظه کردند، به اندازه ای که آنها به ستیزهای آنها در همان سال پایان دادند.

۲۴ و چنین گذشت که در هشتادمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای، تعداد بخصوصی از ناسازگاران از مردم نیفای بودند، که چند سال پیش از آن به نزد لامانیان رفته بودند، و نام لامانیان را بر خود گرفته بودند. و تعداد بخصوصی نیز بودند که نوادگان راستین

آنها به سبب قحطی و بلا و نابودی که بر سرشان آمده است توبه کرده اند.

۱۶ و اینک، سرور، آیا خشم خودت را دور می کنی، و دوباره آزمایش می کنی شاید آنها به تو خدمت کنند؟ و اگر چنین شود، سرور، تو می توانی آنها را برپایه سخنان خودت که تو گفته ای برکت دهی.

۱۷ و چنین گذشت که در هفتاد و ششمین سال، سرور خشمش را از مردم دور کرد، و واداشت که بر زمین باران ببارد به اندازه ای که آن در فصل میوه اش میوه آورد. و چنین گذشت که آن در فصل غله اش غله آورد.

۱۸ و بنگرید، مردم شادمانی کردند و خدا را ستایش کردند، و تمام روی سرزمین با شادمانی پر شد؛ و آنها دیگر به دنبال نابودی نیفای نبودند، بلکه او را، دارنده قدرت و اختیار داده شده زیادی از سوی خدا، به عنوان یک پیامبر بزرگ و یک مرد خدا ارج نهادند.

۱۹ و بنگرید، برادرش لیحای، در امور در ارتباط با پرهیزکاری ذره ای از او عقب نبود.

۲۰ و بدین گونه چنین گذشت که مردم نیفای دوباره شروع به کامروایی در سرزمین نمودند، و شروع به ساختن جاهای ویران شده شان نمودند، و شروع به افزایش یافتن و پراکنده شدن نمودند، حتی تا اینکه آنها تمام روی سرزمین را

های خودشان به عقب رانده شدند. و بدین گونه هشتادمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۳۰ و چنین گذشت در آغاز هشتاد و یکمین سال آنها دوباره علیه این جمعیت راهزنان پیش رفتند، و بسیاری را نابود کردند؛ و آنها نیز با نابودی زیادی روبرو شدند.

۳۱ و آنها دوباره، به سبب بی اندازه زیاد بودن تعداد آن راهزنانی که به کوه ها و بیابان هجوم آورده بودند، ناگزیر شدند تا از بیابان و از کوه ها به سرزمین خودشان بازگردند.

۳۲ و چنین گذشت که بدین گونه این سال پایان یافت. و راهزنان هنوز هم افزایش یافتند و نیرومند شدند، به اندازه ای که آنها تمام لشکر نیفایان و همچنین لامانیان را به مبارزه طلبیدند؛ و آنها سبب شدند بر همه روی سرزمین ترس بزرگی بر مردم آید.

۳۳ آری، زیرا آنها بر علیه بخش های بسیاری از سرزمین پیش رفتند، و نابودی بزرگی بر آنان وارد آوردند؛ آری، بسیاری را کشتند، و دیگران را، آری، و به ویژه زنان آنها و فرزندان آنها را به اسارت به بیابان بردند.

۳۴ اینک این پلیدی بزرگ که به سبب نابکاری آنها بر مردم آمد، آنها را دوباره در به یاد آوردن سرور خدایشان برانگیخت.

لامانیان بودند، به خشم علیه آنها، یا از سوی آن ناسازگاران، برانگیخته شده، بنابراین آنها جنگی را با برادرانشان آغاز کردند.

۲۵ و آنها آدم می کشتند و چپاول گری می کردند؛ و آنگاه آنها به کوه ها، و به بیابان و جاهای مخفی عقب نشینی می کردند، خودشان را پنهان کرده که آنها نتواند پیدا شوند، روزانه به تعداد آنها افزوده شده، به اندازه ای که ناسازگارانی بودند که به نزد آنها می رفتند.

۲۶ و بدین گونه در مدتی، یعنی در مدت تنها چند سال، آنها یک جمعیت راهزن بی اندازه بزرگی شدند؛ و آنها همه برنامه های مخفی جدیانتون را دنبال کردند؛ و بدین گونه آنها راهزنان جدیانتون شدند.

۲۷ اینک بنگرید، این راهزنان ویرانی زیادی، آری، حتی نابودی بزرگی در میان مردم نیفای، و نیز در میان مردم لامانیان، پدید آوردند.

۲۸ و چنین گذشت که لازم بود که به این نابودی پایان داده شود؛ بنابراین آنها لشکری از مردان نیرومند به بیابان و بالای کوه ها فرستادند تا به دنبال این جمعیت راهزنان بروند و آنها را نابود کنند.

۲۹ ولی بنگرید، چنین گذشت که در همان سال آنها حتی به سرزمین

۲ آری، و ما می بینیم که درست در همان زمانی که او مردمش را کامروا می کند، آری، در افزایش کشتزارهایشان، گله هایشان و رمه هایشان، و در طلا و در نقره، و در همه گونه چیزهای گرانبها از هر گونه و هنری؛ جان های آنها را امان داده و آنها را از دست دشمنانشان رهایی داده؛ دل های دشمنانشان را نرم کرده که علیه آنها اعلام جنگ نکنند؛ آری، و خلاصه، همه چیزها را برای بهروزی و خوشبختی مردمش انجام داده؛ آری، آنگاه آن زمان می رسد که آنها دل هایشان را سخت می کنند، و سرور خدایشان را فراموش می کنند و قدوس را زیر پاهایشان لگدمال می کنند — آری، و این به سبب آسودگی شان و کامروایی بی اندازه زیادشان است.

۳ و بدین گونه ما می بینیم که جز اینکه سرور مردمش را با رنج بسیار تنبیه کند، آری، جز اینکه او با آنها با مرگ و با دهشت، و با قحطی و با همه گونه بلا برخورد کند، آنها او را به یاد نخواهند آورد.

۴ آه فرزندان آدمی چه بی خرد و چه بیهوده هستند، و چه پلید و اهریمنانه، و چه تُند در انجام نابکاری و چه گُند در انجام نیکی؛ آری، چه تُند در بگوش دل پذیرفتن سخنان آن پلید، و در گزاردن دل هایشان بر چیزهای بیهوده جهان هستند!

۳۵ و بدین گونه هشتاد و یکمین سال فرمانروایی داوران پایان یافت. ۳۶ و در هشتاد و دومین سال، آنها دوباره شروع به فراموش کردن سرور خدایشان نمودند. و در هشتاد سومین سال، آنها غرق درنابکاری شدند. و در هشتاد و چهارمین سال آنها شیوه زندگیشان را بهبود ندادند. ۳۷ و چنین گذشت در هشتاد و پنجمین سال، آنها در غرورشان و در نابکاریشان بیشتر غرق شدند؛ و بدین گونه آنها دوباره برای نابودی رسیده می شدند. ۳۸ و بدین گونه هشتاد و پنجمین سال پایان یافت.

## فصل ۱۲

آدمیان ناستوار و بی خرد هستند و چه تُند کار پلید انجام می دهند — سرور مردم خود را نکوهش می کند — ناچیزیِ آدمیان با قدرت خدا مقایسه می شود — در روز داوری، آدمیان زندگی ابدی یا لعنت ابدی را بدست خواهند آورد. نزدیک به ۶ پیش از میلاد.

۱ و بدین گونه ما می توانیم چگونگی نادرست بودن و همچنین ناپایدار بودن دل های فرزندان آدمی را بنگریم؛ آری، ما می توانیم ببینیم که سرور در نیکی بزرگ بیکران خود کسانی که به او توکل می کنند را برکت داده و کامروا می کند.



۵ آری، چه تُند غرق در غرور شدن؛ آری، چه تُند در خودستایی و در انجام همه گونه چیزی که نابکاری است؛ و چه گُند هستند در به یاد آوردن سَرورِ خدایشان و در گوش فرا دادن به اندرزهایش، آری، چه گُند در گام برداشتن در راههای خردمندانه!

۶ بنگرید، آنها خواستار این نیستند که سَرورِ خدایشان، کسی که آنها را آفریده است بر آنها فرمانروایی و حکومت کند؛ با وجود نیکی زیاد و رحمت وی نسبت به آنها، آنها اندرزهایش را هیچ می انگارند و نمی خواهند که او راهنمای آنها باشد. ۷ آه چه عظیم است ناچیز بودن فرزندان آدمی؛ آری، آنها حتّی از گرد و خاک زمین هم کمتر هستند.

۸ زیرا بنگرید، گرد و خاک زمین به فرمان خدای بزرگ و ابدیمان، دو پاره شده به این سو و آن سو می رود.

۹ آری، بنگرید با صدای او تپه ها و کوه ها تکان می خورند و می لرزند.

۱۰ و با قدرت صدای او آنها از هم پاشیده می شوند، و هموار می شوند، آری، حتّی به مانند یک وادی.

۱۱ آری، با قدرت صدای او تمام زمین می لرزد؛

۱۲ آری، با قدرت صدای او، پایه ها، حتّی تا مرکز تکان می خورند.

۱۳ آری، و اگر او به زمین بگوید — حرکت کن — آن حرکت می کند.

۱۴ آری، اگر او به زمین بگوید — به عقب برگرد، که روز را برای ساعت های بسیاری دراز کند — چنین می شود؛

۱۵ و بدین گونه، برپایه سخن او زمین به عقب برمی گردد، و بر آدمی چنین پدیدار می شود که خورشید در جا ایستاده است؛ آری، و بنگرید، این چنین است؛ زیرا بدرستی این زمین است که حرکت می کند و نه خورشید.

۱۶ و بنگرید، همچنین، اگر او به آب های عمق عظیم بگوید — خشک شو — چنین می شود.

۱۷ بنگرید، اگر او به این کوه بگوید — برخیز، و بیا و بر آن شهر فرو ریز که آن دفن شود — بنگرید چنین می شود.

۱۸ و بنگرید، اگر مردی گنجی را در زمین پنهان کند، و سَرور بگوید — بگذار به سبب نابکاری او که این را پنهان کرده است آن نفرین شود — بنگرید، آن نفرین می شود.

۱۹ و اگر سَرور بگوید — نفرین بر تو باد، که هیچ مردی تو را از این پس و برای همیشه نیابد — بنگرید، هیچ مردی از این پس و برای همیشه به آن دست نمی یابد.

۲۰ و بنگرید، اگر سَرور به آن مرد بگوید — به سبب نابکاری هایت، تو برای همیشه نفرین خواهی شد — چنین می شود.

کرده اند لعنت ابدی خواهند داشت. و بدین گونه است. آمین.

نبوت سموئیل لامانی، به نیفایان.

درب‌گیرنده فصل های ۳۱ تا ۵۱.

### فصل ۱۳

سموئیل لامانی نابودی نیفایان را جز اینکه توبه کنند نبوت می کند — آنها و ثروتشان نفرین می شوند — آنها پیامبران را انکار کرده سنگسارشان می کنند، از سوی اهریمنان فراگرفته می شوند، و با انجام نابکاری به دنبال خوشبختی هستند. نزدیک به ۶ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت در هشتاد و ششمین سال، نیفایان همچنان در نابکاری باقیماندند، آری، در نابکاری بزرگ، در حالیکه لامانیان با دقت در نگاه داری فرمان های خدا، برپایه قانون موسی، پای بند بودند.

۲ و چنین گذشت که در این سال یک سموئیلی بود، یک لامانی، که به سرزمین زراحلا آمد، و شروع به موعظه کردن بر مردم نمود. و چنین گذشت که او روزهای بسیاری، توبه را بر مردم موعظه کرد، و آنها او را بیرون انداختند، و او نزدیک به برگشتن به سرزمین خودش بود.

۲۱ و اگر سرور بگوید — به سبب نابکاری هایت تو از پیشگام بریده خواهی شد — او سبب می شود که این چنین شود.

۲۲ و او بر کسی که او این را به وی بگوید، زیرا بر او که نابکاری خواهد کرد چنین خواهد شد، و او نمی تواند نجات یابد؛ بنابراین، به این دلیل که آدمیان نجات یابند، توبه اعلام شده است.

۲۳ بنابراین، برکت یافته هستند آنهایی که توبه کنند و ندای سرور خدایشان را بگوش دل بپذیرند؛ زیرا اینها آنهایی هستند که نجات خواهند یافت.

۲۴ و باشد که خدا، در کمال بیگرائش، عطا کند که آدمیان به توبه و کارهای نیک پیش آورده شوند، که آنها بتوانند برپایه کارهایشان، در فیض از برای فیض بازآورده شوند.

۲۵ و من می خواهم که همه آدمیان بتوانند نجات یابند. ولی ما می خوانیم که در روز بزرگ و آخر برخی هستند که بیرون انداخته خواهند شد، آری، کسانی که از پیشگاه سرور بیرون انداخته خواهند شد؛

۲۶ آری، کسانی که به وضعیتی بی پایان بدبختی واگذاشته خواهند شد، برآورده می کنند آن سخنانی که می گوید: آنهایی که نیکی کرده اند زندگی ابدی خواهند داشت؛ و آنهایی که پلیدی

را بر روانم آورد. و بنگرید، من به شما فرستاده شدم تا آن را بر شما نیز اعلام کنم که شما بتوانید نویدِ خوش را داشته باشید؛ ولی بنگرید شما نمی خواهید مرا دریابید.

۸ بنابراین، بدین گونه سرور می گوید: به سبب سخت دلی های مردم نیفایان، جز اینکه آنها توبه کنند من سُخْم را از آنها برخواهم داشت، و روحم را از آنها جدا خواهم کرد، و من آنها را بیش از این تحمّل نخواهم کرد و دل های برادرانشان را علیه آنها برخواهم گرداند.

۹ و چهارصد سال نخواهد گذشت پیش از آنکه من سبب شوم که آنها ضربه خورند؛ آری، من با آنها با شمشیر و با قحطی و با بلا دیدار خواهم کرد.

۱۰ آری، سرور می گوید، من در خشم شدیدم از آنها دیدار خواهم کرد، و از چهارمین نسل دشمنان کسانی خواهند بود که زندگی خواهند کرد، تا نابودی کامل شما را بنگرند؛ و این بدرستی رخ خواهد داد مگر اینکه شما توبه کنید؛ و کسانی از چهارمین نسل، نابودی شما را خواهند دید.

۱۱ سرور می گوید، ولی اگر شما توبه کنید و به خدایتان سرور بازگردید من از خشم خودم برخواهم گشت؛ آری، بدین گونه سرور می گوید، برکت یافته هستند آنهایی که توبه کنند و به

۳ ولی بنگرید، ندای سرور بر او آمد که او می بایستی دوباره برگردد و بر مردم هر آنچه بر دلش جاری می شود را نبوت کند.

۴ و چنین گذشت که آنها نمی خواستند روا دارند که او وارد شهر شود؛ بنابراین او روانه شد و بر بالای دیوار شهر رفته و دستش را دراز کرد و با صدایی بلند فریاد برآورد، و بر مردم هر آنچه که سرور بر دل او جاری ساخت را نبوت کرد.

۵ و او به آنها گفت: بنگرید، من، سموئیل، یک لامانی، سخنان سرور را که او در دم قرار می دهد می گویم؛ و بنگرید او در دم قرار داده است تا به این مردم بگویم که شمشیر دادگری بر این مردم آویزان است؛ و چهارصد سال نخواهد گذشت مگر اینکه شمشیر دادگری بر سر این مردم فرو خواهد افتاد.

۶ آری، نابودی سنگینی در انتظار این مردم است، و آن بدرستی بر این مردم خواهد آمد و هیچ چیزی نمی تواند این مردم را نجات دهد مگر توبه و ایمان به سرور عیسی مسیح که بدرستی به جهان خواهد آمد، و چیزهای بسیاری را تحمّل خواهد کرد و برای مردمش کشته خواهد شد.

۷ و بنگرید، فرشته ای از سرور این را بر من اعلام کرده است، و او نویدِ خوش

که در سرزمین دور و بر هستند، که در تصرّف نیفایان هستند، به سبب نابکاری و کارهای پلیدی که در آنهاست.

۱۷ و بنگرید، نفرینی بر این سرزمین خواهد آمد، سرور سپاهیان می گوید، برای خاطر مردمی که بر این سرزمین هستند، آری، به سبب نابکاری هایشان و کارهای پلیدشان.

۱۸ و چنین خواهد گذشت، سرور سپاهیان می گوید، آری، خدای بزرگ و راستین ما، که هر کسی که گنجی در زمین پنهان کند دیگر آنها را نخواهد یافت، به سبب نفرین بزرگ سرزمین، مگر او مردی پرهیزکار باشد و آن را برای سرور پنهان کند.

۱۹ زیرا سرور می گوید من می خواهم که آنها گنج هایشان را نزد من پنهان کنند؛ و نفرین بر آنها می باد که گنج هایشان را نزد من پنهان نمی کنند؛ زیرا هیچکس گنج هایش را نزد من پنهان نمی کند مگر پرهیزکار باشد؛ و او که گنج هایش را نزد من پنهان نمی کند، نفرین شده است او، و نیز آن گنج، و هیچکس به سبب نفرین سرزمین آن را باز نخواهد یافت.

۲۰ و سرور می گوید آن روز خواهد آمد که آنها گنج هایشان را پنهان خواهند کرد، برای اینکه آنها دل هایشان را بر ثروت نهاده اند؛ و چون آنها دل هایشان را بر ثروت هایشان

سوی من برگردند، ولی وای بر او که توبه نکند.

۱۲ آری، سرور می گوید وای بر این شهر عظیم زراحملا؛ زیرا بنگرید، این به سبب کسانی است که پرهیزکارند که آن نجات یافته است؛ آری، سرور می گوید وای بر این شهر بزرگ، زیرا من درک می کنم، که بسیاری هستند، آری، یعنی بخش بیشتر این شهر بزرگ، که دل هایشان را علیه من سخت خواهند کرد. ۱۳ ولی برکت یافته هستند آنهايي که توبه کنند، زیرا آنها را من امان خواهم داد. ولی بنگرید، اگر برای پرهیزکاران نبود که در این شهر بزرگ هستند، بنگرید، من وامی داشتم که آتش از آسمان پایین آید و آن را نابود کند.

۱۴ ولی بنگرید، این به خاطر پرهیزکاران است که آن شهر امان می یابد. ولی بنگرید، سرور می گوید آن زمان می آید هنگامی که شما پرهیزکاران را از میان خود بیرون اندازید، آنگاه شما برای نابودی آماده می شوید؛ آری، وای بر این شهر بزرگ، به سبب نابکاری و کارهای پلیدی که در آن است.

۱۵ آری، و وای بر شهر جدعون، برای نابکاری و کارهای پلیدی که در آن است.

۱۶ آری، و وای بر همه شهرهایی

۲۴ آری، وای بر این مردم، به سبب این زمانی که فرا رسیده است که شما پیامبران را بیرون می اندازید، و آنها را مسخره می کنید و بر آنها سنگ می اندازید، و آنها را می گشاید، و به آنها همه گونه ظلمی می کنید، همان گونه که گذشتگان انجام می دادند.

۲۵ و اینک هنگامی که شما گفتگو می کنید می گوئید: اگر روزگار ما در روزگار پدران نیاکانی ما می بود، ما پیامبران را نمی کشتیم؛ ما آنها را سنگسار نمی کردیم و آنها را بیرون نمی انداختیم. ۲۶ بنگرید شما از آنها بدترید؛ زیرا به هستی سرور سوگند، اگر پیامبری به میان شما بیاید و بر شما سخن سرور را اعلام کند، که از گناهانتان و نابکاری هایتان گواهی دهد، شما بر او خشمگین می شوید، و او را بیرون می اندازید و به دنبال همه گونه راهی هستید تا او را نابود کنید؛ آری، شما خواهید گفت که او یک پیامبر دروغین است، و اینکه او یک گناهکار است، و از اهریمن است برای اینکه او گواهی می دهد که کردار هایتان پلید است.

۲۷ ولی بنگرید، اگر مردی به میان شما بیاید و بگوید: این کار را بکنید، و هیچ نابکاری نیست؛ آن کار را بکنید و زجر نخواهید کشید؛ آری، او خواهد گفت: از پس غرور دل های خودتان گام بردارید؛ آری، از پس غرور چشم هایتان

نهاده اند، و هنگامی که آنها از برابر دشمنانشان می گریزند گنج هایشان را پنهان خواهند کرد؛ چون آنها را نزد من پنهان نخواهند کرد، نفرین بر آنها و نیز بر گنج هایشان باد؛ و در آن روز آنها ضربه خواهند خورد.

۲۱ بنگرید شما، مردم این شهر بزرگ، و سخنانم را بگوش دل بپذیرید؛ آری، سخنانی را که سرور می گوید بگوش دل بپذیرید؛ زیرا بنگرید، او می گوید که شما به سبب ثروت هایتان نفرین شده اید، و ثروت هایتان نیز نفرین شده اند برای اینکه شما دل هایتان را بر آنها نهاده اید، و به سخنان او که آنها را به شما داد گوش دل نمی دهید.

۲۲ شما خدایتان سرور را در چیزهایی که او شما را با آنها برکت داده است به یاد نمی آورید، ولی شما همواره ثروت هایتان را به یاد می آورید، بدون سپاسگزاری کردن از خدایتان سرور برای آنها؛ آری، دل هایتان به سوی سرور کشیده نمی شود، بلکه سرشار از غرور زیاد، خودستایی، و فخرفروشی زیاد، حسادت ها، ستیزه جویی ها، کینه توزی، آزار دادن ها، و آدم کشی ها، و همه گونه نابکاری ها هستند.

۲۳ زیرا به این دلیل سرور خدا واداشته است که نفرینی بر سرزمین آید، و نیز بر ثروت هایتان، و این به سبب نابکاری هایتان است.

۳۲ و سَرَوَر سپاهیان می گوید، در روزگار تُهیدستی تان شما بسوی سَرَوَر زاری خواهید کرد؛ و بیهوده شما زاری خواهید کرد، زیرا ویرانی شما پیشاپیش بر شما آمده است، و نابودی شما حتمی است؛ و آنگاه شما در آن روز گریه و شیون خواهید کرد. و آنگاه شما زاری کرده، خواهید گفت:

۳۳ ای کاش که من توبه کرده بودم، و پیامبران را نکشته بودم و آنها را سنگسار نکرده بودم، و آنها را بیرون نیانداخته بودم. آری، در آن روز شما خواهید گفت: ای کاش ما خدایمان سَرَوَر را به یاد آورده بودیم در آن روزی که او به ما ثروت داد، و آنگاه آنها بی ثبات نمی شدند که ما آنها را از دست بدهیم؛ زیرا بنگرید، ثروت هایمان از پیش ما رفته اند.

۳۴ بنگرید، ما ابزاری در اینجا می گذاریم و فردایش از دست رفته است؛ و بنگرید، شمشیرهایمان در روزی که ما آنها را برای نبرد جستجو کرده ایم از ما گرفته شده اند.

۳۵ آری، ما گنج هایمان را پنهان کرده ایم و به سبب نفرین سرزمین، آنها از دست ما رفته اند.

۳۶ ای کاش که ما در آن روزی که سخن سَرَوَر بر ما آمد توبه کرده بودیم؛ زیرا بنگرید این سرزمین نفرین شده است، و همه چیزها بی ثبات شده اند و ما نمی توانیم آنها را نگاه داریم.

گام بردارید و هر چه دلتان خواستار است انجام دهید — و اگر مردی به میان شما آید و این را بگوید، شما او را خواهید پذیرفت و خواهید گفت که او یک پیامبر است.

۲۸ آری، شما او را بلند خواهید کرد و به او از دارایی تان خواهید داد؛ شما به او از طلایتان و از نقره تان خواهید داد و او را با جامه های گران خواهید پوشاند؛ و برای اینکه او سخنان چاپلوسانه به شما می گوید، و او می گوید که همه چیز خوب است، آنگاه شما هیچ خطایی در او نخواهید یافت.

۲۹ آه شما نابکاران و شما نسل مُنحرف؛ شما مردم سخت و خیره سر، چه مدّت شما گمان می کنید که سَرَوَر شما را تحمّل خواهد کرد؟ آری، چه مدّت شما روا خواهید داشت تا با راهنمایی های بی خردانه و کور هدایت شوید؟ آری، چه مدّت شما تاریکی را بجای نور برمی گزینید؟

۳۰ آری، بنگرید، خشم سَرَوَر از پیش علیه شما افروخته شده است؛ بنگرید، او سرزمین را به سبب نابکاری تان نفرین کرده است.

۳۱ و بنگرید، آن زمان می آید که او ثروت هایتان را نفرین کند، که آنها بی ثبات شوند، که شما نتوانید آنها را نگاه دارید؛ و در روزگار تُهیدستی تان شما نتوانید آنها را دوباره بدست آورید.

او سه روز تاریکی، شکاف خوردن صخره ها و دگرگونی های بزرگ طبیعی را دربر دارند. نزدیک به ۶ پیش از میلاد.

۱ و اینک چنین گذشت که سموئیل لامانی چیزهای بسیار زیاد بیشتری نبوت کرد که نمی توانند نوشته شوند.

۲ و بنگرید، او به آنها گفت: من به شما نشانه ای می دهم؛ زیرا پنج سال دیگر می آید، و بنگرید، آنگاه پسر خدا می آید تا کسانی که بنام او ایمان می آورند را بازخرد کند.

۳ و بنگرید، این را من به شما به عنوان نشانه ای در زمان آمدنش خواهم داد؛ زیرا بنگرید، نورهای زیادی در آسمان خواهد بود، به اندازه ای که در آن شب پیش از اینکه او بیاید هیچ تاریکی نخواهد بود، به اندازه ای که بر آدمی چنین پدیدار خواهد شد که گویی روز است.

۴ بنابراین، یک روز و یک شب و یک روز خواهد بود، گویی یک روز است و شبی نیست؛ و این برای شما نشانه ای خواهد بود؛ زیرا شما از برآمدن خورشید و نیز از فرو رفتن آن آگاه خواهید شد؛ بنابراین آنها بدرستی خواهند دانست که دو روز و یک شب است؛ با این وجود شب تاریک نخواهد بود؛ و آن شب پیش از اینکه او زاده شود خواهد بود.

۵ و بنگرید، ستاره ای نو پدیدار

۳۷ بنگرید، ما از سوی اهریمنان محاصره شده ایم، آری، ما از سوی فرشتگان او که به دنبال نابودی روان های ما بوده اند فرا گرفته شده ایم. بنگرید، نابکاری هایمان زیاد هستند. سرور، آیا تو نمی توانی خشم خودت را از ما دور کنی؟ و این سخن شما در آن روزگار خواهد بود.

۳۸ ولی بنگرید، روزگار آزمایشی شما گذشته است؛ شما روز رستگاریتان را تا زمانی که بینهایت دیر است به عقب انداخته اید، و نابودی شما حتمی است؛ آری، زیرا شما همه روزگار زندگیتان به دنبال آنچه نمی توانستید بدست آورید بوده اید؛ و شما با انجام نابکاری به دنبال خوشبختی بوده اید، چیزی که برخلاف طبیعت آن پرهیزکاری است که در فرمانده بزرگ و جاویدان ما است.

۳۹ ای شما مردم این سرزمین، ای کاش شما به سخنانم گوش می دادید! و من نیایش می کنم که خشم سرور از شما برگردد، و اینکه شما توبه کنید و نجات یابید.

## فصل ۱۴

سموئیل نوری را در درازای شب و ستاره ای نو را در هنگام زاده شدن مسیح پیش بینی می کند — مسیح آدمیان را از مرگ جسمی و روحی بازخرد می کند — نشانه های مرگ

های خدا که به سبب نابکاری های شما منتظران است را بشنوید و آگاه شوید، و نیز اینکه شما بتوانید از شرایط توبه آگاه شوید.

۱۲ و نیز اینکه شما از آمدن عیسی مسیح، پسر خدا، پدر آسمان و زمین، آفریدگار همه چیزها از آغاز، آگاه شوید؛ و اینکه شما از نشانه های آمدن او آگاه شوید، با این نیت که شما بنام او ایمان آورید.

۱۳ و اگر شما بنام او ایمان آورید شما از همه گناهانتان توبه خواهید کرد، که با آن شما از راه شایستگی های او آمرزش از گناهانتان را دریافت کنید.

۱۴ و بنگرید، دوباره، نشانه دیگری من به شما می دهم، آری، نشانه ای از مرگ او.

۱۵ زیرا بنگرید، بدرستی او باید بمیرد که رستگاری بیاید؛ آری، از او خواسته می شود و لازم می شود که او بمیرد، تا رستگاری بر مردگان را پیش آورد، که با آن آدمیان بتوانند به پیشگاه سرور آورده شوند.

۱۶ آری، بنگرید، این مرگ، رستاخیز را می آورد، و همه بشریت را از مرگ نخست بازخرد می کند — آن مرگ روحی؛ زیرا همه بشریت با فرو افتادن آدم از پیشگاه سرور بریده شده، هم نسبت به چیزهای جسمی و هم نسبت

خواهد شد، ستاره ای که همانند آن را شما هرگز ندیده اید؛ و این نیز نشانه ای برای شما خواهد بود.

۶ و بنگرید این همه آن نیست، نشانه ها و شگفتی های بسیاری در آسمان خواهد بود.

۷ و چنین خواهد گذشت که شما همه حیرت زده و شگفت زده خواهید شد، به اندازه ای که شما بر زمین خواهید افتاد.

۸ و چنین خواهد گذشت که هر کسی که به پسر خدا ایمان آورد، همان زندگی ابدی خواهد داشت.

۹ و بنگرید، بدین گونه سرور به وسیله فرشته اش، مرا فرمان داد، که من بیایم و این چیز را برای شما بگویم؛ آری، او فرمان داده است که من این چیزها را بر شما نبوت کنم؛ آری، او به من گفته است: بر این مردم فریاد برآور، توبه کنید و راه سرور را آماده کنید.

۱۰ و اینک، چون من یک لامانی هستم، و سخنانی که سرور به من فرمان داده است را بر شما گفته ام، و چون این بر شما سخت بود، شما بر من خشمگین هستید و به دنبال نابود کردن من هستید، و مرا از میان خود بیرون انداخته اید.

۱۱ و شما سخنانم را خواهید شنید، زیرا با این نیت من بر بالای دیوارهای این شهر آمده ام، که شما بتوانید داوری



۲۱ آری، در زمانی که او روح را واگذار می کند برای مدّت چندین ساعت، تُندرها و آذرخش هایی خواهد بود، و زمین خواهد لرزید و تکان خواهد خورد؛ و صخره هایی که بر روی این زمین هستند، که هم در نشیب و هم بر فراز این زمین هستند، که شما می دانید در این زمان یکدست است، یعنی بخش بیشتر آن از یک تودهٔ یکدست است، از هم پاشیده خواهند شد؛

۲۲ آری، آنها شکافته دوپاره خواهند شد، و از آن پس به شکل شکاف ها و تَرک ها، و تکه های شکسته بر روی تمام زمین، آری، هم بر فراز و هم در نشیب زمین یافت خواهند شد.

۲۳ و بنگرید، تُنُدبادهای بزرگی خواهد بود، و کوه های بسیاری همانند یک وادی هموار خواهند شد، و جاهای بسیاری که اینک وادی خوانده می شوند کوه هایی خواهند شد که بلندی آنها زیاد است.

۲۴ و بزرگراه های بسیاری از هم پاشیده خواهند شد، و شهرهای بسیاری متروکه خواهند شد.

۲۵ و گورهای بسیاری باز خواهند شد و بسیاری از مردگانشان را واگذار خواهند کرد، و مقدّسین بسیاری بر بسیاری پدیدار خواهند شد.

۲۶ و بنگرید، بدین گونه آن فرشته با من سخن گفته است؛ زیرا او به من

به چیزهای روحی مرده در نظر گرفته می شوند.

۱۷ ولی بنگرید، رستاخیز مسیح، بشریّت را باز خرید می کند، آری، یعنی همهٔ بشریّت، و آنها را به پیشگاه سَرور بازمی گرداند.

۱۸ آری، و شرط توبه را پیش می آورد، که هر کسی که توبه کند همان بُریده نشده و به آتش افکنده نمی شود؛ ولی هر کسی که توبه نکند بُریده شده و به آتش افکنده می شود؛ و یک مرگ روحی بر سر آنها می آید، آری، یک مرگ دوّم، زیرا آنها دوباره نسبت به چیزهای در ارتباط با پرهیزکاری بریده شده اند.

۱۹ بنابراین توبه کنید، توبه کنید، مبدا با آگاه بودن از این چیزها و انجام ندادن آنها شما به خود رو دارید تا به زیر محکومیت روید، و شما پایین به این مرگ دوّم آورده شوید.

۲۰ ولی بنگرید، همان گونه که من به شما دربارهٔ نشانهٔ دیگری گفتم، نشانه ای از مرگ او، بنگرید، در آن روزی که او مرگ را تحمّل خواهد کرد خورشید تاریک خواهد شد و از تابش نورش به شما سر باز خواهد زد؛ و ماه و ستارگان نیز؛ و هیچ نوری بر روی این سرزمین نخواهد بود، یعنی از زمانی که او مرگ را تحمّل می کند، برای مدّت سه روز، تا زمانی که او دوباره از مرگ برمی خیزد.

شما بتوانید نیکی را از پلیدی بشناسید، و او به شما این را داده است که شما زندگی یا مرگ را برگزینید؛ و شما می توانید کار نیک کنید و به آنچه که نیکو است بازآورده شوید، یا آنچه که نیکوست برای شما بازآورده شود؛ یا شما می توانید کار پلید کنید و آنچه که پلید است برای شما بازآورده شود.

### فصل ۱۵

سَرور نیفایان را نکوهش کرد برای اینکه او آنها را دوست داشت — لامانیانِ گرویده، در ایمان پایدار و استوار هستند — سَرور در روزگار آخر بر لامانیان مهربان خواهد بود. نزدیک به ۶ پیش از میلاد.

۱ و اینک، برادران محبوبم، بنگرید، من به شما اعلام می کنم که جز اینکه شما توبه کنید خانه هایتان برای شما متروکه خواهند شد.

۲ آری، جز اینکه توبه کنید، زنان شما در روزی که آنها شیر خواهند داد دلیل بزرگی برای سوگواری خواهند داشت؛ زیرا شما کوشش خواهید کرد تا بگریزید و هیچ جایی برای پناه بردن نخواهد بود؛ آری، و وای بر آنهایی که باردار هستند، زیرا آنها سنگین خواهند بود و نمی توانند بگریزند؛ بنابراین، آنها لگدمال خواهند شد و واگذاشته خواهند شد تا هلاک شوند.

گفت که برای مدّت چندین ساعت تُندرها و آذرخش هایی خواهد بود.

۲۷ و او به من گفت که در حالیکه تُندر و آذرخش و تُندباد ادامه دارد، اینکه این چیزها خواهد بود، و اینکه تاریکی روی همه زمین را برای مدّت سه روز خواهد پوشاند.

۲۸ و فرشته به من گفت که بسیاری چیزهای بزرگتر از اینها را خواهند دید، با این نیت که آنها ایمان آورند که این نشانه ها و این شگفتی ها بر روی این سرزمین رخ خواهند داد، به این نیت که هیچ دلیلی برای بی ایمانی در میان فرزندان آدمی نباشد —

۲۹ و این با این نیت است که هر کسی که ایمان آورد نجات خواهد یافت، و اینکه هر کسی که ایمان نیاورد، داوری پرهیزکارانه بر او خواهد آمد؛ و نیز اگر آنها محکوم شوند آنها خودشان محکومیت را بر سر خود می آورند.

۳۰ و این را به یاد داشته باشید، به یاد داشته باشید، برادرانم، که هر کسی که هلاک شود، خودش را هلاک می کند؛ و هر کسی که نابکاری می کند، آن را بر خود می کند؛ زیرا بنگرید، شما آزاد هستید؛ به شما اجازه داده شده است تا برای خود عمل کنید؛ زیرا بنگرید، خدا به شما دانشی داده است و شما را آزاد آفریده است.

۳۱ و او به شما این را داده است که

هستند که روزانه به تعداد آنها افزوده می شوند.

۷ و بنگرید، شما خودتان می دانید، زیرا شما آن را مشاهده کرده اید، که همه آن کسانی که به شناخت راستی، و به شناخت نابکاری و سُنّت های پلید پدرانشان آورده می شوند، و به ایمان به نوشته های مقدّس هدایت می شوند، آری، به نبوّت های پیامبران مقدّس که نوشته شده اند، که آنها را به ایمان به سرور، و به توبه هدایت می کند، ایمان و توبه ای که دگرگونی در دل برای آنها می آورد —

۸ بنابراین، همه کسانی که به این رسیده اند، شما خودتان می دانید در ایمان و در چیزی که با آن آنها آزاد شده اند پایدار و استوار هستند.

۹ و شما نیز می دانید که آنها سلاح های جنگی شان را دفن کرده اند، و آنها می ترسند آنها را برگیرند مبادا به هر وسیله ای آنها گناه کنند؛ آری، شما می توانید ببینید که آنها می ترسند گناه کنند — زیرا بنگرید آنها بر خود روا می دارند که آنها بدست دشمنانشان لگدمال و کشته شوند، و شمشیرهایشان را علیه آنها برندارند، و این به سبب ایمان آنها به مسیح است.

۱۰ و اینک، هنگامی که به سبب استواریشان آنها به آن چیزی ایمان دارند که آنها ایمان دارند، زیرا هنگامی

۳ آری، وای بر این مردمی که مردم نیفای خوانده می شوند جز اینکه آنها توبه کنند، هنگامی که آنها همه این نشانه ها و شگفتی هایی که به آنها نشان داده خواهد شد را ببینند؛ زیرا بنگرید، آنها مردمی برگزیده سرور بوده اند؛ آری، مردم نیفای را او دوست داشته است و آنها را نکوهش نیز کرده است؛ آری، در روزگار نابکاری هایشان برای اینکه او آنها را دوست دارد آنها را نکوهش کرده است.

۴ ولی بنگرید برادرانم، او از لامانیان بیزار بوده است برای اینکه کردارهایشان پیوسته پلید بوده است، و این به سبب نابکاری سُنّت پدرانشان است. ولی بنگرید، رستگاری از راه موعظه نیفایان بر آنها آمده است؛ و با این نیت سرور روزگارشان را دراز کرده است.

۵ و من می خواهم که شما بنگرید که بخش بیشتر آنها در راه و وظیفه شان هستند، و آنها با هوشیاری در برابر خدا گام برمی دارند، و آنها می کوشند تا فرمان های او و دستورات او و داوری های او را برپایه قانون موسی نگه دارند.

۶ آری، من به شما می گویم، که بخش بیشتر آنها این را انجام می دهند، و آنها با کوششِ خستگی ناپذیری تلاش می کنند که باقیمانده برادرانشان را به دانش راستین آورند؛ بنابراین بسیاری

۱۵ زیرا بنگرید، اگر کارهای عظیمی که به شما نشان داده شده اند به آنها نشان داده شده بودند، آری، به آنهایی که به سبب سُنّت های پدرانشان در بی ایمانی فرو رفته اند، شما خودتان می توانید ببینید که آنها هرگز دوباره در بی ایمانی فرو نمی رفتند.

۱۶ بنابراین، سَرور می گوید: من آنها را کاملاً نابود نخواهم کرد، سَرور می گوید، بلکه وا خواهم داشت که در روز خِرَدمندیم آنها دوباره به سوی من باز گردند.

۱۷ و اینک بنگرید، سَرور می گوید، دربارهٔ مردم نیفایان: اگر آنها توبه نکنند و در انجام خواست من نکوشند، من آنها را بکلی نابود خواهم کرد، سَرور می گوید، به سبب بی ایمانی شان، با وجود کارهای عظیم بسیاری که من در میان آنها انجام داده ام؛ و به هستی سَرور سوگند این چیزها خواهند شد، سَرور می گوید.

## فصل ۱۶

نیفایانی که به سموئیل ایمان می آورند بدست نیفای تعمید می یابند — سموئیل را تیرها و سنگ های نیفایانِ توبه نکرده، نمی توانند بگشند — برخی دل هایشان را سخت می کنند، و دیگران فرشتگان را می بینند — بی ایمانان می گویند این منطقی نیست تا به

که به سبب پایداریشان ذهن شان زمانی روشن شود، بنگرید، با وجود نابکاری شان، سَرور آنها را برکت خواهد داد و روزگارشان را دراز خواهد کرد —

۱۱ آری، حتی اگر آنها در بی ایمانی فرو روند، سَرور روزگارشان را دراز خواهد کرد، تا زمانی که دوباره به شناخت راستی برسند، زمانی که پدرانمان و همچنین زنوس پیامبر، و پیامبران بسیار دیگری دربارهٔ بازآوردن برادرانمان، لامانیان، از آن سخن گفته اند —

۱۲ آری، من به شما می گویم، که در دوران آخر وعده های سَرور به برادرانمان، لامانیان تمدید شده است؛ و با وجود رنج های بسیاری که آنها خواهند داشت، و با وجودی که آنها، هیچ جایی برای پناه بردن نداشته، بر روی زمین به این سو و آن سو رانده خواهند شد و دنبال خواهند شد، و ضربه خواهند خورد و در همه جا پراکنده خواهند شد، سَرور بر آنها مهربان خواهد بود.

۱۳ و این برپایهٔ نبوتی است که آنها دوباره به شناخت راستینی آورده خواهند شد، که شناختی دربارهٔ بازخردارشان، و چوپان بزرگ و راستین شان است، و در میان گوسفندانِ شمرده خواهند شد.

۱۴ بنابراین من به شما می گویم، این برای آنها بهتر خواهد بود تا برای شما جز اینکه شما توبه کنید.

شگفتی ها را نشان داده، معجزه هایی در میان مردم می کرد که آنها بدانند که مسیح به زودی خواهد آمد —

۵ برای آنها از چیزهایی که بزودی خواهند آمد می گفت، اینکه آنان بتوانند در زمان آمدنشان بدانند و به یاد آورند که آنها بر آنان از پیش آشکار شده بوده اند، با این نیت که آنان بتوانند ایمان آورند؛ بنابراین همه کسانی که به سخنان سموئیل ایمان آوردند به نزد او پیش رفتند تا تعمیم یابند، زیرا آنان آمده بودند تا توبه کنند و به گناهانشان اعتراف کنند.

۶ ولی بخش بیشتر آنها به سخنان سموئیل ایمان نیاوردند؛ بنابراین هنگامی که آنها دیدند که آنها نتوانستند او را با سنگ هایشان و تیرهایشان بزنند، آنها به سرفرمانده شان فریاد برآوردند، گفتند: این مرد را بگیرد و او را ببندید، زیرا بنگرید او اهریمنی دارد؛ و به سبب قدرت آن اهریمنی که در او است ما نمی توانیم با سنگ هایمان و تیرهایمان او را بزنیم؛ بنابراین او را بگیرد و ببندید، و او را ببرید.

۷ و همین که آنها پیش رفتند تا بر او دست بلند کنند، بنگرید، او خودش را از بالای دیوار به پایین انداخت و از سرزمین های آنها گریخت، آری، حتی به کشور خودش، و شروع به موعظه کردن و نبوت کردن در میان مردم خودش نمود.

مسیح و آمدن او در اورشلیم ایمان آوریم. نزدیک به ۶-۱ پیش از میلاد.

۱ و اینک، چنین گذشت که بسیاری بودند که سخنان سموئیل، آن لامانی، که او بر بالای دیوارهای شهر گفت را شنیدند. و همه کسانی که به سخن او ایمان آوردند پیش رفتند و به دنبال نیفای گشتند؛ و هنگامی که آنها پیش آمدند و او را یافتند آنها گناهانشان را به او اعتراف کردند و انکار نکردند، خواستار بوده که آنها بتوانند به نزد سرور تعمیم یابند.

۲ ولی به همان اندازه بودند کسانی که به سخنان سموئیل ایمان نیاوردند بر او خشمگین شدند؛ و آنها بر او بر روی دیوار سنگ انداختند، و نیز در حالیکه او بر بالای دیوار بود بسیاری بر او تیرهایی انداختند؛ ولی روح سرور با او بود، به اندازه ای که آنها نه او را با سنگ هایشان نتوانستند بزنند نه با تیرهایشان.

۳ اینک هنگامی که آنها دیدند که آنها نتوانستند او را بزنند، تعداد بسیار بیشتری از آنان بودند که به سخنان او ایمان آوردند، به اندازه ای که آنها به نزد نیفای رفتند تا تعمیم یابند.

۴ زیرا بنگرید، نیفای تعمیم می داد، و نبوت می کرد و موعظه می کرد، توبه را بر مردم فریاد می زد، نشانه ها و

۱۵ با این وجود، مردم همه بجز با ایمان ترین آنها، هم نیفایان و هم لامانیان، شروع به سخت کردن دل هایشان نمودند، و شروع به تکیه کردن به نیروی خودشان و بر خردمندی خودشان نموده گفتند:

۱۶ برخی چیزها را از میان آن همه، شاید آنها درست حدس زده اند؛ ولی بنگرید، ما می دانیم که همه این کارهای بزرگ و شگفت انگیزی که از آنها سخن گفته شده است، نمی توانند رُخ دهند.

۱۷ و آنها شروع به دلیل آوردن و جر و بحث در میان خودشان نمودند، گفتند: ۱۸ این خردمندانه نیست که چنین هستی به عنوان یک مسیح بیاید؛ اگر چنین باشد، و او پسر خدا باشد، پدر آسمان و زمین، همان گونه که گفته شده است، چرا او خودش را همان گونه که به آنهایی که در اورشلیم خواهند بود به ما نشان نخواهد داد؟

۱۹ آری، چرا او خودش را در این سرزمین همانند سرزمین اورشلیم نشان خواهد داد؟

۲۰ ولی بنگرید، ما می دانیم که این یک سُنَّت نابخارانه است، که از سوی پدرانمان به ما دست به دست گشته است، تا ما را وادارد که به برخی چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی که رُخ خواهند داد ایمان آوریم، ولی نه

۸ و بنگرید، در میان نیفایان هرگز از او شنیده نشد؛ و بدین گونه امور آن مردم بود.

۹ و بدین گونه هشتاد و ششمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۱۰ و بدین گونه هشتاد و هفتمین سال فرمانروایی داوران نیز پایان یافت، بخش بیشتر مردم در غرورشان و نابکاری خود باقیمانده، و بخش کمتر در برابر خدا با هوشیاری بیشتر گام برمی داشتند.

۱۱ و شرایط در هشتاد و هشتمین سال فرمانروایی داوران نیز این گونه بود. ۱۲ و در امور مردم تنها تغییر اندکی ایجاد شد، جز اینکه مردم شروع به بیشتر سخت شدن در نابکاری نمودند، و در هشتاد نهمین سال فرمانروایی داوران، بیشتر و بیشتر چیزی که برخلاف فرمان های خدا بود را انجام دادند.

۱۳ ولی چنین گذشت در نودمین سال فرمانروایی داوران، نشانه های بزرگی به مردم داده شد، و شگفتی ها؛ و سخنان پیامبران شروع به برآورده شدن نمود.

۱۴ و فرشتگان بر آدمیان، آدمیان خردمند پدیدار شدند، و بر آنها نوید خوش شادی بزرگ را اعلام نمودند؛ بدین گونه در این سال نوشته های مقدس شروع به برآورده شدن نمودند.

بی خردانه و بیهوده بودند؛ و آنها بسیار آشفته بودند، زیرا شیطان آنها را پیوسته به انجام نابکاری برمی انگیخت؛ آری، او به دور و بر رفته شایعات و درگیری هایی را بر روی همه سرزمین پراکنده می کرد که او بتواند دل های مردم را علیه آنچه که نیک بود و علیه آنچه که خواهد آمد سخت کند.

۲۳ و با وجود نشانه ها و شگفتی هایی که بر مردم سرور انجام شده بود، و معجزه های بسیاری که آنها انجام دادند، شیطان بر دل های مردم بر همه روی سرزمین چیرگی بزرگی یافت.

۲۴ و بدین گونه نودمین سال فرمانروایی داوران بر مردم نیفای پایان یافت.

۲۵ و بدین گونه کتاب هیلامان بر پایه نگاشته هیلامان و پسرانش پایان یافت.

در میان ما، بلکه در سرزمینی که در دوردست است، سرزمینی که ما نمی شناسیم؛ بنابراین آنها می توانند ما را در نادانی نگه دارند، زیرا ما نمی توانیم با چشمان خودمان گواهی دهیم که آنها راست هستند.

۲۱ و آنها، با هنرهای حيله گرانه و مرموز آن پلید، چند کار اسرارآمیز انجام خواهند داد که ما نمی توانیم بفهمیم، که ما را پایین نگه خواهند داشت تا خدمتگزاران به سخنانشان و نیز خدمتگزاران آنها شویم، زیرا ما به آنها وابسته می شویم تا سخن را به ما آموزش دهند؛ و بدین گونه اگر ما خودمان را در همه روزگار زندگی مان به آنها تسلیم کنیم، آنها ما را در نادانی نگه خواهند داشت.

۲۲ و چیزهای بسیار بیشتری را مردم در دل هایشان تصور کردند که

## نیفای سوم کتاب نیفای

پسر نیفای، که پسر هیلامان بود

و هیلامان پسر هیلامان بود، که پسر آلما بود، که پسر آلما بود، نواده ای از نیفای که پسر لیحای بود، که از اورشلیم در نخستین سال فرمانروایی صدقیا، پادشاه یهودا بیرون آمد.

## فصل ۱

نیفای، پسر هیلامان از سرزمین بیرون می رود و پسرش نیفای نگاهشته ها را نگه می دارد - با وجود نشانه ها و شگفتی های فراوان، نابکاران برنامه ریزی می کنند تا پرهیزکاران را بکشند - شب زاده شدن مسیح فرا می رسد - نشانه داده می شود و ستاره ای نو پدیدار می شود - دروغگویی و فریب ها افزایش می یابند، و راهزنانِ جدیدانِ بسیاری را می کشند. نزدیک به ۱-۴ میلادی.

۱ اینک چنین گذشت که نود و یکمین سال گذشته بود و ششصد سال از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرده بود؛ و این در سالی بود که لاختوس داور اعظم و فرمانروا بر سرزمین بود. ۲ و نیفای، پسر هیلامان، از سرزمین زراحملا بیرون آمده بود، به پسرش نیفای، که ارشدترین پسرش بود، مسئولیت دربارهٔ ورقه های برنجی و همهٔ نگاهشته هایی که نگارش شده بودند، و همهٔ آن چیزهایی که از زمان ترک لیحای از اورشلیم مقدس نگه داشته شده بودند را به او داد.

۳ سپس او از سرزمین بیرون آمد و به کجا او رفت، هیچ کسی نمی داند؛ و پسرش نیفای نگاهشته ها را، آری، نگاهشتهٔ این مردم را بجای او نگارش کرد.

۴ و چنین گذشت در آغاز نود و دومین سال، بنگرید، نبوت های پیامبران

شروع به کاملتر برآورده شدن نمودند؛ زیرا نشانه های بزرگتر و معجزه های بزرگتری شروع به انجام شدن در میان مردم نمودند.

۵ ولی برخی بودند که شروع به گفتن این نمودند که زمان برای برآورده شدن سخنانی که از سوی سموئیل لامانی گفته شدند، گذشته است.

۶ و آنها شروع به شادمانی بر برادرانشان نمودند، گفتند: بنگرید آن زمان گذشته است، و سخنان سموئیل برآورده نشده اند؛ بنابراین، شادیتان و ایماتان دربارهٔ این چیز بیهوده بوده است.

۷ و چنین گذشت که آنها در سرتاسر سرزمین آشوبی بزرگ برپا کردند؛ و مردمی که ایمان داشتند شروع به اندوهگین شدن زیادی نمودند، مبادا به یک وسیله ای آن چیزهایی که گفته شده بودند رُخ ندهند.

۸ ولی بنگرید، آنها با استواری برای آن روز و آن شب و آن روزی که همچون یک روز خواهد بود گویی هیچ شبی نبوده است چشم به راه بودند، که آنها بدانند که ایمانشان بیهوده نبوده است.

۹ اینک چنین گذشت که از سوی بی ایمانان روزی قرار داده شد که همهٔ کسانی که به آن سُنّت ها ایمان داشتند می بایستی کشته شوند مگر اینکه آن



به نیفای رسید، همان گونه که آنها گفته شده بودند، برآورده شدند؛ زیرا بنگرید، در زمان پایین رفتن خورشید هیچ تاریکی نبود؛ و مردم شروع به شگفت زده شدن نمودند برای اینکه هنگامی که شب فرا رسید هیچ تاریکی نبود.

۱۶ و بسیاری بودند که به سخنان پیامبران ایمان نیاورده بودند که بر زمین افتادند و گویی آنها مرده بودند، زیرا آنها می دانستند که برنامه بزرگ نابودی که آنها برای کسانی که به سخنان پیامبران ایمان داشتند طرح کرده بودند نافرجام مانده بود؛ زیرا نشانه ای که داده شده بود پیش از این برآورده شده بود.

۱۷ و آنها شروع به آگاه شدن نمودند که پسر خدا بزودی پدیدار خواهد شد؛ آری، خلاصه، همه مردم بر روی همه زمین از غرب تا شرق، هم در سرزمین شمالی و هم در سرزمین جنوبی، آنچنان بی اندازه شگفت زده شدند که آنها بر زمین افتادند.

۱۸ زیرا آنها می دانستند که پیامبران از این چیزها برای سال های بسیاری گواهی داده بودند، و اینکه آن نشانه ای که داده شده بود پیش از این برآورده شده بود؛ و آنها به سبب نابکاریشان و بی ایمانیشان شروع به ترسیدن نمودند. ۱۹ و چنین گذشت که در همه آن

شب هیچ تاریکی نبود، بلکه به اندازه

نشانه، که از سوی سموئیل پیامبر گفته شده بود رخ دهد.

۱۰ اینک چنین گذشت که هنگامی که نیفای، پسر نیفای، این نابکاری مردمش را دید، دلش بی اندازه اندوهگین شد. ۱۱ و چنین گذشت که او بیرون رفت و خودش را بر زمین خم کرد، و بخاطر مردمش، آری، کسانی که به سبب ایمانشان به سُنّت پدرانشان در آستانه نابود شدن بودند، بسوی خدایش توافمنده زاری کرد.

۱۲ و چنین گذشت که او همه آن روز را توافمنده بسوی سرور زاری کرد؛ و بنگرید، ندای سرور به او رسید، گفتا: ۱۳ سرت را بالا بگیر و دل قوی دار؛ زیرا بنگر، آن زمان نزدیک است، و در این شب نشانه داده خواهد شد، و فردا من به جهان می آیم، تا به جهان نشان دهم که من همه آنچه که واداشته ام تا از دهان پیامبران مقدّسم گفته شوند را برآورده خواهم ساخت.

۱۴ بنگر، من به سوی نزدیکانم می آیم، تا همه چیزهایی را که بر فرزندان آدمی از بنیاد جهان آشکار کرده ام برآورده سازم، و خواسته هر دوی پدر و پسر را انجام دهم — از پدر به سبب من، و از پسر به سبب بدنم. و بنگر، آن زمان نزدیک است، و امشب آن نشانه داده خواهد شد.

۱۵ و چنین گذشت که سخنانی که

۲۵ ولی چنین گذشت که آنها زود گرویدند و به اشتباهی که در آن بودند متقاعد شدند، زیرا این بر آنها آشکار شد که قانون هنوز برآورده نشده است، و اینکه آن باید در هر ذره برآورده گردد؛ آری، سخن بر آنها رسید که آن باید برآورده گردد؛ آری، اینکه یک نقطه یا همزه رخ نخواهد داد تا اینکه همه آن برآورده گردد؛ بنابراین در همان سال آنها به شناخت از اشتباهشان آورده شدند و به خطاهایشان اعتراف کردند.

۲۶ و بدین گونه نود و دوّمین سال گذشت، برپایه سخنان نبوت همه پیامبران مقدّس، به سبب نشانه‌هایی که رخ دادند نوید خوش را بر مردم آورد.

۲۷ و چنین گذشت که نود و سوّمین سال نیز در آرامش گذشت، مگر به دلیل راهزنان جدیانتون، که بر کوه‌ها ساکن بودند، که به سرزمین هجوم می‌آوردند؛ زیرا پناهگاه‌هایشان و جاهای مخفی‌شان چنان نیرومند بودند که مردم نمی‌توانستند بر آنها پیروز شوند؛ بنابراین آنها آدمکشی‌های زیادی کردند و در میان مردم گشتار زیادی انجام دادند.

۲۸ و چنین گذشت که در نود و چهارمین سال آنها شروع به افزایش تا حد زیادی نمودند، برای اینکه بسیاری از نیفیانِ ناسازگار بودند که به نزد آنها گریختند، که سبب اندوه زیادی برای آن نیفایانی که در سرزمین ماندند شد.

ای روشن بود گویی میانه روز بود. و چنین گذشت که خورشید دوباره، برپایه نظم فراخورش، در بامداد برآمد؛ و آنها می‌دانستند که به سبب نشانه‌ای که داده شده بود، این آن روزی است که سرور می‌بایستی زاده شود.

۲۰ و چنین رخ داده بود، آری، همه چیزها، هر ذره، برپایه سخنان پیامبران. ۲۱ و نیز چنین گذشت که، برپایه آن سخن، یک ستاره نو پدیدار گشت.

۲۲ و چنین گذشت که از این زمان به بعد، از سوی شیطان دروغ‌هایی شروع شد که به میان مردم فرستاده شود، تا دل‌هایشان را سخت کند، با این نیت که آنها به آن نشانه‌ها و شگفتی‌هایی که آنها دیده بودند ایمان نیاورند؛ ولی با وجود این دروغ‌ها و فریب‌ها بخش بیشتر مردم ایمان آورده و به سرور گرویدند.

۲۳ و چنین گذشت که نیفای و همچنین بسیاری از دیگران به میان مردم پیش رفتند، به توبه تعمیم داده که در آن آمرزشی بزرگ از گناهان بود. و بدین گونه مردم دوباره شروع به داشتن آرامش در سرزمین نمودند.

۲۴ و هیچ درگیری نبود، مگر اندکی که شروع به موعظه کردند، تلاش کرده تا با نوشته‌های مقدّس ثابت کنند که دیگر لازم نیست به قانون موسی پای بند بود. اینک آنها هیچ فهمی از نوشته‌های مقدّس نداشته، در این چیز اشتباه کردند.

شدن و در ذهن هایشان کور شدن، و شروع نمودند به بی ایمان شدن به همه آنچه آنها شنیده و دیده بودند —

۲ در دل هایشان برخی چیزهای بیهوده را تصوّر کرده، اینکه این بدست آدمیان و با قدرت اهریمن انجام شده بود، تا دل های مردم را گمراه کند و فریب دهد؛ و بدین گونه شیطان دوباره دل های مردم را به تصرف درآورد، به اندازه ای که او چشمانشان را کور و آنها را گمراه کرد تا باور کنند که اصول مسیح یک چیز بی خردانه و بیهوده است.

۳ و چنین گذشت که مردم در نابکاری و کارهای پلید شروع به نیرومند شدن نمودند؛ و آنها باور نداشتند که هیچ نشانه یا شگفتی دیگری داده شود؛ و شیطان به دور و بر رفت، دل های مردم را گمراه کرده، آنها را وسوسه کرده و واداشت که آنها در آن سرزمین نابکاری زیادی کنند.

۴ و بدین گونه نود و ششمین سال گذشت؛ و نود و هفتمین سال نیز؛ و نود و هشتمین سال نیز؛ و نود و نهمین سال نیز؛

۵ و صد سال از روزگار موصایا، که پادشاه بر مردم نیفای بود، نیز گذشته بود.

۶ و ششصد و نُه سال از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد گذشته بود.

۷ و نُه سال از آن زمان هنگامی

۲۹ و این سبب اندوه زیادی در میان لامانیان نیز شد؛ زیرا بنگرید، آنها فرزندان زیادی داشتند که رشد کردند و در طول سال ها شروع به نیرومند شدن نمودند، اینکه آنها برای خودشان شدند، و از سوی برخی که زُرامیانی بودند، با دروغ های آنها و سخنان چاپلوسانه آنها گمراه شدند تا به آن راهزنان جدیانتون بپیوندند.

۳۰ و بدین گونه لامانیان نیز رنج می کشیدند، و به سبب نابکاری نسل رو به رشد، ایمان و پرهیزکاریشان شروع به کاهش نمود.

## فصل ۲

نابکاری و کارهای پلید در میان مردم افزایش می یابد — نیفایان و لامانیان با هم متحد می شوند تا در برابر راهزنان جدیانتون از خودشان دفاع کنند — لامانیان گرویده سپید می شوند و نیفایان خوانده می شوند. نزدیک به ۵-۱۶ میلادی.

۱ و چنین گذشت که بدین گونه نود و پنجمین سال نیز گذشت، و مردم شروع نمودند به فراموش کردن آن نشانه ها و شگفتی هایی که آنها شنیده بودند، و شروع نمودند بر یک نشانه یا یک شگفتی آمده از آسمان کمتر و کمتر شگفت زده شدن، به اندازه ای که آنها شروع نمودند در دل هایشان سخت

ایمنی جان هایشان و زنانشان و بچه هایشان، علیه راهزنان جدیانتون سلاح برگیرند، آری، و نیز تا حقوقشان و امتیازات کلیسایشان و پرستش خود، و آزاد بودنشان و آزادیشان را نگه دارند. ۱۳ و چنین گذشت که پیش از اینکه این سیزدهمین سال بگذرد نیفایان به سبب این جنگ که بی اندازه شدید شده بود، با نابودی کامل تهدید شدند. ۱۴ و چنین گذشت که آن لامانیانی که با نیفایان متحد شده بودند در میان نیفایان شمرده شدند؛ ۱۵ و نفرینشان از آنها برداشته شد، و پوستشان همانند نیفایان سپید شد؛ ۱۶ و مردان جوانشان و دخترانشان بی اندازه خوبروی شدند، و آنها در میان نیفایان شمرده شدند و نیفایان خوانده شدند. و بدین گونه سیزدهمین سال پایان یافت. ۱۷ و چنین گذشت در آغاز چهاردهمین سال، جنگ بین راهزنان و مردم نیفای ادامه یافت و بی اندازه شدید شد؛ با این وجود، مردم نیفای بر راهزنان برتری اندکی بدست آوردند، به اندازه ای که آنها آنان را از سرزمین هایشان به سوی کوه ها و به سوی جاهای مخفی شان به عقب راندند. ۱۸ و بدین گونه چهاردهمین سال پایان یافت. و در پانزدهمین سال آنها علیه مردم نیفای پیش آمدند؛ و به سبب

که نشانه داده شده بود، که از سوی پیامبران گفته شده بود، که مسیح به جهان می آید، گذشته بود. ۸ اینک نیفایان شروع به محاسبه کردن زمانشان از این دوره هنگامی که نشانه داده شد نمودند، یا از زمان آمدن مسیح؛ بنابراین، نه سال گذشته بود. ۹ و نیفای، که پدر نیفای بود، که مسئولیت نگاهشته ها را داشت به سرزمین زراحتلا بازنگشت، و در هیچ جایی در همه آن سرزمین نتوانست پیدا شود. ۱۰ و چنین گذشت که مردم هنوز در نابکاری باقیمانند، با وجود موعظه ها و نبوت های زیادی که به میان آنها فرستاده می شد؛ و بدین گونه دهمین سال نیز گذشت؛ و یازدهمین سال نیز در نابکاری گذشت. ۱۱ و چنین گذشت در سیزدهمین سال، جنگ ها و درگیری هایی در سرتاسر همه سرزمین شروع شد؛ زیرا راهزنان جدیانتون خیلی زیاد شدند، و بسیاری از مردم را کشتند و شهرهای بسیاری را ویران نمودند، و مرگ و قتل عام زیادی در سرتاسر سرزمین گستراندند، که لازم شد که همه مردم، هر دوی نیفایان و لامانیان سلاح هایشان را علیه آنها برگیرند. ۱۲ بنابراین، همه لامانیانی که به سرور گرویده بودند با برادرانشان، نیفایان متحد شدند، و وادار شدند، برای

داری آنچه که شما گمان می کنید حق و آزادی شماست، بی اندازه زیاد می ستایم؛ آری، شما به خوبی ایستادگی می کنید، گویی شما در دفاع از آزادی تان و دارایی تان، و کشورتان یا هر آنچه که شما آن را می خوانید، با دست یک خدا پشتیبانی می شوید.

۳ و این برای من جای تأسف است، لاخونئوس بزرگوار، که شما چنین بی خرد و خودبین باشید که گمان کنید که شما می توانید در برابر این همه مردان دلاوری ایستادگی کنید که زیر فرمان من هستند، که اینک در این زمان مسلح ایستاده اند، و با بی صبری زیادی منتظر این سخن هستند — بر سر نیفایان بریزید و آنها را نابود کنید.

۴ و من، از روح شکست ناپذیر آنها آگاه بوده، آنها را در میدان نبرد آزموده، و از بیزاری ابدی آنها نسبت به شما به سبب ستم های بسیاری که شما به آنها کرده اید آگاه بوده، بنابراین اگر آنها علیه شما برآیند آنها با نابودی کامل با شما برخورد خواهند کرد.

۵ بنابراین من برای بهروزی شما نگران بوده، این نامه را نوشته ام، با دست خود آن را مهر و موم کرده ام و به سبب استواری در آنچه که شما ایمان دارید و روح بزرگوار شما در میدان نبرد، راست است.

۶ بنابراین من به شما می نویسم،

نابکاری مردم نیفای، و درگیری ها و ناسازگاری های بسیارشان، راهزنان جدیدان بر آنها برتری بسیاری بدست آوردند.

۱۹ و بدین گونه پانزدهمین سال پایان یافت و بدین گونه مردم در وضعیتی از رنج های بسیار بودند؛ و شمشیر نابودی بر سر آنها آویزان شد، به اندازه ای که نزدیک بود آنها را بزند، و این به سبب نابکاریشان بود.

### فصل ۳

جدیانه، رهبر جدیدان، درخواست می کند که لاخونئوس و نیفایان خودشان و سرزمین شان را تسلیم کنند — لاخونئوس جدجدونی را به عنوان سرفرمانده لشکریان قرار می دهد — نیفایان در زراحملا و خُرمساران گرد هم می آیند تا از خودشان دفاع کنند. نزدیک به ۱۶-۱۸ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که در شانزدهمین سال آمدن مسیح، لاخونئوس، فرماندار سرزمین، نامه ای از رهبر و فرماندار این جمعیت راهزنان دریافت کرد؛ و اینها سخنانی بودند که نوشته شده بودند، گفتا:

۲ لاخونئوس، بزرگوارترین و سرفرماندار سرزمین، بنگر، من این نامه را به تو می نویسم، و تو را به سبب استواریت و استواری مردمت در نگاه

سرزمین هایتان و دارایی تان را بدون خونریزی به ما بدهید، که این مردم من حقوقشان و حکومتشان را که به سبب نابکاریتان در ننگ داشتند حقوق آنها و حکومت آنها از شما جدا شده اند، پس بگیرند، و جز اینکه شما چنین کنید، من انتقام ستم کشیدن های آنها را خواهم گرفت. من جدی‌انحی هستم.

۱۱ و اینک چنین گذشت هنگامی که لاختونوس این نامه را دریافت کرد بی اندازه شگفت زده شد، به سبب گستاخی جدی‌انحی در درخواست تصرف سرزمین نیفایان، و نیز در تهدید کردن مردم و انتقام گرفتن ستم کشیدن های کسانی که هیچ ستمی به آنها نرسیده بود، جز اینکه آنها با جدا شدن و پیوستن به آن راهزنان نابکار و پلید به خودشان ستم کرده بودند.

۱۲ اینک بنگرید، این لاختونوس فرماندار، مردی دادگر بود و نمی توانست از درخواست ها و تهدیدهای یک راهزن ترسان شود؛ بنابراین او نامه جدی‌انحی، فرماندار راهزنان را نپذیرفت، بلکه او واداشت که مردمش برای نیرومند شدن علیه زمانی که راهزنان علیه آنان برآیند بسوی سرور زاری کنند.

۱۳ آری، او بیانیه ای به میان همه مردم فرستاد، که آنها جز زمین هایشان، زنانشان و بچه هایشان، رمه هایشان و

خواستار شده که شما، شهرهایتان، سرزمین هایتان و دارایی هایتان، را به این مردم من تسلیم کنید، بجای اینکه آنها با شما با شمشیر برخورد کنند و اینکه نابودی بر سر شما آید.

۷ یا به بیان دیگر، خودتان را به ما تسلیم کنید، و با ما متحد شوید و با کارهای مخفی ما آشنا شوید، و برادران ما شوید که مانند ما شوید — نه بردگان ما، بلکه برادران ما و شریکان ما در همه دارایی ما.

۸ و بنگرید، من نزد شما سوگند یاد می کنم، اگر شما با یک سوگند چنین کنید، شما نابود نخواهید شد؛ ولی اگر شما این کار را انجام ندهید، من با سوگندی بر شما قسم یاد می کنم، که ماه آینده فرمان خواهم داد که لشکریانم علیه شما برآیند، و آنها دست برنخواهند داشت و امان نخواهند داد، بلکه شما را خواهند کشت، و خواهند گذاشت تا شمشیر بر شما فرود آید حتی تا اینکه شما محو شوید.

۹ و بنگر، من جدی‌انحی هستم؛ و من فرماندار این سازمان مخفی جدی‌انتون هستم؛ سازمان و کارهای آن که من می دانم نیکو هستند؛ و آنها از زمان باستان هستند و آنها دست به دست به ما داده شده اند.

۱۰ و من این نامه را به تو می نویسم، لاختونوس، و من امید دارم که شما

لشکریان نیفایان تعیین شد، و نام او جدجدونی بود.

۱۹ اینک این رسم در میان همه نیفایان بود تا یک نفر که روح مکاشفه و نیز نبوت داشت، (مگر در زمان های نابکاریشان) را برای سرفرماندهانشان تعیین کنند؛ بنابراین، این جدجدعونی پیامبری بزرگ، و همچنین داور اعظم در میان آنها بود.

۲۰ اینک مردم به جدجدونی گفتند: به درگاه سرور نیش کن، و بگذار ما به بالای کوه ها و به بیابان برویم که بر راهزنان فرود آیم و آنها را در سرزمین های خودشان نابود کنیم.

۲۱ ولی جدجدونی به آنها گفت: سرور منع می کند؛ زیرا اگر ما علیه آنها بالا رویم سرور ما را به دست آنها تحویل خواهد داد؛ بنابراین ما خودمان را در مرکز سرزمین هایمان آماده می کنیم، و ما همه لشکریانمان را گرد می آوریم، و ما علیه آنها نخواهیم رفت، بلکه منتظر می مانیم تا آنها علیه ما برآیند؛ بنابراین به هستی سرور سوگند، اگر ما چنین کنیم او آنها را به دست ما تحویل خواهد داد.

۲۲ و چنین گذشت در هفدهمین سال، پیش از پایان آن سال، بیانیۀ لاخونئوس به سرتاسر همه روی سرزمین پیش رفته بود، و آنها اسب هایشان و ارابه هایشان، و گاوانشان و گله هایشان

گله هایشان، و همه دارایی شان را در یک مکان گرد آورند.

۱۴ و او واداشت که استحکاماتی دور تا دور آنها ساخته شود و استقامت آن بی اندازه زیاد باشد. و او واداشت که لشکریان، هر دوی نیفایان و لامانیان، یا همه آنهایی که در میان نیفایان شمرده می شدند، به عنوان نگهبان دور تا دور آنها قرار داده شوند تا از آنها مراقبت کنند، و در برابر راهزنان روز و شب از آنها نگهبانی کنند.

۱۵ آری، او به آنها گفت: به هستی سرور سوگند، جز اینکه شما از همه نابکاری هایتان توبه کنید و به درگاه سرور زاری کنید، شما به هیچ وجه از دست آن راهزنان جدیانتون رهایی نخواهید یافت.

۱۶ و چنان بزرگ و شگفت انگیز بودند سخنان و نبوت های لاخونئوس که آنها سبب شدند ترس همه مردم را فرا گیرد؛ و آنها با توانشان سخت تلاش کردند تا برپایۀ سخنان لاخونئوس عمل کنند.

۱۷ و چنین گذشت که لاخونئوس سرفرماندهانی بر همه لشکریان نیفایان تعیین کرد، تا در زمانی که راهزنان از بیابان بر علیه آنها بیایند آنها را فرماندهی کنند.

۱۸ اینک بالاترین سرفرمانده در میان سرفرماندهان و فرمانده گل همه

سپرهای کوچک، به شیوه رهنمودی او نیرومند شوند.

## فصل ۴

لشکریان نیفایان راهزنان جدیانتون را شکست می دهند — جدیانچی کشته می شود، و جانشین او زمناریحا دار زده می شود — نیفایان سرور را برای پیروزی شان می ستایند. نزدیک به ۱۹-۲۲ میلادی.

۱ و چنین گذشت که پیش از پایان هجدهمین سال آن لشکریان راهزنان آماده نبرد شده بودند، و شروع نمودند به پایین آمدن و یورش بردن از تپه ها، و از کوه ها و بیابان، و از دژهایشان و از جاهای مخفی شان، و شروع به تصرف کردن سرزمین ها نمودند، هم آنهایی که در سرزمین جنوبی بودند و هم آنهایی که در سرزمین شمالی بودند، و شروع به تصرف کردن همه سرزمین هایی نمودند که از سوی نیفایان رها شده بودند، و شهرهایی که متروکه باقیمانده بودند.

۲ ولی بنگرید، نه هیچ جانور درنده ای نه هیچ شکاری در آن سرزمین هایی بود که از سوی نیفایان رها شده بودند، و جز در بیابان هیچ شکاری برای راهزنان نبود.

۳ و راهزنان به خاطر نیاز به غذا نمی توانستند جز در بیابان بمانند؛ زیرا نیفایان

و رمه هایشان، و غله هایشان، و همه دارایی شان را برداشتند، و هزاران و ده ها هزار پیش رفتند، تا اینکه آنها همه به جایی رسیدند که تعیین شده بود تا آنها گرد هم آیند که از خودشان در برابر دشمنانشان دفاع کنند.

۲۳ و سرزمینی که تعیین شده بود سرزمین زراحملا بود، و سرزمینی که بین زراحملا و سرزمین خرمساران بود، آری، تا مرزی که بین سرزمین خرمساران و سرزمین ویرانه بود.

۲۴ و هزاران هزار مردمی که نیفایان خوانده می شدند، در این سرزمین گرد هم آمدند. اینک لاختونئوس واداشت که آنها، به سبب نفرین بزرگی که بر سرزمین شمالی بود، در سرزمین جنوبی گرد هم آیند.

۲۵ و آنها خودشان را در برابر دشمنانشان مستحکم کردند؛ و آنها در یک سرزمین و در یک جمعیت ساکن شدند، و آنها از سخنانی که لاختونئوس گفته بود می ترسیدند، به اندازه ای که آنها از همه گناهانشان توبه کردند؛ و آنها به سرور خدایشان نیایش کردند که او آنها را در زمانی که دشمنانشان علیه آنها پایین می آیند تا نبرد کنند رهایی دهد.

۲۶ و آنها به سبب دشمنانشان بی اندازه اندوهگین بودند. و جدجدونی واداشت که آنها سلاح های جنگی از هر گونه بسازند، و آنها با زره، و با سپر و



بنگرید، بزرگ و هراس انگیز بود روزی که آنها بالا به نبرد آمدند؛ و آنها کمرشان را به شیوهٔ راهزنان بسته بودند؛ و آنها پوست برهٔ ای به دور کمرشان داشتند، آنها به خون رنگین شده بودند، و سرهایشان تراشیده بود و آنها کلاه خود بر سر داشتند؛ و بزرگ و هراس انگیز بود نمای لشکریان جدی‌انحی، به سبب زره هایشان و به سبب با خون رنگین بودنشان.

۸ و چنین گذشت که لشکریان نیفایان، هنگامی که آنها نمای لشکر جدی‌انحی را دیدند، همه بر زمین افتادند، به سرور خدایشان فریاد برآوردند، که او آنها را امان دهد و آنها را از دست دشمنانشان رهایی دهد.

۹ و چنین گذشت که هنگامی که لشکریان جدی‌انحی این را دیدند آنها، به سبب شادی شان، با صدای بلندی شروع به فریاد زدن نمودند، زیرا آنها گمان کرده بودند که نیفایان به سبب دهشت از لشکریان آنها از ترس افتاده بودند.

۱۰ ولی در این چیز آنها ناامید شدند، زیرا نیفایان از آنها نمی ترسیدند؛ بلکه آنها از خدایشان می ترسیدند و از او برای حفاظت دعا کردند؛ بنابراین، هنگامی که لشکریان جدی‌انحی به سوی آنها شتافتند آنها آمادهٔ رویارویی با آنان بودند؛ آری، در نیروی سرور آنها آنان را دریافت کردند.

سرزمین هایشان را متروکه رها کرده بودند، و گله هایشان و رمه هایشان و همه دارایی شان را گرد آورده بودند، و آنها در یک جمعیت بودند.

۴ بنابراین، هیچ فرصتی برای راهزنان نبود تا چپاول کنند و غذا بدست آورند، جز اینکه رو در رو علیه نیفایان نبرد کنند؛ و نیفایان در یک جمعیت بوده، و تعداد زیادی داشته، و آذوقه و اسب، و گاو و گله از هر گونه برای خودشان ذخیره کرده که بتوانند برای مدت هفت سال زندگی را بگذرانند، که در آن مدت آنها امید داشتند تا راهزنان را از روی آن سرزمین محو کنند؛ و بدین گونه هجدهمین سال گذشت.

۵ و چنین گذشت که در نوزدهمین سال جدی‌انحی دریافت که لازم بود او بالا به نبرد علیه نیفایان برود، زیرا هیچ راهی جز چپاول گری و راهزنی و آدمکشی نبود که آنها بتوانند گذران زندگی کنند.

۶ و آنها جرأت نمی کردند خودشان را بر روی زمین گسترش دهند به اندازه ای که آنها بتوانند غله بار آورند، مبادا نیفایان بر سر آنها بیایند و آنها را بکشند؛ بنابراین جدی‌انحی به لشکریانش فرمان داد که در این سال آنها بالا به نبرد علیه نیفایان بروند.

۷ و چنین گذشت که آنها بالا به نبرد آمدند؛ و این در ششمین ماه بود؛ و

دوباره به نبرد نیامدند؛ در سال بیستم هم دوباره نیامدند.

۱۶ و در بیست و یکمین سال آنها به نبرد نیامدند، ولی آنها از همه سو بالا آمدند تا دورتا دور مردم نیفای را محاصره کنند؛ زیرا آنها گمان می کردند که اگر آنها مردم نیفای را از سرزمین هایشان جدا کنند و آنها را از هر سو محدود کنند، و اگر آنها را از همه امتیازات بیرونی شان جدا کنند، اینکه آنها می توانند آنان را وادارند تا برپایه آرزویشان آنان خودشان را تسلیم کنند.

۱۷ اینک آنها برای خودشان رهبر دیگری را تعیین کرده بودند، که نامش زمناریحا بود؛ بنابراین این زمناریحا بود که واداشت که این محاصره انجام شود. ۱۸ ولی بنگرید، این برای نیفایان برتری بود؛ زیرا برای راهزنان این امکان پذیر نبود تا برای مدت چنان طولانی محاصره کنند که اثری بر نیفایان داشته باشد، به سبب آذوقه زیادی که آنها در انبارها ذخیره کرده بودند.

۱۹ و به سبب آذوقه کم میان راهزنان؛ زیرا بنگرید، آنها جز گوشت، گوشتی که آنها در بیابان بدست می آوردند، هیچ چیزی برای گذران زندگی نداشتند.

۲۰ و چنین گذشت که شکار وحشی در بیابان کمیاب شد به اندازه ای که راهزنان نزدیک بود از گرسنگی هلاک شوند.

۱۱ و نبرد در این ششمین ماه آغاز شد؛ و بزرگ و هراس انگیز بود نبرد آنها، آری، بزرگ و هراس انگیز بود کشتار آنها، به اندازه ای که چنین کشتار بزرگی در میان همه مردم لیحای از روزی که او اورشلیم را ترک کرد هرگز دیده نشده بود.

۱۲ و با وجود تهدیدهایی که جدیانحی کرده بود و سوگندهایی که یاد کرده بود، بنگرید، نیفایان آنها را شکست دادند، به اندازه ای که آنها از برابر آنها عقب نشینی کردند.

۱۳ و چنین گذشت که جدجدونی فرمان داد که لشکریانش آنها را تا مرزهای بیابان دنبال کنند، و اینکه آنها هیچ کسی که در راه به دستشان می افتد را امان ندهند؛ و بدین گونه آنها آنان را، تا مرزهای بیابان، دنبال کردند و آنان را کشتند، حتی تا آنجایی که آنها فرمان جدجدونی را برآورده کردند.

۱۴ و چنین گذشت که جدیانحی که با دلیری ایستاده بود و جنگیده بود، همین که او گریخت دنبال شد؛ و به سبب جنگیدن زیاد خسته بوده گرفتار شد و کشته شد. و بدین گونه بود پایان جدیانحی راهزن.

۱۵ و چنین گذشت که لشکریان نیفایان دوباره به جاهای امن شان بازگشتند. و چنین گذشت که این نوزدهمین سال گذشت، و راهزنان

۲۷ و چندین هزار بودند که خودشان را به نیفایان به عنوان زندانی تسلیم کردند، و بقیه آنها کشته شدند.

۲۸ و رهبرشان، زمناریحا گرفته شد و بر بالای درختی دار زده شد، آری، حتی بر بالای آن تا اینکه او مُرد. و هنگامی که آنها او را دار زدند تا اینکه او مُرد، آنها درخت را بر زمین انداختند و با صدای بلندی فریاد زدند، گفتند:

۲۹ باشد که سرور مردمش را در پرهیزکاری و در قداست دل حفظ کند، که آنها وادارند همه کسانی که به سبب قدرت و سازمان های مخفی به دنبال کشتن آنان هستند بر زمین فرو افتند، حتی همان گونه که این مرد بر زمین فروافتاده است.

۳۰ و آنها شادمانی کرده و دوباره یکصدا فریاد برآوردند، گفتند: باشد که خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، این مردم را تا زمانی که نام خدایشان را برای محافظت بخوانند در پرهیزکاری حفظ کند.

۳۱ و چنین گذشت که آنها همه باهم سرود خواندند، و خدایشان را برای چیز بزرگی که او برای آنها انجام داده بود، در حفظ کردن آنها از افتادن بدست دشمنانشان ستودند.

۳۲ آری، آنها فریاد برآوردند: هوشیعانا به خدای والا مرتبه. و آنها

۲۱ و نیفایان پیوسته شبانه روز پیش می رفتند و بر سر لشکریانشان فرود می آمدند، و آنها را هزار هزار و ده ها هزار می کشتند.

۲۲ و بدین گونه خواسته مردم زمناریحا، به سبب نابودی بزرگی که بر سر آنها شبانه روز آمده بود، این شد تا از طرحشان عقب نشینی کنند.

۲۳ و چنین گذشت که زمناریحا به مردمش فرمان داد که آنها خودشان از محاصره دست بردارند، و به سوی دورترین بخش های سرزمین شمالی پیش روند.

۲۴ و اینک، جدجدونی از طرح آنها آگاه شده، و ناتوانی آنها به سبب نیاز به غذا و کشتار بزرگی که در میان آنها شده بود را دانسته، بنابراین او لشکریانش را در هنگام شب بیرون فرستاد و راه عقب نشینی آنها را بست، و لشکریانش را در سر راه عقب نشینی آنها قرار داد.

۲۵ و این را آنها در هنگام شب انجام دادند، و در پیشرویشان از راهزنان فراتر رفتند، چنان که فردایش، هنگامی که راهزنان پیشرویشان را شروع کردند، آنها هم از روبرویشان و هم از پشتشان با لشکریان نیفایان روبرو شدند.

۲۶ و راهزنانی که در جنوب بودند نیز در جاهای عقب نشینی شان بریده شدند. و همه این چیزها با فرمان جدجدونی انجام شدند.

کارهای پلیدشان، و روسپی گری هایشان را ترک کردند، و با همه کوشایی خدا را شبانه روز خدمت کردند.

۴ و اینک چنین گذشت که هنگامی که آنها همه راهزنان را زندانی کردند، به اندازه ای که هیچ کسی که کشته نشده بود فرار نکرد، آنها زندانیانسان را به زندان انداختند و واداشتند سخن خدا بر آنها موعظه شود؛ و همه کسانی که از گناهانشان توبه می کردند و به پیمانی وارد می شدند که آنها دیگر آدم کشی نکنند آزاد می شدند.

۵ ولی همه کسانی که به پیمان وارد نشدند، و کسانی که هنوز هم به آن آدم کشی های مخفی در دل هایشان ادامه می دادند، آری، همه کسانی که دم از تهدید هایی علیه برادرانشان می زدند برپایه قانون محکوم و مجازات شدند.

۶ و بدین گونه آنها به همه آن نابکاری ها، و سازمان های مخفی و پلیدی که در آن نابکاری بسیاری بود، و آدم کشی های بسیاری که انجام داده بودند پایان دادند.

۷ و بدین گونه بیست و دوّمین سال، و بیست و سوّمین سال، و بیست و چهارمین و بیست و پنجمین نیز گذشت؛ و بدین گونه بیست و پنج سال گذشت.

۸ و چیزهای بسیاری روی داد که در چشمان برخی بزرگ و شگفت

فریاد برآوردند: با برکت باد نام سرور خدای قادر مطلق، خدای والا مرتبه.

۳۳ و به سبب نیکی بزرگ خدا در رهایی دادن آنها از دست دشمنانشان، دل هایشان، با جاری شدن اشک بسیار، از شادی پُر شد؛ و آنها دانستند که این به سبب توبه آنها و فروتنی آنها بود که آنها از نابودی ابدی رهایی یافته اند.

## فصل ۵

نیفایان توبه می کنند و گناهانشان را ترک می کنند — مورمون تاریخچه مردمش را می نویسد و سخن ابدی را به آنها اعلام می کند — اسرائیل از پراکندگی درازمدتش گرد آورده خواهد شد. نزدیک به ۲۲-۲۶ میلادی.

۱ و اینک بنگرید، در میان همه مردم نیفایان یک آدم زنده نبود که به سخنانی که همه پیامبران مقدس گفته بودند کمترین شکی داشته باشد؛ زیرا آنها می دانستند که ناگزیر باید که آنها برآورده گردند.

۲ و آنها می دانستند که لازم می بود که مسیح بیاید، به سبب نشانه های بسیاری که داده شده بودند، برپایه سخنان پیامبران؛ و به سبب چیزهایی که پیش از این رخ داده بودند، آنها می دانستند که همه چیزها ناگزیر باید برپایه آنچه که گفته شده بود رخ دهند.

۳ بنابراین آنها همه گناهانشان، و

چیزهایی که روی داده اند بنگارم که نیایش های کسانی که از اینجا رفته اند، که افراد مقدّسی بودند برپایه ایمانشان برآورده گردد —

۱۵ آری، نگاشته کوتاهی از آنچه از زمانی که لیحای اورشلیم را ترک کرد، حتّی تا زمان کنونی رُخ داده است.

۱۶ بنابراین من نگاشته ام را از سرگذشتی که از سوی کسانی که پیش از من بوده اند داده شده اند، تا آغاز روزگارم، می نگارم؛

۱۷ و سپس من از چیزهایی که با چشمان خودم دیده ام، نگاشته ای می نگارم.

۱۸ و من می دانم که نگاشته ای که می نگارم نگاشته ای درست و راست است؛ با این وجود چیزهای بسیاری هستند که، به سبب زبانهان ما قادر نیستیم بنویسیم.

۱۹ و اینک من به گفته ام، که از من است پایان می دهم، و به دادن گزارشی از چیزهایی که پیش از من بوده اند می پردازم.

۲۰ من مورمون هستم، و نواده ای اصیل از لیحای. من دلیل دارم تا خدایم و مُنجی ام عیسی مسیح را ستایش کنم، که او پدرانمان را از سرزمین اورشلیم بیرون آورد، (و هیچ کسی نمی دانست مگر خودش و کسانی را که او از سرزمین بیرون آورد) و اینکه او به من و مردم

انگیز بود؛ با این وجود، آنها همه نمی توانند در این کتاب نوشته شوند؛ آری، این کتاب نمی تواند حتّی یک صدم آنچه که در میان این همه مردم در مدّت بیست و پنج سال روی داد را دربرگیرد.

۹ ولی بنگرید نگاشته هایی هستند که همه کارهای این مردم را دربردارند؛ و یک گزارش کوتاهتر ولی درست از سوی نیفای داده شده است.

۱۰ بنابراین من نگاشته ام را از این چیزها برپایه نگاشته نیفای، که بر ورقه هایی که ورقه های نیفای خوانده می شوند نگاشته ام.

۱۱ و بنگرید، من نگاشته ها را بر ورقه هایی که من با دست های خودم ساخته ام می نگارم.

۱۲ و بنگرید، من مورمون خوانده می شوم، بنام سرزمین مورمون خوانده شده، سرزمینی که آلمان در آن کلیسا را در میان مردم برپا کرد، آری، نخستین کلیسایی که در میان آنها پس از سرپیچی آنها برپا شد.

۱۳ بنگرید، من یک پیرو عیسی مسیح، پسر خدا هستم. من از سوی او خوانده شده ام تا سخنش را در میان مردمش اعلام کنم که آنها بتوانند زندگی ابدی داشته باشند.

۱۴ و این لازم بوده است که من، برپایه خواست خدا، نگاشته ای از این

## فصل ۶

نیفایان کامروا می شوند - غرور، ثروت، و اختلاف طبقاتی ایجاد می شود - کلیسا با ناسازگاری ها دوباره می شود - شیطان مردم را به شورش آشکار هدایت می کند - پیامبران بسیاری توبه را فریاد می کنند و کشته می شوند - آدمکشان آنها توطئه می کنند تا حکومت را به دست گیرند. نزدیک به ۲۶-۳۰ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که مردم نیفایان همه در سال بیست و ششم، هر کسی با خانواده اش، گله هایش و رمه هایش، اسب هایش و گاوهایش، و همه چیزها هر چه به آنها تعلق داشت، به سرزمین های خودشان بازگشتند.

۲ و چنین گذشت که آنها همه آذوقه شان را نخورده بودند؛ بنابراین آنها با خودشان همه آنچه که از همه غله شان از هر گونه، و طلایشان و نقره شان، و همه چیزهای گرانبهایشان بکار نبرده بودند، بُردند، و آنها به سرزمین ها و متعلقاتشان، هم در شمال و هم در جنوب، هم در سرزمین شمالی و هم در سرزمین جنوبی بازگشتند.

۳ و آنها به آن راهزنانی که به پیمانی با آنها وارد شده بودند تا آرامش سرزمین را نگه دارند، که خواستار بودند تا لامانیان باقی بمانند، برپایه تعدادشان زمین هایی دادند که آنها با

چنان دانش زیادی بر رستگاری روان هایمان داده است.

۲۱ بدرستی او خاندان یعقوب را برکت داده است، و بر نوادگان یوسف مهربان بوده است.

۲۲ و به همان اندازه ای که فرزندان لیحای فرمان های او را نگه داشته اند، او به آنها برکت داده و آنها را برپایه سخنش کامروا کرده است.

۲۳ آری، و بدرستی او بازمانده ای از نوادگان یوسف را دوباره به دانش سرور خدایشان خواهد آورد.

۲۴ و به هستی سرور سوگند، او از چهار گوشه زمین همه بازماندگان نوادگان یوسف را که بر روی همه زمین پراکنده شده اند گرد خواهد آورد.

۲۵ و همان گونه که او با همه خاندان یعقوب پیمان بسته است، حتی همانگونه پیمانی که او با خاندان یعقوب پیمان بسته است در زمان مناسب خودش، به بازآوری همه خاندان یعقوب به دانش از پیمانی که او با آنها بسته است برآورده خواهد شد.

۲۶ و آنگاه آنها بازخیردارشان که عیسی مسیح، پسر خدا است را خواهند شناخت؛ و سپس آنها از چهار گوشه زمین به سرزمین های خودشان، از جایی که آنها پراکنده شده اند بازآورده خواهند شد؛ آری، به هستی سرور سوگند که چنین خواهد شد. آمین.

۱۰ ولی چنین گذشت در بیست و نهمین سال جر و بحث هایی در میان مردم شروع شد؛ و برخی به سبب ثروت های بی اندازه زیادشان در غرق در غرور و خودستا شده بودند، آری، حتی به آزار دادن های شدید؛

۱۱ زیرا بازرگانان بسیار و همچنین وکیلان بسیار، و افسران بسیاری در سرزمین بودند.

۱۲ و مردم برپایه ثروتشان و فرصتشان برای یادگیری، شروع نمودند بر حسب طبقات متمایز شدن؛ آری، برخی به سبب تهیدستیشان بی سواد بودند، و دیگران به سبب ثروتشان آموزش زیادی دریافت کردند.

۱۳ برخی غرق در غرور شده بودند، و دیگران بی اندازه فروتن بودند؛ برخی دشنام را با دشنام پاسخ می دادند، در حالیکه دیگران دشنام و آزار و همه گونه رنجی را دریافت می کردند، و برمی گشتند و دوباره ناسزا نمی گفتند، بلکه در برابر خدا فروتن و توبه کار بودند.

۱۴ و بدین گونه نابرابری زیادی در همه سرزمین ایجاد شد، به اندازه ای که کلیسا شروع به از هم پاشیدن نمود؛ آری، به اندازه ای که در سال سی ام کلیسا در همه سرزمین از هم پاشید مگر در میان چند تن از لامانیانی که به ایمان راستین درآمده بودند؛ و آنها از آن جدا نمی شدند، زیرا آنها استوار و پایدار و پابرجا

زحمت کشیدن چیزی داشته باشند تا با آن گذران زندگی کنند؛ و بدین گونه آنها آرامش را در همه سرزمین برقرار کردند.

۴ و آنها دوباره شروع به کامروایی و بزرگ شدن نمودند؛ و بیست و ششمین و هفتمین سال ها گذشت، و نظم شدیدی در سرزمین بود؛ و آنها قوانین شان را برپایه برابری و دادگری تشکیل داده بودند.

۵ و اینک هیچ چیزی در همه سرزمین نبود تا مردم را از پیوسته کامروا شدن بازدارد، جز اینکه آنها به سرپیچی بیفتند.

۶ و اینک این جدجدونی بود، و داور لاخونئوس، و کسانی که برای رهبری تعیین شده بودند که این آرامش بزرگ را در آن سرزمین برقرار کرده بودند.

۷ و چنین گذشت که شهرهای بسیاری بودند که از نو ساخته شدند، و شهرهای کهن بسیاری بودند که تعمیر شدند.

۸ و بزرگراه های بسیاری بودند که ساخته شدند، و راه های بسیاری ساخته شدند، که شهر به شهر، و از سرزمینی به سرزمینی، و از مکانی به مکانی کشیده می شدند.

۹ و بدین گونه گذشت بیست و هشتمین سال، و مردم آرامش پیوسته ای داشتند.

۲۰ و مردانی شروع به الهام گرفتن از بهشت نمودند و پیش فرستاده شدند، در میان مردم در همه سرزمین ایستاده، موعظه کرده و دلیرانه از گناهان و نابکاری های مردم گواهی می دادند، و نزد آنها درباره بازخريد شدنی که سرور برای مردمش فراهم خواهد کرد گواهی می دادند، یا به بیان دیگر، رستاخیز مسیح؛ و آنها دلیرانه از مرگ و زجرهای او گواهی دادند.

۲۱ اینک بسیاری از مردم بودند که به سبب کسانی که از این چیزها گواهی می دادند بی اندازه خشمگین شدند؛ و کسانی که خشمگین شدند بیشترشان داوران اعظم بودند و آنهایی که کشیشان اعظم و وکیلان بودند؛ آری، همه کسانی که وکیل بودند بر کسانی که از این چیزها گواهی می دادند خشمگین بودند.

۲۲ اینک نه هیچ وکیلی بود نه هیچ داور نه هیچ کشیش اعظمی که بتواند قدرت داشته باشد هیچ کسی را به مرگ محکوم کند مگر محکومیت آنها بدست فرماندار آن سرزمین امضا می شد.

۲۳ اینک بسیاری از کسانی بودند که از چیزهای در ارتباط با مسیح گواهی می دادند که دلیرانه گواهی می دادند، که گرفته شدند و مخفی از سوی داوران کشته شدند، که خبر مرگ آنها به

بوده، با همه کوشایی می خواستند فرمان های سرور را نگه دارند.

۱۵ اینک دلیل این نابکاری مردم این بود — شیطان قدرت زیادی داشت، مردم را در انجام همه گونه نابکاری برانگیخته، آنها را وسوسه کرده بود تا به دنبال قدرت و اختیار داشتن، و ثروت و چیزهای بیهوده جهان باشند و آنها را به خودبزرگ بینی مغرور کرده بود. ۱۶ و بدین گونه شیطان دل های

مردم را به انجام همه گونه نابکاری گمراه کرد؛ بنابراین آنها تنها برای چند سالی از آرامش لذت بردند.

۱۷ و بدین گونه، در آغاز سال سی ام — مردم برای مدت درازی رها شده بودند تا با وسوسه های اهریمن به هر جایی که او خواستار بود آنها را ببرد، و هر گونه نابکاری که او خواستار بود آنها انجام دهند — و بدین گونه در آغاز این سال سی ام، آنها در وضعیت نابکاری وحشتناکی بودند.

۱۸ اینک آنها از روی نادانی گناه می کردند، زیرا آنها از خواست خدا درباره آنها آگاه بودند، زیرا این به آنها آموزش داده شده بود؛ بنابراین آنها عمداً علیه خدا شورش می کردند.

۱۹ و اینک این در روزگار لاختونوس، پسر لاختونوس بود، زیرا لاختونوس گرسی پدرش را پُر کرد و در آن سال بر مردم حکومت کرد.



متحد شدند، و به پیمانی وارد شدند تا آنها را نابود کنند، و کسانی که مجرم به آدم کشی بودند را که بنا بود برپایه قانون اجرا شود از چنگ دادگری رهایی دهند.

۳۰ و آنها با قانون و حقوق کشورشان به مخالفت برخاستند؛ و آنها با یکدیگر پیمان بستند تا فرماندار را نابود کنند، و یک پادشاه بر سرزمین قرار دهند که سرزمین دیگر آزاد نباشد بلکه مطیع پادشاهان شوند.

## فصل ۷

داور اعظم کشته می شود، حکومت نابود می شود، و مردم به طایفه هایی تقسیم می شوند — یعقوب، یک ضد مسیح، پادشاه یک سازمان مخفی می شود — نیفای توبه و ایمان به مسیح را موعظه می کند — فرشتگان به او روزانه تعلیم می دهند، و او برادرش را از مرگ برمی خیزاند — بسیاری توبه می کنند و تعمید می یابند. نزدیک به ۳۰-۳۳ میلادی.

۱ اینک بنگرید، من به شما نشان خواهم داد که آنها پادشاهی بر سرزمین قرار ندادند؛ بلکه در همین سال، آری، سال سی ام، آنها کرسی داوری را نابود کردند، آری، داور اعظم سرزمین را کشتند.

۲ و مردم علیه یکدیگر تقسیم شدند؛ و آنها هر کسی برپایه خانواده اش و خویشاوندانش و دوستانش از یکدیگر

فرماندار آن سرزمین تا پس از مرگشان نمی رسید.

۲۴ اینک بنگرید، این برخلاف قوانین آن سرزمین بود که کسی کشته شود مگر اینکه آنها از فرماندار آن سرزمین قدرت می داشتند —

۲۵ بنابراین شکایتی به سرزمین زراحلا رسید، به فرماندار آن سرزمین، علیه این داورانی که پیامبران سرور را برخلاف قانون محکوم به مرگ کرده بودند.

۲۶ اینک چنین گذشت که آنها گرفته شدند و به نزد آن داور آورده شدند، تا از بزه کاری که آنها انجام داده بودند، برپایه قانونی که از سوی مردم داده شده بود، داوری شوند.

۲۷ اینک چنین گذشت که آن داوران دوستان و خویشاوندان بسیاری داشتند؛ و بقیه، آری، حتی کمابیش همه و کیلان و کشیشان اعظم، گرد هم آمدند، و با خویشاوندان آن داورانی که بنا بود برپایه قانون دادرسی شوند متحد شدند.

۲۸ و آنها با یکدیگر به پیمانی وارد شدند، آری، یعنی به پیمانی که از سوی پیشینیان داده شده بود، پیمانی که از سوی اهریمن داده شده بود و اجرا شده بود، تا علیه همه پرهیزکاری ها هم پیمان شوند.

۲۹ بنابراین آنها علیه مردم سرور

نابکاری بزرگی را بر مردم آورده بود، گرد هم آمدند، و مردی را که آنها یعقوب می خواندند رئیس خود کردند. ۱۰ و آنها او را پادشاه خود خواندند؛ بنابراین او پادشاه بر این جمعیت نابکار شد؛ و او یکی از مقامات بالایی بود که علیه پیامبرانی که از عیسی گواهی می دادند رأی داده بود.

۱۱ و چنین گذشت که آنها در تعداد به نیرومندی طایفه های آن مردمی نبودند که با هم متحد شده بودند جز اینکه رهبرانشان قوانین آنها را برپا می کردند، هر کسی برپایه طایفه اش؛ با این وجود آنها دشمن بودند؛ با وجودی که آنها مردم پرهیزکاری نبودند، هنوز هم آنها در بیزاری از کسانی که به پیمانی وارد شده بودند تا حکومت را نابود کنند متحد بودند.

۱۲ بنابراین، یعقوب با دیدن اینکه تعداد دشمنانشان از آنها بیشتر بود، او پادشاه جمعیت بوده، بنابراین او به مردمش فرمان داد که آنها به شمالی ترین بخش آن سرزمین بگریزند، و آنجا برای خودش یک پادشاهی برپا کنند، تا زمانی که ناسازگاران به آنها بپیوندند، (زیرا او چاپلوسی آنها را می کرد که ناسازگاران بسیاری بوجود آیند) و آنها به اندازه کافی نیرومند شوند تا با طایفه های مردم درگیر شوند؛ و آنها چنین کردند.

جدا و طایفه هایی شدند؛ و بدین گونه آنها حکومت آن سرزمین را نابود کردند. ۳ و هر طایفه یک فرمانده یا یک رهبر برای خودش تعیین کرد؛ و بدین گونه آنها طایفه ها و رهبران طایفه ها شدند.

۴ اینک بنگرید، در میان آنها هیچ کسی نبود مگر اینکه او خانواده زیاد و خویشاوندان و دوستان بسیار داشت؛ بنابراین طایفه های آنها بی اندازه بزرگ شدند.

۵ اینک همه این انجام شد، و هنوز جنگی در میان آنها نبود؛ و همه این نابکاری بر مردم آمده بود برای اینکه آنها خودشان را به قدرت شیطان تسلیم کردند.

۶ و آیین نامه های حکومت، به سبب سازمان مخفی دوستان و خویشاوندان کسانی که پیامبران را کشتند، نابود شدند. ۷ و آنها سبب یک درگیری بزرگی در آن سرزمین شدند، به اندازه ای که بخش پرهیزکارتر مردم کمابیش همه نابکار شده بودند؛ آری، در میان آنها تنها چند مرد پرهیزکار بود.

۸ و بدین گونه شش سال گذشته بود از زمانی که بیشتر مردم از پرهیزکاریشان برگشته بودند، مانند سگی نسبت به استفراغش، یا مانند خوکی به غلتیدن در منجلاش.

۹ اینک این سازمان مخفی، که چنین

۱۳ و چنان سریع بود پیشروی آنها که نتوانستند باز داشته شوند تا اینکه آنها از دسترس مردم دور شده بودند. و بدین گونه سال سی ام پایان یافت؛ و بدین گونه بود امور مردم نیفای.

۱۴ و چنین گذشت در سی و یکمین سال که آنها به طایفه هایی تقسیم شدند، هر کسی برپایه خانواده اش، خویشاوندانش و دوستانش؛ با این وجود آنها به پیمانی وارد شده بودند که آنها به جنگ علیه یکدیگر نروند؛ ولی در قوانین شان، و شیوه حکومت شان، متحد نبودند، زیرا آنها برپایه نظرات کسانی که فرماندهان و رهبران شان بودند وضع شده بودند. ولی آنها قوانین خیلی دقیقی وضع کردند که یک طایفه نمی بایستی علیه دیگری تخلف کند، به اندازه ای که آنها در آن سرزمین تا اندازه ای آرامش داشتند؛ با این وجود، دل هایشان از سرور خدایشان برگشته بود، و آنها پیامبران را سنگسار کردند و آنها را از میان خودشان بیرون انداختند. ۱۵ و چنین گذشت که نیفای — از سوی فرشتگان و ندای سرور دیدار شده، بنابراین فرشتگان را دیده، و با چشم شاهد بوده، و قدرت به او داده شده که او از خدمت مسیح آگاهی یابد، و نیز بازگشت سریع آنها از پرهیزکاری به نابکاری شان و کارهای پلیدشان را با چشم شاهد بوده؛

۱۶ بنابراین، برای سخت دلی هایشان و کوری ذهن هایشان اندوهگین بوده — در همان سال به میان آنها پیش رفت، و دلیرانه، شروع به گواهی درباره توبه و آمرزش از گناهان از راه ایمان به سرور عیسی مسیح نمود.

۱۷ و او به آنها چیزهای بسیاری را تعلیم داد؛ و همه آنها نمی توانند نوشته شوند، و بخشی از آنها کافی نخواهد بود، بنابراین آنها در این کتاب نوشته نشده اند. و نیفای با قدرت و با داشتن اختیار زیاد تعلیم داد.

۱۸ و چنین گذشت که آنها بر او خشمگین شدند، حتی برای اینکه او قدرت بیشتری از آنها داشت، زیرا این امکان پذیر نبود که آنها سخنانش را باور نکنند، زیرا ایمانش به سرور عیسی مسیح چنان زیاد بود که فرشتگان روزانه به او تعلیم می دادند.

۱۹ و بنام عیسی او اهریمنان و روح های ناپاک را بیرون می انداخت؛ و حتی برادرش را پس از اینکه او از سوی مردم سنگسار شده و زجر مرگ را دیده بود، او از مرگ برخیزاند.

۲۰ و مردم آن را دیدند و از آن گواهی دادند، و به سبب قدرتش بر او خشمگین شدند؛ و او همچنین معجزه های بسیار دیگری، در برابر دید مردم، بنام عیسی انجام داد.

۲۱ و چنین گذشت که سی و یکمین

که به توبه تعمید یافتند؛ و بدین گونه بخش بیشتر سال گذشت.

## فصل ۸

تُنُدبادها، زمین لرزه ها، آتش ها، گردبادها، و دگرگونی های طبیعت از به صلیب کشیده شدن مسیح گواهی می دهند — مردم بسیاری نابود می شوند — تاریکی برای سه روز سرزمین را می پوشاند — کسانی که باقی می مانند به سبب سرنوشت شان گریه و زاری می کنند. نزدیک به ۳۳-۳۴ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که برپایه نگاشته ما، و ما می دانیم که نگاشته ما راست است، زیرا بنگرید، این مردی که نگاشته را نگارش کرد دادگر بود — زیرا او براستی معجزه های بسیاری را بنام عیسی انجام داد؛ و هیچ کسی نبود که بتواند بنام عیسی معجزه کند مگر اینکه او از هر ذره نابکاریش پاک شده باشد —

۲ و اینک چنین گذشت، اگر هیچ اشتباهی از سوی این مرد در محاسبه زمان ما نشده باشد، سی و سومین سال گذشته بود؛

۳ و مردم با آرزومندی زیادی شروع نمودند به انتظار کشیدن نشانه ای که از سوی سموئیل پیامبر لامانی داده شده بود، آری، منتظر زمانی بودند که برای سه روز تاریکی بر روی سرزمین شود.

سال گذشت، و تنها چندتایی بودند که به سرور گرویدند؛ ولی همه کسانی که گرویدند براستی به مردم نشان دادند که آنها از سوی قدرت و روح خدا که در عیسی مسیح بود، در کسی که آنها به او ایمان داشتند دیدار شده اند.

۲۲ و همه کسانی که اهریمنان از آنها بیرون انداخته شده بودند، و از بیماری ها و ناتوانی هایشان شفا یافته بودند، براستی بر مردم پدیدار کردند که آنها از روح خدا تأثیر گرفته و شفا یافته بودند؛ و آنها نشانه هایی را نیز نشان دادند و معجزاتی را در میان مردم انجام دادند.

۲۳ بدین گونه سی و دومین سال نیز گذشت. و نیفای در آغاز سی و سومین سال بر مردم فریاد برآورد؛ و او بر آنها توبه و آمرزش از گناهان را موعظه کرد. ۲۴ اینک من می خواهم شما همچنین به یاد آورید که هیچ کسی نبود که به توبه آورده شد که با آب تعمید نیافت.

۲۵ بنابراین، از سوی نیفای، مردانی به این خدمت مقرر شدند که همه چنین کسانی که به نزد آنها می آمدند را با آب تعمید دهند، و این به عنوان یک شاهد و گواهی در برابر خدا و بر مردم بود، که آنها توبه کرده و از گناهانشان آمرزش دریافت کرده بودند.

۲۶ و بسیاری در آغاز این سال بودند

شدند، و راه های هموار از میان رفته بودند، و بسیاری از جاهای هموار ناهموار شدند.

۱۴ و بسیاری از شهرهای بزرگ نامدار زیر آب رفتند و بسیاری سوختند، و بسیاری به لرزه افتادند تا اینکه ساختمان های آنها بر زمین افتادند و ساکنان آنها کشته شدند، و آن جاها متروکه ماندند.

۱۵ و برخی شهرها بودند که باقیمانده؛ ولی آسیب آنها بسیار زیاد بود، و بسیاری در آنها بودند که کشته شدند.

۱۶ و برخی بودند که با گردباد بُرده شدند؛ و به کجا آنها رفتند هیچ کسی نمی داند، جز اینکه آنان می دانند که آنها بُرده شدند.

۱۷ و بدین گونه روی تمامی زمین، به سبب تُندبادها و تُندرهای و آذرخش ها و لرزش های زمین دگرگون شد.

۱۸ و بنگرید، صخره ها شکافته دوپاره شدند؛ آنها بر روی تمامی زمین از هم پاشیدند، به اندازه ای که آنها در تگه های شکسته، و به شکل شکاف ها و تَرَک ها بر روی همه آن سرزمین یافت می شدند.

۱۹ و چنین گذشت که هنگامی که تُندرهای و آذرخش ها و طوفان و تُندباد، و لرزه های زمین بازایستاد — زیرا بنگرید، آنها برای مدّت نزدیک به سه

۴ و با وجودی که نشانه های بسیاری داده شده بود، شک آوردن ها و جَر و بحث های فراوانی در میان مردم شروع شد.

۵ و چنین گذشت در سی و چهارمین سال، در ماه نخست، در چهارمین روز ماه طوفانی بزرگ برخاست که مانند آن هرگز در همه سرزمین دیده نشده بود. ۶ و تُندباد بزرگ و هراس انگیزی نیز آمد؛ و تُندر هراس انگیزی آمد، به اندازه ای که آن تمامی زمین را تکان داد گویی نزدیک به دو پاره شدن بود.

۷ و آذرخش های بی اندازه روشنی آمدند، که مانند آنها در همه سرزمین دیده نشده بود.

۸ و شهر زراحلا آتش گرفت. ۹ و شهر مورونی به اعماق دریا فرو رفت و ساکنان آن غرق شدند.

۱۰ و زمین بر شهر مورونیا بالا بُرده شد که در جای آن شهر، کوهی بزرگ بوجود آمد.

۱۱ و نابودی بزرگ و هراس انگیزی در سرزمین جنوبی آمد.

۱۲ ولی بنگرید، نابودی بزرگتر و هراس انگیز تری در سرزمین شمالی آمد؛ زیرا بنگرید، تمامی روی آن سرزمین به سبب تُندبادها و گردبادها و تُندرهای و آذرخش ها و لرزش های بی اندازه بزرگ، تمامی زمین دگرگون شد؛

۱۳ و بزرگراه ها از هم پاشیده

بودیم، و آنگاه برادران ما امان داده می شدند و آنها در آن شهر عظیم زراحملا نمی سوختند.

۲۵ و در جایی دیگر شنیده شد آنها زاری و سوگواری می کردند، می گفتند: ای کاش ما پیش از این روز بزرگ و هراس انگیز توبه کرده بودیم، و پیامبران را سنگسار نکرده بودیم و نکشته بودیم، و آنها را بیرون نیانداخته بودیم؛ آنگاه مادرانمان و دختران خوبرویمان، و بچه هایمان امان داده می شدند، و در آن شهر عظیم مورونیکا دفن نمی شدند. و بدین گونه شیون های مردم بزرگ و هراس انگیز بود.

## فصل ۹

در تاریکی، ندای مسیح نابودی مردم و شهرهای بسیاری را برای نابکاریشان اعلام می کند — او همچنین خدایی بودن خود را اعلام می کند، اعلام می کند که قانون موسی برآورده شده است، و آدمیان را دعوت به آمدن به سوی او و نجات یافتن می کند. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و چنین گذشت که ندایی در میان ساکنان زمین، بر روی همه این سرزمین شنیده شد، فریاد برآورده:

۲ وای، وای، وای بر این مردم؛ وای بر ساکنان تمامی زمین بجز آنهایی که توبه می کنند؛ زیرا اهریمن می خندد، و

ساعت ادامه داشتند؛ و از سوی برخی گفته شده است که زمان آن بیشتر بود؛ با این وجود، همه این چیزهای بزرگ و هراس انگیز در مدتی نزدیک به سه ساعت انجام شد — و آنگاه بنگرید، بر روی آن سرزمین تاریکی شد.

۲۰ و چنین گذشت که تاریکی سنگینی بر روی همه سرزمین ایجاد شد، به اندازه ای که ساکنان آن که فرو نیافتاده بودند می توانستند بخار تاریکی را حس کنند؛

۲۱ و به سبب تاریکی، نه هیچ نوری می توانست باشد، نه شمعی، نه مشعلی؛ نه آتشی با چوب خوب و بی اندازه خشک می توانست برافروخته شود، چنان که به هیچ وجه هیچ نوری نمی توانست باشد؛

۲۲ و نه هیچ نوری دیده می شد، نه آتشی، نه اندک نوری، نه خورشید، نه ماه، نه ستارگان، زیرا چنان زیاد بود آن مه تاریکی که بر روی آن سرزمین بود.

۲۳ و چنین گذشت که آن برای مدت سه روز ادامه یافت و هیچ نوری دیده نمی شد؛ و سوگواری و شیون و گریه زیادی پیوسته در میان مردم بود؛ آری، به سبب تاریکی و نابودی بزرگی که بر سر آنها آمده بود، شدید بود ناله های مردم.

۲۴ و درجایی شنیده شد آنها زاری می کردند، می گفتند: ای کاش ما پیش از این روز بزرگ و هراس انگیز توبه کرده

اعماق زمین دفن کرده ام، تا نابکاری و کارهای پلیدشان را از برابر رخسارم پنهان کنم، که خون پیامبران و مقدّسین علیه آنها دیگر به نزد من نیاید.

۹ و بنگرید، آن شهر عظیم یعقوبوگات، که مردم یعقوب پادشاه در آن ساکن بودند، من واداشته ام تا به سبب گناهانشان و نابکاریشان، که به سبب آدمکشی ها و سازمان های مخفیشان فراتر از نابکاری تمامی زمین بود، با آتش سوزانده شوند؛ زیرا این آنها بودند که آرامش مردم را و حکومت آن سرزمین را نابود کردند؛ بنابراین من واداشتم تا آنها سوزانده شوند، که آنها از برابر رخسارم نابود شوند، که خون پیامبران و مقدّسین علیه آنها دیگر نزد من نیاید.

۱۰ و بنگرید، شهر لامان و شهر جاش، و شهر جاد و شهر کیشکومان و ساکنان آنها را من واداشته ام تا با آتش سوزانده شوند، به سبب نابکاری شان در بیرون انداختن پیامبران، و سنگسار کردن آنهايي که من فرستادم تا درباره نابکاریشان و کارهای پلیدشان بر آنها اعلام کنند.

۱۱ و چون آنها همه آنان را بیرون انداختند، که هیچ پرهیزکاری در میان آنها نبود، من آتشی را پایین فرستادم و آنها را نابود کردم که نابکاری و کارهای پلیدشان از برابر رخسار من پنهان شوند، که خون پیامبران و مقدّسینی که من به

فرشتگان‌شان به سبب کشته شدن پسران و دختران خو بروی مردم شادمانی می کنند؛ و این به سبب نابکاری و کارهای پلیدشان است که آنها فرو افتاده اند!

۳ بنگرید، آن شهر عظیم زراحملا و ساکنان آن را من با آتش سوزانده ام.

۴ و بنگرید، آن شهر عظیم مورونی را من واداشته ام تا در اعماق دریا فرو برده شود و ساکنان آن غرق شوند.

۵ و بنگرید، آن شهر عظیم مورونیا و ساکنان آن را من با زمین پوشانده ام تا نابکاری هایشان، و کارهای پلیدشان را از برابر رخسارم پنهان کنم، که خون پیامبران و مقدّسین علیه آنها دیگر نزد من نیاید.

۶ و بنگرید، شهر جلال را من واداشتم تا فرو رود، و ساکنان آن در اعماق زمین دفن شوند.

۷ آری، و شهر اُنیا و ساکنان آن، و شهر موکام و ساکنان آن، و شهر اورشليم و ساکنان آن؛ و آب ها را واداشته ام تا به جای آنها بالا بیايند، تا نابکاری و کارهای پلیدشان را از برابر رخسارم پنهان سازم، که خون پیامبران و مقدّسین علیه آنها دیگر به نزد من نیاید.

۸ و بنگرید، شهر جدیاندی و شهر جدیومنا، و شهر یعقوب و شهر جیمجمنو، همه اینها را واداشتم تا فرو روند، و تپه ها و وادی هایی بجای آنها درست شوند؛ و ساکنان آنها را من در

شوند؛ و این را من به همه کسانی که بنام من ایمان آورند عطا خواهم کرد، زیرا بنگرید، از طریق من باز خرید شدن می آید، و در من قانون موسی برآورده می شود.

۱۸ من نور و زندگی این جهانم. من الف و ی، آغاز و پایان هستم.

۱۹ و شما دیگر برای من خون ریختن را پیشکش نکنید؛ آری، قربانی هایتان و پیشکشی های سوخته تان پایان خواهد یافت، زیرا من هیچکدام از قربانی های شما و پیشکشی های سوخته شما را نخواهم پذیرفت.

۲۰ و به من دلی شکسته و روانی پشیمان را برای قربانی پیشکش کنید. و هر کسی با دلی شکسته و روحی پشیمان به سوی من آید، او را من با آتش و با روح القدس تعمید خواهم داد، حتی همان گونه که لامانیان، به سبب ایمانشان در من در زمان گرویدن شان، با آتش و با روح القدس تعمید یافتند، و آنها این را نمی دانستند.

۲۱ بنگرید، من به جهان آمده ام تا باز خرید کردن را بر جهان آورم، تا جهان را از گناه نجات دهم.

۲۲ بنابراین، هر کسی توبه کند و مانند بچه ای کوچک به سوی من آید، او را من خواهم پذیرفت، زیرا ملکوت خدا برای چنین کسانی است. بنگرید، برای چنین کسانی من جانم را داده ام،

میان آنها فرستادم از زمین علیه آنها بر من فریاد برنیاورد.

۱۲ و نابودی های بزرگ بسیاری را من واداشته ام تا به سبب نابکاری و کارهای پلیدشان، بر این سرزمین و بر این مردم آید.

۱۳ ای همه شماهایی که امان داده شده اید برای اینکه شما پرهیزکارتر از آنها بودید، آیا اینک شما به سوی من باز می گردید و از گناهانتان توبه نمی کنید، و نمی گروید که من شما را شفا دهم؟

۱۴ آری، همانا من به شما می گویم، اگر شما به سوی من آید شما زندگی جاویدان خواهید داشت. بنگرید، بازوی رحمت من به سوی شما دراز شده است، و هر کسی که بیاید، او را من خواهم پذیرفت؛ و برکت یافته هستند کسانی که به سوی من آیند.

۱۵ بنگرید، من عیسی مسیح پسر خدا هستم. من آسمان ها و زمین، و همه چیزهایی که در آنها هستند را آفریدم. من از آغاز با پدر بودم. من در پدر هستم، و پدر در من است؛ و در من پدر نامش را شکوه داده است.

۱۶ من به سوی نزدیکانم آمدم و نزدیکانم مرا نپذیرفتند. و نوشته های مقدس درباره آمدن من تحقق یافته اند. ۱۷ و همه کسانی که مرا پذیرفته اند، به آنها عطا کرده ام تا فرزندان خدا



مرغی که جوجه هایش را زیر بال هایش گرد می آورد گرد آورده ام و شما را غذا داده ام.

۵ و دوباره، چند بار من شما را همچون مرغی که جوجه هایش را زیر بال هایش گرد می آورد گرد آورده ام، آری، ای شما مردم خاندان اسرائیل، که فروافتاده اید؛ آری، ای مردم خاندان اسرائیل، شمایی که در اورشلیم ساکن هستید، همان گونه که شمایی که فروافتاده اید؛ آری، چند بار من خواستم شما را همچون مرغی که جوجه هایش را گرد می آورد گرد آورم و شما نخواستید.

۶ ای شما خاندان اسرائیل که من امان داده ام، چند بار من شما را همچون مرغی که جوجه هایش را زیر بال هایش گرد می آورد گرد خواهم آورد، اگر شما توبه کنید و با نیت کامل دل به سوی من بازگردید.

۷ ولی اگر نکنید، ای خاندان اسرائیل، جاهای سکونت شما تا زمان برآورده شدن پیمان پدرانان متروکه خواهد شد.

۸ و اینک چنین گذشت که پس از اینکه مردم این سخنان را شنیدند، بنگرید، آنها دوباره به سبب از دست دادن خویشاوندان و دوستانشان شروع به گریه و شیون کردند.

۹ و چنین گذشت که سه روز بدین گونه گذشت. و این در بامداد بود، و تاریکی از روی آن سرزمین پراکنده

و آن را دوباره گرفته ام؛ بنابراین ای شما کرانه های زمین، توبه کنید و به سوی من آیید و نجات یابید.

## فصل ۱۰

برای ساعت های زیادی در آن سرزمین سکوت می شود — ندای مسیح وعده می دهد تا مردمش را همچون مرغی که جوجه هایش را گرد می آورد گرد آورد — بخش پرهیزکارتر مردم حفظ شده اند. نزدیک به ۳۴-۳۵ میلادی.

۱ و اینک بنگرید، چنین گذشت که همه مردم آن سرزمین این گفته ها را شنیدند و از آن گواهی دادند. و پس از این گفته ها برای مدّت چندین ساعت در سرزمین سکوت شد؛

۲ زیرا چنان بزرگ بود شگفت زدگی مردم که آنها از عزاداری و شیون برای از دست دادن خویشاوندانشان که کشته شده بودند بازایستادند؛ بنابراین در همه سرزمین برای مدّت چندین ساعت سکوت شد.

۳ و چنین گذشت که ندایی دوباره بر مردم آمد، و همه مردم شنیدند و از آن گواهی دادند، گفتا:

۴ ای شما مردم این شهرهای بزرگی که فروافتاده اند، که از نوادگان یعقوب هستید، آری، که از خاندان اسرائیل هستید، چند بار من شما را همچون

بررسی کند، ببیند و بنگرد اگر همه این مرگ‌ها و نابودی‌های با آتش و با دود، و با تئدباده‌ها، و با باز شدن زمین تا آنها را دریافت کند، و همه این چیزها در برآورده شدن نبوت‌های بسیاری از پیامبران مقدس نیستند.

۱۵ بنگرید، من به شما می‌گویم، آری، بسیاری از این چیزها در زمان آمدن مسیح گواهی داده‌اند، و کشته شدند برای اینکه آنها از این چیزها گواهی دادند.

۱۶ آری، زنوس پیامبر از این چیزها گواهی داد، و زنوک نیز درباره این چیزها سخن گفت، برای اینکه آنها به ویژه درباره ما، که بازمانده نوادگانمان هستیم، گواهی دادند.

۱۷ بنگرید، پدرمان یعقوب نیز درباره بازمانده نوادگان یوسف گواهی داد. و بنگرید، آیا ما بازمانده نوادگان یوسف نیستیم؟ و این چیزهایی که از ما گواهی می‌دهند، آیا آنها بر ورقه‌های برنجی که پدرمان لیحای از اورشلیم بیرون آورد نوشته نشده‌اند؟

۱۸ و چنین گذشت که در پایان سی و چهارمین سال، بنگرید، من به شما نشان خواهیم داد که مردم نیفای که امان داده شدند، و نیز همه کسانی که لامانیان خوانده می‌شدند که امان داده شده بودند، لطف زیادی بر آنها نشان داده شد، و برکات زیادی بر سرشان

شد، و زمین از تکان خوردن بازایستاد و صخره‌ها از شکافته شدن بازایستادند، و ناله‌های هراسناک بازایستادند و همه سر و صداهای پُر آشوب پایان یافت.

۱۰ و زمین دوباره به هم چسبید، چنان که ایستاد؛ و سوگواری، و گریه و زاری مردمی که امان داده شده بودند بازایستاد؛ و سوگواری‌شان به شادی و عزاداری‌شان به ستایش و سپاسگزاری به سرور عیسی مسیح، بازخیردارشان، تبدیل شد.

۱۱ و تا اینجا نوشته‌های مقدسی که از سوی پیامبران گفته شده بود برآورده شد.

۱۲ و این بخش پرهیزکارتر مردم بود که نجات یافتند، و این آنها بودند که پیامبران را پذیرفتند و آنها را سنگسار نکردند؛ و این آنها بودند که خون مقدسین را نریخته بودند، که امان داده شدند —

۱۳ و آنها امان داده شدند و در زمین فرو نرفتند و دفن نشدند؛ و آنها در اعماق دریا غرق نشدند؛ و آنها نه با آتش سوزانده شدند، نه فرو افتادند و نه خرد شدند تا بمیرند؛ و آنها نه در گردباد برده شدند؛ نه بخار دود و نه تاریکی بر آنها چیره شد.

۱۴ و اینک، هر کسی که می‌خواند، بگذارید او بفهمد؛ او که نوشته‌های مقدس را دارد، بگذارید او آنها را

که در سرزمین خُرْمَساران بود گرد هم آمدند؛ و آنها همه با هم حیرت زده و شگفت زده بودند، و دگرگونیِ بزرگ و حیرت انگیزی که پدید آمده بود را به همدیگر نشان می دادند.

۲ و آنها با هم دربارهٔ این عیسی مسیح نیز، از کسی که نشانه ای دربارهٔ مرگش داده شده بود گفتگو می کردند.

۳ و چنین گذشت که در حالیکه آنها بدین گونه با همدیگر گفتگو می کردند، ندایی شنیدند گویی آن از آسمان می آمد؛ و آنها چشمانشان را به دور و بر انداختند، زیرا آنها ندایی که شنیدند را نفهمیدند؛ و آن نه یک ندای خشن بود، نه یک ندای بلند؛ با این وجود، و با وجودی که آن ندایی نرم بوده در آنها چنان نفوذ کرد که آن را در درون شنیدند، به اندازه ای که هیچ بخش از پیکرشان نبود که از آن نلرزیده باشد؛ آری، آن به درون روانشان نفوذ کرد و سبب شد دل هایشان شعله ور شود.

۴ و چنین گذشت که آنها دوباره ندا را شنیدند و آنها آن را نفهمیدند.

۵ و دوباره برای سوّمین بار آنها ندا را شنیدند و گوش هایشان را باز کردند تا آن را بشنوند؛ چشمانشان بسوی آن صدا بود؛ و آنها با استواری بسوی آسمان، به جایی که صدا می آمد نگاه کردند.

۶ و بنگرید، سوّمین بار آنها ندایی که شنیدند را فهمیدند؛ و آن به آنها گفت:

فرو ریخت، به اندازه ای که کمی پس از صعود مسیح به آسمان براستی خودش را بر آنها پدیدار کرد —

۱۹ بدنش را به آنها نشان داد، و به آنها تعلیم داد؛ و سرگذشتی از خدمت او پس از این داده خواهد شد. بنابراین اکنون من به گفته هایم پایان می دهم.

عیسی مسیح خودش را به مردم نیفای، در حالیکه جمعیتی در سرزمین خُرْمَساران گرد هم آمده بودند پدیدار کرد، و به آنها تعلیم داد؛ و به این شیوه او خودش را به آنها نشان داد.

درب‌گیرندهٔ فصل های ۱۱ تا ۲۶.

## فصل ۱۱

پدر از پسر محبوبش گواهی می دهد — مسیح پدیدار می شود و کفاره اش را اعلام می کند — مردم جای زخم های در دست ها و پاها و پهلویش را لمس می کنند — آنها فریاد می زنند هوشیاعانا — او چگونگی و شیوهٔ تعمیر را آموزش می دهد — روح درگیری از سوی اهریمن است — اصول مسیح این است که آدمیان ایمان آورند و تعمیر یابند و روح القدس را دریافت کنند. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که جمعیت بزرگی از مردم نیفای، دورتا دور معبدی

۷ پس از صعودش به بهشت، خودش را به آنها نشان خواهد داد.

۱۳ و چنین گذشت که سرور به آنها سخن گفت گفتا:

۱۴ برخیزید و بسوی من آید که شما بتوانید دست هایتان را بر پهلویم بگذارید، و نیز اینکه شما بتوانید اثر میخ ها را در دست هایم و در پاهایم حس کنید که شما بدانید که من خدای اسرائیل، و خدای تمامی زمین هستم، و برای گناهان جهان کشته شده ام.

۱۵ و چنین گذشت که جمعیت پیش رفتند و دست هایشان را بر پهلویم گذاشتند، و اثر میخ ها را در دست هایش و پاهایش لمس کردند؛ و این را آنها انجام دادند، یک به یک پیش رفته تا اینکه آنها همه پیش رفتند و با چشمانشان دیدند و با دست هایشان حس کردند، و بدرستی دانستند و شهادت دادند که این او بود، کسی که از سوی پیامبران نوشته شده بود که خواهد آمد.

۱۶ و هنگامی که آنها همه پیش رفتند و خودشان مشاهده کردند، آنها یکصد فریاد برآوردند، گفتند:

۱۷ هوشیعا! با برکت باد نام خدای والامرتبه! و آنها بر پاهای عیسی افتادند و او را پرستش کردند.

۱۸ و چنین گذشت که او با نیفای سخن گفت (زیرا نیفای در میان جمعیت بود) و به او فرمان داد که او پیش آید.

۷ پس محبوبم را بنگرید، که در او من خیلی خوشنودم، که در او من نامم را شکوه داده ام — او را بشنوید.

۸ و چنین گذشت، همین که آنها فهمیدند چشمانشان را دوباره بسوی آسمان دوختند؛ و بنگرید، آنها مردی را در حال پایین آمدن از آسمان دیدند؛ و او پوشیده در ردایی سپید بود؛ و او پایین آمد و در میان آنها ایستاد؛ و چشمان همه جمعیت بسوی او برگشت، و آنها جرأت نکردند دهانشان را باز کنند، حتی به سخن گفتن به یکدیگر، و نفهمیدند به چه معناست، زیرا آنها پنداشتند او یک فرشته بوده که بر آنها پدیدار شده است.

۹ و چنین گذشت که او دستش را دراز کرد و به مردم سخن گفت، گفتا:

۱۰ بنگرید، من عیسی مسیح هستم، که پیامبران گواهی دادند به جهان خواهد آمد.

۱۱ و بنگرید، من نور و زندگی جهان هستم؛ و من از آن جام تلخی که پدر به من داده است نوشیده ام، و پدر را در بدوش خود گرفت گناهان جهان شکوه داده ام، که در آن من از آغاز، خواست پدر را در همه چیزها تحمل کرده ام.

۱۲ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت تمام جمعیت بر زمین افتادند؛ زیرا آنها به یاد آوردند که در میان آنها نبوت شده بود که مسیح

دهید؛ زیرا بنگرید، همانا من به شما می گویم، که پدر، و پسر، و روح القدس یکی هستند؛ و من در پدر هستم، و پدر در من، و پدر و من یکی هستیم.

۲۸ و همان گونه که من به شما فرمان داده ام تعمید دهید. و هیچ جر و بحثی در میان شما نباشد، آن گونه که تا کنون بوده است؛ نه جر و بحثی درباره نکات اصول من باشد، آن گونه که تا کنون بوده است.

۲۹ زیرا همانا، همانا من به شما می گویم، او که روح درگیری دارد از من نیست، بلکه از اهریمن است، کسی که پدر درگیری است، و او دل های آدمیان را به درگیری خشمگینانه با یکدیگر برمی انگیزد.

۳۰ بنگرید، این تعلیم من نیست تا دل های آدمیان را یکی علیه دیگری به خشم برانگیزد؛ بلکه این تعلیم من است که چنین چیزهایی می بایستی پایان یابند.

۳۱ بنگرید، همانا، همانا، من به شما می گویم بر شما اصول را اعلام خواهم کرد.

۳۲ و این اصول من است، و این اصولی است که پدر به من داده است؛ و من از پدر شهادت می دهم، و پدر از من شهادت می دهد، و روح القدس از پدر و من شهادت می دهد؛ و من شهادت می دهم که پدر به همه آدمیان در همه جا

۱۹ و نیفای برخاست و پیش رفت، و در برابر سرور خودش را خم کرد و پاهای او را بوسید.

۲۰ و سرور به او فرمان داد که او برخیزد. و او برخاست و در برابر او ایستاد.

۲۱ و سرور به او گفت: من به تو قدرت می دهم که هنگامی که من دوباره بالا به بهشت برده می شوم تو این مردم را تعمید دهی.

۲۲ و دوباره سرور دیگران را فراخواند، و به آنها همین را گفت؛ و او به آنها قدرت داد تا تعمید دهند. و او به آنها گفت: به این شیوه تعمید دهید؛ و هیچ جر و بحثی در میان شما نباشد.

۲۳ همانا من به شما می گویم، هر کسی که از طریق سخنان شما از گناهش توبه کند و خواستار شود تا بنام من تعمید یابد، به این شیوه آنها را تعمید دهید — بنگرید، پایین روید و در آب بایستید، و بنام من آنها را تعمید دهید.

۲۴ و اینک بنگرید، اینها سخنانی هستند که شما می بایستی بگویید، آنها را با نام خوانده، بگویید:

۲۵ با اختیار داده شده به من از عیسی مسیح، من شما را بنام پدر، و پسر، و روح القدس تعمید می دهم، آمین.

۲۶ و سپس آنها را در آب فرو برید، و دوباره از آب بیرون آید.

۲۷ و به این شیوه بنام من تعمید

گویم، که این اصول من است، و هر کسی که بر آن بنا کند بر صخره من بنا کرده است، و دروازه های دوزخ بر آنها چیره نخواهند شد.

۴۰ و هر کسی که کمتر یا بیشتر از این اعلام کند، و آن را به عنوان اصول من قرار دهد، همان از پلیدی می آید، و بر صخره من بنا نشده است؛ بلکه او بر بنیادی شنی بنا کرده است، و دروازه های دوزخ باز می مانند تا چنین کسانی را هنگامی که سیلاب ها جاری می شوند و بادها بر آنها می کوبند دریافت کنند. ۴۱ بنابراین، به سوی این مردم پیش روید، و سخنانی را که من گفته ام بر کرانه های زمین اعلام کنید.

## فصل ۱۲

عیسی دوازده پیرو را فرا می خواند و مأموریت می دهد — او گفتاری شبیه به سخنانی روی کوه بر نیفایان بیان می کند — او از سعادت سخن می گوید — آموزش هایش از قانون موسی فراتر می رود و پیشی می گیرد — آدمیان فرمان داده می شوند تا همان گونه که او و پدرش کامل هستند کامل شوند — مقایسه بامتی ۵. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را به نیفای و به کسانی که او فرا خوانده بود گفت،

فرمان می دهد تا توبه کنند و به من ایمان آورند.

۳۳ و هر کسی که به من ایمان آورد و تعمید یابد، همان نجات خواهد یافت؛ و آنها کسانی هستند که ملکوت خدا را به ارث خواهند بُرد.

۳۴ و هر کسی که به من ایمان نیاورد و تعمید نیابد لعنت خواهد شد.

۳۵ همانا، همانا، من به شما می گویم که این اصول من است، و من از سوی پدر بر آن شهادت می دهم؛ و هر کسی که به من ایمان آورد به پدر نیز ایمان می آورد؛ و بر او پدر از من شهادت می دهد، زیرا او را خدا با آتش و با روح القدس دیدار خواهد کرد.

۳۶ و بدین گونه پدر از من گواهی خواهد داد، و روح القدس بر او از پدر و من شهادت خواهد داد؛ زیرا پدر، و من، و روح القدس یکی هستیم.

۳۷ و دوباره من به شما می گویم، شما باید توبه کنید، و مانند یک بچه کوچک شوید و بنام من تعمید یابید، وگرنه شما به هیچ وجه نمی توانید این چیزها را دریافت کنید.

۳۸ و دوباره من به شما می گویم، شما باید توبه کنید و بنام من تعمید یابید، و یک بچه کوچک شوید، وگرنه شما به هیچ وجه نمی توانید ملکوت خدا را به ارث برید.

۳۹ همانا، همانا، من به شما می

آنهايي که سوگواري مي کنند، زيرا آنها تسلي خواهند يافت.

۵ و برکت يافته هستند فروتن ها، زيرا آنها زمين را به ارث خواهند بُرد.

۶ و برکت يافته هستند همه آنهايي که گرسنه و تشنه پرهيزکاري اند، زيرا آنها آکنده از روح القدس خواهند شد.

۷ و برکت يافته هستند مهربانان، زيرا آنها رحمت را بدست خواهند آورد.

۸ و برکت يافته هستند همه پاکدلان، زيرا آنها خدا را خواهندديد.

۹ و برکت يافته هستند همه صلح کنندگان، زيرا آنها فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

۱۰ و برکت يافته هستند همه آنهايي که براي خاطر نام من آزار داده مي شوند، زيرا ملکوت آسمان از آن آنها است.

۱۱ و برکت يافته هستند شما هنگامي که آدميان به خاطر من به شما ناسزا گویند و شما را آزار دهند، و به دروغ همه گونه چيز پليدي عليه شما بگویند؛

۱۲ زيرا شما شادي بزرگي خواهيد داشت و بي اندازه خوشحال خواهيد بود، زيرا بزرگ خواهد بود پاداش شما در بهشت؛ زيرا آنها اين گونه آزار دادند پيامبراني را که پيش از شما بودند.

۱۳ همانا، همانا، من به شما مي گويم، من به شما فرمان مي دهم تا نمک زمين باشيد؛ ولي اگر نمک خود را از دست بدهد زمين با چه نمکين شود؟

(اينک تعداد آنهايي که فرا خوانده شده بودند، و قدرت و اختيار تعميد دادن را دريافت کرده بودند، دوازده نفر بود) و بنگريد، او دستش را بسوي آن جمعيت دراز کرد و بر آنها ندا برآورده گفتا: برکت يافته هستيد شما اگر به سخنان اين دوازده تني که من از ميان شما برگزيده ام تا به شما خدمت کنند و خدمتگزاران شما باشند توجه کنيد؛ و به آنها من قدرت داده ام که آنها شما را با آب تعميد دهند؛ و پس از اينکه شما با آب تعميد يافتيد، بنگريد، من شما را با آتش و با روح القدس تعميد خواهم داد؛ بنابراین برکت يافته هستيد شما، اگر شما، پس از اينکه مراديد و دانستيد که من هستم، به من ايمان آوريد و تعميد يابيد.

۲ و دوباره، بيشتر برکت يافته هستند آنهايي که به سخنان شما ايمان آوردند زيرا شما گواهي خواهيد داد که شما مرا ديده ايد و اينکه شما مي دانيد که من هستم. آري، برکت يافته هستند آنهايي که به سخنان شما ايمان آوردند، و به اعماق فروتنی پايين آيند و تعميد يابند، زيرا آنها با آتش و از سوي روح القدس ديدار خواهند شد، و آموزشي از گناهانشان دريافت خواهند کرد.

۳ آري، برکت يافته هستند بينوايان در روح که به سوي من آيند، زيرا ملکوت آسمان از آن آنهاست.

۴ و دوباره، برکت يافته هستند همه

۲۰ بنابراین بسوی من آید و نجات یابید شما؛ زیرا همانا من به شما می گویم، که جز اینکه شما فرمان هایم، فرمان هایی که اکنون به شما داده ام را نگاه دارید، شما از هیچ راهی به ملکوتِ آسمان وارد نخواهید شد.

۲۱ شما آنچه که از سوی پیشینیان گفته شده است را شنیده اید، و این پیش از شما نیز نوشته شده است که شما آدم نکشید، و هر کسی که بگشود در خطر سزای داوری خدا خواهد بود.

۲۲ ولی من به شما می گویم، که هر کسی که بر برادرش خشم گیرد در خطر مجازات خدا است. و هر کسی که به برادرش بگوید، راقا، در خطر سزای شورا خواهد بود؛ و هر کسی که بگوید، ای بی خرد، در خطر سزای آتش دوزخ خواهد بود.

۲۳ بنابراین، اگر تو بسوی من آیی، یا خواستار باشی تا بسوی من آیی و به یاد آوری که برادرت چیزی علیه تو دارد —

۲۴ به نزد برادرت برو، و نخست با برادرت آشتی کن، و سپس با نیتِ کاملِ دل بسوی من بیا و من تو را خواهم پذیرفت.

۲۵ با دشمن خودت در حالیکه با او همراه هستی سرعت سازش کن، مبادا او در هیچ زمانی تو را بگیرد، و تو به زندان انداخته شوی.

آن نمک پس از آن به هیچ دردی نمی خورد، جز اینکه بیرون انداخته شود و زیر پاهای آدمیان لگدمال شود.

۱۴ همانا، همانا، من به شما می گویم، من به شما فرمان می دهم تا برای این مردم نور باشید. شهری که بر روی یک تپه بنا شود نمی تواند پنهان شود.

۱۵ بنگرید، آیا مردان شمعی روشن می کنند و آن را زیر یک پیمانه می گذارند؟ نه، بلکه بر شمعدان، و آن به همه آنهایی که در خانه هستند نور می دهد؛

۱۶ بنابراین بگذارید نور شما در برابر این مردم چنان بدرخشد که آنها کارهای نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است ستایش کنند.

۱۷ نپندارید که من آمده ام تا قانون یا پیامبران را نابود کنم. من نیامده ام تا نابود کنم بلکه تا برآورده کنم.

۱۸ زیرا همانا، من به شما می گویم، نه یک نقطه نه یک همزه کوچک از قانون پس رفته است، بلکه در من همه آن برآورده شده است.

۱۹ و بنگرید، من به شما قانون و فرمان های پدرم را داده ام، که شما به من ایمان آورید، و اینکه شما از گناهانتان توبه کنید، و با دلی شکسته و روانی پشیمان بسوی من آید. بنگرید، شما فرمان ها را نزد خود دارید و قانون برآورده شده است.



گویم، ابداً قسم نخورید؛ نه به بهشت،  
زیرا آن تخت خدا است؛

۳۵ نه به زمین، زیرا آن گُرسی او  
است؛

۳۶ نه به سر خودت قسم بخور، برای  
اینکه تو نمی توانی یک مو را سیاه یا  
سپید کنی؛

۳۷ بلکه بگذارید گفتگوی شما آری،  
آری؛ نه، نه باشد؛ زیرا هر چیزی بیشتر  
از اینها بیان شود پلید است.

۳۸ و بنگرید، این نوشته شده است،  
چشم در برابر چشم، و دندان در برابر  
دندان؛

۳۹ ولی من به شما می گویم، که با  
پلیدی مقابله نکنید، بلکه هر کسی بر  
گونه راست شما زد، گونه دیگر را نیز  
بسوی او برگردانید؛

۴۰ و اگر کسی بر پایه قانون بخواهد  
درخواست کند و جامه تو را بگیرد،  
بگذار او عبای تو را نیز داشته باشد؛

۴۱ و هر کسی تو را وادار کند تا یک  
مایل بروی، دو مایل با او برو.

۴۲ به او که درخواست می کند بده،  
و از او که از تو قرض بخواهد روی  
خودت را بر مگردان.

۴۳ و بنگر این نیز نوشته شده است،  
که همسایه خود را دوست داشته باش  
و از دشمن خود بیزار باش؛

۴۴ ولی بنگرید من به شما می گویم،  
دشمنانتان را دوست داشته باشید،

۲۶ همانا، همانا، من به تو می گویم،  
تو تا آخرین سنین را پرداخت نکرده ای  
هرگز از آنجا بیرون نیا. و در حالیکه  
شما در زندان هستی آیا می توانید حتی  
یک سنین پرداخت کنی؟ همانا، همانا،  
من به شما می گویم، نه.

۲۷ بنگرید، این از سوی پیشینیان  
نوشته شده است، که زنا نکن؛

۲۸ ولی من به تو می گویم، که هر  
کسی به یک زن، از پس هوس نگاه کند،  
پیشاپیش در دلش زنا کرده است.

۲۹ بنگرید، من به شما فرمانی می  
دهم که شما روا ندارید هیچ کدام از این  
چیزها به دلتان وارد شود؛

۳۰ زیرا این بهتر است که شما  
خودتان از این چیزها پرهیز کنید، که  
در این شما صلیبتان را بردارید، تا اینکه  
به دوزخ انداخته شوید.

۳۱ این نوشته شده است که هر  
کسی زنش را کنار گذارد، بگذارید او به  
وی طلاق نامه ای بدهد.

۳۲ همانا، همانا، من به شما می  
گویم، که هر کسی زنش را جز به دلیل  
فحشا کنار گذارد، سبب می شود آن زن  
زنا کند؛ و هر کسی با او که طلاق داده  
شده است ازدواج کند زنا می کند.

۳۳ و دوباره این نوشته شده است،  
قسم دروغ نخورید، بلکه سوگندهای  
خود به سرور را بجای آورید؛

۳۴ ولی همانا، همانا، من به شما می

شوید؛ وگرنه شما هیچ پاداشی از پدرتان که در بهشت است نخواهید داشت.

۲ بنابراین، هنگامی که شما صدقه هایتان را می دهید در برابران شیپور نزنید، آن گونه که آدم های دورو در کنیسه ها و در خیابان ها انجام می دهند، که آنها شکوه آدمیان را داشته باشند. همانا من به شما می گویم، آنها پاداش خود را می گیرند.

۳ ولی هنگامی که تو صدقه می دهی نگذار دست چپت بداند دست راست چه می کند؛

۴ که صدقه تو مخفی باشد؛ و پدر تو که در نهان می بیند، خودش تو را آشکارا پاداش دهد.

۵ و هنگامی که تو نیایش می کنی تو مانند آدم های دورو نیایش نکن، زیرا آنها دوست دارند در کنیسه ها و در گوشه های خیابان ایستاده، نیایش کنند، که آنها از سوی آدمیان دیده شوند. همانا من به تو می گویم، آنها پاداش خود را می گیرند.

۶ ولی تو، هنگامی که تو نیایش می کنی، به اطاق خودت وارد شو، و هنگامی که تو در را بستنی، به پدر خودت که در نهان است نیایش کن؛ و پدر تو، که در نهان می بیند، تو را آشکارا پاداش خواهد داد.

۷ ولی هنگامی که تو نیایش می کنی، تکرار بیهوده نکن، مانند بُت پرستان،

برکت دهید آنهایی که شما را نفرین می کنند، به آنهایی که از شما بیزارند نیکی کنید، و برای آنهایی که از شما سوء استفاده می کنند و شما را آزار می دهند نیایش کنید.

۴۵ که شما فرزندان پدرتان که در آسمان است شوید؛ زیرا او خورشیدش را و او می دارد تا بر پلیدان و بر نیکان بالا آید.

۴۶ بنابراین آن چیزهایی که در زمان گذشته بودند، که زیر نظر قانون بودند، در من همه برآورده شده اند.

۴۷ چیزهای کهن پایان یافته اند، و همه چیزها نو شده اند.

۴۸ بنابراین من می خواهم که شما حتی همانند من، یا پدرتان که در بهشت است که کامل است، کامل شوید.

### فصل ۱۳

عیسی به نیفایان نیایش سرور را آموزش می دهد — بر آنها است تا گنج ها را در بهشت بیندوزند — آن دوازده پیرو در خدمتشان فرمان داده می شوند تا هیچ اندیشه ای برای چیزهای دنیوی نداشته باشند — مقایسه با متی ۶. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ همانا، همانا، من می گویم که من می خواهم که شما به بینوایان صدقه دهید؛ ولی توجه کنید که شما در برابر آدمیان صدقات ندهید تا از سوی آنها دیده

۱۸ که تو بر آدمیان روزه دار ننمایی، بلکه بر پدر خودت که در نهان است؛ و پدر تو، که نهان را می بیند به تو آشکارا پاداش خواهد داد.

۱۹ برای خود گنج ها بر زمین نیندوزید، جایی که بید و زنگ فاسد می کنند و دزدان وارد خانه می شوند و می دزدند؛

۲۰ بلکه در آسمان برای خودتان گنج ها بیندوزید، جایی که نه بید فاسد می کند نه زنگ، و جایی که دزدان نه وارد خانه می شوند نه دزدی می کنند.

۲۱ زیرا جایی که گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

۲۲ چراغ بدن چشم است؛ اگر، بنابراین، چشم تو پاک باشد، تمامی بدن تو آکنده از نور خواهد بود.

۲۳ ولی اگر چشم تو پلید باشد، تمامی بدن تو آکنده از تاریکی خواهد بود. اگر، بنابراین، نوری که در تو است تاریکی باشد، چه بزرگ است آن تاریکی!

۲۴ هیچ کسی نمی تواند به دو سرور خدمت کند؛ زیرا یا او از یکی بیزار خواهد شد و دیگری را دوست خواهد داشت، یا اینکه او به یکی خواهد چسبید و دیگری را خوار خواهد شمرد. شما نمی توانید به خدا و مَمونا خدمت کنید.

۲۵ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت او بر آن

زیرا آنها می پندارند که آنها به سبب زیاد گفتن شان شنیده خواهند شد.

۸ بنابراین مانند آنها نباش، زیرا پدر تو پیش از آنکه تو از او درخواست کنی می داند به چه چیزهایی تو نیاز داری.

۹ به این شیوه بنابراین تو نیایش کن: پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ۱۰ خواست تو چنان که در بهشت است بر زمین انجام شود.

۱۱ و بدهکاری های ما را ببخش، چنان که ما بدهکارانمان را می بخشیم. ۱۲ و ما را به وسوسه راهنمایی نکن، بلکه ما را از پلیدی رهایی ده.

۱۳ زیرا ملکوت و قدرت و شُکوه، برای همیشه از آن تو است. آمین.

۱۴ زیرا، اگر شما آدمیان را بر خطاهایشان ببخشید، پدر آسمانی نیز شما را خواهد بخشید؛

۱۵ ولی اگر شما آدمیان را بر خطاهایشان نبخشید پدر شما هم خطاهایتان را نخواهد بخشید.

۱۶ افزون بر این، هنگامی که روزه می گیرید مانند آدم های دورو، با چهره های غمگین، نباشید، زیرا آنها رخسارشان را بدَنما می کنند که آنها بر آدمیان روزه دار بنمایند. همانا من به شما می گویم، آنها پاداش خود را می گیرند.

۱۷ ولی تو، هنگامی که روزه می گیری، سر خود را تدهین کن، و روی خود را بشُوی؛

۳۱ بنابراین در اندیشه نباشید،  
 بگویید، چه بخوریم؟ یا، چه بنوشیم؟ یا،  
 با چه ما پوشیده شویم؟  
 ۳۲ زیرا پدر آسمانی شما می داند که  
 شما به همه این چیزها نیاز دارید.  
 ۳۳ بلکه شما نخست جویای ملکوت  
 خدا و پرهیزکاری او باشید، و همه این  
 چیزها به شما افزوده خواهد شد.  
 ۳۴ بنابراین در اندیشه فردا مباشید،  
 زیرا فردا در اندیشه چیزهای خودش  
 خواهد بود. پلیدی امروز برای امروز  
 کافی است.

## فصل ۱۴

عیسی فرمان می دهد: داوری نکنید؛ از خدا  
 بخواهید؛ از پیامبران دروغین پرهیزید — او  
 به کسانی که خواست پدر را انجام می دهند  
 رستگاری را وعده می دهد — مقایسه با متی  
 ۷. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی  
 که عیسی این سخنان را گفت او دوباره  
 بسوی آن جمعیت برگشت و دهانش  
 را بر آنها باز کرده گفت: همانا، همانا،  
 من به شما می گویم، داوری نکنید که  
 داوری نشوید.

۲ زیرا با داوری که شما داوری کنید  
 داوری خواهید شد؛ و با پیمانۀ ای که  
 شما اندازه گیری کنید دوباره اندازه  
 گیری خواهید شد.

دوازده تنی که برگزیده بود نگاه کرد،  
 و به آنها گفت: سخنانی که من گفته ام  
 را بیاد داشته باشید. زیرا بنگرید، شما  
 آنهایی هستید که من برگزیده ام تا به  
 این مردم خدمت کنند. بنابراین من  
 به شما می گویم، در اندیشه جاننان  
 مباشید، که چه بخورید، یا چه بنوشید؛  
 نه حتی برای بدنتان، که چه بپوشید. آیا  
 زندگی مهمتر از گوشت نیست، و بدن  
 بیشتر از پوشاک؟

۲۶ به پرندگان هوا بنگرید، که آنها  
 نه می افشانند نه درو می کنند نه در  
 انبارها گرد می آورند؛ با این حال پدر  
 آسمانی شما به آنها غذا می دهد. آیا  
 شما بمراتب بهتر از آنها نیستید؟

۲۷ کدامیک از شما می تواند با  
 اندیشیدن، یک وجب بر قامت خود  
 بیافزاید؟

۲۸ و چرا برای پوشاک در اندیشه  
 اید؟ سوسن های دشت را در نظر بگیرید  
 چگونه آنها رشد می کنند؛ آنها نه زحمت  
 می کشند، نه ریسندگی می کنند؛

۲۹ و با این حال من به شما می گویم  
 که حتی سلیمان در همه شکوهش به  
 مانند یکی از اینها آراسته نشد.

۳۰ از این رو، اگر خدا علف دشت را  
 که امروز هست، و فردا به تنور انداخته  
 می شود، این چنین بپوشاند، همان  
 گونه او شما را اگر از کم ایمانان نباشید  
 خواهد پوشاند.

دهید، چقدر بیشتر پدر شما که در بهشت است چیزهای نیک به آنهایی که از او بخواهند خواهد داد؟

۱۲ بنابراین، همه چیزها هر چه شما بخواهید که آدمیان بر شما کنند، شما همان گونه بر آنها کنید، زیرا این قانون موسی و نوشته های پیامبران است.

۱۳ از دروازه تنگ وارد شوید؛ زیرا گشاد است آن دروازه، و پهن است آن راهی که به نابودی هدایت می کند، و بسیاری هستند که به آن راه می روند؛

۱۴ برای اینکه تنگ است آن دروازه و باریک است راهی که به زندگی هدایت می کند، و عده کمی هستند که آن را می یابند.

۱۵ از پیامبران دروغین بپرهیزید که در لباس گوسفند می آیند، ولی در درون گُرگ های درنده هستند.

۱۶ شما آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت. آیا آدمیان انگورها را از خار، یا انجیر را از بوته خار گرد می آورند؟

۱۷ همان گونه هر درخت خوب میوه نیکو می آورد؛ ولی یک درخت فاسد میوه بد می آورد.

۱۸ نه یک درخت نیکو می تواند میوه بد آورد، نه یک درخت فاسد می تواند میوه نیکو آورد.

۱۹ هر درختی که میوه نیکو پیش

۳ و چرا تو به خسی که در چشم برادر توست می نگری، ولی چوبی که در چشم خودت است را در نظر نمی گیری؟

۴ یا چگونه تو به برادر خودت می گویی: بگذار تا خَس را از چشم تو بیرون آورم — و بنگر، چوبی در چشم خودت است؟

۵ تو ای آدم دورو، نخست آن چوب را از چشم خودت بیرون آور؛ و سپس تو به روشنی خواهی دید تا خَس را از چشم برادرت بیرون آوری.

۶ نه چیزی که مقدّس است را به سگان دهید نه مرواریدهایتان را پیش خوکان اندازید، مبادا آنان آنها را زیر پاهایشان پامال کنند، و دوباره برگردند و شما را بَدَرنند.

۷ بخواهید، و آن به شما داده خواهد شد؛ جویا شوید، و شما آن را خواهید یافت؛ بکوبید، و آن برای شما باز خواهد شد.

۸ زیرا هر کسی که بخواهد دریافت می کند؛ و او که جویا شود می یابد؛ و به او که در زند آن باز خواهد شد.

۹ یا چه کسی از شما هست، کسی که اگر پسرش نان بخواهد به او سنگی دهد؟

۱۰ یا اگر او یک ماهی بخواهد، به او یک مار دهد؟

۱۱ پس اگر شما، پلید بوده، می دانید چگونه هدایای نیک به فرزندانان

۲۷ و باران بارید و سیلاب ها جاری شدند، و بادها وزیدند و بر آن خانه کوبیدند؛ و آن فرو ریخت، و بزرگ بود فرو ریختن آن.

## فصل ۱۵

عیسی اعلام می کند که قانون موسی در او برآورده شده است — نیفایان گوسفندان دیگری هستند که او از آنها در اورشلیم سخن گفت — به سبب نابکاری، مردم سَرور در اورشلیم از گوسفندان پراکنده شده اسرائیل آگاه نیستند. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی به این گفته ها پایان داد او به دور تا دور آن جمعیت چشم دوخت، و به آنها گفت: بنگرید، شما چیزهایی که من آموزش دادم را پیش از اینکه بالا پیش پدرم بروم را شنیده اید؛ بنابراین، هر کسی که این گفته های من را به یاد داشته باشد و آنها را انجام دهد، او را من در روز آخر برمی خیزانم.

۲ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت او درک کرد که برخی در میان آنها بودند که حیرت زده اند، و در شگفتند او چه نظری دربارهٔ قانون موسی دارد؛ زیرا آنها این گفته را نفهمیدند که چیزهای گُهن گذشته اند، و اینکه همهٔ چیزها نو شده اند.

نیابورد بُریده شده و در آتش اندخته می شود.

۲۰ از این رو، با میوه هایشان شما آنها را خواهید شناخت.

۲۱ نه هر کسی که به من سَرور سَرور بگوید، به ملکوتِ آسمان وارد خواهد شد؛ بلکه او که خواست پدرم را که در بهشت است انجام دهد.

۲۲ بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: سَرور، سَرور، آیا ما بنام تو نبوت نکرده ایم، و بنام تو ارواح پلید را بیرون نیانداخته ایم، و بنام تو کارهای شگفت انگیز بسیاری را انجام نداده ایم؟

۲۳ و آنگاه من به آنها اعلام خواهم کرد: من هرگز شما را نمی شناختم؛ از من دور شوید، شمایی که کار نادرست می کنید.

۲۴ بنابراین، هر کسی که این گفته های من را بشنود و آنها را انجام دهد، من او را به مردی خردمند همانند می کنم که خانه اش را بر یک صخره بنا کرد —

۲۵ و باران بارید و سیلاب ها جاری شدند، و بادها وزیدند و بر آن خانه کوبیدند؛ و آن فرو ریخت، زیرا آن بر یک صخره بنیاد شده بود.

۲۶ و هر کسی که این گفته های من را بشنود و آنها را انجام ندهد همانند یک مرد بی خرد خواهد بود، کسی که خانه اش را بر شن ساخت —

داده ام، بنابراین فرمان هایم را نگاه دارید. و این قانون موسی و پیامبران است، زیرا آنها برآستی از من گواهی دادند.

۱۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت به آن دوازده تنی که برگزیده بود گفت:

۱۲ شما پیروان من هستید؛ و شما نوری برای این مردمی هستید که بازمانده ای از خاندان یوسف هستند.

۱۳ و بنگرید، این سرزمین میراثی شماست؛ و پدر آن را به شما داده است.

۱۴ و نه در هیچ زمانی پدر به من فرمان داده است که من آن را برای برادراتان در اورشلیم بگویم.

۱۵ نه در هیچ زمانی پدر به من فرمان داده است که من درباره طایفه های دیگر خاندان اسرائیل، که پدر آنها را از آن سرزمین به بیرون هدایت کرده است، به آنها بگویم.

۱۶ این اندازه پدر به من فرمان داد که من به آنها بگویم:

۱۷ که گوسفندان دیگری من دارم که از این گله نیستند؛ آنها را نیز من باید بیاورم، و آنها ندای مرا خواهند شنید؛ و یک گله و یک شبان خواهد بود.

۱۸ و اینک، به سبب خیره سری و بی ایمانی، آنها سخن مرا نفهمیدند؛ بنابراین من فرمان داده شدم تا بیش از این به آنها از پدر درباره این چیز نگویم.

۳ و او به آنها گفت: حیرت نکنید که من به شما گفتم که چیزهای گهن گذشته اند، و اینکه همه چیزها نوشده اند.

۴ بنگرید، من به شما می گویم که قانونی که به موسی داده شده بود برآورده شده است.

۵ بنگرید، من آنم که قانون را داد، و من آنم که با مردم اسرائیل پیمان بستم؛ بنابراین، آن قانون در من برآورده شده است، زیرا من آمده ام تا آن قانون را برآورده سازم؛ بنابراین آن پایانی دارد.

۶ بنگرید، من پیامبران را نابود نمی کنم، زیرا همه چیزهایی که در من برآورده نشده اند، همانا من به شما می گویم، همه برآورده خواهند شد.

۷ و چون من به شما گفتم که چیزهای گهن گذشته اند، من آنچه که درباره چیزهایی که گفته شده اند می آیند را نابود نمی کنم.

۸ زیرا بنگرید، پیمانی که من با مردم بسته ام کاملاً برآورده نشده است؛ ولی آن قانونی که به موسی داده شده بود یک پایانی در من دارد.

۹ بنگرید، من قانون و نور هستم. به من تکیه کنید و تا پایان پایداری کنید، و شما زندگی خواهید کرد؛ زیرا بر او که تا پایان پایداری کند من زندگی جاویدان خواهم داد.

۱۰ بنگرید، من به شما فرمان هایی

گوسفندان من هستید، و شما در میان کسانی که پدر به من داده است شمرده می شوید.

### فصل ۱۶

عیسی گوسفندان گم شده دیگر اسرائیل را دیدار خواهد کرد — در روزگار آخر آن مژده به غیریهودیان و سپس به خاندان اسرائیل خواهد رسید — مردم سَورَ با چشم خود هنگامی که او صهیون را دوباره می آورد خواهند دید. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و همانا، همانا، من به شما می گویم که من گوسفندان دیگری دارم که نه از این سرزمین، نه از سرزمین اورشلیم، نه در هیچ بخشی از آن سرزمینی که در دور و بر آنجایی که من خدمت کرده ام، هستند.

۲ زیرا آنها که من از آنها سخن می گویم آنهایی هستند که نه هنوز ندای مرا شنیده اند؛ نه در هیچ زمانی من خودم را بر آنها پدیدار کرده ام.

۳ ولی من فرمانی از پدر دریافت کرده ام که من پیش آنها بروم، و اینکه آنها ندای مرا بشنوند و در میان گوسفندان من شمرده شوند، که یک گله و یک شبان باشد؛ بنابراین من می روم تا خودم را به آنها نشان دهم.

۴ و من به شما فرمان می دهم که پس از اینکه من رفتم شما این گفته ها

۱۹ ولی، همانا، من آنچه که پدر به من فرمان داده است را به شما می گویم، و من آن را برای شما خواهم گفت که شما به سبب نابکاری آنها از میان آنها جدا شدید؛ بنابراین این به سبب نابکاری آنها است که آنها از شما آگاه نیستند.

۲۰ و همانا، من دوباره به شما می گویم که طایفه های دیگری را پدر از آنها جدا کرده است؛ و این به سبب نابکاری آنها است که آنها از آنان آگاه نیستند.

۲۱ و همانا من به شما می گویم که شما آنهایی هستید که من گفتم: گوسفندان دیگری من دارم که از این گله نیستند؛ آنها را نیز من باید بیاورم، و آنها ندای مرا خواهند شنید؛ و یک گله و یک شبان خواهد شد.

۲۲ و آنها مرا نفهمیدند، زیرا آنها گمان کردند این غیریهودیان بوده اند؛ زیرا آنها نفهمیدند که غیریهودیان از راه موعظه های آنها می گروند.

۲۳ و آنها مرا نفهمیدند که گفتم آنها ندای مرا خواهند شنید؛ و آنها مرا نفهمیدند که غیریهودیان در هیچ زمانی ندای مرا نخواهند شنید — اینکه من خودم را بر آنها پدیدار نخواهم کرد مگر با روح القدس.

۲۴ ولی بنگرید، شما هم ندایم شنیده اید و هم مرا دیده اید؛ و شما



که آنها بر روی این سرزمین پیش آمده اند، و مردم مرا که از خاندان اسرائیل هستند پراکنده ساخته اند؛ و مردم من که از خاندان اسرائیل هستند از میان آنها بیرون انداخته شده اند، و زیر پاهای آنها لگدمال شده اند؛

۹ و به سبب رحمت های پدر بر غیریهودیان، و نیز داوری های پدر بر مردم من که از خاندان اسرائیل هستند، همانا، همانا، من به شما می گویم، پس از همه اینها، و من واداشته ام مردمی که از خاندان اسرائیل هستند ضربه خورند، و رنج بکشند و کشته شوند، و از میان آنها بیرون انداخته شوند و مورد بیزاری آنها شوند، و در میان آنها مورد ریشخند و زبازد شدن شوند —

۱۰ و بدین گونه پدر فرمان می دهد که من به شما بگویم: در آن روز هنگامی که غیریهودیان علیه مژده من گناه کنند، و کمال مژده مرا رد کنند، و بالاتر از همه ملت ها و بالاتر از همه مردم تمامی زمین، غرق در غرور دل هایشان شوند، و آکنده از همه گونه دروغ گوئی و فریب دادن ها، و موذی گری ها، و همه گونه دورویی ها، و آدم کشی ها، و کشیش گری ها، و روسپی گری ها، و کارهای پلید مخفی شوند؛ و اگر آنها همه آن چیزها را انجام دهند، و کمال مژده مرا رد کنند، بنگرید، پدر می گوید، من کمال مژده ام را از میان آنها بیرون خواهم آورد.

را بنویسید که اگر چنین شود که مردم من در اورشلیم، آنهایی که مرا دیده اند و در خدمت من با من بوده اند، بنام من از پدر نخواهند که آنها بدست روح القدس از شما و همچنین از طایفه های دیگری که از آنها شناختی ندارند دانشی دریافت کنند، که این گفته هایی که شما خواهید نوشت نگه داشته شوند و بر غیریهودیان پدیدار شوند که از راه کمال غیریهودیان، بازمانده نوادگانسان که به سبب بی ایمانیشان بر روی زمین پراکنده خواهند شد بتوانند آورده شوند، یا بتوانند به شناخت من، بازخیردارشان، آورده شوند.

۵ و آنگاه من آنها را از چهار گوشه زمین گرد خواهم آورد؛ و آنگاه من پیمانی را که پدر با همه مردم خاندان اسرائیل بسته است برآورده خواهم ساخت.

۶ و برکت یافته هستند غیریهودیان، به سبب ایمانشان به من، به روح القدس و از طریق روح القدس که به آنها از من و از پدر گواهی می دهد.

۷ بنگرید، به سبب ایمانشان به من، پدر می گوید، و به سبب بی ایمانی شما، ای خاندان اسرائیل، در آخرین زمان حقیقت بر غیریهودیان خواهد آمد که کمال این چیزها بر آنها آشکار شود.

۸ ولی پدر می گوید، وای بر بی ایمانی غیریهودیان — زیرا با وجودی

داد — که من می بایستی این سرزمین را برای میراثشان به این مردم بدهم.

۱۷ و آنگاه سخنان اشعیای پیامبر برآورده خواهند شد، که می گوید:

۱۸ نگهبانان صدایشان را بلند خواهند کرد؛ با همدیگر آنها یکصدا خواهند خواند، زیرا آنها با چشم خود خواهند دید هنگامی که سرور دوباره صهیون را بیاورد.

۱۹ شادی کنید، با هم سرود بخوانید، شما ای جاهای تباه شده اورشلیم؛ زیرا سرور مردمش را تسللی داده است، او اورشلیم را بازخرید کرده است.

۲۰ سرور بازوی مقدسش را در دیدگان همه ملت ها نشان داده است؛ و همه کرانه های زمین رستگاری خدا را خواهند دید.

## فصل ۱۷

عیسی مردم را به اندیشیدن به سخنان او و نیایش برای فهمیدن راهنمایی می کند — او بیمارانشان را شفا می دهد — او برای مردم نیایش می کند، زبانی بکار می برد که می تواند نوشته شود — فرشتگان به بچه های آنها خدمت می کنند و آتش آنها را فرا می گیرد. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ بنگرید، اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت او به دور تا دور جمعیت نگاه کرد، و او

۱۱ و آنگاه من پیمانی که، ای خاندان اسرائیل، با مردمم بسته ام را به یاد خواهم آورد، و من مزده ام را بر آنها خواهم آورد.

۱۲ و من به تو نشان خواهم داد، ای خاندان اسرائیل، که غیریهودیان بر شما قدرتی نخواهند داشت؛ ولی من پیمانم با شما را به یاد خواهم آورد، ای خاندان اسرائیل، و شما به شناخت کمال مزده من خواهید رسید.

۱۳ ولی اگر غیریهودیان توبه کنند و به سوی من برگردند، پدر می گوید، بنگرید آنها در میان مردم من، ای خاندان اسرائیل، شمرده خواهند شد.

۱۴ پدر می گوید، و من روا نخواهم داشت مردمم که از خاندان اسرائیل هستند، به میان آنها روند و آنها را لگدمال کنند.

۱۵ ولی اگر آنها به سوی من برنگردند و ندای مرا بگوش دل نپذیرند، من به آنها روا خواهم داد، آری، من به مردمم، ای خاندان اسرائیل، روا خواهم داد که آنها در میان آنان بروند، و آنها مانند نمکی خواهند بود که مزه خود را از دست داده باشد، که پس از آن برای هیچ چیزی خوب نیست جز اینکه بیرون انداخته شود، و زیر پای مردمم، ای خاندان اسرائیل، لگدمال شود.

۱۶ همانا، همانا، من به شما می گویم، بدین گونه پدر به من فرمان

به آنها گفت: بنگرید، زمان من نزدیک است.

۲ من درک می کنم که شما ناتوان هستید، که شما نمی توانید همه سخنان مرا که من از سوی پدر فرمان داده شده ام تا اکنون به شما بگویم را بفهمید.

۳ بنابراین، به خانه هایتان بروید و به چیزهایی که من گفته ام بیندیشید، و بنام من، از پدر بخواهید که شما بفهمید، و ذهن هایتان را برای فردا آماده کنید، و من دوباره به نزد شما می آیم.

۴ ولی اینک من به سوی پدر می روم، و به طایفه های گمشده اسرائیل نیز خودم را نشان می دهم، زیرا آنها در نزد پدر گمشده نیستند، زیرا او می داند آنها را به کجا برده است.

۵ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی بدین گونه سخن گفت، او چشمانش را دوباره به دور تا دور جمعیت انداخت، و دید آنها اشک می ریزند، و با استواری به او نگاه می کنند گویی آنها از او می خواهند تا کمی بیشتر با آنها بماند.

۶ و او به آنها گفت: بنگرید، دلم آکنده از دلسوزی برای شما شده است.

۷ آیا در میانتان کسانی را دارید که بیمار باشند؟ آنها را به اینجا بیاورید. آیا کسانی دارید که لنگ، یا کور، یا شل، یا علیل، یا جذامی، یا که معلول باشند، یا اینکه ناشنوا باشند، یا اینکه به شیوه

ای رنج کشیده باشند؟ آنها را به اینجا بیاورید و من آنها را شفا خواهم داد، زیرا من بر شما دلسوزی می کنم؛ دلم آکنده از رحمت است.

۸ زیرا من درک می کنم که شما خواستارید که من به شما چیزی که برای برادرانتان در اورشلیم انجام داده ام را نشان دهم، زیرا من می بینم که ایمان شما کافی است تا شما را شفا دهم.

۹ و چنین گذشت که هنگامی که او بدین گونه سخن گفت، همه جمعیت، همگی با بیمارانشان و رنج کشیدگانشان، و با لنگانسان و با کورانسان، و با گنگ هایشان، و با همه آنهایی که به شیوه ای رنج کشیده بودند پیش رفتند؛ و او هر کسی را همین که آنها به نزد او آورده می شدند شفا می داد.

۱۰ و آنها همه، هم آنهایی که شفا یافته بودند و هم آنهایی که تندرست بودند، بر پایهای او سر فرود آوردند، و او را پرستش کردند؛ و همه کسانی که با وجود آن جمعیت توانستند بیایند پایهای او را بوسیدند، به اندازه ای که آنها پایهای او را با اشک هایشان شستند.

۱۱ و چنین گذشت که او به آنها فرمان داد که بچه های کوچکشان آورده شوند.

۱۲ از این رو آنها بچه های کوچکشان را آوردند و آنها را پایین در دور تا دور او روی زمین نشانند، و عیسی در

۱۸ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی به نیایش کردن به پدر پایان داد، او برخاست؛ ولی چنان زیاد بود شادی جمعیت که بر آنها چیره شده بود.

۱۹ و چنین گذشت که عیسی به آنها سخن گفت، و از آنها خواست برخیزند.

۲۰ و آنها از زمین برخاستند، و او به آنها گفت: به سبب ایمانتان شما برکت یافته هستید. و اینک بنگرید، شادی من کامل است.

۲۱ و هنگامی که او این سخنان را گفت، او گریست، و جمعیت از آن گواهی می دهند، و او فرزندان کوچک آنها را یکی یکی، برداشت و آنها را برکت داد، و برای آنها به پدر نیایش کرد.

۲۲ و هنگامی که او این را انجام داد او دوباره گریست؛

۲۳ و او به جمعیت سخن گفت، و به آنها گفت: به بچه هایتان بنگرید.

۲۴ و همین که آنها نگاه کردند تا بنگرند آنها چشمانشان را به سوی آسمان انداختند، و آنها دیدند آسمان ها گشوده شدند، و آنها دیدند فرشتگان از آسمان فرود آمدند گویی در میان آتش بودند؛ و آنان پایین آمدند و دور بچه ها حلقه زدند، و آنها در حلقه آتش قرار گرفتند؛ و فرشتگان به آنها خدمت کردند.

۲۵ و جمعیت دیدند و شنیدند و شهادت دادند؛ و آنها می دانند که

میانشان ایستاد؛ و جمعیت راه دادند تا اینکه آنها همه به نزد او آورده شدند.

۱۳ و چنین گذشت که هنگامی آنها همه آورده شدند، و عیسی در میانشان ایستاد، او به جمعیت فرمان داد که آنها بر خاک زانو بزنند.

۱۴ و چنین گذشت که هنگامی که آنها بر خاک زانو زدند، عیسی در درونش ناله کرد، و گفت: پدر، من به سبب نابکاری مردم خاندان اسرائیل آزرده هستم.

۱۵ و هنگامی که او این سخنان را گفت، او خودش نیز بر زمین زانو زد؛ و بنگرید او به پدر نیایش کرد، و چیزهایی که او نیایش کرد نمی توانند نوشته شوند، و جمعیتی که او را شنیدند گواهی دادند.

۱۶ و به این شیوه آنها شهادت می دهند: پیش از این نه هرگز چشمی دیده است نه گوشی شنیده است چنین چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی که ما دیدیم و شنیدیم که عیسی به پدر گفت. ۱۷ و نه هیچ زبانی می تواند بگوید، نه می توانند بدست هیچ کسی نوشته شوند، نه دل های آدمیان می توانند چنین چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی را همان گونه که ما دیدیم و سخن گفتن عیسی را شنیدیم درک کند؛ و نه هیچ کسی می تواند شادی که روان های ما را آکنده کرد در زمانی که ما شنیدیم او به پدر برای ما نیایش می کرد را درک کند.

یک نفر در میان شما مُقَرَّر خواهد شد، و به او من قدرت می‌دهم که او نان را تکه تکه کند و آن را برکت دهد و آن را به مردم کلیسای من دهد، به همه کسانی که ایمان آورند و بنام من تعمید یابند.

۶ و این را شما همواره بکوشید تا انجام دهید، همان گونه که من انجام داده‌ام، همان گونه که من نان را تکه تکه کرده و آن را برکت داده و آن را به شما داده‌ام.

۷ و این را شما در به یادآوری بدن من، که من به شما نشان داده‌ام، انجام دهید. و این گواهی به پدر خواهد بود که شما همواره مرا به یاد دارید. و اگر شما مرا همواره به یاد داشته باشید شما روح مرا همراه خود خواهید داشت.

۸ و چنین گذشت که هنگامی که او این سخنان را گفت، او به پیروانش فرمان داد که آنها از شراب جام برگیرند و از آن بنوشند، و اینکه آنها آن را به جمعیت نیز بدهند که آنها از آن بنوشند.

۹ و چنین گذشت که آنها چنین کردند، و از آن نوشیدند و سیر شدند؛ و آنها از آن به جمعیت دادند، و آنها نوشیدند و آنها سیر شدند.

۱۰ و هنگامی که پیروان این را انجام دادند، عیسی به آنها گفت: برکت یافته هستید برای این چیزی که شما انجام داده‌اید، زیرا این فرمان‌های مرا برآورده می‌کند، و این بر پدر گواهی

شهادت‌شان راست است زیرا آنها، همه آنها دیدند و شنیدند، هر آدمی برای خودش؛ و آنها در تعداد نزدیک به دو هزار و پانصد تن بودند؛ و آنها شامل مردان، زنان و بچه‌ها بودند.

## فصل ۱۸

عیسی آیین شام آخر را در میان نیفایان بنیان می‌گذارد — آنها فرمان داده می‌شوند تا همواره بنام او نیایش کنند — کسانی که ناشایسته بدن او را بخورند و خون او را بنوشند لعنت می‌شوند — به پیروان قدرت عطا کردن روح القدس داده می‌شود. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و چنین گذشت که عیسی به پیروانش فرمان داد که آنها کمی نان و شراب نزد او بیاورند.

۲ و در حالیکه آنها برای نان و شراب رفته بودند، او به جمعیت فرمان داد که آنها خودشان بر زمین بنشینند.

۳ و هنگامی که پیروان با نان و شراب آمدند، او پاره‌ای از نان را برداشت و آن را تکه تکه کرد و برکت داد؛ و او به پیروان داد و فرمان داد که آنها بخورند.

۴ و هنگامی که آنها خوردند و سیر شدند، او فرمان داد که آنها آن را به جمعیت دهند.

۵ و هنگامی که جمعیت خوردند و سیر شدند، او به پیروان گفت: بنگرید

وسوسه شوید و بدست او به اسارت بُرده شوید.

۱۶ و همان گونه که من در میان شما نیایش کرده ام به همان گونه شما در کلیسای من نیایش کنید، در میان مردم من که توبه می کنند و بنام من تعمید می یابند. بنگرید من نور هستم؛ من سرمشقی برای شما گذاشته ام.

۱۷ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را به پیروانش گفت، او دوباره به سوی جمعیت برگشت و به آنها گفت:

۱۸ بنگرید، همانا، همانا، من به شما می گویم، شما باید همواره مراقب باشید و نیایش کنید که مبادا به وسوسه بیفتید؛ زیرا شیطان خواستار است تا شما را داشته باشد که او بتواند شما را مانند گندم غرابال کند.

۱۹ بنابراین شما باید همواره بنام من به درگاه پدر نیایش کنید؛

۲۰ و شما هر چیزی را بنام من از پدر بخواهید، که درست باشد، ایمان داشته که شما دریافت می کنید، بنگرید آن به شما داده خواهد شد.

۲۱ در خانواده هایتان؛ همواره بنام من به پدر نیایش کنید، که همسران شما و فرزندان شما برکت یابند.

۲۲ و بنگرید، با همدیگر بسیار دیدار کنید؛ و هنگامی که با همدیگر دیدار می کنید کسی را از آمدن به نزد شما

می دهد که شما خواهان انجام آنچه که من به شما فرمان داده ام هستید.

۱۱ و این را شما همواره برای کسانی که توبه می کنند و بنام من تعمید می یابند انجام دهید؛ و شما این را به یاد خونم که برای شما ریخته ام انجام دهید، که شما بر پدر گواهی دهید که شما همواره مرا به یاد دارید. و اگر شما مرا همواره به یاد داشته باشید شما روح مرا همراه خود خواهید داشت.

۱۲ و من فرمانی به شما می دهم که شما این چیزها را انجام دهید. اگر شما این چیزها را همواره انجام دهید برکت یافته هستید، زیرا شما بر صخره من بنا شده اید.

۱۳ ولی هر کسی در میان شما بیشتر یا کمتر از اینها انجام دهد بر صخره ام بنا نشده است، بلکه بر بنیادی شنی بنا شده است؛ و هنگامی که باران ببارد و سیلاب ها جاری شوند، و بادهای بوزند و بر آنها بکوبند، آنها فرو خواهند ریخت، و دروازه های دوزخ آماده باز شدن هستند تا آنها را دریافت کنند.

۱۴ بنابراین برکت یافته هستید شما اگر فرمان های مرا، که پدر به من فرمان داده است که من به شما بدهم، نگاه دارید.

۱۵ همانا، همانا، من به شما می گویم، شما باید همواره مراقب باشید و نیایش کنید، مبادا شما از سوی اهریمن

۲۸ و اینک بنگرید، این فرمانی است که من به شما می‌دهم، که روا ندارید هیچ کسی که می‌دانید ناشایسته است از بدن و خون من، هنگامی که آن را برکت می‌دهید، میل کند؛

۲۹ زیرا هر کسی که ناشایسته بوده از بدن من بخورد و از خون من بنوشد نفرین را بر روانش خورده و نوشیده است؛ بنابراین اگر شما می‌دانید که آدمی ناشایسته است تا از بدن من بخورد و از خون من بنوشد او را منع کنید.

۳۰ با این وجود، او را از میان خودتان بیرون نیندازید، بلکه به او خدمت کنید و برای او به پدر، بنام من نیایش کنید؛ و اگر چنین شود که او توبه کند و بنام من تعمید یابد، آنگاه او را بپذیرید، به او از بدنم و خونم دهید.

۳۱ ولی اگر او توبه نکند او در میان مردم من شمرده نخواهد شد، که او نتواند مردم مرا نابود کند، زیرا بنگرید من گوسفندانم را می‌شناسم و آنها شمرده شده‌اند.

۳۲ با این وجود، او را از کنیسه هایتان، یا از پرستشگاه هایتان، بیرون نیندازید، زیرا به چنین کسانی شما می‌بایستی به خدمت کردن ادامه دهید؛ زیرا شما نمی‌دانید شاید که آنها بیایند و توبه کنند، و با هدف کامل دل به سوی من بیایند، و من آنها را شفا خواهم داد؛

منع نکنید، بلکه آنها را روا دارید که آنها به نزد شما بیایند و آنها را منع نکنید؛ ۲۳ بلکه برای آنها نیایش کنید، و آنها را بیرون نیندازید؛ و اگر چنین شود که آنها بسیار به نزد شما آیند بنام من برای آنها به پدر نیایش کنید.

۲۴ بنابراین، نورتان را بالا نگاه دارید که بر جهان بدرخشد. بنگرید من نوری هستم که شما بالا نگه می‌دارید — آن چیزی که شما دیده‌اید من انجام می‌دهم. بنگرید شما می‌بینید که من به پدر نیایش کرده‌ام، و شما همه مشاهده کرده‌اید.

۲۵ و شما می‌بینید که من فرمان داده‌ام که هیچ کدام از شما دور نشود، بلکه بجای آن فرمان داده‌ام که شما به سوی من آیید، که بتوانید احساس کنید و ببینید؛ همان گونه بر جهان کنید؛ و هر کسی که این فرمان را بشکند به خود روا می‌دارد تا به سوی وسوسه کشیده شود.

۲۶ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت، او دوباره چشمانش را بر پیروانی که او برگزیده بود برگرداند، و به آنها گفت:

۲۷ بنگرید همانا، همانا، من به شما می‌گویم، من به شما فرمان دیگری می‌دهم، و آنگاه من باید به نزد پدرم بروم که من فرمان‌های دیگری که او به من داده است را برآورده سازم.

۳۹ و در حالیکه ابر بر آنها سایه افکنده بود او از پیش آنها روانه شد، و بالا به آسمان رفت. و پیروان دیدند و شهادت دادند که او دوباره بالا به آسمان رفت.

### فصل ۱۹

آن دوازده پیرو به مردم تعلیم می دهند و برای دریافت روح القدس نیایش می کنند — پیروان تعمید می یابند و روح القدس و خدمت فرشتگان را دریافت می کنند — عیسی با بکار بردن سخنانی که نمی تواند نوشته شوند نیایش می کند — او از ایمان بی اندازه بزرگ این نیفایان گواهی می دهد. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت هنگامی که عیسی بالا به آسمان رفت، جمعیت پراکنده شد، و هر مردی زنش و فرزندانش را برداشت و به خانه خودش بازگشت.

۲ و پیش از آنکه تاریک شود، بیدرنگ سر و صدایی در میان مردم بلند شد که جمعیت عیسی را دیده اند، و اینکه او آنها را تعلیم داده است و اینکه او خودش را فردایش به جمعیت نشان خواهد داد.

۳ آری، و حتی همه شب درباره عیسی سر و صدا بلند بود؛ و آنها به مردمی که تعدادشان زیاد بود فرستادگانی فرستادند، آری، تعداد بی اندازه زیادی،

و شما وسیله آوردن رستگاری به آنها خواهید بود.

۳۳ بنابراین، این چیزهایی که من به شما فرمان داده ام را انجام دهید که محکوم نشوید؛ زیرا وای بر او که پدر او را محکوم کند.

۳۴ و من به سبب جر و بحث هایی که در میان شما بوده است به شما این فرمان ها را می دهم. و برکت یافته هستید شما اگر هیچ جر و بحثی در میان شما نباشد.

۳۵ و اینک من به نزد پدر می روم، برای اینکه برای خاطر شما لازم است که من به نزد پدر بروم.

۳۶ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی به این گفته ها پایان داد، او پیروانی که برگزیده بود را یکی یکی، با دستش لمس کرد تا اینکه او همه آنها را لمس کرد، و همچنان که آنها را لمس می کرد به آنها سخن می گفت.

۳۷ و جمعیت سخنانی که او گفت را نشنیدند، بنابراین آنها گواهی ندادند؛ ولی پیروان شهادت دادند که او به آنها قدرت عطا کردن روح القدس را عطا کرد. و من پس از این به شما نشان خواهم داد که این شهادت درست است.

۳۸ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی همه آنها را لمس کرد، ابری آمد و بر جمعیت سایه افکند که آنها نتوانستند عیسی را ببینند.



۹ و آنها برای آنچه که بیشترین خواسته را داشتند نیایش کردند؛ و آنها خواستار شدند که روح القدس به آنها عطا شود.

۱۰ و هنگامی که آنها بدین گونه نیایش کردند آنها پایین به کنار آب رفتند و جمعیت آنها را دنبال کردند.

۱۱ و چنین گذشت که نیفای پایین به درون آب رفت و تعمید یافت.

۱۲ و او از آب بیرون آمد و شروع به تعمید دادن نمود. و او همه کسانی که عیسی برگزیده بود را تعمید داد.

۱۳ و چنین گذشت هنگامی که آنها همه تعمید یافتند و از آب بیرون آمدند، روح القدس بر آنها فرود آمد و آنها آکنده از روح القدس و آتش شدند.

۱۴ و بنگرید، آنها گویی با آتش فراگرفته شدند؛ و آن از آسمان پایین آمد، و جمعیت آن را شاهد بودند و شهادت دادند؛ و فرشتگان از آسمان پایین آمدند و به آنها تعلیم دادند.

۱۵ و چنین گذشت که در حالیکه فرشتگان به آن پیروان تعلیم می دادند، بنگرید، عیسی آمد و در میان ایستاد و به آنها تعلیم داد.

۱۶ و چنین گذشت که او به جمعیت سخن گفت، و به آنها فرمان داد که آنها دوباره بر زمین زانو زنند، و اینکه پیروانش نیز بر زمین زانو زنند.

۱۷ و چنین گذشت که هنگامی که

همه شب بی اندازه زحمت کشیدند که آنها بتوانند فردایش در جایی باشند که عیسی خودش را به جمعیت نشان می دهد.

۴ و چنین گذشت که فردایش، هنگامی که جمعیت گرد هم آمدند، بنگرید، نیفای و برادرش کسی را که او از مرگ برخیزانده بود که نامش تیموتاؤس بود، و نیز پسرش که نامش یونس بود، و نیز متئونی و متئونیحا برادرش، و کومین و کومونوحی، و ارمیا و شمنون، و یونس و صدقیا و اشعیا — اینک اینها نام های پیروانی بودند که عیسی برگزیده بود — و چنین گذشت که آنها پیش رفتند و در میان جمعیت ایستادند.

۵ و بنگرید، جمعیت چنان زیاد بود که آنان واداشتند که آنها به دوازده گروه تقسیم شوند.

۶ و آن دوازده تن جمعیت را آموزش دادند؛ و بنگرید، آنان واداشتند که جمعیت بر روی زمین زانو بزنند، و بنام مسیح به درگاه پدر نیایش کنند.

۷ و پیروان نیز بنام عیسی به درگاه پدر نیایش کردند. و چنین گذشت که آنان برخاستند و به مردم تعلیم دادند.

۸ و هنگامی که آنها همان سخنانی که عیسی گفته بود را تعلیم دادند — بی هیچ کم و کاستی از سخنانی که عیسی گفته بود — بنگرید، آنها دوباره زانو زدند و بنام عیسی به پدر نیایش کردند.

۲۴ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی بدین گونه به درگاه پدر نیایش کرد، او به نزد پیروانش آمد، و بنگرید، آنان هنوز هم، بدون باز ایستادن به نیایش به درگاه او ادامه دادند؛ و آنان سخنان بسیاری را اضافه نکردند، زیرا به آنان چیزی که می بایستی نیایش کنند داده شده بود، و آنان آکنده از آرزو بودند.

۲۵ و چنین گذشت که در حالیکه آنها به درگاه او نیایش می کردند عیسی آنها را برکت داد؛ و چهره اش بر آنها لبخند زد، و نور چهره اش بر آنها درخشید، و بنگرید آنها به همان اندازه چهره و نیز جامه های عیسی سپید شدند؛ و بنگرید سپیدی آنها از همه سپیدی ها افزون بود؛ آری، حتی هیچ چیزی بر زمین چنان سپید نبود که بتواند به سپیدی آنها باشد.

۲۶ و عیسی به آنها گفت: به نیایش ادامه دهید؛ از این رو آنها از نیایش کردن باز نایستادند.

۲۷ و او دوباره از پیش آنها برگشت، و کمی دور شد و خودش را بر زمین خم کرد؛ دوباره به درگاه پدر نیایش کرد، گفتا:

۲۸ پدر، من از تو سپاسگزارم که تو کسانی که من برگزیده ام را به سبب ایمانشان پاک نموده ای، و من برای آنها نیایش می کنم، و نیز برای آنهايي که به

آنها همه بر زمین زانو زدند، او به پیروانش فرمان داد که آنها نیایش کنند. ۱۸ و بنگرید، آنها شروع به نیایش کردند؛ و آنها به درگاه عیسی نیایش کردند، او را سرورشان و خدایشان خواندند.

۱۹ و چنین گذشت که عیسی از میان آنها راهی شد، و کمی از آنها دور شد و خودش را بر زمین خم کرد، و او گفت: ۲۰ پدر، من از تو سپاسگزارم که تو به اینهایی که من برگزیده ام روح القدس را عطا کرده ای؛ و این به سبب ایمان آنها در من است که من آنها را از جهان برگزیده ام.

۲۱ پدر، من به درگاه تو نیایش می کنم که تو روح القدس را به همه آنهايي که به سخنانشان ایمان آورند عطا کنی. ۲۲ پدر، تو به آنها روح القدس را عطا کرده ای برای اینکه آنها به من ایمان دارند؛ و تو می بینی که آنها به من ایمان دارند برای اینکه تو آنها را می شنوی، و آنها به درگاه من نیایش می کنند؛ و آنها به درگاه من نیایش می کنند برای اینکه من با آنها هستم.

۲۳ و اینک پدر، من برای آنان به درگاه تو نیایش می کنم، و نیز برای همه کسانی که بر سخنان آنان ایمان آورند، که آنها به من ایمان آورند که من در آنها باشم چنان که تو، پدر، در من هستی که ما یکی شویم.

عیسی به نیایش کردن پایان داد او دوباره به نزد پیروانش آمد، و به آنها گفت: چنین ایمان بزرگی را من در میان یهودیان هرگز ندیده‌ام؛ از این رو، به سبب بی‌ایمانیشان، من نمی‌توانستم به آنها چنین معجزه‌های بزرگی را نشان دهم.

۳۶ همانا من به شما می‌گویم، هیچ کدام از آنها نیست که چنین چیزهای بزرگی را، آن گونه که شما دیده‌اید، دیده باشد؛ نه آنها چنین چیزهای بزرگی را آن گونه که شما شنیده‌اید را شنیده‌اند.

## فصل ۲۰

عیسی به شکل معجزه آسایی نان و شراب فراهم می‌کند و دوباره آیین شام آخر را بر مردم انجام می‌دهد — بازماندهٔ یعقوب به دانش سرور خدایشان خواهند آمد و امریکا را به ارث خواهند برد — عیسی پیامبری مانند موسی است، و نیفایان فرزندان پیامبران هستند — مردم دیگر سرور در اورشلیم گرد آورده خواهند شد. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و چنین گذشت که او به جمعیت و همچنین به پیروانش فرمان داد که آنها از نیایش باز ایستند. و او به آنها فرمان داد که آنها در دل هایشان از نیایش کردن باز نایستند.

۲ و او به آنها فرمان داد که آنها

سخنان آنان ایمان آورند، که آنها از راه ایمان به سخنان آنان، در من پاک شوند، همان گونه که آنان در من پاک شده‌اند. ۲۹ پدر، من برای جهان نیایش نمی‌کنم، بلکه برای کسانی که تو از جهان، به سبب ایمانشان به من داده‌ای، که آنها در من پاک شوند، که من در آنها باشم همان گونه که تو، پدر، در من هستی که مایکی شویم، که من در آنها شکوه یابم. ۳۰ و هنگامی که عیسی این سخنان را گفت او دوباره به نزد پیروانش آمد؛ و بنگرید آنها با استواری، بدون باز ایستادن، به درگاه او نیایش کردند؛ و او دوباره بر آنها لبخند زد؛ و بنگرید آنها سپید بودند، همان گونه که عیسی بود.

۳۱ و چنین گذشت که او دوباره کمی دور شد و به درگاه پدر نیایش کرد؛ ۳۲ و نه سخنانی که او نیایش کرد را زبان می‌تواند بگوید، نه سخنانی که او نیایش کرد می‌تواند از سوی یک انسان نوشته شود.

۳۳ و جمعیت شنیدند و شهادت دادند؛ و دل هایشان باز بود و آنها در دل هایشان سخنانی که او نیایش کرد را فهمیدند.

۳۴ با این وجود، چنان بزرگ و شگفت‌انگیز بودند سخنانی که او نیایش کرد که آنها نه می‌توانند نوشته شوند، نه آنها می‌توانند از سوی انسان بیان شوند.

۳۵ و چنین گذشت که هنگامی که

آنها گفت: بنگرید اینک من فرمانی که پدر دربارهٔ این مردم، که بازمانده ای از خاندان اسرائیل هستند، به من فرمان داده است را تمام می کنم.

۱۱ شما به یاد می آورید که من به شما سخن گفتم، و گفتم که هنگامی که سخنان اشعیا برآورده گردند — بنگرید آنها نوشته شده اند، شما آنها را در پیش خود دارید، بنابراین آنها را بررسی کنید —

۱۲ و همانا، همانا، من به شما می گویم، که هنگامی که آنها برآورده شوند آن زمان برآورده شدن پیمانی است که پدر با مردمش بسته است، ای خاندان اسرائیل.

۱۳ و آنگاه بازماندگانی که بر روی زمین پراکنده خواهند شد، از شرق و از غرب، از جنوب و از شمال، گرد آورده خواهند شد؛ و آنها به دانش سرور خدایشان، که آنها را بازخیر کرده است، آورده خواهند شد.

۱۴ و پدر به من فرمان داده است که من به شما این سرزمین را، برای میراثتان، عطا کنم.

۱۵ و من به شما می گویم، که اگر غیریهودیان پس از برکتی که آنها دریافت خواهند کرد، پس از اینکه آنها مردم مرا پراکنده کردند، توبه نکنند — ۱۶ آنگاه شما که بازماندهٔ خاندان یعقوب هستید، به میان آنها بروید؛

برخیزند و روی پاهایشان بایستند. و آنها برخاستند و روی پاهایشان ایستادند.

۳ و چنین گذشت که او نان را دوباره تکه تکه کرد و آن را برکت داد و به پیروانش داد تا بخورند.

۴ و هنگامی که آنها خوردند او به آنها فرمان داد که آنها نان را تکه تکه کنند، و به جمعیت بدهند.

۵ و هنگامی که آنها به جمعیت نان دادند او به آنها شراب نیز داد تا بنوشند، و به آنها فرمان داد که آنها به جمعیت نیز بدهند.

۶ اینک، نه نانی، نه شرابی، از سوی پیروان، یا از سوی جمعیت آورده شده بود؛

۷ ولی او براستی به آنها نان داد تا بخورند، و نیز شراب داد تا بنوشند.

۸ و او به آنها گفت: او که از این نان می خورد از بدن من بر روانش می خورد؛ و او که از این شراب می نوشد از خون من بر روانش می نوشد؛ و روانش هرگز نه گرسنه خواهد شد نه تشنه، بلکه او سیر خواهد بود.

۹ اینک، هنگامی که جمعیت همه خوردند و نوشیدند، آنها آکنده از روح مقدس شدند؛ و آنها یکصدا فریاد برآوردند، و عیسی را ستایش کردند، کسی که آنها هم دیدند و هم شنیدند. ۱۰ و چنین گذشت که هنگامی که آنها همه عیسی را ستایش کردند، او به

مردم را برقرار خواهم کرد، ای خاندان اسرائیل.

۲۲ و بنگرید، این مردم را من در این سرزمین برقرار خواهم کرد، تا پیمانی که من با پدرتان یعقوب بسته ام برآورده شود؛ و آن اورشلیم نو خواهد بود. و قدرت های بهشت در میان این مردم خواهند بود؛ آری، حتی من در میان شما خواهم بود.

۲۳ بنگرید، من آنم که موسی درباره اش سخن گفت، گفتا: پیامبری سرور خدا از برادرانتان، همانند من، بر شما برمی خیزاند؛ او را شما در همه چیزها هر چه که او به شما بگوید خواهید شنید. و چنین خواهد گذشت که هر روانی که آن پیامبر را نشنود از میان مردم بریده خواهد شد.

۲۴ همانا من به شما می گویم، آری، و همه پیامبران از سموئیل و کسانی که به دنبال او آمدند، همه کسانی که سخن گفته اند، از من گواهی داده اند.

۲۵ و بنگرید، شما فرزندان پیامبران هستید؛ و شما از پیمانی هستید که پدر با پدران شما بست، به ابراهیم گفت: و در نوادگان تو همه اقوام زمین برکت خواهند یافت.

۲۶ پدر مرا نخست نزد شما برخیزانده، و مرا فرستاد تا شما را برکت دهم در برگرداندن هر کدام از شما از

و شما در میان آنها خواهید بود که بسیار خواهند بود؛ و شما همچون شیری در میان جانوران جنگل، و مانند شیری جوان در میان گله گوسفندان خواهید بود که اگر به میان آنها برود هم لگدمال می کند هم تکه پاره می کند، و هیچ کسی نمی تواند آنها را رهایی دهد.

۱۷ دست تو بر دشمنان تو بلند خواهد شد، و همه دشمنانت از بین خواهند رفت.

۱۸ و من همان گونه که مردی خرمن هایش را در خرمنگاه گرد می آورد مردم را گرد هم خواهم آورد.

۱۹ زیرا من برای مردم که پدر با آنها پیمان بسته است، آری، من شاخ تو را آهنین خواهم ساخت، و من سُم های تو را برنجین خواهم ساخت. و تو مردم بسیاری را خرد و خمیر خواهی کرد؛ و من دست آوردشان را بر سرور، و داراییشان از تمامی زمین را بر سرور تخصیص خواهم داد. و بنگرید، من آنم که این کار را می کند.

۲۰ و چنین خواهد گذشت، پدر می گوید، که شمشیر دادگری من در آن روز بر آنها آویزان خواهد شد؛ و جز اینکه آنها توبه کنند این بر آنها فرود خواهد آمد، پدر می گوید، آری، حتی بر همه ملت های غیریهود.

۲۱ و چنین خواهد گذشت که من

۳۱ و آنها به من ایمان خواهند آورد، که من عیسی مسیح، پسر خدا هستم، و بنام من به درگاه پدر نیایش خواهند کرد.

۳۲ آنگاه نگهبانان آنها صدای خود را بلند خواهند کرد، و آنها یکصدا خواهند خواند؛ زیرا آنها با چشم خود خواهند دید.

۳۳ آنگاه پدر آنها را دوباره گرد هم خواهد آورد، و به آنها اورشلیم را برای سرزمین میراثیشان عطا خواهد کرد.

۳۴ آنگاه آنها شادی خواهند کرد — با همدیگر سرود بخوانید، شما ای جاهای ویرانه اورشلیم؛ زیرا پدر مردمش را تسلّی داده است، او اورشلیم را باز خرید کرده است.

۳۵ پدر بازوی مقدّسش را در چشمان همه ملت ها نشان داده است؛ و همه گوشه های زمین رستگاری پدر را خواهند دید؛ و پدر و من یکی هستیم.

۳۶ و آنگاه آنچه که نوشته شده است رُخ خواهد داد: بیدار شو، دوباره بیدار شو، و نیرویت را برتن کن، ای صهیون؛ جامه های زیبایت را برتن کن، ای اورشلیم، شهر مقدّس، زیرا از این پس دیگر ختنه نشده و ناپاک به تو وارد نخواهد شد.

۳۷ خودت را از خاک بتکان؛ برخیز، بنشین، ای اورشلیم؛ خودت را از

نابکاری هایش؛ و این برای این است که شما فرزندان آن پیمان هستید —

۲۷ و پس از اینکه شما برکت یافتید آنگاه پیمانی که پدر با ابراهیم بست برآورده می شود، گفتا: در نوادگان تو همه اقوام زمین برکت خواهند یافت — به برون ریختن روح القدس از راه من به غیبریهودیان، که برکت بر غیبریهودیان آنها را فراتر از همه توانا خواهد ساخت، به پراکنده کردن مردم من، ای خاندان اسرائیل.

۲۸ و آنها تازیانه ای بر مردم این سرزمین خواهند بود. با این وجود، هنگامی که آنها کمال مژده مرا دریافت نمایند، آنگاه اگر آنها دل هایشان را علیه من سخت گردانند من نابکاری هایشان را بر سر خودشان برخوادم گردانم، پدر می گوید.

۲۹ و من پیمانی که من با مردمم بسته ام را به یاد خواهم آورد؛ و من با آنها پیمان بسته ام که من آنها را در زمان مناسب خودم گرد هم خواهم آورد، پدر می گوید، که من دوباره به آنها سرزمین پدرانشان را، که سرزمین اورشلیم است، که برای همیشه سرزمین موعود برای آنها است، برای میراثشان عطا خواهم کرد.

۳۰ و چنین خواهد گذشت که آن زمان می آید، هنگامی که کمال مژده من بر آنها موعظه شود؛

تغییر یافته بود، بیشتر از هر آدمی، و شکلش بیشتر از پسران آدمی —

۴۵ همین گونه او بر ملت های بسیاری خواهد بارید؛ پادشاهان دهانشان را در برابر او خواهند بست، زیرا آنچه که به آنها گفته نشده بود را آنها خواهند دید؛ و آنچه که آنها نشنیده بودند را آنها خواهند فهمید.

۴۶ همانا، همانا، من به شما می گویم، همه این چیزها بدرستی خواهند آمد، همان گونه که پدر به من فرمان داده است. آنگاه این پیمانی که پدر با مردمش بسته است برآورده خواهد شد؛ و سپس اورشليم دوباره با مردم من سکنه خواهد یافت، و آن سرزمین میراثشان خواهد بود.

## فصل ۲۱

اسرائیل هنگامی که کتاب مورمون پیش می آید گردآوری خواهد شد — غریب‌ودیان در امریکا همچون مردمی آزاد جای خواهند گرفت — آنها نجات خواهند یافت اگر آنها ایمان آورند و فرمان بَرند؛ وگرنه، آنها بُریده و نابود خواهند شد — اسرائیل اورشليم نو را خواهد ساخت، و طایفه های گمشده باز خواهند گشت. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و همانا من به شما می گویم، من به شما نشانه ای خواهم داد که شما آن زمان هنگامی که این چیزها نزدیک به

بندهای گردنت آزاد کن، ای دختر اسیر شده صهیون.

۳۸ زیرا بدین گونه سَرور می گوید: شما خودتان را به هیچ فروخته اید، و شما بدون پول بازخرید خواهید شد.

۳۹ همانا، همانا، من به شما می گویم، که مردم نام مرا خواهند شناخت؛ آری، در آن روز آنها خواهند فهمید که من آنم که سخن می گوید.

۴۰ و آنگاه آنها خواهند گفت: چه زیباست بر کوه ها پاهای او که نویدِ خوش را بر آنها می آورد، که آرامش را ندا می دهد؛ که نویدِ خوش نیکی را می آورد؛ که رستگاری را ندا می دهد؛ که به صهیون می گوید: خدای تو فرمانروایی می کند!

۴۱ و آنگاه فریادی بر خواهد خاست: روانه شوید، روانه شوید، و از اینجا بیرون روید، چیزی که ناپاک است را دست نزنید؛ از میان آن بیرون روید؛ شمایی که ظروف سَرور را دربر دارید پاک باشید.

۴۲ زیرا شما نه شتابان بیرون خواهید رفت نه گریزان؛ زیرا سَرور پیشاپیش شما خواهد رفت، و خدای اسرائیل پشتیبان شما خواهد بود.

۴۳ بنگرید، خدمتگزار من با دانایی رفتار خواهد کرد؛ او بلند مرتبه و ستوده و نامدار خواهد بود.

۴۴ همان گونه که بسیاری از تو شگفت زده شدند — سیمایش چنان

غیریهودیان در میان شما، بر نوادگان شما که به سبب نابکاری در بی ایمانی فرو خواهند رفت، انجام شوند؛

۶ زیرا بدین گونه خواسته پدر است که آن از سوی غیریهودیان پیش آید، که او قدرتش را بر غیریهودیان نشان دهد، به این دلیل که غیریهودیان، اگر آنها دل هایشان را سخت نکنند، اینکه آنها توبه کنند و به سوی من آیند و بنام من تعمید یابند و از نکات راستین تعلیمات من آگاهی یابند، تا اینکه آنها در میان مردم من شمرده شوند، ای خاندان اسرائیل؛

۷ و هنگامی که این چیزها رخ دهند که نوادگان شما شروع به دانستن این چیزها نمایند — این نشانه ای برای آنها خواهد بود، که آنها بدانند که کار پدر پیشاپیش به برآورده کردن پیمانی آغاز شده است که او با مردمی بسته است که از خاندان اسرائیل هستند.

۸ و هنگامی که آن روز آید، چنین خواهد گذشت که پادشاهان دهانشان را خواهند بست؛ زیرا آنچه که به آنها گفته نشده بود را آنها خواهند دید؛ و آنچه که آنها نشنیده بودند را آنها خواهند فهمید.

۹ زیرا در آن روز، برای خاطر من پدر کاری انجام خواهد داد که در میان آنها کاری بزرگ و شگفت انگیز خواهد بود؛ و در میان آنها کسانی خواهند بود

انجام شدن باشند را بشناسید — زمانی که من، مردمم را، ای خاندان اسرائیل، پس از پراکنده بودن دراز مدتشان گردآوری کرده و دوباره میانشان صهیون خود را برپا خواهم کرد.

۲ و بنگرید، این چیزی است که من به شما به عنوان نشانه خواهم داد — زیرا همانا من به شما می گویم که هنگامی که این چیزهایی که من به شما اعلام می کنم، و چیزهایی که من به شما پس از این خودم، و با قدرت روح القدس که از پدر داده خواهد شد اعلام خواهم کرد، بر غیریهودیان آشکار خواهد شد که آنها درباره این مردمی که بازمانده خاندان یعقوب هستند، و درباره این مردم که از سوی آنها پراکنده می شوند آگاهی یابند؛

۳ همانا، همانا، من به شما می گویم، هنگامی که این چیزها بر آنها از سوی پدر آشکار شوند، و از سوی پدر، از آنها به سوی شما پیش آیند؛

۴ زیرا این خردمندی پدر است که آنها در این سرزمین جای گیرند، و با قدرت پدر، مانند مردمی آزاد قرار گیرند، که این چیزها از سوی آنها به بازمانده نوادگان شما پیش آیند، که پیمان پدر که او با مردمش بسته است برآورده گردد، ای خاندان اسرائیل؛

۵ بنابراین، هنگامی که این کارها و کارهایی که پس از این از سوی



آنها توبه کنند؛ زیرا چنین خواهد گذشت در آن روز، پدر می گوید، که من اسب های شما را از میانتان از بین خواهم برد، و من ارابه هایتان را نابود خواهم کرد؛ ۱۵ و من شهرهای سرزمینت را از بین خواهم برد، و همه دژهایت را فرو خواهم ریخت؛ ۱۶ و من جادوگری را از سرزمینت بیرون خواهم برد، و تو دیگر فالگیرانی نخواهی داشت؛ ۱۷ نگاره های تراشیده شده و نگاره های ایستاده در میانت را نیز من از بین خواهم برد، و تو دیگر کارهای دستان خودت را پرستش نخواهی کرد؛ ۱۸ و من بیشه هایت را از میان شما برخوام گند؛ همین گونه شهرهایت را نابود خواهم کرد. ۱۹ و چنین خواهد گذشت که همه دروغ ها و فریب ها، و حسادت ها و ستیزه جویی ها، و کشیش گری ها، و روسپی گری ها پایان خواهند یافت. ۲۰ زیرا چنین خواهد گذشت، پدر می گوید، که در آن روز هر کسی که توبه نکند و به سوی پسر محبوب نیاید، آنها را من از میان مردمم خواهم برید، ای خاندان اسرائیل؛ ۲۱ و من بر آنها، همان گونه که بر بُت پرستان است، خشم و انتقام قرار خواهم داد، به گونه ای که آنها تابحال ندیده باشند.

که با اینکه مردی این را به آنها اعلام خواهد کرد، آن را باور نخواهند کرد. ۱۰ ولی بنگرید، زندگی خدمتگزار من در دست من خواهد بود؛ از این رو، گر چه به سبب آنها سیمایش تغییر می یابد، آنها به او آزار نخواهند رساند. با این حال من او را شفا خواهم داد، زیرا من به آنها نشان خواهم داد که خردمندی من از حيله گری اهریمن بزرگتر است. ۱۱ بنابراین چنین خواهد گذشت که هر کسی که به سخنان من، که عیسی مسیح هستم، ایمان نیاورد، که پدر او را وادار خواهد کرد تا بر غیبهودیان پیش آید، و به او قدرت خواهد داد که او آنها را به نزد غیبهودیان آورد، (همان گونه که موسی گفت انجام خواهد شد) آنها از میان مردم من که پیمان بسته هستند بُریده خواهند شد. ۱۲ و مردم من که بازمانده یعقوب هستند در میان غیبهودیان خواهند بود، آری، در میان آنها همچون شیری که در میان جانوران جنگل است، همچون شیر جوانی در میان گله های گوسفند، کسی که، اگر او از میان آنها گذر کند هم لگدمال می کند و هم تکه پاره می کند، و هیچ کسی نمی تواند رهایی یابد. ۱۳ دست آنها بر سر دشمنانشان بلند خواهد شد، و همه دشمنانشان از بین خواهند رفت. ۱۴ آری، وای بر غیبهودیان مگر اینکه

راهی را که با آن آنها به سوی من بیایند را آماده کند، که آنها پدر را بنام من فرا خوانند.

۲۸ آری، و آنگاه کار آغاز خواهد شد، تا پدر در میان همه ملت ها در آماده کردن راهی که با آن مردمش در خانه در سرزمین میراثیشان گرد آورده شوند. ۲۹ و آنها از همه ملت ها بیرون خواهند رفت؛ و آنها نه با شتاب بیرون خواهند رفت، نه گریزان، زیرا من پیشاپیش آنها خواهم رفت، پدر می گوید، و من پشتیبان آنها خواهم بود.

## فصل ۲۲

در روزهای آخر، صهیون و میخ هایش برپا خواهند شد، و اسرائیل در رحمت و مهربانی گردآورده خواهد شد — آنها پیروز خواهند شد — مقابسه با اشعیا ۵۴. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و آنگاه آنچه که نوشته شده است رُخ خواهد داد: بخوان، ای نازا، تو که نزائیدی؛ سرود بخوان، بلند فریاد برآور، تو که درد زایمان نکشیدی؛ زیرا سرور می گوید فرزندان آن بی بچه بیشتر از فرزندان زن ازدواج کرده است.

۲ جای چادرت را بزرگ کن، و بگذار آنها پرده های مسکونی تو را پهن کنند؛ دریغ نکن، طناب هایت را دراز کن و میخ هایت را محکم کن؛

۲۲ ولی اگر آنها توبه کنند و سخنانم را بگوش دل بپذیرند و دل هایشان را سخت نکنند، من کلیسایم را در میان آنها برپا خواهم کرد، و آنها به آن پیمان وارد خواهند شد و در میان این بازمانده یعقوب، به کسانی که من این سرزمین را برای میراثشان داده ام شمرده خواهند شد.

۲۳ و آنها مردمم، بازمانده یعقوب، و همچنین همه کسانی که از خاندان اسرائیل بیایند را کمک خواهند کرد که آنها شهری بسازند، که اورشلیم نو خوانده خواهد شد.

۲۴ و آنگاه آنها مردمم را کمک خواهند کرد که آنهایی که بر روی همه زمین پراکنده شده اند، در آن، در اورشلیم نو گرد آورده شوند.

۲۵ و آنگاه قدرت بهشت پایین بر آنها خواهد آمد؛ و من نیز در آن میان خواهم بود.

۲۶ و آنگاه کار پدر در آن روز آغاز خواهد شد، یعنی هنگامی که این مژده در میان بازمانده این مردم موعظه شود. همانا من به شما می گویم، در آن روز کار پدر در میان همه مردم پراکنده شده ام آغاز خواهد شد، آری، حتی طایفه هایی که گم شده اند، که پدر از اورشلیم آنها را به بیرون هدایت کرده است.

۲۷ آری، آن کار در میان همه مردم پراکنده شده ام آغاز خواهد شد، تا پدر

زمین جاری نشوند، همان گونه من سوگند یاد کردم که از تو خشمگین نشوم.

۱۰ زیرا کوه ها جدا خواهند شد و تپه ها برداشته خواهند شد، ولی نه مهرورزی من از شما جدا خواهد شد، نه پیمان آرامشم برداشته خواهد شد، سرور که بر تو رحمت داشته است می گوید.  
۱۱ ای رنج دیده، پرتاپ شده در تَنَدَباد، و تسلی نیافته! بنگر، من سنگهای تو را با رنگ های درخشان بنا خواهم کرد، و پایه های تو را با یاقوتِ کبود بناخواهم نهاد.

۱۲ و من پنجره های تو را از عقیق، و دروازه های تو را از یاقوت سرخ، و همه مرزهای تو را از سنگ های گرانبها خواهم ساخت.

۱۳ و همه فرزندان تو از سرور آموزش خواهند دید؛ و بزرگ خواهد بود آرامش فرزندان تو.

۱۴ در پرهیزکاری، تو برپا خواهی شد؛ تو از ستم دور خواهی بود چون تو نخواهی ترسید، و از دهشت، زیرا آن نزدیک تو نخواهد آمد.

۱۵ بنگر، آنها بدرستی علیه تو گرد هم خواهند آمد، ولی نه از سوی من؛ همه کسانی که علیه تو گرد هم آیند به خاطر تو فرو خواهند افتاد.

۱۶ بنگر، من آن آهنگر که زغال ها را در آتش می دمد، و آنکه ابزاری برای

۳ زیرا تو به سوی راست و به سوی چپ به پیش خواهی رفت، و نوادگان تو غیریهودیان را به ارث خواهند برد و شهرهای متروکه را مسکونی خواهند کرد.

۴ نترس، زیرا تو شرمسار نخواهی شد؛ تباه هم نخواهی شد، زیرا تو شرمنده نخواهی شد؛ زیرا تو شرم جوانیت را فراموش خواهی کرد و رسوایی جوانیت را به یاد نخواهی آورد، و رسوایی بیوگی خود را دیگر به یاد نخواهی آورد.

۵ زیرا پروردگار تو، شوهر تو، سرور سپاهیان نام او است؛ و بازخردار تو، قدوس اسرائیل — خدای تمام زمین او خوانده خواهد شد.

۶ زیرا سرور تو را همچون زنی ترک شده و در روح غمگین شده و همسری جوان خوانده است هنگامی که تو پس زده شده ای، خدای تو می گوید.

۷ زیرا برای یک لحظه کوتاه من تو را ترک کرده ام، ولی با رحمت های عظیم من تو را گرد خواهم آورد.

۸ در غضب اندکی من رخسارم را از تو برای یک لحظه پنهان کردم، ولی با مهرورزی ابدی من بر تو رحمت خواهم داشت، سرور بازخردار تو می گوید.

۹ زیرا این مانند آب های نوح برای من است، زیرا همان گونه که من سوگند یاد کرده ام که آب های نوح دیگر بر

چیزهایی که من به شما گفته ام را بنویسید؛ و برپایهٔ زمان و خواست پدر، آنها بر غیریهودیان پیش خواهند رفت. ۵ و هر کسی که سخنانم را بگوش دل بپذیرد و توبه کند و تعمید یابد، همان نجات خواهد یافت. سخنانِ پیامبران را بررسی کنید، زیرا بسیاری خواهند بود که از این چیزها گواهی می دهند.

۶ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت او دوباره به آنها گفت، پس از اینکه او همهٔ نوشته های مقدّس را که آنها دریافت کرده بودند را برای آنها تفسیر کرد، او به آنها گفت: بنگرید، نوشته های مقدّس دیگری که شما ننوشته اید را من می خواهم که شما بنویسید.

۷ و چنین گذشت که او به نیفای گفت: نگاهشته هایی که تو نگه داشته ای را پیش آور.

۸ و هنگامی که نیفای آن نگاهشته ها را پیش آورد و آنها را در برابر او نهاد، او چشمانش را بر آنها انداخت و گفت:

۹ همانا من به شما می گویم، من به خدمتگزارم سموئیلِ لامانی فرمان دادم که او برای این مردم گواهی دهد، که در آن روز که پدر نامش را در من شکوه دهد مقدّسین بسیاری هستند که از میان مُردگان برخوانند خاست و بر بسیاری پدیدار خواهند شد، و به آنها

کارش پیش می آورد را آفریده ام؛ و من نابودکننده را آفریده ام تا نابود کند.

۱۷ هیچ سلاحی که علیه تو شکل یابد کامروا نخواهد شد؛ و هر زبانی را که علیه تو ناسزا گوید تو در داوری محکوم خواهی کرد. این است ارثیهٔ خدمتگزاران سَرور، و پرهیزکاریشان از من است، سَرور می گوید.

### فصل ۲۳

عیسی سخنان اشعیا را تأیید می کند — او به مردم فرمان می دهد تا سخنان پیامبران را بررسی کنند — سخنان سموئیل لامانی دربارهٔ رستاخیز به نگاهشته های آنها افزوده می شود. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و اینک، بنگرید، من به شما می گویم، که شما می بایستی این چیزها را بررسی کنید. آری، فرمانی من به شما می دهم که شما این چیزها را با کوشایی بررسی کنید؛ زیرا عظیم هستند سخنان اشعیا.

۲ زیرا بدرستی او با توجه به همهٔ چیزها دربارهٔ مردمم که از خاندان اسرائیل هستند سخن گفت؛ بنابراین ناگزیر باید که او به غیریهودیان نیز سخن گفته باشد.

۳ و همهٔ چیزهایی که او گفت، برپایهٔ سخنانی که او گفت، رخ داده اند و رخ خواهند داد.

۴ بنابراین به سخنانم توجه کنید؛

تعلیم خواهند داد. و او به آنها گفت: آیا چنین نشد؟

۱۰ و پیروانش به او پاسخ دادند و گفتند: آری، ای سَرور، سموئیل برپایه سخنان تو نبوت کرد، و آنها همه برآورده شده اند.

۱۱ و عیسی به آنها گفت: چگونه است که شما این چیزها را نوشته اید، که مقدّسین بسیاری برخاستند و بر بسیاری پدیدار شدند و به آنها تعلیم دادند؟

۱۲ و چنین گذشت که نیفای به یاد آورد که این چیز نوشته نشده است.

۱۳ و چنین گذشت که عیسی فرمان داد که آن نوشته شود؛ بنابراین آن همان گونه که او فرمان داد نوشته شد.

۱۴ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی همه نوشته های مقدّسی که آنها نوشته بودند را یکجا تفسیر کرد، او به آنها فرمان داد که آنها چیزهایی که او برایشان تفسیر کرده بود رابه آنها آموزش دهند.

## فصل ۲۴

فرستاده سَرور راه را برای آمدن دوّم آماده می کند — مسیح بهداشتی می نشیند — اسرائیل فرمان داده می شود تا ده یک و پیشکش پرداخت کنند — یک کتاب یادگار نگه داشته می شود — مقایسه با ملاکی ۳. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و چنین گذشت که او به آنها فرمان داد که آنها سخنانی که پدر به ملاکی داده بود که او به آنها بگوید را بنویسند. و چنین گذشت که پس از اینکه آنها نوشته شدند او آنها را تفسیر کرد. و اینها سخنانی هستند که او برای آنها گفت، گفتا: بدین گونه پدر به ملاکی گفت — بنگر، من فرستاده ام را می فرستم، و او راه را پیش از من آماده خواهد کرد، و سَرور، کسی که شما به دنبالش هستید، ناگهان به معبدش خواهد آمد، یعنی آن فرستاده پیمان که شما در آن دلشادید؛ بنگر، او خواهد آمد، سَرور سپاهیان می گوید.

۲ ولی چه کسی می تواند در روز آمدن او تاب آورد، و چه کسی هنگامی که او پدیدار می شود خواهد ایستاد؟ زیرا او مانند آتش یک پالایشگاه، و مانند صابون جامه شویان است.

۳ و او همچون یک پالایش دهنده و پاک کننده نقره خواهد نشست؛ و او پسران لای را پاک خواهد کرد، و آنها را همچون طلا و نقره خواهد زدود، که آنها به سَرور پیشکشی در پرهیزکاری پیشکش کنند.

۴ آنگاه پیشکشی یهودا و اورشلیم به نزد سَرور دلنشین خواهد بود، همان گونه که در روزگار پیشین و همان گونه که در سال های پیش از این بود.

۵ و من نزدیک تو خواهم آمد

فرو نخواهم ریخت که جای کافی نباشد تا آن را بپذیرد.

۱۱ و من بلعنده را برای خاطر شما نکوهش خواهم کرد، و او میوه های زمین شما را نابود نخواهد کرد؛ نه اینکه تاک شما میوه اش را پیش از زمان در کشتزارها خواهد ریخت، سَرَوَر سپاهیان می گوید.

۱۲ و همه ملّت ها شما را برکت یافته خواهند خواند، زیرا شما یک سرزمین دلپسند خواهید بود، سَرَوَر سپاهیان می گوید.

۱۳ سخنان شما علیه من سخت بوده است، سَرَوَر می گوید. با این حال شما می گوید: چه علیه تو گفته ایم؟

۱۴ شما گفته اید: این بیهوده است تا خدا را خدمت کنیم، و سود آن چیست که ما آیین های او را نگه داشته ایم و اینکه ما با سوگواری در برابر سَرَوَر سپاهیان گام برداشته ایم؟

۱۵ و اینک ما مغروران را خوشحال می خوانیم؛ آری، آنهایی که نابکاری می کنند کامیاب می شوند؛ آری، حتی آنهایی که خدا را آزمایش کردند رهایی می یابند. ۱۶ آنگاه آنهایی که از سَرَوَر می ترسیدند با یکدیگر بارها سخن گفتند، و سَرَوَر بگوش دل پذیرفت و شنید؛ و یک کتاب یادگار برای آنهایی که از سَرَوَر می ترسیدند، و کسانی که نام او را گرامی می داشتند، پیش او نوشته شد.

تاداوری کنم؛ و من علیه افسونگران و علیه زناکاران و علیه سوگند یاد کنندگان به دروغ، و علیه کسانی که به کارگران در مزدشان، به بیوگان و یتیمان ستم می کنند، و از بیگانه روی برمی گردانند، و از من نمی ترسند، شاهی ستابان خواهم بود، سَرَوَر سپاهیان می گوید.

۶ زیرا من سَرَوَر هستم، من تغییر نمی یابم؛ بنابراین شما پسران یعقوب سوزانده نمی شوید.

۷ حتی از روزگار پدرانتان شما از آیین های من دوری کرده اید، و آنها را نگه نداشته اید. به سوی من باز آیید و من به سوی شما باز خواهم گشت، سَرَوَر سپاهیان می گوید. ولی شما می گوید: چگونه ما باز گردیم؟

۸ آیا آدمی به خدا دستبرد می زند؟ با این حال شما به من دستبرد زده اید. ولی شما می گوید: چگونه ما به تو دستبرد زده ایم؟ در ده یک ها و پیشکشی ها.

۹ شما با نفرینی نفرین شده اید، زیرا شما، حتی این تمامی ملّت، به من دستبرد زده اید.

۱۰ همه ده یک ها را به انبار آورید، که در خانه من غذا باشد؛ و اینک با این مرا آزمایش کنید، سَرَوَر سپاهیان می گوید، آیا من پنجره های آسمان را بر شما باز نخواهم کرد، و برکتی بر شما

۳ و شما نابکاران را لگدمال خواهید کرد؛ زیرا در آن روز که من چنین کنم آنها خاکستر زیر کف پاهایتان خواهند بود، سرور سپاهیان می گوید.

۴ خدمتگزارم، قانون موسی را که من در حوریب برای همهٔ اسرائیل با دستورات وداوری هایی به او فرمان دادم به یاد آور.

۵ بنگرید، من پیش از آمدن آن روز بزرگ و دهشت انگیز سرور، ایلیای پیامبر را برای شما می فرستم؛

۶ و او دل های پدران را به سوی فرزندان، و دل های فرزندان را به پدرانشان، برخواهد گرداند، مبادا من بیایم و زمین را با نفرینی در هم بکوبم.

## فصل ۲۶

عیسی همهٔ چیزها را از آغاز تا پایان تفسیر می کند — نوزادان و بچه ها چیزهای شگفت انگیزی بیان می کنند که نمی توانند نوشته شوند — کسانی که در کلیسای مسیح هستند در همهٔ چیزها در میان خود سهیم هستند. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که هنگامی که عیسی این چیزها را گفت او آنها را برای آن جمعیت تفسیر کرد؛ و او همهٔ چیزها، هم بزرگ و هم کوچک را برای آنها تفسیر کرد.

۲ و او گفت: این نوشته های مقدس

۱۷ و آنها از آن من خواهند بود، سرور سپاهیان می گوید، در آن روز هنگامی که من جواهراتم را گردآوری می کنم؛ و من آنها را امان خواهم داد همچون پدری که پسر خودش را امان می دهد که او نجات یابد.

۱۸ آنگاه شما بازخواهید گشت و پرهیزکار را از نابکار، او که خدا را خدمت می کند از او که خدا را خدمت نمی کند، تشخیص خواهید داد.

## فصل ۲۵

در آمدن دوم، مغروران و نابکاران همچون پوشال سوزانده خواهند شد — ایلیا پیش از آن روز بزرگ و دهشت انگیز بازخواهد گشت — مقایسه با ملاکی ۴. نزدیک به ۳۴ میلادی.

۱ زیرا بنگرید، آن روز خواهد آمد که همچون تنوری بسوزاند، و همهٔ مغروران، آری، و همهٔ کسانی که نابکاری می کنند پوشال خواهند بود؛ و آن روزی که می آید آنها را خواهند سوزاند، سرور سپاهیان می گوید، که نه ریشه و نه شاخه ای از آنها باقی خواهد ماند.

۲ ولی به شمایی که از نام من می ترسید، پسر پرهیزکاری با شفا بخشی در بال هایش برخواهد خاست؛ و شما پیش خواهید رفت و همچون گوساله ها در آغل رشد خواهید کرد.

۸ و این چیزها را من نوشته ام که بخش کوچکتر چیزهایی است که او به مردم آموزش داد؛ و من آنها را نوشته ام با این نیت که آنها دوباره، از سوی غیریهودیان، برپایه سخنانی که عیسی گفته است، بر این مردم آورده شوند.

۹ و هنگامی که آنها این را دریافت کنند، که لازم است که آنها آن را نخست داشته باشند، تا ایمانشان را آزمایش کنند، و اگر چنین شود که آنها به این چیزها ایمان آورند آنگاه آن چیزهای بزرگتر بر آنها پدیدار خواهد شد.

۱۰ و اگر چنین شود که آنها به این چیزها ایمان نیاورند، آنگاه آن چیزهای بزرگتر از آنها دور نگه داشته خواهد شد، تا محکوم شوند.

۱۱ بنگرید، من در آستانه نوشتن آنها بودم، همه چیزهایی که بر ورقه های نیفای کنده کاری شده اند، ولی سرور مرا از آن منع کرد، گفتا: من ایمان مردم را آزمایش خواهم کرد.

۱۲ بنابراین من، مورمون، چیزهایی که از سوی سرور به من فرمان داده شده است را می نویسم. و اینک من، مورمون، به گفته هایم پایان می دهم، و به نوشتن چیزهایی که به من فرمان داده شده است می پردازم.

۱۳ بنابراین، من می خواهم که شما بنگرید که سرور براستی، برای مدت سه روز، به مردم آموزش داد؛ و پس از آن

که شما با خود نداشتید، پدر فرمان داد که من به شما بدهم؛ زیرا این خردمندی در او بود که آنها به نسل های آینده داده شوند.

۳ و او همه چیزها را تفسیر کرد، حتی از آغاز تا زمانی که او در شکوهش خواهد آمد — آری، حتی همه چیزهایی که بر روی زمین خواهند آمد، حتی تا اینکه عناصر از گرمایی سوزان ذوب شوند، و زمین همچون طوماری در هم بپیچد، و آسمان ها و زمین از میان بروند؛ ۴ و حتی تا آن روز بزرگ و آخر، هنگامی که همه مردم و همه اقوام، و همه ملت ها و زبان ها در برابر خدا بایستند، تا برای کارهایشان، خواه آنها نیک باشند یا خواه آنها پلید باشند، داوری شوند —

۵ اگر آنها نیک باشند، به سوی رستاخیز زندگی ابدی؛ و اگر آنها پلید باشند، به سوی رستاخیز لعنت؛ روی یک راستا، یکی در این سو و دیگری در آن سو، برپایه رحمت و دادگری و قداستی که در مسیح است، کسی که پیش از اینکه جهان آغاز شود بود.

۶ و اینک حتی یک صدم از چیزهایی که عیسی براستی به مردم آموزش داد نمی تواند در این کتاب نوشته شود؛

۷ ولی بنگرید نگاشته های نیفای بخش بیشتر چیزهایی که او به مردم آموزش داد را دربر دارد.



شروع به تعمید دادن و آموزش همه کسانی که به سوی آنها می آمدند نمودند؛ و همه کسانی که بنام عیسی تعمید می یافتند آکنده از روح القدس می شدند.

۱۸ و بسیاری از آنها چیزهای ناگفتنی که اجازه داده نشده است تا نوشته شوند، دیدند و شنیدند.

۱۹ و آنها به یکدیگر آموزش می دادند و خدمت می کردند؛ و آنها همه چیزها را در میان خود به اشتراک می گذاشتند، هر کسی با دیگری با دادگری رفتار می کرد.

۲۰ و چنین گذشت که آنها همه چیزها را همان گونه که عیسی به آنها فرمان داده بود انجام می دادند.

۲۱ و آنهایی که بنام عیسی تعمید می یافتند کلیسای مسیح خوانده می شدند.

## فصل ۲۷

عیسی به آنها فرمان می دهد تا کلیسا را بنام او بخوانند — تبلیغ و قربانی شدن کفاره ای او مژده او را پایه گذاری می کند — آدمیان فرمان داده شده اند تا توبه کنند و تعمید یابند که آنها بدست روح القدس تقدیس شوند — آنها حتی همان گونه باید شوند که مسیح است. نزدیک به ۳۴-۳۵ میلادی.

۱ و چنین گذشت که همچنان که پیروان عیسی سفر می کردند و

او خودش را به آنها بارها نشان داد، و بارها نان تکه تکه کرد، و آن را برکت داد و آن را به آنها داد.

۱۴ و چنین گذشت که او به فرزندان آن جمعیتی که با آنها سخن گفته بود آموزش داد و خدمت کرد، و او زبانشان را گشود، و آنها چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی، حتی بزرگتر از آنچه او بر مردم آشکار کرده بود، به پدرانشان گفتند؛ و او زبانشان را گشود که آنها بتوانند بیان کنند.

۱۵ و چنین گذشت که پس از اینکه او بالا به بهشت رفت — بار دوم که او خودش را به آنها نشان داد و به نزد پدر رفت، پس از شفا دادن همه بیمارانشان و لنگانشان، و باز نمودن چشم های نابینایانشان و گشودن گوش های ناشنویانان، و حتی همه گونه درمانی در میان آنها، و برخیزاندن مردی از مرگ، و نشان دادن قدرتش به آنها، و بالا به نزد پدر رفت —

۱۶ بنگرید، چنین گذشت فردایش که جمعیت خودشان گرد هم آمدند، و آنها این بچه ها را هم دیدند و هم شنیدند؛ آری، حتی نوزادان دهانشان را باز کردند و چیزهای شگفت انگیزی بیان کردند؛ و چیزهایی که آنها بیان کردند منع شدند که هیچ کسی آنها را بنویسد.

۱۷ و چنین گذشت که پیروانی که عیسی برگزیده بود از آن زمان به بعد

که او کلیسا را برای خاطر من برکت خواهد داد.

۸ و چگونه است که آن کلیسای من باشد مگر اینکه آن بنام من خوانده شود؟ زیرا اگر کلیسا بنام موسی خوانده شود آنگاه آن کلیسای موسی است؛ یا اگر آن بنام مردی خوانده شود آنگاه آن کلیسای آن مرد است؛ ولی اگر آن بنام من خوانده شود آنگاه آن کلیسای من است، اگر چنین شود که آنها بر مژده من ساخته شوند.

۹ همانا من به شما می گویم، که شما بر مژده من ساخته شده اید؛ بنابراین شما هر چیزی را که انجام می دهید، آن را بنام من بخوانید؛ بنابراین اگر شما، برای کلیسا، پدر را فرا می خوانید، اگر آن بنام من باشد پدر شما را خواهد شنید؛

۱۰ و اگر چنین شود که آن کلیسا بر مژده من ساخته شود آنگاه پدر کارهای خودش را در آن نشان خواهد داد.

۱۱ ولی اگر آن بر مژده من ساخته نشود، و بر کارهای آدمیان ساخته شود، یا بر کارهای اهریمن، همانا من به شما می گویم آنها در کارهایشان برای فصلی شادی دارند، و پس از زمان کوتاهی پایان فرا می رسد، و آنها بریده و به آتش افکنده می شوند، جایی که از آن هیچ بازگشتی نیست.

۱۲ زیرا کارهایشان آنها را دنبال می کند، زیرا این به سبب کارهای آنها

چیزهایی که آنها هم دیده و هم شنیده بودند را موعظه می کردند و بنام عیسی تعمید می دادند، چنین گذشت که آن پیروان گرد هم آمدند و در نیایش و روزه توانمندی متحد شدند.

۲ و عیسی دوباره خودش را به آنها نشان داد، زیرا آنها بنام او به درگاه پدر نیایش می کردند؛ و عیسی آمد و در میان آنها ایستاد، و به آنها گفت: چه می خواهید که من به شما عطا کنم؟

۳ و آنها به او گفتند: ای سرور، ما می خواهیم که تو نامی که ما با آن این کلیسا را بخوانیم برای ما بگویی؛ زیرا در میان مردم در این باره جر و بحث هایی هست.

۴ و سرور به آنها گفت: همانا، همانا، من به شما می گویم، چرا مردم به سبب این چیز غرولند و جر و بحث می کنند؟  
۵ آیا آنها نوشته های مقدس را نخوانده اند که می گوید شما باید نام مسیح را که نام من است بر خود بگیرید؟ زیرا با این نام شما در روز آخر فرا خوانده خواهید شد؛

۶ و هر کسی که نام مرا بر خود بگیرد و تا پایان پایداری کند، همان در روز آخر نجات خواهد یافت.

۷ بنابراین، هر کاری که شما انجام می دهید، شما آن را بنام من انجام دهید؛ بنابراین شما کلیسا را بنام من بخوانید؛ و بنام من پدر را فرا خوانید

پدر، بریده و به آتش افکنده می شود، جایی که آنها دیگر نمی توانند از آن بازگردند.

۱۸ و این است سخنی که او به فرزندان آدمی عطا کرده است. و به این دلیل او سخنانی را که داده است برآورده می سازد، و او دروغ نمی گوید بلکه همه سخنانش را برآورده می سازد.

۱۹ و هیچ چیز ناپاکی نمی تواند به ملکوت او وارد شود؛ بنابراین هیچ چیزی به آسایش او وارد نمی شود مگر کسانی که به سبب ایمان شان و توبه از همه گناهانشان و ایمان داشتن شان تا به پایان، تنپوش هایشان را با خون من شسته باشند.

۲۰ اینک این است آن فرمان: توبه کنید، همه شما کرانه های زمین، و به سوی من آیید و بنام من تعمید یابید، که با دریافت روح القدس تقدیس شوید، که در پیشگاه من در روز آخر بی لگه بایستید.

۲۱ همانا، همانا، من به شما می گویم، این مژده من است؛ و شما چیزهایی که باید در کلیسای من انجام دهید را می دانید؛ زیرا کارهایی را که شما دیده اید من انجام می دهم همان را نیز شما انجام دهید؛ زیرا آنچه را که شما دیده اید من انجام می دهم همان را شما انجام دهید؛

۲۲ بنابراین، اگر شما این چیزها را

است که آنها بریده می شوند؛ بنابراین چیزهایی که من به شما گفته ام را به یاد داشته باشید.

۱۳ بنگرید من به شما مژده ام را داده ام، و این است مژده ای که من به شما داده ام — اینکه من به جهان آمدم تا خواسته پدرم را انجام دهم، برای اینکه پدرم مرا فرستاد.

۱۴ و پدرم مرا فرستاد که من بر صلیب کشیده شوم؛ و پس از اینکه من بر صلیب کشیده شدم، اینکه من همه آدمیان را به سوی خودم بکشانم، که همان گونه که من بدست آدمیان بالا برده شده ام همان گونه آدمیان بدست پدر بالا برده خواهند شد، تا در برابر من بایستند، تا برای کارهایشان داوری شوند، خواه آنها نیک باشند یا خواه آنها پلید باشند —

۱۵ و به این دلیل من بالا برده شده ام؛ بنابراین، برپایه قدرت پدر، من همه آدمیان را به سوی خودم خواهم کشاند که آنها برپایه کارهایشان داوری شوند.

۱۶ و چنین خواهد گذشت، که هر کسی که توبه کند و بنام من تعمید یابد سرشار خواهد شد؛ و اگر او تا پایان پایداری کند، بنگرید، او را من در پیشگاه پدرم در آن روز هنگامی که من خواهم ایستاد تا جهان را داوری کنم بیگناه خواهم شمرد.

۱۷ و او که تا پایان پایداری نکند، او نیز همان است که، به سبب دادگری

شود دریافت می کند؛ و بر او که در زند، آن باز خواهد شد.

۳۰ و اینک، بنگرید، شادی من زیاد است، حتی به کامل بودن به سبب شما و همچنین این نسل؛ آری، و حتی پدر شادمانی می کند، و همچنین همه فرشتگان مقدس، به سبب شما و این نسل؛ زیرا هیچکدام از آنها گمراه نشده اند.

۳۱ بنگرید، من می خواهم که شما بفهمید؛ زیرا من منظورم آنهایی هستند که اینک از این نسل زنده هستند؛ و هیچکدام از آنها گمراه نشده اند؛ و در آنها من کمال شادی را دارم.

۳۲ ولی بنگرید، نسل چهارم از این نسل مرا اندوهگین می کند، زیرا آنها از سوی او که همان پسر تباهی است اسیر شده به بیراهه کشیده می شوند؛ زیرا آنها مرا برای نقره و طلا خواهند فروخت، و برای آنچه که بید فاسد می کند و دزدان به آن وارد می شوند و می دزدند. و در آن روز من با آنها برخورد خواهم کرد، حتی در برگرداندن کارهایشان بر سر خودشان.

۳۳ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی به این گفته ها پایان داد او به پیروانش گفت: از دروازه تنگ وارد شوید؛ زیرا تنگ است آن دروازه و باریک است راهی که به زندگی رهنمون می شود، و تعداد کمی هستند که آن را

انجام دهید برکت یافته هستید، زیرا در روز آخر بلند خواهید شد.

۲۳ چیزهایی که دیده اید و شنیده اید را بنویسید، مگر آنهایی که منع شده اند.

۲۴ کارهای این مردمی که خواهند بود را بنویسید، همان گونه که آنچه که بوده است نوشته شده است.

۲۵ زیرا بنگرید، از این کتاب هایی که نوشته شده اند و نوشته خواهند شد، این مردم داوری خواهند شد، زیرا با آنها کارهایشان بر آدمیان آشکار خواهد شد. ۲۶ و بنگرید، همه چیزها بدست پدر نوشته شده اند، بنابراین از این کتاب هایی که نوشته خواهند شد جهان داوری خواهد شد.

۲۷ و شما بدانید که برپایه داوری که من بر شما خواهم کرد، از سوی این مردم داوری خواهید شد که دادگرانه خواهد بود. بنابراین، به چه شیوه ای از آدمیان شما می بایستی باشید؟ همانا من به شما می گویم، همان گونه که من هستم.

۲۸ و اینک من به سوی پدر می روم. و همانا من به شما می گویم، هر چیزی که شما بنام من از خدا بخواهید به شما داده خواهد شد.

۲۹ بنابراین، جویا شوید، و شما دریافت خواهید کرد؛ در بنید، و آن بر روی شما باز خواهد شد؛ زیرا او که جویا

هستید شما برای اینکه شما این چیز را از من خواستارید؛ بنابراین، پس از اینکه شما هفتاد و دو ساله شدید شما به نزد من در ملکوتم خواهید آمد؛ و با من شما آسایش خواهید یافت.

۴ و هنگامی که او به آنها سخن گفت، او به سوی آن سه تن برگشت، و به آنها گفت: شما چه می خواهید که من برای شما انجام دهم، هنگامی که من به نزد پدر رفتم؟

۵ و آنها در دل هایشان اندوهگین شدند، زیرا آنها جرأت نداشتند به او چیزی که آنها خواستار بودند را بگویند. ۶ و او به آنها گفت: بنگرید، من از اندیشه هایتان آگاهم، و شما خواستار چیزی هستید که یوحنا محبوبم که در خدمت من با من بود، پیش از اینکه من بدست یهودیان بالا برده شوم، از من خواستار شد.

۷ بنابراین، بیشتر برکت یافته هستید شما، زیرا شما هرگز طعم مرگ را نخواهید چشید؛ بلکه شما زندگی خواهید کرد تا همه کارهای پدر بر فرزندان آدمیان را بنگرید، حتی تا زمانی که همه چیزها بر پایه خواست پدر برآورده شوند، هنگامی که من در شکوهم با قدرت های بهشت خواهم آمد.

۸ و شما هرگز درد مرگ را نخواهید کشید، بلکه هنگامی که من در شکوهم

پیدا می کنند؛ ولی پهن است دروازه و پهناور است راهی که به مرگ زهنمون می شود، و بسیاری هستند که روانه آن می شوند تا اینکه شب فرا رسد، که در آن هیچ آدمی نمی تواند کار کند.

## فصل ۲۸

نه نفر از آن دوازده پیرو خواستارند و میراثی در ملکوت مسیح به آنها هنگامی که می میرند وعده داده می شود — آن سه نیفایانی خواستارند تا قدرت بر مرگ داشته باشند و به آنها این قدرت داده می شود تا بر روی زمین باقی بمانند تا زمانی که عیسی دوباره می آید — آنها منتقل می شوند و چیزهایی را می بینند که نمی توان بیان کرد، و آنها اینک در میان آدمیان خدمت می کنند. نزدیک به ۳۴-۳۵ میلادی.

۱ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت، او با یک یک پیروانش سخن گفت، به آنها گفت: چه چیزی را شما از من خواستارید، پس از اینکه من به نزد پدر رفتم؟

۲ و آنها همه، بجز آن سه تن، سخن گفته، گفتند: ما خواستاریم که پس از اینکه به اندازه عمر یک انسان زندگی کردیم، اینکه خدمت ما که تو ما را به آن فراخوانده ای پایان پذیرد، اینکه ما سرعت به نزد تو در ملکوت تو بیایم.

۳ و او به آنها گفت: برکت یافته

۱۴ و این بر آنها ممنوع شد که آنها را بیان کنند؛ و به آنها قدرت داده نشد که آنها بتوانند چیزهایی که دیدند و شنیدند را بیان کنند؛

۱۵ و آنها نمی توانستند بگویند، آیا آنها در بدن بودند یا بیرون از بدن؛ زیرا بر آنها مانند یک تغییر شکل یافتن به نظر می رسید، که آنها از این بدن جسمی به یک وضعیت فناپذیری تبدیل شده بودند که آنها بتوانند امور خدا را بنگرند.

۱۶ ولی چنین گذشت که آنها دوباره بر روی زمین تعلیم دادند؛ با این وجود آنها، به سبب فرمانی که در بهشت به آنها داده شده بود، چیزهایی که دیده و شنیده بودند را تعلیم نمی دادند.

۱۷ و اینک، آیا آنها از آن روز تغییر شکل یافتنشان، فناپذیر بوده اند یا فناپذیر، من نمی دانم؛

۱۸ ولی این اندازه من می دانم، برپایه نگاهشده ای که داده شده است — آنها بر روی سرزمین پیش رفتند، و به همه مردم تعلیم دادند، همه کسانی که به موعظه آنها ایمان آوردند را به کلیسا پیوند داده؛ آنها را تعمید دادند، و همه کسانی که تعمید یافتند روح القدس را دریافت کردند.

۱۹ و آنها از سوی کسانی که به کلیسا تعلق نداشتند به زندان انداخته شدند. و زندان ها نتوانستند آنها را نگه دارند،

خواهم آمد شما در یک چشم بهم زدن از فناپذیری به فناپذیری تغییر خواهید یافت؛ و آنگاه شما در ملکوت پدرم برکت خواهید یافت.

۹ و دوباره، شما تازمانی که در جسم بسر می برید نه دردی خواهید داشت، نه اندوهی مگر برای گناهان جهانیان؛ و همه این را به سبب چیزی که شما از من خواستار شده اید من انجام خواهم داد، زیرا شما خواستار شده اید که تا زمانی که جهان برپاست روان های آدمیان را به سوی من آورید.

۱۰ و به این دلیل شما کمال شادی را خواهید داشت؛ و شما در ملکوت پدرم خواهید نشست؛ آری، شادی شما کامل خواهد بود، همان گونه که پدر کمال شادی را به من داده است؛ و شما حتی همان گونه که من هستم خواهید بود، و من حتی همان گونه که پدر است هستم؛ و پدر و من یکی هستیم؛

۱۱ و روح القدس از پدر و من گواهی می دهد؛ و پدر روح القدس را، به خاطر من، به فرزندان آدمی عطا می کند.

۱۲ و چنین گذشت که هنگامی که عیسی این سخنان را گفت، او هر یک از آنها جز آن سه نفری که بنا بود بمانند را با انگشتش لمس نمود و سپس روانه شد.

۱۳ و بنگرید، آسمان ها باز شدند، و آنها به بهشت برده شدند، و چیزهای ناگفتنی دیدند و شنیدند.

۲۶ ولی بنگرید، من آنها را دیده ام، و آنها به من تعلیم داده اند.

۲۷ و بنگرید آنها در میان غیریهودیان خواهند بود، و غیریهودیان آنها را نخواهند شناخت.

۲۸ آنها در میان یهودیان نیز خواهند بود، و یهودیان آنها را نخواهند شناخت.

۲۹ و چنین خواهد گذشت، هنگامی که سرور در خردمندی خودش مناسب

بیند، و نیز به سبب قدرت متقاعد کننده خدا که در آنها است، آنها به همه

پراکنده شدگان طایفه های اسرائیل، و به همه ملت ها، اقوام، زبان ها و مردم

تعلیم خواهند داد، و از میان آنها افراد بسیاری را به سوی عیسی خواهند آورد،

که خواسته آنها برآورده شود.

۳۰ و آنها همچون فرشتگان خدا هستند، و اگر آنها بنام عیسی به درگاه

پدر نیایش کنند آنها می توانند خودشان را به هر کسی که به نظرشان نیک آید

نشان دهند.

۳۱ بنابراین، پیش از آن روز بزرگی که می آید هنگامی که همه مردم همانا

باید در پیشگاه کرسی داوری مسیح بایستند، کارهای بزرگ و شگفت انگیزی

از سوی آنها انجام خواهد شد.

۳۲ آری حتی در میان غیریهودیان، پیش از آن روز داوری، کاری بزرگ و

شگفت انگیز از سوی آنها انجام خواهد شد.

زیرا دیوارهای زندان شکافته دویاره شدند.

۲۰ و آنها را پایین در زمین انداختند؛ ولی آنها زمین را با سخن خدا زدند،

تا به اندازه ای که با قدرت او آنها از اعماق زمین رهایی یافتند؛ و بنابراین

آنان نتوانستند گودال هایی کافی برای نگه داشتن آنها بکنند.

۲۱ و سه بار آنها به تنوری انداخته شدند و هیچ آسیبی ندیدند.

۲۲ و دوبار آنها به یک مکان جانوران درنده انداخته شدند؛ ولی بنگرید آنها

همچون بچه ای که با بزّه شیرخوار بازی می کند با جانوران بازی کردند و هیچ

آسیبی ندیدند.

۲۳ و چنین گذشت که بدین گونه آنها در میان مردم نیفای پیش رفتند، و

مژده مسیح را به همه مردم بر روی آن سرزمین موعظه کردند؛ و آنان به سرور

می گرویدند، و به کلیسای مسیح پیوند داده می شدند، و بدین گونه مردم آن

نسل، بر پایه سخن عیسی برکت یافتند.

۲۴ و اینک من، مورمون، برای مدتی به سخن گفتن درباره این چیزها پایان

می دهم.

۲۵ بنگرید، من در آستانه نوشتن نام کسانی بودم که هرگز طعم مرگ را

نچشیدند، ولی سرور منع کرد؛ بنابراین من آنها را نمی نویسم، زیرا آنها از جهان پنهان هستند.

۳۸ بنابراین، اینکه آنها طعم مرگ را نچشند، تغییری بر بدن هایشان انجام شد که آنها نه درد بکشند نه اندوه مگر برای گناهان جهان.

۳۹ اینک این تغییر با آنچه که در روز آخر رخ خواهد داد برابر نیست؛ ولی تغییری بر آنها انجام شد، به اندازه ای که شیطان نمی توانست هیچ قدرتی بر آنها داشته باشد، که او نمی توانست آنها را وسوسه کند؛ و آنها در بدن تقدیس شدند، که آنها مقدّس شدند، و اینکه قدرت های زمین نمی توانستند آنها را نگه دارند.

۴۰ و در این وضعیّت آنها همانند تا روز داوری مسیح؛ و در آن روز آنها تغییری بزرگتر دریافت کنند، و به ملکوت پدر پذیرفته شوند تا دیگر بیرون نروند، بلکه با خدا برای ابد در بهشت بسر برند.

## فصل ۲۹

پیش آمدن کتاب مورمون نشانه ای است که سرور گردآوری اسرائیل و برآورده کردن پیمان های او را آغاز کرده است — کسانی که مکاشفه ها و هدایای آخرین زمان او وارد می کنند نفرین خواهند شد. نزدیک به ۳۴-۳۵ میلادی.

۱ و اینک بنگرید، من به شما می گویم که هنگامی که سرور، در خردمندیش

۳۳ و اگر شما همه نوشته های مقدّسی که سرگذشتی از همه کارهای شگفت انگیز مسیح داده اند را داشتید، برپایه سخنان مسیح، شما می دانستید که این چیزها همانا خواهند آمد.

۳۴ و وای بر او که سخنان عیسی، و همچنین کسانی که او برگزیده است و به میان آنها فرستاده است را بگوش دل نپذیرد؛ زیرا هر کسی که سخنان عیسی و کسانی که او فرستاده است را نپذیرد، او را نمی پذیرد؛ و بنابراین او آنها را در روز آخر نخواهد پذیرفت؛

۳۵ و این برای آنها بهتر می بود اگر آنها زاده نشده بودند. زیرا آیا شما گمان می کنید که می توانید از دادگری یک خدای آزرده شده، کسی که زیر پاهای آدمیان پایمال شده است گریزی داشته باشید، که از طریق آن رستگاری بتواند بیاید؟

۳۶ و اینک بنگرید، همان گونه که من درباره کسانی که سرور برگزیده است سخن گفتم، آری، حتی آن سه تن که به بهشت برده شدند، که من نمی دانم آیا آنها از سوی سرور از فناپذیری به فناناپذیری پاکیزه شدند یا نه —

۳۷ ولی بنگرید، از زمانی که من نوشتم، من از سرور جويا شده ام، و او بر من پدیدار کرده است که ناگزیر باید تغییری بر بدن هایشان انجام می شد وگرنه آنها طعم مرگ را باید می چشیدند؛



سَرور را انکار کند، و آنکه بگوید سَرور دیگر با مکاشفه یا با نبوت، یا با هدایا، یا با زبان ها، یا با شفا دادن ها، یا با قدرت روح القدس کار نمی کند!

۷ آری، و وای بر او که برای سود اندوزی در آن روز بگوید که هیچ معجزه ای از سوی مسیح نمی تواند انجام شود؛ زیرا او که چنین کند همانند پسرِ تباهی خواهد شد، برای او، برپایه سخن مسیح هیچ رحمتی نیست!

۸ آری، و شما نیازی ندارید بیشتر از این نه مسخره کنید، نه خوار شمرید، نه یهودیان، نه هیچ کدام از بازماندگانِ خاندان اسرائیل را به بازی بگیرید؛ زیرا بنگرید، سَرور پیمانش با آنها را به یاد می آورد، و او برپایه آنچه که سوگند یاد کرده است با آنها رفتار خواهد کرد. ۹ بنابراین شما نیازی ندارید گمان کنید که شما می توانید دست راست سَرور را به سوی چپ برگردانید، که او به برآورده ساختن پیمانی که او با خاندان اسرائیل بسته است داوری را اجرا نکند.

### فصل ۳۰

غیریهودیانِ آخرین زمان به توبه کردن، به آمدن به سوی مسیح و به شمرده شدن با خاندان اسرائیل فرمان داده می شوند. نزدیک به ۳۴-۳۵ میلادی.

مناسب ببیند که این گفته ها برپایه سخنش به غیریهودیان برسند، آنگاه شما می دانید پیمانی که پدر با فرزندان اسرائیل بسته است، برپایه بازآوری آنها به سرزمین های میراثیشان، پیشاپیش آغاز به برآورده شدن نموده است.

۲ و شما می دانید که سخنان سَرور که از سوی پیامبران مقدس گفته شده اند، همه برآورده خواهند شد؛ و شما نیازی ندارید بگویید که سَرور آمدنش را به سوی فرزندان اسرائیل به عقب می اندازد.

۳ و شما نیازی ندارید در دل هایتان تصور کنید که سخنانی که گفته شده اند بیهوده هستند، زیرا بنگرید، سَرور پیمانش که او با مردمش خاندان اسرائیل بسته است را به یاد خواهد آورد.

۴ و هنگامی که شما می بینید این گفته ها به میان شما پیش می آیند، آنگاه شما نیازی ندارید بیشتر از این کارهای سَرور را خوار شمرد، زیرا شمشیر دادگرایش در دست راستش است؛ و بنگرید، در آن روز، اگر شما کارهایش را خوار شمرد او وا خواهد داشت که شمشیرش بزودی بر شما قرار گیرد.

۵ وای بر او که کارهای سَرور را خوار شمرد؛ آری، وای بر او که مسیح و کارهایش را انکار کند!

۶ آری، وای بر او که مکاشفه های

پلید مخفی تان، و از بُت پرستی هایتان، و از آدم کشی هایتان، و کشیش گری هایتان، و حسادت هایتان و ستیزه جویی هایتان، و از همه نابکاری هایتان و کارهای پلیدتان توبه کنید، و به سوی من آیید و بنام من تعمید یابید که شما از گناهانتان آمرزش یابید، و آکنده از روح القدس شوید که با مردم من که از خاندان اسرائیل هستند شمرده شوید.

۱ بگوش دل بپذیرید، ای شما غیریهودیان، و سخنان عیسی مسیح، پسر خدای زنده، که او به من فرمان داده است که من درباره شما سخن گویم را بشنوید، زیرا، بنگرید او به من فرمان داده است که من بنویسم، گفتا: ۲ ای همه شما غیریهودیان، از راه های نابکاریتان برگردید؛ و از کارهای پلیدتان، از دروغ ها و فریب هایتان، و از روسپی گری هایتان، و از کارهای

## نیفای چهارم کتاب نیفای

که پسر نیفای است — یکی از پیروان عیسی مسیح

سرگذشت مردم نیفای، برپایه نگاشته او.

۱ و چنین گذشت که سی و چهارمین سال گذشت، و سی و پنجمین سال نیز گذشت، و بنگرید پیروان عیسی کلیسای مسیح را در همه سرزمین های دور و بر تشکیل داده بودند. و همه کسانی که به سوی آنها آمدند، و براستی از گناهانشان توبه کردند، بنام عیسی تعمید یافتند؛ و آنها نیز روح القدس را دریافت کردند.

نیفایان و لامانیان همه به سرور می گروند — آنها همه چیزها را به اشتراک دارند، معجزه ها می کنند، و در این سرزمین کامروا می شوند — پس از دو صده، جدایی ها، پلیدی ها، کلیساهای نادرست، و آزار دادن ها برپا می شوند — پس از سیصد سال هم نیفایان و هم لامانیان نابکار می شوند — عمارون نگاشته های مقدس را پنهان می کند. نزدیک به ۳۵-۳۲۱ میلادی.

۷ و سَرور آنها را در آن سرزمین بی اندازه کامروا کرد؛ آری، به اندازه ای که آنها دوباره در جاهایی که شهرها سوخته شده بود شهرهایی ساختند.

۸ آری، حتی آن شهر عظیم زراحملا را آنها واداشتند دوباره ساخته شود.

۹ ولی شهرهای بسیاری بودند که در آب فرو رفته بودند و آب ها بجای آنها بالا آمده بودند؛ بنابراین این شهرها نمی توانستند بازسازی شوند.

۱۰ و اینک، بنگرید، چنین گذشت که مردم نیفای نیرومند شدند، و با سرعت بی اندازه ای افزایش یافتند، و مردمی بی اندازه خوبروی و دلپسند شدند.

۱۱ و آنها پیوند زناشویی بستند، و پیوند زناشویی داده شدند، و برپایه فروانی وعده هایی که سَرور به آنها داده بود برکت یافتند.

۱۲ و آنها دیگر از پس اعمال و آیین های قانون موسی گام برنداشتند؛ بلکه آنها از پس فرمان هایی که از سَرور و خدایشان دریافت کرده بودند، پیوسته در روزه و نیایش، و در دیدار با یکدیگر برای نیایش و نیز شنیدن سخن سَرور، گام برمی داشتند.

۱۳ و چنین گذشت که هیچ درگیری میان همه مردم، در همه آن سرزمین نبود؛ بلکه معجزه های عظیمی در میان پیروان عیسی انجام می شد.

۱۴ و چنین گذشت که هفتاد و یکمین

۲ و چنین گذشت در سی و ششمین سال، مردم همه، هم نیفایان و هم لامانیان، بر همه روی آن سرزمین، به سَرور گرویدند و هیچ درگیری و جر و بحثی در میان آنها نبود، و هر آدمی با دادگری با دیگری رفتار می کرد.

۳ و آنها همه چیزها را در میان خود به اشتراک داشتند؛ بنابراین ثروتمند و بینوا، دربند و آزاد، وجود نداشت، بلکه آنها همه آزاد بودند، و بهره مندان هدیه آسمانی بودند.

۴ و چنین گذشت که سی و هفتمین سال نیز گذشت، و هنوز آرامش پیوسته ای در سرزمین بود.

۵ و کارهای بزرگ و شگفت انگیزی بدست پیروان عیسی انجام می شد، به اندازه ای که آنها بیماران را شفا می دادند، و مردگان را برمی خیزاندند، و سبب می شدند که لنگان راه روند، و نابینایان دیدشان را بدست آورند، و ناشنوایان بشنوند؛ و همه گونه معجزه هایی آنها در میان فرزندان آدمی انجام دادند؛ و در هیچ چیزی آنها معجزه نمی کردند مگر بنام عیسی.

۶ و بدین گونه سی و هشتمین سال، و نیز سی و نهمین، و چهل و یکمین، و چهل و دومین گذشت، آری، حتی تا اینکه چهل و نه سال گذشت، و نیز پنجاه و یکمین، و پنجاه و دومین؛ آری، و حتی تا اینکه پنجاه و نه سال گذشت.

را بر روی ورقه های نیفای ثبت کرد) مُرد، و پسرش عاموس بجای او آن را ثبت کرد؛ و او نیز آنها را بر ورقه های نیفای ثبت کرد.

۲۰ و او آن را هشتاد و چهار سال ثبت کرد، و هنوز آرامش در آن سرزمین بود، مگر بخش کوچکی از مردم که از کلیسا جدا شدند و بر خود نام لامانیان نهادند؛ بنابراین دوباره در آن سرزمین لامانیان شروع به پدیدار شدن نمودند.

۲۱ و چنین گذشت که عاموس نیز مُرد، (و یکصد و نود و چهار سال پس از آمدن مسیح بود) و پسرش عاموس بجای او نگاشته را ثبت کرد؛ و او نیز آن را بر روی ورقه های نیفای ثبت کرد؛ و آن نیز در کتاب نیفای، که این کتاب است، نوشته شد.

۲۲ و چنین گذشت که دویست سال گذشت؛ و نسل دوّم همه جز اندکی درگذشتند.

۲۳ و اینک من، مورمون، می خواهم که شما بدانید که مردم افزایش یافتند، به اندازه ای که آنها بر روی همه آن سرزمین گسترده شدند، و آنها به سبب کامروایی شان در مسیح، بی اندازه ثروتمند شدند.

۲۴ و اینک، در این دویست و یکمین سال در میان آنها کسانی بودند که شروع به غرق شدن در غرور نمودند، مانند پوشیدن جامه های گران، و همه

سال گذشت، و هفتاد و دوّمین سال نیز، آری، و خلاصه، تا اینکه هفتاد و نهمین سال گذشت؛ آری، حتّی یکصدمین سال گذشت، و پیروان عیسی، که او برگزیده بود، همه بجز آن سه تنی که می بایستی می ماندند به فردوس خدا رفتند؛ و پیروان دیگری بجای آنها تعیین شدند؛ و بسیاری از آن نسل نیز درگذشتند.

۱۵ و چنین گذشت که، به سبب مهر خدا که در دل های مردم جای گرفته بود، هیچ درگیری در آن سرزمین نبود. ۱۶ و نه هیچ حسادتی بود، نه ستیزی، نه آشوبی، نه روسپی گری، نه دروغ گویی، نه آدم کشی، نه هیچ گونه هرزگی؛ و بدرستی نمی توانست مردمی خوشبخت تر در میان همه مردمی که بدست خدا آفریده شده بودند باشند.

۱۷ نه هیچ راهزنی بود، نه آدمکشی، نه لامانیانی بودند، نه هیچ گونه جمعیت بندی؛ بلکه آنها یکی بودند، فرزندان مسیح، و وارثان ملکوتِ خدا.

۱۸ و چه برکت یافته بودند آنها! زیرا سَرور آنها را در همه کارهایشان برکت داد؛ آری، آنها حتّی تا اینکه یکصد و ده سال گذشته بود برکت یافته و کامروا شده بودند؛ و نخستین نسل پس از مسیح درگذشتند، و هیچ درگیری در همه آن سرزمین نبود.

۱۹ و چنین گذشت که نیفای، او که این آخرین نگاشته را ثبت کرد، (و او آن

گونه مرواریدهای ناب، و چیزهای ناب جهان.

۲۵ و از آن زمان به بعد آنها دیگر کالاهایشان و داراییشان را در میان خود به اشتراک نداشتند.

۲۶ و آنها شروع به تقسیم شدن به طبقات نمودند؛ و آنها شروع به برپا کردن کلیساهایی برای خودشان نمودند تا سود اندوزند، و شروع به انکار کردن کلیسای راستین مسیح نمودند.

۲۷ و چنین گذشت که هنگامی که دویست و ده سال گذشت کلیساهای بسیاری در آن سرزمین بود؛ آری، کلیساهای بسیاری بودند که ادعا می کردند مسیح را می شناسند، و با این حال آنها بخش های بیشتر مژده اش را انکار می کردند، به اندازه ای که آنها همه گونه نابکاری را می پذیرفتند، و آنچه که مقدس بود را به کسی که به سبب ناشایست بودنش منع شده بود می دادند.

۲۸ و این کلیسا به سبب نابکاری، و به سبب قدرت شیطان که بر دل هایشان دست یافته بود، بی اندازه افزایش یافت.

۲۹ و دوباره، کلیسای دیگری بود که مسیح را انکار می کرد؛ و آنها کلیسای راستین مسیح را، به سبب فروتنی آنان و ایمانشان به مسیح، آزار می دادند؛ و آنها آنان را به سبب معجزه های

بسیاری که در میان آنها انجام می شد خوار می شمردند.

۳۰ بنابراین آنها قدرت و اختیار را بر پیروان عیسی که با آنان ماندند بکار بردند، و آنها آنان را به زندان انداختند؛ ولی با قدرت سخن خدا، که در آنان بود، زندان ها شکافته دوپاره شدند، و آنان با انجام معجزه های عظیمی در میان آنها پیش رفتند.

۳۱ با این وجود، و با وجود همه این معجزه ها، مردم دل هایشان را سخت کردند، و به دنبال کشتن آنها برآمدند، همان گونه که یهودیان در اورشلیم به دنبال کشتن عیسی، برپایه سخنش، برآمدند.

۳۲ و آنها آنان را به کوره های آتش انداختند، و آنان بدون دیدن آسیبی بیرون آمدند.

۳۳ و آنها همچنین آنان را به گودال های جانوران درنده انداختند، و آنان با جانوران درنده بازی کردند همانند بچه ای با یک بزّه؛ و آنان، هیچ آسیبی ندیده، از میان آنها بیرون آمدند.

۳۴ با این وجود، مردم دل هایشان را سخت کردند، زیرا آنها از سوی کشیشان و پیامبران دروغین بسیاری هدایت می شدند تا کلیساهای بسیاری برپا کنند، و همه گونه نابکاری انجام دهند. و آنها مردم عیسی را می زدند؛ ولی مردم عیسی آنها را دوباره نمی زدند. و بدین

که لامانیان آموزش دیده بودند تا از فرزندان نیفای از آغاز بیزار باشند.

۴۰ و چنین گذشت که دویست و چهل و چهار سال گذشت، و بدین گونه امور مردم بود. و بخش نابکارتر مردم نیرومند شدند، و بی اندازه بیشمارتر از مردم خدا شدند.

۴۱ و آنها هنوز هم به ساختن کلیساهایی برای خودشان ادامه دادند، و آنها را با همه گونه چیزهای گرانبها آراستند. و بدین گونه دویست و پنجاه سال گذشت، و دویست و شصت سال نیز گذشت.

۴۲ و چنین گذشت که بخش نابکار مردم شروع به برپایی سوگندها و سازمان های مخفی جدیانتون نمودند.

۴۳ و مردمی که مردم نیفایان خوانده می شدند نیز، به سبب ثروت بی اندازه شان، شروع به مغرور شدن در دل هایشان، و همانند برادرانشان، لامانیان، شروع به خودبزرگ بین شدن نمودند.

۴۴ و از این زمان به بعد پیروان برای گناهان جهان شروع به اندوهگین شدن نمودند.

۴۵ و چنین گذشت که هنگامی که سیصد سال گذشت، هم مردم نیفای و هم مردم لامانیان همانند یکدیگر بی اندازه نابکار شده بودند.

۴۶ و چنین گذشت که راهزنان جدیانتون بر روی همه آن سرزمین

گونه آنها، سال به سال، در بی ایمانی و نابکاری فرو رفتند، حتی تا اینکه دویست و سی سال گذشت.

۳۵ و اینک چنین گذشت در این سال، آری، در دویست و سی و یکمین سال، جدایی بزرگی در میان مردم بود.

۳۶ و چنین گذشت که در این سال مردمی برخاستند که نیفایان خوانده می شدند، و آنها ایمان آوردگان راستین مسیح بودند؛ و در میان آنها کسانی بودند که لامانیان خوانده می شدند — یعقوبیان، و یوسفیان، و زُرامیان؛

۳۷ بنابراین ایمان آوردگان راستین مسیح، و پرستش کنندگان راستین مسیح، (در میان آنها آن سه پیرو عیسی که می بایستی می ماندند بودند) نیفایان، یعقوبیان، و یوسفیان، و زُرامیان، خوانده می شدند.

۳۸ و چنین گذشت که آنهایی که آن مژده رارد می کردند لامانیان، لموئیلیان، و اسماعیلیان خوانده می شدند؛ و آنهایی که در بی ایمانی فرو رفتند، ولی آگاهانه علیه مژده مسیح شورش کردند؛ و آنها به فرزندانشان آموزش می دادند که آنها ایمان نیاورند، همان گونه که پدرانشان از آغاز پس رفتند.

۳۹ و این به سبب نابکاری و کارهای پلید پدرانشان بود، همان گونه که از آغاز بود. و آنها آموزش دیده بودند تا از فرزندان خدا بیزار باشند، همان گونه

عمارون، از سوی روح القدس وادار شده، نگاشته‌هایی که مقدس بودند را پنهان کرد — آری، حتی همه نگاشته‌هایی که نسل به نسل دست به دست شده بودند، که مقدس بودند — یعنی تا سیصد و بیستمین سال از آمدن مسیح.

۴۹ و او آنها را برای سرور پنهان کرد، که آنها دوباره، برپایه نبوت‌ها و وعده‌های سرور، به بازمانده‌خاندان یعقوب برسد. و بدین گونه است آخر نگاشته‌عمارون.

گسترش یافتند؛ و هیچ کسی نبود که پرهیزکار باشد مگر پیروان عیسی. و طلا و نقره را آنها به فراوانی انبار می‌کردند، و به همه شیوه‌های داد و ستد آنها داد و ستد می‌کردند.

۴۷ و چنین گذشت که پس از اینکه سیصد و پنج سال گذشته بود، (و مردم هنوز در نابکاری باقیمانده بودند) عاموس مُرد؛ و برادرش، عمارون بجای او نگاشته‌ها را نگارش کرد.

۴۸ و چنین گذشت که هنگامی که سیصد و بیست سال گذشته بود،

## کتاب مورمون

نگاشته‌ها را برای سرور پنهان کرد، او به نزد من آمد، (من نزدیک به ده سال داشتم، و من شروع به آموختن چیزی که به شیوه یادگیری مردم بود نمودم) و عمارون به من گفت: من درک می‌کنم که تو یک بچه هوشیار، و تیزبینی هستی؛

۳ بنابراین، هنگامی که تو تقریباً بیست و چهار ساله شدی من می‌خواهم که تو چیزهایی که تو درباره این مردم مشاهده می‌کنی را به یاد آوری؛ و هنگامی که تو به آن سن رسیدی به سرزمین آنطوم، به تپه‌ای که شیم

### فصل ۱

عمارون درباره نگاشته‌های مقدس به مورمون یاد می‌دهد — جنگ بین نیفایان و لامانیان آغاز می‌شود — آن سه نیفایانی برده می‌شوند — نابکاری، بی‌ایمانی، افسونگری، و جادوگری گسترش می‌یابد. نزدیک به ۳۲۱-۳۲۶ میلادی.

۱ و اینک من، مورمون، از چیزهایی که من هم دیده و هم شنیده‌ام نگاشته‌ای می‌نگارم، و آن را کتاب مورمون می‌خوانم.

۲ و پیرامون زمانی که عمارون

خوانده خواهد شد بروی؛ و من همه کنده کاری شده های درباره این مردم را برای سرور در آنجا پنهان کرده ام. ۴ و بنگر، تو ورقه های نیفای را برای خودت بردار، و بقیه را در همان جایی که هستند باقی گذار؛ و تو همه چیزهایی که درباره این مردم مشاهده کرده ای را بر ورقه های نیفای کنده کاری کن. ۵ و من، مورمون، یک نواده نیفای بوده، (و نام پدرم مورمون بود) من چیزهایی که عمارون به من فرمان داد را به یاد آوردم. ۶ و چنین گذشت که من یازده ساله بودم که بدست پدرم به سرزمین جنوبی یعنی به سرزمین زراحلا برده شدم. ۷ تمامی روی آن سرزمین با ساختمان ها پوشیده شده بود، و مردم به اندازه ای زیاد بودند که تقریباً، گویی به اندازه شن های دریا بودند. ۸ و چنین گذشت در این سال جنگی بین نیفایان، که دربرگیرنده نیفایان و یعقوبیان و یوسفیان و زرامیان بود، درگرفت؛ و این جنگ بین نیفایان، و لامانیان و لموئیلیان و اسماعیلیان بود. ۹ اینک لامانیان و لموئیلیان و اسماعیلیان لامانیان خوانده می شدند، و دو جمعیت نیفایان و لامانیان بودند. ۱۰ و چنین گذشت که جنگ بین آنها در مرزهای زراحلا، در کنار آب های سیدون درگرفت.

۱۱ و چنین گذشت که نیفایان تعداد بزرگی از مردان را گرد هم آورده بودند، حتی فراتر از سی هزار تن. و چنین گذشت که آنها در همان سال چندین نبرد داشتند، که در آن نیفایان لامانیان را شکست دادند و بسیاری از آنها را کشتند. ۱۲ و چنین گذشت که لامانیان از طرحشان عقب نشینی کردند، و در آن سرزمین آرامش برقرار شد؛ و آرامش برای مدت نزدیک به چهار سال باقیماند، که هیچ خونریزی نشد. ۱۳ ولی نابکاری بر روی تمامی سرزمین چیره شد، به اندازه ای که سرور پیروان محبوبش را برد، و به سبب نابکاری مردم کار معجزه ها و شفا دادن ها باز ایستاد. ۱۴ و هیچ هدیه ای از سرور نبود، و روح القدس، به سبب نابکاری و بی ایمانی شان، بر هیچ کسی نیامد. ۱۵ و من، پانزده ساله شده و تا حدی ذهن هوشیاری داشته، بنابراین از سوی سرور دیدار شدم، و از نیکی عیسی چشمم و آگاه شدم. ۱۶ و من تلاش کردم تا بر این مردم موعظه کنم، ولی دهانم بسته شد، و من از موعظه کردن به آنها منع شدم؛ زیرا بنگر آنها آگاهانه علیه خدایشان شورش کرده بودند؛ و آن پیروان محبوب، به سبب نابکاری شان، از آن سرزمین بیرون برده شدند.



دوباره جنگی بین نیفایان و لامانیان درگرفت. و با وجودی که من جوان بوده، دُرشت قامت بودم؛ بنابراین مردم نیفای مرا تعیین کردند که رهبرشان، یعنی رهبر لشکریانشان باشم.

۲ بنابراین چنین گذشت که من در شانزده سالگی در رأس یک لشکر نیفایان، علیه لامانیان پیش رفتم؛ بنابراین سیصد و بیست و شش سال گذشته بود.

۳ و چنین گذشت که در سیصد و بیست و هفتمین سال لامانیان با قدرت بی اندازه زیادی بر سر ما آمدند، به اندازه ای که آنها لشکریانم را وحشت زده کردند؛ بنابراین آنها نمی خواستند بجنگند، و آنها شروع به عقب نشینی به سوی کشورهای شمالی نمودند.

۴ و چنین گذشت که ما به شهر آنجلا رسیدیم، و آن شهر را تصرف کردیم، و برای دفاع از خودمان در برابر لامانیان آماده شدیم. و چنین گذشت که ما شهر را با توأمان مستحکم کردیم؛ ولی با وجود همه استحکامات ما، لامانیان بر سر ما آمدند و ما را از آن شهر بیرون راندند. ۵ و آنها ما را از سرزمین داود نیز بیرون راندند.

۶ و ما پیشروی کردیم و به سرزمین یوشع، که در مرزهای غربی در کنار دریا بود، رسیدیم.

۷ و چنین گذشت که ما مردم خود

۱۷ ولی من در میان آنها باقیماندم، ولی من، به سبب سخت دلی هایشان، از موعظه کردن به آنها منع شدم؛ و به سبب سخت دلی هایشان آن سرزمین به خاطر آنها نفرین شد.

۱۸ و این راهزنان جدیاتون، که در میان لامانیان بودند، به آن سرزمین هجوم آوردند، به اندازه ای که ساکنان آن شروع به پنهان کردن گنج هایشان در زمین نمودند؛ و آنها بی ثبات شدند، برای اینکه سرور آن سرزمین را نفرین کرده بود، اینکه آنها نه می توانستند آنها را نگه دارند، نه آنها را دوباره بدست آورند.

۱۹ و چنین گذشت که افسونگران، و جادوگران، و ساحرانی بودند؛ و قدرت آن پلید بر روی همه آن سرزمین آمد، حتی به برآورده شدن همه سخنان اینبادی، و همچنین سموئیل لامانی.

## فصل ۲

مورمون لشکریان نیفایان را رهبری می کند — خون و قتل عام سرزمین را جاروب می کند — نیفایان برای اندوه لعنت شدگان عزاداری و سوگواری می کنند — روزگار فیض آنها می گذرد — مورمون ورقه های نیفای را بدست می آورد — جنگ ها ادامه می یابند. نزدیک به ۳۲۷-۳۵۰ میلادی.

۱ و چنین گذشت در همان سال

سرزمین، و به ویژه بیشتر در میان مردم نیفای، شروع شد.

۱۲ و چنین گذشت که هنگامی که من، مورمون، عزاداری آنها و سوگواری آنها و اندوه آنها را در برابر سرور دیدم، دلم در درونم شروع به شادمان شدن نمود، از رحمت ها و شکیبایی سرور آگاه بوده، بنابراین گمان کردم که او بر آنها مهربان خواهد بود که آنها دوباره مردمی پرهیزکار خواهند شد.

۱۳ ولی بنگرید این شادی من بیهوده بود، زیرا اندوهشان، به سبب نیکی خدا، به سوی توبه نبود؛ بلکه آن اندوه لعنت شدگان بود، برای اینکه سرور همواره روا نخواهد داشت تا آنها در گناه شاد شوند.

۱۴ و آنها با دل های شکسته و روان های پشیمان به سوی عیسی نیامدند، بلکه خدا را نفرین کردند، و آرزوی مرگ داشتند. با این وجود آنها برای جان هایشان با شمشیر پیکار می کردند.

۱۵ و چنین گذشت که اندوهم دوباره به من بازگشت، و من دیدم که روزگار فیض، هم جسمی و هم روحی، از آنها گذشت؛ زیرا من هزاران از آنها را دیدم در شورش آشکارا علیه خدایشان بر زمین افتادند، و همچون کود بر روی آن سرزمین انباشته شدند. و بدین گونه سیصد و چهل و چهار سال گذشت.

۱۶ و چنین گذشت که در سیصد

را با سرعتی که امکان پذیر بود گرد آوردیم، که ما بتوانیم آنها را در یک جمعیت گرد آوریم.

۸ ولی بنگرید، آن سرزمین پُر از راهزنان و لامانیان بود؛ و با وجودی که نابودی بزرگی بر سر مردم بود، آنها از کارهای پلیدشان توبه نکردند؛ بنابراین خون و لاشه در سرتاسر آن سرزمین گسترش یافت، هم در بخش نیفایان، و نیز در بخش لامانیان؛ و این یک دگرگونی کامل در سرتاسر همه آن سرزمین بود.

۹ و اینک، لامانیان یک پادشاه داشتند، و نام او هارون بود؛ و او با یک لشکر چهل و چهار هزار نفری علیه ما آمد. و بنگرید، من در برابر او با چهل و دو هزار ایستادگی کردم. و چنین گذشت که من او را با لشکر شکست دادم و او از برابرم گریخت. و بنگرید، همه این انجام شد، و سیصد و سی سال گذشته بود.

۱۰ و چنین گذشت که نیفایان شروع به توبه کردن از نابکاری شان نمودند، و همان گونه که از سوی سموئیل پیامبر نبوت شده بود، شروع به فریاد برآوردن نمودند؛ زیرا هیچ آدمی نمی توانست آنچه که از آن او بود را، به دلیل دزدان، و راهزنان، و آدمکشان، و افسون گری، و جادوگری که در آن سرزمین بود، نگه دارد.

۱۱ بدین گونه به سبب این چیزها سوگواری و عزاداری در همه آن

شدیم تا اینکه به سوی شمال به سرزمینی که شِم خوانده می شد رسیدیم.

۲۱ و چنین گذشت که ما شهر شِم را مستحکم کردیم، و مردم خود را تا جایی که امکان پذیر بود گرد آوردیم که شاید آنها را از نابودی نجات دهیم.

۲۲ و چنین گذشت در سیصد و چهل و ششمین سال آنها دوباره شروع به آمدن بر سر ما نمودند.

۲۳ و چنین گذشت که من با مردم سخن گفتم، و از آنها با نیروی زیادی خواستم که آنها دلیرانه در برابر لامانیان بایستند و برای همسرانشان و فرزندانسان، و خانه هایشان و سراهایشان بجنگند.

۲۴ و سخنانم آنها را اندکی برانگیخت تا توانمند شوند، به اندازه ای که آنها از برابر لامانیان نگریختند بلکه با دلیری در برابر آنها ایستادگی کردند.

۲۵ و چنین گذشت که ما با لشکری سی هزار نفر در برابر لشکری پنجاه هزار نفره درگیر شدیم. و چنین گذشت که ما در برابر آنها با چنان استواری ایستادگی کردیم که آنها از برابر ما گریختند.

۲۶ و چنین گذشت که هنگامی که آنها گریختند ما آنها را با لشکریانمان دنبال کردیم، و دوباره با آنها رویارو شدیم، و آنها را شکست دادیم؛ با این وجود نیروی سَرور با ما نبود؛ آری، ما به خودمان واگذاشته شده بودیم، که روح

و چهل و پنجمین سال نیفایان شروع به گریختن از برابر لامانیان نمودند؛ و آنها دنبال شدند تا اینکه آنها حتی به سرزمین یاشون رسیدند، پیش از آنکه امکان پذیر باشد تا آنها را از عقب نشینی شان بازدارند.

۱۷ و اینک، شهر یاشون نزدیک به سرزمینی بود که عمارون آن نگاشته ها را برای سَرور پنهان کرده بود، که آنها نابود نشوند. و بنگرید من برپایه سخن عمارون رفتم، و ورقه های نیفای را برداشتم، و برپایه سخنان عمارون نگاشته ای را به نگارش درآوردم.

۱۸ و بر ورقه های نیفای من سرگذشت کاملی از همه نابکاری و کارهای پلید نگاشتم؛ ولی بر این ورقه ها من منع شدم تا سرگذشت کاملی از نابکار هایشان و کارهای پلیدشان بنگارم، زیرا بنگرید، صحنه ای از نابکاری و کارهای پلید در برابر چشمان من بوده است حتی از زمانی که من قادر بوده ام راه های آدمی را بنگرم.

۱۹ و وای بر من است به سبب نابکاریشان؛ زیرا به سبب نابکاریشان، در همه روزگارم، دلم آکنده از اندوه است؛ با این وجود، من می دانم که من در روز آخر بالا بُرده خواهم شد.

۲۰ و چنین گذشت که در این سال مردم نیفای دوباره دنبال شدند و رانده شدند. و چنین گذشت که ما به پیش رانده

را، در آماده کردن سرزمین هایشان و سلاح هایشان در زمان نبرد، بکار گرفتم. ۲ و چنین گذشت که سرور به من گفت: بر این مردم فریاد برآور — توبه کنید، و به سوی من آید، و تعמיד یابید، و دوباره کلیسای مرا برپا کنید، و شما امان داده خواهید شد.

۳ و من بر این مردم فریاد برآوردم، ولی بیهوده بود؛ و آنها نفهمیدند که این سرور بود که آنها را امان داده بود، و به آنها فرصتی برای توبه داده بود. و بنگرید آنها دل هایشان را علیه سرور خدایشان سخت کردند.

۴ و چنین گذشت که پس از اینکه دهمین سال گذشت، در مجموع، پس از سیصد و شصت سال از آمدن مسیح، پادشاه لامانیان نامه ای به من فرستاد، که مرا آگاه کرده بود که آنها در حال آماده شدن هستند تا دوباره علیه ما به نبرد آیند.

۵ و چنین گذشت که من مردم را واداشتم که آنها خودشان در سرزمین ویرانه گرد هم آیند، به شهری که در مرزها بود، نزدیک گذرگاهی که به سرزمین جنوبی راه می بُرد.

۶ و در آنجا ما لشکریانمان را قرار دادیم، که ما لشکریان لامانیان را باز داریم، که آنها نتوانند هیچ کدام از سرزمین هایمان را تصرف کنند؛ بنابراین با همه نیرویمان علیه آنها خودمان را مستحکم کردیم.

سرور در ما نماند؛ بنابراین ما همانند برادرانمان ناتوان شده بودیم.

۲۷ و به سبب این مُصیبت بزرگ مردم، به سبب نابکاریشان و کارهای پلیدشان، دلم اندوهگین شد. ولی بنگرید، ما علیه لامانیان و راهزنان جدیانتون پیش رفتیم تا اینکه سرزمین های میراثیمان را دوباره تصرف کردیم. ۲۸ و سیصد و چهل و نه سال گذشته بود. و در سیصد و پنجاهمین سال ما با لامانیان و راهزنان جدیانتون پیمانی بستیم، که در آن ما سرزمین های میراثیمان را تقسیم کردیم.

۲۹ و لامانیان سرزمین شمالی را به ما دادند، آری، حتی آن گذرگاه باریکی که به سرزمین جنوبی راه می بُرد. و ما همه سرزمین جنوبی را به لامانیان دادیم.

### فصل ۳

مورمون توبه را بر نیفایان فریاد می زند — آنها پیروزی بزرگی بدست می آورند و نیروی خودشان را می ستایند — مورمون از رهبری آنها سر باز می زند، و نیایش هایش برای آنها بدون ایمان است — کتاب مورمون دوازده طایفه اسرائیل را به ایمان آوردن به آن مژده دعوت می کند. نزدیک به ۳۶۰-۳۶۲ میلادی.

۱ و چنین گذشت که لامانیان دوباره به نبرد نیامدند تا اینکه ده سال دیگر گذشت. و بنگرید، من مردم، نیفایان

چندین بار در نبرد رهبری کرده بودم، و برپایه مهر خدا که در من بود، با همه قلبم به آنها مهر ورزیده بودم؛ و در نیایش به درگاه خدایم تمام روز برای آنها روانم را بیرون ریخته بودم؛ با این وجود، به سبب سخت دلی هایشان، این بدون ایمان بود.

۱۳ و سه بار من آنها را از دست دشمنانشان رهایی داده ام، و آنها از گناهانشان توبه نکرده اند.

۱۴ و هنگامی که آنها به همه آنچه که از سوی سرور و منجی ما عیسی مسیح منع شده بودند سوگند یاد کردند، که آنها بالا به سوی دشمنانشان خواهند رفت تا نبرد کنند، و انتقام خون برادرانشان را بگیرند، بنگرید ندای سرور بر من آمد، گفتا:

۱۵ انتقام از آن من است، و من تلافی خواهم کرد؛ و برای اینکه این مردم پس از اینکه من آنها را رهایی داده ام توبه نمی کنند، بنگر، آنها از روی زمین بریده خواهند شد.

۱۶ و چنین گذشت که من کاملاً از بالا رفتن علیه دشمنان خودم سر باز زدم؛ و من همان گونه که سرور به من فرمان داده بود عمل کردم؛ و من همچون شاهدی بیطرف ایستادم تا بر جهان چیزهایی که من دیدم و شنیدم را، برپایه پدیدار شدن های روح مقدس که از آمدن این چیزها گواهی داده بود، پدیدار کنم.

۷ و چنین گذشت که در سیصد و شصت و یکمین سال لامانیان پایین به شهر ویرانه آمدند تا علیه ما نبرد کنند؛ و چنین گذشت که در آن سال ما آنها را شکست دادیم، به اندازه ای که آنها دوباره به سرزمین های خودشان بازگشتند.

۸ و در سیصد و شصت و دوّمین سال آنها دوباره پایین آمدند تا نبرد کنند. و ما دوباره آنها را شکست دادیم، و تعداد زیادی از آنها را کشتیم، و مردگان آنها به دریا انداخته شدند.

۹ و اینک، به سبب این چیز بزرگی که مردمم، نیفایان، انجام داده بودند، آنها شروع به بالیدن به نیروی خودشان نمودند، و شروع به سوگند یاد کردن به آسمان ها نمودند که آنها انتقام خون برادرانشان که بدست دشمنانشان کشته شده بودند را خواهند گرفت.

۱۰ و آنها به آسمان ها، و نیز به تخت خدا، سوگند یاد می کردند که آنها بالا خواهند رفت تا علیه دشمنانشان نبرد کنند، و آنها را از روی آن سرزمین محو خواهند کرد.

۱۱ و چنین گذشت که من، مورمون، از این زمان به بعد، به سبب نابکاری و کارهای پلیدشان، از فرمانده و رهبر بودن این مردم کاملاً سر باز زدم.

۱۲ بنگرید، من آنها را رهبری کرده بودم، با وجود نابکاریشان من آنها را

داشته باشند که آنها ببینند و بشنوند، که مسیحی که آنها کشتند، آن مسیح راستین و خدای راستین بود.

۲۲ و من می خواهم که بتوانم همه کرانه های زمین را ترغیب کنم تا توبه کنند و برای ایستادن در برابر کرسی داوری مسیح آماده شوند.

#### فصل ۴

جنگ و کشتار ادامه می یابد — نابکاران نابکاران را مجازات می کنند — نابکاری بزرگتری از آنچه بوده است در همه اسرائیل گسترش می یابد — زنان و بچه ها برای بُت ها قربانی می شوند — لامانیان شروع به جاروب کردن نیفایان از برابرشان می نمایند. نزدیک به ۲۶۳-۳۷۵ میلادی.

۱ و اینک چنین گذشت که در سیصد و شصت و سومین سال نیفایان با لشکریانشان بالا رفتند، تا بیرون از سرزمین ویرانه، علیه لامانیان بجنگند.

۲ و چنین گذشت که لشکریان نیفایان دوباره به سرزمین ویرانه پس رانده شدند. و در حالیکه آنها هنوز خسته بودند، یک لشکر تازه نفس از لامانیان بر آنها آمدند؛ و آنها نبرد شدیدی داشتند، به اندازه ای که لامانیان شهر ویرانه را تصرف کردند، و بسیاری از نیفایان را کشتند، و اسیران بسیاری گرفتند.

۳ و بقیه گریختند و به ساکنین

۱۷ بنابراین من به شما، غیریهودیان، و نیز به شما خاندان اسرائیل می نویسم هنگامی که آن کار آغاز شود که شما در آستانه آماده شدن برای بازگشتن به سرزمین میراثیتان باشید؛

۱۸ آری، بنگرید، من به همه کرانه های زمین می نویسم؛ آری، به شما، دوازده طایفه اسرائیل، که بر پایه کارهایتان از سوی آن دوازده تایی که عیسی برگزید تا در سرزمین اورشلیم پیروانش باشند داوری خواهید شد.

۱۹ و من به بازمانده این مردم، نیز می نویسم، کسانی که از سوی آن دوازده تایی که عیسی در این سرزمین برگزید نیز داوری خواهند شد؛ و آنها از سوی آن دوازده تایی دیگری که عیسی در سرزمین اورشلیم برگزید داوری خواهند شد.

۲۰ و این چیزها را روح مقدس بر من پدیدار می کند؛ بنابراین من به همه شما می نویسم. و به این دلیل من به شما می نویسم، که شما بدانید که باید همه در برابر کرسی داوری مسیح بایستید، آری، هر روانی که به تمام خانواده آدم تعلق دارد؛ و شما باید بایستید تا از کارهایتان داوری شوید، خواه آنها نیک باشند یا پلید؛

۲۱ و نیز اینکه شما به مژده عیسی مسیح، که در میانتان دارید، ایمان آورید؛ و نیز اینکه یهودیان، مردم پیمان بسته سَرور، شاهد دیگری افزون بر او

۱۰ و چنین گذشت که سیصد و شصت و شش سال گذشته بود، و لامانیان دوباره بر نیفایان آمدند تا نبرد کنند؛ و نیفایان هنوز هم از کارهای پلیدی که انجام داده بودند توبه نکردند، بلکه در نابکاریشان پیوسته پافشاری می کردند. ۱۱ و این برای زبان امکان پذیر نیست تا توضیح دهد، یا برای آدمی تا یک شرح کامل از صحنه دهشت انگیز خون و کشتاری که در میان مردم، هم نیفایان و هم لامانیان بود بنویسد؛ و هر دلی سخت شده بود، چنان که آنها در ریختن خون پیوسته دلشاد می شدند. ۱۲ و هرگز چنین نابکاری بزرگی، برپایه سخنان سرور، نه در میان همه فرزندان لیحای، نه حتی در میان همه خاندان اسرائیل، آن گونه که در میان این مردم بود، وجود نداشت. ۱۳ و چنین گذشت که لامانیان شهر ویرانه را تصرف کردند، و این برای اینکه تعداد آنها از تعداد نیفایان افزون بود. ۱۴ و آنها علیه شهر تعانکوم نیز پیشروی کردند، و ساکنان را از آن بیرون راندند، و هم از زنان و هم از فرزندان اسیران بسیاری گرفتند، و آنها را به عنوان قربانی برای خدایان بتی خود پیشکش کردند. ۱۵ و چنین گذشت که در سیصد و شصت و هفتمین سال، نیفایان برای اینکه لامانیان زنان آنها و فرزندان آنها

تعانکوم پیوستند. اینکه شهر تعانکوم در مرزهای کنار دریا قرار داشت؛ و آن نزدیک شهر ویرانه نیز بود. ۴ و چون لشکریان نیفایان بالا به سوی لامانیان رفتند، آنها شروع به ضربه خوردن نمودند؛ زیرا اگر اینکار را نکرده بودند، لامانیان نمی توانستند هیچ قدرتی بر آنها داشته باشند. ۵ ولی، بنگرید، داوری های خدا بر نابکاران خواهد آمد؛ و این بدست نابکاران است که نابکاران مجازات می شوند؛ زیرا این نابکاران هستند که دل های فرزندان آدمی را به خونریزی برمی انگیزند. ۶ و چنین گذشت که لامانیان آماده شدند تا علیه شهر تعانکوم برآیند. ۷ و چنین گذشت در سیصد و شصت و چهارمین سال لامانیان علیه شهر تعانکوم برآمدند، که آنها شهر تعانکوم را نیز تصرف کنند. ۸ و چنین گذشت که آنها پس رانده شدند و از سوی نیفایان به عقب رانده شدند. و هنگامی که نیفایان دیدند که آنها لامانیان را به عقب رانده اند آنها دوباره به نیروی خودشان بالیدند؛ و آنها در توان خودشان پیش رفتند، و دوباره شهر ویرانه را تصرف کردند. ۹ و اینک همه این چیزها انجام شده بود، و هزاران تن از هر دو طرف، هم نیفایان و هم لامانیان، کشته شده بودند.

ساکنین را، چه در روستاها و چه در دهکده ها با خود برداشته، دوباره از برابر آنها گریختند.

۲۳ و اینک من، مورمون، دیدم که لامانیان در آستانه براندازی آن سرزمین بودند، بنابراین من به تپه شیم رفتم، و همه نگاهشده هایی که عمارون برای سرور پنهان کرده بود را برداشتم.

## فصل ۵

مورمون دوباره لشکریان نیفایان را در نبردهای خون و کشتار رهبری می کند — کتاب مورمون پیش خواهد آمد تا همه اسرائیل را متقاعد کند که عیسی مسیح است — به سبب بی ایمانی شان، لامانیان پراکنده خواهند شد، و روح مقدس از کوشش کردن با آنان باز خواهد ایستاد — آنها در روزگار آخر آن مژده را از غیریهودیان دریافت خواهند کرد. نزدیک به ۳۷۵-۳۸۴ میلادی.

۱ و چنین گذشت که من به میان نیفایان پیش رفتم، و از سوگندی که من یاد کرده بودم که دیگر به آنها کمک نکنم توبه کردم؛ و آنها فرماندهی لشکریانشان را دوباره به من دادند، زیرا آنها بر من به گونه ای نگاه می کردند گویی من می توانستم آنها را از رنج هایشان رهایی دهم.

۲ ولی بنگرید، من امید می نداشتم، زیرا من از داوری های سرور که بر آنها

را قربانی کرده بودند خشمگین شده، اینکه آنها با خشم بی اندازه زیادی علیه لامانیان رفتند، به اندازه ای که آنها دوباره لامانیان را شکست دادند، و آنها را از سرزمین هایشان بیرون راندند.

۱۶ و لامانیان تا سیصد و هفتاد و پنجمین سال دوباره علیه نیفایان بر نیامدند.

۱۷ و در این سال آنها با همه قدرتشان علیه نیفایان پایین آمدند؛ و آنها به سبب زیادی نفراتشان شمارش نشدند.

۱۸ و از این زمان به بعد نیفایان هیچ قدرتی بر لامانیان بدست نیاوردند، بلکه همانند شبی در برابر خورشید از سوی آنها شروع به از میان رفتن نمودند. ۱۹ و چنین گذشت که لامانیان علیه شهر ویرانه برآمدند؛ و نبرد بی اندازه شدیدی در سرزمین ویرانه درگرفت، که در آن آنها نیفایان را شکست دادند.

۲۰ و آنان دوباره از برابر آنها گریختند، و آنان به شهر بوغز رسیدند؛ و در آنجا آنان با دلیری بی اندازه ای علیه لامانیان ایستادگی کردند، به اندازه ای که لامانیان آنان را شکست ندادند تا زمانی که دوباره برای بار دوم آنان آمدند.

۲۱ و هنگامی که آنها بار دوم آمدند، در کشتار بی اندازه بزرگی نیفایان رانده شده و کشته شدند؛ زنانشان و فرزندانشان دوباره برای بُت ها قربانی شدند.

۲۲ و چنین گذشت که نیفایان همه



۷ و چنین گذشت که ما دوباره گریختیم، و کسانی که از لامانیان با شتاب تر می گریختند فرار کردند، و کسانی که فراتر از لامانیان می گریختند از میان رفته و نابود شدند.

۸ و اینک بنگرید، من، مورمون، خواستار نیستم تا روان آدمیان را با قرار دادن چنین صحنه خون و کشتاری در برابر آنها آن گونه که در برابر چشمان من بود آشفته کنم؛ ولی من، با دانستن اینکه این چیزها همانا شناسانده می شوند، و همه چیزهایی که پنهان هستند بر بام خانه ها آشکار می گردند —

۹ و نیز اینکه دانشی از این چیزها باید به بازمانده این مردم برسد، و نیز به غیریهودیان، که سرور گفته است این مردم را پراکنده خواهند کرد، و این مردم در میان آنها هیچ شمرده خواهند شد — بنابراین من به سبب فرمانی که دریافت کرده ام، و نیز اینکه شما به سبب نابکاری این مردم اندوه زیادی نداشته باشید، جرأت نکردم تا سرگذشت کاملی از چیزهایی که دیده ام بدهم و خلاصه ای کوتاه می نویسم.

۱۰ و اینک بنگرید، این را من به نوادگان نشان و نیز به غیریهودانی که برای خاندان اسرائیل نگران هستند می گویم، که دریابند و بدانند برکاتشان از کجا می آید.

۱۱ زیرا من می دانم که چنین کسانی

می آید آگاه بودم؛ زیرا آنها از نابکاری هایشان توبه نمی کردند، بلکه بدون فراخواندن آنکه آنها را آفریده برای جان هایشان پیکار می کردند.

۳ و چنین گذشت که در حالیکه ما به شهر اردن می گریختیم لامانیان دوباره برعلیه ما آمدند؛ ولی بنگرید، آنها به عقب رانده شدند که آنها در آن زمان شهر را نگرفتند.

۴ و چنین گذشت که آنها دوباره علیه ما آمدند، و ما شهر را نگه داشتیم. و شهرهای دیگری نیز بودند که از سوی نیفایان نگه داشته شدند، که دژها راه آنها را بستند که آنها نتوانستند به منطقه ای که در برابر ما بود راه یابند، تا ساکنان سرزمین ما را نابود کنند.

۵ ولی چنین گذشت که از هر سرزمینی که ما می گذشتیم، و ساکنانش در آن گرد هم نیامده بودند، بدست لامانیان نابود شده بود، و روستاها و دهکده ها و شهرهایشان با آتش سوزانده شده بودند؛ و بدین گونه سیصد و هفتاد و نُهمین سال گذشت.

۶ و چنین گذشت که در سیصد و هشتادمین سال لامانیان دوباره بر ما آمدند تا نبرد کنند، و ما در برابر آنها دلیرانه ایستادگی کردیم؛ ولی همه اینها بیهوده بود، زیرا چنان زیاد بود تعداد آنها که مردم نیفایان را زیر پاهایشان لگدمال کردند.

به میان آنها خواهد رفت، ایمان آورند؛ زیرا این مردم پراکنده خواهند شد، و مردمی تیره، آلوده و پلید خواهند شد، فراتر از شرحی از آنچه که تا بحال در میان ما بوده است، آری، حتّی از آنچه که در میان لامانیان بوده است و این به سبب بی ایمانی و بُت پرستی آنها است. ۱۶ زیرا بنگرید، روح سرور پیشاپیش از کوشش کردن با پدرانشان باز ایستاده است؛ و آنها بدون مسیح و خدا در این جهان هستند؛ و آنها همچون کاهی در برابر باد به دور و بر رانده می شوند. ۱۷ آنها روزی مردمی دلپسند بودند، و آنها مسیح را به عنوان شبانشان داشتند؛ آری، آنها حتّی بدست خدای پدر هدایت می شدند. ۱۸ ولی اینک، بنگرید، آنها بدست شیطان هدایت می شوند، یعنی همچون کاهی در برابر باد، یا همچون قایقی که بدون بادبان یا لنگر، یا بدون هیچ چیزی که با آن رانده شود، بر موج ها به دور و بر پرتاپ شود؛ و همان گونه که آن است، آنها هم همین گونه هستند. ۱۹ و بنگرید، سرور برکاتشان را که آنها در آن سرزمین دریافت کرده اند، برای غیریهودیانی که آن سرزمین را تصرف خواهند کرد نگه داشته است. ۲۰ ولی بنگرید، چنین خواهد گذشت که آنها بدست غیریهودیان رانده و پراکنده خواهند شد؛ و پس از اینکه

برای مُصیبت خاندان اسرائیل اندوهگین خواهند شد؛ آری، آنها برای نابودی این مردم اندوهگین خواهند شد؛ آنها اندوهگین خواهند شد که این مردم توبه نکردند که آنها در آغوش عیسی قرار گیرند.

۱۲ اینک این چیزها برای بازمانده خاندان یعقوب نوشته شده اند؛ و آنها به این شیوه نوشته شده اند، برای اینکه این از سوی خدا دانسته شده است که نابکاری، آنها را به سوی آنان پیش نخواهد آورد؛ و آنها برای سرور پنهان می شوند که در زمان مناسب خودش پیش آورده شوند.

۱۳ و این فرمانی است که من دریافت کرده ام؛ و بنگرید، آنها برپایه فرمان سرور پیش خواهند آمد، هنگامی که او در خردمندیش مناسب ببیند.

۱۴ و بنگرید، آنها به نزد بی ایمانان یهودیان پیش خواهند رفت؛ و با این نیت آنها خواهند رفت — که آنها متقاعد شوند که عیسی مسیح است، پسر خدای زنده؛ که پدر از طریق محبوب ترینش هدف بزرگ و جاویدانش را در دوباره برپایی یهودیان، یعنی همه خاندان اسرائیل در سرزمین میراثیشان که سرور خدایشان به آنها داده است، به برآورده کردن پیمانانش پیش آورد.

۱۵ و نیز اینکه نوادگان این مردم کاملاً به مژده اش، که از غیریهودیان

۱ و اینک من نگاشته ام را درباره نابودی مردم، نیفایان تمام می کنم. و چنین گذشت که ما از برابر لامانیان پیشروی کردیم.

۲ و من، مورمون، نامه ای به پادشاه لامانیان نوشتم، و از او خواستار شدم که او به ما روا دارد که ما مردم خود را در سرزمین کومارا، در کنار تپه ای که کومارا خوانده می شد گرد هم آوریم، و در آنجا ما بتوانیم با آنها نبرد کنیم.

۳ و چنین گذشت که پادشاه لامانیان به من چیزهایی که خواستار بودم را روا داد.

۴ و چنین گذشت که ما به سرزمین کومارا پیشروی کردیم، و ما چادرهایمان را در دور و بر تپه کومارا زدیم؛ و آن در سرزمینی با آب ها، رود ها، و چشمه های بسیار بود؛ و اینجا ما امید داشتیم تا بر لامانیان برتری یابیم.

۵ و هنگامی که سیصد و هشتاد و چهار سال گذشته بود، ما همه باقیمانده مردم خود را در سرزمین کومارا گرد هم آوردیم.

۶ و چنین گذشت که هنگامی که ما همه مردم خود را یکجا در سرزمین کومارا گرد هم آوردیم، بنگرید من، مورمون، رو به پیری نهادم؛ و دانسته که این آخرین پیکار مردمم است، و از سوی سرور فرمان داده شده که من نگاشته هایی که بدست پدرانمان دست به دست

آنها بدست غیریهودیان رانده و پراکنده شوند، بنگرید، آنگاه سرور پیمانی که او با ابراهیم و با خاندان اسرائیل بست را به یاد خواهد آورد.

۲۱ و سرور نیایش های پرهیزکاران را، که برای آنها به درگاه او شده است، نیز به یاد خواهد آورد.

۲۲ و آنگاه، ای شما غیریهودیان، چگونه میتوانید شما در برابر قدرت خدا بایستید، جز اینکه شما توبه کنید و از راه های پلیدتان برگردید؟

۲۳ آیا شما نمی دانید که شما در دست خدا هستید؟ آیا نمی دانید که او قدرت تمام دارد، و با فرمان بزرگ او زمین همچون طوماری درهم پیچیده خواهد شد؟

۲۴ بنابراین، توبه کنید، خودتان را در برابر او فروتن کنید، مبادا او از روی دادگری بر شما آید — مبادا یک بازمانده نوادگان یعقوب همچون شیری به میان شما پیش آید و شما را تکه پاره کند، و هیچ کسی نباشد تا رهایی دهد.

## فصل ۶

نیفایان در سرزمین کومارا برای نبرد های آخر گرد هم می آیند — مورمون نگاشته های مقدس را در تپه کومارا پنهان می کند — لامانیان پیروز می شوند، و ملت نیفایی نابود می شوند — صدها هزار با شمشیر کشته می شوند. نزدیک به ۳۸۵ میلادی.

گشته، که مقدّس بودند، روا ندارم تا به دست لامانیان بیفتند، (زیرا لامانیان آنها را نابود خواهند کرد) بنابراین من این نگاهشته را بر ورقه های نیفای نگاهشتم، و همه نگاهشته هایی را که بدست سرور به من سپرده شده بودند، جز این چند ورقه ای که من به پسر موروئی دادم، در تپّه کومارا پنهان کردم.

۷ و چنین گذشت که مردمم، با همسرانشان و بچه هایشان، لشکریان لامانیان را در حال پیشروی بسوی ما دیدند؛ و با آن ترس وحشتناک مرگ که سینه همه نابکاران را پُر می کند، آنها منتظر ماندند تا با آنها درگیر شوند.

۸ و چنین گذشت که آنها به نبرد علیه ما برآمدند، و همه به سبب زیادی تعداد آنان آکنده از دهشت شدند.

۹ و چنین گذشت که آنها با شمشیر، و با تیر و کمان، و با تَبَر، و با همه گونه سلاح های جنگی بر مردمم فرود آمدند. ۱۰ و چنین گذشت که مردان من، آری، یعنی ده هزار تنی که با من بودند، بر زمین افتادند، و من در آن میان زخمی شدم؛ و آنها از کنارم گذشتند اینکه آنها به زندگی من پایان ندادند.

۱۱ و هنگامی که آنها از میان گذشتند و جز بیست و چهار تن از ما همه مردمم را بر زمین انداختند، (که پسر موروئی در میان آنها بود) و ما از مردگان مردم خود جان بدر بُرده، فردایش، هنگامی

۱۲ و ما ده هزار از مردمم که بدست پسر موروئی فرماندهی می شدند را نیز دیدیم.

۱۳ و بنگرید، ده هزار از جدجعدونا فروافتاده بودند، و او نیز در آن میان بود.

۱۴ و لاماه با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و جلجال با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و لیمحا با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و ینعوم با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و کومنیحا و مورونیحا و آنطیونم و شیلوم، و شم و یوش، هر کدام با ده هزار تنشان فروافتاده بودند.

۱۵ و چنین گذشت که ده فرمانده دیگر بودند که، هر کدام با ده هزار تنشان، با شمشیر فرو افتادند؛ آری، یعنی جز آن بیست و چهار تنی که با من بودند، و نیز چند تنی که به ناحیه های جنوبی فرار کرده بودند، و چند تنی که بسوی لامانیان گریخته بودند، همه مردمم فروافتاده بودند؛ و گوشت، و استخوان، و خونشان بر روی زمین ریخته بود، از سوی کسانی که آنان را کشته بودند رها کرده شده تا بر آن سرزمین بپوسند، و فرو ریزند و به مادرشان زمین بازگردند.

۱۶ و لاماه با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و جلجال با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و لیمحا با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و ینعوم با ده هزار تنش فروافتاده بود؛ و کومنیحا و مورونیحا و آنطیونم و شیلوم، و شم و یوش، هر کدام با ده هزار تنشان فروافتاده بودند.

۸ و چنین گذشت که آنها به نبرد علیه ما برآمدند، و همه به سبب زیادی تعداد آنان آکنده از دهشت شدند.

۹ و چنین گذشت که آنها با شمشیر، و با تیر و کمان، و با تَبَر، و با همه گونه سلاح های جنگی بر مردمم فرود آمدند. ۱۰ و چنین گذشت که مردان من، آری، یعنی ده هزار تنی که با من بودند، بر زمین افتادند، و من در آن میان زخمی شدم؛ و آنها از کنارم گذشتند اینکه آنها به زندگی من پایان ندادند.

۱۱ و هنگامی که آنها از میان گذشتند و جز بیست و چهار تن از ما همه مردمم را بر زمین انداختند، (که پسر موروئی در میان آنها بود) و ما از مردگان مردم خود جان بدر بُرده، فردایش، هنگامی

بودید. ولی بنگرید، شما رفته اید، و پدر، آری، پدر جاویدان آسمان، وضعیّت شما را می داند؛ و او برپایهٔ دادگری و رحمت خود با شما رفتار می کند.

## فصل ۷

مورمون لامانیان روزگار آخر را به ایمان آوردن به مسیح، پذیرفتن مژدهٔ او، و نجات یافتن دعوت می کند — همهٔ آنهايي که کتاب مقدّس را باور دارند کتاب مورمون را نیز باور خواهند کرد. نزدیک به ۳۸۵ میلادی.

۱ و اینک، بنگرید، من می خواهم اندکی با بازماندهٔ این مردم که امان داده شده اند سخن بگویم، اگر چنین باشد که خدا به آنها سخنانم را بدهد، که آنها از امور پدرانشان آگاه شوند؛ آری، من با شما سخن می گویم، شما بازماندهٔ خاندان اسرائیل؛ و اینها سخنانی هستند که من می گویم:

۲ بدانید که شما از خاندان اسرائیل هستيد.

۳ بدانید که شما باید به توبه آيید، وگرنه شما نمی توانید نجات يابيد.

۴ بدانید که شما باید سلاح های جنگی تان را پایین بگذاريد، ديگر در خونريزی دلشاد نشويد، و ديگر آنها را برنداريد، مگر اینکه خدا به شما فرمان دهد.

۵ بدانید که شما باید از پدرانتان

۱۶ و به سبب کشته شدن مردمم روانم از اندوه دريده شده و فرياد برآوردم:

۱۷ ای شما خوبرويان، چگونه شما توانستيد از راه های سرور جدا شويد! ای شما خوبرويان، چگونه شما توانستيد آن عیسی را، که با آغوش باز ايستاد تا شما را بپذيرد رد کنيد!

۱۸ بنگرید، اگر شما این را انجام نداده بوديد، شما فرو نمی افتاديد. ولی بنگرید، شما فروافتاده ايد، و من برای از دست دادن تان سوگواری می کنم.

۱۹ ای شما پسران و دختران خوبروي، شما پدران و مادران، شما شوهران و همسران، شما خوبرويان، چگونه است که شما توانستيد فرو افتيد!

۲۰ ولی بنگرید، شما رفته ايد، و اندوه من نمی تواند شما را بازگرداند.

۲۱ و آن روز بزودی می آيد که فناپذیری شما باید فناپذیری را بر تن کند، و این بدن هایی که اینک در فساد می پوسند باید بزودی بدن های فساد ناپذیر شوند؛ و آنگاه شما باید در برابر کرسی داوری مسیح بایستيد، تا برپایهٔ کارهياتان داوری شويد؛ و اگر چنین شود که شما پرهيزکار باشيد، آنگاه شما با پدران تان که پيش از شما رفته اند برکت يافته می شويد.

۲۲ ای کاش شما پيش از اينکه اين نابودی بزرگ بر شما بيايد توبه کرده

و اگر شما به آن ایمان آورید به این نیز ایمان خواهید آورد؛ و اگر به این ایمان آورید شما دربارهٔ پدرانتان، و نیز کارهای شگفت‌انگیزی که با قدرت خدا در میان آنها انجام شد، آگاهی خواهید یافت.

۱۰ و شما همچنین خواهید دانست که شما بازمانده‌ای از نوادگان یعقوب هستید؛ بنابراین شما در میان مردم نخستین پیمان شمرده می‌شوید؛ و اگر چنین باشد که شما به مسیح ایمان آورید و تعمید یابید، نخست با آب، سپس با آتش و با روح القدس، مُنجی ما را، برپایه آنچه که او به ما فرمان داده است، سرمشق قرار دهید، در روز داوری این برای شما خوب خواهد بود. آمین.

## فصل ۸

لامانیان نیفایان را دنبال کرده و نابود می‌کنند — کتاب مورمون با قدرت خدا پیش خواهد آمد — وای بر کسانی اعلام می‌شود که علیه کار سَرور دم ازغضب و ستیز می‌زنند — نگاهشۀ نیفای در روزگارِ نابکاری، تباهی، و از دین برگشتگی پیش خواهد آمد. نزدیک به ۴۰۰-۴۲۱ میلادی.

۱ بنگرید من، مورونی، نگاهشۀ پدرم مورمون را تمام می‌کنم. بنگرید، من تنها چیزهای اندکی دارم، چیزهایی که

شناخت پیدا کنید، و از همهٔ گناهان و نابکاری‌هایتان توبه کنید، و به عیسی مسیح، ایمان آورید، که او پسر خداست، و اینکه او بدست یهودیان کشته شد، و او با قدرت پدر دوباره برخاسته است، و با آن، پیروزی بر گور را بدست آورده است؛ و نیز در او نیش مرگ بلعیده شده است.

۶ و او رستاخیز مردگان را پدید می‌آورد، که با آن آدمی باید برخیزد تا در برابر کرسی داوری وی بایستد.

۷ و او بازخیر شدن جهان را پدید آورده است، که با آن، او که در برابر وی در روز داوری بیگناه شناخته می‌شود به او عطا می‌شود تا در پیشگاه خدا در ملکوتِ وی ساکن شود، تا با سرودخوانانِ بالا، سرود ستایش‌های بی‌پایان را به پدر، و به پسر، و روح القدس، که یک خدا هستند، در وضعیّت خوشبختی که پایانی ندارد، پیوسته بخواند.

۸ بنابراین توبه کنید، و بنام مسیح تعمید یابید، و مژدهٔ مسیح، که در برابر شما قرار خواهد گرفت را دربر بگیرید، نه تنها به این نگاهشۀ بلکه به نگاهشۀ ای که از یهودیان به غیریهودیان خواهد آمد، نگاهشۀ ای که از سوی غیریهودیان به شما خواهد آمد.

۹ زیرا بنگرید، به این نیّت این نوشته شده است که شما به آن ایمان آورید؛

به مکان، حتی تا اینکه آنها دیگر نیستند؛ و بزرگ بوده است فروافتادن آنها؛ آری، بزرگ و شگفت انگیز است نابودی مردم، نیفایان.

۸ و بنگرید، این دست سرور است که این کار را کرده است. و همچنین بنگرید، لامانیان با یکدیگر در جنگ هستند؛ و تمامی چهرهٔ این سرزمین یک دور پیوستهٔ آدم کشی و خونریزی است؛ و هیچ کسی از پایان جنگ آگاه نیست. ۹ و اینک، بنگرید، من دیگر دربارهٔ آنها نمی گویم، زیرا هیچ کسی نیست جز لامانیان و راهزنانی که بر روی این سرزمین زندگی می کنند.

۱۰ و هیچ کسی نیست که خدای راستین را بشناسد جز پیروان مسیح، که در سرزمین ماندند تا اینکه نابکاری مردم چنان زیاد شد که سرور را نداشت آنها با مردم همانند؛ و آیا آنها بر روی این سرزمین باشند هیچ کسی نمی داند.

۱۱ ولی بنگرید، پدرم و من آنها را دیده ایم، و آنها به ما تعلیم داده اند.

۱۲ و هر کسی که این نگاشته را دریافت کند، و به سبب کمبودهایی که در آن هست آن را محکوم نکند، همان چیزهای بزرگتر از اینها را خواهد دانست. بنگرید، من مورونی هستم؛ و اگر امکان پذیر بود، من همهٔ چیزها را بر شما آشکار می کردم.

۱۳ بنگرید، من به سخن گفتن دربارهٔ

من از سوی پدرم فرمان داده شده ام، تا بنویسم.

۲ و اینک چنین گذشت که پس از آن نبرد بزرگ و عظیم در کومارا، بنگرید، نیفایانی که به منطقهٔ جنوبی فرار کرده بودند از سوی لامانیان دنبال شدند، تا اینکه آنها همه نابود شدند.

۳ و پدرم نیز بدست آنها کشته شد، و تنها من ماندم تا داستانِ غم انگیز نابودی مردم را بنویسم. ولی بنگرید، آنها رفته اند، و من فرمان پدرم را برآورده می کنم. و آیا آنها مرا خواهند کشت، من نمی دانم.

۴ بنابراین من خواهم نوشت و نگاشته ها را در زمین پنهان خواهم کرد؛ و مهم نیست من به کجا می روم. ۵ بنگرید، پدرم این نگاشته را نگارش کرده است، و او نیت آن را نوشته است. و بنگرید، من نیز اگر بر روی این ورقه ها جا داشتم می نوشتم، ولی ندارم؛ و سنگ معدنی من هیچ ندارم، زیرا من تنها هستم. پدرم، و همهٔ بستگانم، در نبرد کشته شده اند، و من نه دوستی دارم نه جایی دارم بروم؛ و چه مدت سرور روا خواهد داشت که من زنده باشم من نمی دانم.

۶ بنگرید، چهارصد سال از زمان آمدن سرور و منجی ما گذشته است.

۷ و بنگرید، لامانیان، مردم نیفایان را دنبال کرده اند، شهر به شهر و مکان

او که محکوم می کند، بگذارید او آگاه باشد مبادا او در خطر آتش دوزخ باشد. ۱۸ و او که می گوید: به من نشان

دهید، یا شما ضربه خواهید خورد — بگذارید او آگاه باشد مبادا او به آنچه از سوی سرور منع شده است فرمان دهد. ۱۹ زیرا بنگرید، همان که عجولانه داوری می کند عجولانه نیز داوری خواهد شد؛ زیرا دستمزدش برپایه کارهایش خواهد بود؛ بنابراین، او که می زند نیز از سوی سرور زده خواهد شد.

۲۰ بنگرید نوشته مقدس چه می گوید — آدمی نه باید بزند نه داوری کند، زیرا داوری از آن من است، سرور می گوید، و انتقام نیز از آن من است، و من بازپرداخت خواهم کرد.

۲۱ و او که دم از غضب زند و علیه کار سرور، و علیه مردم پیمان بسته سرور که خاندان اسرائیل هستند، ستیز کند و بگوید: ما کار سرور را نابود خواهیم کرد، و سرور پیمانی که با خاندان اسرائیل بسته است را به یاد نخواهد آورد — همان در خطر بریده شدن و در آتش افکنده شدن است؛

۲۲ زیرا هدف های جاویدان سرور ادامه خواهد یافت، تا زمانی که همه وعده هایش برآورده گردند.

۲۳ نبوت های اشعیا را بررسی کنید. بنگرید، من نمی توانم آنها را بنویسم.

این مردم پایان می دهم. من پسر مورمون هستم، و پدرم یک نواده نیفای بود.

۱۴ و من همان کسی هستم که این نگاهته را برای سرور پنهان می کند؛ ورقه های آن، به سبب فرمان سرور، هیچ ارزشی ندارند. زیرا او برآستی گفته است که هیچ کسی آنها را برای سوداندوزی نخواهد داشت؛ بلکه نگاهته آن ارزش زیادی دارد؛ و هر کسی که آن را آشکار کند، او را سرور برکت خواهد داد.

۱۵ زیرا هیچ کسی قدرت آشکار کردن آن را ندارد جز اینکه از سوی خدا به او عطا شود؛ زیرا خدا می خواهد که آن بدست کسی انجام شود که تنها شکوه او، یا بهروزی مردم باستانی و پراکنده شده پیمان بسته سرور را در نظر داشته باشد.

۱۶ و برکت یافته باشد او که این چیز را آشکار کند؛ زیرا آن، برپایه سخن خدا، از تاریکی به نور آورده خواهد شد؛ آری، آن از زمین بیرون آورده خواهد شد، و بیرون از تاریکی خواهد درخشید، و به آگاهی مردم خواهد رسید؛ و این با قدرت خدا انجام خواهد شد.

۱۷ و اگر خطاهایی باشد، آنها خطاهای آدمی هستند. ولی بنگرید، ما از هیچ خطایی آگاه نیستیم؛ با این وجود خدا همه چیزها را می داند؛ بنابراین،



و آن خواهد آمد چنان که گویی یکی از میان مردگان سخن می گوید.

۲۷ و آن در روزگاری خواهد آمد هنگامی که، به سبب سازمان های مخفی و کارهای تاریکی، خون مقدّسین به درگاه سَرور فریاد برآورد.

۲۸ آری، آن در روزگاری خواهد آمد هنگامی که قدرت خدا انکار شود، و کلیساها آلوده شوند و غرق در غرور دل هایشان شوند؛ آری، در آن روزگار حتّی هنگامی که رهبران و آموزگاران کلیساها در غرور دل هایشان برخیزند، حتّی به آنهایی که به کلیسا هایشان تعلق دارند حسادت کنند.

۲۹ آری، آن در روزگاری خواهد آمد هنگامی که از آتش ها، و تُنُبدادها، و بخارهایی از دود در سرزمین های بیگانه شنیده شود.

۳۰ و از جنگها، و شایعات جنگ ها، و زمین لرزه ها در جاهای گوناگون نیز شنیده شود.

۳۱ آری، آن در روزگاری خواهد آمد هنگامی که آلودگی های زیادی بر روی زمین خواهد بود؛ آدم کشی ها، و راهزنی، و دروغگویی و فریب دادن ها، و روسپی گری ها و همه گونه کارهای پلید خواهد بود؛ هنگامی که بسیاری خواهند بود که بگویند: این کار را بکن یا آن کار را بکن، و این مهم نیست، برای اینکه سَرور در روز آخر از چنین کسانی

آری، بنگرید من به شما می گویم، که آن مقدّسینی که پیش از من رفته اند، که این سرزمین را تصوّف کرده اند، فریاد برخواهند آورد؛ آری، حتّی از خاک آنها به درگاه سَرور فریاد برخواهند آورد؛ و به هستی سَرور سوگند او پیمانی که با آنها بسته است را به یاد خواهد آورد.

۲۴ و او از نیایش هایی که آنها برای برادرانشان می کردند، آگاه است. و او از ایمانشان آگاه است، زیرا بنام او آنها توانستند کوه ها را از جا بکنند؛ و بنام او آنها توانستند وادارند تا زمین بلرزد؛ و با قدرت سخن او آنها واداشتند تا زندان ها بر زمین فرو ریزند؛ آری، حتّی به سبب قدرت سخن او، نه آن کوره آتشین، نه جانوران درنده نه مارهای زهرآگین توانستند به آنها آسیبی برسانند.

۲۵ و بنگرید، نیایش هایشان برای او نیز بود که سَرور روادارد تا این چیزها پیش آورده شوند.

۲۶ و هیچ کسی نیاز ندارد بگوید آنها نخواهند آمد، زیرا آنها برآستی خواهند آمد، زیرا سَرور آن را گفته است؛ زیرا بدست سَرور، از زمین آنها بیرون خواهند آمد، و هیچ کسی نمی تواند در برابر آن ایستادگی کند؛ و آن در روزگاری خواهد آمد هنگامی که گفته شود که معجزه ها پایان یافته اند؛

هایشان، با پوشیدن جامه های خیلی عالی، حسادت کردن، و ستیزه جویی ها، و کینه توزی، و آزار دادن ها، و همه گونه نابکاری ها، خودشان را بالا نمی گیرند؛ و کلیساهای شما، آری، حتی یک به یک، به سبب غرور دل هایتان آلوده شده اند.

۳۷ زیرا بنگرید، شما پول، و دارائیتان، و جامه های عالی تان، و آراستن کلیساهایتان را، بیشتر از اینکه شما بینوایان و نیازمندان، بیماران و رنج کشیدگان را دوست داشته باشید، دوست دارید.

۳۸ ای شما آلوده ها، شما آدم های دورو، شما آموزگاران که خودتان را برای آنچه که فاسد می شود می فروشید، چرا شما کلیسای مقدّس خدا را آلوده کرده اید؟ چرا شما از برگرفتن نام مسیح شرم می کنید؟ چرا شما نمی اندیشید که ارزش یک خوشبختی بی پایان بیشتر است از آن بدبختی که هرگز نمی میرد — به سبب ستایش جهانیان؟

۳۹ چرا شما خودتان را با آنچه که بیجان است می آرایید، و با این حال روا می دارید گرسنگان، و نیازمندان، و برهنگان، و بیماران و رنج کشیدگان از کنارتان بگذرند، و به آنها توجّهی نمی کنید؟

۴۰ آری، چرا شما کارهای پلید مخفی برپا می کنید تا سود اندوزید، و

پشتیبانی خواهد کرد. ولی وای بر چنین کسانی، زیرا آنها در زردآب تلخ و در بندهای نابکاری هستند.

۳۲ آری، آن در روزگاری خواهد آمد هنگامی که کلیساهای ساخته شوند که بگویند: به سوی من آید، و گناهان شما به خاطر پول هایتان بخشیده خواهند شد.

۳۳ ای شما مردم نابکار و مُنحرف و خیره سر، چرا شما کلیساهایی برای خودتان ساخته اید تا سود اندوزید؟ چرا سخن مقدّس خدا را تغییر داده اید، که شما لعنت را بر روان هایتان بیاورید؟ بنگرید، به مکاشفه های خدا نگاه کنید؛ زیرا بنگرید، آن زمان می آید در آن روز هنگامی که همه این چیزها برآورده می شوند.

۳۴ بنگرید، سرور به من درباره آنچه که باید به زودی بیاید چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی نشان داده است، در آن روز هنگامی که این چیزها به میان شما خواهند آمد.

۳۵ بنگرید، من با شما، گویی شما اینجا هستید، سخن می گویم، و در حالیکه شما نیستید. ولی بنگرید، عیسی مسیح شما را به من نشان داده است، و من از کارهای شما آگاهم.

۳۶ و من می دانم که شما در غرور دل هایتان گام برمی دارید؛ و هیچ کسی نیست جز تنها اندکی که در غرور دل

سوزان ذوب شوند، آری، در آن روز عظیم هنگامی که شما به ایستادن در برابر بَرّه خدا آورده خواهید شد — آنگاه آیا شما خواهید گفت که هیچ خدایی نیست؟

۳ آنگاه آیا شما بیش از این مسیح را انکار خواهید کرد، یا آیا شما می‌توانید بَرّه خدا را بنگرید؟ آیا شما با آگاهی از جُرمتان گمان می‌کنید که با او ساکن خواهید شد؟ آیا شما گمان می‌کنید که می‌توانید با ساکن شدن با آن وجود مقدّس خوشحال باشید، هنگامی که روان‌هایتان با آگاهی از جُرمی که شما همیشه قانون‌هایش را زیر پا گذاشته‌اید به صُلابه کشیده می‌شود؟

۴ بنگرید، من به شما می‌گویم که شما با ساکن شدن با یک خدای مقدّس و دادگر، با آگاهی از آلودگی خود، در برابر او بدبخت‌تر خواهید بود، تا اینکه با روان‌های لعنت شده در دوزخ ساکن شوید.

۵ زیرا بنگرید، هنگامی که شما آورده می‌شوید تا برهنگی خود را در برابر خدا، و نیز شُکوه خدا، و مقدّس بودن عیسی مسیح ببینید، شعله‌ای از آتش خاموش نشدنی بر شما روشن خواهد شد.

۶ پس شما ای بی‌ایمانان، به سوی سَرور برگردید؛ بنام عیسی به درگاه پدر توانمندانه زاری کنید، که شاید در آن روز بزرگ و آخر، بی‌لگه، پاک، خوبروی، و

سبب شوید که بیوگان در برابر سَرور سوگواری کنند، و همچنین یتیمان در پیشگاه سَرور سوگواری کنند، و همچنین خون‌پدرانشان و شوهرانشان، برای انتقام بر سرهای شما، به درگاه سَرور از خاک فریاد برآورند؟

۴۱ بنگرید، شمشیر انتقام بالای سر شما آویزان است؛ و آن زمان بزودی می‌آید که او انتقام خون مقدّسین را از شما بگیرد، زیرا او بیش از این، فریادهای آنها را تحمّل نخواهد کرد.

## فصل ۹

مورونی کسانی که به مسیح ایمان ندارند را فرامی‌خواند تا توبه کنند — او خدای معجزه‌ها را معرفی می‌کند، کسی که مکاشفه‌ها عطا می‌کند و هدیه‌ها و نشانه‌هایی بر سر باایمانان برون می‌ریزد — معجزه‌ها به سبب بی‌ایمانی باز می‌ایستند — نشانه‌ها کسانی که ایمان دارند را همراهی می‌کنند — آدمیان به خردمندی و نگه داشتن فرمان‌ها نصیحت می‌شوند. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی.

۱ و اینک، من درباره‌ی کسانی که به مسیح ایمان ندارند نیز سخن می‌گویم.

۲ بنگرید، آیا شما به روز بازخواست ایمان خواهید آورد — بنگرید، هنگامی که سَرور می‌آید، آری، حتی آن روز عظیم هنگامی که زمین همانند یک طومار درهم بیچد، و عناصر با گرمای

فروافتادنِ آدمی عیسی مسیح آمد، یعنی پدر و پسر؛ و به سبب عیسی مسیح بازخرید شدن آدمی آمد.

۱۳ و به سبب بازخرید شدن آدمی، که بدست عیسی مسیح آمد، آنها به پیشگاه سرور باز آورده می شوند؛ آری، این است جایی که همه آدمیان باز خرید می شوند، برای اینکه مرگ مسیح رستاخیز را پدید می آورد، که باز خرید شدن از یک خواب بی پایان را پدید می آورد، از خوابی که همه آدمیان، هنگامی که شیپور به صدا در آید، با قدرت خدا بیدار خواهند شد؛ و آنها پیش خواهند آمد، هم کوچک و هم بزرگ، باز خرید شده و از بند جاویدان مرگ رها شده، مرگی که مرگ جسمی است، و همه در برابر درگاه او خواهند ایستاد.

۱۴ و سپس داوری قدوس بر آنها می آید؛ و سپس آن زمان می آید که او که آلوده است هنوز هم آلوده خواهد بود؛ و او که پرهیزکار است هنوز هم پرهیزکار خواهد بود؛ او که خوشحال است هنوز هم خوشحال خواهد بود؛ و او که خوشحال نیست هنوز هم خوشحال نخواهد بود.

۱۵ و اینک، ای شما که برای خودتان خدایی را تصوّر کرده اید که نمی تواند هیچ معجزه ای انجام دهد، من می خواهم از شما بپرسم، آیا همه این چیزها رخ داده اند، که از آن من سخن

سپید، با خون برّه پاکیزه شده، شناخته شوید.

۷ و دوباره من به شما که مکاشفه های خدا را انکار می کنید، و می گوید که آنها پایان یافته اند، که نه هیچ مکاشفه ای هست، نه نبوتی، نه هدیه ای، نه شفا دادنی، نه سخن گفتن به زبان ها، و ترجمه زبان ها، سخن می گویم؛ ۸ بنگرید من به شما می گویم، او که این چیزها را انکار می کند مژده مسیح را نمی داند؛ آری، او نوشته های مقدس را نخوانده است؛ اگر خوانده، او آنها را نمی فهمد.

۹ زیرا آیا ما نمی خوانیم که خدا یکسان است دیروز، امروز، و برای همیشه، و در او نه تغییری هست نه سایه ای از تغییر؟

۱۰ و اینک، اگر شما برای خودتان خدایی را تصوّر کرده اید که دگرگون می شود، و در او سایه ای از تغییر هست، آنگاه شما برای خودتان خدایی را تصوّر کرده اید که خدای معجزه ها نیست.

۱۱ ولی بنگرید، من به شما خدای معجزه ها را نشان خواهم داد، یعنی خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؛ و این همان خدایی است که آسمان ها و زمین و همه چیزهایی که در آنها هستند را آفرید.

۱۲ بنگرید، او آدم را آفرید، و بدست آدم فروافتادن آدمی آمد. و به سبب

خدایی که می بایستی به او توکل کنند را نمی شناسند.

۲۱ بنگرید، من به شما می گویم که هر کسی که به مسیح ایمان آورد، در هیچ چیزی شک نکرده، هر چیزی که او بنام مسیح از پدر بخواهد به او عطا خواهد شد؛ و این وعده بر همه، یعنی بر کرانه های زمین است.

۲۲ زیرا بنگرید، بدین گونه عیسی مسیح، پسر خدا به پیروانش که می بایستی می ماندند، آری، و به همه پیروانش نیز در برابر جمعیت گفت: به سوی همه جهان بروید، و این مژده را به هر آفریده ای موعظه کنید؛

۲۳ و او که ایمان آورد و تعمید یابد نجات می یابد، ولی او که ایمان نیاورد لعنت خواهد شد؛

۲۴ و این نشانه ها آنهایی که ایمان می آورند را همراهی می کنند — بنام من آنها اهریمنان را بیرون می اندازند؛ آنها به زبان های نو سخن خواهند گفت؛ آنها مارها را بر خواهند داشت؛ و اگر آنها هر چیز مرگ آوری بنوشند آن به آنها آسیبی نخواهد رساند؛ آنها بر بیماران دست خواهند گذاشت و آنان بهبود خواهند یافت؛

۲۵ و هر کسی که، در هیچ چیزی شک نکرده بنام من ایمان آورد، به او من همه سخنانم را حتی به کرانه های زمین ثابت خواهم کرد.

گفته ام؟ آیا اکنون پایان فرارسیده است؟ بنگرید من به شما می گویم، نه؛ و خدا از خدای معجزه ها بودن باز نایستاده است.

۱۶ بنگرید، آیا چیزهایی که خدا انجام داده است در چشمان ما شگفت انگیز نیستند؟ آری، و چه کسی می تواند کارهای شگفت انگیز خدا را درک کند؟ ۱۷ چه کسی خواهد گفت که آن معجزه نبود، اینکه با سخن او آسمان و زمین بوجود آمدند؛ و با قدرت سخن او آدمی از خاک زمین آفریده شد؛ و با قدرت سخن او معجزه ها انجام شده اند؟

۱۸ و چه کسی خواهد گفت که عیسی مسیح معجزه های بسیار عظیمی انجام نداد؟ و معجزه های بسیار عظیمی بدست رسولان انجام شدند.

۱۹ و اگر معجزه هایی انجام شدند، آنگاه چرا خدا از خدای معجزه ها بودن بازایستاده است و هنوز یک هستی تغییر ناپذیر باشد؟ و بنگرید، من به شما می گویم او تغییر نمی کند؛ اگر این گونه بود او از خدا بودن بازمی ایستاد؛ و او از خدا بودن بازمی ایستد و خدای معجزه ها است.

۲۰ و دلیلی که چرا او از انجام معجزه ها در میان فرزندان آدمی بازمی ایستد این است که آنها در بی ایمانی فرو می روند، و از راه راست جدا می شوند، و

را در شایستگی انجام دهید، و آن را بنام عیسی مسیح، پسر خدای زنده، انجام دهید؛ و اگر شما این کار را بکنید و تا پایان پایداری کنید، شما به هیچ وجه بیرون انداخته نخواهید شد.

۳۰ بنگرید، من به شما سخن می گویم گویی من از میان مردگان سخن گفتم؛ زیرا من می دانم که شما سخنان مرا خواهید داشت.

۳۱ نه مرا به سبب کامل نبودن محکوم کنید، نه پدرم را به سبب کامل نبودنش، نه آنهایی که پیش از او نوشته اند؛ بلکه بجای آن از خدا که کامل نبودن هایمان را بر شما پدیدار کرده است سپاسگزاری کنید، که شما یاد بگیرید که خردمندتر از این که ما بوده ایم باشید.

۳۲ و اینک، بنگرید، ما این نگاشته را با حروفی که در میان ما مصری اصلاح شده خوانده می شود، که به دست ما رسیده و به دست ما تغییر یافته، برپایه شیوه گفتارمان، برپایه دانشمان نوشته ایم.

۳۳ و اگر ورقه های ما به اندازه کافی بزرگ می بودند ما به عبری می نوشتیم؛ ولی عبری نیز بدست ما تغییر یافته است؛ و اگر ما می توانستیم به عبری بنویسیم، بنگرید، شما هیچ کمبودی در نگاشته ما نمی داشتید.

۳۴ ولی سرور از چیزهایی که ما نوشته ایم آگاه است، و نیز اینکه هیچ

۲۶ و اینک، بنگرید، چه کسی می تواند در برابر کارهای سرور ایستادگی کند؟ چه کسی می تواند گفته های او را انکار کند؟ چه کسی در برابر قدرتمندی قدرت سرور برخورد خاست؟ چه کسی کارهای سرور را خوار خواهد شمرد؟ چه کسی فرزندان مسیح را خوار خواهد کرد؟ بنگرید، همه شما که خوار کنندگان کارهای سرور هستید، زیرا شما شگفت زده و هلاک خواهید شد.

۲۷ آه پس تحقیر نکنید و شگفت زده نشوید، بلکه سخنان سرور را بگوش دل بپذیرید، و بنام عیسی برای هر آنچه که نیازمندید از پدر بخواهید. شک نکنید بلکه ایمان آورید، و همچون دوران پیشین شروع کنید، و با همه دلتان به سوی سرور آید، و برای رستگاری خودتان با ترس و لرز در برابر او بکوشید.

۲۸ در روزگار آزمایش خود خردمند باشید؛ خودتان را از همه ناپاکی ها بزداید؛ نخواهید که شما آن را برای هوس هایتان بکار برید، بلکه با پایداری استوار بخواهید، که شما به هیچ وسوسه ای نیفتید، بلکه شما آن خدای راستین و زنده را خدمت کنید.

۲۹ ببینید که شما با ناشایستگی تعمید نیابید؛ ببینید که شما با ناشایستگی از آیین شام آخر مسیح میل نکنید؛ بلکه ببینید که شما همه چیزها

آری، حتّی بازآوری آنها به دانش از مسیح، برپایهٔ نیایش‌های همهٔ مقدّسینی است که در این سرزمین ساکن بوده‌اند. ۳۷ و باشد که سرور عیسی مسیح عطا کند که نیایش‌هایشان برپایهٔ ایمانشان پاسخ داده شوند؛ و باشد که خدای پدر، پیمانی که او با خاندان اسرائیل بسته است را به یاد آورد؛ و باشد که او آنها را از راه ایمان بنام عیسی مسیح برای همیشه برکت دهد. آمین.

مردم دیگری زبان ما را نمی‌دانند؛ و چون هیچ مردم دیگری زبان ما را نمی‌دانند، از این رو او ابزاری برای ترجمهٔ آنها فراهم کرده است. ۳۵ و این چیزها نوشته شده‌اند که ما تنپوش‌هایمان را از خون برادرانمان که در بی‌ایمانی فرو رفته‌اند پاک گردانیم. ۳۶ و بنگرید، این چیزهایی که ما دربارهٔ برادرانمان خواستار شده‌ایم،

## کتابِ عَائِرِ

نگاشتهٔ یاردیان، برگرفته از بیست و چهار ورقهٔ پیدا شده بدست مردم لیمحی در روزگار موصایای پادشاه.

### فصل ۱

چهار ورقه ای که بدست مردم لیمحی پیدا شدند، که کتابِ عَائِرِ خوانده می‌شود، برمی‌گیرم. ۳ و از آنجایی که من گمان می‌کنم که نخستین بخش این نگاشته، که دربارهٔ آفرینش جهان سخن می‌گوید، و نیز از آدم، و سرگذشتی از آن زمان تا زمان برج بزرگ، و هر آنچه که در میان فرزندان آدمی تا آن زمان رُخ داد، در میان یهودیان هست — ۴ بنابراین من آن چیزهایی که از روزگار آدم تا آن زمان رُخ دادند را نمی‌نویسم؛ ولی آنها بر روی ورقه‌ها

مورونی نوشته‌های عَائِرِ را کوتاه می‌کند — خاندان-نامهٔ عَائِرِ ارائه می‌شود — زبان یاردیان در برج بابل درهم ریخته نمی‌شود — سرور وعده می‌دهد تا آنها را به سرزمین برگزیده‌ای هدایت کند و آنها را ملّت بزرگی کند.

۱ و اینک من، مورونی، به دادن سرگذشت آن ساکنان باستانی که بدست سرور بر روی این منطقهٔ شمالی نابود شدند می‌پردازم. ۲ و من گزارشی را خودم از بیست و

۲۵ و شِز پسر حت بود.

۲۶ و حت پسر کام بود.

۲۷ و کام پسر کوریانتوم بود.

۲۸ و کوریانتوم پسر عِمِر بود.

۲۹ و عِمِر پسر عومر بود.

۳۰ و عومر پسر شول بود.

۳۱ و شول پسر کیب بود.

۳۲ و کیب پسر اورِیحا بود، که پسر یارِد بود.

۳۳ آن یارِد که با برادرش و خانواده هایشان، همراه با برخی دیگر و خانواده هایشان، از آن برج بزرگ، بیرون آمدند، در زمانی که سَرور زبان آن مردم را درهم ریخت، و در غضبش سوگند یاد کرد که آنها بر روی همه زمین پراکنده شوند؛ و برپایه سخن سَرور آن مردم پراکنده شدند.

۳۴ و برادر یارِد مردی بزرگ و توانا بوده و مورد لطف زیاد سَرور، یارِد، برادرش به او گفت: به درگاه سَرور زاری کن که او ما را درهم نریزد که سخنان خودمان را نفهمیم.

۳۵ و چنین گذشت که برادر یارِد به درگاه سَرور زاری کرد، و سَرور بر یارِد دلسوزی کرد؛ از این رو او زبان یارِد را درهم نریخت؛ و یارِد و برادرش درهم ریخته نشدند.

۳۶ آنگاه یارِد به برادرش گفت: دوباره بسوی سَرور زاری کن، و باشد که او خشمش را از آنهاپی که دوستان

هستند؛ و هر کسی آنها را بیابد، همان قدرت خواهد داشت که سرگذشت کامل را بدست آورد.

۵ ولی بنگرید، من سرگذشت کاملی نمی دهم، بلکه بخشی از آن سرگذشت را می دهم، از زمان برج تا زمانی که آنها نابود شدند.

۶ و من به این شیوه سرگذشت را می گویم. او که این نگاشته را نوشت عاتِر بود، و او یک نواده کوریانتور بود.

۷ کوریانتور پسر مورون بود.

۸ و مورون پسر ایتم بود.

۹ و ایتم پسر آحا بود.

۱۰ و آحا پسر شیث بود.

۱۱ و شیث پسر شبلون بود.

۱۲ و شبلون پسر کام بود.

۱۳ و کام پسر کوریانتوم بود.

۱۴ و کوریانتوم پسر عمنیجده بود.

۱۵ و عمنیجده پسر هارون بود.

۱۶ و هارون یک نواده حت بود، که پسر حارتوم بود.

۱۷ و حارتوم پسر لیب بود.

۱۸ و لیب پسر کیش بود.

۱۹ و کیش پسر کوروم بود.

۲۰ و کوروم پسر لاوی بود.

۲۱ و لاوی پسر کیم بود.

۲۲ و کیم پسر موریانتون بود.

۲۳ و موریانتون یک نواده ریفلاکیش

بود.

۲۴ و ریفلاکیش پسر شِز بود



دادی در رأس آنها پایین به وادی که در شمال است برو. و در آنجا من با تو دیدار خواهم کرد، و من پیشاپیش تو به سرزمینی که برگزیده ای بالاتر از همه سرزمین های زمین است خواهم رفت. ۴۳ و آنجا من تو و نوادگان تو را برکت خواهم داد، و برای خودم از نوادگان تو، و از نوادگان برادر تو، و آنهایی که با تو بروند، یک ملت بزرگ بوجود می آورم. و هیچ ملتی بزرگتر از ملتی که من از نوادگان تو بوجود می آورم، بر همه روی زمین، نخواهد بود. و بدین گونه من بر تو عمل خواهم کرد برای اینکه این مدت طولانی تو بسوی من زاری کرده ای.

## فصل ۲

یاردیان برای سفرشان به یک سرزمین موعود آماده می شوند — این یک سرزمین برگزیده است که در آن آدمیان باید به مسیح خدمت کنند یا از میان بروند — سرور با برادر یارد برای سه ساعت گفتگو می کند — یاردیان قایق هایی می سازند — سرور از برادر یارد می خواهد تا پیشنهاد دهد چگونه قایق ها نور داشته باشند.

۱ و چنین گذشت که یارد و برادرش، و خانواده هایشان، و نیز دوستان یارد و برادرش و خانواده هایشان، پایین به وادی که در شمال بود رفتند، (و نام آن

ما هستند دور کند، که او زبانشان را درهم نریزد.

۳۷ و چنین گذشت که برادر یارد بسوی سرور زاری کرد، و سرور بر دوستانشان و نیز خانواده هایشان دلسوزی کرد، که آنها درهم ریخته نشدند.

۳۸ و چنین گذشت که یارد دوباره به برادرش سخن گفت، گفتا: برو و از سرور جویا شو آیا او ما را از این سرزمین بیرون خواهد برد، و اگر او ما را از این سرزمین بیرون خواهد برد، به درگاه او فریاد برآور به کجا ما برویم. و چه کسی می داند شاید سرور ما را به سرزمینی که برگزیده ای بالاتر از همه زمین است خواهد برد؟ و اگر چنین باشد، بگذار ما به سرور وفادار باشیم، که ما آن را برای میراثمان دریافت کنیم.

۳۹ و چنین گذشت که برادر یارد برپایه آنچه از دهان یارد گفته شده بود به درگاه سرور فریاد برآورد.

۴۰ و چنین گذشت که سرور برادر یارد را شنید، و بر او دلسوزی کرد، و به او گفت:

۴۱ برو و گله های خودت، هم نر و هم ماده، از هر گونه؛ و نیز دانه های زمین از هر گونه؛ و خانواده خودت؛ و نیز یارد برادر تو و خانواده اش؛ و نیز دوستان تو و خانواده هایشان، و دوستان یارد و خانواده هایشان را گرد هم آور.

۴۲ و هنگامی که تو این را انجام

فرا تر از دریا در بیابان باز ایستند، بلکه او می خواست که آنها پیش آیند حتّی به سرزمین موعود، که برگزیده ای برتر از همه سرزمین های دیگر بود، که سرور خدا برای مردمی پرهیزکار نگه داشته بود.

۸ و او در غضبش به برادر یارد سوگند یاد کرده بود، که هر کسی که این سرزمین موعود را تصرّف کند، از آن زمان به بعد و برای همیشه می بایستی او را، آن خدای راستین و یگانه را، خدمت کند، وگرنه هنگامی که کمال غضبش بر آنها بیاید آنها از میان خواهند رفت.

۹ و اینک، ما می توانیم حکم های خدا را درباره این سرزمین بنگریم، که این یک سرزمین موعود است؛ و هر ملّتی که آن را تصرّف کند می بایستی خدا را خدمت کند، وگرنه هنگامی که کمال غضبش بر آنها خواهد آمد آنها از میان خواهند رفت. و هنگامی که آنها در نابکاری رسیده می شوند کمال غضبش بر آنها می آید.

۱۰ زیرا بنگرید، این سرزمینی است که برگزیده ای برتر از همه سرزمین های دیگر است؛ از این رو او که آن را تصرّف کند می بایستی خدا را خدمت کند وگرنه از میان خواهد رفت؛ زیرا این حکم ابدی خداست. و این انجام نمی شود تا اینکه نابکاری در میان فرزندان این سرزمین کمال یابد، که آنها از میان بروند.

وادی مُرود بود، خوانده شده از پس آن شکارچی توانا) با گله هایشان، نر و ماده، از هر گونه، که آنها گرد هم آورده بودند.

۲ و آنها همچنین دام گستراندند و پرندگان هوا را گرفتند؛ و آنها همچنین ظرفی آماده کردند، که آنها ماهیان آنها را در آن با خود بردند.

۳ و آنها دِزِرِت که ترجمه آن زنبور عسل است با خود بردند؛ و بدین گونه آنها انبوهی از زنبور، و همه گونه از آنچه که بر روی آن سرزمین بود، دانه از هر گونه با خود بردند.

۴ و چنین گذشت که هنگامی که آنها به پایین درّه مُرود آمدند سرور پایین آمد و با برادر یارد سخن گفت؛ و او در یک ابر بود و برادر یارد او را نمی دید.

۵ و چنین گذشت که سرور به آنها فرمان داد که آنها به سوی بیابان پیش روند، آری، به سوی آن گوشه ای که هرگز آدمی نبوده است. و چنین گذشت که سرور پیشاپیش آنها رفت، و همچنان که در یک ابر ایستاده بود با آنها سخن گفت و راهنمایی هایی کرد که آنها به کجا می بایستی مسافرت کنند.

۶ و چنین گذشت که آنها در بیابان مسافرت کردند، و قایق هایی ساختند، که آنان در آنها، پیوسته بدست سرور هدایت شده، از آبهای عمیق گذشتند.

۷ و سرور روا نمی داشت که آنها

۱۵ و برادر یارِد از کار پلیدی که او انجام داده بود توبه کرد، و نام سَرور را برای برادرانش که با او بودند فرا خواند. و سَرور به او گفت: من گناهان تو و برادران تو را خواهم بخشید؛ ولی تو دیگر گناه نکن، زیرا تو می بایستی به یاد داشته باشی که روح من همواره با آدمی کوشش نخواهد کرد؛ از این رو، اگر تو گناه کنی تا اینکه در گناه رسیده شوی از پیشگاه سَرور بریده خواهی شد. و اینها اندیشه های من بر سرزمینی هستند که من به شما برای میراثتان خواهم داد؛ زیرا این سرزمین برگزیده ای برتر از همه سرزمین های دیگر خواهد بود.

۱۶ و سَرور گفت: برو کار کن و، به شیوه قایق هایی که تا اینجا تو ساخته ای، بساز. و چنین گذشت که برادر یارِد، و نیز برادرانش، رفتند تا کار کنند، و قایق هایی به شیوه ای که آنها ساخته بودند، برپایه رهنمودهای سَرور، بسازند. و آنها کوچک بودند، و آنها روی آب، حتی به مانند سَبکی یک پرنده روی آب، سَبک بودند.

۱۷ و آنها به شیوه ای ساخته شدند که بی اندازه محکم بودند، حتی اینکه آنها آب را همانند ظرفی نگه می داشتند؛ و کف آنها همانند ظرفی محکم بود؛ و دیواره های آنها همانند ظرفی محکم بودند؛ و گوشه های آنها تیز شده بودند؛ و بخش بالای آنها همانند ظرفی

۱۱ و این بر شما می آید، آه شما غیریهودیان، که شما حکم های خدا را بدانید — که شما توبه کنید، و به نابکاری هایتان ادامه ندهید تا کمال آن فرارسد، که شما کمال غضب خدا را همان گونه که ساکنان این سرزمین تاکنون انجام داده اند بر سر خود نیاورید.

۱۲ بنگرید، این یک سرزمین برگزیده است، و هر ملتی که آن را تصرف کند از بندگی، و از اسارت، و از همه ملت های زیر آسمان، آزاد خواهد بود، اگر آنها تنها خدای این سرزمین را، که عیسی مسیح است، که با چیزهایی که ما نوشته ایم آشکار شده است، خدمت کنند.

۱۳ و اینک من به نگاشته ام می پردازم؛ زیرا بنگرید، چنین گذشت که سَرور یارِد و برادرانش را حتی به آن دریای بزرگی که سرزمین ها را تقسیم می کند پیش آورد. و همین که آنها به دریا رسیدند آنها چادرهایشان را زدند؛ و آنها نام آن مکان را موریانکومر خواندند؛ و آنها در چادرها در کنار دریا برای مدت چهار سال ساکن شدند.

۱۴ و چنین گذشت در پایان چهار سال که سَرور دوباره بر برادر یارِد آمد، و در یک ابر ایستاد و با او سخن گفت. و برای مدت سه ساعت سَرور با برادر یارِد سخن گفت، و او را نکوهش کرد برای اینکه به یاد نیاورده بود تا نام سَرور را بخواند.

۲۳ و سَرَوَر به برادر یارِد گفت: تو چه می خواهی که من انجام دهم که شما در کشتی هایتان نور داشته باشید؟ زیرا بنگر، تو نه می توانی پنجره هایی داشته باشی، زیرا آنها خُرَد خواهند شد؛ نه تو می توانی با خود آتش ببری، زیرا تو با نور آتش نخواهی رفت.

۲۴ زیرا بنگر، شما همچون نهنگی در میان دریا خواهید بود، زیرا موج های عظیمی بر شما خواهند خورد. با این وجود، من دوباره شما را از اعماق دریا بیرون خواهم آورد؛ زیرا بادها از دهان من بیرون رفته اند، و نیز باران ها و سیلاب هایی من پیش فرستاده ام.

۲۵ و بنگر، من شما را در برابر این چیزها آماده می کنم؛ زیرا شما نمی توانید از این عمق عظیم بگذرید جز اینکه من شما را در برابر موج های دریا، و بادهایی که به پیش رفته اند، و سیلاب هایی که خواهند آمد، آماده کنم. بنابراین شما چه می خواهید که من برای شما آماده کنم که شما هنگامی که در اعماق دریا فرو برده می شوید نور داشته باشید؟

### فصل ۳

برادر یارِد انگشت سَرَوَر را همچنان که او شانزده سنگ را لمس می کند می بیند — مسیح روح خود را به برادر یارِد نشان می

محکم بود؛ و درازای آنها به درازای یک درخت بود؛ و در آنها، هنگامی که بسته بود، همانند ظرفی محکم بود.

۱۸ و چنین گذشت که برادر یارِد نزد سَرَوَر گریست، گفتا: سَرَوَر، من کاری که تو به من فرمان داده ای را انجام داده ام، و من قایق هایی برپایه آنچه تو مرا هدایت کرده ای ساخته ام.

۱۹ و بنگر، سَرَوَر، در آنها هیچ نوری نیست؛ به کجا آنها را برانیم؟ و نیز اینکه ما هلاک خواهیم شد، زیرا در آنها ما نمی توانیم جز از هوایی که در آنهاست نَفَس بکشیم؛ بنابراین ما هلاک خواهیم شد.

۲۰ و سَرَوَر به برادر یارِد گفت: بنگر، تو سوراخی در بالا درست کن، و نیز در پایین؛ و هنگامی که تو به هوا نیاز داری سوراخ را باز کن و هوا دریافت کن. و اگر چنین شد که آب به درون بر تو آمد، بنگر، تو سوراخ را ببند، که تو در سیلاب هلاک نشوی.

۲۱ و چنین گذشت که برادر یارِد چنین کرد، برپایه آنچه سَرَوَر فرمان داده بود.

۲۲ و او دوباره بسوی سَرَوَر فریاد برآورد گفتا: سَرَوَر، بنگر من همان گونه که تو به من فرمان داده ای انجام داده ام، و این کشتی ها را برای مردم آماده کرده ام، و بنگر هیچ نوری در آنها نیست. بنگر، سَرَوَر، آیا تو روا می داری که ما در تاریکی از این آب بزرگ بگذریم؟

بوده ای. سَرَوَرا، با دلسوزی بر من نگاه کن، و خشم خود را از این مردم خودت دور کن، و روا مدار که آنها در تاریکی به آنسوی این عمق خروشان پیش روند؛ بلکه به این چیزها که من از صخره ای ذوب کرده ام بنگر.

۴ و من می دانم، سَرَوَرا، که تو قدرت تمام داری، و می توانی هر آنچه تو بخواهی برای بهروزی آدمی انجام دهی؛ بنابراین این سنگ ها را، سَرَوَرا، با انگشت خودت لمس کن، و آنها را آماده کن که بتوانند در تاریکی بدرخشند؛ و آنها برای ما در کشتی هایی که ما آماده کرده ایم بدرخشند، که ما در حالیکه از دریا گذر می کنیم نور داشته باشیم.

۵ بنگر، سَرَوَرا، تو می توانی این کار را انجام دهی. ما می دانیم که تو قادر هستی قدرت بزرگی که در فهم آدمی کوچک به نظر می آید را نشان دهی.

۶ و چنین گذشت که هنگامی که برادر یارِد این سخنان را گفت، بنگرید، سَرَوَرا دستش را دراز کرد و آن سنگ ها را یک به یک با انگشتش لمس کرد. و پرده از برابر چشمان برادر یارِد برداشته شد، و او انگشت سَرَوَرا را دید؛ و آن همچون انگشت یک انسان بود، به مانند گوشت و خون؛ و برادر یارِد در برابر سَرَوَرا فرو افتاد، زیرا او از ترس شوکه شده بود.

۷ و سَرَوَرا دید که برادر یارِد بر زمین

دهد — کسانی که آگاهی کامل دارند نمی توانند از دیدن آنسوی پرده نگه داشته شوند — ترجمه گرهایی برای روشن نمودن نگاشته یارِدیان فراهم می شوند.

۱ و چنین گذشت که برادر یارِد، (اینک تعداد کشتی هایی که آماده شده بودند هشت تا بود) به سوی کوهی که به سبب بلندی بی اندازه اش کوه سِلِم خوانده می شد، پیش رفت و شانزده سنگ کوچک را از صخره ای ذوب کرد؛ و آنها سپید و روشن، حتی مانند شیشه شفاف بودند؛ و او آنها را در دستانش به بالای آن کوه برد، و دوباره بسوی سَرَوَرا فریاد برآورد، گفت:

۲ سَرَوَرا، تو گفته ای که ما باید با سیلاب ها فرا گرفته شویم. اینک بنگر، سَرَوَرا، و بر خدمتگزار خود به سبب ناتوانی او در برابر تو خشمگین مباش؛ زیرا ما می دانیم که تو مقدس هستی و در آسمان ها سکونت داری، و اینکه ما در برابر تو ناشایست هستیم؛ به سبب فروافتادن، طبیعت ما پیوسته پلید شده است؛ با این وجود، سَرَوَرا، تو فرمانی به ما داده ای که ما باید تو را فرا خوانیم که از تو برپایه خواسته هایمان دریافت کنیم. ۳ بنگر، سَرَوَرا، تو ما را به سبب نابکاریمان زده ای؛ و ما را به پیش رانده ای، و برای اینها چندین سال ما در بیابان بوده ایم؛ با این وجود، تو بر ما مهربان

جهان آماده شدم تا مردم را باز خرید کنم. بنگر، من عیسی مسیح هستم. من پدر و پسر هستم. در من همه بشریت زندگی را خواهند داشت، و آن زندگی جاویدان را یعنی آنهایی که بنام من ایمان آورند؛ و آنها پسران و دختران من خواهند شد.

۱۵ و هرگز من خودم را به آدمی که آفریده ام نشان نداده ام، زیرا هرگز آدمی آن گونه که تو ایمان داری به من ایمان نداشته است. می بینی که تو از روی نگار خود من آفریده شده ای؟ آری، حتی همه آدمیان در آغاز از روی نگار خود من آفریده شدند.

۱۶ بنگر، این بدن که تو اینک می نگری، بدن روح من است؛ و آدمی را من از روی بدن روح آفریده ام؛ و همان گونه که من بر تو در روح پدیدار می شوم بر مردمم در جسم پدیدار خواهم شد.

۱۷ و اینک، همان گونه که من، مورونی، گفتم من می توانم سرگذشت کاملی از این چیزهایی که نوشته شده اند بنگارم، بنابراین، این مرا کافی است تا بگویم که عیسی خودش را به این مرد در روح نشان داد، یعنی به شیوه و در شباهت به همان بدنی که او خودش را به نیفایان نشان داد.

۱۸ و او همان گونه که به نیفایان تعلیم داد به وی نیز تعلیم داد؛ و همه

افتاده است؛ و سرور به او گفت: برخیز، چرا تو فروافتاده ای؟

۸ و او به سرور گفت: من انگشت سرور را دیدم، و من ترسیدم مبادا او مرا بزند؛ زیرا من نمی دانستم که سرور گوشت و خون دارد.

۹ و سرور به او گفت: به سبب ایمانت تو دیده ای که من بر خود گوشت و خون خواهم گرفت؛ و هرگز آدمی با چنین ایمان بی اندازه ای آن گونه که تو داری در برابر من نیامده است؛ زیرا اگر چنین نبود، تو نمی توانستی انگشتم را ببینی. آیا بیش از این دیدی؟

۱۰ و او پاسخ داد: نه؛ سرور، خودت را به من نشان بده.

۱۱ و سرور به او گفت: به سخنانی که من به تو خواهم گفت ایمان می آوری؟

۱۲ و او پاسخ داد: آری، سرور، من می دانم که تو راست می گویی، زیرا تو یک خدای راستین هستی، و نمی توانی دروغ بگویی.

۱۳ و هنگامی که او این سخنان را گفت، بنگرید، سرور خودش را به او نشان داد، و گفت: چون تو این چیزها را می دانی تو از فرو افتادن باز خرید شده ای؛ بنابراین تو به پیشگاه من باز آورده می شوی؛ بنابراین من خودم را به تو نشان می دهم.

۱۴ بنگر، من کسی هستم که از بنیاد

خواهم داد، و تو آنها را نیز با چیزهایی که خواهی نوشت مُهر و موم کن.

۲۴ زیرا بنگر، زبانی که تو خواهی نوشت را من درهم ریخته‌ام؛ از این رو، من در زمان مناسب خودم سبب خواهم شد که این سنگ‌ها چیزهایی که تو می‌نویسی را به چشم آدمیان آشکار کنند.

۲۵ و هنگامی که سَرور این سخنان را گفت، او همهٔ ساکنان زمین که بودند، و نیز همهٔ آنهایی که خواهند بود را به برادر یارِد نشان داد؛ و او آنها را، حتی کرانه‌های زمین را از نظر وی دور نگه داشت.

۲۶ زیرا او بارها پیش از این به وی گفته بود، که اگر وی به او ایمان آورد او به وی همهٔ چیزها را می‌تواند نشان دهد — آن به وی نشان داده خواهد شد؛ بنابراین سَرور نمی‌توانست هیچ چیزی را از وی پنهان نگه دارد، زیرا او می‌دانست که سَرور می‌تواند همهٔ چیزها را به وی نشان دهد.

۲۷ و سَرور به او گفت: این چیزها را بنویس و آنها را مُهر و موم کن؛ و من آنها را در زمان مناسب خودم بر فرزندان آدمی نشان خواهم داد.

۲۸ و چنین گذشت که سَرور به او فرمان داد که آن دو سنگی که دریافت کرده بود را مُهر و موم کند، و آنها را نشان ندهد، تا زمانی که سَرور آنها را به فرزندان آدمی نشان دهد.

این، که این انسان، به سبب کارهای بسیار بزرگی که سَرور به او نشان داده بود، بدانند که او خدا است.

۱۹ و به سبب دانش این مرد، او نمی‌توانست از دیدن درون پرده باز داشته شود؛ و او انگشت عیسی را دید، که هنگامی که او دید از ترس فرو افتاد؛ زیرا او می‌دانست که این انگشت سَرور بود؛ و او دیگر ایمان نداشت، زیرا او می‌دانست و به هیچ چیزی شک نداشت.

۲۰ از این رو، با داشتن این آگاهی کامل از خدا، او نمی‌توانست از آنسوی پرده نگه داشته شود؛ بنابراین او عیسی را دید؛ و وی به او تعلیم داد.

۲۱ و چنین گذشت که سَرور به برادر یارِد گفت: بنگر، تو از این چیزهایی که دیده و شنیده‌ای اجازه نده بر جهان پیش روند، تا اینکه زمانی آید که من نامم را در جسم شُکوه دهم؛ از این رو، تو چیزهایی که تو دیده و شنیده‌ای را پنهان نگه دار، و آنها را به هیچ انسانی نشان نده.

۲۲ و بنگر، هنگامی که تو به نزد من آیی، تو آنها را خواهی نوشت و آنها را مُهر و موم خواهی کرد، که هیچ کسی نتواند آنها را ترجمه کند؛ زیرا تو آنها را به زبانی خواهی نوشت که آنها نتوانند خوانده شوند.

۲۳ و بنگر، این دو سنگ را من به تو

## فصل ۴

به مورونی فرمان داده می شود تا نوشته های برادر یارد را مَهر و موم کند — آنها آشکار نخواهند شد تا زمانی که آدمیان همانند برادر یارد ایمان داشته باشند — مسیح آدمیان را فرمان می دهد تا به سخنان او و سخنان پیروان او ایمان آورند — آدمیان فرمان داده می شوند تا توبه کنند، به آن مژده ایمان آورند و نجات یابند.

۱ و سَرور برادر یارد را فرمان می دهد تا از کوه از پیشگاه سَرور پایین رود، و چیزهایی که او دیده است را بنویسد؛ و آنها از آمدن به نزد فرزندان آدمی تا پس از اینکه او بر صلیب کشیده می شود ممنوع شدند؛ و به این دلیل موصایای پادشاه آنها را نگه داشت، که آنها تا پس از زمانی که مسیح خودش را به مردمش نشان دهد به نزد جهان نیابند.

۲ و پس از اینکه مسیح براستی خودش را به مردمش نشان داد او فرمان داد که آنها پدیدار شوند.

۳ و اینک، پس از آن، آنها همه در بی ایمانی فرو رفته اند؛ و هیچ کسی جز لامانیان نیست، و آنها مژده مسیح را رد کرده اند؛ بنابراین من فرمان داده شده ام که من آنها را دوباره در زمین پنهان کنم.

۴ بنگرید، من بر روی این ورقه ها همان چیزهایی که برادر یارد دید را نوشته ام؛ و هرگز چیزهایی بزرگتر از

آنچه که بر برادر یارد پدیدار شد پدیدار نشده است.

۵ از این رو سَرور به من فرمان داده است تا آنها را بنویسم؛ و من آنها را نوشته ام. و او به من فرمان داد که من آنها را مَهر و موم کنم؛ و او به من فرمان داده است که من ترجمه گره های آن را نیز مَهر و موم کنم؛ از این رو من آن ترجمه گرها را برپایه فرمان سَرور، مَهر و موم کرده ام.

۶ زیرا سَرور به من گفت: آنها به نزد غیریهودیان نخواهند رفت تا روزی که آنها از نابکاریشان توبه کنند، و در برابر سَرور پاک شوند.

۷ و سَرور می گوید، در آن روز که آنها ایمان به من را همان گونه که برادر یارد انجام داد بکار برند، که آنها در من تقدیس شوند، آنگاه من بر آنها چیزهایی را پدیدار خواهم کرد که برادر یارد دید، حتی به آشکار نمودن همه مکاشفه هایم بر آنها، عیسی مسیح می گوید، پسر خدا، پدر آسمان ها و زمین و همه چیزهایی که در آنها هستند.

۸ و او که علیه سخن سَرور ستیز کند، بگذارید او لعنت شود؛ و او که این چیزها را انکار کند، بگذارید او لعنت شود؛ زیرا بر آنها من چیزهای بزرگتری نشان نخواهم داد، عیسی مسیح می گوید؛ زیرا من او هستم که سخن می گوید.

۹ و با فرمان من آسمان ها باز و بسته



۱۴ به سوی من آیید، ای شما خاندان اسرائیل، و بر شما پدیدار خواهد شد چه چیزهای بزرگی پدر، از بنیاد جهان برای شما فراهم کرده است؛ و به سبب بی ایمانی، آن به نزد شما نیامده است.

۱۵ بنگرید، هنگامی که شما آن پرده بی ایمانی که سبب می شود تا شما در وضعیّت وحشتناک نابکاری، و سخت دلی، و کوری ذهن تان باقی بمانید را بدرید، آنگاه چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی که از بنیاد جهان از شما پنهان مانده است — آری، هنگامی که شما، با دلی شکسته و روانی پشیمان، پدر را بنام من فرا خوانید، آنگاه ای خاندان اسرائیل شما خواهید دانست که پدر پیمانی که با پدران شما بسته است را به یاد آورده است.

۱۶ و آنگاه مکاشفه های من که من سبب شده ام تا بدست خدمتگزارم یوحنا نوشته شوند در چشمان همه مردم آشکار خواهند شد. به یاد آورید، هنگامی که شما این چیزها را می بینید، شما خواهید دانست که آن زمان نزدیک است که آنها در براستی پدیدار شوند.

۱۷ بنابراین، هنگامی که شما این نگاشته را دریافت می کنید شما می دانید که کار پدر بر روی سرزمین آغاز شده است.

۱۸ بنابراین، توبه کنید همه شما کرانه های زمین، و به سوی من آیید،

می شوند؛ و با سخن من زمین خواهد لرزید؛ و با فرمان من ساکنان آن در خواهند گذشت، حتی این گونه با آتش. ۱۰ و او که سخنان مرا باور نکند پیروانم را باور نمی کند؛ و اگر چنین شود که من سخن نگویم، شما داوری کنید؛ زیرا شما در روز آخر خواهید دانست که این من هستم که سخن می گوید.

۱۱ ولی او که به این چیزهایی که من گفته ام ایمان آورد، او را من با پدیدار کردن های روحم دیدار خواهم کرد، و او خواهد دانست و شهادت خواهد داد. زیرا به سبب روحم او خواهد دانست که این چیزها راست هستند؛ زیرا آن آدمیان را به انجام نیکی ترغیب می کند. ۱۲ و هر چیزی که آدمیان را به انجام نیکی ترغیب کند از من است؛

زیرا نیکی از هیچ چیزی نمی آید جز اینکه از من باشد. من همان هستم که آدمیان را به همه نیکی ها هدایت می کند؛ او که به سخنان من ایمان نیابد به من ایمان نخواهد آورد — که من هستم؛ و او که به من ایمان نیابد به پدر که مرا فرستاد ایمان نخواهد آورد. زیرا بنگرید، من پدر هستم، من نور، و زندگی، و راستی جهان هستم.

۱۳ به سوی من آیید، ای شما غیریهودیان، و من به شما چیزهای بزرگتری، دانشی که به سبب بی ایمانی پنهان است، نشان خواهم داد.

نشان داده خواهند شد؛ از این رو آنان بدرستی خواهند دانست که این چیزها راست هستند.

۴ و در دهان سه شاهد این چیزها برپا خواهند شد؛ و گواهی سه تن، و این نوشته، که در آن قدرت خدا و نیز سخنش، که پدر و پسر و روح القدس از آن شهادت می دهند، نشان داده خواهد شد — و همه اینها همچون گواهی علیه جهان در روز آخر می ایستند.

۵ و اگر چنین شود که آنها توبه کنند و بنام مسیح به سوی پدر آیند، آنها در ملکوت خدا پذیرفته خواهند شد.

۶ و اینک، اگر من هیچ اختیاری بر این چیزها ندارم، شما داوری کنید؛ زیرا هنگامی که مرا ببینید شما خواهید دانست که من دارای اختیار هستم، و ما روز آخر در برابر خدا خواهیم ایستاد. آمین.

## فصل ۶

کشتی های یاردیان بدست بادها به سرزمین موعود رانده می شوند — مردم سرور را برای نیکی او ستایش می کنند — اورپا به عنوان پادشاه بر آنها تعیین می شود — یارد و برادرش می میرند.

۱ و اینک من، مورونی، سرگذشتی از یارد و برادرش می دهم.

۲ زیرا چنین گذشت پس از اینکه

و به مژده من ایمان آورید، و بنام من تعمید یابید؛ زیرا او که ایمان آورد و تعمید یابد نجات خواهد یافت؛ ولی او که ایمان نیاورد نفرین خواهد شد؛ و نشانه ها آنهايي که بنام من ایمان آورند را دنبال می کنند.

۱۹ و برکت یافته است او که در روز آخر وفادار بنام من یافت شود، زیرا او بالا برده خواهد شد تا در ملکوتی که از بنیاد جهان برای او آماده شده است ساکن شود. و بنگرید این من هستم که این را گفته ام. آمین.

## فصل ۵

سه شاهد و خود این نوشته به عنوان گواهی از راستین بودن کتاب مورمون گواهی خواهند داد.

۱ و اینک من، مورونی، سخنانی که به من فرمان داده شدند را برپایه حافظه ام نوشته ام؛ و من چیزهایی را که مهر و موم کرده ام را برای تو گفته ام؛ بنابراین با هدف اینکه ترجمه کنی به آنها دست نزن؛ زیرا آن چیز برای تو ممنوع شده است، مگر زمانی که خردمندی خدا باشد. ۲ و بنگر، به تو امتیاز داده خواهد شد که تو این ورقه ها را به کسانی که در پیش آوردن این نوشته کمک می کنند نشان دهی؛

۳ و با قدرت خدا آنها به سه تن

انگیزی که از شدت باد درست می شد، چندین بار در اعماق دریا فرو رفتند.

۷ و چنین گذشت که هنگامی که آنها در عمق فرو می رفتند، کشتی هایشان به مانند ظرفی محکم بوده، و نیز اینکه آنها به مانند کشتی نوح محکم بودند، هیچ آبی نبود که به آنها آسیبی برساند، بنابراین هنگامی که آنها با آب های بسیار فرا گرفته می شدند آنها به درگاه سرور زاری می کردند، و او آنها را دوباره بر روی آب ها می آورد.

۸ و چنین گذشت که در حالیکه آنها بر روی آب ها بودند باد هرگز از وزیدن به سوی سرزمین موعود باز نایستاد؛ و بدین گونه آنها رو به باد به پیش رانده می شدند.

۹ و آنها سرود ستایش بر سرور را می خواندند؛ آری، برادر یارِ سرود ستایش بر سرور را می خواند، و او تمام روز سرور را سپاس می گفت و ستایش می کرد؛ و هنگامی که شب فرا می رسید، آنها از ستایش کردن سرور باز نمی ایستادند.

۱۰ و بدین گونه آنها به پیش رانده می شدند؛ و نه هیچ هیولایی از دریا می توانست آنها را درهم شکنند، نه هیچ نهنگی می توانست به آنها آسیبی برساند؛ و آنها پیوسته نور داشتند، خواه آن بالای آب بود یا زیر آب.

۱۱ و بدین گونه آنها، سیصد و چهل

سرور آن سنگ هایی که برادر یارِ به کوه برده بود را آماده کرد، برادر یارِ از کوه پایین آمد، و او آن سنگ ها را در کشتی هایی که آماده شده بودند گذاشت، در هر گوشه آنها یکی؛ و بنگرید، آنها به کشتی ها نور دادند.

۳ و بدین گونه سرور سبب شد که سنگ ها در تاریکی بدرخشند، تا به مردان، زنان، و بچه ها، نور دهند، که آنها از آن آب های پهناور در تاریکی نگذردند.

۴ و چنین گذشت که هنگامی که آنها همه گونه غذا، که با آن آنها روی آب زنده بمانند، و نیز خوراک برای گله ها و رمه هایشان، و هر گونه جانور و حیوان یا پرندۀ ای که آنها می بایستی با خود می بردند را آماده کردند — و چنین گذشت که هنگامی که آنها همه این چیزها را انجام دادند آنها سوار کشتی ها یا قایق هایشان شدند، خودشان را به سرور خدایشان سپرده، و به سوی دریا پیش رفتند.

۵ و چنین گذشت که سرور خدا سبب شد باد شدیدی، به سوی سرزمین موعود، بر روی آب ها بوزد؛ و بدین گونه آنها رو به باد بر روی موج های دریا پرتاپ می شدند.

۶ و چنین گذشت که آنها، به سبب آن موج های عظیمی که بر سر آنها ریخت، و نیز تئدبادهای بزرگ و هراس

۱۹ و برادر یارِد شروع به پیر شدن نمود، و دید که او باید بزودی پایین به گور رود؛ از این رو او به یارِد گفت: بگذار مردمان را گرد هم آوریم که ما آنها را بشماریم، که ما بدانیم آنها چه چیزی آنها از ما خواستارند پیش از اینکه ما پایین به گورمان رویم.

۲۰ و بر این پایه مردم گرد هم آمدند. اینک تعداد پسران و دختران برادر یارِد بیست و دو تن بود؛ و تعداد پسران و دختران یارِد دوازده تن بود، او چهار پسر داشت.

۲۱ و چنین گذشت که آنها مردمشان را شمردند؛ و پس از اینکه آنها آنان را شمردند، آنها از آنان خواستار شدند چه چیزهایی آنان می خواهند که آنها پیش از اینکه پایین به گورهایشان روند انجام دهند.

۲۲ و چنین گذشت که مردم از آنها خواستار شدند که آنها یکی از پسرانشان را تدهین کنند تا پادشاه بر آنان باشد.

۲۳ و اینک بنگرید، این برای آنها اندوهناک بود. و برادر یارِد به آنها گفت: بدرستی این چیز به اسارت می انجامد.

۲۴ ولی یارِد به برادرش گفت: به آنها روا ده تا پادشاهی داشته باشند. و بنابراین او به آنها گفت: از میان پسران ما، هر کسی را که شما می خواهید، به پادشاهی برگزینید.

۲۵ و چنین گذشت که آنها حتی

و چهار روز بر روی آب، به پیش رانده شدند.

۱۲ و آنها بر ساحل سرزمین موعود فرود آمدند. و هنگامی که پاهایشان را بر سواحل سرزمین موعود گذاشتند، آنها خودشان را بر روی زمین خم کردند، و خودشان را در برابر سرور فروتن کردند، و به سبب انبوه رحمت های مهرآمیز سرور بر آنها، اشک شادی در برابر او ریختند.

۱۳ و چنین گذشت که آنها بر روی آن سرزمین پیش رفتند، و شروع به کشت زمین نمودند.

۱۴ و یارِد چهار پسر داشت؛ و آنها یعقوم و جلجا و ماحاه و اوریحا خوانده می شدند.

۱۵ و برادر یارِد نیز پسران و دخترانی آورد.

۱۶ و دوستان یارِد و برادرش در تعداد نزدیک به بیست و دو تن بودند؛ و آنها نیز پیش از اینکه به سرزمین موعود بیایند پسران و دخترانی آورده بودند؛ و بنابراین آنها شروع به افزایش نمودند.

۱۷ و آنها آموزش دیده بودند تا در برابر سرور با فروتنی گام بردارند؛ و آنها نیز از آن بالا آموزش دیده بودند.

۱۸ و چنین گذشت که آنها شروع به گسترش یافتن بر روی آن سرزمین، و به افزایش یافتن و کشت زمین نمودند؛ و آنها در آن سرزمین نیرومند شدند.

نابکاری و بُت پرستی مردمی که پس از آن توبه می کنند را محکوم می کنند.

۱ و چنین گذشت که اوریا بر آن سرزمین در همه روزگار در پرهیزکاری داوری کرد، کسی که روزگار بی اندازه دراز بود.

۲ و او پسران و دخترانی آورد؛ آری، او سی و یک فرزند آورد، که از آنها بیست و سه تن پسر بودند.

۳ و چنین گذشت که او در زمان پیریش کیب را نیز آورد. و چنین گذشت که کیب بجای او فرمانروایی کرد؛ و کیب کوریحور را آورد.

۴ و هنگامی که کوریحور سی و دو ساله شد او علیه پدرش شورش کرد، و رفت و در سرزمین نحور ساکن شد؛ و او پسران و دخترانی آورد، و آنها بی اندازه خوبروی شدند؛ از این رو کوریحور مردم بسیاری را به سوی خود کشاند.

۵ و هنگامی که او لشکری گرد هم آورد او بالا به سرزمین مورون جایی که پادشاه ساکن بود آمد، و او را به اسارت گرفت، که گفته برادر یارد رخ داد که آنها به اسارت در خواهند آمد.

۶ اینک سرزمین مورون، جایی که پادشاه ساکن بود، نزدیک سرزمینی بود که از سوی نیفایان ویرانه خوانده می شد.

۷ و چنین گذشت که کیب در اسارت

نخست زاده برادر یارد را برگزیدند؛ و نام او پگاج بود. و چنین گذشت که او نپذیرفت و نمی خواست که پادشاه آنها باشد. و مردم خواستند که پدرش او را وادار کند، ولی پدرش نمی خواست؛ و او به آنها فرمان داد که آنها هیچ کسی را نباید وادار کنند تا پادشاه آنها باشد. ۲۶ و چنین گذشت که آنها همه برادران پگاج را برگزیدند، و آنها خواستند.

۲۷ و چنین گذشت که پسران یارد نیز، یعنی همه جز یکی، نخواستند؛ و اوریا تدهین شد تا پادشاه بر آن مردم باشد.

۲۸ و او شروع به فرمانروایی نمود، و مردم شروع به کامروا شدن نمودند؛ و آنها بی اندازه ثروتمند شدند.

۲۹ و چنین گذشت که یارد و همچنین برادرش مُردند.

۳۰ و چنین گذشت که اوریا در برابر سَرور با فروتنی گام برمی داشت، و به یاد می آورد چه چیزهای بزرگی سَرور برای پدرش انجام داده است، و نیز به مردمش آموخت چه چیزهای بزرگی سَرور برای پدرانشان انجام داده است.

## فصل ۷

اوریا در پرهیزکاری فرمانروایی می کند — در میان زور و ستیز، پادشاهی های هماورد شعول و کوخُر برپا می شوند — پیامبران،

۱۴ و چنین گذشت که کوریحور پسران و دختران بسیاری داشت. و در میان پسران کوریحور یکی بود که نامش نوح بود.

۱۵ و چنین گذشت که نوح علیه شعول پادشاه، و نیز علیه پدرش کوریحور شورش کرد، و کوخُر برادرش، و همچنین همه برادرانش و بسیاری از مردم را به سوی خود کشاند.

۱۶ و او با شعول پادشاه نبرد کرد، که در آن او نخستین سرزمین میراثیشان را بدست آورد؛ و او پادشاه آن بخش از سرزمین شد.

۱۷ و چنین گذشت که او دوباره با شعول پادشاه نبرد کرد؛ و او شعول پادشاه را گرفت، و او را در اسارت به مورون بُرد.

۱۸ و چنین گذشت همچنان که او در آستانه کشتن شعول بود، پسران شعول هنگام شب به درون خانه نوح خزیدند و او را کشتند، و در زندان را شکستند و پدرشان را بیرون آوردند، و او را بر تختش در پادشاهی خودش قرار دادند.

۱۹ از این رو، پسر نوح پادشاهی خود را بجای او برپا کرد؛ با این وجود آنها دیگر بر شعول پادشاه چیره نشدند، و مردمی که زیر فرمانروایی شعول پادشاه بودند بی اندازه کامروا شدند و قدرتمند شدند.

۲۰ و کشور تقسیم شد؛ و دو

بسر بُرد، و مردمش زیر دست پسرش کوریحور، تا اینکه او بی اندازه پیر شد؛ با این وجود کیب در سن پیریش، در حالیکه او هنوز در اسارت بود، شعول را آورد.

۸ و چنین گذشت که شعول بر برادرش خشمگین بود؛ و شعول نیرومند شد، و همچون یک مرد توانا شد؛ و او نیز در داوری توانا بود.

۹ از این رو، او به تپّه افرایم آمد، و او از سنگ معدنی آن تپّه ذوب کرد، و برای کسانی که او به دنبال خود کشانده بود شمشیرهایی از پولاد ساخت؛ و پس از اینکه آنها را با شمشیرها مسلح کرد او به شهر نحور بازگشت، و با برادرش کوریحور نبرد کرد، که به این وسیله او پادشاهی را بدست آورد و آن را به پدرش کیب بازگرداند.

۱۰ و اینک به سبب چیزی که شعول انجام داده بود، پدرش پادشاهی را به او عطا کرد؛ بنابراین او بجای پدرش شروع به فرمانروایی نمود.

۱۱ و چنین گذشت که او در پرهیزکاری داوری کرد؛ و او پادشاهی خود را بر همه آن سرزمین گسترش داد، زیرا تعداد مردم بی اندازه زیاد شده بود.

۱۲ و چنین گذشت که شعول نیز پسران و دختران بسیاری آورد.

۱۳ و کوریحور از پلیدی های بسیاری که او انجام داده بود توبه کرد؛ از این رو شعول در پادشاهی خود به او قدرت داد.

۲۶ و چون مردم از نابکاری ها و بُت پرستی خود توبه کردند سرور آنها را امان داد، و آنها دوباره شروع به کامروا شدن در آن سرزمین نمودند. و چنین گذشت که شعول در سن پیری خود پسران و دخترانی آورد.

۲۷ و در روزگار شعول دیگر جنگی نبود؛ و او چیزهای بزرگی که سرور برای پدراناش در آوردن آنها از آنسوی آن عمق عظیم به سرزمین موعود انجام داده بود را به یاد آورد؛ از این رو او در همه روزگارش در پرهیزکاری دآوری کرد.

## فصل ۸

ستیز و درگیری درباره پادشاهی وجود دارد — اکیش یک سازمان مخفی سوگند یاد کرده ای را سازمان می دهد تا پادشاه را بکشند — سازمان های مخفی از اهریمن هستند و به نابودی ملت ها می انجامند — غیریهودیان امروزی بر علیه آن سازمان مخفی که بر آن خواهد بود تا آزادی همه سرزمین ها، ملت ها، و کشورها را براندازند، هشدار داده می شوند.

۱ و چنین گذشت که او عومر را آورد، و عومر بجای او فرمانروایی کرد. و عومر یارد را آورد؛ و یارد پسران و دخترانی آورد.

۲ و یارد علیه پدرش شورش کرد، و

پادشاهی بود، پادشاهی شعول، و پادشاهی کوخر، پسر نوح.

۲۱ و کوخر، پسر نوح، واداشت که مردمش با شعول نبرد کنند، که در آن شعول آنها را شکست داد و کوخر را کشت.

۲۲ و اینک کوخر پسری داشت که نمرود خوانده می شد؛ و نمرود پادشاهی کوخر را به شعول داد، و او در چشمان شعول مورد لطف قرار گرفت؛ از این رو شعول به او لطف بسیاری عطا کرد، و او برپایه خواسته هایش در پادشاهی شعول عمل می کرد.

۲۳ و در فرمانروایی شعول همچنین پیامبرانی به میان مردم آمدند، که از سوی سرور فرستاده شده بودند، نبوت می کردند که نابکاری و بُت پرستی مردم بر آن سرزمین نفرینی می آورد، و اینکه اگر آنها توبه نکنند آنها نابود خواهند شد.

۲۴ و چنین گذشت که مردم علیه آن پیامبران ناسزا می گفتند، و آنها را مسخره می کردند. و چنین گذشت که شعول پادشاه علیه کسانی که به آن پیامبران ناسزا می گفتند دآوری کرد.

۲۵ و او قانونی را در سراسر همه آن سرزمین به اجرا درآورد، که به پیامبران قدرت می داد که آنها به هرجایی که می خواستند بروند؛ و به این دلیل مردم به توبه آورده شدند.

اندیشید تا برنامه ای طرح کند که با آن او بتواند پادشاهی را به پدرش بازگرداند. ۹ اینک دختر یارد بی اندازه خوبروی بود. و چنین گذشت که او با پدرش گفتگو کرد، و به او گفت: از چه پدرم چنین اندوه زیادی دارد؟ آیا او نگاهشته ای که پدرانمان از آنسوی آن عمق عظیم آورده اند را نخوانده است؟ بنگر، آیا سرگذشتی درباره آن پیشینیان نیست، که آنها با برنامه های مخفی خود پادشاهی و سُکوه بزرگ را بدست آوردند؟

۱۰ و اینک، بنابراین، بگذار تا پدرم اکیش، پسر کیمنور را فرا خواند؛ و بنگر، من خوبروی هستم، و من در برابر او خواهم رقصید، و من او را خوشنود خواهم کرد، که او خواستار شود مرا به همسری بگیرد؛ از این رو اگر او از تو خواستار شد که تو مرا به او به همسری بدهی، آنگاه تو خواهی گفت: من او را می دهم اگر تو برای من سر پدرم، پادشاه، را بیآوری.

۱۱ و اینک عومر دوست اکیش بود؛ از این رو، هنگامی که یارد اکیش را فرا خواند، دختر یارد در برابر او رقصید تا اینکه او را خوشنود کرد، به اندازه ای که او خواستار شد وی را به همسری بگیرد. و چنین گذشت که او به یارد گفت: او را به همسری به من بده.

۱۲ و یارد به او گفت: من او را به تو

آمد و در سرزمین حت ساکن شد. و چنین گذشت که او با سخنان فریب دهنده اش چاپلوسی مردم بسیاری را کرد تا اینکه او نیمی از پادشاهی را بدست آورد.

۳ و هنگامی که او نیمی از پادشاهی را بدست آورد او با پدرش نبرد کرد، و او پدرش را به اسارت درآورد، و او را واداشت تا در اسارت خدمت کند؛

۴ و اینک، در روزگار فرمانروایی عومر او نیمی از روزگارش را در اسارت بود. و چنین گذشت که او پسران و دخترانی آورد، در میان آنها حصروم و کوریاتتومر بودند؛

۵ و آنها به سبب کارهای یارد برادرشان بی اندازه خشمگین بودند، به اندازه ای که آنها لشکری بپا کردند و با یارد نبرد کردند. و چنین گذشت که آنها در شب با او نبرد کردند.

۶ و چنین گذشت که هنگامی که آنها لشکر یارد را کشتند آنها در آستانه کشتن یارد نیز بودند؛ و او به آنها التماس کرد که آنها او را نکشند، و او پادشاهی را به پدرش واگذار می کند. و چنین گذشت که آنها به او زندگیش را عطا کردند.

۷ و اینک یارد به سبب از دست دادن پادشاهی بی اندازه اندوهگین شد، زیرا او دلش را بر پادشاهی و بر سُکوه جهان نهاده بود.

۸ اینک دختر یارد بی اندازه زیرک بوده، و اندوه های پدرش را دیده،



نابکاری و روسپی گری هستند کمک کند.

۱۷ و این دختر یارِد بود که آن را در دل او نهاد تا این چیزهای پیشینیان را بررسی کند؛ و یارِد آن را در دل اکیش نهاد؛ از این رو، اکیش آن را بر خویشاوندان و دوستانش اجرا کرد، با وعده های خوب آنها را گمراه کرد تا هر آنچه او خواستار است انجام دهند.

۱۸ و چنین گذشت که آنها یک سازمان مخفی تشکیل دادند، همان گونه که پیشینیان آنها را تشکیل می دادند؛ سازمانی که در نظر خدا، پلیدترین و نابکارترین بالاتر از همه است؛

۱۹ زیرا سَرَوَر نه در سازمان های مخفی کار می کند نه او می خواهد که آدمی خون بریزد، بلکه در همه چیزها آن را از آغاز آدمی ممنوع کرده است.

۲۰ و اینک من، مورونی، شیوه سوگندها و سازمان هایشان را نمی نویسم، زیرا این بر من آشکار شده است که آنها در میان همه مردم بوده اند، و آنها در میان لامانیان بوده اند.

۲۱ و آنها سبب نابودی این مردمی شده اند که درباره آنها اینک سخن می گویم، و همچنین نابودی مردم نیفای.

۲۲ و هر ملّتی که چنین سازمان های مخفی را برپا کند، تا قدرت و سود اندوزی بدست آورد، تا اینکه آنها بر ملّت گسترش یابند، بنگرید، آنها نابود

خواهم داد، اگر تو سر پدرم پادشاه را برای من بیاوری.

۱۳ و چنین گذشت که اکیش در خانه یارِد همه بستگانش را گرد هم آورد، و به آنها گفت: آیا شما نزد من سوگند یاد خواهید کرد که در چیزی که من از شما خواستار خواهم شد به من وفادار باشید؟

۱۴ و چنین گذشت که آنها همه نزد او، به خدای آسمان، و نیز به آسمان ها، و نیز به زمین، و به سرهایشان سوگند یاد کردند، که هر کسی که از کمکی که اکیش خواستار است سر باز زند سرش را از دست خواهد داد؛ و هر کسی که هر آنچه که اکیش بر آنها آشکار کند را فاش کند، همان زندگیش را از دست خواهد داد.

۱۵ و چنین گذشت که بدین گونه آنها با اکیش موافقت کردند. و اکیش بر آنها سوگندهایی را تعلیم داد که از پیشینیان داده شده بود که آنها نیز به دنبال قدرت بودند، که از قابیل دست به دست شده بود، کسی که از آغاز یک آدمکش بود.

۱۶ و آنها با قدرت اهریمن نگه داشته شده بود تا این سوگندها به مردم تعلیم داده شوند، تا آنها را در تاریکی نگه دارد، تا به چنین کسانی که به دنبال بدست آوردن قدرت، و آدم کشی، و چپاول، و دروغ، و انجام همه گونه

کشورها را براندازد؛ و نابودی همهٔ مردم را پدید آورد، زیرا آن بدست اهریمن، کسی که پدر همهٔ دروغ‌ها است ساخته می‌شود، حتی همان دروغگویی که پدر و مادر نخستین ما را گول زد، آری، حتی همان دروغگویی که آدمی را واداشته است تا از آغاز آدم کشی کند، کسی که دل‌های آدمیان را سخت کرده است که آنها پیامبران را کشته‌اند، و سنگسار کرده‌اند، و آنها را از آغاز بیرون انداخته‌اند.

۲۶ از این رو، به من، مورونی، فرمان داده شده است تا این چیزها را بنویسم که اهریمن پایان یابد، و اینکه آن زمان بیاید که شیطان هیچ قدرتی بر دل‌های فرزندان آدمی نداشته باشد، بلکه آنها به انجام کار نیک پیوسته ترغیب شوند، که آنها به سرچشمهٔ همهٔ پرهیزکاری‌ها بیایند و نجات یابند.

## فصل ۹

پادشاهی از راه فرزندی، ترفند مخفی، و آدم کشی، از یکی به دیگری می‌رسد — عِمرِ پسرِ پرهیزکاری را دید — پیامبران بسیاری توبه را فریاد می‌زنند — یک قحطی و مارهای سمی مردم را دچار بلا می‌کنند.

۱ و اینک من، مورونی، به نگاشته‌ام می‌پردازم. بنابراین، بنگرید، چنین گذشت که به سبب سازمان‌های

خواهند شد؛ زیرا سرورِ روا نخواهد داشت که خون مقدسین او که بدست آنها ریخته می‌شود همواره از خاک برای انتقام از آنها فریاد برآورد و او هنوز هم از آنها انتقام نگیرد.

۲۳ از این رو، ای شما غیریهودیان، این خردمندی خداست که این چیزها به شما نشان داده شوند، که با آن شما از گناهانتان توبه کنید، و روا ندارید که این سازمان‌های آدم‌کشی بر سر شما بیایند، که ساخته می‌شوند تا قدرت و سوداندوزی بدست آورند — و آن کار، آری، حتی کار نابودی بر سر شما می‌آید، آری، حتی شمشیر دادگریِ خدای جاویدان بر شما، تا براندازی و نابودی شما، فرو خواهد افتاد اگر شما روا دارید این چیزها باشند.

۲۴ از این رو، سرور به شما فرمان می‌دهد، هنگامی که شما این چیزها را می‌بینید به میان شما می‌آیند که شما، به سبب این سازمان مخفی که در میان شما خواهد بود، به احساسی از وضعیت و حشتناک خودتان بیدار شوید؛ یا وای بر آن باد، به سبب خون‌آهنایی که کشته شده‌اند؛ زیرا آنها از خاک برای انتقام از آن، و از کسانی که آن را بنا می‌کنند، فریاد برمی‌آورند.

۲۵ زیرا چنین می‌شود که هر کسی که آن را بسازد به دنبال این است تا آزادی همهٔ سرزمین‌ها، ملت‌ها، و

بر تختش کشته شد، و اکیش بجای او فرمانروایی کرد.

۷ و چنین گذشت که اکیش شروع نمود به حسودی کردن به پسرش، بنابراین او را زندانی کرد، و او را با اندکی یا هیچ غذایی نگه داشت تا اینکه او زجر مرگ را کشید.

۸ و اینک برادر او که زجر مرگ را کشید، (و نام او مَرَه بود) به سبب آنچه که پدرش بر برادر او انجام داده بود بر پدرش خشمگین شد.

۹ و چنین گذشت که مَرَه جمعیت کوچکی از مردان را گرد هم آورد، و از آن سرزمین گریخت، و آمد و با عومر سکونت کرد.

۱۰ و چنین گذشت که اکیش پسران دیگری آورد، و آنها با وجودی که مردم به او سوگند یاد کرده بودند تا برپایه آنچه او خواستار است همه گونه نابکاری انجام دهند، بر دل های مردم پیروز شدند.

۱۱ اینک مردم اکیش، همان گونه که اکیش خواستار قدرت بود، خواستار سوداندوزی بودند؛ از این رو، پسران اکیش به آنها پیشنهاد پول کردند، که به این وسیله آنها بخش بیشتر مردم را به سوی خود کشاندند.

۱۲ و جنگی بین پسران اکیش و اکیش شروع شد، که برای مدت چندین سال به درازا کشید، آری، به نابودی

مخفی اکیش و دوستانش، بنگرید، آنها پادشاهی عومر را برانداختند.

۲ با این وجود، سرور بر عومر، و نیز بر پسرانش و بر دخترانش که به دنبال نابودی او برنیامدند، مهربان بود.

۳ و سرور به عومر در خوابی هشدار داد که او از آن سرزمین روانه شود؛ از این رو عومر با خانواده اش از آن سرزمین روانه شد، و روزهای بسیاری مسافرت کرد، و به تپه شیم رسید و گذشت، و به جایی که نیفایان نابود شده بودند رسید، و از آنجا به سمت شرق، و به جایی که ابلوم خوانده می شد رسید، در کنار دریا، و در آنجا او، و نیز پسرانش و دخترانش، و همه خانوارش، جز یارد و خانواده او، چادر زدند.

۴ و چنین گذشت که یارد، با دست نابکارانه ای، به پادشاهی بر مردم تدهین شد؛ و او دخترش را به همسری به اکیش داد.

۵ و چنین گذشت که اکیش به دنبال گرفتن جان پدرزنش برآمد؛ و او کسانی را که به شیوه باستانی سوگند داده بود بکار گرفت، و آنها سر پدرزنش را، همچنان که او بر تختش نشسته بود و مردمش را به پیشگاهش می پذیرفت، بدست آوردند.

۶ زیرا چنان بزرگ بوده گسترش این کانون نابکار و مخفی که دل های همه مردم را فاسد کرده بود؛ بنابراین یارد

و فیل و کوریلوم و کومم هم بودند؛ همه آنهايي که برای آدمی سودمند بودند، و به ویژه فیل و کوریلوم و کومم.

۲۰ و بدین گونه سرور برکاتش را بر این سرزمین، که برگزیده ای برتر از همه سرزمین های دیگر بود، برون ریخت؛ و او فرمان داد که هر کسی که سرزمینی را تصرف می کند آن را برای سرور بدست آورد، وگرنه آنها هنگامی که در نابکاری رسیده شدند، نابود خواهند شد؛ زیرا بر چنین کسانی، سرور می گوید: من کمال غضبم را برون خواهم ریخت.

۲۱ و عیمر در همه روزگارش در پرهیزکاری داوری کرد، و او پسران و دختران بسیاری آورد؛ و او کوریانتوم را آورد، و او را تدهین کرد تا بجای او فرمانروایی کند.

۲۲ و پس از اینکه او کوریانتوم را تدهین کرد تا بجای او فرمانروایی کند او چهار سال زنده بود، و او آرامش را در آن سرزمین دید؛ آری، و او حتی پسر پرهیزکاری را دید، و در روزگارش شادمانی می کرد و به وجد می آمد؛ و او در آرامش مُرد.

۲۳ و چنین گذشت که کوریانتوم کارهای پدرش را دنبال کرد، و شهرهای عظیم بسیاری ساخت، و در روزگارش آنچه که بر مردمش نیک بود را انجام داد. و چنین گذشت که او هیچ فرزندی

کمابیش همه مردم آن پادشاهی، آری، حتی همه، جز سی تن، و آنها کسانی بودند که با خاندان عومر گریختند.

۱۳ از این رو، عومر دوباره به سرزمین میراثی خود باز گردانده شد. ۱۴ و چنین گذشت که عومر شروع به پیر شدن نمود؛ با این وجود، در سن پیری خود او عیمر را آورد؛ و او عیمر را تدهین کرد تا بجای وی فرمانروایی کند.

۱۵ و پس از اینکه او عیمر را تدهین کرد تا پادشاه شود، او در آن سرزمین برای مدت دوسال آرامش را دید، و او روزهای بی اندازه زیادی، که آکنده از اندوه بود را دیده و مُرد. و چنین گذشت که عیمر بجای وی فرمانروایی کرد، و کارهای پدرش را دنبال کرد.

۱۶ و سرور دوباره شروع به برداشتن نفرین از آن سرزمین نمود، و خاندان عیمر زیر فرمانروایی عیمر بی اندازه کامروا شدند؛ و در مدت شصت و دوسال آنها بی اندازه نیرومند شده بودند، به اندازه ای که آنها بی اندازه ثروتمند شدند —

۱۷ همه گونه میوه، و غله، و ابریشم، و کتان نازک، و طلا، و نقره، و چیزهای گرانبها، داشته؛

۱۸ و نیز همه گونه گله، گاوان نر و گاوان ماده، و گوسفند و خوک و بز، و نیز بسیاری از گونه های دیگر حیوانات که برای خوراک آدمی سودمند بودند.

۱۹ و آنها همچنین اسب و خر داشتند،

۲۹ ولی مردم سخنان پیامبران را باور نکردند، بلکه آنها آنان را بیرون انداختند؛ و برخی از آنها آنان را به گودال هایی انداختند و آنان را رها کردند تا هلاک شوند. و چنین گذشت که آنها همه این چیزها را برپایه فرمان حَتّ پادشاه انجام می دادند.

۳۰ و چنین گذشت که قحطی بزرگی بر آن سرزمین شروع شد، و ساکنانش به سبب قحطی به سرعت بی اندازه ای شروع به نابود شدن نمودند، زیرا بر روی زمین هیچ بارانی نبود.

۳۱ و مارهای سمّی نیز روی آن سرزمین پیش آمدند، و مردم بسیاری را نیش زدند. و چنین گذشت که گله هایشان شروع به گریختن از برابر مارهای سمّی، به سوی سرزمین جنوبی نمودند، که از سوی نیفایان زراحملا خوانده می شد.

۳۲ و چنین گذشت که بسیاری از آنها بودند که از این راه هلاک شدند؛ با این وجود، برخی بودند که به سرزمین جنوبی گریختند.

۳۳ و چنین گذشت که سرور آن مارها را واداشت که دیگر به دنبال آنان نباشند، بلکه آنها راهی که مردم می توانستند بگذرند را ببندند، که هر کسی که تلاش کند تا بگذرد بدست مارهای سمّی فرو افتد.

۳۴ و چنین گذشت که مردم راه

نداشت حتّی زمانی که او بی اندازه پیر بود.

۲۴ و چنین گذشت که همسرش، صد و دو ساله بوده، مُرد. و چنین گذشت که کوریانتوم، در سن پیری اش، یک خدمتکار جوان را به همسری گرفت، و پسران و دخترانی آورد؛ از این رو او تا زمانی که او صد و چهل و دو ساله شد زندگی کرد. و ۲۵ و چنین گذشت که او کام را آورد، و کام بجای او فرمانروایی کرد؛ و او چهل و نه سال فرمانروایی کرد، و او حت را آورد؛ و او نیز پسران و دختران دیگری آورد.

۲۶ و مردم دوباره بر همه روی آن سرزمین گسترش یافتند، و دوباره یک نابکاری بی اندازه بزرگی بر روی آن سرزمین شروع شد، و حت دوباره شروع به پذیرفتن برنامه های مخفی گذشتگان نمود، تا پدرش را نابود کند.

۲۷ و چنین گذشت که او پدرش را از تخت به زیر آورد، زیرا او وی را با شمشیر خودش کشت؛ و او بجای وی فرمانروایی کرد.

۲۸ و پیامبرانی دوباره در آن سرزمین آمدند، توبه را به آنها فریاد زده — که آنها باید راه سرور را آماده کنند و گرنه نفرینی بر روی آن سرزمین خواهد آمد؛ آری، حتّی قحطی بزرگی خواهد شد، که در آن آنها اگر توبه نکنند نابود خواهند شد.

پادشاهی پرهیزکارانه ای برپا کرد؛ زیرا او به یاد داشت چه کاری سرور در آوردن یارد و برادرش از آنسوی دریا انجام داده بود؛ و او در راه های سرور گام برداشت؛ و او پسران و دخترانی آورد.

۳ و ارشدترین پسرش، که نامش شز بود، علیه وی شورش کرد؛ با این وجود، شز، به سبب ثروت بی اندازه اش، بدست یک راهزن ضربه خورد، که آرامش را دوباره برای پدرش آورد.

۴ و چنین گذشت که پدرش شهرهای بسیاری بر روی آن سرزمین برپا کرد، و مردم دوباره شروع به گسترش یافتن روی همه آن سرزمین نمودند. و شز تا سن بی اندازه پیری زندگی کرد؛ و او ریفلاکیش را آورد. و او مُرد، و ریفلاکیش بجای او فرمانروایی کرد.

۵ و چنین گذشت که ریفلاکیش آنچه که در نظر سرور درست بود را انجام نمی داد، زیرا او همسران و کنیزان بسیاری داشت، و چیزی را بر دوش مردان می گذاشت که تحملش دشوار بود؛ آری، او با مالیات های سنگینی از آنها مالیات می گرفت؛ و با آن مالیات ها او ساختمان های جادار بسیاری می ساخت.

۶ و او برای خودش یک تخت بی اندازه زیبا بپا کرد؛ و او زندان های بسیاری ساخت، و هر کسی که زیر بار مالیات ها نمی رفت را به زندان می انداخت؛ و هر کسی که قادر به

جانوران را دنبال کردند، و لاشه های آنها را که در راه افتاده بودند را می بلعیدند، تا زمانی که آنان همه آنها را بلعیدند. اینک هنگامی که مردم دیدند که آنها ناگزیر هلاک می شوند آنها شروع به توبه از نابکاری هایشان نمودند و به درگاه سرور زاری کردند.

۳۵ و چنین گذشت که هنگامی که آنها خودشان را در برابر سرور به اندازه کافی فروتن کردند او باران بر روی زمین فرستاد؛ و مردم دوباره شروع به جان گرفتن نمودند، و در مناطق شمالی و مناطق دور و بر میوه رشد کرد. و سرور قدرتش را به آنها در حفظ کردنشان از قحطی نشان داد.

## فصل ۱۰

یک پادشاه جانشین دیگری می شود — برخی از پادشاهان پرهیزکار هستند؛ پادشاهان دیگر نابکار هستند — هنگامی که پرهیزکاری چیره می شود، مردم از سوی سرور برکت یافته و کامروا می شوند.

۱ و چنین گذشت که شز، که یک نواده حث بود — زیرا حث، و همه خانوارش بجز شز، از قحطی هلاک شده بودند — از این رو، شز شروع نمود تا یک مردم درهم شکسته را بازسازی کند.

۲ و چنین گذشت که شز نابودی پدرانش را به یاد داشت، و او یک

پادشاه مالیات ها نبود را به زندان می انداخت؛ و او می داشت که آنها پیوسته برای تأمین خودشان کار کنند؛ و هر کسی که از کار کردن سر باز می زد او را می داشت تا کشته شود.

۷ از این رو او همه کارهای اعلای خود را بدست می آورد، آری، حتی طلای نابش را او واداشت تا در زندان پالایش شود؛ و همه گونه ساخت دست اعلا را او می داشت تا در زندان ساخته شوند. و چنین گذشت که او با روسپی گری ها و کارهای پلیدش مردم را رنج می داد.

۸ و هنگامی که او برای مدّت چهل و دو سال فرمانروایی کرد مردم در شورش علیه او برخاستند؛ و دوباره شروع شد تا جنگ در آن سرزمین باشد، به اندازه ای که ریفلاکیش کشته شد، و نوادگانش از آن سرزمین بیرون رانده شدند.

۹ و چنین گذشت پس از مدّت چندین سال، مورiantون، (او یکی از نوادگان ریفلاکیش بوده) لشکری از رانده شدگان گرد هم آورد، و پیش رفت و با آن مردم نبرد کرد؛ و او قدرت بر شهرهای بسیاری را بدست گرفت؛ و جنگ بی اندازه شدید شد، و برای چندین سال ادامه یافت؛ و او قدرت بر همه آن سرزمین را بدست گرفت، و خودش را پادشاه بر همه آن سرزمین ساخت.

۱۰ و پس از اینکه او خودش را پادشاه ساخت او بار مردم را آسان کرد، که با آن او در چشمان مردم مورد لطف قرار گرفت، و آنها او را تدهین کردند تا پادشاهشان باشد.

۱۱ و او با مردم با دادگری رفتار کرد، ولی نه با خود، به سبب روسپی گری های بسیارش؛ از این رو او از پیشگاه سرور بریده شد.

۱۲ و چنین گذشت که مورiantون شهرهای بسیاری ساخت، و مردم زیر فرمانروایی او بی اندازه ثروتمند شدند، هم در ساختمان ها، هم در طلا و نقره، و در رویاندن غله، و در گله ها، و رمه ها، و چنین چیزهایی که به آنها بازآورده شده بود.

۱۳ و مورiantون تا سن بی اندازه بالایی زندگی کرد، و آنگاه او کیم را آورد؛ و کیم بجای پدرش فرمانروایی کرد؛ و هشت سال فرمانروایی کرد، و پدرش مُرد. و چنین گذشت که کیم در پرهیزکاری فرمانروایی نکرد، از این رو او مورد لطف سرور قرار نگرفت.

۱۴ و برادرش در شورش علیه او برخاست، که با آن او را به اسارت درآورد؛ و او تمام روزگارش را در اسارت بود؛ و او در اسارت پسران و دخترانی آورد، و در سن پیریش او لیوای را آورد؛ و او مُرد.

۱۵ و چنین گذشت که لیوای پس از مرگ پدرش، برای مدّت چهل و دو سال، در اسارت خدمت کرد. و او علیه

پادخت مالیات ها نبود را به زندان می انداخت؛ و او می داشت که آنها پیوسته برای تأمین خودشان کار کنند؛ و هر کسی که از کار کردن سر باز می زد او را می داشت تا کشته شود.

۷ از این رو او همه کارهای اعلای خود را بدست می آورد، آری، حتی طلای نابش را او واداشت تا در زندان پالایش شود؛ و همه گونه ساخت دست اعلا را او می داشت تا در زندان ساخته شوند. و چنین گذشت که او با روسپی گری ها و کارهای پلیدش مردم را رنج می داد.

۸ و هنگامی که او برای مدّت چهل و دو سال فرمانروایی کرد مردم در شورش علیه او برخاستند؛ و دوباره شروع شد تا جنگ در آن سرزمین باشد، به اندازه ای که ریفلاکیش کشته شد، و نوادگانش از آن سرزمین بیرون رانده شدند.

۹ و چنین گذشت پس از مدّت چندین سال، مورiantون، (او یکی از نوادگان ریفلاکیش بوده) لشکری از رانده شدگان گرد هم آورد، و پیش رفت و با آن مردم نبرد کرد؛ و او قدرت بر شهرهای بسیاری را بدست گرفت؛ و جنگ بی اندازه شدید شد، و برای چندین سال ادامه یافت؛ و او قدرت بر همه آن سرزمین را بدست گرفت، و خودش را پادشاه بر همه آن سرزمین ساخت.

۱۰ و پس از اینکه او خودش را

۲۱ و آنها سرزمین جنوبی را به عنوان بیابانی حفظ کردند، تا در آن شکار کنند. و تمام روی سرزمین شمالی پوشیده از ساکنان بود.

۲۲ و آنها بی اندازه کاردان بودند، و آنها با یکدیگر خرید و فروش و داد و ستد کردند، که آنها سود اندوزند.

۲۳ و آنها روی همه گونه سنگ معدنی کار می کردند، و آنها طلا، و نقره، و آهن، و برنج، و همه گونه فلزات را می ساختند؛ و آنها را از زمین درمی آوردند؛ از این رو، آنها توده های عظیمی از خاک را بالا می ریختند تا سنگ معدن طلا، و نقره، و آهن، و مس بدست آورند. و آنها همه گونه ظریف کاری می کردند.

۲۴ و آنها ابریشم، و کتان ریزبافت داشتند؛ و آنها همه گونه پوشاک درست می کردند، که برهنگی های خودشان را بپوشانند.

۲۵ و آنها همه گونه ابزاری ساختند تا زمین را کشت کنند، هم شخم زنند و هم بیافشانند، درو کنند و وجین کنند، و نیز خرمن کوبی کنند.

۲۶ و آنها همه گونه ابزاری ساختند که با آن آنها حیواناتشان را بکار می گرفتند.

۲۷ و آنها همه گونه سلاح های جنگی ساختند. و آنها همه گونه کار با استادی بی اندازه خاصی را انجام دادند.

پادشاه آن سرزمین جنگید، که با آن او پادشاهی را برای خود بدست آورد.

۱۶ و پس از اینکه او پادشاهی را بدست آورد او آنچه که در نظر سرور درست بود را انجام داد؛ و مردم در آن سرزمین کامروا شدند؛ و او تا سن نسبتاً پیری زندگی کرد، و پسران و دخترانی آورد؛ و او کوروم را نیز آورد، کسی که او تدهین کرد تا بجای وی پادشاه شود.

۱۷ و چنین گذشت که کوروم آنچه که در نظر سرور نیک بود را در همه روزگارش انجام داد؛ و او پسران و دختران بسیاری آورد؛ و پس از اینکه او روزهای زیادی را دید، همانند بقیه زمینیان، او درگذشت؛ و کیش بجای او فرمانروایی کرد.

۱۸ و چنین گذشت که کیش نیز درگذشت، و لیب بجای او فرمانروایی کرد.

۱۹ و چنین گذشت که لیب نیز آنچه که در نظر سرور نیک بود را انجام می داد. و در روزگار لیب آن مارهای سمی نبود شدند. از این رو آنها به سرزمین جنوبی رفتند، تا برای مردم آن سرزمین خوراک شکار کنند، زیرا آن سرزمین پوشیده از حیوانات جنگل بود. و لیب خودش شکارچی بزرگی شد.

۲۰ و آنها در کنار باریکه ای از زمین، در جایی که دریا سرزمین را تقسیم می کند شهری عظیم ساختند.



کام بر امجد پیروز شد، و قدرت بر باقیمانده آن پادشاهی را بدست گرفت. ۳۳ و در روزگار کام راهزنانی در آن سرزمین پدید آمدند؛ و آنها برنامه های پیشینیان را در پیش گرفتند، و به شیوه باستانیان سوگند یاد کردند، و دوباره به دنبال نابودی پادشاهی برآمدند. ۳۴ اینک کام با آنها بسیار جنگید؛ با این وجود، او بر آنان چیره نشد.

## فصل ۱۱

جنگ ها، ناسازگاری ها، و نابکاری زندگی یاردیان را فرا می گیرد — پیامبران نابودی کاملی را برای یاردیان پیش گویی می کنند مگر اینکه آنها توبه کنند — مردم سخنان پیامبران را رد می کنند.

۱ و در روزگار کام نیز پیامبران بسیاری آمدند، و از نابودی آن مردم بزرگ نبوت کردند، مگر اینکه آنها توبه کنند، و بسوی سرور برگردند، و آدم کشی ها و نابکاری هایشان را رها کنند. ۲ و چنین گذشت که آن پیامبران از سوی مردم پس زده شدند، و آنها برای حفاظت به نزد کام گریختند، زیرا مردم به دنبال نابودی آنها بودند.

۳ و آنها از چیزهای بسیاری برای کام نبوت کردند؛ و او در همه باقیمانده روزگارش برکت یافته شد.

۴ و او تا سن پیری زندگی کرد،

۲۸ و هرگز نمی توانست مردمی باشند که بدست سرور برکت یافته تر، و کامروا تر از آنها باشد. و آنها در سرزمینی بودند که برگزیده ای بالای همه سرزمین ها بود، زیرا سرور این را گفته بود.

۲۹ و چنین گذشت که لیب سال های بسیاری زندگی کرد، و پسران و دخترانی آورد؛ و او حارتوم را نیز آورد.

۳۰ و چنین گذشت که حارتوم بجای پدرش فرمانروایی کرد. و هنگامی که حارتوم بیست و چهار سال فرمانروایی کرد، بنگرید، پادشاهی از او گرفته شد. و او سال های بسیاری را، آری، یعنی همه باقیمانده روزگارش را، در اسارت خدمت کرد.

۳۱ و او حت را آورد، و حت همه روزگارش را در اسارت زندگی کرد. و حت هارون را آورد، و هارون همه روزگارش را در اسارت بسر برد؛ و او عمنیجده را آورد، و عمنیجده نیز همه روزگارش را در اسارت بسر برد؛ و او کوریانتوم را آورد، و کوریانتوم همه روزگارش را در اسارت بسر برد؛ و او کام را آورد.

۳۲ و چنین گذشت که کام نیمی از پادشاهی را بسوی خود کشاند. و او چهل و دو سال بر نیمی از پادشاهی فرمانروایی کرد؛ و او به نبرد علیه امجد پادشاه رفت، و آنها برای مدت چندین سال جنگیدند، که در طول این زمان

شد، و شیث به اسارت آورده شد، و همه روزگارش را در اسارت بسر برد.

۱۰ و چنین گذشت که آحا، پسرش، پادشاهی را بدست آورد؛ و او در همه روزگارش بر مردم فرمانروایی کرد. و او در روزگارش همه گونه نابکاری انجام داد، که با آن او سبب ریختن خون زیادی شد؛ و روزگارش کوتاه بود.

۱۱ و ایتم، یک نواده آحا بوده، پادشاهی را بدست آورد؛ و او نیز در روزگارش آنچه که نابکاری بود انجام داد. ۱۲ و چنین گذشت که در روزگار ایتم پیامبران بسیاری آمدند، و دوباره بر مردم نبوت کردند؛ آری، آنها نبوت کردند که سرور آنها را کاملاً از روی زمین محو خواهد کرد مگر اینکه آنها از نابکاری هایشان توبه کنند.

۱۳ و چنین گذشت که مردم دل هایشان را سخت کردند، و نمی خواستند سخنان آنها را بگوش دل بپذیرند؛ و پیامبران سوگواری کردند و از میان مردم دور شدند.

۱۴ و چنین گذشت که ایتم در همه روزگارش با نابکاری داوری کرد؛ و او مورون را آورد. و چنین گذشت که مورون بجای او فرمانروایی کرد؛ و مورون آنچه که در پیشگاه سرور نابکار بود را انجام داد.

۱۵ و چنین گذشت که، به سبب آن سازمان مخفی ای که ساخته شده بود

و شیلوم را آورد؛ و شیلوم بجای او فرمانروایی کرد. و برادر شیلوم علیه او شورش کرد، و جنگی بی اندازه بزرگ در همه آن سرزمین شروع شد.

۵ و چنین گذشت که برادر شیلوم واداشت که همه پیامبرانی که از نابودی مردم نبوت می کردند کشته شوند؛

۶ و مُصیبت بزرگی در همه آن سرزمین ایجاد شد، زیرا آنها گواهی داده بودند که نفرینی بزرگ بر آنها، و نیز بر مردم خواهد آمد، و اینکه نابودی بزرگی در میان آنها خواهد شد، چیزی که هرگز بر روی زمین نبوده است، و استخوان هایشان همچون توده هایی از زمین بر روی آن سرزمین خواهند شد مگر اینکه آنها از نابکاریشان توبه کنند.

۷ و آنها، به سبب سازمان های نابکارشان، ندای سرور را بگوش دل نپذیرفتند؛ از این رو، جنگ ها و درگیری ها، و همچنین قحطی ها و بلاهای بسیاری در همه آن سرزمین شروع شد، به اندازه ای که نابودی بزرگی رخ داد، هرگز یک چنین چیزی بر روی زمین شناخته نشده بود؛ و همه این در روزگار شیلوم رخ داد.

۸ و مردم شروع به توبه کردن از نابکاری شان نمودند؛ و به همان اندازه ای که آنها توبه کردند سرور بر آنها رحمت داشت.

۹ و چنین گذشت که شیلوم کشته

۲۲ و آنها همه سخنان آن پیامبران را، به سبب سازمان مخفی و کارهای پلیدشان، رد کردند.

۲۳ و چنین گذشت که کوریانتور عائِر را آورد، و او همه روزگارش را در اسارت بسر برده، و مُرد.

## فصل ۱۲

عائِر پیامبر، مردم را به ایمان آوردن به خدا نصیحت می کند — مورونی شگفتی ها و حیرت های انجام شده بوسیله ایمان را بازگو می کند — ایمان برادر یارد را قادر ساخت تا مسیح را ببیند — سَرور به آدمیان ناتوانی می دهد که آنها فروتن شوند — برادر یارد کوه ضَرین را با ایمان تکان داد — ایمان، امید، و محبت برای رستگاری ضروری هستند — مورونی عیسی را رو در رو دید.

۱ و چنین گذشت که روزگار عائِر در روزگار کوریانتور بود؛ و کوریانتور پادشاه بر همه سرزمین بود.

۲ و عائِر یک پیامبر سَرور بود؛ از این رو عائِر در روزگار کوریانتور پیش آمد، و شروع به نبوت کردن بر مردم نمود، زیرا او به سبب روح سَرور که در او بود نمی توانست ساکت بماند.

۳ زیرا او از بامداد، حتی تا زمان پایین رفتن خورشید، فریاد می زد و مردم را به ایمان آوردن به خدا و به توبه نصیحت می کرد مبدا آنها نابود

تا قدرت و سود بدست آورند، شورش در میان مردم بپا خاست؛ و مردی توانا در نابکاری در میان آنها برخاست، و با مورون نبرد کرد، که در آن او نیمی از پادشاهی را برانداخت؛ و او نیمی از پادشاهی را برای چندین سال نگه داشت.

۱۶ و چنین گذشت که مورون او را برانداخت، و دوباره پادشاهی را بدست آورد.

۱۷ و چنین گذشت که مرد توانای دیگری برخاست؛ و او یک نواده برادر یارد بود.

۱۸ و چنین گذشت که او مورون را برانداخت و پادشاهی را بدست آورد؛ از این رو، مورون همه باقیمانده روزگارش را در اسارت بسر برد؛ و او کوریانتور را آورد.

۱۹ و چنین گذشت که کوریانتور همه روزگارش را در اسارت بسر برد.

۲۰ و در روزگار کوریانتور نیز پیامبران بسیاری آمدند، و از چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی نبوت کردند، و توبه را بر مردم فریاد زدند، و جز اینکه آنها توبه کنند سَرور خدا علیه آنها در نابودی کامل شان داوری خواهد کرد؛

۲۱ و اینکه سَرور خدا، با قدرتش، به شیوه ای که با آن او پدرانشان را آورد، مردم دیگری را خواهد فرستاد یا پیش خواهد آورد تا این سرزمین را تصرف کنند.

خودش را به جهان نشان داده است، و نام پدر را سُکوه داده است، و راهی را آماده کرده است که با آن دیگران از بهره مندان هدیهٔ آسمانی شوند، که آنها به آن چیزهایی که ندیده اند امید داشته باشند. ۹ از این رو، شما نیز می توانید امید داشته باشید، و بهره مندان آن هدیه شوید، اگر تنها ایمان داشته باشید.

۱۰ بنگرید این از راه ایمان بود که آن پیشینیان از پس نظام مقدّس خدا فرا خوانده شدند.

۱۱ از این رو، از راه ایمان قانون موسی داده شد. ولی خدا در هدیهٔ پسرش یک راه عالی تری را آماده کرده است؛ و از راه ایمان است که این برآورده شده است.

۱۲ زیرا اگر هیچ ایمانی در میان فرزندان آدمی نباشد خدا نمی تواند هیچ معجزه ای در میان آنها انجام دهد؛ از این رو، او خودش را به آنها تا پس از ایمان آوردنشان نشان نداد.

۱۳ بنگرید، این ایمان آما و عملک بود که سبب شد آن زندان بر زمین فرو ریزد.

۱۴ بنگرید، این ایمان نیفای و لیحای بود که دگرگونی را بر لامانیان آورد، که آنها با آتش و با روح القدس تعمید یافتند.

۱۵ بنگرید، این از ایمان عمون و برادرانش بود که چنان معجزه ای در میان لامانیان انجام شد.

شوند، به آنها می گفت که با ایمان همهٔ چیزها برآورده می شوند —

۴ از این رو، هر کسی که به خدا ایمان آورد می تواند بدرستی به جهانی بهتر امید داشته باشد، آری، حتّی جایی در دست راست خدا، امیدی که از ایمان می آید، در روان آدمیان لنگری می اندازد که آنها را محکم و استوار کرده، همواره کارهای نیک فراوان کرده، به ستایش کردن خدا هدایت شوند.

۵ و چنین گذشت که عائِر چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی را بر مردم نبوّت کرد، که آنها باور نکردند، برای اینکه آنان آنها را نمی دیدند.

۶ و اینک، من، مورونی، اندکی دربارهٔ این چیزها می خواهم بگویم؛ من می خواهم به جهان نشان دهم که ایمان چیزهایی هستند که به آنها امید هست و دیده نمی شوند؛ از این رو، برای اینکه شما نمی بینید جر و بحث نکنید، زیرا شما هیچ گواهی را تا پس از آزمایش ایمانتان دریافت نمی کنید.

۷ زیرا این از راه ایمان بود که مسیح، پس از اینکه از مرگ برخاست، خودش را به پدرانمان نشان داد؛ و او خودش را به آنها نشان نداد تا پس از اینکه آنها به او ایمان آوردند؛ از این رو، ناگزیر باید برخی می بوده اند که به او ایمان آوردند، زیرا او خودش را به جهان نشان نداد.

۸ ولی به سبب ایمان آدمیان او

سَرَوَر را دید، به سبب وعده ای که برادر یارِد از راه ایمان بدست آورده بود، سَرَوَر نمی توانست هیچ چیزی را از نظر او دور نگه دارد؛ از این رو وی همه چیزها را به او نشان داد، زیرا او نمی توانست بیش از این بیرون از پرده نگه داشته شود.

۲۲ و از راه ایمان است که پدرانم آن وعده را بدست آورده اند که این چیزها از راه غیریهودیان به برادرانشان خواهد رسید؛ بنابراین سَرَوَر، آری، یعنی عیسی مسیح، مرا فرمان داده است.

۲۳ و من به او گفتم: سَرَوَر، غیریهودیان این چیزها را، به سبب ناتوانی ما در نوشتن، مسخره خواهند کرد؛ زیرا سَرَوَر تو ما را از راه ایمان در سخن توانا ساخته ای، ولی تو ما را در نوشتن توانا نساخته ای؛ زیرا تو همه این مردم را قادر کرده ای که، به سبب روح القدس که تو به آنها عطا کرده ای، آنها بتوانند بسیار سخن گویند.

۲۴ و تو ما را قادر کرده ای که ما، به سبب بی مهارتی دست هایمان بتوانیم تنها کمی بنویسیم. بنگر، تو ما را در نوشتن همانند برادر یارِد توانا نساخته ای، زیرا تو او را قادر ساختی که چیزهایی که او نوشت همان گونه توانا باشند که تو هستی، به چیره شدن بر آدمی تا آنها را بخواند.

۲۵ تو سخنانمان را نیز قدرتمند و بزرگ ساخته ای، که حتی ما نمی توانیم

۱۶ آری، و حتی همه آنهايي که معجزه ها انجام دادند آنها را از راه ایمان انجام دادند، حتی کسانی که پیش از مسیح بودند و نیز کسانی که پس از مسیح بودند.

۱۷ و این از راه ایمان بود که آن سه پیرو وعده ای را بدست آوردند که آنها طعم مرگ را نخواهند چشید؛ و آنها تا پیش از ایمان آوردن شان این وعده را بدست نیاوردند.

۱۸ و در هیچ زمانی تا پس از ایمانشان معجزه ها انجام نشده است؛ از این رو آنها نخست به پسر خدا ایمان آوردند.

۱۹ و بسیاری بودند که ایمانشان بی اندازه قوی بود، حتی پیش از آنکه مسیح بیاید، که نمی توانستند از آنسوی پرده نگه داشته شوند، بلکه براستی با چشمانشان چیزهایی را دیدند که آنها را با چشم ایمان نگریستند، و آنها خوشحال بودند.

۲۰ و بنگرید، ما در این نگاشته دیده ایم که یکی از اینها برادر یارِد بود؛ زیرا چنان زیاد بود ایمانش به خدا، که هنگامی که خدا انگشتش را پیش آورد او نتوانست آن را از نظر برادر یارِد پنهان کند، به سبب سخنش که او به وی گفته بود، سخنی را که او از راه ایمان بدست آورده بود.

۲۱ و پس از اینکه برادر یارِد انگشت

۳۰ زیرا برادر یارد به کوه ضرین گفت، از جا گنده شو — و آن از جا گنده شد. و اگر او ایمان نمی داشت آن از جا گنده نمی شد؛ از این رو تو پس از اینکه آدمیان ایمان می آورند کار می کنی.

۳۱ زیرا بدین گونه تو خودت را بر پیروان خود پدیدار کردی؛ زیرا پس از اینکه آنها ایمان آوردند، و بنام تو سخن گفتند، تو خودت را در قدرتی بزرگ به آنها پدیدار کردی.

۳۲ و من همچنین به یاد دارم که تو گفته ای که تو خانه ای برای آدمی آماده کرده ای، آری، حتی در میان کاخ های پدرت، که در آن آدمی امیدی عالی تر داشته باشد؛ از این رو آدمی باید امید داشته باشد، و گرنه او نمی تواند در جایی که تو آماده کرده ای میراثی دریافت کند.

۳۳ و دوباره، من بیاد دارم که تو گفته ای که تو به جهان مهر ورزیده ای، حتی به فدا کردن زندگی خودت برای جهان، که تو آن را دوباره بدست آوری تا جایی برای فرزندان آدمی آماده کنی.

۳۴ و اینک من می دانم که این مهری که تو برای فرزندان آدمی داشته ای محبت است؛ از این رو، جز اینکه آدمیان محبت داشته باشند آنها نمی توانند آن جایی که تو در کاخ های پدرت آماده کرده ای را به ارث برند.

۳۵ از این رو، من می دانم که از این

آنها را بنویسیم؛ از این رو، هنگامی که ما می نویسیم ناتوانی مان را می نگریم، و به سبب جایگذاری سخنانمان دچار لغزش می شویم؛ و من می ترسم که غیریهودیان سخنانمان را مسخره کنند.

۲۶ و هنگامی که من این را گفتم، سرور با من سخن گفت، گفتا: بی خردان مسخره می کنند، ولی آنها سوگواری خواهند کرد؛ و فیض من برای فروتن ها کافی است که آنها از ناتوانی شما سودی نبرند؛

۲۷ و اگر آدمیان بسوی من آیند من به آنها ناتوانی هایشان را نشان خواهم داد. من به آدمیان ناتوانی می دهم که آنها فروتن شوند؛ و فیض من برای همه آدمیانی که خودشان را در برابر من فروتن کنند کافی است؛ زیرا اگر آنها خودشان را در برابر من فروتن کنند، و به من ایمان داشته باشند، آنگاه من ناتوانی ها را برای آنها توانمند خواهم ساخت.

۲۸ بنگرید، من به غیریهودیان ناتوانی شان را نشان خواهم داد، و من به آنها نشان خواهم داد که ایمان، امید و محبت — سرچشمه همه پرهیزکاری ها — را به نزد من می آورد.

۲۹ و من، مورونی، این سخنان را شنیده، تسلی یافتم، و گفتم: سرور، پرهیزکاری تو انجام خواهد شد، زیرا من می دانم که تو بر فرزندان آدمی برپایه ایمانشان کار می کنی؛

۴۰ و من به سبب ناتوانیم در نوشتن، تنها اندکی نوشته ام.

۴۱ و اینک، من شما را سفارش می کنم تا در جستجوی این عیسی باشید که پیامبران و رسولان از او نوشته اند، که فیض خدای پدر، و نیز سرور عیسی مسیح، و روح القدس، که از آنها گواهی می دهد، برای همیشه با شما باشد و در شما بماند. آمین.

### فصل ۱۳

اتر از اورشلیم نو که در امریکا بدست نوادگان یوسف ساخته می شود سخن می گوید — او نبوت می کند، بیرون انداخته می شود، تاریخچه یارِ دِیان را می نویسد، و نابودی یارِ دِیان را پیشگویی می کند — جنگ در همه آن سرزمین درمی گیرد.

۱ و اینک من، مورونی، به تمام کردن نگاهشته ام درباره نابودی مردمی که من از آنها در حال نوشتن بوده ام می پردازم.

۲ زیرا بنگرید، آنها همه سخنان عاتِر را رد کردند؛ زیرا او براستی از همه چیز برای آنها گفت، از آغاز آدمی؛ و اینکه پس از اینکه آب ها از روی این سرزمین پس رفتند آن یک سرزمین برگزیده ای برتر از همه سرزمین ها شد، یک سرزمین برگزیده سرور؛ از این رو سرور می خواهد که همه انسان

چیزی که تو گفته ای، که اگر به سبب ناتوانی ما غیریهودیان محبت نداشته باشند، اینکه تو آنها را آزمایش خواهی کرد، و ثروت آنها را می گیری، آری، حتی آنچه که آنها دریافت کرده اند، و به آنهایی که فراوان تر دارند خواهی داد.

۳۶ و چنین گذشت که من بسوی سرور نیایش کردم که او به غیریهودیان فیض دهد، که آنها محبت داشته باشند.

۳۷ و چنین گذشت که سرور به من گفت: اگر آنها محبت نداشته باشند این برای تو مهم نباشد، تو با ایمان بوده ای؛ از این رو، تنپوش های تو پاک خواهند شد. و برای اینکه تو ناتوانی خودت را دیده ای تو نیرومند خواهی شد، حتی به نشستن در جایی که من در کاخ های پدرم آماده کرده ام.

۳۸ و اینک من، مورونی، به غیریهودیان بدرود می گویم، آری، و نیز به برادرانم که من آنها را دوست دارم، تا زمانی که در برابر کرسی داوری مسیح دیدار کنیم، جایی که همه آدمیان خواهند دانست که تنپوش هایم با خون شما لگه دار نشده اند.

۳۹ و آنگاه شما خواهید دانست که من عیسی را دیده ام، و اینکه او با من رو در رو گفتگو کرده است، و اینکه او در فروتنی ساده ای به من گفت، حتی همچون آدمی که با دیگری به زبان خود من، درباره این چیزها سخن می گوید؛

۸ از این رو، باقیماندهٔ خاندان یوسف روی این سرزمین ساخته خواهند شد؛ و آن سرزمینی برای میراثشان خواهد بود؛ و آنها یک شهر مقدّس، مانند آن اورشلیم گُهن، برای سَرور خواهند ساخت؛ و آنها دیگر از هم پاشیده نخواهند شد، تا زمانی که پایان فرارسد هنگامی که زمین درگذرد.

۹ و یک زمین نو و یک آسمان نو خواهد بود؛ و آنها مانند گذشتگان خواهند بود جز اینکه گذشتگان در گذشته اند، و همهٔ چیزها نو شده اند. ۱۰ و آنگاه اورشلیم نو می آید؛ و برکت یافته هستند آنهايي که در آن ساکن می شوند، زیرا این آنهايي هستند که تنپوش هایشان از راه خون آن برّه سپید شده اند؛ و آنها آنانی هستند که در میان باقیماندهٔ نوادگان یوسف، که از خاندان اسرائیل هستند، شمرده می شوند.

۱۱ و آنگاه اورشلیم گُهن نیز می آید؛ و ساکنان آن برکت یافته هستند، زیرا آنها در خون آن برّه شسته شده اند؛ و آنها آنانی هستند که پراکنده شدند و از چهار گوشهٔ زمین و از کشورهای شمالی گردآوری شدند، و بهره مندانِ پیمان برآورده شده ای هستند که خدا با پدرشان، ابراهیم، بست.

۱۲ و هنگامی که این چیزها بیایند، آن نوشتهٔ مقدّس رخ می دهد که می

هایی که بر روی آن ساکن می شوند او را خدمت کنند.

۳ و اینکه آن مکانِ اورشلیم نو بود، که از بهشت و جایگاه مقدّس سَرور بیرون به پایین می آید.

۴ بنگرید، عائِر روزگار مسیح را دید، و او دربارهٔ اورشلیم نو روی این سرزمین سخن گفت.

۵ و او دربارهٔ خاندان اسرائیل نیز سخن گفت، و آن اورشليمی که از آنجا لیحای خواهد آمد — پس از اینکه آن نابود شود آن دوباره به عنوان یک شهر مقدّس برای سَرور ساخته خواهد شد؛ از این رو، آن می توانست یک اورشلیم نو باشد زیرا آن در زمان گُهن بوده است؛ ولی آن دوباره ساخته خواهد شد، و یک شهر مقدّس سَرور خواهد شد؛ و آن برای خاندان اسرائیل ساخته خواهد شد —

۶ و اینکه برای باقیماندهٔ نوادگان یوسف، اینکه برای این چیزها این نشانه ای بوده است، یک اورشلیم نو روی این سرزمین ساخته خواهد شد.

۷ زیرا همان گونه که یوسف پدرش را پایین به سرزمین مصر آورد، اگر چه او در آنجا مُرد؛ از این رو، سَرور باقیمانده ای از نوادگان یوسف را از سرزمین اورشلیم بیرون آورد، که او بتواند همان گونه که بر پدر یوسف مهربان بود که او هلاک نشود، بر نوادگان یوسف مهربان باشد که آنها هلاک نشوند.



دختران خوبروی کوریحور؛ و خلاصه، هیچکدام از پسران و دختران خوبرو بر روی تمام زمین نبودند که از گناهانشان توبه کرده باشند.

۱۸ از این رو، چنین گذشت که در نخستین سالی که عائِر در گودیِ یک صخره بسر می بُرد، مردم بسیاری بودند که علیه کوریانتومر جنگیده که آنها پادشاهی اش را بدست آوردند و با شمشیرِ آن سازمان های مخفی کشته شدند.

۱۹ و چنین گذشت که پسران کوریانتومر بسیار جنگیدند و خون بسیاری را ریختند.

۲۰ و در سال دوّم، سخن سَرور به عائِر آمد، که او برود و بر کوریانتومر نبوّت کند که اگر او و همه خانوارش توبه کنند، سَرور به او پادشاهی اش را عطا خواهد کرد و مردمش را امان خواهد داد —

۲۱ وگرنه آنها و همه خانوار او جز خودش، نابود خواهند شد. و او تنها زنده خواهد ماند تا برآورده شدن نبوّت هایی که درباره مردم دیگری که آن سرزمین را برای میراثشان دریافت خواهند کرد را ببیند؛ و کوریانتومر از سوی آنها دفن خواهد شد؛ و هر کسی بجز کوریانتومر نابود خواهد شد.

۲۲ و چنین گذشت که نه کوریانتومر توبه کرد، نه خانوارش، نه آن مردم؛ و جنگ ها باز نایستادند؛ و آنها به دنبال

گوید، هستند آنهایی که نخستین بودند، که آخرین خواهند بود؛ و هستند آنها که آخرین بودند، که نخستین خواهند بود. ۱۳ و من در آستانه بیشتر نوشتن

بودم، ولی من ممنوع شده ام؛ ولی بزرگ و شگفت انگیز بودند نبوّت های عائِر؛ ولی آنها او را هیچ انگاشتند، و او را بیرون انداختند؛ و او روزها خودش را در گودیِ یک صخره پنهان می کرد، و شبها بیرون رفته چیزهایی که بر آن مردم می آمد را می دید.

۱۴ و همچنان که او در گودیِ یک صخره بسر می بُرد، و نابودی هایی که بر آن مردم می آمد را در شب می دید، او باقیمانده این نگاشته را نگاشت.

۱۵ و چنین گذشت که در همان سالی که او از میان آن مردم بیرون انداخته شد جنگی بزرگ در میان مردم شروع شد، زیرا بسیاری بودند که برخاستند، کسانی که مردانی توانا بودند، و با برنامه های نابکارانه شان، که از آن سخن گفته شده است، به دنبال نابودی کوریانتومر برآمدند.

۱۶ و اینک کوریانتومر، همه هنزهای جنگی و همه فریب های جهان را خودش آموخته بوده، از این رو او با آنهایی که به دنبال نابودی او بودند نبرد کرد.

۱۷ ولی نه او توبه کرد، نه پسران و نه دختران خوبرویش؛ نه پسران و دختران خوبروی کوحر؛ نه پسران و

بنگرید، او کوریانتومر را شکست داد، و وی را دوباره به درّه جلال پس راند. ۳۰ کوریانتومر دوباره در درّه جلال با شارد نبرد کرد، که در آن او شارد را شکست داد و او را کشت. ۳۱ و شارد ران کوریانتومر را زخمی کرد، و او برای مدّت دو سال دوباره به نبرد نرفت، در زمانی که همه مردم روی آن سرزمین خون می ریختند، و هیچ کسی نبود که آنها را باز دارد.

### فصل ۱۴

نابکاری مردم نفرینی را بر آن سرزمین می آورد — کوریانتومر علیه جلعاد، سپس لیب، سپس شیز، درگیر می شود — خون و لاشه آن سرزمین را می پوشاند.

۱ و اینک نفرینی بزرگ به سبب نابکاری مردم بر همه آن سرزمین شروع شد، که در آن، اگر مردی ابزارش یا شمشیرش را روی طاقچه خودش می گذاشت، یا جایی که در آنجا آن را نگه می داشت، بنگرید، فردایش، او نمی توانست آن را بیابد، چنین بزرگ بود آن نفرین بر آن سرزمین.

۲ از این رو هر مردی با دستانش به آنچه که مال خودش بود می چسبید، و نه قرض می گرفت نه قرض می داد؛ و هر مردی، در دفاع از دارایش و جان خودش و همسران و فرزندان، دسته

کشتن عائر برآمدند، ولی او از برابر آنها گریخت و دوباره در گودی آن صخره پنهان شد.

۲۳ و چنین گذشت که شارد برخاست، و او نیز با کوریانتومر نبرد کرد؛ و او وی را شکست داد، به اندازه ای که در سوّمین سال او وی را به اسارت درآورد. ۲۴ و پسران کوریانتومر، در چهارمین سال، شارد را شکست دادند، و دوباره پادشاهی را برای پدرشان بدست آوردند.

۲۵ اینک جنگی بر روی همه آن سرزمین شروع شد، هر مردی با جمعیتش برای آنچه که او خواستار بود می جنگید. ۲۶ و راهزنانی بودند، و خلاصه، همه گونه نابکاری ای بر روی آن سرزمین بود.

۲۷ و چنین گذشت که کوریانتومر بی اندازه بر شارد خشمگین بود، و او با لشکریانش علیه او به نبرد رفت؛ و آنها در خشم زیادی رو در رو شدند، و آنها در درّه جلال رو در رو شدند؛ و آن نبرد بی اندازه شدید شد.

۲۸ و چنین گذشت که شارد برای مدّت سه روز علیه او جنگید. و چنین گذشت که کوریانتومر او را شکست داد، و او را دنبال کرد تا اینکه او به دشت های حشلون رسید.

۲۹ و چنین گذشت که شارد دوباره روی آن دشت ها علیه وی نبرد کرد؛ و

مخفی کشت، و پادشاهی را برای خود بدست آورد؛ و نام او لیب بود؛ و لیب مردی با قامتی دُرشت بود، درشت‌تر از هر مردی در میان همه آن مردم.

۱۱ و چنین گذشت که در نخستین سال لیب، کوریانتومر بالا به سرزمین مورون آمد، و با لیب نبرد کرد.

۱۲ و چنین گذشت که او با لیب جنگید، که در آن لیب بازوی او را زد که او زخمی شد؛ با این وجود، لشکر کوریانتومر بر لیب فشار آوردند، که او به مرزهای کنار دریا گریخت.

۱۳ و چنین گذشت که کوریانتومر وی را دنبال کرد؛ و لیب در کنار دریا با او نبرد کرد.

۱۴ و چنین گذشت که لیب لشکر کوریانتومر را زد، که آنها دوباره به بیابان اکیس گریختند.

۱۵ و چنین گذشت که لیب او را دنبال کرد تا اینکه او به دشت‌های اگوش رسید. و کوریانتومر در حالیکه از برابر لیب می‌گریخت با خود همه آن مردم را به آن گوشه از سرزمین که او گریخت برده بود.

۱۶ و هنگامی که او به دشت‌های اگوش رسید با لیب نبرد کرد، و وی را زد تا وی مُرد؛ با این وجود، برادر لیب بجای وی علیه کوریانتومر آمد، و نبرد بی اندازه شدید شد، که در آن کوریانتومر دوباره از برابر لشکر برادر لیب گریخت.

شمشیرش را در دست راستش نگه می‌داشت.

۳ و اینک، پس از مدّت دو سال، و پس از مرگ شارد، بنگرید، برادر شارد برخاست و با کوریانتومر نبرد کرد، که در آن کوریانتومر او را شکست داد و او را تا بیابان اکیس دنبال کرد.

۴ و چنین گذشت که برادر شارد در بیابان اکیس با وی نبرد کرد؛ و نبرد بی اندازه شدید شد، و چندین هزار با شمشیر فرو افتادند.

۵ و چنین گذشت که کوریانتومر بیابان را محاصره کرد؛ و برادر شارد در شب بسوی بیرون بیابان پیش رفت، و بخشی از لشکر کوریانتومر را، در حالیکه آنها مست بودند، کشت.

۶ و او به سرزمین مورون پیش آمد، و خودش را بر تخت کوریانتومر قرار داد.

۷ و چنین گذشت که برای مدّت دو سال کوریانتومر با لشکرش در بیابان ساکن شد، که در آن او برای لشکرش نیروی زیادی دریافت کرد.

۸ اینک برادر شارد، که نامش جلعاد بود، نیز به سبب سازمان‌های مخفی، برای لشکرش نیروی زیادی دریافت کرد.

۹ و چنین گذشت که کشیش اعظم او وی را همچنان که بر تختش نشسته بود کشت.

۱۰ و چنین گذشت که یکی از افراد آن سازمان‌های مخفی او را در گذرگاهی

۲۳ و بوی آنها بر روی زمین پیش رفت، حتّی بر روی همهٔ آن سرزمین؛ از این رو مردم روز و شب، به سبب بوی آنها، آزرده می شدند.

۲۴ با این وجود، شیز از دنبال کردن کوریانتومر باز نایستاد؛ زیرا او قسم خورده بود تا خودش انتقام خون برادرش را که کشته شده بود، از کوریانتومر بگیرد، و سخن سرور بر عاتر آمد که کوریانتومر با شمشیر نخواهد افتاد.

۲۵ و بدین گونه ما می بینیم که سرور در کمال غضبش با آنها برخورد کرد، و نابکاریشان و کارهای پلیدشان راهی را برای نابودی ابدیشان آماده کرده بود.

۲۶ و چنین گذشت که شیز کوریانتومر را بسوی شرق دنبال کرد، حتّی تا مرزهای کنار دریا، و در آنجا او با شیز برای مدّت سه روز نبرد کرد.

۲۷ و چنان هراس انگیز بود نابودی در میان لشکریان شیز که مردم شروع به هراسان شدن نمودند، و شروع به گریختن از برابر لشکریان کوریانتومر نمودند؛ و آنها به سرزمین کوریحور گریختند، و ساکنانش را، همهٔ آنانی که نمی خواستند به آنها بپیوندند، از برابر خود بیرون راندند.

۲۸ و آنها چادرهایشان را در درّهٔ کوریحور زدند؛ و کوریانتومر چادرش را در درّهٔ شار زد. اینک درّهٔ شار نزدیک تپّهٔ کامنور بود؛ از این رو، کوریانتومر

۱۷ اینک نام برادر لیب شیز خوانده می شد. و چنین گذشت که شیز کوریانتومر را دنبال کرد، و او شهرهای بسیاری را برانداخت، و هم زنان و هم بچه ها را کشت، و او شهرها را سوزاند. ۱۸ و ترس از شیز به سراسر همهٔ آن سرزمین رفت؛ آری، فریادی در سراسر آن سرزمین پیش رفت — چه کسی می تواند در برابر لشکر شیز ایستادگی کند؟ بنگرید، او زمین را در برابر خود جاروب می کند!

۱۹ و چنین گذشت که مردم در سراسر آن سرزمین شروع به جمعیت شدن در لشکرها نمودند.

۲۰ و آنها تقسیم شدند؛ و یک بخش از آنها بسوی لشکر شیز گریختند، و یک بخش از آنها بسوی لشکر کوریانتومر گریختند.

۲۱ و چنین بزرگ و دراز مدّت آن جنگ بود، و چنین دراز مدّت صحنهٔ خونریزی و لاشه ها بود، که تمامی روی آن سرزمین با بدن های مردگان پوشیده شده بود.

۲۲ و چنان شتابان و با سرعت بود آن جنگ که هیچ کسی نبود تا مردگان را دفن کند، بلکه آنها از خونریزی به خونریزی پیش می رفتند، بدن های هم مردان، هم زنان، و بچه ها را بر روی زمین پخش می کردند، تا خوراکِ کرم های گوشت شوند.

کوریانتومر از زخم هایش بهبود یافت، او شروع به یاد آوردن سخنانی که عائر به او گفته بود نمود.

۲ او دید که پیشاپیش نزدیک به دو میلیون از مردمش با شمشیر کشته شده بودند، و او در دلش شروع به اندوهگین شدن نمود؛ آری، دو میلیون از مردان توانا، و نیز همسرانشان و فرزندان، کشته شده بودند.

۳ او شروع به توبه کردن از پلیدی هایی که او انجام داده بود نمود؛ او شروع به یاد آوردن سخنانی که از دهان همهٔ پیامبران گفته شده بود نمود، و او آنها را دید که آنها تا اینجا برآورده شده بودند، هر ذره؛ و روانش سوگواری کرد و از تسلی یافتن سر باز زد.

۴ و چنین گذشت که او نامه ای به شیز نوشت، از او خواستار شده که او مردمش را امان دهد، و او پادشاهی را برای خاطر جان مردم تسلیم خواهد کرد.

۵ و چنین گذشت که هنگامی که شیز نامهٔ او را دریافت کرد او نامه ای به کوریانتومر نوشت، که اگر وی خودش را تسلیم کند، اینکه او وی را با شمشیر خودش بکشد، اینکه او جان مردم را امان خواهد داد.

۶ و چنین گذشت که مردم از نابکاری شان توبه نکردند، و مردم کوریانتومر به خشم علیه مردم شیز برانگیخته شده

لشکریانش را بالای تپهٔ کامنور گرد آورد، و بر لشکریان شیز شیپوری را به صدا درآورد تا آنها را به نبرد دعوت کند.

۲۹ و چنین گذشت که آنها پیش آمدند، ولی دوباره رانده شدند؛ و آنها بار دوم آمدند، و آنها دوباره برای بار دوم رانده شدند. و چنین گذشت که آنها دوباره برای بار سوم آمدند، و نبرد بی اندازه شدید شد.

۳۰ و چنین گذشت که شیز چنان بر کوریانتومر زد که او به وی زخمهای عمیقی وارد کرد؛ و کوریانتومر، خون زیادی را از دست داده، بیهوش شد، و برده شد گویی او مرده بود.

۳۱ اینک از دست دادن مردان، زنان و بچه ها در هر دو طرف چنان بزرگ بود که شیز به مردمش فرمان داد که آنها لشکریان کوریانتومر را دنبال نکنند؛ از این رو، آنها به اردوگاهشان بازگشتند.

## فصل ۱۵

میلیون ها نفر از یاردیان در نبرد کشته می شوند — شیز و کوریانتومر همهٔ مردم را برای مبارزهٔ فانی گرد می آورند — روح سَرور از کوشش کردن با آنها باز می ایستد — ملت یارد کاملاً نابود می شوند — تنها کوریانتومر باقی می ماند.

۱ و چنین گذشت هنگامی که

۱۲ و چنین گذشت که آنها همه مردم بر روی همه آن سرزمین، کسانی که کشته نشده بودند را گرد هم آوردند بجز عائِر.

۱۳ و چنین گذشت که عائِر همه کارهای آن مردم را می دید؛ و او دید که مردمی که با کوریانتومر بودند در لشکر کوریانتومر گرد هم آمدند؛ و مردمی که با شیز بودند در لشکر شیز گرد هم آمدند. ۱۴ از این رو، آنها برای مدت چهار سال مردم را گرد هم می آوردند، که آنها همه کسانی که بر روی آن سرزمین بودند را بدست آوردند، و اینکه آنها همه نیرویی را دریافت کنند که امکان پذیر بود آنها دریافت کنند.

۱۵ و چنین گذشت که هنگامی که آنها، هر کسی، با زنانشان و فرزندانشان در لشکری که آنها می خواستند، گرد هم آمدند — هم مردان، هم زنان و فرزندان با سلاح های جنگی مسلح شده، زره ها، و جوشن ها، و کلاه خودها داشته، و لباس جنگ بتی کرده — آنها هر کدام علیه دیگری پیش رفتند تا نبرد کنند؛ و آنها همه آن روز جنگیدند، و چیره نشدند.

۱۶ و چنین گذشت که هنگامی که شب شد آنها خسته شدند، و به اردوگاههایشان بازگشتند؛ و پس از اینکه آنها به اردوگاههایشان بازگشتند آنها برای از دست دادن کشتگان مردمشان به شیون و عزاداری پرداختند؛ و چنان بزرگ بود گریه هایشان، شیون هایشان

بودند؛ و مردم شیز به خشم علیه مردم کوریانتومر برانگیخته شده بودند؛ از این رو، مردم شیز با مردم کوریانتومر نبرد کردند.

۷ و هنگامی که کوریانتومر دید که او در آستانه فرو افتادن است او دوباره از برابر مردم شیز گریخت.

۸ و چنین گذشت که او به آب های رفلیانکوم، که، ترجمه آن، بزرگ، یا فراتراز همه است، رسید؛ از این رو، هنگامی که آنها به این آب ها رسیدند آنها چادرهایشان را زدند؛ و شیز نیز چادرش را نزدیک آنها زد؛ و بنابراین فردایش آنها به نبرد آمدند.

۹ و چنین گذشت که آنها در نبردی بی اندازه شدید جنگیدند، که در آن کوریانتومر دوباره زخمی شد، و او با از دست دادن خون بیهوش شد.

۱۰ و چنین گذشت که لشکریان کوریانتومر به لشکریان شیز فشار آوردند که آنها را شکست دهند، که آنها آنان را وادار به گریختن از برابرشان کنند؛ و آنان بسوی جنوب گریختند، و در جایی که عوجات خوانده می شد چادرهایشان را زدند.

۱۱ و چنین گذشت که لشکر کوریانتومر در کنار تپه راماه چادرهایشان را زدند؛ و این همان تپه ای بود که در آن پدرم مورمون نگاشته هایی که مقدس بودند را برای سرور پنهان کرده بود.

۲۳ و فردایش آنها دوباره جنگیدند؛ و هنگامی که شب آمد آنها همه، بجز پنجاه و دو تن از مردم کوریانتومر، و شصت و نه تن از مردم شیز، با شمشیر فروافتاده بودند.

۲۴ و چنین گذشت که آنها آن شب روی شمشیرهایشان خوابیدند، و فردایش آنها دوباره جنگیدند، و آنها با توانشان با شمشیرهایشان و جوشن هایشان، همه آن روز، درگیر شدند.

۲۵ و هنگامی که شب آمد سی و دو تن از مردم شیز، و بیست و هفت تن از مردم کوریانتومر باقیمانده بودند.

۲۶ و چنین گذشت که آنها خوردند و خوابیدند، و برای مرگ در فردایش آماده شدند. و آنها نسبت به نیروی مردان، مردانی بزرگ و توانا بودند.

۲۷ و چنین گذشت که آنها برای مدّت سه ساعت جنگیدند، و آنها با از دست دادن خونشان بیهوش شدند.

۲۸ و چنین گذشت که هنگامی که مردان کوریانتومر به اندازه کافی نیرو دریافت کردند که آنها بتوانند گام بردارند، آنها در آستانه گریختن برای جان هایشان شدند؛ ولی بنگرید، شیز، و همچنین مردانش، برخاستند، و او در غضبش قسم خورد که او کوریانتومر را بکشد یا او با شمشیر هلاک شود.

۲۹ از این رو، او آنها را دنبال کرد، و فردایش او آنها را گرفت؛ و آنها دوباره

و عزاداری هایشان، که آنها هوا را بی اندازه می شکافتند.

۱۷ و چنین گذشت که فردایش آنها دوباره به نبرد رفتند، و بزرگ و هراس انگیز بود آن روز؛ با این وجود، آنها چیره نشدند، و هنگامی که شب آمد دوباره آنها با گریه هایشان، و شیون هایشان، و سوگواری هایشان، برای از دست دادن کشته های مردمشان، هوا را شکافتند.

۱۸ و چنین گذشت که کوریانتومر دوباره نامه ای به شیز نوشت، خواستار شده که او دوباره به نبرد نیاید، بلکه او پادشاهی را بگیرد، و جان مردم را امان دهد.

۱۹ ولی بنگرید، روح سرور از کوشش کردن با آنها باز ایستاده بود، و شیطان کمال قدرت را بر دل های آن مردم داشت؛ زیرا آنها تسلیم سخت دلی هایشان و کوری ذهن هایشان شده بودند که آنها نابود شوند؛ از این رو آنها دوباره به نبرد رفتند.

۲۰ و چنین گذشت که آنها همه آن روز جنگیدند، و هنگامی که شب آمد آنها روی شمشیرهایشان خوابیدند.

۲۱ و فردایش آنها حتّی تا زمانی که شب آمد جنگیدند.

۲۲ و هنگامی که شب آمد آنها همان گونه که مردی با شراب مست است، از خشم مست بودند؛ و آنها دوباره روی شمشیرهایشان خوابیدند.

۳۳ و سَرَوَر با عاتِرِسخن گفت، و به او گفت: پیش برو. و او پیش رفت، و دید که سخنان سَرَوَر همه برآورده شده بودند؛ و او نگاشته اش را تمام کرد؛ (و یک صدم نوشته های عاتِر را هم من نوشته ام) و او آنها را به شیوه ای پنهان کرد که مردم لیمحی آنها را یافتند.

۳۴ اینک آخرین سخنانی که بدست عاتِر نوشته شده اند اینها هستند: خواه سَرَوَر بخواهد که من منتقل شوم، یا اینکه من خواست سَرَوَر را در جسم تحمل کنم، این مهم نیست، اگر چنان باشد که من در ملکوتِ خدا نجات یابم. آمین.

با شمشیر جنگیدند. و چنین گذشت که هنگامی که آنها همه، بجز کوریاتومر و شیز، با شمشیر فرو افتادند، بنگرید شیز با از دست دادن خون بیهوش شد.

۳۰ و چنین گذشت که هنگامی که کوریاتومر بر شمشیرش تکیه داد، اینکه او اندکی بیاساید، او سر شیز را زد.

۳۱ و چنین گذشت که پس از اینکه او سر شیز را زد، اینکه شیز بر دستانش برخاست و افتاد؛ و پس از اینکه او نفس نفس زد، مُرد.

۳۲ و چنین گذشت که کوریاتومر بر زمین افتاد، و گویی که جانی ندارد.

## کتاب مورونی

### فصل ۱

به سبب بیزاری شان آنها هر نیفایی که مسیح را انکار نکند می گُشند.

۳ و من، مورونی، مسیح را انکار نخواهم کرد؛ از این رو، من برای امنیّت جان خودم به هر جایی که بتوانم سرگردان می شوم.

۴ از این رو، برخلاف آنچه که گمان کرده بودم، من چند چیز دیگر می نویسم؛ زیرا من گمان نمی کردم که دیگر بنویسم؛ ولی من چند چیز دیگر می نویسم، که شاید آنها برپایه خواست سَرَوَر، زمانی در آینده برای برادرانم، لامانیان، ارزشی داشته باشند.

مورونی برای سودمندی لامانیان می نویسد — آن نیفایانی که مسیح را انکار نکنند کشته می شوند. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی.

۱ اینک من، مورونی، پس از اینکه به خلاصه کردن سرگذشت مردم یارد پایان دادم، من گمان نمی کردم بیشتر بنویسم، ولی من هنوز هلاک نشده ام؛ و من خودم را به لامانیان آشکار نمی کنم مبادا آنها مرا نابود کنند.

۲ زیرا بنگرید، جنگ هایشان در میان خودشان بی اندازه شدید است؛ و



## فصل ۲

عیسی به دوازده پیرو نیفایی قدرتِ عطا کردن روح القدس را می دهد. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی.

۱ سخنان مسیح، که او به پیروانش گفت، آن دوازده تایی که او برگزیده بود، همچنان که او دست هایش را بر آنها گذاشت —

۲ و او آنها را با نام خوانده، گفتا: شما پدر را، در نیایشی توأمند، بنام من بخوانید؛ و پس از اینکه شما این را انجام دادید شما قدرت خواهید داشت تا بر او که شما دست هایتان را می گذارید، روح القدس را عطا کنید؛ و بنام من شما آن را عطا کنید، زیرا رسولان من بدین گونه انجام می دهند.

۳ اینک مسیح در نخستین زمان پدیدار شدنش این سخنان را به آنها گفت؛ و جمعیت آن را نشنید، ولی پیروانش آن را شنیدند؛ و بر همه کسانی که آنها دست هایشان را گذاشتند، روح القدس قرار گرفت.

## فصل ۳

ارشدان با نهادن دست هایشان، کشیشان و آموزگاران را مقرر می کنند. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی.

۱ شیوه ای که آن پیروان، کسانی

که ارشدان کلیسا خوانده می شدند، کشیشان و آموزگاران را مقرر می کردند —

۲ پس از اینکه آنها به درگاه پدر بنام مسیح نیایش می کردند، آنها دست هایشان را بر آنان می گذاشتند، و می گفتند:

۳ بنام عیسی مسیح من تو را مقرر می کنم تا کشیش باشی (یا اگر او آموزگار می شد، من تو را مقرر می کنم تا آموزگار باشی) تا توبه و آمرزش از گناهان از راه عیسی مسیح را با پایداری در ایمان بنام او تا پایان موعظه کنی. آمین.

۴ و به این شیوه آنها، برپایه هدیه ها و فراخوانی های خدا بر آدمیان، کشیشان و آموزگاران را مقرر می کردند؛ و آنها با قدرت روح القدس، که در آنها بود، آنان را مقرر می کردند.

## فصل ۴

چگونه ارشدان و کشیشان آیین نانِ شامِ آخرِ سرور را بجا می آورند شرح داده می شود. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی.

۱ شیوه ای که ارشدان و کشیشان آنها، آیین گوشت و خون مسیح را برای کلیسا بجا می آوردند؛ و آنها آن را برپایه فرمان های مسیح بجا می آوردند؛ از این رو ما می دانیم آن شیوه درست است؛ و ارشد یا کشیش آن را برکت می داد —

که آنها همواره او را به یاد آورند، که آنها روحش را همراه خود داشته باشند. آمین.

## فصل ۶

اشخاص توبه کار تعمید می یابند و با آنها دوستی برقرار می شود — اعضای کلیسا که توبه می کنند بخشیده می شوند — جلسات با قدرت روح القدس برگزار می شوند. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی.

۱ و اینک من درباره تعمید سخن می گویم. بنگرید، ارشدان، کشیشان، و آموزگاران تعمید یافتند؛ و آنها تعمید نمی یافتند مگر اینکه آنها میوه ای شایسته می آوردند که آنها شایستگی آن را داشتند.

۲ آنها هیچ کسی را برای تعمید یافتن نمی پذیرفتند مگر اینکه آنها با دلی شکسته و روانی پشیمان پیش می آمدند، و نزد کلیسا گواهی می دادند که آنها برآستی از همه گناهانشان توبه کرده اند.

۳ و هیچ کسی برای تعمید پذیرفته نمی شد مگر اینکه آنها نام مسیح را بر خود می گذاشتند، مصمم بوده تا او را تا پایان خدمت کنند.

۴ و پس از اینکه آنها برای تعمید یافتن پذیرفته می شدند، و بر آنها انجام می شد و با قدرت روح القدس پاکیزه

۲ و آنها همراه کلیسا زانو می زدند، و بنام مسیح به درگاه پدر نیایش می کردند، می گفتند:

۳ ای خدا، پدر جاویدان، ما بنام پسر تو، عیسی مسیح، از تو می خواهیم، تا این نان را بر روان همه کسانی که از آن میل می کنند برکت و تقدیس دهی؛ که آنها به یاد بدن پسر تو آن را بخورند، و نزد تو گواهی دهند، ای خدا، پدر جاویدان، که آنها خواستارند نام پسر تو را بر خود بگیرند، و همواره او را به یاد آورند، و فرمان هایی که او به آنها داده است را نگاه دارند، که آنها همواره روحش را همراه خود داشته باشند. آمین.

## فصل ۵

روش بجا آوردن آیین شراب شام آخر سرور بیان می شود. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی

۱ روش بجا آوردن آیین شراب — بنگرید، آنها جام را برمی داشتند، و می گفتند:

۲ ای خدا، پدر جاویدان، ما بنام پسر تو، عیسی مسیح، از تو می خواهیم، تا این شراب را بر روان همه کسانی که از آن می نوشند برکت و تقدیس دهی؛ که آنها این را به یاد خون پسر تو، که برای آنها ریخته شد، انجام دهند؛ که آنها نزد تو گواهی دهند، ای خدا، پدر جاویدان،

موعظه یا به نصیحت، به نیایش یا به دعا، یا به خواندن هدایت می کرد، به همان گونه انجام می شد.

## فصل ۷

برای وارد شدن به آسایش سرور دعوت نامه ای داده می شود — با نیت راستین نیایش کنید — روح مسیح آدمیان را قادر می سازد تا نیکی را از پلیدی بازشناسند — شیطان آدمیان را ترغیب می کند تا مسیح را انکار و کار پلید کنند — پیامبران آمدن مسیح را پدیدار می کنند — با ایمان، معجزه ها انجام می شوند و فرشتگان خدمت می کنند — آدمیان می بایستی امید به زندگی جاویدان داشته باشند و به محبت بچسبند.

۱ و اینک من، مورونی، کمی از سخنان پدرم مورمون را می نویسم، که او درباره ایمان، امید، و محبت گفت؛ زیرا به این شیوه او با مردم سخن گفت، در حالیکه در کنیسه ای که آنها برای جایی برای پرستش ساخته بودند به آنها آموزش می داد.

۲ و اینک من، مورمون، با شما، برادران محبوبم، سخن می گویم؛ و با فیض خدای پدر، و سرورمان عیسی مسیح، و خواست مقدّسش، به سبب هدیه فراخوانی اش که بر من است اجازه یافته ام تا در این زمان با شما سخن گویم.

۳ از این رو، من می خواهم با شما که

می شدند، آنها در میان مردم کلیسا شمرده می شدند؛ و نام آنها نوشته می شد، که آنها با سخن نیک خدا به یاد آورده شوند و پرورش یابند، تا آنها را در راه راست نگه دارند، تا آنها پیوسته در نیایش هایشان مراقب باشند، تنها بر شایستگی های مسیح، کسی که نویسنده و تمام کننده ایمان آنها بود تکیه کنند.

۵ و اعضای کلیسا اغلب با همدیگر دیدار می کردند، تا روزه بگیرند و نیایش کنند، و با یکدیگر درباره بهروزی روان شان سخن گویند.

۶ و آنها با همدیگر اغلب دیدار می کردند تا در به یاد آوردن سرور عیسی، از نان و شراب میل کنند.

۷ و آنها با هوشیاری کوشش می کردند که هیچ نابکاری ای در میان آنها نباشد؛ و اگر کسی در کار نادرست دیده می شد، و سه شاهد از کلیسا آنها را در برابر ارشدان محکوم می کردند، و اگر آنها توبه نمی کردند و اعتراف نمی کردند، نام آنها محو می شد و آنها در میان مردم مسیح شمرده نمی شدند.

۸ ولی هر چند بار که آنها توبه می کردند و با نیت راستین جوای بخشش بودند، آنها بخشیده می شدند.

۹ و جلسات آنها بدست کلیسا برپایه کارهای روح مقدّس، و قدرت روح القدس اداره می شد؛ زیرا آن گونه که قدرت روح القدس آنها را خواه به

برای او هیچ سودی ندارد، زیرا خدا هیچ چنین نیایشی را نمی پذیرد.

۱۰ از این رو، انسانی که پلید باشد نه می تواند آنچه که نیک است را انجام دهد؛ نه او هدیه نیکی خواهد داد.

۱۱ زیرا بنگرید، نه یک سرچشمه تلخ می تواند آب نیک پیش آورد؛ نه یک سرچشمه نیک می تواند آب تلخ پیش آورد؛ از این رو، انسانی که خدمتگزار اهریمن باشد نمی تواند از مسیح پیروی کند؛ و اگر او از مسیح پیروی کند او نمی تواند خدمتگزار اهریمن باشد.

۱۲ از این رو، همه چیزهایی که نیک هستند از سوی خدا می آیند؛ و آنچه که پلید است از اهریمن می آید؛ زیرا اهریمن دشمن خدا است، و پیوسته علیه او می جنگد، و به گناه و به انجام آنچه که پلید است پیوسته دعوت می کند و برمی انگیزد.

۱۳ ولی بنگرید، آنچه که از خدا است پیوسته به کار نیک دعوت می کند و برمی انگیزد؛ از این رو، هر چیزی که به کار نیک و به دوست داشتن خدا و به خدمت کردن به او دعوت می کند و برمی انگیزد، از سوی خدا الهام می گیرد.

۱۴ از این رو، توجّه کنید، برادران محبوبم، که شما آنچه را که پلید است نگوئید از خدا است، یا آنچه که نیک است و از خداست نگوئید از اهریمن است.

از کلیسا هستید سخن گوئیم، که پیروان آرامش جوی مسیح هستید، و اینکه امیدی کافی بدست آورده اید که با آن شما می توانید به آسایش سرور وارد شوید، از این زمان به بعد تا زمانی که شما با او در بهشت بیاساید.

۴ و اینک برادرانم، من به سبب رفتار آرامش جوی شما با فرزندان آدمی این امور شما را داوری می کنم.

۵ زیرا من سخن خدا را به یاد می آورم که می گوید، با کارهایشان شما آنها را خواهید شناخت؛ زیرا اگر کارهایشان نیک باشد، آنگاه آنها نیز نیک هستند.

۶ زیرا بنگرید، خدا گفته است آدمی که پلید باشد نمی تواند آنچه که نیک است را انجام دهد؛ زیرا اگر او هدیه ای یا نیایشی به درگاه خدا پیشکش کند برای او هیچ سودی ندارد مگر اینکه او آن را با نیت راستین انجام دهد.

۷ زیرا بنگرید، این برای او پرهیزکاری شمرده نمی شود.

۸ زیرا بنگرید، اگر یک انسان پلید بوده هدیه ای بدهد، او این را با بی میلی انجام می دهد؛ از این رو آن برای او همان گونه شمرده می شود که گویی او هدیه را نگه داشته است؛ از این رو او در برابر خدا پلید شمرده می شود.

۹ و همین گونه نیز برای یک انسان پلیدی شمرده می شود، اگر او نیایش کند و نه با نیت راستین دل؛ آری، و این

۱۹ از این رو، من از شما خواهش می‌کنم، برادران، که شما با کوشایی در نور مسیح جستجو کنید که نیکی را از پلیدی بازشناسید؛ و اگر شما هر چیز نیکی را دربر بگیرید، و آن را محکوم نکنید، همانا شما یک فرزند مسیح خواهید بود. ۲۰ و اینک، برادرانم، چگونه امکان پذیر است که شما بتوانید هر چیز نیکی را دربر بگیرید؟

۲۱ و اینک من می‌رسم به آن ایمانی که گفتم از آن سخن خواهم گفت؛ و من برای شما راهی را که با آن شما هر چیز نیکی را دربر بگیرید خواهم گفت.

۲۲ زیرا بنگرید، خدا همه چیزها را دانسته، از ابد تا ابد بوده، بنگرید، او فرشتگانی فرستاد تا به فرزندان آدمی خدمت کنند، تا آمدن مسیح را آشکار کنند؛ و در مسیح هر چیز نیکی خواهد آمد.

۲۳ و خدا نیز با دهان خودش، بر پیامبران اعلام کرد که مسیح خواهد آمد. ۲۴ و بنگرید، از راه‌های گوناگونی او چیزهایی که نیک بودند را بر فرزندان آدمی آشکار کرد؛ و همه چیزهایی که نیک هستند از سوی مسیح می‌آیند؛ وگرنه آدمیان فروافتاده بودند، و هیچ چیز نیکی نمی‌توانست بر آنها بیاید.

۲۵ از این رو، با خدمت فرشتگان، و با هر سخنی که از دهان خدا صادر می‌شد، آدمیان شروع به ایمان آوردن به

۱۵ زیرا بنگرید، برادرانم، این به شما داده شده است تا داوری کنید، که شما نیکی را از پلیدی بازشناسید؛ و راه داوری کردن به همان سادگی است که روشنی روز از تاریکی شب است، که شما با آگاهی کامل بدانید.

۱۶ زیرا بنگرید، روح مسیح به هر آدمی داده شده است، که او نیکی را از پلیدی بازشناسد؛ از این رو، من به شما راه داوری کردن را نشان می‌دهم؛ زیرا هر چیزی که به کار نیک دعوت کند، و به ایمان آوردن به مسیح ترغیب کند، با قدرت و هدیه مسیح فرستاده شده است؛ از این رو شما با آگاهی کامل بدانید که آن از سوی خدا است.

۱۷ ولی هر چیزی که آدمیان را به کار پلید و ایمان نیاوردن به مسیح و انکار کردن او و خدمت نکردن به خدا ترغیب کند، آنگاه شما با آگاهی کامل بدانید آن از سوی اهریمن است؛ زیرا به این شیوه اهریمن کار می‌کند، زیرا او هیچ انسانی را به کار نیک ترغیب نمی‌کند، نه، نه حتی یک نفر؛ نه فرشتگانش؛ نه آنهایی که خودشان را مطیع او می‌کنند.

۱۸ و اینک، برادرانم، شما نوری که با آن داوری می‌کنید، نوری که نور مسیح است، را دیده، ببینید که شما به اشتباه داوری نکنید؛ زیرا با همان داوری که شما داوری می‌کنید شما نیز داوری خواهید شد.

تا برپایه سخن فرمانش خدمت کنند، خودشان را به آنهایی که ایمانی قوی و ذهنی استوار در هر شیوه پارسایی دارند نشان دهند.

۳۱ و وظیفه خدمت آنها فرا خواندن آدمیان به توبه است، و به برآورده کردن و انجام کار پیمان های پدر، که او با فرزندان آدمی بسته است، تا با اعلام سخن مسیح به ظروف برگزیده سرور، راهی را در میان فرزندان آدمی آماده کنند که آنها از او گواهی دهند.

۳۲ و با چنین کاری، سرور خدا راهی را آماده می کند که باقیمانده آدمیان به مسیح ایمان آورند، که روح القدس، برپایه قدرت آن، جایی در دل هایشان داشته باشد؛ و به این شیوه پدر، پیمان هایی که او با فرزندان آدمی بسته است را پیش می آورد.

۳۳ و مسیح گفته است: اگر شما به من ایمان آورید شما قدرت خواهید داشت تا هر چیزی را که در نظر من شایسته است انجام دهید.

۳۴ و او گفته است: توبه کنید همه شما کرانه های زمین، و بسوی من آیید و بنام من تعمید یابید، و به من ایمان آورید که شما نجات یابید.

۳۵ و اینک، برادران محبوبم، اگر چنین باشد که این چیزهایی که من به شما گفته ام راست باشند، و خدا به شما، با قدرت و شکوه بزرگی در روز آخر

مسیح نمودند؛ و بدین گونه با ایمان، آنها هر چیز نیکی را دربر گرفتند؛ و تا آمدن مسیح بدین گونه بود.

۲۶ و پس از اینکه او آمد آدمیان نیز با ایمان بنام او نجات یافتند؛ و با ایمان، آنها فرزندان خدا می شوند. و به هستی مسیح سوگند او این سخنان را به پدرانمان گفت، گفتا: هر چیزی که شما بنام من از خدا بخواهید که نیک باشد، ایمان داشته باشید که شما دریافت خواهید کرد، بنگرید، آن برای شما انجام خواهد شد.

۲۷ از این رو، برادران محبوبم، آیا چون مسیح بالا به آسمان رفته است، و در دست راست خدا نشسته است تا از پدر حق رحمت خود را که او بر فرزندان آدمی دارد ادعا کند، معجزه ها بازایستاده اند؟

۲۸ زیرا او خواسته های قانون را پاسخ داده است، و او همه آن کسانی که به او ایمان دارند را ادعا می کند؛ و آنهایی که به او ایمان دارند به هر چیز نیکی خواهند چسبید؛ از این رو او از آرمان فرزندان آدمی پشتیبانی می کند؛ و او تا ابد در بهشت ساکن است.

۲۹ و چون او این را انجام داده است، برادران محبوبم، آیا معجزه ها بازایستاده اند؟ بنگرید من به شما می گویم، نه، نه حتی فرشتگان از خدمت کردن به فرزندان آدمی بازایستاده اند. ۳۰ زیرا بنگرید، آنها مطیع او هستند،

شایسته نیستید تا در میان مردم کلیسای او به شمار آید.

۴۰ و دوباره، برادران محبوبم، من می خواهم دربارهٔ امید با شما سخن بگویم. چگونه است که شما بتوانید به ایمان دست یابید جز اینکه امید داشته باشید؟

۴۱ و چه چیزی است که شما به آن امید خواهید داشت؟ بنگرید من به شما می گویم که شما از راه کفّارهٔ مسیح و قدرت رستخیزش امید خواهید داشت تا به زندگی جاویدان برخیزید، و این به سبب ایمانتان به او برپایهٔ آن وعده است. ۴۲ از این رو، اگر انسانی ایمان داشته باشد او ناگزیر باید امید داشته باشد؛ زیرا بدون ایمان هیچ امیدی نمی تواند باشد.

۴۳ و دوباره، بنگرید من به شما می گویم که او نمی تواند ایمان و امید داشته باشد، مگر اینکه او فروتن و افتاده دل باشد.

۴۴ اگر چنین باشد، ایمان و امید او بیهوده است، زیرا هیچ کسی در برابر خدا پذیرفته نمی شود، مگر فروتن ها و افتاده دلان؛ و اگر انسانی فروتن و افتاده دل باشد، و با قدرت روح القدس اعتراف کند که عیسی مسیح است، او ناگزیر باید محبت داشته باشد؛ زیرا اگر او محبت نداشته باشد او هیچ است؛ از این رو او ناگزیر باید محبت داشته باشد.

نشان خواهد داد که آنها راست هستند، و اگر آنها راست هستند آیا روزگار معجزه ها بازیستاده است؟

۳۶ یا آیا فرشتگان از پدیدار شدن بر فرزندان آدمی بازیستاده اند؟ یا آیا او قدرت روح القدس را از آنها دور نگه داشته است؟ یا تا هنگامی که زمان ادامه دارد یا زمین پابرجاست، یا یک انسان روی آن هست تا نجات یابد، آیا او چنین خواهد کرد؟

۳۷ بنگرید من به شما می گویم، نه؛ زیرا با ایمان است که معجزه ها انجام می شوند؛ و با ایمان است که فرشتگان پدیدار می شوند و به آدمیان خدمت می کنند؛ از این رو، اگر این چیزها بازیستاده اند وای بر فرزندان آدمی، زیرا این به سبب بی ایمانی است و همه اش بیهوده است.

۳۸ زیرا هیچ آدمی نمی تواند، برپایهٔ سخنان مسیح، نجات یابد، مگر اینکه آنها بنام او ایمان داشته باشند؛ از این رو، اگر این چیزها بازیستاده اند، آنگاه ایمان نیز بازیستاده است؛ و وحشتناک است وضعیت آدمی زیرا برای آنها گویی هیچ بازخیر شدنی در کار نبوده است.

۳۹ ولی بنگرید، برادران محبوبم، من چیزهای بهتری از شما را داوری می کنم، زیرا من داوری می کنم که شما به سبب فروتنی خود به مسیح ایمان دارید؛ زیرا اگر شما به او ایمان نداشته باشید آنگاه

## فصل ۸

تعمید دادن بچه های کوچک یک کار مکروه پلید است — بچه های کوچک به سبب آن کفاره در مسیح زنده هستند — ایمان، توبه، فروتنی و افتاده دلی، دریافت روح القدس و تا پایان پایداری کردن به رستگاری می انجامد. نزدیک به ۴۰۱-۴۲۱ میلادی.

۱ نامه ای از پدرم مورمون، نوشته شده به من، مورونی؛ و درست پس از اینکه من به خدمت فرا خوانده شدم آن به من نوشته شد. و به این شیوه او به من نوشت، گفتا:

۲ پسر محبوبم، مورونی، من بی اندازه شادمانی می کنم که سرور عیسی مسیح به یاد تو بوده است، و تو را به خدمتش، و به کار مقدسش فرا خوانده است.

۳ من همواره در نیایش هایم به یاد تو هستم، پیوسته به درگاه خدای پدر بنام فرزند مقدسش، عیسی، نیایش کرده که او، از راه نیکی و فیض بی نهایتش، تو را با پایداری در ایمان بنام او تا پایان حفظ کند.

۴ و اینک، پسرم، من درباره این چیزی که مرا بی اندازه غمگین می کند با تو سخن می گویم؛ زیرا این که در میان شما جر و بحث هایی بپا شود مرا غمگین می کند.

۵ زیرا، اگر من درست فهمیده باشم،

۴۵ و محبت شکبیا است، و مهربان است، و حسادت نمی کند، و خودبزرگ بین نیست، به دنبال سود خودش نیست، به آسانی برانگیخته نمی شود، به پلیدی نمی اندیشد، و در نابکاری شادمانی نمی کند بلکه در راستی شادمانی می کند، همه چیزها را تحمل می کند، به همه چیزها ایمان دارد، به همه چیزها امیدوار است، همه چیزها را تحمل می کند.

۴۶ از این رو، برادران محبوبم، اگر شما محبت نداشته باشید، شما هیچ هستید، زیرا محبت هرگز از میان نمی رود. از این رو، به محبت بچسبید، که بزرگ ترین همه است، زیرا همه چیزها از میان خواهند رفت —

۴۷ ولی محبت، مهر خالص مسیح است، و برای همیشه پایدار است؛ و هر کسی که در روز آخر از آن برخوردار باشد، آن برایش خوب خواهد بود.

۴۸ از این رو، برادران محبوبم، به درگاه پدر با همه نیروی دل نیایش کنید، که شما آکنده از این مهر شوید، که او بر همه کسانی که پیروان راستین پسرش عیسی مسیح هستند عطا کرده است؛ که شما فرزندان خدا شوید؛ که هنگامی که او پدیدار خواهد شد ما مانند او باشیم، زیرا ما او را همان گونه که هست خواهیم دید؛ اینکه ما این امید را داشته باشیم؛ اینکه ما همانگونه که او پاک است پاک شویم. آمین.



خودشان را همچون بچه های کوچکشان فروتن کنند، و آنها همه با بچه های کوچکشان نجات خواهند یافت.

۱۱ و بچه های کوچکشان نه به توبه نیاز دارند، نه به تعمید. بنگر تعمید بر توبه است تا فرمان های آمرزش از گناهان را برآورده سازد.

۱۲ ولی بچه های کوچک در مسیح زنده هستند، حتی از بنیاد این جهان؛ اگر چنین نباشد، خدا خدایی جانبدار، و همچنین خدایی تغییر پذیر است، و بین اشخاص فرق می گذارد؛ زیرا چه بسیارند بچه هایی که بدون تعمید مرده اند!

۱۳ از این رو، اگر بچه های کوچک نمی توانستند بدون تعمید نجات یابند، اینها باید به دوزخی بدون پایان رفته باشند.

۱۴ بنگر من به تو می گویم، که او که می پندارد که بچه های کوچک به تعمید نیاز دارند در زردآب تلخ و در بندهای نابکاری است؛ زیرا او نه ایمان و امید دارد نه محبت؛ از این رو، اگر او در حالیکه در این اندیشه است بریده شود، او حتماً به دوزخ خواهد رفت.

۱۵ زیرا وحشتناک است این نابکاری تا گمان کند که خدا یک بچه را به سبب تعمید نجات می دهد، و دیگری باید هلاک شود چون او تعمید نیافته است.

۱۶ وای بر آنهایی که به این شیوه راه های سرور را منحرف کنند، زیرا آنها جز

درباره تعمید دادن بچه های کوچکتان جر و بحث هایی بوده است.

۶ و اینک، پسر، من خواستار هستم که تو با کوشایی زحمت بکشی، که این اشتباه بزرگ از میان شما برداشته شود؛ زیرا با این نیت من این نامه را نوشته ام. ۷ زیرا همین که من این چیزها را از تو فهمیدم من درباره این موضوع از سرور جویا شدم. و سخن سرور با قدرت روح القدس بر من آمد، گفتا:

۸ به سخنان مسیح، بازخیرادت، سرورت و خدایت، گوش ده. بنگر، من به این جهان آمدم تا گناهکاران را به توبه فراخوانم، نه پرهیزکاران را؛ آنهایی که بیمارند به پزشک نیاز دارند، نه تندرستان؛ از این رو، بچه های کوچک پاک هستند، زیرا آنها قادر به گناه کردن نیستند؛ از این رو در من، نفرین آدم از آنها برداشته شده است، که هیچ قدرتی بر آنها ندارد؛ و در من قانون ختنه پایان یافته است.

۹ و به این شیوه روح القدس سخن خدا را بر من پدیدار کرد؛ از این رو، پسر محبوبم، من می دانم اینکه شما بچه های کوچک را تعمید دهید، در برابر خدا مسخره کردن جدی است.

۱۰ بنگر من به تو می گویم که این را آموزش دهی — توبه و تعمید به کسانی که پاسخگو و قادر به گناه کردن هستند؛ آری، به پدران و مادران آموزش دهید که آنها باید توبه کنند و تعمید یابند، و

کوچک، و نیز همه آنهايي که بدون قانون هستند، در مسيح زنده هستند. زيرا قدرت باخريد شدن بر همه آنهايي که هيچ قانوني ندارند می آيد؛ از اين رو، او که محکوم نيست، يا او که زير هيچ گونه محکوميتي نيست، نمی تواند توبه کند؛ و بر چنين کساني تعميم سودي ندارد —

۲۳ بلکه در برابر خدا، انکار کردن رحمت های مسيح و قدرت روح مقدّسش، و به کارهای مُرده توکل کردن مسخره کردن است.

۲۴ بنگر، پسرَم، اين چيز نمی بايستی انجام شود؛ زيرا توبه بر آنهايي است که زير محکوميت و زير نفرين يک قانون شکسته هستند.

۲۵ و نخستين ميوه توبه تعميم است؛ و تعميم از راه ايمان به برآورده کردن فرمان ها می آيد؛ و برآورده کردن فرمان ها آموزش از گناهان را می آورد؛

۲۶ و آموزش از گناهان، فروتنی و افتاده دلی را می آورد؛ و به سبب فروتنی و افتاده دلی، ديدار با روح القدس می آيد، تسلّی دهنده ای که با اميد و مهرِ کامل پُر می کند، مهري که با کوشايی در نيايش تا زمانی که پايان فرا رسد، هنگامی که همه مقدّسين با خدا ساکن شوند، پاياداری می کند.

۲۷ بنگر، پسرَم، اگر من بزودی عليه لامانيان بيرون نروم دوباره برای تو خواهم نوشت. بنگر، غرور اين ملت،

اينکه توبه کنند هلاک خواهند شد، بنگر، من از سوی خدا اختيار داشته، با دليري سخن می گويم؛ و من از آنچه که آدمی می تواند انجام دهد نمی ترسم؛ زيرا مهرِ کامل همه ترس را بيرون می اندازد.

۱۷ و من آکنده از محبت، که مهر ابدی است، هستم؛ از اين رو، همه بچه ها در نزد من يکسان هستند؛ از اين رو، من به بچه های کوچک با مهري کامل مهر می ورزم؛ و آنها همه يکسان و بهره مندان رستگاری هستند.

۱۸ زيرا من می دانم که خدا نه خدایي جانبدار است، نه يک هستيِ تغيير پذير؛ بلکه او از ازل تا ابد تغيير ناپذير است.

۱۹ بچه های کوچک نمی توانند توبه کنند؛ از اين رو، رحمت های پاک خدا بر آنها را انکار کردن، نابکاری و وحشتناکی است، زيرا آنها همه به سبب رحمتِ او در او زنده هستند.

۲۰ و او که می گويد که بچه های کوچک به تعميم نياز دارند رحمت های مسيح را انکار می کند، و کفّاره او و قدرت باخريدي او را هيچ می انگارد.

۲۱ وای بر چنين کساني، زيرا آنها در خطر مرگ، دوزخ، و يک عذاب بی پايان هستند. من دليرانه سخن می گويم؛ خدا به من فرمان داده است. به آنها گوش دهيد و توجه کنيد، وگرنه آنها در کرسی داوری مسيح عليه شما می ايستند.

۲۲ زيرا بنگريد که همه بچه های

۱ پسر محبوبم، من دوباره برای تو می نویسم که تو بدانی که من هنوز زنده ام؛ ولی من اندکی از چیزی که غمگین کننده است می نویسم.

۲ زیرا بنگر، من نبرد شدیدی با لامانیان داشته ام، که در آن ما چیره نشدیم؛ و ارکیانتوش با شمشیر فروافتاده است، و همچین لورام و امرون؛ آری، و ما تعداد بزرگی از مردان برگزیده مان را از دست داده ایم.

۳ و اینک بنگر، پسر، من می ترسم مبادا لامانیان این مردم را نابود کنند؛ زیرا آنها توبه نمی کنند، و شیطان آنها را پیوسته به خشم علیه یکدیگر برمی انگیزد.

۴ بنگر، من پیوسته برای آنها زحمت می کشم؛ و هنگامی که سخن خدا را با تُندی می گویم آنها می لرزند و علیه من خشم می گیرند؛ و هنگامی که من هیچ تُندی بکار نمی برم آنها دل هایشان را علیه آن سخت می کنند؛ از این رو، من می ترسم مبادا روح سَرور از کوشش کردن با آنها باز ایستاده باشد.

۵ زیرا چنان بی اندازه آنها خشمگین می شوند که به نظر من می رسد که آنها هیچ ترسی از مرگ ندارند؛ و آنها مِهَرشان به یکدیگر را از دست داده اند؛ و آنها پیوسته تشنه به خون و انتقام گرفتن هستند.

۶ و اینک، پسر محبوبم، با وجود سرسختی آنها، بگذار با کوشایی زحمت

یا مردم نیفایان، جز اینکه توبه کنند، نابودیشان را حتمی کرده است.

۲۸ برای آنها نیایش کن، پسر که توبه بر آنها بیاید. زیرا بنگر، من می ترسم مبادا روح مقدّس از کوشش کردن با آنها باز ایستاده باشد؛ و در این بخش از سرزمین نیز آنها به دنبال برانداختن تمام قدرت و اختیاری که از سوی خدا می آید هستند؛ و آنها روح القدس را انکار می کنند.

۲۹ و پس از رد کردن چنین دانش بزرگی، پسر، آنها بزودی باید هلاک شوند، تا نبوّت هایی که از سوی پیامبران، و همچنین سخنان خود مُنجی ما گفته شده است، برآورده شوند.

۳۰ بدرود، پسر، تا زمانی که من برای تو بنویسم، یا با تو دوباره دیدار کنم. آمین.

دومین نامه مورمون به پسرش مورونی.

دربریگیرنده فصل ۹.

## فصل ۹

هم نیفایان و هم لامانیان بدکردار و خراب می شوند — آنها همدیگر را شکنجه می دهند و می کشند — مورمون نیایش می کند که فیض و نیکی برای همیشه بر مورونی قرار گیرد. نزدیک به ۴۰۱ میلادی.

هایشان، گوشت آنان را مانند جانوران وحشی می خورند؛ و آنها این را به نشانهٔ دلاوری انجام می دهند.

۱۱ آه پسر محبوبم، چگونه مردمی این چنین که بدون تمدن هستند —

۱۲ (و تنها چند سالی گذشته است، و آنها مردمی متمدن و دلپسند بودند)

۱۳ ولی آه پسرم، چگونه مردمی این چنین، که دلشادیشان در کارِ پلید زیاد است —

۱۴ چگونه ما می توانیم انتظار داشته باشیم که خدا دستش را از داوری علیه ما بازدارد؟

۱۵ بنگر، دلم فریاد می زند: وای بر این مردم. در داوری بیرون بیا، خدایا، و گناهان، و نابکاری، و کارهای پلیدشان را از برابر رخسارت پنهان کن!

۱۶ و دوباره، پسرم، بیوگان بسیاری و دخترانشان که در شریزا باقیماندند؛ و آن بخش از آذوقه هایی که لامانیان نبردند، بنگر، لشکر زنیفای برده اند، و آنها را رها کرده اند تا در هر جایی که آنها می توانند خوراک پیدا کنند سرگردان باشند؛ و زنان پیر بسیاری در راه بیهوش می شوند و می میرند.

۱۷ و لشکری که با من است ناتوان است؛ و لشکریان لامانیان مابین من و شریزا هستند؛ و همهٔ کسانی که به لشکر هارون گریخته اند قربانی وحشیگری وحشتناک آنها شده اند.

بکشیم؛ زیرا اگر ما از کار کردن باز ایستیم، ما زیر محکومیت آورده می شویم؛ زیرا تا زمانی که در این خیمهٔ گلی هستیم ما کاری داریم تا انجام دهیم، که ما بر دشمن همهٔ پرهیزکاری چیره شویم، و روان هایمان را در ملکوتِ خدا در آسایش قرار دهیم.

۷ و اینک من اندکی دربارهٔ زجرهای این مردم می نویسم. زیرا برپایهٔ خبری که من از اموران دریافت کرده ام، بنگر، لامانیان زندانیان بسیاری دارند که از بُرج شریزاه گرفته اند؛ و در آن مردان، زنان و بچه ها بودند.

۸ و شوهران و پدران آن زنان و بچه ها را آنها کشته اند؛ و آنها به زنان از گوشت شوهرانشان غذا می دهند، و به بچه ها از گوشت پدرانشان؛ و هیچ آبی آنها به آنان نمی دهند، مگر اندکی.

۹ و با وجود این کارِ پلید بزرگ لامانیان، این از کار مردم ما در موریانتوم فراتر نیست. زیرا بنگر، بسیاری از دختران لامانیان را آنها اسیر کردند؛ و پس از محروم کردن آنها از چیزی که گرمی ترین و گرانبهاترین بالای همهٔ چیزها، که پاکدامنی و عفت است —

۱۰ و پس از اینکه آنها این را انجام دادند، آنها بدن های آنان را حتی تا مرگ شکنجه داده، آنان را با بی رحمی تمام کشتند؛ و پس از اینکه آنها این را انجام دادند، آنها به سبب سخت دلی

می شوند مگر اینکه آنها توبه کرده و بسوی او بازگردند.

۲۳ و اگر آنها هلاک شوند، به خاطر در دل هایشان آگاهانه به دنبال خون و انتقام گرفتن، همانند یاردیان خواهد بود.

۲۴ و اگر چنین شود که آنها هلاک شوند، ما می دانیم که بسیاری از برادرانمان بسوی لامانیان گریخته اند، و بسیاری بیشتر نیز بسوی آنها خواهند گریخت؛ از این رو، اگر تو امان داده شوی و من هلاک شوم و تو را نبینم، چند چیزی بنویس؛ ولی من اطمینان دارم که من تو را بزودی می بینم؛ زیرا من نگاشته های مقدسی دارم که من می خواهم به تو بسپارم.

۲۵ پسر، به مسیح وفادار باش؛ و نباشد که چیزهایی که من نوشته ام تو را غمگین کند، تا تو را افسرده کرده به مرگ کشاند؛ بلکه باشد که مسیح تو را بلند کند، و باشد که زجرها و مرگش، و نشان دادن بدنش به پدرانمان، و رحمت و شکیبایی اش، و امید به شکوهش و زندگی جاویدان، برای همیشه در ذهن تو قرار گیرد.

۲۶ و باشد که فیض خدای پدر، که تختش بالا در آسمانها است، و سرور ما عیسی مسیح، که در دست راست قدرت او می نشیند، تا زمانی که همه چیزها مطیع او شوند، باشد و برای همیشه با تو بمانند. آمین.

۱۸ وای بر بدکرداری مردم من! آنها بدون نظم و بدون رحمت هستند. بنگر، من تنها یک انسان هستم، و من تنها نیروی یک انسان را دارم، و من نمی توانم از این بیشتر فرمان هایم را پیش برم.

۱۹ و آنها در بدکرداریشان نیرومند شده اند؛ و آنها به هیچ کسی نه پیر نه جوان امان داده، همگی وحشی هستند؛ و آنها در هر چیزی دلشاد می شوند بجز آنچه که نیک است؛ و زجر کشیدن زنان ما و بچه های ما بر روی همه این سرزمین از هر چیزی افزون تر است؛ آری، نه زبان می تواند بگوید، نه آن می تواند نوشته شود.

۲۰ و اینک، پسر، من بیش از این بر این صحنه هراسناک نمی مانم. بنگر، تو از نابکاری این مردم آگاهی؛ تو می دانی که آنها بدون اصل هستند، و از احساس داشتن گذشته اند؛ و نابکاریشان فراتر از نابکاری لامانیان است.

۲۱ بنگر، پسر، من نمی توانم سفارش آنها را به درگاه خدا کنم مبادا او مرا بزند.

۲۲ ولی بنگر، پسر، من سفارش تو را به درگاه خدا می کنم، و من به مسیح اعتماد دارم که تو نجات خواهی یافت؛ و من به درگاه خدا نیایش می کنم که او جان تو را امان دهد، تا شاهد بازگشت مردمش بسوی او، یا نابودی کامل شان، باشی؛ زیرا من می دانم که آنها هلاک

## فصل ۱۰

گواهی از کتاب مورمون با قدرت روح القدس می آید — هدیه های روح به ایمانداران عطا می شوند — هدیه های روحی همیشه با ایمان همراه هستند — سخنان مورونی از درون خاک سخن می گویند — بسوی مسیح آید، در او کامل شوید، و روان هایتان را تقدیس کنید. نزدیک به ۴۲۱ میلادی.

۱ اینک من، مورونی، چیزی که به نظرم نیک است می نویسم؛ و من به برادرانم، لامانیان می نویسم؛ و من می خواهم که آنها بدانند که بیشتر از چهارصد و بیست سال از زمانی که نشانه آمدن مسیح داده شد گذشته است.

۲ و من، پس از اینکه چند سخنی از راه نصیحت به شما گفتم، این نگاشته ها را مهر و موم می کنم.

۳ بنگرید، من می خواهم به شما نصیحت کنم که هنگامی که شما این چیزها را می خوانید، اگر در خردمندی خدا باشد که شما آنها را بخوانید، که شما به یاد آورید سرور چه مهربان بوده بر فرزندان آدمی، از آفرینش آدم حتی تا این زمان که شما این چیزها را دریافت می کنید، و در دل هایتان به آن بیاندیشید.

۴ و هنگامی که شما این چیزها را دریافت می کنید، من می خواهم به شما نصیحت کنم که شما از خدا، پدر جاویدان،

بنام مسیح، بخواهید، اگر این چیزها راست نیستند؛ و اگر شما با دلی پاک، و با نیّتی راستین، به مسیح ایمان داشته، بخواهید، او راستی آن را، با قدرت روح القدس بر شما پدیدار خواهد کرد.

۵ و با قدرت روح القدس شما می توانید از راستی همه چیزها آگاه شوید. ۶ و هر چیزی که نیک است راست و درست است؛ از این رو، هیچ چیزی که نیک است مسیح را انکار نمی کند، بلکه تأیید می کند که او هست.

۷ و شما، با قدرت روح القدس، خواهید دانست که او هست؛ از این رو من می خواهم به شما نصیحت کنم که شما قدرت خدا را انکار نکنید؛ زیرا او، برپایه ایمان فرزندان آدمی، با قدرت، امروز و فردا و برای همیشه، یکسان عمل می کند.

۸ و دوباره، من به شما نصیحت می کنم، برادرانم، که شما هدیه های خدا را انکار نکنید، زیرا آنها بسیار هستند؛ و آنها از خدایی یکسان می آیند. و راه های گوناگونی هست که این هدیه ها داده شوند؛ ولی این همان خدایی است که همه کارها را برای همه می کند؛ و آنها با پدیدار شدن روح خدا بر آدمیان داده می شوند، تا به آنها سود رسانند.

۹ زیرا بنگرید، به یکی با روح خدا عطا می شود که او سخنان خردمندان را آموزش دهد؛

۲۰ از این رو، ایمان باید باشد؛ و اگر ایمان باید باشد امید نیز باید باشد؛ و اگر امید باید باشد محبت نیز باید باشد. ۲۱ و جز اینکه شما محبت داشته باشید شما به هیچ وجه در ملکوت خدا نجات نمی یابید؛ نمی توانید در ملکوت خدا نجات یابید اگر شما ایمان نداشته باشید یا اگر شما امید نداشته باشید. ۲۲ و اگر شما امید نداشته باشید شما ناگزیر باید در ناامیدی باشید؛ و ناامیدی به سبب نابکاری می آید. ۲۳ و مسیح برآستی به پدرانمان گفت: اگر شما ایمان داشته باشید شما می توانید همه چیزهایی که برای من شایسته هستند را انجام دهید. ۲۴ و اینک من به همه کرانه های زمین سخن می گویم — که اگر آن روز بیاید که قدرت و هدیه های خدا از میان شما بروند، این به سبب بی ایمانی خواهد بود. ۲۵ و وای بر فرزندان آدمی اگر چنین شود؛ زیرا هیچ کسی در میان شما نخواهد بود که کار نیک کند، حتی یک تن. زیرا اگر یکی در میان شما باشد که کار نیک کند، او با قدرت و هدیه های خدا کار خواهد کرد. ۲۶ و وای بر آنهایی که این چیزها را از میان ببرند و بمیرند، زیرا آنها در گناهانشان می میرند، و آنها نمی توانند در ملکوت خدا نجات یابند؛ و من برپایه

۱۰ و به دیگری، که او سخن دانش را با همان روح آموزش دهد؛ ۱۱ و به دیگری، ایمان بی اندازه زیاد؛ و به دیگری، هدیه های شفا دادن با همان روح؛ ۱۲ و دوباره، به دیگری، که او معجزه های عظیمی انجام دهد؛ ۱۳ و دوباره، به دیگری، که او درباره همه چیزها نبوت کند؛ ۱۴ و دوباره، به دیگری، دیدن فرشتگان و روح های خدمتگزار؛ ۱۵ و دوباره، به دیگری، همه گونه زبان ها؛ ۱۶ و دوباره، به دیگری، ترجمه زبان ها و گونه های گوناگون زبان ها. ۱۷ و همه این هدیه ها با روح مسیح می آیند؛ و برپایه خواست او، آنها بر هر کسی چندین بار می آیند. ۱۸ و من می خواهم به شما نصیحت کنم، برادران محبوبم، که شما به یاد داشته باشید که هر هدیه نیکی از مسیح می آید. ۱۹ و من می خواهم به شما نصیحت کنم، برادران محبوبم، که شما به یاد داشته باشید که او یکسان است دیروز، امروز، و برای همیشه، و اینکه هرگز همه این هدیه هایی که من گفته ام، که روحی هستند، از میان نمی روند، حتی تا زمانی که جهان برپاست، مگر برپایه بی ایمانی فرزندان آدمی.

تو دیگر پریشان نشوی، که پیمان های پدر جاویدان که او با تو بسته است، ای خاندان اسرائیل، برآورده گردند.

۳۲ آری، بسوی مسیح آید و در او کامل شوید، و خودتان را از همه پلیدی ها دور کنید؛ و اگر شما همه پلیدی ها را از خودتان دور کنید، و با همه توان، ذهن و نیرویتان، خدا را دوست داشته باشید، آنگاه فیض او برای شما کافی خواهد بود، که با فیض او شما در مسیح کامل شوید؛ و اگر با فیض خدا شما در مسیح کامل شوید، شما به هیچ وجه نمی توانید قدرت خدا را انکار کنید.

۳۳ و دوباره، اگر شما با فیض خدا در مسیح کامل شوید، و قدرت او را انکار نکنید، آنگاه شما با فیض خدا، از راه ریخته شدن خون مسیح، که در پیمان پدر به آمرزش از گناهانتان است، تقدیس می شوید، که شما بی لگه و مقدس شوید.

۳۴ و اینک من به همه بدرود می گویم. من بزودی می روم تا در فردوس خدا بیاسایم، تا زمانی که روحم و بدنم دوباره یکی شوند، و من در آسمان پیروزمندانه پیش آورده شوم، تا شما را در برابر بارگاه دلپذیر یهوه بزرگ، داور جاویدان هم زندگان و هم مردگان، دیدار کنم. آمین.

سخنان مسیح سخن می گویم؛ و من دروغ نمی گویم.

۲۷ و من به شما نصیحت می کنم که این چیزها را به یاد داشته باشید؛ زیرا به سرعت زمانی می آید که شما بدانید که من دروغ نمی گویم، زیرا شما مرا در بارگاه خدا خواهید دید؛ و سرور خدا به شما خواهد گفت: آیا من سخنانم را، که بدست این مرد نوشته شدند، همچون کسی که از مردگان فریاد می زند، آری، حتی همچون کسی که از خاک سخن می گوید، به شما اعلام نکردم؟

۲۸ من این چیزها را به برآورده ساختن نبوت ها اعلام می کنم. و بنگرید، آنها از دهان خدای ابدی بیان خواهند شد؛ و سخنش نسل به نسل بانگ برخواهد آورد.

۲۹ و خدا به شما نشان خواهد داد که آنچه من نوشته ام راست است.

۳۰ و دوباره من می خواهم به شما نصیحت کنم که شما بسوی مسیح آید، و هر هدیه نیکی را دربر بگیرید، و نه هدیه پلید را لمس کنید، نه چیز ناپاک را. ۳۱ و بیدار شو، و از خاک برخیز، ای اورشلیم؛ آری، و تنپوش های زیبایت را بر تن کن، ای دختر صهیون؛ و میخ های خودت را محکم کن و مرزهای خودت را برای همیشه گسترده کن، که



## راهنمای مرجع کتاب مورمون

کتاب مورمون، بالاتر از هر چیز دیگری، از خدایی بودن عیسی مسیح گواهی می دهد و اصول مژده عیسی مسیح را در بر دارد. عنوان ها و مراجع زیر دید درونی از مردم، جاهها، اصول، و رویدادهای کتاب مورمون را فراهم می کند.

نام کلیسا به دوازده یاد می دهد:  
۱۲-۱:۲۷. درباره مأموریت و کفاره اش  
آموزش می دهد: ۲۷-۱۳:۲۲.  
اصول مسیح. ۲ نیفای ۳۱:۱۰-۳۲:۶؛  
۳ نیفای ۱۱:۳۱-۴۱.  
آفرینش. موسایا ۳:۸؛ آلما ۳۰:۴۳-۴۴؛  
۳ نیفای ۹:۱۵؛ عاتر ۳:۱۵.  
آمدن دوم مسیح. ۳ نیفای ۲۴:۱-۲.  
بازخردار. ۲ نیفای ۲:۶-۷، ۲۶؛ موسایا  
۱۵:۶-۲۷؛ آلما ۹:۲۶-۲۷؛ ۱۱:۴۰-۴۱؛  
۴۲:۱۳-۲۶؛ هیلامان ۵:۹-۱۲؛ ۱۴:۱۲-  
۱۷؛ ۳ نیفای ۹:۱۷؛ عاتر ۳:۱۳-۱۴.  
برّه خدا. ۱ نیفای ۱۳:۴۰؛ آلما ۷:۱۴؛  
مورمون ۹:۶.  
به صلیب کشیدن. ۱ نیفای ۱۱:۳۲-۳۳؛  
۱۹:۹-۱۴؛ ۲ نیفای ۶:۹؛ موسایا ۱۵:۱-  
۷؛ ۳ نیفای ۲۷:۱۴-۱۵.  
داوری. ۲ نیفای ۲:۱۰؛ آلما ۵:۱۵؛ ۱۲:۱۲-  
۱۵؛ ۲۲:۳۳؛ ۳ نیفای ۲۷:۱۴-۱۶؛  
مورمون ۳:۲۰؛ ۷:۶؛ عاتر ۱۲:۳۸.  
رستاخیز. ۲ نیفای ۲:۸؛ ۶:۹-۱۳، ۲۲؛  
موسایا ۱۵:۲۱-۲۶؛ آلما ۱۱:۴۱-۴۵؛  
۴۰:۱-۶، ۱۱-۲۴؛ ۳ نیفای ۲۳:۹-۱۱.  
زاده شدن و مرگ. هیلامان ۱۴:۲-۶،  
۲۰-۲۷؛ ۳ نیفای ۱:۱۵-۲۱؛ ۵:۸-۲۳.

### عیسی مسیح

پدیدار شدن و تعلیم به ساکنان امریکا.  
۳ نیفای ۱۱-۲۷. او خدایی بودنش را  
اعلام می کند: ۱۹:۱، ۱۲-۱۵. به نیفایان  
تعمید را یاد می دهد: ۱۱:۱۸-۳۰.  
اصول مسیح را آموزش می دهد:  
۱۱:۳۱-۴۱. دوازده پیرو را مأمور می  
کند: ۱۲:۱-۲. سعادت را آموزش می  
دهد: ۱۲:۳-۱۲. نمونه ای برای نیایش  
فراهم می کند: ۱۳:۹-۱۳. علیه نبوت  
های دروغین هشدار می دهد: ۱۴:۱۵-  
۲۰. درباره گوسفندان دیگر آموزش می  
دهد: ۱۵:۱۱-۲۴. بیماران را شفا می  
دهد: ۱۷:۵-۱۰. بچه ها را برکت می  
دهد: ۱۷:۱۰-۱۲، ۲۱-۲۵. برای مردم  
نیایش می کند: ۱۷:۱۳-۲۰. آیین شام  
آخر را برپا می کند: ۱۸:۱-۱۴. دوازدهه  
را قدرت می دهد تا روح القدس را عطا  
کنند: ۱۸:۲۶-۳۹. به درگاه پدر نیایش  
می کند: ۱۹:۱۶-۳۴. آیین شام آخر را  
برکت می دهد: ۲۰:۱-۹. درباره سخنان  
اشعیا آموزش می دهد: ۲۲:۱-۳:۲۳.  
درباره مهم بودن نوشته های مقدس  
آموزش می دهد: ۲۳:۱-۶، ۱۴. درباره

نبوت های دربارهٔ مسیح. ۱ نیفای  
 ۱۰-۴:۱۱؛ ۱۱-۱:۱۱؛ ۳-۱۲؛ ۳۳-۱۹:۸-۱۷؛  
 ۲ نیفای ۱۰:۳؛ ۲۵:۱۹؛ موصایا ۳:۵-۱۲؛  
 ۱۳-۳۳:۳۵؛ آلمّا ۷:۹-۱۳؛ هیلامان ۸:۲۲؛  
 ۱۴-۱:۸، ۱۴-۲۷؛ عاتر ۳:۱۳-۲۰.  
 یهوه. موصایا ۳:۴-۱۱؛ ۱۵:۱؛ ۳ نیفای  
 ۱۵-۱:۵؛ عاتر ۳:۱۳-۱۵؛ مورونی  
 ۱۰:۲۷-۳۴.

## مردم

ابراهیم. یعقوب ۴:۵؛ آلمّا ۱۳:۱۵؛  
 هیلامان ۸:۱۶-۱۹.  
 اینادی. موصایا ۱۱-۱۷.  
 اسماعیل. ۱ نیفای ۷:۲-۵؛ ۱۶:۷، ۳۴.  
 امون، پسر موصایا. موصایا ۲۷:۸-۲۸:۸؛  
 آلمّا ۱۷-۲۰؛ ۲۶-۲۷.  
 انتی-نیفای-لیحای. آلمّا ۲۳-۲۴؛ ۲۷:۲۰-  
 ۲۷؛ ۵۳:۱۶-۱۹؛ ۵۶-۵۸.  
 انوش. انوش ۱.  
 آدم. ۲ نیفای ۲:۱۴-۲۹؛ آلمّا ۱۲:۲۱-  
 ۲۶.  
 آلمّا، پسر آلمّا. موصایا ۲۷:۸-۲۷؛ آلمّا  
 ۴:۱۱-۲۰؛ ۳۶-۲۷.  
 آلمّای ارشد. موصایا ۱۷-۱۸؛ ۲۵-۲۶.  
 برادر یارد. عاتر ۱:۳۴-۴۳؛ ۲-۳؛ ۴:۴؛  
 ۱۲:۲۰-۲۱، ۲۴، ۳۰.  
 بنیامین. موصایا ۲-۶.  
 جدعون. موصایا ۱۹:۴-۸؛ ۲۰:۱۷-۲۲؛  
 ۲۲:۹-۳؛ آلمّا ۱:۸-۱۰.  
 حوّا. ۲ نیفای ۲:۱۵-۲۰.

سخن خدا. ۱ نیفای ۱۱:۲۵؛ ۱۵:۲۳-۲۵؛  
 ۱۷:۴۵-۴۶؛ ۲ نیفای ۲۷:۱۴؛ ۳۱:۲۰؛  
 موصایا ۲۶:۳؛ آلمّا ۱۷:۲؛ ۳۱:۵؛ ۳۲:۲۸-  
 ۴۳.  
 سرور. ۱ نیفای ۳:۷؛ ۱۷:۱۳-۱۵؛ آلمّا  
 ۲۹:۱۱؛ هیلامان ۱۳:۶.  
 عیسی مسیح. ۱ نیفای ۱۱:۱۴-۳۳؛  
 ۲۲:۲۴؛ ۲ نیفای ۹:۵؛ ۱۱:۲-۸؛ موصایا  
 ۳:۵-۱۳؛ ۵:۶-۱۲؛ آلمّا ۵:۵۰؛ ۷:۱۳-  
 ۴۶:۱۵؛ هیلامان ۳:۲۸؛ ۱۴:۳ نیفای  
 ۱-۱۲:۲۱؛ ۹:۱۱-۲۶؛ ۲۷:۳-۲۱،  
 ۲۷؛ مورمون ۱:۱۵؛ عاتر ۳:۱۴-۱۷؛  
 مورونی ۷:۴۸.  
 کفاره. ۱ نیفای ۱۱:۳۲-۳۳؛ ۲ نیفای  
 ۲:۱۰-۳؛ ۲۵:۲۷-۵؛ ۹:۲۷؛ یعقوب  
 ۴:۱۱-۱۲؛ موصایا ۳:۱۱-۱۸؛ ۴:۸-  
 ۱۳:۲۷-۳۵؛ آلمّا ۳۴:۸-۱۶؛ ۴۲:۱۱-۳۰؛  
 ۳ نیفای ۱۱:۱۴.  
 کلیسا. موصایا ۲۵:۱۸-۲۲؛ ۲۷:۱۳؛  
 ۳ نیفای ۱:۲۷-۱۲؛ مورونی ۶:۴-۹.  
 کمال. به "اصول: کمال" نگاه کنید  
 گواهی دادن از مسیح. ۲ نیفای ۲۵:۲۶؛  
 ۲۶:۱۲؛ یعقوب ۷:۱۱، ۱۹؛ آلمّا ۶:۸؛  
 عاتر ۱۲:۴۱؛ مورونی ۷:۳۱.  
 مسیح. ۱ نیفای ۱۰:۴، ۱۷؛ ۲ نیفای ۲:۶،  
 ۲۶:۱۴.  
 منجی. ۱ نیفای ۱۰:۴؛ ۱۳:۴۰؛ ۲ نیفای  
 ۲۵:۲۰؛ موصایا ۳:۱۷-۲۰؛ ۵:۷-۱۵؛  
 هیلامان ۱۴:۱۵-۱۷.  
 میانجی. ۲ نیفای ۲:۹، ۲۷-۲۸.

۱:۱؛ مورمون ۱:۸-۳، ۱۴؛ عاتر ۱:۱-۲؛  
 مورونی ۱:۱۰-۲.  
 مورونی، فرمانده. آلمآ ۱۶-۱۷، ۴۷-۵۰.  
 ۱۱:۴۸-۱۳، ۱۲:۴۶-۱۳-۱۱.  
 موصایا، پسر بنیامین موصایا ۶:۴-۷؛  
 ۱۷:۲۸؛ ۲۹.  
 موصایای پسر. موصایا ۲۷:۸-۲۰، ۳۴؛  
 ۱:۲۸؛ ۷-۱۷؛ ۲۶-۲۸.  
 نیفای، پسر لیحای. ۱ نیفای ۱:۱-۳؛ ۴-۳؛  
 ۷:۱۰-۱۷؛ ۲۲؛ ۱۵:۲۱-۳۶؛ ۱۶:۱۸-۳۲؛  
 ۱۷-۱۸؛ ۲ نیفای ۳۳.  
 نیفای، پسر نیفای، پسر هیلامان.  
 ۳ نیفای ۱:۲-۳؛ ۷:۱۵-۱۹؛ ۱۹:۴.  
 نیفای، پسر هیلامان. هیلامان ۳:۳۷؛  
 ۵:۱۸-۵۲؛ ۷-۹؛ ۱۰:۳-۱۱؛ ۱۱-۳؛ ۱۸-۳؛  
 نیفایان ۲ نیفای ۵:۵-۱۷؛ آلمآ ۵۰:۲۳؛  
 هیلامان ۶:۳۴-۳۵؛ ۳ نیفای ۱۱-۲۸؛  
 ۴ نیفای ۱:۳-۲، ۱۵-۱۶؛ مورمون  
 ۳:۹-۱۱؛ مورونی ۱:۲.  
 هاگوت. آلمآ ۶۳:۵-۸.  
 هیلامان، پسر آلمآ. آلمآ ۲۲-۲۳؛  
 ۱۹:۵۳، ۲۲؛ ۱۹:۵۷-۲۷.  
 هیلامان، پسرهای (جنگجویان  
 نوجوان). آلمآ ۱۶:۵۳-۲۲؛ ۱۰:۵۶، ۴۷،  
 ۵۲-۵۶؛ ۵۷:۲۶.  
 یارد. عاتر ۱:۳۳-۲؛ ۱۳:۲.  
 یاردیان. عاتر ۱:۳۳-۴۳؛ ۲-۳؛ ۱۸-۱۶؛  
 ۱۴-۱۵.  
 یعقوب، پسر لیحای. ۲ نیفای ۶-۱۱؛  
 یعقوب ۱-۷.

زنوس. ۱ نیفای ۱۹:۱۰، ۱۲، ۱۶؛ یعقوب  
 ۵؛ آلمآ ۳۳:۱۱-۳۴؛ ۷:۳۴؛ هیلامان ۸:۱۹؛  
 ۳ نیفای ۱۰:۱۵-۱۶.  
 زنوک. ۱ نیفای ۱۹:۱۰؛ آلمآ ۳۳:۱۵، ۱۷؛  
 هیلامان ۸:۲۰.  
 سام. ۱ نیفای ۲:۵، ۱۷؛ ۲ نیفای ۵:۵-۶؛  
 آلمآ ۳:۶.  
 سموئیل لامانی. هیلامان ۱۳-۱۶.  
 عاتر. عاتر ۱۲:۱-۵؛ ۱۳:۲-۱۴.  
 عملک. آلمآ ۸:۲۱-۲۷؛ ۱۰؛ ۱۱:۲۰-۴۶؛  
 ۹:۲۹-۳۴؛ ۱۴.  
 عیسی مسیح. به بخش "عیسی مسیح"  
 نگاه کنید  
 لابان. ۱ نیفای ۳:۱-۳؛ ۲۷:۱-۴؛ ۲۶.  
 لامان. ۱ نیفای ۲:۵، ۱۱-۱۲؛ ۳:۹-۳۱؛  
 ۷:۶؛ ۸:۳۴-۳۸.  
 لامانیان. ۲ نیفای ۵:۱۴؛ یعقوب ۱:۱۳-  
 ۱۴؛ موصایا ۱۰:۱۱-۱۷؛ هیلامان  
 ۶:۳۴-۳۷.  
 لامونی. آلمآ ۱۷-۱۹.  
 لئوئیل. ۱ نیفای ۲:۱۰؛ ۳:۲۸؛ یعقوب  
 ۱:۱۳-۱۴.  
 لیحای، پدر نیفای. ۱ نیفای ۲:۱-۴؛  
 ۵:۱۴؛ ۸:۲-۳۸؛ ۱۶-۱۸؛ ۲ نیفای ۱-۳؛  
 ۴:۱۲-۱۳.  
 مریم، مادر عیسی. ۱ نیفای ۱۱:۱۳-۲۰؛  
 موصایا ۳:۸؛ آلمآ ۷:۱۰.  
 مورمون. مورمون ۱:۱-۶؛ ۲:۱-۲، ۱۷-  
 ۱۸؛ ۳:۸-۱۲؛ ۵:۱-۲؛ ۶:۵-۳؛ ۸-۲-۳.  
 مورونی، پسر مورمون. سخنان مورمون

## اصول

اختیار. هیلامان ۱۸:۵؛ ۱۸:۱۱؛ ۳ نیفای ۱۷:۷؛ ۱۲:۱-۲.

اختیار، آزادی. ۲ نیفای ۲:۱۵-۱۶، ۲۷؛ هیلامان ۱۴:۳۰-۳۱.

از دین برگشتگی. نخستین کلیسای

مسیحی: ۱ نیفای ۱۳:۲۶؛ ۲ نیفای ۲۰:۲۶. شخصی: ۱ نیفای ۸:۲۳، ۲۸.

۱۷:۱۲. آلمای ۶:۴-۱۲. هیلامان ۳:۳۳-۳۴. ۱۳-۱۱:۴. ۱۳-۲:۵. ۲:۱۲. ۳۸:۱۳.

۳ نیفای ۲:۳-۳۱. مورمون ۸:۲۸-۴۱. اسرائیل. گرد هم آوردن: ۱ نیفای

۱۵:۱۲-۱۷؛ ۲۲:۳-۱۲؛ ۲ نیفای ۱۰:۳-۹؛ یعقوب ۵-۶؛ ۳ نیفای

۱۶:۴؛ ۱۷:۴. پراکنده شدن: ۱ نیفای ۲۲:۳-۹؛ ۳:۱۰-۹؛ یعقوب

۵-۶؛ ۳ نیفای ۲۱:۲۶-۲۹. ده طایفه گمشده: ۱ نیفای ۲۲:۳-۴؛ ۲ نیفای

۲۹:۱۲-۱۴؛ ۳ نیفای ۱۷:۴؛ ۲۱:۲۶-۲۹. اصول. به "عیسی مسیح: اصول مسیح"

نگاه کنید

امید. ۲ نیفای ۳۱:۲۰؛ آلمای ۷:۲۴؛ ۱۳:۲۷-۲۹؛ عاتر ۱۲:۴؛ مورونی ۷:۱، ۴۰-۴۳.

انسان طبیعی. موصایا ۳:۱۹؛ ۱۶:۵؛ آلمای ۲۶:۱۹-۲۲؛ ۱۱:۴۱؛ ۷:۴۲-۲۴.

اهریمن. ۲ نیفای ۲:۱۷-۱۸، ۲۷؛ ۱۹:۲۸-۲۳؛ عُمّنی ۱:۲۵؛ آلمای ۳۰:۶۰؛ ۳۹:۳۴؛

هیلامان ۵:۱۲؛ ۳ نیفای ۱۸:۱۵، ۱۸. ایمان. ۱ نیفای ۳:۷؛ ۱۲:۷؛ ۲ نیفای ۶:۱۴؛

۲۳:۹؛ ۲۶:۱۳؛ انوش ۱:۳-۸؛ موصایا

۳:۱۲؛ ۴:۱۰؛ ۷:۵؛ آلمای ۱۱:۴۰؛ ۱۴:۲۶؛

۲۲:۱۶؛ ۳۲:۳۲؛ ۲۵:۵۷؛ ۲۷:۴؛ هیلامان ۸:۱۵؛

۱۴:۱۳؛ ۳ نیفای ۱۱:۳۵؛ ۱۷:۸؛ عاتر

۱۲:۶-۳۱؛ مورونی ۷:۱، ۲۰-۴۸؛ ۱۰:۴.

آرامش، صلح. موصایا ۴:۳؛ آلمای ۳۸:۸؛ ۴۰:۱۲.

آیین شام آخر. ۳ نیفای ۱۸:۱-۱۱، ۲۸-۲۹؛ مورونی ۴-۵.

آیین ها. موصایا ۱۳:۳۰؛ آلمای ۳۰:۳.

بازآوری مؤده. ۱ نیفای ۱۵:۱۳-۱۸؛

۲ نیفای ۳:۶-۱۵؛ ۲۶:۶-۳ نیفای ۱۶:۷.

بازخرید. به "برنامه بازخرید" نگاه کنید بخشش. ۱ نیفای ۷:۲۱؛ موصایا ۴:۲؛

۲۹:۳۱؛ آلمای ۳۲:۲۲؛ ۳۹:۶؛ ۴۲:۱۳-۳۵؛ ۳ نیفای ۱۳:۱۱؛ مورونی ۸:۱۹-۲۰.

بُردباری. موصایا ۳:۱۹؛ ۳ نیفای ۱۲:۵؛ مورونی ۷:۴۴؛ ۸:۲۶.

برکات. ۱ نیفای ۱۵:۱۸؛ ۱۷:۳۵؛ ۲ نیفای ۱:۲۸؛ ۴:۹؛ موصایا ۲:۲۴؛ هیلامان

۱:۱۲؛ ۳ نیفای ۱۲:۱-۱۲؛ ۲۴:۱۰.

برنامه بازخرید. ۲ نیفای ۲:۹؛ آلمای ۱۲:۳۴-۲۵؛ ۲۲:۱۴؛ ۳۴:۸-۱۶؛

۴۲:۵-۲۶، ۳۱.

برنامه خوشبختی. به "برنامه بازخرید" نگاه کنید

به همسری گرفتن. ۱ نیفای ۷:۱؛ ۱۶:۷؛ ۴ نیفای ۱۱:۱۱.

به یاد آوردن. ۱ نیفای ۱۴:۸؛ ۱۷:۴۵؛

موصایا ۷:۲-۳؛ هیلامان ۱۲:۳؛ نیفای ۳  
۷:۱۸، ۱۱؛ مورمون ۵:۲۱؛ مورونی  
۴:۳؛ ۵:۲۵؛ ۱۰:۲۷.

پول. به "ثروت" نگاه کنید

پیامبران. ۱ نیفای ۳:۱۷-۱۸؛ ۲۲:۱-۲؛  
یعقوب ۷:۱۱؛ موصایا ۸:۱۶؛ ۳ نیفای  
۱۳:۱.

پیمان. ۱ نیفای ۱۵:۱۸؛ ۲ نیفای ۳۱:۱۳،  
۱۶؛ موصایا ۵:۵؛ ۱۸:۸-۱۶؛ ۳ نیفای  
۲۰:۲۵-۲۶؛ مورونی ۷:۳۱؛ ۱۰:۳۲-۳۳.

تأیید کردن رهبران کلیسا. ۳ نیفای  
۱۰:۱۲-۱۳؛ ۱۲:۱۰.

تبلیغ مذهبی. یعقوب ۱:۱۹؛ آلمآ ۱۷-۲۶؛  
۲۹:۸؛ مورمون ۹:۲۲.

تخصیص. ۴ نیفای ۱:۳.

تعمید. ۲ نیفای ۹:۲۳-۲۴؛ موصایا  
۱۸:۸-۱۶؛ ۲۱:۳۳-۳۵؛ آلمآ ۷:۱۴؛

۳ نیفای ۱۱:۱۹-۴۰؛ ۱۲:۱-۲؛ مورونی  
۸:۴-۲۵.

تقدیس. آلمآ ۱۳:۱۰-۱۲؛ هیلامان ۳:۳۳-  
۳۵؛ ۳ نیفای ۲۷:۲۰.

توبه. موصایا ۵:۲؛ ۲۶:۲۹؛ آلمآ ۱۴:۱؛  
۳۳:۳۶-۳۶؛ ۳۶:۳۶؛ ۴۲:۱۶، ۲۹؛ ۳ نیفای  
۹:۲۰-۲۲؛ ۲۷:۲۰؛ مورونی ۶:۸.

تولّد دوباره. موصایا ۵:۲-۱۵؛ ۲۷:۲۳-  
۳۰.

ثروت. ۲ نیفای ۹:۳۰، ۵۰-۵۱؛ ۲۶:۳۱؛  
یعقوب ۲:۱۸-۱۹؛ آلمآ ۱:۳۱-۳؛ ۴:۶-  
۸؛ ۳ نیفای ۶:۱۲.

جُرم. ۱ نیفای ۱۶:۲؛ ۲ نیفای ۹:۱۴؛  
انوش ۱:۶؛ آلمآ ۴۲:۱۸، ۲۹.

موصایا ۱-۲:۷؛ هیلامان ۱۲:۳؛ ۳ نیفای  
۷:۱۸، ۱۱؛ مورمون ۵:۲۱؛ مورونی  
۴:۳؛ ۵:۲۵؛ ۱۰:۲۷.

بی ایمانی. ۱ نیفای ۴:۱۳؛ موصایا ۲۶:۱-  
۵؛ ۳ نیفای ۱۹:۳۵.

بیگناه شناختن. ۲ نیفای ۲:۵؛ موصایا  
۱۱:۱۶.

بیماری. موصایا ۳:۵؛ آلمآ ۷:۱۰-۱۲؛  
۳ نیفای ۲۶:۱۵.

بینوا. ۲ نیفای ۹:۳۰؛ موصایا ۴:۲۶؛ آلمآ  
۱:۲۷؛ ۳۴:۲۸؛ ۴ نیفای ۱:۳.

پاسخگویی. آلمآ ۱۲:۱۴؛ ۴۱:۳-۷؛  
هیلامان ۱۴:۲۹-۳۱؛ مورونی ۸:۱۰.

پاکدامنی. ۲ نیفای ۹:۳۶؛ یعقوب ۲:۲۸؛  
آلمآ ۱۳:۱-۳۹؛ ۳ نیفای ۱۲:۲۷-۲۸؛  
مورونی ۹:۹.

پایداری. ۱ نیفای ۲۲:۳۱؛ ۲ نیفای  
۱۶:۳۰؛ ۳ نیفای ۲۷:۶.

پدر. آسمانی: موصایا ۲:۳۴؛ ۳ نیفای  
۱۳:۱۴، ۲۶-۳۳؛ عاتر ۱۲:۸. فناپذیر:

۱ نیفای ۱:۱. انوش ۱:۱. موصایا  
۲۷:۱۴، آلمآ ۳۶-۴۲. هیلامان ۵:۵-۱۲.

پدر و مادر. ۱ نیفای ۱:۱؛ ۵:۱۱؛ ۸:۳۷؛  
موصایا ۴:۱۴-۱۵؛ مورونی ۸:۱۰.

پرستش. ۲ نیفای ۲۵:۲۹؛ یعقوب ۴:۵؛  
آلمآ ۳۴:۳۸؛ ۳ نیفای ۱۱:۱۷.

پرهیزکاری. ۱ نیفای ۱۷:۳۵؛ ۲ نیفای  
۲:۱۳؛ ۹:۱۸، ۴۰؛ آلمآ ۵:۵۸؛ هیلامان  
۳۸:۱۳.

پلیدی. ۲ نیفای ۳۲:۸؛ عُمّنی ۱:۲۵؛

درگیری. ۲ نیفای ۲۶:۳۲؛ موصایا ۴:۱۴؛  
 ۳ نیفای ۱۱:۲۹.  
 دروغ. ۲ نیفای ۲:۱۸؛ ۹:۳۴؛ ۸:۲۸-۹؛ آلمّا  
 ۵:۱۷؛ ۱۲:۳؛ عاتِر ۳:۱۲.  
 دشمنی. ۲ نیفای ۲:۱۱.  
 دلسوزی. موصایا ۹:۱۵؛ ۳ نیفای ۱۷:۶.  
 دوزخ. ۱ نیفای ۱۵:۳۵؛ ۲ نیفای ۹:۱۰-  
 ۱۲؛ ۲۸:۲۱؛ یعقوب ۳:۱۱؛ مورمون  
 ۹:۴.  
 ده یک. آلمّا ۱۳:۱۵؛ ۳ نیفای ۲۴:۸-۱۱.  
 راستی. ۱ نیفای ۱۶:۲؛ ۲ نیفای ۹:۴۰؛  
 یعقوب ۴:۱۳؛ مورونی ۱۰:۵.  
 رستاخیز بشریت. آلمّا ۴۰.  
 رستگاری. ۲ نیفای ۲:۳-۶؛ موصایا  
 ۱۵:۲۴-۲۸؛ مورونی ۸:۲۴.  
 رسول. ۱ نیفای ۱:۱۰؛ ۱۱:۳۴؛ مورمون  
 ۳:۱۸.  
 روح القدس. ۱ نیفای ۱۰:۱۷-۱۹؛  
 ۲ نیفای ۳۲:۵؛ ۳ نیفای ۲۷:۲۰؛ ۲۸:۱۱؛  
 مورونی ۱۰:۵.  
 روز سَبّت. یعروم ۱:۵؛ موصایا ۱۳:۱۶-  
 ۱۹؛ ۱۸:۲۳-۲۵.  
 روزه. موصایا ۲۷:۲۲-۲۳؛ آلمّا ۵:۴۶؛ ۶:  
 ۱۷؛ ۳:۹؛ ۴۵:۱.  
 زن. یعقوب ۲:۲۸؛ آلمّا ۳۲:۲۳؛ ۵۶:۴۷-  
 ۴۸.  
 زنا و فحشا. یعقوب ۳:۱۲؛ آلمّا ۳:۳۹-۵؛  
 هیلامان ۸:۲۶.  
 زندگی پیش از فناپذیری. آلمّا ۱۳:۳؛ عاتِر  
 ۳:۱۶.

جوهر خدایی. ۲ نیفای ۳۱:۲۱؛ موصایا  
 ۱۵:۱-۴؛ ۳ نیفای ۱۱:۳-۷، ۲۷، ۳۶.  
 جویا شدن، خواستن. ۱ نیفای ۱۵:۱۱؛  
 ۲ نیفای ۳۲:۴؛ موصایا ۴:۱۰، ۲۱؛  
 مورونی ۱۰:۴.  
 خانواده. ۱ نیفای ۸:۳۷؛ ۲ نیفای ۲:۲۰؛  
 ۲۶:۲۵؛ یعقوب ۳:۷؛ موصایا ۴:۱۴-۱۵؛  
 ۳ نیفای ۱۸:۲۱.  
 خانه. ۳ نیفای ۱۷:۲-۳؛ مورمون ۲:۲۳.  
 خدمت. ۲ نیفای ۲:۳؛ موصایا ۲:۱۷؛ عاتِر  
 ۲:۸-۱۲.  
 خِرَد. ۲ نیفای ۹:۲۸؛ ۲۶:۲۷؛ موصایا  
 ۲:۱۷؛ آلمّا ۳۷:۳۵.  
 خشم. ۲ نیفای ۴:۲۸-۲۹؛ ۲۸:۱۹-۲۰،  
 ۲۸:۳۳-۵؛ ۳ نیفای ۱۱:۳۰؛ مورونی  
 ۹:۳-۴.  
 دادگری. ۱ نیفای ۱۵:۳۰؛ ۲ نیفای ۹:۲۶؛  
 آلمّا ۳۴:۱۶؛ ۴۲:۱۳-۲۵؛ ۵۴:۶.  
 دانش، خبر، آگاهی. ۲ نیفای ۹:۱۴؛  
 آلمّا ۱۸:۳۵؛ ۳۲:۳۴؛ هیلامان ۱۵:۱۳؛  
 مورونی ۷:۱۵-۱۷.  
 داوری. ۱ نیفای ۱۲:۹؛ ۲ نیفای ۹:۱۵،  
 ۴۶:۲۸؛ آلمّا ۴۱:۳، ۱۴؛ ۳ نیفای  
 ۲۷:۱۶، ۲۳-۲۶؛ مورمون ۳:۱۸-۲۰.  
 درخت زندگی. ۱ نیفای ۸:۱۱-۹، ۲۱-  
 ۲۲، ۲۵؛ ۱۵:۳۶؛ آلمّا ۵:۳۴، ۶۲؛ ۳۲:۴۰.  
 درد. ۲ نیفای ۹:۲۱؛ یعقوب ۳:۱۱؛  
 موصایا ۲:۳۶-۳۸؛ ۳:۵-۸؛ ۲۵:۱۱؛  
 ۲۷:۲۸-۲۹؛ آلمّا ۷:۱۰-۱۱؛ ۳۶:۱۶-  
 ۲۱.

فناپذیری. ۲ نیفای ۲:۲۱، ۲۵؛ آلمای ۱۲:۲۴؛  
 ۳۲:۳۴؛ ۴۲:۱۰.

فناناپذیری. ۲ نیفای ۹:۱۳؛ آلمای ۱۱:۴۵.

فیض. ۲ نیفای ۲:۸؛ ۱۰:۲۴؛ ۲۵:۲۳؛  
 یعقوب ۴:۷؛ عاتر ۱۲:۲۶-۲۷.

قربانی. ۲ نیفای ۲:۶-۷؛ آلمای ۸:۳۴-۱۴؛  
 ۳ نیفای ۹:۱۹-۲۰.

کتاب مقدّس. ۱ نیفای ۱۳:۳۸-۴۱؛ ۲ نیفای  
 ۱۲:۳؛ ۲۹:۳-۱۴؛ مورمون ۷:۸-۱۰.

کتاب مورمون. ۲ نیفای ۳:۱۲-۴۱؛ مورمون  
 ۷:۹؛ عاتر ۱۵:۴-۱۰؛ مورونی ۱۰:۴.

کشیشی. آلمای ۱:۶؛ ۱۳:۱-۱۲؛ ۱۷:۳؛  
 ۳ نیفای ۱۱:۲۱-۲۲؛ مورونی ۲:۲.

کلیسا. ۱ نیفای ۱۴:۸-۱۷؛ آلمای ۶:۱-۶؛  
 مورمون ۸:۳۲-۳۳؛ مورونی ۶:۵.

کمال. آلمای ۴۲:۱۵؛ ۳ نیفای ۱۲:۴۸؛  
 مورونی ۱۰:۳۲.

کوشایی. یعقوب ۱:۱۹؛ آلمای ۱۷:۲؛  
 ۳ نیفای ۶:۱۴؛ مورونی ۹:۶.

گذاشتن دستها. آلمای ۶:۱؛ ۳ نیفای ۱۸:۳۶-  
 ۳۷؛ مورونی ۲:۲.

گرویدن. موصایا ۵:۲، ۱۲-۱۴؛ ۲۷:۳۳-  
 ۳۵؛ آلمای ۲۲:۱۵-۱۸؛ هیلامان ۱۵:۷؛  
 ۳ نیفای ۷:۲۱.

گناه. ۲ نیفای ۴:۳۱؛ ۹:۳۸؛ آلمای ۱۳:۱۲؛  
 ۹:۴۱-۱۰؛ ۱۶:۴۵؛ مورونی ۸:۸.

گواهان خدا. موصایا ۱۸:۸-۹؛ ۳ نیفای  
 ۱۸:۱۰-۱۱؛ مورونی ۴-۵.

گواهی. موصایا ۱۸:۹؛ آلمای ۴:۱۹-۲۰؛  
 ۵:۴۵-۴۸؛ ۳۰:۴۱-۴۴.

زندگی جاودانه. ۲ نیفای ۲:۲۷؛ ۹:۳۹؛  
 ۱۷:۲۰؛ ۳۳:۴؛ ۳ نیفای ۱۵:۹.

سپاسگزاری. موصایا ۲:۱۹-۲۱؛ آلمای  
 ۳۷:۳۷؛ ۳۸:۳۴.

شادی. ۱ نیفای ۸:۱۲؛ ۲ نیفای ۲:۲۲-۲۵؛  
 ۹:۱۸؛ آلمای ۲۲:۱۵؛ ۳۶:۲۰.

صدقه، صدقه دادن. موصایا ۴:۲۶؛  
 ۱۸:۲۷؛ ۳ نیفای ۱۳:۴-۱۳.

ضد مسیحیان. یعقوب ۷:۱؛ آلمای ۱:۳۰.

غرور. ۱ نیفای ۱۱:۳۶؛ یعقوب ۲:۱۳،  
 ۱۶؛ آلمای ۵:۲۸؛ هیلامان ۳:۳۳-۳۶؛  
 مورونی ۸:۲۷.

فردوس. آلمای ۴۰:۱۱-۱۲؛ ۴ نیفای ۱:۱۴.

فرزندان خدا. موصایا ۵:۷؛ ۲۷:۲۵؛ ۳ نیفای  
 ۹:۱۷؛ عاتر ۳:۱۴؛ مورونی ۷:۱۹.

فرزندان، بچه ها. ۲ نیفای ۲:۲۲-۲۳؛  
 موصایا ۴:۱۴-۱۵؛ ۳ نیفای ۱۷:۲۱-۲۴؛  
 مورونی ۸:۸-۲۴.

فرشتگان. موصایا ۲۷:۱۱-۱۶؛ آلمای ۳۶:۲۲؛  
 ۳ نیفای ۱۷:۲۴؛ مورونی ۷:۲۵-۳۲.

فرمان ها. ۱ نیفای ۲:۱۰؛ ۳:۷؛ یعروم  
 ۱:۹؛ آلمای ۳۷:۳۵.

فرمانبری. ۱ نیفای ۳:۷؛ ۱۷:۳؛ موصایا  
 ۲:۳۷؛ آلمای ۳:۲۶-۲۷؛ ۳ نیفای ۱۴:۲۱.

فرو افتادن آدم و حوا (فرو افتادن  
 بشریت). ۱ نیفای ۱۰:۶؛ ۲ نیفای ۲؛  
 آلمای ۲۲:۱۲-۱۴؛ ۳۴:۹؛ ۴۲:۲-۱۵.

فروتنی. ۲ نیفای ۹:۴۲؛ موصایا ۴:۱۱؛  
 آلمای ۵:۲۷-۲۸؛ هیلامان ۳:۳۳-۳۵؛  
 ۳ نیفای ۱۲:۲؛ عاتر ۱۲:۲۷.

یعقوب ۲۳:۷؛ موصایا ۱:۲-۷؛ آلمّا  
 ۲:۱۷؛ ۱۹-۱:۳۷؛ هیلامان ۱۵:۷-۸؛  
 مورمون ۷:۸-۹.

نیایش. ۲ نیفای ۳۲:۸-۹؛ انوش ۱:۴؛ آلمّا  
 ۵:۴۵-۴۶؛ ۳:۱۷؛ ۲۲:۲۶؛ ۱۷:۳۴-۲۸؛  
 ۳۷:۳۷؛ ۳ نیفای ۱۸:۱۶، ۱۹-۲۱؛  
 ۱۹:۳۱-۳۴؛ ۱:۲۰؛ مورونی ۷:۶-۹؛  
 ۴:۱۰.

وجدان. موصایا ۳:۴؛ آلمّا ۵:۲۹؛ مورونی  
 ۱۶:۷.

وحی. ۲ نیفای ۲۸:۳۰؛ ۱۷:۳۰؛ ۵:۳۲؛  
 یعقوب ۴:۸؛ آلمّا ۵:۴۶؛ ۲۲:۲۶؛ مورمون  
 ۹:۷-۸؛ عاتر ۱۲:۶؛ مورونی ۱۰:۴-۵.

وسوسه. ۱ نیفای ۱۵:۲۴؛ ۲ نیفای  
 ۲:۱۱-۱۶؛ آلمّا ۱۳:۲۸؛ ۳۳:۳۷؛ ۳ نیفای  
 ۱۸، ۱۵:۱۸.

هدیه های روح مقدّس. ۳ نیفای ۲۹:۶؛  
 مورمون ۷:۹؛ مورونی ۱۰:۸-۱۸.

هدیه روح القدس. ۲ نیفای ۳۱:۱۷؛  
 مورونی ۲.

هزاره. ۱ نیفای ۲۲:۲۶؛ ۲ نیفای ۱۲:۴؛  
 ۱۸:۳۰.

هوس. آلمّا ۳۹:۳-۴، ۹؛ ۳ نیفای ۱۲:۲۸.

رویدادها و جاها

ارتش هیلامان. آلمّا ۵۳:۱۰-۲۳؛ ۵۶-۵۷.  
 امونیا. آلمّا ۸-۱۴؛ ۱-۱۶:۳، ۹، ۱۱؛  
 ۴-۱:۴۹.

اورشليم. ۱ نیفای ۱:۴، ۱۳، ۱۸؛ ۳ نیفای  
 ۲۰:۴۶؛ عاتر ۱۳:۵.

گواهی دادن. ۲ نیفای ۳۳:۱؛ یعقوب  
 ۱۰-۱۱؛ آلمّا ۵:۴۵-۴۸.

مادر. آلمّا ۵۶:۴۷؛ ۲۱:۵۷.

محبت. ۲ نیفای ۲۶:۳۰؛ آلمّا ۷:۲۴؛ عاتر  
 ۱۲:۳۳-۳۴؛ مورونی ۷.

مرد، آدمی، انسان. ۲ نیفای ۲:۲۵؛  
 موصایا ۷:۲۷؛ ۳ نیفای ۱۲:۴۸؛ ۲۷:۲۷؛  
 مورونی ۷:۴۸.

مرگ. جسمی: ۲ نیفای ۲:۲۲؛ ۶:۹؛  
 ۱۱؛ آلمّا ۱۲:۲۴؛ ۱۱:۴۰. مرگ روحی:  
 ۲ نیفای ۲:۲۷؛ ۹:۴-۹. یعقوب ۳:۱۱.  
 آلمّا ۱۳:۳۰. ۹:۴۲. هیلامان ۱۶:۱۶-۱۹.  
 مژده. ۳ نیفای ۲۷:۱۳-۲۲.

معجزه ها. ۲ نیفای ۲۷:۲۳؛ آلمّا ۲۳:۶؛  
 مورمون ۹:۱۰-۲۰؛ عاتر ۱۲:۱۲-۲۱.

مقرّر. موصایا ۱۸:۱۸؛ ۳ نیفای ۱۲:۱؛  
 مورونی ۳.

مهوروزی، مهر، عشق. ۱ نیفای ۱۹:۹؛  
 ۲ نیفای ۳۱:۲۰؛ موصایا ۴:۱۵؛ آلمّا  
 ۵:۲۶؛ ۱۳:۲۸؛ ۱۲:۳۸؛ مورونی ۷:۴۷-  
 ۴۸؛ ۱۶:۸.

ناتوانی. ۱ نیفای ۱۹:۶؛ یعقوب ۴:۶-۷؛  
 عاتر ۱۲:۲۷، ۲۸، ۳۷.

نبوت. یعقوب ۴:۶، ۱۳؛ موصایا ۵:۳؛ آلمّا  
 ۷:۱۲؛ ۳ نیفای ۲۹:۶؛ مورمون ۸:۲۳.

نشانه. موصایا ۳:۱۵؛ آلمّا ۳۰:۴۸-۶۰؛  
 هیلامان ۱۴؛ ۳ نیفای ۱:۱۳-۱۶؛  
 مورمون ۹:۲۴؛ عاتر ۴:۱۸.

نوشته های مقدّس. ۱ نیفای ۱۹:۲۳؛  
 ۲ نیفای ۲۵:۲۱-۲۳؛ ۲۹:۱۰-۱۴؛ ۳:۳۲؛



سرزمین موعود. ۱ نیفای ۲: ۲۰:۲ نیفای ۲ نیفای ۱  
۵-۹؛ عاتر ۲: ۹-۱۲.

سرزمین نیفای. ۲ نیفای ۵: ۶-۹؛ عُمنی  
۱۲-۱۳؛ سخنان مورمون ۱: ۱۳؛  
موصایا ۲۸: ۱؛ آما ۲۲: ۳۲.

سرزمین ویرانه. آما ۲۲: ۳۰-۳۲؛ مورمون  
۵: ۳؛ عاتر ۷: ۶.

سرزمین یرشون. آما ۲۷-۲۲: ۲۳؛ ۱: ۲۸؛  
۱۹: ۳۰-۲۱؛ ۳۵: ۱-۲، ۱۳؛ ۴۳: ۴.

سفر لیحای به سرزمین موعود. ۱ نیفای  
۲-۱۸.

کشتی نیفای. ۱ نیفای ۱۷-۱۸.

کومارا. مورمون ۶: ۲، ۶-۱۱؛ ۸: ۲؛ عاتر  
۱۱: ۱۵.

لیاحونا، یا قطب نما. ۱ نیفای ۱۶: ۱۰،  
۲۸-۲۹؛ آما ۳۷: ۳۸، ۴۳-۴۵.

مأموریت مذهبی پسران موصایا. آما  
۱۷-۲۷.

مراقبت مورمون و مورونی از ورقه ها.  
سخنان مورمون ۱؛ مورمون ۱: ۵-۱؛  
۱۷-۱۸؛ ۱: ۱۷.

نابودی نیفایان. مورمون ۱-۶.

ورقه های برنجی. ۱ نیفای ۳-۴؛ ۵: ۱۰-  
۱۶؛ ۱۹: ۲۱-۲۴؛ عُمنی ۱: ۱۴؛ موصایا  
۱: ۱۴؛ آما ۳۷: ۱-۷؛ ۳ نیفای ۲: ۱.

ورقه های نیفای. ۱ نیفای ۹: ۱۹-۱: ۶.

ورقه های یاردیان. موصایا ۸: ۹-۱۲؛  
۲۱: ۲۵-۲۸؛ عاتر ۱: ۱-۴؛ ۱۵: ۳۳.

آبهای مورمون. موصایا ۱۸: ۷-۸؛ ۲۵: ۱۸؛  
آما ۵: ۳.

آرامش در دنباله خدمت مسیح.  
۴ نیفای ۱: ۲۰.

باریکه زمین. آما ۲۲: ۳۲؛ ۶۳: ۵؛ مورمون  
۲: ۲۹؛ ۳: ۵؛ عاتر ۱۰: ۲۰.

تجربه گرویدن. موصایا ۱۷-۱۸ (آمای  
ارشد)؛ موصایا ۲۷، آما ۳۶ (آما،

پسر آما)؛ موصایا ۲۷-۲۸ (پسران  
موصایا)؛ آما ۸: ۱۸-۳۲ (عمولک)؛ آما

۱۷ (لامونی پادشاه)؛ آما ۱۹: ۱۶-۱۷  
(اییش)؛ آما ۲۲ (پدر لامونی پادشاه)؛

آما ۲۳-۲۴ (مردم عمون).

ترجمه گرها. موصایا ۸: ۱۳-۱۸.

خدمت مسیح در امریکا. به "عیسی  
مسیح: پدیدار شدن و تعلیم به ساکنان

امریکا" نگاه کنید

رود سیدون. آما ۳: ۳؛ ۲۲: ۲۹.

رؤیای برادر یارد. عاتر ۳.

رؤیای درخت زندگی. ۱ نیفای ۸؛ ۱۱؛  
۱۵.

زراحیلا. عُمنی ۱: ۱۲-۱۳؛ موصایا ۱: ۱۸؛  
آما ۵: ۲؛ هیلامان ۱۳: ۱۲؛ ۳ نیفای ۸: ۸،

۲۴.

سرزمین خرمساران. آما ۲۲: ۲۹-۳۳؛  
۵۲: ۹؛ ۶۳: ۵؛ ۳ نیفای ۱۱: ۱.

سرزمین شمالی. آما ۲۲: ۳۰-۳۳؛ ۴۶: ۲۲؛  
۵۰: ۱۱، ۲۹-۳۴؛ ۶۳: ۴-۱۰؛ هیلامان

۳: ۳، ۸-۱۱؛ مورمون ۲: ۲۰، ۲۹.

ISBN: 978-1-59297-699-7



4 02590 11382 3  
PERSIAN 59011 382